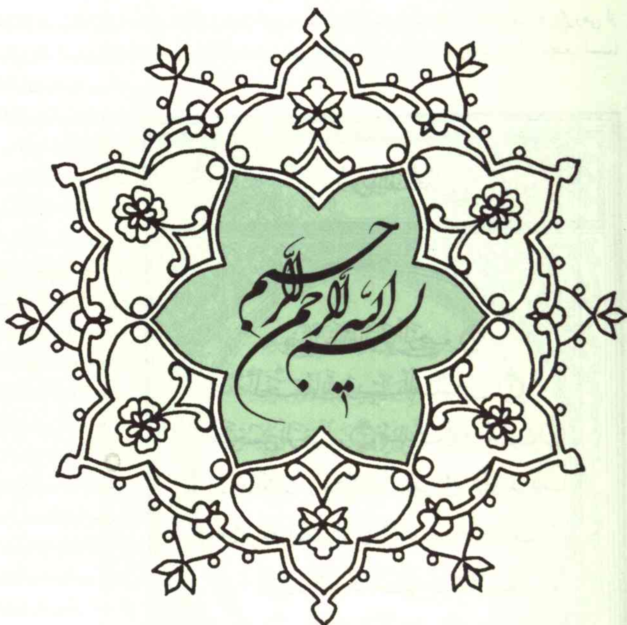


نشر احسان

کلمات قرآن کریم

حامد دانشور

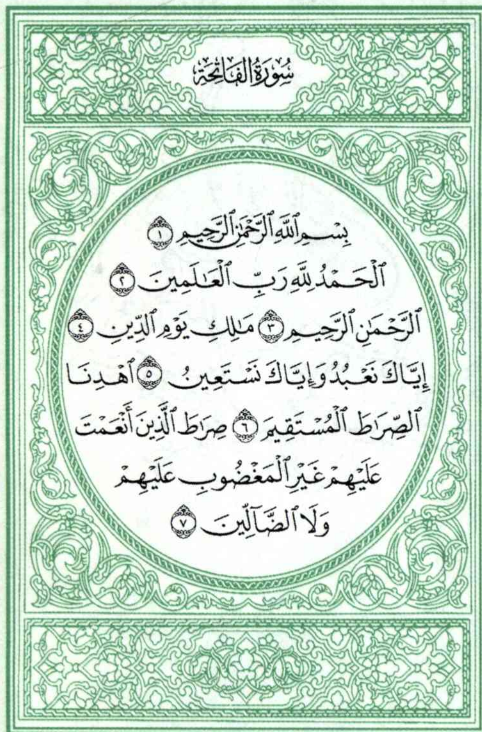


کلمات قرآن

حامد دانشور

نشر احسان

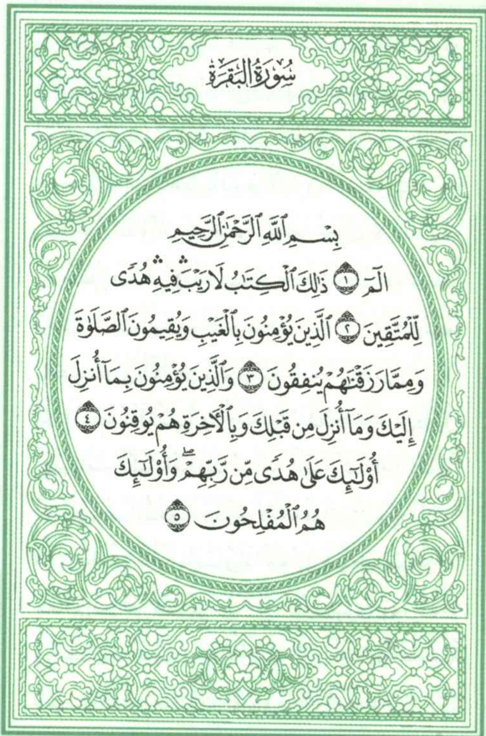
سورهٔ فاتحه [۲] ﴿ربِّ العالمین﴾ خالق، مُربّی و مُدبّر امور عالمیان ﴿العالمین﴾ گروههای مخلوقات (هر گروهی از مخلوقات یک عالم است) [۳] ﴿الرحمن﴾ دارای رحمت و مهر بیکران (تنها خداوند عزَّوجلَّ به آن متصف است) ﴿الرحیم﴾ دارای رحمت بزرگ و دائمی [٤] ﴿یوم‌الدین﴾ روز حساب و جزا [٥] ﴿إیّاکَ نَستَعینُ﴾ منحصراً از تو یاری می‌طلبیم [٦] ﴿اهدنا الصِّراط المستقیمَ﴾ ما را در پایداری بر راه روشنی که هیچ کجی در آن نیست که همان اسلام است موفّق گردان {﴿انعمتَ علیهم﴾ بدانان نعمت داده‌ای (کسانی که در آیهٔ ٦٩ سوره نساء نام برده شده‌اند)} [۷] ﴿المغضوب علیهم﴾ آنان که از روی تکبّر و حسادت با وجود اینکه حق را می‌شناختند از آن روی‌گردان بودند (یهودیان) [۷] ﴿الضّالین﴾ آنان که از روی سرگردانی و جهالت از صواب دور گشته‌اند (نصاریٰ و نظایر آن)



١ـ قال ابوسعید رافع بن المعلَّی: قال لي رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ألا اعلّمک أعظمَ سورة في القرانِ قبلَ أن تخرُجَ منَ المسجد؟» فأخَذَ بیدي، فلمّا اردنا أن نخرجَ قلتُ: یارسول‌الله إنّکَ قلتَ: لأُعلِّمَنَّکَ أعظمَ سورةٍ في القران! قال: «الحمدُلِلّهِ ربِّ العالمین (أي الفاتحة) هي السبع المثاني والقران العظیم الذي أوتیتُه». رواه البخاری.

ابوسعید رافع بن المعلی گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ به من گفت: آیا می‌خواهی قبل از اینکه از مسجد خارج شوی بزرگترین سورهٔ قرآن را به تو یاد بدهم؟ سپس دستم را گرفت و هنگامی‌که خواستیم از مسجد خارج شویم گفتم: یا رسول‌الله فرمودید که بزرگترین سورهٔ قرآن را به من یاد می‌دهید! فرمودند: سورهٔ الحمدلله رب العالمین (یعنی فاتحه) سبع مثانی و قرآن عظیمی است که به من داده شده است.

سورهٔ بقره[۱] ﴿الٓمٓ﴾* خوانده می‌شود: الف، لام، میم [۲] ﴿ذلکَ الکتابُ﴾... قرآن عظیم ﴿لاریبَ فیهِ﴾ هیچ شکی در حقانیّت آن ازسوی خداوند، نیست ﴿هُدَیً﴾ هدایت‌کننده است از گمراهی به سوی خیر و سعادت ﴿لِلمُتَّقین﴾ آنان که از گناهان



دوری می‌کنند، به واجبات عمل می‌کنند و خویشتن را از عذاب اخروی می‌رهانند [۳] ﴿یـؤمنونَ بـالغیبِ﴾ آنگونه که خداوند عزوجل واجب کرده است بطور کامل آن را اداء مـی‌کنند ﴿ممّـا رزقـناهُم﴾... مـثل مـال، مـوفقیت، عـلم وغـیره ﴿یُـنفِقُون﴾ زکـات و صـدقه مـی‌دهند [٤] ﴿یـوقِنُون﴾ چنان ایمان قوی دارند گویی آنچه را که به آن ایمان دارنـد دربرابر خـود مـی‌بینند [٥] ﴿علی هدیً﴾ بر هدایت، نور و یقین ﴿المُفلحون﴾ به آنـچه مـی‌خواهـند مـی‌رسند و سـعادتمند هـر دو جـهان خواهند بود.

* خداوند خود نسبت به معانی چنین حـروفی کـه در ابـتدای بعضی از سـوره‌ها آمـده است عـالم‌تر است، امـا در میان نظریه‌های مختلفی که در مورد ایـن حـروف وجـود دارد، بهترینشان این نظریه است که چنین حروفی برای عاجز ساختن قوم عرب و اقامه دلیل بر آنان است، گویی می‌خواهد بگوید که این حروف همان حروفی هستند که شما کلام خود را با آن نظم می‌بخشید، پس چرا از آوردن چنین قرآنی عاجز هستید؟

۲ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «لا تَجعلُوا بُیوتکُم مَقابِر، إنّ الشیطان ینفرُّ من البیت الّذي تُقرأفیهِ «سورة البقرة». رواه مسلم.
رسول خدا ـ ﷺ ـ فرمودند: «نگذارید خانه‌هایتان چون قبر باشد، قطعاً شیطان از خانه‌ای که در آن سورهٔ بقره خوانده می‌شود فرار می‌کند».

[٦] ﴿سواءٌ عليهم أأنذرتهم﴾ بیم دادن یا بیم ندادن تو نسبت به ایمان نیاوردن کافران مساوی است [٧] ﴿ختم الله﴾ خداوند دلها و گوشهایشان را مُهر و موم کرده است (با هدایت نکردن آنان در این جهان عقابشان می‌کند) ﴿غشاوةٌ﴾ پرده، پوشش [٨] ﴿من الناسِ...﴾ همان منافقان [٩] ﴿يخادِعونَ﴾ عملشان نیرنگ است، بنابراین خلاف آنچه را که در دلشان است آشکار می‌کنند ﴿وما يخدعون إلاّ أنفسهم﴾ تنها به خودشان ضرر می‌رسانند [١٠] ﴿مرضٌ﴾ شک و نفاق، یا تکذیب و انکار {[١٢] ﴿ألا﴾ حرف تنبیه است یعنی آگاه باشید، هان!} [١٣] ﴿السُّفهاء﴾ بی خردان، آنان که عقلشان سبک است {﴿ولكن لا يعلمون﴾ آنان که عقل درست و حسابی ندارند خود نمی‌دانند که بی عقلند مثلاً یک دیوانه از دیوانگی خود خبر ندارد} [١٤] ﴿خلَوا إلى شياطينِهم﴾ با رهبرانشان یعنی سران کفر به خلوت می‌نشینند [١٥] ﴿يمدّهم﴾ عمرشان را زیاد می‌کند یا به آنان مهلت می‌دهد {تا بر گناهان خود بیفزایند} ﴿في طغيانهم يعمهون﴾ در سرکشی و کفرشان متردّد و سرگردان می‌شوند [١٦] {﴿فما ربحتْ تجارتهم﴾ معامله آنان که هدایت را به گمراهی می‌فروشند هیچ سودی دربرندارد}

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ ءَأَنذَرۡتَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تُنذِرۡهُمۡ
لَا يُؤۡمِنُونَ ٦ خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَعَلَىٰ سَمۡعِهِمۡۖ وَعَلَىٰٓ
أَبۡصَٰرِهِمۡ غِشَٰوَةٞۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٧ وَمِنَ ٱلنَّاسِ
مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ ٨
يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخۡدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ
وَمَا يَشۡعُرُونَ ٩ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗاۖ
وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ١٠ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ
لَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ قَالُوٓاْ إِنَّمَا نَحۡنُ مُصۡلِحُونَ ١١
أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡمُفۡسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشۡعُرُونَ ١٢ وَإِذَا قِيلَ
لَهُمۡ ءَامِنُواْ كَمَآ ءَامَنَ ٱلنَّاسُ قَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ كَمَآ ءَامَنَ ٱلسُّفَهَآءُۗ
أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ وَلَٰكِن لَّا يَعۡلَمُونَ ١٣ وَإِذَا لَقُواْ
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوۡاْ إِلَىٰ شَيَٰطِينِهِمۡ قَالُوٓاْ إِنَّا
مَعَكُمۡ إِنَّمَا نَحۡنُ مُسۡتَهۡزِءُونَ ١٤ ٱللَّهُ يَسۡتَهۡزِئُ بِهِمۡ وَيَمُدُّهُمۡ
فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ
بِٱلۡهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمۡ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ١٦

٣ ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من أحبّ لقاءَالله أحبّ الله لقاءه، من كره لقاءَ الله كره الله لقاءه» متفق عليه.

پیامبر خدا ـ ﷺ ـ فرمودند: «کسی که دوست داشته باشد به حضور خداوند مشرف شود، خداوند نیز از دیدار او خشنود می‌گردد، کسی که از مشرف شدن به حضور خدا ناخشنود باشد، خداوند هم از دیدار او ناخشنود است».

[۱۷] ﴿إستَوقَدَ ناراً﴾ آتشی را روشن کرد* [۱۸] ﴿صمٌّ﴾ سخن حق را با گوش قبول نمی‌شنوند ﴿بکمٌ﴾ لال به دنیا آمده‌اند (یعنی سخن حق بر زبانشان جاری نمی‌شود) ﴿عُمیٌ﴾ کوردلند [۱۹] ﴿کصیِّب﴾ همچون باران صیّب

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ ٱلَّذِى ٱسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّآ أَضَآءَتْ مَا حَوْلَهُۥ
ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِى ظُلُمَٰتٍ لَّا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾ صُمٌّۢ
بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾ أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فِيهِ
ظُلُمَٰتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمْ فِىٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَٰعِقِ
حَذَرَ ٱلْمَوْتِ ۚ وَٱللَّهُ مُحِيطٌۢ بِٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٩﴾ يَكَادُ ٱلْبَرْقُ يَخْطَفُ
أَبْصَٰرَهُمْ ۖ كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوْا۟ فِيهِ وَإِذَآ أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا۟ ۚ
وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَٰرِهِمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ
شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ
وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ
ٱلْأَرْضَ فِرَٰشًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ
بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ فَلَا تَجْعَلُوا۟ لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ وَإِن كُنتُمْ فِى رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
فَأْتُوا۟ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِۦ وَٱدْعُوا۟ شُهَدَآءَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ
إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا۟ وَلَن تَفْعَلُوا۟ فَٱتَّقُوا۟
ٱلنَّارَ ٱلَّتِى وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ ۖ أُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٤﴾

(باران تندی که به شدت بر زمین می‌ریزد) ﴿السماء﴾ مراد ابر آسمان است ﴿من الصَّواعِق﴾ بخاطر غرش رعد و برق [۲۰] ﴿یخطَفُ ابصارَهُم﴾ {قوهٔ بیناییشان} را بگیرد، یا بسرعت آن را برباید ﴿قاموا﴾ سرگردان و متعجب در جایشان می‌ایستند [۲۲] ﴿السّماء بناءً﴾ آسمان را همچون سقف یا گنبدی بر روی زمین استوار ساخت ﴿جعل لکم..﴾ زمین را همچون فرشی برای شما بگسترد (خداوند آن را برای شما هموار کرد تا بتوانید بر آن سکونت کنید و از رزق آن بخورید و آن را بصورت سنگلاخ و ناهمواری درست نکرد که نتوانید بر آن زندگی کنید) ﴿أنداداً﴾ شکل‌هایی از بت که آن را می‌پرستید [۲۳] ﴿ریبٍ﴾ شک و تردید ﴿ادعوا شهداءکُم﴾ خدایان و یاریگران یا گواهان خود را به کمک بطلبید و از آنان مدد بجویید [۲٤] ﴿لن تفعلوا﴾ محال است که همانند سوره‌ای از آن را بیاورید {﴿و قودُها الناس والحجارة﴾ هیزم آن آتش (جهنم) را انسانهای گناهکار و سنگها و بتها تشکیل می‌دهند بنابراین هر اندازه انسانهای بیشتری وارد آن شوند شعله‌های آتش بیشتر خواهد شد ﴿أعِدّت﴾ آماده شده است}.

* خداوند کسی را که به گونه‌ای او را هدایت کرده است اما او آنرا ضایع می‌کند و با آن خود را به نعمتهای ابدی که در بهشت برایش آماده شده است نمی‌رساند به کسی تشبیه می‌کند که در تاریکی شدید آتشی را روشن می‌کند، اما هنگامی که آتش دور و برش را روشن ساخت آنرا خاموش کرده در تاریکی مطلق باقی می‌ماند.

[٢٥] ﴿متشابهاً﴾ همانند و مشابه در رنگ و شکل ظاهری نه در مزه و کیفیت ﴿مُطَهَّرة﴾ سالم و پاک از عیوب زنان دنیا از قبیل: حیض و نفاس [٢٦] ﴿إنّ الله لایستحي﴾* خدا از مثال آوردن {به پشه و بالاتر از آن} شرم ندارد. ﴿يُضلُّ به﴾ با این مثال گمراه می‌سازد [٢٧] ﴿ميثاقِهِ﴾ بعد از تاکید و استحکام آن به وسیله پیامبران ﴿الفاسقين﴾ خارج شوندگان از فرمان خداوند عزوجل [٢٨] ﴿أمواتاً﴾ خاکی که هیچ نشانی از حیات و زندگی در آن نیست ﴿ثم يُميتكم﴾ پایان اجل، شما را می‌میراند ﴿ثمّ يُحييكم﴾ هنگام در روز رستاخیر شما را حیات دوباره می‌بخشد [٢٩] ﴿إستوى إلى السّماء﴾ قصد کرد که با اراده خود آسمان را به صورتی کاملاً آراسته خلق کند ﴿فسوّاهُنّ﴾ به پایان رساند پابرجا و محکم ساخت.

وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ
تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنۡهَا مِن ثَمَرَةٖ
رِّزۡقٗا قَالُواْ هَٰذَا ٱلَّذِي رُزِقۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَأُتُواْ بِهِۦ مُتَشَٰبِهٗاۖ
وَلَهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞۖ وَهُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٥﴾

۞ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ أَن يَضۡرِبَ مَثَلٗا مَّا بَعُوضَةٗ فَمَا
فَوۡقَهَاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن
رَّبِّهِمۡۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ
بِهَٰذَا مَثَلٗاۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرٗا وَيَهۡدِي بِهِۦ كَثِيرٗاۚ
وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿٢٦﴾ ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ
ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ
وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٢٧﴾
كَيۡفَ تَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَكُنتُمۡ أَمۡوَٰتٗا فَأَحۡيَٰكُمۡۖ
ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢٨﴾ هُوَ
ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى
ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿٢٩﴾

* این آیه ردّی بر طعنه‌های کفار در مورد کلام خدا بودن قرآن است. آنان می‌گفتند: خداوند شرم دارد به چیزهای حقیر مثل عنکبوت و پشه مثال بزند.

٤ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «لن يُنجّي احداً عملُهُ» قالوا: ولا أنتَ؟ يا رسول الله! قال: «ولا أنا إلاّ أن يتغمّدَني الله برحمتِهِ، سدّدوا» متفق عليه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هیچ یک از شما عملش او را از عذاب دوزخ نجات نمی‌دهد، گفتند: ای رسول خدا! شما هم؟ فرمود: «بلی. من هم عملم نجاتم نمی‌دهد مگر خداوند مرا تحت پوشش رحمت خود قرار دهد، پس کارها را درست و بدون نقص انجام دهید» (تا مشمول رحمت خدا شوید).
٥ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «ما من يوم يصبَحُ العباد فيه إلاّ ملكان ينزِلان. فيقول أحدهما: اللهم أعطِ منفِقاً خَلَفاً، و يقول الآخر: اللهم أعط ممسِكاً تلفاً» متفق عليه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر روز صبح دو فرشته نازل می‌شوند یکی از آنها می‌گوید: خداوندا! کسانی که در راه تو انفاق می‌کنند جای آن را برایشان پر کن و دیگری می‌گوید: خداوندا! کسانی که از انفاق (در راه خیر) خودداری می‌کنند مالشان را از بین ببر».

[٢٥] (متشابهاً) همانند و مشابه در رنگ و شکل ظاهری نه در مزه و کیفیت (مُطَهَّرة) سالم و پاک از عیوب زنان دنیا از قبیل: حیض و نفاس [٢٦] (إنّ اللّه لايستحي)* خدا از مثال آوردن {به پشه و بالاتر از آن} شرم ندارد. (يُضلُّ به) با این مثال گمراه می‌سازد [٢٧] (ميثاقِهِ) بعد از تاکید و استحکام آن به وسیله پیامبران (الفاسقين) خارج شوندگان از فرمان خداوند عزّوجل [٢٨] (أمواتاً) خاکی که هیچ نشانی از حیات و زندگی در آن نیست (ثم يُميتكم) پایان اجل، شما را می‌میراند (ثمّ يُحييكم) هنگام در روز رستاخیز شما را حیات دوباره می‌بخشند [٢٩] (إستوى إلى السّماء) قصد کرد که با اراده خود آسمان را به صورتی کاملاً آراسته خلق کند (فَسوّاهُنّ) به پایان رساند پابرجا و محکم ساخت.



وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ
تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنۡهَا مِن ثَمَرَةٖ
رِّزۡقٗا قَالُواْ هَٰذَا ٱلَّذِي رُزِقۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَأُتُواْ بِهِۦ مُتَشَٰبِهٗاۖ
وَلَهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞۖ وَهُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٥﴾
۞ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ أَن يَضۡرِبَ مَثَلٗا مَّا بَعُوضَةٗ فَمَا
فَوۡقَهَاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن
رَّبِّهِمۡۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ
بِهَٰذَا مَثَلٗاۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرٗا وَيَهۡدِي بِهِۦ كَثِيرٗاۚ
وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿٢٦﴾ ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ
ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ
وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٢٧﴾
كَيۡفَ تَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَكُنتُمۡ أَمۡوَٰتٗا فَأَحۡيَٰكُمۡۖ
ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢٨﴾ هُوَ
ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى
ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿٢٩﴾

* این آیه ردّی بر طعنه‌های کفار در مورد کلام خدا بودن قرآن است. آنان می‌گفتند: خداوند شرم دارد به چیزهای حقیر مثل عنکبوت و پشه مثال بزند.

٤ـ قالَ رسولُ اللهِ ـ ﷺ ـ: «لن يُنجّي أحداً عملُهُ» قالوا: ولا أنتَ يا رسول الله؟ قال: «ولا أنا إلاّ أن يتغمّدني الله برحمته، سدّدوا» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هیچ یک از شما عملش او را از عذاب دوزخ نجات نمی‌دهد». گفتند: ای رسول خدا! شما هم؟ فرمود: «بلی. من هم عملم نجاتم نمی‌دهد مگر خداوند مَرا تحت پوشش رحمت خود قرار دهد، پس کارها را درست و بدون نقص انجام دهید» (تا مشمول رحمت خدا شوید).

٥ـ قالَ رسولُ اللهِ ـ ﷺ ـ: «ما من يوم يصبحُ العباد فيه إلاّ ملكان ينزلان. فيقول أحدهما: اللهم أعطِ منفقاً خَلَفاً، و يقول الآخر: اللهم أعطِ ممسكاً تلفاً» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر روز صبح دو فرشته نازل می‌شوند یکی از آنها می‌گوید: خداوندا! کسانی که در راه تو انفاق می‌کنند جای آن را برایشان پر کن و دیگری می‌گوید: خداوندا! کسانی که از انفاق (در راه خیر) خودداری می‌کنند مالشان را از بین ببر».

وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗۖ
قَالُوٓاْ أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحۡنُ
نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ
٣٠ وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمۡ عَلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ
فَقَالَ أَنۢبِـُٔونِي بِأَسۡمَآءِ هَٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٣١ قَالُواْ
سُبۡحَٰنَكَ لَا عِلۡمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمۡتَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ
٣٢ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئۡهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡۖ فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡ قَالَ
أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَأَعۡلَمُ مَا
تُبۡدُونَ وَمَا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ٣٣ وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ
لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ
٣٤ وَقُلۡنَا يَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ وَكُلَا مِنۡهَا رَغَدًا
حَيۡثُ شِئۡتُمَا وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٣٥
فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ عَنۡهَا فَأَخۡرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِۖ وَقُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ
بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ٣٦
فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ٣٧

[٣٠] ﴿خليفةً﴾ جانشین، نسل بشر که در آبادسازی کره زمین به دنبال هم می‌آیند ﴿یسفِکُ الدماءَ﴾ خون حرام را از سر دشمنی و ظلم می‌ریزد ﴿نسبّحُ بحمدکَ﴾ در حالی که تو را ستایش می‌کنیم تو را از هر بدی پاک و منزّه می‌دانیم ﴿نقدّسُ لکَ﴾ از تو تمجید کرده، نام تو را از هر چیزی که شایستهٔ عظمت تو نیست پاک می‌داریم [٣١] ﴿علّمَ آدمَ الأسماءَ﴾ علم تمامی نامهای اشیاء را به قلب او الهام کرد ﴿عَرَضَهُم﴾ آن نامیده‌ها را عرضه نمود [٣٤] ﴿اسجُدُو الآدَمَ﴾ {برای آدم} سجده بزرگداشت و تعظیم ببرید [٣٥] ﴿رَغَداً﴾ خوردن فراوان یا گوارا و آسوده که مشقتی در آن نیست ﴿فتکونامن الظّالمین﴾ از زمرهٔ ستم کنندگان به نفس خویش خواهید شد [٣٦] ﴿فازلّهما﴾ بخاطر آن درخت آنان را دچار لغزش کرد و سبب دور شدن ایشان از بهشت شد [٣٧] ﴿فتلقّیٰ آدمُ من ربّه کلماتٍ﴾ پروردگارش کلماتی* را به او الهام کرد.

* گفته می‌شود: آن کلماتی که به آدم الهام کرد این آیه است «ربنا اناظلمنا أنفسنا». بعضی دیگر می‌گویند، این کلمات بود: آیا با دست خود مرا خلق نکردی؟ آیا مرا در بهشت خود جای ندادی؟ آیا فرشتگان خود را به سجده برای من وانداشتی؟ آیا رحمت تو بر غضبت سبقت نمی‌گیرد؟ پس آیا اگر توبه کنم مرا به بهشت خود بازمی‌گردانی؟ خداوند فرمود: بله. بعضی دیگر هم معتقدند که آن همان امانتی است که بر آسمانها، زمین و کوهها گذاشته شده است ﴿إنّا عرضنا الأمانة علی‌السموات والأرض والجبال...﴾.

٦ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لو کنت آمراً احداً ان یسجدَ لأحدٍ لأمرتُ المرأة ان تسجُدَ لزوجها». اخرجه الترمذي وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمودند: «اگر من به فردی دستور می‌دادم که برای فرد دیگری سجده ببرد، به زن دستور می‌دادم که برای شوهرش سجده ببرد».

[٤٠] ﴿اسرائیل﴾ لقب یعقوب علیه السلام ﴿فارهبون﴾ به‌خاطر پیمان شکنیتان از من بترسید نه از غیر من در اصل (فارهبونی) بوده به‌خاطر اینکه در آخر آیه واقع‌شده (حرف یاء حذف شده است) [٤١] ﴿ولاتشتروا بآیاتی ثمناً قلیلاً﴾ به جای آیات

قُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَن تَبِعَ
هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٣٩﴾
يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا۟ بِعَهْدِىٓ
أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّٰىَ فَٱرْهَبُونِ ﴿٤٠﴾ وَءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلْتُ
مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوٓا۟ أَوَّلَ كَافِرٍۭ بِهِۦ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى
ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّٰىَ فَٱتَّقُونِ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلْبِسُوا۟ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ
وَتَكْتُمُوا۟ ٱلْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟
ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرْكَعُوا۟ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ۞ أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ
وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾
وَٱسْتَعِينُوا۟ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَٰشِعِينَ
﴿٤٥﴾ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُوا۟ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿٤٦﴾
يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّى فَضَّلْتُكُمْ
عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾ وَٱتَّقُوا۟ يَوْمًا لَّا تَجْزِى نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْـًٔا وَلَا
يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَٰعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾



برای خودتان عوض بی‌ارزش از منابع دنیای فانی نگیرید [٤٢] ﴿ولاتلبسوا الحقّ بالباطل﴾ حقیقتی که بر شما نازل شده با باطلی که خود ساخته‌اید بهم نیامیزید [٤٣] ﴿واركعوا معَ الرّاكعين﴾ همراه فروتنان در مقابل فرامین الله فروتن و افتاده باشید [٤٤] ﴿بالبرِّ﴾ به توسعه دادن کار خیر و عبادت کردن [٤٥] ﴿وإنّهـا لكبيرةٌ﴾ و نماز سخت،(بر نفسهای غافل و سرگرم) گران و دشوار است ﴿الخاشعين﴾ متواضعان در برابر خداوند [٤٦] ﴿يظنّونَ﴾ می‌دانند و یقین دارند [٤٧] ﴿العالمين﴾ بر جهانیان زمان خودتان [٤٨] ﴿لاتجزى نفسٌ﴾ هیچ کس {به جای دیگری} به جای نمی‌آورد و کسی برای دیگری کاری نمی‌کند و (به جایش) چیزی پرداخت نمی‌نماید ﴿عدلٌ﴾ فدیه.

۷ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «يُؤتى بالرجل يومَ القيامةِ، فيلقىٰ في النار فتندَلِق أقتاب بطنه (أي تخرج أمعاؤه) فيدور بها كما يدور الحمارُ في الرّحى، فيجتمع إليه أهل النار فيقولون: يا فلان، مالک؟ ألم تکُ تأمر بالمعروف و تنهى عن المنكرِ؟ فيقول: بلى، كنتُ آمر بالمعروف و لا آتيه، و أنهى عن المنكر و آتيه» متفق عليه. پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در روز قیامت شخصی آوده می‌شود و در آتش دوزخ انداخته می‌شود و روده‌هایش بیرون می‌آید و به دور خود می‌چرخد همانگونه که الاغ آسیاب را می‌چرخاند. دوزخیان به دور او جمع می‌شوند و می‌گویند: چرا به چنین عذابی گرفتار شده‌ای؟ مگر تو در دنیا به کارهای نیک دستور نمی‌دادی و از کارهای بد نهی نمی‌کردی؟ می‌گوید: بلی من به شما به کارهای نیک دستور می‌دادم ولی خود آن را انجام نمی‌دادم و شما رااز کارهای بد برحذر می‌داشتم اما خود آن را انجام نمی‌دادم و از کارهای بد برحذر می‌داشتم اما خود آن را انجام می‌دادم.

[٤٩] ﴿وإذنجيّناكم﴾ پدرانتان را نجات دادیم ﴿یسومونکم﴾ بر سر تان می‌آورند و به شما می‌چشانند ﴿یستحیُون نساءکم﴾ زنان و دخترانتان را برای خدمت زنده می‌گذاشتند ﴿بلاءٌ﴾ آزمایش و امتحان با نعمت و مجازات، برای اینکه به سوی خدا برگردید [٥٠] ﴿فَـرَقنا﴾ فاصله انداختیم، شکافتیم ﴿آلَ فِـرعَون﴾ قـوم و هم‌کیشان فـرعون [٥١] ﴿اربعین لیلة﴾... {چهل شب (و روز) که} تورات را بعد از آن دریافت کرد ﴿اِتَّخذتم العجل﴾ آن گوساله را اله و معبود خود ساختید [٥٢] ﴿غَفَوناعنکم﴾ گناهانتان را پاک کردیم [٥٣] ﴿الکتاب﴾ تورات ﴿الفرقان﴾ احکامی که جداکنندۀ حق از باطل و حلال از حرام است (عطف، عطف تفسیر است) [٥٤] ﴿بـارئکم﴾ خـالق و پـدیدآورندۀ شما ﴿فـاقتُلوا أنفسَکم﴾ باید پاکان شما با گناهکارانتان مبارزه کنند ﴿جهرةً﴾ با چشم آشکارا دیده شود ﴿الصّاعقة﴾ آتشی از آسمان، یا صدایی هولناک از آن [٥٧] ﴿ظَلَّلنا علیکم﴾ {ابر را بر بالای سر تان همچون سایه‌بانی قرار

وَإِذۡ نَجَّيۡنَٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ
يُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ
مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ ﴿٤٩﴾ وَإِذۡ فَرَقۡنَا بِكُمُ ٱلۡبَحۡرَ فَأَنجَيۡنَٰكُمۡ
وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ﴿٥٠﴾ وَإِذۡ وَٰعَدۡنَا مُوسَىٰٓ
أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗ ثُمَّ ٱتَّخَذۡتُمُ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُونَ
﴿٥١﴾ ثُمَّ عَفَوۡنَا عَنكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٥٢﴾
وَإِذۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡفُرۡقَانَ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ﴿٥٣﴾
وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ إِنَّكُمۡ ظَلَمۡتُمۡ أَنفُسَكُم
بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلۡعِجۡلَ فَتُوبُوٓاْ إِلَىٰ بَارِئِكُمۡ فَٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ ذَٰلِكُمۡ
خَيۡرٞ لَّكُمۡ عِندَ بَارِئِكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ
﴿٥٤﴾ وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ
فَأَخَذَتۡكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ بَعَثۡنَٰكُم مِّنۢ
بَعۡدِ مَوۡتِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٥٦﴾ وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡكُمُ
ٱلۡغَمَامَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَنَّ وَٱلسَّلۡوَىٰۖ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا
رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ﴿٥٧﴾

دادیم} در مدتی که در آن بیابان سر گردان‌کننده بودید ﴿الغمام﴾ ابر سفید رقیق ﴿المنَّ﴾ شیرۀ شیرینی همچون عسل که مانند بارانی نرم بر روی درخت می‌افتد {ترنجبین} ﴿السلوی﴾ پرندۀ معروف به سُمانی {بلدرچین} ﴿من طیبات مارزقناکم﴾ از چیزهای پاکی که به شما داده‌ایم از قبیل: مال، موقعیت و علم.

٨ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «المسلم من سلمَ المُسلِمون من لسانِهِ و یده، و المهاجُر من هجر ما نهیٰ الله عنه». متفق علیه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند، و مهاجر کسی است که از آنچه خداوند از انجام آن نهی کرده است دوری کند».

[۵۸] ﴿رَغداً﴾ خوردن فراوان یا گوارا که هیچ سختی در آن نباشد ﴿سُجَّداً﴾ فروتنانه، فرمانبردارانه و خاشعانه برای خدا ﴿قولوا: حِطَّة﴾ بگویید: پروردگارا! درخواست ما زدودن خطاها و گناهان و اسقاط آنها از ما است ﴿خطایاکم﴾ هر خطایی که قبلاً انجام گرفته [۵۹] ﴿فبدَّل الذین ظلموا﴾ آنان برای اینکه موسی را مسخره کرده باشند به جای حطّة گفتند: حِنْطة ﴿رِجزاً﴾ عذابی (احتمالاً طاعون بوده است) [۶۰] ﴿فانفجرت﴾ شکافته شد و بوفور جاری گذشت ﴿مشرَبَهم﴾ جایی که از آن می‌نوشیدند ﴿لاتعثَوا في الأرضِ﴾ در زمین فساد نکنید (عیث: فساد زیاد) ﴿مُفسدین﴾ فسادپیشگان [۶۱] ﴿فُومها﴾ گندم آن، یا سیر آن ﴿أتستبدِلونَ الّذی هوَ أدنی﴾ آیا {چیز پست‌تر را} به جای چیز بهتر قرار می‌دهید ﴿مصراً﴾ شهری وسیع ﴿ضُرِبت علیهم﴾ آنان را احاطه کرد، آنان را گرفتار ساخت ﴿باؤوا بغَضب من الله﴾ خشم خدا را با خود آوردند به طوری که مستحق انتقام از سوی خدا بودند ﴿بغیرِ الحقّ﴾ بدون سبب و انگیزه‌ای که موجب {کشتن انبیاء} شود.



وَإِذۡ قُلۡنَا ٱدۡخُلُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ فَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ رَغَدٗا
وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا وَقُولُواْ حِطَّةٞ نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطَٰيَٰكُمۡۚ
وَسَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٥٨﴾ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوۡلًا
غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ فَأَنزَلۡنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجۡزٗا مِّنَ
ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ وَإِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰ مُوسَىٰ
لِقَوۡمِهِۦ فَقُلۡنَا ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَۖ فَٱنفَجَرَتۡ مِنۡهُ
ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡۖ كُلُواْ
وَٱشۡرَبُواْ مِن رِّزۡقِ ٱللَّهِ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ﴿٦٠﴾
وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نَّصۡبِرَ عَلَىٰ طَعَامٖ وَٰحِدٖ فَٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ
يُخۡرِجۡ لَنَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلۡأَرۡضُ مِنۢ بَقۡلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا
وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَاۖ قَالَ أَتَسۡتَبۡدِلُونَ ٱلَّذِي هُوَ أَدۡنَىٰ
بِٱلَّذِي هُوَ خَيۡرٌۚ ٱهۡبِطُواْ مِصۡرٗا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلۡتُمۡۗ
وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلۡمَسۡكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ
ٱللَّهِۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ يَكۡفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ
ٱلنَّبِيِّـۧنَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۗ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ﴿٦١﴾

۹ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: حُجِبَتْ (أی أحیطتْ إحاطةً تامةً حتّی استرت) النارُ بالشهوات، و حُجبتْ الجنةُ بالمکاره». متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دوزخ با شهوات و تمایلات نفسانی پوشیده شده است (یعنی کاملاً احاطه گردیده است) و بهشت با مشکلات و کارهای سنگین و خلاف تمایلات احاطه گردیده است».

۱۰ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ الإیمانَ لیأرِزُ إلی المدینةِ کما تأرِزُ الحیّةُ إلی جُحرِها» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «ایمان به سوی مدینه برمی‌گردد، همانگونه که مار به سوی سوراخش برخواهد گشت».

[٦٢] «الذين هادوا» آنان که یهودی گشته اند «الصابئين» پرستش کنندگان ملائکه یا ستاره پرستان (که قبلاً بر دین نوح بودند سپس آن را تحرف کردند) [٦٣] «ميثاقكم» از شما پیمان گرفتیم تا نسبت بدان چه در تورات

است عمل کنید «الطورَ» کوه طور در سینا [٦٥] «اعتَدَوا في السبتِ» در روز شنبه که کار کردن در آن بر آنها حرام شده بود، از حدود الهی تجاوز کردند «خاسئين» رانده شدگان، مطرودان، خوارگشتگان [٦٦] «فجعلناها نكالاً» آن را عقوبتی یا عبرتی ساختیم تا مانعی باشد از ارتکاب چنین گناهی «لما بينَ يديها» ملت‌های معاصر آنان «وما خلفَها» و ملتهایی که بعد از ایشان می‌آیند {[٦٧] «تذبحوا» سر ببرید «هُزُواً» سخریه. بازیچه} [٦٨] «لافارِضٌ ولابكر» نه پیر، نه جوان «عَوانٌ بينَ ذلک» بین این دو سنّ {مراد: میانسال است} [٦٩] {«صَفراءُ»} زرد رنگ «فاقعٌ لونُها» زرد پر رنگ، زرد واقعی {«تسُرُّ الناظرين» نگاه کنندگان را شاد می‌کند}.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ
مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ
عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ وَإِذْ
أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم
بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّنۢ
بَعْدِ ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَكُنتُم مِّنَ
ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلَّذِينَ ٱعْتَدَوْاْ مِنكُمْ فِى ٱلسَّبْتِ
فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِـِٔينَ ﴿٦٥﴾ فَجَعَلْنَٰهَا نَكَٰلًا لِّمَا
بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾ وَإِذْ قَالَ
مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُواْ بَقَرَةً قَالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا
هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِٱللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٦٧﴾ قَالُواْ
ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ
وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَٱفْعَلُواْ مَا تُؤْمَرُونَ ﴿٦٨﴾
قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ
إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّٰظِرِينَ ﴿٦٩﴾

١١ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «لا ترتكبوا ما ارتكبت اليهود، فتستحلوا محارمَ الله بأدنى الحيل». اخرجه ابوعبدالله بن بطة بإسناد جيد

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «شما مرتکب همان چیزی که یهود مرتکب آن گشته است نشوید، یعنی چیزهای حرام را با نیرنگ و حیله حلال نکنید».

١٢ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «لأن يهدي اللهُ بکَ رجلاً واحداً خيرٌ لکَ من حُمْرِ النَّعَم» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اگر خداوند کسی را به وسیله شما هدایت کند برای شما بهتر و پرفایده‌تر از با ارزشترین شتر (مال) می‌باشد».

[۷۱] ﴿لاذلولٌ﴾ به سادگی آمادهٔ فرمانبرداری نیست {رام نیست} ﴿تثیرُ الأرض﴾ تا زمین را برای زراعت شخم بزند ﴿لاتسقِی﴾ آبیاری نمی‌کند ﴿الحرثَ﴾ زمین آماده برای کشاورزی ﴿مسلَّمةٌ﴾ از هر عیبی سالم و مبرّاست ﴿لاشیةَ فیها﴾ غیر از

قَالُوا۟ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ ٱلۡبَقَرَ تَشَٰبَهَ عَلَيۡنَا وَإِنَّآ
إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهۡتَدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ
تُثِيرُ ٱلۡأَرۡضَ وَلَا تَسۡقِي ٱلۡحَرۡثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَاۚ قَالُوا۟
ٱلۡـَٰٔنَ جِئۡتَ بِٱلۡحَقِّۚ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا۟ يَفۡعَلُونَ ﴿٧١﴾ وَإِذۡ
قَتَلۡتُمۡ نَفۡسًا فَٱدَّٰرَٰٔتُمۡ فِيهَاۖ وَٱللَّهُ مُخۡرِجٌ مَّا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ ﴿٧٢﴾
فَقُلۡنَا ٱضۡرِبُوهُ بِبَعۡضِهَاۚ كَذَٰلِكَ يُحۡيِ ٱللَّهُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَيُرِيكُمۡ
ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قَسَتۡ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ
فَهِيَ كَٱلۡحِجَارَةِ أَوۡ أَشَدُّ قَسۡوَةٗۚ وَإِنَّ مِنَ ٱلۡحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ
مِنۡهُ ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ وَإِنَّ مِنۡهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخۡرُجُ مِنۡهُ ٱلۡمَآءُۚ وَإِنَّ
مِنۡهَا لَمَا يَهۡبِطُ مِنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ
﴿٧٤﴾ ۞ أَفَتَطۡمَعُونَ أَن يُؤۡمِنُوا۟ لَكُمۡ وَقَدۡ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ
يَسۡمَعُونَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُۥ مِنۢ بَعۡدِ مَا عَقَلُوهُ
وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَإِذَا لَقُوا۟ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا
وَإِذَا خَلَا بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ قَالُوٓا۟ أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ
ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ لِيُحَآجُّوكُم بِهِۦ عِندَ رَبِّكُمۡۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ﴿٧٦﴾

الحزب ۲

زرد خوشرنگ هیچ رنگ یا لکه‌ای در آن نیست ﴿جئتَ بالحق﴾... حقیقت را آن‌گونه که شایسته است بیان نمودی، یا دلایل واضحی را آوردی که می‌توان از آن اطاعت کرد [۷۲] ﴿فادّارأتم فیها﴾ هر کدام از شما اتهام را از خود دور می‌کردید (و در آن مورد به نزاع بر خاستید) ﴿ماکنتُم تکتمون﴾ آن قاتلی را که از امر حاکم پنهان می‌کردید [۷٤] ﴿مِن بعد ذلکَ﴾ بعد از ظهور این معجزه ﴿یتفجّرُ﴾ با گشادگی و فراوانی باز می‌شود ﴿یشَّقَّق﴾ شکافته می‌شود [۷۵] ﴿یحرِّفونه﴾ کلام تورات را تغییر می‌دهند یا آن را به باطل تأویل می‌کنند تا مردم را از آن دور سازند ﴿خـلا بعضُهم الی بعضٍ﴾ به سوی دیگری رفت یا با او خلوت کرد [۷٦] ﴿قالوا: أتحدّثونهم﴾ بعضی از ایشان به عده‌ای دیگر که صفات پیامبر ـ ﷺ ـ را در تورات برای مسلمین بازگو می‌کردند، می‌گفتند: آیا آنان را آگاه می‌سازید؟* ﴿فتح اللهُ علیکم﴾ خداوند در کتاب آسمانیتان به شما یاد داده است ﴿لیحاجُّوکم به﴾ تا {در روز قیامت} علیه شما دلیل بیاورند که شما با وجود اینکه به صداقت محمد باور داشتید، رسالتش را تکذیب کردید.

* احبار و علماء یهود تورات را تحریف می‌کردند تا مردم را گمراه سازند و آنان را از اسلام دور سازند زیرا در تورات بعضی از صفات نبی منتظَری که انتظار می‌رفت توسط او بر مشرکان غالب آیند وجود داشت، به همین علت هنگامی‌که پیامبر ـ ﷺ ـ مبعوث گشت از روی حسادت تورات را تحریف کردند.

[۷۸] ﴿أمّيّون﴾ جاهلان نسبت به کتابشان (تورات) ﴿الکتاب﴾ تورات ﴿أمانيّ﴾ دروغهایی که از رئیسان وعاملان خود دریافت کرده‌اند [۷۹] ﴿فویل﴾ هلاکت، یا افسوس یا عذاب سخت ﴿یکتبون الکتاب بأیدیهم﴾ آنچه عالمان یهود با دست خود می‌نوشتند و به عامه مردم القا می‌کردند که از تورات است. [۸۰] ﴿ایاماً معدودةً﴾ اندک زمانی* [۸۱] ﴿أحاطت به﴾ او را احاطه کرد و بر او چیره شد {﴿خطیئته﴾ گناهی که از روی قصد و عمد صورت (۱) پذیرد} [۸۳] ﴿میثاق﴾ پیمان و عهد محکم و استوار ﴿ذي القربیٰ﴾ خویشاوندان ﴿حُسناً﴾ سخن زیبا و جدی.

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٧﴾
وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّآ أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ
إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٧٨﴾ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَٰبَ بِأَيْدِيهِمْ
ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشْتَرُوا۟ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ
فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ
﴿٧٩﴾ وَقَالُوا۟ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامًا مَّعْدُودَةً ۚ قُلْ
أَتَّخَذْتُمْ عِندَ ٱللَّهِ عَهْدًا فَلَن يُخْلِفَ ٱللَّهُ عَهْدَهُۥٓ ۖ أَمْ تَقُولُونَ
عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٠﴾ بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً
وَأَحَٰطَتْ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ
فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨١﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذْ
أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ
إِحْسَانًا وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَقُولُوا۟
لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ
تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾

* می‌گفتند: چهل روز یعنی مدت زمانی که پدرانمان گوساله را می‌پرستیدند، در قیامت عذاب می‌بینیم، سپس عذاب از ما برداشته خواهد شد.

۱۳ـ قالَ رجل للنبي ـ ﷺ ـ: یوم أحد: أرأیت إن قُتلتُ فأین أنا؟ قال: «في الجنة» فألقیٰ تمراتٍ كنَّ في یده، ثم قاتَلَ حتی قُتِلَ». متفق علیه

روز اُحد مردی به پیامبر ـ ﷺ ـ گفت: به من بگو اگر شهید شدم کجا خواهم بود؟ پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در بهشت». آن مرد چند تا خرمایی که در دست داشت به دور انداخت و جنگید تا شهید شد.

۱٤ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «أُعطیتُ خمساً لم یعطهنَّ أحدٌ قبلي: نُصرتُ بالرعب مسیرة شهر، و جُعلتْ لي الأرضُ مسجداً و طهوراً، و أُحلّت لي الغنائمُ، و أُعطیتُ الشفاعة، و کانَ النبيُّ یبعثُ إلی قومه خاصةً و بُعثتُ إلی الناس عامّةً». متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «پنج چیز از جانب خدا به من بخشیده شده است که به هیچ یک از پیامبران پیشین بخشیده نشده است: ۱ـ خداوند با قرار دادن ترس در دل دشمنانم که به فاصله یک ماه از من دورند، مرا یاری داده است ۲ـ زمین برای من و (امتم) به عنوان سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است ۳ـ غنیمت جنگی برای من حلال شده است ٤ـ شفاعت به من بخشیده شده است ٥ـ قبلاً هر پیامبری تنها به سوی قوم خود فرستاده می‌شد، در حالی که من به سوی تمام انسانها فرستاده شده ام».

۱- خطیئه: گناهی که ذاتاً مورد قصد نیست بلکه هدف سببی است که آن کار از آن متولد می‌شود. (راغب اصفهانی)

[٨٤] ﴿لاتسفكون دماءكم﴾ همدیگر را نکشید یا کاری نکنید که خون شما به جهت قصاص مباح شود {﴿دیار﴾ جمع دار: خانه‌ها. سرزمینها ﴿أقرَرْتم﴾ اقرار کردید} ﴿وأنتم تشهدون﴾... می‌دانید که این عهد خدا در تورات است [٨٥] ﴿تظاهرون علیهم﴾ علیه آنان یکدیگر را یاری می‌کنید ﴿بالإثم﴾ از راه گناه (مراد در اینجا هر چیزی که سبب برای اذیت برادرانشان است) ﴿أساری﴾ اسیران ﴿تفادوهم﴾ یعنی شما از تعالیم تورات فقط فدیه دادن برای آزادی اسیران را اجرا می‌کنید ﴿وهو محرّمٌ﴾ اخراج آنها حرام است (این در مقام توبیخ است به خاطر کارهای ضد و نقیض‌شان) ﴿خِزیٌ﴾ پستی، رسوایی و مجازات {[٨٦] ﴿اشتَروا﴾ خریدند. فروختند ﴿لا یخفّفُ..﴾ در شکنجه آنان تخفید داده نمی‌شود} [٨٧] ﴿وقفّینامن بَعده بالرُّسل﴾ به دنبال او پیامبرانی را فرستادیم که بر پایه شریعت او حکم می‌کردند ﴿البیّنات﴾ معجزات ﴿أیّدناهُ﴾ او را تقویت کردیم ﴿بروحِ القُدُوس﴾ با روح مطهر که جبرئیل عليه السلام است ﴿بما لاتهوی أنفسُكم﴾ با چیزی که نفس شما آن را نمی‌خواهد [٨٨] ﴿قلوبُنا غُلف﴾ بر قلب ما غطا و پوشش قرار دارد (یعنی قلبهای ما از چیزهایی که می‌گویی پر است، انگار بر روی آن درپوشی قرار دارد) ﴿لَعَنَهُم اللّه﴾ خداوند آنان را از رحمت خود به دور و محروم ساخته است.

وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَكُمۡ لَا تَسۡفِكُونَ دِمَآءَكُمۡ وَلَا تُخۡرِجُونَ
أَنفُسَكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ ثُمَّ أَقۡرَرۡتُمۡ وَأَنتُمۡ تَشۡهَدُونَ ٨٤
ثُمَّ أَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ تَقۡتُلُونَ أَنفُسَكُمۡ وَتُخۡرِجُونَ فَرِيقٗا
مِّنكُم مِّن دِيَٰرِهِمۡ تَظَٰهَرُونَ عَلَيۡهِم بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ
وَإِن يَأۡتُوكُمۡ أُسَٰرَىٰ تُفَٰدُوهُمۡ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيۡكُمۡ
إِخۡرَاجُهُمۡۚ أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ وَتَكۡفُرُونَ
بِبَعۡضٖۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ إِلَّا خِزۡيٞ
فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلۡعَذَابِۗ
وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ٨٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ
ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِۖ فَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ
يُنصَرُونَ ٨٦ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَقَفَّيۡنَا مِنۢ
بَعۡدِهِۦ بِٱلرُّسُلِۖ وَءَاتَيۡنَا عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدۡنَٰهُ
بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِۗ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمۡ رَسُولُۢ بِمَا لَا تَهۡوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ
ٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡ فَفَرِيقٗا كَذَّبۡتُمۡ وَفَرِيقٗا تَقۡتُلُونَ ٨٧ وَقَالُواْ
قُلُوبُنَا غُلۡفُۢۚ بَلۡ لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَقَلِيلٗا مَّا يُؤۡمِنُونَ ٨٨

١٥ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إِنّ الله جاوَزَ عن امّتي ما حدّثَتْ بِهِ أنفسُها مالم تعمَل او تتكلّمْ» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند متعال از وسوسه‌هایی که بر قلب امت من جاری می‌شود، گذشت و صرف‌نظر فرموده است، مادام که آن را به صورت عمل یا سخن درنیاورند».

وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتَٰبٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا۟
مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَلَمَّا جَآءَهُم
مَّا عَرَفُوا۟ كَفَرُوا۟ بِهِۦ ۚ فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٨٩﴾
بِئْسَمَا ٱشْتَرَوْا۟ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ
ٱللَّهُ بَغْيًا أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۖ
فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ ۚ وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ
﴿٩٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟ نُؤْمِنُ بِمَآ
أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا
لِّمَا مَعَهُمْ ۗ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم
مُّؤْمِنِينَ ﴿٩١﴾ ۞ وَلَقَدْ جَآءَكُم مُّوسَىٰ بِٱلْبَيِّنَٰتِ
ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَنتُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿٩٢﴾
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُوا۟
مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُوا۟ ۖ قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا
وَأُشْرِبُوا۟ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ۚ قُلْ
بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَٰنُكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٩٣﴾



[٨٩] ﴿كتابٌ من عندالله﴾ قرآن ﴿يَستفتِحون﴾، با آمدن پیامبر منتظَر، آرزوی پیروزی بر کافران را می‌کردند، اما توقع داشتند که پیامبر از قوم بنی‌اسرائیل باشد ﴿فلما جاءهم ماعرفوا﴾ پس هنگامی که محمد با آن صفاتی که در تورات دربارهٔ او می‌دانستند به سوی ایشان آمد ﴿کفروا بهِ﴾ از روی حسادت به او کفر ورزیدند، زیرا او عرب بود و آنگونه که توقع می‌رفت از بنی‌اسرائیل نبود [٩٠] ﴿أشتَرَوا بِهِ أنفسَهم﴾ خویشتن را بدان فروختند ﴿بغياً﴾ از روی حسادت ﴿فباؤوا بغضبٍ على غضبٍ﴾ به سبب کفرشان با خشم پیاپی خدا برگشتند ﴿على غضب﴾ با خشمی که قبلاً به خاطر بی حرمتی به تورات و تکفیر عیسی عليه السلام مستحق آن بودند [٩١] ﴿وهوالحق﴾ در حالی که حق ثابت و واقعی است (قرآن) ﴿ويكفُرون بما وراءه﴾ به غیر آن کفر می‌ورزیدند [٩٢] ﴿بالبيِّنات﴾ با معجزاتی که بر صدق او دلالت داشت همچون شکافته شدن دریا و سایه‌بان شدن ابرها ﴿إتخذتم العجل﴾ گوساله را اله و معبود خود کردید [٩٣] ﴿سمعنا و عصينا﴾ سخن تو را شنیدیم و از امر تو سر پیچی کردیم ﴿أُشربوا في قلوبهم العجل﴾ دلهایشان از عشق به پرستش گوساله لبریز شده بود.

١٦ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «بينا أنا نائمٌ، أُتيتُ بقدحِ لبنٍ فشربتُ حتّى أنّي لأرى الرِّيَّ يخرُجُ في أظفاري ثمَّ أعطيتُ فضلي عمرَبن الخطاّب» قالوا: «فما أوَّلتَهُ يا رسولَ الله؟ قال: «العلم» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در خواب دیدم که یک لیوان شیر را به من دادند و از آن نوشیدم، تا اینکه با تمام وجود احساس آرامش و رفع تشنگی کردم، سپس باقیمانده آن را به عمر بن خطاب دادم» پرسیدند: این شیر را به چه تعبیر نمودی؟ فرمود: «به علم».

{[٩٤] ﴿الدّارالاخرةُ﴾ خانه آخرت ﴿خالصةً﴾ مخصوص ﴿فتمنَّوُا الموتَ﴾ آرزوی مرگ کنید [٩٥] ﴿ولَن يتمنَّوه أبداً...﴾ به خاطر کارهای بدی که قبلاً انجام داده‌اند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد [٩٦] ﴿أحرصَ﴾

قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمُ ٱلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ عِندَ ٱللَّهِ خَالِصَةً مِّن
دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٩٤﴾
وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ
﴿٩٥﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٍ وَمِنَ ٱلَّذِينَ
أَشْرَكُواْ ۚ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِۦ
مِنَ ٱلْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ ۗ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ قُلْ
مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ
مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ
﴿٩٧﴾ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبْرِيلَ
وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٩٨﴾ وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ
إِلَيْكَ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ ۖ وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ إِلَّا ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٩٩﴾
أَوَكُلَّمَا عَٰهَدُواْ عَهْدًا نَّبَذَهُۥ فَرِيقٌ مِّنْهُم ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٠﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ
مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ
كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾

حریص ترین} ﴿على حياةٍ﴾ بر زندگی دنیا ﴿لو يعمَّرُ﴾ که عمرش زیاد شود ﴿بمزحزحِهِ﴾ دورکننده او [٩٧] ﴿قل من كان عدواً لجبريلَ﴾ بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد که از سوی خدا وحی را بر قلب محمد نازل کرد...* [١٠٠] ﴿نبذَ فريقٌ منهم﴾ گروهی به خاطر دشمنی کمی که با آن داشتند، آن را دور افکندند {[١٠١] ﴿رسولٌ من عندالله﴾ مراد پیغمبر است ﴿وراءَ ظهورهِم﴾ پشت سر شان ﴿كأنَّهم لايعلمون﴾ گویی آنان (چیزی از اوصاف ظاهری و باطنی محمد ـ ﷺ ـ نمی‌دانند}.

* یهودیان از اینکه جبرئیل برای محمد وحی می‌آورد از ایمان آوردن امتناع می‌ورزیدند، زیرا جبرئیل در مورد تخریب بیت‌المقدس بدست بخت‌النصر به آنان خبر داده بود و به دروغ ادعا می‌کردند که اگر میکائیل وحی را آورده بود به او ایمان می‌آوردند، اما خداوند ادعای آنان را رد کرد که «من کان عدواً لجبریل...» یعنی آن کسی که با جبرئیل دشمنی می‌ورزد در واقع دشمن میکائیل و تمام فرشتگان است، چرا که همه آنها فرمانبردار امر پروردگارشان هستند.

١٧ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «اِجتنبوا السبعَ الموبقات» قیل: یا رسول‌الله و ماهنّ؟ قال: «الشرک بالله، والسحرُ، و قتلُ النفس التي حرّم الله اِلا بالحق، و أكلُ الربا، و أكلُ مال‌اليتيم، و التولّي يومَ الزحف، و قذفُ المحصَناتِ الغافلات المؤ منات» متفق عليه.

←

وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ
سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ
ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ
وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ
فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ
وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ
مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ
مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ
أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ
وَٱتَّقَوۡاْ لَمَثُوبَةٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ خَيۡرٞۖ لَّوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ
﴿١٠٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقُولُواْ رَٰعِنَا وَقُولُواْ
ٱنظُرۡنَا وَٱسۡمَعُواْۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿١٠٤﴾
مَّا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَلَا ٱلۡمُشۡرِكِينَ
أَن يُنَزَّلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ خَيۡرٖ مِّن رَّبِّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَخۡتَصُّ
بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿١٠٥﴾

[۱۰۲] ﴿تتلوا الشیاطین﴾ شیاطین می‌خواندند یا به دروغ از سحر می‌گفتند ﴿علی ملک سلیمان﴾ در باره سلطنت سلیمان و اینکه او باد و جنّ را تنها با سحر و جادو مسخر کرده است ﴿بابل﴾ شهری قدیمی در عراق که در آن سحر و جادو زیاد بود ﴿نحن فتنةٌ﴾ ما وسیله امتحان و آزمایش هستیم تا فرمانبرداران را از گناهکاران جدا سازیم {﴿ضارّین﴾ زیان‌رسانندگان ﴿من أحدٍ﴾ به هیچ کسی} ﴿إشتراهُ﴾ قبول کرد و بدان عمل نمود ﴿خلاقٍ﴾ بهره و نصیب از کار خیر {﴿لبئسَ﴾ به حقیقت زشت و ناپسند است} ﴿شروابه أنفسهم﴾ خود را بدان فروختند [۱۰۳] ﴿لمثوبة﴾ ثواب و پاداش [۱۰٤] ﴿لاتقولوا راعنا﴾ به پیامبر نگویید: ما را مراعات کن! زیرا خبیثان یهودی ظاهر این لفظ را می‌گرفتند اما منظورشان فحشا و ناسزا به پیامبر بود* ﴿أنظرنا﴾ ما را در نظر بگیر، منتظر ما بمان تا بتوانیم وحی را که از شما می‌شنویم حفظ کنیم {﴿أليم﴾ بسیار دردناک [۱۰۵] ﴿مایودُّ﴾ دوست نمی‌دارد ﴿یختصُّ برحمته﴾ رحمت خود را اختصاص می‌دهد.}

* خبیثان بدطینت یهود به پیامبر می‌گفتند: (راعنا)؛ اما معنی عربی آن که (به ما نگاه کن) می‌باشد مدنظرشان نبود بلکه مرادشان معنی بدی بود که در زبان عبری آنان برای این لفظ وجود داشت، (راعی) در زبان عبری یعنی: شرور و بدکار و اگر به ضمیر متکلم اضافه شود: (راعینو) یعنی: شرور ما.

←

پیامبر ﷺ فرمود: «از هفت گناه بزرگ که خطرناک و مهلک هستند پرهیز کنید» مردم گفتند: ای رسول خدا! آن گناهها کدامها هستند؟ فرمود: «۱ـ شریک قرار دادن برای خدا ۲ـ جادو ۳ـ کشتن انسانی که خداوند آن را حرام نموده است مگر در مقابل حقی که به عهده دارد ٤ـ خوردن ربا ٥ـ خوردن مال یتیم به ناحق ٦ـ فرار کردن از میدان جنگ با کافران ۷ـ تهمت و نسبت دادن زنا به زنان پاکدامن و با ایمان».

[۱۰۶] ﴿ما ننسخ من آيةٍ﴾ حکم هر آیه ای یا اطاعت از آن را که برداریم ﴿ننسِها﴾ آن را از دلها و حافظه‌ها محو سازیم {﴿نأتِ بخيرٍ منها﴾ بهتر از آن را می آوریم [۱۰۷] ﴿مُلک﴾ سلطنت، حاکمیت ﴿من دون الله﴾ پایین تر از خدا، مراد غیر خدا} ﴿وليّ﴾ مالک، یا متولی امورتان {﴿نصير﴾ یاریگر [۱۰۸] ﴿أم تريدُون﴾ یا اینکه می‌خواهید...} ﴿كما سُئل موسى﴾ همان گونه که از موسی درخواست شد و گفتند: «تا خدا را با چشم واقعی نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم» ﴿يتبدّل الكفرَ بالإيمان﴾ کفر را بهتر از ایمان بداند و بر آن ترجیح دهد ﴿سواءالسبيلِ﴾ وسط راه که از گردنه و پرتگاه دور است [۱۰۹] ﴿ودّ﴾ آرزو کرد ﴿يردونكم﴾ شما را بازگردانند ﴿تبيَّنَ﴾ واضح و آشکار گردید ﴿الحقّ﴾ حقانیت ثابت (مراد اسلام است) [۱۱۱] ﴿أمانيُّهم﴾ هواها و آرزوهای باطل ایشان ﴿برهانكم﴾ دلیلتان را [۱۱۲] ﴿بلى﴾ مسئله آن گونه نیست که ادعا می‌کنید ﴿أسلم وجهَه للّه﴾ خویش را خالص گرداند یا عبادتش را تنها متوجه خدا کند.

عشر الحزب ۲

مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ
أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٦﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ
مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن
وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٠٧﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْـَٔلُوا۟ رَسُولَكُمْ
كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَٰنِ
فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١٠٨﴾ وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ
ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنۢ بَعْدِ إِيمَٰنِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا
مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْحَقُّ فَٱعْفُوا۟
وَٱصْفَحُوا۟ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ
﴿١٠٩﴾ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَمَا تُقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُم
مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
﴿١١٠﴾ وَقَالُوا۟ لَن يَدْخُلَ ٱلْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰ
تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ
صَٰدِقِينَ ﴿١١١﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ
فَلَهُۥٓ أَجْرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١١٢﴾

۱۰۸ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ذرُوني وما ترکتکم، فإنّما هلَک من کان قبلکم بکثرةِ سؤالهم واختلافهم على أنبيائهم، فإذا أمرتُکم بأمرٍ فأتوا منه ما استطعتم، وإن نهيتُکم عن شيءٍ فاجتنبوه». أخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ: فرمود: «به آنچه در بین شما برجا گذاشته‌ام اکتفا کنید و مرا به حال خود بگذارید (از من زیاد سؤال نکنید) زیرا ملتهای پیش از شما تنها به سبب سؤالها و اختلاف زیادی که با پیامبرانشان داشته‌اند، نابود گشته‌اند؛ پس اگر شما را به انجام کاری دستور دادم در حد توان آن را انجام دهید و اگر شما را از چیزی نهی کردم از آن اجتناب و دوری کنید».

[١١٣] ﴿الذين لايعلمون﴾ همان مشركان عرب {﴿فالله يحكم بينهم﴾ خداوند ميانشان قضاوت خواهد كرد [١١٤] ﴿من أظلم ممَّن﴾ چه كسى ظالم تر است از كسى...؟!} ﴿في خرابها﴾ در منهدم ساختن و تعطيل كردن مساجد ﴿خزيٌ﴾ خوارى، پستى يا قتل و اسارت [١١٥] {﴿أينما تولُّوا﴾ هر جا رو كنيد} ﴿فثمَّ﴾ آنجا ﴿وَجهُ اللهِ﴾ جهت خدا است كه از آن خشنود است و شما را بدان امر كرده است [١١٦] ﴿سبحانه﴾ خداوند پاک و مبرّا است از اينكه بچه‌اى داشته باشد ﴿له قانتون﴾ مطيع، خاضع و فرمانبردار امر خداوند متعال هستند [١١٧] ﴿بديعُ السموات﴾ ابداع‌كننده و مخترع آسمانها (بدون هيچ نمونهٔ قبلى آنها را بوجود آورده است) ﴿قضى امراً﴾ خواست كارى انجام دهد، يا آن را تحكيم بخشد، يا تحقق آن را حتمى كرد ﴿كُن فيكون﴾ بوجوداً، پس بوجود مى‌آيد [١١٨] ﴿الذين لايعلمون﴾ مراد مشركان عرب است ﴿لولا يكلِّمنااللّه﴾ چرا خدا با ما سخن نگويد و به ما خبر ندهد كه تو فرستاده او

وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ لَيۡسَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ
لَيۡسَتِ ٱلۡيَهُودُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَهُمۡ يَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۗ كَذَٰلِكَ قَالَ
ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ مِثۡلَ قَوۡلِهِمۡۚ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ
فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ
ٱللَّهِ أَن يُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ مَا كَانَ
لَهُمۡ أَن يَدۡخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَۚ لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞ
وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿١١٤﴾ وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ
فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ﴿١١٥﴾
وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ بَل لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلّٞ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ﴿١١٦﴾ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ
وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ
لَا يَعۡلَمُونَ لَوۡلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ أَوۡ تَأۡتِينَآ ءَايَةٞۗ كَذَٰلِكَ
قَالَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّثۡلَ قَوۡلِهِمۡۘ تَشَٰبَهَتۡ قُلُوبُهُمۡۗ
قَدۡ بَيَّنَّا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ﴿١١٨﴾ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ
بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۖ وَلَا تُسۡـَٔلُ عَنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَحِيمِ ﴿١١٩﴾

هستى... ﴿اوتأتينا آيةٌ﴾ يا نشانه و معجزهٔ آشكارى از آنچه كه ما پيشنهاد مى‌كنيم بياورى تا دليلى باشد بر صداقت تو [١١٩] ﴿بالحقّ﴾ ثابت، {مدلل، همراه با حق} (مراد قرآن يا اسلام است).

١٩ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «قال الله تعالىٰ: كذبني ابنُ آدم ولم يكن له ذلك وشتمني ولم يكن له ذلك؛ فامّا تكذيبُه‌إيّايَ فيزعمُ أني لا أقدر أن أعيده كماكان، واما شتمه إيّاى فقوله آنّ لى ولداً فسبحاني أن أتخذ صاحبة أو ولداً». رواه بخارى.

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند متعال مى‌فرمايد: بنى‌آدم بر من دروغ بست و به من ناسزا گفت؛ دروغ بستن او بر من اين است كه خيال مى‌كند نمى‌توانم او را آنگونه كه بوده دوباره زنده گردانم، و ناسز اگفتن او به من اين است كه مى‌گويد من فرزند دارم در حاليكه من پاک و منزّه هستم از اينكه زن يا فرزندى داشته باشم».

{[١٢٠] ﴿لن ترضى﴾ هرگز راضی نخواهند شد ﴿مِلَّتَهُم﴾ دین و آئین ایشان [١٢١] ﴿آتيناهم﴾ به آنان داده‌ایم [١٢٢] ﴿فَضَّلتكم﴾ برتریتان بخشیدم} [١٢٢] ﴿العالمين﴾ مردمان و همهٔ مخلوقات همعصر شما [١٢٣] ﴿لاتجزي نفسٌ﴾ بر آورده نمی‌کند و بجا نمی‌آورد ﴿عدلٌ﴾ فدیه {﴿شفاعة﴾ وساطت، میانجیگری} [١٢٤] ﴿أبتلیٰ ابراهيمَ ربُّه﴾ پروردگارش او را آزمایش و امتحان کرد تا صداقت ایمان او برای مردم آشکار گردد ﴿بکلمات﴾ با اوامر ونواهی ﴿فأتمهنَّ﴾ با کامل‌ترین شکل آنها را اداء نمود ﴿إماماً﴾ مردم به تو اقتداء کرده، از تو تبعیت می‌کنند و از تو دستور می‌گیرند ﴿ومن ذرّيّتي﴾ پروردگارا! از دودمان من نیز کسانی را پیشوا قرار ده [١٢٥] ﴿البيت﴾ کعبهٔ مشرفه ﴿مثابةً﴾ محل مراجعت، پناهگاه، محل تجمع یا جایی که در آن اجر و ثواب نوشته می‌شود ﴿أمناً﴾ جای امن ﴿عهِدنا﴾ توصیه کردیم، دستور دادیم یا وحی کردیم ﴿بيتيَ﴾ کعبه مشرفه ﴿لطّائفين﴾ برای طواف کنندگان ﴿العاكفين﴾ آنان که برای نماز و یاد خدا در آنجا می‌مانند [١٢٦] {﴿فأمتِّعُهُ قليلاً﴾ مدت کمی او را بهره‌مند می‌سازم} ﴿ثمّ اضطرُّه﴾ سپس او را پرت می‌کنم، او را {به سوی عذاب} می‌رانم، مجبورش می‌کنم {﴿المصير﴾ سر نوشت.}

وَلَن تَرۡضَىٰ عَنكَ ٱلۡيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمۡۗ قُلۡ إِنَّ
هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰۗ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ ٱلَّذِي جَآءَكَ
مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٠﴾ ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ
ٱلۡكِتَٰبَ يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ
فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿١٢١﴾ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ
أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٢٢﴾ وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا
لَّا تَجۡزِي نَفۡسٌ عَن نَّفۡسٖ شَيۡـٔٗا وَلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا عَدۡلٞ وَلَا تَنفَعُهَا
شَفَٰعَةٞ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ﴿١٢٣﴾ ۞ وَإِذِ ٱبۡتَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٖ
فَأَتَمَّهُنَّۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗاۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِيۖ قَالَ لَا
يَنَالُ عَهۡدِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٢٤﴾ وَإِذۡ جَعَلۡنَا ٱلۡبَيۡتَ مَثَابَةٗ لِّلنَّاسِ
وَأَمۡنٗا وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِـۧمَ مُصَلّٗىۖ وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ
وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ
ٱلسُّجُودِ ﴿١٢٥﴾ وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنٗا وَٱرۡزُقۡ
أَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُم بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ قَالَ وَمَن كَفَرَ
فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلٗا ثُمَّ أَضۡطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾



٢٠ـ قال رسول اللّه ـ ﷺ ـ: «الرجُل على دين خليلهِ فلينظُر احدُكم من يخالِل». اخرجه الترمذی.

پیامبر ـ ﷺ ـ: فرمود: «انسان هم‌کیش و هم‌فکر دوستش است (اگر در مورد کسی تحقیق می‌کنید) بنگرید که او با چه کسی دوست است».

٢١ـ قال رسول‌اللّه ـ ﷺ ـ: «مَن تشبّه بقوم فهو منهم». رواه ابوداود و احمد.

پیامبر ـ ﷺ ـ: فرمود: «هرکس خود را به شکل و مد قومی در آورد، او نیز از آنان است».

[۱۲۷] (القواعدَ من البيتِ) پایه های کعبه مشرفه {(تقبَّلْ منّا) از ما قبول کن} [۱۲۸] (مسلمَین لکَ) ما دو نفر را فرمانبردار، خاضع و مخلص برای خود بگردان (أرنامناسکنا) آداب عبادت خویش مثل حج وغیره را به ما نشان بده [۱۲۹] {(وابعَثْ فیهم) در میانشان... برانگیز} (یزکّیهم) آنان را از شرک، گناه و اخلاق ناروا پاک گردانند {(عزیز) شکست ناپذیر} [۱۳۰] (ومن یرغبُ)... هیچکسی نیست که از دین و آئین ابراهیم رویگردان شود (سفِهَ نفسَه) نفس خود را سبک و خوار شمرد و آن را هلاک گرداند (أصطفیناهُ) او را برای رسالت خود انتخاب نمودیم [۱۳۱] (أسلِمْ) مطیع شو، یا عبادت خود را برای من خالص گردان [۱۳۲] (اصطفی) انتخاب کرد (الدین) دین اسلام، پاکی ایمان [۱۳۳] (شهداء) حاضران {(إذحَضَر یعقوبَ الموت) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید} (اسماعیل) او عموی اعراب است، با وجود این عرب عمو را هم پدر می‌شمارند [۱۳٤] (أمّة) جماعت، (خلَت) گذشته است، رفته است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِـۧمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ
مِنَّآ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾ رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ
لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ ۖ
إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾ رَبَّنَا وَٱبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا
مِّنْهُمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ
وَيُزَكِّيهِمْ ۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٢٩﴾ وَمَن يَرْغَبُ عَن
مِّلَّةِ إِبْرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُۥ ۚ وَلَقَدِ ٱصْطَفَيْنَٰهُ فِى ٱلدُّنْيَا ۖ
وَإِنَّهُۥ فِى ٱلْءَاخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٣٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسْلِمْ ۖ
قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٣١﴾ وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبْرَٰهِـۧمُ بَنِيهِ
وَيَعْقُوبُ يَٰبَنِىَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا
وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٣٢﴾ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ
ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُوا۟ نَعْبُدُ
إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ إِلَٰهًا
وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٣﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۖ لَهَا
مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ ۖ وَلَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٣٤﴾

۲۲- حديث عائشة - رضي الله عنها - زوج النبيّ - ﷺ -، قالت: كنتُ أُطيِّبُ رسولَ الله لإحرامِهِ حينَ يُحرِمُ، ولحِلِّه قبل أن يطوفَ بالبيت. متفق عليه

عایشه - رضی‌الله عنها - همسر پیامبر - ﷺ -: گوید: پیامبر وقتی می‌خواست احرام ببندد من قبل از احرام* او را خوشبو می‌کردم، و همینطور (بعد از رجم شیطان و تراشیدن یا کوتاه نمودن موی سر) قبل از طواف (الافاضه) او را خوشبو می‌کردم.

[۱۳۵] ﴿هوداً﴾ یهودی {﴿نصاری﴾ مسیحی ﴿تهتدوا﴾ تا (به راه راست) رهنمود شوید} ﴿ملةابراهیمَ﴾ دین ابراهیم ﴿حنیفاً﴾ از باطل رویگردان و به سوی دین حق گراینده [۱۳۶] ﴿الأسباط﴾ اولاد و نوادگان یعقوب

وَقَالُواْ كُونُواْ هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰ تَهْتَدُواْۗ قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِـۧمَ
حَنِيفًاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٣٥﴾ قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ
أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ
وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ
مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٦﴾
فَإِنْ ءَامَنُواْ بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهْتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا
هُمْ فِي شِقَاقٍۖ فَسَيَكْفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ
﴿١٣٧﴾ صِبْغَةَ ٱللَّهِۖ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبْغَةًۖ وَنَحْنُ لَهُۥ
عَٰبِدُونَ ﴿١٣٨﴾ قُلْ أَتُحَآجُّونَنَا فِي ٱللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ
وَلَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُخْلِصُونَ ﴿١٣٩﴾ أَمْ
تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ
وَٱلْأَسْبَاطَ كَانُواْ هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰۗ قُلْ ءَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ ٱللَّهُۗ
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ
بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٠﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْۖ لَهَا مَا كَسَبَتْ
وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْۖ وَلَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿١٤١﴾

{﴿وما أوتیَ﴾ آنچه که آمده است} ﴿مسلمون﴾ مطیعان، خاضعان [۱۳۷] {﴿وان تولّوا﴾ اگر پشت کنند (به حقیقت)} ﴿شقاق﴾ دشمنی، ستیز و مخالفت {﴿سیکفیک﴾ برای تو کافی خواهد بود} [۱۳۸] ﴿صبغة الله﴾ به دین خدا یا فطرت خداوند که انسانها را بر آن خلق کرده است روی آورید، و این ایمان با قلب‌های مومنین ترکیب می‌شود آن گونه که مادهٔ رنگ با پارچه ترکیب می‌شود و از آن جدا نمی‌شود {صبغة در لغت به معنی رنگ است} [۱۳۹] ﴿أ تحاجّوننا في الله﴾ آیا در مورد کارهای خدا با ما مجادله می‌کنید؟! می‌خواهید تنها از میان شما پیامبر برگزینند؟! ﴿مخلصون﴾ آنان که در نیّت‌ها و افعالشان تنها خالقشان را در نظر دارند و آن را برای اغراض دنیوی یا تحسین بندگان قرار نمی‌دهند [۱۴۰] ﴿الأسباط﴾ فرزندان و نوادگان یعقوب {﴿کتم شهادةً﴾ شهادت و گواهی را پنهان کند [۱۴۱] ﴿خلت﴾ گذشته است ﴿لها ما کسبتْ﴾ آنچه فراچنگ آورده‌اند متعلق به خودشان است}.

۲۳ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «کلُّ مولودٍ یولد علی الفطرة، فأبواه یُهوّدانِه و یُنصّرانِه و یُمجّسانه» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: هر نوزادی که به دنیا می‌آید بر فطرت پاک، به دور از کفر و الحاد و هر گناه دیگری می‌باشد. و این پدر و مادر هستند که اولاد را به صورت یهودی یا مسیحی و یا مجوسی درمی‌آورند».

۞ سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُوا۟
عَلَيْهَا ۚ قُل لِّلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ
مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٤٢﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا۟
شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ وَمَا
جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ
مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ۚ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ
هَدَى ٱللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ
لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٣﴾ قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِ ۖ
فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَىٰهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ
ٱلْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُۥ ۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ
أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ ۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ
عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ بِكُلِّ
ءَايَةٍ مَّا تَبِعُوا۟ قِبْلَتَكَ ۚ وَمَآ أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ۚ وَمَا بَعْضُهُم
بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۚ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم مِّنۢ بَعْدِ
مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ ۙ إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٥﴾

[١٤٢] ﴿السّفهاءُ﴾ سبک عقلان (مراد یهودیان و کسانی که در انکار تغییر قبله با آنان همسان بودند) ﴿ماولاّهم﴾ چه چیزی آنان رامنصرف ساخت ﴿التي كانوا عليها﴾ همان بیت‌المقدس که مسلمانان در ابتدا به آنجا رو می‌کردند، سپس خداوند دستور داد که به مکه مشرفه رو کنند ﴿صراطٍ مستقيم﴾ راه واضح که همان اسلام است [١٤٣] ﴿أمة وسطاً﴾ امت منتخب، یا معتدل و میانه‌رو که نه تفرط در کارتان است و نه افراط ﴿القبلة التي كنتَ عليها﴾ رو کردن به بیت‌المقدس ﴿لنعلم﴾ با علم ظاهری و عینی بدانیم، علم غیبی خدا به علم عینی تبدیل شود ﴿ينقلب على عقبيه﴾ از اسلام مرتد می‌شود و به کفر بازمی‌گردد ﴿إن كانت لكبيرةً﴾ این تغییر قبله و درک حکمت آن بر جانها دشوار است ﴿الذين هدى‌الله﴾ آنان که هدایت خدا را پذیرفته‌اند و هدایت یافته‌اند ﴿إيمانكم﴾ پاداش پایداریتان برایمان [١٤٤] ﴿تقلّبَ وجهکَ في‌السّماء﴾ آن گاه تو به سوی آسمان، در حالی که با زبان حال از پروردگارت می‌خواهی تا کعبه را قبله تو قرار دهد* ﴿قبلة﴾ جهت (چون نمازگزار در مقابل آن قرار می‌گیرد به آن قبله می‌گویند) ﴿فولِّ وجهک﴾ رو کن ﴿شطر المسجدالحرام﴾ به سوی کعبه ﴿انّه‌الحقُّ من ربهم﴾ این تغییر قبله ثابت و صحیح است که از طرف خداوند است [١٤٥] ﴿بكلّ آية﴾ با هر دلیلی.

* پیامبر ـ ﷺ ـ هنگامیکه در مکه بود برطبق دستور الهی رو به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند ولی کعبه را مقابل خود قرار می‌داد، اما بعد از هجرت وقتی رو به بیت‌المقدس می‌کرد کعبه پشت سر او قرار می‌گرفت، مشرکان از فرصت استفاده کرد، می‌گفتند: قبله ابراهیم را ترک کرده است یهودیان نیز می‌گفتند: رو به قبله ما آورده است. در این اثناء پیامبر در انتظار وحی بود و آرزو می‌کرد که کعبه قبله او گردد.

{[١٤٦] ﴿يعرفُونه﴾ او را (مراد پيامبر را) می‌شناسند} ﴿ليكتُمون الحقّ﴾ حق را پنهان می‌دارند [١٤٧] ﴿الحقّ من ربّک﴾ آن حقيقت ثابتی كه از آن پيروی می‌شود از جانب پروردگار تو است ﴿فلاتكوننّ﴾ ای شنونده...

ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ ۖ وَإِنَّ
فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾ ٱلْحَقُّ مِن
رَّبِّكَ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿١٤٧﴾ وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا ۖ
فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ ۚ أَيْنَ مَا تَكُونُوا۟ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا ۚ
إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ
وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ۖ وَإِنَّهُۥ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ ۗ وَمَا
ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٩﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ
شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ
شَطْرَهُۥ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟
مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِى وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِى عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَآ أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ
يَتْلُوا۟ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلْكِتَٰبَ
وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا۟ تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَٱذْكُرُونِىٓ
أَذْكُرْكُمْ وَٱشْكُرُوا۟ لِى وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ ٱسْتَعِينُوا۟ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٣﴾

مباش ﴿ا لممترين﴾ شک كنندگان (اينكه هر چند حق را می‌دانستند اما آن را پنهان می‌كردند) [١٤٨] ﴿لكلّ وجهة﴾ هر ملتی قبله‌ای دارد ﴿موليها﴾ بدانجا رو می‌كند [١٤٩] ﴿من حيثُ خرجتَ﴾ از هر جايی كه خارج شدی و سفر كردی (رو كردن به قبله در نماز همان گونه كه بر مقيم واجب است بر مسافر هم واجب است) [١٥٠] ﴿حجة﴾ هر چه كه دليل واقع می‌شود {﴿واخشَوني﴾ از من بترسيد ﴿أُتمّ نعمتی عليكم﴾ نعمتم را بر شما تمام كنم ﴿لعلَّ﴾ شايد، اميد است} [١٥١] ﴿يُزكيكم﴾ شما را از شرک و معاصی پاک می‌كند ﴿الكتاب و الحكمة﴾ قرآن، سنت و آگاهی نسبت به دين {﴿فاذكروني أذكركُم﴾ مرا با (عبادت) ياد كنيد تا من نيز شما را با (پاداش) ياد كنم [١٥٣] ﴿إستعينوا﴾ ياری جوئيد.}

٢٤ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «يقول الله تعالى: أنا عند ظنّ عبدي بي، و أنامعَهُ إذا ذكرني، فإن ذكرَني في نفسِهِ ذكرتُهُ في نفسي، و إن ذكرَني في ملأٍ ذكرتُهُ في ملأٍ خير منهم» متفق عليه.

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند می‌فرمايد: «من مطابق عقيده‌ای كه عبدم نسبت به من دارد عمل می‌كنم، هرگاه مرا ياد كند با او هستم، اگر مرا در دل خود ذكر كند من هم او را در پيشگاه خود ذكر خواهم كرد، و اگر در ميان جماعتی مرا ذكر كند من هم او را در ميان جماعت بهتر ذكر می‌كنم».

٢٥ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «و الذي نفسي بيده لايؤمنُ أحدُكم حتى أكونَ أحبَّ إليه من نفسه و أهله و ماله و الناس أجمعين» روا مسلم و البخاری.

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هيچ يک از شما ايمانش كامل نمی‌شود مگر اينكه من به نزد او از جانش و اهل و فرزندان و دار ايی‌اش و همه مردم محبوب‌تر باشم».

[۱۵۵] ﴿ولنبلونکم﴾ شما را آزمایش خواهیم کرد تا قوی ایمانتان از ضعیف ایمان برای مردم مشخص شود
{﴿الخوف﴾ ترس ﴿الجوع﴾ گرسنگی ﴿بشّر﴾ مژده بده [۱۵۶] ﴿إذا اصابتهم﴾ هرگاه به آنان برسد} [۱۵۷]

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن
لَّا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ
وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ
﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾ ۞ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ ۖ
فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ
بِهِمَا ۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ
يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ
لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۙ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ
﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ
عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ
كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ
﴿١٦١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ
﴿١٦٢﴾ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾

ربع الحزب ٣

﴿صلوات من ربهم﴾ تزکیه، تمجید و مغفرت خداوند ﴿وأولئک هم المهتدون﴾ آنان که هدایت خداوند را پذیرفته‌اند و بدان عمل کرده‌اند [۱۵۸] ﴿الصّفا والمروة﴾ دو مکان (دو کوه کوچک) نزدیک کعبه ﴿شعائر الله﴾ نشانه‌های دین خدا در حج و عمره ﴿فمن حجّ البیت﴾ کسی که قصد کعبه برای حج کرد ﴿إعتمَر﴾ قصد کعبه برای عمره کرد* ﴿فلاجناح علیه﴾ هیچ گناهی بر او نیست ﴿یطوّف بهما﴾ در بین آنها سعی کند [۱۵۹] ﴿الذین یکتمون﴾ مراد علمای یهود است ﴿ما أنزلنا﴾ آنچه در تورات فرو فرستادیم ﴿البینات﴾ آیات دال بر صداقت خاتم پیامبران ﴿الکتاب﴾ تورات ﴿یلعنُهم الله﴾ خداوند آنان را از رحمت خویش دور می‌سازد [۱۶۰] ﴿أتوب علیهم﴾ توبهٔ ایشان را می‌پذیرم [۱۶۲] ﴿لاهم یُنظرون﴾ لحظه‌ای عذابشان به تأخیر نمی‌افتد.

* عمره زیارت بیت‌الله معظم است بر وجه مشروع و اعمال آن نیز همان اعمال حج است و تنها ایستادن در عرفه و مزدلفه و منیٰ و رمی جمرات در آن نیست.

۲۶ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «العمرة إلی العمرة کفارة لما بینهما، و الحجُّ المبرورُ لیس له جزاءٌ إلاّ الجنة» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «انجام مناسک عمره موجب محو شدن گناهان صغیره‌ای می‌شود که میان دو عمره انجام گرفته است، و حجی که مورد قبول خداوند قرار گیرد، پاداشی جز بهشت ندارد».

[١٦٤] {﴿اختلاف اليل والنهار﴾ آمد و شد شب و روز. دگرگونی شب و روز از لحاظ زیادت و نقصان وغیره}
﴿الفلک﴾ کشتی‌ها ﴿من السماء﴾ از ابرها ﴿بثّ فیها﴾ با زادوولد منتشر ساخت، متفرق کرد {﴿دآبّة﴾ رونده.

إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ
وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِي تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ
مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا
مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ
بَيْنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾ وَمِنَ
ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ
وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِذْ يَرَوْنَ
ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾
إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُوا۟ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوا۟ وَرَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ
وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوا۟ لَوْ أَنَّ
لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا۟ مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ
أَعْمَٰلَهُمْ حَسَرَٰتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿١٦٧﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُوا۟ مِمَّا فِي ٱلْأَرْضِ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا۟
خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم
بِٱلسُّوٓءِ وَٱلْفَحْشَآءِ وَأَن تَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

جنبنده: این واژه در اینجا شامل انسان و غیر انسان است} ﴿تصریف الریاح﴾ حرکت و دگرگونی بادها در وزش [١٦٥] ﴿أنداداً﴾ همتاها و نمونه‌هایی از بت که آنها را می‌پرستند [١٦٦] ﴿تقطعت بهم الاسباب﴾ پیوندی مثل «نسبت و صداقت» که در دنیا میانشان بود گسیخت، یا وسایل نجاتشان قطع شد پس هیچ خلاصی ندارند [١٦٧] ﴿کرةً﴾ بازگشت به دنیا {﴿فنتبرأ منهم کما تبرءوا منا﴾ تا از آنان بیزاری جوئیم همانگونه که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند} ﴿حسراتٍ﴾ پشیمانی زیاد [١٦٨] ﴿خطوات الشیطان﴾ راهها، نشانه‌ها و اعمال شیطان [١٦٩] ﴿یأمرکم﴾ شما را وسوسه می‌کند ﴿بالسّوء﴾ به گناهان و بدیها ﴿الفحشاء﴾ زشت ترین نوع گناه.

٢٧ـ قال رسول اللّه ـ ﷺ ـ
«ثلاثة من كنّ فيه وجدَ بهنّ حلاوة الأيمان: أن يكونَ اللّهُ ورسوله أحبَّ اليه مما سواهما، وأن يحبَّ المرء لا يحبُّهُ اِلاّ اللّه، وأن يكره أن يعود في الكفر بعد إذ أنقذه اللّه منه كما يكره أنْ يلقى في النّار». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «سه چیز است که اگر در کسی موجود باشد، با وجود آنها شیرینی ایمان را می‌چشد: ١ـ اینکه خدا و پیامبرش را بیشتر از هر چیز دیگری دوست داشته باشد ٢ـ کسی را دوست داشته باشد که تنها خدا او را دوست دارد ٣ـ اینکه از بازگشتن به کفر بعداز اینکه خداوند او را نجات داده است، بیزار باشد همانگونه که از افتادن در آتش بیزار است».

[۱۷۰] {(إذا قيل) هرگاه گفته شود (اتّبعوا) پیروی کنید} (ألفینا) یافتیم [۱۷۱] (ینعق) داد می‌زند. نهیب
می‌زند* (لایسمع إلاّدعاً و نداءً) فقط صدای محض می‌شنود، بدون اینکه معنی و مفهوم جمله را درک کند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ
ءَابَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْـًٔا وَلَا
يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ
بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
﴿١٧١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ
عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ
لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ
الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ
فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا
أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ
بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾

{(صمٌّ) جمع: أصمّ، کران} (بُکم) در گفتن حق لال است {(عُمیٌّ) جمع: أعمی، کوران [۱۷۲] (کُلُوا) بخورید (من طیّبات) از چیزهای پاکیزه و حلال} [۱۷۳] (المیتة) حیوانی که بدون ذبح شرعی، روح از بدانش جدا شود (الدم) خونی که ریخته شده و جاری است (لحمَ الخنزیر) تمام اجزای خوک (و ما أهلّ به لغیرالله) آنچه به هنگام ذبح و قربانی نامی جز خدا بر آن برده شود از قبیل بتها و غیره (فمن اضطر) اگر کسی ضرورت او را وادار به خوردن این محرمات بکند (غیرباغ) علاقمند به لذت بردن از محرمات نباشد (ولاعاد) متجاوز از اندازهٔ رفع گرسنگی نباشد [۱۷٤] (الذین یکتمون) مراد: علمای یهود است (من الکتاب) تورات (یشترون به) با این کتمان می‌خرند (ثمناً قلیلاً) بهای اندک (به حکم ریاست، از پیروانشان می‌گرفتند) (لایکلّمهم الله) خدا با آن سخنی نمی‌گوید که آنان را مسرور کند [۱۷۵] (فما أصبرهم علی النار) چه قدر بر آتش صبورند! (آنان تاب آتش را ندارند، بنابراین بر آن صبر نمی‌کنند) [۱۷٦] (نزل‌الکتاب بالحق) کتاب آسمانی را توأم با حق که مشتمل بر احکام و عقاید صحیح است نازل کرد (شقاق بعید) اختلاف و نزاع طولانی که امکان جبران ندارد.

* مثل دعوت‌کنندهٔ کافران و کافران، همچون کسی است که برای گوسفندان داد می‌زند و گوسفندان جز صدا و نهیب نامفهوم چیزی نمی‌شنوند.

[۱۷۷] ﴿البِرَّ﴾ فزونی طاعات و کارهای خیر { ﴿قِبَلَ﴾ به سوی ﴿ذوي القُربی﴾ خویشاوندان ﴿الموفون﴾ وفاکنندگان} ﴿ابنَ السبیل﴾ مسافر نیازمندی که از خانواده‌اش دور است ﴿في الرقاب﴾ در راه آزاد کردن

۞ لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ
ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَٰبِ
وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ
وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ
ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَٰهَدُوا۟ ۖ
وَٱلصَّٰبِرِينَ فِى ٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلْبَأْسِ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ
صَدَقُوا۟ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُتِبَ
عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ فِى ٱلْقَتْلَى ۖ ٱلْحُرُّ بِٱلْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِٱلْعَبْدِ وَٱلْأُنثَىٰ
بِٱلْأُنثَىٰ ۚ فَمَنْ عُفِىَ لَهُۥ مِنْ أَخِيهِ شَىْءٌ فَٱتِّبَاعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ وَأَدَآءٌ
إِلَيْهِ بِإِحْسَٰنٍ ۗ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ
بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۸﴾ وَلَكُمْ فِى ٱلْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ
يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۷۹﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ
إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ
وَٱلْأَقْرَبِينَ بِٱلْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۱۸۰﴾ فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ
بَعْدَمَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۸۱﴾

الحزب

بندگان از اسارت و بندگی ﴿الصابرین﴾ مخصوصاً صابران (به خاطر فضیلت زیادشان) ﴿البأساء﴾ بلا و مصیبت خارج از جسم انسان، مثل: از دست دادن مال و اولاد ﴿الضراء﴾ مصیبتی که به جسم انسان می‌رسد، مثل: بیماری ﴿حین البأس﴾ زمان شدت درگیری با دشمن [۱۷۸] ﴿کتب علیکم﴾ بر ولی امر واجب است آن را انجام دهد ﴿القصاص﴾ مجازات مساوی با جرم ﴿فمن عُفِيَ له﴾ قاتلی که با قبول دیه به جای قتل، حکم عفو برای او صادر شده است ﴿من أخیه﴾ از طرف برادر او (ولی مقتول) ﴿فاتباع بالمعروف﴾ عفوکننده باید بدون اجبار و سخت‌گیری، دیه را از معفوّله مطالبه کند، چنانچه نتواند کل دیه را یک دفعه بپردازد، نباید به او فشار آورد، و بیشتر از حد لازم از او نگیرد ﴿و أداء الیه بإحسان﴾ قاتل باید دیه را بدون معطلی و نقصان به ولیّ دم بدهد [۱۷۹] ﴿لکم في القصاص حیاة﴾ با قصاص کسی که می‌خواهد قتلی را انجام دهد از تصمیم خود منصرف می‌شود، پس در آن برای مردم حیاتی دوباره است [۱۸۰] ﴿ترک خیراً﴾ اموال زیادی را به جا گذاشته است ﴿الوصیة للوالدین﴾ (وجوب آن با آیه مواریث نسخ شده است) ﴿حقاً علی المتقین﴾ بر پرهیزگاران واجب است.

۲۸ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «لیس الکذّابُ الذی یُصلحُ بینَ الناس، فینمي خیراً أو یقولَ خیراً» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دروغگو کسی نیست که به منظور ایجاد صلح و آشتی در بین مردم دروغ مصلحت‌آمیز می‌گوید».

[١٨٢] ﴿جنفاً﴾ کناره‌گیری از حق از روی خطا و نادانی (مثلاً سهم خود [ثلث] را زیاد کند تا حق ورثه کم شود) ﴿إثماً﴾ عمداً مرتکب ظلم شود [١٨٤] ﴿أياما معدودات﴾ مراد ماه رمضان ﴿فعدة من أيام أُخر﴾ باید در وقتی غیر از ماه رمضان به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است، روزه بگیرد ﴿يطيقونه﴾ می‌توانند روزه بگیرند (حکم آن با آیهٔ «فمن شهد» منسوخ شده است) یا نمی‌توانند آن را بگیرند (در این صورت آیه محکم و غیر منسوخ است) ﴿تطوّع خيراً﴾ بر مقدار فدیه افزود [١٨٥] ﴿الفرقان﴾ دینی که در آن حلال از حرام و حق از باطل جدا شده است ﴿ولتكملوا العدة﴾ تا تعداد روزه‌های رمضان را تکمیل کنید ﴿لتكبّروا الله﴾ تا خداوند را {به خاطر اینکه شما را هدایت کرده است} بزرگ داشته، او را ستایش کنید [١٨٦] ﴿يرشدون﴾ به مصالح دین و دنیایشان رهنمود شوند.

فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ
عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ
عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَٰتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم
مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى ٱلَّذِينَ
يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ
لَّهُۥ وَأَن تَصُومُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ
رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ
وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ
فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ
أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ
ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا
هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ
عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

٣٩ـ قال رسول‌اللّه ـ ﷺ ـ «قال اللّه عزّ وجلّ كلُّ عمل ابنِ آدمَ له اِلاّ الصّيام فإنّه لي وانا أجزي به، والصّيام جنّة، فإذا كانَ يوم صوم أحدكم فلا يرفُث ولا يصخَبْ، فإن سابّهُ أحدٌ أو قاتَله فليقل: اِنّي صائمٌ والذي نفسُ محمد بيدهِ لَخَلوفُ فمِ الصائم أطيبُ عنداللّه من ريحِ المسک، للصّائم فرحتان يفرحُهما: إذا أفطرَ فرِح بفطره وإذا لقِي ربّهُ فرح بصومه». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند می‌فرماید: هر عملی که انسان انجام می‌دهد برای خودش است مگر روزه که خالصانه برای من است و تنها من به آن پاداش می‌دهم. روزه سپری محکم دربرابر گناه است. وقتی روزه هستید، نباید سخن زشت بگویید یا عصبانی بشویدو داد بزنید اگر کسی دشنام داد یا با شما دعوا کرد باید بگویید: من روزه هستم. قسم به کسی که جان محمد در دست او است بوی دهان روزه‌دار به نزد خدا از بوی مشک خوشبوتر است. روزه‌دار دو بار شاد می‌شود: هنگامی‌که افطار می‌کند خوشحال می‌شود و هنگامی‌که به حضور خدا مشرف می‌شود بخاطر روزه‌ای که گرفته است خوشحال می‌گردد».

[۱۸۷] ﴿الرفث﴾ آمیزش، نکاح ﴿هن لباس لکم﴾ آنان مایه آرامش شما یند، یا شما را از حرام بازمی‌دارند و مانع از افتادن در آن می‌شوند ﴿تختانون أنفسکم﴾ از آمیزش در شب‌های رمضان بر خود خیانت می‌کردید ﴿باشروهنّ﴾ با آنان نزدیکی کنید ﴿وابتغوا ما کتب‌الله لکم﴾ و آنچه را که خداوند برایتان مقدر کرده است بطلبید یعنی فرزندان صالح ﴿الخیط الابیض﴾ سفیدی روز (شعاع فجرصادق) ﴿الخیطُ الأسود﴾ سیاهی شب که با آن در آمیخته است (یعنی هنگامی که سفیدی روز از سیاهی شب جدا می‌شود) ﴿عاکفون في‌المساجد﴾ قصد دارید که برای عبادت در مسجد بمانید ﴿حدودالله﴾ منهیات و محرمات الهی [۱۸۸] ﴿ولاتأکلوا أموالکم﴾ اموال خود را در آنچه منافی حق است نبخشید ﴿تدلوابها﴾ به عنوان رشوه یا خصومتی که در آن ظلم و ناحق است به حکام نبخشید [۱۸۹] ﴿الأهلّه﴾ جمع هلال ﴿البّر﴾ دین، عبادت و عمل نیک ﴿آن تأتوا البیوت من ظهورها﴾ اینکه وقتی از سفر بازمی‌گردید از پشت بام‌ها وارد خانه شوید {بلکه باید از در وارد خانه شد ﴿لاتعتدوا﴾ از قانون شریعت تجاوز نکنید}.

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَٱلْـَٔـٰنَ بَـٰشِرُوهُنَّ وَٱبْتَغُوا۟ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا۟ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ وَلَا تُبَـٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَـٰكِفُونَ فِى ٱلْمَسَـٰجِدِ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَـٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾ وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ وَتُدْلُوا۟ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا۟ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾ ۞ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِىَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ وَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۸۹﴾ وَقَـٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَـٰتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿۱۹۰﴾



۳۰- قالَ رسولُ الله -ﷺ-: «إنّ من أمنّ الناس عليَّ في صحبتِهِ و مالِهِ أ بابكر، ولو كنتُ متّخذاً خليلاً من أمّتي لاتخذْتُ أ بابكر، إلاّ خلّةَ الاسلام لايبقيَنّ في المسجدِ خوخَة إلاّ خوخةُ أ بي‌بكرٍ» متفق علیه.

پیامبر -ﷺ- فرمود: «سخی‌ترین و صاحب حق‌ترین مردم چه از لحاظ رفاقت و چه از نظر مالی نسبت به من ابوبکر است، اگر من در بین امتم دوست خاصی را انتخاب می‌کردم، ابوبکر را به عنوان دوست خاص خود انتخاب می‌نمودم ولی دوستی و اخوت اسلامی کافی است، درهای مسجد همه باید بسته شوند و جز در ابوبکر در دیگری باقی نباشد».

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ
أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ
فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿١٩١﴾ فَإِنِ انتَهَوْا
فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٢﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ
الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٩٣﴾ الشَّهْرُ الْحَرَامُ
بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا
عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ
الْمُتَّقِينَ ﴿١٩٤﴾ وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ
وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٥﴾ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ
فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ
الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ
مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ
فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ
إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾

[١٩١] ﴿حيث ثقفتموهم﴾ هر جایی که آنان را دریافتید ﴿الفتنة﴾ امتحان سخت (آنگونه که کفار مکه مسلمین را شکنجه و آزار می‌دادند و آنان را بیرون می‌راندند) ﴿عندالمسجدالحرام﴾ در تمام حرم [١٩٣] ﴿حتى لاتكونَ فتنة﴾ تا اینکه نتوانند بار دوم مؤمنین را آزار دهند [١٩٤] ﴿الشهرا لحرام بـالشهـر...﴾ اگر دشمنتان حرمت ماه حرام را شکست و با شما به جنگ برخاست، شما نیز می‌توانید حرمت آن را بشکنید ﴿الحرمات﴾ هر چیز که مواظبت بر آن و احترام آن واجب باشد ﴿قصاص﴾ هتک آن مقابله به مثل خواهد شد {﴿فمن اعتدىٰ عليكم..﴾ هرکس راه تعدی و تجاوز به شما را در پیش گرفت..} [١٩٥] ﴿لاتلقوا بأيديكم إلى﴾ خویشتن را با دست خویش به هلاکت میندازید ﴿التهلكة﴾ هر چیز که منجر به هلاکت شود مثل: ترک جهاد و ترک انفاق در آن [١٩٦] ﴿أحصرتم﴾ اگر به دلیلی از اتمام حج بعد از احرام بازداشته شدید ﴿استيسر﴾ سهل و ساده شد ﴿من الهدي﴾ احشامی که به (فقرای) کعبه هدیه می‌شود ﴿لاتحلقوا رؤسكم﴾ با تراشیدن سر از احرام بیرون نیائید ﴿حتى يبلغَ الهدي محلّه﴾ تا قربانی به قربانگاه خود برسد، مکانی که قربان کردن در آن مشروع است، یا جایی که بازداشته شده‌اید ﴿ففدية﴾ در مقابل تراشیدن سر باید فدیه بدهد ﴿نسک﴾ قربانی (مراد در اینجا گوسفند است) {﴿فإذا أمنتُم﴾ و وقتی که از دشمن یا بیماری در امان بودید} ﴿فمن تمتع...﴾ کسی که قبل از حج، عمر را انجام و به پایان برساند ﴿من الهدي﴾ قربانی تمتع.

٣١ـ حديث ابنِ عُمر ـ رضي الله عنه ـ كان يقول: حلَقَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ في حجَّتِهِ. متفق عليه
ابن عمر ـ رضي الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ در حجة‌الوداع سرش را تراشید.

ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ
وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ
يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَتَزَوَّدُوا۟ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ
يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿۱۹۷﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن
تَبْتَغُوا۟ فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَآ أَفَضْتُم مِّنْ
عَرَفَٰتٍ فَٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ عِندَ ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرَامِ
وَٱذْكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِۦ
لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿۱۹۸﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا۟ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ
ٱلنَّاسُ وَٱسْتَغْفِرُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۹۹﴾
فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَٰسِكَكُمْ فَٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ
ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن
يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُۥ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنْ
خَلَٰقٍ ﴿۲۰۰﴾ وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا
حَسَنَةً وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿۲۰۱﴾
أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا۟ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿۲۰۲﴾

[۱۹۷] **﴿الحج اشهرٌ معلومات﴾** در ماههای حج {شوال، ذوالقعده و ده روز از ذوالحجة} لوازم سفر حج را فراهم و خود را برای آن آماده سازید **﴿فرضَ فیهنَّ الحج﴾** با شروع اعمال حج، آن را بر خود واجب ساخته است **﴿فلا رفثَ﴾** آمیزش جنسی یا سخن ناسزا در حج نیست **﴿فسوق﴾** گناه **﴿لاجدال في الحجّ﴾** دشمنی، جدال و ستیزه جویی در حج نیست **﴿اولی الالباب﴾** عاقلان [۱۹۸] **﴿جناح﴾** گناه، حرج **﴿فضلاً من ربکم﴾** روزی خدا را از راه تجارت و غیر آن بدست آورید. **﴿افضتم﴾** همگی با هم روان شدید (بعد از غروب با نشاط سرازیر شدید) **﴿فاذکرواالله﴾** با لبیک گفتن، لااله الاالله گفتن و دعاء (بعد از شب ماندن در مزدلفه) خدا را یاد کنید **﴿المشعر الحرام﴾** تمام مزدلفه، یا کوهی است برآمده در آن [۱۹۹] **﴿ثم أفیضوا﴾** روان شوید، فرود آیید (خطاب به قریش است) **﴿من حیث أفاض...﴾** از همان جایی که مردم روان شدند (یعنی از عرفه)* [۲۰۰] **﴿مناسککم﴾** عبادت های حجتان (مثل: رمی جمرات، طواف، ماندن در منیٰ) **﴿کذکرکم آباءکم﴾** آنگونه که در جاهلیت پدرانتان را تمجید و یاد می‌کردید و به ایشان افتخار می‌کردید، خدا را نیز با نیرو و نشاط یاد کنید **﴿خلاق﴾** بهره از نیکی [۲۰۱] **﴿في الدنیا حسنةً﴾** در دنیا حالتی نیک مثل، عافیت، نعمت و توفیق به ما عطاء کن **﴿و في الآخرة حسنة﴾** و در آخرت حالتی نیک مثل: رحمت، نیکی و رستگاری از عذاب به ما عطاء کن.

* قریش مانند مردم در عرفات توقف نمی‌کردند بلکه در مزدلفه توقف می‌کردند چون خود را برتر می‌دانستند از اینکه با مردم توقف کنند

۱- در حدیث آمده است که پیامبر تا روشن شدن کامل هوا خدا را یاد می‌کرد و دعا می‌خواند. (روایت از مسلم)

تذکر (شرح عبارات در «المفردات» غالباً مبین معنای آنها نیست بلکه توضیحی دربارهٔ عبارات آیات است و برای عرب زبانها که معمولاً معناری واژه یا عبارت آیه را می‌دانند مفید است اما هنگام ترجمه به خواننده فارسی زبان مفهوم را به خوبی نمی‌رساند چون معنای اصلی واژه یا عبارت عربی را نمی‌داند بنابراین بهتر است در ترجمه به نوعی معنای فارسی عبارت یا واژه عربی نیز آورده شود.)

[۲۰۳] ﴿أيام معدودات﴾ ایام تشریق {سه روز بعد از عید قربان ﴿فن تعجَّلَ في يومَين..﴾ و اگر کسی شتاب نماید (و عبادت سه روزه را در دو روز اول ایام‌التشریق انجام دهد)، گناهی بر او نیست} [۲۰۴] ﴿ألدّالخصام﴾ در باطل سر سخت ترین دشمنان است [۲۰۵] ﴿الحرث﴾ زراعت ﴿النّسل﴾ فرزند [۲۰۶] ﴿أخذته العزة بالإثم﴾ کبر و نخوت او را به گناه می‌کشاند ﴿فحسبه جهنم﴾ آتش دوزخ او را بس است ﴿لبئس المهاد﴾ جهنم چه بد قرارگاه و استراحتگاهی است [۲۰۷] ﴿يشري نفسه﴾ جان خود را در راه اطاعت خدا می‌بخشد {﴿ابتغاءَ مرضاةِ اللّه﴾ برای طلبیدن خشنودی خداوند} ﴿رؤوف﴾ بسیار مهربان [۲۰۸] ﴿في السِّلم﴾ در اسلام ﴿كافة﴾ همگی، یا تمام احکام دین، یا با همهٔ احوالتان هم ظاهری هم باطنی (منافق نباشید) ﴿خطوات الشيطان﴾ راه و روش و اعمال شیطان [۲۰۹] ﴿زللتم﴾ از حق منحرف شدید [۲۱۰] ﴿ظُلَل من الغمام﴾ سایه‌بان‌هایی از ابرهای سفید رقیق ﴿قضي الأمر﴾ فرمان انجام گرفته است.

۞ وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ۚ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي
يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ لِمَنِ اتَّقَىٰ ۗ
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَمِنَ
النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ
عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ
فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ
لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ
بِالْإِثْمِ ۚ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ ۚ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾ وَمِنَ
النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ
رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا
فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٠٨﴾ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ
مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
﴿٢٠٩﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ
وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾

۳۲ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «العمرة إلى العمرة كفارة لما بينهما، و الحجُّ المبرورُ ليس له جزاءٌ إلاّ الجنة» متفق عليه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «انجام مناسک عمره موجب محو شدن گناهان صغیره‌ای می‌شود که میان دو عمره انجام گرفته است، و حجی که مورد قبول خداوند قرار گیرد، پاداشی جز بهشت ندارد».

۳۳ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اتّقوا النار ولو بشقِّ تمرة، فمن لم يجدْ فبكلمةٍ طيّبة» متفق عليه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «از آتش دوزخ بپرهیزید هر چند با بخشیدن نصف یک دانه خرما یا گفتن یک کلمه خوب باشد».

{[٢١١] ﴿سَلْ﴾ بپرس ﴿کم﴾ چه اندازه. چه زیاد ﴿کم آتیناهم من..﴾ چقدر معجزه‌های بزرگ و دلائل روشنی به آنان داده‌ایم؟ ﴿یُبدِّل﴾ دگرگون کند} [٢١٢] ﴿بغیر حساب﴾ بی‌نهایت، یا بدون ارزیابی [٢١٣] ﴿أمة واحدة﴾

سَلْ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍۗ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ
ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢١١﴾ زُيِّنَ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱلَّذِينَ
ٱتَّقَوْا۟ فَوْقَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِۗ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
﴿٢١٢﴾ كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مُبَشِّرِينَ
وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ
فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِۚ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعْدِ
مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْۖ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
لِمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ
صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا
يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُمۖ مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ
وَزُلْزِلُوا۟ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِۗ
أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾ يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلْ
مَآ أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ
وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾

در گمراهی و کفر یک دسته و بر یک راه بودند ﴿بالحق﴾ شامل حقیقت صحیحی از احکام، عقاید و غیره است ﴿بغیاً بینهم﴾ از روی حسادت، ظلم و حرصی که همچون سگان به دنیا داشتند [٢١٤] ﴿مثل الّذین خَلوا﴾ حالت سختی و رنجی که به پیامبران و ملت‌های قبل از شما رسیده است ﴿بأسآء﴾ بلایی که خارج از جسم انسان است مثل: از دست دادن مال و اولاد ﴿ضرَّآء﴾ بلایی که به جسم انسان می‌رسد مثل: بیماری ﴿زُلزِلوا﴾ بسیار رنجیده گشتند ﴿ألا إنّ نصر الله قریب﴾ بی‌گمان یاری خدا به زودی می‌رسد* [٢١٥] ﴿من خیر﴾ مال حلال و پاک ﴿فللوالدین﴾ انفاق به والدین بهترین نوع انفاق است.

* خداوند سبحان به ایشان اطمینان داد که یاری او نزدیک است اما نیازمند صبر و شکیبایی است. این آیه اشاره به آن دارد که مؤمنان نباید فکر کنند که بدون امتحان و شکیبایی در راه حق و برای جلب رضایت الهی، می‌توانند به نعمت‌های بهشت برسند.

٣٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ «الدنیا دارُ من لا دارَ له ومال من لامالَ له ولها یجمعُ من لاعقلَ له». اخرجه احمد والبیهقی.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمودند: «دنیا خانه کسی است که خانه و کاشانه‌ای ندارد، و مال و دارائی کسی است که مال و دارائی ندارد، و برای آن اندوخته می‌کند کسی که عقل ندارد».

[۲۱٦] ﴿کتب علیکم القتال﴾ جهاد بر شما واجب است ﴿کُرهٌ لکم﴾ برای شما ناخوشایند است [۲۱۷] ﴿عن الشهرالحرام﴾ از حکم جنگیدن در ماه حرام ﴿کبیر﴾ گناه آن بسیار بزرگ است ﴿الفتنةُ﴾ آزمایش سخت (آنچه در مکه برای مسلمین پیش آمد، اینکه کافران آنان را شکنجه دادند و آنان را بیرون راندند) {﴿صدّ﴾ ممانعت ﴿و من یرتدِد...﴾ هر کس از شما که از دین برگردد...} ﴿حبطت﴾ تباه و باطل گشته است {[۲۱۸] ﴿یرجون﴾ امیدوارند} [۲۱۹] {﴿یسئلونک﴾ از تو سؤال می‌کنند} ﴿المیسر﴾ قمار ﴿فیهما إثم﴾ انجام دادن آنها سبب دوری از خیرات است ﴿العفو﴾ مازاد بر نیاز، یا آنچه انفاق آن برای آدمی آسان باشد.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُوا۟
شَيْـًٔا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّوا۟ شَيْـًٔا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ
وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهْرِ
ٱلْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
وَكُفْرٌۢ بِهِۦ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِۦ مِنْهُ أَكْبَرُ
عِندَ ٱللَّهِ وَٱلْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ ٱلْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمْ
حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَٰعُوا۟ وَمَن يَرْتَدِدْ
مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ
أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ
هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱلَّذِينَ
هَاجَرُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أُو۟لَٰٓئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ
ٱللَّهِ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢١٨﴾ ۞ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ
وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ
أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ
كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾



۳۵- قالَ رسول‌الله - ﷺ -: «کل مسکرٍ خمرٌ وکلُّ مسکرٍ حرامٌ» رواه الامام مسلم.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «هر مسکری خمر است و هر مسکری حرام است».

۳٦- قالَ رسول‌الله - ﷺ -: «إذا أحبَّ اللهُ العبدَ نادی جبریلَ: إنّ اللهَ تعالی یحبُّ فلاناً فاحبَّهُ، فیُحبّهُ جبریلُ، فینادی في أهل السماء: انّ اللهَ یحبُّ فلاناً فأحبّوه، فیحِبُّه، أهلُ السماء؛ ثم یوضعُ له القبولُ في الأرض» متفق علیه.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «هرگاه خداوند متعال یکی از بندگان خود را دوست بدارد به جبرئیل اعلام می‌دارد: خداوند فلانی را دوست دارد شما هم او را دوست داشته باش، جبرئیل هم او را دوست می‌دارد، سپس جبرئیل به اهل آسمان اعلام می‌نماید که خداوند فلانی را دوست دارد شما هم او را دوست داشته باشید، اهل آسمان نیز او را دوست می‌دارند. خداوند محبت او را در قلب مردمان زمین نیز قرار می‌دهد و از او راضی خواهد بود».

[۲۲۰] {(في الدنيا والآخرة) دربارهٔ کار و بار دنیا و آخرت (وإن تخالطوهم) و اگر با آنان همزیستی کنید و با آنان بیامیزید بلامانع است} (لأعنتکم) شما را به رنج می‌اندازد؛ بدان گونه که شما را مکلف به انجام کاری که برایتان سخت است می‌کند

فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۗ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ
خَيۡرٞۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ ٱلۡمُفۡسِدَ مِنَ
ٱلۡمُصۡلِحِۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَعۡنَتَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٢٢٠﴾
وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّۚ وَلَأَمَةٞ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٞ
مِّن مُّشۡرِكَةٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡۗ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَتَّىٰ
يُؤۡمِنُواْۚ وَلَعَبۡدٞ مُّؤۡمِنٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكُمۡۗ أُوْلَٰٓئِكَ
يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ وَٱلۡمَغۡفِرَةِ بِإِذۡنِهِۦۖ
وَيُبَيِّنُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢١﴾ وَيَسۡـَٔلُونَكَ
عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ
وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ
أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾
نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡۖ وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمۡۚ
وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ
﴿٢٢٣﴾ وَلَا تَجۡعَلُواْ ٱللَّهَ عُرۡضَةٗ لِّأَيۡمَٰنِكُمۡ أَن تَبَرُّواْ
وَتَتَّقُواْ وَتُصۡلِحُواْ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٢٤﴾

[۲۲۱] {(لا تنکحوا المشرکات) با زنان مشرک ازدواج نکنید} (أمة) کنیز (مشرکة) زن آزاد مشرک (عبد) برده، مملوک (مشرک) مرد آزاد مشرک (یدعون إلی النار)... به شرکی که صاحبش را وارد جهنم می‌کند فرا می‌خوانند {(یتذکرون) پند و عبرت گیرند} [۲۲۲] (عن المحیض) از حکم نزدیکی کردن با همسر در موقع قاعدگی (هو أذیً) پلیدی است که سبب اذیت و زیان می‌شود (ولاتقربوهن) با آنان آمیزش نکنید (یطهرن) خونریزی ایشان پایان می‌گیرد (تطهّرن) غسل کردند (یحب التوابین) به ایشان پاداش می‌دهد؛ خداوند به کسانی که بسیار به سوی او بازمی‌گردند تا شاید بعضی از گناهانشان را ببخشاید، نعمت می‌دهد

[۲۲۳] (حرثلکم) مکان کشت بذر (از مکانی که احتمال نتیجه‌دهی داشته باشد با ایشان نزدیکی کنید) (أنیٰ شئتم) به هر صورت که بخواهید به شرط اینکه از مکانی که احتمال نتیجه را دارد نزدیکی کنید (جلو) {(وقدموا لأنفسکم) با تربیت اولاد صالح و کارهای خیر برای آخرت توشه‌ای پیشاپیش بفرستید} [۲۲٤] (عرضةً لأیمانکم) سوگند خوردنتان به خدا نباید مانع از کارهای نیک شود.*

* چون به خداوند سوگند خوردید آن را مانعی در برابر صله‌رحم، خوش‌رفتاری، تقوا و اصلاح قرار ندهید.

[۲۲۵] {﴿لا يُؤاخِذُكم﴾ شما را مورد بازخواست و مؤاخذه قرار نمی‌دهد} ﴿باللغو في إيمانكم﴾ آنچه بر زبان جاری می‌شود اما هدف از آن سوگند نیست، یا بر چیزی که به صحت آن معتقد است سوگند بخورد، حال آن که خلاف آن باشد ﴿كَسَبت قلوُبكم﴾ آنچه که با آنچه که قصد کرده و بر آن تصمیم گرفته‌اید قصد و ارادهٔ خودتان باشد [۲۲٦] ﴿يُؤلون من نّسائِهم﴾ سوگند می‌خورند که با زنانشان آمیزش نکنند ﴿تربُّص﴾ انتظار ﴿فاؤوا﴾ در این مدت از سوگند خود برگشتند {[۲۲۷] ﴿عَزموا﴾ تصمیم گرفتند} [۲۲۸] {﴿المُطلَّقات﴾ زنان طلاق داده شده} ﴿يتربَّصن بأنفسهنَّ﴾ به مدت سه بار عادت ماهانه انتظار بکشند و بر نفس خویش صبر کنند ﴿قُروء﴾ پاک شدن از حیض، یا خود حیض {﴿أن يكتُمنَ﴾ که پنهان کنند ﴿أرحام﴾ جمع رَحِم: بچه‌دانها} ﴿بعولَتهُن﴾ شوهرانشان* ﴿درجةٌ﴾ فضیلت، و منزلت (با حمایت و انفاق بر آنان) [۲۲۹] ﴿الطلاق مرتان﴾ طلاقی که بعد از آن رجعت وجود دارد از دوبار بیشتر نیست. ﴿فإمساک﴾ نگهداشتن، بازگشت ﴿تسريح﴾ رها کردن زن و مراجعت نکردن به وی تا انتهای عده ﴿بإحسان﴾ با ادای حقوق و پرهیز از اذیت و آزار زن ﴿تلک حدودالله﴾ اینها احکام واجب الهی هستند [۲۳۰] ﴿فإن طلّقها﴾ اگر برای بار سوم او را طلاق داد ﴿فلاتحلُّ له من بعدُ﴾ بعد از طلاق سوم زن بر او حلال نخواهد بود ﴿تنكح زوجاً غيره﴾ زن با مرد دیگری ازدواج و آمیزش نماید ﴿فإن طلّقها﴾ در صورتی که شوهر دوم او را طلاق داد ﴿فلاجناح عليهما﴾ بر شوهر نخست و زن که از شوهر دوم طلاق گرفته است گناهی نیست.

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ
قُلُوبُكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٢٥﴾ لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ
أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ۖ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢٦﴾ وَإِنْ عَزَمُوا
الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٧﴾ وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ
بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي
أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ
فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا ۚ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ
وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾ الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ ۖ
فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن
تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ
اللَّهِ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ
بِهِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٢٩﴾ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ
زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يَتَرَاجَعَا إِن ظَنَّا أَن
يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٣٠﴾

* حق بازگرداندن زنان مطلّقه، برای شوهران مخصوص طلاق رجعی است.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ
سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ۚ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا۟ ۚ وَمَن يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ ۚ وَلَا تَتَّخِذُوٓا۟ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًا ۚ وَٱذْكُرُوا۟
نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ وَٱلْحِكْمَةِ
يَعِظُكُم بِهِۦ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٣١﴾
وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ
أَزْوَٰجَهُنَّ إِذَا تَرَٰضَوْا۟ بَيْنَهُم بِٱلْمَعْرُوفِ ۗ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ
مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ ۗ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۗ وَٱللَّهُ
يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٢﴾ ۞ وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ
حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ۖ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ ۚ وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُۥ رِزْقُهُنَّ
وَكِسْوَتُهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تُضَآرَّ
وَٰلِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ ۚ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ ۗ
فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۗ وَإِنْ
أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓا۟ أَوْلَٰدَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّآ
ءَاتَيْتُم بِٱلْمَعْرُوفِ ۗ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾



[٢٣١] ﴿وإذا طلقتم النساء﴾ هنگامی که زنان خود را طلاق رجعی دادید ﴿فبلغن أجلهنّ﴾ و به اتمام عده خود نزدیک شدند {﴿فأمسِكوهُنّ بمعروفٍ﴾ یا به طرز صحیح و عادلانه آنان را نگاه دارید ﴿أوسرّحُوهُنَّ بمعروفٍ﴾ یا به طرز پسندیده، و عادلانه آنان را رها سازید} ﴿ولا تمسكوهنّ ضراراً﴾ به خاطر زیان رساندن به آنان، آنان را نگاه ندارید ﴿آیات‌الله هُزواً﴾ آیات و احکام الهی را با سبک شمردن آنها به مسخره نگیرید ﴿الكتاب و الحكمة﴾ قرآن و سنت [٢٣٢] ﴿فلاتعضُلوهُنّ﴾ ایشان را منع نکنید (خطاب به ولی زوجه است) ﴿أزكى لكم﴾ برای شما سودمندتر و پربرکت تر است ﴿أطهر﴾ پاکیزه‌تر و سبب دوری شبهه از آن دو خواهد بود [٢٣٣] ﴿حولين﴾ دو سال ﴿المولود له﴾ پدر ﴿وُسعَها﴾ طاقت و مقدار توانایی ﴿و على الوارث﴾ وارث فرزند در صورت نبود پدر ﴿فصالاً﴾ باز گرفتن کودک از شیر قبل از دو سالگی ﴿تسترضعوا أولادكم﴾ به جای مادر دایه‌ای برای آنها بگیرید ﴿لاجناحَ﴾ هیچ گناهی بر شما نیست ﴿سلّمتم﴾ دستمزد را به دایه دادید ﴿ما آتيتم﴾ مزدی را که برای دایه مقرر کرده‌اید ﴿بالمعروف﴾ باندازه‌ای که در بین مردم متعارف است.

٣٧ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ألا أنبّئكم بأكبر الكبائر؟» «الإشراكُ باللّه، و عقوقُ الوالدين» و كان متكئاً فجلسَ، فقال: «ألا و قولُ الزور، ألا و شهادةُ الزور» فما زال يكرّرها حتى قلنا: ليتهُ سكتَ. متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: توجه کنید، تا شما را از بزرگترین گناه کبیره با خبر کنم؛ «شریک قرار دادن برای خدا و اذیت پدر و مادر» سپس در حالی که بر چیزی تکیه کرده بود، نشست و فرمود: «آگاه باشید، سخن و شهادت دروغ هم از بزرگترین گناهان کبیره است» پیامبر ـ ﷺ ـ به اندازه‌ای این جمله را تکرار فرمود که آرزو داشتیم سکوت کند.

[٢٣٤] ﴿ويذرون ازواجاً﴾ همسرانی (زنانی) را از خود بجای می‌گذارند ﴿يتربّصن﴾ آن زنان باید انتظار بکشند و در آن مدت ازدواج نکنند {﴿اربعةَ أشهرٍ وعشراً﴾ چهار ماه (قمری) و ده روز ﴿فإذا بلغنَ أجلهنّ﴾ و هنگامی‌که به آخر مدتشان رسیدند } ﴿فيما فَعلنَ في أنفسهنّ﴾ در آنچه نسبت به خود انجام می‌دهند مثل: آراستگی ﴿بالمعروف﴾ کاری که معهود و مورد پسند شرافتمندان است [٢٣٥] ﴿فيما عرَّضتم به﴾ در آنچه که با کنایه و اشاره بگویید و آن را آشکار نسازید* ﴿أكننتُم﴾ پنهان و مخفی داشتید ﴿لاتواعدوهنَّ سراً﴾ لفظ صریح نکاح را به صورت سرّی به ایشان نگویید ﴿قولاً معروفاً﴾ در میان مردم سخن پسندیده بگویید (فقط کنایه را بیان کنید) ﴿لاتعزموا﴾ تصمیم نگیرید ﴿عقدة النكاح﴾ عقد ازدواج ﴿يبلغَ الكتاب أجله﴾ تا عدهٔ واجب تمام شود [٢٣٦] ﴿لاجناح عليكم﴾ پیامدی مثل: گناه یا نفقه بر شما نیست {﴿مالم تمسّوهنّ﴾ اگر با آنان آمیزش جنسی انجام نداده باشید} ﴿فريضة﴾ صداق، مهریه ﴿الموسع﴾ ثروتمند دارای اموال زیاد ﴿قدرُه﴾ به مقدار توانایی ﴿المقتر﴾ فقیر تنگدست {﴿متاعاً﴾ بهره مند ساختن} [٢٣٧] ﴿من قبل أن تمسّوهنّ﴾ قبل از آن که با ایشان آمیزش کنید ﴿فرضتم لهن فريضة﴾ مقدار مهریه را برای ایشان معین کرده اید ﴿الذی بیده عقدةُالنکاح﴾ مراد زوج است.

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ
أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
فِيمَا فَعَلْنَ فِىٓ أَنفُسِهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ
﴿٢٣٤﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِۦ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَآءِ
أَوْ أَكْنَنتُمْ فِىٓ أَنفُسِكُمْ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ
وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُوا۟ قَوْلًا مَّعْرُوفًا
وَلَا تَعْزِمُوا۟ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَٰبُ أَجَلَهُۥ
وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ فَٱحْذَرُوهُ وَٱعْلَمُوٓا۟
أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٣٥﴾ لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ
مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا۟ لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ
قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَٰعًۢا بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ
﴿٢٣٦﴾ وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ
لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا۟
ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوٓا۟ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ
وَلَا تَنسَوُا۟ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾

* مثلاً بگویید: شما زن زیبا و پسندیده ای هستید.

٣٨ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «دينارٌ أنفقتَه في سبيل الله، و دينارٌ أنفقتَه في رقبةٍ و دينارٌ تصدّقتَ به على مسكينٍ و دينارٌ انفقتَه على أهلكَ، اعظمُها أجراً الذي أنفقتَه على أهلكَ». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دیناری را در راه خدا خرج می‌کنی، دیناری را برای آزادی برده‌ای می‌پردازی، دیناری را به مسکینی صدقه می‌دهی و دیناری را به خانواده‌ات می‌بخشی، بیشترین پاداش و ثواب مال دیناری است که به خانواده‌ات می‌بخشی».

[۲۳۸] ﴿الصلاةالوسطى﴾ نماز عصر* ﴿قانتین﴾ مطیعان، خاشعان [۲۳۹] ﴿فإن خفتم﴾ اگر ترس از دشمن یا حیوان درنده و... داشتید ﴿فرجالاً أورکباناً﴾ می‌توانید نماز را در حال پیاده‌روی یا سوار بر چیزی بخوانید ﴿فاذکروا اللّه﴾ نماز را با امنیت بخوانید (چون ذکر از ارکان مهم نماز است از نماز به ذکر تعبیر کرده است) [۲٤۰] ﴿متاعاً إلى الحول﴾ آنچه که برای هزینه مسکن و نفقه یک سال تعیین می‌شود ﴿غیرإخراج﴾ از روی بی‌میلی از خانه شوهرانشان بیرون نروند [۲٤۱] ﴿للمطلقاتِ متاعٌ﴾ برای زنان مطلقه هدیهٔ مناسبی است (نفقه عده) {[۲٤۳] ﴿وهم أُلوف﴾ در حالی که هزاران نفر بودند ﴿حذرالموت﴾ از بیم مرگ ﴿موتوا﴾ بمیرید} [۲٤٥] ﴿قرضاً حسناً﴾ قرض نیکو، از مال حلال و با طیب خاطر ﴿یقبض و یبسُط﴾ روزی بعضی را کم و روزی عده‌ای را زیاد می‌کند.

حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ
قَٰنِتِينَ ﴿٢٣٨﴾ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ فَرِجَالًا أَوۡ رُكۡبَانٗاۖ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ
فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ
﴿٢٣٩﴾ وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا وَصِيَّةٗ
لِّأَزۡوَٰجِهِم مَّتَٰعًا إِلَى ٱلۡحَوۡلِ غَيۡرَ إِخۡرَاجٖۚ فَإِنۡ خَرَجۡنَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِي مَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ مِن
مَّعۡرُوفٖۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٢٤٠﴾ وَلِلۡمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ
بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٢٤١﴾ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ
ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿٢٤٢﴾ ۞ أَلَمۡ تَرَ
إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَهُمۡ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِ
فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحۡيَٰهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى
ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾
وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٤٤﴾
مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافٗا
كَثِيرَةٗۚ وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾



* به خاطر فضیلتی که نماز عصر دارد و چون بر خلاف نمازهای دیگر که یا قبل و یا بعد از آن وقت فراغت وجود دارد، نماز عصر هنگامی است که عموم مردم مشغول کار هستند؛ به همین دلیل پیامبر ـ ﷺ ـ فرموده‌اند: «هر کس نماز عصرش قضا شود مثل این است که خانواده و دارائیش را از دست بدهد».

۳۹ـ قال رسول اللّه ـ ﷺ ـ: «بُني الاسلامُ على خمسٍ: شهادةِ أن لا اِله اِلا الله وانّ محمداً رسول‌الله، و اقامِ الصلاةِ، و ایتاءِ الزکاة، وحج البیت وصومِ رمضان». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اسلام بر پنج چیز استوار گشته است: ۱ـ گواهی بر اینکه هیچ معبود برحقی نیست جز ذات الله و اینکه محمد فرستادهٔ برحق او است ۲ـ خواندن نماز ۳ـ پرداخت زکات ٤ـ حج ٥ ـ روزهٔ ماه رمضان».

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰٓ إِذۡ قَالُواْ
لِنَبِيّٖ لَّهُمُ ٱبۡعَثۡ لَنَا مَلِكٗا نُّقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ قَالَ
هَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ أَلَّا تُقَٰتِلُواْۖ
قَالُواْ وَمَا لَنَآ أَلَّا نُقَٰتِلَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدۡ أُخۡرِجۡنَا
مِن دِيَٰرِنَا وَأَبۡنَآئِنَاۖ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ تَوَلَّوۡاْ
إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ
لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ٱللَّهَ قَدۡ بَعَثَ لَكُمۡ طَالُوتَ مَلِكٗاۚ
قَالُوٓاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلۡمُلۡكُ عَلَيۡنَا وَنَحۡنُ أَحَقُّ بِٱلۡمُلۡكِ
مِنۡهُ وَلَمۡ يُؤۡتَ سَعَةٗ مِّنَ ٱلۡمَالِۚ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰهُ
عَلَيۡكُمۡ وَزَادَهُۥ بَسۡطَةٗ فِي ٱلۡعِلۡمِ وَٱلۡجِسۡمِۖ وَٱللَّهُ
يُؤۡتِي مُلۡكَهُۥ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٤٧﴾
وَقَالَ لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ءَايَةَ مُلۡكِهِۦٓ أَن يَأۡتِيَكُمُ
ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَبَقِيَّةٞ مِّمَّا
تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَٰرُونَ تَحۡمِلُهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُۚ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾

[٢٤٦] {(ألم ترَ) آیا آگاهی} (الملأ) سران و بزرگان قوم {(نبیٍّ) پیامبری. مراد سَموئیل است} (ابعث) انتخاب کن (ملکاً) امیری که ما را در جنگ فرمانروایی کند (عسیتم) نزدیک شدید (یعنی توقع دارم که اگر جنگ بر شما واجب شود، بترسید و فرار کنید) (... و أبنائنا) ما را از فرزندانمان دور ساخته‌اند (دشمن آنان را به اسارت گرفته است) [٢٤٧] (أنّی یکون) از کجا و چگونه ممکن است؟ {(ولم یؤتَ سعة من المال) و او مال و دارائی زیادی ندارد (اصطَفاهُ علیکم) او را بر شما برگزیده است} (زاده بسطة) علم و نیروی او را نسبت به مردم معاصر او بیشتر کرد [٢٤٨] (آیة ملکه) نشانه حکومت او (یأتیکم التابوت) صندوق تورات به سوی شما خواهد آمد* (فیه سکینة) در آن آرامش جانها و اطمینان قلبها است (بقیّة مماترک) اشیاء باقیمانده از آنچه که موسی برجای گذاشته است که شامل لوح‌هایی از تورات است.

* قبل از آن اهل فلسطین (دشمنان یهود) تابوت را با زور گرفته بودند، در آن حال بیماری وبا دامنگیر آنان شد، تصور کردند که بیماری به خاطر تابوت است، در نتیجه بر آن شدند که از دست تابوت خلاصی یابند. آن را در گاری‌ای که دو تا گاو ماده در حالی که به سوی بنی‌اسرائیل حرکت می‌کردند گذاشتند. { گویا در آن لوحهای شکسته تورات، عصا، و جامه موسی و عمامه هارون و... بوده است} در واقع رسیدن آن تابوت به بنی‌اسرائیل نشانهٔ پادشاهی طالوت بود.

٤٠- قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «إنّ بینَ الرجلِ وبینَ الشرکِ والکفرِ ترکُ الصّلاة». اخرجه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «فرق میان انسان (مؤمن) و شرک یا کفر ترک نماز است».

[۲۴۹] ﴿فصلَ طالوت﴾ طالوت لشکر را از بیت‌المقدس حرکت داد {﴿جُنود﴾ لشکر} ﴿مبتلیکم﴾ شما را آزمایش می‌کند (در حالی که به شما عالم‌تر از هرکس است) {﴿نهرٍ﴾ رودخانه ﴿فمن شربَ منه فلیس منّی﴾ آنان که از آن نهر بنوشند از (پیروان) من نیستند} ﴿لم یطعَمه﴾ آب آن را نچشد ﴿إغترف﴾ با دست بردارد ﴿غرفةً﴾ مشتی {﴿فشربوا منه﴾ از آن نوشیدند ﴿فلمّا جاوَزه﴾ پس هنگامی‌که از آن رودخانه گذشتند} ﴿لاطاقة لنا﴾ نیرو و توانایی نداریم ﴿بجالوت﴾ یکی از پادشاهان ستمگر فلسطین {یا نام مشهورترین پهلوان دشمن بود} ﴿یظنونَ﴾ می‌دانند و یقین دارند {﴿أنّهم ملاقوا اللّه﴾ به ملاقات خداوند می‌روند (یعنی آنان که یقین داشتند بعد از مرگ در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند)} ﴿فئة﴾ گروهی از مردم {﴿غلبتْ﴾ چیره شده است [۲۵۰] ﴿ولمّا برزوا...﴾ و هنگامی‌که در برابر... قرار گرفتند} ﴿أفرغ علینا﴾ بریز بر ما {﴿فهزموهم...﴾ به فرمان خدا ایشان را مغلوب کردند ﴿آتاهُ﴾ بدو داد} ﴿الحکمة﴾ نبوت (و زبور را که اسرار شریعت در آن بود بر او نازل کرد) ﴿ولولا دفع اللّه...﴾ و اگر خداوند بر قوی ستمگر، قویتر از او را مسلط نگرداند، در زمین طغیان خواهد کرد و شر او دامنگیر خواهد شد [۲۵۲] ﴿نتلوها علیک بالحق﴾ آنگونه که بری از شک و تردید باشد بر تو می‌خوانیم.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِٱلۡجُنُودِ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ مُبۡتَلِيكُم
بِنَهَرٖ فَمَن شَرِبَ مِنۡهُ فَلَيۡسَ مِنِّي وَمَن لَّمۡ يَطۡعَمۡهُ فَإِنَّهُۥ
مِنِّيٓ إِلَّا مَنِ ٱغۡتَرَفَ غُرۡفَةَۢ بِيَدِهِۦۚ فَشَرِبُواْ مِنۡهُ إِلَّا قَلِيلٗا
مِّنۡهُمۡۚ فَلَمَّا جَاوَزَهُۥ هُوَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ قَالُواْ
لَا طَاقَةَ لَنَا ٱلۡيَوۡمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦۚ قَالَ ٱلَّذِينَ
يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ ٱللَّهِ كَم مِّن فِئَةٖ قَلِيلَةٍ
غَلَبَتۡ فِئَةٗ كَثِيرَةَۢ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٢٤٩﴾
وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ قَالُواْ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ
عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ
ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ فَهَزَمُوهُم بِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَقَتَلَ
دَاوُۥدُ جَالُوتَ وَءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلۡمُلۡكَ وَٱلۡحِكۡمَةَ
وَعَلَّمَهُۥ مِمَّا يَشَآءُۗ وَلَوۡلَا دَفۡعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعۡضَهُم
بِبَعۡضٖ لَّفَسَدَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو
فَضۡلٍ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٢٥١﴾ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ
نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾

۴۱ـ قال رسول اللّه ـ ﷺ ـ: «لا تتمنّوا لقاءَ العدوِّ، فإذا لقیتمُوهم فاصبِروا». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آرزوی روبروشدن با دشمن را نکنید، ولی هرگاه با دشمن روبرو شدید صبر پیشه کنید (و از میدان جنگ فرار نکنید)».

[۲۵۳] ﴿البیّنات﴾ معجزات ﴿بروح القدس﴾ جبرئیل علیه السلام [۲۵۴] ﴿ممّا رزقناکم﴾ از مال، موقعیت و دانشی که به شما داده‌ایم ببخشید ﴿مِن قبل أن...﴾ پیش از آن که روزی برسد که در آن هیچ دادوستد و معامله‌ای برای دست یافتن به منفعت وجود ندارد ﴿لاخلّة﴾ هیچ دوستی و رفاقت سودمندی در آن نیست [۲۵۵] ﴿الحیُّ﴾ زندهٔ دائمی و پایدار ﴿القیّوم﴾ دارای نهایت اهتمام به تدبیر مُلکش ﴿لاتأخُذُه﴾ بر او چیره نمی‌شود ﴿سِنة﴾ چرت و خمیازه‌ای که پیش از خواب است* ﴿یعلم مابین أیدیهم﴾ آنچه را که در دنیا پیش فرستاده‌اند می‌داند ﴿وما خلفهم﴾ آنچه را که در آخرت برای ایشان آماده کرده است ﴿وسِع کرسیّهُ﴾ عظمت و سلطنت خداوند سبحان هر چیزی را در برمی‌گیرد ﴿لایؤوده﴾ بر او سنگینی نمی‌کند و برای او مشکل نیست [۲۵۶] ﴿الرُّشد﴾ راه هدایت و ایمان ﴿مِنَ‌الغیّ﴾ از راه گمراهی و کفر ﴿بالطّاغوت﴾ هر متجاوز و معبودی جز خدا ﴿واستمسک﴾ به محکمی درآویخته است ﴿بالعروة‌الوثقی﴾ به عقیده‌ای بس محکم ﴿لاانفصام لها﴾ که اصلاً قطع، نابود و گسسته نمی‌شود.

۞ تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۘ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ ۖ
وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَٰتٍ ۚ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ
وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ ۗ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ
مِنۢ بَعْدِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ وَلَٰكِنِ ٱخْتَلَفُوا۟
فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ ۚ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُوا۟
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٥٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَنفِقُوا۟
مِمَّا رَزَقْنَٰكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا
شَفَٰعَةٌ ۗ وَٱلْكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٥٤﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا
فِى ٱلْأَرْضِ ۗ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ
أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا
شَآءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا ۚ
وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ لَآ إِكْرَاهَ فِى ٱلدِّينِ ۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشْدُ
مِنَ ٱلْغَىِّ ۚ فَمَن يَكْفُرْ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ
ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾

* «سِنة» آغاز خمیازه در سر است و هنگامی‌که با قلب در آمیزد، تبدیل به خواب می‌شود.

۴۲ـ عن أبيّ بن كعب ـ رضی‌الله عنه ـ قال: قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «يا ابا المنذر! أتدري أيُّ آيةٍ من كتاب الله معكَ اعظم؟» قلتُ: ﴿اللّه لا اله إلا هو الحيُّ..﴾ فضربَ في صدري وقال: «ليهنک العلمُ يا ابا المنذر». اخرجه مسلم

أبی بن کعب ـ رضی‌الله عنه ـ می‌گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «ای ابا منذر! آیا می‌دانی کدام آیه از کتاب خدا که با تو است از همه بزرگتر است؟» گفتم: ﴿اللّه لا اله إلا هو الحیُّ..﴾ به سینه‌ام زد و فرمود: «ای ابامنذر! علم و دانش بر تو گوارا باد».

[٢٥٧] {﴿وليّ﴾ یاور} ﴿یخرجُهم من الظلماتِ إلی النور﴾ آنان را با هدایت خویش از تاریکی‌های جهل، شرک و فساد به سوی نور ایمان خارج می‌سازد ﴿الطاغوت﴾ هر متجاوز و معبودی جز خدا ﴿یخرجونهم من النور إلی الظلمات﴾ آنان را از نور فطرت به سوی تاریکی‌های کفر و گناه خارج می‌سازند {[٢٥٨] ﴿حآجّ ابراهیم﴾ با ابراهیم مجادله کرد} ﴿أناأحیي﴾ دستور عفو کسی را صادر می‌کنم و او را از مرگ نجات می‌دهم ﴿فبُهتَ﴾ مات، مبهوت و بی برهان شد [٢٥٩] {﴿مرَّ علی قریةٍ﴾ از کنار روستایی گذشت} ﴿خاویة علی عروشها﴾ خالی از سکنه و فرو ریخته ﴿أنَّی یُحیي﴾ چگونه زنده می‌کند؟ ﴿لبثتَ﴾ درنگ کرده‌ای ﴿لم یتسنّه﴾ با گذشت سالها تغییر نکرده است (هاء برای سکته است) ﴿آیة للناس﴾ نشانه‌ای برای مردم بر قدرت ما ﴿نُنشِزُها﴾ آنها را از زمین بلند می‌کنیم تا بهم پیوند بزنیم (مراد: زنده بگردانیم) {﴿نکسُوها لحماً﴾ بر آنها گوشت می‌پوشانیم}.

ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ
وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ
ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا
خَٰلِدُونَ ﴿٢٥٧﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِي حَآجَّ إِبۡرَٰهِـۧمَ فِي رَبِّهِۦٓ
أَنۡ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلۡمُلۡكَ إِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّيَ ٱلَّذِي يُحۡيِۦ
وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا۠ أُحۡيِۦ وَأُمِيتُۖ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأۡتِي
بِٱلشَّمۡسِ مِنَ ٱلۡمَشۡرِقِ فَأۡتِ بِهَا مِنَ ٱلۡمَغۡرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي
كَفَرَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٥٨﴾ أَوۡ كَٱلَّذِي مَرَّ
عَلَىٰ قَرۡيَةٖ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحۡيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ
بَعۡدَ مَوۡتِهَاۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٖ ثُمَّ بَعَثَهُۥۖ قَالَ كَمۡ لَبِثۡتَۖ
قَالَ لَبِثۡتُ يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۖ قَالَ بَل لَّبِثۡتَ مِاْئَةَ عَامٖ
فَٱنظُرۡ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمۡ يَتَسَنَّهۡۖ وَٱنظُرۡ إِلَىٰ
حِمَارِكَ وَلِنَجۡعَلَكَ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِۖ وَٱنظُرۡ إِلَى
ٱلۡعِظَامِ كَيۡفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكۡسُوهَا لَحۡمٗاۚ فَلَمَّا
تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٢٥٩﴾

٤٣ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «لولا عبادٌ رُكّع و اطفال رُضّع وبهائم رُتّع لصُبّ علیکم العذابُ صبّاً، ثم رُصّ رصّاً». اخرجه الطبراني والبيهقي وقال: حديث حسن.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اگر بندگان درحال عبادت و کودکان شیرخوار و حیوانات درحال چرا نبودند، عذاب الهی بشدت و پیاپی بر شما می‌بارید».

٤٤ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «يُحشَرُ الناسُ يومَ القيامة على أرضٍ بيضاءَ عفراء كقرصةِ نقيٍّ ليسَ فيها معلمٌ لأحدٍ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مردم در روز قیامت بر روی زمین بسیار سفیدی جمع می‌شوند که مانند نانی است که از مغز خالص گندم درست شده باشد و هیچ نشانه‌ای برای کسی در آن نیست».

[٢٦٠] {﴿أرني﴾ به من نشان بده} ﴿كيف تُحيي الموتىٰ﴾ چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ ﴿خُذ﴾ بگیر ﴿فصُرهنّ إليک﴾ آنها را قطعه قطعه کن و به خود نزدیک گردان ﴿جزءاً﴾ تکه. قطعه {﴿أُدعُهُنَّ﴾ آنها را صدا بزن

وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيۡفَ تُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ قَالَ أَوَلَمۡ
تُؤۡمِنۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِيۖ قَالَ فَخُذۡ أَرۡبَعَةٗ مِّنَ
ٱلطَّيۡرِ فَصُرۡهُنَّ إِلَيۡكَ ثُمَّ ٱجۡعَلۡ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٖ مِّنۡهُنَّ جُزۡءٗا
ثُمَّ ٱدۡعُهُنَّ يَأۡتِينَكَ سَعۡيٗاۚ وَٱعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٢٦٠
مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ
أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ
لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٢٦١ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ
فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتۡبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنّٗا وَلَآ أَذٗى لَّهُمۡ
أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ

٢٦٢ ۞ قَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞ وَمَغۡفِرَةٌ خَيۡرٞ مِّن صَدَقَةٖ يَتۡبَعُهَآ
أَذٗىۗ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٞ ٢٦٣ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ
صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ
وَلَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفۡوَانٍ عَلَيۡهِ
تُرَابٞ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٞ فَتَرَكَهُۥ صَلۡدٗاۖ لَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ
شَيۡءٖ مِّمَّا كَسَبُواْۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٦٤

﴿يأتينکَ﴾ به‌سوی تو می‌آیند} ﴿سعياً﴾ به سرعت شتابان [٢٦١] {﴿حبّةٍ﴾ دانه. بذر ﴿انبتتْ﴾ برآرد ﴿سبعَ سنابلَ﴾ هفت خوشه ﴿يضاعِفُ﴾ چندین برابر می‌گردند} ﴿واسعٌ﴾ دارای فضل زیاد. بخشنده‌ای که به آنچه از او درخواست می‌شود وسعت می‌بخشد [٢٦٢] ﴿منّاً﴾ برشمردن و اظهار نیکی [٢٦٣] ﴿قولٌ معروف﴾ گفتار و جواب پسندیده ﴿مغفرة﴾ دعاء {﴿يتبعُها أذىً﴾ اذیت و آزاری بدنبال آن بیاید ﴿حليم﴾ بردبار [٢٦٤] ﴿لاتبطلوا﴾ ارزش صدقه‌های خود را با منت و آزار، تباه نسازید} ﴿رئاءَ الناس﴾ برای ریاء در برابر مردم تا او را ستایش کنند و اصلاً برای خدا نباشد ﴿صفوان﴾ سنگ بزرگ صاف ﴿وابل﴾ باران تند و درشت ﴿صلداً﴾ سخت، لغزنده و بدون گرد و غبار و غیر قابل کشاورزی.

٤٥ـ جاء رجلٌ إلى النبي ـ ﷺ ـ فقال: يا رسول‌الله، أيُّ الصدقة أعظمُ أجراً؟ قال: «أفضل الصدقة أنّ تصدّق و أنت صحيحٌ شحيح، تخشى الفقر وتأمل الغِنىٰ، ولا تُمهل حتّى إذا بلغت الحلقوم قلتَ: لفلان كذا و لفلان كذا، وقدكانَ لفلان».متفق‌عليه

مردی نزد پیامبر ـ ﷺ ـ آمد و گفت: ای رسول خدا! کدام صدقه از همه صدقه‌ها اجرش بزرگتر است؟ پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اینکه در حال تندرستی و دلبستگی به دنیا صدقه دهی که در این حال بیم فقر و تنگدستی و امید به ثروت در دل موج می‌زند، نه اینکه آن را به تاخیر اندازی تا وقتی که مرگ نزدیک می‌شود و جان بـه لب مـی‌رسد، آن وقت بگویی: این را به فلان و آن را به فلان بدهید و فلان کس حقی را پیش من دارد».

[٢٦٥] {﴿يُنفِقون أموالهم﴾ دارائی خودرا صرف می‌کنند. انفاق می‌کنند ﴿إبتغاء مرضات‌الله﴾ برای بدست آوردن خشنودی و رضای خداوند} ﴿تثبيتاً من أنفسهم﴾ برای یقین و باوری که از ته دل به پاداش خداوند در

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ
وَتَثۡبِيتٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ كَمَثَلِ جَنَّةِۭ بِرَبۡوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٞ
فَـَٔاتَتۡ أُكُلَهَا ضِعۡفَيۡنِ فَإِن لَّمۡ يُصِبۡهَا وَابِلٞ فَطَلّٞۗ
وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ٢٦٥ أَيَوَدُّ أَحَدُكُمۡ أَن تَكُونَ
لَهُۥ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَأَعۡنَابٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ لَهُۥ
فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَأَصَابَهُ ٱلۡكِبَرُ وَلَهُۥ ذُرِّيَّةٞ ضُعَفَآءُ
فَأَصَابَهَآ إِعۡصَارٞ فِيهِ نَارٞ فَٱحۡتَرَقَتۡۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ
لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَتَفَكَّرُونَ ٢٦٦ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا
لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ وَلَسۡتُم
بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغۡمِضُواْ فِيهِۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ
٢٦٧ ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ
وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ٢٦٨
يُؤۡتِي ٱلۡحِكۡمَةَ مَن يَشَآءُۚ وَمَن يُؤۡتَ ٱلۡحِكۡمَةَ فَقَدۡ
أُوتِيَ خَيۡرٗا كَثِيرٗاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٦٩

برابر انفاق دارند ﴿جنةٍ بربوةٍ﴾ باغ و بوستانی بر روی زمینی مرتفع ﴿أُكلها﴾ میوهٔ باغ {﴿ضِعفَين﴾ دوچندان} ﴿فطلّ﴾ باران اندک {مراد این است که بخشش و صدقه‌ای که به خاطر خدا باشد هر اندازه که باشد نتیجه بخش است}
[٢٦٦] ﴿أيودّ﴾ آیا دوست می‌دارد ﴿جنة﴾ باغ {﴿نخيل﴾ نخلستان ﴿أعناب﴾ تاکستان ﴿أصابه الكِبَر﴾ به سن پیری رسیده باشد ﴿ذريّة ضعفاء﴾ فرزندانی ضعیف و کوچک} ﴿إعصارٌ﴾ باد و طوفان
[٢٦٧] ﴿أنفقوا مِن طيبات ما كسبتم﴾ از اموال پاکیزه‌ای که کسب کرده‌اید ببخشید ﴿ولا تيمموا الخبيث﴾ مال بدرد نخور و ناپسند را قصد نکنید ﴿تغمضوا فيه﴾ در گرفتن آن تساهل و چشم پوشی کنید
[٢٦٨] ﴿يعدكم الفقر﴾ شیطان در دل شما وسوسه می‌کند که انفاق، مال را کم و شما را فقیر می‌کند [٢٦٩] {﴿يُؤتي الحكمة من يشاء﴾ حکمت و فرزانگی را به هرکس که بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد} ﴿أولواالالباب﴾ صاحبان عقل.

٤٦ـ روي انه قيل للنبي ـ ﷺ ـ ايُّ الكسب أطيب؟ فقال عليه افضل الصلاة والسلام: «عملُ الرجل بيده». اخرجه ابوداود والحاكم.

از پیامبر ـ ﷺ ـ پرسیدند: پاکترین نوع کسب و کار کدام است؟ فرمود: «کارکردن مرد با دستهایش».

{[۲۷۰] ﴿أونذرتم من نذرٍ﴾ یا هر نذری که به گردن می‌گیرید [۲۷۱] ﴿إن تبدوا﴾ اگر آشکار سازید}
﴿فنعمّا هي﴾ آشکار ساختن بذل و بخشش بسیار پسندیده است ﴿وإنْ تخفوها وتؤتوها الفقراء..﴾ و اگر صدقه‌ها

وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ
يَعْلَمُهُۥ ۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿٢٧٠﴾ إِن تُبْدُوا۟
ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِىَ ۖ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَآءَ
فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّـَٔاتِكُمْ ۗ
وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾ ۞ لَّيْسَ عَلَيْكَ هُدَىٰهُمْ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهْدِى مَن يَشَآءُ ۗ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِنْ خَيْرٍ
فَلِأَنفُسِكُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ ٱللَّهِ ۚ
وَمَا تُنفِقُوا۟ مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ
﴿٢٧٢﴾ لِلْفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحْصِرُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ
لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِى ٱلْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ
ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَٰهُمْ
لَا يَسْـَٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلْحَافًا ۗ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِنْ خَيْرٍ
فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢٧٣﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم
بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ
رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾

نصف الحزب ٥

را پنهان دارید و به نیازمندان بپردازید، برای شما بهتر خواهد بود {﴿یکفّر﴾ محو و پاک می‌کند ﴿خبیرٌ﴾ آگاه، مطلع [۲۷۲] ﴿یوفَّ إلیکم﴾ بطور کامل به شما پس داده می‌شود} [۲۷۳] ﴿أحصروا﴾ جهاد آنها را از کسب بازداشته است ﴿ضرباً في الارض﴾ جستجو کردن در زمین و مسافرت برای کسب و معاش ﴿الجاهل﴾ کسی که حال و روز آنها را نمی‌داند ﴿من التعفّف﴾ به خاطر خویشتن داری و دست دراز نکردن به سوی مردم ﴿إلحافاً﴾ پافشاری کردن در درخواست از مردم.

٤٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «كلُّ معروف صدقةٌ». اخرجه البخاری و مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر کار نیکی صدقه است».

٤٨ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «ما من مسلمٍ يغرسُ غرساً إلا كان ما أكلِ منه صدقةٌ، ولا يرزؤهُ احدٌ إلا كان له صدقةٌ». اخرجه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر مسلمانی که درختی می‌کارد، هر آنچه از آن خورده می‌شود برای او صدقه است، و چنانچه آفت آنرا از بین ببرد بازهم برای او صدقه است».

٤٩ـ حديثُ اسماءَ، انّ رسول‌الله ـ ﷺ ـ قالَ: «أنفِقي ولا تُحصِي، فيُحصِيَ الله عليكِ ولا تُوعِي فيُوعِيَ اللّهُ عليكِ». متفق عليه

اسماء گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «صدقه و بخشش کن و آن را مشمار که خداوند هم نعمتهایش را از تو منع می‌کند، مال را ذخیره مکن وگرنه خداوند هم نعمتهایش را از تو مخفی می‌نماید».

ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي
يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡبَيۡعُ
مِثۡلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ
مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَنۡ عَادَ
فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٧٥﴾ يَمۡحَقُ
ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾
إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ
وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ
وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ
وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ
فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَإِن تُبۡتُمۡ فَلَكُمۡ رُءُوسُ
أَمۡوَٰلِكُمۡ لَا تَظۡلِمُونَ وَلَا تُظۡلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾ وَإِن كَانَ
ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ
إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾ وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى
ٱللَّهِۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿٢٨١﴾

[٢٧٥] ﴿يأكلون الرّبا﴾ ربا را دریافت می‌کنند ﴿لایقومون﴾ روز قیامت به خاطر غفلتی که از شدت ترس به آنان دست می‌دهد از قبرهای خویش برنمی‌خیزند ﴿یتخبّطه الشیطان﴾ شیطان او را دیوانه و بی تعادل سازد و او را به شدت بر زمین کوبد یا او را در اضطراب بیاندازد ﴿مِن المسّ﴾ جنون و دیوانگی ﴿جاءه موعظة﴾ از سوءعاقبت آن از سوی پروردگارش بیم داده شده است ﴿ماسلف﴾ ربایی که قبل از تحریم بوده است [٢٧٦] ﴿یمحق اللّه الربا﴾ برکت را از مالی که با ربا بیامیزد برمی‌دارد و آن را نابود می‌سازد ﴿ویُربی الصّدقات﴾ مالی را که از آن صدقه داده شده باشد، افزایش می‌دهد ﴿کفّار أثیم﴾ زیاد کفرکننده و فرو رفته در گناه [٢٧٧] ﴿أقاموا الصلاة﴾ نماز را آنگونه که خداوند واجب کرده است با رعایت کامل آن، می‌خوانند [٢٧٨] ﴿وذروا مابقي من الرّبا﴾ و آنچه را که از ربا پیش مردم مانده است رها سازید [٢٧٩] ﴿فأذنوا بحربٍ﴾ علم و یقین داشته باشید که با خدا و پیغمبرش در جنگ هستید ﴿رؤوس اموالکم﴾ سرمایهٔ اصلی شما که خالی از ربا است [٢٨٠] ﴿ذوعُسرة﴾ تنگدست. بدهکار فقیری که از پرداخت اصل بدهی عاجز است ﴿فنظِرة﴾ مهلت و تأخیر بر شما واجب است ﴿وأن تصدقوا﴾ و اگر صرفنظر کنید.

٥٠- «لعن رسول‌الله - ﷺ - آکلَ الرّبا وموکله» اخرجه مسلم، و زاد الترمذی وغیره: «وشاهدیه وکاتبه».

«پیامبر - ﷺ - رباگیرنده و ربادهنده را لعن کرده است».

ترمذي وغیره: «شاهدان و نویسندهٔ (قرارداد معاملهٔ ربوی را نیز) بر آن افزوده است».

[۲۸۲] { ﴿تداینتم﴾ به همدیگر وام دادید ﴿إلی أجلٍ مسمّیً﴾ تا مدت معینی } ﴿ولایأب﴾ امتناع و خودداری نکند ﴿ولیُملل﴾ املاء کند، بیان کند ﴿ولایبخس﴾ از حق که بر او است نکاهد ﴿سفیهاً﴾ کسی که به درستی در مال خود تصرف نکند (دیوانه یا تبذیرکننده) ﴿أوضعیفاً﴾ خردسال، یا بزرگسال کم‌عقلی که نفهمد که چه می‌گوید ﴿أن یُملَّ هو﴾ به سبب لالی یا ناآشنایی به زبان نتواند خودش املاء کند ﴿أن تضِلَّ﴾ از بیم آنکه خطاء یا اشتباه کند ﴿لا تسأموا﴾ بی مبالاتی و سستی نکنید ﴿أقسطُ عندالله﴾ در شریعت خدا عادلانه‌تر است ﴿أقوم للشهادة﴾ استوارترین راه است که شهادت به طور شایسته ادا شود. ﴿أدنی﴾ نزدیکترین راه است ﴿ألاترتابوا﴾ دچار شک و تردید نشوید ﴿حاضرة﴾ تجارتی نقد با حاضر بودن پول و کالا ﴿تدیرونها بینکم﴾ نقداً آن را مبادله می‌کنید ﴿جناح﴾ مجازات و ملامت ﴿ألاّتکتبوها﴾ که آن را ننویسید ﴿وأشهدوا إذاتبایعتم﴾ در معاملات نقدی برای پرهیز از اختلاف احتمالی کسانی را به گواهی گیرید ﴿ولایضارّ کاتب ولا شهید﴾ درست نیست یکی از طرفین معامله یا هردو ضرری را متوجه نویسنده یا شاهد سازند بدین گونه که هزینهٔ سفر یا پرداخت مال و... را بر آنان متحمل سازند ﴿فسوقٌ بکم﴾ شما را از اطاعت پرورگار به‌سوی گناه بیرون می‌کند.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيۡنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى فَٱكۡتُبُوهُۚ وَلۡيَكۡتُب بَّيۡنَكُمۡ كَاتِبُۢ بِٱلۡعَدۡلِۚ وَلَا يَأۡبَ كَاتِبٌ أَن يَكۡتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُۚ فَلۡيَكۡتُبۡ وَلۡيُمۡلِلِ ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبۡخَسۡ مِنۡهُ شَيۡـٔٗاۚ فَإِن كَانَ ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ سَفِيهًا أَوۡ ضَعِيفًا أَوۡ لَا يَسۡتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلۡيُمۡلِلۡ وَلِيُّهُۥ بِٱلۡعَدۡلِۚ وَٱسۡتَشۡهِدُواْ شَهِيدَيۡنِ مِن رِّجَالِكُمۡۖ فَإِن لَّمۡ يَكُونَا رَجُلَيۡنِ فَرَجُلٞ وَٱمۡرَأَتَانِ مِمَّن تَرۡضَوۡنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحۡدَىٰهُمَا ٱلۡأُخۡرَىٰۚ وَلَا يَأۡبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْۚ وَلَا تَسۡـَٔمُوٓاْ أَن تَكۡتُبُوهُ صَغِيرًا أَوۡ كَبِيرًا إِلَىٰٓ أَجَلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقۡوَمُ لِلشَّهَٰدَةِ وَأَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَرۡتَابُوٓاْ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً حَاضِرَةٗ تُدِيرُونَهَا بَيۡنَكُمۡ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَلَّا تَكۡتُبُوهَاۗ وَأَشۡهِدُوٓاْ إِذَا تَبَايَعۡتُمۡۚ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٞ وَلَا شَهِيدٞۚ وَإِن تَفۡعَلُواْ فَإِنَّهُۥ فُسُوقُۢ بِكُمۡۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿٢٨٢﴾

٥١ـ عن ابي هريرةَ ـ رضي‌الله عنه ـ قال: سمعت رسول الله ـ ﷺ ـ يقولُ: «الحلفُ مَنفقَةٌ للسِّلعَةِ، ممحقَةٌ للكسب». متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قسم، کالا را به فروش می‌رساند ولی منجر به کساد تجارت می‌شود (آفت آن است.)

[۲۸۳] ﴿فرهانٌ مقبوضة﴾ باید بدهکار چیزی را به عنوان رهن و گرو نزد طلبکار بگذارد ﴿أمِن بعضکم بعضاً﴾ برخی از شما به برخی دیگر اطمینان کرد ﴿آثم قلبُهُ﴾ گناه بزرگی را متحمل می‌شود {[۲۸٤] ﴿إن تبدوا﴾ اگر آشکار سازید ﴿یحاسبکم به‌الله﴾ خدا برابر آن شما را بازخواست می‌کند} [۲۸۵] ﴿غفرانک﴾ مغفرت تو را خواستاریم [۲۸٦] ﴿وسعها﴾ تاب و توان ﴿ماکسبت﴾ اعمال خوبی که انجام داده است ﴿ما إکتسبت﴾ کارهای بد و گناهانی که مرتکب شده است ﴿لاتؤاخذنا﴾ ما را مجازات مکن ﴿لاتحمل علینا﴾ بر دوش ما مگذار ﴿إصراً﴾ بار سنگین، تکالیف دشواری که انسان را از اهتمام به کارهای نیک بازمی‌دارد. ﴿کما حملته علی...﴾ آن چنان که بر دوش کسانی که قبل از ما بودند گذاشتی ﴿مالاطاقة لنابه﴾ آنچه قیام به آن برای ما مشکل باشد ﴿مولانا﴾ ولی و یاور ما.



۞ وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَٰنٌ مَّقْبُوضَةٌ ۖ
فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَٰنَتَهُ وَلْيَتَّقِ
اللَّهَ رَبَّهُ ۗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَٰدَةَ ۚ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ
ءَاثِمٌ قَلْبُهُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٣﴾ لِّلَّهِ مَا فِي السَّمَٰوَٰتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِن تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ
يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ ۖ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۗ
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾ ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ
إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ
وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا ۖ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ
اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۗ
رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ
عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا
تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۖ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۚ
أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَٰفِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

٥٢ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من قرأبالآيتين من آخر سورة البقرة في ليلةٍ كفتاهُ». متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که هر شب دو آیه آخر سوره بقره را بخواند،(ثوابش در آن شب) برای او کافی است».

٥٣ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ الله لاينظرُ إلى أجسامِكم ولا إلى صوَرِكم، و لكن ينظُر إلى قلوبكم». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قطعاً خداوند به جسمها و شکل ظاهری شما نمی‌نگرد بلکه به قلبها (و نیت هایتان) می‌نگرد».

٥٤ـ قال رسول‌اللّه ـ ﷺ ـ: «لا تجعلوا بيوتكم مقابر، إنّ الشيطان ينفِرُ من البيت الذي تقرأ فيه سورة البقرة». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خانه‌هایتان را به قبرستان تبدیل نکنید، قطعاً شیطان از خانه‌ای که در آن سورهٔ بقره خوانده می‌شود فرار می‌کند».

سورهٔ آل عمران [۲] ﴿الحیّ﴾ دارای زندگی دائمی و بی‌زوال ﴿القیوم﴾ نگهدار و مدبّر امور مخلوقات [۳] ﴿لما بین یدَیه﴾ کتابهای آسمانی قبل از آن ﴿بالحقّ﴾ مشتمل بر اخبار و احکام صحیح [٤] ﴿أنزل الفرقان﴾ جداسازندهٔ حق از باطل را فرو فرستاد [۷] ﴿آیـاتٌ محـکمات﴾ آیه‌های واضحی که احتمال یا اشتباهی در آن نیست ﴿أمّ الکتاب﴾ اصل آن؛ هر چیزی که محتمل چند معنی باشد، به آن ارجاع داده می‌شود ﴿متشابهات﴾ آیاتی که فقط خداوند معنی آنها را می‌داند، یا اینکه با دقت زیاد روشن خواهند شد ﴿زیغ﴾ انحراف از حق به طرف شهوات و هواها ﴿إبتغاء الفتنة﴾ می‌خواهند مردم را از اسلام برگردانند ﴿وإبتغاء تأویله﴾ می‌خواهند بر طبق امیال خودشان تفسیر کنند ﴿ومایعلم تأویلَه إلا اللّه﴾ تفسیر آیات متشابه را فقط خداوند و همچنین آنان که در دانش قوی، و متشابه را به محکم ارجاع می‌دهند، می‌دانند ﴿کلّ من عندربّنا﴾ می‌گویند تمام آیات محکم و متشابه از سوی پروردگار ما است، پس ممکن نیست آیه‌ای با آیهٔ دیگر مخالف و در تضاد باشد [۸] ﴿لاتزغ قلوبنا﴾ دلهای ما را از راه حق و هدایت منحرف مگردان [۹] ﴿لاریبَ فیه﴾ هیچ شکی در آن نیست (مراد روز قیامت است).

سُورَةُ آلِ عِمۡرَانَ

ترتيبها ٣ — آياتها ٢٠٠

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ﴿٢﴾ نَزَّلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ
بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ ﴿٣﴾ مِن
قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلۡفُرۡقَانَۗ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَهُمۡ
عَذَابٞ شَدِيدٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ
شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ﴿٥﴾ هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ
فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٦﴾ هُوَ
ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ
وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ
مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ
وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ
إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ
لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ
ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ﴿٩﴾

٥٥- قال رسول‌اللّه - ﷺ -: «إنّ القرآن لم ينزَل ليكذّبَ بعضُه بعضاً، فما عرفتم منه فاعملوا بهِ وما تشابَهَ منه فآمنوا به».

اخرجه ابن ابی حاتم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «قرآن بر این نازل نشده است که بخشی از آن بخش دیگر را تکذیب کند، هر آنچه را که از آن فهمیدید بدان عمل کنید، و به آیاتی که متشابهات هستند ایمان داشته باشید».

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُهُم
مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا ۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمْ وَقُودُ ٱلنَّارِ ﴿١٠﴾ كَدَأْبِ ءَالِ
فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ
وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١١﴾ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ
وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۚ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿١٢﴾ قَدْ كَانَ
لَكُمْ ءَايَةٌ فِى فِئَتَيْنِ ٱلْتَقَتَا ۖ فِئَةٌ تُقَٰتِلُ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ
وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْىَ ٱلْعَيْنِ ۚ وَٱللَّهُ
يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِۦ مَن يَشَآءُ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِى
ٱلْأَبْصَٰرِ ﴿١٣﴾ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ
وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَٰطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ
وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَٰمِ وَٱلْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ
ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ ﴿١٤﴾ ۞ قُلْ
أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ ۚ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتٌ
تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ
وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿١٥﴾

الحزب ٦

[۱۱] «كدأب...» مثل عادت و رسم... «فأخذهم الله بذنوبهم» خداوند به سبب گناهانشان آنان را مجازات كرد [۱۲] {«ستُغلَبون» شکست خواهید خورد «وتُحشرون...» به دوزخ افکنده خواهید شد} «بئس المِهاد» (جهنم) چه بد جایگاه و بستری است که به آنجا می‌روند [۱۳] «آية» پند و نشانه‌ای از یاری خداوند برای پیروان حق {«فـئتين» دو دسته} «إلتقتا» با هم در جنگ بدر روبرو شدند «لعـبرةً» پند و نشانه [۱٤] «حبُّ الشهوات» علاقه به چیزهایی که طبع انسان آن را می‌خواهد «القناطير» جمع قِنطار (مال فراوان) «المقنطرة» دوچندان، یا مجموعه‌ای از اموال انباشته شده که به حد بسیار زیادی رسیده باشد «المسوّمة» نشانه دار، اسب بسیار زیبا «الانعام» شتر، گاو، گوسفند و بز «الحرث» کشتزارها از گیاهان و درختان «حسُن المآب» بازگشتگاه نیکو در بهشت [۱۵] {«أؤنـبئكم...» آیا شما را از چیزی بهتر از آن باخبر سازم} «مطهرة» پاک از عیوب زنان دنیوی.

٥٦ـ عن ابن عباس ـ رضي الله عنهما ـ قالَ: كنتُ خلفَ النبي ـ ﷺ ـ يوماً فقال: «يا غلام انّي اعلِّمکَ كلماتٍ: احفظ الله يحفظکَ، احفظِ الله تجده، تجاهکَ اذا سألتَ فاسألِ الله واذا استعنتَ فاستعِنْ بالله؛ واعلم انّ الاُمّةَ لو اجتمعتْ على ان ينفعوک بشيءٍ لم ينفعوک الا بشيٍ قد كتبه الله لکَ، و إن اجتمعوا على ان يضرُّوک بشيٍ لم يضرُّوک الاّ بشيء قد كتبه الله عليک، رُفعتِ الأقلامُ وجُفّتِ الصّحفُ».
اخرجه الترمذي وقال حديث حسن صحيحٌ.

ابن عباس ـ رضي‌الله عنهما ـ می‌گوید: روزی پشت سر پیامبر ـ ﷺ ـ بودم که فرمود: «ای نوجوان! کلماتی را به تو یاد می‌دهم: حدود خدا را حفظ کن او نیز تو را نگهداری خواهد کرد. حقوق الهی را رعایت کن او را در مقابل خود می‌یابی، هرگاه‌طلبی داشتی از خدا طلب کن، و هرگاه نیاز به کمک داشتی از خدا کمک بخواه، و بدان اگر تمام ملت جمع شوند تا به تو نفعی
←

{[١٦] ﴿ذنوب﴾ جمع: ذنب. گناهان ﴿قنا﴾ ما را محفوظ و دور کن} [١٧] ﴿القانتين﴾ آنان که بر عبادت خداوند بآرامش و فروتنی پایدار و مداوم هستند {﴿المنفقين﴾ بخشایندگان اموال} ﴿بالأسحار﴾ در اواخر شب تا طلوع فجر [١٨] ﴿شهدالله أنه...﴾ آنچه را که بر وحدانیت او دلالت دارد در عالم و جانهای ما ایجاد کرده است* {﴿أولواالعلم﴾ صاحبان علم و دانش. دانشمندان} ﴿قائماً بالقسط﴾ در تمام کارها عدالت را برپا می‌دارند [١٩] ﴿الإسلام﴾ اقرار به وحدانیت خدا همراه با تصدیق قلبی و عمل به شریعت او ﴿بغياً﴾ تجاوز از حد انصاف که از حسادت میان آنان ناشی می‌شد [٢٠] {﴿فإن حاجُّوک﴾ پس اگر با تو جدال کردند} ﴿أسلمتُ وجهي لله﴾ با تمام وجود در ظاهر و باطن فروتنانه و مخلصانه فرمانبردار خدایم ظاهراً و باطناً خاضع و فرمانبردار خدایم ﴿الأميّن﴾ {بیسوادان} مراد مشرکان عرب است [٢١] ﴿بالقسط﴾ با عدالت [٢٢] ﴿حبطَت أعمالهم﴾ اعمال آنان باطل و بی‌ثمر شده است.

ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٦﴾ ٱلصَّـٰبِرِينَ وَٱلصَّـٰدِقِينَ وَٱلْقَـٰنِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَأُو۟لُوا۟ ٱلْعِلْمِ قَآئِمًۢا بِٱلْقِسْطِ ۚ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَـٰمُ ۗ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٩﴾ فَإِنْ حَآجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِىَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ ۗ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْأُمِّيِّـۧنَ ءَأَسْلَمْتُمْ ۚ فَإِنْ أَسْلَمُوا۟ فَقَدِ ٱهْتَدَوا۟ ۖ وَّإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَـٰغُ ۗ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ ٱلَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِٱلْقِسْطِ مِنَ ٱلنَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَـٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّـٰصِرِينَ ﴿٢٢﴾

* شاعر می‌گوید:
وفي كلّ شيء له آية تدلّ على انه واحد
{در هر چیزی نشانه‌ای است که دلالت می‌کند او (خداوند) یکتا است.}

٥٧ ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «إنّ الله تعالى يغار، و غيرةُ الله أن يأتيَ المرءُ ما حرّم اللهُ عليه». متفق عليه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند به حالت خشم درمی‌آید و خشم او از این است که انسان مومن مرتکب حرامی شود.»

←

برسانند، جز آنچه خدا بر تو مقدر کرده است نمی‌توانند سودی به تو برسانند. و اگر جمع شوند تا به تو زیانی برسانند، به تو زیان نمی‌رسانند مگر آنچه خدا برایت مقدرکرده است قلمها برداشته شده‌اند و صفحه‌ها خشک شده‌اند (و این حکم قطعی است پس وقتی که زنده‌ها نمی‌توانند نفع و ضرری به انسان برسانند قطعاً مرده‌ها نمی‌توانند نفع و ضرری متوجه انسان کنند بنابراین باید متوجه خدا باشیم و احدی را میان خود و او واسطه قرار ندهیم)».

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ
ٱللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا۟ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامًا مَّعْدُودَٰتٍ وَغَرَّهُمْ
فِى دِينِهِم مَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَٰهُمْ
لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِى ٱلْمُلْكَ
مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ
مَن تَشَآءُ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ ٱلَّيْلَ
فِى ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَتُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ
وَتُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾
لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَمَن
يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِى شَىْءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُوا۟ مِنْهُمْ
تُقَىٰةً وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ
إِن تُخْفُوا۟ مَا فِى صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِى
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

[۲۳] ﴿الذين أوتوانصيباً....﴾ رؤسای یهود ﴿مِن الكتاب﴾ تورات [۲٤] {﴿لن تمسّنا﴾ ما را نمی‌سوزاند} ﴿أياماً معدودات﴾ مدتی را (چهل روز) که در آن پدرانشان گوساله را پرستش کردند ﴿غرّهم﴾ آنان را گول زده و بی جهت به طمع انداخته است ﴿يفترون﴾ به خداوند دروغ می‌بندند {[۲۵] ﴿فكيف﴾ حال آنان چگونه خواهد بود؟ ﴿وُفيّت﴾ به تمام و کمال داده شد} [۲٦] ﴿تنزع﴾ سلب می‌کنی [۲۷] ﴿تولج الليلَ في النهار﴾ شب و روز را وارد هم می‌کنی در نتیجه یکی دراز می‌شود و دیگری کوتاه ﴿تخرج الحيّ من الميّت﴾ (حیوان در اصل از نطفه و تخمک بوجود می‌آید و آن دو از نظر اعراب غیر زنده‌اند) ﴿بغيرحساب﴾ آنچه را که می‌بخشی فراوان و نامحدود است [۲۸] ﴿اولياء﴾ دوستان و یاران، تا آنان بر اسرار خصوصی مؤمنین آگاه نگردند ﴿فليس مِن الله في شيءٍ﴾ بهره‌ای از دین خدا ندارد (از رحمت خداوند کاملاً دور است) ﴿تتّقوامنهم تُقاةً﴾ مگر از چیزی بترسید که واجب باشد از آن بپرهیزید ﴿يحذّركم الله نفسه﴾ خداوند شما را از عذاب و عقاب خود می‌ترساند.

۵۸ـ عن انس ـ رضي الله عنه ـ قال: خطبَنا رسولالله ـ ﷺ ـ خطبةً ما سمعتُ مثلها قطُّ، فقالَ: «لو تعلمون ما أعلمْ لضحكتُم قليلاً ولبكيتمْ كثيراً» فغطّى اصحاب رسولالله ـ ﷺ ـ وجوهَهم ولهم خنين. (والخنين: ضربٌ من البكاء دون الانتخاب) متفق عليه.

انس ـ رضی‌الله عنه ـ گوید: رسول خدا ـ ﷺ ـ خطبه‌ای برای ما خواند که مشابه آنرا هرگز نشنیده بودم، فرمود: «اگر آنچه را که من می‌دانم شما نیز می‌دانستید، کم می‌خندیدید و زیاد گریه می‌کردید» اصحاب رسول خدا ـ ﷺ ـ در حالی‌که گریه می‌کردند صورتشان را پوشاندند. (خنین نوعی گریهٔ بی‌اختیار است).

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ
مِن سُوٓءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُۥٓ أَمَدًۢا بَعِيدًا ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ
ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٣٠﴾ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ
فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿٣١﴾ قُلْ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ
ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ
وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٣﴾ ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ ۗ وَٱللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ عِمْرَٰنَ رَبِّ إِنِّى نَذَرْتُ لَكَ
مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّىٓ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا
وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ
وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ ۖ وَإِنِّى سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّىٓ أُعِيذُهَا بِكَ
وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ
حَسَنٍ وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ۖ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا
زَكَرِيَّا ٱلْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا ۖ قَالَ يَٰمَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا ۖ
قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾

الحزب ٦

[۳۰] {(تجدُ) می‌یابد} (ماعمِلَت) جزای آنچه را که انجام داده است (محضراً) قابل دید در صحیفهٔ اعمال (أمداً) مسافت (ویحذّرکم الله نفسه) خداوند شما را از عقاب خود برحذر می‌دارد {(تـولوا) سر پیچی کردند} [۳۳] (اصطفی) انتخاب کرد. برگزید (آل عمران) عیسی و مادرش مریم دختران عمران {[۳٤] (ذریة) نسل} [۳۵] (محرّراً) آزاد از کار دنیا و فارغ برای عبادت تو و خدمت بیت‌المقدس [۳٦] (ربِّ إني وضعتها أنثی) (در واقع حسرت می‌خورد از اینکه فرزندی درخور خدمت به بیت‌المقدس بدنیا نیاورده است) (أُعیذهابک) او را در پناه تو می‌دارم که پاک دامن بزرگ شود [۳۷] (کفّلهازکریا) زکریا را سرپرست و ضامن مصالح مریم کرد (المحراب) عبادتگاه او در بیت‌المقدس (أنّی لکِ هذا) این از کجا و چگونه برای تو می‌آید؟! (بغیر حساب) آنچه را که می‌بخشد فراوان و نامحدود است.

۵۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «انّ الله لا ینظر الی اجسامکم ولا إلی صورکم، ولکن ینظرُ الی قلوبکم». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمودند: «خداوند به جسمها و صورتهای شما نمی‌نگرد (و شما را به سبب آنها محاسبه نمی‌کند) بلکه به دلها و نیتهای درونی شما می‌نگرد».

٦٠ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «کلُّ أمتي یدخلون الجنة اِلاّ من أبی» قیلَ: و من یأبی یا رسولَ الله؟ قال: «من أطاعَني دخلَ الجنةَ، و من عصاني فقد أبی».

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «همه امت من وارد بهشت می‌شوند مگر کسی که از داخل شدن به آن سر باز زند» گفتند: ای رسول خدا! چه کسی از وارد شدن به بهشت سر باز می‌زند؟ فرمود: «کسی که از من پیروی کند وارد بهشت می‌شود، و کسی که از دستورات من سرپیچی کند، از رفتن به بهشت سر باز زده است».

{[۳۸] ﴿هنالک﴾ در همان مکان (نزد مریم در عبادتگاه) ﴿هبْ لي﴾ به من عطاء فرما} [۳۹] ﴿بكلمة من الله﴾
تصدیق‌کنندهٔ عیسی است، چون عیسی با کلمه «کن» خلق شده است کلمه نامیده می‌شود ﴿حصوراً﴾ با وجود
قدرت ازدواج برای زهد و پارسایی از آن چشم می‌پوشد [۴۰] ﴿انّی یکون﴾ چگونه یا از کجا می‌شود؟ {﴿بلغني الكِبَرُ﴾ پیری به سراغ من آمده است} ﴿عاقِر﴾ عقیم. نازا [۴۱] ﴿آيةً﴾ نشانه روشنی که با آن به وجود حمل {جنین} پی ببرم و تو را شکر گویم ﴿ألاّتكلم الناس...﴾ بدون هیچ علت و بیماری از صحبت کردن با مردم عاجز می‌شوی ﴿إلاّرمزاً﴾ فقط با اشاره ایشان را می‌فهمانی ﴿سبّح بالعشيّ﴾ از زوال خورشید تا غروب آن نماز بخوان ﴿الابکار﴾ از طلوع فجر تا چاشتگاه [۴۲] ﴿واصطفاكِ على..﴾ تو را بر سایر زنان عصر خود برتری بخشید [۴۳] ﴿أقنتي﴾ در عبادتت اخلاص و مداومت داشته باش ﴿اسجدي و اركعي مع الرّاكعين﴾ همراه با خاشعان، خاشع و فروتن باش {با نمازگزاران نماز بخوان} [۴۴] ﴿لديهم﴾ نزد احبار

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ ۖ قَالَ رَبِّ هَبْ لِى مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً
طَيِّبَةً ۖ إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴿٣٨﴾ فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ
يُصَلِّى فِى ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًۢا بِكَلِمَةٍ مِّنَ
ٱللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ
أَنَّىٰ يَكُونُ لِى غُلَٰمٌ وَقَدْ بَلَغَنِىَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِى عَاقِرٌ ۖ قَالَ
كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّىٓ ءَايَةً ۖ
قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا ۗ وَٱذْكُر
رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِٱلْعَشِىِّ وَٱلْإِبْكَٰرِ ﴿٤١﴾ وَإِذْ قَالَتِ
ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَىٰكِ
عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٢﴾ يَٰمَرْيَمُ ٱقْنُتِى لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِى
وَٱرْكَعِى مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ
إِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَٰمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ
مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾ إِذْ قَالَتِ
ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِيحُ
عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾

بیت‌المقدس ﴿يُلقون أقلامَهم﴾ تیرهای خود را برای قرعه‌کشی می‌افکندند. [۴۵] ﴿بكلمة﴾ به کودکی که به مجرد کلمه «کن» خلق می‌شود ﴿وجيهاً..﴾ دارای جاه، قدر و شرف در هر دو جهان.

۶۱ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «خیر نساء العالمین أربعٌ: مریمُ بنت عمران، و آسیةُ بنتُ مزاحم امرأة فرعون، و خدیجةُ بنتُ خوَیلد و فاطمةُ بنت محمد». متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «بهترین زنان جهان چهار تا هستند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم؛ همسر فرعون، خدیجه دختر خوَیلد و فاطمه دختر محمد».

[٤٦] ﴿في المهد﴾ در گهواره هنگام شیرخوارگی و قبل از زبان گشودن تا نشانه و کاری خارق‌العاده (برای آنان) باشد ﴿وکهلاً﴾ هنگام کامل شدن نیرویش، از طریق وحی و رسالت الهی [٤٧] {﴿لم یمسسني بشرٌ﴾ هیچ انسانی با من آمیزش نکرده است} ﴿قضی أمراً﴾ چیزی را اراده کرد، یا (خواست) آن را محکم و حتمی ساخت [٤٨] {﴿ویعلّمه﴾ و به او می‌آموزد} ﴿الکتاب﴾ کتابت و نوشتن (مراد: بی‌سواد نخواهد بود) ﴿الحکمة﴾ فقه، یا گفتار و کردار به جا و درست [٤٩] ﴿أخلق لکم﴾ شکل می‌بخشم و برای ردّ انکارتان مجسم می‌سازم* {﴿من الطین﴾ از گِل} ﴿أبرئ الأکمه﴾ کور مادرزاد را شفا می‌دهم {﴿الأبرص﴾ مبتلابه بیماری پیسی را شفا می‌دهم ﴿أحیِ الموتیٰ﴾ مردگان را... زنده می‌کنم} ﴿ما تدّخرون﴾ آذوقه‌ای که ذخیره می‌کنید [٥٠] ﴿بین یديَّ﴾ (کتابهایی) که پیش از من آمده‌اند (و اکنون وجود دارند) [٥٢] ﴿أحسَّ عیسی منهُم الکفر﴾ کفرشان بگونه‌ای ظاهر بود که گذشته از فهم، حسّاً هم قابل درک بود ﴿أنصاري﴾ یاریگران من ﴿إلی اللّه﴾ برای یاری دین خدا ﴿الحواریون﴾ {خاصگان. یاران برگزیده} صفت پیروان و یاری‌کنندگان عیسی ﴿مسلمون﴾ مطیعان امر الهی.

وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٤٦﴾
قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكِ
ٱللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ إِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾
وَيُعَلِّمُهُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ ﴿٤٨﴾
وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ
أَنِّيٓ أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ
فَيَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ
وَأُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ
فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾
وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم
بَعْضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ
فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٥٠﴾ إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ
هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾ ۞ فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ
ٱلْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ
أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾



* خلقی که به معنی احداث و بوجود آوردن از عدم باشد، تنها کار خداوند است.

٦٢ـ کان رسول‌الله ـ ﷺ ـ یقول: «اللهمّ إنّي أعوذُبک من البرصِ والجنون والجذامِ وسیّيءِ الأسقام». رواه ابوداود والنسائی بإسناد صحیح.

پیامبر ـ ﷺ ـ می‌فرمود: «خداوندا! از پیسی، دیوانگی، بیماری جذام (خوره) و بیماری‌های بد به تو پناه می‌جویم».

[٥٣] {﴿اتّبعنا﴾ پیروی نمودیم} ﴿فاکتبنا مع‌الشاهدین﴾ ما را در زمره کسانی قرار بده که در روز قیامت شهادت می‌دهند که پیامبران رسالت خویش را ابلاغ نموده‌اند [٥٤] ﴿ومکروا﴾ کافران برای دستگیری عیسی نقشه کشیدند ﴿ومکرَ اللّهُ﴾

رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلْتَ وَٱتَّبَعْنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَكَرُوا۟ وَمَكَرَ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَٰكِرِينَ ﴿٥٤﴾ إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّى مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَىَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوْقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٧﴾ ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ ٱلْءَايَٰتِ وَٱلذِّكْرِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾ فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا۟ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٦١﴾

خداوند برای ابطال نقشه کافران تدبیر محکمی اندیشید* {﴿خیرُ الماکرین﴾ بهترین چاره‌جویان} [٥٥] ﴿متوفّیکَ﴾ روح و جسد تو را بطور کامل می‌گیرم {﴿رافِعک اِلیَّ﴾ تو را منزلت و رفعت می‌بخشم} ﴿مطهِّرک من الذین کفروا﴾ تو را از جملهٔ آنان خارج و از اینکه افعال تو مثل افعال آنان باشد پاک و منزه می‌سازم [٥٧] {﴿فیُوفّیهم أجورهم﴾ پاداش آنان را بطور کامل خواهد داد} [٥٨] ﴿نتلوهُ علیک﴾ بر تو نازل می‌کنیم ﴿الذّکرِ الحکیم﴾ قرآن [٥٩] ﴿مثل عیسی﴾ ویژگی عجیب عیسی {﴿کمثلِ آدم﴾ همچون آدم است که او را بدون پدر و مادر آفرید} [٦٠] ﴿الحقُّ من ربکَ﴾ حقیقت ثابتی که از آن تبعیت می‌شود از جانب پروردگار تو است ﴿الممترین﴾ شک‌کنندگان در حقانیت آن [٦١] ﴿فمن حاجّک فیه﴾ پس اگر کسی با تو بدون دلیل و به ناحق دربارهٔ عیسی مجادله کرد... ﴿تعالَوا﴾ بیائید {﴿ندعُ﴾ دعوت می‌کنیم} ﴿نبتهل﴾ فروتنانه دعا می‌کنیم و لعنت خداوند را برای دروغگویان تمنا می‌کنیم.

* گویند: مکر دو نوع است: مکر پسندیده که هدف از آن انجام کار نیک است مثل این آیه، و مکر ناپسند که هدف از آن انجام کار قبیح است، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿ولا یحیق المکر السّیىء اِلاّ بأهله﴾ به نظر عده‌ای: مکر خداوند عبارت است از مهلت دادن به بنده و بهره‌مند ساختن او از اعراض و امکانات دنیا است. علی ابن ابی طالب ـ رضی‌الله عنه ـ می‌فرماید: هرکس دنیا بر او فراخ شود و نداند که مورد مکر و آزمایش قرار گرفته است، عقل او معیوب است.

{[٦٢] ﴿إن هذالهو القصصُ الحقّ﴾ این بیان دربارهٔ آفرینش و سرگذشت عیسی داستان واقعی زندگی او است} [٦٣] ﴿تولّوا﴾ اعراض نمودند [٦٤] ﴿كلمةٍ سواءٍ﴾ سخن دادگرانه، یا سخنی که هیچ شریعت آسمانی در آن اختلاف ندارد ﴿ولایتَّخذَ بعضُنا بعضاً ارباباً من...﴾ و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند یگانه، به خدایی نپذیرد، بدین‌گونه که بعضی حق تحلیل یا تحریم را دارند و یا می‌توان به جای خداوند از آنان مدد جست {[٦٥] ﴿لِمَ تحاجّون﴾ چرا مجادله می‌کنید [٦٦] ﴿هاانتم هٰؤلاء﴾ هان! شما که ﴿حاججتم﴾ مجادله و مناظره کردید} [٦٧] {﴿نصرانیاً﴾ مسیحی} ﴿حنیفاً﴾ از باطل رویگردان و متمایل به حقیقت ﴿مسلماً﴾ فرمانبردار خداوند و موحد واقعی [٦٨] ﴿أولی الناس بابراهیم﴾ سزاوارترین مردم به ابراهیم {﴿هذا النبي﴾ محمدﷺ} ﴿ولی المؤمنین﴾ حافظ و متولی امور مؤمنان است [٦٩] ﴿ودّت طائفة﴾ گروهی از یهودیان خبیث آرزو داشتند ﴿وما یضلّون إلا أنفسهم﴾ با کارهایی که می‌کنند می‌خواهند شما را گمراه سازند ولی تنها خود را گمراه می‌سازند. {﴿لایشعُرون﴾ نمی‌فهمند} [٧٠] ﴿تشهدون﴾ از صمیم قلب یقین دارید که قرآن حق است و محمد فرستادهٔ خداوند است.

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْقَصَصُ ٱلْحَقُّ ۚ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ
ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٦٣﴾
قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍۭ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا
بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟ بِأَنَّا
مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِىٓ
إِبْرَٰهِيمَ وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوْرَىٰةُ وَٱلْإِنجِيلُ إِلَّا مِنۢ بَعْدِهِۦٓ ۚ أَفَلَا
تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ حَٰجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِۦ
عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ
لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ
حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ
بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِىُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ وَلِىُّ
ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾ وَدَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ
وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾ يَٰٓأَهْلَ
ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾

٦٣ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «لاتزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق، لايضرُّهم من خذلهم و لا من خالفهم حتى تقومَ الساعةُ» متفق‌عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «همیشه عده‌ای از امت من پیرو حق و عمل‌کننده به دستورات الهی می‌باشند و کسانی که از آنان پیروی نمی‌کنند یا با آنان مخالف هستند، نمی‌توانند به ایشان ضرر و زیانی برسانند تا روز قیامت».

[۷۱] {﴿لِمَ﴾ چرا؟} ﴿تلبسون﴾ می‌آمیزید یا می‌پوشانید ﴿الحق﴾ آنچه از کتاب خداوند بر شما نازل شده است ﴿تکتمون الحق﴾ (امور) درست را مخفی می‌کنید [۷۲] ﴿وجه النهار﴾ اول روز {﴿واکفرُوا آخرَهُ﴾ و در آخر روز بدان کافر شوید ﴿لعلّهم یرجعون﴾ شاید مؤمنان (از پیروی قرآن) برگردند [۷۳] ﴿ولا تؤمنوا إلّالمن...﴾ و تنها کسی را که پیرو آئین شما یعنی یهودیت است، باور و تصدیق کنید ﴿أن یؤتی أحدٌ مثل...﴾ باور نداشته باشید که خداوند به غیریهودی فضیلتی یا نبوتی بدهد، بلکه اینها از افتخارات یهودیان است ﴿أویحاجُّوکم عندربکم﴾ باور نکنید که کسی بتواند در روز قیامت علیه شما نزد خداوند اقامه حجت کند [۷۵] {﴿إن تأمنه﴾ اگر او را امین بدانی} ﴿بقنطارٍ﴾ مال و دارایی هنگفت ﴿... علیه قائماً﴾ مگر اینکه بالای سر او بایستی و پیوسته آن را مطالبه کنی ﴿الأمیّین﴾ در مقابل اموال عرب (و ملتهای دیگر) که به دست می‌آوریم مجازات نمی‌شویم ﴿سبیل﴾ ملامت، ذمّ، یا گناه و حرج [۷۷] {﴿یشترون بعهدالله وأیمانهم﴾ عهد و پیمان خداوند و سوگندهای خود را می‌فروشند ﴿ثمناً قلیلاً﴾ به بهای کمی} ﴿لاخلاق لهم﴾ از خیر (پاداش) بهره ای ندارند ﴿لاینظرُ الیهم﴾ به ایشان نیکی و رحم نخواهد کرد ﴿لایزکیّهم﴾ آنان را از ناپاکی گناهان پاک نمی‌کند. یا آنان را نمی‌ستاید.



يَـٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَلۡبِسُونَ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ
وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٧١﴾ وَقَالَت طَّآئِفَةٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامِنُواْ
بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجۡهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكۡفُرُوٓاْ ءَاخِرَهُۥ
لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ﴿٧٢﴾ وَلَا تُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمۡ قُلۡ إِنَّ
ٱلۡهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ أَن يُؤۡتَىٰٓ أَحَدٞ مِّثۡلَ مَآ أُوتِيتُمۡ أَوۡ يُحَآجُّوكُمۡ
عِندَ رَبِّكُمۡۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ
عَلِيمٞ ﴿٧٣﴾ يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ
ٱلۡعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ ۞ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مَنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِقِنطَارٖ
يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِدِينَارٖ لَّا يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ إِلَّا
مَا دُمۡتَ عَلَيۡهِ قَآئِمٗاۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَيۡسَ عَلَيۡنَا فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ
سَبِيلٞ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿٧٥﴾
بَلَىٰ مَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾ إِنَّ
ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَـٰٓئِكَ لَا
خَلَٰقَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ
يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٧٧﴾

٦٤ـ عن ابي هُريرةَ: ـ رضي‌الله عنه ـ قال: سمعت رسول الله ـ ﷺ ـ يقولُ: «الحلفُ مَنفقَةٌ للسِّلعَةِ، ممحقَةٌ للكسب». متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قسم، معامله را رواج می‌دهد ولی برکت آن را محو می‌سازد».

[۷۸] «یلوون ألسنتهم» آنچه می‌خواهند بیان کنند تحریفش می‌کنند (کنایه از دروغ است) «بالکتاب» آنچه را که با دست خود نوشته‌اند «لتحسبوه مِن الکتاب» تا شما گمان کنید آنچه را می‌خوانند از تورات است «و ما هو من الکتاب» در حالی که آن، چیزی از کتاب و کلام خدا نیست [۷۹] «یؤتیهُ اللّه‌الکتاب» هیچ کسی را نسزد که خداوند بدو کتاب (انجیل) بخشد... «والحکم» حکمت، یا فهم و علم {«کونوا» باشید «من دون اللّه» به جای خدا} «ربّانیّین» دانشمندان و فقیهان دینی {خداجویان} «تدرُسُون» کتاب را می‌خوانید {[۸۰] «أرباباً» جمع: ربّ، پروردگاران} [۸۱] «میثاق النّبیّین» پیمان مؤکد و استوار از پیامبران گرفت «لَمَا آتیتُکم من کتابٍ..» اگر کتاب و.. برای شما فرستادم} «حکمة» علم اسرار شریعت «إصري» پیمان مؤکد مرا {«أقررنا» اقرار داریم} [۸۳] «یبغون» طلب می‌کنند. می‌جویند} «له أسلَم» فرمانبردار و مطیع او شد «طوعاً» مطیعانه و بسهولت {«کرهاً» مجبورانه}.

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُۥنَ أَلْسِنَتَهُم بِٱلْكِتَٰبِ لِتَحْسَبُوهُ
مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ
مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ
وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَٰبَ
وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا۟ عِبَادًا لِّى مِن
دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُوا۟ رَبَّٰنِيِّۦنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَٰبَ
وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُوا۟ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ
وَٱلنَّبِيِّۦنَ أَرْبَابًا ۗ أَيَأْمُرُكُم بِٱلْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾
وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّۦنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَٰبٍ
وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ
بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥ ۚ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِى ۖ
قَالُوٓا۟ أَقْرَرْنَا ۚ قَالَ فَٱشْهَدُوا۟ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٨١﴾
فَمَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٨٢﴾
أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

۶۵ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «یقولُ الله تعالی: ابن آدم! أنفقْ أنفق علیک» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای بنی‌آدم! شما بخشش کنید، صدقه و احسان و زکات بدهید، من هم در حق شما بخشش می‌نمایم».

۶۶ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من أحدَثَ في أمرنا هذا ما لیس منه فهو ردٌّ» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که در دین ما چیزی به وجود می‌آورد که جزو آن نیست و آن را به عنوان دین به مردم معرفی می‌کند، آن چیز باطل و مردود است».

[٨٤] ﴿الاسباط﴾ اولاد دوازده‌گانه یعقوب یا نوادگان او {﴿وما أُوتِيَ موسی﴾ و آنچه به موسی و... داده شده است} [٨٥] ﴿يَبتغ﴾ بخواهد ﴿الاسلام﴾ توحید یا شریعت پیامبرمان ـ ﷺ ـ {﴿لن يُقبل منه﴾ از او پذیرفته نمی‌شود

قُلْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ
وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ
مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ
مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ
دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي ٱلْأٓخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾
كَيْفَ يَهْدِي ٱللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا۟ بَعْدَ إِيمَٰنِهِمْ وَشَهِدُوٓا۟
أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقٌّ وَجَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ ۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٦﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ ٱللَّهِ
وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ
عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ مِنۢ
بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٨٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ بَعْدَ إِيمَٰنِهِمْ ثُمَّ ٱزْدَادُوا۟ كُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ
وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلضَّآلُّونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَمَاتُوا۟ وَهُمْ
كُفَّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْءُ ٱلْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ
ٱفْتَدَىٰ بِهِۦٓ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٩١﴾

[٨٦] ﴿بينات﴾ دلایل آشکار} [٨٨] ﴿خالدين فيها﴾ در آثار این لعنت (جهنم) جاودانه خواهند بود {﴿ولا يُخفّف عنهم العذاب﴾ عذابشان کم نمی‌شود} ﴿ولاهم يُنظرون﴾ و عذاب ایشان لحظه‌ای به تأخیر نمی‌افتد [٩٠] ﴿ثم ازداد واكفراً﴾ با اذیت و آزار، ممانعت و جنگ با دین بر کفرشان می‌افزایند {[٩١] ﴿ملءُالارض﴾ پُرِ زمین ﴿ولوإفتدى به﴾ اگر آن را برای نجات خویش از عذاب بدهد}.

٦٧ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «يقالُ للرجل من أهل النار يومَ القيامة: أرأيتَ لو كان ما علىٰ الأرض من شيء أكنتَ مفتدياً به؟ قال: فيقولُ: نعم، فيقول اللهُ قد أردتُ منكَ ما هو أهون من ذلك، قد أخذتُ عليكَ في ظهر أبيكَ آدمَ أن لاتشركَ بي‌شيئاً، فأبيتَ إلا أن تشركَ» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در روز قیامت به فردی از اهل دوزخ گفته می‌شود: اگر تمام آنچه روی زمین است ملک تو باشد حاضر هستی آن را بدهی و در برابر آن از این عذاب رهایی یابی؟ می‌گوید: بله. خداوند می‌فرماید: من در دنیا چیزی خیلی آسانتر و سهل‌تر از این از شما خواستم، وقتی در پشت آدم قرار داشتی از تو خواستم که برای من شریک قرار ندهی ولی تو سرپیچی کردی و برای من شریک قرار دادی».

٦٨ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «العمرةُ إلى العمرة كفّارةٌ لما بينهما، والحجُّ المبرور ليس له جزاءٌ إلا الجنةَ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «از عمره‌ای تا عمرهٔ دیگر کفاره گناهان (صغیره‌ای) است که میان آن دو انجام می‌پذیرد و حجی که مورد قبول خداباشد پاداشی جز بهشت ندارد».

[۹۲] {﴿لن تنالوا﴾ دست نمی‌یابید} ﴿البرَّ﴾ احسان و کمال نیکی {﴿حتیّ تُنفِقوا﴾ تا اینکه ببخشید ﴿مما تحبّون﴾ از آن چیزی که دوست می‌دارید} [۹۳] ﴿حلاً﴾ حلال و مباح [۹۴] ﴿إفتری﴾ دروغ بست {[۹۵] ﴿ملّة﴾ دین و آئـین} [۹۶] ﴿وضـع للـنّاس﴾ بـرای (عبادت) مـردمان بـنا شـده است ﴿ببکّة﴾ در مکه {﴿مـبارکاً﴾ پربرکت است} [۹۷] ﴿کان آمناً﴾... در امان از حکم الهی خواهد بود و تا زمانی کـه از آنجا خارج نشود، نه قصاص می‌شود و نه کشته خواهد شد ﴿ومن کفر﴾ هرکس که تکریم خداوند نسبت به بیت‌الله الحرام را منکر شود [۹۹] {﴿لم تـصدّون﴾ چـرا بـازمی‌داریـد} ﴿تبغونها عوجاً﴾ برای اینکه مردم را از اسلام متنفر سازید آن را در نظر مردم کج نشان می‌دهید ﴿وانتم شهداء﴾ در حالی کـه از روی کتابهایتان بـه یـقین می‌دانید که اسلام حق است.



لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ
فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٩٢﴾ ۞ كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِيٓ
إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ
ٱلتَّوْرَىٰةُۚ قُلْ فَأْتُواْ بِٱلتَّوْرَىٰةِ فَٱتْلُوهَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ
﴿٩٣﴾ فَمَنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٩٤﴾ قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُۗ فَٱتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا
وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي
بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ
إِبْرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ
مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ
﴿٩٧﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ شَهِيدٌ
عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن
سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَآءُۗ وَمَا ٱللَّهُ
بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ
فَرِيقًا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ كَٰفِرِينَ ﴿١٠٠﴾

٦٩ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من حجَّ فلم یرفُثْ و لم یفسقْ رجَعَ کیوم ولدتْه أمُّه» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که حج را انجام دهد و از گفتن کلمات ناپسند و گناه پرهیز نماید، وقتی که مراسم را انجام داد و برگشت، گناههای او محو و بخشوده، می‌شود و به حالت کودک بی‌گناهی که تازه از مادر تولد یافته است درمی‌آید».

۷۰ـ جاء ابوطلحة اِلی رسولِ الله ـ ﷺ ـ فقال: یا رسول‌الله! اِنّ الله انزل علیک ﴿لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبّون﴾ و اِن احبَّ مالي اِلیَّ بیرحاءُ، وانّها صدقة للّه تعالیٰ ارجو برها و ذُخرها عندالله تعالی؛ فضَعها یا رسولَ الله حیثُ اراکَ الله، فقال رسول‌الله ـ ﷺ ـ «بخ!! ذلک مالٌ رابحٌ! ذلک مالٌ رابحٌ! وقد سمعتُ ما قلتَ وانی أری أن تجعلها في الأقربین» فقالَ ابوطلحة: افعلُ یا رسول‌الله فقسمها ابوطلحة في اقاربه وبني عمّه». متفق‌علیه

←

[۱۰۱] «من یعتصم بالله» کسی که به خداوند پناه برد، یا به دین او چنگ زند [۱۰۲] «حقّ تقاته» چنان تقوایی که شایسته خدا است [۱۰۳] «إعتصموا بحبلِ اللّه» به عهد، دین یا کتاب خداوند چنگ زنید «فألّف

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ وَفِيكُمْ
رَسُولُهُۥ ۗ وَمَن يَعْتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم
مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَٱعْتَصِمُوا۟ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا۟ ۚ
وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ
فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ
فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
﴿١٠٣﴾ وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ وَلَا
تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُوا۟ وَٱخْتَلَفُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ ۚ
وَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ
وُجُوهٌ ۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ
فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبْيَضَّتْ
وُجُوهُهُمْ فَفِى رَحْمَةِ ٱللَّهِ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿١٠٧﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ
ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِٱلْحَقِّ ۗ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٨﴾

بین قلوبکم» دلهایتان را بر محبت و الفت جمع گرداند {«أصبحتم» شدید} مبدل «شفاحفرةٍ» لبهٔ پرتگاه (ضرب‌المثل برای نزدیک شدن به هلاکت است.) «فأنقذکم منها» شما را از آن رهایی بخشید [۱۰۴] {«ولتکنْ منکم» باید شما به امتی تبدیل شوید که} «أمة یدعون إلی‌الخیر» جماعتی که دعوت به نیکی کنند همه شما باید امتی شوید که افراد آن مردم را به نیکی دعوت کنند) [۱۰۵] «جاءهم البینات» نشانه های روشن به آنها رسید[۱۰۶] «تبیضُّ وجوه» (مراد: خوشحالی است که به خاطر عمل صالحشان بدانان دست می‌دهد) «تسودُّوجوه» (مراد: اندوه و غم است) {«فذوقوا» پس بچشید} [۱۰۷] «في رحمةالله» برای همیشه در بهشت می‌مانند [۱۰۸] «نتلوها علیک بالحقّ» این آیاتی که به حق بر تو تلاوت می‌کنیم مشتمل صدق و حکمت هستند.

→

ابوطلحه نزد پیامبر ـ ﷺ ـ آمد و گفت: ای رسول خدا! خداوند این آیه را بر تو نازل کرده است که (هرگز به ثواب کامل نیکی نمی‌رسید مگر اینکه آنچه را دوست دارید ببخشید) به راستی باغ بیرحاء از تمام اموالی که دارم به نزد من عزیزتر است، این باغ را در راه خدا صدقه قرار می‌دهم، و اجر و ثواب آن را از خدا می‌خواهم. ای رسول خدا! به هر نحوی که خواست خدا است آن را خرج کن. پیغمبر ـ ﷺ ـ فرمود: «به‌به، چه مال خوب و پرمنفعتی است! سخن را شنیدم، اما من عقیده دارم آن را در بین نزدیکانت تقسیم نمائی» ابوطلحه گفت: ای رسول خدا! همین کار را می‌کنم. آنگاه ابوطلحه آن باغ را میان نزدیکان و عموزاده‌هایش تقسیم کرد.

{[۱۰۹] ﴿ترجَعُ﴾ برگردانده می‌شود} [۱۱۰] ﴿کنتم خیر أمّة﴾ شما در تقدیر و حکمت خداوند بهترین ملت هستید {﴿أُخرِجَتْ للناس﴾ که به سوی انسانها آفریده شده‌اید ﴿منهم المؤمنون﴾ تعداد کمی از آنان باایمانند}

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ
١٠٩ كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ
وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ
أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ
وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١١٠ لَن يَضُرُّوكُمۡ إِلَّآ أَذٗىۖ
وَإِن يُقَٰتِلُوكُمۡ يُوَلُّوكُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ١١١ ضُرِبَتۡ
عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيۡنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبۡلٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبۡلٖ مِّنَ ٱلنَّاسِ
وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَسۡكَنَةُۚ ذَٰلِكَ
بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ يَكۡفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ
حَقّٖۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ١١٢ ۞ لَيۡسُواْ سَوَآءٗۗ الحزب ٧
مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ أُمَّةٞ قَآئِمَةٞ يَتۡلُونَ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ
وَهُمۡ يَسۡجُدُونَ ١١٣ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ
وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُسَٰرِعُونَ
فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَأُوْلَٰٓئِكَ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١١٤ وَمَا يَفۡعَلُواْ
مِنۡ خَيۡرٖ فَلَن يُكۡفَرُوهُۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ ١١٥

[۱۱۱] ﴿لن یضرُّوکم﴾ آنان هرگز نمی‌توانند ضرری به شما برسانند ﴿أذیً﴾ ضرر کمی ناشی از دروغ یا تهدید ﴿یوَلّوکم الأدبار﴾ شکست می‌خورند و فرار می‌کنند [۱۱۲] ﴿ضُربت علیهم الذلّة﴾ (مهر) خواری و ذلت به آنان خورده و آنان را احاطه کرده است ﴿أینما ثقفوا﴾ در هر مکانی که یافته شوند یا گرفتار آیند ﴿إلاّبحبلٍ من اللّه﴾ مگر با پیمان خداوند بر مؤمنین که هرگاه جزیه دادند آنان را اذیت نکنند ﴿وحبل من الناس﴾ و پیمانی که با مردم بسته‌اند {رعایت مقررات همزیستی مسالمت آمیز و حقوق مسلمان} ﴿وباؤوا بغضب من اللّه﴾ برگشتند و مستحق خشم و انتقام خدا گشتند ﴿المسکنة﴾ خواری و ذلت، که غیر آنان برایشان حکم می‌رانند [۱۱۳] ﴿لیسوا سواءً﴾ اهل کتاب همه در یک سطح نیستند ﴿أمّة قائمة﴾ گروهی استوار و ماندگار بر دین خدا ﴿آناءالیل﴾ ساعاتی از شب {﴿وهم یسجدون﴾ در حالی که به نماز ایستاده‌اند [۱۱٤] ﴿یُسارِعون﴾ از همدیگر پیشی می‌گیرند} [۱۱۵] ﴿فلن یکفروه﴾ خداوند متعال ایشان را از پاداش محروم نمی‌سازد.

۷۱ـ قال النبی ـ ﷺ ـ: «لکلِّ نبیٍّ دعوةٌ، فأریدُ إن شاءالله، أن أختبیَ دعوَتي شفاعة لأمَّتِي یومَ القیامةِ». متفق علیه

پیغمبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر پیغمبری دعای مخصوصی دارد که از جانب خدا مورد اجابت قرار می‌گیرد، و من می‌خواهم ـ ان‌شاءالله ـ این دعای مستجاب خود را به منظور شفاعت برای امتم در روز قیامت پنهان و محفوظ نگهدارم».

[١١٦] ﴿لن تغني عنهم﴾ از آنان دفع نمی‌کنند یا به جای ایشان عذاب داده نمی‌شوند [١١٧] ﴿صرٌّ﴾ سرمای شدید، یا شعله های داغ ﴿حرثَ قومٍ﴾ کشتزار جماعتی {﴿فأهلكته﴾ و آن را نابود سازد} [١١٨] ﴿بطانة﴾ دوستان خاصی که راز شما را نگه می‌دارند، شما به محبت ایشان اطمینان دارید و اسرار خود را با ایشان در میان می‌گذارید ﴿من دونكم﴾ غیر از خودتان یا از نزدیکان ﴿لايألونكم خبالاً﴾ برای جلب تباهی و فساد در دینتان کوتاهی نمی‌کنند ﴿ودّوا ماعنتّم﴾ مشقت و رنج فراوان شما را می‌خواهند و آرزو می‌کنند {﴿قد بدتِ البغضآء من أفواههم﴾ و (نشانه های) کینه توزی از دهان آنان پیدا است} [١١٩] ﴿تؤمنون بالكتاب كلِهِ﴾ به تمام کتاب ایمان دارید ﴿خلَوا﴾ با همدیگر خلوت کردند ﴿عضّوا عليكم الأنامل...﴾ از شدت خشم بر شما سرانگشتان خود را گاز می‌گیرند (کنایه از شدت بغض ایشان نسبت به توان مؤمنین است) [١٢٠] ﴿إن تمسسكم حسنةٌ﴾ اگر نعمتی از جانب خداوند به شما برسد...

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم
مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۚ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١١٦
مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَثَلِ رِيحٖ فِيهَا
صِرٌّ أَصَابَتۡ حَرۡثَ قَوۡمٖ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَأَهۡلَكَتۡهُۚ وَمَا
ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنۡ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ١١٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةٗ مِّن دُونِكُمۡ لَا يَأۡلُونَكُمۡ خَبَالٗا
وَدُّواْ مَا عَنِتُّمۡ قَدۡ بَدَتِ ٱلۡبَغۡضَآءُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَمَا تُخۡفِي
صُدُورُهُمۡ أَكۡبَرُۚ قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡقِلُونَ ١١٨
هَٰٓأَنتُمۡ أُوْلَآءِ تُحِبُّونَهُمۡ وَلَا يُحِبُّونَكُمۡ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ كُلِّهِۦ
وَإِذَا لَقُوكُمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوۡاْ عَضُّواْ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَنَامِلَ
مِنَ ٱلۡغَيۡظِۚ قُلۡ مُوتُواْ بِغَيۡظِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ١١٩
إِن تَمۡسَسۡكُمۡ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡ وَإِن تُصِبۡكُمۡ سَيِّئَةٞ يَفۡرَحُواْ
بِهَاۖ وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡـًٔاۗ
إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ ١٢٠ وَإِذۡ غَدَوۡتَ مِنۡ أَهۡلِكَ
تُبَوِّئُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلۡقِتَالِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١٢١

[١٢١] ﴿غدوتَ﴾ در آغاز روز از مدینه خارج شدی ﴿تبوّىءُ﴾ ترتیب می‌دهی، آنان را به صورت لشکر صف آرایی می‌کنی ﴿مقاعدَ للقتال﴾ جایگاههایی برای جنگ در روز احد.*

* قبل از جنگ احد که در سوم شوال سال ٣ هجری رخ داد پیامبر ـ ﷺ ـ لشکرش را به جناح راست، جناح چپ، قلب، مقدمه و ساق تقسیم کرد.

٧٢ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لأن يهديَ الله بكَ رجلاً واحداً خيرٌ لک من حُمرِ النّعم» متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اگر خداوند کسی را به وسیلهٔ شما هدایت کند برای شما بهتر و پرفایده‌تر از هر چیز خوب دیگری است».

[۱۲۲] {«همّتْ» خواست.قصد کرد} «طائفتان منكم» دو طایفه از انصار {بنوسلمه از خزرج و بنوحارثه از اوس} خواستند که همراه منافقین برگردند و به جهاد نپردازند ولی خداوند عزم آنان را بر جهاد استوار کرد

إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَٱللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى
ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ١٢٢ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ
أَذِلَّةٌ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ١٢٣ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ
أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ
مُنزَلِينَ ١٢٤ بَلَىٰٓ إِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ
هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ
١٢٥ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦ وَمَا
ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ١٢٦ لِيَقْطَعَ طَرَفًا
مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُواْ خَآئِبِينَ ١٢٧ لَيْسَ لَكَ
مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَٰلِمُونَ
١٢٨ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ
وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ١٢٩ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُواْ ٱلرِّبَوٰٓاْ أَضْعَٰفًا مُّضَٰعَفَةً وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ١٣٠ وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِينَ
١٣١ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ١٣٢

«ان تفشلا» که در مقابل جنگ سستی کنند و از خود ضعف نشان دهند {«والله وليّهما» ولی خداوند یار آنان بود} [۱۲۳] «أذلّة» شما از لحاظ نفرات و سازوبرگ جنگی ضعیف بودید [۱۲۴] «أن يمدّكم» در روز بدر شما را یاری و تقویت بخشد [۱۲۵] «يأتوكم» مشرکان به شما هجوم آورند «من فورهم هذا» همین الآن با سرعت و بدون درنگ «مسوّمين» نشان‌گذاران بر بدن یا بر اسب خود، یورشگران {«بشرى» مژده [۱۲۷] «ليقطعَ طرفاً» تا جماعتی از... را هلاک کند} «يكبتهم» با شکست خوار و سرکوب کند «خائبين» ناامیدان، شکست‌خوردگان [۱۲۸] «ليس لک من الامر شيءٌ» جملهٔ معترضه‌ای است خطاب به پیامبر که امر مشرکان را به خداوند واگذار کند «أويتوب عليهم» (معطوف به جمله قبلی است) یعنی خداوند یا توبه آنان را می‌پذیرد یا... [۱۳۰] «أضعافاً مضاعفة» زیاد (ربا با توجه به آیهٔ ۲۷۵ سوره بقره، مطلقاً حرام است، چه کم، چه زیاد).

۷۳ـ قال رجلٌ للنبيِّ ـ ﷺ ـ يومَ احد: أرأيتَ اِن قُتِلتُ فأينَ أنا؟ قال: «في الجنة» فَالقىٰ تَمراتٍ كنّ في يده، ثم قاتل حتى قُتِلَ. متفق عليه

روز جنگ احد مردی به پیامبر ـ ﷺ ـ گفت: آیا اگر من (در جنگ شرکت کنم و) کشته شوم، به کجا می‌روم؟ فرمود: «به بهشت». آن مرد چند خرمایی که در دست داشت دور انداخت و جنگید تا اینکه کشته شد.

[۱۳۳] ﴿سارعوا إلى مغفرة﴾ به سوی اسباب مغفرت از قبیل: توبه و عبادت بشتابید ﴿عرضُها السموات والارضُ﴾ یعنی وسعت آن از جهت خوشی، یا پهنای آن در آخرین خلقت به اندازه پهنای آسمانها و زمین در خلقت اولیه است [۱۳٤] ﴿في السّرّاءِ والضّرّاءِ﴾ در توانگری و تنگدستی ﴿الكاظمين الغيظَ﴾ آنان که خشم خود را در دلهایشان حبس می‌کنند و آن را بروز نمی‌دهند {﴿والعافين...﴾ و مردم را عفو می‌کنند} [۱۳۵] ﴿فعلوا فاحشةً﴾ گناه کبیره و فاحشی را انجام دادند ﴿أوظلموا أنفسهم﴾ با گناه صغیره‌ای بر نفس خویش ستم کردند ﴿وهم يعلمون﴾ در حالی که می‌دانند که اصرار بر گناه از صفات کافرین است {یا در حالی که می‌دانند آن کار گناه است بر انجام آن اصرار ندارند} [۱۳۷] ﴿خلت﴾ گذشته است ﴿سننٌ﴾ راهها، مراد: راههای تصرف خداوند سبحان در کائنات است [۱۳۸] ﴿بيانٌ﴾ توضیع، پرده برداری [۱۳۹] ﴿لاتهنوا﴾ در جهاد سست نشوید ﴿لاتحزنوا﴾ محزون و اندوهگین نشوید [۱٤۰] ﴿إن يمسسكم قرحٌ﴾ اگر زخم و جراحتی به شما وارد شود (در جنگ احد) ﴿فقد مسّ القومَ قرحٌ مثلُه﴾ به آن قوم (کافران) نیز (در جنگ بدر) جراحتی همانند آن رسیده است ﴿نُداولها﴾ در میان مردم دست بدست می‌گردانیم، گاهی بدینان و گاهی بدانان می‌دهیم.

وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا
ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ
فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ
عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَا
فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ
لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ
مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ
مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ
فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُمۡ سُنَنٞ
فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ
﴿١٣٧﴾ هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾
وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ
﴿١٣٩﴾ إِن يَمۡسَسۡكُمۡ قَرۡحٞ فَقَدۡ مَسَّ ٱلۡقَوۡمَ قَرۡحٞ مِّثۡلُهُۥۚ
وَتِلۡكَ ٱلۡأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيۡنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٠﴾

٧٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ لأشبح عبدالقيس ـ رضی‌الله عنه ـ: «إنّ فيک خصلتين يحبُّهما الله و رسوله: الحلم والأناة». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ به اشبح عبدالقیس ـ رضی‌الله عنه ـ گفت: «در تو دو خصلت و صفت است که خدا و رسولش او را دوست دارند و آندو: شکیبایی و وقار می‌باشد».

وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمۡحَقَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمۡ
حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ
مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَقَدۡ كُنتُمۡ تَمَنَّوۡنَ ٱلۡمَوۡتَ مِن
قَبۡلِ أَن تَلۡقَوۡهُ فَقَدۡ رَأَيۡتُمُوهُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ﴿١٤٣﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ
إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ
ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ
ٱللَّهَ شَيۡـٔٗاۗ وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا كَانَ
لِنَفۡسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ كِتَٰبٗا مُّؤَجَّلٗاۗ وَمَن يُرِدۡ
ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلۡأٓخِرَةِ نُؤۡتِهِۦ
مِنۡهَاۚ وَسَنَجۡزِي ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٥﴾ وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيّٖ قَٰتَلَ مَعَهُۥ
رِبِّيُّونَ كَثِيرٞ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ
وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوۡلَهُمۡ
إِلَّآ أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا وَثَبِّتۡ
أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٤٧﴾ فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ
ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٤٨﴾

[١٤١] ﴿ليمحّص﴾ تا از عیبها و گناهان پاک و خالص گرداند ﴿يمحق﴾ هلاک گرداند، ریشه‌کن کند [١٤٢] ﴿أم حسبتم﴾ آیا خیال کرده‌اید {﴿ولمّا يعلم الله﴾ و خداوند هنوز مشخص نکرده باشد} [١٤٣] ﴿رأيتموه﴾ اسباب مرگ را دیدید (شدت جنگ) [١٤٤] ﴿إنقلبتم على أعقابكم﴾ به کفر بازگشتید [١٤٥] ﴿كتاباً مؤجلاً﴾ حکمی مدت‌دار که وقت آن معلوم است [١٤٦] ﴿كأيّن من نبيّ﴾ بسیاری از پیامبران ﴿ربيّون﴾ عالمان راسخ در علوم دینی ﴿فما وهنوا﴾ در برابر جنگ ضعیف و ترسو نشده‌اند ﴿وما استكانوا﴾ در مقابل دشمنشان خوار و ذلیل نگشته‌اند [١٤٧] ﴿إسرافنا في أمرنا﴾ افراط و تجاوز ما از حدودی که برای ما مقرر کرده‌ای.

٧٥- قال رسول‌الله - ﷺ -: «سيدُ الاستغفارِ أن يقولَ العبدُ: (اللّهمَّ انتَ ربّـي لا إله إلاّ انتَ، خلقتني وانا عبدُك، و انا على عهدِكَ و وعدكَ ما استطعتُ، اعوذ بكَ من شرّ ما صنعتُ، ابوءُ بنعمتكَ عليَّ، و أبوءُ بذنبي، فاغفرلي، فإنّه لا يغفرُ الذنوبَ إلا انت) من قالها في النهار موقناً بها، فماتَ من يومه قبل ان يُمسي، فهو من اهل الجنّة، ومن قالها من الليل، وهو موقنٌ بها، فمات قبلَ ان يصبح فهو من اهل الجنةِ». اخرجه البخاري

پیامبر - ﷺ - فرمود: «بهترین نوع استغفار این است: (خداوندا! تو پروردگار من هستی هیچ معبود بر حقی نیست جز تو، مرا خلق کرده‌ای و من بندهٔ توام، و تا جایی که در توان دارم به عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام وفادار می‌مانم؛ از شرّ کارهای بدی که کرده‌ام به تو پناه می‌برم، به نعمتهایی که به من بخشیده‌ای و به گناه خود اعتراف می‌کنم، پس گناه مرا ببخش که جز تو کسی نمی‌تواند گناهان را ببخشد) هرکس در روز از روی یقین آن را بگوید و قبل از فرارسیدن شب بمیرد، وارد بهشت می‌شود؛ و هرکس در شب از روی یقین آن را بگوید و قبل از طلوع آفتاب بمیرد، وارد بهشت می‌شود».

[١٥٠] ﴿اللّه مولاكم﴾ خداوند یاریگر شما است نه غیر او [١٥١] ﴿الرّعب﴾ ترس و هراس ﴿سلطاناً﴾ حجت و برهان ﴿بئس مثوى﴾ آتش دوزخ چه بد اقامتگاهی است [١٥٢] ﴿تحسّونهم﴾ ایشان را در جنگ از پای درمی‌آورید و ریشه‌کن می‌کنید ﴿بإذنه﴾ به آسانی از سوی خداوند ﴿فشلتم﴾ ضعیف شدید و از دشمن ترسیدید ﴿صرفكم عنهم﴾ خداوند با یاری نکردن شما، شما را از جنگ بازداشت ﴿ليبتليكم﴾ تا صبر و ثبات شما را امتحان کند و برای مردم، صادق از منافق شناخته شود [١٥٣] ﴿تصعِدون﴾ در زمین پراکنده و دور می‌شوید و از جنگیدن فرار می‌کنید ﴿ولاتلوون على أحدٍ﴾ در شکست فرو رفتید و برای کمک و نجات کسی توقف نکردید ﴿يدعُوكم﴾ شما را صدا می‌کرد تا بازگردید ﴿في أخراكم﴾ در پشت سرتان بود ﴿فأثابكم غماًبغمٍّ﴾ خداوند جزای غمی را که با مخالفت‌تان به پیامبر رساندید، با غمی داد که بر اثر شکست به شما رساند. یا غم شکست را بر غم جراحت شما افزود ﴿على مافاتكم﴾ آنچه از دست داده‌اید از قبیل: غنیمت ﴿ولا ما أصابكم﴾ و نه آنچه به شما رسیده است مثل زخم و کشته شدن.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
يَرُدُّوكُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ ١٤٩
بَلِ ٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلنَّٰصِرِينَ ١٥٠ سَنُلۡقِي
فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ بِمَآ أَشۡرَكُواْ بِٱللَّهِ
مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗاۖ وَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۚ وَبِئۡسَ
مَثۡوَى ٱلظَّٰلِمِينَ ١٥١ وَلَقَدۡ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ
وَعۡدَهُۥٓ إِذۡ تَحُسُّونَهُم بِإِذۡنِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلۡتُمۡ
وَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ وَعَصَيۡتُم مِّنۢ بَعۡدِ مَآ أَرَىٰكُم
مَّا تُحِبُّونَۚ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا وَمِنكُم
مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۚ ثُمَّ صَرَفَكُمۡ عَنۡهُمۡ لِيَبۡتَلِيَكُمۡۖ
وَلَقَدۡ عَفَا عَنكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ
١٥٢ ۞ إِذۡ تُصۡعِدُونَ وَلَا تَلۡوُۥنَ عَلَىٰٓ أَحَدٖ
وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ فِيٓ أُخۡرَىٰكُمۡ فَأَثَٰبَكُمۡ
غَمَّۢا بِغَمّٖ لِّكَيۡلَا تَحۡزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ
وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمۡۗ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٥٣



٧٦ـ قالَ رسول الله ﷺ: «أعطيتُ خمساً لم يعطهنّ أحدٌ قبلي: نُصرتُ بالرعب مسيرة شهر، و جُعلتْ لي الأرضُ مسجداً و طهوراً، و أُحلّت لي الغنائمُ، و أُعطيتُ الشفاعة، و كانَ النبيُّ يبعثُ إلى قومه خاصةً و بُعثتُ إلى الناس عامّةً». متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «پنج چیز از جانب خدا به من بخشیده شده است که به هیچ یک از پیامبران پیشین بخشیده نشده است: ١ـ خداوند با قرار دادن ترس در دل دشمنانم که به فاصله یک ماه از من دورند، مرا یاری داده است ٢ـ زمین برای من و (امتم) به عنوان مسجد و پاک‌کننده قرار داده شده است ٣ـ غنیمت جنگی برای من حلال شده است ٤ـ شفاعت به من بخشیده شده است ٥ـ قبلاً هر پیامبری تنها به سوی قوم خود فرستاده می‌شد، در حالی که من به سوی تمام انسانها فرستاده شده‌ام».

[۱۵٤] ﴿أمنةً﴾ آرامش (عدم ترس) ﴿نعاساً﴾ سکون، آرامش و چُرت سبک نزدیک به خواب ﴿یغشی﴾ همچون پوششی فراگرفت ﴿طائفةً منکم﴾ گروهی از مؤمنان راستین ﴿وطائفة قد أهمّتهم انفسُهم﴾ یعنی منافقان که فقط خودشان برای خودشان اهمیت دارند و به امر دین یا پیامبر اهتمام نمی‌ورزند ﴿یظنون بالله...﴾ می‌پندارند که پیامبر اخبار آنان را تصدیق نمی‌کند چنانچه اهل جاهلیت می‌پنداشتند. چرا که منافقین هم در زمرهٔ کفار هستند {﴿... هل لنا من الامرِ من شیءٍ﴾ می‌گویند: مگر فتح و پیروزی نصیب ما می‌شود؟} ﴿لبرز﴾ بیرون آمد ﴿مضاجعهم﴾ جاهایی که در آن کشته‌شدن در سرنوشت آنان بود ﴿لیبتليَ﴾ تا آزمایش و امتحان کند ﴿ولیمحّص ما في قلوبکم﴾ تا قلبهای شما را از هر عیب و وسوسه شیطانی پاک گرداند ﴿ذات الصدور﴾ اسرار درونی [۱۵۵] ﴿الجمعان﴾ گروه مؤمنین و گروه مشرکین ﴿استزلّهم الشیطان﴾ با وسوسه آنان را به لغزش و خطا انداخت [۱۵٦] ﴿ضربوا في الأرض﴾ برای تجارت و غیره در زمین مسافرت کردند و در طی مسافرت مردند ﴿غُزّی﴾ مجاهدین که در جهاد کشته می‌شدند ﴿حسرة﴾ حسرت و غم بر چیزی که از دست رفته و امکان بازگشت ندارد.

ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنۢ بَعْدِ ٱلْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَآئِفَةً
مِّنكُمْ ۖ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيْرَ
ٱلْحَقِّ ظَنَّ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ مِن شَىْءٍ ۗ
قُلْ إِنَّ ٱلْأَمْرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ ۗ يُخْفُونَ فِىٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ ۖ
يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ شَىْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَٰهُنَا ۗ قُل لَّوْ كُنتُمْ
فِى بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ ۖ
وَلِيَبْتَلِىَ ٱللَّهُ مَا فِى صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِى قُلُوبِكُمْ ۗ
وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿۱۵٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا۟ مِنكُمْ
يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ بِبَعْضِ مَا
كَسَبُوا۟ ۖ وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۵۵﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَقَالُوا۟ لِإِخْوَٰنِهِمْ إِذَا
ضَرَبُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ أَوْ كَانُوا۟ غُزًّى لَّوْ كَانُوا۟ عِندَنَا مَا مَاتُوا۟ وَمَا
قُتِلُوا۟ لِيَجْعَلَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِى قُلُوبِهِمْ ۗ وَٱللَّهُ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ ۗ
وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۵٦﴾ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ
أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۱۵۷﴾

۷۷ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ثلاثة لا ینفع معهنّ عملٌ: الشركُ بالله وعقوق الوالدین، والفرارُ یوم الزحف» اخرجه الطبرانی في الکبیر.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «سه چیز است که با وجود آنها هیچ کار نیکی فایده ندارد: ۱ـ شرک به خدا ۲ـ اذیت و آزاردادن والدین ۳ـ فرار کردن در روز لشکرکشی (و رویارویی با دشمن)».

{[١٥٨] ﴿لئن مُتُّم﴾ اگر بمیرید ﴿تُحشرون﴾ جمع آوری می‌شوید} [١٥٩] ﴿فبما رحمة﴾ به سبب رحمتی که خداوند در دل تو نهاده است ﴿فظّاً﴾ خشک و تندخو در معامله و گفتار ﴿غلیظ القلب﴾ نامهربان ﴿لانفضّوا﴾ پراکنده و متفرق می‌شدند {﴿شاوِرهُم﴾

با آنان مشورت کن} ﴿عزمتَ﴾ تصمیم قطعی بر انجام کاری گرفتی [١٦٠] ﴿فلاغالبَ لکم﴾ هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد [١٦١] ﴿یغلّ﴾ در غنیمت خیانت کند [١٦٢] ﴿باءَ بسخَطٍ﴾ با خشم شدید (خداوند) برگشت ﴿مأواهُ﴾ جایگاه او که در نهایت بدانجا برمی‌گردد {[١٦٣] ﴿هم درجات عندالله﴾ آنان نزد خداوند دارای مراتب و منازلی هستند} [١٦٤] ﴿یزکّیهم﴾ از رفتارهای بد جاهلیت پاکشان می‌دارد [١٦٥] ﴿أصابتکم مصیبةٌ﴾ بلایی که به شما رسید و آن کشته شدن ٧٠ نفر از مسلمانان در جنگ احد بود ﴿قد أصبتم مثلَیها﴾ دو برابرش را به دشمن رسانده‌اید که عبارت از کشتن ٧٠ نفر و اسیر نمودن ٧٠ نفر از کافران در جنگ بدر بود ﴿أنّی هذا﴾ این شکست ما از کجا است؟

وَلَئِن مُّتُّمۡ أَوۡ قُتِلۡتُمۡ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحۡشَرُونَ ﴿١٥٨﴾ فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ
ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ
فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ
فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ
فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ
بَعۡدِهِۦۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن
يَغُلَّۚ وَمَن يَغۡلُلۡ يَأۡتِ بِمَا غَلَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ
نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَ
ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ
﴿١٦٢﴾ هُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ﴿١٦٣﴾
لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ
يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ
وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾
أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ
قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿١٦٥﴾

٧٨ـ عن ابن مسعود ـ رضي الله عنه ـ قال: كأني انظرُ إلى رسول‌الله ـ ﷺ ـ يحكي نبيّاً من الأنبياء صلواتُ الله و سلامُه عليهم، ضربهُ قومُه فأدمَوه، وهو يمسحُ الدم عن وجهه و يقول: «اللّهمّ اغفرْ لقومي فإنهم لا يعلمون». متفق عليه

ابن مسعود ـ رضی‌الله عنه ـ می‌گوید: «هنوز این منظره جلو چشمم است که پیامبر ـ ﷺ ـ قصه یکی از پیامبران الهی ـ صلوات‌الله وسلامه علیهم ـ را تعریف می‌کرد که چطور قوم او، او را زدند و بدنش را خون‌آلود کردند، اما او در حالی‌که خون را از صورتش پاک می‌کرد می‌گفت: «خدایا! قوم مرا ببخش، چرا که آنان نمی‌دانند».

[١٦٦] {﴿أصابكم﴾ به شما رسيد} ﴿يوم التقى الجمعان﴾ روزی که دو گروه مؤمنان و مشرکان (جنگ احد) باهم نبرد کردند {﴿وليعلَمَ المؤمنين﴾ تا مؤمنان واقعی را از مؤمنان دروغین جدا سازد} [١٦٧] ﴿أوادفعوا﴾ حداقل دشمن را از خانه و کاشانه خود دور سازید {﴿نافقوا﴾ اظهار ایمان کردند و کفر را به دل گرفتند ﴿ادفعوا﴾ دفاع کنید} [١٦٨] {﴿قعدوا﴾ نشستند ﴿لو أطاعونا...﴾ اگر از ما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند} ﴿فادرؤوا﴾ دور کنید، دفع کنید {[١٦٩] ﴿لا تحسبنَّ﴾ گمان مبر [١٧٠] ﴿فرحين﴾ شادمانند} [١٧١] ﴿يستبشرون﴾ خوشحالند [١٧٢] {﴿إستجابوا﴾ اجابت و اطاعت کردند} ﴿أصابهم القرح﴾ زخمهایی که در جنگ احد به آنان وارد شد [١٧٣] ﴿قال لهم الناس﴾ مردم (منافقان مدینه) به آنان گفتند ﴿إنّ الناس﴾ کفار مکه ﴿جمعوا لكم﴾ بر هجوم علیه شما هم‌عقیده شده‌اند، یا لشکرشان را برای حمله جمع کرده‌اند.

وَمَآ أَصَٰبَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ
١٦٦ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ
أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ هُمۡ لِلۡكُفۡرِ
يَوۡمَئِذٍ أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ
فِي قُلُوبِهِمۡۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يَكۡتُمُونَ ١٦٧ ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ
وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ قُلۡ فَٱدۡرَءُواْ عَنۡ أَنفُسِكُمُ
ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٦٨ وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي
سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ ١٦٩ فَرِحِينَ
بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ
بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١٧٠
۞ يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٧١ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعۡدِ مَآ
أَصَابَهُمُ ٱلۡقَرۡحُۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ مِنۡهُمۡ وَٱتَّقَوۡاْ أَجۡرٌ عَظِيمٌ ١٧٢
ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ
فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣

الحزب ٨

٧٩ـ ﴿حسبُنا الله ونعم الوكيل﴾ قالها ابراهيمُ ـ عليه‌السلام ـ حين أُلقي في النّار وقالها محمدٌ ـ ﷺ ـ حين قالوا: ﴿إنّ الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايماناً وقالوا حسبُنا الله ونعم الوكيل﴾ اخرجه البخاري.

﴿حسبُنا الله ونعم الوكيل﴾ را ابراهیم ـ علیه‌السلام ـ گفت هنگامی که در آتش انداخته شد، و پیامبر ـ ﷺ ـ نیز آن را گفت هنگامی‌که به او گفتند: ﴿ مردم (مشرکان) علیه شما تجمع کرده‌اند، از آنان بترسید، اما بر ایمان ایشان افزوده گشت و گفتند: خدا ما را بسنده است و او بهترین وکیل است﴾.

فَانقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ وَٱتَّبَعُواْ
رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ ١٧٤ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ
يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥
وَلَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِۚ إِنَّهُمۡ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ
شَيۡـٔٗاۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَلَّا يَجۡعَلَ لَهُمۡ حَظّٗا فِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ١٧٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلۡكُفۡرَ بِٱلۡإِيمَٰنِ لَن يَضُرُّواْ
ٱللَّهَ شَيۡـٔٗا وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٧٧ وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ
أَنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ خَيۡرٞ لِّأَنفُسِهِمۡۚ إِنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِثۡمٗاۚ
وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٧٨ مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَىٰ مَآ
أَنتُمۡ عَلَيۡهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطۡلِعَكُمۡ
عَلَى ٱلۡغَيۡبِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجۡتَبِي مِن رُّسُلِهِۦ مَن يَشَآءُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ
وَرُسُلِهِۦۚ وَإِن تُؤۡمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمۡ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ١٧٩ وَلَا
يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا
لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ
وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٨٠

{[۱۷۴] «فانقلبوا» سپس برگشتند «لم یمسَسهم سوءٌ» هیچ آسیبی به ایشان نرسید [۱۷۵] «یخوّف اولیاءَه» شما را از دوستان خود می‌ترساند} [۱۷۶] «حظّاً» بهره و نصیب [۱۷۸] «أنما نُملی لهم...» مهلتی که ما به آنان می‌دهیم با وجود کفر آنان... [۱۷۹] «لیذَرَ» که ترک کند و به حال خود واگذارد «یمیزَ» مؤمنان را از کفار جدا می‌سازد «الخبیثَ من الطیب» منافق را از مخلص {«...لیُطلعکم علی الغیب...» سنت خداوند اینگونه نیست که شما را بر علم غیب آگاه سازد (از این آیه به صراحت می‌فهمیم که فقط پیامبران آن هم باذن خداوند بر قسمتی و به اندازه‌ای ضروری از غیب آگاهی می‌یابند)} «یجتبی» انتخاب می‌کند [۱۸۰] «سیطوّقون» خداوند مال آنان را که بخل می‌ورزند در روز قیامت طوق گردن ایشان می‌گرداند «ولله میراث السموات و الارض» بعد از مرگ کلیه انسانها و جانوران، آن‌را به ارث خواهد برد و در واقع همه چیز به خداوند برمی‌گردد «الذین قالوا إن الله فقیرٌ» که همان یهودیان باشند و این را هم برای مسخره کردن این آیه شریفه «من ذاالذی یُقرضُ اللهَ...» می‌گفتند.

۸۰- قالَ رسولالله -ﷺ-: «من آتاه اللّه مالاً فلم یؤدّ زکاتهُ مُثّل له شجاعاً أقرع له زبیبتان، یطوَّقُه یومَ القیامة، ثمّ یأخذ بِلِهزِمَتَیه ثمّ یقول: انا مالُک، انا کنزُک ثمّ تَلاهذه الآیة «ولا یحسبنّ الذین یبخلون» متفق علیه.

پیامبر -ﷺ- فرمود: «کسی که خداوند مالی را به او داده است، اما زکات آن را نمیدهد، مالش در روز قیامت به شکل اژدهای پیری که دارای دو شاخ است درمی‌آید، و به دورش حلقه می‌زند، سپس هردو رخسار او را می‌گیردو به او می‌گوید: من همان مال و ثروت تو هستم؛ سپس پیامبر -ﷺ- این آیه را تلاوت کرد «کسانی که بخل می‌ورزند فکر نکنند...».

{[۱۸۱] ﴿ذوقوا﴾ بچشید ﴿الحریق﴾ سوزاندن} [۱۸۲] {﴿قدّمتْ ایدیکم﴾ پیشاپیش فرستاده‌اید} ﴿لیس بظلاّمٍ﴾ خداوند کمترین ظلمی نمی‌کند، حتی به اندازه یک ذره [۱۸۳] ﴿عهِدَإلینا﴾ در تورات به ما توصیه کرده است ﴿بـقربانٍ﴾ هر عمل نیکی که به وسیله آن به خداوند نزدیک شوند ﴿تأکلُهُ النار﴾ آتش آن را بسوزاند ﴿بـالبیّنات﴾ با معجزات [۱۸٤] ﴿الزُّبـر﴾ کتاب مشتمل بر موعظه‌ها [۱۸۵] {﴿ذائقة﴾ چشنده ﴿توَفَّون﴾ به تمام و کمال به شما داده می‌شود ﴿أجورکم﴾ پاداش شما ﴿زُحزح عن‌النّار﴾ از آتش دوزخ دور کرده شود ﴿الغرور﴾ نیرنگ (زیرا دنیا کسی را که به آن مشغول است، فریب می‌دهد و او از خطری که در پیش روی اوست آگاه نیست) [۱۸٦] ﴿لتُبلوُنَّ﴾ مسلماً با مشقات آزموده می‌شوید ﴿من عزم‌الأمور﴾ یعنی صبر و تقوا از اموری است که باید در راه آن ثابت و پایدار بود.

لَّقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَآءُ
سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا۟ وَقَتْلَهُمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ
ذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ
وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ
ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ
تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ ۗ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِٱلْبَيِّنَٰتِ
وَبِٱلَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٨٣﴾
فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآءُو بِٱلْبَيِّنَٰتِ
وَٱلزُّبُرِ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ۗ
وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۖ فَمَن زُحْزِحَ
عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ
إِلَّا مَتَٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾ ۞ لَتُبْلَوُنَّ فِىٓ أَمْوَٰلِكُمْ
وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ
مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ أَذًى كَثِيرًا ۚ
وَإِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾



۸۱ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مامنکم الاّ سیکلّمه ربّه لیس بینَه وبینه ترجمان، فینظر ایمن منه فلا یری الاّ ما قدّم، وینظر أشأمَ منه فلایری الا ما قدّم، وینظر بین یدَیه فلا یری الا النّار تلقاءَ وجههِ، فاتّقوا النار ولو بشقّ تمرةٍ، فمن لم یجد فبکلمةٍ طیّبة». متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند در روز قیامت با هرکس گفتگو می‌کند در آن روز هیچ مترجمی میان او و خدا وجود ندارد، آنگاه به طرف راستش نگاه می‌کند چیزی جز عمل خود نمی‌بیند سپس به طرف چپش نگاه می‌کند و چیزی جز عمل خود نمی‌بیند. به روبروی خود می‌نگرد اما چیزی جز آتش دربرابر خود نمی‌بیند، خود را از این آتش بدور نگهدارید هرچند به وسیلهٔ بخشیدن نصف یک دانهٔ خرما باشد، اگر کسی آن را هم نداشت با گفتن سخنان خوب (خود را از آتش برهاند)».

[۱۸۷] ﴿فنبذوه وراءَظهورهم﴾ به خاطر اینکه در آیات آن تدبر نکردند، آن را دور انداختند و به کار نبستند [۱۸۸] {﴿يُحبّون أن يُحمدوا...﴾ دوست دارند در مقابل کاری که انجام نداده‌اند ستایش شوند} ﴿بمفازة﴾ مکان نجات و رستگاری [۱۹۰]

وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ
وَلَا تَكۡتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ وَٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦ ثَمَنٗا
قَلِيلٗاۖ فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡرَحُونَ
بِمَآ أَتَواْ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحۡمَدُواْ بِمَا لَمۡ يَفۡعَلُواْ فَلَا تَحۡسَبَنَّهُم
بِمَفَازَةٖ مِّنَ ٱلۡعَذَابِۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿١٨٨﴾ وَلِلَّهِ مُلۡكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي
خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ
لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿١٩٠﴾ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا
وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ
رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٩١﴾
رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ
أَنصَارٖ ﴿١٩٢﴾ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ
ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَـَٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا
سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا
عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾

﴿لآيات﴾ دلایلی است بر قدرت خداوند و صدق پیامبرانش ﴿لأولي الألباب﴾ برای صاحبان عقل و اندیشه [۱۹۱] ﴿باطلاً﴾ بیهوده و خالی از حکمت ﴿فقنا عذاب النّار﴾ ما را از عذاب آتش محفوظ بدار [۱۹۲] ﴿أخزيتَهُ﴾ او را رسوا و هلاک گردانده‌ای [۱۹۳] ﴿منادياً﴾* مراد: پیامبر، یا قرآن، یا عقل است ﴿ذنوبَنا﴾ گناهان کبیرهٔ ما را ﴿كفِّرْ عنا سيئاتنا﴾ گناهان صغیرهٔ ما را محو کن [۱۹۴] ﴿على رُسُلكَ﴾ بر زبان فرستادگانت ﴿ولاتُخزِنا﴾ ما را خوار و زبون مگردان.

* از دعوت به سوی ایمان به لفظ ندا تعبیر شده است، زیرا هدف شخص داعی همچون هدف شخص منادی است.

۸۲ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «على كلّ مسلم صدقةٌ» قال: أرأيت إن لم يجدْ؟ قال: «يعمَلُ بيدَيه، فينفعُ نفسه و يتصدّقُ» قال: أرأيت إن لم يستطعْ؟ قال: «يعينُ ذاالحاجةِ الملهوف» قال: أرأيت إنْ لم يستطِعْ؟ قال: «يأمرُ بالمعروف أو الخير» قالَ: أرأيت إن لم يفعلْ؟ قال: «يمسكُ عن الشرّ فإنها صدقةٌ» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «صدقه بر هر مسلمانی لازم است». اصحاب گفتند: اگر کسی چیزی نداشته باشد، چه باید بکند؟ پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «باید کار بکند تا هم خودش استفاده کند و هم چیزی را ببخشد» گفتند: اگر کسی نتواند کار بکند، چه باید بکند؟ فرمود: «به یک نفر محتاج و مظلوم کمک کند» گفتند: اگر به محتاج و مستمند کمک نکرد، چه کند؟ فرمود: «مردم را به کارهای خیر و راه حق دعوت نماید» گفتند: اگر امر به معروف را انجام نداد چه کار کند؟ فرمود: از کارهای بد خودداری نماید و این خودداری و پرهیزگاری برای او صدقه به حساب می‌آید».

{[۱۹۵] ﴿إستجاب﴾ پذیرفت ﴿لا أُضیعُ﴾ ضایع نمی‌کنم ﴿أُخرِجوا من دیارهم﴾ از خانه‌های خود رانده شدند ﴿وأُوذوا فی سبیلی﴾ و در راه من اذیت و آزار دیدند ﴿قُتلوا﴾ کشته شدند ﴿لأکفِّرنَّ﴾ بیگمان محو می‌گردانم و

فَٱسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٍ مِّنكُم مِّن
ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ ۖ بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ ۖ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ وَأُخْرِجُوا۟
مِن دِيَٰرِهِمْ وَأُوذُوا۟ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُوا۟ وَقُتِلُوا۟ لَأُكَفِّرَنَّ
عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾
لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِي ٱلْبِلَٰدِ ﴿١٩٦﴾ مَتَٰعٌ قَلِيلٌ
ثُمَّ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟
رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا
نُزُلًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ۗ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴿١٩٨﴾ وَإِنَّ مِنْ
أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَمَن يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَآ
أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنًا
قَلِيلًا ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ
سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱصْبِرُوا۟
وَصَابِرُوا۟ وَرَابِطُوا۟ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾

سُورَةُ النِّسَاءِ — ترتيبها ٤ — آياتها ١٧٦

می‌زدایم} [۱۹۶] ﴿لایغرّنک﴾ تو را گول نزند و از واقعیت دور نکند ﴿تقلّب الذین کفروا﴾ گشت‌وگذار و رفت‌وآمد برای تجارت و... [۱۹۷] ﴿متاعٌ قلیل﴾ بهره‌مندی آنان از دنیا به نسبت زندگی اخروی بسیار ناچیز است {﴿مأواهم﴾ مکانی که سرانجام بدان پناه می‌برند ﴿بئس المهاد﴾ چه بد جایگاهی است! [۱۹۸] ﴿نُزُلاً﴾ ضیافت و پاداش [۱۹۹] ﴿خاشعین﴾ فروتنان ﴿لا یشترون﴾ نمی‌فروشند} [۲۰۰] ﴿اصبروا﴾ نفس خود را به عبادت وادارید و با خواهشهای نفسانی بجنگید ﴿صابروا﴾ در صبر کردن بر دشمنانتان پیشی بگیرید ﴿رابطوا﴾ در حالی که آماده جهاد هستید از وطن و مرزهایتان دفاع کنید. {﴿لعلّکم تفلحُون﴾ تا اینکه رستگار شوید}

۸۳ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إذا مرضَ العبدُ أو سافرَ كُتِبَ له مثل ما كان يعمل إذا كان مقيماً صحيحاً» رواه البخاری.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه بنده‌ای مریض شود یا به مسافرت رود (و نتواند آن گونه که عادت دارد عبادت کند) اجر و ثواب همان کارهایی که در هنگام سالم بودن و مقیم بودن انجام می‌داد برای او نوشته می‌شود».

۸٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «يسِّروا ولا تعسِّروا، وبشِّروا ولا تنفِّروا». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «بر مردم سهل‌گیر باشید و از سخت‌گیری پرهیز کنید، مردم را تشویق و امیدوار نمائید و آنان را از دین متنفر نکنید».



بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا
زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ
بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١ وَءَاتُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰٓ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ
وَلَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلۡخَبِيثَ بِٱلطَّيِّبِۖ وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَهُمۡ إِلَىٰٓ أَمۡوَٰلِكُمۡۚ إِنَّهُۥ
كَانَ حُوبٗا كَبِيرٗا ٢ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تُقۡسِطُواْ فِي ٱلۡيَتَٰمَىٰ فَٱنكِحُواْ
مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ
فَوَٰحِدَةً أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ ٣ وَءَاتُواْ
ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ
هَنِيٓـٔٗا مَّرِيٓـٔٗا ٤ وَلَا تُؤۡتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمۡوَٰلَكُمُ ٱلَّتِي جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ
قِيَٰمٗا وَٱرۡزُقُوهُمۡ فِيهَا وَٱكۡسُوهُمۡ وَقُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٥ وَٱبۡتَلُواْ
ٱلۡيَتَٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ
إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ وَلَا تَأۡكُلُوهَآ إِسۡرَافٗا وَبِدَارًا أَن يَكۡبَرُواْۚ وَمَن كَانَ
غَنِيّٗا فَلۡيَسۡتَعۡفِفۡۖ وَمَن كَانَ فَقِيرٗا فَلۡيَأۡكُلۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِذَا
دَفَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ فَأَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٦

سورهٔ نساء [۱] ﴿بثَّ﴾ با زادوولد از آن دو (زن و مرد) در زمین پراکنده ساخت ﴿تساءلون﴾ برای برطرف کردن نیازتان از همدیگر می‌خواهید ﴿والارحامَ﴾ بپرهیزید از اینکه خویشاوندی را قطع کنید ﴿رقیباً﴾ مراقب [۲] ﴿ولاتتبدّلوا الخبیث...﴾ اموال ناپاک و بد خود را با اموال پاک یتیمان جابجا نکنید ﴿حوباً﴾ گناه [۳] ﴿ألاتُقسطوا فی الیتامی﴾ اینکه در مهریهٔ دختران یتیم دادگری کنید ﴿ماطابَ لکم﴾ زنان دیگری که برای شما حلال هستند ﴿مثنَی﴾ دو دو ﴿ثلاث﴾ سه سه ﴿رباع﴾ چهار چهار (یعنی هرکس می‌تواند در این حدود زن بگیرد و ازدواج با بیش از چهار زن در یک زمان حرام است) ﴿فإن خفتم﴾ عدالت کامل در هر چیزی شرط است برای تعدد زوجات (اما در چیزی که انسان نمی‌تواند در آن عدالت را رعایت کند مثل: میل درونی، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد) ﴿أدنی الاّ تعولوا﴾ نزدیکتر است به اینکه عدالت را در نفقه و سایر حقوق ترک نکنید [٤] ﴿صدُقاتهنّ﴾ مهریه‌های آنان ﴿نحلة﴾ هدیه و عطیه‌ای بلاعوض و باطیب نفس، بگونه‌ای که در بازپس‌گیری آن طمع نداشته باشید ﴿السّفهاء﴾ کسانی که نمی‌توانند در دارائی خود بنحو شایسته تصرف کنند [٥] ﴿قیاماً﴾ وسیله پایداری زندگیتان و مصونیت آن از تباه شدن ﴿ارزقُوهم فیها﴾ و آن را با تجارت و کسب سود وسیله روزی آنان گردانید [٦] ﴿ابتلوا الیتامی﴾ یتیمان را پیش از بلوغ بیازمایید که چگونه در امورشان تصرف می‌کنند ﴿بلغوا النکاحَ﴾ به سن ازدواج رسیدند ﴿آنستم منهم رشداً﴾ حسن تصرف آنان را در اموال فهمیدید ﴿بداراً أن یَکبَروا﴾ اموال آنان را شتابگرانه و با سرعت نخورید، قبل از آن که بزرگ شوند ﴿فلیستعفِفْ﴾ باید از خوردن اموال آنان خودداری کند ﴿حسیباً﴾ حسابرس و مراقب، یا کافی و کفیل.

{[۷] ﴿الأقربون﴾ نزدیکان و خویشان ﴿الوالدان﴾ پدر و مادر ﴿مما قلّ منه اوکثُر﴾ خواه آن ترکه کم باشد یا زیاد ﴿نصیباً مفروضاً﴾ سهم هریک را خداوند مشخص و واجب گردانده است} [۸] {﴿حَضَرَ القسمةَ﴾ بر

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ
مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا
مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُو۟لُوا۟ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ
وَٱلْمَسَٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُوا۟ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا
﴿٨﴾ وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا۟ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَٰفًا
خَافُوا۟ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَلْيَقُولُوا۟ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾
إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَٰمَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى
بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ
فِىٓ أَوْلَٰدِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ۚ فَإِن كُنَّ نِسَآءً
فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِن كَانَتْ وَٰحِدَةً فَلَهَا
ٱلنِّصْفُ ۚ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن
كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ ۚ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ ۚ
فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ ۚ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِى
بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ۗ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ
نَفْعًا ۚ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾

تقسیم (ارث) حضور پیدا کردند ﴿أولوالقُربی﴾ خویشاوندان فقیر شخص مرده} ﴿فارزوقوهم منه﴾ از ترکه میت چیزی به ایشان بدهید [۹] ﴿ولیخشَ الذین﴾ باید بترسند وصیت‌کنندگانی که... ﴿لوترکوا من خلفهِم﴾ انگار خودشان می‌میرند و یتیمانی از خود بجا می‌گذارند {﴿ذرّیّةً ضِعافاً﴾ فرزندانی درمانده و ناتوان} ﴿فلیّتقواالله﴾ باید از خداوند بترسند و با بچه‌هایی که تحت وصایت و حمایت آنان هستند، همچون بچه‌های خودشان با مهربانی رفتار کنند ﴿ولیقولوا قولاً سدیداً﴾ با یتیمان با محبت سخن بگویند، و در جای خود به خاطر ایشان سختگیری کنند [۱۰] ﴿یأکلون اموال الیتامی﴾ مال یتیمان را به ناحق می‌گیرند ﴿یأکلون فی بطونهم ناراً﴾ خوردن مال یتیمان آنان را به دوزخ می‌اندازد ﴿سیصلَون سعیراً﴾ داخل آتش داغ و سوزانی خواهند شد [۱۱] ﴿یوصیکمُ اللّه﴾ خداوند به شما دستور می‌دهد و بر شما واجب می‌گرداند ﴿حظّ الأنثیَین﴾ سهم دو دختر {﴿ثُلُثا﴾ دوسوم ﴿السُّدُس﴾ یک‌ششم} ﴿إن کان له ولد﴾ اگر پسری داشته باشد {﴿دَین﴾ قرض ﴿لا تدرون ایُّهم أقربُ لکم نفعاً﴾ شما نمی‌دانید کدامیک برای شما سودمندترند} ﴿مما ترکتم﴾ از آنچه (اموالی که) برجای می‌گذارید.

۸۵ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «إذا مرضَ العبدُ أ وسافرَ کُتِبَ له مثل ما کان یعمل إذا کان مقیماً صحیحاً» رواه البخاری.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه بنده‌ای مریض شود یا به مسافرت رود (و نتواند آن گونه که عادت دارد عبادت کند) اجر و ثواب همان کارهایی که در هنگام سالم بودن و مقیم بودن انجام می‌داد برای او نوشته می‌شود».

[۱۲] {﴿لَكُم﴾ برای شما ﴿أَزواجُكم﴾ همسرانتان} ﴿لَهنّ ولدٌ﴾ اگر همسران شما فرزندی از شما یا دیگران یا نوه‌ای نداشته باشند ﴿لكم ولد﴾ فرزندی از آنان یا دیگران و یا نوه‌ای نداشته باشید {﴿الرُّبُع﴾ یک‌چهارم ﴿مِمّا تركنَ﴾ از آنچه (همسرانتان) برجای می‌گذارند ﴿يوصين بها﴾ همسرانتان بدان وصیت می‌کنند ﴿الثُّمن﴾ یک هشتم ﴿... توصُون بها أودين﴾ پس از انجام وصیتی است که می‌کنید و بعد از وامی است که برعهده دارید ﴿يُورثُ﴾ از او ارث برده می‌شود} ﴿كلالة﴾ کسی که بمیرد و فرزند و پدری نداشته باشد ﴿أوامرأة﴾ زنی که به صورت کلاله از او ارث برده شود ﴿له أخ أو اخت﴾ برادر یا خواهر مادری داشته باشد {﴿السُّدُس﴾ یک ششم ﴿فهم شركاءُ في الثُّلث﴾ آنان در یک سوم باهم شریکند} ﴿غيرمضار﴾ بدون ضرر و زیان} [۱۳] ﴿حدودالله﴾ شرائع و احکام واجب الهی است {﴿من يطعِ اللّه ورسولَه﴾ هرکس از خدا و پیغمبرش اطاعت کند ﴿الفوز العظيم﴾ رستگاری و پیروزی بزرگ [۱٤] ﴿من يعصِ اللّهَ و رسولَه﴾ هرکس از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند ﴿يتعدَّ حُدودَه﴾ از مرزهای (قوانین) خدا درگذرد ﴿يُدخِله﴾ او را وارد می‌گرداند [۱٤] ﴿مهين﴾ خوارکننده}.



۞ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَٰجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ ۚ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ۚ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم ۚ مِّنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ۗ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ ۚ فَإِن كَانُوٓا۟ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ ۚ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ ۚ وَصِيَّةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ ۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا خَٰلِدًا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٤﴾

۸٦ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ما حقُّ إمرءٍ مسلمٍ له شيءٌ يُوصي فيه يبيتُ ليلتينِ إلّا ووصيّتُهُ مكتوبةٌ عندَهُ». متفق‌علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر انسان مسلمانی که مال و ثروت باارزشی داشته باشد که بشود نسبت به آن وصیت نماید نباید دو شب را به روز برساند مگر اینکه وصیت‌نامه خود را نوشته و حاضر کرده باشد».

[۱۵] (الفاحشة) زنی که همجنس‌بازی کند (سِحاق) { (فأمسكوهنّ في البيوت) آنان را در خانه‌ها نگاه دارید (یتوفّاهنّ الموت) مرگ آنان را درمی‌یابد [۱٦] (یأتیانها) دو مردی که با هم همجنس‌بازی می‌کنند (لواط)

وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمۡ فَٱسۡتَشۡهِدُواْ
عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةٗ مِّنكُمۡۖ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمۡسِكُوهُنَّ فِي
ٱلۡبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلۡمَوۡتُ أَوۡ يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلٗا
(١٥) وَٱلَّذَانِ يَأۡتِيَٰنِهَا مِنكُمۡ فَـَٔاذُوهُمَاۖ فَإِن تَابَا
وَأَصۡلَحَا فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابٗا رَّحِيمًا
(١٦) إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ
ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۗ وَكَانَ
ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا (١٧) وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ
يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ
قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمۡ كُفَّارٌۚ
أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا (١٨) يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرۡهٗاۖ وَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ
لِتَذۡهَبُواْ بِبَعۡضِ مَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ
مُّبَيِّنَةٖۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ
أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا (١٩)

(فآذوهما) آنان را بگونه‌ای که زجرآور باشد، شکنجه کنید (در آغاز مسلمانان آنان را با سنگ رجم می‌کردند) { (اعرِضوا عنهما) از آنان دست بردارید} [۱۷] (التوبة علی الله) پذیرش بازگشت از گناهان بر خدا است {(یعملون السّوء) کار زشت انجام می‌دهند} (بجهالة) از روی سفاهت و حماقت (هر کس که از فرمان خدا سر پیچی کند سفیه است) (من قریب) بلافاصله بعد از ارتکاب گناه (أعتدنا) آماده کرده‌ایم {[۱۸] (اذا حَضَر احدَهم الموت) زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد (تُبتُ الان) هم اینک توبه می‌کنم (ولا الذین یموتون وهم کفّار) و همچنین توبه کسانی پذیرفته نیست که بر کفر می‌میرند (اعتَدْنا لهم) برای آنان آماده کرده‌ایم (الیماً) دردناک} [۱۹] (أن ترِثوا النساء) نهی است از عادت دوران جاهلیت، اینکه مرد زنان فامیل را به ارث می‌برد، و هر جور که می‌خواست با آنان رفتار می‌کرد و بدون مهر آنان را عقد می‌کرد (کرهاً) ناپسندانه (قید است برای تقبیح اعمال مردان، زیرا جایز نیست که زنان را ـ راضی باشند یا نباشند ـ به ارث ببرند) (ولا تعضُلوهُنّ) آنان را تحت فشار قرار ندهید و از ازدواج منع نکنید (لتذهبوا ببعض) تا مقداری (از مهریه آنان) را بگیرید (ما آتیتموهنّ) آنچه را که به ایشان داده‌اید (مَهر) (بفاحشةٍ) نشوز و کار غیراخلاقی (عاشروهن) با ایشان مصاحبت و معاشرت کنید (فإن کرِهتُموهنّ) اگر هم از آنان بخاطر عیبی که دارند کراهت داشتید، شتاب نکنید.

[۲۰] {﴿إنْ اردتُّم﴾ اگر خواستید ﴿إستبدال﴾ عوض کردن. جابجاکردن ﴿زوج مکانَ زوج﴾ همسری را بجای همسری دیگر ﴿إحداهنَّ﴾ یکی از آنان ﴿قنطاراً﴾ مال فراوان (مراد: مهریهٔ زیاد است) ﴿لا تأخذوا منه﴾ چیزی

وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ
إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡـًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ
بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ﴿٢٠﴾ وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ
بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا
غَلِيظٗا ﴿٢١﴾ وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ
ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَمَقۡتٗا
وَسَآءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ
وَبَنَاتُكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُمۡ وَعَمَّٰتُكُمۡ وَخَٰلَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُ
ٱلۡأَخِ وَبَنَاتُ ٱلۡأُخۡتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ
وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ
وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ
ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ وَحَلَٰٓئِلُ أَبۡنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ
مِنۡ أَصۡلَٰبِكُمۡ وَأَن تَجۡمَعُواْ بَيۡنَ ٱلۡأُخۡتَيۡنِ
إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿٢٣﴾

از آن مال دریافت نکنید} ﴿بهتاناً﴾ به بطالت، از روی ظلم، یا بهتان کردن به زوجه [۲۱] ﴿أفضی بعضُکم إلی بعض﴾ با همدیگر آمیزش کرده‌اید {﴿اَخَذنَ منکم﴾ زنان.. از شما گرفته‌اند} ﴿میثاقاً غلیظاً﴾ عهد و پیمان مؤکد با سوگند [۲۲] {﴿الاّ ما قد سلف﴾ مگر آنچه گذشته است (در زمان جاهلیت بوده است و مورد عفو خدا قرار گرفته است)} ﴿مقتاً﴾ مبغوض و مورد خشم و تنفر [۲۳] ﴿وربائبُکُم﴾ دختران همسرانتان از مردان دیگر ﴿في حُجورکم﴾ تحت نظر و مراعات شما (دختر همسر مطلقاً حرام است هر چند در کفالت زوج مادرش هم نباشد و این عبارت برای بیان اغلب است) {﴿و امّهاتکم الاّتی اَرضعنکم﴾ و مادرانی که به شما شیر داده‌اند ﴿و اَخواتکم من الرّضاعة﴾ و خواهران شیر یتان} ﴿دخلتُم بِهِنَّ﴾ با آنان همبستر شده‌اید ﴿حلائل﴾ همسران.

۸۷- قالَ رسولالله - ﷺ -: «من وجدتمُوه يعملُ عملَ قومِ لوط فاقتُلوا الفاعلَ و المفعولَ به» رواه احمد و أبوداود و الترمذي و ابن ماجه. و قال بعض العلماء هو كالزاني فإن كان محصناً رُجَم.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «اگر کسی را یافتید که عمل قوم لوط (لواط) را انجام می‌دهد، هم فاعل و هم مفعول را بکشید.» امام احمد، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند. بعضی از علماء گفته‌اند: حکم چنین کسی همچون حکم زناکننده است یعنی چنانچه متاهل باشد باید رجم شود.

۞ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ
كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا۟
بِأَمْوَٰلِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ
مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا ﴿٢٤﴾ وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ
ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن
فَتَيَٰتِكُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَٰنِكُم بَعْضُكُم مِّنۢ
بَعْضٍ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
بِٱلْمَعْرُوفِ مُحْصَنَٰتٍ غَيْرَ مُسَٰفِحَٰتٍ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ
أَخْدَانٍ فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَٰحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ
مَا عَلَى ٱلْمُحْصَنَٰتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِىَ
ٱلْعَنَتَ مِنكُمْ وَأَن تَصْبِرُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿٢٥﴾ يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ ٱلَّذِينَ
مِن قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

[٢٤] «المحصنات» زنان شوهردار {«ما مَلكتْ أيمانُكم» زنان کافران که در جنگ با کافران بدون شوهرانشان اسیر نموده‌اید اما اگر با شوهرانشان اسیر شوند، در حباله نکاح ایشان می‌مانند «ان تبتغوا» تا جویا شوید} «محصِنين» پاکدامنان «غیر مسافحین» دوری‌کنندگان از زنا {«ما استمتعتُم» زنانی که از آنان کام گرفتید «آتوهُنّ» به آنان بپردازید} «أجورَهُنَّ» مهریه هایشان {«فریضةً» واجب «فيما تراضيتُم به» در آنچه میان خود بر آن توافق نمودید [٢٥] «طولاً» ثروت و دارایی «المحصنات» زنان آزاده «فتياتِكم» کنیزانتان «أهلِهِنّ» صاحبان و اولیاء آنها «غير مُسَافحاتٍ» غیر زناکار و پاکدامن «ولامتّخذاتِ أخدان» برای خود دوستانی نمی‌گیرند که مخفیانه زنا کنند «أُحصنَّ» به ازدواج درآورده شدند «أتين بفاحشةٍ» زنا کردند «... ما على المحصنات» عقوبت ایشان نصف عقوبت زنان آزاده است «خشيَ العَنَتَ» از زنا که منجر به نابودی می‌شود بترسد [٢٦] {«ليبيّنَ لكم» برایتان روشن کند}

«سننَ الذّين من قبلكم» راه و روش پیامبران گذشته.

٨٨ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «يقول الله تعالى: أنا عند ظنّ عبدي بي، و أنا معَهُ إذا ذكرني، فإن ذكرَني في نفسِهِ ذكرتُهُ في نفسي، و إن ذكرَني في ملأٍ ذكرتُهُ في ملأٍ خير منهم» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند می‌فرماید: «من مطابق عقیده‌ای که عبدم نسبت به من دارد عمل می‌کنم، هرگاه مرا یاد کند با او هستم، اگر مرا در دل خود یاد کند من هم او را در پیشگاه خود یاد خواهم کرد، و اگر در میان جماعتی مرا یاد کند من هم او را در میان جماعت بهتر یاد می‌کنم».

{[۲۷] «یتّبعون» پیروی می‌کنند «أن تمیلوا» اینکه منحرف شوید} [۲۸] «خُلقَ الإنسانُ ضعیفاً» انسان به سبب نیازهای فراوانش ضعیف آفریده شده است [۲۹] «لاتأکلُوا اموالکم» مال یکدیگر را به ناحق نخورید

وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ
ٱلشَّهَوَٰتِ أَن تَمِيلُواْ مَيۡلًا عَظِيمٗا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ
عَنكُمۡۚ وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفٗا ﴿٢٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن
تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡۚ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ
إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا ﴿٢٩﴾ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ عُدۡوَٰنٗا
وَظُلۡمٗا فَسَوۡفَ نُصۡلِيهِ نَارٗاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ
يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ
عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا ﴿٣١﴾
وَلَا تَتَمَنَّوۡاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ لِّلرِّجَالِ
نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبُواْۖ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبۡنَۚ
وَسۡـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيۡءٍ
عَلِيمٗا ﴿٣٢﴾ وَلِكُلّٖ جَعَلۡنَا مَوَٰلِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ
وَٱلۡأَقۡرَبُونَۚ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَـَٔاتُوهُمۡ
نَصِيبَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾

{«الاّ أن تکونَ تجارةً عن تراضٍ» مگر اینکه دادوستد و معامله‌ای باشد که ناشی از رضایت (دوطرف) است} «ولاتقتلوا أنفسکم» همدیگر را نکشید [۳۰] «عدواناً» از روی عمد «ظلماً» از روی قصاص یا دفاع نباشد «نُصلیه ناراً» او را به دوزخ می‌افکنیم و می‌سوزانیم {«یسیراً» آسان} [۳۱] {«ان تجتنبوا» اگر بپرهیزید} «کبائر» گناهان کبیره که دارای حد هستند مثل: زنا، قتل و دزدی {«تُنهَون عنه» از آن نهی شده‌اید} «سیّئاتکم» گناهان صغیره شما «مُدخَلاً کریما» مأوا و مکان خوب (بهشت) {[۳۲] «لا تَتمنّوا» آرزو نکنید «ما فضّل اللهُ بهِ بعضَکم علی بعضٍ» چیزی که خداوند برخی از شما را با آن بر برخی دیگر برتری‌داده است «للنّساءِ نصیبٌ ممّا اکتسَبنَ» زنان (هم) نصیب و بهره‌ای دارند از آنچه بدست می‌آورند «اِسئلوا اللّه من فضلِه» فضل و برکت خدا را طلب کنید} [۳۳] «جَعلنا موالیَ مما ترک» ورثه‌ای که از پدر و مادر و نزدیکان ارث می‌برند «ألذین عَقَدت أیمانکم» هم‌سوگندان و همپیمانان بر ارث بردن (این حکم منسوخ است).

۸۹ـ قالَ رسولُالله ـ ﷺ ـ: «إذا باتتِ المرأةُ مهاجرةً فِراشَ زوجِها لعنتْها الملائكةُ حتّى ترجعَ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر شبی که زن از رختخواب شوهرش دوری کند و خود را در اختیار او قرار ندهد، تا وقتی که به رختخواب او برمی‌گردد و خود را تسلیم شوهرش می‌نماید، فرشتگان او را نفرین و لعن می‌کنند».

[٣٤] ﴿قوّامون على النساء﴾ مردان همچون واليان مصلح، بر زنان سر پرستند، زيرا هر خانواده‌اى رهبرى براى تدبير در امور منزل لازم دارد ﴿بما فضّل الله بعضهم﴾ بدان خاطر كه خداوند بعضى را بر بعضى فضيلت داده

ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعْضَهُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ
قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ وَٱلَّٰتِى تَخَافُونَ
نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهْجُرُوهُنَّ فِى ٱلْمَضَاجِعِ
وَٱضْرِبُوهُنَّۖ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًاۗ
إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ
بَيْنِهِمَا فَٱبْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ إِن
يُرِيدَآ إِصْلَٰحًا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيْنَهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا
﴿٣٥﴾ ۞ وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔاۖ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ
إِحْسَٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱلْجَارِ
ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ
وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن
كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ
ٱلنَّاسَ بِٱلْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ
مِن فَضْلِهِۦۗ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٣٧﴾



است از قبيل: توانايى مردان براى كارهاى سخت ﴿بما أنفقوا﴾ از قبيل مهريه و نفقه خانواده ﴿قانتاتٌ﴾ مطيع خدا و شوهرانشان هستند ﴿حافظاتٌ للغيب﴾ در نبود شوهرانشان اموال، اولاد و ناموس خويش را حفظ مى‌كنند ﴿بما حفِظَ﴾ بدان خاطر كه خداوند حقوق آنان را بر شوهرانشان حفظ كرده است {﴿تخافون﴾ مى‌ترسيد} ﴿نشوزهنّ﴾ نافرمانى، يا چشم چرانى {﴿فعِظُوهنّ﴾ آنان را پند و اندرز دهيد} ﴿واهجروهنّ في المضاجع﴾ كنايه از عدم نزديكى است {﴿فإنْ أطعنَكم﴾ اگر از شما اطاعت كردند ﴿لاتبغوا﴾ نخواهيد. خواستار نشويد ﴿عليّا﴾ بلندمرتبه} [٣٦] ﴿الجار ذي القُربى﴾ خويشاوند، يا همسايه نزديک هر چند غيرمسلمان باشد ﴿الجار الجُنُب﴾ همسايه دور ﴿الصاحب بالجنب﴾ همسفر، همنشين ﴿ابنِ السبيل﴾ مسافر غريب يا ضعيف ﴿مختالاً﴾ متكبر و خودخواه ﴿فخوراً﴾ بسيار فخرفروش و خودپسند [٣٧] {﴿يبخَلُون﴾ بخل مى‌ورزند ﴿يكتمون﴾ پنهان مى‌دارند. مخفى مى‌كنند} ﴿اعتدنا﴾ آماده كرده‌ايم.

٩٠- قالَ رسولُ الله - ﷺ -: «لاحسدَ إلاّ في إثنين: رجلٌ آتاه اللهُ القرآنَ فهو يقوم بِهِ آناءَ الليل و آناءَ النهارِ، و رجلٌ آتاه مالاً فهو ينفقهُ آناءَ الليل و آناءَ النهارِ» متفق عليه.

پيامبر - ﷺ - فرمود: «حسادت بردن تنها به دو كس جايز است: اول: حسادت بردن به كسى كه خداوند علم و فهم قرآنى را به او اعطاء نموده است و او هم در اثناى شب و روز مشغول خواندن آن است {و به آن عمل مى‌كند}. دوم: حسادت بردن بر كسى كه خداوند ثروت و مالى به او بخشيده است و او هم شب و روز آن را در راه خدا خرج مى‌كند».

[۳۸] ﴿رِئاءَ النّاس﴾ ریاکارانه و به خاطر ستایش مردم نه به خاطر خدا {﴿فَساءَ قرینا﴾ چه بدهمدمی است!
[۳۹] ﴿ماذا علیهم﴾ چه می‌شد اگر؛ چه زیانی می‌کردند اگر} [۴۰]﴿مِثقالَ ذَرّه﴾ بسیار کوچکتر از ذرات معلق

وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُونَ
بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَهُۥ قَرِينٗا فَسَآءَ
قَرِينٗا ﴿٣٨﴾ وَمَاذَا عَلَيۡهِمۡ لَوۡ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَنفَقُواْ
مِمَّا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمۡ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ
مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ
أَجۡرًا عَظِيمٗا ﴿٤٠﴾ فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۭ بِشَهِيدٖ
وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ﴿٤١﴾ يَوۡمَئِذٖ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوۡ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ وَلَا يَكۡتُمُونَ
ٱللَّهَ حَدِيثٗا ﴿٤٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ
وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي
سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ
أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ
فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡۗ إِنَّ
ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ
ٱلۡكِتَٰبِ يَشۡتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ﴿٤٤﴾

در هوا {﴿إن تکُ حَسَنةً یُضاعِفها﴾ اگر کار نیکی (از کسی) سر زند (ثواب) آن را چند برابر می‌گرداند} [۴۲] {﴿یَوَدُّ﴾ دوست می‌دارند ﴿عَصَوا﴾ سر پیچی کردند} ﴿لو تُسَوّی بِهِم الأرض﴾ آرزو می‌کنند که با خاک یکسان بودند و زنده نمی‌شدند {﴿ولا یکتُمون اللّه...﴾ نمی‌توانند کردار یا گفتاری را از خدا پنهان کنند} [۴۳] ﴿لاتقربوا الصلاةَ وانتم سُکاری﴾ این آیه مقدمه‌ای بود برای تحریم قطعی خمر در آیه ۹۰ سورهٔ مائده {درحالی که مست هستید به نماز نایستید ﴿حتی تَعلموا ما تقولون﴾ تا بدانید که چه می‌گویید ﴿ولا جُنُباً إلا عابري سبیل﴾ در حالیکه جُنب هستید به مساجد نروید مگر اینکه از آنجا عبور کنید؛ یا درحالیکه جُنب هستید نماز نخوانید مگر مسافر باشد} ﴿عابري سبیلٍ﴾ مگر اینکه مسافر باشید و آب برای وضو گیر نیاورید، در این صورت می‌توانید تیمم کنید ﴿الغائط﴾ زمین گود، جایی که انسان قضای حاجت می‌کند (کنایه از حدث اصغر است) ﴿أولامستم النساءَ﴾ با آنان نزدیکی کردید، یا لمس کردید* ﴿فتَیَمَّموا﴾ تیمم کنید، قصد کنید ﴿صعیداً﴾ هر چیزی که به صورت طبیعی بر روی زمین قرار دارد مثل: خاک و سنگ ﴿طیباً﴾ پاک، چیزی که نجاست در آن نیست.

* امام شافعی این آیه را بر لمس و تماس پوست حمل کرده است و به عقیده ایشان وضو با لمس کردن نقض می‌شود، اما امام ابوحنیفه آن را به جماع معنی کرده است که در این صورت وضو با لمس کردن نقض نمی‌شود.

{[٤٥] ﴿كفی بالله نصیراً﴾ کافی است که خداوند یاور و مددکارتان باشد} [٤٦]﴿الذین هادوا﴾ یهودیان ﴿یحرّفون الکلِم﴾ کلام تورات را که صفات پیامبر در آن است تغییر می‌دهند تا مردم را از ایمان برگردانند

وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِأَعۡدَآئِكُمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيّٗا وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرٗا ﴿٤٥﴾
مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَيَقُولُونَ
سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا وَٱسۡمَعۡ غَيۡرَ مُسۡمَعٖ وَرَٰعِنَا لَيَّۢا بِأَلۡسِنَتِهِمۡ
وَطَعۡنٗا فِي ٱلدِّينِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا وَٱسۡمَعۡ وَٱنظُرۡنَا
لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَقۡوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُونَ
إِلَّا قَلِيلٗا ﴿٤٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا
مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبۡلِ أَن نَّطۡمِسَ وُجُوهٗا فَنَرُدَّهَا
عَلَىٰٓ أَدۡبَارِهَآ أَوۡ نَلۡعَنَهُمۡ كَمَا لَعَنَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلسَّبۡتِۚ وَكَانَ أَمۡرُ
ٱللَّهِ مَفۡعُولًا ﴿٤٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ
ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا
﴿٤٨﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمۚ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ
وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾ ٱنظُرۡ كَيۡفَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ
وَكَفَىٰ بِهِۦٓ إِثۡمٗا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا
مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ
لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا ﴿٥١﴾

﴿سمِعنا﴾ سخنت را فهمیدیم (تظاهر به تصدیق می‌کنند) ﴿وعَصینا﴾ فرمان نبردیم (آهسته بهم می‌گفتند) ﴿إسمع غیرمُسمَع﴾ این جمله دعاء است هم برای اینکه مخاطب چیزی نشنود (کَر شود) و هم اینکه سخن بد نشنود* ﴿راعنا﴾ یهودیان این کلمه را برای توهین به پیامبر می‌گفتند** ﴿لیّاً بالسنتِهم﴾ زبانشان را می‌پیچاندند و معنی بدی را قصد می‌کردند ﴿أقوم﴾ شایسته‌تر و بهتر [٤٧] ﴿نطمِسَ وجوهاً﴾ چهره‌هایی را محو و نابود کنیم، یا آن را در گمراهی ترک کنیم ﴿فنردّها علی أدبارِها﴾ همچون پشتشان صاف و زشت گردانیم ﴿أونلعنَهم﴾ هلاکشان گردانیم {﴿أصحاب السبت﴾ پیروان شنبه (یهودیانی که نافرمانی خدا کردند و در روز شنبه ماهیگیری نمودند و مورد خشم خدا قرار گرفتند}

[٤٩] ﴿یزکوّن أنفسَهم﴾ خود را به پاکی ستایش می‌کنند ﴿فتیلاً﴾ نخ باریکی که در شکاف هسته خرما وجود دارد {[٥٠]﴿کفیٰ بهِ اثماً مبیناً﴾ همین دروغ کافی است که گناه آشکاری باشد} [٥١] ﴿ألذین أوتونصیباً﴾ کسانی که بهره‌ای از دانش به آنان رسیده است. مراد: احبار و علماء یهود ﴿بالجبتِ﴾ به هر چیزی که مردم بجز خدا می‌پرستند ﴿والطاغوت﴾ هر متجاوز و معبودی غیر از خداوند.

* یهود این را به پیامبران می‌گفتند و در حالی که علیه او دعاء می‌کردند، وانمود می‌کردند که به پیامبر احترام می‌گذارند.

** به پاورقی کلمهٔ راعنا در آیه ١٠٤ سورهٔ بقره نگاه کنید.

[٥٣] {﴿المُلک﴾ سلطنت. حکومت ﴿فإذا﴾ در این صورت} ﴿نقیرا﴾ قدر نقطه‌ای در پشت هستهٔ خرما [٥٤] {﴿یحسُدون﴾ حسد می‌برند ﴿الحکمة﴾ شناخت اسرار شریعت و رموز اشیاء} ﴿الکتاب﴾ تورات {[٥٥] ﴿صدّعنه﴾ از آن جلوگیری کرد ﴿سعیراً﴾ سوزان و فروزان} [٥٦] ﴿نُصلیهم ناراً﴾ آنان را به آتش سوزانی خواهیم انداخت ﴿نضجت﴾ سوخت ﴿بدّلناهم جلوداً غیرَها﴾ پوست‌های دیگری به جای آنها قرار می‌دهیم {﴿لیَذوقوا العذاب﴾ تا مزهٔ عذاب را بچشند} [٥٧] ﴿أزواجٌ مطهرة﴾ زنهایی پاک از عیوب و آلودگی‌های دنیوی {﴿ظلاً﴾ سایه} ﴿ظلیلاً﴾ فراوانی و همیشگی (کنایه از ناز و نعمت زندگی است) [٥٨] ﴿تؤدوا الأمانات﴾ تمام حقوق خداوند و حقوق بندگان را بازپس دهید ﴿نعمّا یعظکم به﴾ این اداء امانت بهترین قانون است که خداوند به شما امر می‌کند [٥٩] {﴿أولي الأمر﴾ کارگزاران. امراء و فرمانروایان ﴿فإنْ تنازعتُم في شيءٍ﴾ اگر در چیزی اختلاف داشتید} ﴿أحسن تاویلاً﴾ زیباترین سرانجام، یا بهترین معنی است.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾
أَمۡ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُلۡكِ فَإِذٗا لَّا يُؤۡتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمۡ
يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ
ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمٗا ﴿٥٤﴾
فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن صَدَّ عَنۡهُۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا
﴿٥٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا سَوۡفَ نُصۡلِيهِمۡ نَارٗا كُلَّمَا نَضِجَتۡ
جُلُودُهُم بَدَّلۡنَٰهُمۡ جُلُودًا غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَۗ إِنَّ ٱللَّهَ
كَانَ عَزِيزًا حَكِيمٗا ﴿٥٦﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ
لَّهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞۖ وَنُدۡخِلُهُمۡ ظِلّٗا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ ۞ إِنَّ
ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ
ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا
بَصِيرٗا ﴿٥٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي
ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ
تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ﴿٥٩﴾



٩١ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «آیة المنافق ثلاث: إذا حدَّثَ کذبَ، وإذا وعَدَ اخلفَ، و إذا أُؤتُمنَ خان». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نشانه منافق سه خصلت است: ١ـ هرگاه سخن بگوید، دروغ می‌گوید. ٢ـ هرگاه وعده‌ای بدهد، بدان عمل نمی‌کند ٣ـ هر وقت چیزی نزد او به امانت گذاشته شود، در آن خیانت می‌کند».

٩٢ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مطلُ الغنيّ ظلمٌ و إذا أُتبعَ أحدکم علی مليءٍ فلیتبع». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «تأخیرکردن ثروتمند (در پرداخت حق دیگران) ظلم است و هرگاه یکی از شما به توانگری حواله داده شود باید حواله را بپذیرد».

[٦٠] {(يزعُمُون) گمان می‌برند (أن يَتحاكموا) اینکه داوری طلب کنند} {(الطاغوت) مراد: کعب بن اشرف یهودی است {(ظلالاً بعیداً) گمراهی بسیار دور از حق و حقیقت} [٦١] {(یصُدّون عنک) به تو پشت می‌کنند {(صدوداً) پشت کردن. باز داشتن} [٦٢] {(... مصيبة بماقدّمت أيديهم) {چون به سبب اعمالشان بلایی به آنان رسد...} مراد: رسوایی است که از نفاق ایشان آشکار می‌شود {(یحلفون بالله) به خدا سوگند می‌خورند} (إن أردنا إلا...) ما با دواری طلب کردن از غیر پیامبر، هدفی جز اتحاد و صلح میان دعواکنندگان نداشته‌ایم [٦٣] {(اعرض عنهم) از ایشان روی بگردان (مراد: عدم توجه به منافقان و خودداری از معاقبهٔ آنان بخاطر مصلحت در آن زمان است) (عظهم) آنان را پند بده} (وقُلْ لهم في أنفسهم...) و با گفتار رسایی که به اعماق درونشان رسوخ کند با آنان سخن بگوی {(بلیغاً) رسا، مؤثر [٦٤] (إذ ظَلَموا أنفسهم) آن هنگام که به خود ستم می‌کردند} [٦٥] {(وَ رَبِّک) قسم به پروردگار تو} (شَجَربینهم) کشمکش و اختلاف در میانشان بوجود آمد (حرجاً) دلتنگی، یا شکّ {(قضیتَ) داوری کردی} (ویُسلِّموا) مطیع و فرمانبردار شوند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا۟ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ
وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓا۟ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ
وَقَدْ أُمِرُوٓا۟ أَن يَكْفُرُوا۟ بِهِۦ وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ
ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ
ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيْتَ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ
صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا
قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ
إِحْسَٰنًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا
فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِىٓ
أَنفُسِهِمْ قَوْلًۢا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا
لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ
جَآءُوكَ فَٱسْتَغْفَرُوا۟ ٱللَّهَ وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ
لَوَجَدُوا۟ ٱللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا۟
فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا۟ تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

٩٣ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من أحدثَ في امرنا هذا ما ليس منه فهو ردٌّ»*. متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرکس در این دین ما (اسلام) چیزی را (بعنوان بخشی از دین) ایجاد کند که جزو آن نیست، مردود است».

* اینکه اعمال و یا آدابی را در دین بوجود بیاوریم این معنی را می‌دهد که دین ناقص است و ما می‌خواهیم با این اعمال دین را کامل کنیم و این مخالف با قرآن و سنّت است (مترجم)

[٦٦] ﴿کتبنا علیهم﴾ بر کسی که می‌خواهد توبه کند واجب می‌کردیم که... {﴿اقتلوا انفسکم﴾ خویشتن را بکشید (مراد: در راه خدا جهاد کنید و جان خود را در راه خدا بدهید) ﴿اَوِ اخرُجوا من دیارکم﴾ یا اینکه (برای جهاد) از سر زمینتان بیرون روید} ﴿أشدَّ تثبیتاً﴾ به ثبات ایمان ایشان نزدیکتر است {[٦٧] ﴿من لَدُنّا﴾ از جانب ما [٦٩] ﴿وحسن أولئک رفیقاً﴾ آنان چه دوستان نیکو و خوبیند} [٧٠] ﴿کفی باللّه علیماً﴾ کافی است که خداوند به پاداش آخرت عالم و آگاه باشد [٧١] ﴿خذواحذرکُم﴾ احتیاط نمائید و با تهیهٔ اسلحه و غیره، آمادگی کامل داشته باشید ﴿فانفِرواثُبات﴾ دسته دسته برای جهاد خارج شوید (برحسب اقتضای نظام جنگی) {﴿أوانفِروا جمیعاً﴾ یا همگی برای جهاد بیرون روید} [٧٢] ﴿لیُبطِّئَنَّ﴾ سستی می‌کنند، از جهاد تأخیر می‌کنند ﴿شهیداً﴾ حاضر و شاهد [٧٣] ﴿مودّة﴾ لوازم محبت مثل: صداقت* [٧٤] ﴿یشرون الحیاة...﴾ زندگی دنیوی را برای رسیدن به نعمت‌های آخرت می‌فروشند {﴿فیُقتل أویَغلب﴾ کشته شود یا اینکه پیروز گردد ﴿نُؤتیه﴾ به او می‌دهیم}.

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا۟ مِن
دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ ۖ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا۟ مَا يُوعَظُونَ
بِهِۦ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾ وَإِذًا لَّأَاتَيْنَٰهُم مِّن
لَّدُنَّآ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَٰهُمْ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾
وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم
مِّنَ النَّبِيِّۦنَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصَّٰلِحِينَ ۚ وَحَسُنَ
أُو۟لَٰٓئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ
بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا۟ خُذُوا۟ حِذْرَكُمْ
فَانفِرُوا۟ ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا۟ جَمِيعًا ﴿٧١﴾ وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ
فَإِنْ أَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَىَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ
شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَٰبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن
لَّمْ تَكُنۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُۥ مَوَدَّةٌ يَٰلَيْتَنِى كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ
فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ ۞ فَلْيُقَٰتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ
يَشْرُونَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا بِالْأَخِرَةِ ۚ وَمَن يُقَٰتِلْ فِى
سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾



* فرمودهٔ خداوند: ﴿کأن لم تکن بینکم وبینه مودة﴾ برمی‌گردد به آیهٔ قبل ﴿قد أنعمَ الله عليّ﴾ به صورت معترضه میان این قول و مقول آن که ﴿یالیتنی کنت معهم﴾ است، آمده است.

٩٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لغَدوةٌ في سبيل‌الله أو رَوحةٌ خيرٌ من الدنيا وما فيها». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «یک روز یا یک شب جهاد در راه خدا، اجر و پاداشش نزد خدا از تمام آنچه در دنیا هست بیشتر است».

[۷۵] {(مالکُم) شما را چه رسیده است؟ کی سزاوار شما است؟ (الولدان) جمع ولید: کودکان. بندکان (الظّالم اهلُها) ساکنان آنجا ستمگرند} (القریة) مکة (هنگامی که تحت سلطه مشرکان بود) [۷٦] (الطاغوت) شیطان (که کفر راه اوست) [۷۷] {(ألم ترَ) آیا نمی‌بینی؟ (کفوا أیدیکم) دست نگاه دارید. دست بکشید (أو أشدَّ خشیة) بلکه ترس بیشتری (أخَّـرتَنا الی اجلٍ قریب) فرصت بیشتری به ما دادی (به این زودی جنگ را بر ما واجب نمی‌کردی تا از لذائذ دنیا بهره می‌گرفتیم) (لولا) چرا (متاع الدنیا قلیل) کالای دنیا نسبت به آخرت کم و بی اعتبار است (فتیلاً) به اندازهٔ رشته باریکی در هستهٔ خرما [۷۸] {(أینما تکونوا یُدرککم الموتُ) هرکجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد} (بُروج) باروها، قلعه‌ها و قصرهای بزرگ (مشیّدةٍ) محکم، بلند و صعب الوصول (لایکادون یفقهون) نمی‌فهمند، درک مطلب نمی‌کند (حدیثاً) سخن [۷۹] (ما أصابک من حسنة فمن...) آنچه از خیر و خوبی به تو می‌رسد، نعمت و فضلی است که خداوند در حق تو روامی‌دارد (وما أصابکَ من سیّئة فمن...) و هر بلا و بدی که به تو می‌رسد و تو را آزرده می‌کند از جانب خود تو است (به سبب گناهی که انجام دهی مجازات می‌شوی) {(کفیٰ بالله شهیداً) کافی است که خداوند گواه (بر تبلیغ تو و پذیرش یا عدم آنان) باشد}.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ
وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ
ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ
نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ فَقَٰتِلُوٓا۟ أَوْلِيَآءَ ٱلشَّيْطَٰنِ ۖ إِنَّ كَيْدَ
ٱلشَّيْطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓا۟ أَيْدِيَكُمْ
وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ
مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ ٱلنَّاسَ كَخَشْيَةِ ٱللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ۚ وَقَالُوا۟ رَبَّنَا لِمَ
كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۗ قُلْ مَتَٰعُ ٱلدُّنْيَا
قَلِيلٌ وَٱلْءَاخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ أَيْنَمَا
تَكُونُوا۟ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۗ وَإِن تُصِبْهُمْ
حَسَنَةٌ يَقُولُوا۟ هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا۟
هَٰذِهِۦ مِنْ عِندِكَ ۚ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ۖ فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ
يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَّآ أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ ۖ وَمَآ أَصَابَكَ مِن
سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ ۚ وَأَرْسَلْنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

۹۵- قال رسول‌الله - ﷺ -: «مامن مکلومٍ یُکلَم في سبیل‌الله إلّا جاء یومَ القیامة وکلمُهُ یَدمَی: اللون لونُ دمٍ والریحُ ریحُ مسکٍ». متفق علیه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «هرکس که در راه خدا زخمی گردد در روز قیامت از زخم او خون جاری می‌گرددکه رنگ آن رنگ خون است ولی بوی آن بوی مشک است».

مَن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ
عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا ﴿٨٠﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٞ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنۡ
عِندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُۖ وَٱللَّهُ يَكۡتُبُ
مَا يُبَيِّتُونَۖ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا
﴿٨١﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ
فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَآءَهُمۡ أَمۡرٞ مِّنَ ٱلۡأَمۡنِ
أَوِ ٱلۡخَوۡفِ أَذَاعُواْ بِهِۦۖ وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي
ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡۗ وَلَوۡلَا فَضۡلُ
ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ لَٱتَّبَعۡتُمُ ٱلشَّيۡطَٰنَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿٨٣﴾
فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفۡسَكَۚ وَحَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ
عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأۡسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأۡسٗا
وَأَشَدُّ تَنكِيلٗا ﴿٨٤﴾ مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ
نَصِيبٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةٗ سَيِّئَةٗ يَكُن لَّهُۥ كِفۡلٞ مِّنۡهَاۗ
وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا ﴿٨٥﴾ وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ
بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾

[۸۰] ﴿حفیظاً﴾ حافظ، نگهبان و مراقب [۸۱] ﴿ویقولون طاعةٌ﴾ عده‌ای از منافقان می‌گویند: امر تو را فرمانبرداریم ﴿برزوا﴾ خارج شدند ﴿بیّتَ طائفة﴾ دسته‌ای در شب به تدبیر و چاره‌جویی پرداختند { ﴿ما یُبیِّتون﴾ آنچه را که مخفیانه تدارک می‌بینند و چاره‌جوئی می‌کنند ﴿أعرِضْ عنهم﴾ از آنان روی بگردان} [۸۲] ﴿أفلا یتدبّرون القرآن﴾ آیا در معانی قرآن نمی‌اندیشند؟ و حقایق آن را نمی‌بینند؟ [۸۳] ﴿جاءهم أمرٌ﴾ که خبر مهمی از امورات لشکر مسلمین به آنان می‌رسد ﴿من الأمن أوالخوف﴾ آنچه که موجب ترسیدن یا نترسیدن می‌شود ﴿أذاعوا به﴾ افشا کردند، پخش کردند (که این به ضرر لشکر است) ﴿یستنبطونه﴾ اسرار آن را استخراج می‌کردند [۸٤] ﴿بأس﴾ قدرت، توان، شدت... ﴿أشدُّ بأساً﴾ قویتر و پرقدرت‌تر ﴿أشدّ تنکیلاً﴾ مجازات او سخت‌تر است [۸۵] ﴿شفاعة حسنة﴾ میانجیگری موافق شرع ﴿شفاعة سیئة﴾ میانجیگری مخالف شرع ﴿کفْلٌ﴾ نصیب و بهره از گناه ﴿مقیتاً﴾ مقتدر، حافظ و چیره ﴿حسیباً﴾ حسابرس و ناظر، یا مجازات‌کننده.

۹۶- قال رسول‌الله - ﷺ -: «لا تدخلوا الجنةَ حتی تؤمنوا، و لا تؤمنوا حتّی تحابُّوا، ألا أدلّکم علی شيءٍ اذا فعلتموهُ تحاببتم؟ أفشوا السلام بینکم». اخرجه مسلم.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «تا هنگامی‌که ایمان (کاملی) نداشته باشید وارد بهشت نمی‌شوید، و تا هنگامی‌که همدیگر را دوست نداشته باشید، ایمانتان کامل نیست، آیا می‌خواهید کاری را به شما بگویم که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ آن این است که سلام کردن را در میان خودتان فاش کنید».

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ
وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا ﴿٨٧﴾ ۞ فَمَا لَكُمۡ فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ
فِئَتَيۡنِ وَٱللَّهُ أَرۡكَسَهُم بِمَا كَسَبُوٓاْۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَهۡدُواْ مَنۡ
أَضَلَّ ٱللَّهُۖ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا ﴿٨٨﴾ وَدُّواْ لَوۡ
تَكۡفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءٗۖ فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ أَوۡلِيَآءَ
حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ
حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡۖ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾
إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ أَوۡ جَآءُوكُمۡ
حَصِرَتۡ صُدُورُهُمۡ أَن يُقَٰتِلُوكُمۡ أَوۡ يُقَٰتِلُواْ قَوۡمَهُمۡۚ وَلَوۡ شَآءَ
ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡۚ فَإِنِ ٱعۡتَزَلُوكُمۡ فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ
وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلٗا ﴿٩٠﴾
سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأۡمَنُوكُمۡ وَيَأۡمَنُواْ قَوۡمَهُمۡ كُلَّ
مَا رُدُّوٓاْ إِلَى ٱلۡفِتۡنَةِ أُرۡكِسُواْ فِيهَاۚ فَإِن لَّمۡ يَعۡتَزِلُوكُمۡ وَيُلۡقُوٓاْ إِلَيۡكُمُ
ٱلسَّلَمَ وَيَكُفُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ
ثَقِفۡتُمُوهُمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكُمۡ جَعَلۡنَا لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينٗا ﴿٩١﴾

[۸۸] {﴿فما لكم في المنافقين فئتين﴾ چرا شما دربارهٔ منافقان دو دسته شده‌اید} ﴿أركسهم﴾ آنان را واژگون کرده است، به سوی کفر برگشت داده است [۸۹] ﴿ودّوا﴾ آرزو کرده‌اند {﴿سواءً﴾ برابر ﴿فخذوهم﴾ آنان را بگیرید ﴿حيثُ وَجدتُموهم﴾ هرکجا ایشان را یافتید ﴿اولياء﴾ دوستان و یاران {﴿نصيراً﴾ مددکار، یاور} [۹۰] ﴿يصلون﴾ پناه می‌برند. می‌پیوندند} ﴿ميثاق﴾ عهد و پیمان ﴿حصرتْ صدورُهم﴾ سینه هایشان تنگ می‌گردد و میان انتخاب این یا آن در میمانند ﴿السَّلَم﴾ تسلیم و فرمانبردار برای صلح [۹۱] {﴿آخرينَ﴾ دیگران ﴿أن يأمَنوكم ويأمنوا قومَهم﴾ اینکه از شما و قوم خود اطمینان حاصل کنند ﴿كلّما رودّا إلى الفِتنة﴾ هر زمان که به سوی کفر (یا جنگ با مسلمانان) خوانده شوند} ﴿ألفتنة﴾ مراد: کفر و دوگانه پرستی است ﴿أركسوا فيها﴾ به بدترین وجه به فتنه افکنده می‌شوند ﴿لم يعتزلوكم﴾ اگر از اذیت و آزار شما دست نکشیدند {﴿ويُلقوا إليكم السَّلَم﴾ به شما پیشنهاد صلح ننمودند ﴿ويكفُّوا أيديَهم﴾ از شما دست‌بردار نشدند} ﴿ثقفتموهم﴾ بر آنان چیره شدید. ایشان را دریافتید ﴿سلطاناً مبينا﴾ حجت و برهان واضحی که جنگ با آنان را مباح می‌کند.

۹۷ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «يا أيُّها الناس! أفشوا السلام، واطعموا الطعام، وصِلوا الأرحامَ، وصلّوا والناس نيام، تدخلوا الجنة بسلامٍ». اخرجه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «ای مردم! سلام کردن را فاش کنید، طعام ببخشید، صله رحم بجای آورید، در حالیکه مردم خوابند شما نماز بخوانید، (که اگر این کارها را انجام دهید) با امنیت وارد بهشت خواهید شد».

[٩٢] ﴿فتحرير رقبة﴾ آزاد کردن برده ﴿دية مسلمة﴾ خونبهای پرداخت شده ﴿إلا أن يصّدّقوا﴾ مگر اینکه از گرفتن خونبها چشم پوشی کنند ﴿شهرين متتابعَين﴾ دو ماه پی‌درپی که باید بلافاصله و پشت سر هم باشد ﴿توبةً من الله﴾ خداوند این را برای توبه و غفران شما مقرر داشته است {[٩٣] ﴿متعمّداً﴾ از روی عمد ﴿أعدّ له عذاباً عظيماً﴾ عذاب عظیمی برای او آماده می‌سازد} [٩٤] ﴿ضَربتُم في سبيل الله﴾ برای جهاد در راه خدا به مسافرت رفتید ﴿فتبيّنوا﴾ تحقیق کنید. ثابت کنید ﴿...السّلام﴾ به شما سلام کرد { ﴿تبتغون﴾ می‌خواهید} ﴿عَرض الحياة الدنيا﴾ غنیمت از قبیل حُطام و کالای دنیای فانی { ﴿مغانِم﴾ غنیمتها ﴿كذلك كنتم من قبل﴾ شما نیز پیش از این و در دوران کفر چنین وضعی داشتید}.

وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٍ أَن يَقۡتُلَ مُؤۡمِنًا إِلَّا خَطَـٔٗاۚ وَمَن قَتَلَ
مُؤۡمِنًا خَطَـٔٗا فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ وَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ
أَهۡلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْۚ فَإِن كَانَ مِن قَوۡمٍ عَدُوّٖ لَّكُمۡ
وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖۖ وَإِن كَانَ
مِن قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞ فَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ
إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ وَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ
فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ تَوۡبَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَكَانَ
ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٩٢ وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا
مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ
ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ٩٣ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ
لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسۡتَ مُؤۡمِنٗا تَبۡتَغُونَ
عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٞۚ
كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبۡلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ
فَتَبَيَّنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا ٩٤

٩٨ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «قتلُ المؤمنِ اعظمُ عندَ الله من زوال الدنيا». اخرجه النسائی والبیهقی

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کشتن مؤمن به نزد خدا بزرگتر است از نابودی و زوال دنیا».

٩٩ـ حديث ابن عبّاس رضي‌الله عنه: «... ولا تقولوا لِمَن ألقى إليكم السّلام...» قال: كان رجلٌ في غنيمةٍ له، فلَحِقَهُ المسلمون، فقال: السّلام عليكم. فقتلوه وأخذوا غنيمتَهُ. فأنزل الله في ذلكَ إلى قولِهِ «عرضَ الحياةِ الدنيا» تلكَ الغنيمةُ. متفق عليه

ابن عباس ـ رضي‌الله عنه ـ می‌گوید: آیه ٩٤ سوره نساء (به کسانی که به شما سلام می‌کنند نگوئید...) درباره مردی نازل شد که گله کوچکی گوسفند داشت و عده‌ای از مسلمانان به او رسیدند. آن مرد به مسلمانان سلام کرد و اعلام داشت که ایمان دارد، ولی مسلمانها او را کشتند و گوسفندانش را به غنیمت بردند. خداوند آیه فوق را نازل فرمود و منظور از (عرض دنیا) همان دسته گوسفندان است.

[۹۵] ﴿القاعدون﴾ واپس نشستگان از جهاد با اجازهٔ فرمانده و اکتفاء به دیگران ﴿غیر أولي الضّرر﴾ غیر از کسانی که عذر موجه برای نرفتن به جهاد دارند ﴿علی القاعدین درجةً﴾ بر واپس نشستگان از جهاد با اجازه فرمانده ﴿الحُسنی﴾ نعمت و پاداش نیکو ﴿المجاهدین علی القاعدین﴾ خداوند مجاهدان را بر واپس نشستگان بدون عذر با دادن اجر فراوان برتری بخشیده است {[۹۶] ﴿درجاتٌ﴾ مراتب و منازل گوناگون مجاهدان} [۹۷] {﴿توفّاهم الملائکة﴾ فرشتگان قبض روح جان ایشان را می‌گیرند} ﴿ظالمي أنفسهم﴾ با ماندن در مکه «دارالشرک» و عدم هجرت از آن، به خود ستم کرده‌اند {﴿فیمَ کنتُم﴾ کجا بوده‌اید؟ ﴿مأواهم﴾ جایگاه آنان} ﴿وساءت مصیراً﴾ و چه بدسرانجامی است! [۹۸] ﴿الولدان﴾ جمع ولید؛ کودکان ﴿لایستطیعون حیلَةً﴾ کاری از آنان ساخته نیست ﴿لا یهتدون سبیلاً﴾ راه چاره‌ای نمی‌دانند [۹۹] ﴿عَفُوّاً﴾ بسیار عفو کنند} [۱۰۰] ﴿مُراغماً کثیراً وسعة﴾ سرزمین‌های هجرت فراوانی

لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلۡمُجَٰهِدُونَ
فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ
وَأَنفُسِهِمۡ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ دَرَجَةٗۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ
ٱلۡمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا ﴿٩٥﴾ دَرَجَٰتٖ مِّنۡهُ وَمَغۡفِرَةٗ
وَرَحۡمَةٗۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ
ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡۖ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ
قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٗ فَتُهَاجِرُواْ فِيهَاۚ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ
جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ
وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةٗ وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلٗا ﴿٩٨﴾
فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورٗا ﴿٩٩﴾
۞ وَمَن يُهَاجِرۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُرَٰغَمٗا كَثِيرٗا وَسَعَةٗۚ
وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدۡرِكۡهُ ٱلۡمَوۡتُ
فَقَدۡ وَقَعَ أَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ
فِي ٱلۡأَرۡضِ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ
أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ إِنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمۡ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ﴿١٠١﴾



که در آنجاها گشایش مادی و معنوی است [۱۰۱] ﴿ضربتم في الارض﴾ مسافرت کردید ﴿جناح﴾ گناه، حرج {﴿أنْ تقصُروا من الصلاة﴾ که نماز را قصر کنید (بجای چهار رکعت، دو رکعت بخوانید) ﴿إن خفتُم﴾ اگر ترسیدید} ﴿یفتنکمُ الذین کفروا﴾ کافران به شما بلایی از قبیل: قتل و جراحت و... وارد آورند.

۱۰۰ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إذا مرضَ العبد او سافَر کُتبَ له مثلُ ما کان یعملُ مقیماً صحیحاً». اخرجه الترمذي

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه بندهٔ (مؤمنی) بیمار شود یا به مسافرت برود (اجر و پاداش همان عبادتهائی) برای او نوشته می‌شود که درحال سلامت و اقامت در خانه انجام می‌داد».

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ
مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ
مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّواْ
فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ ۗ وَدَّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ
عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَٰحِدَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ
أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسْلِحَتَكُمْ ۖ
وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾
فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ
جُنُوبِكُمْ ۚ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ ۚ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ
كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾ وَلَا تَهِنُواْ
فِى ٱبْتِغَآءِ ٱلْقَوْمِ ۖ إِن تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا
تَأْلَمُونَ ۖ وَتَرْجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا
حَكِيمًا ﴿١٠٤﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ
ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ ۚ وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾

[۱۰۲] ﴿فأقمتَ لهم الصلاة﴾ نماز خوف را برایشان بپا داشتی ﴿حِذرَهم﴾ احتیاطشان نسبت به دشمن ﴿ودّ الذین کفروا﴾ کافران آرزو می‌کنند ﴿تغفُلون﴾ غافل می‌شدید ﴿فیَمیلونَ علیکم میلةً واحدةً﴾ تا یکباره بر شما یورش آورند و شما را غافلگیر کنند ﴿ولا جناح علیکم...﴾ اگر از باران ناراحت بودید یا بیمار بودید گناهی بر شما نخواهد بود که اسلحه خود را زمین بگذارید [۱۰۳] {﴿علی جُنُوبکم﴾ بر پهلوهایتان ﴿إطمأنَنتُم﴾ اطمینان یافتید، آرامش خود را بازیافتید} ﴿کتاباً موقوتاً﴾ فرض زماندار، دارای وقت معین [۱۰٤] ﴿لاتهِنُوا﴾ سست و ضعیف نشوید ﴿في إبتغاء القوم﴾ در جستجوی اقوام کافری که دشمن شما هستند ﴿تألمون فإنهم...﴾ اگر از جراحات جنگ درد می‌کشید، آنان هم مثل شما درد می‌کشند و رنج می‌برند [۱۰۵] ﴿للخائنین خصیماً﴾* مدافع خائنان مباش {حرف «ل»، در «للخائنین» به معنی برای نیست بلکه به معنی (عن) یا برای تعلیل است}.

* «طعمة بن ابیرق» زرهی دزدید و آن را نزد یک نفر یهودی مخفی کرد. هنگامی که زره نزد او پیدا شد، «طعمة» سوگند خورد که آن را ندزدیده است. قوم او پیش پیامبر رفتند و از او خواستند تا «طعمة» را تبرئه کند که این آیه نازل شد: «إنا أنزلنا إلیک الکتاب».

۱۰۱ـ قالَ رسولُالله ـ ﷺ ـ: «إنّ في الجنّةِ مائةَ درجةٍ اعدّها اللهُ للمجاهدین في سبیل الله مابین الدّرجتینِ کما بینَ السّماء والأرضِ». رواه البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قطعاً در بهشت صد درجه است که خداوند آن را برای مجاهدین راه خدا آماده نموده است که فاصله میان آن دو درجه مانند فاصله میان زمین و آسمان است».

[۱۰۷] ﴿یختانُون أنفُسَهم﴾ با ارتکاب معاصی به خود خیانت می‌کنند ﴿خوّاناً﴾ بسیار خیانتکار ﴿أثیماً﴾ بسیار گناهکار [۱۰۸] {﴿یستخفون﴾ مخفی می‌کنند} ﴿یُبیّتون﴾ شبانه چاره‌اندیشی می‌کنند (مخفیانه) [۱۰۹] {﴿جادَلتُم عنهم﴾ از آنان دفاع کردید} ﴿وکیلاً﴾ یاور و محافظ در برابر خداوند [۱۱۰] ﴿سوءاً﴾ گناهی که دیگران را ناراحت کند ﴿أویظلم نفسَه﴾ با ارتکاب معاصی بر خود ستم کند [۱۱۲] ﴿خطیئة﴾ گناه صغیره ﴿إثماً﴾ گناه کبیره ﴿ثمّ یرم بِهِ بریئاً﴾ گناه و خطایی را که خود انجام داده است به بی‌گناهی نسبت دهد و او را متهم کند ﴿بهتاناً﴾ گناه زشتی که شنونده را متحیر و مبهوت سازد [۱۱۳] ﴿لهمّت طائفةٌ منهم﴾ گروهی از قوم «طعمة» قصد کردند ﴿أن یُضلّونک﴾ با انجام بعضی از کارها قصد دارند که تو را گمراه سازند ﴿ومایضلّون إلا أنفسهم﴾ نتیجهٔ کارهایشان تنها این است که خود را گمراه می‌سازند ﴿الکتاب﴾ قرآن.

وَٱسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَٰدِلْ
عَنِ ٱلَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ
خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ
مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ ۚ وَكَانَ
ٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ جَٰدَلْتُمْ
عَنْهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فَمَن يُجَٰدِلُ ٱللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ
ٱلْقِيَٰمَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَن يَعْمَلْ
سُوٓءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُۥ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورًا
رَّحِيمًا ﴿١١٠﴾ وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُۥ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ ۚ
وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾ وَمَن يَكْسِبْ خَطِيٓـَٔةً أَوْ إِثْمًا
ثُمَّ يَرْمِ بِهِۦ بَرِيٓـًٔا فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١١٢﴾ وَلَوْلَا
فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُۥ لَهَمَّت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن
يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ ۖ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن
شَىْءٍ ۚ وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ
مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ۚ وَكَانَ فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

۱۰۲- قال رسول‌الله - ﷺ -: «من لزِمَ الاِستغفارَ جعل الله له من کلِّ ضیقٍ مخرجاً، ومن کلِّ همٍّ فرَجاً، ورزَقَه من حیثُ لا یحتسِب». اخرجه ابوداود

پیامبر - ﷺ - فرمود: «کسی که در هر حال از خدا طلب بخشش می‌کند، خداوند او را از هر تنگنایی می‌رهاند، تمام همّ او را می‌گشاید، و از جائی که تصورش را نمی‌کند به او روزی می‌دهد».

۱۰۳- وقال رسول‌الله - ﷺ -: «والذي نفسي بیده لولم تذنبوا لذهبَ الله تعالی بکم، ولجاء بقومٍ یذنبون فیستغفرون الله تعالی، فیغفر لهم». اخرجه مسلم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست او است اگر گناه نکنید، خداوند متعال شما را (از دنیا) می‌برد و انسانهای دیگری (را خلق می‌کند و بر روی دنیا) می‌آورد که گناه کنند و خدا از گناهشان درگذرد».

[١١٤] ﴿نجواهم﴾ آهسته و درگوشی با هم صحبت کردن ایشان {﴿إلاّ من..﴾ مگر نجوای کسی که.. ﴿إبتغاء مرضاتِ الله﴾ برای بدست آوردن خشنودی خدا ﴿سوفَ نؤتيهِ﴾ بدو خواهیم داد} [١١٥] ﴿يشاقِقِ الرّسول﴾

نصف الحزب ١٠

۞ لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ
أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَن
يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ
سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ
مَصِيرًا ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ
ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا
﴿١١٦﴾ إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ
إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ﴿١١٧﴾ لَّعَنَهُ اللَّهُ ۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ
مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿١١٨﴾ وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ
وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ
فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۚ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا
مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾
يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ ۖ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾
أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿١٢١﴾

با پیامبر مخالفت کند ﴿نولِّهِ ماتولّی﴾ او را به راهی که خود انتخاب نموده و دوست دارد می‌بریم ﴿نُصلِهِ جهنم﴾ او را داخل جهنم می‌کنیم و می‌سوزانیم [١١٧] {﴿إنْ يدعونَ﴾ به فریاد نمی‌خوانند ﴿إنـاثاً﴾* معبودهایی که همچون زنان ضعیفند، نه می‌توانند دشمنی را دفع کنند و یا انتقامی بگیرند ﴿مَريداً﴾ بسیار متمرد از خیر، سرکش [١١٨] {﴿لأتّخِذنّ﴾ حتماً برمی گیرم} ﴿مفروضاً﴾ بهره جداگانه و معین [١١٩] {﴿لأضلّنّهم﴾ حتماً آنان را گمراه میکنم ﴿لأمنّينّهم﴾ به دنبال خیالات روانشان می‌گردانم} ﴿فليُبَتِّكُنَّ...﴾ آنان گوشهای چهارپایان را قطع می‌کردند یا می‌شکافتند** ﴿الانعام﴾ شتر، گاو و گوسفند ﴿خلق الله﴾ فطرت خداوند (دین اسلام) [١٢٠] ﴿غروراً﴾ نیرنگ و باطلی که ضعیف‌العقل را فریب می‌دهد [١٢١] ﴿محيصاً﴾ مفرّ، راه نجات و خلاص.

* عربها بیشتر بت‌های خود را مؤنث فرض می‌کردند و آنها را «لات»، «عزی» و «مناة» می‌نامیدند. آنان حتی فرشتگان را هم مؤنث و دختران خدا تصور می‌کردند که خداوند بر آنان عیب گرفت و آیه ﴿أفأصفاكم ربّكم بالبنين واتخذ من﴾ را نازل نمود.

** در جاهلیت گوشهای شتر را قطع می‌کردند یا آن را می‌شکافتند که اگر پنج تا بچه می‌زایید و بچه پنجم نر می‌بود، آن شتر را آزاد می‌کردند و هرگونه استفاده از آن را بر خود حرام می‌دانستند.

[۱۲۲] ﴿وعدالله حقاً﴾ وعدهٔ خدا حق است و شکی در آن نیست ﴿قیلاً﴾ گفتار، سخن [۱۲۳] ﴿أمانیّ﴾ آرزوها [۱۲٤] ﴿نقیراً﴾ به اندازه خالی که روی هسته خرما است (به عنوان ضرب المثل دربارهٔ چیزهای لطیف هم گفته می‌شود) [۱۲۵] {﴿من احسنُ دیناً..﴾ دین و آئین چه کسی بهتر است از..} ﴿أسلم وجهه‌لله﴾ نیت خود را در عبادت خداوند خالص کرد و تسلیم محض خداوند شد {﴿ملّةَ ابراهیم﴾ دین و آئین ابراهیم} ﴿حنیفاً﴾ رویگردان از باطل به سوی حق ﴿واتخذَ اللهُ ابراهیمَ خلیلاً﴾ خداوند ابراهیم را برگزید و به تکریمی افتخارش بخشید که به تکریم دوست از دوست می‌ماند {[۱۲٦] ﴿محیطاً﴾ مراقب به تمام معنی. کاملاً آگاه} [۱۲۷] ﴿کُتبَ لهنّ﴾ مهریه‌ای که برای ایشان واجب نموده است {﴿یستفتونک﴾ از تو فتوا می‌طلبند ﴿قل اللّهُ یُفتیکم﴾ بگو: خداوند درباره آنان به شما پاسخ می‌گوید ﴿یَتامیَ النّساء﴾ زنان یتیم ﴿لاتُؤتونهنّ﴾ بدیشان نمی پردازید ﴿والمستضعفین من الوِلدان﴾ کودکان یتیم} ﴿بالقسط﴾ دادگرانه در میراث و اموال.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ
اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ
وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ
وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ
يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾ وَمَنْ
أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ
مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ وَلِلَّهِ مَا
فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
مُحِيطًا ﴿١٢٦﴾ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ
فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ
اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ
وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ
بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾

۱۰٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «المسلمُ من سلِمَ المسلمون من لسانِه و یدِهِ والمهاجر من هجرَ ما نهی اللّه عنه». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند و مهاجر کسی است که از آنچه خداوند از انجام آن کرده است (محرمات) دوری کند».

۱۰۵ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «بئسَ الطعامُ طعامُ الولیمةِ یُدعی إلیها الأغنیاءُ ویترکُ الفقراء». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «طعام عروسی طعام بدی است که ثروتمندان بدان دعوت می‌شوند و فقراء از آن باز می‌مانند».

وَإِنِ ٱمۡرَأَةٌ خَافَتۡ مِنۢ بَعۡلِهَا نُشُوزًا أَوۡ إِعۡرَاضٗا فَلَا جُنَاحَ
عَلَيۡهِمَآ أَن يُصۡلِحَا بَيۡنَهُمَا صُلۡحٗاۚ وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞۗ وَأُحۡضِرَتِ
ٱلۡأَنفُسُ ٱلشُّحَّۚ وَإِن تُحۡسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ
بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا ١٢٨ وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ
بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ
فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِۚ وَإِن تُصۡلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ
كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٢٩ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغۡنِ ٱللَّهُ كُلّٗا
مِّن سَعَتِهِۦۚ وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيمٗا ١٣٠ وَلِلَّهِ مَا فِي
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَلَقَدۡ وَصَّيۡنَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ
مِن قَبۡلِكُمۡ وَإِيَّاكُمۡ أَنِ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ وَإِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ
مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدٗا ١٣١
وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ١٣٢
إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأۡتِ بِـَٔاخَرِينَۚ وَكَانَ
ٱللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرٗا ١٣٣ مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ
ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ١٣٤

[١٢٨] ﴿بعلها﴾ شوهرش ﴿نشوزاً﴾ سرکشی، ظلم و بدرفتاری ﴿إعراضاً﴾ خودداری کردن و ترک سخن کردن با او { ﴿أن يُصلحا بينهما صلحاً﴾ میان خویشتن صلح و صفا راه بیندازند} ﴿وأحضرت الانفسُ الشّحّ﴾ خداوند انسانها را بر بخل و طمع سرشته است { ﴿وإن تُحسِنوا﴾ اگر (با زنان) نیک‌رفتاری کنید [١٢٩] ﴿أن تعدلوا﴾ نمی‌توانید از نظر محبت و میل قلبی میان زنان عادلانه رفتار کنید { ﴿ولو حَرصتُم﴾ هرچند که رغبت و علاقه زیادداشته باشید و آزمندانه بدان بپردازید} ﴿فلاتميلوا كل الميل﴾ تمام علاقهٔ قلبی خود را به یکی از زناتتان معطوف نکنید و یکی را بر سایرین ترجیح ندهید { ﴿فتذروها﴾ او را رها سازید} ﴿كالمعَلَّقة﴾ معلق، پا در هوا، زنی که نه شوهردار است و نه مطلقه [١٣٠] { ﴿إنْ يتفرّقا﴾ اگر از هم جدا شوند ﴿يُغن﴾ بی نیاز می‌کند} ﴿سعتِهِ﴾ فضل و دارایی او ﴿واسعاً﴾ بخشنده‌ای که هر چه از او بخواهند می‌دهد، یا عالم به هر چیزی [١٣٢] ﴿وكيلاً﴾ شاهد، دافع یا قیم و نگهبان. {[١٣٣] ﴿إنْ يشأ﴾ اگر (خدا) بخواهد ﴿يُذهِبكُم﴾ شما را از میان می‌برد (می‌میراند) ﴿يأتِ بآخرين﴾ افراد دیگری را (بر روی دنیا) می‌آورد ﴿قديراً﴾ توانا [١٣٤] ﴿يُريدُ﴾ می‌خواهد ﴿سميعاً﴾ شنوای (اقوال بندگان) ﴿بصيراً﴾ بینای (اعمال بندگان)}.

١٠٦- قال رسول‌الله - ﷺ -: «أكملُ المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً وخيارُكم خيارُكم لِنسائِهم». رواه الترمذي وقال: حديث حسنٌ صحيحٌ

پیامبر - ﷺ - فرمود: «کاملترین مؤمنان از لحاظ ایمان کسی است که اخلاقش بهتر باشد، و بهترین شما کسی است که رفتارش با همسرش بهتر از همه باشد».

[١٣٥] ﴿قوامين بالقسط﴾ آنان که بر اقامه عدالت دوام ندارند ﴿شهداءلله﴾ گواهی‌دهندگان به حق به خاطر خداوند متعال {﴿ولو على أنفسكم أ والوالدين والأقربين﴾ هرچند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر



۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ
وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا
أَوْ فَقِيرًا فَٱللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۖ فَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلْهَوَىٰٓ أَن تَعْدِلُواْ ۚ وَإِن
تَلْوُۥٓاْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِى نَزَّلَ
عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِن قَبْلُ ۚ وَمَن يَكْفُرْ
بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ
ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ
ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ
سَبِيلًۢا ﴿١٣٧﴾ بَشِّرِ ٱلْمُنَٰفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ ٱلَّذِينَ
يَتَّخِذُونَ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۚ أَيَبْتَغُونَ
عِندَهُمُ ٱلْعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى
ٱلْكِتَٰبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا
تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦٓ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ ۗ
إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْكَٰفِرِينَ فِى جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾

و خویشاوندان بوده باشد} ﴿إن يكن غنيّاً﴾ اگر مشهود علیه غنی باشد {﴿فالله أولى بهما﴾ اجرای فرمان خدا شایسته‌تر از درنظر گرفتن رضایت هریک از آن دو است} ﴿..أن تعدلوا﴾ پس از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف می‌گردید ﴿تلوُوا﴾ در شهادت تحریف ایجاد کنید ﴿تعرضوا﴾ از اداء شهادت امتناع ورزید [١٣٦] ﴿آمِنوا﴾ بر ایمان خود ثابت و ماندگار باشید ﴿الكتاب الّذى نزّل﴾ قرآن {﴿ضلالاً بعيداً﴾ گمراهی دور. سر گشتگی فراوان [١٣٧] ﴿ازدادوا كفراً﴾ بر کفر خود می‌افزایند ﴿لم يكنِ الله ليغفرَ لهم﴾ خداوند هرگز آنان را نمی‌بخشد ﴿سبيلاً﴾ راه هدایت، یا راهی به سوی بهشت [١٣٨] ﴿بشّرْ﴾ مژده بده (مژده دادن در اینجا برای مسخره کردن است) ﴿عذاباً اليماً﴾ عذاب دردناک}

[١٣٩] ﴿أولياء﴾ دوستان ﴿أيبتغون عندهم...﴾ آیا عزّت را در پیش کافران می‌جویند؟ ﴿العِزّة﴾ شوکت، نیرو، یاری [١٤٠] {﴿يُكفَرُ بها﴾ به آیات قرآن کفر ورزیده می‌شود ﴿ويُستهزأ بها﴾ و مورد تمسخر واقع می‌شود ﴿فلا تقعدوا معهم﴾ با چنین کسانی منشینید} ﴿يخوضوا﴾ داخل می‌شوند، فرو می‌روند.

١٠٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ليس الكذّاب الذي يُصلح بينَ النّاس، فينمِي خيراً، او يقولُ خيراً». متفق عليه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که به منظور ایجاد صلح در بین مردم دروغ مصلحت‌آمیز می‌گوید، دروغگو نیست».

[۱٤۱] ﴿یتربّصون بکم﴾ منتظر می‌مانند که چه وقت بلایی به شما وارد آید ﴿فتحٌ﴾ یاری، ظفر، غنیمت ﴿نصیبٌ﴾ بهره‌ای از یاری ﴿ألم نَستحوِذْ علیکم و نَمنَعکم...﴾ مگر ما نبودیم که می‌توانستیم بر شما غلبه کنیم و از شما خلاصی یابیم و دست شما را از سر مؤمنان کوتاه کنیم؟ {﴿لن یجعَلَ﴾ هرگز قرار نخواهد داد ﴿سبیلاً﴾ راهی برای تسلط} [۱٤۲] ﴿یخادعون الله﴾ با خداوند سبحان فریبکارانه رفتار می‌کنند ﴿وهو خادعُهُم﴾ در حالی که خداوند ایشان را گول می‌زند به این صورت که اموال و جانهایشان را در این دنیا محفوظ می‌نماید و در آخرت بدترین عذابها را برای آنان مهیّا می‌دارد {﴿قاموا کُسالیٰ﴾ سست و بی‌حال (به نماز) می‌ایستند ﴿یُراءُون الناس﴾ با مردم ریا می‌کنند}[۱٤۳] ﴿مذَبذَبین بین ذلک﴾ بین کفر و ایمان متردّد هستند {﴿من یُضلِلِ اللّهُ﴾ هرکه را خداوند سرگشته و گمراه سازد} [۱٤٤] ﴿سلطاناً مبیناً﴾ دلیل آشکاری بر اینکه شما مستحق عذاب هستید [۱٤٥] ﴿الدرک الأسفل﴾ پایین ترین طبقه جهنم {﴿لن تجدَ لهم نصیراً﴾ هرگز یاوری برای آنان نخواهی یافت} [۱٤٦] ﴿إعتصَموأبالله﴾ به کتاب خدا و شریعت او تمسک جستند {﴿سوف یُؤتِ﴾ خواهد داد [۱٤۷] ﴿ما یفعلُ الله بعذابکم﴾ خداوند چه نیازی به عذاب دادن شما دارد}.

ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمۡ فَإِن كَانَ لَكُمۡ فَتۡحٞ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓاْ أَلَمۡ
نَكُن مَّعَكُمۡ وَإِن كَانَ لِلۡكَٰفِرِينَ نَصِيبٞ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَسۡتَحۡوِذۡ
عَلَيۡكُمۡ وَنَمۡنَعۡكُم مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ
ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾
إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى
ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا
قَلِيلٗا ﴿١٤٢﴾ مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ
وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا ﴿١٤٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَتُرِيدُونَ
أَن تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينًا ﴿١٤٤﴾ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ
فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمۡ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾
إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَٱعۡتَصَمُواْ بِٱللَّهِ وَأَخۡلَصُواْ
دِينَهُمۡ لِلَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَسَوۡفَ يُؤۡتِ ٱللَّهُ
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا ﴿١٤٦﴾ مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ
إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمٗا ﴿١٤٧﴾

۱۰۸ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «انّ اللّه یقبضُ یوم القیامةِ الارض وتکون السماوات بیمینه، ثم یقول: انا الملک» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در روز قیامت خداوند زمین را در قبضهٔ قدرت خود قرار می‌دهد و آسمانها را به تصرف خود درمی‌آورد و می‌گوید: پادشاه تنها منم».

{[١٤٨] ﴿الجهر﴾ آشکار ﴿إلاّ من ظُلم﴾ مگر کسی که بدو ستم شود، که در این صورت اگر زبان به دشنام گشود گناهی مرتکب نشده است [١٤٩] ﴿إنْ تُبدوا خيراً﴾ اگر (گفتار و کردار) نیک را آشکار سازید ﴿او تخفُوهُ﴾ یا آن را پنهان سازید ﴿تعفُوا عن سوءٍ﴾ از (گفتار یا کردار) بد چشم‌پوشی کنید ﴿عفوّاً قديراً﴾ بسیار عفوکننده و بسیار توانا} [١٥٠] ﴿يفرّقوا بين الله و رسلِهِ﴾ به خدا ایمان دارند ولی به پیامبران کفر می‌ورزند و آنان را قبول ندارند، و این برخلاف دستور خداوند است ﴿يتخذوا بين ذلک سبيلاً﴾ می‌خواهند میان ایمان صحیح و کفر راهی برگزینند {[١٥١] ﴿حقّاً﴾ یقیناً. بی‌گمان ﴿مهيناً﴾ خوارکننده. توهین‌آمیز [١٥٢] ﴿سوف يُوتيهم﴾ به ایشان خواهد داد} [١٥٣] ﴿جهرة﴾ علنی، آشکار و با دید حسّی ﴿الصّاعقة﴾ آتشی از آسمان ﴿ثمّ اتخدوا العجلَ﴾ گوساله‌ای را به خدایی گرفتند و آن را پرستیدند ﴿سلطاناً مبيناً﴾ نیروی آشکار [١٥٤] ﴿رفعنا فوقَهُم الطّور بميثاقهم﴾ به خاطر اخذ پیمان، کوه طور را بالای سرشان نگاه داشتیم ﴿سجّداً﴾ با خضوع و خشوع در مقابل خدا ﴿لاتعدوا في السبت﴾ در روز شنبه به شکار ماهی نپردازید ﴿ميثاقاً غليظاً﴾ پیمان مؤکد در برابر عبادت خداوند.

۞ لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ ۚ وَكَانَ
ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِن تُبْدُوا۟ خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا۟ عَن
سُوٓءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ
بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا۟ بَيْنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ
وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ
أَن يَتَّخِذُوا۟ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ
حَقًّا ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمْ يُفَرِّقُوا۟ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُو۟لَٰٓئِكَ سَوْفَ
يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْـَٔلُكَ
أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَٰبًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا۟
مُوسَىٰٓ أَكْبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓا۟ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ
ٱلصَّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ۚ ثُمَّ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ
ٱلْبَيِّنَٰتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ ۚ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾
وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَٰقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْبَابَ سُجَّدًا
وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا۟ فِى ٱلسَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾

١٠٩ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «لمّا قضى اللهُ الخلق، كتبَ في كتابه، فهو عندَه، فوق العرش، إنّ رحمَتي غلبَتْ غضبي». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «وقتی خداوند جهان را آفرید، در کتابش که بر عرش پیش خود می‌باشد نوشت: رحمت من بیشتر از قهر و غضبم است و بر آن غلبه دارد».

[١٥٥] ﴿فبما نقضِهم میثاقهم﴾ به سبب اینکه پیمانشان را شکستند، ایشان را لعنت کردیم ﴿قلوبُنا غُلف﴾ دلهایمان در غلاف است و نمی‌تواند سخنان شما را بفهمد ﴿طبع الله علی﴾ خداوند بر دلهایشان مُهر زده است که مایهٔ

فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ وَكُفۡرِهِم بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتۡلِهِمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ
بِغَيۡرِ حَقّٖ وَقَوۡلِهِمۡ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢۚ بَلۡ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيۡهَا بِكُفۡرِهِمۡ
فَلَا يُؤۡمِنُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿١٥٥﴾ وَبِكُفۡرِهِمۡ وَقَوۡلِهِمۡ عَلَىٰ مَرۡيَمَ
بُهۡتَٰنًا عَظِيمٗا ﴿١٥٦﴾ وَقَوۡلِهِمۡ إِنَّا قَتَلۡنَا ٱلۡمَسِيحَ عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ
رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ
ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّۚ
وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينَۢا ﴿١٥٧﴾ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا
﴿١٥٨﴾ وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦۖ وَيَوۡمَ
ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا ﴿١٥٩﴾ فَبِظُلۡمٖ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ
حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتۡ لَهُمۡ وَبِصَدِّهِمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
كَثِيرٗا ﴿١٦٠﴾ وَأَخۡذِهِمُ ٱلرِّبَوٰاْ وَقَدۡ نُهُواْ عَنۡهُ وَأَكۡلِهِمۡ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ
بِٱلۡبَٰطِلِۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ﴿١٦١﴾ لَّٰكِنِ
ٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ مِنۡهُمۡ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ
أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَۚ وَٱلۡمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَۚ وَٱلۡمُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ
وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ أُوْلَٰٓئِكَ سَنُؤۡتِيهِمۡ أَجۡرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾

محرومیت از علم و هدایت الهی خواهد بود [١٥٦] ﴿وبکفرِهم﴾ و به سبب کفر یهود به نبوت عیسی ﴿بهتاناً عظیماً﴾ افتراء و دروغ بزرگی که شنونده را مبهوت و متحیر می‌سازد [١٥٧] ﴿و ما صلبوه﴾ آنگونه که خیال می‌کنند او را به صلیب نکشیده‌اند ﴿شُبّه لهم﴾ یک نفر که شبیه عیسی بود را کشتند و خیال کردند که او را کشته‌اند ﴿إختَلَفُوا فیه﴾ در قتل عیسی اختلاف پیداکردند ﴿لفي شکّ منه﴾ راجع به قتل او در شک و گمانند* ﴿إتباعَ الظنِّ﴾ درباره قتل عیسی از ظن و گمان خود پیروی می‌کردند (استثنای منقطع است) ﴿وما قتلوه یقیناً﴾ آنان یقیناً نمی‌دانستند که او را دار زده‌اند یا نه بلکه وهماً و تخمیناً حکم می‌کردند {[١٥٨] ﴿بل رَفعَه الله إلیه﴾ [١٥٩] بلکه خداوند او را در پیش خود به مرتبه والائی رساند ﴿وإنْ من أهل الکتاب﴾ و کسی از اهل کتاب نیست مگر اینکه... [١٦٠] ﴿فبظُلمِهم من الذین هادوا﴾ به خاطر ظلمی که یهودیان به خود کردند ﴿طیّباتٍ..﴾ چیزهای پاکیزه‌ای که برای آنان حلال بود ﴿بصدِّهم عن سبیلِالله..﴾ بخاطر اینکه زیاد (مردمان را) از راه خدا بازداشتند} [١٦١] ﴿والمقیمین الصلاةَ﴾ و آنان که نماز را چنان که باید به جای می‌آورند را مدح می‌کنم.

* هنگامی که شخص مقتول را دیدند، بعضی گفتند: صورت، همان صورت عیسی است ولی جسد مال او نیست. اما بعضی دیگر گفتند: این خود عیسی است.

[١٦٣] {﴿أوحينا إليک﴾ ما به تو (ای پیغمبر! قرآن و شریعت را) وحی کردیم ﴿آتینا﴾ دادیم ﴿الأسباط﴾ اولاد و نوادگان یعقوب} ﴿زبوراً﴾ کتاب مواعظ و احکام داود [١٦٤] ﴿تکلیماً﴾ حرف زدن خاصّ او (بدون واسطه جبرئیل) {[١٦٥] ﴿مبشّرین﴾ مژده‌دهندگان ﴿منذرین﴾ بیم دهندگان ﴿بعدالرُّسُل﴾ بعد از آمدن پیامبران} [١٦٦] ﴿انزله بعلمه﴾ برابر دانش خاص خود، قرآن را نازل کرده است [١٦٧] ﴿صدّوا﴾ مانع شده‌اند. بازداشته‌اند ﴿ضلّوا﴾ گمراه گشته‌اند} [١٦٨] ﴿وظلموا﴾ با انکار صفات پیامبر - ﷺ - در تورات، به پیامبر ظلم کردند ﴿لم یکن‌الله لیغفرَلهم﴾ مادام که بر کفر ماندگار باشند، خداوند آنان را نمی‌بخشد {[١٦٩] ﴿یسیراً﴾ آسان، ساده.}

إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ
وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ
وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ
وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ﴿١٦٣﴾ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ
مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ
تَكۡلِيمٗا ﴿١٦٤﴾ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ
لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا
﴿١٦٥﴾ لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ
وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدۡ ضَلُّواْ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا
﴿١٦٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا
لِيَهۡدِيَهُمۡ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ
وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ﴿١٦٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ
ٱلرَّسُولُ بِٱلۡحَقِّ مِن رَّبِّكُمۡ فَـَٔامِنُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ وَإِن تَكۡفُرُواْ
فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿١٧٠﴾

١١٠- قال رسول‌الله - ﷺ -: «مثلي ومثل الأنبياء كرجلٍ بنىٰ داراً فأكملها وأحسنَها إلاّ موضعَ لبنةٍ. فجعلَ الناس يدخُلونَها ويتعجّبون و يقولون: لولا مَوضِع اللّبنة!». متفق علیه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «وضع من با سایر پیامبران شباهت - به وضع - شخصی دارد که ساختمانی را به نحو بسیار کامل و زیبا می‌سازد ولی جای یک آجر را خالی می‌گذارد، مردم که داخل آن می‌شوند تعجب می‌کنند و می‌گویند: اگر جای این آجر خالی نبود، ساختمانی بسیار عالی و کامل بود (و من به منزله همان آجر تکمیل‌کننده هستم)».

١١١- قال رسول‌الله - ﷺ -: «من صلّى عليَّ صلاةً، صلّى‌الله بها عشراً». رواه مسلم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «هرکس یکبار بر من درود بفرستد، خداوند ده بار بر وی درود می‌فرستد» (مراد از درود گفتن خدا، فرستادن رحمت از جانبِ او است».

[١٧١] ﴿لاتغلوا في دينكم﴾ از حدّ تجاوز نكنيد. در آن افراط نكنيد ﴿كلمتُه﴾ با كلمه «كُن» و بدون پدر و نطفه بوجود آمده است {﴿ألقاها إلى مريم﴾ آن را به مريم رساند} ﴿روحٌ منه﴾ داراى روح به امر پروردگارش* {﴿لا تقولوا ثلثةٌ﴾ مگوئيد كه (خدا) سه تا است ﴿انتهوا خيراً لكم﴾ دست برداريد (از اين سخن پوچ) كه به سود شما است ﴿كفى بالله وكيلاً﴾ كافى است كه خدا مدبّر و حافظ (مخلوقات خود) باشد} [١٧٢] ﴿لن يستنكف﴾ هرگز سر باز نمى‌زند و تكبر نمى‌ورزد ﴿المقربون﴾ خواص فرشتگان (مثل: جبرئيل و ميكائيل) [١٧٣] {﴿يزيدُهم من فضلِهِ﴾ از فضل خود بر پاداش آن مى‌افزايد} ﴿استنكفُوا﴾ سر باز مى‌زنند و تكبّر مى‌ورزند [١٧٤] ﴿برهانٌ﴾ حجت آشكار مراد: پيغمبر اسلام ـ ﷺ ـ است ﴿نوراً مبيناً﴾ همان قرآن عظيم [١٧٥] ﴿واعتصَموا به﴾ به قرآن متوسل شدند.

* به همين دليل مى‌توانست مرده‌ها را زنده كند.

يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ
عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ
ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ
وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ
وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ﴿١٧١﴾ لَّن يَسۡتَنكِفَ
ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ
وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ
إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ
ٱسۡتَنكَفُواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَلَا
يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ﴿١٧٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ
قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا ﴿١٧٤﴾
فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدۡخِلُهُمۡ
فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ﴿١٧٥﴾

١١٢ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «لا تُطروني كما أطرتْ النصارى ابنَ مريم، فإنّما أنا عبدٌ، فقولوا: عبدُ الله و رسولهُ». اخرجه البخاري

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در مدح و ستايش من مبالغه نكنيد، آنگونه كه مسيحيان در مدح و ستايش عيسى ابن مريم مبالغه كردند (و او را فرزند خدا ناميدند)، من چيزى جز عبد (براى خدا) نيستم، پس به من بگوئيد: عبد خدا و رسول او».

١١٣ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «لا تقومُ الساعةُ حتى يمرَّ الرجُلُ بقبر الرّجل فيقول: يا ليتني مكانه!». متفق عليه

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قيامت برپا نمى‌شود تا زمانى‌كه اگر كسى از كنار قبر كسى رد شود بگويد: كاش من به جاى او بودم (و از اين همه بلا و محنت خلاصى پيدا مى‌كردم)».

[۱۷٦] {﴿يَستَفتونك﴾ از تو فتوا می‌طلبند ﴿يفتيكُم﴾ برايتان فتوا می‌دهد و حكم صادر می‌كند} ﴿الكلالة﴾ ميّتی كه نه فرزند دارد و نه پدر {و هنگامی‌كه بميرد افرادی چون برادران و خواهران، از او ارث ببرند ﴿إن إمرؤٌ هلكَ﴾ اگر مردی مرد ﴿ليسَ له ولدٌ﴾ فرزندی نداشت} ﴿مثلُ حظ الأنثيين﴾ به اندازه سهم دو دختر ﴿أن تضلّوا﴾ تا گمراه نشويد.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَٰلَةِ ۚ إِنِ ٱمْرُؤٌا۟ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ ۚ وَإِن كَانُوٓا۟ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ۗ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا۟ ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ ﴿۱۷٦﴾

سُورَةُ المَائدَة

ترتيبها ٥ — آياتها ۱۲۰

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَوْفُوا۟ بِٱلْعُقُودِ ۚ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَٰمِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى ٱلصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿۱﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُحِلُّوا۟ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَلَا ٱلْهَدْىَ وَلَا ٱلْقَلَٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَٰنًا ۚ وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَٱصْطَادُوا۟ ۚ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا۟ ۘ وَتَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿۲﴾

سورهٔ مائده

[۱] {﴿أوفوا﴾ وفا كنيد} ﴿بالعقود﴾ به پيمانهای مؤكد و معتبر ﴿الأنعام﴾ شتر، گاو، گوسفند و بز ﴿غيرَ محلّي الصّيد﴾ شكار را (در حالت احرام) حلال ندانيد، بلكه آن حرام است. فقهاء می‌گويند كه شكار در اين مواضع مربوط به حيوانات حلال گوشت است به دليل آنچه روايت شده است: «خمسةٌ يقتلهنّ المحرم» ﴿وأنتم حُرُم﴾ هنگامی كه در حالت احرام حج يا عمره هستيد [۲] ﴿لاتحلّوا...﴾ {حرمت‌شكنی شعائر الهی را} حلال مكنيد ﴿شعائر الله﴾ تمام اعمالی كه شعار و علامت حج و عمره است از قبيل: طواف، سعی و... ﴿الشهرالحرامَ﴾ چهار ماه حرام عبارتند از: ذوالقعده، ذوالحجة، محرم و رجب كه در آنها جنگيدن جايز نيست ﴿الهديَ﴾ حيواناتی كه به كعبه هديه داده می‌شوند، تا به كشتارگاه می‌رسند درست نيست متعرض آنها شد ﴿القلائد﴾ حيوانان نشان‌داری كه به فقرای بيت‌الله هديه داده می‌شوند ﴿آمّين البيت﴾ كسانی كه برای حج يا عمره به خانه خدا می‌آيند ﴿حَلَلتُم﴾ از احرام يا سرزمين حرم خارج شديد {﴿فاصطادوا﴾ (می‌توانيد) شكار كنيد} ﴿لايجرِمنّكم﴾ شما را وادار نسازد ﴿شنآن قومٍ﴾ دشمنی شما نسبت به آنان ﴿أن صدّوكم﴾ از اينكه مانع شما شدند ﴿أن تعتدوا﴾ اينكه تعدی و تجاوز كنيد.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ
بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ
السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا
بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ
فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي
مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣﴾
يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم
مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ
عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ
﴿٤﴾ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ
لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ
مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ
بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٥﴾

[٣] «المیتة» حیوانی که بدون ذبح شرعی بی جان شده باشد «الدّم» خون جاری «الخنزیر» گوشت خوک «ما أهِلّ لغیرالله به» حیوانی که به هنگام ذبح نام غیرخدا بر آن برده شود «المُنخَنِقة» خفه شده «الموقُوذَة» حیوانی که با سنگ، عصا و غیره کشته شده باشد «المُتَرَدِّیَة» پرت شده از بالا به پایین «النطیحة» حیوانی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده باشد «ماأکلَ السَّبُعُ» حیوانی که درندگان قسمتی از بدن آن را خورده و بدان سبب مرده است «ماذکّیتم» مگر اینکه قبل از مرگ آن را پیدا کرده باشید و با نام خداوند خون آن را ریخته و آن را ذبح کرده باشید «و ما ذُبِحَ علی...» و حرام است ذبح حیوانات بر سنگ هایی که کنار کعبه نصب کرده‌اند و آنها را احترام می‌گذارند «أن تستقسِموا...» اینکه با چوبه های تیر به پیشگویی بپردازید «ذلکم فسقٌ» همه اینها گناه و خروج از فرمان خداوند است «اضطُرَّ» ضرورت او را مجبور به خوردن چیزی ازاین محرمات بکند «مخمَصَة» گرسنگی شدید «متجانفٍ لاِثمٍ» با تجاوز از حد نیاز متمایل به حرام نشود [٤] «الطیّبات» آنچه شارع اجازه خوردن آن را داده باشد «وما علَّمتُم» شکار حیواناتی که تعلیم داده‌اید «الجوارح» حیوانات شکاری مثل: سگ یا پرندگان «مُکلّبین» تعلیم دهندگان سگ های شکاری وغیره [٥] «طعام الذین...» ذبائح یهودیان و مسیحیان «حلٌّ» حلال و مباح «المحصنات» زنان پاکدامن «غیر مسافحین» مردانی که زناکار نیستند «مُتّخذي أخدانٍ» منظورتان انتخاب دوست برای زنا نباشد «یکفر بالایمان» احکام اسلام را انکار می‌کند «حبِطَ عملُهُ» ثواب عمل سابقش باطل می‌شود.

[٦] ﴿المرافق﴾ {جمع: مَرفِق} آرنج. استخوانی کنار مفصل میان بازو و ساعد ﴿الکعبین﴾ قوزک. دو استخوان برجسته کنار مفصل ساق پا ﴿الغائط﴾ مکان گود. مکان قضای حاجت. دستشویی ﴿لامستم النساء﴾ با زنان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ
وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ
وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْۚ
وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ
أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا
فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ
لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ
وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٦
وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمِيثَٰقَهُ ٱلَّذِي وَاثَقَكُم
بِهِۦٓ إِذۡ قُلۡتُمۡ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ
ٱلصُّدُورِ ٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ
شُهَدَآءَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ
أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ
ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ٨ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٌ عَظِيمٞ ٩

نزدیکی کردید، یا آنان را لمس کردید* ﴿صعیداً﴾ آنچه به صورت طبیعی بر روی سطح زمین است مثل: خاک، سنگ ﴿طیّباً﴾ پاک. خالی از نجاست ﴿حَرَج﴾ مشقت [٧] ﴿میثاقه﴾ پیمان خداوند ﴿واثقکم به﴾ پیمانی را که توسط پیامبر با شما بست ﴿بذات الصدور﴾ آنچه در سینه‌ها مخفی است [٨] ﴿قوّامین﴾ کسانی که مخلصانه و مجدانه بر انجام واجبات محافظت دارند ﴿شهداء بالقسط﴾ گواهانی که عادلانه گواهی می‌دهند ﴿لایجرمنّکم﴾ شما را بر آن ندارد ﴿هو أقرَبُ...﴾ دادگری و عدالت به پرهیزگاری نزدیکتر است.

* امام شافعی این آیه را بر تماس پوست حمل کرده است و وضو را با صرف لمس‌کردن باطل می‌داند، اما امام ابوحنیفه معنی آیه را بر جماع حمل کرده است و مطابق رأی او وضو به مجرد لمس کردن باطل نمی‌شود.

١١٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لا یقبلُ الله صلاة احدکم إذا احدثَ حتّی یتوَضّأ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «وقتی وضو و دستنماز شما باطل شود تا مجدداً وضو نگیرید، خداوند نماز شما را قبول نمی‌کند».

١١٥ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ویلٌ للأَعقاب من النار». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسانی‌که به هنگام وضوگرفتن پاهایشان را نمی‌شوید، به عذاب شدید دوزخ گرفتار خواهند شد».

{[١٠] ﴿أصحاب الجحيم﴾ اهل دوزخ [١١] ﴿أذكُروا﴾ به خاطر بیاورید ﴿همّ﴾ قصد کرد} ﴿یبسُطُوا إلیکم أیدیهم﴾ با کشتن و... به سوی شما دست‌درازی کنند ﴿فکفَّ أیدیهم﴾ مکر و نقشه آنان را باطل و خنثی کرد [١٢] {﴿أخـذ﴾ گرفت



وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ
ٱلۡجَحِيمِ ﴿١٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ
ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ هَمَّ قَوۡمٌ أَن يَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ
فَكَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ
ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١١﴾ ۞ وَلَقَدۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ
إِسۡرَٰٓءِيلَ وَبَعَثۡنَا مِنۡهُمُ ٱثۡنَيۡ عَشَرَ نَقِيبٗاۖ وَقَالَ ٱللَّهُ
إِنِّي مَعَكُمۡۖ لَئِنۡ أَقَمۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيۡتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ
وَءَامَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرۡتُمُوهُمۡ وَأَقۡرَضۡتُمُ ٱللَّهَ قَرۡضًا
حَسَنٗا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّكُمۡ
جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ فَمَن كَفَرَ بَعۡدَ
ذَٰلِكَ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١٢﴾ فَبِمَا
نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ لَعَنَّٰهُمۡ وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗۖ
يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا
ذُكِّرُواْ بِهِۦۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٖ مِّنۡهُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۖ
فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱصۡفَحۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٣﴾

﴿میثاق﴾ پیمان، عهد ﴿اثنَي عشر﴾ دوازده} ﴿نقیباً﴾ وکیل، سرپرست (هرکدام از آنان مسئول قومشان بودند که به پیمانشان عمل کنند) {﴿لئن﴾ اگر} ﴿عزّرتموهم﴾ اگر آنان را یاری کنید و از دشمنان و گرفتاریها بدورشان نمایید ﴿وأقرضتُم الله...﴾ مال خود را در راه خیرات انفاق نمودید ﴿سواء السّبیل﴾ میانه راه، راه نجات [١٣] ﴿فبما نقضهم﴾ به سبب پیمان‌شکنیشان آنان را از رحمت خویش محروم ساختم {﴿قلوبهم قاسیة﴾ دلهایشان را سخت نمودیم} ﴿یحرّفون الکلم...﴾ سخنان را از موارد خود منحرف می‌سازند و آن را به باطل تأویل می‌کنند ﴿ونسُوا حظّاً مما ذُکّروا بِهِ﴾ و بهرهٔ فراوانی از آنچه در تورات بدینان تذکر داده شده بود، ترک کردند ﴿خائنة﴾ خیانت. یا گروهی خائن ﴿وإصفَحْ﴾ از مؤاخذه چشم پوشی کن.

١١٦ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اِنّ الرّجلَ لیعملُ عَملَ اهلِ الجنّة فیما یبدُو للنّاس، وهو من أهلِ النّار واِنّ الرّجُل لیعملُ عملَ أهلِ النّار فیما یبدُو للنّاس، وهو من اهل الجنّة». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «گاهی انسان به حسب ظاهر کارهایی را انجام می‌دهد که کار اهل بهشت است (و مردم گمان می‌کنند که آدم خوبی است) ولی در حقیقت او اهل جهنم است، و یا گاهی برحسب ظاهر کارهای اهل جهنم را انجام می‌دهد اما در حقیقت اهل بهشت است».

[١٤] {﴿نصارى﴾ مسیحی ﴿أَخَذنا میاقَهم﴾ از آنان پیمان گرفتیم ﴿فنسوا﴾ فراموش کردند ﴿حظّاً مما ذُکروا بهِ﴾ قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنچه بدانان تذکر داده شده بود} ﴿فأغرینا...﴾ میانشان دشمنی افکندیم ﴿العداوة﴾ دوری قلبها از همدیگر. دشمنی ﴿البغضاءَ﴾ کینه {﴿یُنبئهم﴾ باخبرشان می‌سازد} [١٥] ﴿نورٌ﴾ یعنی محمد ـ ﷺ ـ {﴿مبین﴾ روشن. روشنگر} [١٦] {﴿إتبعَ رِضوانه﴾ جویای خوشنودی او باشد} ﴿سُبُل السّلام﴾ راههای امنیت نسبت به چیزهای ترسناک دنیا وآخرت ﴿من الظلمات إلی النّور﴾ از تاریکی‌های کفر و نادانی به‌سوی نور ایمان و دانش {[١٧] ﴿فمن یملک من الله شیئاً﴾ چه کسی می‌تواند در مقابل خدا کاری بکند؟ ﴿قدیر﴾ توانا}.

وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ
فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ
وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ
بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ﴿١٤﴾ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ
قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا
كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن
كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ
مُّبِينٞ ﴿١٥﴾ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ
سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى
ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ
﴿١٦﴾ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ
ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا إِنۡ أَرَادَ
أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي
ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ
وَمَا بَيۡنَهُمَاۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿١٧﴾

١١٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من شهد ان لا اِلَه الاّ الله وحدهُ لا شریک له، و انّ محمداً عبده و رسوله، و انّ عیسی عبدالله و رسولُه و کلمتُه القاها اِلی مریمَ و روحٌ منه، والجنة حقٌ، والنار حقٌّ، أدخله اللهُ الجنّة علی ما کان من العمل». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که اقرار نماید که هیچ معبود برحقی نیست جز ذات الله که یگانه است و شریکی ندارد و اقرار نماید که محمد ـ ﷺ ـ بنده و فرستادهٔ خدا است و عیسی بنده و فرستادهٔ خدا و مصداق کلمه‌ای است که به سوی مریم القا شده است و روحی از جانب او است، و به حقانیت بهشت و جهنم ایمان داشته باشد، خدا او را وارد بهشت می‌نماید، هرچند گناه هم داشته باشد».

١١٨ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اذا أنفقَ المسلمُ نفقةً علی اهلِهِ، وهو یحتسِبُها، کانتْ له صدَقةً». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه مسلمانی به‌منظور رضای خدا و انجام تکلیف شرعی چیزی را برای زن و بچه و خانواده‌اش خرج کند، خداوند آن را به عنوان صدقه از او قبول می‌کند».

{[۱۸] ﴿أحبّاءُه﴾ عزیزان خدا ﴿فلِمَ یعذِّبکم﴾ پس چرا شما را دربرابر گناهان عذاب می‌دهد ﴿إلیه المصیر﴾ بازگشت همگان به سوی او است [۱۹] ﴿قد جاءکم﴾ به سوی شما آمده است} ﴿علی فترةٍ من الرُّسُلِ﴾ مدت

زمانی‌که میان ارسال پیامبران فاصله بوده است [۲۰] { ﴿إذ جعل فیکم أنبیاء﴾ زمانی را به یاد آورید که خداوند پیغمبرانی در میان شما برانگیخت} ﴿وجعلکم ملوکاً﴾ به سبب نعمت‌های آزادی و اموال فراوان، گویی شما را شاه گردانده است [۲۱] ﴿الأرض المقدسة﴾ سرزمین پاک و مقدس ﴿کتب اللّه لکم﴾ خداوند مقدر کرده که اگر مطیع فرمان او باشید، بدانجا وارد می‌شوید و سکونت می‌کنید ﴿ولا ترتدُّوا علی أدبارکم﴾ از ترس زورمندان فرار نکنید و به گذشته بازنگردید { ﴿فتنقلبوا خاسرین﴾ که زیانکارانه برمی‌گردید }[۲۲] ﴿قوماً جبّارین﴾ قوم زورمند. بسیار قوی (کنعانیان). [۲۳] { ﴿رجلان﴾ دو مرد (سردار) ﴿یخافون﴾ می‌ترسند (از خدا). از خدا ترس ﴿ادخلوا علیهمُ الباب﴾ از دروازه بر آنان وارد شوید ﴿علی الله فتوکلوا﴾ بر خدا توکل کنید}.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ وَٱلنَّصَٰرَىٰ نَحْنُ أَبْنَٰٓؤُا۟ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥ ۚ قُلْ
فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم ۖ بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ۚ يَغْفِرُ لِمَن
يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۚ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ
رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُوا۟ مَا جَآءَنَا
مِنۢ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ۖ فَقَدْ جَآءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ ٱذْكُرُوا۟
نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا
وَءَاتَىٰكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٠﴾ يَٰقَوْمِ ٱدْخُلُوا۟
ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا۟ عَلَىٰٓ أَدْبَارِكُمْ
فَتَنقَلِبُوا۟ خَٰسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالُوا۟ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ
وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا
فَإِنَّا دَٰخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ
أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمَا ٱدْخُلُوا۟ عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ
فَإِنَّكُمْ غَٰلِبُونَ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓا۟ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

۱۱۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من أصبحَ منکم معافي في جسده، آمناً في سربِهِ، عنده قوت يومِهِ، فکأنّما حيزَتْ له الدُّنيا بحذافيرها». اخرجه الترمذي

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اگر کسی از شما روزش را آغاز کرد در حالیکه جسم سالمی داشت، در خانه و میان خانواده‌اش راحت و آسوده بود، و قوت آن روز برایش فراهم بود، مثل این است که دنیا با همهٔ سختیش برای او نرم و رام شده است».

قَالُوا۟ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَآ أَبَدًا مَّا دَامُوا۟ فِيهَا ۖ فَٱذْهَبْ
أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ
إِنِّى لَآ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِى وَأَخِى ۖ فَٱفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ ٱلْقَوْمِ
ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ ۛ أَرْبَعِينَ سَنَةً ۛ
يَتِيهُونَ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَٰسِقِينَ
﴿٢٦﴾ ۞ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىْ ءَادَمَ بِٱلْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا
فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْـَٔاخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۖ
قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَىَّ يَدَكَ
لِتَقْتُلَنِى مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٍ يَدِىَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ ۖ إِنِّىٓ أَخَافُ ٱللَّهَ
رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنِّىٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثْمِى وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ
مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ ۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُا۟ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَطَوَّعَتْ
لَهُۥ نَفْسُهُۥ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٣٠﴾
فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُرِيَهُۥ كَيْفَ يُوَٰرِى
سَوْءَةَ أَخِيهِ ۚ قَالَ يَٰوَيْلَتَىٰٓ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا
ٱلْغُرَابِ فَأُوَٰرِىَ سَوْءَةَ أَخِى ۖ فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ ﴿٣١﴾

الحزب ١٢

[٢٤] {﴿لن ندخُلَها﴾ هرگز وارد آنجا نخواهیم شد {﴿ماداموا فیها﴾ مادام که آنان در آنجا حضور داشته باشند ﴿و ربّک﴾ همراه پروردگارت ﴿هٰهنا﴾ در اینجا} ﴿قاعدون﴾ نشستگان [٢٥] {﴿إني لاأملکُ إلاّ نفسي وأخي﴾ من فقط اختیار خود و برادرم (هارون) را دارم} ﴿فافْرق بیننا و بین...﴾ با داوری خود میان ما و ایشان فاصله بینداز [٢٦] {﴿اربعینَ سَنةً﴾ چهل سال} ﴿یتیهون في الأرض﴾ در سر زمین سرگردان این‌سو و آن‌سو می‌روند و راه را گم کرده‌اند ﴿فلاتأس﴾ غم مخور ﴿علی القوم﴾ بر تعذیب قوم ستم پیشه غم مخور [٢٧] {﴿أتلُ﴾ بخوان ﴿نبأ﴾ خبر} ﴿ابنَي آدمَ﴾ قابیل و هابیل ﴿قرباناً﴾ وسیلهٔ تقرب به خداوند از قبیل: ذبح حیوانات و... [٢٨] ﴿ما أنا بباسطٍ یدي إلیک﴾ دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم (کنایه از زدن است) [٢٩] ﴿تَبُوءَ بإثمي﴾ با گناه کشتن من برگردی ﴿وإثمکَ﴾ و گناه قبلی تو که مانع از قبول قربانی تو شد [٣٠] ﴿فطوَّعت له نفسُهُ﴾ نفس او کشتن برادرش را ساده جلوه داد و بیاراست [٣١] ﴿فبعثَ﴾ مقدر ساخت. فرستاد {﴿غراباً﴾ لاغی} ﴿یبحثُ في الأرض﴾ زمین را حفر می‌کرد تا زاغی را که کشته بود، دفن کند ﴿لیُریَه﴾ تا به او نشان دهد {﴿یُواري﴾ پنهان و مخفی می‌کند} ﴿سَوأةَ أخیه﴾ جسد و لاشهٔ برادرش را. عورت ﴿یاویلتا﴾ وای بر من (کلمه درد و حسرت) {﴿فأصبح من النادمین﴾ پشیمان شد}.

١٢٠ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اکثروا ذکَر هاذمِ اللذات یعني الموت». اخرجه ابن ماجه و الترمذي وحسّنه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «بسیار مرگ را که برنده و ازبین برندهٔ لذات است، یاد کنید».

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ
نَفْسًۢا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
ٱلنَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ
جَمِيعًاۚ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا
مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي ٱلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾ إِنَّمَا
جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسْعَوْنَ فِي ٱلْأَرْضِ
فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوْ يُصَلَّبُوٓاْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ
وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَٰفٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ ٱلْأَرْضِۚ ذَٰلِكَ
لَهُمْ خِزْيٌ فِي ٱلدُّنْيَاۖ وَلَهُمْ فِي ٱلْأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ
﴿٣٣﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَيْهِمْۖ فَٱعْلَمُوٓاْ
أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوٓاْ إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ أَنَّ
لَهُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفْتَدُواْ بِهِۦ مِنْ
عَذَابِ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

[۳۲] ﴿من أجل ذلک﴾ بدان خاطر. به سبب زشتی این جرم {﴿کَتبنا﴾ واجب کردیم. مقرر داشتیم} ﴿أوفسادٍ في الأرض﴾ یا در زمین به غیر فساد، فساد بکند که موجب هدر رفتن خونش می‌شود {﴿فکأنّما قتلَ النّاسَ جمیعاً﴾ گوئی همهٔ انسانها را کشته است} ﴿ومن أحیاها﴾ سبب زنده ماندن کسی شود ﴿لُمسرِفون﴾ در قتل و جنایت راه اسراف در پیش گرفتند [۳۳] ﴿یحارِبون‌اللّهَ﴾* با قتل یا گرفتن اموال مردم، راهزنی می‌کنند ﴿...من خلافٍ﴾ دست و پای آنها در جهت خلاف یکدیگر قطع شود (دست راست و پای چپ) ﴿یُنفَوا من الأرض﴾ تبعید یا زندانی شوند ﴿خِزیٌ﴾ رسوایی. مجازات {[۳٤] ﴿من قبل أن تقدِروا...﴾ پیش از اینکه بر آنان چیره شوید} [۳۵] ﴿وابتغوا إلیه الوسیلة﴾ با انجام دادن عبادات و اجتناب از گناهان تقرب به رضای خداوند را بطلبید {[۳٦] ﴿لیفتدوابِه﴾ تا آن را فدیهٔ خود کنند. خویشتن را با آن اموال از عذاب آخرت نجات دهند}.

* خداوند از راهزنی همراه با کشتن و غارت به جنگیدن با خدا تعبیر کرده است زیرا مخالفت با اوامر او است.

۱۲۱ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اِذا التقی المسلمان بسیفیهما فالقاتل والمقتولُ في النار» قالوا: یا رسولَ الله! هذا القاتل، فما بالُ المقتول؟ قال: «اِنّه کان حریصاً علی قتلِ صاحبه». متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه دو مسلمان با اسلحه رودرروی هم قرار بگیرند و همدیگر را بزنند، قاتل و مقتول هردو وارد جهنم می‌شوند» اصحاب گفتند: ای رسول خدا! مقتول چرا وارد جهنم می‌شود؟ فرمود: «قطعاً او هم بر کشتن دیگری اصرار داشت و می‌خواست او را بکشد».

[۳۷] {﴿یریدون﴾ می‌خواهند ﴿یخرجوا﴾ بیرون آیند} ﴿عذابٌ مقیم﴾ عذاب دائم و مستمر [۳۸] {﴿السارق والسارقة﴾ مرد و زن دزد ﴿فاقطعوا أیدیَهما﴾ دستشان را قطع کنید ﴿جزاءً بما کَسَبا﴾ به کیفر عملی که انجام داده‌اند} ﴿نکالاً﴾ این عقوبت و مجازاتی است که آنان را از بازگشت به دزدی بازمی‌دارد و نیز عبرتی است برای دیگران [۴۱] {﴿لا یحزُنک﴾ تو را اندوهگین نسازد} ﴿یُسارِعون فی الکفر﴾ در وقوع اسباب کفر از همدیگر سبقت می‌گیرند {﴿قالوا آمنّا بافواهِهِم﴾ به زبان می‌گویند ایمان آوردیم ﴿ولم تؤمن قلوبهم﴾ ولی از دل مؤمن نمی‌باشند} ﴿الذین هادوا﴾ یهود ﴿سمّاعون للکَذِب﴾ بسیار گوش به دروغ فرامی‌دادند تا کلام تو را زشت و تو را دروغگو جلوه دهند ﴿سمّاعون لقوم آخرین...﴾ برای جاسوسی به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را به گوش رهبرانشان برسانند که به سبب کبر و غرور به پیش تو نمی‌آیند ﴿یحرّفون الکلمَ﴾ کلام تورات را تحریف و به باطل تأویل می‌کنند ﴿یقولون إن أوتیتُم هذا...﴾ می‌گویند: اگر این چیزهایی که ما می‌گوییم توسط محمد به شما گفته شد، آن را بپذیرید (این هم یک نوع از بازی آنان با کتابشان است)* {﴿و إن لم تُؤتَوه﴾ اگر چنین به شما گفته نشد ﴿فاحذَروا﴾ خویشتن را برحذر دارید} ﴿فتنَتَهُ﴾ گمراهی، کفر و هلاک او ﴿خزیٌ﴾ ذلت و رسوایی.

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا۟ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنْهَا ۖ
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقْطَعُوٓا۟
أَيْدِيَهُمَا جَزَآءًۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
﴿٣٨﴾ فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ
عَلَيْهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ ۗ
وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ
لَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْكُفْرِ مِنَ ٱلَّذِينَ
قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِأَفْوَٰهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ ۛ وَمِنَ ٱلَّذِينَ
هَادُوا۟ ۛ سَمَّٰعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّٰعُونَ لِقَوْمٍ
ءَاخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ ۖ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ مِنۢ بَعْدِ مَوَاضِعِهِۦ ۖ
يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَٱحْذَرُوا۟ ۚ
وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتْنَتَهُۥ فَلَن تَمْلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا ۚ
أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ ۚ لَهُمْ فِى
ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ ۖ وَلَهُمْ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾

ربع الحزب ۱۲

* هرگاه یک نفر ثروتمند یهودی مرتکب گناهی می‌شد که حکم تورات نسبت به آن شدید و سخت بود به احبار و پیشوایان دینی رشوه می‌داد، آنان هم به او می‌گفتند: نزد محمد برو و اگر حکم او در مورد گناه تو خفیف و کم بود مثلاً فلان چیز، بپذیر وگرنه از او برحذر باش و فاصله بگیر.

[٤٢] {(سمّاعون للكذبِ) بسیار گوش به دروغ فرامی دادند} (أكّالونَ للسُّحت) بسیار مال حرام می‌خورند که فاحش‌ترین آن رشوه و ربا است {(فاحکم بینَهم) میان ایشان داوری کن (او اعرض عنهم) یا از ایشان روی بگردان}* (بالقسط)

سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِۚ فَإِن جَآءُوكَ
فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ أَوۡ أَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡۖ وَإِن تُعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ فَلَن
يَضُرُّوكَ شَيۡـٔٗاۖ وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِۚ
إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ﴿٤٢﴾ وَكَيۡفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ
ٱلتَّوۡرَىٰةُ فِيهَا حُكۡمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ
وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٤٣﴾ إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا
هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ
هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ
ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ
وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗاۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم
بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ
فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفۡسَ بِٱلنَّفۡسِ وَٱلۡعَيۡنَ بِٱلۡعَيۡنِ وَٱلۡأَنفَ
بِٱلۡأَنفِ وَٱلۡأُذُنَ بِٱلۡأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلۡجُرُوحَ
قِصَاصٞۚ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٞ لَّهُۥۚ وَمَن
لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾

با عدالت (به حکم اسلام) (المقسطین) دادگران و عادلان در داوریها [٤٣] (کیفَ یحکّمونک) چگونه از شما داوری می‌طلبند} (یتولّون من بعد ذلک) بعد از داوری از حکم تو که موافق تورات باشد روی می‌گردانند [٤٤] (النبیّون) موسی و پیامبران بنی‌اسرائیل بعد از او (أسلَموا) مطیع حکم پروردگارشان شدند (الرّبّانیّون) خداپرستان پرهیزگار (الأحبار) پیشوایان دینی یهود (بما أستُحفِظوا من کتاب الله) به سبب چیزی که بدانان سپرده شده بود تا در حفظ آن بکوشند (شهداء) نگهبانانی که از تورات در برابر تغییر محافظت می‌کردند (فلا تخشَو النّاس) از مردم نهراسید} (لاتشتروا بآیاتي...) عمل به آیات من در تورات را در مقابل بهای اندک، ترک نکنید [٤٥] {(الأنف) بینی (الأذُن) گوش (السّنّ) دندان} (والجروح قصاص) در جراحات، جانی بهمان منوال قصاص می‌شود که مجنی علیه را زخمی کرده است (تصدَّق بِهِ) اگر کسی از حق قصاص خود درگذرد و جانی را عفو کند...

* مالی که از طریق حرام کسب شود، (سحت) نامیده می‌شود زیرا حلال را نابود و ریشه‌کن می‌سازد.

۱۲۲ـ سئل رسول‌الله ـ ﷺ ـ عن الکبائرِ قال: «الاِ شراک بالله، و عُقوقُ الوالدین، وقتلُ النفس، و شهادةُ الزّور». متفق علیه

از پیامبر ـ ﷺ ـ دربارهٔ گناهان کبیره سئوال شد، فرمود: قراردادن شریک برای خدا، اذیت و بی‌احترامی به پدر و مادر، کشتن انسان بی‌گناه و شهادت دروغ و ناحق.

وَقَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ
ٱلتَّوۡرَىٰةِۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ فِيهِ هُدٗى وَنُورٞ وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ
يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ ٤٦ وَلۡيَحۡكُمۡ
أَهۡلُ ٱلۡإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ
ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٤٧ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ
بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا
عَلَيۡهِۖ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ
عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ
وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ
ءَاتَىٰكُمۡۖ فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗا
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ٤٨ وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ
أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ
بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم
بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ٤٩ أَفَحُكۡمَ
ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٥٠

[٤٦] ﴿قفينا على آثارهم بعيسى﴾ عیسی پسر مریم را بر راه و روش انبیاء بنی‌اسرائیل فرستادیم ﴿بين يديه﴾ پیش از آن { ﴿وهدىً و موعظة﴾ راهنما و پنددهنده [٤٧] ﴿أهل الإنجيل﴾ پیروان انجیل ﴿ومن لم يحكم بما أنزلَ الله﴾ کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، اگر منکر آن باشد کافر است، و اگر منکر آن نبوده و مقرّ باشد ظالم است، و اگر در راه حکمیت بخشیدن بدان تلاش نکند و سستی ورزد فاسق است (تفسیر واضح به نقل از تفسیر نور)} [٤٨] ﴿وأنزلنا إليكَ الكتاب﴾ و بر تو کتاب قرآن را نازل کردیم ﴿بالحق﴾ مشتمل بر احکام صحیح ثابت ﴿من الكتاب﴾ از کتابهای آسمانی سابق مثل: تورات و انجیل ﴿مهيمناً عليه﴾ حافظ و نگهبان بر کتابهای سابق است. شاهد بر حقایق الهی و خطاها و انحرافات است ﴿عمّا جاءكَ من الحق﴾ از قرآن روی مگردان ﴿شرعة و منهاجاً﴾ شریعت و راه واضح در دین ﴿ليبلوكم﴾ تا شما را آزمایش کند ﴿فاستبقوا الخيرات﴾ قبل از اینکه مرگ شما را دریابید، به سوی اعمال نیک از همدیگر پیشی گیرید [٤٩] ﴿واحذرهم أن يفتنوكَ...﴾ بر حذر باش که با حیله و دروغ تو را از برخی چیزهایی که خداوند بر تو نازل کرده است، به دور و منحرف نکنند [٥٠] ﴿أفحكمَ الجاهلية...﴾ آیا خواستار حکمی هستند که بر وفق هواها و شهوات باشد.

١٢٣ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «إذا حكمَ الحاكمُ فاجتهدَ ثم اصابَ فله اجرانِ، وإذا حكم فاجتهدَ ثمَّ اخطأ فله اجرٌ». متفق عليه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «وقتی حاکم و قاضی در قضاوت خود تلاش نمایند و به حق حکم کنند، دو ثواب دارند، اما اگر بعد از تلاش و زحمت به اشتباه حکم نمایند، تنها یک اجر دارند».

نصف الحزب ١٢

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ
أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يُسَٰرِعُونَ فِيهِمۡ
يَقُولُونَ نَخۡشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٞۚ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ أَوۡ أَمۡرٖ
مِّنۡ عِندِهِۦ فَيُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ ﴿٥٢﴾
وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ
إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ
وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي
سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ
وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ
يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ
ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٥٧﴾

[٥١] ﴿لاتتّخِذوا اليهود النصارى أولياء﴾ یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید و اسرار حکومت خود را به اطلاع آنان نرسانید {﴿ومن یتولّهم منکم فانّه منهم﴾ هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد بیگمان او هم از زمرهٔ ایشان است} [٥٢] ﴿الذین فی قلوبهم...﴾ یعنی منافقان ﴿یُسارعونَ فیهم﴾ در دوستی با یهودیان و مسیحیان بر یکدیگر سبقت می‌گیرند ﴿أن تُصیبَنا دائرة﴾ که شکست و بلاء سختی از بلاهای روزگار بر سر ما آید ﴿بالفتح﴾ با یاری کردن پیامبرش ﴿أو أمرٍ من عنده﴾ یا از جانب خود کاری کند. با نابودی دشمنان اسلام و رسوایی منافقان [٥٣] ﴿ویقولُ الذین آمنوا...﴾ مسلمانان بعد از رسوایی منافقان می‌گفتند... ﴿أقسَموا باللهِ جَهد أیمانهم﴾ با شدت و با حدّت به خدا سوگند می‌خوردند [٥٤] ﴿أذلّة علی المؤمنین﴾ نسبت به مؤمنان نرم، رئوف و مهربان هستند ﴿أعزّة علی الکافرین﴾ نسبت به کافران تندخو و سخت‌گیر هستند ﴿لومةَ لائم﴾ در راه یاری دین از اعتراض و سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند ﴿واسعٌ﴾ دارای فضل و بخشش زیاد [٥٥] ﴿وهم راکعون﴾ آنان نسبت به خداوند و اوامر او خاشع، متواضع و فروتن هستند [٥٦] ﴿حزبَ الله﴾ یاری‌دهندگان دین خدا [٥٧] ﴿هُزُوا﴾ مسخره ﴿وَلعبا﴾ بیهوده. بازی ﴿أولیاء﴾ دوستان یاریگر.

١٢٤- قال النبی - ﷺ -: «الصلوات الخمسُ، والجمعة الی الجمعةِ، کفّارةٌ لما بینهنّ، مالم تُغشَ الکبائر». رواه مسلم.
پیامبر - ﷺ - فرمود: «نمازهای پنجگانه، و نماز جمعه تا نماز جمعهٔ بعد سبب از بین رفتن گناهان صغیره‌ای می‌شود که در آن فاصله انجام گرفته است مادام که مرتکب گناهان کبیره نشده باشد».

{[۵۸] ﴿اذا نادیتم﴾ هنگامی‌که صدا به نماز برداشتید (و اذان گفتید) ﴿اتخذوها هزواً﴾ نماز را به باد استهزاء می‌گیرند ﴿ولعباً﴾ و به بازیچه‌اش قرار می‌دهند ﴿لا یعقلون﴾ نفهم و بی‌شعور هستند} [۵۹] ﴿تنقمون منا﴾ بر

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَوٰةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا
بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿٥٩﴾ قُلْ
هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ
عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ
مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾ وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا
وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ
﴿٦١﴾ وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ
السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ
وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا
يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا
بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا
مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ
وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ
وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

ما خرده می‌گیرید و زشت می‌دانید؟ {﴿انّ اکثرکم فاسقون﴾ بیگمان بیشتر شما فاسق (و خارج از شریعت خدا) هستید} [۶۰] ﴿مثوبة عندالله﴾ جزاء و مجازات ثابت در حکم خداوند {﴿قردة﴾ میمونها ﴿خنازیر﴾ خوک ها} ﴿عَبدالطّاغوت﴾ پیروان و فرمانبرداران شیطان و طغیانگران ﴿سواءالسبیل﴾ راه معتدل، (راه اسلام) [۶۱] ﴿واذا جاؤوکم﴾ هنگامی که منافقان یهود پیش شما می‌آیند ﴿دخلوا بالکفرِ﴾ به پیش تو می‌آیند در حالی که کافرند ﴿خرجوابه﴾ کافرانه خارج می‌شوند. نه از حضور پیش تو نفعی می‌برند و نه از سخنان تو [۶۲] ﴿یُسارعون في الاثم﴾ در گناه و دروغ از همدیگر سبقت می‌گیرند ﴿والعدوان﴾ تجاوز و ستم ﴿السُّحت﴾ مال حرام مثل: رشوه و ربا [۶۳] {﴿لولا یَنهاهُم﴾ چرا آنان را نهی نمی‌کنند} ﴿الرّبانیّون﴾ عابدان و پارسایان. پیشوایان دینی مسیحی ﴿الأحبار﴾ پیشوایان دینی یهود {﴿قولهمُ الاثم﴾ سخنان گناه‌آلودشان} [۶۴] ﴿یدُالله مغلولة﴾ دست خدا از سر بخل بسته است {﴿غُلّتْ اَیدیهم﴾ دستهایشان بسته باد! ﴿لُعِنُوا﴾ نفرین بر آنان باد!} ﴿یداه مبسوطتان﴾ دستهای او برای بذل و بخشش باز است {﴿اَلقینا بینَهم العَداوة﴾ میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکندیم} ﴿أوقدوا ناراً للحرب﴾ هر زمان که آتش فتنه را میان مؤمنان و مشرکان شعله‌ور می‌سازند {﴿أطفأهاالله﴾ خداوند آن را خاموش ساخته است}.

[٦٦] {﴿ولو أنهم أقاموا التوراة و...﴾ و اگر آنان به تورات و انجیل و قرآن عمل بکنند....} ﴿لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم﴾ از بالای سر خود و از زیر پای خود روزی خواهند خورد. کنایه از فراوانی نعمت از هر سو و خوشی معیشت است

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّقَوْا۟ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ
سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَٰهُمْ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا۟
ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا۟ مِن
فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم ۚ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ
سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ
مِن رَّبِّكَ ۖ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ ۚ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ
مِنَ ٱلنَّاسِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٦٧﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ
ٱلْكِتَٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا۟ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ
وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ
إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَٰنًا وَكُفْرًا ۖ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ
﴿٦٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلصَّٰبِـُٔونَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ
مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِىٓ
إِسْرَٰٓءِيلَ وَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ رُسُلًا ۖ كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُولٌۢ بِمَا
لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا۟ وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾



﴿منهم أمّةٌ مُقتصِدةٌ﴾ گروهی از اهل کتاب میانه‌رو هستند (و آنان به سرعت به اسلام گرویدند) [٦٧] {﴿بلّغ﴾ تبلیغ کن. برسان} ﴿یعصِمُک من النّاس﴾ تو را از آنان محفوظ می‌دارد، و آنان توانایی تسلط بر تو را ندارند [٦٨] {﴿لستُم علی شیء﴾ شما پای‌بند چیزی نیستید. بر عقیده و ایمانی نیستید} ﴿حتی تقیموا التوراة و الإنجیل﴾ مگر اینکه با علم و عمل حقوق تورات و انجیل را ادا کنید ﴿فلا تأسَ علی﴾ بر عدم ایمان کافران محزون و متأسف مباش [٦٩] ﴿الذین هادوا﴾ یهودیان ﴿الصابئون﴾ ستاره‌پرستان یا ملائکه‌پرستان [٧٠] ﴿میثاق﴾ پیمان مؤکد {﴿بمالاتهوی أنفُسُهم﴾ که با هواها و هوسهای آنان سازگار نبود ﴿فریقاً کذّبوا و...﴾ دسته‌ای (از پیامبران) را تکذیب می‌کردند و گروهی را می‌کشتند}.

١٢٥ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «إذا أحبَّ اللهُ العبدَ نادی جبریلَ: إنّ اللّهَ تعالی یحبُّ فلاناً فاحبَّهُ، فیُحبّهُ جبریلُ، فینادی في أهل السماء: انّ اللهَ یحبُّ فلاناً فأحبّوه، فیحِبُّه، أهلُ السماء؛ ثم یوضعُ له القبولُ في الأرض» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه خداوند متعال یکی از بندگان خود را دوست بدارد به جبرئیل اعلام می‌دارد: خداوند فلانی را دوست دارد شما هم او را دوست داشته باش، جبرئیل هم او را دوست می‌دارد، سپس جبرئیل به اهل آسمان اعلام می‌نماید که خداوند فلانی را دوست دارد شما هم او را دوست داشته باشید، اهل آسمان نیز او را دوست می‌دارند. خداوند محبت او را در قلب مردمان زمین نیز قرار می‌دهد و از او راضی خواهد بود».

[۷۱] ﴿وحسبوا ألّاتكونَ فتنةٌ﴾ بنی‌اسرائیل گمان بردن خداوند آنان را به بلا و عذاب شدید گرفتار نمی‌سازد و آنان را آزمایش نمی‌کند ﴿فعَمُوا﴾ نسبت به آزمونها و سرنوشت گذشتگان کور شدند ﴿وصمُّوا﴾ سخنان حق

وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتۡنَةٞ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ
عَلَيۡهِمۡ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٞ مِّنۡهُمۡۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا
يَعۡمَلُونَ ﴿٧١﴾ لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ
ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ
ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ
ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ﴿٧٢﴾
لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ
إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ
إِلَى ٱللَّهِ وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٧٤﴾
مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ
ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٞۖ كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَۗ
ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرۡ أَنَّىٰ
يُؤۡفَكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلۡ أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا
يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٧٦﴾

انبیاء را نشنیدند و آن را قبول نکردند ﴿تابَ اللّهُ علیهم﴾ هنگامی که توبه کردند خداوند توبه آنان را پذیرفت و آنان را از دست بابلیان نجات داد ﴿ثم عَمُوا﴾ چشمهایشان را بر روی براهین قاطعی که مسیح و خاتم پیامبران با خود آوردند، بستند ﴿کثیرٌ منهم﴾ بیشتر آنان سخنان حق را نشنیدند ولی گروه کمی از آنان میانه‌رو بودند و اسلام را پذیرفتند [۷۳] ﴿ثالث ثلاثة﴾ {۱/۳ یک سوم} ادعا می‌کنند که خدا سه‌تا است و الله یکی از آنان است. [۷۵] ﴿خَلَت﴾ گذشته است ﴿صدّیقة﴾ زن بسیار راستگو. در گفتار و کردار با خداوند است ﴿یأکلان الطّعام﴾ مریم و پسرش همانند هر انسانی غذا می‌خورند پس چگونه آنان را إله می‌پندارید (اشاره به این دارد که از خوردن و آشامیدن فضلات بوجود می‌آید) ﴿أنّی یُؤفکون﴾ چگونه شیطان آنان را از تأمّل در دلایل آشکار و قبول آن بازمی‌دارد؟

۱۲۶ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «ألا أنبِّئكم بأكبر الكبائر؟» «الإشراكُ بالله، و عقوقُ الوالدين» و كان متكئاً فجلسَ، فقال: «ألا و قولُ الزور، ألا و شهادةُ الزور» فما زال يكرّرها حتى قلنا: ليتهُ سكتَ. متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «توجه کنید، تا شما را از بزرگترین گناه کبیره باخبر کنم؛ شریک قرار دادن برای خدا و اذیت پدر و مادر» سپس در حالی که بر چیزی تکیه کرده بود، نشست و فرمود: «آگاه باشید، سخن و شهادت دروغ هم از بزرگترین گناهان کبیره است» پیامبر ـ ﷺ ـ به اندازه‌ای این جمله را تکرار فرمود که آرزو داشتیم سکوت کند.

[۷۷] ﴿لاتغلوا﴾ از حدّ تجاوز نکنید. غلوّ نکنید ﴿غیرالحق﴾ غلوّ بناحق. مدعی غیر از آنچه خداوند نازل کرده است ﴿أهواءقوم﴾ هواهای رهبران گذشته ﴿من قبلُ﴾ قبل از بعثت خاتم الانبیاء محمد ـ ﷺ ـ { ﴿اَضلّوا کثیراً﴾ بسیاری را گمراه کرده‌اند}

قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ
وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ وَأَضَلُّواْ
كَثِيرٗا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ لُعِنَ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى
ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ﴿٧٨﴾
كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ
مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ
يَتَوَلَّوۡنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ لَبِئۡسَ مَا قَدَّمَتۡ لَهُمۡ أَنفُسُهُمۡ
أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَفِي ٱلۡعَذَابِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ﴿٨٠﴾
وَلَوۡ كَانُواْ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ
مَا ٱتَّخَذُوهُمۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ
﴿٨١﴾ ۞لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ
وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةٗ لِّلَّذِينَ
ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنۡهُمۡ
قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانٗا وَأَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٨٢﴾

الجزء ۷ الحزب ۱۳

﴿وضلّوا﴾ بعد از بعثت پیامبر گمراه گشته اند ﴿سواءالسبیل﴾ وسط راه که از گردنه و پرتگاه دور است { [۷۸] ﴿علی لسان﴾ بر زبان ﴿عَصَوا﴾ سرکشی کردند ﴿کانوا یعتدون﴾ (در ظلم و فساد) از حد می‌گذشتند [۷۹] ﴿کانوا لا یتناهَون عن منکرٍ فعلُوهُ﴾ آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند [۸۰] ﴿یتولّون الذین کفروا﴾ با مشرکان دوست می‌شوند و آنان را بر ضد پیامبر یاری می‌کنند { ﴿لبئس ما قدّمت لهم اَنفُسُهم﴾ چه توشهٔ بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) فرستاده‌اند} ﴿سخِطَ اللّه علیهم﴾ به خاطر کارهای زشتشان خداوند بر آنان خشم گرفت [۸۱] { ﴿لتجدنّ أشدَّ النـاسِ عداوةً للذین آمنوا...﴾ خواهی دید که دشمن ترین مردم برای مؤمنان یهودیان و مشرکانند ﴿أقربَهم مودّة﴾ مهربانترین آنان} ﴿قسّیسین﴾ رهبران مسیحیان ﴿رُهباناً﴾ راهب ها. دیرنشینان.

۱۲۷ـ قال النبی ـ ﷺ ـ: «والّذي نَفسي بيَدِه ليُوشِكنّ ان ينزِلَ فيكم ابنُ مريم حكماً مقسِطاً، فيكسِرَ الصّليبَ، و يَقتُلَ الخنزيرَ، ويضعَ الجزيةَ ويفيضَ المالُ حتى لا يقبلَهُ أحدٌ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قسم به کسی که جان من در دستِ او است بزودی (عیسی) پسر مریم در بین شما فرود می‌آید و به عدالت حکم می‌کند، صلیب را می‌شکنند، خوک را می‌کشد و جزیه را از میان برمی دارد و ثروت به حدی زیاد می‌شود که کسی آن را به عنوان صدقه قبول نمی‌کند».

[۸۳] {﴿إذا سمعوا﴾ هر زمان بشنوند} ﴿تفيض من الدمع﴾ چشمانشان پر از اشک می‌شود ﴿من الحق﴾ از حقیقت ثابت فرو فرستاده شده از سوی خدا ﴿الشاهدين﴾ مؤمنان عادل که گواهان بر مردم در روز قیامتند

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ
الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ
الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ
وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَثَابَهُمُ
اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا
وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ
بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ
فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ
أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ
ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا
أَيْمَانَكُمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

[۸۴] ﴿جاءنا من الحق﴾ قرآن که برای ما آمده است [۸۷] ﴿ولاتعتدوا﴾ از قوانین حلال و حرام تجاوز نکنید [۸۹] {﴿لایُؤاخِذُ﴾ مؤاخذه و بازخواست نمی‌کند} ﴿باللغو في أيمانكم﴾ سوگندهای بیهوده. مثلاً کسی در موردی قسم بخورد که فکر می‌کند درست است، هر چند درست نباشد. یا قسم هایی که عادتاً بر زبان جاری می‌شوند ﴿عقّدتم الأيمان﴾ سوگندی که از روی قصد و اراده خورده‌اید ﴿من أوسط ماتطعمون...﴾ از آنچه عادتاً خود و خانواده‌تان می‌خورید و برای شام و نهار یک مسکین کافی است ﴿تحرير رقبة﴾ آزاد کردن برده ﴿واحفظو أيمانكم﴾ سوگندهای خود را حفظ کنید و بدون دلیل قسم نخورید.

۱۲۸ـ عن ابن عمر ـ رضی‌الله عنهما ـ أنّه ادرک عمر بنَ الخطّابِ في ركبٍ وهو يحلفُ بابيه، فناداهم رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الا إنّ الله ينهاكم أن تحلِفوا بآبائكم، فمن كان حالفاً فليحلف بالله وإلاّ فليصمُت». متفق عليه

ابن عمر ـ رضی‌الله عنهما ـ گوید: عمر بن خطاب را در بین چند سواری دیدم که به پدرش قسم می‌خورد، پیغمبر ـ ﷺ ـ آنان را صدا کرد، فرمود: «بدانید که خداوند شما را از قسم خوردن به آباء و اجدادتان برحذر می‌دارد، کسی که قسم می‌خورد باید به خدا قسم بخورد والاّ سکوت کند.»

[۹۰] ﴿المیسر﴾ قمار ﴿الأنصاب﴾ سنگهای دور کعبه که در کنار آنها قربانی می‌کردند ﴿الأزلام﴾ تیرهای معروف و مخصوصی که در جاهلیت با آن بخت‌آزمایی می‌کردند ﴿رجس﴾ پلید. کثیف. نجس [۹۳] ﴿لیس علی الذین آمنوا﴾ ...از زنده‌ها و مرده‌ها، غائبین و حاضرین ﴿جُناح﴾ گناه، حرج ﴿فیما طعموا﴾ آنچه از مسکرات قبل از تحریم خمر و میسر نوشیده‌اند ﴿إذا ما اتّقوا﴾ اگر از محرمات بپرهیزند ﴿وآمنوا﴾ و بدانچه دربارهٔ تحریم نازل شده است، ایمان بیاورند ﴿وعملوا الصالحات﴾ و کارهای شایسته و مشروع انجام دهند ﴿ثم اتقوا و احسنوا﴾ به درجات عالی تقوا ارتقاء پیدا کرده‌اند، از شبهات دور گشته‌اند و تمام اعمالشان نیک است [۹٤] {﴿رِماحُکم﴾ نیزه‌هایتان} [۹۵] ﴿وانتم حُرُم﴾ هنگامی که در حالت احرام حج یا عمره هستید ﴿النّعم﴾ شتر، گاو، گوسفند و بز ﴿هدیاً بالغ الکعبة﴾ چنین حیوانی قربانی می‌گردد و به مستمندان مکه داده می‌شود ﴿عَدلُ ذلک صیاماً﴾ یا معادل آن خوراک، روزه بگیرید (یک روز روزه به جای یک پیمانه از خوراک) ﴿.. وبال أمرِهِ﴾ تا سزای بد گناهش را بچشد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ
مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ
ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ
وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴿٩١﴾ وَأَطِيعُواْ
ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ
رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ﴿٩٢﴾ لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٞ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحۡسَنُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ
﴿٩٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبۡلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلصَّيۡدِ تَنَالُهُۥٓ
أَيۡدِيكُمۡ وَرِمَاحُكُمۡ لِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ
ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٩٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ
وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ
يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ
مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا
سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٩٥﴾

۱۲۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ما أسكَرَ كثيرهُ فقليلُه حرامٌ». اخرجه الامام احمد

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر چیز که (نوشیدن) مقدار زیادی از آن مست‌کننده باشد، (نوشیدن) مقدار کمی از آن نیز حرام می‌باشد».

۱۳۰ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «كلُّ مسكِرٍ خمرٌ و كلُّ مسكرٍ حرامٌ». اخرجه الامام مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر مسکر (و مست‌کننده‌ای) خمر است و هر مسکری حرام می‌باشد». {خمر شامل مواد مخدر نیز می‌شود، والله اعلم}

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ۖ وَحُرِّمَ
عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ۗ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ ۞ جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ
قِيَٰمًا لِّلنَّاسِ وَٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَٱلْهَدْىَ وَٱلْقَلَٰٓئِدَ ۚ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوٓا۟
أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ
شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾ ٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ وَأَنَّ ٱللَّهَ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩٨﴾ مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا
تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾ قُل لَّا يَسْتَوِى ٱلْخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ
وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ ٱلْخَبِيثِ ۚ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَسْـَٔلُوا۟
عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْـَٔلُوا۟ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ
ٱلْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهَا ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٠١﴾ قَدْ
سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا۟ بِهَا كَٰفِرِينَ ﴿١٠٢﴾
مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ ۙ وَلَٰكِنَّ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ ۖ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٣﴾

ربع الحزب ١٣

[٩٦] {(متاعاً) بهره‌مندشدن} (للسيارة) برای مسافران {(صيدُ البرّ) شکار حیوانات خشکی} (مادُمتُم حُرُماً) تا هنگامی‌که در حالت احرام حج یا عمره هستید* [٩٧] (البيت‌الحرام) تمام حرم و مراد از آن کعبه است (قياماً للنّاس) وسیله پایداری مصالح دین و دنیا (الهديَ) حیواناتی که به فقراء کعبه هدیه داده می‌شوند نباید اذیت شوند (القلائد) چیزهایی که به گردن حیوان هدی آویزان می‌کردند تا نشانه‌ای باشد بر اینکه آن حیوان هدیه است برای فقراء بیت‌الله و کسی متعرض آنها نشود [١٠٠] (لايستوي الخبيثُ والطّيب) افکار باطل و اعمال فاسد آنها با خیر و اصلاح خداوند برابر نیست {[١٠١] (إن تبدَلكم تسُؤكم) اگر برای شما آشکار شوند شما را ناراحت می‌کنند (عفا الله عنها) خداوند از آن مسائل صرفنظر کرده است} [١٠٣] (بحيرة) شتر ماده‌ای که پنج شکم می‌زائید و گوشش را می‌شکافتند و به خادمان بت‌ها می‌دادند** (سائبة) شتر ماده‌ای که صاحبش آن را برای بت‌ها رها می‌کرد تا از بیماری شفا یابد یا از جنگ به سلامت بازگردد (وصيلة) ماده شتری که به صورت دوقلو همراه نرینه‌ای متولد می‌گردید و آن را به خادمان بت‌ها می‌دادند (حامٍ) شتر نری که از نژاد او ده نسل متولد می‌گردید. در این صورت از باربری و سواری معاف می‌شد.

* کسی که در حالت احرام حج یا عمره قرار دارد، محرم نامیده می‌شود، زیرا چیزهایی که قبلاً برای او حلال بود مثل: شکار یا روابط زناشوئی با همسر، در حالت احرام برای او حرام می‌شود.

** در جاهلیت هرگاه ماده شتری پنج شکم می‌زائید و آخرین آنها نر می‌بود، گوشش را می‌شکافتند و او را از سواری و باربری و ذبح معاف می‌کردند و از هر آب و هر چر اگاهی می‌توانست بخورد.

[١٠٤] { ﴿تعالَوا﴾ بیائید} ﴿حسْبنا﴾ برای ما کافی است ﴿آباءنا﴾ علمائی که ما را با علم تربیت کرده‌اند [١٠٥]
﴿عليكم أنفسَكم﴾ خويشتن را در برابر گناهان محافظت كنيد { ﴿لا يضُرُّكم﴾ به شما آسیب نمی‌رساند ﴿من ضلَّ﴾
کسی که گمراه گشته است ﴿إذا إهتديتُم﴾ هنگامی‌که شما هدایت یافتید (و راه خدا را در پیش گرفتید و دیگران را نیز به کارهای نیک دعوت کردید ﴿مَرجعكم﴾ بازگشت شما ﴿فيُنبِّئكم﴾ به شما خبر می‌دهد} [١٠٦] ﴿شهادةُ بينكم﴾ میان خودتان به گواهی بگیرید ﴿حضرَ أحدَكم الموت﴾ هنگامی‌که علائم و مقدمات مرگ یکی از شما فرارسید ﴿من غيركم﴾ غیرمسلمان ﴿ضربتم في الارض﴾ در مسافرت بودید ﴿أصابتكم مصيبة الموت﴾ به نهایت اجل رسیدید. مرگ شما را فراگرفت ﴿تحبسُونهما﴾ برای ادای سوگند نگاهشان می‌دارید ﴿من بعد الصلاة﴾ بعد از نماز عصر اگر آن دو مسلمان باشند وگرنه بعد از نماز مطابق با دینشان چون در آن هنگام بیم دروغ نیست ﴿إرتبتم﴾ شک کردید ﴿لانشتري بِهِ ثمناً﴾ سوگندمان

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ قَالُوا۟
حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ ۚ أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ ۖ
لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ شَهَـٰدَةُ
بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا
عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ
فَأَصَـٰبَتْكُم مُّصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ ۚ تَحْبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعْدِ ٱلصَّلَوٰةِ
فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِى بِهِۦ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۙ
وَلَا نَكْتُمُ شَهَـٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلْـَٔاثِمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ
أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ إِثْمًا فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ
ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَـٰنِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَـٰدَتُنَآ أَحَقُّ
مِن شَهَـٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَٰلِكَ
أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِٱلشَّهَـٰدَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَآ أَوْ يَخَافُوٓا۟ أَن تُرَدَّ أَيْمَـٰنٌۢ بَعْدَ
أَيْمَـٰنِهِمْ ۗ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱسْمَعُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿١٠٨﴾

را به مال دنیا نمی‌فروشیم [١٠٧] { ﴿عُثِرَ﴾ اطلاع یافته شد} ﴿إستحقّا إثماً﴾ مرتکب گناهی شده‌اند که مستحق مجازات باشند ﴿إستحقّ عليهم الأوليان﴾ دو نفر از وارثانی که گواهان نخست به آنان ظلم کرده‌اند و آن دو از دیگر وارثان به متوفی نزدیکتر و برای دریافت ترکه مستحق‌تر باشند ﴿لشهادتُنا﴾ سوگند ما [١٠٨] ﴿ذلک﴾ سوگند دو شاهد اول بعد از نماز ﴿أدنى﴾ نزدیکتر ﴿أويخافوا أن تُردَّ...﴾ یا بترسند از اینکه حق سوگند خوردن به ورثه ارجاع شود و سوگندهایی بعد از سوگند ایشان خورده شود که مخالف چیزهایی باشد که بر آن سوگند خورده‌اند در نتیجه دروغ آنان فاش گردد.

[۱۰۹] ﴿ماذا أجبتُم﴾ وقتی که مردم را به سوی ایمان دعوت کردید چه پاسخی به شما داده شد؟ [۱۱۰] ﴿بروح‌القدس﴾ جبرئیل ـ ﷺ ـ ﴿تکلّمُ النّاسَ في‌المهد﴾ بر اثر معجزه در دوران شیرخوارگی با مردم سخن می‌گفتی ﴿وکهلاً﴾ در سن میانه‌سالی و پختگی از طریق وحی و نبوت با آنان سخن می‌گفتی ﴿تخلُق﴾ شکل می‌بخشی. به صورت... درمی‌آوری ﴿الأکمَه﴾ کور مادرزاد {﴿الأبرص﴾ مبتلا به بیماری پیسی} ﴿تخرج الموتی﴾ مرده‌ها را زنده می‌کردی و از گورها بیرون می‌آوردی ﴿کَففتُ بني‌اسرائیل عنکَ﴾ نگذاشتم بنی‌اسرائیل تو را بکشند یا بدار زنند ﴿بالبیّنات﴾ با معجزات [۱۱۱] ﴿أوحیتُ﴾ به دل آنان انداختم، یا از طریق عیسی به آنان وحی کردم [۱۱۲] ﴿مائدة﴾ سفره‌ای که بر روی آن غذا است، یا خود طعام و غذا.



﴿يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُوا۟ لَا عِلْمَ
لَنَآ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ١٠٩ إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ
ٱذْكُرْ نِعْمَتِى عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ
ٱلْقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِى ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ
ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ
مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ بِإِذْنِى فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًۢا
بِإِذْنِى وَتُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ بِإِذْنِى وَإِذْ تُخْرِجُ
ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِى وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذْ
جِئْتَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ
مُّبِينٌ ١١٠ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّـۧنَ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِى
وَبِرَسُولِى قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ١١١ إِذْ قَالَ
ٱلْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن
يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ قَالَ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِن كُنتُم
مُّؤْمِنِينَ ١١٢ قَالُوا۟ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا
وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ١١٣﴾

۱۳۱ـ قال أبوبكر الصدیق ـ رضي الله عنه ـ یا ایّها الناس، اِنّکم تقرؤون هذه الآیة ﴿یا ایّها الذین آمنوا علیکم أنفسکم، لا یضرُّکم من ضلّ اِذا اهتدیتم﴾ و اِنّي سمعتُ رسولَ الله ـ ﷺ ـ یقول: «اِنّ النّاس اِذا رأوا الظالم فلم یأخذوا علی یَدَیهِ، أو شک ان یعمّهم الله بعقاب منه». اخرجه ابوداود والترمذي والنسائی بأسانید صحیحة.

ابوبکر صدیق ـ رضی‌الله عنه ـ گوید: ای مردم! شما این آیه را می‌خوانید ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مواظب خود باشید، و هنگامی‌که شما هدایت یافتید، گمراهی گمراهان به شما زیانی نمی‌رساند﴾ [مائده: ۱۰۵] و من واقعاً از رسول خدا شنیدم، می‌گفت: «قطعاً اگر مردم ظالم را ببینند و مانع ظلم او نشوند، خداوند همهٔ آنان را دچار عذاب می‌کند».

[۱۱٤] {﴿مائدةً﴾ سفرهٔ آماده. خوان} ﴿عیداً﴾ جشن و شادی، یا روز بزرگ و به یاد ماندنی* {﴿لأولنا و آخِرنا﴾ برای ما مؤمنان متقدم و دیگر مؤمنان متأخر} [۱۱٥] {﴿منزّلها﴾ نازکنندهٔ آن} ﴿بعدُ﴾ از این زمان به

بعد. بعد از نازل کردن مائده {﴿لا أعذّبه احداً﴾ کس دیگری را بدانگونه مجازات نمی‌کنم (کنایه از شدت مجازات است)} [۱۱٦] ﴿إتخذوني وأمّيَ إلهين﴾ من و مادرم را هم، دو خدای دیگر بدانید ﴿من دون الله﴾ به غیر از خدا ﴿سبحانک﴾ تو را منزّه از آن می‌دانم که چنین بگویم {﴿ما یکونُ لي﴾ مرا نسزد ﴿ان اقولَ ما لیسَ لي بحقّ﴾ که چیزی را بگویم که (وظیفه و) حق من نیست ﴿إن کنتُ قلتهُ﴾ اگر آن را گفته باشم [۱۱۷] ﴿توفّیتَنی﴾ مرا به‌سوی خود بردی. مرا میراندی {﴿الرقیب﴾ مواظب. مراقب} ﴿شهید﴾ مراقب. ناظر و مطلع بر هر چیزی {[۱۲۰] ﴿ملک﴾ فرمانروایی. پادشاهی}.

قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلۡ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ
تَكُونُ لَنَا عِيدٗا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةٗ مِّنكَۖ وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ
خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ١١٤ قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ
مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١١٥
وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي
وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ
أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي
نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١١٦ مَا
قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۚ وَكُنتُ
عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ
عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ١١٧ إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ
وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١١٨ قَالَ ٱللَّهُ هَٰذَا يَوۡمُ
يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدۡقُهُمۡۚ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ
خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١٩
لِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا فِيهِنَّۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرُۢ ١٢٠

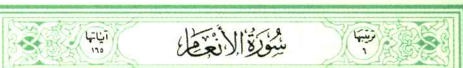
* عید یعنی روزی که در آن شادی و سرور برمی‌گردد.

۱۳۲ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اتّقِ الله حیثما کنتَ، وأتْبع السیة الحسنةَ تمحُها، وخالق الناسَ بخُلقٍ حسَنٍ». اخرجه الامام احمد و النسائی والحاکم والبیهقي.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرکجا که بودی، پرهیزگار باش. بدنبال کار بد، کار نیک انجام بده تا گناه آن را پاک کند، و با مردم با حُسن خلق رفتار کن».

۱۳۳ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مثلُ الصّلواتِ الخمس کمثلِ نهرٍ جارٍ غمرٍ علی بابِ أحدکم یغتسل منه کلَّ یومٍ خمسَ مَرّاتٍ». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نمازهای پنجگانه مثل جویی عمیق بر آستانه خانه هریک از شما است که به سرعت جریان دارد و روزی پنج بار در آن شستشو می‌کند».



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ
وَٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِى
خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ثُمَّ أَنتُمْ
تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ ٱللَّهُ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَفِى ٱلْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ
وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾ وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ
ءَايَٰتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا۟ بِٱلْحَقِّ
لَمَّا جَآءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنۢبَٰٓؤُا۟ مَا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ
يَرَوْا۟ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ مَا لَمْ
نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا ٱلسَّمَآءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا ٱلْأَنْهَٰرَ
تَجْرِى مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَٰهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِنۢ بَعْدِهِمْ قَرْنًا
ءَاخَرِينَ ﴿٦﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَٰبًا فِى قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ
لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ وَقَالُوا۟ لَوْلَآ أُنزِلَ
عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِىَ ٱلْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿٨﴾

سورهٔ انعام [١] «جَعَل» ایجاد کرد. پدید آورد {«الظلمات» تاریکیها} «بربّهم یعدلون» غیر خداوند را در عبادت مساوی و شریک می‌دانند [٢] «قضی أجلاً» زمان مشخصی را برای مرگ تعیین و مقدر کرده است «أجَلٌ مُسمّیً عندَه» زمان معین فرارسیدن رستاخیز را فقط خدا می‌داند «تَمترون» درباره زنده شدن دوباره شک دارید و آن را انکار می‌کنید [٣] «و هوالله في السّموات» تنها او معبود و متصرف در آسمانها و... است {[٤] «آيةً من آيات» دلیلی از دلایل «معرضین» رویگردانان} [٥] «بالحقّ» شریعت، هدایت و قرآن «أنباء» اخبار راجع به مجازات اخروی آنها [٦] «کم أهلكنا...» چه بسیار از اقوام و ملت‌ها را هلاک کرده‌ایم «قَرْن» امت. ملت. مردمان هم‌عصر «مکنّاهم» قدرت و نعمتشان دادیم «السّماء» باران «مدراراً» بسیار ریزان و پیاپی [٧] «کتاباً» مکتوب «قرطاس» صفحه‌ای که روی آن بنویسند [٨] «مَلَک» فرشته‌ای که از صدق نبوت او خبر دهد «لقضي الأمر» کار نابودی ایشان تمام می‌شد، یا حکم به نابودی ایشان می‌کردیم «لاینظَرون» بعد از نزول عذاب لحظه‌ای مهلت داده نمی‌شوند.

١٣٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لما خلق اللهُ الخلقَ، كتبَ في كتابه، فهو عنده فوق العرش: «إنّ رحمتي تغلبُ غضبي» متفق‌عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «وقتی خداوند جهان را آفرید، در کتابش که بر عرش پیش خود می‌باشد نوشت: رحمت من بیشتر از قهر و غضبم است و بر آن غلبه دارد».

[۹] {﴿مَلَکاً﴾ فرشته ﴿رجلاً﴾ انسان. بشر} ﴿ولَلَبسنا علیهم مایلبِسون﴾ آنان را دچار همان اشتباهی می‌کردیم که قبلاً در آن بودند [۱۰] {﴿اُستُهزِئَ﴾ مورد استهزاء قرار گرفته‌اند} ﴿فحاق﴾ احاطه کرد. فرا گرفت {﴿سَخِروا منه﴾ او را مسخره کردند [۱۱] ﴿سیروا﴾ بگردید ﴿انظرُوا﴾ بنگرید. بیندیشید} [۱۲] ﴿کَتَب علی نفسه الرّحمة﴾ از روی تفضّل و احسان رحمت را بر خود واجب کرده است ﴿لاریبَ فیه﴾ شکّی در آن نیست ﴿خسِروا أنفسهم﴾ با عدم تأمل در دلیل راستی و صداقت پیامبر، خود را ضایع و نابود کرده‌اند [۱۳] ﴿ماسکن﴾ قرار نگرفته است [۱٤] ﴿ولیّاً﴾ رب، معبود و یاریگر ﴿فاطر السموات والارض﴾ ابداع‌کننده و بوجود آورندهٔ آسمانها و زمین. آسمانها و زمین را بدون الگو و نمونه قبلی ساخته است ﴿یُطعِم و لایُطعَم﴾ خداوند روزی می‌دهد و روزی داده نمی‌شود ﴿مَن أسلمَ﴾ کسی که خویش را خالصانه تسلیم فرمان خدا کرده است {[۱۷] ﴿إن یمسَسکَ الله بضرٍّ﴾ اگر خداوند زیانی به تو برساند ﴿کاشف﴾ برطرف‌کننده} ۱۸] ﴿القاهر فوقَ عباده﴾ با قدرت کاملش بر بندگان غالب و مسلط است.

وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ مَلَكٗا لَّجَعَلۡنَٰهُ رَجُلٗا وَلَلَبَسۡنَا عَلَيۡهِم مَّا
يَلۡبِسُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَحَاقَ
بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنۡهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿١٠﴾
قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ
ٱلۡمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ قُل لِّمَن مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قُل لِّلَّهِۚ
كَتَبَ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ
لَا رَيۡبَ فِيهِۚ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ
﴿١٢﴾ ۞ وَلَهُۥ مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ
﴿١٣﴾ قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَهُوَ يُطۡعِمُ
وَلَا يُطۡعَمُۗ قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَسۡلَمَۖ وَلَا
تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ
رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ﴿١٥﴾ مَّن يُصۡرَفۡ عَنۡهُ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ
رَحِمَهُۥۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ
فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يَمۡسَسۡكَ بِخَيۡرٖ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ
قَدِيرٞ ﴿١٧﴾ وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ﴿١٨﴾



۱۳۵ـ قال النّبیُّ ـ ﷺ ـ: «سدِّدوا وقاربوا واَ بشروا، فإنّه لا یُدخِلُ احداً الجنةَ عملُه» قالوا: ولا انتَ یا رسولَ الله؟ قال: «ولا انا اِلا ان یتغمّدنیَ الله برحمته» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کارهای نیک انجام دهید و به کارهای نیک نزدیک شوید و مژده دهید (که انجام کارهای نیک ثواب دارد اما) قطعاً هیچ‌کس با عمل خود وارد بهشت نمی‌شود» گفتند: ای رسول خدا! شما هم به واسطهٔ عملت داخل بهشت نمی‌شوید؟ فرمود: «منهم تنها با عملم وارد بهشت نمی‌شوم، مگر اینکه رحم خدا شامل عالم باشد».

[۱۹] {﴿اکبرُ شهادةً﴾ بالاترین گواهی ﴿قلِ اللهُ﴾ بگو: خدا (بالاترین گواه) است ﴿أوحِيَ إلىّ..﴾ این قرآن به من وحی شده است ﴿لأنذرَکم به﴾ تا شما را با این قرآن بیم دهم} ﴿و من بلغ﴾ تا روز قیامت هر کس که قرآن بدو رسد باید بدان بیم دهم

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَٰدَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدُۢ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا
ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ
ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيٓءٌ مِّمَّا
تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ
أَبْنَآءَهُمُ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ
﴿٢١﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ
ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّآ أَن قَالُوا۟ وَٱللَّهِ
رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ ٱنظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ
عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ
قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن يَرَوْا۟ كُلَّ ءَايَةٍ
لَّا يُؤْمِنُوا۟ بِهَا حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَٰدِلُونَكَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ
إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْـَٔوْنَ عَنْهُ وَإِن
يُهْلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُوا۟ عَلَى ٱلنَّارِ
فَقَالُوا۟ يَٰلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

[۲۰] ﴿الذین آتیناهم الکتاب﴾ یهودیان و مسیحیان ﴿یعرفونه﴾ محمد را از روی صفات مذکور او در کتابهایشان می‌شناسند و به صداقت او ـ ﷺ ـ در رسالتش آگاهند {﴿خسروا أنفسهم﴾ خود را از دست داده‌اند [۲۱] ﴿أظلمُ﴾ ظالم‌تر ﴿افترىٰ﴾ به هم بافت. دروغ بست ﴿لا یُفلحُ﴾ رستگار نمی‌شود [۲۲] ﴿نحشُرُهم جمیعاً﴾ همگی آنان را گرد می‌آوریم ﴿کنتُم تزعُمون﴾ گمان می‌بردید} [۲۳] ﴿فتنتُهم﴾ عذر و بهانه آنان. عاقبت کفر آنان [۲۴] ﴿ضلّ عنهم﴾ از ایشان ناپدید گردید [۲۵] ﴿أکنّة﴾ پرده‌های زیاد ﴿وقراً﴾ کَری و سنگینی گوش (اشاره به جهل آنان دارد) {﴿یُجادلونک﴾ با تو مجادله می‌کنند} ﴿أساطیر الأوّلین﴾ مراد: دروغها و اباطیل است

[۲۶] ﴿ینأون عنه﴾ خود نیز از قرآن دوری می‌گزینند {﴿إنْ یُهلکون إلاّ أنفسَهم﴾ جز خویشتن را هلاک نمی‌کنند. تنها خودشان را هلاک می‌کنند} [۲۷] ﴿وُقِفوا علی النار﴾ آنان را در کنار آتش نگاه می‌دارند. عذاب دوزخ را به آنان نشان می‌دهند {﴿یا لیتَنا﴾ ای کاش! ما} ﴿نُرَدُّ﴾ به دنیا برگردانده می‌شدیم.

۱۳۶ـ عن عائشة ـ رضي الله عنها ـ قالت: «کان رسولالله ـ ﷺ ـ یذکرُ الله علی کلّ احیانه». اخرجه مسلم

عائشه ـ رضی‌الله عنها ـ گوید: رسول خدا ـ ﷺ ـ «در هر حالی خدا را یاد می‌کرد (و هیچ چیز او را حتی لحظه‌ای از یاد خدا غافل نمی‌کرد).

{(بَلْ) بلکه، حرفی است که برای ابطال ماقبل بکار می‌رود (بَدالَهُم) برای ایشان آشکار گشته است (ما کانوا یُخفُون) آنچه را که پنهان می‌کردند (ولو رُدّوا) اگر (به دنیا) برگردانده شوند (لَعادوا لِما نُهوا عنه) به سراغ

بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُوا۟ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ ۖ وَلَوْ رُدُّوا۟ لَعَادُوا۟ لِمَا نُهُوا۟ عَنْهُ
وَإِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالُوٓا۟ إِنْ هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ
بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُوا۟ عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ قَالَ أَلَيْسَ هَـٰذَا
بِٱلْحَقِّ ۚ قَالُوا۟ بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ
﴿٣٠﴾ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِلِقَآءِ ٱللَّهِ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلسَّاعَةُ
بَغْتَةً قَالُوا۟ يَـٰحَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ
عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ ۚ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٣١﴾ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا
لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۖ وَلَلدَّارُ ٱلْـَٔاخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
﴿٣٢﴾ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحْزُنُكَ ٱلَّذِى يَقُولُونَ ۖ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ
وَلَـٰكِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ
رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا۟ عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا۟ وَأُوذُوا۟ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمْ نَصْرُنَا ۚ
وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَـٰتِ ٱللَّهِ ۚ وَلَقَدْ جَآءَكَ مِن نَّبَإِى۟ ٱلْمُرْسَلِينَ
﴿٣٤﴾ وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ ٱسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِىَ
نَفَقًا فِى ٱلْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِى ٱلسَّمَآءِ فَتَأْتِيَهُم بِـَٔايَةٍ ۚ وَلَوْ شَآءَ
ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى ٱلْهُدَىٰ ۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْجَـٰهِلِينَ ﴿٣٥﴾

همان چیزی می‌روند که از آن نهی شده‌اند. همان اعمالی را انجام می‌دهند که از آن نهی شده‌اند} [۲۹] (إن هي إلاّ...) زندگی فقط همین زندگی دنیوی ما است [۳۰] (إذ وقِفوا علی ربّهم) فرشتگان آنان را برای حسابرسی در پیشگاه خداوند نگاه می‌دارند (ألیس هذا بالحق) آیا این حق نیست؟ (در حالی که در دنیا آن را انکار کرده بودید) [۳۱] (السّاعة) پایان عمر هر انسان. روز قیامت (بغتةً) ناگهانی (یا حَسرتَنا) کلمه درد و پشیمانی است. دریغا (فرّطنا فیها) در دنیا کوتاهی کردیم. عمرمان را ضایع کردیم (أوزارَهم) گناهان و خطاهای ایشان {(ساء ما یزرون) چه بد چیزی بر دوش می‌کشند} [۳۳] (لیحزُنکَ الذي یقولون) دروغ‌هایی که کفار به تو می‌گویند تو را غمگین می‌سازد (فانّهم لا یکذّبونکَ) آنان از ته دل تو را تکذیب نمی‌کنند (یجحدون) چیزی را که از ته دل به آن ایمان دارند، با زبان تکذیب می‌کنند [۳٤] (لکلمات الله) آیاتی که در آنها خداوند وعدهٔ یاری داده است (نبأ) خبر [۳٥] (کبُر علیک) برای تو سخت و دشوار است (نفقاً في الأرض) نقب و دالان به زیرزمین {(سُلّماً) نردبان} (آیة) معجزه (من الجاهلین) کسانی که نمی‌دانند که ایمان، با مشیئت خداوند است «ما کانوا لیؤمنوا إلا أن یشاءالله».

۱۳۷ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «بُعِثتُ والساعةَ کهاتین». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ «با دو انگشتش اشاره کرد و گفت: «من و قیامت مانند این دو انگشت همراه هم آمده‌ایم».

[۳٦] ﴿إنما يستجيبُ﴾ تنها كسانی دعوت تو را می‌پذيرند كه ﴿الذين يسمعون﴾ آنان كه گوش شنوا دارند. درک و فهم دارند [۳۷] ﴿آيةٌ من ربّه﴾ معجزه‌ای از معجزاتی كه درخواست كرده بودند ﴿لا يعلمون﴾ نمی‌دانند كه

۞ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ
يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا۟ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ
قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةً وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا
مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا طَـٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم ۚ
مَّا فَرَّطْنَا فِى ٱلْكِتَـٰبِ مِن شَىْءٍ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾
وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِى ٱلظُّلُمَـٰتِ ۗ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ
يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾ قُلْ
أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ
تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا
تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ
إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَـٰهُم بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ
﴿٤٢﴾ فَلَوْلَآ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا۟ وَلَـٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ
وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا
نَسُوا۟ مَا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ
حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُوا۟ بِمَآ أُوتُوٓا۟ أَخَذْنَـٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

اگر بعد از نزول معجزه ايمان نياورند، حتماً نابود می‌گردند [۳۸] ﴿دابّةٍ﴾ هر چيزی كه بر روی زمين حركت می‌كند از قبيل: انسان. پرندگان {﴿يطيرُ بجناحيه﴾ كه با دو بالش پرواز می‌كند} ﴿أممٌ أمثالكم﴾ در خلقت ملت هايی همچون شما يند ﴿ما فرّطنا في الكتاب﴾ در لوح محفوظ هيچ چيز را فروگذار نكرده‌ايم ﴿من شيءٍ﴾ هر چيزی كه در امر دين و دنيا به آن نياز دارند [۳۹] ﴿صمٌّ﴾ آنچه را كه به نفع ايشان است نمی‌شنوند ﴿بكمٌ﴾ لالان. سخن حق نمی‌گويند ﴿في الظلمات﴾ تاريكی‌های جهل و شرک [۴۰] ﴿أرأيتكم﴾ مرا از كار عجيبتان باخبر سازيد ﴿عذاب الله﴾ عذاب خدا كه در دنيا بر ملتهای پيش از شما نازل گشته است ﴿الساعة﴾ مقدمات و اهوال قيامت [۴۲] ﴿بالبأساءِ﴾ تنگدستی. سختی ﴿الضّرّاء﴾ بيماری. رنج و غم ﴿يتضرّعون﴾ در حالی كه توبه دائمی كرده‌اند در برابر خداوند خاشع و فرمانبر دارند [۴۳] ﴿فلولا﴾ چرا نه ﴿اذ جاءهم بأسُنا﴾ هنگامی‌كه عذاب ما ايشان را فرا گرفت {﴿قست﴾ سخت و سنگين شد} [۴۴] {﴿نسُوا﴾ فراموش كردند} ﴿فتحنا عليهم﴾ برای آنان توسعه داديم ﴿أخذناهم بغتة﴾ عذاب خود را بناگاه برايشان فرو فرستاديم ﴿هم مُبلِسون﴾ نااميدان از رحمت. مأيوسان از نجات.

۱۳۸ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «لتؤدُّنَّ الحقوق إلى أهلها يومَ القيامة، حتّى يُقادَ للشّاةِ الجلحاء من الشّاةِ القرناءِ تنطحها».
رواه مسلم

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مسلماً در روز قيامت حقوق را به صاحبانشان خواهيد پرداخت تا قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخدار گرفته شود».

[٤٥] ﴿فقطع دابُر القومِ﴾ نوع و نسل ستمکاران ریشه‌کن شد [٤٦] ﴿أرأیتم﴾ به من بگویید ﴿ختمَ علی قلوبکم﴾ بر دلهایتان مهُر زند تا چیزی را نفهمید ﴿یأتیکُم بِه﴾ آنچه راکه خداوند از شما سلب کرده است به شما بازگرداند ﴿نُصرِّف الآیاتِ﴾ برهان‌ها را به شیوه‌های مختلف بیان می‌کنیم ﴿هم یصدِفون﴾ اعراض و انصراف می‌نمایند [٤٧] ﴿بغتةً﴾ ناگهانی، یا شبانه ﴿جهرةً﴾ آشکارا، یا روزانه [٥٠] ﴿خزائنُ اللّه﴾ مقدراتی که فقط در علم خداوند است و جز او کسی از آنها آگاه نیست [٥٢] {﴿لاتطرد﴾ طرد مکن} ﴿بالغداةِ والعشيّ﴾ در سحرگاهان و شامگاهان (در همه اوقات) ﴿حسابهم﴾ محاسبهٔ ایشان ﴿حسابکَ﴾ محاسبه تو.

فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ ۚ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٥﴾
قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَٰرَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم
مَّنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِهِ ۗ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ
ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ
بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا
نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۖ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا
يَمَسُّهُمُ ٱلْعَذَابُ بِمَا كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾ قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمْ
عِندِى خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّى مَلَكٌ ۖ
إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ ۚ
أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنذِرْ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوٓا۟
إِلَىٰ رَبِّهِمْ ۙ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِىٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِىِّ يُرِيدُونَ
وَجْهَهُۥ ۖ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَىْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ
عَلَيْهِم مِّن شَىْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٢﴾

١٣٩ـ عن سعد بن ابی وقاص ـ رضی الله عنه ـ قال: کنّا مع النّبي ـ ﷺ ـ ستّةِ نفرٍ، فقال المشرکون للنبيّ ـ ﷺ ـ اطرد هؤلاء لا یجترئون علینا وکنتُ انا و ابن مسعودٍ و رجلٌ من هُذیل وبلالٌ و رجلان لست أُسمّیهما، فوقع في نفس رسول‌الله ـ ﷺ ـ ماشاءالله آن یقع، فحدّث في نفسه، فأنزل الله تعالی: ﴿ولا تطردِ الذین یدعون ربّهم..﴾ [انعام: ٥٢] اخر جه مسلم.

از سعدبن ابی‌وقاص ـ رضي الله‌عنه ـ روایت است که گفت: ما شش تن با پیامبر ـ ﷺ ـ بودیم، مشرکان به پیامبر ـ ﷺ ـ گفتند: اینان را [از خود] بران تا بر ما گستاخ نشوند و [آن شش تن] من بودم و ابن‌مسعود و مردی از هُذیل و بلال و دو نفر دیگر که آنها را نام نمی‌برم، [در این باب] در دل پیامبر ـ ﷺ ـ آنچه خداوند می‌خواست، افتاد و به خود قبولاند [که چنین کند]، اینجا بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿کسانی را (از پیش خود) مران که سحرگاهان و شامگاهان خدا را بفریاد می‌خوانند..﴾

[٥٣] ﴿كذلك فتنّا بعضهم ببعضٍ﴾ این چنین با فقیرکردن عده‌ای و ثروتمند کردن برخی دیگر آنان را آزمودیم تا ثروتمندان با توجه کردن به فقیران و دستگیری آنان و فقیران با اظهار خشنودی و رضایت به تقسیم الهی، شکر خدای را بجا آورند

وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوٓا۟ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ
عَلَيْهِم مِّنۢ بَيْنِنَآ ۗ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٥٣﴾ وَإِذَا
جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ ۖ كَتَبَ
رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ ۖ أَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءًۢا
بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾
وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾
قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ ۚ قُل لَّآ أَتَّبِعُ
أَهْوَآءَكُمْ ۙ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾
قُلْ إِنِّى عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى وَكَذَّبْتُم بِهِۦ ۚ مَا عِندِى مَا
تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦٓ ۚ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۖ يَقُصُّ ٱلْحَقَّ ۖ وَهُوَ خَيْرُ
ٱلْفَٰصِلِينَ ﴿٥٧﴾ قُل لَّوْ أَنَّ عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِىَ
ٱلْأَمْرُ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٨﴾
۞ وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِى
ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ
فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾

ربع الحزب ١٤

[٥٤] ﴿كتب ربّكم على نفسه...﴾ خداوند از روی تفضل و احسان بر خویشتن رحمت واجب نموده است ﴿سوءاً﴾ گناهی. لغزشی ﴿بجهالةٍ﴾ از روی نادانی نه از روی عمد و پافشاری {[٥٥] ﴿نفصّل﴾ جدا می‌سازیم. آشکار می‌کنیم ﴿لتستبينَ﴾ تا اینکه روشن و هویدا شود [٥٦] ﴿نُهيت﴾ منع شده‌ام ﴿أهواء﴾ خواسته‌های ناروا} [٥٧] ﴿إنّي على بيّنة من ربي﴾ در مسیر عملم زیر نور دلیل و شریعتی که از جانب خداوند به سوی من می‌آید، حرکت می‌کنم، و آن قرآن است ﴿كذّبتم به﴾ قرآن را تکذیب می‌کنید ﴿يقصُّ الحق﴾ از حق پیروی می‌کند. حق را می‌گوید ﴿خيرُ الفاصلين﴾ او با حکمت و عدل خود بهترین جداکنندهٔ حق از باطل است [٥٩] ﴿عنده مفاتيح الغيب﴾ گنجینه‌های غیب و کلیدهای آن در دست خدا است {﴿رَطب﴾ تر ﴿يابس﴾ خشک} ﴿في كتاب مبين﴾ لوح محفوظ، یا علم خدا.

١٤٠ـ قال النّبيُّ ـ ﷺ ـ: «لا ينظُرُ اللهُ إلى من جرّ ثوبَهُ خيلاءَ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که لباس بلند را به عنوان تکبّر و غرور بپوشد، خداوند به نظر لطف به او نگاه نمی‌کند».

١٤١ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اوّل ما يُقضَى بينَ النّاس يومَ القيامة في الدّماء». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اولین چیزی که در روز قیامت میان مردم بدان حکم می‌شود درمورد خونها است».

[٦٠] ﴿يتوفّاكم باللیل﴾ در شب شما را می‌خواباند* ﴿جرحتُم بالنهار﴾ گناهانی که در روز با جوارح خود انجام داده‌اید ﴿یبعثکُم﴾ شما را بیدار می‌کند {﴿لیُقضیٰ﴾ تا سپری شود ﴿اجلٌ مُسمّی﴾ مدت معنی} [٦١] ﴿وهو القاهرُ فوقَ عباده﴾ با قدرت کامل بر بندگان خود چیره است ﴿حفظةً﴾ مراقبان. کرام الکاتبین ﴿جاء أحدَكُم الموتُ﴾ زمان مرگ شما فرا رسید ﴿لایفرّطون﴾ کوتاهی نمی‌کنند [٦٣] ﴿ظلماتِ البرِّ و البحر﴾ احوال و سختی‌های خشکی و دریا ﴿تضرعاً﴾ فروتنانه و علنی ﴿خُفیةً﴾ نهانی خدا را می‌خوانید {[٦٤] ﴿کَرب﴾ غم و اندوه} [٦٥] ﴿یلبسَکم﴾ شما را در میدان‌های جنگ بهم اندازد تا بر سر دنیا بجنگید ﴿شیَعاً﴾ گروه‌ها و دسته‌هایی که خواسته‌های مختلف دارند. ﴿... بأسَ بعضٍ﴾ برخی از شما را به جان برخی دیگر اندازد ﴿نصرِّف الآیات﴾ براهین را با اسلوب‌های مختلف و متنوع روشن می‌سازیم [٦٦] ﴿بوکیل﴾ حافظ و مسئول کردار شما [٦٧] ﴿نباء﴾ خبر مهم ﴿مستقرّ﴾ زمان وقوع مضمون خبر یا مدلول آن

وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم بِٱلَّيۡلِ وَيَعۡلَمُ مَا جَرَحۡتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ
يَبۡعَثُكُمۡ فِيهِ لِيُقۡضَىٰٓ أَجَلٞ مُّسَمّٗىۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ
ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٦٠ وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ
وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ
رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ٦١ ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۚ
أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ ٦٢ قُلۡ مَن يُنَجِّيكُم مِّن
ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ تَدۡعُونَهُۥ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةٗ لَّئِنۡ أَنجَىٰنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ
لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٣ قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ
ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ ٦٤ قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا
مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم
بَأۡسَ بَعۡضٍۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ ٦٥
وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوۡمُكَ وَهُوَ ٱلۡحَقُّۚ قُل لَّسۡتُ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ ٦٦ لِّكُلِّ
نَبَإٖ مُّسۡتَقَرّٞۚ وَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٦٧ وَإِذَا رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ
ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ
ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٦٨

[٦٨] ﴿یخوضون فی آیاتنا﴾ با مسخره و استهزاء آیات قرآن را بیان می‌کنند ﴿حتی یخوضوا فی حدیث غیره﴾ آنگاه که به سخن دیگری می‌پردازند.

* گویند: خواب، مرگ سبک است و مرگ، خواب سنگین.

١٤٢ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «لقّنوا موتاکم: لا إله الّا الله؛ فانّه من کان آخر کلامِهِ لا اله الّا الله عند الموت دخل الجنة». اخرجه ابن حبان

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «به بیمارانی که درحال مرگ هستند، لا إله الّا الله را یادآوری کنید (تا بگویند) زیرا کسی که هنگام مرگ، آخرین کلام او لا إله الّا الله باشد وارد بهشت می‌شود».

{[٦٩] ﴿ذِكْرَىٰ﴾ پند و اندرز دادن} [٧٠] ﴿ذَرْ﴾ ترک کن. رها کن {﴿اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْواً﴾ دین خود را به بازی و شوخی گرفته‌اند} ﴿غَرَّتْهُمْ﴾ باطل آنان را گول زده و به طمع انداخته است {﴿ذَكِّرْ بِهِ﴾ بدان پند ده. مردمان را به قرآن راهنمائی و ارشاد کن} ﴿تُبْسَلَ نَفْسٌ﴾ تا به عذاب دوزخ گرفتار نشوند. تا هلاک نگردند ﴿تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ﴾ هرگونه فدیه و تاوانی بدهد ﴿أُبْسِلُوا﴾ گرفتار و هلاک گشته‌اند ﴿بِمَا كَسَبُوا﴾ به خاطر کار زشتی که کرده‌اند ﴿حَمِيمٍ﴾ آب داغ {﴿أَلِيمٌ﴾ دردناک} [٧١] ﴿أَنَدْعُو﴾ آیا به فریاد خوانیم؟ آیا پرستش نمائیم ﴿لَا يَنفَعُنَا﴾ سودی به ما نمی‌رسانند ﴿لَا يَضُرُّنَا﴾ زیانی به ما نمی‌رسانند ﴿نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا﴾ به عقب برگردیم. به شرک و کفری که قبلاً بر آن بودیم برگردیم} ﴿اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ﴾ شیاطین او را به پیروی از هواها وادار کرده‌اند ﴿حَيْرَانَ﴾ متردِّد. سرگردان ﴿أُمِرْنَا لِنُسْلِمَ﴾ به ما فرمان داده شده است که فرمانبردار پروردگار جهانیان باشیم [٧٣] ﴿بِالْحَقِّ﴾ آفرینش او از روی

وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَلَٰكِن
ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾ وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟
دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا ۚ وَذَكِّرْ بِهِۦٓ
أَن تُبْسَلَ نَفْسٌۢ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيٌّ
وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَآ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ
ٱلَّذِينَ أُبْسِلُوا۟ بِمَا كَسَبُوا۟ ۖ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ
أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَنَدْعُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ
مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ
كَٱلَّذِى ٱسْتَهْوَتْهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِى ٱلْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُۥٓ أَصْحَٰبٌ
يَدْعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلْهُدَى ٱئْتِنَا ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ ۖ
وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ
وَٱتَّقُوهُ ۚ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى
خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ ۖ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن
فَيَكُونُ ۚ قَوْلُهُ ٱلْحَقُّ ۚ وَلَهُ ٱلْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ ۚ
عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ۚ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿٧٣﴾

حکمت و آگاهی است {﴿كُن فَيَكُونُ﴾ باش! پس می‌شود} ﴿قَوْلُهُ الْحَقُّ﴾ قضاء و قدر او ثابت و نافذ است {﴿يُنفَخُ﴾ دمیده می‌شود} ﴿الصُّورِ﴾ بوقی که در روز قیامت، اسرافیل در آن می‌دمد ﴿الْغَيْبِ﴾ آنچه از دیدگان پنهان است ﴿الشَّهَادَةِ﴾ آشکار. محسوس و قابل رؤیت.

١٤٣ـ حديثُ ابن عمر ـ رضي الله عنه ـ عن النبيّ ـ ﷺ ـ: «إذا إستأذنت إمرأةُ أحدِكم إلى المسجدِ فلا يمنَعها». متفق‌عليه

ابن عمر گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه همسر یکی از شما برای رفتن به مسجد اجازه خواست او را (از رفتن به مسجد) منع نکنید».



۞ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّيٓ
أَرَىٰكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبْرَٰهِيمَ
مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾
فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ ٱلَّيْلُ رَءَا كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ
لَآ أُحِبُّ ٱلْأٓفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا
رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ
ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ
أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾
إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ
حَنِيفًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾ وَحَآجَّهُۥ قَوْمُهُۥ قَالَ
أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنِ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِۦٓ
إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيْـًٔا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا
تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَآ أَشْرَكْتُمْ وَلَا
تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ عَلَيْكُمْ
سُلْطَٰنًا فَأَيُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِٱلْأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾

[٧٤] ﴿آزَرَ﴾ لقب پدر ابراهیم ـ عليه السلام ـ یا اسم عموی او {﴿أتتخذُ أصناماً آلهةً﴾ آیا بتهائی را به خدائی می‌گیری ﴿أراك﴾ تو را می‌بینم ﴿ضلالٌ مبين﴾ گمراهی آشکار [٧٥] ﴿نُري﴾ نشان می‌دادیم} ﴿ملكوت السموات﴾ ملک عظیم. نشانه‌ها و عجایب آن {﴿موقنين﴾ باورمندان راستین} [٧٦] ﴿جنّ عليه الليلُ﴾ تاریکی‌های شب همه جا را پوشاند {﴿رَءَا﴾ دید} ﴿كوكباً﴾ ستاره درخشان ﴿أفلَ﴾ غروب کرد {﴿الآفلين﴾ غروب‌کنندگان [٧٧] ﴿بازِغاً﴾ طلوع‌کنان ﴿لئن لم يهدِني ربّي﴾ اگر پروردگارم (یعنی ماه در این حال که غروب کرده است) نتواند مرا هدایت و راهنمائی کند} [٧٩] ﴿فطَر السموات﴾ بدون نمونه قبلی آسمانها و زمین را خلق کرده است [٨٠] ﴿حاجَّهُ قومهُ﴾ قوم ابراهیم در باب توحید با او مجادله و دشمنی کردند [٨١] ﴿سلطاناً﴾ حجت و برهان قاطع ﴿أحقّ بالأمن﴾ شایسته‌تر به عدم ترس و امنیت.

١٤٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اجتنبوا السبعَ الموبقاتِ» قالوا يا رسول‌الله وما هنّ؟ قال: «الشّرك بالله، والسّحرُ، وقتلُ النّفسِ الّتي حرّم الله الّا بالحقّ، واكلُ الرِّبا، واكلُ مال اليتيم، والتّولّي يومَ الزّحف، وقذفُ المحصناتِ المؤمناتِ الغافلات». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «از هفت گناه بزرگ که انسان را به هلاکت می‌رسانند پرهیز کنید» مردم گفتند: ای رسول خدا! کدامها هستند؟ فرمود: «١ـ شریک قرار دادن برای خدا ٢ـ سحرکردن ٣ـ کشتن انسانی که خداوند آن را حرام نموده است مگر در مقابل حقی که به عهده دارد ٤ـ خوردن ربا ٥ ـ خوردن مال یتیم به ناحق ٦ـ فرارکردن از میدان جنگ با کافران ٧ـ تهمت و نسبت دادن زنا به زنهای پاکدامن و باایمانی که از این تهمت بی‌اطلاعند».

[۸۲] ﴿لم یلبِسوا﴾ آمیخته نکرده‌اند ﴿بظلمٍ﴾ با شرک* {(مراد این است که همراه ایمان به خدا در برابر دیگران نیز کرنش نمی‌برند و برای آنان قربانی و نذر نمی‌کنند و غیرخدا را به فریاد نمی‌خوانند) ﴿مهتدون﴾ راه‌یافتگان. هدایت‌شدگان [۸۳] ﴿تلکَ﴾ این حُجَج باهرهٔ گذشته که ابراهیم از آنها سود جست ﴿آتیناها ابراهیمَ﴾ آنها را به ابراهیم عطاء کردیم [۸۴] ﴿وَهَبنا له﴾ به او عطاء کردیم ﴿من ذرّیتِهِ﴾ از تبار و نژاد او ﴿نَجـزي﴾ پاداش می‌دهیم ﴿کُـلاً﴾ هرکدام ﴿فضّلنا﴾ برتری دادیم} [۸۷] ﴿إجتَبیناهم﴾ برای رسالت خویش برگزیده‌ایم [۸۸] ﴿لحبطَ﴾ باطل گردید [۸۹] ﴿الحکمَ﴾ حکمت. قضاوت و داوری عادلانه میان مردم ﴿یکفربها﴾ اگر نسبت به این سه چیز: کتاب، حکمت و نبوت کفر ورزند ﴿هؤلاء﴾ کفار مکه ﴿قوماً لیسوا...﴾ اهل مدینه و همهٔ کسانی که طریق ایشان جویند [۹۰] ﴿أولئک الذین...﴾ پیامبران مذکور در آیات سابق و پیروان ایشان ﴿إقتَدِه﴾ اقتداء کن. پیروی کن (حرف «هـ» در آخر آن «هاء» سکته است).

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ
وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيْنَٰهَآ إِبْرَٰهِيمَ عَلَىٰ
قَوْمِهِۦ نَرْفَعُ دَرَجَٰتٍ مَّن نَّشَآءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾
وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا
هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَٰنَ وَأَيُّوبَ
وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾
وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾
وَإِسْمَٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى
ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٦﴾ وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ وَإِخْوَٰنِهِمْ وَٱجْتَبَيْنَٰهُمْ
وَهَدَيْنَٰهُمْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِى
بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَلَوْ أَشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ
يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ
فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ
﴿٨٩﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْ قُل لَّآ
أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٠﴾

* وقتی این آیه نازل شد بر اصحاب پیامبر ـ ﷺ ـ دشوار آمد. پیامبر به آنان گفت: مگر نمی‌دانید که خداوند می‌فرماید: «إنّ الشرک لظلم عظیم».

۱۴۵ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «اِذا أحسنَ أحدُکم اسلامَهُ فکلُّ حسنةٍ یعملُها تُکتبُ له بعشرِ أمثالها، اِلی سبعمائةِ ضعفٍ وکلُّ سیئةٍ یعمَلُها تُکتبُ له بمثلِها». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هنگامی که یکی از شما به حقیقت مسلمان شود، هر کار نیکی که انجام دهد، از ده تا هفتصد برابر آن اجر و پاداش برایش نوشته می‌شود، ولی در مقابل هر گناهی که انجام می‌دهد، تنها یک گناه برایش نوشته می‌شود».

وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِذْ قَالُوا۟ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَىْءٍ ۗ
قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِى جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ ۖ
تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا ۖ وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوٓا۟
أَنتُمْ وَلَآ ءَابَآؤُكُمْ ۖ قُلِ ٱللَّهُ ۖ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾
وَهَـٰذَا كِتَـٰبٌ أَنزَلْنَـٰهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ
أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ۚ وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۖ
وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى
ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِىَ إِلَىَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَىْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ
مِثْلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ۗ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّـٰلِمُونَ فِى غَمَرَٰتِ ٱلْمَوْتِ
وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓا۟ أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوٓا۟ أَنفُسَكُمُ ۖ ٱلْيَوْمَ
تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ
وَكُنتُمْ عَنْ ءَايَـٰتِهِۦ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَٰدَىٰ
كَمَا خَلَقْنَـٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَـٰكُمْ وَرَآءَ ظُهُورِكُمْ ۖ
وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَـٰٓؤُا۟ ۚ
لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾

[۹۱] «ماقدروا اللّه» چنانچه باید خداوند و عظمت او را نشناختند «قراطیس» صفحات نوشته شده و پراکنده «تبدونها» اگر به مصلحت شما بود آن را آشکار می‌کنید { «تخفون کثیراً» بسیاری از آن را (که شما را وادار به تصدیق قرآن و ایمان به نبوت محمد می‌کنند) پنهان می‌دارید «عُلِّمتُم ما...» آنچه توسط قرآن به شما یاد داده شده است} «قلِ اللّه» بگو خدا این قرآن را نازل کرده است «ذرهم» آنها را رها کن «خوضهم» باطل آنها [۹۲] «الذي بین یدیه» کتابهای آسمانی سابق «أمّ القری» مکه مکرمه «حولها» همه اقطار زمین [۹۳] { «أوحِيَ إلیَّ» به من وحی شده است «ولم یوحَ إلیه شيءٌ» و حال آنکه به او اصلاً وحی نشده است} «غمرات الموات» سکرات و شدائد مرگ «باسِطوا أیدیهم» دست‌های خود را برای عذاب و شکنجه به سوی آنان دراز کرده‌اند «عذاب الهون» عذاب ذلت و خواری. عذاب پست‌کننده و خوارکننده [۹۴] «جئتمونا فرادی» شما تک و تنها و جدای از یاران، دوستان و بتان به سوی ما برگشته‌اید «ترکتم» برجای گذاشتید «ما خوّلناکم» آنچه از مال دنیا به شما عطاء کرده‌ایم از قبیل: اموال و اولاد و... «وراءَ ظهورکم» بعد از مرگ از خود به جای گذاشته‌اید* «شُفعاءَکم» اشخاص و چیزهایی که بزرگشان می‌داشتید تا در پیشگاه خداوند برای شما شفاعت کنند «زعمتُم أنهم فیکم شرکاء» گمان می‌بردید و ادعا می‌کردید که آنان در اداره امور شما با خداوند شریک هستند «تقطّعَ بینَکم» میانتان جدایی افتاد. اموال، اعمال و عشیرهٔ شما که فکر می‌کردید سبب ارتباط میان شما هستند، از بین رفتند.

* این جمله برای سرزنش ایشان است، چون با مال و ثروتی که داشتند، به اجر و ثواب الهی دست یافتند.

[۹۵] ﴿فالق الحَبّ﴾ شكافندهٔ دانه یا پدیدآورنده آن ﴿النّویٰ﴾ هسته ﴿یخرجُ الحَیّ من المیتِ﴾ مثل: حیوان که از نطفه بوجود می‌آید و هردو در نظر اعراب مرده بشمار می‌آیند ﴿فأنّی تؤفکون﴾ چگونه از عبادت او منصرف می‌شوید؟ [۹۶] ﴿فالق الإصباح﴾ تاریکی آخر شب را با ظهور نور خورشید می‌شکافد ﴿جعلَ اللیلَ سکناً﴾ شب را مایه آرامش انسان کرده است ﴿حسباناً﴾ وسیله حساب و شناخت زمان {[۹۷] ﴿جَعلَ لکم﴾ برایتان آفریده است ﴿النّجوم﴾ ستارگان ﴿لتهتدوا بها في ظلماتِ..﴾ تا در تاریکیهای خشکی و دریا به وسیلهٔ آنها راه خودتان را پیدا کنید ﴿فَصّلنا﴾ بیان داشته‌ایم. روشن ساخته‌ایم} [۹۸] ﴿أنشأکم﴾ آفریده است ﴿مستقرٌّ﴾ محل استقرار در تیرهٔ پشت، یا بر روی سطح زمین ﴿مستودَع﴾ محل به امانت سپردن آدمیان چه در رحم‌ها و چه در گورها [۹۹] ﴿خضِراً﴾ چیز سبز. گیاه ﴿متراکباً﴾ سوار بر هم مثل: خوشه‌های گندم ﴿طلعِها﴾ میوه کال خرما ﴿قِنوان﴾ خوشه‌های خرما

﴿ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ
الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ
وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ
الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا
بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
﴿٩٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ
قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ
خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا
قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا
وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ
لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ
وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا
يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ
وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

که شبیه خوشه انگور است ﴿دانیة﴾ در دسترس است. چیدن آن آسان است {﴿اعنابٍ﴾ انگورها. باغهای انگور ﴿الرّمّان﴾ انار} ﴿مشتبهاً و غیر متشابهٍ﴾ شکل آنها یکی است ولی طعم آنها یکی نیست. یا همگون در بو غیرهمگون در شکل و طعم ﴿ینعِهِ﴾ رسیده آن [۱۰۰] ﴿خرَقواله﴾ برای خداوند سبحان به دروغ بهم بافته‌اند ﴿بنینَ﴾ فرزندان مثل: عُزیر و مسیح ﴿وبنات﴾ دختران مثل: فرشتگان ﴿یصفُون﴾ صفات دروغین که خداوند را بدانها توصیف می‌کنند [۱۰۱] ﴿بدیعُ السّماواتِ﴾ پدید آورند و مخترع آسمانها بدون وجود نمونه قبلی ﴿أنّی یکون﴾ چگونه یا از کجا ممکن است؟ ﴿صاحبة﴾ همسر.

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ
فَٱعْبُدُوهُ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠٢﴾ لَّا تُدْرِكُهُ
ٱلْأَبْصَٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَٰرَ ۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾
قَدْ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ عَمِىَ
فَعَلَيْهَا ۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿١٠٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ
ٱلْءَايَٰتِ وَلِيَقُولُوا۟ دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُۥ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٥﴾
ٱتَّبِعْ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ وَأَعْرِضْ عَنِ
ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٦﴾ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكُوا۟ ۗ وَمَا جَعَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ
حَفِيظًا ۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾ وَلَا تَسُبُّوا۟ ٱلَّذِينَ
يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّوا۟ ٱللَّهَ عَدْوًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا
لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا۟
يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾ وَأَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَئِن جَآءَتْهُمْ ءَايَةٌ
لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا ۚ قُلْ إِنَّمَا ٱلْءَايَٰتُ عِندَ ٱللَّهِ ۖ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَآ إِذَا
جَآءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَٰرَهُمْ كَمَا لَمْ
يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِى طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

[۱۰۲] ﴿وکیل﴾ مراقب و متولی [۱۰۳] ﴿لاتدرکه الأبصار﴾ چشمها او را درنمی‌یابند و به او احاطه ندارند [۱۰۴] ﴿بَصائرُ﴾ نشانه ها و براهین واضح که راهنمای به سوی حقیقت هستند [۱۰۵] ﴿نصرِفُ الأیات﴾ دلایل را به شیوه‌ها و گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم ﴿دَرستَ﴾ درس خوانده‌ای و کتابهای گذشتگان را نزد اهل کتاب فرا گرفته‌ای [۱۰۷] ﴿ولو شاءالله ما أشرکوا﴾ اگر خدا می‌خواست که آنان شرک نورزند آنها را همانند فرشتگان برایمان مجبور خلق می‌کرد ولی خداوند همه را مختار خلق کرده است تا آنان را به سبب اختیارشان مجازات کند ﴿حفیظاً﴾ مراقب و مسئول اعمال ﴿ما أنت علیهم بوکیل﴾ تو وکیل و محافظ آنان نیستی تا ضرر را از ایشان دفع نمایی [۱۰۸] ﴿عدوّاً﴾ دشمنانه و ظالمانه [۱۰۹] ﴿أقسَموا باللّهِ جَهدَ أیمانهم﴾ با همه توان و با تاکید هر چه بیشتر به خدا سوگند خوردند ﴿آیةٌ﴾ معجزه‌ای از آنچه پیشنهاد کرده‌اند ﴿وما یُشعِرُکم﴾ شما نمی‌دانید، اگر چنین معجزاتی بیاورید باز هم ایمان نمی‌آورند [۱۱۰] ﴿نَذَرُهُم﴾ آنها را ترک می‌کنیم و به حال خود وامی‌گذاریم ﴿طغیانهم﴾ تجاوزشان از حدّ در کفر ﴿یعمهون﴾ سرگردان و سرگشته.

١٤٦ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «إنّ من أكبر الكبائر أن يلعنَ الرجلُ والديْه، قيلَ: يا رسولَ الله! و كيف يلعنُ الرجلُ والدَيه؟ قال: يسبُّ أبا الرجل فيسبُّ أباه، و يسبُّ أمَّه فيسبُّ أمه» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «یکی از بزرگترین گناهان کبیره این است که انسان پدر و مادرش را لعن کند. یکی گفت: ای رسول خدا! چگونه انسان پدر و مادرش را لعن می‌کند؟! پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: شخصی به پدر و مادر شخص دیگر دشنام دهد و آن شخص متقابلاً به پدر و مادر او دشنام بدهد».

[١١١] {﴿كلّمهم الموتىٰ﴾ مردگان (را زنده می‌گردانیدیم تا) با آنان سخن گویند} ﴿حشرنا﴾ بسیار جمع کردیم ﴿قُبلاً﴾ مقابله و رویارویی، یا گروه و جماعت ﴿یجهلون﴾ بی‌فکران. نادانان [١١٢] ﴿یوحي﴾ وسوسه می‌کند



۞ وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا
عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿١١١﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا
شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ
الْقَوْلِ غُرُورًا ۚ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۖ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ
﴿١١٢﴾ وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾ أَفَغَيْرَ اللَّهِ
أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا ۚ
وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ ۖ
فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا
وَعَدْلًا ۚ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾ وَإِنْ
تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنْ
يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾
فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾

﴿زُخرفَ القول﴾ سخنان آراسته بی اساس و باطل ﴿غُروراً﴾ گول زدن. فریب دادن {﴿ذَرْهم﴾ رهایشان کن} [١١٣] ﴿و لِتَصغى إليه﴾ تا به آن سخنان بی‌اساس گرایش پیدا کند {﴿أفئدةُ الذينَ..﴾ دلهای کسانی که به آخرت عقیده ندارند ﴿ليرضَوهُ﴾ بدان راضی گردند} ﴿ليقترفوا﴾ تا مرتکب گناهان شوند {﴿مقترفون﴾ فراچنگ آورندگان. مرتکبان گناه} [١١٤] ﴿أبتغي﴾ بطلبم ﴿أنزل اليكم الكتاب﴾ قرآن را برای شما نازل کرد ﴿الذين آتيناهم الكتاب﴾ یهودیان و مسیحیان ﴿بالحق﴾ از روی حکمت ﴿الممترين﴾ شک مکن که کافران این را می‌دانند [١١٥] {﴿تمّتْ﴾ تمام شد. فرمان خدا انجام می‌پذیرد} ﴿کلمةُ ربّک﴾ وعده یاری خداوند به پیامبرش تحقق می‌یابد ﴿صدقاً و عدلاً﴾ صادقانه و عادلانه در مواعید و احکام {﴿لا مبدّلَ لکلماته﴾ هیچ‌کس نمی‌تواند فرمانهای خود را دگرگون کند (و جلو دستورات او را بگیرد)} [١١٦] ﴿یخرُصون﴾ در آنچه به خداوند نسبت می‌دهند، یاوه سرایی می‌کنند.

١٤٧- قال النّبي ـ ﷺ ـ: «لايزالُ ناسٌ من أُمّتي ظاهرينَ حتّى يأتيَهم امرُ الله وهم ظاهرون». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «همیشه جماعتی از امت من پیرو حق می‌باشند، تا اینکه امر خدا برای از بین بردن تمام ارواح ظاهر می‌گردد، و در این حالت پیروان حق بر مخالفین پیروز و غالب هستند».

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ
لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ
بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿١١٩﴾
وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ
سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ
اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ
أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾
أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي
النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَٰلِكَ
زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا
فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا
يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ
آيَةٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ
أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا
صَغَارٌ عِندَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾

{[١١٩] ﴿ما لكم ألّا تأكلوا﴾ چرا باید نخورید؟ ﴿ذُكر اسمُ الله عليه﴾ (به هنگام ذبح) نام خدا بر آن رفته است ﴿وقد فصّل لكم ما حرّمَ عليكم﴾ و حال آنکه خداوند گوشت حیواناتی را که بر شما حرام کرده است برایتان بتفصیل بیان کرده است ﴿الاّ ما اضطُرِرتم﴾ مگر ناچار و درمانده شوید} [١٢٠] ﴿وذروا﴾ ترک کنید. رها کنید ﴿ظاهرَ الإثم﴾ گناه آشکار (گناهی که با اندام ظاهری بدن انجام می‌پذیرد. مانند: زدن، دشنام دادن، دزدی و زنا) ﴿وباطنَهُ﴾ گناه پنهان (گناهی که از دل برمی‌خیزد مانند: حسادت و سوءظن) ﴿يقترفون﴾ گناهانی که مرتکب می‌شوند [١٢١] ﴿فسق﴾ گناه و خارج شدن از فرمان الهی [١٢٢] ﴿أوَمَن كانَ ميتاً﴾ آیا کسی که جاهل است و قوهٔ عاقله او از بین رفته است؟ ﴿فأحييناهُ﴾ او را با اعطاء ایمان زنده کرده‌ایم ﴿نوراً﴾ نور علم و تعالیم قرآن ﴿في الظلماتِ﴾ در تاریکی‌های جهل [١٢٣] ﴿أكابرَ مجرميها﴾ رؤسا و سردمداران هر شهری را از مجرمان فراهم می‌سازیم {﴿ليمكرُوا فيها﴾ تا در آن به نیرنگ بپردازند} [١٢٤] ﴿آيةٌ﴾ دلیل و برهانی که بر صدق پیامبر ـ ﷺ ـ دلالت داشته باشد ﴿حتّیٰ نُؤتیٰ مثل ما أوتيَ﴾ تا اینکه جبرئیل برای ما وحی بیاورد همانگونه که برای پیامبران وحی می‌آورد ﴿صَغارٌ﴾ خواری و رسوایی.

١٤٨ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «كلمتان حبيبتان الى الرّحمن، خفيفتان على اللسان، ثقيلتان في الميزان: سبحانَ اللهِ وبحمدِه، سبحان الله العظيم». اخرجه البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دو جمله هستند که به نزد خداوند عزیزند، و بر زبان سبکند و در ترازوی اعمال سنگینی می‌کنند، و آندو عبارتند از: سبحان الله و بحمدِه، و سبحان الله العظیم».

[١٢٥] {(يشرح صدره للإسلام) سينه‌اش را برای پذيرفتن اسلام گشاده می‌سازد} (يجعَلْ صدره ضيقاً) سينه‌اش را تنگ می‌كند (حرجاً) بسيار تنگ (يصّعّدُ في السماء) به سوی آسمان صعود مـی‌كند (الرّجسَ)

فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ
أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ
فِي ٱلسَّمَآءِۚ كَذَٰلِكَ يَجۡعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ
لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿١٢٥﴾ وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسۡتَقِيمٗاۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا
ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ ۞ لَهُمۡ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمۡۖ
وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٢٧﴾ وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا
يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ قَدِ ٱسۡتَكۡثَرۡتُم مِّنَ ٱلۡإِنسِۖ وَقَالَ أَوۡلِيَآؤُهُم
مِّنَ ٱلۡإِنسِ رَبَّنَا ٱسۡتَمۡتَعَ بَعۡضُنَا بِبَعۡضٖ وَبَلَغۡنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِيٓ
أَجَّلۡتَ لَنَاۚ قَالَ ٱلنَّارُ مَثۡوَىٰكُمۡ خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۗ إِنَّ
رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ﴿١٢٨﴾ وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعۡضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضَۢا
بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿١٢٩﴾ يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ
رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ
يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ شَهِدۡنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَاۖ وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا
وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ﴿١٣٠﴾ ذَٰلِكَ
أَن لَّمۡ يَكُن رَّبُّكَ مُهۡلِكَ ٱلۡقُرَىٰ بِظُلۡمٖ وَأَهۡلُهَا غَٰفِلُونَ ﴿١٣١﴾

عذاب، يا پليدی {[١٢٦] (قد فصّلنا الآياتِ) آيات قرآن را تشريح و تبيين كرده‌ايم} [١٢٧] (دارالسّلام) خانه امنيت (بهشت) [١٢٨] (إستكثرتُم من الإنس) بسياری را به سوی گمراهی دعوت كرديد (أولياؤهم من الإنس) انسانهايی كه مطيع و پيرو شياطين گشته‌اند (بلغنا أجلَنا) به زمان مرگ نزديک شديم (النارُ مثواكم) آتش جايگاه و مقرّ شما است {[١٢٩] (نُولّي بعضَ...) ستمگران را همدم و همنشين يكديگر می‌سازيم} (كانوا يكسبون) انجام می‌دادند [١٣٠] (غرّتهمُ الحياةُ) زندگی دنيا، ايشان را گول زده است.

١٤٩ـ حديثُ ابن عباس ـ رضی الله عنه ـ أنّ النّبی ـ ﷺ ـ: بعثَ معاذاً إلی اليمنِ فقالَ: «اتّقِ دعوَةَ المظلومِ فإنها ليسَ بينها وبينَ الله حجابٌ.» متفق عليه

ابن عباس گويد: پيامبر ـ ﷺ ـ معاذ را به يمن فرستاد و به او گفت: «از نفرين و دعای مظلوم برحذر باش چون ميان دعای مظلوم و قبول آن از جانب خدا مانعی وجود ندارد».

١٥٠ـ عن عبدالله بن عمرو ـ رضي الله عنهما ـ انّ رسول‌الله ـ ﷺ ـ قال: «قد أفلَحَ من أسلَمَ، ورُزقَ كفافاً، وقنّعه الله بما آتاهُ». رواه مسلم

عبدالله بن عمرو ـ رضی‌الله عنه ـ گويد: پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مسلماً كسی كه اسلام آورد و رزق كافی به او داده شد و خداوند او را نسبت به آنچه به او داد قانع ساخت، رستگار است».

[۱۳٤] {(لآتٍ) حتماً می‌آید} (و ما أنتم بمعجزين) و شما نمی‌توانید با فرار کردن، جلوی عذاب خدا را بگیرید
[۱۳۵] (علی مَكانَتِكُم) با تمام توان و نیرویی که دارید (من تكونُ له عاقبةُ الدّار) بالاخره خواهید دانست که پیروزی در این جهان و سعادت در جهان آخرت از آن چه کسی خواهد بود

وَلِكُلٍّ دَرَجَٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا
يَعْمَلُونَ ﴿١٣٢﴾ وَرَبُّكَ ٱلْغَنِىُّ ذُو ٱلرَّحْمَةِ إِن يَشَأْ
يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنۢ بَعْدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ
أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ ءَاخَرِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنَّ مَا
تُوعَدُونَ لَءَاتٍ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾ قُلْ يَٰقَوْمِ
ٱعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ
مَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ
﴿١٣٥﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلْحَرْثِ وَٱلْأَنْعَٰمِ
نَصِيبًا فَقَالُوا هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَا
فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِ
وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمْ
سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾ وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ
لِكَثِيرٍ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَٰدِهِمْ
شُرَكَآؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ
وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٧﴾

[۱۳٦] (ذَرَأ) خلق کرد (الحرث) زراعت (بزَعمِهم) اشاره به این است که سخن ایشان خیال باطلی بیش نیست و انسان تنها با عباداتی که خداوند شرع کرده است به او نزدیک می‌شود (لشُرَكائنا) برای بت‌ها (سآءَ) چه بد! [۱۳۷] (قتلَ أولادِهم) زنده بگور کردن دختران کوچک از ترس ننگ و کشتن فرزندان از ترس فقر (لِيُردوهم) تا اینکه آنان را به هلاکت اندازد (وليَلبِسوا عليهم دينهم) آئین ایشان را بر آنان مشتبه کنند و آن را با خرافات بیامیزند (يفترون) دروغ ببندند.

۱۵۱ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «على كلّ مسلمٍ صدقةٌ» قالوا: أرأيت: إن لم يجد؟ قال: «يعملُ بيديه، فينفعُ نفسه ويتصدق» قالوا: أرأيت إن لم يستطِع؟ قال: يُعين ذاالحاجةِ الملهوف» قالوا: أرأيتَ إن لم يستطِع؟ قال: «يأمرُ بالمعروفِ أو الخيرِ» قالوا: أرأيت إن لم يفعل؟ قال: «يمسكُ عن الشرِّ فانّها صدقة». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «صدقه بر هر مسلمانی لازم است» گفتند: اگر کسی چیزی نداشت چه باید بکند؟ فرمود: «باید کار کند تا هم خودش استفاده بکند و چیزی از آن را ببخشد» گفتند: اگر کسی قدرت کارکردن نداشت چه باید بکند؟ فرمود: «به یک نفر محتاج کمک کند» گفتند: اگر به محتاج کمک نکرد، چه باید بکند؟ فرمود: «مردم را به کارهای خیر دعوت کند» گفتند: اگر امر به معروف نکرد چه کار کند؟ فرمود: «از انجام کارهای بد خودداری نماید که برای او صدقه حساب می‌شود».

[۱۳۸] ﴿هذه﴾ این چیزهایی که سهم بت‌ها کرده‌ایم ﴿حَرثٌ﴾ زراعت ﴿حجرٌ﴾ حرام و ممنوع ﴿لا یطعمها﴾ طعم آن را نمی‌چشد. آن را نمی‌خورد ﴿إلاّ من نشاءُ﴾ مراد: خدمتگزاران بت‌ها است ﴿بزعمِهِم﴾ به گمان ایشان یعنی خیال می‌کنند که خدا بدیشان اجازه داده است چنین کنند ﴿حُرِّمت ظهورُها﴾ سوارشدن بر آنها و باربری با آنها حرام است: مثل: بحیرة، سائبة و حامی {ر.ک. مائده: ۱۰۳} ﴿لایذکرون اسم الله علیها﴾ نام خدا را بر آنها نمی‌رانند بلکه نام بتان بر آنها می‌رانند ﴿إفتراءً﴾ دروغ بزرگ (خیال می‌کردند خدا به آنان اجازه چنین کاری داده است) [۱۳۹] ﴿خالصةً لذکورنا﴾ فقط برای مردان ما حلال است و بر زنان حرام است (البته اگر زنده متولد شود) ﴿و إن یکن میتةً﴾ و اگر جنین مرده متولد شود زنان نیز در خوردن آن سهم دارند ﴿و صفَهم﴾ دروغی که در تحلیل و تحریم بر خدا می‌بندند [۱۴۱] ﴿معروشاتٍ﴾ برای بالا رفتن نیاز به داربست دارند مثل: درخت مو ﴿غیرَ معروشاتٍ﴾ نیاز به داربست ندارند مثل: درخت خرما ﴿مختلفاً أکلُهُ﴾ ثمره و میوه آنها در رنگ و شکل و بو، گوناگون است [۱۴۲] ﴿حمولةً﴾ حیواناتی که بارهای سنگین حمل می‌کنند مثل: شتر، اسب، قاطر و الاغ ﴿و فَرشا﴾ حیوات درخور ذبح مثل: گوسفند ﴿خُطُوات الشیطان﴾ راهها و آثار شیطان.

وَقَالُواْ هَٰذِهِۦٓ أَنۡعَٰمٞ وَحَرۡثٌ حِجۡرٞ لَّا يَطۡعَمُهَآ إِلَّا مَن
نَّشَآءُ بِزَعۡمِهِمۡ وَأَنۡعَٰمٌ حُرِّمَتۡ ظُهُورُهَا وَأَنۡعَٰمٞ لَّا يَذۡكُرُونَ
ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا ٱفۡتِرَآءً عَلَيۡهِۚ سَيَجۡزِيهِم بِمَا كَانُواْ
يَفۡتَرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَقَالُواْ مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ
خَالِصَةٞ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِنَاۖ وَإِن يَكُن
مَّيۡتَةٗ فَهُمۡ فِيهِ شُرَكَآءُۚ سَيَجۡزِيهِمۡ وَصۡفَهُمۡۚ إِنَّهُۥ
حَكِيمٌ عَلِيمٞ ﴿١٣٩﴾ قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوۡلَٰدَهُمۡ
سَفَهَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفۡتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِۚ
قَدۡ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ﴿١٤٠﴾ ۞ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ
أَنشَأَ جَنَّٰتٖ مَّعۡرُوشَٰتٖ وَغَيۡرَ مَعۡرُوشَٰتٖ وَٱلنَّخۡلَ وَٱلزَّرۡعَ
مُخۡتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهٗا وَغَيۡرَ
مُتَشَٰبِهٖۚ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ
حَصَادِهِۦۖ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ﴿١٤١﴾
وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ حَمُولَةٗ وَفَرۡشٗاۚ كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ
ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴿١٤٢﴾



۱۵۲- عن عمر بن أبي سلمَة - رضي الله عنه - قال: قال لي رسول‌الله - ﷺ -: «سَمِّ اللّه وكُلْ بيمينکَ، وكلْ ممّا يليک». متفق علیه

عمر بن ابی سلمه - رضي الله عنه - گوید: پیامبر - ﷺ - به من فرمود: «(قبل از شروع به خوردن) بسم‌الله بگو و با دست راست غذا بخور و از آنچه به تو نزدیک است بخور».

ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۖ مِّنَ ٱلضَّأۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡمَعۡزِ ٱثۡنَيۡنِۗ
قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ
أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۖ نَبِّـُٔونِي بِعِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٤٣
وَمِنَ ٱلۡإِبِلِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ ٱثۡنَيۡنِۗ قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ
حَرَّمَ أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۖ
أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَاۚ فَمَنۡ
أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيۡرِ
عِلۡمٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٤٤ قُل لَّآ أَجِدُ
فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ
مَيۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ
فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَإِنَّ
رَبَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٤٥ وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا
كُلَّ ذِي ظُفُرٖۖ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ
شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ أَوۡ مَا
ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖۚ ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ١٤٦

{[١٤٣] ﴿ثمانية﴾ هشت صنف ﴿الضأن﴾ گوسفندان ﴿المعز﴾ بزها ﴿نبّئوني﴾ مرا با خبر سازيد} [١٤٤] ﴿وصّاكم الله بهذا﴾ خداوند اين تحريم را به شما سفارش كرد [١٤٥] ﴿...طاعم يطعمه﴾ چيزى را بر خورنده‌اى حرام نمى‌يابم ﴿دماً مسفوحاً﴾ خون ريخته شده و جارى (كه با گوشت تركيب نباشد) ﴿رجسٌ﴾ پليد. ناپاك و حرام {﴿لحم خنزير﴾ گوشت خوك} ﴿أوفسقاً أهل...﴾ يا اينكه ذبح كردن با نام غيرخدا سبب خارج شدن از فرمان خدا مى‌گردد ﴿أضطرّ﴾ به خاطر ضرورت مجبور به خوردن آن شود ﴿غير باغٍ﴾ خواستار و علاقمند به خوردن حرام نباشد ﴿ولاعادٍ﴾ متجاوز از اندازۀ رفع گرسنگى نباشد [١٤٦] ﴿كلّ ذي ظفرٍ﴾ حيوانات داراى پنجه يا ناخن‌دار ﴿شحومهما﴾ چربى شكمبه و دو كليه ﴿ما حملت ظهورهما﴾ چربى هايى كه بر پشت اينها است حلال مى‌باشد ﴿الحوايا﴾ محتويات داخل شكم حيوان و أمعاء درون آن قرار دارد كه روغن آنها حلال است ﴿ما إختلط بعظم﴾ دنبۀ گوسفند ﴿جزيناهم ببغيهم﴾ به سبب تكبر، ظلم و فساد ايشان مجازاتشان كرديم.

١٥٣ـ حديثُ جُندب، قال: صلّى النبيُّ ـ ﷺ ـ يومَ النّحر ثمّ خطبَ ثمّ ذَبَح فقالَ: «من ذَبَح قبلَ أن يُصلّيَ فليذبَحْ أُخرَى مكانها، ومن لم يذبَح فليذبَحْ باسمِ اللّهِ». متفق عليه

جندب گويد: پيامبر ـ ﷺ ـ روز عيد قربان نماز خواند و بعد خطبه ايراد كرد و سپس قربانى كرد و فرمود: «هركسى كه قبل از خواندن نماز عيد قربانى كند بايد (بعد از نماز عيد) حيوان ديگرى را به جاى آن قربانى كند، و كسى كه قبل از نماز عيد حيوانى را سر نبريده باشد، بايد بعد از نماز عيد با نام خدا قربانى كند».

[١٤٧] ﴿بأسُهُ﴾ عذاب و عقاب او [١٤٨] ﴿لوشاءَاللّهُ ما أشركنا...﴾ شرک ما و تحریم خوراکی‌های حلال از سوی ما با مشیّت خدا است و او راضی است بنابراین کار ما مشروع و با اجازه خداوند است (و این مغالطه و دروغ است بر خداوند. زیرا خداوند می‌فرماید: «ولایرضی لعباده الکفر» {﴿ذَاقُوا بأسَنا﴾ عذاب ما را چشیدند ﴿هَلْ عِندكم من علمٍ﴾ آیا حجت و برهان و سند درستی دارید؟} ﴿تخرُصُون﴾ دروغ می‌گویید [١٤٩] ﴿الحجةُ البالغة﴾ دلیل قوی و رسایی که با ارسال پیامبران و فرو فرستادن کتابهای آسمانی به نهایت قوت و استواری خود رسیده است [١٥٠] ﴿هلُمَّ شهداءکم﴾ گواهان خود را بیاورید و حاضر کنید ﴿یعدِلون﴾ در عبادت برای خداوند معادل و همتا قرار می‌دهند [١٥١] ﴿أتلُ﴾ بخوانم ﴿إملاق﴾ فقر ﴿الفواحش﴾ گناهان کبیره ﴿ما ظَهَر منها﴾ گناهانی که توسط اندامها انجام می‌شود مثل: قتل، زنا و دزدی ﴿و ما بطن﴾ گناهانی که مربوط به دل باشد از قبیل: حسادت و سوءنیت ﴿وصّاکم بِهِ﴾ شما را بدان امر ملزم می‌کند.

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ
بَأْسُهُۥ عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾ سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟
لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكْنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَىْءٍ
كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا۟ بَأْسَنَا
قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَآ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا
ٱلظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَٰلِغَةُ
فَلَوْ شَآءَ لَهَدَىٰكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ
يَشْهَدُونَ أَنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا فَإِن شَهِدُوا۟ فَلَا تَشْهَدْ
مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱلَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾ ۞ قُلْ
تَعَالَوْا۟ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا۟ بِهِۦ
شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا وَلَا تَقْتُلُوٓا۟ أَوْلَٰدَكُم مِّنْ
إِمْلَٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا۟ ٱلْفَوَٰحِشَ
مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا۟ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى
حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾

ثلاثة أرباع الحزب ١٥

١٥٤ـ اقبلَ رجلٌ اِلی النبیِّ ـ ﷺ ـ فقال: أُ بایعکَ علی الهجرة والجهاد أَ بتغي الأَجَر من الله تعالی، فقال ـ ﷺ ـ: «هل لک من والدیک احدٌ حیٌّ؟» قال: نعم، بل کلاهما، قال: «فتبتغي الأجَر من الله تعالی؟» قال: نعم، قال: «فـارجع اِلی والدیک فأحسِن صحبتَ هما». متفق علیه

مردی نزد پیامبر ـ ﷺ ـ آمد و گفت: با تو بر هجرت کردن و جهاد در راه خدا بیعت می‌کنم (و با این کار) خواهان اجر و ثواب الهی هستم. فرمود: «آیا هیچ‌یک از والدینت زنده‌اند؟» گفت: آری، هردوی آنها زنده‌اند، فرمود: «خواهان اجر و ثواب الهی هستی؟» گفت: بله، پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «به سوی آنان برگرد و به نیکی با آنان رفتار کن».

[١٥٢] ﴿ولاتقربوا...﴾ به مال یتیم نزدیک نشوید (نهی مؤکد است از خوردن آن) {﴿بالّتي هي أحسن﴾ جز به بهترین راه (که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد)} ﴿يبلغ أشدّه﴾ تا هنگامی‌که به سن بلوغ می‌رسد و نیروی جوانی پیدا می‌کند {﴿أوفوا﴾ به تمام و کمال بپردازید ﴿الكيل﴾ پیمانه ﴿الميزان﴾ ترازو} ﴿بالقسط﴾ دادگرانه (بدون کم یا زیاد) {﴿لا نكلّفُ﴾ موظف و مکلف نمی‌سازیم} ﴿وُسعَها﴾ نیرو و توانش {﴿اعدلوا﴾ دادگری کنید. عدالت را رعایت کنید} ﴿ولوكانَ ذاقربى﴾ هر چند کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می‌شود از خویشاوندان باشد (از حق منحرف نشوید) {﴿وصّاكم به﴾ خداوند شما را به رعایت آن توصیه می‌کند} [١٥٣] ﴿صراطي مستقيماً﴾ دین و راه من که راست و واضح است و هیچ کجی در آن نیست (اسلام) ﴿إتّبعوه﴾ از آن پیروی کنید. بدان عمل کنید [١٥٤] ﴿الكتاب﴾ تورات ﴿تماماً﴾ اتمام و کمال نعمت ﴿على الذي أحسن﴾ بر هر کس تورات را به نیکی قبول کند و بدان عمل نماید ﴿لكلّ شيءٍ﴾ هر چیزی که در عصر خود بدان نیاز داشتند [١٥٥] ﴿و هذا كتابٌ﴾ قرآن [١٥٦] ﴿أنزلَ الكتابُ﴾ تورات و انجیل نازل شده است ﴿طائفتين﴾ یهودیان و مسیحیان ﴿دراستهم﴾ بررسی و فهم کتابشان [١٥٧] {﴿أو تقولوا﴾ یا اینکه بگوئید ﴿بيّنةٌ﴾ دلیل و برهان. در اینجا مراد قرآن است} ﴿صدف عنها﴾ از آن رویگردان شود، یا مردم را از آن منصرف سازد.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ
وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا
وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ
اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾
وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ
فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي
أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَاءِ
رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ
وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَن تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ
عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ
﴿١٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ
فَقَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ
يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾

١٥٥ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «أنا وكافلُ اليتيم في الجنة هكذا». و اشار بالسبابة والوسطى وفرّج بينهما. رواه البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «من و سرپرست یتیم اینگونه در بهشت هستیم» و به انگشت سبابه و میانه‌اش اشاره نمود و آنها را از هم گشاده داشت.

هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ أَوۡ يَأۡتِيَ
بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَۗ يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا
لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗاۗ قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ
إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗا لَّسۡتَ
مِنۡهُمۡ فِي شَيۡءٍۚ إِنَّمَآ أَمۡرُهُمۡ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ
﴿١٥٩﴾ مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ
فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ قُلۡ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ
إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ وَمَا كَانَ مِنَ
ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ
رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ
﴿١٦٣﴾ قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ وَلَا تَكۡسِبُ كُلُّ
نَفۡسٍ إِلَّا عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ
خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَبۡلُوَكُمۡ
فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُۢ ﴿١٦٥﴾

[١٥٨] ﴿ينظُرون﴾ آیا انتظار می‌کشند؟ (انتظار نمی‌کشند) ﴿تأتيهم الملائكة﴾ فرشتگان قبض روح به سراغشان بیایند ﴿يأتي ربّک﴾ دستور پروردگارت دربارهٔ عذاب کافران در دنیا صادر شود ﴿آياتِ ربّک﴾ نشانه‌های فرارسیدن قیامت مثل: طلوع خورشید از مغرب ﴿من قبلُ﴾ قبل از این (فرارسیدن رستاخیز یا نزول عذاب و مرگ) ﴿أو كسبت في إيمانها خيراً﴾ نفس ایمان به تنهایی فایده ندارد مادام با اعمال نیک همراه نباشد [١٥٩] ﴿كانوا شِيَعاً﴾ دسته‌ها و گروه‌های گمراه [١٦١] ﴿صراطٍ مستقيم﴾ راه واضح (اسلام) ﴿ديناً قيَماً﴾ دین ثابت و استوار برای امور دنیوی و اخروی ایشان ﴿حنيفاً﴾ رویگردان از باطل به سوی دین حق [١٦٢] ﴿نُسُكي﴾ تمام عبادت من {﴿و محيايَ و مماتي﴾ و زندگی و مرگ من} [١٦٣] ﴿اوّل المسلمين﴾ اولین کسی که در اسلام به او اقتدیٰ شده است [١٦٤] ﴿لاتكسِبُ كلُّ نفسٍ إلاّ عليها﴾ هیچ کس گناهی انجام نمی‌دهد مگر اینکه مجازات آن را می‌بیند ﴿ولاتَزِرُ وازرةٌ وزرَ أخرى﴾ هیچ کس گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد [١٦٥] ﴿خلائف الأرض﴾ بعضی از شما برای سکونت در زمین جانشین بعضی دیگر می‌شود ﴿ليبلُوَكم﴾ تا شما را آزمایش کند (درحالی‌که به اعمال شما آگاه است).

١٥٦ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «لو يعلمُ المؤمنُ ما عندالله من العقوبة ما طمعَ بجنّتِهِ أحدٌ، ولو يعلم الكافرُ ما عندالله من الرحمة ما قنِطَ من الجنة احدٌ». اخرجه الامام احمد

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اگر مؤمن بداند که خداوند چه عقابی دارد، کسی چشم طمع به بهشت او نمی‌دوزد، و اگر کافر بداند که خداوند چه اندازه رحمت و عطوفت دارد کسی از بهشت ناامید نمی‌شود.»

سورهٔ اعراف [۱] ﴿المٓصٓ﴾ خوانده می‌شود: الف. لام. میم. صاد [۲] ﴿حَرَجٌ منه﴾ شدت نگرانی از تبلیغ دین به خاطر ترس از تکذیب ایشان ﴿لتُنذِرَ﴾ تا از عذاب و عقاب الهی بترسانی ﴿ذکری للمؤمنین﴾ پند و اندرزی

سُورَةُ الأَعْرَافِ
ترتيبها ٧ — آياتها ٢٠٦

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

المٓصٓ ١ كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيۡكَ فَلَا يَكُن فِي صَدۡرِكَ حَرَجٞ مِّنۡهُ
لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٢ ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم
مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣
وَكَم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأۡسُنَا بَيَٰتًا أَوۡ هُمۡ قَآئِلُونَ
٤ فَمَا كَانَ دَعۡوَىٰهُمۡ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا
ظَٰلِمِينَ ٥ فَلَنَسۡـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَنَسۡـَٔلَنَّ
ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٦ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم بِعِلۡمٖۖ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ ٧
وَٱلۡوَزۡنُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّۚ فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ
ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٨ وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ
أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ ٩ وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰكُمۡ
فِي ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَۗ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ١٠
وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ ثُمَّ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ
لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ لَمۡ يَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ ١١

الحزب ١٦

است برای مؤمنان به فضلی که خداوند در حق ایشان کرده است {[۳] ﴿اتّبعوا﴾ پیروی کنید ﴿من دونِهِ﴾ بجز او ﴿قلیلاً ما تذکّرون﴾ کمتر پند می‌گیرید و متذکّر می‌گردید}[٤] ﴿کم من قریةٍ﴾ چه بسیار شهرها و آبادیهایی که آنها را ویران کرده‌ایم ﴿بأسُنا﴾ عذاب ما ﴿بیاتاً﴾ شب هنگام. در شب ﴿هم قائلون﴾ استراحت‌کنندگان در نیمروز [۵] ﴿دعواهم﴾ دعای ایشان. استغاثهٔ ایشان {[٦] ﴿لنسئلنَّ﴾ بطور قطع می‌پرسیم ﴿المرسلین﴾ فرستادگان [۷] ﴿لنقُصّنَّ علیهم بعلمٍ﴾ آگاهانه برای آنان شرح می‌دهیم} [۸] ﴿الوزنُ یومئذٍ الحقُّ﴾ اشاره به عدالت در حسابرسی انسانها است ﴿ثقُلت موازینُه﴾ اعمال نیک او بیشتر از اعمال بد او باشد {[۹] ﴿ومن خفّتْ موازینُه﴾ کسی که اعمال بد و گناه او بیشتر از اعمال نیک او باشد ﴿خسِروا أنفسَهم﴾ خود را زیانکار کرده‌اند} [۱۰] ﴿مکّنّاکم﴾ به شما مکان و مأوای دادیم ﴿معایشَ﴾ وسایل زندگی و معیشت از قبیل: گیاهان، حیوانات و... [۱۱] ﴿خلقناکم﴾ اصل شما یعنی پدرتان آدم را آفریدیم.

۱۵۷- قال رسول‌الله -ﷺ-: «خلقَ الله مئةَ رحمةٍ فوضع واحدةً بینَ خلقه یتراحَمون بها، و عندالله تسعةٌ وتسعون» اخرجه الترمذي وقال: حدیث حسن

پیامبر -ﷺ- فرمود: «خداوند صد رحمت و مهربانی را خلق کرده است، که فقط یک رحمت را به بندگانش داده است تا به وسیلهٔ آن به همدیگر عطوفت کنند، و نود و نه رحمت دیگر نزد خداوند می‌باشد».

[۱۲] ﴿مامنعکَ﴾ چه چیز تو را مجبور ساخت؟ چه چیز تو را بازداشت؟ {﴿ألاّ تسجُدَ﴾ از اینکه سجده ببری ﴿طینٍ﴾ گِل. خاک} [۱۳] ﴿فاهبِطْ منها﴾ از بهشت فرود آی ﴿الصّاغرین﴾ خواران. افراد پست و حقیر [۱۴]

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسۡجُدَ إِذۡ أَمَرۡتُكَۖ قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ
وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ ﴿١٢﴾ قَالَ فَٱهۡبِطۡ مِنۡهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ
فِيهَا فَٱخۡرُجۡ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ﴿١٣﴾ قَالَ أَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ
﴿١٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾ قَالَ فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ
صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ
وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ
ٱخۡرُجۡ مِنۡهَا مَذۡءُومٗا مَّدۡحُورٗاۖ لَّمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمۡ
أَجۡمَعِينَ ﴿١٨﴾ وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ فَكُلَا مِنۡ حَيۡثُ
شِئۡتُمَا وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسۡوَسَ
لَهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ لِيُبۡدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنۡهُمَا مِن سَوۡءَٰتِهِمَا وَقَالَ
مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ أَوۡ تَكُونَا
مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٢١﴾
فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٖۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا
يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا
عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴿٢٢﴾

﴿أنظِرني﴾ مرا مهلت ده. مرا زنده بدار و در مرگ من عجله مکن {﴿إلی یومِ یُبعثون﴾ تا روزی که (مرده‌ها از قبرها) بر انگیخته می‌گردند} [۱۵] ﴿من المنظَرین﴾ از مهلت داده‌شدگان تا نفخهٔ اول [۱۶] ﴿فبما أغویتَني﴾ به سبب اینکه مرا گمراه ساختی ﴿لأقعُدَنّ لهم صراطکَ﴾ من بر سر راه شریعت تو در کمین اولاد آدم می‌نشینم و کسانی را که بخواهند بدان برسند، بازمی‌دارم [۱۷] ﴿ثم لآتینّهم من بین ایدیهم...﴾ از تمام جهات زندگی بر آنان هجوم می‌برم [۱۸] ﴿مذؤوماً﴾ مذموم. حقیر و لعین ﴿مَدحوراً﴾ مطرود. رانده شده از رحمت {﴿لأملأنَّ جهنّمَ منکُم اجمعین﴾ دوزخ را از همهٔ شما پر می‌سازم [۱۹] ﴿حیثُ شئتما﴾ هرکجا که خواستید ﴿ولا تقربا هذهِ الشجرةَ﴾ ولی به این درخت نزدیک نشوید (خداوند نوع درخت یا گیاه مورد نظر را مشخص نفرموده است)} [۲۰] ﴿فوسوَسَ لهما﴾ آن دو را وسوسه کرد ﴿لیُبديَ لهما﴾ تا برای آنان آشکار سازد ﴿ماووري عنهما﴾ آنچه بر آنان پوشیده بود ﴿من سوءاتهما﴾ از عورت‌هایشان ﴿إلاّ أن تکونا ملکین﴾ اینکه مبادا تبدیل به دو فرشته مقرب شوید [۲۱] ﴿قاسَمَهُما﴾ برای آنان سوگند خورد {﴿الناصحین﴾ خیرخواهان} [۲۲] ﴿فدلاّهما بغرورٍ﴾ شیطان آن دو را با نیرنگ از مقام اطاعت پایین آورد و آن دو را دچار مشکل کرد {﴿ذاقا﴾ چشیدند ﴿بَدَتْ لهما سوءتها﴾ عورت‌هایشان برایشان آشکار گردید} ﴿طَفِقا یخصِفانِ﴾ برای پوشاندن عورت‌های خود شروع به جمع آوری برگ‌های درختان کردند.

[٢٤] ﴿مستقرٌّ﴾ مکان استقرار. قرارگاه ﴿متاع﴾ مکان بهره‌مند شدن از چیزهای خوب ﴿إلی حین﴾ تا زمانی‌که مدت زندگیتان پایان می‌یابد [٢٥] ﴿فیها تحیَون﴾ در زمین نسلی بعد از نسل دیگر زندگی می‌کنید [٢٦] ﴿أنزلنا علیکم﴾ به شما بخشیده‌ایم.

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ
ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ ٱهْبِطُوا۟ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِى
ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا
تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا
يُوَٰرِى سَوْءَٰتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ
ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ
ٱلشَّيْطَٰنُ كَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا
لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَآ ۗ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ
إِنَّا جَعَلْنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾ وَإِذَا فَعَلُوا۟
فَٰحِشَةً قَالُوا۟ وَجَدْنَا عَلَيْهَآ ءَابَآءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ۗ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ
لَا يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ ۖ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ قُلْ
أَمَرَ رَبِّى بِٱلْقِسْطِ ۖ وَأَقِيمُوا۟ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ
وَٱدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾ فَرِيقًا
هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُ ۗ إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلشَّيَٰطِينَ
أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

برای شما آفریده‌ایم ﴿لباساً یواري سوآتکم﴾ لباسی که عورات شما را می‌پوشاند ﴿ریشاً﴾ لباس زینت، یا مال و وسیله زندگی ﴿لباس التقوی﴾ ایمان و ثمرات آن (ایمان به لباس تشبیه شده است) [٢٧] ﴿لایفتننّکمُ﴾ شما را گول نزند و گمراهتان نسازد ﴿أبوَیکم﴾ آدم و حواء ﴿ینزعُ عنهما﴾ از تن ایشان بیرون می‌آورد ﴿قبیلُهُ﴾ لشکریان او. یاران او [٢٨] ﴿إذا فَعلوا فاحشةً﴾ هنگامی که کار زشت و قبیحی انجام می‌دهند ﴿أمرَنا﴾ ما را بر آن داشته است و از آن نهی نکرده است ﴿فحشاء﴾ هر سخن یا عمل بسیار زشت و گناه [٢٩] ﴿بالقسط﴾ دادگرانه ﴿وأقیموا وجوهکم﴾ در عبادت دل خود را متوجه خدا کنید. در نماز خالصانه خدا را عبادت کنید ﴿عند کل مسجد﴾ در هر وقت نمازی و هر مسجدی ﴿کما بدأکم تعودون﴾ همانگونه که شما را در آغاز آفرید به همان شکل به سوی او برمی‌گردید تا اعمال شما را محاسبه کند.

١٥٨ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «ایُّما رجلٍ قال لأخیه یا کافر فقط باء بها أحدُهُما». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرکس به برادر (دینی) خود بگوید: ای کافر! این گناه به یکی از آن دو برمی‌گردد.»

١٥٩ـ کان رسولُ الله ـ ﷺ ـ یقول: «اللّهمّ إنّي أسألکَ الهدی والتُّقی والعفافَ والغِنَی». رواه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ می‌فرمود: «پروردگارا! از تو هدایت، تقوا، عفاف و بی‌نیازی طلب می‌کنم».

[۳۱] ﴿خذُوا زينَتكم﴾ به هنگام نماز و انجام عبادات لباس‌های زیبای خود را بپوشید [۳۲] ﴿هي للذين آمنوا﴾ این چیزهای پاکیزه و زینت‌های دنیا برای افراد با ایمان خلق شده‌اند (هر چند غیر مؤمنان نیز در استفاده از آن

۞ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ
وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ﴿٣١﴾ قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ
ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ
فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ
لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴿٣٢﴾ قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا
بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ
سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٞۖ
فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ﴿٣٤﴾
يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي فَمَنِ
ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٣٥﴾ وَٱلَّذِينَ
كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ
فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٣٦﴾ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ
بِـَٔايَٰتِهِۦٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ يَنَالُهُمۡ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ
رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ قَالُوٓاْ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ
قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ ﴿٣٧﴾

با ایشان شریک هستند) ﴿خالصة یومَ القیامة﴾ در روز قیامت فقط در اختیار مؤمنان است و غیر ایشان در استفاده از آن سهیم نیستند [۳۳] ﴿الفواحش﴾ سخنان و اعمال قبیح و ناپسند ﴿ما ظهر منها﴾ آنچه با اعضای ظاهری بدن انجام می‌پذیرد مثل: دزدی. قتل و زنا ﴿و ما بطن﴾ گناهانی که منشاء آنها قلب است از قبیل: حسادت و سوءنیت ﴿والبغي﴾ ظلم. تجاوز و تعدی نسبت به مردم ﴿سلطانا﴾ حجت و برهان [۳٤] ﴿فـإذا جاء أجلُهم﴾ هنگامی که مدت عمر ایشان پایان یافت ﴿ساعة﴾ زمان بسیار کم ﴿لایستأخِرون ساعة ولا...﴾ نه لحظه‌ای از آن تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای بر آن پیشی می‌گیرند [۳۷] ﴿الکتاب﴾ آنچه در لوح محفوظ برای ایشان مقدر شده است از قبیل: رزق و غیره ﴿أین ما کنتُم تدعون...﴾ کجایند معبودهایی که جز خدا می‌پرستیدید و ادعا می‌کردید آنان واسطهٔ شما نزد خدایند ﴿ضلوا عنا﴾ از ما ناپیدا شده‌اند و اثری از آنان نمی‌بینیم.

۱٦۰ـ عن ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ قال: اخذَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ بمنكبي فقال: «كنْ في الدنيا كأنّكَ غريبٌ أو عابرُ سبيل». اخرجه البخاري

ابن عمر ـ رضی‌الله عنهما ـ گوید: رسول خدا ـ ﷺ ـ شانهٔ مرا گرفت و فرمود: «به گونه‌ای در دنیا زندگی کن که انگار غریب یا رهگذر هستی».

[۳۸] «أدخلو في أُمم قد خَلَتْ» به همراه ملت‌ها و گروه‌هایی از کافران که پیش از شما رفته‌اند وارد آتش دوزخ شوید {«لعنتْ أختَها» گروه همجنس خود را نفرین می‌فرستد} «ادّارکوا فیها» در آتش به هم رسیدند. با هم

قَالَ ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ
فِي ٱلنَّارِۖ كُلَّمَا دَخَلَتۡ أُمَّةٞ لَّعَنَتۡ أُخۡتَهَاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا
جَمِيعٗا قَالَتۡ أُخۡرَىٰهُمۡ لِأُولَىٰهُمۡ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَـَٔاتِهِمۡ
عَذَابٗا ضِعۡفٗا مِّنَ ٱلنَّارِۖ قَالَ لِكُلّٖ ضِعۡفٞ وَلَٰكِن لَّا تَعۡلَمُونَ ﴿٣٨﴾
وَقَالَتۡ أُولَىٰهُمۡ لِأُخۡرَىٰهُمۡ فَمَا كَانَ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلٖ
فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ
بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ
ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي
ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٞ وَمِن فَوۡقِهِمۡ غَوَاشٖۚ
وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤١﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ
ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلّٖ
تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا
وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّۖ
وَنُودُوٓاْ أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٤٣﴾

گرد آمدند «أخراهم» پسینیان از لحاظ رتبه (پیروان و ضعیفان) «لأولاهم» پیشینیان از لحاظ منزلت (پیشوایان و رؤسا) «عذاباً ضعفاً» عذابی چند برابر (چون آنان هم خود و هم دیگران را گمراه کرده‌اند) «لکلٍّ ضِعفٌ» عذاب هر یک از شما چند برابر است* [۳۹] «فما کان لکم...» بعد از این بیان از سوی خداوند، شما هیچ امتیازی بر ما ندارید که موجب تخفیف عذاب شما شود {«فذوقوا العذابَ» پس عذاب را بچشید} [۴۰] «لاتفتح لهم أبوابُ السماء» هیچ‌یک از دعاها و اعمال ایشان پذیرفته نمی‌شود «یلجَ» داخل شود «الجملُ» شاید مراد ریسمان بسیار ضخیمی باشد که در لنگر کشتی بکار می‌رود «سمِّ» سوراخ «الخیاط» سوزن** [۴۱] «مهاد» زیرانداز (یعنی جایگاه آنها آتش است) «غوَاش» بالاپوش (یعنی آتش از هر سو آنان را احاطه می‌کند) [۴۲] «وُسعَها» نیرو و توانشان [۴۳] «غلٍّ» کینه. دشمنی «هدانا لهذا» ما را به راه این نعمت جاویدان رهنمون فرمود.

* عذاب پیشوایان چند برابر است چون دیگران را گمراه کرده‌اند و عذاب پیروان نیز چند برابر است زیرا با تقلید کورکورانه سبب ازدیاد گمراهی و طغیان هر چه بیشتر پیشوایان گشته‌اند.

** این برای مأیوس‌کردن ایشان از داخل شدن به بهشت است چون واردشدن آنان به بهشت را بر یک امر محال معلق کرده است.

وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا
فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا۟ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ أَن
لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾ ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا
عِوَجًا وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ كَٰفِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ
رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّۢا بِسِيمَىٰهُمْ وَنَادَوْا۟ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ
لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾ ۞ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَٰرُهُمْ تِلْقَآءَ
أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ قَالُوا۟ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٧﴾ وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ
ٱلْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَىٰهُمْ قَالُوا۟ مَآ أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ
وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ
ٱللَّهُ بِرَحْمَةٍ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ
﴿٤٩﴾ وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا۟ عَلَيْنَا
مِنَ ٱلْمَآءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى
ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا
وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا فَٱلْيَوْمَ نَنسَىٰهُمْ كَمَا نَسُوا۟
لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا وَمَا كَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾



[٤٤] ﴿فأذّنَ مؤذنٌ بینهم﴾ ندادهنده‌ای ندا درمی‌دهد [٤٥] {﴿یصدُّون﴾ بازمی دارند. ممانعت می‌کنند} ﴿ویبغونها عوجاً﴾ آن را کج می‌خواهند (در نظر مردم آن را کج جلوه می‌دهند تا از آن فرار کنند) [٤٦] ﴿بینهما حجابٌ﴾ میانشان مانع و دیواری است (که مانع از رسیدن لذت اهل بهشت به اهل جهنم می‌شود) ﴿الأعراف﴾ سور و دیواری مرتفع بین بهشت و جهنم، یا بلندای سور ﴿رجالٌ﴾ مردانی که اعمال نیک و بد آنها مساوی است ﴿یعرفون کلاً﴾ هر دو دسته یعنی بهشتیان و دوزخیان را می‌شناسند ﴿بسیماهم﴾ با نشانه مشخصی که هر یک را از دیگری متمایز می‌سازد ﴿نادَو اصحاب الجنة﴾ یاران اعراف بهشتیان را صدا می‌زنند [٤٧] {﴿صُرِفَتْ﴾ متوجه گردانده شد} ﴿...تلقاء اصحاب النار﴾ هنگامی که چشمان متوجه دوزخیان می‌شود... [٤٨] {﴿ما أغنیٰ عنکُم﴾ چه سودی به حالتان داشت ﴿جمعُکُم﴾ جمع‌آوری مال و ثروت و سپاه و...} ﴿ماکنتم تستکبرون﴾ چیزی که بدان بر مؤمنان ضعیف تکبر می‌کردید [٤٩] ﴿أهؤلاء...﴾ آیا اینان که در زمین ضعیف بودند؟ ﴿ادخلوا الجنة﴾ خداوند به ایشان می‌گوید: داخل بهشت شوید [٥٠] ﴿أفیضوا علینا﴾ مقداری آب روی ما بیندازید، یا به ما بدهید [٥١] ﴿حرّمها﴾ آن را منع کرده است ﴿غرّتهم الحیاة الدنیا﴾ زیبایی‌های دنیا ایشان را گول زده است ﴿ننساهم﴾* ایشان را همچون فراموش‌شدگان در عذاب رها می‌کنیم ﴿وما کانوا﴾ همانگونه که...

* مراد از فراموشی خداوند این است که خداوند آنان را در جهنم به حال خود وامی‌گذارد تا بیشتر مجازات و خوار شوند، انگار که فراموش شده‌اند.

[٥٢] ﴿بكتابٍ﴾ قرآن [٥٣] ﴿ينظرون﴾ انتظار دارند؟ ﴿تأويلَهُ﴾ عاقبت و وعيد آن و اموری که با آن ارتباط دارد مثل: زنده‌شدن، حساب و جزاء ﴿نسُوهُ﴾ آن را رها کردند و به آن پشت کردند ﴿ضلّ عنهم ما كانوا

وَلَقَدْ جِئْنَٰهُم بِكِتَٰبٖ فَصَّلْنَٰهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدٗى وَرَحْمَةٗ لِّقَوْمٖ
يُؤْمِنُونَ ٥٢ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُۥۚ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُۥ يَقُولُ
ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلْحَقِّ فَهَل لَّنَا
مِن شُفَعَآءَ فَيَشْفَعُواْ لَنَآ أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعْمَلُۚ
قَدْ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ٥٣
إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ
أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُغْشِي ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ يَطْلُبُهُۥ حَثِيثٗا
وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمْرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ
وَٱلْأَمْرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ٥٤ ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ تَضَرُّعٗا
وَخُفْيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ٥٥ وَلَا تُفْسِدُواْ فِي
ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفٗا وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحْمَتَ
ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ٥٦ وَهُوَ ٱلَّذِي يُرْسِلُ
ٱلرِّيَٰحَ بُشْرَۢا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتْ سَحَابٗا
ثِقَالٗا سُقْنَٰهُ لِبَلَدٖ مَّيِّتٖ فَأَنزَلْنَا بِهِ ٱلْمَآءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ مِن كُلِّ
ٱلثَّمَرَٰتِۚ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ٥٧

يفترون﴾ معبودها و شرکاء خدا که به دروغ ساخته بودند و خیال می‌کردند برای ایشان شفاعت خواهند کرد، همگی ناپدید گشته‌اند [٥٤] ﴿ايّام﴾ مراد: زمانی است که مقدار آن را فقط خدا می‌داند ﴿استوى﴾ استقرار یافت (آنگونه که شایسته خداوند است) ﴿العرش﴾ مخلوق عظیمی که چگونگی آن بر ما مجهول است ﴿يُغشي الليلَ النهارَ﴾ شب را برای روز همچون پرده‌ای نمود ﴿يطلُبُه﴾ شب به دنبال روز می‌آید و آن را دنبال می‌کند گویی آن را می‌خواهد و بر بدست آوردن آن حریص است ﴿حثيثاً﴾ باسرعت ﴿والشمس و...﴾ خورشید و ماه و ستارگان را بیافرید ﴿له الخلقُ﴾ نوآوری و آفرینش هر چیزی از عدم از آن خدا است ﴿الأمر﴾ تدبیر امور مخلوقات و تصرف در آن ﴿تباركَ الله﴾ پاک و منزه است. دارای خیرات فراوان است [٥٥] ﴿أدعوا ربّكم﴾ نیازهای خودتان را از خدا بخواهید و از او کمک بطلبید ﴿تضرّعاً﴾ متواضعانه و خاشعانه ﴿خُفيةً﴾ نهانی. در دل [٥٧] ﴿بُشراً﴾ مژده‌دهندگان ﴿رحمتِه﴾ باران رحمت ازسوی خداوند ﴿أقلّت سحاباً﴾ باد ابرها را برداشت و مرتفع ساخت ﴿ثقالاً﴾ سنگین از آب فراوان ﴿لبلدٍ ميّتٍ﴾ زمین خشک و بی‌آب و علف که همچون مرده بی خاصیت است.

١٦١ـ عن جرير بن عبدالله ـ رضي الله‌عنه ـ قال: بايعتُ رسولَ الله على إقام الصلاة، وايتاء الزكاة والنّصحِ لكلِّ مسلمٍ. متفق‌عليه

جرير بن عبدالله ـ رضی‌الله عنه ـ گوید: با رسول خدا بر نماز خواندن و زکات دادن و خیرخواهی برای هر مسلمانی بیعت نمودم.

[۵۸] ﴿البلد الطیب﴾ زمینی که دارای خاک خوب و حاصلخیز باشد ﴿یخرجُ نباتُه باذنِ ربّه﴾ گیاه آن به فرمان پروردگارش می‌روید ﴿الذي خبُثَ﴾ زمین بد و شوره‌زار ﴿نکداً﴾ پر دردسر و کم‌سود ﴿نصرِّف الأیات﴾ آیات

وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُۥ بِإِذْنِ رَبِّهِۦ ۖ وَٱلَّذِى خَبُثَ لَا يَخْرُجُ
إِلَّا نَكِدًا ۚ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾
لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم
مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾
قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ
يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلَٰلَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ
﴿٦١﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّى وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ
مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ
رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا۟ وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ
فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟
بِـَٔايَٰتِنَآ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾ ۞ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ
هُودًا ۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ
﴿٦٥﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى
سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ
لَيْسَ بِى سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٧﴾



را با شیوه‌های مختلف بیان می‌کنیم {[۵۹] ﴿یوم عظیم﴾ روز بزرگ. قیامت} [۶۰] ﴿الملاء﴾ اشراف و رؤسا [۶۲] {﴿أبلّغکم﴾ به شما ابلاغ می‌کنم ﴿رسالاتِ﴾ جمع: رسالت، چیزهائی که خداوند پیامبران را مأمور تبلیغ آنها می‌کند} ﴿أنصحُ﴾ چیزی را قصد می‌کنم که مصلحت شما در آن است {﴿أعلمُ من الله﴾ از جانب خدا چیزهائی می‌دانم} [۶۳] {﴿أوعجبتُم﴾ آیا تعجب می‌کنید} ﴿ذکرٌ من ربّکم﴾ کتابی فرو فرستاده شده از سوی پروردگارتان {﴿لیُنذِرکم﴾ تا شما را بیم دهد} [۶۴] ﴿الفلک﴾ کشتی ﴿عمین﴾ نابینایان، کسانی که نسبت به درک حقایق کوردلند [۶۶] ﴿الملأ﴾ سران و رؤساء ﴿سفاهةٍ﴾ کمی عقل یا گمراهی از حق.

۱۶۲- حدیثُ ابي هُريرةَ أنَّ رسولَ الله - ﷺ - سُئلَ أیُّ العملِ افضلُ؟ فقال: «ایمانٌ بالله و رسولِهِ» قیل: ثمَّ ماذا؟ قال: «الجهادُ في سبيلِ الله» قيلَ: ثمَّ ماذا؟ قال: «حجٌ مبرورٌ» متفق عليه

ابوهریره گوید: از پیامبر - ﷺ - سؤال شد چه عملی از همهٔ اعمال برتر و باثواب‌تر است؟ فرمود: «ایمان به خدا و پیامبر خدا از تمام اعمال باثواب‌تر و مهم‌ترا ست» باز پرسیده شد: بعداز ایمان به خدا و پیامبر چه عملی از همه مهم‌تر است؟ فرمود: «جهاد در راه خدا و سعی و کوشش برای پیشرفت اسلام» پرسیده شد: بعداز جهاد چه عملی از همه مهم‌تر است؟ فرمود: «حجی که مورد قبول خداوند واقع شده باشد».

{[٦٨] ﴿ناصحٌ﴾ نصیحت‌کننده. دلسوز. خیرخواه} [٦٩] ﴿ذكرٌ من ربّكم﴾ کتابی فرو فرستاده شده از سوی پروردگارتان ﴿خلفاءَ من بعدِ...﴾ بعد از رفتن قوم نوح شما را وارثان زمین کرد ﴿بسطة﴾ نیرو. اندام بزرگ و بلند

أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوَعَجِبْتُمْ
أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْۚ
وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ
فِي ٱلْخَلْقِ بَصْۜطَةًۖ فَٱذْكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
﴿٦٩﴾ قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ
يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَاۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ
﴿٧٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌۖ
أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم
مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍۚ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ
ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا
وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۖ وَمَا كَانُواْ مُؤْمِنِينَ
﴿٧٢﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًاۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ
مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥۖ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن
رَّبِّكُمْۖ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةًۖ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ
فِيٓ أَرْضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

﴿آلاءَاللّه﴾ نعمت‌های خداوند [٧٠] {﴿أجئتَنا﴾ آیا به پیش ما آمده‌ای} ﴿ونذرَ﴾ ترک کنیم. رها سازیم {﴿فأتِنا﴾ پس بر سر ما بیاور ﴿تعِدُنا﴾ به ما وعده می‌دهی} [٧١] ﴿قد وقع عليكم﴾ بر شما واجب گردید ﴿رجسٌ﴾ عذاب. چرکی بر قلبها ﴿غضب﴾ لعن. طرد یا خشم {﴿أتجادلونَني﴾ آیا با من ستیزه می‌کنید} ﴿سلطان﴾ برهان و دلیل {﴿فانتَظروا﴾ در انتظار عذاب الهی باشید} [٧٢] ﴿قطعنا دابرَ...﴾ تمامی آنان را هلاک کردیم [٧٣] ﴿أخاهم﴾ برادرشان. چون صالح ـ عليه السلام ـ نسبت به آنان خیلی دلسوز بود او را برادر نامیده است ﴿ناقةُ اللّه﴾ شتری که خداوند آن را از سنگ خلق کرد نه از یک نر و ماده ﴿آية﴾ معجزه‌ای که بر صدق من دلالت دارد ﴿فذروها﴾ آن را به حال خود واگذارید ﴿فيأخُذَكم عذاب﴾ عذاب الهی شما را نابود می‌کند.

١٦٣ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: وهو بالحِجر عند بيوت ثمودَ: «لا تدخلوا على هؤلاء المعذّبين إلّا ان تكونوا باكين فانِ لم تكونوا باكين فلا تدخلوا عليهم؛ أن يُصيبكم مثلُ ما أصابهم». اخرجه احمد و البخاري و مسلم

هنگامیکه پیامبر ـ ﷺ ـ در سرزمین حجر محل (وجود آثار) خانه‌های قوم ثمود بود، فرمود: «به منازل ملتهائی که مورد عذاب خدا قرار گرفته‌اند وارد نشود، مگر به حالت گریان، و اگر حالت گریه نداشتید، بر آنان وارد نشوید. تا عذابی که بر آنان نازل شده بر شما نازل نشود».

[٧٤] {(جعلکُم خلفاءَ) شما را جانشین کرده است} (بوَّأکم) شما را ساکن کرد. مستقر کرد {(سُهُول) دشتها (قصوراً) جمع قصر (تنحتون) می تراشید} (آلآءَالله) نعمت ها و احسان خدا (لاتعثَوا) فساد و تباهی نکنید

(مفسدین) در حالی که بر فساد مداومت دارید {[٧٥] (الملأ) اشراف. رؤساء (مُرسَل) فرستاده شده از جانب خداوند (أُستُضعِفُوا) ضعیف بشمار آمده بودند [٧٦] (إستکبروا) تکبر نمودند و بزرگی فروختند [٧٧] (فعقرُوا النّاقةَ) پس شتر را ذبح کردند} (عَتَوا عنْ أمرِ ربّهم) از فرمان پروردگار خود سر پیچی و سرکشی نمودند {(ائتِنا بما تعِدُنا) آنچه را به ما وعده می‌دهی بر سر ما بیاور (انْ کنتَ من المرسلین) اگر از زمرهٔ پیامبرانی} [٧٨] (فأخذَتهم الرجفةُ) زلزله شدیدی آنان را به هلاکت رساند (جاثمین) پیکرهای خشکیده و بی جان {(فتولّیٰ عنهم) آنان را ترک کرد و رفت (أبلغتُکم) به شما رساندم. به شما ابلاغ کردم (نصحتُ لکم) شما را پند دارم [٨٠] (ولوطاً) و لوط

وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ عَادٖ وَبَوَّأَكُمۡ
فِي ٱلۡأَرۡضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورٗا وَتَنۡحِتُونَ
ٱلۡجِبَالَ بُيُوتٗاۖ فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ
مُفۡسِدِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن
قَوۡمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ
أَنَّ صَٰلِحٗا مُّرۡسَلٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ
مُؤۡمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِيٓ
ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٧٦﴾ فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوۡاْ عَنۡ
أَمۡرِ رَبِّهِمۡ وَقَالُواْ يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ
ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ
جَٰثِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ
رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ
﴿٧٩﴾ وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم
بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ
شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ﴿٨١﴾

را هم فرستادیم (ما سَبقکُم بها...) کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است [٨١] (شهوةً) از روی شهوت (من دون) بجای}.

١٦٤- قالَ رسول‌الله ﷺ: «من وجدتمُوه يعملُ عملَ قومِ لوط فاقتُلوا الفاعلَ و المفعولَ به» رواه احمد و أبوداود و الترمذي و ابن ماجه. و قال بعض العلماء هو كالزاني فإن كان محصناً رُجِم.

پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کسی را یافتید که عمل قوم لوط (لواط) را انجام می‌دهد، هم فاعل و هم مفعول را بکشید.» امام احمد، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند. بعضی از علماء گفته‌اند: حکم چنین کسی همچون حکم زناکننده است یعنی چنانچه متاهل باشد باید رجم شود.

[۸۲] {﴿أخرِجوُهم...﴾ اینان را از شهر خود بیرون کنید ﴿من قريتكم﴾ از شهر و دیارتان ﴿أناسٌ﴾ مردمان} ﴿يتطهَّرون﴾ ادعای پاک بودن نسبت به کار ما را دارند [۸۳] ﴿من الغابرين﴾ از جمله باقی ماندگان در مکان

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوهُم مِّن
قَرْيَتِكُمْۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ
إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم
مَّطَرًاۖ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾
وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًاۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ
مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥۖ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن
رَّبِّكُمْۖ فَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُواْ
ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ
إِصْلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ
﴿٨٥﴾ وَلَا تَقْعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ
عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًاۚ
وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْۖ وَٱنظُرُواْ
كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ
مِّنكُمْ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِىٓ أُرْسِلْتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُواْ
فَٱصْبِرُواْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ بَيْنَنَاۚ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿٨٧﴾

عذاب (او با لوط نرفت و در همانجا باقی ماند) [۸٤] ﴿وأمطرنا عليهم﴾ بر سرشان باران عذاب باراندیم (یعنی سنگهای گداخته شده) [۸۵] {﴿مدين﴾ نام قبیله‌ای است که از نسل مَدیان یکی از فرزندان ابراهیم می‌باشند این نام به محل زندگی آنان هم اطلاق شده است ﴿فأوفوا الكيل﴾... پیمانه و ترازو را به تمام و کمال بکشید} ﴿لاتبخسوا﴾ کم مکنید [۸٦] ﴿ولاتقعُدوا بكلِّ صراطٍ﴾ بر سر راهها منشینید (راههای منتهی به حق را بر اراده‌کنندگان آن نبندید) ﴿توعِدون﴾ می‌ترسانید و تهدید می‌کنید ﴿تصدّون﴾ باز می‌دارید ﴿تبغونها عِوجاً﴾ آن را در نظر مردم کج نشان می‌دهید تا از آن متنفر شوند.

۱٦۵ـ حديث انس بن مالك ـ رضى‌الله عنه ـ انّ رجلاً قال: يا نبىَّ اللهِ يُحشرُ الكافرُ على وجهِهِ يومَ القيامةِ؟ قال ـ ﷺ ـ: «أليسَ الذي أمشاه على الرجلين في الدنيا، قادراً على أن يمشيَهُ على وجهِهِ يوم القيامة؟» قال قتادة (راوي الحديث عن أنسٍ): بلَى! وعزّةِ ربِّنا. متفق عليه

انس بن مالک ـ رضی‌الله عنه ـ گوید: یک نفر گفت: ای رسول خدا! کافران در روز قیامت با حالت سرنگونی و بر صورتشان حرکت می‌کنند؟ پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آیا کسی که او را در دنیا بر دو پا به حرکت درآورد، نمی‌تواند در قیامت او را بر صورت حرکت دهد؟ قتاده راوی این حدیث از انس گفت: بلی، قسم به عزت پروردگار، قادر است.

[٨٨] ﴿الملأ﴾ رؤسا و سران { ﴿لنخرجنّک﴾ حتماً بیرونت می‌کنیم ﴿أو لتعودُنّ في ملّتنا﴾ یا اینکه برمی‌گردید به آئین ما. به آئین ما درمی آئید ﴿أو لو کنّا کارهین﴾ آیا ما به آئین شما درمی‌آئیم درحالی که آن را نمی‌پسندیم}

۞ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ
كُنَّا كَارِهِينَ ﴿٨٨﴾ قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم
بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلَّا أَن يَشَاءَ
اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ
بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿٨٩﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ
﴿٩٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩١﴾
الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا
كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ﴿٩٢﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ
أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ
عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٩٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا
أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿٩٤﴾ ثُمَّ
بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا وَّقَالُوا قَدْ مَسَّ
آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٥﴾

[٨٩] { ﴿إن عُدنا في ملّتکم﴾ اگر به آئین شما درآئیم ﴿الفاتحین﴾ قضات. داوران} ﴿إفتح بیننا﴾ میان ما داوری کن [٩١] ﴿فأخذتهم الرّجفة﴾ زلزله شدیدی آنان را هلاک گرداند ﴿جاثمین﴾ اجساد خشکیده و بی جان [٩٢] ﴿لم یغنوا فیها﴾ در آنجا نبوده‌اند [٩٣] ﴿آسی﴾ محزون می‌شوم [٩٤] ﴿أخذنا أهلها﴾ بر ساکنان آن واجب کردیم. آنان را گرفتار ساختیم ﴿البأساء﴾ فقر. شدت ﴿الضّرّاء﴾ بیماری. درد ﴿یضّرّعون﴾ خشوع. فروتنی و فرمانبرداری کنند [٩٥] ﴿عفوا﴾ در اموال و نفوس فزونی یافتند ﴿و قالوا قد مسّ آباءنا...﴾ از امتحان خداوند غافل شدند و خیال کردند که پدرانشان در شدت و فقر بوده‌اند ﴿فأخذناهم بغتةً﴾ ناگهانی ایشان را به عذاب گرفتیم.

١٦٦ـ حدیث عائشة ـ رضي الله عنها ـ زوج النبيّ ـ ﷺ ـ: «مامِنْ مصیبةٍ تُصیبُ المسلِمَ، إلّا کفّر الله بها عنه، حتّی الشّوکة یُشاکُها». متفق علیه.

عائشة ـ رضی‌الله عنها ـ همسر پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر مسلمانی که دچار بلا و مصیبتی شود، حتی نیش خاری که در بدنش فرو می‌رود، خداوند آن را کفارهٔ گناهش قرار می‌دهد».

١٦٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «عجباً للمؤمن لا یقضي الله له قضاءً إلّا کانَ خیراً له إن أصابتْه ضرّاءُ صبرَ فکان خیراً له، و إن أصابته سرّاءُ شکر فکان خیراً له». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کار مؤمن شگفت‌آور است زیرا هرچه خداوند برای او مقدّر کند برایش خیر است، اگر بدی بدو رسد صبر می‌کند و این برای او خیر است و اگر نیکی بدو رسد شکر می‌کند و این برای او خیر است».

[۹۶] {«القُریٰ» جمع: القریة، شهرها} «لفتحنا علیهم برکاتٍ...» در خیرات آسمان را، با بارش باران، و زمین را، با رویش نباتات بر آنان می‌گشودیم «أخذناهم» ایشان را مجازات کردیم {«بما کانوا یکسبون» به سبب اعمالی که انجام می‌دادند}

وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ
مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ
يَكۡسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا بَيَٰتٗا
وَهُمۡ نَآئِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا
ضُحٗى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ
مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٩٩﴾ أَوَلَمۡ يَهۡدِ لِلَّذِينَ
يَرِثُونَ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ أَهۡلِهَآ أَن لَّوۡ نَشَآءُ أَصَبۡنَٰهُم
بِذُنُوبِهِمۡۚ وَنَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ﴿١٠٠﴾
تِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآئِهَاۚ وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم
بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبۡلُۚ
كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٠١﴾ وَمَا وَجَدۡنَا
لِأَكۡثَرِهِم مِّنۡ عَهۡدٖۖ وَإِن وَجَدۡنَآ أَكۡثَرَهُمۡ لَفَٰسِقِينَ
﴿١٠٢﴾ ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ
فَظَلَمُواْ بِهَاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿١٠٣﴾
وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰفِرۡعَوۡنُ إِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠٤﴾

[۹۷] «أفأمِنَ أهلُ القری» نمی‌ترسیدند «یأتیهم بأسُنا» عذاب ما به سراغ آنان رود «بیاتاً» شبانه. شب‌هنگام {[۹۸] «ضحیً» وقت چاشتگاه «وهم یلعبون» در حالی که سرگرم بازی هستند} [۹۹] «مکرَاللّه» مجازات و چاره نهایی ایشان را [۱۰۰] «أولم یهدِ للذین...» آیا خدا برای کسانی که... روشن نساخته است {«أصبناهم» آنان را دچار مصیبت می‌کنیم و نابودشان می‌سازیم} «نطبعُ» مُهر و موم می‌کنیم (با مُهر کردن قلبهایشان مجازاتشان می‌کنیم تا بر کفر بمیرند «ولا یسمعون» با تأمل گوش فرا نمی‌دهند و پند نمی‌گیرند [۱۰۲] «من عهدٍ» وفای به آنچه به ایشان توصیه کرده‌ایم «فاسقین» نافرمانان [۱۰۳] «بآیاتنا» معجزاتی از قبیل: اژدها شدن عصا، ید بیضاء وغیره «ومَلَئِه» و رؤسایی که پیرامون فرعون بودند «فظلموا بها» به سبب کفر ورزیدن به این دلایل و معجزات بر خویشتن ظلم کردند.

۱۶۸ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «یقول الله تعالی: إنّي خلقتُ عبادي حُنفاء فجاءتهم الشیاطینُ فاجتالتْهم عن دینهم و حرَّمتْ علیهم ما احللتُ لهم». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: من بندگانم را پاک و متمایل به دین خلق کرده‌ام، اما شیاطین به سراغشان می‌آیند و آنان را از رو کردن به دینشان بازمی‌دارند و آنچه را بر ایشان حلال کرده‌ام، بر آنان حرام می‌کنند».

[١٠٥] ﴿حقيق على أن﴾ حريص هستم بر اينكه... سزاوار است كه... {[١٠٦] ﴿إن كنتَ جئتَ بآيةٍ﴾ اگر معجزه‌ای بزرگ با خود آورده‌ای ﴿فأتِ بها﴾ آن را بنمای} [١٠٧] {﴿فألقىٰ عصاهُ﴾ عصايش را انداخت}

﴿ثعبانٌ﴾ مار عظيم الجثه. اژدها ﴿مبين﴾ چيزى كه آشكار است و شكى در آن نيست [١٠٨] ﴿ونزع يدَهُ﴾ دست خود را از گريبان بيرون آورد ﴿بيضاء﴾ نور آن درخشنده تر از نور خورشيد بود [١٠٩] ﴿الملأ﴾ اشراف و سرانى كه دور و بر فرعون بودند [١١١] ﴿أرجِه و أخاهُ﴾ آن دو را حبس كن، يا كار مجازات آن دو را به تاخير بينداز تا عجز او نمايان شود ﴿حاشرين﴾ مردانى كه ساحران را در مكانى گرد هم آورند {[١١٣] ﴿السَّحرَةُ﴾ ساحران ﴿الغالبين﴾ پير وزشدگان [١١٤] ﴿و إنّكم لمِنَ المقربين﴾ و شما از مقربان (درگاه ما) خواهيد بود [١١٥] ﴿ملقين﴾ اندازندگان} [١١٦] {﴿ألقو﴾ بيندازيد} ﴿سحروا أعينَ الناس﴾ به مردم چيزى خلاف واقع را نمودند ﴿واسترهبواهم﴾ آنان را به

حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ قَدۡ جِئۡتُكُم
بِبَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ فَأَرۡسِلۡ مَعِيَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ إِن كُنتَ
جِئۡتَ بِـَٔايَةٖ فَأۡتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلۡقَىٰ
عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ مُّبِينٞ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِيَ بَيۡضَآءُ
لِلنَّٰظِرِينَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ
عَلِيمٞ ﴿١٠٩﴾ يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُمۡۖ فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ ﴿١١٠﴾
قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ وَأَرۡسِلۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَأۡتُوكَ
بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٖ ﴿١١٢﴾ وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرۡعَوۡنَ قَالُوٓاْ إِنَّ
لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ
لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾ قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن
نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ ﴿١١٥﴾ قَالَ أَلۡقُواْۖ فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ سَحَرُوٓاْ
أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ ﴿١١٦﴾
۞ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا
يَأۡفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُواْ
هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ﴿١٢٠﴾



هراس شديدى انداختند [١١٧] ﴿تلقفُ﴾ ماهرانه و به سرعت مى‌بلعد و قورت مى‌دهد ﴿ما يأفِكون﴾ آنچه را كه به دروغ سر هم مى‌كنند و آن را حقيق جلوه مى‌دهند [١١٨] ﴿فوقع الحقُّ﴾ صداقت موسى در رسالت ثابت و ظاهر گرديد [١١٩] ﴿هنالكَ﴾ آن مكانى كه گرد آمده بودند ﴿إنقلبوا﴾ به شهر بازگشتند ﴿صاغرين﴾ ذلت بار و رسوايانه [١٢٠] ﴿ساجدين﴾ سجده كنندگان.

١٦٩ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «من يُرِدِ الله بِهِ خيراً يفقّههُ في الدين». اخرجه البخارى

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هركس خداوند خير و صلاح او را بخواهد، او را نسبت به دين آگاه مى‌گرداند».

{[١٢٣] ﴿آمنتم بِهِ﴾ آیا به خدای (موسی و هارون) ایمان آوردید؟ ﴿قبلَ أن آذنَ لکم﴾ پیش از اینکه به شما اجازه دهم ﴿مکرٌ﴾ توطئه ﴿فسوف تعلَمون﴾ خواهید دانست (که چگونه شما را شکنجه خواهم‌داد)

قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ
فِرۡعَوۡنُ ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ إِنَّ هَٰذَا لَمَكۡرٞ مَّكَرۡتُمُوهُ
فِي ٱلۡمَدِينَةِ لِتُخۡرِجُواْ مِنۡهَآ أَهۡلَهَاۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ﴿١٢٣﴾ لَأُقَطِّعَنَّ
أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿١٢٤﴾
قَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا
بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَاۚ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ
﴿١٢٦﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوۡمَهُۥ لِيُفۡسِدُواْ
فِي ٱلۡأَرۡضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَنَسۡتَحۡيِۦ
نِسَآءَهُمۡ وَإِنَّا فَوۡقَهُمۡ قَٰهِرُونَ ﴿١٢٧﴾ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ
ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصۡبِرُوٓاْۖ إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن
يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾ قَالُوٓاْ أُوذِينَا
مِن قَبۡلِ أَن تَأۡتِيَنَا وَمِنۢ بَعۡدِ مَا جِئۡتَنَاۚ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمۡ
أَن يُهۡلِكَ عَدُوَّكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ
فَيَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ ﴿١٢٩﴾ وَلَقَدۡ أَخَذۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ
بِٱلسِّنِينَ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾

[١٢٤] ﴿لأقطِّعنَّ﴾ سوگند می‌خورم که قطع می‌کنم ﴿أیدیکم و أرجُلکم﴾ دستها و پاهایتان را ﴿من خلافٍ﴾ در جهت خلاف یکدیگر (دست راست با پای چپ یا بالعکس) {﴿أصلِّبَنّکم﴾ شما را به دار می‌زنم} [١٢٥] ﴿منقلبون﴾ رجوع‌کنندگان [١٢٦] ﴿و ماتنقِمُ منّا...﴾ بر ما زشت نمی‌شماری. بر ما عیب نمی‌دانی ﴿بآیاتِ ربّنا﴾ با معجزات ﴿أفرغ علینا صبراً﴾ صبر زیادی بر ما بریز (مراد: صبر زیادی به ما الهام کن) [١٢٧] ﴿أتـذرُ﴾ آیا رها می‌سازی؟ ﴿یذرک﴾ تو را رها می‌سازد ﴿آلهتکَ﴾ معبودان تو. بت‌هایی که با پرستش آنها به خداوند تقرب می‌جستند ﴿نستحیي نسائهم﴾ زنان و دخترانشان را برای خدمت زنده نگاه می‌داریم ﴿فوقهم قاهِرون﴾ بر آنان چیره و غالب هستیم { [١٢٨] ﴿یُورِثُها من﴾ آن را به کسانی واگذار می‌کند ﴿والعاقبة للمتّقین﴾ سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است [١٢٩] ﴿أوذِینا﴾ اذیت و آزار شده‌ایم} [١٣٠] ﴿أخَذْنا﴾ گرفتار ساختیم ﴿بالسّنین﴾ خشکسالی. قحطی. شدائد و سختی‌ها {﴿نقصٍ من الثمرات﴾ کمبود میوه‌ها}.

١٧٠ـ عن ابی هریرة ـ رضی‌الله عنه ـ قال: کان اهلُ الکتاب یقرؤون التوراة بالعبرانیة و یفسّرونها بالعربیّة، فقال النّبی ـ ﷺ ـ: «لا تصدِقوا اهلَ الکتاب ولا تکذّبوهم، وقولوا: آمنا بالله وما أُنزل إ لینا...الآیة». اخرجه البخاري

ابوهریره گوید: اهل کتاب تورات را به عبری می‌خواندند و آن را برای مسلمانان به عربی تفسیر می‌کردند، پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب، بلکه بگوئید به آنچه به سوی ما نازل شده است ایمان داریم.»

[۱۳۱] ﴿فإذا جائتهم...﴾ هرگاه نیکی و خوشی به آنان دست می‌داد ﴿لنا هذهِ﴾ این به خاطر (استحقاق) ما است
{ ﴿و إن تصبهم سيّئةٌ﴾ و هنگامی‌که بدی و سختی بدیشان دست می‌داد} ﴿يطّيّروا بموسى﴾ نحوست و شومی را
از موسی می‌دانستند ﴿طائرُهم عندالله﴾ نحوست و بدبختی ایشان از سوی موسی یا به خاطر او نیست بلکه از سوی خداوند و به سبب کارهای بد و ناروای آنان است {[۱۳۲] ﴿مهما﴾ هر اندازه ﴿لتسحرَنا﴾ تا ما را بدان جادو کنی} [۱۳۳] ﴿الطوفان﴾ سیل فراوان، یا مرگی که همه را با خود می‌برد {﴿الجراد﴾ ملخ} ﴿القُمّل﴾ حشرهٔ ریزی که آفت گیاهی است، یا همان شپش معروف {﴿الضّفادع﴾ قورباغه‌ها} ﴿الدّم﴾ خون بینی. یا اینکه در رودخانه نیل به جای آب، خون جاری گشت ﴿آیاتٍ مفصّلاتٍ﴾ نشانه‌های واضح و روشنی بر صدق رسالت موسی بودند ﴿مجرمین﴾ گناهکاران [۱۳٤] {﴿الرّجز﴾ عذاب} ﴿... بما عهِد عندک﴾ بر ما دعا کن و در آن متوسل به عهدی شو

فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ
يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓۗ أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ
أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿١٣١﴾ وَقَالُواْ مَهۡمَا تَأۡتِنَا بِهِۦ مِنۡ ءَايَةٖ
لِّتَسۡحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمُ
ٱلطُّوفَانَ وَٱلۡجَرَادَ وَٱلۡقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَٰتٖ مُّفَصَّلَٰتٖ
فَٱسۡتَكۡبَرُواْ وَكَانُواْ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ ﴿١٣٣﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ
ٱلرِّجۡزُ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَۖ لَئِن
كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرۡسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ
إِسۡرَٰٓءِيلَ ﴿١٣٤﴾ فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ
هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ ﴿١٣٥﴾ فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ
فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ﴿١٣٦﴾
وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ مَشَٰرِقَ
ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ
ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ
يَصۡنَعُ فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُۥ وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ ﴿١٣٧﴾

که خداوند با تو بسته است ﴿لئن کشفتَ﴾ اگر عذاب را از ما برداری، سوگند می‌خوریم که به تو ایمان بیاوریم
﴿الرّجز﴾ عذابی که در آیات گذشته ذکر شد (قحطی وغیره) {﴿لنُرسلنّ معک بني اسرائیلَ﴾ بنی‌اسرائیل را
همراه تو می‌فرستیم (و آنان را آزاد می‌سازیم تا به یگانه‌پرستی مشغول شوند) [۱۳٥] ﴿الی اجلٍ هم بالِغوهُ﴾ تا
مدت زمانی که بدان می‌رسیدند} ﴿ینکثُون﴾ پیمانی را که بسته بودند نقض می‌نمودند [۱۳٦] {﴿فانتقمنا منهم﴾
از آنان انتقام گرفتیم} ﴿الیمّ﴾ دریا [۱۳۷] ﴿تمّت کلمةُ ربّک﴾ وعده خدا به بنی‌اسرائیل دربارهٔ نابودی فرعون و
اطرافیانش تحقق یافت ﴿دمّرنا﴾ هلاک گرداندیم. نابود کردیم ﴿یعرشون﴾ باغها و کاخ‌هایی که برمی‌افراشتند.

[۱۳۸] ﴿وجاوزنا بِبَني اسرائیل﴾ دریا را شکافتیم و بنی‌اسرائیل را از آن گذراندیم ﴿یعکفُون﴾ برپا می‌داشتند. {مواظب عبادت و ملازم پرستش بودند ﴿أصنامٍ لهم﴾ بتهائی که داشتند ﴿..اجعل لنا إلهاً﴾ گفتند: ای موسی! برای

وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ فَأَتَوۡاْ عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ
أَصۡنَامٖ لَّهُمۡۚ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ
قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ ١٣٨ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٞ مَّا هُمۡ فِيهِ وَبَٰطِلٞ
مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٩ قَالَ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِيكُمۡ إِلَٰهٗا
وَهُوَ فَضَّلَكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٤٠ وَإِذۡ أَنجَيۡنَٰكُم
مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يُقَتِّلُونَ
أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن
رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ ١٤١ ۞ وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ
وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗۚ وَقَالَ
مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَٰرُونَ ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ
سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ١٤٢ وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ
رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ
إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِيۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ
رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقٗاۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ
قَالَ سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٤٣



ما معبودی بساز (تا به پرستش آن بپردازیم} [۱۳۹] ﴿مُتبَّرٌ ماهم فیه﴾ نابود شده و ویران گشته ﴿و باطِلٌ ما کانوا یعملون﴾ بت‌هایی که می‌سازند و عبادت می‌کنند کاری پوچ و بی فایده است [۱۴۰] { ﴿أغیرَ الله﴾ آیا بجز خدا} ﴿أبغیکُم إلهاً﴾ معبودی برای شما بطلبم ﴿فضّلکم علی العالمین﴾ مراد تفضیل ایشان بر مردمان معاصرشان می‌باشد نه بر سایر مردمان [۱۴۱] { ﴿نجّیناکم﴾ شما را نجات دادیم} ﴿یسومونکم سوءَ العذاب﴾ بدترین عذابها و شکنجه‌ها را به شما می‌چشانند ﴿یستحیون نسائکم﴾ زنان و دختران‌تان را برای خدمت زنده نگاه می‌دارند ﴿بلاءٌ﴾ آزمایش. امتحان به وسیله نعمت‌ها و نقمتها {[۱۴۲] ﴿ثلاثین لیلةً﴾ سی شب ﴿أتممناها بعشرٍ﴾ ده شب بر آن افزودیم ﴿میقاتُ﴾ وقت معین ﴿أخلُفني﴾ جانشین من باش ﴿أصلح﴾ اصلاحگر باش} [۱۴۳] ﴿لمیقاتنا﴾ به میعادگاه ما؛ هنگام فرارسیدن زمان معین برای القای لوح‌ها { ﴿قال ربِّ أرِني أنظرُ الیک﴾ گفت: پروردگارا خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم} ﴿تجلّی ربُّهُ للجبل﴾ پروردگارش پرتوی از نور خود را به کوه نمود ﴿دکّاً﴾ درهم کوبیده و با زمین یکسان شده ﴿و خرَّ موسی صعِقاً﴾ موسی از هوش رفته فرو افتاد { ﴿فلمّا أفاقَ﴾ هنگامی که به هوش آمد} ﴿أوّلُ المؤمنین﴾ در ایمان به من اقتدا شده ﴿سبحانک﴾ تو پاک و منزهی از اینکه مخلوقات تو را ببینند یا با آنان یکسان باشی.

قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِي وَبِكَلَٰمِي
فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٤٤ وَكَتَبۡنَا
لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡعِظَةٗ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ
شَيۡءٖ فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ وَأۡمُرۡ قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَاۚ سَأُوْرِيكُمۡ
دَارَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ١٤٥ سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ
فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ
بِهَا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗا وَإِن يَرَوۡاْ
سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا
وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ ١٤٦ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ
ٱلۡأٓخِرَةِ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡۚ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ
يَعۡمَلُونَ ١٤٧ وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ
عِجۡلٗا جَسَدٗا لَّهُۥ خُوَارٌۚ أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ وَلَا يَهۡدِيهِمۡ
سَبِيلًاۘ ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ ١٤٨ وَلَمَّا سُقِطَ
فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا
رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ١٤٩

[١٤٤] ﴿إصطفيتُک﴾ تو را برگزیده‌ام و برتری داده‌ام ﴿برسالاتي﴾ با آنچه به تو وحی کرده‌ام [١٤٥] ﴿الألواح﴾ لوح های تورات ﴿خُذها بقوّة﴾ الواح را با جدیت، عزم و توان برگیر {﴿سأُوريكُم﴾ به شما نشان خواهم داد [١٤٦] ﴿سأَصرِفُ﴾ منصرف خواهم ساخت} ﴿سبيلَ الغيِّ﴾ راه ضلالت و گمراهی [١٤٧] ﴿حبطَت أعمالهم﴾ اعمال نیکی که انجام داده‌اند باطل می‌شود [١٤٨] ﴿من بعدِهِ﴾ بعد از اینکه به میعادگاه پروردگارش رفت {﴿حُليِّهِم﴾ زیورها و جواهراتشان} ﴿عجلاً جسداً﴾ گوساله‌ای مجسمه‌ای، بی حرکت و بی جان (سرخ تر از طلا) ﴿له خوارٌ﴾ صدای شبیه به صدای گاو داشت ﴿اتّخذوه﴾ آن گوساله را معبود خود نمودند و از سر گمراهی آن را پرستش کردند [١٤٩] ﴿سُقِطَ في أيديهم﴾ بسیار پشیمان شدند و افسوس خوردند {به نشانه پشیمانی دست خود را گاز گرفتند}.

١٧١- قال النبيُّ -ﷺ-: «لا تُخيّروني على موسى، فإنّ الناس يصعقون يوم القيامة، فأصعقُ معهم، فأكون اوّلَ من يفيقُ، فإذا موسى باطشٌ جانبَ العرش، فلا أدري أكانَ فيمن صعقَ فأفاقَ قبلي، وكان فيمن إستثنَى اللهُ» متفق عليه

پیامبر -ﷺ- فرمود: «مرا بر موسی ترجیح ندهید، در روز قیامت مردم همه به حالت اغماء درمی‌آیند، من هم با ایشان بیهوش می‌شوم، قبل از همه مردم من به هوش می‌آیم در این اثنا می‌بینم که موسی گوشه‌ای از عرش را در بغل گرفته است، نمی‌دانم آیا موسی هم مانند سایرین به حالت اغماء درآمده ولی قبل از من به هوش آمده است؟ یا اینکه خداوند او را از سایرین متمایز ساخته است».

[۱۵۰] {﴿غضبان﴾ خشمگین} ﴿أسِفاً﴾ بسیار اندوهگین و ناراحت {﴿بئسما خلفتموني﴾ چه بد جانشینی برای من انتخاب نموده‌اید} ﴿أعجلتم أمرَ ربّکم﴾ آیا بر فرمان خدا پیشی گرفته‌اید و قبل از نزول تورات و بازگشت

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَٰنَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي
مِنۢ بَعْدِيٓۖ أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْۖ وَأَلْقَى ٱلْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ
أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيْهِۚ قَالَ ٱبْنَ أُمَّ إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِي وَكَادُواْ
يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ ٱلْأَعْدَآءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ ٱلْقَوْمِ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي
رَحْمَتِكَۖ وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ
ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَاۚ
وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ثُمَّ
تَابُواْ مِنۢ بَعْدِهَا وَءَامَنُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿١٥٣﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلْغَضَبُ أَخَذَ ٱلْأَلْوَاحَۖ وَفِي
نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿١٥٤﴾ وَٱخْتَارَ
مُوسَىٰ قَوْمَهُۥ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَٰتِنَاۖ فَلَمَّآ أَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ
قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّٰيَۖ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ
ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآۖ إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِي
مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَاۖ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْغَٰفِرِينَ ﴿١٥٥﴾

من، برای خود معبودی ساخته‌اید {﴿ألقی﴾ انداخت ﴿أخذ برأس أخیه﴾ (موی) سر برادرش (هارون) را گرفت ﴿یجرّه الیه﴾ او را به سوی خود کشید ﴿یا ابنَ امَّ﴾ ای پسر مادر (ادای سخن بدین شیوه برای برسر مهر آوردن و عطوفت است) ﴿کادوا یقتلونني﴾ نزدیک بود مرا بکشند} ﴿فلا تشمِتْ بي...﴾ با ناسزا گفتن به من دشمنان را شاد مکن {[۱۵۲] ﴿العجل﴾ گوساله} [۱۵٤] ﴿سکتَ﴾ فرو نشست ﴿و في نسختها هدیً﴾ نوشته‌های تورات اسباب هدایت و رحمتی بود برای بندگانی که از خدا می‌ترسیدند [۱۵۵] ﴿و اختار موسی قومَهُ﴾ موسی از میان قوم خود هفتاد مرد را برگزید {﴿سبعین رجلاً﴾ هفتاد مرد} ﴿لمیقاتنا﴾ هنگام فرارسیدن زمان معین برای توبه کردن از پرستش گوساله ﴿أخذتهم الرّجفة﴾ هنگامی‌که زلزله شدید، یا صاعقه آنان را فراگرفت {﴿وایّايَ﴾ و مرا (هم نابود کنی)} ﴿فتنتک﴾ آزمایش و امتحان تو {﴿خیر الغافرین﴾ بهترینِ آمرزندگان}.

۱۷۲ـ قال النبيّ ـ ﷺ ـ: «إنّ أهوَن أهلِ النّار عذاباً یومَ القیامة لَرجُلٌ توضَع في أخمصِ قدمَیهِ جمرَةٌ یغلي منها دماغُهُ» متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کم عذاب‌ترین اهل جهنم در روز قیامت کسی است که بر پشت پاهایش قطعه‌ای از آتش قرار داده می‌شود که مغزش از شدت حرارت آن به جوش می‌آید».



وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِنَّا
هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُۖ وَرَحۡمَتِي
وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ
ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ١٥٦ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ
ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ
فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ
عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ
ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ
عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ
ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٥٧ قُلۡ
يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي
لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ
فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ
وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٨
وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ ١٥٩

[١٥٦] ﴿هُدنا إليکَ﴾ به سوی تو بازگشتیم و توبه کردیم {﴿وسِعت کلَّ شيءٍ﴾ همه چیز را در بر گرفته است} [١٥٧] ﴿النّبي الأمّي﴾ پیامبری که خواندن و نوشتن را نمی‌داند* {﴿یحُرّم علیهم الخبائثَ﴾ چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌سازد} ﴿إصرهُم﴾ مشکلاتی که آنان را در برابر انجام کارهای نیک مقیّد و سست می‌کند ﴿الأغلال﴾ زنجیرهای آهنین. مراد: قیدها و تکالیف دشوار در تورات ﴿و عزّروه﴾ به او احترام گذاشتند [١٥٨] ﴿وکلماتِه﴾ کتابهای آسمانی [١٥٩] ﴿و به یعدِلون﴾ در خصومت‌ها و دشمنی هایشان به آنچه خداوند نازل کرده است قضاوت و دادگری می‌کنند.

* و این فضیلتی بود برای او زیرا از حفظ کردن آن بی‌نیاز بود و خداوند با این آیه: «سنقرِئکَ فلاتَنسیَ» آن را تضمین کرده بود.

١٧٣ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من رأی منکم منکراً فلیغیّرهُ بیدهِ، فانِ لم یستطِع فبلسانِهِ، فاِن لم یستطِع فبقلبه وذلک أضعف الاِیمان» اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه کسی از شما (کسی را در حال انجام) کار بدی دید باید آن را بدست خویش تغییر دهید اگر نتوانست با زبان آن را منع کند، اگر نتوانست قلباً از آن ناراضی باشد، و این ضعیف‌ترین مرحلهٔ ایمان است».

١٧٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «یرحَمُ اللّهُ موسی؛ لیس المعاین کالمخبر، أخبَره ربّه عزوجل أنّ قومه فُتنوا بعده، فلم یلقِ الألواح فلما رآهم وعاینهم ألقی الألواح». آخرجه ابن أبي حاتم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خدا موسی را مورد رحمت خود قرار دهد ـ شنیدن مانند دیدن نیست ـ خداوند به او خبر داد که قوم او بعد از او مورد آزمایش قرار گرفتند، اما او لوحها را نیانداخت ولی هنگامی‌که آنان را دید لوحها را انداخت».

[١٦٠] ﴿قطّعناهم﴾ آنان را تقسیم کردیم ﴿أسباطاً﴾ قبایل و گروهها (مثل: قبایل عرب) ﴿إستسقاه قومُه﴾ از موسی تقاضای آب کردند تا از آن بنوشند { ﴿إضرِبْ بعصاک الحجر﴾ با عصایت بر سنگ بزن} ﴿فانبجسَت﴾ برجوشید { ﴿اثنتا عشرةَ عيناً﴾ دوازده چشمه ﴿أُناس﴾ دستهٔ مردمان} ﴿مشربَهم﴾ آبشخورشان (چشمه آبی که مخصوص ایشان بود) { ﴿ظلّلنا﴾ سایبان کردیم} ﴿الغمام﴾ ابر سفید ﴿المنّ﴾ ماده شیره‌ای شیرین مثل: عسل {ترنجبین} ﴿السّلوی﴾ پرنده معروف به سُمانی. { بلدرچین ﴿أنفسَهم يظلِمون﴾ به خودشان ظلم و ستم کردند} [١٦١] ﴿قولوا حِطّةٌ﴾ بگویید: پروردگارا از تو می‌خواهیم گناهان ما را عفو نمایی [١٦٢] ﴿رِجزاً﴾ عذاب (طاعون) [١٦٣] ﴿حاضِرة البحر﴾ نزدیک به دریا و مشرف بر آن (شهر أيلَة) ﴿إذ يعدُون في السبتِ﴾ با شکار حیوانات حرام، از حدود خدا تجاوز می‌کردند { ﴿حيتان﴾ ماهیها} ﴿يومَ سبتِهم﴾ هنگامی که به روز شنبه احترام می‌گذاشتند و در آن روز دست از کار می‌کشیدند ﴿شُرَّعاً﴾ نزدیک ساحل و روی آب فراوان و نمایان بودند ﴿لايسبتونَ﴾ به روز شنبه اهمیت نمی‌گذاشتند و کار می‌کردند ﴿نبلُوهُم﴾ به سختی ایشان را امتحان می‌کنیم.

وَقَطَّعۡنَٰهُمُ ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗاۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ
إِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰهُ قَوۡمُهُۥٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَۖ
فَٱنۢبَجَسَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ
مَّشۡرَبَهُمۡۚ وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡغَمَٰمَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَنَّ
وَٱلسَّلۡوَىٰۖ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا
ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ١٦٠ وَإِذۡ
قِيلَ لَهُمُ ٱسۡكُنُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ وَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ
شِئۡتُمۡ وَقُولُواْ حِطَّةٞ وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا نَّغۡفِرۡ
لَكُمۡ خَطِيٓـَٰٔتِكُمۡۚ سَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٦١
فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ
فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ
يَظۡلِمُونَ ١٦٢ وَسۡـَٔلۡهُمۡ عَنِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَتۡ
حَاضِرَةَ ٱلۡبَحۡرِ إِذۡ يَعۡدُونَ فِي ٱلسَّبۡتِ إِذۡ تَأۡتِيهِمۡ
حِيتَانُهُمۡ يَوۡمَ سَبۡتِهِمۡ شُرَّعٗا وَيَوۡمَ لَا يَسۡبِتُونَ
لَا تَأۡتِيهِمۡۚ كَذَٰلِكَ نَبۡلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ١٦٣

١٧٥ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «والذي نفسي بيده، لتأمرُنّ بالمعروف، ولتنهنّ عن المنكر، او ليوشكنّ اللهُ ان يبعثَ عليكم عقاباً منه، ثمّ تدعونه فلا يستجابَ لكم». رواه الترمذي وقال: حديث حسن

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «سوگند به ذاتی که جان من در دست او است، یا باید به کارهای پسندیده امر کنید و از کارهای ناپسند منع کنید یا اینکه خداوند به‌زودی شما را به عذاب گرفتار می‌کند، آنگاه او را می‌خوانید اما او دعای شما را اجابت نمی‌کند».

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ٱللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ
عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا۟ مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾
فَلَمَّا نَسُوا۟ مَا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦٓ أَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ
وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ بِعَذَابٍۭ بَـِٔيسٍۭ بِمَا كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ
﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا عَتَوْا۟ عَن مَّا نُهُوا۟ عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا۟ قِرَدَةً خَـٰسِـِٔينَ
﴿١٦٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ مَن
يَسُومُهُمْ سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ ۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلْعِقَابِ ۖ وَإِنَّهُۥ
لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٧﴾ وَقَطَّعْنَـٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أُمَمًا ۖ مِّنْهُمُ
ٱلصَّـٰلِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ ۖ وَبَلَوْنَـٰهُم بِٱلْحَسَنَـٰتِ
وَٱلسَّيِّـَٔاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾ فَخَلَفَ مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ
وَرِثُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَـٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا
وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُۥ يَأْخُذُوهُ ۚ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ
أَن لَّا يَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُوا۟ مَا فِيهِ ۗ وَٱلدَّارُ ٱلْـَٔاخِرَةُ
خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾ وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ
بِٱلْكِتَـٰبِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

[١٦٤] {﴿أمّةٌ﴾ گروهی (از صلحای اسلاف ایشان) ﴿لِمَ تعظون﴾ چرا پند می‌دهید؟ ﴿قوماً اللهُ مهلِکهُم﴾ گروهی را که خداوند آنان را (به سبب کفر و معاصی) نابود می‌کند} ﴿معذرةً إلی ربّکم﴾ می‌گفتند: ما ایشان را پند داده‌ایم تا این پند و موعظه برای ما عذری باشد در پیشگاه خداوند که ما امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکرده‌ایم [١٦٥] ﴿نسوا﴾ به چیزی که پند داده شده بودند، عمل نکردند ﴿بَئیس﴾ سخت، شدید [١٦٦] ﴿عتَوا﴾ سرکشی کردند ﴿قردةً خاسئین﴾ همچون میمون، خوار و سبک شدند. بعضی تصور می‌کنند که آنان واقعاً تبدیل به میمون شدند [١٦٧] ﴿تأذّن ربُّک﴾ پروردگار تو اعلام کرد. اراده کرد و مقدّر ساخت ﴿یسُومُهم﴾ به آنان چشاند. آنان را مکلف ساخت [١٦٨] ﴿و قطّعناهم فی الأرضِ أمماً﴾ یهودیان را در اقطار زمین پراکنده ساختیم ﴿بلوناهم﴾ ایشان را آزمودیم [١٦٩] ﴿فخلفَ من بعدهم خلفٌ﴾ بعد از آن فرزندان ناخلق جانشین آنان شدند ﴿الکتاب﴾ تورات ﴿عرضَ هذا الأدنی﴾ کالای بی‌ارزش این جهان دانی ﴿میثاقُ الکتاب﴾ پیمانی که در تورات بود ﴿دَرَسُوا مافیه﴾ تورات را خوانده و بدان عمل کرده‌اند [١٧٠] ﴿یمسّکونَ بالکتاب﴾ به تعالیم آن متمسّک و پایبند می‌شوند.

١٧٦- قال رسول‌الله -ﷺ-: «لو یعلمُ المؤمن ما عندالله من العقوبة ما طمع بجنّتِهِ احدٌ، ولو یعلمُ الکافرُ ما عندَ اللهِ من الرحمةِ ما قنِطَ من جنّتهِ احدٌ». رواه مسلم

پیامبر -ﷺ- فرمود: «اگر مؤمن می‌دانست که عذاب خداوند چه اندازه است هرگز به بهشت او چشم طمع نمی‌دوخت، و اگر کافر می‌دانست که خداوند چه اندازه دارای رحمت است هرگز از بهشت او ناامید نمی‌شد».

[۱۷۱] ﴿نَتَقنا الجبل﴾ کوه طور را از جاکندیم و آن را بالا بردیم ﴿کأنّهُ ظُلّة﴾ انگار ابر یا سایبانی بود (کوه طور را بالای سر آنان همچون سایبانی قرار دادیم) {﴿وظَنّوا أنّهُ واقعٌ بِهم﴾ و ایشان گمان بردند که آن (کوه طور) بر سرشان می‌افتد} [۱۷۲] ﴿و إذ أخَذَ ربّک...﴾ بیان کن هنگامی را که پروردگارت... پدید آورده {﴿أشهَدَهم علی أنفسهم﴾ ایشان را بر خودشان گواه گرفته است [۱۷۳] ﴿أفتُهلِکنا﴾ آیا ما را نابود می‌گردانی؟} [۱۷۵] ﴿نَبأالذي آتیناه...﴾ خبر کسی که به او علم فهم آیات خود را که بر پیامبران نازل می‌ساختیم، دادیم ﴿فانسلَخَ منها﴾ با انکار آن آیات از دستور آنها بیرون رفت آنگونه که انسان از لباس خود و مار از پوست خود بیرون می‌آید ﴿فأتبعَهُ الشیطان﴾ دنبالش کرد، به او رسید و او را پیرو خود کرد ﴿من الغاوین﴾ از گمراهان هلاک شده [۱۷۵] ﴿أخلد إلی الأرض﴾ به دنیا چسبید و بدان راضی شد ﴿تحمِلْ علیه﴾ بر او بتازی و به او حمله کنی ﴿یلهَث﴾ زبان خود را همراه با نفس بلند از دهان بیرون می‌آورد* [۱۷۷] ﴿ساءَ مثلاً﴾ چه مثل بدی است حال این قوم {[۱۷۸] ﴿المُهتدِی﴾ راه یافته}.

وَإِذْ نَتَقْنَا ٱلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٌ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُۥ وَاقِعٌۢ بِهِمْ
خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُوا۟ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾
وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِىٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ
عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا۟ بَلَىٰ ۛ شَهِدْنَآ ۛ أَن تَقُولُوا۟ يَوْمَ
ٱلْقِيَـٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَـٰذَا غَـٰفِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوٓا۟ إِنَّمَآ أَشْرَكَ
ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنۢ بَعْدِهِمْ ۖ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ
ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْـَٔايَـٰتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
﴿١٧٤﴾ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِىٓ ءَاتَيْنَـٰهُ ءَايَـٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا
فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَـٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَوْ شِئْنَا
لَرَفَعْنَـٰهُ بِهَا وَلَـٰكِنَّهُۥٓ أَخْلَدَ إِلَى ٱلْأَرْضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ ۚ فَمَثَلُهُۥ
كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ
يَلْهَث ۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا ۚ فَٱقْصُصِ
ٱلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧٦﴾ سَآءَ مَثَلًا ٱلْقَوْمُ ٱلَّذِينَ
كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا۟ يَظْلِمُونَ ﴿١٧٧﴾ مَن يَهْدِ ٱللَّهُ
فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِى ۖ وَمَن يُضْلِلْ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ ﴿١٧٨﴾

* خداوند حال کسی را که همواره مطیع هواهای نفسانی است به سگ تشبیه کرده است که در همه حال زبانش را از دهان بیرون می‌آورد.

۱۷۷ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «مامن مولودٍ إلا یولَدُ علیٰ الفطرةِ، فأبواه یهَوِّدانه و ینصّرانِهِ و یمجّسانِهِ» متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر فرزندی که متولد می‌شود، بر فطرت پاک متولد می‌شود، و این والدین او هستند که او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می‌کنند».

[۱۷۹] ﴿ذَرَأْنا﴾ آفریده‌ایم و در جهان پراکنده ساخته‌ایم { ﴿لا یفقهون بها﴾ بدآنهاغمی فهمند ﴿أعینٌ﴾ چشمها ﴿آذانٌ﴾ گوشها} ﴿کالأنعام﴾ مثل: شتر، گاو، گوسفند و بُز { ﴿بل هم أضلُّ﴾ بلکه آنان از چهارپایان گمراه‌تر و

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ
لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ
بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾
وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي
أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ
يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٨١﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٢﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ
كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٨٣﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ إِنْ
هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١٨٤﴾ أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ
أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٥﴾ مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا
هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ
أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ
عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾

سر گشته‌ترند (زیرا چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی‌گذارند اما اینان راه افراط و تفریط می‌پویند)} [۱۸۰] ﴿الأسماء الحسنی﴾ الفاظی که بر زیباترین و کامل‌ترین صفات دلالت دارد ﴿وذروا﴾ رها سازید ﴿یُلحِدون في أسمائه﴾ اسامی را به باطل تحریف می‌کنند [۱۸۱] ﴿بالحقّ﴾ به آنچه خداوند نازل کرده است ﴿بِهِ یعدِلون﴾ در داوریهایشان به حق دادگری می‌کنند [۱۸۲] ﴿سنَستَدرِجُهم﴾ با نعمت بخشیدن و مهلت دادن آنان را به هلاکت نزدیک می‌کنیم و هرگاه گناهی مرتکب شوند به ایشان نعمتی می‌بخشیم تا توبه کردن را فراموش کنند [۱۸۳] ﴿وأملي لهم﴾ در عقوبت ایشان عجله نمی‌کنیم و به ایشان مهلت بیشتری می‌دهیم ﴿کیدي متین﴾ تدبیر من محکم و استوار است [۱۸٤] ﴿مابصاحبهم من جنّة﴾ آن گونه که خیال می‌کنند محمد ـ ﷺ ـ دیوانه نیست [۱۸۵] ﴿أولم ینظروا﴾ آیا در حکمت خداوند در خلق آسمانها و زمین نمی اندیشند ﴿ملکوت السّماوات﴾ ملک عظیم و پهناور آسمانها [۱۸٦] ﴿یذرُهم﴾ رها می‌سازد ﴿طغیانهم﴾ تجاوز از حدّ آنان در کفر ﴿یعمَهون﴾ سرگردان و حیران شوند [۱۸۷] ﴿الساعة﴾ قیامت ﴿أیانَ مُرساها﴾ چه زمان رخ می‌دهد؟ ﴿لایجلّیها لوقتها إلاّهو﴾ کسی جز خداوند نمی تواند در وقت خود آن را پدیدار سازد ﴿ثقلتْ..﴾ محال و دشوار است که هنگام وقوع قیامت را بدانند. خوف و هراس آن بر جانهایشان سنگینی می‌کند ﴿حَفِيٌّ عنها﴾ از آن آگاه و با خبری.

الحزب ١٨

قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ
أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ
أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨ ۞ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم
مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَاۖ فَلَمَّا
تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفٗا فَمَرَّتۡ بِهِۦۖ فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا
ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحٗا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٨٩
فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى
ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٩٠ أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ
١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢
وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ
أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ ١٩٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ
عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن
كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ
يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ
يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ١٩٥

{[١٨٨] ﴿لا أملكُ لنفسي نفعاًولا ضراً﴾ من مالک سود و زیانی برای خود نیستم. من نمی‌توانم سود و زیانی به خود برسانم ـ سبحان‌الله ـ ﴿ما مسّنيَ السّوء﴾ شرّ و بلا به من نمی‌رسید ﴿لاستكثرتُ﴾ حتماً فراهم می‌آوردم} [١٨٩] ﴿تـغشّاها﴾ بـا او همبستر شد ﴿صالحاً﴾ فـرزند سالم و شایسته { ﴿مرّتْ به﴾ او را برد (چون سبک است براحتی می‌تواند او را با خود حمل کند) ﴿اثقلت﴾ جنین بـه سـبب بـزرگ‌شدن سـنگین شد} [١٩٠] ﴿فيما آتاهما﴾ در شکر نعمتی که خـداونـد بـه آنان داده است با نذر کـردن برای غـیر خـدا، اشـخاص و اصـنام را شریک خـدا می‌سازند* { ﴿وهم يُخلقون﴾ و آنان خودشان هم آفـریده مـــی‌شوند [١٩٣] ﴿إن تدعوهم إلى الهدىٰ...﴾ اگر از آنها تقاضای هدایت کنید، از شما پـیروی نـمی‌کنند ﴿وهـم يُخلقون﴾ و آنان خودشان هم آفـریده مـی‌شوند} [١٩٤] ﴿عبادٌ أمثالكم﴾ کسانی را که به کمک می‌طلبید همچون شما بندگان خداوند هستند که از خود هیچ نیرو و توانی ندارند [١٩٥] ﴿کـیدونِ﴾ بـرای نابودی من نـقشه بکشید و مکر کنید ﴿فلاتُنظِرونِ﴾ اگر می‌توانید نقشه خود را بتأخیر نیاندازید و به من مهلت ندهید.

* در جامعه کنونی، متاسفانه زنان و مردان زیادی را می‌بینیم که گمان می‌کنند اگر بر سر قبر اولیاء و صلحاء بروند صاحب فرزند خواهند شد و اگر خداوند از سر لطف خود فرزندی به ایشان داد، آن را به فلان قبر یا فلان شیء نسبت می‌دهند. (مترجم)

١٧٨ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «مَن تابَ قبلَ ان تطلعَ الشمسُ من مغربها تابَ الله عليه». اخرجه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آن کس که پیش از طلوع‌کردن آفتاب از مغرب توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.»

إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩٦
وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَكُمۡ وَلَآ
أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٧ وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَسۡمَعُواْۖ
وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ ١٩٨ خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ
بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ
ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٠٠ إِنَّ
ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ
فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ٢٠١ وَإِخۡوَٰنُهُمۡ يَمُدُّونَهُمۡ فِي ٱلۡغَيِّ ثُمَّ
لَا يُقۡصِرُونَ ٢٠٢ وَإِذَا لَمۡ تَأۡتِهِم بِـَٔايَةٖ قَالُواْ لَوۡلَا ٱجۡتَبَيۡتَهَاۚ
قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّيۚ هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ
وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٢٠٣ وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ
فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٢٠٤ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ
فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ
وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٢٠٥ إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ
لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَ ۩ ٢٠٦



[١٩٩] ﴿العفو﴾ چیزی که برای مردم آسان و بدون زحمت باشد ﴿بالعُرفِ﴾ آنچه در نظر مردم شایسته و پسندیده باشد ﴿الجاهلین﴾ نادانان [٢٠٠] ﴿ینزَغَنَّک﴾ تو را وسوسه و بر انجام معاصی تشویق کند ﴿نزغٌ﴾ وسوسه (نزغ فقط برای شر و بدی بکار می‌رود) [٢٠١] ﴿مسَّهم﴾ به آنان برسد ﴿طائفٌ﴾ وسوسه‌ای آشکار که به دور قلبشان می‌گردد ﴿مبصرون﴾ حقیقت خطا و راه صواب را می‌بینند و از آنچه مخالف امر خدا باشد پرهیز می‌کنند [٢٠٢] ﴿یمُدّونهم فی الغيّ﴾ شیاطین ناپرهیزگاران را در انجام گناه یاری می‌کنند یا گمراهی آنان را بیشتر می‌کنند ﴿لایُقصِرون﴾ کوتاهی و کُندی نمی‌کنند) [٢٠٣] ﴿إجتَبیتَها﴾ آن را می‌ساختی و از پیش خودت می‌آوردی ﴿هذا بصائرُ﴾ این قرآن، آیات و براهینی است که مردمان رابه سوی حق هدایت می‌کند [٢٠٤] ﴿فاستَمِعوا﴾ گوش فرا دهید و معانی آن را درک کنید ﴿أنصِتوا﴾ خاموش باشید تا قرآن را بشنوید [٢٠٥] ﴿تضرُّعاً﴾ در حالی که اظهار فروتنی می‌کنی ﴿خِیفةً﴾ با ترس از عقاب ﴿و دون الجهرِ...﴾ اگر همراه دل با زبان هم خدا را یاد کردی، باید بسیار آهسته نام او را بر زبان بیاوری و طوری نباشد که دیگران هم بشنوند* [٢٠٦] ﴿بالغُدوِ والآصالِ﴾ اول و آخر روز (در هر زمان) ﴿الذین عندربّک﴾ فرشتگان ﴿له یسجدون﴾ نماز می‌خوانند.

* یکی از بدعت‌های شایع این است که مردم دسته جمعی گرد هم می‌آیند و نام خدا را با صدای بلند و با آهنگ خاصی ذکر می‌کنند که مطابق این آیه شریفه چنین کاری درست نیست زیرا در آن نوعی از ریا به چشم می‌خورد و در واقع ذکر خدا نباید مقید به زمان و مکان و آهنگ خاصی باشد. (مترجم)





بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ ۖ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ
وَأَصْلِحُوا۟ ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۖ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم
مُّؤْمِنِينَ ﴿١﴾ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ
قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ
يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ
يُنفِقُونَ ﴿٣﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَّهُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ
رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ كَمَآ أَخْرَجَكَ رَبُّكَ
مِنۢ بَيْتِكَ بِٱلْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ لَكَٰرِهُونَ ﴿٥﴾
يُجَٰدِلُونَكَ فِى ٱلْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى ٱلْمَوْتِ
وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿٦﴾ وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّآئِفَتَيْنِ أَنَّهَا
لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ
وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَٰفِرِينَ
﴿٧﴾ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَٰطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٨﴾

سورهٔ انفال[۱] ﴿یسألونکَ عن الأنفال﴾ از تو درباره کیفیت توزیع غنائم (جنگ بدر) می‌پرسند ﴿للّه والرسول﴾ تقسیم غنائم برعهده خدا و پیامبر است ﴿و أصلِحُوا ذاتَ بینکم﴾ حالتی را که مایه جدایی شما می‌شود، اصلاح کنید [۲] ﴿وجِلَت قلوبُهم﴾ هراسناک شد. به خاطر عظمت خدا لبریز از خوف گردید ﴿یتوکّلون﴾ اعتماد می‌کنند [۳] ﴿یقیمون الصلاة﴾ نماز را آنگونه که خداوند فرض کرده است بطور کامل برپا می‌دارند [٤] ﴿رزقٌ کریم﴾ روزی پاک و نیکو [۵] ﴿کما أخرجَکَ...﴾ ناخشنودی بعضی از مؤمنان در تقسیم غنائم همانند ناخشنودی آنان از فرمان خروج به سوی میدان بدر است ﴿من بیتکَ﴾ از مدینه منوره (به سوی بدر) ﴿بالحقّ﴾ با حکمت و مصلحت [٦] ﴿في الحق﴾ درباره علت بیرون رفتن برای جنگ [۷] ﴿الطائفتین﴾ دو دسته عیر و نفیر (قافله تجاری قریش و لشکری که برای دفاع از آن مهیاء شده بود) ﴿تودُّون﴾ دوست می‌داشتید ﴿ذاتِ الشوکةِ﴾ دارای نیرو و اسلحه (نفیر) [۷ و ۸] ﴿یُحِقَّ الحقَّ﴾ حق را یعنی اسلام را ظاهر می‌گرداند [۷] ﴿بکلماتِه﴾ با وعدهٔ پیروزی بر دشمنان که به مؤمنان داده است ﴿یقطعَ دابرَ الکافرین﴾ کافران را نابود و ریشه‌کن کند [۸] ﴿یُبطِلَ الباطلَ﴾ باطل را تباه گرداند {﴿ولوکَرِهَ المُجرِمُون﴾ هرچند که مجرمان کافر آن را نپسندند}.

۱۷۹ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «لیس الکذّب الذي یُصلحُ بینَ الناسِ، فینمي خیراً او یقول خیراً». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که به منظور ایجاد صلح و آشتی در بین مردم دروغ مصلحت‌آمیز می‌گوید، دروغگو نیست».

[۹] {﴿تستغيثون﴾ ياری می‌طلبيد ﴿مُمِدّ﴾ ياری‌دهنده ﴿بألفٍ من الملائكةِ﴾ با يک هزار فرشته} ﴿مُردِفين﴾ در
جلو لشکر حرکت می‌کنند و ترس را در دل دشمن می‌اندازند {[۱۰] ﴿ما جعلَه اللهُ إلاّ بشرى﴾ خداوند اين

إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ
مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ
وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ ١٠ إِذۡ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةٗ مِّنۡهُ وَيُنَزِّلُ
عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذۡهِبَ عَنكُمۡ رِجۡزَ
ٱلشَّيۡطَٰنِ وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ ١١
إِذۡ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمۡ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ
سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ
ٱلۡأَعۡنَاقِ وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٖ ١٢ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ
شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ
شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ١٣ ذَٰلِكُمۡ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلۡكَٰفِرِينَ
عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٤ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ زَحۡفٗا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ ١٥ وَمَن يُوَلِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ
دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفٗا لِّقِتَالٍ أَوۡ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٖ فَقَدۡ بَآءَ
بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٦

(امداد با فرشتگان) را تنها برای مژده دادن (پیروزی به شما) کرد ﴿لتطمئنَّ﴾ تا آرامش پیدا کند ﴿عزیزٌ﴾ شکست‌ناپذیر. توانا} [۱۱] ﴿یُغشّیکم النعاسَ﴾ خواب سبکی را همچون پرده‌ای بر شما افکند ﴿أمَنةً منه﴾ به خاطر امنیت ﴿رجزَ الشیطان﴾ وسوسه شیطانی و ترسی که از تشنگی به دل شما می‌انداخت ﴿لیربطَ علی قلوبکم﴾ دلهایتان را ثابت و با صبر و یقین تقویت نماید {﴿یثبّتَ بهِ الاقدام﴾ گامهایتان را استوار دارد} [۱۲] ﴿أنّي معکُم﴾ من در ثابت قدم داشتن مؤمنان شما را یاری می‌کنم {﴿سألقي﴾ خواهم انداخت} ﴿الرُّعبَ﴾ ترس. هراس {﴿فاضربوا فوقَ الأعناق﴾ گردنهای کافران را بزنید} ﴿کلَّ بنانٍ﴾ همه اندام بدن. تمام مفاصل (بنان یعنی انگشتان) [۱۳] ﴿شاقّوا﴾ دشمنی کردند.
سرکشی کردند. به مقابله برخاستند {[۱۴] ﴿ذالکم فذُوقوه﴾ این را داشته باشید و عذاب آن را بچشید [۱۵] ﴿زحفاً﴾ لشکری که به سوی شما در حال لشکرکشی است و به شما نزدیک شده است ﴿فلاتُولّوهم الأدبار﴾ بدانان همچون لشکر شکست خورده پشت نکنید [۱۶] ﴿یُولّهم یومئذٍ دُبُرَه﴾ شکست بخورد. {در آن هنگام بدانان پشت کند} ﴿متحرّفاً لقتالٍ﴾ کسی که در جنگ برای فریب دشمن فرار می‌کند ﴿مُتحیّزاً إلی فئةٍ﴾ گراینده به گروه دیگر برای حمله به دشمن ﴿باءَ بغضبٍ من اللّه﴾ گرفتار خشم خدا که مستحق آن بود، شد ﴿مأواهُ﴾ مسکن اخروی او ﴿بئسَ المصیرُ﴾ چه بد جایگاهی است.

فَلَمۡ تَقۡتُلُوهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمۡۚ وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰۚ وَلِيُبۡلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡهُ بَلَآءً حَسَنًاۚ
إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿١٧﴾ ذَٰلِكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيۡدِ
ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٨﴾ إِن تَسۡتَفۡتِحُواْ فَقَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡفَتۡحُۖ
وَإِن تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدۡ وَلَن تُغۡنِيَ عَنكُمۡ
فِئَتُكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَوۡ كَثُرَتۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَأَنتُمۡ
تَسۡمَعُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَهُمۡ
لَا يَسۡمَعُونَ ﴿٢١﴾ ۞ إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ
ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَوۡ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمۡ خَيۡرٗا لَّأَسۡمَعَهُمۡۖ
وَلَوۡ أَسۡمَعَهُمۡ لَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ ﴿٢٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ
وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيۡهِ
تُحۡشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَٱتَّقُواْ فِتۡنَةٗ لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ
مِنكُمۡ خَآصَّةٗۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٢٥﴾



[۱۷] {«ما رمیتَ» تو پرتاب نکردی} «لیبلیَ المؤمنین» مؤمنان را با نعمت پیروزی بیازماید تا حال آنان بعد از پیروزی آشکار شود که در صورت شکرگزاری بر نعمت خود بیفزاید [۱۸] «موهِن کید...» خدا مکر کافران را سست می‌کند [۱۹] «تستفتِحُوا» ای کافران! اگر از خدا درخواست پیروزیِ بر حق‌ترین گروه را دارید* «فقد جاءَکم الفتحُ» امر خداوند به هلاک گروه بی‌رحم و گمراه {مشرکان قریش} تحقق یافت [۲۱] «قالوا سمِعنا و هم لایسمعون» گویند: فهمیدیم در حالی که برابر آن عمل نمی‌کنند؛ زیرا کسی که بدانچه می‌شنود عمل نکند، انگار کَر و ناشنوا است [۲۲] «الصُّمّ البکمُ» کسانی که سخن حق را نمی‌شنوند و آن را بر زبان نمی‌آورند** [۲۳] «خیراً» استعداد هدایت یافتن و پذیرش حق «لأسمَعَهم» به گوششان می‌رساند، نیرویی در آنان ایجاد می‌کرد تا حقیقت را بفهمند «مُعرِضون» از حق رویگردانند [۲۴] «أستجیبوا اللّه» دعوت خدا را با طاعت و عبادت اجابت کنید «دعاکم لما...» شما را به انجام چیزی تشویق کردند که... «یُحییکم» به شما زندگی ابدی همراه نعمت‌های سرمدی می‌بخشد «یَحُولُ بینَ المرءِ و قلبِهِ» خداوند میان انسان و آرزوهای قلبی او مثل: درازی عمر و دیگر خواسته‌هایش جدایی می‌اندازد. بدین‌گونه که ناگهان او را می‌میراند، پس در انجام کار خوب درنگ نکنید که مرگ سریع می‌آید [۲۵] «واتّقوا فتنة» خویشتن را از بلاء و عذاب بدور دارید.

* در روز بدر ابوجهل با صدایی بلند گفت: خداوندا! هر کدام از ما (مشرکان و مسلمانان) که بی‌رحم‌تر و گمراه‌تر هستیم و کارهای ناروا انجام می‌دهیم هلاک گردان.

** خداوند کسانی را که به حقیقت روشن و واضح اعتراف نمی‌کنند به کَر و لال تشبیه کرده است.

[٢٦] ﴿أن يتخطّفكُم الناسُ﴾ اینکه مردم شما را به سرعت بربایند {﴿آويكم﴾ خدا به شما پناه داد ﴿أيّدكم بنصرِه﴾ شما را با یاری خویش تقویت بخشید} [٢٧] {﴿و تخونُوا أماناتكم﴾ (عطف بر تخونوا است) در امانات خیانت نکنید} [٢٧] ﴿فتنةٌ﴾

وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ أَنتُمۡ قَلِيلٞ مُّسۡتَضۡعَفُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَخَافُونَ
أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَـَٔاوَىٰكُمۡ وَأَيَّدَكُم بِنَصۡرِهِۦ وَرَزَقَكُم
مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمۡ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ
﴿٢٧﴾ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ
عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ﴿٢٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ
ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ
لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٢٩﴾ وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَۚ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ
ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا
قَالُواْ قَدۡ سَمِعۡنَا لَوۡ نَشَآءُ لَقُلۡنَا مِثۡلَ هَٰذَآ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ
أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا
هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ
أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿٣٢﴾ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ
وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ﴿٣٣﴾

آزمایش و امتحان. یا سبب گناه و عقاب [٢٩] ﴿فرقاناً﴾ هدایت و نوری که به وسیله آن حق را از باطل تشخیص می‌دهید [٣٠] ﴿ليثبتوک﴾ تا تو را زندانی کنند. یا تو را با عهد و پیمان مقیّد سازند ﴿أو يُخرجُوکَ﴾ یا تو را با زور از مکه بیرون کنند ﴿يمكُرُ اللّه﴾ خداوند برای نجات تو تدبیر می‌کند [٣١] {﴿لو نشاءُ لقُلنا..﴾ اگر ما هم بخواهیم مثل این را می‌گوئیم} ﴿أساطيرُ الأولين﴾ افسانه ها و دروغ های گذشتگان که در کتابهایشان آمده است [٣٢] ﴿هو الحقّ من عندِکَ﴾ حق ثابت از سوی تو است {﴿أمطِرْ علينا...﴾ از آسمان بارانی از سنگ بر سر ما فرود آور} [٣٣] ﴿ليُعذّبهم﴾ آنان را همانگونه که خواسته بودند، نابود سازد {﴿و أنتَ فيهم﴾ درحالی‌که تو در میان آنان بسر می‌بری} ﴿و ما كان الله معذّبهم...﴾ خداوند آنان را عذاب نمی‌دهد. مراد: عذاب نابودی است ﴿و هم يستغفِرون﴾ در حالی که عده‌ای از آنان طلب آمرزش می‌کنند (مؤمنان مستضعفی که توان هجرت کردن ندارند).

١٨٠ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «والذي نفسي بيده لا يؤمنُ أحدُكم حتى اكون أحبَّ اليه من نفسِه و أهلِه و ما لِه والنّاسِ اجمعين». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست او است هیچیک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر اینکه من به نزد او از خودش و خانواده‌اش و دارائیش و تمام مردم محبوب‌تر باشم».

[۳۴] «وماهم ألّا يعذّبهم اللّه» چرا خداوند آنان را بعد از خارج شدن تو و مستضعفان عذاب نکند؟ «يصدّون عن المسجد» مردم را از مسجد بازمی‌دارند «أولياءه» سر پرستان مسجدالحرام «إن أولياؤه...» تنها مؤمنان پرهيزگار حق سرپرستی بر مسجدالحرام را دارند [۳۵] «عندالبيت» کنار بيت‌الحرام (کعبه) «مُكاءً» سوت کشيدن «تصديةً» کف زدن* [۳۶] «حسرةً» ندامت. پشيمانی و تأسف [۳۷] «ليميز اللّه الخبيث من الطيّب» تا خداوند، ناپاک را از پاک و کافر را از مسلمان جدا سازد «فيركمه جميعاً» آنان را روی هم انباشته کند [۳۸] «سنّةُ الأوّلين» عادت خدا در مجازات تکذيب‌کنندگان پيامبران پيشين [۳۹] «فتنةٌ» شرک، يا شکنجه و بلا برای مسلمانان.

وَمَا لَهُمۡ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمۡ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ
ٱلۡحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوۡلِيَآءَهُۥٓۚ إِنۡ أَوۡلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُتَّقُونَ
وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٣٤﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمۡ
عِندَ ٱلۡبَيۡتِ إِلَّا مُكَآءٗ وَتَصۡدِيَةٗۚ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ
بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ
أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ
عَلَيۡهِمۡ حَسۡرَةٗ ثُمَّ يُغۡلَبُونَۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ
يُحۡشَرُونَ ﴿٣٦﴾ لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجۡعَلَ
ٱلۡخَبِيثَ بَعۡضَهُۥ عَلَىٰ بَعۡضٖ فَيَرۡكُمَهُۥ جَمِيعٗا فَيَجۡعَلَهُۥ
فِي جَهَنَّمَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٣٧﴾ قُل لِّلَّذِينَ
كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغۡفَرۡ لَهُم مَّا قَدۡ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ
فَقَدۡ مَضَتۡ سُنَّتُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ
لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِۚ فَإِنِ
ٱنتَهَوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿٣٩﴾ وَإِن تَوَلَّوۡاْ
فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٤٠﴾

* يعنی نماز آنان همانند سوت کشيدن پرنده يا انعکاس صدا، باطل است.

۱۸۱- رفع رسول‌الله ـ ﷺ ـ يَدَيه يوم بدرٍ فقال: «يارَبِّ إن تهلِک هذه العصابةَ فلن تُعبد في الأرضِ ابداً». فقال له جبريلُ: خُذْ قبضةً من التراب فارمِ بها في وجوههم، فأخذ قبضةً من التراب فرمىٰ بها في وجوههم، فما من المشركين احدٌ إلّا أصاب عينيه ومنخريه وفمَه ترابٌ من تلک القبضة، فولُّوا مدبرين. اخرجه مسلم و الترمذی و احمد

در روز بدر پيامبر ـ ﷺ ـ دستهايش را بلند کرد و فرمود: «خداوندا! اگر اين گروه (مسلمانان) را نابود کنی ديگر هرگز در زمين پرستش نخواهی شد». جبرئيل به او گفت: مشتی خاک بردار و به طرف آنان پرتاب کن. پيامبر مشتی خاک برداشت و به طرف مشرکان پرتاب کرد، کسی از مشرکان نبود که خاک به چشم و دماغ و دهان او اصابت نکرده باشد، در نتيجه پا به فرار گذاشتند.

[٤١] ﴿ما غَنِمتُم﴾ غنائم منقولی که بدست می‌آورید ﴿للّه خُمُسَه﴾ یک‌پنجم غنیمت در اموری که رضای خدا در آن است مثل: مصالح عمومی مسلمانان، صرف می‌شود که پیامبر آن را دریافت می‌نماید و چهارپنجم باقیمانده میان سربازان تقسیم می‌شود { ﴿ذی القربی﴾ خویشاوندان. مراد بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب است} ﴿یومَ الفُرقان﴾ روز جدایی حق از باطل (روز بدر) [٤٢] ﴿بالعُدوَةِ الدّنیا﴾ طرف نزدیکتر به مدینه ﴿بالعُدوَةِ القصوی﴾ طرف و ناحیه دورتر از مدینه ﴿الرَّکبُ﴾ کاروان تجاری قریش به فرماندهی ابوسفیان ﴿أسفَلَ مِنکُم﴾ در مکانی پایین تر از موقعیت شما، یعنی ساحل دریا ﴿لیَهلِکَ﴾ تا کافر شود (خداوند واژه هلاک را بکار برده است، زیرا کفر سبب هلاکت است) ﴿ویَحیَی﴾ ایمان بیاورد (زیرا ایمان زندگی و حیات است و کفر، مرگ و هلاکت است) [٤٣] ﴿إذیُریکَهُم اللّه فی منامِک﴾ هنگامی که خداوند در خواب تعداد کافران را به تو کم نشان داد ﴿لَفَشِلتُم﴾ از جنگیدن می‌ترسیدید و سست می‌شدید {[٤٤] ﴿إذ یُریکمُوهُم إذ...﴾ در آن زمان خدا آنان را هنگام رویارویی در نظر شما کم جلوه داد} [٤٥] ﴿فئَة﴾ گروه رزمنده.

۞ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ
وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ إِن
كُنتُمْ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ ٱلْفُرْقَانِ
يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾ إِذْ
أَنتُم بِٱلْعُدْوَةِ ٱلدُّنْيَا وَهُم بِٱلْعُدْوَةِ ٱلْقُصْوَىٰ وَٱلرَّكْبُ
أَسْفَلَ مِنكُمْ ۚ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَٱخْتَلَفْتُمْ فِى ٱلْمِيعَٰدِ ۙ
وَلَٰكِن لِّيَقْضِىَ ٱللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَنْ
هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَىَّ عَنۢ بَيِّنَةٍ ۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ
لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ إِذْ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِى مَنَامِكَ قَلِيلًا ۖ
وَلَوْ أَرَىٰكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَٰزَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَ ۗ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤٣﴾ وَإِذْ
يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ ٱلْتَقَيْتُمْ فِىٓ أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ
فِىٓ أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِىَ ٱللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ۗ وَإِلَى ٱللَّهِ
تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٤٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً
فَٱثْبُتُوا۟ وَٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٤٥﴾

١٨٢ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «یا أیها الناس، لاتتمنّوا لقاءَ العدّو و اسألوا اللّهَ العافیةَ، فإ ذالقیتُموهم فاصبروا و اعلمو أنّ الجنةَ تحتَ ظلالِ السیوف» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «ای مردم! تمنا و آرزوی روبرو شدن با دشمن را نکنید و امن و سلامتی را از خدا بخواهید ولی هنگامی که با دشمن روبرو شدید صبر و استقامت داشته باشید، و بدانید که بهشت در سایه شمشیر است».

[٤٦] {﴿لا تنازَعُوا﴾ کشمکش مکنید ﴿فتفشلوا﴾ که درمانده و ناتوان می‌شوید}﴿تذهبَ ریحُکمُ﴾ نیر وهایتان متلاشی می‌شود. ناتوان می‌شوید [٤٧] ﴿کالذین خرجوا من دیارهم﴾ همچون سپاه مشرکان به فرماندهی

وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ
وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ
خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرٗا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ
عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ ﴿٤٧﴾ وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ
ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ
ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡۖ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ نَكَصَ
عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ
إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَۚ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذۡ يَقُولُ
ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمۡۗ
وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٤٩﴾
وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ
وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَٰلِكَ
بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ﴿٥١﴾
كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ
فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٥٢﴾

ابوجهل ﴿بَطَراً﴾ از حد تجاوز کردن در فخرفروشی و غرور ﴿رِئاءَ النـاس﴾ بـرای ریـا و خودنمایی، تا مـردم آنـان را قوی توصیف کنند [٤٨] ﴿إنّي جارٌ لکم﴾ من هم پیمان و یاور شما هستم ﴿ترآءتِ الفئتان﴾ دو دسـتـه {مسلمانان و مشرکان} به یکدیگر نزدیک شدند و همدیگر را دیدند ﴿نکَصَ علی عقبَیهِ﴾ به عقب بـرگشت و گـریخت (وسوسه اش تمام شد) [٤٩] {﴿غـرَّ﴾ گـول زده است. مغرور کرده است} ﴿هؤلاءِ﴾ مـراد: مؤمنان است [٥٠] ﴿لوتری﴾ اگر تجسم کنی. اگر ببینی {﴿یـتوَفّی﴾ جـان مـی‌گیرند ﴿أدبـارَهم﴾ پشـتهایشان ﴿الحـریق﴾ سوزاننده [٥١] ﴿بما قدّمتْ أیدیکُم﴾ به خاطر کـارهایی است که قبلاً انجام داده‌اید} [٥٢] ﴿کـدأبِ...﴾ مـثل عادت... (عادت کـفار مکـه همچون عادت فرعون و اقوام قبل از آنان بود) ﴿فأخَذَهُمُ الله﴾ خداوند آنان را مجازات کرد.

١٨٣ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «أُمِرتُ أن أقاتِلَ الناس حتی یشهدَوا أن لا إله إلا الله، و أنّ محمداً رسول الله، و یقیموا الصلاةَ و یؤتوا الزکاةَ، فإذا فعلُوا ذلکَ فقد عصموا مني دماءهم و أموالهم إلاّ بحق الإسلام، و حسابُهم علی اللّهِ تعالی» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا اینکه به وحدانیت خدا و رسالت محمد ﷺ اقرار می‌کنند و نماز را به جای آورند و زکات را پرداخت کنند، همین که این کارها را انجام دادند، خون و مال آنان از جانب من محفوظ است، مگر در برابر حقی که به حکم اسلام به عهده خواهند داشت، و حساب (نیات و کارهای پنهانی) آنان با خداست.»

{[۵۳] ﴿لم یکُ مغیّراً﴾ تغییر نمی‌دهد ﴿حتیٰ یُغیّرُ ما بأنفسهم﴾ مگر اینکه آنان حال و رفتار خود را تغییر دهند [۵٤] ﴿کدأبِ آل فرعون﴾ همچون رفتار و کردار قوم فرعون [۵۵] ﴿الدَّوابّ﴾ جنبندگان [۵٦] ﴿الذین عاهدتَ

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ
مَا بِأَنفُسِهِمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٥٣ كَدَأۡبِ ءَالِ
فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ فَأَهۡلَكۡنَٰهُم
بِذُنُوبِهِمۡ وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَۚ وَكُلّٞ كَانُواْ ظَٰلِمِينَ ٥٤
إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٥٥
ٱلَّذِينَ عَٰهَدتَّ مِنۡهُمۡ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهۡدَهُمۡ فِي كُلِّ مَرَّةٖ
وَهُمۡ لَا يَتَّقُونَ ٥٦ فَإِمَّا تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡحَرۡبِ فَشَرِّدۡ بِهِم
مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ٥٧ وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن
قَوۡمٍ خِيَانَةٗ فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ
٥٨ وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَبَقُوٓاْۚ إِنَّهُمۡ لَا يُعۡجِزُونَ ٥٩
وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ
تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ
لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ
ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ٦٠ ۞ وَإِن جَنَحُواْ
لِلسَّلۡمِ فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٦١

ربع الحزب ۱۹

منهم﴾ کسانی که از آنان پیمان گرفته‌ای. مراد: یهودیان بنی‌قریظه است} [۵۷] ﴿إمّا تَثقفنّهم﴾ اگر با آنان رویاروی شدید و بر آنان پیروز گشتید ﴿فشرِّدْ بهم﴾ چنان آنان را درهم بکوب و پراکنده ساز که مشرکانی که در پشت سر آنان قرار دارند بترسند و عبرت بگیرند [۵۸] ﴿من قومٍ﴾ گروهی که با تو پیمان بستند ﴿فانبِذْ إلیهم﴾ عهدشان را به سویشان بینداز و با آنان بجنگ ﴿علی سَواءٍ﴾ بطور یکسان در اطلاع به لغو آن (هم شما و هم ایشان به این لغو قرارداد آگاه هستید) [۵۹] ﴿سَبَقوا﴾ از عذاب و عقاب ما نجات پیدا کرده‌اند [٦٠] ﴿قوّةٍ﴾ نیرو و ساز و برگ جنگ ﴿رباط الخیل﴾ پرورش و نگهداری مَرکب برای جهاد در راه خدا ﴿تُرهِبونَ﴾ بترسانید [٦١] ﴿جنحوا للسَّلمِ﴾ اگر رغبت و تمایل به صلح نشان دادند...

۱۸٤ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «ما أحدٌ يدخلُ الجنةَ يحبُّ أن يرجعَ إلی الدنيا و له ما علی الأرض من شيءٍ إلا الشهيدُ، يتمنّی أن يرجعَ إلی الدنيا فيُقتلَ عشرَ مرّات، لمايری من الكرامة» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر کسی که وارد بهشت می‌شود اگر تمام دنیا را به او بدهند نمی‌خواهد برگردد، به جز شهید که آرزو می‌کند به دنیا برگردد، و دهها بار دیگر کشته شود، چون می‌بیند که شهادت تا چه اندازه‌ای دارای کرامت، احترام و شرافت می‌باشد».

[٦٢] ﴿أن يخدعوکَ﴾ تو را فریب دهند ﴿حسبَک اللّه﴾ خداوند در دفع شرّ و فریب آنان برای تو کافی است
[٦٣] ﴿.. ما ألّفتَ بین قلوبهم﴾ اگر همه آنچه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دلهایشان انس و

وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ
بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٦٢﴾ وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ
مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ
ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٦٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ
ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٦٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِۚ إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ
يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ﴿٦٥﴾ ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ
ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗاۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ
صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ
بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ
لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا
وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴿٦٧﴾ لَّوۡلَا كِتَٰبٞ مِّنَ
ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿٦٨﴾ فَكُلُواْ مِمَّا
غَنِمۡتُمۡ حَلَٰلٗا طَيِّبٗاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٦٩﴾

الفت برقرار سازی [٦٥] ﴿حرّضِ المؤمنین...﴾ مؤمنان را به جنگ تشویق کن {در تشویق مؤمنان به جنگ تلاش کن} ﴿عشرون صابرون﴾ بیست نفر شکیبا و ثابت‌قدم ﴿مأةٌ﴾ صد ﴿ألفاً﴾ هزار ﴿بأنّهم﴾ به سبب اینکه ایشان [٦٦] ﴿الآن﴾ هم‌اینک ﴿خفّف﴾ تخفیف قائل شد [٦٧] ﴿یُثخِنَ في الأرضِ﴾ در کشتن و نابود کردن دشمنان مبالغه کند و کاملاً بر آنان چیره شود {در این صورت می تواند به اسیر گرفتن اکتفاء کند} ﴿عرضَ الدنیا﴾ حطام و نعمت زودگذر دنیا (با گرفتن فدیه) [٦٨] ﴿کتابٌ من الله﴾ وعده و حکم خدا ﴿سَبقَ﴾ قبلاً در لوح محفوظ ثابت شده است که هیچ قومی را بدون ابلاغ قبلی، یا تا هنگامی‌که پیامبر در میانشان است و یا اهل بدر را عذاب ندهد.

١٨٥ـ إنّ رسولَ الله ـ ﷺ ـ لمّا خطبَ الأنصار في شأن غنائم حُنينٍ قالَ لهم: «یا معشرَ الأنصار ألم أجدکم ضلالاً فهداکم الله بي؟ و عالةً فأغنی کم الله بي؟ وکنتم متفرّقین فألّفکم الله بي» کلّما قال شیئاً قالوا: الله و رسوله امنّ. متفق علیه

هنگامی که پیامبر ـ ﷺ ـ دربارهٔ غنائم حنین با انصار سخن می‌گفت، بدیشان فرمود: «ای گروه انصار! آیا شما گمراه نبودید که خداوند به وسیلهٔ من شما را هدایت کرد؟ و مستمند نبودید که خداوند به وسیلهٔ من شما را غنی ساخت؟ و پراکنده نبودید که خداوند به وسیلهٔ من شما را به هم نزدیک کرد؟ هر بار که پیامبر چیزی می‌گفت، آنان می‌گفتند: خدا و رسولش سخی‌ترند.

{[۷۰] ﴿الأسرَی﴾ اسیران ﴿خیراً﴾ خیری (همچون ایمان و اخلاص و صدق در اسلام آوردنتان) ﴿یؤتکم﴾ به شما می‌دهد ﴿خیراً﴾ چیز بهتری ﴿أُخِذ منکم﴾ از شما دریافت شده است} [۷۱] {﴿فقد خانُوا اللّهَ مِن قبلُ﴾ قبلاً (با اتخاذ شریک برای خدا) به خدا خیانت کرده‌اند} ﴿فأمکَنَ منهم﴾ شما را بر آنان چیره و پیروز کرد [۷۲] {﴿آوَوا﴾ منزل و مأوا دارند} ﴿مالکُم مِن ولایتهِم﴾ شما هیچگونه مسئولیتی در برابر آنان ندارید {﴿إنِ استنصروکُم﴾ اگر به سبب دینشان از شما کمک طلبیدند...} ﴿میثاقٌ﴾ پیمان ترک مخاصمه و جنگ [۷۳] ﴿إلاّ تفعلوهُ...﴾ اگر در حفظ پیمان نکوشید {فتنه و فساد عظیمی در جهان روی می‌دهد} [۷۴] ﴿رزقٌ کریم﴾ رزق نیکو، پاک و فراوان [۷۵] ﴿من بعدُ﴾ بعد از نزول این آیه ﴿أولوُ الأرحام﴾ خویشاوندان. اقرباء ﴿أوْلَی ببعضٍ﴾ در ارث از بیگانگان سزاوارترند ﴿في کتاب‌اللّـه﴾ در حکم خدا.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ
فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ
وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٧٠﴾ وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ فَقَدۡ خَانُواْ
ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ فَأَمۡكَنَ مِنۡهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ
ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَلَمۡ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَيۡءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْۚ
وَإِنِ ٱسۡتَنصَرُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ فَعَلَيۡكُمُ ٱلنَّصۡرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوۡمِۭ
بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿٧٢﴾ وَٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٍۚ إِلَّا تَفۡعَلُوهُ تَكُن فِتۡنَةٞ فِي
ٱلۡأَرۡضِ وَفَسَادٞ كَبِيرٞ ﴿٧٣﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ
وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ
ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ﴿٧٤﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ
بَعۡدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡۚ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ
بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ﴿٧٥﴾

۱۸۶ـ قال رسول‌اللـه ـ ﷺ ـ: «أُمرتُ ان أُقاتلَ الناسَ حتی یشهدوا أنْ لا إلهَ إلا اللهُ وأنّ محمداً رسولُ الله ویُقیموا الصلاةَ ویُؤتوا الزّکاة، فإذا فعلوا ذلک عَصَموا مِنّي دماءَهم و أموالَهم إلا بحق الاسلام وحسابهم علی‌الله» متفق‌علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «به من دستور داده شده که با مردم بجنگم تا به وحدانیت خدا و رسالت محمد ـ ﷺ ـ اقرار می‌نمایند و نماز می‌خوانند و زکات می‌پردازند، اگر این کارها را انجام دادند، خون و مال آنان از جانب من محفوظ است مگر دربرابر حقی که به حکم اسلام به عهده دارند و حساب آنان با خدا است».

۱۸۷ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الحَربُ خُدعةٌ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «جنگ با کافران مشتمل بر فریب و تاکتیک است».



سُورَةُ التَّوْبَةِ

ترتيبها ٩ — آياتها ١٢٩

بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ١
فَسِيحُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى
ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخْزِى ٱلْكَٰفِرِينَ ٢ وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ
إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِىٓءٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ
وَرَسُولُهُۥ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَٱعْلَمُوٓا۟
أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
٣ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ
شَيْـًٔا وَلَمْ يُظَٰهِرُوا۟ عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوٓا۟ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ
مُدَّتِهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ٤ فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ
فَٱقْتُلُوا۟ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ
وَٱقْعُدُوا۟ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا۟ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ
وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّوا۟ سَبِيلَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٥
وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ
كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُۥ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ ٦

سورهٔ توبه[۱] ﴿براءةٌ﴾ بیزاری. سلب امنیت و ترک معاهده است به سبب اینکه مشرکان عهد و پیمانشان را نقض کرده‌اند ﴿عاهدْتُم﴾ با آنان پیمان بسته‌اید و آن را نقض کرده‌اند [۲] ﴿فَسیحوُا فِي الارضِ﴾ هر کجا که می‌خواهید با آسودگی بروید و گردش کنید ﴿أربعة أشهرٍ﴾ چهار ماه، آغاز آن دهم ذالحجه سال نهم ﴿غیرُ معجزی اللّه﴾ نمی‌توانید از عذاب خدا نجات پیدا کنید ﴿مُخزي الكافرين﴾ خداوند کافران را خوار و نابود می‌سازد [۳] ﴿أذانٌ﴾ اعلام و آگهی ﴿یوم الحجّ الاکبر﴾* روز عید قربان سال نهم {﴿بَرِیءٌ﴾ بیزار} ﴿و رسولُهُ﴾ پیامبرش نیز از مشرکان بیزار است [۴] ﴿لم ینقصوکم شیئاً﴾ نه تنها چیزی از پیمانشان کم نکرده‌اند بلکه به تمام شروط آن وفا و عمل کرده‌اند ﴿ولم یُظاهِروا علیکم...﴾ کسی را علیه شما یاری نکرده‌اند [۵] ﴿إنسَلخَ الأشهرُالحُرمُ﴾ چهار ماه حرام به پایان رسید ﴿احصُروهم﴾ در مکان‌هایی که خود را پنهان کرده‌اند آنان را محاصره کنید ﴿کلّ مَرصدٍ﴾ هر راه و گذرگاه و جایی که بتوان مراقب دشمن بود ﴿فخلّوا سبیلَهُم﴾ با کشتن، اسارت و راه بستن متعرض آنان نشوید [۶] ﴿إستجارک﴾ بعد از اتمام ماههای عهد، از تو پناه خواست ﴿مأمَنَهُ﴾ مکانی که مأمن و سر پناه او و خانواده‌اش است.

* حج عمره را حج اصغر می‌نامیدند. پیامبر - ﷺ - فرمودند: «عمره، حج اصغر است».

۱۸۸- قال رسول‌الله - ﷺ -: «اشتدَّ غضبُ اللهِ على قومٍ فَعَلوا بنبيِّهِ» يشيرُ إلىٰ رباعيَتِهِ «اشتدَّ غضبُ الله على رجلٍ يقتلُهُ رسولُ الله - ﷺ - في سبيلِ الله». متفق عليه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «غضب شدید خدا بر کسانی است که پیامبر خدا - ﷺ - را زخمی کردند و دندانش را شکستند و همچنین غضب شدید خدا بر کسانی است که رسول خدا در راه خدا با آنان می‌جنگد و آنان را به قتل می‌رساند».

[۷] {﴿کیف یکون﴾ نخواهد بود ﴿عاهَدتُم﴾ با ایشان پیمان بسته‌اید ﴿فاستَقیموا لهم﴾ شما نیز به پیمانی که با آنان بسته‌اید وفادار باشید} ﴿فما استَقامُوالکم﴾ مادام که به پیمانی که با شما بسته‌اند وفادار مانده‌اند [۸] {﴿کیفَ﴾ چگونه (عهد و پیمان با شما را مراعات می‌دارند؟ هرگز!)} ﴿إن یظهرُوا علیکم﴾ اگر بر شما پیروز و چیره شوند ﴿لایَرقُبُوا﴾ حفظ نمی‌کنند. مراعات نمی‌دارند ﴿فیکم﴾ در برخورد با شما ﴿إلاًّ﴾ صله‌رحم و خویشاوندی. یا سوگند و پیمان. حق همسایگی ﴿ولا ذِمَّةً﴾ نه عهد و پیمان و حقوقی که بخشی از عهد نیست، اما مراعات آن همچون عهد و پیمان، بر انسان واجب است { ﴿یُرضونکم بأفواهم﴾ با سخنان (زیبا و شیرین) شما را راضی و خشنود می‌کنند ﴿وتأبیٰ قلوبُهم﴾ اما دلهایشان (از اذعان و اقرار بدانچه می‌گویند) ابا دارد [۹] ﴿إشتَرَوا﴾ فروخته‌اند. معاوضه کرده‌اند ﴿ثمناً قلیلاً﴾ بهای اندک} ﴿فصدّوا﴾ مؤمنان را بازداشته‌اند ﴿ساءَ﴾ بسیار بد و زشت است [۱۰] ﴿لایرقُبُون﴾ حفظ نمی‌کنند. مراعات نمی‌دارند {﴿المعتدون﴾ متجاوزان [۱۱] ﴿فإخوانکم في الدین﴾ در این صورت برادران دینی شما هستند ﴿نفصّل﴾ شرح می‌دهیم} [۱۲] ﴿نکثُوا أیمانَهم﴾ پیمانهایی را که با سوگند مؤکد ساخته‌اند، نقض نمودند ﴿أئمّةَ الکفر﴾ رهبران و زعماء کفر ﴿لا أیمانَ لهم﴾ به سوگندشان عمل نمی‌کنند { ﴿لعلّهم ینتهون﴾ شاید دست بردارند ﴿نکثُوا أیمانَهم﴾ پیمانهایشان را شکسته‌اند ﴿همّوا﴾ تصمیم گرفته‌اند} ﴿و هم بدؤوکم أوّل مرّةٍ﴾ آنان بار اول به اذیت و آزار شما پرداختند و هرکس را که اسلام می‌آورد، شکنجه می‌کردند {﴿أتخشَونَهم﴾ آیا از ایشان می‌ترسید؟ ﴿أحقُّ﴾ سزاوارتر}.

كَيۡفَ يَكُونُ لِلۡمُشۡرِكِينَ عَهۡدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ
رَسُولِهِۦٓ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّمۡ عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۖ فَمَا
ٱسۡتَقَٰمُواْ لَكُمۡ فَٱسۡتَقِيمُواْ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ
٧ كَيۡفَ وَإِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ لَا يَرۡقُبُواْ فِيكُمۡ إِلّٗا
وَلَا ذِمَّةٗۚ يُرۡضُونَكُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَتَأۡبَىٰ قُلُوبُهُمۡ وَأَكۡثَرُهُمۡ
فَٰسِقُونَ ٨ ٱشۡتَرَوۡاْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا فَصَدُّواْ
عَن سَبِيلِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩ لَا يَرۡقُبُونَ
فِي مُؤۡمِنٍ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُعۡتَدُونَ ١٠
فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ
فِي ٱلدِّينِۗ وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ١١ وَإِن نَّكَثُوٓاْ
أَيۡمَٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ فَقَٰتِلُوٓاْ
أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَٰنَ لَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ
١٢ أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡمٗا نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ وَهَمُّواْ
بِإِخۡرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٍۚ
أَتَخۡشَوۡنَهُمۡۚ فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣

{[١٤] ﴿قاتلوهم﴾ با کافران بجنگید ﴿يعذّبهم الله بأيديكم﴾ خداوند آنان را با دست شما عذاب دهد ﴿يخزهم﴾ خوارشان کند ﴿يشفِ صدور قوم..﴾ سینه‌های اهل ایمان را شفا بخشد} [١٥] {﴿يُذهِب﴾ بردارد} ﴿غيظ قلوبهم﴾ غضب و کینه فراوان دلهایشان [١٦] ﴿أم حسبتُم﴾ آیا گمان می‌برید ﴿و لمّا يعلم الله﴾ هنوز تحقق نیافته باشد؛ تا فرق میان مجاهد مخلص و غیر آن معلوم باشد { ﴿من دونِ﴾ بجای ﴿وليجةً﴾ دوست رازدار. محرم اسرار و دوستان مشرکی که با آنان دوست و صمیمی هستند [١٧] ﴿شاهدين على أنفسهم﴾ بر کفر خویش به زبان حال شهادت می‌دهند. اقرار می‌کنند ﴿حبِطَتْ﴾ تباه است {[١٨] ﴿لم يخشَ إلاّ اللّه﴾ تنها از خدا می‌ترسد} ﴿عسىٰ﴾ امید است [١٩] ﴿سقايةَ الحاجّ﴾ شغل آب دادن به حاجیان { ﴿عمارة﴾ تعمیر کردن [٢٠] ﴿أعظمُ درجةً﴾ دارای درجه و منزلت والاتر ﴿الفائزون﴾ رستگاران و سعادتمندان دنیا و آخرت}.

قَٰتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ
عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَيُذْهِبْ
غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
﴿١٥﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا۟ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُوا۟
مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلْمُؤْمِنِينَ
وَلِيجَةً وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ
أَن يَعْمُرُوا۟ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلْكُفْرِ
أُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ وَفِى ٱلنَّارِ هُمْ خَٰلِدُونَ ﴿١٧﴾
إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ
وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللَّهَ فَعَسَىٰٓ
أُو۟لَٰٓئِكَ أَن يَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾ ۞ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ
ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ
وَجَٰهَدَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسْتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَهَاجَرُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ
بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿٢٠﴾



١٨٩ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «اذا رأيتم الرّجلَ يعتادُ المسجدَ فاشهدوا له بالإيمانِ. قال الله تعالى. ﴿انما يعمُرُ مساجدَ اللهِ من آمنَ بالله واليومِ الآخرِ﴾». اخرجه الترمذي والحاكم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اگر کسی را دیدید که به مسجد (و عبادت در آن) اعتیاد دارد، به ایمان او گواهی دهید (و باور داشته باشید). خداوند می‌فرماید: ﴿تنها کسانی مساجد خدا را آباد می‌سازند که به خدا و روز آخرت ایمان دارند﴾».

١٩٠ـ عن بُريدة ـ رضي‌الله عنه ـ عن النبيّ ـ ﷺ ـ قال: «بشِّروا المشّائينَ في الظُّلَمِ إلى المساجدِ بالنّورِ التّامِ يومَ القيامةِ». رواه أبوداود. والترمذي

از بریده ـ رضي‌الله عنه ـ روایت است که پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسانی را که در تاریکیهای (شب) به مساجد می‌روند به نور کاملی در روز قیامت مژده دهید».

[٢١] ﴿رضوان﴾ رضایتی تام و پایان‌ناپذیر {﴿نعیمٌ مقیم﴾ نعمت‌های جاودانه و همیشگی} [٢٣] ﴿استحبُّوا الکفرَ﴾ اگر کفر را انتخاب کنند و آن را برایمان ترجیح دهند {﴿و من یَتولَّهم منکم﴾ کسانی از شما که ایشان را یاور خود کنند} [٢٤] ﴿اقترفتموها﴾ با تلاش بدست آورده‌اید. کسب کرده‌اید {﴿و تجارةٌ تخشون کسادها﴾ و تجارتی که از بی رونق و کساد آن می‌ترسید} ﴿فتربَّصوا﴾ پس منتظر باشید [٢٥] ﴿و یومَ حنینٍ﴾ جنگ حنین را به یاد بیاورید (١٦ شوال سال ٨ هجری) ﴿کثرتُکم﴾ تعداد مسلمانان ١٢٠٠٠ نفر بودند که این تعداد برای مسلمانان تا آن زمان بی سابقه بود {و همین زیادی نفرات سبب مغرور شدن آنان شد و خیال کردند چون سه برابر مشرکان هستند، حتماً پیروز خواهند شد و خداوند برای عبرت، آنان را به حال خود گذاشت و امداد غیبی خود را از آنان قطع کرد، در نتیجه مسلمانان شکست خورده، فرار کردند، تا اینکه دوباره خداوند امداد غیبی خود را برای یاری ایشان فرستاد...} ﴿بما رحُبَت﴾ زمین با همه وسعتش ﴿ولّیتم مدبرین﴾ به دشمن پشت کرده، به سرعت فرار کردید

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَٰنٍ وَجَنَّٰتٍ لَّهُمْ فِيهَا
نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجْرٌ
عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوٓا۟ ءَابَآءَكُمْ
وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّوا۟ ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَٰنِ ۚ
وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ إِن
كَانَ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَٰنُكُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ
وَأَمْوَٰلٌ ٱقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ
تَرْضَوْنَهَآ أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٍ
فِى سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُوا۟ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى
ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِى مَوَاطِنَ
كَثِيرَةٍ ۙ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ۙ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ
تُغْنِ عَنكُمْ شَيْـًٔا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ
عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا
وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٦﴾

[٢٦] ﴿سکینة﴾ آرامش و رحمت.

١٩١ـ قال عمرُ بنُ الخطاب ـ رضي الله عنه ـ: والله يا رسول الله! لأنتَ احبُّ اليّ من كلِّ شيءٍ إلّا من نفسي، فقال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «لا يؤمنُ احدُكم حتىّ أكونَ احبَّ اليه من نفسِهِ»، فقال عمر: فَانتَ الآن ـ والله ـ احبُّ اليَّ من نفسي، فقال رسولالله: «الآن يا عمرُ» اخرجه البخاري

عمر بن خطاب ـ رضی‌الله عنه ـ گفت: ای رسول خدا! تو از هر چیزی برای من محبوبتر هستی جز خودم، پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «ایمان هیچیک از شما کامل نمی‌شود تا اینکه من به نزد او از خودش هم محبوبتر باشم». عمر گفت: به خدا قسم الآن تو نزد من از خودم محبوبتر هستی. پیامبر فرمود: «ای عمر! حالا شد».

ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ
رَّحِيمٞ ﴿٢٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ
نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ
وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن
شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٢٨﴾ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ
لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ
ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ
ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ
﴿٢٩﴾ وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى
ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ
يُضَٰهِـُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ
ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ﴿٣٠﴾ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ
وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ
مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ
لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٣١﴾

[۲۸] ﴿المشركون نجسٌ﴾ مشركان شرور، بدطینت و ناپاک هستند ﴿عامِهِم هذا﴾ سال نهم هجری ﴿عَيْلَةً﴾ فقر و تنگدستی به خاطر دادوستد نکردن با مشرکان ﴿الذین لایؤمنون بالله﴾ کسانی که به شیوه‌ای صحیح به خدا ایمان ندارند ﴿لایَدینون دینَ الحقّ﴾ به دین حق که اسلام است ایمان ندارند ﴿الّذین أوتوا الکتاب﴾ یهودی، مسیحی و هر کس در حکم آنان است ﴿یُعطوا الجزیةَ﴾ جزیه‌ای را که حکومت اسلامی برای آنان تعیین کند، بپردازند (جزیه در مقابل حمایت دولت از جان، مال، ناموس و دین کافر ذمّی است و آنان مجبور به جهاد و پرداخت زکات به دولت نمی‌باشند) ﴿عن یدٍ﴾ به اندازهٔ توان و نیرو (به طوری که در مشقت نیفتند) ﴿و هم صاغرون﴾ در حالی که نسبت به حکم دولت خاضعند و سرکشی نمی‌کنند [۳۰] ﴿عُزَیرٌ﴾ اسم یکی از پیامبران ﴿یُضاهئون﴾ سخنشان رنگ و بوی سخن کافران را دارد ﴿قاتلهم الله﴾ خداوند ایشان را لعن و نفرین کند. از رحمت خویش بدور کند ﴿أنّی یُؤفکوُن﴾ چگونه بعد از آشکار شدن حق از آن بازداشته می‌شوند [۳۱] ﴿أحبارهم﴾ علمای یهود ﴿رُهبانهم﴾ پارسایان و عابدان مسیحی ﴿أرباباً﴾ همانند پروردگار آنان را عبادت می‌کند.

۱۹۲ـ عن ابي هُريرة ـ رضي الله عنه ـ قال: قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من ماتَ ولم يغزُ، ولم يُحدِّثْ نفسَه بغزوٍ، ماتَ على شعبةٍ من النّفاقِ». رواه مسلم

از ابوهریره ـ رضی‌الله عنه ـ روایت است که پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که بمیرد و جهاد نکرده باشد و یا دربارهٔ جهاد با خود زمزمه‌ای نکرده باشد، بر شاخه‌ای از نفاق مرده است».

[٣٢] {(أن يُطفِئوا) كه خاموش كنند} (نورالله) قرآن {(يأبىٰ) خودداری می‌كند} [٣٢] (ليُظهِرَهُ) تا او را مسلط گرداند و برتری بخشد {(على الدّينِ كلِّه) بر تمام آئينها} [٣٤] (يكنِزُون الذّهب و الفضة) اموال و دارایی‌های هنگفت شان را پس انداز می‌كنند و زكات آن را پرداخت نمی‌كنند* (لا يُنفِقونها) حق خدا (زكات) را از آن اموال نمی‌پردازند {[٣٥] (يُحمىٰ) تافته می‌شود. در آتش سرخ می‌شود. (فتُكوىٰ) داغ می‌گردد (جِباه) پيشانی‌ها (جُنُوب) پهلوها (ظُهُور) پشت‌ها} [٣٦] (أربعة حُرم) چهار ماه رجب، ذوالقعده، ذوالحجه و محرم**، ماههای حرام هستند (الدِّين القيِّم) دين راستين (دين ابراهيم).

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَيَأْبَى ٱللَّهُ إِلَّآ
أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٣٢﴾ هُوَ ٱلَّذِىٓ
أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ
كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ
أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ
وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا
فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ
عَلَيْهَا فِى نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ
وَظُهُورُهُمْۖ هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمْ
تَكْنِزُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثْنَا عَشَرَ
شَهْرًا فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ
مِنْهَآ أَرْبَعَةٌ حُرُمٌۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُۚ فَلَا تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ
أَنفُسَكُمْۚ وَقَٰتِلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا
يُقَٰتِلُونَكُمْ كَآفَّةًۚ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

الحزب ٢٠

* اموالی كه زكات آن پرداخت شود كنز {گنجينه} نيست هر چند زير خاک باشد. برعكس هر مالی كه زكات آن پرداخت نشود گنجينه است هر چند ظاهر باشد و در روز قيامت با آن صاحبش را داغ می‌كنند.

** چون خداوند از زمانهای بسيار گذشته آن را حرام كرده است و عرب نيز به تحريم آن پايبند بوده‌اند، محرّم ناميده شده است.

١٩٣- قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «ما أحدٌ يدخلُ الجنةَ يحبُّ أن يرجعَ إلى الدنيا و له ما على الأرض من شيءٍ إلا الشهيدُ، يتمنّى أن يرجعَ إلى الدنيا فيُقتلَ عشرَ مرّات، لمايرى من الكرامة» متفق عليه.

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هركسی كه وارد بهشت می‌شود اگر تمام دنيا را به او بدهند نمی‌خواهد برگردد، به جز شهيد كه آرزو می‌كند به دنيا برگردد، و دهها بار ديگر كشته شود، چون می‌بيند كه شهادت تا چه اندازه‌ای دارای كرامت، احترام و شرافت می‌باشد».

[۳۷] ﴿النسيءُ﴾ به تأخير انداختن حرمت يكى از ماهها به ماهاى ديگر {اعراب بنا به مصالحى ازجمله نياز به جنگ، جاى ماههاى حرام را عوض مى‌كردند و آن را به تاخير مى‌انداختند} ﴿ليواطئو...﴾ تا با حلال كردن يكى از ماهها و تحريم ماه ديگرى به جاى آن، شماره چهار را تكميل كنند و توافق ايجاد كنند ﴿عدّة ما حرّم اللّه﴾ تعداد ماههايى كه خدا حرام كرده است، قطع نظر از تعيين آنها [۳۸] {﴿مالكم﴾ چه چيز تان مى‌شود} ﴿انفروا﴾ شتابان به سوى جهاد در راه خدا حركت كنيد (براى جنگ تبوك) ﴿اثّاقلتُم...﴾ سستى مى‌كنيد و دل به دنيا مى‌دهيد {[۳۹] ﴿الّا تنفروا﴾ اگر براى جهاد بيرون نرويد ﴿لاتضرّوه شيئاً﴾ هيچ زيانى به خدا نمى‌رسانيد [۴۰] ﴿الّا تنصُروه﴾ اگر پيامبر را يارى نكنيد} ﴿ثاني اثنين﴾ يكى از آن دو نفر (نفر دوم ابوبكر بود) ﴿في الغار﴾ غار كوه ثور در نزديكى مكه ﴿لصاحبه﴾ به ابوبكر صديق ﴿سكينتهُ﴾ طمأنينه و آرامش قلب ﴿كلمة الذين كفروا﴾ توافق كفار مبنى بر قتل پيامبر ﴿و كلمة اللّه﴾ وعدهٔ يارى خداوند به پيامبرانش.

إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيَادَةٞ فِي ٱلۡكُفۡرِۖ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
يُحِلُّونَهُۥ عَامٗا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامٗا لِّيُوَاطِـُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ
فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُۚ زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡۗ وَٱللَّهُ
لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٣٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ
إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ
فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾
إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا
غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡـٔٗاۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ
قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذۡ أَخۡرَجَهُ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ إِذۡ
يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ فَأَنزَلَ
ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا
وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰۗ
وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

۱۹۴ـ قال ابوبكر الصدّيق ـ رضي الله عنه ـ: نظرتُ إلى اقدام المشركين ـ ونحن في الغارِ وهم على رؤوسِنا ـ فقلتُ يا رسولَ الله لو انّ احدَهم نظَرَ تحتَ قدمَيه لأبصرنا، فقال: «ما ظنّك ـ يا ابابكر ـ باثنين الله ثالثهما؟!» متفق‌عليه

ابوبكر صديق ـ رضى‌الله عنه ـ گويد: به گامهاى مشركان نگاه كردم ـ در حاليكه ما در غار بوديم و آنان بالاى سرِ ما بودند ـ گفتم: اى رسول خدا! اگر يكى از آنان به زير پايش نگاه كند ما را مى‌بيند. پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اى ابوبكر! چطور فكر مى‌كنى دربارهٔ دونفرى كه خداوند سومى آنان است؟»

انفِرُوا۟ خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَٰهِدُوا۟ بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ
فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾
لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّٱتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنۢ بَعُدَتْ
عَلَيْهِمُ ٱلشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا
مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٤٢﴾
عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ
صَدَقُوا۟ وَتَعْلَمَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٤٣﴾ لَا يَسْتَـْٔذِنُكَ ٱلَّذِينَ
يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ أَن يُجَٰهِدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ
وَأَنفُسِهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا يَسْتَـْٔذِنُكَ ٱلَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ
فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ ۞ وَلَوْ أَرَادُوا۟ ٱلْخُرُوجَ
لَأَعَدُّوا۟ لَهُۥ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ
وَقِيلَ ٱقْعُدُوا۟ مَعَ ٱلْقَٰعِدِينَ ﴿٤٦﴾ لَوْ خَرَجُوا۟ فِيكُم
مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا۟ خِلَٰلَكُمْ يَبْغُونَكُمُ
ٱلْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّٰعُونَ لَهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٧﴾



[٤١] {﴿أنفِروا﴾ به سوی جهاد حرکت کنید} ﴿خِفافاً و ثقالاً﴾ بر هر حالی که باشید (سواره یا پیاده، پیر یا جوان، فقیر یا غنی) [٤٢] ﴿عَرضاً قریباً﴾ غنائمی نزدیک و در دسترس ﴿سفراً قاصداً﴾ سفری نه دور و نه نزدیک و خالی از مشقت ﴿الشقّة﴾ مسافتی طولانی که بدون مشقت طی نمی‌شود ﴿لو إستطَعنا﴾ اگر لوازم و وسایل جنگی از قبل: دارایی، مرکب و اسلحه داشتیم [٤٣] ﴿عفا اللّه عنک﴾ خداوند گناهان تو را محو کند ﴿حتی یتبین...﴾ بهتر بود اجازه دادن را به تأخیر می‌انداختی تا برایت معلوم می‌شد که... {[٤٤] ﴿لا یستأذِنک﴾ در کار جهاد از تو درخواست اجازه نمی‌کنند} [٤٥] ﴿ارتابت قلوبُهم﴾ دلهایشان مملو از شک و تردید شده است [٤٦] ﴿لأعدوا...﴾ مال و توشه لازم راآماده می‌کردند ﴿إنبعاثَهُم﴾ توجهشان و روانه شدنشان همراه شما ﴿فثبَّطَهم﴾ ایشان را از بیرون آمدن برای جهاد بازداشت [٤٧] ﴿خبالاً﴾ شرّ و فاسد؛ یا ناتوانی و ترس ﴿لأوضَعُوا خلالكُم﴾ به سرعت میان شما حرکت می‌کردند تا شما را گول زنند و متفرق سازند ﴿یبغونَکم الفتنةَ﴾ با ترساندن شما از دشمن و پریشان کردن شما، فتنه‌انگیزی می‌کنند ﴿سمّاعون لهم﴾ کم خِردان که مطیع آنانند و از دسیسه‌های آنان متأثر می‌شوند.

١٩٥- قال رسول‌الله - ﷺ -: «لا یلجُ النّارَ رجلٌ بکی من خشیةِ الله حتّی یعودَ اللبن في الضّرعِ، ولا یجتمعُ علی عبدٍ غبارٌ في سبیلِ الله و دخانُ جهنم». اخرجه الترمذي وقال: حدیث حسن صحیح.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «کسی که از ترس خدا گریه کرده باشد داخل جهنم نخواهد شد، مگر اینکه شیر به داخل پستان برگردد (محال است)، و غبار راه خدا با دود جهنم در یکنفر جمع نمی‌شود».

[٤٨] {﴿لقد ابتغوا الفتنة﴾ به فتنه گری و ایجاد فساد (در میان شما) پرداخته‌اند} ﴿من قبلُ﴾ پیش از این غزوه ﴿و قلّبوا لکَ الأمورَ﴾ به هر صورت چاره اندیشی کرده اند و علیه تو دسیسه و نیرنگ ساخته اند ﴿جاء الحق﴾

لَقَدِ ٱبْتَغَوُا۟ ٱلْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا۟ لَكَ ٱلْأُمُورَ حَتَّىٰ
جَآءَ ٱلْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ ٱللَّهِ وَهُمْ كَٰرِهُونَ ﴿٤٨﴾
وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ٱئْذَن لِّى وَلَا تَفْتِنِّىٓ ۚ أَلَا فِى ٱلْفِتْنَةِ
سَقَطُوا۟ ۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌۢ بِٱلْكَٰفِرِينَ
﴿٤٩﴾ إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۖ وَإِن تُصِبْكَ
مُصِيبَةٌ يَقُولُوا۟ قَدْ أَخَذْنَآ أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوا۟
وَّهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾ قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ
ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَىٰنَا ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ
﴿٥١﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ
نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِۦٓ
أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوٓا۟ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ﴿٥٢﴾ قُلْ
أَنفِقُوا۟ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ ۖ إِنَّكُمْ كُنتُمْ
قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَٰتُهُمْ
إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأْتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ
إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَٰرِهُونَ ﴿٥٤﴾

پیروزی و ظفر فرارسید ﴿ظهر امرُالله﴾ دین و شرع خدا غلبه پیدا کرد [٤٩] ﴿ائذنْ لي﴾ به من اجازه ده تا در جهاد شرکت نکنم ﴿ولا تفتنّي﴾ ما را به خاطر مخالفت امر خودت دچار فتنه و فساد مساز ﴿في الفتنةِ سَقَطُوا﴾ در گناهی افتادند که سبب عذاب اخروی است [٥٠] {﴿إن تُصيبکَ حسنةٌ﴾ اگر نیکی به تو رسد ﴿تسؤهم﴾ ایشان را ناراحت می‌کند} ﴿أخذنا أمرَنا من قبلُ﴾ احتیاط خود را کرده‌ایم و خود را از خطر دور نگه داشته‌ایم {﴿و یتولّوا و هم فرِحون﴾ مسرورانه برمی‌گردند} [٥٢] ﴿هل تربّصُون بنا﴾ انتظار و توقع ندارید ﴿إحدى الحُسنَيَين﴾ یکی از دو نیکی، پیروزی و غنیمت یا شهادت در راه خدا ﴿بعذابٍ من عنده﴾ به عذابی از سوی خودش مثل: صاعقه آسمانی {﴿و نحنُ نتربَّصُ بکم﴾ ما دربارهٔ شما انتظار می‌کشیم ﴿أن يُصيبَکم﴾ که گرفتارتان سازد} ﴿بأيدينا﴾ یا به دست ما مثل: کشتن و اسیر کردن شما {[٥٣] ﴿طوعاً﴾ بدلخواه} ﴿أو كرهاً﴾ یا بناچار ﴿لن يُتقبّلَ منکم﴾ هرگز از شما پذیرفته نمی‌گردد [٥٤] ﴿كُسالى﴾ جمع کسلان؛ تنبل. سست {﴿ولا يُنفقون إلّا..﴾ و جز از سر ناچاری صدقه و بخشش نمی‌کنند}.

١٩٦ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «لايزالُ قلبُ الكبير شابّاً في اثنينِ: في حبِّ الدنيا وطول الأملِ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «همیشه قلب انسان مسن نسبت به دو صفت جوان است: یکی عشق به مال دنیا و دیگری علاقه به طول عمر و آرزوهای فراوان».

[۵۵] {﴿فلا تُعجبْکَ..﴾ زیادی اموال و اولاد آنان تو را به شگفتی نیندازد} ﴿تزهَقَ أنفُسُهم﴾ جان دهند [۵۶] ﴿یفرَقون﴾ چون از شما می‌ترسند نفاق می‌ورزند [۵۷] ﴿مَلجأ﴾ پناهگاهی که به آنجا پناه ببرند ﴿مَغارات﴾ غارهایی در دل کوه ﴿مُدَّخَلاً﴾ دهلیز و نقب، تا از شدت ترس بدانجا فرار کنند ﴿یَجمَحُون﴾ با اضطراب و عجله بدان می‌خزند [۵۸] ﴿.. یَلمِزُک فِي الصَّدَقاتِ﴾ در میان منافقان کسانی هستند که در تقسیم زکات از تو عیب‌جویی می‌کنند (هنگامی که پیامبر ـ ﷺ ـ سهمی را به مؤلفت القلوب داد) [۵۹] ﴿حسبُنا اللّه﴾ دستور خدا در توزیع و تقسیم زکات و صدقات برای ما کافی است ﴿راغبون﴾ مشتاقان. جویندگان رضای الهی [۶۰] ﴿الصدقات﴾ زکات ﴿العاملین علیها﴾ مأموران زکات از قبیل: جمع‌کنندگان آن، حسابداران و نگهبانان ﴿المؤلفةِ قلوبهم﴾ کسانی که پیامبر ـ ﷺ ـ می‌خواست از طریق نیکی کردن، آنان را به پذیرش اسلام متمایل سازد، یا زیان و شرّ آنان را از سر مسلمانان کم کند ﴿في الرّقاب﴾ در راه آزادسازی بندگان از طریق خریداری کردن و آزاد ساختن ایشان ﴿الغارمین﴾ کسانی که به طریق غیر از معصیت و کم‌عقلی مقروض گشته‌اند و توان پرداخت آن را ندارند ﴿في سبیل اللّه﴾ در جهاد یا هر کاری که سبب نزدیک شدن به خدا باشد ﴿ابن السبیل﴾ مسافری که از شهر و خانواده‌اش دور افتاده است و برای رسیدن به خانه نیاز به پول دارد ﴿فریضةً من اللّه﴾ از سوی خداوند واجب گشته است [۶۱] ﴿هو أُذُنٌ﴾ کسی که هر چه را بشنود باور کند ﴿أُذنُ خیر﴾ سراپا گوش بودن او به نفع شما است ﴿یؤمن للمؤمنین﴾ به سخن مؤمنان باور دارد چون دروغ نمی‌گوید.

فَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم
بِهَا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ ﴿٥٥﴾
وَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنَّهُمۡ لَمِنكُمۡ وَمَا هُم مِّنكُمۡ وَلَٰكِنَّهُمۡ
قَوۡمٞ يَفۡرَقُونَ ﴿٥٦﴾ لَوۡ يَجِدُونَ مَلۡجَـًٔا أَوۡ مَغَٰرَٰتٍ
أَوۡ مُدَّخَلٗا لَّوَلَّوۡاْ إِلَيۡهِ وَهُمۡ يَجۡمَحُونَ ﴿٥٧﴾ وَمِنۡهُم مَّن يَلۡمِزُكَ
فِي ٱلصَّدَقَٰتِ فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا
هُمۡ يَسۡخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ
وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ
وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ
لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ
وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ
فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٦٠﴾ وَمِنۡهُمُ
ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞۚ قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ
لَّكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ
ءَامَنُواْ مِنكُمۡۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٦١﴾



يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ
أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓا۟ أَنَّهُۥ
مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدًا فِيهَا ۚ
ذَٰلِكَ ٱلْخِزْىُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾ يَحْذَرُ ٱلْمُنَٰفِقُونَ
أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِى قُلُوبِهِمْ ۚ قُلِ ٱسْتَهْزِءُوٓا۟
إِنَّ ٱللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ
لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ ۚ قُلْ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ
وَرَسُولِهِۦ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا۟ قَدْ كَفَرْتُم
بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ ۚ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةًۢ
بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتُ
بَعْضُهُم مِّنۢ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِٱلْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ
عَنِ ٱلْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ ۚ نَسُوا۟ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمْ ۗ
إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٦٧﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ
ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ
فِيهَا ۚ هِىَ حَسْبُهُمْ ۚ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٦٨﴾

{[٦٢] «يحلفون بالله» به خدا سوگند می‌خورند «ليُرضوكم» تا شما را}[٦٣] «مَن يحادِدِاللّه» کسی که با خدا مخالفت کند و با انجام گناه، نافرمانی کند { «الخزیُ» خواری. رسوائی [٦٤] «يحذَرُ» می‌ترسند «إن اللّه مخرجُ ماتحذرون» خداوند آنچه را که از آن بیم دارید (آنچه در دل مخفی می‌کنید) آشکار می‌سازد} [٦٥] «نخوض و نلعب» بی غرض سخن می‌گفتیم و شوخی می‌کردیم [٦٧] «يقبضون أيديهم» از انفاق و بذل و بخشش امتناع می‌کنند «نسوا اللّه» پیروی از دستورات الهی را ترک کرده‌اند «فنسِيهُم» خدا هم آنان را فراموش کرده و هدایت خویش را از آنان دریغ کرده است و همچون یک شیء متروک و بی‌ارزش آنان را به حال خود رها ساخته است [٦٨] «هی حسبُهُم» آتش جهنم برای عذاب و عقاب آنان کافی است «عذابٌ مقيمٌ» عذاب دائمی.

١٩٧ـ حديثُ ابن عباس عن سعيد بن جبير، قال: قلتُ لابن عباس، سورة التوبة؟ قال التوبة هی الفاضحة. ما زالت تنزلِ (ومنهم، ومنهم) حتّیٰ ظنوا أنّها لم تُبقِ احداً منهم إلاّ ذُكرَ فيها قال: قلتُ: سورةُ الأنفال؟ قال: نزلت في بدرٍ. قال: قلت: سورةُ الحشر؟ قال: نزلتْ في بني النّضير». متفق عليه

سعید بن جبیر گوید: به ابن عباس گفتم: سورهٔ توبه دربارهٔ چه نازل شد؟ گفت: سورهٔ توبه مردم (منافق) را رسوا نمود و عیبهایشان را آشکار کرد و این‌قدر گفت: بعضی اینطور و بعضی اینطورند، که فکر کردند هیچ‌کس را باقی نمی‌گذارد و احوال همه را بیان می‌کند. گفتم: سورهٔ انفال؟ گفت: دربارهٔ جنگ بدر نازل شد. گفتم: سورهٔ حشر؟ گفت: دربارهٔ یهود بنی‌نضیر نازل شد.

[٦٩] (فاستمتعوا بخلاقهم) از نصیب و قسمت خود از لذت‌های دنیوی بسیار استفاده کردند (خُضتُم) فرو رفته‌اید. به باطل پرداخته‌اید (حبِطَت اعمالهم) کارهای آنان به سبب کفرشان پوچ و بی‌ارزش است [٧٠]

كَالَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنكُمۡ قُوَّةٗ وَأَكۡثَرَ
أَمۡوَٰلٗا وَأَوۡلَٰدٗا فَٱسۡتَمۡتَعُواْ بِخَلَٰقِهِمۡ فَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِخَلَٰقِكُمۡ
كَمَا ٱسۡتَمۡتَعَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُم بِخَلَٰقِهِمۡ وَخُضۡتُمۡ
كَٱلَّذِي خَاضُوٓاْۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا
وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٦٩ أَلَمۡ يَأۡتِهِمۡ
نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَقَوۡمِ
إِبۡرَٰهِيمَ وَأَصۡحَٰبِ مَدۡيَنَ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتِۚ أَتَتۡهُمۡ
رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن
كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٧٠ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ
أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ
وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٧١
وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا
ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ
وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٧٢

{(ألم يأتهم) آیا بدیشان نرسیده است (نبأ) خبر (عادٍ) قوم حضرت هود (ثمودَ) قوم حضرت صالح (أصحابِ مدينَ) قوم حضرت شعیب (المؤتفكات) زیر و رو شده‌ها. مراد: شهر و روستاهای قوم لوط است که خداوند آنان را در زمین فرو برد و زیر و رو کرد [٧٢] (جنّات عدنٍ) بهشت‌های جاویدان و پابرجا (رضوانٌ مِن اللّه اكبر) رضایت و خشنودی کامل الهی که هیچ وقت خشمی به دنبال ندارد، بالاتر از هر چیزی است.

١٩٨ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مامِن نبيٍّ بعثهُ الله في امةٍ قبلي إلّا كان له من امته حواريّون و أصحابٌ يأخذون بسنته ويقتدون بأمره، ثمّ إنّها تخلف من بعدِهم خلوف يقولون ما لا يفعَلون، و يفعَلون ما لا يُؤمَرون، فمن جاهَدهم بيده فهو مؤمنٌ، ومن جاهَدهم بلسانه فهو مؤمنٌ، و من جاهَدهم بقلبه فهو مؤمنٌ، ليس وراء ذلک من الإيمان حبةُ خردلٍ». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قبل از من هر پیامبری که خداوند او را در میان امتی مبعوث می‌کرد، در میان امتش اصحابی بودند که از سنّت او پیروی می‌کردند و به دستورات او اقتدا می‌کردند اما بعد از آنان کسانی می‌آیند که خود بدانچه می‌گویند عمل نمی‌کنند و کارهائی انجام می‌دهند که از آنان خواسته نشده است، هرکس عملاً با آنان بجنگد مؤمن است، هرکس زباناً با آنان بجنگد مؤمن است، و هرکس قلباً با آنان بجنگد (یعنی قلباً از اعمال ایشان ناراحت باشد) مؤمن است، و غیر از این ایمانی به اندازهٔ یک دانه خردل وجود ندارد».

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ
وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ
مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ
وَهَمُّواْ بِمَا لَمۡ يَنَالُواْۚ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ
مِن فَضۡلِهِۦۚ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيۡرٗا لَّهُمۡۖ وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ يُعَذِّبۡهُمُ
ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَمَا لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ
مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ﴿٧٤﴾ ۞ وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ
ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٧٥﴾
فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ
﴿٧٦﴾ فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقٗا فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ
ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ﴿٧٧﴾ أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ
أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ
ٱلۡغُيُوبِ ﴿٧٨﴾ ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا
جُهۡدَهُمۡ فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾



[۷۳] ﴿جاهِدِ الکفّار﴾ با اقامه حجت یا جنگ، با کافران پیکار کن ﴿واغلُظ علیهم﴾ بر آنان سخت بگیر، به آنان رحم مکن {﴿مأواهم﴾ جایگاهشان ﴿بئسَ المصیر﴾ چه زشت جایگاهی است!} [۷۴] ﴿کفروا بعدَ إسلامهم﴾ پس از ایمان آوردن به کفر برگشته اند ﴿وهمّوا بما لم ینالوا﴾ منافقان خواستند پیامبر ـ ﷺ ـ را به هنگام مراجعت از جنگ تبوک بکشند، اما خداوند او را حفظ کرد و منافقان نتوانستند کاری بکنند ﴿مانقموا إلا...﴾ منافقان زیاد خشمگین نشده‌اند و بر اسلام عیب نگرفته‌اند مگر... {﴿یکُ خیراً لهم﴾ بر ایشان بهتر خواهد بود} ﴿من ولّي﴾ متولی امور ایشان [۷۵] ﴿منهم من عاهدَاللّه﴾ در میان منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان می‌بندند. او ثعلبة پسر حاطب است {[۷۷] ﴿أعقبهم نفاقاً﴾ خداوند نفاق را در دلهایشان پایدار ساخت ﴿یلقونه﴾ خدا را ملاقات کنند} [۷۸] ﴿یعلَمُ سِرَّهُم﴾ خداوند نفاق را که در دلشان نهفته است می‌داند ﴿نجواهُم﴾ سخن‌های درگوشی آنان که بیشتر طعنه نسبت به دین است [۷۹] ﴿الذین یلمِزون...﴾ کسانی که عیب‌جویی می‌کنند. مسخره می‌کنند (منافقان) ﴿المطّوّعین﴾ کسانی که زیاد صدقه می‌دهند ﴿جُهدَهم﴾ مال کمی به اندازه توانایی‌شان ﴿سَخِرَاللّه منهم﴾ خداوند آنان را مسخره می‌کند. جزای مسخره‌کردنشان را می‌دهد.

۱۹۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لکلِّ غادرٍ لواءٌ یومَ القیامةِ، یُقال: هذِه غدرَةُ فلانٍ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «برای هر پیمان‌شکنی در روز قیامت پرچمی (برای رسوا نمودن او) است، و گفته می‌شود: این نشانه پیمان‌شکنی فلانی است».

ٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً
فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۗ
وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٨٠﴾ فَرِحَ ٱلْمُخَلَّفُونَ
بِمَقْعَدِهِمْ خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ وَكَرِهُوٓا۟ أَن يُجَٰهِدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ
وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُوا۟ لَا تَنفِرُوا۟ فِى ٱلْحَرِّ ۗ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ
أَشَدُّ حَرًّا ۚ لَّوْ كَانُوا۟ يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا۟ قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا۟ كَثِيرًا
جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٍ
مِّنْهُمْ فَٱسْتَـْٔذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُوا۟ مَعِىَ أَبَدًا وَلَن
تُقَٰتِلُوا۟ مَعِىَ عَدُوًّا ۖ إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِٱلْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَٱقْعُدُوا۟
مَعَ ٱلْخَٰلِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ
عَلَىٰ قَبْرِهِۦٓ ۖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُوا۟ وَهُمْ فَٰسِقُونَ
﴿٨٤﴾ وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَٰلُهُمْ وَأَوْلَٰدُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم
بِهَا فِى ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَآ
أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَجَٰهِدُوا۟ مَعَ رَسُولِهِ ٱسْتَـْٔذَنَكَ
أُو۟لُوا۟ ٱلطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا۟ ذَرْنَا نَكُن مَّعَ ٱلْقَٰعِدِينَ ﴿٨٦﴾

{[۸۰] ﴿استغفرْ لهم أو...﴾ چه برای آنان طلب آمرزش کنی و چه نکنی} [۸۱] ﴿المخلَّفون﴾ منافقانی که در غزوه تبوک به جنگ نرفتند و در مدینه ماندگار شدند ﴿بمقعدِهم﴾ با نشستن و بازماندنشان ﴿خلافَ رسول الله﴾ بعد از خارج شدن پیامبر ـ ﷺ ـ در حالی که مخالف او بودند ﴿لاتنفروا﴾ برای رفتن به جهاد عجله نکنید {﴿قلْ نارُ جهنم اشدُّ حرّاً﴾ بگو آتش جهنم بسیار گرمتر و سوزانتر است} [۸۲] ﴿فليضحكوا قليلاً﴾ بگذار اندکی مسرور باشند* {﴿وليبكوا كثيراً﴾ و بسیار گریه کنند}[۸۳] ﴿رجعک الله﴾ خداوند تو را برگرداند ﴿الخالفين﴾ بازماندگان از جهاد از قبیل: زنان و کودکان [۸۵] ﴿تزهَقَ أنفسُهم﴾ روحشان از بدن خارج شود [۸۶] ﴿أولوا الطَّول﴾ کسانی که توانایی جهاد با جان و مال را دارند ﴿ذَرْنا﴾ ما را رها کن.

* مفهوم آیه این است: چون زندگی دنیوی کوتاه است و غیرمسلمانان تنها در این دنیا فرصت خندیدن دارند، بنابراین خوشحالی و خندهٔ ایشان اندک زمانی بیش نیست و گریهٔ آنان در آخرت طولانی‌تر خواهد بود. (مترجم)

۲۰۰ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «نارُ بني آدمَ التي توقِدونها جزءٌ من سبعين جزءاً من نار جهنم» فقالوا: يا رسولَ الله! إن كانت لكافيةً، فقالَ: «فُضِّلت عليها بتسعة وستين جزءاً». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آتشی که انسانها روشن می‌کنند هفتاد برابر کمتر از حرارت آتش جهنم می‌باشد». اصحاب گفتند: ای رسول خدا! اگر به اندازه همین آتش دنیا هم گرم باشد، باز برای عذاب گناهکاران کافی است، فرمود: «حرارت آتش جهنم به هفتاد قسم تقسیم شده است که شصت و نه قسم آن برای آتش جهنم باقی است».

[۸۷] «الخوالف» زنان. چون در خانه می‌مانند و به جهاد نمی‌روند «طُبِعَ علی قلوبهم» دلهـایشان از درک حقیقت و قبول واقعیت بسته است {[۸۹] «الفوز» رستگاری} [۹۰] «المعذِّرون» عذر خواهان از رفتن به جهاد «الأعراب» ساکنان بادیه. عربهای بادیه‌نشین [۹۱] «الضّعفاء» پیرمردانی که پیری آنان را از کار انداخته است، کودکان و زنان «حَرج» گناه. بازخواست به خاطر سرپیچی از رفتن به جهاد {«نَصَحوا» خالص و مخلص شدند [۹۲] «إذا ما أتَوک» وقتی که نزد تو آمدند} «لتحمِلَهم» تا اینکه ـ ای پیامبر ـ مرکب‌هایی مثل: شتر و غیره به آنان بدهی تا بتوانند بر آن سوار شده همراه تو به جهاد بیایند «لا أجِدُما أحمِلکُم علیه» مرکبی ندارم که شما را بر آن سوار کنم «تفیضُ من الدّمع» پر از اشک شده است. اشک از آن سرازیر می‌شود {[۹۳] «إنّما السبیل علی...» تنها کسانی مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند که... «وهم أغنیاء» در حالی که از لحاظ مالی و قدرت بدنی، غنی و توانگند هستند} «الخوالف» زنان. چون در خانه می‌مانند و به جهاد نمی‌روند.

رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ
لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾ وَجَاءَ
الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا
اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
﴿٩٠﴾ لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ
لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ
مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩١﴾
وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ
مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ
حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنفِقُونَ ﴿٩٢﴾ ۞ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى
الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَن يَكُونُوا
مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾



۲۰۱ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ بالمدینةِ أقواماً ما قطعتُم وادیاً، و لا سرتُم سیراً إلّا وهم معکم» قالوا: وهم بالمدینةِ؟ قال: «نعم، حَبَسهم العذرُ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در مدینه مردانی هستند، که شما به هر جائی که رفتید و هر دشتی را که پیمودید، آنان نیز (در اجر و ثواب شریک) با شما بودند» گفتند: آنان در مدینه هستند؟ فرمود: «بله، اما عذر و بیماری آنان را (از شرکت در جنگ) بازداشته است».

[٩٤] ﴿يعتذرون إليكم﴾ به دروغ شروع به عذر آوردن می‌کنند {﴿لا تعتذروا﴾ عذرخواهی مکنید} ﴿لن نؤمنَ لكم﴾ به شما باور نداریم و شما را تصدیق نمی‌کنیم {﴿نبّأنا﴾ ما را با خبر کرده است ﴿سَيَرى اللهُ...﴾ خداوند عمل شما را خواهد دید یعنی: صدق یا کذب سخنان شما را روشن خواهد ساخت} ﴿تُـرَدُّون﴾ برگردانده می‌شود ﴿فيُنَبِّئكم﴾ شما را باخبر می‌سازد [٩٥] ﴿سيحلِفون بالله لكم﴾ برای شما به خدا سوگند خواهند خورد ﴿إذا انقلبتُم إليهم﴾ هنگامی‌که به سوی آنان بازگردید ﴿لتُعرِضوا عنهم﴾ تا از توبیخ شان صرفنظر کنی ﴿فأعرضوا عنهم﴾ برای اهانت و تحقیرکردن آنان، از ایشان دوری گزینید ﴿رجسٌ﴾ نجس. خبیث ﴿مأواهم﴾ جایگاهشان که بالاخره بدانجا برمی‌گردند {[٩٦] ﴿يحلِفون لكم﴾ برای شما سوگند می‌خورند ﴿لترَضوا عنهم﴾ تا از آنان درگذرید و خشنود شوید} [٩٧] ﴿أجدَر﴾ شایسته‌تر. لایق‌تر ﴿حدود ما أنزل الله﴾ احکامی که خدا نازل کرده است [٩٨] ﴿مغرماً﴾ غرامت. زیان و ضرر ﴿يتربّصُ بكم الدوائر﴾ بلاها و مصائب خوفناک روزگار را برای شما انتظار می‌کشند ﴿عليهم دائرة السّوء﴾ بلاها و مصیبت‌های سخت دامنگیر خودشان باد [٩٩] ﴿قُرُباتٍ﴾ مایهٔ نزدیکی به خداوند سبحان ﴿صلوات الرّسول﴾ دعاها و استغفارهای پیامبر (در حق انفاق‌کنندگان) ﴿إنّها﴾ نفقه.

يَعۡتَذِرُونَ إِلَيۡكُمۡ إِذَا رَجَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡۚ قُل لَّا تَعۡتَذِرُواْ لَن
نُّؤۡمِنَ لَكُمۡ قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡۚ وَسَيَرَى
ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ
وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٩٤﴾ سَيَحۡلِفُونَ
بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ
عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞۖ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ
يَكۡسِبُونَ ﴿٩٥﴾ يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡۖ فَإِن
تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ
﴿٩٦﴾ ٱلۡأَعۡرَابُ أَشَدُّ كُفۡرٗا وَنِفَاقٗا وَأَجۡدَرُ أَلَّا يَعۡلَمُواْ
حُدُودَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٩٧﴾ وَمِنَ
ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغۡرَمٗا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَآئِرَۚ
عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٩٨﴾ وَمِنَ
ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَتَّخِذُ
مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَصَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِۚ أَلَآ إِنَّهَا قُرۡبَةٞ
لَّهُمۡۚ سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٩٩﴾

٢٠٢- قال رسول‌الله -ﷺ-: «لغَدوةٌ في سبيلِ اللهِ أو رَوحةٌ خيرٌ من الدنيا وما فيها» متفق عليه
پیامبر -ﷺ- فرمود: «یک روز یا یک شب جهاد در راه خدا اجر و پاداشش نزد خدا از دنیا و تمام آنچه در دنیا هست بیشتر است».

يَعۡتَذِرُونَ إِلَيۡكُمۡ إِذَا رَجَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡۚ قُل لَّا تَعۡتَذِرُواْ لَن
نُّؤۡمِنَ لَكُمۡ قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡۚ وَسَيَرَى
ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ
وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٩٤﴾ سَيَحۡلِفُونَ
بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ
عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞۖ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ
يَكۡسِبُونَ ﴿٩٥﴾ يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡۖ فَإِن
تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ
﴿٩٦﴾ ٱلۡأَعۡرَابُ أَشَدُّ كُفۡرٗا وَنِفَاقٗا وَأَجۡدَرُ أَلَّا يَعۡلَمُواْ
حُدُودَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٩٧﴾ وَمِنَ
ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغۡرَمٗا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَآئِرَۚ
عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٩٨﴾ وَمِنَ
ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَتَّخِذُ
مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَصَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِۚ أَلَآ إِنَّهَا قُرۡبَةٞ
لَّهُمۡۚ سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٩٩﴾

[٩٤] ﴿يعتذرون إليكم﴾ به دروغ شروع به عذر آوردن می‌کنند {﴿لا تعتذِروا﴾ عذرخواهی مکنید} ﴿لن نؤمِنَ لکم﴾ به شما باور نداریم و شما را تصدیق نمی‌کنیم {﴿نبّأنا﴾ ما را با خبر کرده است ﴿سَيَرى اللهُ...﴾ خداوند عمل شما را خواهد دید یعنی: صدق یا کذب سخنان شما را روشن خواهد ساخت} ﴿تُـردُّون﴾ برگردانده می‌شود ﴿فيُنبّئكم﴾ شما را باخبر می‌سازد [٩٥] ﴿سيحلِفون بالله لكم﴾ برای شما به خدا سوگند خواهند خورد ﴿إذا إنقلبتُم إليهم﴾ هنگامی‌که به سوی آنان بازگردید ﴿لتُعرِضوا عنهم﴾ تا از توبیخ شان صرفنظر کنی ﴿فـأعرضوا عنهم﴾ برای اهانت و تحقیرکردن آنان، از ایشان دوری گزینید ﴿رجسٌ﴾ نجس. خبیث ﴿مأواهم﴾ جایگاهشان که بالاخره بدانجا برمی‌گردند {[٩٦] ﴿يحلِفون لكم﴾ برای شما سوگند می‌خورند ﴿لترَضوا عنهم﴾ تا از آنان درگذرید و خشنود شوید} [٩٧] ﴿أجدَر﴾ شایسته‌تر. لایق تر ﴿حدود ما أنزل الله﴾ احکامی که خدا نازل کرده است [٩٨] ﴿مغرماً﴾ غرامت. زیان و ضرر ﴿يـتربّصُ بكـم الدوائر﴾ بلاها و مصائب خوفناک روزگار را برای شما انتظار می‌کشند ﴿عـليهم دائـرة السّـوء﴾ بلاها و مصیبت های سخت دامنگیر خودشان باد [٩٩] ﴿قُرُباتٍ﴾ مایهٔ نزدیکی به خداوند سبحان ﴿صلوات الرّسول﴾ دعاها و استغفارهای پیامبر (در حق انفاق‌کنندگان) ﴿إنّها﴾ نفقه.

٢٠٢ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لغَدوةٌ في سبيلِ اللهِ أو رَوحةٌ خيرٌ من الدنيا وما فيها» متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «یک روز یا یک شب جهاد در راه خدا اجر و پاداشش نزد خدا از دنیا و تمام آنچه در دنیا هست بیشتر است».

{[۱۰۰] ﴿السابقون الأوَّلون...﴾ پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار ﴿والذين اتّبعُوهُم...﴾ و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را بخوبی پیمودند ﴿أعدَّ﴾ آماده کرده است ﴿جنّاتٍ تجري من..﴾

وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ
ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَٰنٍ رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ وَأَعَدَّ
لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا
ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ ٱلْأَعْرَابِ
مُنَٰفِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ مَرَدُوا۟ عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ
نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ
عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾ وَءَاخَرُونَ ٱعْتَرَفُوا۟ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا۟ عَمَلًا صَٰلِحًا
وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠٢﴾
خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ
إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓا۟
أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ وَأَنَّ
ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ وَقُلِ ٱعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ
وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ
ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾

بهشتهائی که رودخانه‌ها در زیر (درختان و کاخهای) آن جاری است} [۱۰۱] ﴿مَرَدوا على النّفاقِ﴾ مهارت پیدا کرده‌اند. به نفاق عادت کرده‌اند و ترک نفاق برای آنان مشکل است ﴿سنُعذِّبهم مرّتين﴾ دو بار آنان را عذاب خواهیم داد اولی با مصائب و رسوایی اجتماعی و دیگری عذاب هنگام مرگ [۱۰۳] ﴿تطَهِّرُهم﴾ سببی باشی برای پاک کردن ایشان از زنگار گناه و بخل ﴿تزكيّهم﴾ ایشان را اصلاح گردانی و نیروی خیرات و حسنات را در درون ایشان تقویت کنی ﴿صلِّ عليهم﴾ برای ایشان دعا و طلب آمرزش کن ﴿سكنٌ لهم﴾ مایه آرامش و ثبات آنان است. یا مایه رحمت است برای ایشان [۱۰۴] ﴿و يأخذُ الصّدقاتِ﴾ صدقات را می‌پذیرد و به آن پاداش می‌دهد [۱۰۵] {﴿ستُرَدّون﴾ برگردانده می‌شوید} ﴿الغيب﴾ هر چیز که از ما پنهان است ﴿الشهادة﴾ هر چیز که حاضر و قابل دیدن باشد (یعنی غایب و حاضر در علم خداوند سبحان مساوی هستند) [۱۰۶] ﴿و آخرون﴾ دسته دیگری غیر از دسته‌های پیشین که از رفتن به جهاد سرباز زدند ﴿مُرجَون لأمرِ الله﴾ به تأخیر انداخته‌شدگان. کسانی که کار آنان {اینکه خداوند آنان را می‌بخشد یا نه} به آینده موکول شد.

۲۰۳ـ قال النبی ـ ﷺ ـ: «آيةُ الإيمان حبُّ الأنصار، وآيةُ النِّفاق بغضُ الأنصار». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «محبت و دوست داشتن انصار نشانهٔ ایمان است، و کینه و بغض نسبت به انصار نشانهٔ نفاق است».

[۱۰۷] ﴿مسجداً ضِراراً﴾ مسجدی که منافقان ساختند تا در آن نقشه‌های شومشان را پیاده کنند و به مسلمانان اذیت و آزار رسانند ﴿و إرصاداً لمن حاربَ الله﴾ در کمین ابوعامر راهب بودند که قبلاً همراه سپاه روم

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ
الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ
وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
﴿١٠٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ
يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ﴿١٠٨﴾ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ
عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ
عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٩﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً
فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١٠﴾
۞ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم
بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ
وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ
وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا
بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

با خدا و پیامبر جنگیده بود ﴿إن أردنا﴾ نخواسته‌ایم ﴿الحُسنی﴾ راه و کار نیک (که آسان کردن نماز جماعت برای مسلمانان ضعیف بود) [۱۰۸] ﴿لمسجدٌ﴾ مراد: مسجد قباء است ﴿یتطهَّروا﴾ در پاکی و طهارت جسمی و روحی مبالغه می‌کنند ﴿یحبّ المتطهرین﴾ به پاکیزگان {روحی و جسمی} پاداش می‌دهد [۱۰۹] {﴿أسّس بنیانَه﴾ بنایش را بنیاد نهاد} ﴿علی شفا﴾ بر لبه. کناره ﴿جُرُف﴾ چاهی که با سنگ ساخته نشده باشد ﴿هارٍ﴾ شکافته شده و در شرف سقوط ﴿فانهارَ به﴾ ساختمان با سازندهٔ آن سقوط کرد ﴿بنیانُهُم الذي بَنَوْا﴾ بنایی که ساخته‌اند (مسجد ضراری که منافقان ساخته بودند) ﴿ریبةً في قلوبهم﴾ سبب شک، تردید و ترس در دلهایشان است که مبادا از سوی مسلمان، بدی به آنان رسد ﴿إلاّ أن تقطّعَ قلوبُهم﴾ تا اینکه دلهایشان با مرگ، پاره پاره شود [۱۱۱] ﴿و مَن أوفیٰ بعهدِهِ من‌الله﴾ هیچ کس بیشتر از خداوند به عهد و پیمانش وفا نمی‌کند ﴿فاستبشِروا ببیعکُم﴾ پس به معاهده‌ای که بسته‌اید شاد باشید (بیعت رضوان).

۲۰۴ـ عن أبي ذرٍّ ـ رضي الله عنه ـ قالَ: قلت: يا رسولَ اللّه! أيُّ العملِ أفضلُ؟ قال: «الإيمانُ بالله والجهادُ في سبيله». متفق عليه

ابوذر ـ رضي الله عنه ـ گوید: گفتم: ای رسول خدا! کدامیک از اعمال بهتر است و ثواب بیشتری دارد؟ فرمود: «ایمان به خدا و جهادکردن در راه او».

ٱلتَّـٰٓئِبُونَ ٱلۡعَـٰبِدُونَ ٱلۡحَـٰمِدُونَ ٱلسَّـٰٓئِحُونَ
ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّـٰجِدُونَ ٱلۡأٓمِرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ
وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡحَـٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِۗ
وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١١٢﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن
يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ
مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَـٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ
ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ
فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّـٰهٌ حَلِيمٞ
﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ
يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾ إِنَّ ٱللَّهَ
لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۚ وَمَا لَكُم مِّن
دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ﴿١١٦﴾ لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى
ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَـٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي
سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ
مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿١١٧﴾

[١١٢] {﴿التائبون﴾ توبه‌کنندگان ﴿الحامِدون﴾ سپاسگزاران} ﴿السائحون﴾ رزمندگان مجاهد. روزه‌داران {یا کسانی که برای تفحص در تاریخ و عبرت‌آموزی از گذشتگان به گردش می‌پردازند} ﴿الرّاکعون﴾ نمازگزاران {﴿الناهون﴾ بازدارندگان. نهی‌کنندگان} ﴿الحافظون لحدودِالله﴾ اجراءکنندگان اوامر و نواهی خداوند [١١٤] ﴿عن موعدة﴾ به خاطر وعده {﴿تبرّأمنه﴾ از او بیزاری جست} ﴿أوّاه﴾ بسیار خاشع، به خاطر ترس یا مهربانی [١١٧] ﴿ساعة العُسرة﴾ هنگام سختی و تنگنا در غزوه تبوک ﴿کادیزیغ قلوبُ...﴾ نزدیک بود قلب آنان منحرف شود. به خاطر سختی و بحرانی بودن جنگ، نزدیک بود عده‌ای از راه بدر شوند و از جهاد بگریزند، که البته روحیهٔ خویش را بدست آورده و منحرف نشدند.

٢٠٥ـ عن البرّاء بن عازب ـ رضي الله‌عنه ـ قال: قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «یا فلان! إذا أويتَ إلی فراشکَ فقل: اللّهمّ أسلمتُ نفسي إلیک، ووجّهتُ وجهي إلیکَ، وفوّضتُ أمري إلیکَ، وألجأتُ ظهري إلیکَ، لاملجأ ولامنجیً منک إلاّ إلیک، آمنتُ بکتابک الذي أنزلتَ، وبنبیّکَ ألذي أرسلتَ، فإنّک إنْ متّ من لیلتکَ متّ علی الفطرة، وإن أصبحتَ أصبحتَ خیراً». متفق علیه

از براء بن عازب روایت است که: رسول خدا ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه به بسترت رفتی بگو: خداوندا! خودم را به تو سپردم و به تو روی آوردم و کارم را به تو سپردم، و از روی تمایل به خیر و ترس از عذابت به تو پناه آوردم، پناهگاه و نجاتگاهی از تو جز به سوی تو نیست، به کتابی که نازل کرده‌ای و به پیامبری که مبعوث کرده‌ای ایمان آوردم؛ در این‌صورت اگر مردی بر فطرت مرده‌ای و اگر شب را به صبح رساندی، به خوبی روز را آغاز خواهی نمود».

[۱۱۸] ﴿و علی الثلاثةِ الذین...﴾ و خداوند توبه آن سه نفری را هم می‌پذیرد که بدون عذر از رفتن به جهاد سر پیچی کردند* ﴿بما رحُبت﴾ با همه فراخی و وسعتی که دارد ﴿ضاقَت علیهم أنفُسُهم﴾ دلهایشان به قدری تنگ

وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ
بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ
مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ
ٱلرَّحِيمُ ١١٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ
ٱلصَّٰدِقِينَ ١١٩ مَا كَانَ لِأَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ وَمَنۡ حَوۡلَهُم
مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللَّهِ وَلَا يَرۡغَبُواْ بِأَنفُسِهِمۡ
عَن نَّفۡسِهِۦۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ
وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوۡطِئٗا يَغِيظُ
ٱلۡكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم
بِهِۦ عَمَلٞ صَٰلِحٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٢٠
وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةٗ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةٗ وَلَا يَقۡطَعُونَ
وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمۡ لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا كَانُواْ
يَعۡمَلُونَ ١٢١ ۞ وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ
فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ
وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ ١٢٢



شده بود که هیچ خوشی نمی‌توانست وارد آن شود و درون آن جز غم و اندوه نبود ﴿لیتوبوا﴾ تا آنان توبه کنند و در آینده نیز بر توبه و استغفار مداومت داشته باشند [۱۲۰] ﴿ما کان لأهلِ المدینةِ...﴾ درست نیست که اهل مدینه... ﴿ولا یرغبوا بأنفسِهم عن...﴾ جان خود را از جان او عزیزتر ندانند. نسبت به بذل جان خود در مقابل جان او بخل ورزند ﴿ظَمأ﴾ تشنگی ﴿نَصبٌ﴾ خستگی ﴿مخمَصَة﴾ گرسنگی ﴿لایطئون موطئاً...﴾ وارد مکانی نمی‌شوند که موجب خشم کافران شود {کاری را که موجب خشم کافران باشد انجام نمی‌دهند} ﴿یغیظُ الکفار﴾ کافران را خشمگین سازد ﴿لاینالون من عدوٍّ نیلاً﴾ به دشمن صدمه‌ای نمی‌رسانند و اسیر و غنیمتی از آنان نمی‌گیرند [۱۲۲] ﴿لینفروا کافّةً﴾ که همگی برای جهاد {یا تعلیمات دینی} بیرون روند** ﴿لولا﴾ چه خوب است که ﴿طائفةٌ﴾ گروهی. دسته‌ای (بیشتر از یک نفر).

* آن سه نفر عبارت بودند از: کعب‌بن مالک، هلال بن امیه و مُرارة بن ربیع که علی‌رغم ایمان واقعی از رفتن به جهاد (غزوه تبوک) سرپیچی کردند.

** این آیه هنگامی نازل شد که نزدیک بود همه مسلمانان با هم به جهاد بروند و پیامبر ـ ﷺ ـ را تنها در مدینه باقی گذارند و این آیه به آنان دستور داد که عده‌ای به جهاد بروند و عده‌ای در مدینه باقی بمانند تا تعلیمات دینی را از زبان پیامبر بشنوند و به دیگران بعداز بازگشت از جهاد ابلاغ نمایند.

[١٢٣] {﴿يَلُونَكُم﴾ به شما نزدیکترند ﴿وليَجِدوا فيكم..﴾ و باید که در شما.. بیابند} ﴿غِلظَةً﴾ خشونت. شدت. کم رحمی نسبت به آنان {﴿أيُّكم زادتْه هذِهِ إيماناً﴾ (منافقان از روی تمسخر به مؤمنان می‌گفتند:) این سوره بر ایمان کدامیک از شما افزود؟} [١٢٥] ﴿مرضٌ﴾ نفاق. دو رویی ﴿رِجساً﴾ نفاق و کفر. پلیدی [١٢٦] ﴿يُفتَنون﴾ با سختی‌ها و بلایا امتحان می‌شوند {﴿ولاهم يذَّكَّرون﴾ عبرت نمی‌گیرند} [١٢٧] ﴿أنزلت سورةٌ﴾ سوره‌ای نازل می‌شود و حقیقت درونی آنان را برملا می‌سازد ﴿هل يراكم من أحدٍ﴾ به یکدیگر می‌گویند: آیا هنگامی که به آهستگی می‌رفتید کسی شما را دید؟ {﴿صرفَ اللّهُ قلوبَهم﴾ خداوند قلب آنان را از حق بگردانیده است} [١٢٨] ﴿عزيز عليه﴾ بر جان شریف او سخت و دشوار می‌آید ﴿ما عنِتُّم﴾ رنج، درد و مشقت شما {﴿حريص عليكم﴾ به شما علاقمند است} [١٢٩] ﴿حسبيَ اللّه﴾ خدا برای من کافی است و او یاریگر من است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ
وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾
وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِۦٓ
إِيمَٰنًا فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا
إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ ﴿١٢٥﴾ أَوَلَا يَرَوْنَ
أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِى كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ
لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ
سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَىٰكُم مِّنْ أَحَدٍ
ثُمَّ ٱنصَرَفُواْ صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ
﴿١٢٧﴾ لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ
عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِٱلْمُؤْمِنِينَ
رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ حَسْبِىَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾

سُورَةُ يُونُسَ

ترتيبها ١٠ — آياتها ١٠٩

٢٠٦- حديث ابن عباس - رضي‌الله عنه - قالَ: كان رسول‌الله - ﷺ - أجودَ الناس، وكانَ اجود ما يكونُ في رمضان، حينَ يلقاهُ جبريلُ وكانَ يلقاهُ في كلِّ ليلةٍ من رمضانَ، فيُدارسُهُ القرآنَ. فلَرَسولُ الله - ﷺ - اجودُ بالخير من الرّيح المرسَلَةِ». متفق عليه

ابن عباس گوید: پیامبر - ﷺ - از تمام مردم سخی‌تر بود، مخصوصاً در ماه رمضان هنگامی‌که جبرئیل را ملاقات می‌کرد، از هر وقت دیگر جود و سخاوتش بیشتر می‌شد، جبرئیل در تمام شبهای رمضان با پیامبر - ﷺ - ملاقات میکرد، و قرآن را برای پیامبر - ﷺ - می‌خواند، به حقیقت سرعت سخاوت پیامبر - ﷺ - در خیر و احسان از باد شدیدتر و بیشتر بود».

سورهٔ یونس [۱] ﴿الر﴾ خوانده می‌شود: الف. لام. را {﴿الحکیم﴾ محکم و استوار در لفظ و معنی. دارای سخنان حکمت‌آمیز} [۲] ﴿أکان للنّاس عجباً...﴾ آیا درست است که از اینکه به مردی از جنس خودشان وحی می‌فرستیم تعجب کنند و آن را امری غریب بدانند {﴿أَن أَنذِرِ النَّاسَ﴾ که مردمان را (از عذاب خدا) بترسان ﴿بشِّرْ﴾ مژده بده} ﴿قدم صدقٍ﴾ سابقه فضل و منزلت والا نزد خداوند [۳] ﴿استوی علی العرش﴾ مستولی شد. استوایی که لایق به ذات سبحان او است {﴿یدبِّر الأمرَ﴾ کار جهان را به مقتضی حکمت و مصلحت می‌گرداند ﴿ما من شفیعٍ إلاّ من بعد إذنِه﴾ کسی نمی‌تواند میانجی بشود مگر پس از اجازهٔ خدا} [٤] {﴿وعدَ اللّه حقّاً﴾ این وعدهٔ راستین خدا است} ﴿بالقسط﴾ با عدالت {﴿شراب﴾ نوشیدنی} ﴿حمیم﴾ مایع بسیار داغ در اوج حرارت [۵] ﴿ضیاءً﴾ درخشان (از خودش نور دارد و نورافشانی می‌کند) ﴿نوراً﴾ تابان (نور ستارهٔ دیگری را منعکس می‌کند) ﴿و قدّرهُ منازِلَ﴾ برای ماه منازلی تعیین کرده است. ماه هر شب در منزل و موقعیت خاصی است و بدین ترتیب است که حساب ماه و سال بوجود می‌آید {﴿السنین﴾ سالها} ﴿الحساب﴾ حساب عبادات مثل: روزه و حج، همچنین حساب معاملات مثل: اجاره، رهن و... ﴿إلاّ بالحق﴾ جز از روی حکمت {﴿یفصِّلُ الآیات لقوم یعلمون﴾ خداوند آیات (قرآن و نشانه جهان) را برای آنان که می‌فهمند و درک می‌کنند به‌طور مفصل بیان می‌کنند} [٦] ﴿إنّ في اختلاف اللیلِ و النهار﴾ در تعاقب و به دنبال هم آمدن شب و روز {و کوتاهی و بلندی آنها} ﴿الآیاتِ﴾ ادلّه و براهین آشکاری است بر وجود سازندهٔ قادر حکیم.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡحَكِيمِ ١ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا
أَنۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ رَجُلٖ مِّنۡهُمۡ أَنۡ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ
أَنَّ لَهُمۡ قَدَمَ صِدۡقٍ عِندَ رَبِّهِمۡۗ قَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ إِنَّ هَٰذَا
لَسَٰحِرٞ مُّبِينٌ ٢ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ
فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۖ مَا مِن شَفِيعٍ
إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ أَفَلَا
تَذَكَّرُونَ ٣ إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقًّاۚ إِنَّهُۥ
يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
بِٱلۡقِسۡطِۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ وَعَذَابٌ
أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ ٤ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمۡسَ
ضِيَآءٗ وَٱلۡقَمَرَ نُورٗا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ لِتَعۡلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ
وَٱلۡحِسَابَۚ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ
لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٥ إِنَّ فِي ٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ
ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَّقُونَ ٦

[۷] ﴿لا یرجون لقاءنا﴾ توقع دیدار خدا را ندارند و انتظار حساب و کتاب را ندارند زیرا زندگی دوباره بعد از مرگ را انکار می‌کنند {﴿و اطمأنّوا بها﴾ به زندگی دنیوی آرام گرفته‌اند} [۱۰] ﴿دعواهم﴾ دعای ایشان

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَٱطۡمَأَنُّواْ
بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ﴿٧﴾ أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمُ
ٱلنَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهۡدِيهِمۡ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمۡۖ تَجۡرِي مِن
تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ
ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٞۚ وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ
رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٠﴾ ۞ وَلَوۡ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ
ٱسۡتِعۡجَالَهُم بِٱلۡخَيۡرِ لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ
لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ﴿١١﴾ وَإِذَا مَسَّ
ٱلۡإِنسَٰنَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنۢبِهِۦٓ أَوۡ قَاعِدًا أَوۡ قَآئِمٗا فَلَمَّا كَشَفۡنَا
عَنۡهُ ضُرَّهُۥ مَرَّ كَأَن لَّمۡ يَدۡعُنَآ إِلَىٰ ضُرّٖ مَّسَّهُۥۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ
لِلۡمُسۡرِفِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ
مِن قَبۡلِكُمۡ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَمَا كَانُواْ
لِيُؤۡمِنُواْۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿١٣﴾ ثُمَّ جَعَلۡنَٰكُمۡ
خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لِنَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ ﴿١٤﴾



﴿تحیّتهم﴾ خوش‌آمدگویی خداوند و فرشتگان به آنان ﴿آخر دعواهم﴾ آخر سخنان و گفته‌هایشان. پایان دعایشان [۱۱] ﴿لقضیَ إلیهم أجلهم﴾ هلاک می‌شوند. عمر آنان باقی نمی‌ماند ﴿فنذر﴾ رها می‌سازیم ﴿فی طغیانهم﴾ در تجاوز از حدشان در کفر ﴿یعمهون﴾ مترددّ و متحیّر. سر گردان [۱۲] ﴿الضرُّ﴾ بلاء. سختی. ناراحتی ﴿دعانا لجنبه...﴾ در حالی که بر پهلو دراز کشیده است یا نشسته و یا ایستاده است، برای برطرف شدن مشکل، ما را به کمک می‌طلبد (یعنی در هر حال) ﴿مرَّ﴾ به کفر خود ادامه می‌دهد و عبرت نمی‌گیرد [۱۳] ﴿القرون﴾ ملتها. نسل‌ها (مثل: قوم نوح، عاد و ثمود) [۱۴] ﴿جعلناکم خلائف﴾ بعد از نابود ساختن آن مفسدان، شما را جانشین آنان کردیم.

۲۰۷ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ:

«إذا ماتَ ولدُ العبد قالَ الله تعالى لملائكتِهِ: قبضتُم ولد عبدي؟ فيقولون: نعم. فيقولُ: قبضتُم ثمرةَ فؤاده؟ فيقولونَ: نعم. فيقول: ماذا قالَ عبدي؟ فيقولون: حمِدكَ واسترجَع. فيقولُ الله تعالى: ابنوا لعبدي بيتاً في الجنّة، وسمّوه بيتَ الحمد».
اخرجه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هنگامی‌که فرزند انسانی بمیرد، خداوند به فرشتگان (مأمور قبض روح) می‌گوید: آیا فرزند بنده‌ام را قبض نمودید؟ می‌گویند: بله. می‌فرماید: آیا میوهٔ دل او را گرفتید؟ می‌گویند: بله. باز می‌فرماید: پس بنده‌ام چه گفت؟ می‌گویند: گفت: الحمدلله و انا لله و انا الیه راجعون. خداوند می‌فرماید: برای بنده‌ام در بهشت خانه‌ای بسازید و آن را (خانه شکر) بنامید».

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ
لِقَآءَنَا ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِيٓ
أَنْ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلْقَآيِٕ نَفْسِيٓ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِنِّيٓ
أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ قُل لَّوْ شَآءَ
ٱللَّهُ مَا تَلَوْتُهُۥ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَدْرَىٰكُم بِهِۦ فَقَدْ لَبِثْتُ
فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِۦٓ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓ إِنَّهُۥ
لَا يُفْلِحُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ
مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا
عِندَ ٱللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا
فِي ٱلْأَرْضِ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا كَانَ
ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَٱخْتَلَفُوا۟ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
﴿١٩﴾ وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَقُلْ إِنَّمَا
ٱلْغَيْبُ لِلَّهِ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾

[١٥] {﴿إئتِ﴾ بیاور ﴿أوبدّله﴾ یا آن را تغییر بده} ﴿من تلقاء نفسي﴾ از پیش خودم* [١٦] ﴿لا أدراكم بهِ﴾ خداوند شما را توسط من از آن آگاه نمی‌کرد {﴿لبثتُ فیکم عُمُراً...﴾ پیش از این مدتی میان شما بوده‌ام} [١٧] ﴿لایفلِحُ المجرمون﴾ مجرمان رستگار نمی‌شوند و نجات پیدا نمی‌کنند [١٨] {﴿أتنبّئون الله بما...﴾ آیا خدا را از شرکایی باخبر می‌سازید که خود از وجود آنان بی خبر است؟!} ﴿سبحانه﴾ خداوند پاک و منزه است [١٩] ﴿أمّة واحدة﴾ یک صنف. یک ملت ﴿و لو لا کلمة سبقت...﴾ اگر وعدهٔ خدا از پیش، بر این نرفته بود که عذاب بزرگ کافران را تا روز قیامت به تأخیر بیاندازد... ﴿لقُضي بینهم﴾ میانشان داوری می‌شد. کار هلاکت کافران پایان می‌یافت [٢٠] ﴿آیةٌ من ربّهِ﴾ معجزه‌ای مادی و حسی مثل: معجزهٔ عصای موسی و غیره.

* هنگامی‌که هرقل پادشاه روم از ابوسفیان و پیروانش دربارهٔ اوصاف پیامبر ـ ﷺ ـ: سؤال می‌کرد، از ابوسفیان پرسید: آیا قبل از اینکه محمد ادعای پیامبری کند، او را دروغگو می‌پنداشتید؟ ابوسفیان ـ که در آن زمان از سران و رهبران کفر بود ـ گوید: گفتم: خیر. هرقل گفت: فهمیدم که او به مردم دروغ نگفته است تا اینکه به خدا دروغ ببندد.

٢٠٨ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لاتدعوا على أنفسِكم، لا تدعوا على أولادكم، لاتدعوا على أموالكم، لا توافِقوا من الله ساعةً فيها إجابةٌ فيستجيبَ لكم». اخرجه أبوداود

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «به ضرر خودتان و به ضرر بچه‌هایتان و به ضرر اموالتان دعا نکنید، تا مبادا دعایتان در لحظهٔ اجابت دعا باشد و مستجاب گردد».

[۲۱] ﴿أذقنا الناسَ﴾ به کفار چشاندیم ﴿ضَرَّاءَ مسَّتهم﴾ سختی و محنتی که به آنان رسیده است مثل (گرسنگی و قحطی) ﴿مكرٌ في آياتنا﴾ طعنه و استهزاء به آیات ما ﴿أسرَعُ مكراً﴾ عقاب و مجازات خداوند سریع‌تر است و

وَإِذَآ أَذَقۡنَا ٱلنَّاسَ رَحۡمَةٗ مِّنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُمۡ إِذَا لَهُم مَّكۡرٞ فِيٓ
ءَايَاتِنَاۚ قُلِ ٱللَّهُ أَسۡرَعُ مَكۡرًاۚ إِنَّ رُسُلَنَا يَكۡتُبُونَ مَا تَمۡكُرُونَ
(۲۱) هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ
وَجَرَيۡنَ بِهِم بِرِيحٖ طَيِّبَةٖ وَفَرِحُواْ بِهَا جَآءَتۡهَا رِيحٌ عَاصِفٞ
وَجَآءَهُمُ ٱلۡمَوۡجُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ أُحِيطَ بِهِمۡ دَعَوُاْ
ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنۡ أَنجَيۡتَنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ
ٱلشَّٰكِرِينَ (۲۲) فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمۡ إِذَا هُمۡ يَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ
ٱلۡحَقِّۗ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغۡيُكُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۖ مَّتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ
ٱلدُّنۡيَاۖ ثُمَّ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُكُمۡ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ (۲۳)
إِنَّمَا مَثَلُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ
نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ مِمَّا يَأۡكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلۡأَنۡعَٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ
زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ
أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ
بِٱلۡأَمۡسِۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴) وَٱللَّهُ
يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ (۲۵)

قبل از اینکه برای آیات قرآن چاره‌سازی کنید، خداوند برای نابودی شما چاره‌اندیشی می‌کند ﴿رُسُلَنا﴾ فرشتگان مأمور و محافظ ﴿الفُلك﴾ کشتی‌ها ﴿ريحٌ عاصف﴾ باد شدید، توفنده و مخرّب ﴿أحيطَ بهم﴾ مرگ و نابودی دور و بَر آنان را محاصره کرده است و آنان راه نجات ندارند [۲۳] ﴿يبغون﴾ ظلم و فساد می‌کنند ﴿بغيكُمْ على أنفسِكُم﴾ و بال و زیان ظلم، کبر و فساد شما، متوجه خود شما می‌شود ﴿متاعَ الحياة﴾ با ستم و فساد تنها لذت‌های دنیای فانی نصیبتان می‌شود [۲٤] ﴿مثلُ الحياةِ الدنيا﴾ حال دنیا از حیث سرعت زوال و فنا ﴿زُخرفَها﴾ بهجت، حُسن و کمال زیبایی آن ﴿وازَّيَّنت﴾ با اشکال و رنگهای مختلف گیاهان و گلها زینت گرفت ﴿ظنّ أهلُها﴾ اهل زمین یقین پیدا کردند که* ﴿قادرون عليها﴾ بر بهره‌مند شدن از آن قادرند ﴿أتاها أمرنا﴾ بلاهای گوناگون ما برای نابود ساختن آن در می‌رسد ﴿جعلناها حصيداً﴾ آنچه بر روی زمین است همچون گیاه درو شده نابود ساختیم ﴿كأن لم تغن بالأمسِ﴾ گویا آن گیاهان دیروز وجود نداشته‌اند [۲۵] ﴿دار السلام﴾ بهشت.

* چون طمع زیاد و آرزوهای فراوان دارند، انگار نسبت به ماندگار شدن در دنیا یقین دارند.

۲۰۹- قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الدنيا سجنُ المؤمنِ وجنّة الكافرِ». اخرجه مسلم.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

[٢٦] ﴿الحسنی﴾ جایگاه نیکو (بهشت) ﴿زیادةٌ﴾ دیدن ذات خداوند کریم در بهشت ﴿لایَرهقُ وجوهَهُم﴾
چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند ﴿قترٌ﴾ غبار سیاه {غبار غم} ﴿ذلّةٌ﴾ خواری و حقارت [٢٧] ﴿ترهقهم ذلّةٌ﴾

الحزب ٢٢

۞ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ وَلَا يَرۡهَقُ وُجُوهَهُمۡ قَتَرٞ
وَلَا ذِلَّةٌۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٦﴾ وَٱلَّذِينَ
كَسَبُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ جَزَآءُ سَيِّئَةِۭ بِمِثۡلِهَا وَتَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ مَّا لَهُم مِّنَ
ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖۖ كَأَنَّمَآ أُغۡشِيَتۡ وُجُوهُهُمۡ قِطَعٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مُظۡلِمًاۚ
أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ
جَمِيعٗا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ مَكَانَكُمۡ أَنتُمۡ وَشُرَكَآؤُكُمۡۚ فَزَيَّلۡنَا
بَيۡنَهُمۡۖ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم مَّا كُنتُمۡ إِيَّانَا تَعۡبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَىٰ بِٱللَّهِ
شَهِيدَۢا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ إِن كُنَّا عَنۡ عِبَادَتِكُمۡ لَغَٰفِلِينَ ﴿٢٩﴾
هُنَالِكَ تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ مَّآ أَسۡلَفَتۡۚ وَرُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ
ٱلۡحَقِّۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿٣٠﴾ قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم
مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ
ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ
فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ
فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ
حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓاْ أَنَّهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٣٣﴾

حقارت آنان را در برمی‌گیرد ﴿عاصمٍ﴾ مانعی که جلو خشم و عذاب خدا را بگیرد ﴿أُغشِيَت وجوهُهم﴾ انگار پرده‌ای سیاه همچون شب چهره‌هایشان را پوشانده است [٢٨] ﴿مکانکم﴾ بر سر جایتان بمانید و تکان مخورید تا تکلیفتان را روشن کنیم ﴿شرکائکم﴾ کسانی را که شریک خدا می‌دانستید و در برابرشان خاضع بودید ﴿فزيّلنا بينهم﴾ میانشان دشمنی و تفرقه می‌اندازیم [٣٠] ﴿هنالک﴾ در آن زمان* ﴿تبلوا کلُّ نفسٍ﴾ هر کسی حقیقت و نتیجه عمل خویش را می‌بیند ﴿أسلَفَت﴾ از پیش فرستاده است ﴿ضلَّ عنهم﴾ از آنان مخفی و پنهان شد [٣١] ﴿أمَّن يملکُ السّمعَ والأبصار﴾ چه کس حس شنوایی و بینایی را در ایشان بوجود آورده است و حافظ آن است [٣٢] ﴿ربُّکم الحقّ﴾ که ربوبیت او با برهان ثابت شده است و شکی در آن نیست ﴿فأنّى تُصرَفون﴾ چگونه شیطان شما را از حق منصرف می‌کند و به گمراهی می‌کشاند؟ [٣٣] ﴿حقَّت کلمةُ ربِّک﴾ حکم پروردگار تو در باره آنان واجب شده است (به خاطر رویگردانی از تدبر در آفرینش هرگز ایمان نمی‌آورند).

* (هنالک) از اسمهای مکان است و برای زمان هم بکار می‌رود.

٢١٠ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «الميّت يعذّبُ في قبره بمانيحَ عليه». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مرده در قبر به واسطهٔ گریهٔ (نامشروع نزدیکانش که خود به آن وصیت کرده است) مورد عذاب قرار می‌گیرد».

[٣٤] {﴿يبدأُ الخلقَ ثم يُعيدُه﴾ آفرينش را آغاز کند سپس دوباره آن را بیافریند} ﴿فأنّی تُؤفکون﴾ چگونه از راه راست و هدایت منحرف می‌شوید؟ [٣٥] ﴿إلی الحقّ﴾ به سوی شرائع و عقاید حق و ثابت ﴿لایَهِدِّي﴾ راهنمایی

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ قُلِ ٱللَّهُ يَبْدَؤُاْ
ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ٣٤ قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِيٓ
إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِيٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن
يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ٣٥
وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْـًٔا إِنَّ ٱللَّهَ
عَلِيمُۢ بِمَا يَفْعَلُونَ ٣٦ وَمَا كَانَ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ
ٱللَّهِ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا رَيْبَ
فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ٣٧ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ قُلْ فَأْتُواْ بِسُورَةٖ
مِّثْلِهِۦ وَٱدْعُواْ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ٣٨
بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ
ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ٣٩
وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِۦ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ
بِٱلْمُفْسِدِينَ ٤٠ وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ
أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعْمَلُ وَأَنَا۠ بَرِيٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ٤١ وَمِنْهُم مَّن
يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوْ كَانُواْ لَا يَعْقِلُونَ ٤٢

نمی‌کند (حرف تاء در دال دغـم شده است) {﴿إلاّ أن یهدیٰ﴾ بلکه خودش باید راهنمایی گردد [٣٦] ﴿وما یتبع اکثرهم﴾ مراد این است که بیشتر کافران، نادان و خرافی هستند و تحت تأثیر پندارهای غلط بتها را می‌پرستند ﴿ظنّاً﴾ گمان بسیار ضعیف} [٣٧] ﴿أن یُفتَریٰ من دونِ الله﴾ که دروغ‌هایی به هم بافته شده باشد و از سوی غیرخدا آمده باشد {﴿ولکن تصدیق الذي بین یدیهِ﴾ بلکه تصدیق‌کننده کتابهای آسمانی پیشین است} ﴿الکتابِ﴾ تمامی کتابهای نازل شده (تورات، انجیل، صحف ابراهیم و زبور داوود) ﴿لاریبَ فیه﴾ شک و تردیدی در صدق آن نیست [٣٨] ﴿ادعُوا من إستطَعتُم﴾ هر کسی را که می‌خواهید فراخوانید و از ایشان کمک بخواهید [٣٩] {﴿بما لم یحیطُوا...﴾ به چیزی که اصلاً از آن آگاهی ندارند} ﴿و لمّا یأتِهم تأویلُهُ﴾ عاقبت وعید آن برای ایشان روشن نشده است (خواری آنان در دنیا و جاودانگی ایشان در آتش دوزخ) [٤٢] ﴿یستمعون إلیک أفأنت...﴾ ای پیامبر! مشرکان به تو گوش می‌دهند ولی همچون کَران از آنچه می‌شنوند سودی نمی‌برند.

٢١١ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «لا ینبغي لعبدٍ ان یقولَ أنا خیرٌ من یونس بن مِتّی». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هیچ بنده‌ای حق ندارد ادعا کند و بگوید: من از یونس بن متی بهترم (چون او بدون اجازهٔ خدا شهر را رها کرد و در واقع بی‌امری خدا کرد)».

[٤٣] ﴿ينظر إليک﴾ گروهی دیگر از مشرکان دلایل روشن بر نبوت تو را می‌بینند اما آنان همچون کـران از آنچه می‌بینند سود نمی‌برند {﴿أفأنتَ تهدي العُميَ..﴾ آیا تو می‌توانی نابینایان را رهنمود کنی هرچند نـبینند؟ (اســتهفام انکـاری است)} [٤٥] ﴿کـأن لم یـلبثوا...﴾ مشرکان ـ از شدت تـرس و هراس در روز قیامت ـ گمان می‌برند که تنها لحظه‌ای کم در دنیا مانده‌اند و عمر آنان تنها به اندازه‌ای بوده است که همـدیگر را بشناسند [٤٧] ﴿فإذا جاءَ رُسُولهم...﴾ هرگاه پیامبرشان حاضر شد تا بـه کردار ملت خود گواهی دهد ﴿بالقسط﴾ با عدالت [٤٩] ﴿جاءَ أجلُهم﴾ زمـان مـرگ آنان فرارسد [٥٠] ﴿أرأیتم﴾ به من خبر دهید ﴿بیاتاً﴾ شب هنگام [٥١] ﴿أثُمَّ إذا ماوقع﴾ آیا برای فرارسیدن عـذاب عجله می‌کنید، بعدها، پس از آنکه واقع شد بـدان ایمـان می‌آورید؟ ﴿آلآن﴾ آیا اکنون که عـذاب واقـع شـد ایمـان مـی‌آورید؟! (یـعنی دیـگر فایده‌ای ندارد و استفهام در اینجا بـرای انکـار و تـوبیخ است) { [٥٢] ﴿الخُـــلد﴾ دائمی} [٥٣] ﴿یستنبئونکَ﴾

وَمِنْهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا
لَا يُبْصِرُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَٰكِنَّ
النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٤﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا
سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ
وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾ وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ
فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾ وَلِكُلِّ
أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ
﴿٤٨﴾ قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ
أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ
الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾ أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنتُم بِهِ آلْآنَ وَقَدْ كُنتُم بِهِ
تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ
هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾ ۞ وَيَسْتَنبِئُونَكَ
أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾



حقیقت خبر عذاب را از تو می‌پرسند (در واقع مسخره می‌کنند) ﴿أحقٌ هُوَ﴾ آیا آن قیامت و عذابی که به ما وعده می‌دهی صحیح است؟ (استفهام برای انکار و تمسخر است) ﴿أي و ربّي﴾ آری، قسم به خدا ﴿و ما أنتم بمعجزین﴾ شما نمی‌توانید با فرار کردن از عذاب خدا در امان باشید.

٢١٢ـ عن عليّ ـ رضی‌الله عنه ـ قال: قال لي رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «قل: اللّهمّ إني اسألکَ الهُدی والسّداد». اخرجه مسلم.

از علی ـ رضی‌الله عنه ـ روایت شده است که گفت: رسول خدا ـ ﷺ ـ به من فرمود: «بگو: خداوندا از تو هدایت و استقامت و میانه‌روی را می‌خواهم».

[٥٤] {﴿لافتدتْ بِهِ﴾ آن را برای بازخرید خود از آتش فدیه دهد} ﴿أسرُّوا النّدامةَ﴾ آهسته و پنهانی اظهار غم، حسرت و پشیمانی می‌کنند* {[٥٧] ﴿شفاءٌ لما في الصدور﴾ مراد: پاکسازی روح از رذائل اخلاقی است}

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي ٱلْأَرْضِ لَٱفْتَدَتْ بِهِۦۗ وَأَسَرُّواْ
ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلْعَذَابَۖ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِٱلْقِسْطِۚ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِۗ أَلَآ إِنَّ
وَعْدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ هُوَ يُحْيِۦ وَيُمِيتُ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُم مَّوْعِظَةٞ
مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحْمَةٞ لِّلْمُؤْمِنِينَ
﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٞ مِّمَّا
يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ أَرَءَيْتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٖ
فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامٗا وَحَلَٰلٗا قُلْ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمْۖ أَمْ عَلَى ٱللَّهِ
تَفْتَرُونَ ﴿٥٩﴾ وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ
يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٖ وَمَا تَتْلُواْ مِنْهُ مِن قُرْءَانٖ
وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ
فِيهِۚ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٖ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي
ٱلسَّمَآءِ وَلَآ أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٍ ﴿٦١﴾

[٥٩] ﴿أرأيتم﴾ به من خبر دهید ﴿..أذِن لكم﴾ آیا خدا شما را از این حلال کردن و حرام کردن آگاه کرده است ﴿تفترون﴾ در نسبت دادن آن به خدا دروغ می‌گویید [٦٠] ﴿و ماظنُّ الذين يفترون...﴾ کسانی که به خدا دروغ می‌بندند درباره روز قیامت چه گمان می‌برند؟ آیا گمان می‌کنند که خداوند آنان را عذاب نمی‌دهد؟ ﴿لذو فضلٍ على النّاس﴾ خداوند با مهلت دادن و نعمت بخشیدن به مردم، دارای لطف و مرحمت نسبت به مردمان است [٦١] ﴿ماتكون في شأنٍ﴾ هیچ کار مهمی انجام نمی‌دهی {﴿شهوداً﴾ جمع شاهد: مراقب. آگاه} ﴿تُفيضون فيه﴾ زیاد بدان می‌پردازید ﴿يعزبُ﴾ دور می‌شود. پنهان می‌گردد ﴿مثقال ذرَّةٍ﴾ وزن کوچکترین مورچه، یا ذرات معلق در هوا ﴿في كتابٍ﴾ در لوح محفوظ.

* یا به این معنی است که حسرت و پشیمانی را آشکار می‌سازند. (چون واژهٔ أسرّ، از اضداد است).

٢١٣- عن مالك بن نضلة - رضي الله عنه - قال: أتيتُ رسولَ الله - ﷺ -: وانارثُّ الهيئة، فقال: «هل لک مالٌ؟» قلتُ: نعم. قال: «من أيّ المال؟» قال: قلت: من كلّ المال من الإبل والرّقيق والخيل والغنم. فقال: «إذا آتاک الله مالاً فليُرَ عليک». رواه الإمام احمد.

مالک بن نضله گوید: نزد رسول خدا - ﷺ -: آمدم در حالیکه ظاهرم کثیف و ژولیده بود، پیامبر فرمود: «مال و ثروتی داری؟» گفتم: بله. فرمود: «چه جور مالی؟» گفتم: هر مالی از قبیل: شتر، عبد، اسب و گوسفند. فرمود: «وقتی خدا به تو مالی داده است باید آثار آن در ظاهرت دیده شود».

أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ
٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ
فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ
ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٤ وَلَا يَحۡزُنكَ قَوۡلُهُمۡۘ إِنَّ
ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًاۚ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٦٥ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ
مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ
يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا
ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ٦٦ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ٦٧ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ
سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ
إِنۡ عِندَكُم مِّن سُلۡطَٰنِۭ بِهَٰذَآۚ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا
لَا تَعۡلَمُونَ ٦٨ قُلۡ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ
لَا يُفۡلِحُونَ ٦٩ مَتَٰعٞ فِي ٱلدُّنۡيَا ثُمَّ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُهُمۡ ثُمَّ
نُذِيقُهُمُ ٱلۡعَذَابَ ٱلشَّدِيدَ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ ٧٠

[٦٢] ﴿أولياءَ اللّه﴾ کسانی که با عبادت با پروردگارشان دوستی می‌کنند و خداوند نیز با توفیق و یاری کردن ایشان با آنان دوستی می‌کند ﴿لاخوفٌ عليهم ولا هم يحزنون﴾ نه ترسی از عذاب آخرت دارند و نه به خاطر آنچه در دنیا از دست می‌دهند غمگین و محزون می‌شوند {[٦٣] ﴿الذين آمنوا وكانوا يتقون﴾ (اولیاء و دوستان خدا) کسانیند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند [٦٤] ﴿البُشرى﴾ مژده} [٦٥] ﴿لايحزُنكَ قولُهم﴾ سخنان و طعنه‌های آنان در باره تو مثل: دیوانه، شاعر، ساحر یا درغگو، تو را غمگین نسازد ﴿إنّ العزةَلله﴾ چیرگی، برتری و قدرت تنها ازآن خدا است [٦٦] ﴿إنْ يتّبعون إلاّ الظنَّ﴾ جز از ظن و گمان که خالی از حقیقت است، پیروی نمی‌کنند ﴿يخرصُون﴾ در آنچه به خدا نسبت می‌دهند دروغ می‌گویند [٦٧] ﴿النهارَ مبصِراً﴾ روز را روشن قرار داد تا در آن ببینید و به دنبال کسب و معاش باشید [٦٨] ﴿سبحانه﴾ از اینکه فرزندی داشته باشد پاک و منزه است ﴿إن عندكم﴾ پیش شما نیست {هیچ دلیل و برهانی ندارید} ﴿سلطان﴾ حجت. دلیل. برهان. {[٦٩] ﴿يفترون﴾ به دروغ بر خدا می‌بندند ﴿لا يُفلحون﴾ رستگار نمی‌شوند [٧٠] ﴿نُذيقُهم﴾ به آنان می‌چشانیم}.

٢١٤- قالَ رسولالله - ﷺ -: «لقد كانَ فيما كانَ قبلَكم من الأمَمِ ناسٌ محدّثون (أي ملهمون) فإن يكُ في امّتي احدٌ فإنَّهُ عمرُ». متفق عليه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «در میان ملتهائی که پیش از شما آمده‌اند کسانی بودند که به آنان الهام می‌شد، اگر در امّت من هم چنین کسی باشد، حتماً عمر خواهد بود».

[٧١] {﴿أتلُ﴾ بخوان ﴿نبأ﴾ خبر} ﴿كبُرَ عليكم﴾ برای شما سخت و ناگوار است ﴿مقامي﴾ مدت زیادی را میان شما بمانم ﴿فاجمعوا أمرَكم﴾ تصمیم خود را بر مکر و نیرنگ بگیرید ﴿و شركائكم﴾ همراه با معبودهایتان که شریک خدا می‌دانستید و از آنان کمک می‌طلبیدید ﴿غُمّةً﴾ مبهم و مخفی که مقتضی تردید و سرگردانی است ﴿اقضُوا إليَّ﴾ آنچه در فکرتان است عملی کنید. شر و بلایی را که در فکر دارید، بر سر من بیاورید ﴿ولاتُنظِرون﴾ مرا مهلت و فرصت ندهید



وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ نُوحٍ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكُم
مَّقَامِي وَتَذۡكِيرِي بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡتُ فَأَجۡمِعُوٓاْ
أَمۡرَكُمۡ وَشُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُنۡ أَمۡرُكُمۡ عَلَيۡكُمۡ غُمَّةً ثُمَّ ٱقۡضُوٓاْ
إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَمَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ
أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴿٧٢﴾
فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَجَعَلۡنَٰهُمۡ خَلَٰٓئِفَ
وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ
﴿٧٣﴾ ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ
فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ نَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ
ٱلۡمُعۡتَدِينَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ وَهَٰرُونَ إِلَىٰ
فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ بِـَٔايَٰتِنَا فَٱسۡتَكۡبَرُواْ وَكَانُواْ قَوۡمًا مُّجۡرِمِينَ ﴿٧٥﴾
فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ مِنۡ عِندِنَا قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰذَا لَسِحۡرٞ مُّبِينٞ ﴿٧٦﴾
قَالَ مُوسَىٰٓ أَتَقُولُونَ لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمۡۖ أَسِحۡرٌ هَٰذَا وَلَا يُفۡلِحُ
ٱلسَّٰحِرُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِتَلۡفِتَنَا عَمَّا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَا
وَتَكُونَ لَكُمَا ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا نَحۡنُ لَكُمَا بِمُؤۡمِنِينَ ﴿٧٨﴾

{[٧٢] ﴿تولّيتم﴾ روی گردانید ﴿فما سألتُكم من اجر﴾ مزد و پاداشی از شما نمی‌خواهم ﴿إنْ أجريَ إلاّ على الله﴾ مزد و پاداش من جز بر خدا نیست ﴿مسلمين﴾ مطیعان و فرمانبرداران} [٧٣] {﴿فكذّبوه﴾ او را تکذیب کردند ﴿نجّيناهُ﴾ او را نجات دادیم ﴿ومن مّعه﴾ و کسانی که با او بودند} ﴿الفلك﴾ کشتی ﴿جعلناهم خلائف﴾ ایشان را جانشین غرق شده‌ها کردیم {﴿المُنذَرين﴾ بیم داده شدگان} [٧٤] ﴿نطبعُ﴾ مُهر و موم می‌کنیم {﴿المعتدين﴾ متجاوزان} [٧٥] ﴿ملئِهِ﴾ اشراف و درباریان فرعون [٧٦] ﴿جاءَهُمُ الحقُّ﴾ حق ثابت به سوی آنان آمد (معجزه موسی) [٧٨] ﴿لتلفِتَنا﴾ تا ما را منصرف کنی ﴿الكبرياء﴾ عظمت. پادشاهی.

٢١٥- قال رسول‌الله - ﷺ -: «لا يحلّ دم إمرءٍ مسلمٍ إلاّ بإحدى ثلاثٍ: الثيّبُ الزّاني، والنفسُ بالنّفسِ، والتّاركُ لدينِهِ المفارق للجماعةِ». رواه البخاري ومسلم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «ریختن خون هیچ مسلمانی روا نیست مگر به یکی از این سه سبب: بیوه‌ای که مرتکب زنا شود، کسی که فردی را بکشد، و کسی که دین خود را ترک نماید و از گروه مسلمانان جدا شود».

{[۷۹] «ائتوني بـ» به پیش من بیاورید [۸۰] «السَحَرة» جادوگران} [۸۱] «فلمّا ألقوا» هنگامی که ریسمان‌ها و عصاهای خود را انداختند [۸۲] «ويُحقُّ اللهُ الحقَّ بكلماتِهِ» خداوند متعال حق را با حجت‌های خویش که آن را برهان آشکاری علیه آنان قرار داده است، ثابت و پایدار می‌کند [۸۳] «على خوفٍ» با ترس «ملئِهم» اشراف و روسای قوم بنی‌اسرائیل که ترس از فرعون و عشق به مال‌اندوزی آنان را از ایمان آوردن به موسی بازداشته بود «أنْ يفتنَهُم» که آنان را اذیت و آزار دهد «لعالٍ في الارضِ» با ظلم و فساد بر مردم گردنکشی و برتری‌جویی می‌کرد «المسرفين» آنان که زیاد شرّ و فساد می‌کنند [۸۵] «ولاتجعلنا فتنةً» ما را وسیله عذاب قرار مده [۸۷] «أن تبوَّءا لقومكما» برای قوم خود خانه‌هایی بسازید «قبلة» مساجدی رو به کعبه، یا محل نماز خواندن [۸۸] «إطمِس على أموالهم» اموال فرعونیان را نابود کن. از میان ببر. بی‌سود و فایده کن «و أشدُدْ على قلوبِهِم» دلهایشان را مُهر و موم کن. بند کیسه دلهایشان را سفت ببند تا بیشتر سرکشی بکنند در نتیجه بیشتر عذاب ببینند «فلا يُؤمنوا حتى يَرَوا...» تا ایمان نیاورند مگر آنکه عذاب دردناک را مشاهده کنند، که در این هنگام ایمانشان هیچ نفعی به آنان نمی‌رساند.

وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ ٱئۡتُونِي بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٖ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ
قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُواْ مَآ أَنتُم مُّلۡقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ قَالَ
مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ
عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ
ٱلۡمُجۡرِمُونَ ﴿٨٢﴾ فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَىٰٓ إِلَّا ذُرِّيَّةٞ مِّن قَوۡمِهِۦ عَلَىٰ
خَوۡفٖ مِّن فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِمۡ أَن يَفۡتِنَهُمۡۚ وَإِنَّ فِرۡعَوۡنَ لَعَالٖ
فِي ٱلۡأَرۡضِ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ
ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسۡلِمِينَ ﴿٨٤﴾ فَقَالُواْ عَلَى ٱللَّهِ
تَوَكَّلۡنَا رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٥﴾ وَنَجِّنَا
بِرَحۡمَتِكَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ
أَن تَبَوَّءَا لِقَوۡمِكُمَا بِمِصۡرَ بُيُوتٗا وَٱجۡعَلُواْ بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةٗ
وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٨٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ
رَبَّنَآ إِنَّكَ ءَاتَيۡتَ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَأَهُۥ زِينَةٗ وَأَمۡوَٰلٗا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ
ٱلدُّنۡيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَۖ رَبَّنَا ٱطۡمِسۡ عَلَىٰٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ
وَٱشۡدُدۡ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ﴿٨٨﴾

۲۱۶ـ عن أبي ذرّ ـ رضي الله عنه ـ قال: قلتُ: يا رسول الله! أيُّ العملِ أفضلُ؟ قال: «الايمانُ بالله و الجهادُ في سبيله» متفق عليه.

ابوذر ـ رضی الله عنه ـ گوید: گفتم: ای رسول خدا! چه کاری از همه کارها بهتر و دارای ثواب بیشتری است؟ فرمود: «ایمان به خدا و جهاد در راه او».

[۹۰] ﴿جاوَزنابِبَني إسرائيلَ البحرَ﴾ بنی‌اسرائیل را با قدرت خویش با پای پیاده از دریا عبور دادیم ﴿بَغیاً﴾ متجاوزانه و برای ظلم ﴿عَدواً﴾ برای تعدی و کشتن آنان [۹۱] ﴿آلآن﴾ آیا اکنون که به هلاکت یقین پیدا کردی ایمان می‌آوردی؟ (هرگز فایده‌ای برای تو ندارد، زیرا ایمان به هنگام مرگ نفعی به صاحبش نمی‌رساند) [۹۲] ﴿نُنَجّیکَ﴾ لاشه تو را از امواج دریا می‌رهانیم و بر روی بلندای تپه‌ای می‌اندازیم ﴿بِبَدنِکَ﴾ تنها بدن و جسم بدون روح تو ﴿آیة﴾ عبرت. پند [۹۳] ﴿بوّأنا﴾ استقرار دادیم. اسکان دادیم ﴿مُبوّأ صدقٍ﴾ مکان شایسته و مورد رضایت (فلسطین) [۹۴] ﴿الکتاب﴾ تورات و انجیل ﴿الممترین﴾ شک‌کنندگان. سرکشان [۹۶] ﴿حقّت علیهم کلمةُ ربِّک﴾ حکم پروردگارت (عذاب) برای ایشان واجب گشت [۹۷] ﴿کلُّ آیةٍ﴾ هر معجزه و دلیل قاطعی.



قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَٱسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَآنِّ سَبِيلَ
ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾ وَجَٰوَزْنَا بِبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْبَحْرَ
فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُۥ بَغْيًا وَعَدْوًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدْرَكَهُ
ٱلْغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتْ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسْرَٰٓءِيلَ
وَأَنَا۠ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾ ءَآلْـَٰٔنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنتَ
مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾ فَٱلْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ
خَلْفَكَ ءَايَةًۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ عَنْ ءَايَٰتِنَا لَغَٰفِلُونَ ﴿٩٢﴾
وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ
فَمَا ٱخْتَلَفُواْ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ
فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٩٣﴾ فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ
فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكَۚ لَقَدْ جَآءَكَ
ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ
﴿٩٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
﴿٩٦﴾ وَلَوْ جَآءَتْهُمْ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾

۲۱۷ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «لَغَدوَةٌ في سبيل الله أو روحةٌ خيرٌ من الدنيا و ما فيها» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «یک روز یا یک شب جهاد در راه خدا اجر و پاداشش نزد خدا از تمام آنچه در دنیا هست بیشتر است».

۲۱۸ـ قدم النبيُّ ـ ﷺ ـ المدينة واليهود تصوم يوم عاشوراء، فقال: «ما هذا اليوم الذي تصومونه؟» فقالوا: هذا يومٌ ظهر فيه موسى على فرعون، فقال النبي ـ ﷺ ـ لأصحابه: «انتم احق بموسى فصوموه». اخرجه البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ وارد مدینه شد در حالیکه یهودیان روزه‌دار بودند، فرمود: «این چه روزی است که روزه گرفته‌اید؟» گفتند: روزی است که موسی بر فرعون غلبه یافت. پیامبر ـ ﷺ ـ به اصحابش فرمود: «شما به موسی اولی تر هستید پس این روز را روزه بگیرید».

[۹۸] ﴿فلولا﴾ چرا نمی‌بایست که (متضمن معنای سرزنش به خاطر عدم ایمان است) ﴿قريةٌ﴾ مردم شهر از ملت‌های گذشته که خداوند متعال آنان را نابود کرده است ﴿آمنتْ﴾ قبل از دیدن مقدمات عذاب ایمان نیاورده‌اند ﴿إلاّ قوم يونُسَ﴾ مگر قوم یونس ﴿لمّا آمنوا﴾ در حالی که اختیار داشتند، قبل از اینکه مقدمات عذاب را ببینند، ایمان آوردند {﴿كشفنا عنهم﴾ از آنان برداشتیم. بدور داشتیم} ﴿و متّعناهم إلى حين﴾ آنان را زنده به حال خود گذاشتیم تا از منافع زندگی لذت ببرند و بهره‌مند شوند تا هنگامی که اجل طبیعی آنان فرا رسید {[۹۹] ﴿تكرِهُ﴾ مجبور می‌سازی} [۱۰۰] ﴿الرِّجسَ﴾ عذاب، یا خشم [۱۰۱] ﴿اُنظُروا﴾ تأمل کنید. بنگرید ﴿وما تُغني الآياتُ﴾ برهانها و معجزات فایده‌ای نمی‌رساند ﴿النُّذُر﴾ ترساندنها. عبرتها ﴿عن قوم﴾ در دفع عذاب از قومی ﴿لايؤمنون﴾ بر ایمان نیاوردن تصمیم گرفته‌اند [۱۰۲] ﴿خلوا﴾ گذشته‌اند{[۱۰۳] ﴿ثمّ ننجّي رُسُلنا..﴾ پس از آن (که بلا و عذاب دامنگیر

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَٰنُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا
ءَامَنُوا۟ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْىِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَمَتَّعْنَٰهُمْ
إِلَىٰ حِينٍ ﴿۹۸﴾ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَءَامَنَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ
جَمِيعًا ۚ أَفَأَنتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿۹۹﴾ وَمَا
كَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَيَجْعَلُ ٱلرِّجْسَ
عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۰﴾ قُلِ ٱنظُرُوا۟ مَاذَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ ۚ وَمَا تُغْنِى ٱلْءَايَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۱﴾
فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِهِمْ ۚ
قُلْ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿۱۰۲﴾ ثُمَّ نُنَجِّى
رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ ٱلْمُؤْمِنِينَ
﴿۱۰۳﴾ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى شَكٍّ مِّن دِينِى فَلَآ أَعْبُدُ ٱلَّذِينَ
تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِى يَتَوَفَّىٰكُمْ ۖ وَأُمِرْتُ
أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۴﴾ وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا
وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۵﴾ وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ
مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۖ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۱۰۶﴾

کافران گردید) پیامبران خود و مؤمنان را نجات می‌دهیم ﴿حقّاً علينا﴾ بر ما واجب است. این کار حتماً شدنی است} [۱۰۵] ﴿أقِم وجهَكَ للدّين﴾ کاملاً خود را صرف دینی پاک و عبادت خداوند متعال کن ﴿حنيفاً﴾ رویگردان از تمام ادیان باطله و روی آور به دین حق [۱۰۶] ﴿لاتدعُ﴾ به فریاد مخوان.

۲۱۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «البرُّ حسنُ الخُلقِ، والإثمُ ما حاكَ في نفسكَ وكرهتَ ان يطّلع عليه الناس». رواه مسلم.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نیکوکاری همان خوش‌اخلاقی است و گناه آن است که در دل شک و تردید ایجاد کند و دوست نداشته باشی که مردم از آن اطلاع پیدا کنند».

[۱۰۸] ﴿جاءکُم الحقُّ﴾ هدایت، شریعت و قرآن به سوی شما آمده است ﴿وکیل﴾ حافظ و مراقب کارهای شما نیستم تا شما را از کفر منع کنم و به سوی ایمان بکشانم.

وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٧﴾ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ ﴿١٠٨﴾ وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَٱصۡبِرۡ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ﴿١٠٩﴾

سُورَةُ هُودٍ

ترتيبها ۱۱ — آياتها ۱۲۳

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓرۚ كِتَٰبٌ أُحۡكِمَتۡ ءَايَٰتُهُۥ ثُمَّ فُصِّلَتۡ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾
أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۚ إِنَّنِي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ ﴿٢﴾ وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ
رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُمَتِّعۡكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى وَيُؤۡتِ
كُلَّ ذِي فَضۡلٖ فَضۡلَهُۥۖ وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ
كَبِيرٍ ﴿٣﴾ إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٤﴾ أَلَآ إِنَّهُمۡ
يَثۡنُونَ صُدُورَهُمۡ لِيَسۡتَخۡفُواْ مِنۡهُۚ أَلَا حِينَ يَسۡتَغۡشُونَ ثِيَابَهُمۡ
يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٥﴾

[۱] ﴿آلـــر﴾ الف. لام. رَا ﴿أحكِمتْ آياتُه﴾ آیات قرآن آنچنان دقیق، استوار و منظم گشته است که هیچ خللی بدان وارد نمی‌شود ﴿فُصِّلت﴾ برحسب و قائع و نیاز و به صورت تدریجی نازل شده است ﴿من لَـدُون﴾ از سوی [۲] ﴿ألاّ تعبُدوا...﴾ تا اینکه غیر خدا را نپرستید [۳] ﴿یمَتِّعکم متاعاً حَسَناً﴾ شما را از زندگی خوب و نیکویی بهره‌مند می‌سازد ﴿إلی أجلٍ مسمًّی﴾ تا هنگام فرارسیدن مرگ ﴿فضلَه﴾ پاداش کامل نیکوکاریش ﴿تـوَلَّوا﴾ پشت کنید و روی بگردانید [۵] ﴿یثنون صدورهم﴾ دشمنی و کفر را در سینه‌هایشان پنهان می‌کنند ﴿لیستَخفُوا منه﴾ تا آن را از خدا پنهان دارند ﴿یستغشون ثیابَهم﴾ با جامه‌ها خویشتن را می‌پوشانند تا زیاد مخفی باشند* ﴿بذاتِ الصدور﴾ آنچه در سینه‌ها نهفته است از قبیل: نیت خوب یا بد، کینه و غیره.

* گروهی از مشرکان گفتند: اگر درهای منزل را ببندیم، پرده‌ها را بکشیم، جامه‌هایمان را بر خود افکنیم و در دل دشمنی نسبت به محمد را مخفی کنیم، او چگونه می‌فهمند؟ و خداوند با نازل کردن این آیه: «ألاحینَ یستغشون ثیابهم» راز آنان را برملا کرد.

۲۲۰ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الدنیا سجنُ المؤمن و جنّة الکافر» رواه مسلم.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دنیا زندان مومن و بهشت کافر است».

الجزء ١٢ الحزب ٢٣

۞ وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا
وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ﴿٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَكَانَ عَرۡشُهُۥ
عَلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ وَلَئِن قُلۡتَ
إِنَّكُم مَّبۡعُوثُونَ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡمَوۡتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ
إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ﴿٧﴾ وَلَئِنۡ أَخَّرۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِلَىٰٓ
أُمَّةٖ مَّعۡدُودَةٖ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحۡبِسُهُۥٓۗ أَلَا يَوۡمَ يَأۡتِيهِمۡ لَيۡسَ
مَصۡرُوفًا عَنۡهُمۡ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٨﴾
وَلَئِنۡ أَذَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِنَّا رَحۡمَةٗ ثُمَّ نَزَعۡنَٰهَا مِنۡهُ إِنَّهُۥ
لَيَـُٔوسٞ كَفُورٞ ﴿٩﴾ وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ نَعۡمَآءَ بَعۡدَ ضَرَّآءَ
مَسَّتۡهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ ٱلسَّيِّـَٔاتُ عَنِّيٓۚ إِنَّهُۥ لَفَرِحٞ فَخُورٌ ﴿١٠﴾
إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ
وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ﴿١١﴾ فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعۡضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ
وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدۡرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ جَآءَ
مَعَهُۥ مَلَكٌۚ إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٞۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾

[٦] {﴿دآبّة﴾ جنبنده. جاندار} ﴿مستقرّها﴾ قرارگاهش. محل زندگیش (در پشت پدر یا بر روی سطح زمین) ﴿مستودَعها﴾ آرامگاهش (در رحم یا قبر که تا روز قیامت بدانجا سپرده خواهند شد) ﴿في کتابٍ﴾ در لوح محفوظ [٧] ﴿لیبلوَکم﴾ تا شما را امتحان کند (در حالی که او از خود شما بر اعمالتان، آگاهتر است) ﴿أحسن عملاً﴾ عابدتر و با تقواتر [٨] ﴿أمّة معدودةٍ﴾ وقت و زمان. روزگاری کم ﴿حاقَ بهم﴾ نازل شد. ایشان را احاطه کرد [٩] ﴿لیؤُوس﴾ بسیار مایوس و ناامید ﴿کفور﴾ بسیار کافر و انکارکننده وجود خدا، یا بسیار ناشکر نسبت به نعمت‌ها [١٠] {﴿نعماءَ﴾ نعمت} ﴿ضرَّاءَ مسّتهُ﴾ شدت و ناخوشی که بدو رسیده است ﴿إنّه لفرِحٌ﴾ بسیار شادمان می‌شود به گونه‌ای که سر گشته و فریفته نعمت می‌شود ﴿فخورٌ﴾ به خاطر نعمتی که بدو رسیده بسیار بر مردم فخر می‌فروشد [١٢] ﴿تارکٌ بعضَ ما...﴾ از تبلیغ قسمتی از آنچه به تو وحی می‌شود، خودداری کنی {﴿ضائق﴾ دلتنگ} ﴿أن یقولوا﴾ از ترس اینکه بگویید که ﴿لولا﴾ چرانه ﴿نذیر﴾ بیم دهنده از عذاب خداوند به کسی که گناه می‌کند ﴿وکیل﴾ مراقب و محافظ.

٢٢١ـ صِعدَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ الصّفا فدعا بطون قریش الأقربَ، ثمّ الأقربَ، فاجتمعوا، فقال: «یا معشرَ قریش! أرأیتُم لو أخبرتکم أنّ خیلاً تصبحکم، ألستم مصدّقي» فقالوا: ما جرّبنا علیک کذباً، قال: «فإنّي نذیرٌ لکم بین یدي عذاب شدید». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ بر صفا بالا رفت و قبائل قریش را به ترتیب نزدیکی فراخواند، و آنان جمع شدند، آنگاه فرمود: «ای جماعت قریش! اگر به شما خبر دهم که لشکری به شما حمله می‌کند، آیا حرف مرا تصدیق می‌کنید؟» گفتند: تاکنون از تو دروغی نشنیده‌ایم. فرمود: «پس من شما را از عذاب شدید قیامت بیم می‌دهم».

أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ فَأۡتُواْ بِعَشۡرِ سُوَرٖ مِّثۡلِهِۦ مُفۡتَرَيَٰتٖ
وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٣﴾
فَإِلَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلۡمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴿١٤﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ
ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ
﴿١٥﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ
مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَن كَانَ
عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتۡلُوهُ شَاهِدٞ مِّنۡهُ وَمِن قَبۡلِهِۦ كِتَٰبُ
مُوسَىٰٓ إِمَامٗا وَرَحۡمَةًۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ
مِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ فَٱلنَّارُ مَوۡعِدُهُۥۚ فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّنۡهُۚ إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ
مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنۡ
أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُعۡرَضُونَ
عَلَىٰ رَبِّهِمۡ وَيَقُولُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ
رَبِّهِمۡۚ أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٨﴾ ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ
عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجٗا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ﴿١٩﴾

[١٣]{﴿افتراهُ﴾(محمد) آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد ﴿فأتوا﴾ بیاورید ﴿بعشرِ سُوَرٍ مثله﴾ ده سورهٔ همانند آن ﴿مفتریاتٍ﴾ بهم بافته‌ها. ساخته‌های دروغین} ﴿أدعُوا...﴾ فرابخوانید. به کمک بطلبید {[١٤] ﴿فإن لم یستجیبوا﴾ اگر مدعوین شما پاسخ شما را ندادند} [١٥] ﴿نوفِّ إلیهم﴾ آنچه را که از دنیا و لذت‌های آن بخواهند بطور کامل به ایشان می‌دهیم ﴿لایُبخَسون﴾ چیزی از نتیجه اعمال ایشان کم نمی‌شود ﴿حبِطَ﴾ در آخرت باطل و بی‌فایده خواهد شد {﴿ما صَنَعُوا﴾ آنچه در دنیا انجام داده‌اند} ﴿باطلٌ﴾ بیهوده و بی‌فایده [١٧] ﴿علی بیّنةٍ﴾ بر دلیل و برهان روشنی است (قرآن) ﴿شاهدٌ منه﴾ شاهد و گواه بر نزول قرآن (اعجاز و نظم قرآن)* ﴿إماماً﴾ مقتدی به. راهنما. تبعیت شده ﴿الأحزاب﴾ قبائل مکه و مجاور آن که برای مقاومت در برابر دعوت پیامبر ـ ﷺ ـ با هم متحد و هم‌رأی شده بودند ﴿مریةٍ منه﴾ شک و تردید از اینکه قرآن، از سوی خداوند نازل شده باشد [١٨] ﴿الأشهاد﴾ جمع شاهد: فرشتگان. پیامبران، اعضاء و اندامهای بدن [١٩] {﴿یصُدُّون﴾ بازمی‌دارند} ﴿یبغونها عِوَجاً﴾ آن را کج می‌خواهند. آن را در نظر مردم کج نشان می‌دهند تا از آن بیزار شوند.

٢٢٢ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «کل مولودٍ یولَدُ علی الفطرة، فأبواه یُهوّدانه أو یُنصّرانه أو یُمجّسانه» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر فرزندی که متولد می‌شود بر فطرت پاک متولد می‌شود و والدینش او را یهودی یا مسیحی و یا زرتشتی می‌کنند».

* جواب شرط محذوف است، تقدیر آن چنین است: (با کسی که اینگونه نیست برابر است؟!)

[۲۰] ﴿... معجزین﴾ نمی‌توانند با فرار کردن از عذاب الهی نجات پیدا کنند [۲۱] ﴿ضلّ﴾ رفت. ناپدید شد [۲۲] ﴿لاجرمَ﴾ مسلماً. حقاً [۲۳] ﴿أخبتُوا إلی ربّهم﴾ دلهایشان به عدالت خداوند سبحان اطمینان دارد و به سبب ترس از خداوند، خاشع و فروتن هستند [۲۷] ﴿الملاءُ﴾ اشراف و روساء ﴿أراذلُنا﴾ اشخاص کوچک، فرومایه و کم‌ارزش ﴿بادیَ الرّأي﴾ ظاهربین، سطحی‌نگر. ساده‌لوح [۲۸] ﴿أرأیتُم﴾ به من خبر دهید ﴿علی بینةٍ﴾ با نور بصیرت و حجت و برهان ﴿رحمةً من عندهِ﴾ مراد: نبوت است ﴿فعمّیتْ علیکُم﴾ بر شما مخفی و پنهان شده است { ﴿أنلزِ مکُمُوها﴾ آیا شما را مجبور به پذیرش آن کنیم ﴿و انتم لها کارِهون﴾ در حالی که آن را نمی‌پسندید و منکر آن هستید }.

أُوْلَٰٓئِكَ لَمۡ يَكُونُواْ مُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن
دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَۘ يُضَٰعَفُ لَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ مَا كَانُواْ يَسۡتَطِيعُونَ
ٱلسَّمۡعَ وَمَا كَانُواْ يُبۡصِرُونَ ﴿٢٠﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ
أَنفُسَهُمۡ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿٢١﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمۡ
فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡأَخۡسَرُونَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَخۡبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ
هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٣﴾ ۞ مَثَلُ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ كَٱلۡأَعۡمَىٰ
وَٱلۡأَصَمِّ وَٱلۡبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِۚ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
﴿٢٤﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾
أَن لَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ أَلِيمٖ
﴿٢٦﴾ فَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرٗا
مِّثۡلَنَا وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمۡ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ
ٱلرَّأۡيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلِۭ بَلۡ نَظُنُّكُمۡ كَٰذِبِينَ
﴿٢٧﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي رَحۡمَةٗ
مِّنۡ عِندِهِۦ فَعُمِّيَتۡ عَلَيۡكُمۡ أَنُلۡزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمۡ لَهَا كَٰرِهُونَ ﴿٢٨﴾



۲۲۳- عن ابن عباس - رضي الله عنهما - عن رسول الله - ﷺ - فیما یرویه عن ربّه، تبارک و تعالی، قال: إنّ الله کتب الحسناتِ والسیئاتِ ثم بیَّنَ ذلکَ، فمن همّ بحسنةٍ فلم یعملها کتبَها الله عنده حسنةً کاملةً وإن همّ بها فعملَها، کتبَها الله عندَه عشرَ حسناتٍ إلی سبعمائةِ ضعفٍ إلی أضعافٍ کبیرةٍ، و إن همّ بسیئةٍ فلم یعمَلْها، کتبها الله عنده حسنةً کاملة و إن همّ فعمِلَها کتبَها الله سیّئةً واحدةً».
متفق علیه

از ابن عباس - رضی الله عنهما - نقل است که پیامبر - ﷺ - از خدا روایت نمود که فرمود: خداوند خوبیها و بدیها را نوشته است و آن را بیان کرده است. پس کسی که تصمیم بر انجام کار خوبی گرفت اما آن را انجام نداد، خداوند نزد خود برای او یک نیکی می‌نویسد؛ و اگر تصمیم بر انجام کار خوبی گرفت و آن را انجام داد، خداوند نزد خود آن را ده تا هفتصد تا چندین برابر بیشتر می‌نویسد؛ و اگر تصمیم بر انجام کار بدی گرفت، اما آن را انجام نداد، خداوندنزد خود آن را یک نیکی کامل می‌نویسد، اما اگر عملاً آن را انجام داد، خداوند (تنها) یک بدی برای او می‌نویسد».

وَيَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مَالًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۚ وَمَآ
أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۚ إِنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمۡ
قَوۡمٗا تَجۡهَلُونَ ﴿٢٩﴾ وَيَٰقَوۡمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمۡۚ
أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ
أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزۡدَرِيٓ
أَعۡيُنُكُمۡ لَن يُؤۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ خَيۡرًاۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا فِيٓ أَنفُسِهِمۡ إِنِّيٓ إِذٗا
لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالُواْ يَٰنُوحُ قَدۡ جَٰدَلۡتَنَا فَأَكۡثَرۡتَ
جِدَٰلَنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ
إِنَّمَا يَأۡتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنفَعُكُمۡ
نُصۡحِيٓ إِنۡ أَرَدتُّ أَنۡ أَنصَحَ لَكُمۡ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ
هُوَ رَبُّكُمۡ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٣٤﴾ أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ
قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجۡرَامِي وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُجۡرِمُونَ ﴿٣٥﴾
وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤۡمِنَ مِن قَوۡمِكَ إِلَّا مَن قَدۡ ءَامَنَ
فَلَا تَبۡتَئِسۡ بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا
وَوَحۡيِنَا وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ ﴿٣٧﴾

{[٢٩] ﴿طارِد﴾ دور کننده. طردکننده [٣٠] ﴿مَن ینصُرني منَ الله﴾ چه کسی مرا از عذاب خداوند محفوظ می‌کند ﴿إن طردتُّهم﴾ اگر من آن (مؤمنان فقیر) را از پیش خود برانم} [٣١] ﴿خزائنُ الله﴾ گنجینه های رزق و مال خداوند [٣٣] ﴿و ما أنتم بمعجزین﴾ نمی‌توانید با فرار کردن خود را از عذاب خدا نجات دهید و او را درمانده سازید [٣٤] ﴿یُغْویکُم﴾ شما را گمراه سازد [٣٥] ﴿أم یقولون افتراه﴾ آیا مشرکان می‌گویند که نوح آنچه را با خود آورده است از سوی خدا نیست بلکه به دروغ به خدا نسبت می‌دهد؟! ﴿فعلَيَّ إجرامی﴾ مجازات جرم و گناه من بر گردن خودم است [٣٦] ﴿فلا تبتئس﴾ امر بر تو سخت و دشوار نیاید و غمگین مشو ﴿بما کانوا یفعلون﴾ به خاطر کارهایی که انجام می‌دهند و بر آن مداومت دارند [٣٧] ﴿الفُلک﴾ کشتی ﴿بأعيُنِنا﴾ تحت نظارت و رعایت ما ﴿ووحینا﴾ و با راهنمایی به وسیله وحی ما.

٢٢٤- قالَ رسول‌الله - ﷺ -: «اِنّ الصّدقَ یهدي إلی البرّ، و إن البرَّ یهدي الی الجنّة و اِنّ الرجلَ لیصدُقُ حتی یُکتبَ عندالله صدّیقاً و اِنّ الکذبَ یهدي إلی الفجور، و اِنّ الفجورَ یهدي إلی النارِ، و اِنّ الرجل لیکذبُ حتی یُکتبَ عندالله کذّاباً» متفق علیه.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «راستگویی انسان را به نیکوکاری می‌کشاند و نیکوکاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند، انسان راستگو به راستگویی خود ادامه می‌دهد، تا اینکه به مقام صدیق می‌رسد، دروغگویی انسان را به فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور موجب رفتن به دوزخ می‌گردد. درغگو به دروغگویی ادامه می‌دهد تا اینکه در پیشگاه خداوند به عنوان کذّاب شناخته می‌شود».

٢٢٥- قال رسول‌الله - ﷺ -: «من یُحرَمِ الرِّفقَ یُحرَمِ الخیر کلّه». رواه مسلم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «کسی که از نرمرفتاری محروم شده باشد از تمام خیر محروم گشته است».

وَيَصۡنَعُ ٱلۡفُلۡكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيۡهِ مَلَأٞ مِّن قَوۡمِهِۦ سَخِرُواْ
مِنۡهُۚ قَالَ إِن تَسۡخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسۡخَرُ مِنكُمۡ كَمَا تَسۡخَرُونَ ﴿٣٨﴾
فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ
مُّقِيمٌ ﴿٣٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلۡنَا ٱحۡمِلۡ فِيهَا
مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ
وَمَنۡ ءَامَنَۚ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٞ ﴿٤٠﴾ ۞ وَقَالَ ٱرۡكَبُواْ
فِيهَا بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡر۪ىٰهَا وَمُرۡسَىٰهَآۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٤١﴾ وَهِيَ
تَجۡرِي بِهِمۡ فِي مَوۡجٖ كَٱلۡجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبۡنَهُۥ وَكَانَ
فِي مَعۡزِلٖ يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٤٢﴾
قَالَ سَـَٔاوِيٓ إِلَىٰ جَبَلٖ يَعۡصِمُنِي مِنَ ٱلۡمَآءِۚ قَالَ لَا عَاصِمَ
ٱلۡيَوۡمَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَۚ وَحَالَ بَيۡنَهُمَا ٱلۡمَوۡجُ فَكَانَ
مِنَ ٱلۡمُغۡرَقِينَ ﴿٤٣﴾ وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ
أَقۡلِعِي وَغِيضَ ٱلۡمَآءُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَٱسۡتَوَتۡ عَلَى ٱلۡجُودِيِّۖ وَقِيلَ
بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَنَادَىٰ نُوحٞ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ
ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ﴿٤٥﴾

نصف الحزب ۲۳

ابدال الواو الف الیاء

[۳۹] ﴿يُخزِيهِ﴾ او را خوار و رسوا می‌کند ﴿يَحِلُّ عليهِ﴾ بر او واجب می‌شود گریبانگیرش می‌شود ﴿مقيم﴾ دائمی. همیشگی [٤٠] ﴿فارَ التَّنُّور﴾ آب با شدت از تنور نان، جوشیدن گرفت ﴿سبق عليه القولُ﴾ مگر کسانی که بر کفر مصمم‌اند و حکم به نابودی ایشان قبلاً صادر شده است [٤١] {﴿إركَبُوا﴾ سوار شوید} ﴿مجريها﴾ زمان حرکت ﴿مُرساها﴾ وقت لنگر انداختن و ایستادن {[٤٢] ﴿تجري بهم...﴾ کشتی سر نشیان را در میان امواجی به بلندای کوه، حرکت می‌داد ﴿في معزِلٍ﴾ در گوشه‌ای} [٤٣] ﴿سآوي﴾ پناه خواهم برد ﴿لاعاصِمَ﴾ هیچ مانعی. هیچ محافظی {﴿حال بينهما الموجُ﴾ موج میان آن دو (نوح و پسرش) جدایی انداخت [٤٤] ﴿إبلَعي ماءَكِ﴾ آب خود را فرو خور} ﴿إقلعي﴾ از باریدن بایست ﴿غيضَ الماءُ﴾ آب در زمین فرو رفت و کم شد ﴿إستوَتْ﴾ استقرار یافت ﴿الجوديّ﴾ کوهی در نزدیکی موصل در عراق ﴿بُعداً﴾ خداوند آنان را بدجوری هلاک کرد [٤٥] ﴿إنّ وعدَكَ الحقّ﴾ وعدهٔ تو به وقوع می‌پیوندد و خلافی در آن نیست.

۲۲٦ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «لو رحمَ الله من قوم نوح احداً لرحم أمّ الصبيّ». اخرجه ابن جرير و ابن ابي حاتم وكانت أمُّ الصبيّ قد خرجت به إلى الجبلِ فلمّا بلَغَها الماءُ خرجتْ به حتّى استوتْ على الجبل ـ أي أعلاه ـ فلما بلَغَ الماءُ رقبتَها رفعتْه بيديها، فغرقا.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اگر خداوند به کسی از قوم نوح رحم می‌کرد به امّ صبی (مادر بچه) رحم می‌کرد». و او مادری بود که همراه بچه‌اش از ترس طوفان از شهر خارج شد و هنگامی‌که آب به او رسید به بالای کوه و قلهٔ آن رفت و هنگامی‌که آب به گلوی او رسید با دو دستش بچه‌اش را بلند کرد (تا او را از غرق شدن نجات دهد) ولی آب هر دوی آنها را غرق کرد».

[٤٦] ﴿إنه عَمَلٌ غيرُصالحٍ﴾ او صاحب کارهای ناشایست است {﴿أعِظُکَ﴾ تو را نصیحت می‌کنم} ﴿منَ الجاهلین﴾ از کسانی که بدان آگاهی ندارند [٤٨]{﴿إهبِط﴾ فرود آی} ﴿برکاتٍ﴾ خیرات ثابت ﴿أُممٍ ممَّن مَعک﴾ ملتها و نسل‌هایی که از شما و همراهانت به‌وجود خواهند آمد {﴿سنُمتِّعهم﴾ ز نعمتها و خوشیها برخوردارشان می‌سازیم ﴿یمسُّهم﴾ بدانان می‌رسد ﴿ألیمٌ﴾ دردناک} [٥٠] ﴿مفترون﴾ کسانی که به دروغ شریک‌هایی را به خدا نسبت می‌دهند [٥١] ﴿فطَرني﴾ مرا بر فطرتی سلیم آفریده است [٥٢] {﴿السَّماء﴾ هرچه بالای سر انسان باشد. آسمان. در اینجا مراد باران است ﴿یزیدکم قوّةً إلی قوّتکم﴾ نیرویی بر نیرویتان بیفزاید ﴿لا تتولّوا﴾ روی برنتابید} ﴿مدراراً﴾ بسیار بارنده و بدون ضرر [٥٣] ﴿ما جئتنا ببیِّنةٍ﴾ معجزه‌ای برای ما نیاورده‌ای.

قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ فَلَا تَسۡـَٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ﴿٤٦﴾
قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡـَٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٌۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٤٧﴾ قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ وَأُمَمٞ سَنُمَتِّعُهُمۡ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٤٨﴾ تِلۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهَآ إِلَيۡكَۖ مَا كُنتَ تَعۡلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوۡمُكَ مِن قَبۡلِ هَٰذَاۖ فَٱصۡبِرۡۖ إِنَّ ٱلۡعَٰقِبَةَ لِلۡمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۖ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُفۡتَرُونَ ﴿٥٠﴾ يَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِي فَطَرَنِيٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ﴿٥١﴾ وَيَٰقَوۡمِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ وَلَا تَتَوَلَّوۡاْ مُجۡرِمِينَ ﴿٥٢﴾ قَالُواْ يَٰهُودُ مَا جِئۡتَنَا بِبَيِّنَةٖ وَمَا نَحۡنُ بِتَارِكِيٓ ءَالِهَتِنَا عَن قَوۡلِكَ وَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ ﴿٥٣﴾

٢٢٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «عجباً لأمرِ المؤمن إنّ امرَهُ کلَّهُ له خیرٌ، ولیس ذلک لأحدٍ إلّا للمؤمن: إن أصابته سَرّاءُ شکرَ فکانَ خیراً له، و إن أصابَته ضرَّاءُ صَبَرَ فکانَ خیراً له». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کار مسلمان انسان را به شگفتی و تعجب وامی‌دارد زیرا همهٔ کارهایش برای او خیر است، و این امر برای هیچکس جز مسلمان ممکن نیست، اگر به وی فراخی و خوشی دستدهد، شکر کند، برایش خیر است، و اگر به او سختی برسد هم صبر کند، برایش خیر و مایهٔ کسب ثواب است».

٢٢٨ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «قد أفلَحَ مَن أسلَم، وکان رزقُهُ کفافاً، وقنّعهُ الله بما آتاه». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قطعاً کسی که اسلام آورد، و رزق و روزیش کافی و بسنده بود، و خداوند او را نسبت به آنچه که به او داده قانع ساخت، رستگار است».

[٥٤] ﴿إن نقولُ إلاّ إعتراک...﴾ چیزی جز این نمی‌گوییم که یکی از خدایان ما بلایی به تو رساننده است {و دیوانه‌ات کرده است زیرا که تو از آنان بدگویی کرده‌ای و ما را از عبادت آنها برحذر داشته‌ای} ﴿سوءٍ﴾ دیوانگی. جنون {﴿إنّي بريءٌ ممّا تشركون﴾ قطعاً من بیزار و پاک هستم از آنچه که بجز خدا می‌پرستید} [٥٥] ﴿فكيدوني﴾ برای ضرر رساندن به من دست به نیرنگ و چاره‌جویی بزنید ﴿لاتنظِرون﴾ مرا مهلت مدهید [٥٦] {﴿دابّةٍ﴾ جنبنده (اعم از انسان و غیر انسان)} ﴿آخِذٌ بناصيتِها﴾ بر او تملک و تسلط کامل دارد [٥٧] ﴿تولّوا﴾ اعراض کنید. به نصیحت‌های من پشت کنید ﴿فقد أبلغتُكُم﴾ چون من رسالت خود را به شما رسانده‌ام، بنابراین حجت بر شما تمام شده و عذاب الهی محقق گشته است ﴿حفيظ﴾ مراقب. نگهبان. مطلع و آگاه به هر چه که انجام می‌دهید [٥٨] ﴿جاءَ أمرُنا﴾ عذاب ما در رسید ﴿عذابٍ غليظ﴾ عذاب شدید و دو چندان [٥٩] {﴿جَحَدوا بآياتِ

إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعۡتَرَىٰكَ بَعۡضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٖۗ قَالَ إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ
وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي
جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾ إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمۚ مَّا
مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٥٦﴾
فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُم مَّآ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦٓ إِلَيۡكُمۡۚ وَيَسۡتَخۡلِفُ
رَبِّي قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ
﴿٥٧﴾ وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا هُودٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ
مِّنَّا وَنَجَّيۡنَٰهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ ﴿٥٨﴾ وَتِلۡكَ عَادٞۖ جَحَدُواْ بِـَٔايَٰتِ
رَبِّهِمۡ وَعَصَوۡاْ رُسُلَهُۥ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٖ ﴿٥٩﴾ وَأُتۡبِعُواْ
فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ عَادٗا كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا
بُعۡدٗا لِّعَادٖ قَوۡمِ هُودٖ ﴿٦٠﴾ ۞ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ
يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ
وَٱسۡتَعۡمَرَكُمۡ فِيهَا فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ
﴿٦١﴾ قَالُواْ يَٰصَٰلِحُ قَدۡ كُنتَ فِينَا مَرۡجُوّٗا قَبۡلَ هَٰذَآۖ أَتَنۡهَىٰنَآ أَن
نَّعۡبُدَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ ﴿٦٢﴾

ربّهم﴾ نشانه‌ها و دلائل پروردگارشان را انکار و تکفیر کردند} ﴿جبّار﴾ زورگو و قلدر. کسی که مردم را به کاری که دوست ندارند مجبور می‌کند ﴿عنيد﴾ سرکش و متمرد از حق. طاغی [٦٠] ﴿بعداً لعادٍ﴾ نابود باد عاد [٦١] ﴿إستعمَرَكُم فيها﴾ به شما توان آباد کردن زمین، سکونت در آن و بهره‌مندی از منافع آن داده است. آباد کردن زمین را به شما واگذار کرده است [٦٢] ﴿مرجُوّاً﴾ امید داشتیم سرور ما بشوی. مایهٔ امید بودی ﴿مُريبٍ﴾ به شک و تردیداندازنده.

٢٢٩ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إذا أنزل‌الله تعالى بقومٍ عذاباً، أصابَ العذابُ من كان فيهم، ثم بُعثوا على أعمالهم». متفق‌علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه خداوند متعال عذابی را بر قومی‌نازل کند، آن عذاب همه را دربر می‌گیرد، آنگاه (در قیامت) برحسب اعمالشان بر انگیخته می‌شوند».

[٦٣] ﴿أرأيتم﴾ به من خبر دهید ﴿بيّنة﴾ یقین، برهان و بصیرت ﴿رحمة﴾ مراد: نبوت است ﴿فما تزيدونني غير تخسير﴾ اگر از شما پیروی کنم جز مایه ضرر من نمی‌گردید [٦٤] ﴿آية﴾ معجزه‌ای که بر صدق نبوت من دلالت دارد {﴿ناقة﴾ شتر} ﴿فذروها﴾ آن را به حال خود رها کنید {﴿لاتمسّوها...﴾ اذیت و آزاری بدان مرسانید} ﴿فيأخذكم﴾ شما را نابود می‌سازد [٦٥] ﴿فعقروها﴾ آن‌را سر بریدند {[٦٦] ﴿فلمّا جاء أمرُنا﴾ هنگامی‌که امر ما (مبنی بر عذاب قوم ثمود) دررسید ﴿من خزي يومئذٍ﴾ از خواری و رسوائی آن روز} [٦٧] ﴿الصّيحة﴾ صدای شدید و نابودکننده از آسمان ﴿جاثمين﴾ جسدهای بی حرکت و خشکیده که بر روی صورت افتاده‌اند [٦٨] ﴿كأنْ لم يغنَوا فيها﴾ گویا قبلاً در آنجا بسر نبرده‌اند و زندگی راحتی نداشته‌اند ﴿بُعداً لثمودَ﴾ نابود باد قوم ثمود [٦٩] {﴿لقد جاءتْ رُسُلنا ابراهيم بالبُشرى﴾ فرستادگان (فرشتهٔ) ما همراه با مژدگانی (تولد اسحاق) به پیش ابراهیم آمدند ﴿فما لبثَ أنْ﴾ طولی نکشید که} ﴿عجلٍ حنيذ﴾ گوساله‌ای که روی سنگ و آتش بریان گشته است [٧٠] ﴿رأى أيديَهم لاتصلُ إليه﴾ دستشان بدان نمی‌رسد تا از آن بخورند. دست به غذا نمی‌زنند و از آن نمی‌خورند (زیرا در واقع آنان فرشتگانی بودند در شکل انسان) ﴿نكِرَهم﴾ از ایشان تنفر پیدا کرد. بیزار شد. رمید ﴿أوجسَ منهم خيفةً﴾ در دل احساس ترس از آنان کرد [٧١] ﴿و امرأتُهُ قائمةٌ فضحكت﴾ همسر ابراهیم ایستاده بود و خندید، چون مژده هلاک قوط لوط را بدو داده بودند یا به خاطر تعجب از اینکه چگونه در سن پیری صاحب فرزند خواهد شد.

قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي
مِنۡهُ رَحۡمَةٗ فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِنۡ عَصَيۡتُهُۥۖ فَمَا تَزِيدُونَنِي
غَيۡرَ تَخۡسِيرٖ ﴿٦٣﴾ وَيَٰقَوۡمِ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗۖ
فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ
عَذَابٞ قَرِيبٞ ﴿٦٤﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ
ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖۖ ذَٰلِكَ وَعۡدٌ غَيۡرُ مَكۡذُوبٖ ﴿٦٥﴾ فَلَمَّا جَآءَ
أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا صَٰلِحٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا
وَمِنۡ خِزۡيِ يَوۡمِئِذٍۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ﴿٦٦﴾ وَأَخَذَ
ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ
﴿٦٧﴾ كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَآ إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا
لِّثَمُودَ ﴿٦٨﴾ وَلَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ قَالُواْ
سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞۖ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجۡلٍ حَنِيذٖ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا
رَءَآ أَيۡدِيَهُمۡ لَا تَصِلُ إِلَيۡهِ نَكِرَهُمۡ وَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۚ
قَالُواْ لَا تَخَفۡ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمِ لُوطٖ ﴿٧٠﴾ وَٱمۡرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٞ
فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ ﴿٧١﴾

٢٣٠ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الدنيا متاعٌ و خيرُ متاعها المرأةُ الصالحةُ». رواه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دنیا خود کالا و متاع است و بهترین متاع و کالای آن زن صالح است».

[۷۲] ﴿یا ویلتا﴾ وای بر من! کلمه ای است که بر تعجب دلالت دارد ﴿عجوز﴾ پیرزن. سن او بیشتر از نود سال بود ﴿بعلي﴾ شوهرم ﴿شیخا﴾ پیرمرد. عمر او صد سال بود [۷۳] {﴿أتعجبین..﴾ آیا از کار خدا تعجب می‌کنی

قَالَتْ يَٰوَيْلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِى شَيْخًا ۖ إِنَّ هَٰذَا
لَشَىْءٌ عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوٓا۟ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ ۖ رَحْمَتُ ٱللَّهِ
وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ ۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴿٧٣﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ
عَنْ إِبْرَٰهِيمَ ٱلرَّوْعُ وَجَآءَتْهُ ٱلْبُشْرَىٰ يُجَٰدِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾
إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٌ مُّنِيبٌ ﴿٧٥﴾ يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَآ ۖ إِنَّهُۥ
قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٧٦﴾ وَلَمَّا
جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِىٓءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَٰذَا
يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾ وَجَآءَهُۥ قَوْمُهُۥ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا۟
يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ۚ قَالَ يَٰقَوْمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ۖ
فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِىٓ ۖ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ
﴿٧٨﴾ قَالُوا۟ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ
﴿٧٩﴾ قَالَ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾ قَالُوا۟
يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓا۟ إِلَيْكَ ۖ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ
مِّنَ ٱلَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ ۖ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا
مَآ أَصَابَهُمْ ۚ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُ ۚ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾

(مخاطب همسر ابراهیم - علیه‌السلام - است)} ﴿مجید﴾ دارای خیر و احسان فراوان [۷۴] ﴿الرَّوعُ﴾ ترس و هراس ﴿یجادلنا﴾ درباره قوم لوط با ما مجادله کرد و از ما خواست که به ایشان مهلت دهیم تا شاید ایمان بیاورند [۷۵] ﴿لحلیم﴾ بردبار و شکیبا است. در انتقام گرفتن از کسانی که در حق او بدی می‌کنند عجله نمی‌کند ﴿أوّاهٌ﴾ بسیار آه کشنده به خاطر ترس از خدا ﴿منیب﴾ رجوع‌کننده به خداوند سبحان در هر کاری. توبه‌کننده [۷۷] ﴿سيءَ بهم﴾ آمدن آنان لوط را ناراحت کرد و در واقع از آنان ترسید ﴿ضاق بهم ذرعاً﴾ نتوانست در مقابل اذیت و آزار قومش از آنان دفاع کند {دلش به حال آنان سوخت و بسیار نگران ایشان گردید چون گمان کرد که ایشان انسانند و تصور نمی‌کرد که فرشتگانی ازسوی خداوند باشند} ﴿یومٌ عصیبٌ﴾ روز سخت و دشوار [۷۸] ﴿یُهرَعونَ إلیهِ﴾ شتابان به سوی او آمدند، مثل اینکه به شدت رانده شده باشند ﴿هولاءِ بناتي﴾ اینان زنان امت من هستند هرکدام را که می‌خواهید به عقد خود دربیاورید ﴿لاتُخزونِ﴾ کاری نکنید که من شرمنده شوم. به من توهین نکنید. مرا خوار و رسوا مسازید ﴿رشیدٌ﴾ عاقل و فهمیده که آنچه را می‌گویم بفهمد [۷۹] ﴿... من حقّ﴾ حاجت و نیازی به دختران تو نداریم [۸۰] ﴿لوأنّ لي...﴾ اگر قدرت دفع شما را داشتم... ﴿آوي إلی رکن﴾ به انسان نیرومندی (قوم و قبیله) پناه می‌بردم که مرا علیه شما یاری کند [۸۱] {﴿لن یصِلوا إلیک﴾ دستشان به تو نمی‌رسد} ﴿فـأسِر بـأهلکَ﴾ خانواده‌ات را شبانه از شهر خارج کن ﴿بقطعٍ منَ اللیل﴾ قسمتی از شب. بخش آخر شب.

[۸۲] ﴿جعلنا عالیَها سافِلها﴾ شهرشان را زیرورو کردیم ﴿أمطرنا علیهم حجارةً﴾ همچون باران آنجا را سنگباران کردیم ﴿سجّیلٍ﴾ گلی که به وسیله آتش پخته و تبدیل به سنگ می‌شود ﴿منضودٍ﴾ پی‌درپی. رگبار عذاب [۸۳]

فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا جَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهَا
حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٖ مَّنضُودٖ ﴿٨٢﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَۖ
وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ بِبَعِيدٖ ﴿٨٣﴾ ۞ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ
شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ
وَلَا تَنقُصُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَۖ إِنِّيٓ أَرَىٰكُم بِخَيۡرٖ
وَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ مُّحِيطٖ ﴿٨٤﴾ وَيَٰقَوۡمِ
أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا تَبۡخَسُواْ
ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ﴿٨٥﴾
بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم
بِحَفِيظٖ ﴿٨٦﴾ قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأۡمُرُكَ أَن
نَّتۡرُكَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوۡ أَن نَّفۡعَلَ فِيٓ أَمۡوَٰلِنَا مَا نَشَٰٓؤُاْۖ
إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلۡحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن
كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنۡهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ
أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ
مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾

الحزب ۲٤

﴿مُسَوَّمةً﴾ نشانه شده برای عذاب. بر روی سنگها چیزی مثل مُهر قرار داشت ﴿و ما هي من الظالمين ببعيد﴾ چنین عذابی (یا سرزمین قوم لوط) از آن کافران و سایر ستمکاران بدور نیست [۸٤] ﴿أراکم بخير﴾ من شما را بی نیاز و غنی از کاستن از پیمانه و اوزان می‌بینم ﴿یوم محيط﴾ روز مهلک، که هول و هراس آن مردم را فرا می‌گیرد [۸۵] {﴿أوفُوا﴾ به کمال و تمام انجام دهید} ﴿بالقسط﴾ با عدالت. بدون زیاد یا نقصان ﴿ولاتبخسُوا النّاسَ...﴾ با کاستن یا غلّ‌وغش به مردم ضرر نرسانید ﴿لاتعثَوا﴾ فساد و تباهی راه نیندازید [۸٦] ﴿بقيّةاللّه﴾ آنچه از اموال حلال برای شما برجای مانده است. اعمال صالح و انتظار ثواب آن ﴿بحفيظٍ﴾ مراقب بر اعمال و گناهان و مجازات‌کنندهٔ گناهکاران [۸۷] ﴿أصلاتُکَ﴾ آیا دین تو (مراد از استفهام، انکار و استهزاء است) [۸۸] ﴿أرأيتم﴾ به من خبر دهید ﴿بينة﴾ هدایت و بصیرت ﴿أنيبُ﴾ در همه کارهایم به سوی خدا برمی‌گردم.

۲۳۱ـ قال رسولُ اللّه ـ ﷺ ـ: «حُوسِبَ رجلٌ ممّن کان قبلکم فلم یوجد له من الخیر شيءٌ، الّا انّه کان یخالط الناس وکان موسراً، وکان یأمر غلمانَه ان یتجاوزوا عن المعسر، قال الله ـ عزّ وجل ـ نحن احقُّ بذلک منه، تجاوزوا عنه». أخرجه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مردی از گذشتگان مورد محاسبه قرار گرفت، کار نیکی در کارنامه اعمال او نیافتند، جز اینکه او توانگر بود و با مردم اختلاط می‌کرد و به غلامهایش دستور می‌داد که از گناه شخص فقیر چشم‌پوشی کنند، خداوند ـ عزوجل ـ فرمود: ما به بخشودن شایسته‌تر از او هستیم، پس از گناه او چشم‌پوشی کنید».

[٨٩] ﴿ولايجرِ منّكم﴾ شما را وادار نكند ﴿شقاقي﴾ دشمنى و مخالفت من ﴿أن يُصيبكُم﴾ بر اينكه شما را دچار كند
[٩٠] ﴿ودودٌ﴾ بسيار با محبت نسبت به اوليايش [٩١] ﴿رهطُكَ﴾ عشيره و قبيله تو {﴿لرَجمناكَ﴾ تو را

وَيَٰقَوۡمِ لَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شِقَاقِيٓ أَن يُصِيبَكُم مِّثۡلُ مَآ أَصَابَ
قَوۡمَ نُوحٍ أَوۡ قَوۡمَ هُودٍ أَوۡ قَوۡمَ صَٰلِحٖۚ وَمَا قَوۡمُ لُوطٖ مِّنكُم
بِبَعِيدٖ ﴿٨٩﴾ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي
رَحِيمٞ وَدُودٞ ﴿٩٠﴾ قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ مَا نَفۡقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ
وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا ضَعِيفٗاۖ وَلَوۡلَا رَهۡطُكَ لَرَجَمۡنَٰكَۖ وَمَآ أَنتَ
عَلَيۡنَا بِعَزِيزٖ ﴿٩١﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَهۡطِيٓ أَعَزُّ عَلَيۡكُم مِّنَ
ٱللَّهِ وَٱتَّخَذۡتُمُوهُ وَرَآءَكُمۡ ظِهۡرِيًّاۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ
مُحِيطٞ ﴿٩٢﴾ وَيَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَٰمِلٞۖ
سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَمَنۡ هُوَ
كَٰذِبٞۖ وَٱرۡتَقِبُوٓاْ إِنِّي مَعَكُمۡ رَقِيبٞ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا جَآءَ
أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا شُعَيۡبٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَأَخَذَتِ
ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٩٤﴾
كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّمَدۡيَنَ كَمَا بَعِدَتۡ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾ وَلَقَدۡ
أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ﴿٩٦﴾ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ
وَمَلَإِيْهِۦ فَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ فِرۡعَوۡنَۖ وَمَآ أَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ بِرَشِيدٖ ﴿٩٧﴾

سنگباران مى‌كرديم} [٩٢] ﴿... و رائكم ظِهريّاً﴾ او را فراموش مى‌كنيد. او را پشت سر مى‌اندازيد [٩٣] ﴿على مكانتِكم﴾ با تمام توان و قدرت ﴿ارتقبو﴾ چشم به راه عاقبت و مجازات باشيد ﴿إنّي معكم رقيبٌ﴾ من نيز همراه شما چشم به راه خواهم بود {تا وعدهٔ الهى را درباره شما ببينم} [٩٤] ﴿الصيحة﴾ صدايى هولناك و مهلك از آسمان ﴿جاثمين﴾ جسدهاى خشكيده و بر روى صورت افتاده [٩٥] ﴿كأنْ لم يغنَوا فيها﴾ انگار هرگز در آن ديار در خوشى و نعمت بسر نبرده‌اند ﴿بُعداً لمدين﴾ نابود باد قوم مدين ﴿كما بعِدَتْ ثمودُ﴾ آنگونه كه قبلاً قوم ثمود نابود شدند [٩٦] ﴿بآياتنا﴾ با معجزات ما ﴿و سلطانٍ مبين﴾ و برهانى آشكار بر صدق رسالت او [٩٧] ﴿ملئِهِ﴾ اشراف و زعماء دوروبر فرعون.

٢٣٢ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «والله إنّي لأَستغفرُ اللّه و اتوبُ اليه في اليومِ اكثر من سبعين مرة». رواه البخارى
پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «به خدا قسم من هر روز بيشتر از هفتاد بار توبه مى‌كنم».

٢٣٣ـ وقال ـ ﷺ ـ: «إنّ اللّه يبسُط يده بالليل ليتوبَ مسيءُ النهار، ويبسطُ يدَه بالنّهار ليتوبَ مسيءُ الليل، حتى تطلعَ الشمس من مغربها». اخرجه مسلم
پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند دست مغفرتش را در شب مى‌گستراند تا كسى كه در روز گناه كرده است توبه كند و دست مغفرتش را در روز مى‌گستراند تا كسى كه در شب گناه كرده است توبه كند (و اين پذيرش توبه ادامه دارد) تا وقتى كه خورشيد از مغرب طلوع كند».

[۹۸] ﴿يقدُمُ قومَهُ﴾ از قوم خود پیش می‌افتد ﴿فأوردهم النّارَ﴾ آنان را به آتش جهنم می‌اندازد ﴿الوِردُ المورودُ﴾ جایی که بدان وارد می‌شوند (آتش) {[۹۹] ﴿أُتبِعوا في هذه الدنيا لعنةً﴾ در این دنیا دچار نفرین (مردمان) و طرد (از رحمت خداوند) شدند ﴿الرِّفدُ المرفُود﴾ چیزی که به ایشان داده می‌شود}

يَقْدُمُ قَوْمَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ ٱلنَّارَ ۖ وَبِئْسَ ٱلْوِرْدُ
ٱلْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾ وَأُتْبِعُوا۟ فِى هَـٰذِهِۦ لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ۚ بِئْسَ
ٱلرِّفْدُ ٱلْمَرْفُودُ ﴿٩٩﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيْكَ ۖ
مِنْهَا قَآئِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَمَا ظَلَمْنَـٰهُمْ وَلَـٰكِن ظَلَمُوٓا۟
أَنفُسَهُمْ ۖ فَمَآ أَغْنَتْ عَنْهُمْ ءَالِهَتُهُمُ ٱلَّتِى يَدْعُونَ مِن دُونِ
ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ لَّمَّا جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾
وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِىَ ظَـٰلِمَةٌ ۚ إِنَّ أَخْذَهُۥٓ
أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلْـَٔاخِرَةِ ۚ
ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا
نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ
إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ۚ فَمِنْهُمْ شَقِىٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُوا۟ فَفِى
ٱلنَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ
ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ
﴿١٠٧﴾ ۞ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُوا۟ فَفِى ٱلْجَنَّةِ خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ
ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ۖ عَطَآءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾



[۱۰۰] ﴿منها قائم و حصيدٌ﴾ برخی از این شهرها و آبادیها هنوز پابرجایند و آثاری از آنها باقی مانده است و برخی دیگر به‌طور کلی نابود شده و با خاک یکسان شده‌اند [۱۰۱] ﴿غيرَ تتبيب﴾ جز هلاک کردن [۱۰۲] ﴿أخذُ ربّک﴾ عقاب پروردگار تو این چنین است [۱۰۳] {﴿يوم مجموع﴾ روز گردهمایی} ﴿مشهود﴾ مردم ترس و هراس آن روز را مشاهده می‌کنند [۱۰٤] ﴿إلاّ لأجلٍ معدود﴾ تا انتهای مدت کوتاه که عمر کوتاه است {[۱۰۵] ﴿شقي﴾ بدبخت ﴿سعيد﴾ خوشبخت} [۱۰٦] ﴿زفيرٌ﴾ صدای ناشی از بازدم شدید ﴿شهيق﴾ صدای دم و نفس کشیدن شدید [۱۰۸] ﴿عطاءً﴾ خداوند در بهشت به ایشان پاداش عظیمی می‌دهد ﴿غيرَ مجذوذٍ﴾ غیر مقطوع. همیشگی.

۲۳٤ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «اِنّ الله يُملي للظالِمِ، فإذا أخذه لم يُفلِتْه، ثم قرأ: ﴿و كذلک أخذُ ربّک إذا أخذ القرى و هي ظالمة إنّ أخذَهُ أليمٌ شديد﴾ [هود:۱۰۲] متفق عليه.

پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند به ظالم مهلت می‌دهد تا اینکه سرانجام او را مورد مؤاخذه و غضب خود قرار می‌دهد و دیگر نجات پیدا نخواهد کرد». سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿عقاب پروردگار تو این چنین است، هرگاه که (بر اثر کفر و فساد، اهالی) شهرها و آبادیهایی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عقاب خدا دردناک و سخت است﴾».

فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّمَّا يَعۡبُدُ هَٰٓؤُلَآءِۚ مَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعۡبُدُ
ءَابَآؤُهُم مِّن قَبۡلُۚ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمۡ نَصِيبَهُمۡ غَيۡرَ مَنقُوصٖ ١٠٩
وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَٱخۡتُلِفَ فِيهِۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ
سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ
١١٠ وَإِنَّ كُلّٗا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمۡ رَبُّكَ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ إِنَّهُۥ بِمَا يَعۡمَلُونَ
خَبِيرٞ ١١١ فَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطۡغَوۡاْۚ
إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ١١٢ وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ
فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ ثُمَّ
لَا تُنصَرُونَ ١١٣ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ
ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ
١١٤ وَٱصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١١٥ فَلَوۡلَا
كَانَ مِنَ ٱلۡقُرُونِ مِن قَبۡلِكُمۡ أُوْلُواْ بَقِيَّةٖ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡفَسَادِ
فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّنۡ أَنجَيۡنَا مِنۡهُمۡۗ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ
ظَلَمُواْ مَآ أُتۡرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجۡرِمِينَ ١١٦ وَمَا كَانَ
رَبُّكَ لِيُهۡلِكَ ٱلۡقُرَىٰ بِظُلۡمٖ وَأَهۡلُهَا مُصۡلِحُونَ ١١٧

[۱۰۹] ﴿مِريةٍ﴾ شک و تردید {﴿إنّا لَمُوَفّوهم﴾ ما بهره و سزای آنان را بی‌کم و کاست خواهیم داد} [۱۱۰] ﴿الکتاب﴾ تورات ﴿لولا کلمةٌ..﴾ اگر حکم ازلی پروردگار تو بر این نبود که انتقام و مجازات سخت آنان را تا روز قیامت به تاخیر بیندازد... ﴿لَقُضيَ بینهم﴾ حکم به نابودی آنان در دنیا اجرا می‌شد ﴿مُریب﴾ در شک و پریشانی روحی افتادن [۱۱۱] ﴿کلاً﴾ هر یک از دو گروه مختلف ﴿لَمّا لَيُوَفّيَنّهم ربُّک﴾ خداوند جزای اعمال ایشان را بی کم‌وکاست می‌دهد [۱۱۲] ﴿فاستقیم﴾ بر عمل به دستورات خداوند و دعاء و عبادت، پایدار باش ﴿لاتطغوا﴾ از حدود و قوانین الهی تجاوز نکنید [۱۱۳] ﴿لاترکنُوا إلی...﴾ مشرکان و کافران را دوست نداشته باشید و به آنان اطمینان نداشته باشید [۱۱٤] ﴿طَرَفي النّهار﴾ دو طرف روز. اول و آخر آن ﴿زُلَفاً﴾ ساعاتی از اول شب (مغرب و عشاء) ﴿ذکری للذّاکرین﴾ پند و اندرز برای کسانی که پند می‌پذیرند [۱۱٦] ﴿القرون﴾ ملت‌های گذشته ﴿أولوا بقيّةٍ﴾ صاحبان عقل و فضل ﴿أترفوا فیه﴾ فراخی و ناز و نعمتی که بدانان داده شده بود.

۲۳۵- اصابَ رجلٌ من امرأة قبلةً، فأتی النبيَّ - ﷺ - فأخبره، فأنزل الله تعالی: ﴿واقم الصلاة طرفي النهار، وزلفاً من الليل إنّ الحسناتِ يذهبنَ السيئات﴾ فقال الرجل: ألي هذا يا رسولَ الله؟ فقال: «لجميع امّتي كلّهم». متفق عليه

مردی زنی را بوسید، آنگاه نزد پیامبر - ﷺ - آمد و به او خبر داد، خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿نماز را در دو طرف روز و در تاریکی شب برپادار که همانا نیکی‌ها بدی‌ها را محو می‌کنند﴾ [هود: ۱۱٤]. آن مرد گفت: ای رسول خدا! آیا این آیه برای من است، پیامبر - ﷺ - فرمود: «برای همهٔ امت من است».

[۱۱۸] ﴿امّةً واحدة﴾ ملتی دارای یک ایمان و مذهب و همچون فرشتگان دارای فطرتی عبادی ﴿ولا یزالون مختلفین﴾ ولی آنان همیشه متفاوت باقی خواهند ماند و هر فردی راه خود را با فکر خود و به پیروی از

خواسته‌هایش انتخاب می‌کند [۱۱۹] ﴿وتمّت کلمة ربّک﴾ سخن پروردگارت که می‌فرماید: «لأملأنّ جهنّم...» واجب و ثابت گشته است ﴿الجنّة﴾ جن [۱۲۰] {﴿نثبّتُ به فؤادک﴾ قلب تو را بدان استوار گردانیم} ﴿في هذه﴾ در این سوره ﴿موعظةٌ﴾ آنچه مایهٔ پند و عبرت‌آموزی است ﴿ذکری﴾ یادآوری آنچه بر سر دیگران آمده است تا انسان عاقل از عوامل و اسباب آنها دوری کند [۱۲۱] ﴿اعملوا علی مکانتکم﴾ هر چه در توان دارید انجام دهید.

وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَٰحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾
إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ
لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾ وَكُلًّا نَّقُصُّ
عَلَيْكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَ ۚ وَجَآءَكَ فِي هَٰذِهِ
ٱلْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
ٱعْمَلُوا۟ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَٰمِلُونَ ﴿١٢١﴾ وَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنَّا مُنتَظِرُونَ
﴿١٢٢﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ ٱلْأَمْرُ كُلُّهُۥ
فَٱعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

سُورَةُ يُوسُفَ

ترتيبها ۱۲ — آياتها ۱۱۱

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓر ۚ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿١﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ قُرْءَٰنًا عَرَبِيًّا
لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ ٱلْقَصَصِ
بِمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِۦ
لَمِنَ ٱلْغَٰفِلِينَ ﴿٣﴾ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ
أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَٰجِدِينَ ﴿٤﴾

سورهٔ یوسف [۱] ﴿الٓر﴾ خوانده می‌شود: الف. لام. را [۲] ﴿قرآناً عربیّاً﴾ قرآنی فصیح و روشن. یا قرآنی به زبان عربی [۳] ﴿نقصُّ علیک﴾ با تو سخن می‌گوییم. ای محمد برای تو بیان می‌کنیم [٤] ﴿یا أبت﴾ ای پدرم {﴿أحدَ عَشرَ کوکباً﴾ یازده ستاره}.

۲۳۶ـ عن انس رضي الله عنه قال: قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ اللّه لیرضیٰ عن العبدِ أن یأکلَ الأکلَةَ، فیحمدَهُ علیها، او یشربَ الشربةَ، فیحمده علیها». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند از بنده‌اش راضی می‌شود که چون لقمه‌ای غذا بخورد خدا را به خاطر آن شکر گوید و یا آبی بنوشد خدارا به خاطر آن شکر گوید».

۲۳۷ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اِقرؤوا القرآن فإنّه یأتي یومَ القیامةِ شفیعاً لأصحابه». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قرآن بخوانید زیرا قرآن در روز قیامت برای یارانش شفاعت می‌کند».

{[٥] ﴿یا بُنَیَّ﴾ فرزند عزیزم ﴿لاتقصُصْ رُؤیاکَ﴾ خوابت را بازگو مکن ﴿فیکیدُوالکَ کیداً﴾ برای نابودی تو دست به دسیسه و نیرنگ بزرگی می‌زنند ﴿عدوٌّ مبین﴾ دشمن آشکار} [٦] ﴿یجتبیک﴾ تو را برای انجام کارهای

قَالَ يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ
إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٥ وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ
رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ
وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعۡقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيۡكَ مِن قَبۡلُ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَۚ
إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦ ۞ لَّقَدۡ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخۡوَتِهِۦٓ
ءَايَٰتٞ لِّلسَّآئِلِينَ ٧ إِذۡ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰٓ
أَبِينَا مِنَّا وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٨ ٱقۡتُلُواْ
يُوسُفَ أَوِ ٱطۡرَحُوهُ أَرۡضٗا يَخۡلُ لَكُمۡ وَجۡهُ أَبِيكُمۡ وَتَكُونُواْ مِنۢ
بَعۡدِهِۦ قَوۡمٗا صَٰلِحِينَ ٩ قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ
وَأَلۡقُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ يَلۡتَقِطۡهُ بَعۡضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمۡ
فَٰعِلِينَ ١٠ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأۡمَ۬نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُۥ
لَنَٰصِحُونَ ١١ أَرۡسِلۡهُ مَعَنَا غَدٗا يَرۡتَعۡ وَيَلۡعَبۡ وَإِنَّا لَهُۥ
لَحَٰفِظُونَ ١٢ قَالَ إِنِّي لَيَحۡزُنُنِيٓ أَن تَذۡهَبُواْ بِهِۦ وَأَخَافُ
أَن يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَأَنتُمۡ عَنۡهُ غَٰفِلُونَ ١٣ قَالُواْ لَئِنۡ
أَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّآ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ١٤



يجب الإدغام أو الروم

بزرگ انتخاب می‌کند ﴿تأویلِ الأحادیثِ﴾ تفسیر و تعبیر خواب ﴿علی أبَوَیکَ﴾ بر دو جدّ تو [٧] ﴿آیاتٌ﴾ پندها و دلایلی بر قدرت خداوند و لطف او در حق بندگانی که انتخاب می‌کنند ﴿للسّائلین﴾ برای پرسش‌کنندگان [٨] {﴿..احبُّ الی أبـینا منّا﴾ یوسف و برادرش (بنیامین) در پیش پدرمان از ما محبوب‌ترند} ﴿نحنُ عُصبةٌ﴾ ما گروه متحد و نیرومندی هستیم و بدون آن دو نیز می‌توانیم به پدرمان خدمت کنیم ﴿ظلالٍ مبین﴾ اشتباه آشکار از اینکه آن دو را بیشتر از ما دوست دارد [٩] ﴿إطرَحوه أرضاً﴾ او را به سرزمینی دوردست بیافکنید تا نتواند برگردد ﴿یخلُ لکُم وجهُ أبیکم﴾ توجه و عاطفه پدر تنها متوجه شما می‌گردد [١٠] {﴿ألقوهُ﴾ او بیندازید} ﴿غیابَةِ الجُبّ﴾ عمق و ژرفای تاریک چاه ﴿یلتقِطْهُ﴾ بدون غرض و قصد او را برگیرد ﴿بعضُ السیارة﴾ مسافرانی که به مکانهای دور سفر می‌کنند {[١١] ﴿لاتأمنّا﴾ به ما اطمینان نمی‌کنی} [١٢] ﴿یرتَعْ﴾ از چیزهایی که لذت می‌برد و می‌خواهد بخورد ﴿یَلعَب﴾ بازی کند مثل: مسابقه و تیراندازی [١٤] ﴿نحن عصبة﴾ ما گروهی نیرومند، متحد و یکدل هستیم.

٢٣٨ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ ممّا أدرک النّاسُ من کلامِ النبوّةِ الأولی: إذا لم تستحِ فاصنع ما شِئتَ». اخرجه البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «ازجمله آنچه مردم از سخنان پیامبران پیشین دریافته‌اند، اینکه: هرگاه شرم نداشتی، هرچه می‌خواهی انجام بده».

[۱۵] {﴿ذَهَبُوا بِهِ﴾ او را بردند ﴿أجمعوا﴾ توافق کردند. تصمیم گرفتند} ﴿أجمعوا﴾ تصمیم گرفتند ﴿غیابة الجبِّ﴾ ژرفای تاریک چاه ﴿أوحینا إلیه﴾ به او الهام قوی کردیم { ﴿لَتُنَبِّئَنَّهم بأمرهم هذا﴾ آنان را از این کاری که (در حق تو) کرده‌اند با خبر خواهی ساخت

فَلَمَّا ذَهَبُوا۟ بِهِۦ وَأَجْمَعُوٓا۟ أَن يَجْعَلُوهُ فِى غَيَٰبَتِ ٱلْجُبِّ ۚ وَأَوْحَيْنَآ
إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ١٥ وَجَآءُوٓ
أَبَاهُمْ عِشَآءً يَبْكُونَ ١٦ قَالُوا۟ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ
وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَٰعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئْبُ ۖ وَمَآ أَنتَ
بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَٰدِقِينَ ١٧ وَجَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ
بِدَمٍ كَذِبٍ ۚ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ
وَٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ١٨ وَجَآءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا۟
وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُۥ ۖ قَالَ يَٰبُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَٰمٌ ۚ وَأَسَرُّوهُ بِضَٰعَةً ۚ
وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ١٩ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍۭ بَخْسٍ
دَرَٰهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا۟ فِيهِ مِنَ ٱلزَّٰهِدِينَ ٢٠ وَقَالَ
ٱلَّذِى ٱشْتَرَىٰهُ مِن مِّصْرَ لِٱمْرَأَتِهِۦٓ أَكْرِمِى مَثْوَىٰهُ عَسَىٰٓ
أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدًا ۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى
ٱلْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ ۚ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ
أَمْرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ٢١ وَلَمَّا بَلَغَ
أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ٢٢

[۱۶] ﴿وجاءُوٓ أباهم﴾ پیش پدرشان برگشتند ﴿عشاءً﴾ شبانگاهان. در شب ﴿یبکون﴾ درحالی که گریه می‌کردند} [۱۷] ﴿نستبقُ﴾ سرگرم مسابقه دو و تیراندازی بودیم ﴿و ما أنت بمؤمنٍ لنا﴾ تو سخن ما را تصدیق نمی‌کنی [۱۸] ﴿بدمٍ کذبٍ﴾ خونی که کاملاً مشخص بود که دروغین است زیرا روی ظاهر پیراهن ریخته شده بود و هم اینکه پیراهن سالم بود و پاره پاره نشده بود ﴿سوّلت﴾ زینت داده است. آسان جلوه داده است ﴿أمراً﴾ کار زشت ﴿صبرٌ جمیل﴾ صبری که در آن ناسپاسی، گلایه و شکایت نیست ﴿تصفون﴾ سخنان یاوه و دروغ می‌گویید [۱۹] ﴿سیّارةٌ﴾ کاروانی که از مدین به مصر می‌رفت ﴿واردَهم﴾ کسی که در جلو کاروان حرکت می‌کرد تا برای آنان آب بیاورد ﴿فأدلیٰ دلوَهُ﴾ سطل را برای بیرون کشیدن آب به داخل چاه انداخت ﴿و أسرّوه بضاعةً﴾ او را به عنوان کالایی تجاری پنهان داشتند [۲۰] ﴿شَرَوهُ﴾ او را فروختند ﴿بثمنٍ بخسٍ﴾ پول ناچیز و کم ﴿معدودةٍ﴾ کم [۲۱] ﴿أکرمي مثواه﴾ جای مناسب و خوبی برای او تهیه کن ﴿نتّخذه ولداً﴾ او را به فرزندی می‌پذیریم ﴿مکّنّا لیوسُفَ﴾ او را در مصر منزلت دادیم ﴿غالب علی أمرهَ﴾ قادر است هر چه را می‌خواهد تحقق بخشد [۲۲] ﴿بلغ أشُدَّه﴾ هنگامی که به کمال رشد جسمانی و عقلانی رسید ﴿آتیناه حُکماً﴾ بدو حکمت و شناخت اسرار اشیاء دادیم.

[۲۳] {﴿راوَدَته... عن﴾ خواست او را گول بزند ﴿الّتي هو في بيتها﴾ زنی که یوسف در خانه او بود (زلیخا) ﴿غَلَّقت...﴾ درها را بست} ﴿هيتَ﴾ بیا جلو. زود باش ﴿لکَ﴾ با تو هستم ﴿معاذَالله﴾ از چیزی که مرا بدان فرا

وَرَٰوَدَتۡهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيۡتِهَا عَن نَّفۡسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلۡأَبۡوَٰبَ
وَقَالَتۡ هَيۡتَ لَكَۚ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحۡسَنَ مَثۡوَايَۖ
إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا
لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ
وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴿٢٤﴾ وَٱسۡتَبَقَا
ٱلۡبَابَ وَقَدَّتۡ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٖ وَأَلۡفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلۡبَابِۚ
قَالَتۡ مَا جَزَآءُ مَنۡ أَرَادَ بِأَهۡلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسۡجَنَ أَوۡ عَذَابٌ
أَلِيمٞ ﴿٢٥﴾ قَالَ هِيَ رَٰوَدَتۡنِي عَن نَّفۡسِيۚ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۡ
أَهۡلِهَآ إِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن قُبُلٖ فَصَدَقَتۡ وَهُوَ مِنَ
ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٢٦﴾ وَإِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ فَكَذَبَتۡ وَهُوَ
مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ قَالَ إِنَّهُۥ
مِن كَيۡدِكُنَّۖ إِنَّ كَيۡدَكُنَّ عَظِيمٞ ﴿٢٨﴾ يُوسُفُ أَعۡرِضۡ عَنۡ
هَٰذَاۚ وَٱسۡتَغۡفِرِي لِذَنۢبِكِۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلۡخَاطِـِٔينَ
﴿٢٩﴾ ۞ وَقَالَ نِسۡوَةٞ فِي ٱلۡمَدِينَةِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا
عَن نَّفۡسِهِۦۖ قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ إِنَّا لَنَرَىٰهَا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٣٠﴾

ثلاثة أرباع الحزب ٢٤

می‌خوانی به خداوند پناه می‌برم {﴿أحسنَ مثوای﴾ مرا گرامی داشته است ﴿لا يُفلحُ﴾ رستگار نمی‌گردد} [۲۴] ﴿همّت بِهِ﴾ زلیخا قصد زدن او را کرد زیرا سرور او بود و یوسف از خواستهٔ او سرباز زده بود ﴿همّ بها﴾ یوسف قصد انتقام از او و دفاع از خود کرد ﴿لولا أن رأى برهانَ رَبِّهِ﴾ اگر خداوند راهی غیر از انتقام و قتل را برای خلاص شدن به او الهام نکرده بود (خدا به او الهام کرد که فرار کند) {﴿لنُصرِّفَ عنه﴾ از او دور سازیم} ﴿السوء﴾ قتل، دعوا و نتایج بدی که از آن بوجود می‌آید ﴿الفحشاء﴾ زنا ﴿المخلصين﴾ کسانی که خداوند آنان را از عیب پاک گردانده است و تمام تلاش خود را صرف عبادت خداوند می‌کنند [۲۵] ﴿إستبقا الباب﴾ به سوی در دویدند. یوسف می‌خواست از در فرار کند و زلیخا می‌خواست در را ببندد و مانع از خارج شدن او شود ﴿قدّت قميصَه﴾ پیراهن او را پاره کرد ﴿دُبُرٍ﴾ از پشت ﴿ألفَيا سيّدَهَا﴾ به شوهر زلیخا برخوردند ﴿لدى البابِ﴾ نزد در {﴿يُسجَنَ﴾ زندانی گردد} [۲۶] ﴿شهدَ شاهِدٌ﴾ کودکی در گهواره که خداوند برای تبرئه یوسف او را به سخن آورده بود، گواهی داد ﴿من قُبل﴾ از جلو. طرف سینه {[۲۸] ﴿انّ كيدكنّ عظيم﴾ واقعاً نیرنگ شما زنان بزرگ است} [۲۹] ﴿أعرض عن هذا﴾ این امر را پوشیده دار و از آن سخن مگو [۳۰] ﴿فتاها﴾ بنده و خادمش (یوسف علیه‌السلام) ﴿شغفها حبّاً﴾ عشق یوسف به اندرون دل او خزیده است و جز او به هیچ چیز توجه ندارد.

[۳۱] ﴿أعتدتْ لهنّ متّكأً﴾ بالش‌هایی برایشان فراهم ساخت {﴿سكّيناً﴾ کارد} ﴿أكبرنَه﴾ با دیدن جمال نیکوی یوسف شگفت‌زده شدند ﴿قطّعنَ أيديهنّ﴾ از فرط شگفتی دستهایشان را بریدند ﴿حاشَ اللّه﴾ خداوند از هر

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَـًٔا وَءَاتَتْ
كُلَّ وَٰحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ ٱخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُۥٓ أَكْبَرْنَهُۥ
وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنْ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٌ
كَرِيمٌ ﴿٣١﴾ قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِى لُمْتُنَّنِى فِيهِ وَلَقَدْ رَٰوَدتُّهُۥ عَن
نَّفْسِهِۦ فَٱسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَآ ءَامُرُهُۥ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا
مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَىَّ مِمَّا يَدْعُونَنِىٓ
إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّى كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلْجَٰهِلِينَ
﴿٣٣﴾ فَٱسْتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ
ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّنۢ بَعْدِ مَا رَأَوُا۟ ٱلْءَايَٰتِ لَيَسْجُنُنَّهُۥ
حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾ وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَآ
إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ ٱلْءَاخَرُ إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَحْمِلُ فَوْقَ
رَأْسِى خُبْزًا تَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِۦٓ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ
ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا
بِتَأْوِيلِهِۦ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِى رَبِّىٓ إِنِّى تَرَكْتُ
مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٣٧﴾

عیب و نقصی منزه است (اشاره است به تعجب زیاد آنان از قدرت خداوند بر خلق چنین سیمای زیبا و نیکویی) [۳۲] {﴿فذلكنّ الذي﴾ این همان کسی است که ﴿لمتُنّني فيه﴾ مرا به خاطر او سرزنش کرده‌اید} ﴿فاستعصَمَ﴾ به شدت امتناع کرد ﴿من الصّاغرين﴾ از افراد پست و تحقیر شده [۳۳] {﴿السّجنُ﴾ زندان ﴿كيدهُنّ﴾ مکر ایشان} ﴿أصبُ إليهنّ﴾ به آنان می‌گرایم [۳۵] ﴿بدالهُم﴾ رأی جدیدی به فکرشان رسید (که او را زندانی کنند) ﴿الأيات﴾ براهینی که بر پاکی او دلالت داشت ﴿حتى حينٍ﴾ تا مدت نامعلوم و نامحدودی [۳۶] {﴿فتيانِ﴾ دو جوان} ﴿أراني﴾ در خواب خود را می‌دیدم ﴿أعصِرُ خمراً﴾ انگور برای شراب می‌فشارم و به پادشاه می‌دهم تا بنوشد {﴿خُبزاً﴾ نان} ﴿ذلكما﴾ تأویل و خبر از آینده ﴿علّمني ربّي﴾ پروردگارم از طریق الهام به من آموخته است ﴿تركتُ ملّةَ قومٍ...﴾ از وارد شدن به دین گروهی خودداری کرده‌ام که به خدا ایمان ندارند.

۲۳۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ اللّه تعالى يقولُ يومَ القيامة: اين المتحابّون بجلالي؟ اليومَ أظلُّهم في ظلّي يومَ لا ظلَّ إلّا ظِلّي». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت می‌فرماید: کجایند کسانی که به خاطر جلال من با هم دوستی کردند تا آنان را امروز که سایه‌ای جز سایهٔ من وجود ندارد، در سایه‌ام جای دهم».

وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ مَا كَانَ
لَنَآ أَن نُّشۡرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ ذَٰلِكَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ عَلَيۡنَا وَعَلَى
ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَٰصَٰحِبَيِ
ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ
﴿٣٩﴾ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ
وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۚ
أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ
ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا
فَيَسۡقِي رَبَّهُۥ خَمۡرٗاۖ وَأَمَّا ٱلۡأٓخَرُ فَيُصۡلَبُ فَتَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ
مِن رَّأۡسِهِۦۚ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي
ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٖ مِّنۡهُمَا ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ
ٱلشَّيۡطَٰنُ ذِكۡرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجۡنِ بِضۡعَ سِنِينَ
﴿٤٢﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ إِنِّيٓ أَرَىٰ سَبۡعَ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ
سَبۡعٌ عِجَافٞ وَسَبۡعَ سُنۢبُلَٰتٍ خُضۡرٖ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٖۖ
يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ أَفۡتُونِي فِي رُءۡيَٰيَ إِن كُنتُمۡ لِلرُّءۡيَا تَعۡبُرُونَ ﴿٤٣﴾

[۳۹] ﴿متفرّقون﴾ متعدد و متنوع در ذات و صفات [۴۰] ﴿أسماءً سمّيتموها﴾ اسمهای بدون مسمّی، زیرا بت‌هایی که بدانان معتقدید و هر کدام را خدای چیزی می‌نامید هیچ حقیقتی در عالم وجود ندارند ﴿ما أنزل﴾ ایجاد نکرده است. وحی نکرده است ﴿سلطانٍ﴾ برهان و حجت ﴿الدين القيّم﴾ دین راست. یا دین ثابت با براهین [۴۱] ﴿يسقي ربّه خمراً﴾ به سرور و آقای خود شراب می‌دهد {﴿يُصلَبُ﴾ دار زده می‌شود [۴۲] ﴿أنّه ناجٍ﴾ آزاد می‌گردد} ﴿أذكرني﴾ درباره من حرف بزن. از من بگو ﴿عند ربّك﴾ نزد سرورت (پادشاه) ﴿فلبث﴾ بماند ﴿بِضع سنين﴾ چند سال. بضع، عدد مبهمی است میان سه و نه (در حقیقت هفت سال در زندان ماند) [۴۳] {﴿سِمان﴾ چاق} ﴿عِجافٌ﴾ ضعیف و لاغر ﴿أفتوني في أمري﴾ از تعبیر این خواب مرا آگاه سازید ﴿تعبرون﴾ تعبیر می‌کنید. تفسیر می‌کنید.

۲۴۰ـ قال رسول اللّه ـ ﷺ ـ: «سبعةٌ يظلّهُم الله في ظلّهِ يومَ لا ظلَّ إلّا ظلّه: الإمامُ العادلُ و شابٌ نشأ في عبادة ربّه، و رجلٌ قلبه معلّقٌ في المساجد، و رجلان تحابّا في الله اجتمعا عليه وتفرّقا عليه، ورجلٌ طلبته امرأةٌ ذاتُ منصب و جمال فقال: إني اخافُ الله، و رجلٌ تصدق أخفى حتّى لا تعلمَ شماله ما تنفق يمينه، و رجلٌ ذكر الله خالياً ففاضت عيناهُ» متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هفت گروه هستند که خداوند آنان را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ او وجود ندارد، در سایهٔ خود جای می‌دهد: ۱ـ رهبری عادل ۲ـ جوانی که در عبادت خداوند عزوجل نشو و نما یافته است ۳ـ مردی که دلش به مساجد پیوسته و به آن تعلق دارد ۴ـ دو نفری که به خاطر خدا یکدیگر را دوست دارند و به خاطر خدا از هم جدا می‌شوند ۵ ـ مردی که زنی باشخصیت و زیبایی او را به سوی خود دعوت می‌کند ولی او نمی‌پذیرد و می‌گوید: من از خدا می‌ترسم ۶ـ مردی که صدقه را پنهانی دهد بطوری که دست چپ او از آنچه دست راستش بخشیده است باخبر نشود ۷ـ کسی که در تنهایی و به محض یاد خدا اشک از چشمش جاری شود».

[٤٤] ﴿أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ﴾ خوابهای آشفته، درهم و باطل { ﴿بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ﴾ از تعبیر خواب. از تعبیر (اینگونه) خیالپردازیها ﴿عَالِمِينَ﴾ آگاهان} [٤٥] { ﴿الَّذِي نَجَامِنْهُمَا﴾ کسی که از میان آن دو (زندانی) نجات یافته بود}

قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٖۖ وَمَا نَحۡنُ بِتَأۡوِيلِ ٱلۡأَحۡلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ ٤٤
وَقَالَ ٱلَّذِي نَجَا مِنۡهُمَا وَٱدَّكَرَ بَعۡدَ أُمَّةٍ أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأۡوِيلِهِۦ
فَأَرۡسِلُونِ ٤٥ يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفۡتِنَا فِي سَبۡعِ بَقَرَٰتٖ
سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ سَبۡعٌ عِجَافٞ وَسَبۡعِ سُنۢبُلَٰتٍ خُضۡرٖ
وَأُخَرَ يَابِسَٰتٖ لَّعَلِّيٓ أَرۡجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٤٦ قَالَ
تَزۡرَعُونَ سَبۡعَ سِنِينَ دَأَبٗا فَمَا حَصَدتُّمۡ فَذَرُوهُ فِي سُنۢبُلِهِۦٓ إِلَّا
قَلِيلٗا مِّمَّا تَأۡكُلُونَ ٤٧ ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ سَبۡعٞ شِدَادٞ يَأۡكُلۡنَ
مَا قَدَّمۡتُمۡ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تُحۡصِنُونَ ٤٨ ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ
عَامٞ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعۡصِرُونَ ٤٩ وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي
بِهِۦۖ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرۡجِعۡ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسۡـَٔلۡهُ مَا بَالُ
ٱلنِّسۡوَةِ ٱلَّٰتِي قَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّۚ إِنَّ رَبِّي بِكَيۡدِهِنَّ عَلِيمٞ ٥٠ قَالَ
مَا خَطۡبُكُنَّ إِذۡ رَٰوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفۡسِهِۦۚ قُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ
مَا عَلِمۡنَا عَلَيۡهِ مِن سُوٓءٖۚ قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡـَٰٔنَ حَصۡحَصَ
ٱلۡحَقُّ أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٥١ ذَٰلِكَ
لِيَعۡلَمَ أَنِّي لَمۡ أَخُنۡهُ بِٱلۡغَيۡبِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي كَيۡدَ ٱلۡخَآئِنِينَ ٥٢

﴿وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾ بعد از مدتی از زمان به خاطر آورد [٤٦] { ﴿أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ﴾ شما را از تعبیر آن آگاه می‌کنم ﴿فَأَرْسِلُونِ﴾ مرا بفرستید ﴿أَفْتِنَا﴾ ما را آگاه کن ﴿يَابِسَاتٍ﴾ خشک. رسیده} [٤٧] ﴿تَزْرَعُونَ﴾ بکارید ﴿دَأَبًا﴾ به طور مداوم و پیاپی و همراه با تلاش و زحمت فراوان ﴿فَذَرُوهُ﴾ رهایش کنید [٤٨] ﴿شِدَادٌ﴾ خشکسالی و قحطی شدید ﴿يَأْكُلْنَ مَاقَدَّمْتُمْ﴾ مردم آنچه را که ذخیره کرده‌اید می‌خورند ﴿مِمَّا تُحْصِنُونَ﴾ از بذرهایی که برای کاشت حفظ می‌کنید [٤٩] { ﴿يُغَاثُ﴾ بارانده می‌شود} ﴿يَعْصِرُونَ﴾ می‌فشارند. چیزی که قابل فشردن است برای بدست آوردن شیره یا روغن مثل: انگور و زیتون [٥٠] ﴿إِلَى رَبِّكَ﴾ سوی آقا و سرورت ﴿مَابَالُ النِّسْوَةِ﴾ حقیقت حال آن زنان و سبب آن چیزی که به سرشان آمد چه بود [٥١] ﴿مَا خَطْبُكُنَّ﴾ جریان کار شما چیست ﴿حَاشَ لِلَّهِ﴾ این را برای تنزیه خداوند و تعجب از پاکی یوسف گفتند ﴿حَصْحَصَ﴾ روشن و نمایان گردید {[٥٢] ﴿لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ﴾ در غیاب یوسف به او خیانت نکرده‌ام}.

٢٤١ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «اِنّ اللّهَ أوحَى إليّ أن تواضعوا حتّى لا يفخرَ احدٌ على احدٍ ولا يبغيَ احدٌ على احدٍ». رواه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوندبر من وحی فرستاده است که با یکدیگر فروتنی کنید تا کسی بر دیگری فخر نفروشد و یا سرکشی نکند».

{[٥٣] ﴿ما أبرّئُ نفسي﴾ خود را بی گناه نمی‌دانم} [٥٤] ﴿مكينٌ﴾ دارای مقام والا و منزلت و احترام [٥٥] ﴿إجعلني على خزائن...﴾ مرا سر پرست اموال و محصولات سرزمین مصر کن ﴿إنّي حفيظٌ﴾ آن گونه که مصلحت است آن اموال را حفظ و نگهداری می‌کنم [٥٦] ﴿مكنّا ليوسفَ﴾ یوسف را متصرف در امور و اموال مصر کردیم ﴿يتبوَّأمنها﴾ منزل و مأوای می‌گزید ﴿حيثُ يشاء﴾ هر کجا که می‌خواست [٥٨] ﴿منكِرون﴾ او را نمی‌شناختند [٥٩] ﴿جهّز هم بجهازِهم﴾ حبوبات مورد نیازشان را به ایشان داد ﴿خيرُالمنزِلين﴾ من بهترین میزبانم [٦٢] ﴿لفتيانِهِ﴾ به غلامان و کارگزارانش ﴿بِضاعتَهم﴾ کالاهایی که به جای پول امروزی برای خرید مواد خوراکی پرداخت کرده بودند ﴿في رحالِهِم﴾ در بارهایشان چیزی که غذا و لوازمشان را در آن گذاشته بودند ﴿إنقلبُوا﴾ بازگشتند [٦٣] ﴿مُنِع منّا الكيلُ﴾ اگر برادرمان «بنیامین» را با خود نبریم، عزیز مصر در آینده چیزی از حبوبات به ما نخواهد داد ﴿نكتَل﴾ آنچه را پیمانه می‌شود بگیریم و با توجه به زیادی تعدادمان بیشتر ارزاق بگیریم.

۞ وَمَآ أُبَرِّئُ نَفۡسِيٓۚ إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ
رَبِّيٓۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٥٣﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي بِهِۦٓ أَسۡتَخۡلِصۡهُ
لِنَفۡسِيۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ قَالَ إِنَّكَ ٱلۡيَوۡمَ لَدَيۡنَا مَكِينٌ أَمِينٞ ﴿٥٤﴾ قَالَ
ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ ﴿٥٥﴾ وَكَذَٰلِكَ
مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَتَبَوَّأُ مِنۡهَا حَيۡثُ يَشَآءُۚ نُصِيبُ
بِرَحۡمَتِنَا مَن نَّشَآءُۖ وَلَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَأَجۡرُ
ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾ وَجَآءَ إِخۡوَةُ
يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَعَرَفَهُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَمَّا
جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمۡ قَالَ ٱئۡتُونِي بِأَخٖ لَّكُم مِّنۡ أَبِيكُمۡۚ أَلَا تَرَوۡنَ
أَنِّيٓ أُوفِي ٱلۡكَيۡلَ وَأَنَا۠ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ ﴿٥٩﴾ فَإِن لَّمۡ تَأۡتُونِي بِهِۦ فَلَا
كَيۡلَ لَكُمۡ عِندِي وَلَا تَقۡرَبُونِ ﴿٦٠﴾ قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنۡهُ أَبَاهُ
وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفِتۡيَٰنِهِ ٱجۡعَلُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ فِي رِحَالِهِمۡ
لَعَلَّهُمۡ يَعۡرِفُونَهَآ إِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ
﴿٦٢﴾ فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمۡ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلۡكَيۡلُ
فَأَرۡسِلۡ مَعَنَآ أَخَانَا نَكۡتَلۡ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴿٦٣﴾

٢٤٢ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من لا يرحمِ الناسَ لا يرحَمْهُ الله» متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که به مردم رحم نکند، خدا هم بر او رحم نمی‌کند».

٢٤٣ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «أحبُّ البلاد إلى الله مساجدها، وأبغضُ البلاد إلى الله أسواقُها». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «محبوبترین مکانها نزد خداوند مساجد است، و منفورترین مکانها در نزد خداوند بازارها می‌باشد».

{[٦٤] ﴿هل آمَنُكم عليه﴾ آیا درباره او به شما اطمینان کنم} [٦٥] ﴿متاعَهم﴾ غذایشان را. بار و بُنه‌شان را {﴿وَجَدوا بِضاعتَهم رُدّت إليهم﴾ دیدند که کالای ایشان (در داخل بارهایشان گذاشته شده و) بدیشان برگشت

قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمْ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن
قَبْلُ فَٱللَّهُ خَيْرٌ حَٰفِظًاۖ وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٦٤ وَلَمَّا فَتَحُواْ
مَتَٰعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَٰعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْۖ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا
مَا نَبْغِيۖ هَٰذِهِۦ بِضَٰعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَاۖ وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ
أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍۖ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ٦٥ قَالَ لَنْ
أُرْسِلَهُۥ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ ٱللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِۦٓ إِلَّآ
أَن يُحَاطَ بِكُمْۖ فَلَمَّآ ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ
٦٦ وَقَالَ يَٰبَنِيَّ لَا تَدْخُلُواْ مِنۢ بَابٍ وَٰحِدٍ وَٱدْخُلُواْ مِنْ أَبْوَٰبٍ
مُّتَفَرِّقَةٍۖ وَمَآ أُغْنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍۖ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا
لِلَّهِۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُۖ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ٦٧ وَلَمَّا
دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُم
مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَىٰهَاۚ وَإِنَّهُۥ
لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَٰهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
٦٨ وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيْهِ أَخَاهُۖ قَالَ
إِنِّيٓ أَنَا۠ أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ٦٩

داده شده است} ﴿ما نبغي﴾ مگر بعد از این همه اکرام و خوبی و باز پس دادن بهایمان، چه می‌خواهیم؟ ﴿نَميرُ أهلنا﴾ برای خانواده خود از مصر غذا و خوراک می‌آوریم ﴿ونزدادُ كيلَ بعيرٍ﴾ بار شتری را بر مقدار قبلی بیفزاییم، که با وجود برادرمان می‌توانیم به آسانی آن را بدست بیاوریم [٦٦] ﴿موثقاً مِنَ الله﴾ عهد و پیمانی همراه با قسم ﴿أن يُحاطَ بِكم﴾ دشمن شما را محاصره کند و نتوانید نجات پیدا کنید ﴿وكيلٌ﴾ آگاه و مراقب ﴿ما أغني عنكم...﴾ با این تدبیر نمی‌توانم مانع از قضای خداوند در مورد شما بشوم [٦٨] ﴿ما كان يُغني عنهم...﴾ ورود آنان به شهر آنگونه که پدرشان دستور داده بود مانع از قضای خداوند نشد، آنان متهم به دزدی شدند، برادرشان بنیامین به گروگان گرفته شد و بر غم و حزن آنان افزوده گشت ﴿إلاّ حاجةً في نفس يعقوب﴾ مگر شوق و رغبتی در اندرون یعقوب که خداوند خواست تحقق یابد [٦٩] ﴿آوای إليه أخاه﴾ برادرش بنیامین را نزد خود جای داد و به او خبر داد که برادرش است و دیگر برادران ا ز این جریان بی‌خبر بودند ﴿فلاتبتئس﴾ غمگین مشو. قبول آن بر تو گران نیاید.

٢٤٤ـ عن انس ـ رضي الله عنه ـ عن رسول‌الله ـ ﷺ ـ قال: «من خرج في طلب العلم كان في سبيل الله، حتّى يرجع».
رواه الترمذي و قال: حديثٌ حسن
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آنکس که برای کسب علم خارج می‌شود، تا هنگامی‌که برمی‌گردد، در راه خدا است».

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِى رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ
أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَٰرِقُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ
عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ
وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا۠ بِهِۦ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ
لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَٰرِقِينَ
﴿٧٣﴾ قَالُواْ فَمَا جَزَٰٓؤُهُۥٓ إِن كُنتُمْ كَٰذِبِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُواْ جَزَٰٓؤُهُۥ
مَن وُجِدَ فِى رَحْلِهِۦ فَهُوَ جَزَٰٓؤُهُۥ ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلظَّٰلِمِينَ
﴿٧٥﴾ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن
وِعَآءِ أَخِيهِ ۚ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ ۖ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ
فِى دِينِ ٱلْمَلِكِ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ نَرْفَعُ دَرَجَٰتٍ مَّن نَّشَآءُ ۗ
وَفَوْقَ كُلِّ ذِى عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾ ۞ قَالُوٓاْ إِن يَسْرِقْ

فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ ۚ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِى نَفْسِهِۦ
وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ ۚ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا ۖ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا
تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ إِنَّ لَهُۥٓ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا
فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُۥٓ ۖ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾

[۷۰] ﴿بِجَهازِهم﴾ باروبُنه. کالا و غیره ﴿السِّقايَةَ﴾ پیمانه‌ای از جنس طلا یا نقره که بدان آب می‌نوشیدند و برای اندازه‌گیری حبوبات استفاده می‌کردند ﴿في رحلِ أخيه﴾ در میان بار و کالاهای برادرش ﴿أَذَّنَ مؤذِّنٌ﴾ فریادکننده‌ای فریاد زد ﴿العيرُ﴾ کاروان حامل خواروبار {[۷۱] ﴿وأقبلوا عليهم﴾ بدیشان رو کردند. به سویشان رفتند ﴿ماذا تفقِدون﴾ چه چیز گم کرده‌اید} [۷۲] {﴿صواع﴾ پیمانه ﴿لمن جاء بِهِ﴾ برای کسی که آن را برگرداند ﴿حِملُ﴾ بار} ﴿بعير﴾ شتر ﴿زعيمٌ﴾ ضامن. کفیل [۷۵] ﴿في رحلِهِ﴾ دربارش ﴿فهوَ جزاؤهُ﴾ خودش بنده و غلام کسی می‌شود که از او دزدی شده است (این حکم دزد در شریعت یعقوب بود و در آئین اهل مصر چنین حکمی وجود نداشت) [۷۶] ﴿بأوعيتهم﴾ اول بار و کالاهای آنان را بازرسی کرد ﴿كِدنا ليُوسفَ﴾ به نفع یوسف چاره‌سازی کردیم ﴿في دين الملك﴾ در شریعت و قانون پادشاه مصر (در قانون او دزد را می‌زدند و از او غرامت می‌گرفتند) [۷۷] ﴿فأسَرَّها﴾ ناراحتیش را در سینه پنهان کرد. سخنش را که «أنتم شرٌّ مكاناً» بود، در دلش گفت و بر زبان جاری نساخت ﴿أنتم شرٌّ مكاناً﴾ شما منزلت بدتری نسبت به یوسف و برادرش دارید ﴿بما تصفون﴾ به دروغ‌هایی که می‌گویید.

۲۴۵ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إذا مَاتَ ابنُ آدم إنقطعَ عملُهُ إلّا من ثلاثٍ: صدقةٍ جاريةٍ، أو علمٍ يُنتفَعُ به، أو ولدٍ صالحٍ يدعوله». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه انسان بمیرد ثواب اعمال او قطع می‌گردد مگر از سه چیز یا سه راه: ۱ـ صدقهٔ جاریه ۲ـ علمی که از آن سود برند (و از آن استفاده شود) ۳ـ فرزند صالحی که برای او دعا کند».

[۷۹] ﴿معاذَ اللهِ﴾ به خدا پناه می‌بریم و به او متوسل می‌شویم [۸۰] ﴿استیأسوا منه﴾ از اینکه یوسف تقاضای آنان را اجابت کند بسیار مأیوس و ناامید شدند ﴿خَلَصوا نجیّاً﴾ به گوشه‌ای رفتند و پنهانی با یکدیگر صحبت و

قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَٰعَنَا عِندَهُۥٓ إِنَّآ
إِذًا لَّظَٰلِمُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا ٱسْتَيْـَٔسُوا۟ مِنْهُ خَلَصُوا۟ نَجِيًّا
قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم
مَّوْثِقًا مِّنَ ٱللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِى يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ
ٱلْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِىٓ أَبِىٓ أَوْ يَحْكُمَ ٱللَّهُ لِى وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ
﴿٨٠﴾ ٱرْجِعُوٓا۟ إِلَىٰٓ أَبِيكُمْ فَقُولُوا۟ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّ ٱبْنَكَ سَرَقَ
وَمَا شَهِدْنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَٰفِظِينَ
﴿٨١﴾ وَسْـَٔلِ ٱلْقَرْيَةَ ٱلَّتِى كُنَّا فِيهَا وَٱلْعِيرَ ٱلَّتِىٓ أَقْبَلْنَا فِيهَا
وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿٨٢﴾ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا
فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِيَنِى بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُۥ هُوَ
ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ
يُوسُفَ وَٱبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ ٱلْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٨٤﴾
قَالُوا۟ تَٱللَّهِ تَفْتَؤُا۟ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا
أَوْ تَكُونَ مِنَ ٱلْهَٰلِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَآ أَشْكُوا۟ بَثِّى
وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

مشورت کردند ﴿موثِقاً مِنَ الله﴾ پیمانی مؤکد و آمیخته با قسم به خدا ﴿مِن قبلُ﴾ قبل از آن ﴿مافرَّطتُم في یوسفَ﴾ درباره یوسف کوتاه کرده‌اید ﴿لن أبرحَ الأرضَ﴾ از سرزمین مصر حرکت نمی‌کنم ﴿أو یحکُمَ الله لي﴾ خداوند کار مرا یکسره کند. هر چند با مرگ [۸۱] ﴿ما شهدنا﴾ خبر نمی‌دهیم ﴿و ما کنّا للغیب حافظین﴾ نمی‌دانستیم چه خواهد شد و از غیب خبر نداشتیم [۸۲] ﴿واسأل القریةَ﴾ از اهل شهر بپرس ﴿العیرَ﴾ افراد کاروانی که حامل خواروبار بود [۸۳] ﴿سوّلت﴾ زینت داده است. آسان جلوه داده است [۸٤] ﴿ابیضّت عیناهُ منَ الحزنِ﴾ پرده‌ای روی چشمانش کشیده شد. به خاطر گریه زیاد، سیاهی چشمانش به سفیدی گرایید ﴿کظیم﴾ بسیار خشم و حزن خود را فرو می‌خورد و کسی را متوجه آن نمی‌ساخت [۸۵] ﴿تالله﴾ به خدا قسم ﴿تفتأُ﴾ پیوسته، همواره ﴿تذکُر...﴾ دربارهٔ یوسف صحبت می‌کنی ﴿تکونَ حرضاً﴾ بیمار، نحیف و مشرف به مرگ می‌شوی [۸٦] ﴿بثّي﴾ هم و غم فراوان خود.

۲٤٦- حدیث أنسٍ - رضي الله عنه - عن رسول‌الله - ﷺ - قال: «یسّروا ولا تُعسّروا، و بَشّروا ولا تنفّروا». متفق علیه
انس - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - ﷺ - فرمود: «بر مردم سهل‌گیر باشید و از سخت‌گیری پرهیز کنید، مردم را تشویق و امیدوار نمائید و آنان را از دین متنفر نکنید».

[۸۷] ﴿فتحسّسُوا من يوسف و أخيه﴾ به دنبال يوسف و برادرش بگرديد و از آنان خبری بدست آوريد ﴿رَوح الله﴾ فرج و رحمت خداوند [۸۸] {﴿مسّنا﴾ به ما رسيده است} ﴿الضّرُّ﴾ ضعف و لاغری از شدت گرسنگی ﴿ببضاعةٍ مزجاةٍ﴾ با بهاء و كالای اندک و ناچيز [۸۹] ﴿جاهلون﴾ نادانان [۹۱] {﴿آثرَکَ الله﴾ خدا تو را برگزيده است} ﴿و إن كنا لخاطئن﴾ در حالی كه ما عمداً در حق تو خطا و گناه كرده‌ايم [۹۲] ﴿لا تثريبَ عليكُم﴾ توبيخ و سرزنشی متوجه شما نيست [۹۳] ﴿يأتِ بصيراً﴾ از خوشحالی بينايی خود را بازمی‌يابد [۹۴] ﴿فصَلَتِ العيرُ﴾ كاروان از مصر حركت كرد ﴿ريحَ يوسفَ﴾ بوی يوسف ﴿لولا أن تفنّدون﴾ اگر مرا كم‌عقل و دروغگو ننامید [۹۵] ﴿في ضلالک القديمِ﴾ در گمراهی پيشين خود هستی.

يَـٰبَنِيَّ ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ
مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ
﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيۡهِ قَالُواْ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا ٱلضُّرُّ
وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ وَتَصَدَّقۡ عَلَيۡنَآۖ
إِنَّ ٱللَّهَ يَجۡزِي ٱلۡمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾ قَالَ هَلۡ عَلِمۡتُم مَّا فَعَلۡتُم
بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذۡ أَنتُمۡ جَٰهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ
لَأَنتَ يُوسُفُۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِيۖ قَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ
عَلَيۡنَآۖ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ
ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٩٠﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا
وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ ﴿٩١﴾ قَالَ لَا تَثۡرِيبَ عَلَيۡكُمُ
ٱلۡيَوۡمَۖ يَغۡفِرُ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٩٢﴾
ٱذۡهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلۡقُوهُ عَلَىٰ وَجۡهِ أَبِي يَأۡتِ بَصِيرٗا
وَأۡتُونِي بِأَهۡلِكُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ
ٱلۡعِيرُ قَالَ أَبُوهُمۡ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَۖ لَوۡلَآ أَن
تُفَنِّدُونِ ﴿٩٤﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَٰلِكَ ٱلۡقَدِيمِ ﴿٩٥﴾

۲٤۷ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الجنّة اقربُ إلی أحدِکم من شراکِ نعلِه، والنّار مثل ذلک». اخرجه البخاری

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هم بهشت و هم جهنم از بند کفش شما به شما نزدیک‌تر است».

۲٤۸ـ قالَ رسول اللّه ـ ﷺ ـ: «يعرقُ الناس يومَ القيامة حتّی يذهَب عرقُهم في الارضِ سبعين ذراعاً و يلجِمُهم حتی يبلغ آذانَهم». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مردم در روز قیامت عرق می‌کنند بطوری که عرقشان هفتاد گز در زمین فرود می‌رود و عرق آنان را به زیر گرفته تا به گوش‌هایشان می‌رسد».

{[٩٦] ﴿البشيرُ﴾ مژده‌رسان ﴿أَلقاه عَلی وَجهِه﴾ پیراهن را بر صورتش افکند ﴿فارتَدَّ بصیراً﴾ بینا گشت ﴿أعلمُ
من اللهِ﴾ ازسوی خداوند چیزهائی می‌دانم که [٩٧] ﴿استغفر لنا﴾ برای ما طلب آمرزش کن ﴿خاطئین﴾
خطاکاران [٩٨] ﴿سوفَ

فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلۡبَشِيرُ أَلۡقَىٰهُ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ فَٱرۡتَدَّ بَصِيرٗاۖ قَالَ
أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُواْ
يَٰٓأَبَانَا ٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِـِٔينَ ﴿٩٧﴾ قَالَ سَوۡفَ
أَسۡتَغۡفِرُ لَكُمۡ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾ فَلَمَّا
دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَبَوَيۡهِ وَقَالَ ٱدۡخُلُواْ مِصۡرَ
إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَرَفَعَ أَبَوَيۡهِ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ وَخَرُّواْ
لَهُۥ سُجَّدٗاۖ وَقَالَ يَٰٓأَبَتِ هَٰذَا تَأۡوِيلُ رُءۡيَٰيَ مِن قَبۡلُ قَدۡ جَعَلَهَا
رَبِّي حَقّٗاۖ وَقَدۡ أَحۡسَنَ بِيٓ إِذۡ أَخۡرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجۡنِ وَجَآءَ بِكُم
مِّنَ ٱلۡبَدۡوِ مِنۢ بَعۡدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بَيۡنِي وَبَيۡنَ إِخۡوَتِيٓۚ إِنَّ
رَبِّي لَطِيفٞ لِّمَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾ ۞ رَبِّ
قَدۡ ءَاتَيۡتَنِي مِنَ ٱلۡمُلۡكِ وَعَلَّمۡتَنِي مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ فَاطِرَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ تَوَفَّنِي
مُسۡلِمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٠١﴾ ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ
نُوحِيهِ إِلَيۡكَۖ وَمَا كُنتَ لَدَيۡهِمۡ إِذۡ أَجۡمَعُوٓاْ أَمۡرَهُمۡ وَهُمۡ يَمۡكُرُونَ
﴿١٠٢﴾ وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ ﴿١٠٣﴾



أَستغفِرُ﴾ طلب آمرزش خواهم کرد} [٩٩] ﴿آوی إلیه أبوَیهِ﴾ پدر و مادرش را در آغوش گرفت (مراد از پدر و مادر: پدر و خاله‌اش است) [١٠٠] ﴿علی العرش﴾ چیزی شبیه تخت که هنگام انجام امورات مملکتی روی آن می‌نشست ﴿خرُّوالهُ سجّداً﴾ برای تعظیم او به سوی زمین خم شدند و سجده بردند (این کار در آئین آنان جایز بوده و در آن روزگار نوعی سلام کردن بوده است) {﴿إذا اخرجَني من السجن﴾ هنگامی‌که مرا از زندان رها نمود} ﴿البدوِ﴾ بادیه ﴿نزغَ الشیطانُ﴾ شیطان وسوسه کرد [١٠١] ﴿من الملکِ﴾ از حکومت و تصرف بلامنازع در امور مالی مصر ﴿فاطرَ السموات و الأرض﴾ ای بوجود آورنده و آفرینندهٔ آسمانها و زمین (بدون نمونه قبلی) [١٠٢] ﴿أجمعوا أمرهم﴾ برای انداختن او در چاه متحد و متفق شدند.

٢٤٩ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لایتمنّینّ احدُ منکم الموتَ لضُرٍّ نزلَ به، فانِ کان ولابد متمنّیاً للموت فلیقل: اللّهمّ احیني ما کانت الحیاةُ خیراً لي وتوفّني إذا کانت الوفاةُ خیراً لي». اخرجه البخاری

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هیچیک از شما نباید به خاطر زیانی که به او رسیده است، آرزوی مرگ کند، ولی اگر خیلی آرزوی مرگ داشت باید بگوید: خداوندا! اگر زندگی برای من بهتر است مرا زنده بدار و اگر مرگ برای من بهتر است مرا بمیران».

[۱۰٤] ﴿ذكرٌ﴾ يادآورى [۱۰۵] ﴿و كأيّن من آيةٍ﴾ چه بسيار دلايل. دلايل و نشانه‌هاى فراوان بر وجود خدا
[۱۰٦] ﴿وهم مشركون﴾ براى خدا شريک قائل مى‌شوند، خدا از زبان مشركان مى‌فرمايد: «ما به اين دليل بت‌ها را مى‌پرستيم كه آنها ما را به خدا نزديک كنند»*

وَمَا تَسْـَٔلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٤﴾
وَكَأَيِّن مِّنْ ءَايَةٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا
وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٠٥﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا
وَهُم مُّشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾ أَفَأَمِنُوٓا۟ أَن تَأْتِيَهُمْ غَٰشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ ٱللَّهِ
أَوْ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٠٧﴾ قُلْ هَٰذِهِۦ
سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى وَسُبْحَٰنَ
ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٨﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ
إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰٓ أَفَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى
ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
وَلَدَارُ ٱلْءَاخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠٩﴾ حَتَّىٰٓ
إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا۟ جَآءَهُمْ
نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَن نَّشَآءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ
﴿١١٠﴾ لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ مَا كَانَ
حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ
وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١١١﴾

[۱۰۷] ﴿غاشيةٌ﴾ بلاى فراگيرى از آسمان نازل شود و همه آنان را در برگيرد ﴿بغتةً﴾ ناگهانى [۱۰۸] ﴿على بصيرة﴾ با يقين، شناخت و تحقيق [۱۱۰] ﴿استيأسَ الرُّسُل﴾ با گذشت زمان از پيروزى قطع اميد كردند ﴿ظنّوا﴾ گمان بردند ﴿كُذِبوا﴾ اميد آنان به پيروزى در دنيا تحقق نيافت ﴿بأسُنا﴾ عذاب و عقاب ما ﴿عبرةٌ﴾ موعظه و پند و اندرز ﴿لأولي الألباب﴾ براى صاحبان خرد ﴿يُفترىٰ﴾ به دروغ بهم بافته شده باشد ﴿تصديق الذي﴾ تصديق‌كننده كتابهاى آسمانى گذشته است ﴿تفصيل كلِّ شيءٍ﴾ توضيح دهنده و شرح كننده همه چيزهايى است كه مؤمن در عقيده و عمل بدان نيازمند است.

۲۵۰ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «يا أيُّها الناس اِتّقوا هذا الشرک، فإنّه أخفى من دبيب النّمل، فقال له من شاءالله ان يقول: فكيف نتّقيه وهو أخفى من دبيب النمل يا رسول‌الله؟ قال: «قولوا اللّهم إنّا نعوذ بک من ان نشرک بک شيئاً نعلمه، ونستغفرک لما لا نعلم». رواه الإمام احمد

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «از اين شرک بپرهيزيد، چرا كه از آهسته راه رفتن مورچه پنهان‌تر است». به خواست خدا كسى گفت: چگونه از آن برهيزيم در حاليكه از آهسته راه رفتن مورچه پنهان‌تر است؟ فرمود: «بگوئيد: خداوندا! به تو پناه مى‌بريم از اينكه دانسته چيزى را شريک تو سازيم، و از تو طلب مغفرت مى‌كنيم از اينكه ندانسته چيزى را شريک تو سازيم».

* در اثناى طواف اينگونه لبيک مى‌گفتند: لبيک لا شريک لک إلا شريكاً هوَ لک تملِكه و ماملک.

سُورَةُ الرَّعۡدِ — ترتيبها ١٣ — آياتها ٤٣

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِۗ وَٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ
وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ ١ ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ
عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ
يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ
رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ ٢ وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ
وَأَنۡهَٰرٗاۖ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ
ٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٣ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ
قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ صِنۡوَانٞ
وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ
فِي ٱلۡأُكُلِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٤



۞ وَإِن تَعۡجَبۡ فَعَجَبٞ قَوۡلُهُمۡ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ
جَدِيدٍۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَغۡلَٰلُ
فِيٓ أَعۡنَاقِهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٥

سورة رعد [١] ﴿المٓر﴾ خوانده می‌شود: الف. لام. میم. را ﴿تلک آیاتُ الکتاب﴾ این آیات که در این سوره آمده است بعضی از آیات قرآن می‌باشد که ناتوان‌کنندهٔ انسان و جنّ است ﴿الذي أُنزِلَ إلیک﴾ کل قرآن که از سوی پروردگارت بر تو نازل گشته است، حق است و هیچ شکی در آن نیست [٢] ﴿رفعَ السمٰواتِ﴾ آسمانها را افراشته خلق کرد ﴿بغیر عَمَدٍ﴾ بدون ستون و پایه‌ای که آسمانها را نگاه دارد ﴿ترونَها﴾ و شما آن را می‌بینید که بدون پایه و ستون برافراشته شده‌اند {﴿سخّرَ الشمس والقمر﴾ خورشید و ماه (و همهٔ کرّات و ستارگان دیگر را مسخّر و فرمانبردار گرداند} ﴿لأجلٍ مسمّی﴾ مدت زمان مشخص (رسیدن قیامت) ﴿یُدبّرُ الأمرَ﴾ با قدرت و حکمت خویش امور جهانیان را می‌گرداند ﴿یفصّل الآیاتِ﴾ دلایل و نشانه‌های دالّ بر وجود خدا را بیان می‌دارد [٣] ﴿مدّ الارض﴾ زمین را گسترانیده است ـ در دید ظاهری ـ تا کشاورزی و بهره‌برداری از آن ممکن باشد ﴿رواسِيَ﴾ کوههای ثابت و استوار ﴿زوجین﴾ دو صنف. دو نوع ﴿یُغشي اللیلَ النهارَ﴾ تاریکی شب را بر روز می‌پوشاند و آن را تاریک می‌کند [٤] ﴿قِطَعٌ﴾ بخشهای مختلف {﴿متجاوراتٌ﴾ کنار هم مراد قطعه‌های مختلف و متفاوت زمین از نظر جنس خاک است ﴿أعناب﴾ جمع: عنب، خرما} ﴿نخیلٌ صِنوانٌ﴾ درختان خرما که یک ریشه و پایه دارند ﴿الأکُل﴾ آنچه خورده می‌شود (میوه و دانه) [٥] ﴿الأغلال﴾ زنجیرهایی از آهن که با یک سر آن، دستها و با سر دیگر آن، گردن آنان را می‌بندند.

٢٥١ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الجنّة أقربُ إلی أحدکم من شِراک نعله، و النارُ مثلُ ذلک» رواه البخاری.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هم بهشت و هم دوزخ از بند کفش شما به شما نزدیک تر است».

ترتيبها ١٣ — سُورَةُ الرَّعۡدِ — آياتها ٤٣

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِۗ وَٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ
وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ ١ ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ
عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ
يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ
رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ ٢ وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ
وَأَنۡهَٰرٗاۖ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ
ٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٣ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ
قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ صِنۡوَانٞ
وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ
فِي ٱلۡأُكُلِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٤
۞ وَإِن تَعۡجَبۡ فَعَجَبٞ قَوۡلُهُمۡ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ
جَدِيدٍۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَغۡلَٰلُ
فِيٓ أَعۡنَاقِهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٥



سورهٔ رعد [١] ﴿الٓمٓر﴾ خوانده می‌شود: الف. لام. میم. را ﴿تلک آیاتُ الکتاب﴾ این آیات که در این سوره آمده است بعضی از آیات قرآن می‌باشد که ناتوان‌کنندهٔ انسان و جنّ است ﴿الذي أُنزِلَ إلیک﴾ کل قرآن که از سوی پروردگارت بر تو نازل گشته است، حق است و هیچ شکی در آن نیست [٢] ﴿رفعَ السمٰواتِ﴾ آسمانها را افراشته خلق کرد ﴿بغیر عَمَدٍ﴾ بدون ستون و پایه‌ای که آسمانها را نگاه دارد ﴿ترونَها﴾ و شما آن را می‌بینید که بدون پایه و ستون برافراشته شده‌اند {﴿سخّرَ الشمسَ والقمر﴾ خورشید و ماه (و همهٔ کرّات و ستارگان دیگر را مسخّر و فرمانبردار گرداند} ﴿لأجلٍ مسمّی﴾ مدت زمان مشخص (رسیدن قیامت) ﴿یُدبّرُ الأمرَ﴾ با قدرت و حکمت خویش امور جهانیان را می‌گرداند ﴿یفصّل الآیاتِ﴾ دلایل و نشانه‌های دالّ بر وجود خدا را بیان می‌دارد [٣] ﴿مدّ الارض﴾ زمین را گسترانیده است ـ در دید ظاهری ـ تا کشاورزی و بهره‌برداری از آن ممکن باشد ﴿رواسِيَ﴾ کوههای ثابت و استوار ﴿زوجین﴾ دو صنف. دو نوع ﴿یُغشي اللیلَ النهارَ﴾ تاریکی شب را بر روز می‌پوشاند و آن را تاریک می‌کند [٤] ﴿قِطَعٌ﴾ بخشهای مختلف {﴿متجاوراتٌ﴾ کنار هم مراد قطعه‌های مختلف و متفاوت زمین از نظر جنس خاک است ﴿أعناب﴾ جمع: عنب، خرما} ﴿نخیلٌ صِنوانٌ﴾ درختان خرما که یک ریشه و پایه دارند ﴿الأُکُل﴾ آنچه خورده می‌شود (میوه و دانه) [٥] ﴿الأغلال﴾ زنجیرهایی از آهن که با یک سر آن، دستها و با سر دیگر آن، گردن آنان را می‌بندند.

٢٥١ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الجنّة أقربُ إلی أحدکم من شِراک نعله، و النارُ مثلُ ذلک» رواه البخاری.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هم بهشت و هم دوزخ از بند کفش شما به شما نزدیک‌تر است».

[٦] ﴿خلت﴾ گذشته است ﴿المَثُلاتُ﴾ عذاب‌های خوارکننده و رسواکننده که بر سر امثال آنان آمده است ﴿مغفرةٍ للناسِ﴾ مراد از مغفرت: پوشاندن گناه و فرصت دادن برای توبه است ﴿علی ظلمِهم﴾ با وجود ستمها و گناههایی که انجام می‌دهند

وَيَسۡتَعۡجِلُونَكَ بِٱلسَّيِّئَةِ قَبۡلَ ٱلۡحَسَنَةِ وَقَدۡ خَلَتۡ مِن
قَبۡلِهِمُ ٱلۡمَثُلَٰتُۗ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغۡفِرَةٖ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلۡمِهِمۡۖ
وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ (٦) وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ
أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦٓۗ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٞۖ وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٍ
(٧) ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ
وَمَا تَزۡدَادُۖ وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ (٨) عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ
وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ (٩) سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ
ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۭ بِٱلَّيۡلِ وَسَارِبُۢ
بِٱلنَّهَارِ (١٠) لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ
مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ
وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن
وَالٍ (١١) هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمُ ٱلۡبَرۡقَ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا
وَيُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ (١٢) وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعۡدُ بِحَمۡدِهِۦ
وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مِنۡ خِيفَتِهِۦ وَيُرۡسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا
مَن يَشَآءُ وَهُمۡ يُجَٰدِلُونَ فِي ٱللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلۡمِحَالِ (١٣)

[٧] ﴿لولا﴾ چرا نه ﴿آيةٌ﴾ معجزه حسی [٨] ﴿تغيضُ الأرحام﴾ از مقدار حمل کاسته می‌شود به گونه‌ای که فرزند سالم می‌ماند ﴿بمقدارٍ﴾ دارای حد و اندازهٔ مشخص که از آن تجاوز نمی‌کند [٩] ﴿عالِمُ الغيبِ و الشهادة﴾ نسبت به هر چیزی که از حواس و دیده انسان نهان یا پیدا است، آگاه است ﴿الكبيرُ﴾ بزرگوار و عظیم الشأن که هر چیزی غیر از او، پایین تر و کمتر از او است ﴿المتعال﴾ والا، چیره و مسلط بر هر چیزی [١٠] ﴿سارِبٌ﴾ کسی که آشکارا به راه خود می‌رود و خود را پنهان نمی‌سازد [١١] ﴿له معقِّباتٌ﴾ دارای فرشتگانی است که پیاپی می‌آیند و از او مراقبت می‌کنند ﴿يحفظونه من امرِ الله﴾ او را حفظ می‌کنند به خاطر فرمانی که از سوی خدا صادر شده است ﴿والٍ﴾ یاور؛ یا کسی که متولی امور آنان است شرّ و بدی را از آنان دور کند و خیر و خوشی را برایشان بیاورد [١٢] ﴿السّحاب الثقالَ﴾ ابرهای سنگین بار از آب [١٣] ﴿يجادِلون في الله﴾ دربارهٔ صفات خدا از قبیل: قدرت بر زنده کردن و حسابرسی و... به مجادله می‌پردازند ﴿محال﴾ کیفر. قدرت.

٢٥٢ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «قال ربّكم عزّ وجل: لو انّ عبيدي أطاعوني لأسقيتُهم المطرَ بالليل وأطلعت عليهم الشمس بالنهار، ولما أسمعتُهم صوت الرّعد». اخرجه الإمام احمد

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند می‌فرماید: اگر بندگانم مرا اطاعت کنند شبانه بر آنان باران می‌بارانم و روز را بر ایشان آفتابی می‌کنم و صدای (وحشتناک) رعد را به گوششان نمی‌رسانم».

لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا
كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ
إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ﴿١٤﴾ وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا


وَكَرۡهٗا وَظِلَٰلُهُم بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ ۩ ﴿١٥﴾ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ
نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي
ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ
عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ ﴿١٦﴾ أَنزَلَ مِنَ
ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَسَالَتۡ أَوۡدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا فَٱحۡتَمَلَ ٱلسَّيۡلُ زَبَدٗا رَّابِيٗاۚ
وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيۡهِ فِي ٱلنَّارِ ٱبۡتِغَآءَ حِلۡيَةٍ أَوۡ مَتَٰعٖ زَبَدٞ مِّثۡلُهُۥۚ كَذَٰلِكَ
يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ وَٱلۡبَٰطِلَۚ فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذۡهَبُ جُفَآءٗۖ وَأَمَّا مَا
يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمۡكُثُ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ ﴿١٧﴾
لِلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُۥ
لَوۡ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفۡتَدَوۡاْ بِهِۦٓۚ
أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ سُوٓءُ ٱلۡحِسَابِ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ﴿١٨﴾

[۱٤] ﴿له دعوة الحقّ﴾ تنها او شایسته تقاضای نیاز است و تنها او دعا را اجابت می‌کند ﴿إلاّ كباسطِ كفّيهِ إلى الماء...﴾ اجابت آنان مثل اجابت آب برای کسی است که کف دستهایش را به سوی آب دراز کرده است و از آب می‌خواهد که به دهان او برسد، در حالی که آب بی‌جان است، نه دست او را احساس می‌کند و نه تشنگی و نیاز او را به آب و نه می‌تواند دعای او را اجابت کرده، خود را به دهان او برساند [۱٥] ﴿للّه يَسجُدُ﴾ مطیع و خاضع فرمان خدا است ﴿ظلالُهم﴾ سایه‌های آنان مطیع و خاضع امر خدا هستند ﴿غُدُوّ﴾ جمع غداة (اول روز) ﴿الآصال﴾ جمع اصیل (آخر روز) [۱۷] {﴿أودية﴾ مراد: رودخانه‌ها} ﴿إحتمَلَ﴾ حمل کرد ﴿زبداً﴾ چیزی که هنگام زیاد شدن آب، روی آب قرار می‌گیرد مثل: کف ﴿رابياً﴾ بر آمده. در بالا قرار گرفته ﴿و ممّا يوقدون...﴾ بعضی از چیزهای معدنی که جهت ساختن زیورآلات روی آن ذوب می‌کنند، کف‌هایی مثل کف‌های آب برمی‌آورد ﴿أومتاع﴾ اشیایی که مردم از آن استفاده می‌کنند و نفع می‌برند مثل: انواع ظروف. لوازم کشاورزی و... ﴿زبدٌ﴾ کف‌های کثیف حاصل از ذوب فلزات ﴿جُفاءً﴾ مطرود و بی‌بقا [۱۸] ﴿سوءُ الحساب﴾ اینکه کسی با تمام گناه‌هایش مورد محاکمه قرار گیرد و هیچ یک از گناهانش بخشوده نشود ﴿بئس المهاد﴾ جهنم، بد جایگاهی است.

۲٥۳ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من نوقشَ الحسابَ هلک». اخرجه البخاری ومسلم والترمذي و أحمد
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که تمامی حساب را پس بدهد بدبخت می‌شود».

۲٥٤ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «و الله اِنی لأ ستغفرُ الله و أتوبُ اِلیه في الیوم أكثرَ من سبعین مرّة» رواه البخاری.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «سوگند به خدا من هر روز بیشتر از هفتاد بار توبه می‌کنم و به سوی خدا برمی‌گردم».

۞ أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩ ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلۡمِيثَٰقَ
٢٠ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ
وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلۡحِسَابِ ٢١ وَٱلَّذِينَ صَبَرُواْ ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِمۡ
وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ وَيَدۡرَءُونَ
بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٢٢ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا
وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ
عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ٢٣ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ
٢٤ وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ
أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ
وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ٢٥ ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ وَفَرِحُواْ
بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا مَتَٰعٞ ٢٦ وَيَقُولُ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ
مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَنۡ أَنَابَ ٢٧ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ
قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ٢٨

{[۱۹] ﴿أعمیٰ﴾ نابینا ﴿أولوا الألباب﴾ عاقلان. خردمندان [۲۰] ﴿یوفون﴾ وفا می‌کنند ﴿بعهدالله﴾ پیمان تکوینی و تشریعی خدا با انسان ﴿لا یَنقُضُون﴾ نقض نمی‌کنند. پیمان‌شکنی نمی‌کنند} [۲۰] ﴿المیثاق﴾ پیمان موکد {[۲۱] ﴿یصِلون﴾ برقرار می‌دارند ﴿ما أمَرَ الله بهِ أن یُوصَل﴾ پیوندهائی که خداوند به حفظ آنها دستورداده است ﴿یَخشَون﴾ می‌ترسند} [۲۲] {﴿ابتغاء وجهِ ربّهم﴾ به خاطر ذات پروردگارشان ﴿سرّاً و علانیةً﴾ در نهان و آشکارا} ﴿یدرؤون﴾ از بین می‌برند. در می‌گذرند ﴿لهم عقبی الدّار﴾ عاقبت نیک از آن ایشان است (بهشت) [۲۳] ﴿عدن﴾ پابرجا. جاویدان ﴿من کلّ باب﴾ از هر سوی باغهای ریاحین [۲۵] ﴿لهم اللعنة﴾ دوری از رحمت خدا بهره ایشان است ﴿سوءُ الدار﴾ عاقبت بد از آن ایشان است (جهنم) [۲۶] {﴿یبسطُ﴾ توسعه می‌دهد ﴿یقدِرُ﴾ تنگ و محدود می‌گرداند} ﴿فی‌الآخرة﴾ در برابر آخرتی که نهایت ندارد ﴿متاعٌ﴾ کالای ناچیز و فانی [۲۷] ﴿آیةٌ﴾ معجزهٔ حسی ﴿أناب﴾ توبه کرد. برگشت.

۲۵۵ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من کان یؤمنُ بالله و الیومِ الآخر فلیُکرِمْ ضیفَهُ، و من کان یؤمن باللّهِ و الیوم الآخر فلیصلْ رحمَه، و من کان یؤمنُ بالله والیومِ الآخر فلیقُلْ خیراً أو لیصمُتْ» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید نسبت به میهمانش با احترام رفتار نماید و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید صله‌رحم داشته باشد و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد وقتی که سخن می‌گوید باید سخنانش خوب و حق باشد و اِلاّ باید سکوت کند».



أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿١٩﴾ ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلۡمِيثَٰقَ
﴿٢٠﴾ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ
وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلۡحِسَابِ ﴿٢١﴾ وَٱلَّذِينَ صَبَرُواْ ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِمۡ
وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ وَيَدۡرَءُونَ
بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا
وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ
عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ﴿٢٣﴾ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ
﴿٢٤﴾ وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ
أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ
وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ﴿٢٥﴾ ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ وَفَرِحُواْ
بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا مَتَٰعٞ ﴿٢٦﴾ وَيَقُولُ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ
مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَنۡ أَنَابَ ﴿٢٧﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ
قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ﴿٢٨﴾

{[١٩] ﴿أعمىَ﴾ نابینا ﴿أولوا الألباب﴾ عاقلان. خردمندان [٢٠] ﴿یوفون﴾ وفا می‌کنند ﴿بعهدالله﴾ پیمان تکوینی و تشریعی خدا با انسان ﴿لا یَنقُضُون﴾ نقض نمی‌کنند. پیمان‌شکنی نمی‌کنند} [٢٠] ﴿المیثاق﴾ پیمان موکد {[٢١] ﴿یصِلون﴾ برقرار می‌دارند ﴿ما أمرَ الله بهِ أن یُوصَل﴾ پیوندهائی که خداوند به حفظ آنها دستورداده است ﴿یخشَون﴾ می‌ترسند} [٢٢] {﴿ابتغاء وجهِ ربّهم﴾ به خاطر ذات پروردگارشان ﴿سرّاً و علانیةً﴾ در نهان و آشکارا} ﴿یدرؤون﴾ از بین می‌برند. در می‌گذرند ﴿لهم عقبی الدّار﴾ عاقبت نیک از آن ایشان است (بهشت) [٢٣] ﴿عدن﴾ پابرجا. جاویدان ﴿من کلّ باب﴾ از هر سوی باغهای ریاحین [٢٥] ﴿لهم اللعنة﴾ دوری از رحمت خدا بهره ایشان است ﴿سوءُ الدار﴾ عاقبت بد از آن ایشان است (جهنم) [٢٦] {﴿یبسطُ﴾ توسعه می‌دهد ﴿یقدِرُ﴾ تنگ و محدود می‌گرداند} ﴿فی‌الآخرة﴾ در برابر آخرتی که نهایت ندارد ﴿متاعٌ﴾ کالای ناچیز و فانی [٢٧] ﴿آیةٌ﴾ معجزهٔ حسی ﴿أناب﴾ توبه کرد. برگشت.

٢٥٥ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «من کان یؤمنُ بالله و الیومِ الآخر فلیُکرمْ ضیفَهُ، و من کان یؤمن باللهِ و الیوم الآخر فلیصلْ رحمَه، و من کان یؤمنُ بالله والیومِ الآخر فلیقلْ خیراً أو لیصمُتْ» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید نسبت به میهمانش با احترام رفتار نماید و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید صله رحم داشته باشد و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد وقتی که سخن می‌گوید باید سخنانش خوب و حق باشد و الاّ باید سکوت کند».

[۲۹] ﴿طوبى لهم﴾ زندگی نیکو در آخرت از آن آنان است. یا درختی است در بهشت ﴿حسنُ مآب﴾ محل بازگشت نیک [۳۰] ﴿إليهِ متاب﴾ توبه و بازگشت من از گناهان تنها به سوی خدا است [۳۱] ﴿قارعةٌ﴾ بلای

سخت {﴿تحُلُّ قريباً من دارهم﴾ نزدیک به خانه و شهر و دیار آنان رخ می‌دهد} ﴿وعدُ اللّه﴾ مصداق وعده خدا به خوار و رسوا کردن آنان و یاری مؤمنان [۳۲] ﴿فأمليتُ﴾ در امنیت و آسایش مهلت داده‌ام [۳۳] ﴿قائم﴾ مراقب [۳٤] ﴿أشقّ﴾ دارای مشقت بیشتر ﴿واقٍ﴾ حافظ و نگاه‌دارنده.

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ طُوبَىٰ لَهُمۡ وَحُسۡنُ
مَـَٔابٖ ﴿٢٩﴾ كَذَٰلِكَ أَرۡسَلۡنَٰكَ فِيٓ أُمَّةٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهَآ أُمَمٞ
لِّتَتۡلُوَاْ عَلَيۡهِمُ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَهُمۡ يَكۡفُرُونَ بِٱلرَّحۡمَٰنِۚ
قُلۡ هُوَ رَبِّي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ مَتَابِ ﴿٣٠﴾
وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ أَوۡ قُطِّعَتۡ بِهِ ٱلۡأَرۡضُ أَوۡ كُلِّمَ
بِهِ ٱلۡمَوۡتَىٰۗ بَل لِّلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ جَمِيعًاۗ أَفَلَمۡ يَاْيۡـَٔسِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ
أَن لَّوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۗ وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُواْ قَارِعَةٌ أَوۡ تَحُلُّ قَرِيبٗا مِّن دَارِهِمۡ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ
وَعۡدُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ
مِّن قَبۡلِكَ فَأَمۡلَيۡتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ثُمَّ أَخَذۡتُهُمۡۖ فَكَيۡفَ كَانَ
عِقَابِ ﴿٣٢﴾ أَفَمَنۡ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۗ وَجَعَلُواْ
لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلۡ سَمُّوهُمۡۚ أَمۡ تُنَبِّـُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَم
بِظَٰهِرٖ مِّنَ ٱلۡقَوۡلِۗ بَلۡ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكۡرُهُمۡ وَصُدُّواْ عَنِ
ٱلسَّبِيلِۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ﴿٣٣﴾ لَّهُمۡ عَذَابٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ
ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَشَقُّۖ وَمَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ ﴿٣٤﴾

۲۵۶- قالَ رسول‌الله - ﷺ -: «سبعةٌ يظلّهُمُ اللّهُ في ظلّه يومَ لاظلَّ إلاظلّهُ: إمامٌ عادلٌ، و شابٌّ نشأفي عبادة الله، و رجلٌ قلبه معلّقٌ بالمسجد إذا خرج منه حتى يعودَ إليه، و رجلان تحابّا في الله، إ جتمعا عليه و تفرّقا عليه، و رجلٌ تصدّق بصدقة فأ خفاها حتى لاتعلمَ شمالُه ما أنفقت يمينُه، و رجلٌ دعتْه امرأةٌ ذات منصبٍ و جمالٍ فقال إني أخافُ اللّه، و رجلٌ ذكرَ اللّه خالياً ففاضت، عيناه» متفق عليه.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «در روزی که سایه‌ای جز سایه خدا وجود ندارد، خداوند هفت صنف از بندگان را در زیر سایه خود قرار می‌دهد؛ اول: رهبری است که عادل باشد. دوم: جوانی است که در عبادت پروردگارش رشد می‌یابد. سوم: مردی است که هنگامی‌که از مسجد خارج می‌گردد تا به آن برمی‌گردد، قلبش به مسجد تعلق دارد. چهارم: دو نفری هستند که به خاطر خدا یکدیگر را دوست دارند، به خاطر خدا با یکدیگر جمع می‌شوند و یا از هم جدا می‌گردند. پنجم: مردی که صدقه و بخشش او به حدی پنهانی است که دست چپش از آنچه دست راستش می‌بخشد بی اطلاع است. ششم: مردی که زن با شخصیت و زیبایی او را به سوی خود دعوت می‌کند ولی در جوابش می‌گوید: من از خدا می‌ترسم. هفتم: کسی است که به تنهایی و دور از مردم خدا را یاد می‌کند و اشک از چشمانش جاری می‌شود».

[٣٥] ﴿أُكُلُها دائمٌ﴾ میوه و ثمر آن دائمی است [٣٦] ﴿الذین آتینا هُمُ الکتاب﴾ گروهی از مسیحیان و یهودیان که ایمان آوردند ﴿الأحزاب﴾ اهل کتاب که بر ضد پیامبر ـ ﷺ ـ گرد هم آمدند و مشرکان را یاری کردند ﴿یُنکِرُ بعضَهُ﴾ قسمتی از قرآن را که با افتراهای آنان مخالف است، انکار می‌کنند ﴿إلیه مآب﴾ بازگشت من تنها به سوی او است [٣٧] ﴿حکماً عربیاً﴾ حاکم و فاصل میان حق و باطل است ﴿واقٍ﴾ حافظ و نگاه‌دارنده [٣٨] ﴿أجل﴾ زمان معین ﴿کتاب﴾ معجزه حتمی که متناسب با زمان هر پیامبر به وقوع می‌پیوندد [٣٩] ﴿یمحُوا اللّه مایشاءُ﴾ خداوند هر کدام از معجزات را بخواهد از میان برمی‌دارد ﴿یُثبِتُ﴾ و بدل آن را که حکمتش اقتضا کند باقی می‌گذارد. یا هر کدام را بخواهد، آن را همانگونه که هست پابرجا می‌دارد ﴿أمّ الکتاب﴾ لوح محفوظ، یا علم الهی [٤١] ﴿ننقُصُها من أطرافها﴾ با تخریب و هلاک کافران، از اطراف آن می‌کاهیم ﴿لامعقّبَ لحُکمِهِ﴾ هیچ‌کس نمی‌تواند حکم خدا را رد یا باطل کند. هرگاه حکمی را صادر کرد کسی نمی‌تواند آن را پیگردی کند یا آن را تغییر دهد [٤٢] ﴿فلله المکرُ جمیعاً﴾ تدبیری که عملی شود تنها ازآن خدا است ﴿عقبی الدّار﴾ عاقبت و سرانجام خوب و نیک.



مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ
أُكُلُهَا دَآئِمٞ وَظِلُّهَاۚ تِلۡكَ عُقۡبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْۖ وَّعُقۡبَى
ٱلۡكَٰفِرِينَ ٱلنَّارُ ٣٥ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَفۡرَحُونَ
بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَۖ وَمِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ مَن يُنكِرُ بَعۡضَهُۥۚ قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ
أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَـَٔابِ ٣٦
وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَٰهُ حُكۡمًا عَرَبِيّٗاۚ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ مَا
جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا وَاقٖ ٣٧ وَلَقَدۡ
أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ وَمَا كَانَ
لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ لِكُلِّ أَجَلٖ كِتَابٞ ٣٨
يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثۡبِتُۖ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ ٣٩
وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ
ٱلۡبَلَٰغُ وَعَلَيۡنَا ٱلۡحِسَابُ ٤٠ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا
مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ
ٱلۡحِسَابِ ٤١ وَقَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَلِلَّهِ ٱلۡمَكۡرُ جَمِيعٗاۖ
يَعۡلَمُ مَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٖۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلۡكُفَّٰرُ لِمَنۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٤٢

٢٥٧ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «علیک بکثرة السجود، فإنک لن تسجدَ لله سجدةً ألاّ رفعک الله بها درجةً و حَطَّ عنک بها خطیئةً» رواه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «زیاد سجده بکنید زیرا هر سجده‌ای که برای خداوند انجام می‌دهید خداوند به وسیله آن مقام شما را یک درجه والا می‌گرداند و یکی از گناهان شما را با آن محو می‌کند».

[٤٣] ﴿شهیداً..﴾ گواه بر صدق من میان من و شما و او کسی است که به قرآن آگاه است.
سورهٔ ابراهیم [١] ﴿بإذن ربّهم﴾ با توفیق و یاری خداوند یا به فرمان او ﴿العزیز﴾ چیره‌ای که مغلوب نمی‌شود

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسۡتَ مُرۡسَلٗاۚ قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ
شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ وَمَنۡ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡكِتَٰبِ ٤٣

سُورَةُ إِبۡرَٰهِيمَ — ترتيبها ١٤ — آياتها ٥٢

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
الٓرۚ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ
إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ١
ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَوَيۡلٞ
لِّلۡكَٰفِرِينَ مِنۡ عَذَابٖ شَدِيدٍ ٢ ٱلَّذِينَ يَسۡتَحِبُّونَ
ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ
وَيَبۡغُونَهَا عِوَجًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٖ ٣ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا
مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡۖ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ
مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ
٤ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ أَنۡ أَخۡرِجۡ
قَوۡمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرۡهُم بِأَيَّىٰمِ
ٱللَّهِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ ٥

﴿الحمید﴾ سزاوار ستایش دائمی به خاطر نعمت‌هایش [٢] ﴿ویل﴾ هلاک و نابودی. حسرت. اسم مکانی در جهنم [٣] ﴿یستحبّون﴾ آن را انتخاب می‌کنند و ترجیح می‌دهند ﴿یبغونها عِوجاً﴾ آن را در نظر مردم کج جلوه می‌دهند تا مردم از آن دلزده و متنفر شوند [٥] ﴿بآیاتنا﴾ همراه با معجزه‌های دال بر صدق موسی ﴿أخرج قومک من الظلمات﴾ قوم خویش را از تاریکی‌های جهل و شرک و ظلم به سوی نور ایمان بیرون بیاور ﴿بأیّام الله﴾ نعمت‌های خدا. یا وقایعی که بر سر گذشتگان آورده است ﴿لآیاتٍ لکلِّ صبّار﴾ عبرت‌ها و پندهایی است برای هر شکیبا و صابری.

٢٥٨- قالَ رسول‌الله - ﷺ -: «إنّ الله عزّوجلّ یقول لأهلِ الجنة: یا أهلَ الجنة! فیقولون: لبّیک ربّنا و سعدیک و الخیرُ في یدیک. فیقول: هل رضیتم؟ فیقولون: مالنا لا نرضیٰ یا ربّنا و قد أعطیتنا مالم تعطِ أحداً من خلقک؟ فیقولُ: ألا أعطیکم أفضلَ من ذلک؟ فیقولون: و أيُّ شيءٍ أفضل من ذلک؟ فیقولُ: أحلُّ علیکم رضواني فلا أسخطُ علیکمُ بعدَه أبداً» متفق علیه.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «خداوند به اهل بهشت می‌گوید: ای اهل بهشت! در جواب می‌گویند: پروردگارا آماده خدمت هستیم و شما را تعظیم می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: آیا راضی هستید؟ می‌گویند: چرا راضی نباشیم؟ نعمت‌هایی را به ما داده‌ای که به هیچ یک از مخلوقات نداده‌ای. خداوند می‌فرماید: آیا نعمت‌های بهتر از اینها به شما بدهم؟ می‌گویند: پروردگارا! چه چیز از این نعمت‌ها بهتر است؟ خداوند می‌فرماید: رضوان و خشنودی خود را بر شما نازل می‌کنم و از این به بعد هرگز از شما ناراضی نخواهم شد».

[٦] {﴿أنجاکُم﴾ شما را نجات داد} ﴿یسومونکم...﴾ بدترین شکنجه‌ها را به شما می‌رساندند و شما را مجبور می‌ساختند ﴿یَستحیُون نِساءَکم﴾ زنان و دخترانتان را برای خدمت، زنده نگاه می‌داشتند ﴿بلاءٌ﴾ امتحان و

وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ
إِذۡ أَنجَىٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ
وَيُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي
ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ ٦ وَإِذۡ تَأَذَّنَ
رَبُّكُمۡ لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ
عَذَابِي لَشَدِيدٞ ٧ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ
جَمِيعٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ٨ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ
مِن قَبۡلِكُمۡ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ
بَعۡدِهِمۡ لَا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا ٱللَّهُۚ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ
فَرَدُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فِيٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَقَالُوٓاْ إِنَّا كَفَرۡنَا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم
بِهِۦ وَإِنَّا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَنَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ ٩ ۞ قَالَتۡ
رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يَدۡعُوكُمۡ
لِيَغۡفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرَكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ
مُّسَمّٗىۚ قَالُوٓاْ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا
عَمَّا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتُونَا بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ١٠



آزمایش [۷] ﴿تأذّنَ ربُّکُم﴾ پروردگارتان مؤکدانه اعلام کرد. سوگند خورد [۹] ﴿فردّوا أیدیهم في أفواهِهِم﴾ از شدت خشم و نفرت از دعوت پیامبران و کلام آنان، انگشتشان را گاز گرفتند. از قبول چیزی که بدان امر شده بودند، سر پیچی کردند ﴿مُریبٍ﴾ به شک و گمان افکننده [۱۰] ﴿فاطر﴾ آفریننده. مبدع ﴿أجلٍ مسمّیً﴾ پایان زندگی و مرگ طبیعی ﴿سلطانٍ مبین﴾ معجزه آشکاری که ما به شما پیشنهاد می‌کنیم.

۲۵۹ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لا یدخُلُ الجنّةَ قتّاتٌ» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نمّام و سخن‌چین داخل بهشت نمی‌شود».

۲۶۰ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «یقول الله عزّوجلّ: یا عبادي، لو انّ اوّلکم وآخرکم و اِنسَکم وجنَّکم، کانوا علی أتقی قلب رجلٍ واحد منکم، مازادَ ذالک في ملکی شیئاً، یا عبادی لو انّ اوّلَکم وآخرَکم وانسَکم وجنّکم، قاموا في صعید واحد، فسألوني فاعطیتُ کلَّ انسانٍ مسألتَه ما نقصَ ذلک من ملکي شیئاً، اِلّا کما ینقصُ المخیطُ إذا دخلَ البحرَ». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند می‌فرماید: ای بندگانم اگر پیشینیان و آیندگان شما، اعم از انسان و جن همگی در تقوا مساوی با متقی ترین فرد باشید به ملک من چیزی نمی‌افزاید، ای بندگانم اگر پیشینیان و آیندگان شما اعم از انسان و جن در یک مکانی بایستید و از من چیزی بخواهید آنگاه خواستهٔ هرکدامتان را بر آورده کنم، جز به اندازهٔ سوزنی که داخل دریا می‌گردد، از ملک و دارائی من نمی‌کاهد».

{[۱۲] ﴿لنصبِرَنَّ علی ما آذیتمُونا﴾ حتماً بر اذیت و شکنجه شما شکیبایی می‌نماییم} [۱٤] ﴿خاف مقامي﴾ از ایستادن در برابر من برای حسابرسی بترسد ﴿وعید﴾ وعید و تهدید من برای کسی که با دستورات من مخالفت می‌کند [۱۵] ﴿استفتحوا﴾

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ
يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم
بِسُلْطَٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ
﴿۱۱﴾ وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا ۚ
وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ
﴿۱۲﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ
أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا ۖ فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۱۳﴾ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ ٱلْأَرْضَ مِنۢ بَعْدِهِمْ ۚ
ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِى وَخَافَ وَعِيدِ ﴿۱٤﴾ وَٱسْتَفْتَحُوا۟
وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۱۵﴾ مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ
مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ ﴿۱٦﴾ يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ
وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۖ وَمِن
وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿۱۷﴾ مَّثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ ۖ
أَعْمَٰلُهُمْ كَرَمَادٍ ٱشْتَدَّتْ بِهِ ٱلرِّيحُ فِى يَوْمٍ عَاصِفٍ ۖ لَّا يَقْدِرُونَ
مِمَّا كَسَبُوا۟ عَلَىٰ شَىْءٍ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلْبَعِيدُ ﴿۱۸﴾

پیامبران از خدا درخواست پیروزی بر ظالمان کردند ﴿خابَ کلّ جبّارٍ﴾ هر گردنکش و متکبری نابود و هلاک گردید ﴿عنید﴾ دشمن حق و حقیقت. منحرف [۱٦] ﴿صدید﴾ چرک و خونابه‌ای که از اجساد آنان جاری می‌گردد [۱۷] ﴿یتجرَّعُهُ﴾ با وجود تشنگی بسیار و به خاطر داغی و تلخی زیاد آن را جرعه جرعه می‌نوشند ﴿ولایکاد یُسیغُه﴾ اصلاً گوارایش نمی‌یابند، زیرا بسیار بدمزه و بد بو است ﴿یأتیهِ الموت﴾ موجبات مرگ (غم و اندوه) به وی روی می‌آورد [۱۸] ﴿یوم عاصف﴾ روز طوفانی.

۲٦۱ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لایسترُ عبدٌ عبداً في الدنیا إلاّ سترهُ اللّه یومَ القیامة» رواه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر انسانی که در دنیا گناه یا عیب انسان دیگری را بپوشاند، خداوند در قیامت گناه و عیب او را می‌پوشاند».

۲٦۲ـ عن ابی أمامة ـ رضي الله عنه ـ في قوله تعالی ﴿ویُسقَیٰ من ماءٍ صدیدٍ یتجرَّعُه﴾ قال: «یُقرَّب إلیه فیتکرّهه، فإذا أدنی شویَ وجهُهُ ووقعت فروةُ رأسه، فإذا شربه قطع أمعاءه حتی یخرج من دبره». اخرجه الإمام احمد

ابی امامه ـ رضی الله عنه ـ درباره این آیه ﴿و از خونابه نوشانده می‌شود و آن را (بناچار و با رنج بسیار) جرعه جرعه می‌نوشد﴾ گوید: آن خونابه رابه او نزدیک می‌کنند و از آن بدش می‌آید، هنگامی‌که نزدیکتر آورده می‌شود، صورتش بریان می‌شود و پوست سرش می‌افتد و وقتی که از آن می‌نوشد روده‌اش را می‌برد تا اینکه از مخرجش خارج می‌شود».

{[۲۰] ﴿یُذهِبکم﴾ شما را از میان می‌برد ﴿یأتِ بخلق جدید﴾ انسانهای تازه‌ای را پدید می‌آورد. ﴿عزیز﴾ سخت و مشکل} [۲۱] ﴿برزوا﴾ برای حسابرسی از قبر خارج شدند {﴿إنّا کنّا لکم تَبَعاً﴾ ما پیروان شما

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ ۚ إِن يَشَأْ
يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ
﴿٢٠﴾ وَبَرَزُوا۟ لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ ٱلضُّعَفَٰٓؤُا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟
إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ ٱللَّهِ
مِن شَىْءٍ ۚ قَالُوا۟ لَوْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ لَهَدَيْنَٰكُمْ ۖ سَوَآءٌ عَلَيْنَآ
أَجَزِعْنَآ أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٍ ﴿٢١﴾ وَقَالَ ٱلشَّيْطَٰنُ
لَمَّا قُضِىَ ٱلْأَمْرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ ٱلْحَقِّ وَوَعَدتُّكُمْ
فَأَخْلَفْتُكُمْ ۖ وَمَا كَانَ لِىَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوْتُكُمْ
فَٱسْتَجَبْتُمْ لِى ۖ فَلَا تَلُومُونِى وَلُومُوٓا۟ أَنفُسَكُم ۖ مَّآ أَنَا۠
بِمُصْرِخِكُمْ وَمَآ أَنتُم بِمُصْرِخِىَّ ۖ إِنِّى كَفَرْتُ بِمَآ
أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ ۗ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
﴿٢٢﴾ وَأُدْخِلَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٍ
تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ ۖ تَحِيَّتُهُمْ
فِيهَا سَلَٰمٌ ﴿٢٣﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِى ٱلسَّمَآءِ ﴿٢٤﴾

بودیم} ﴿مغنونَ عنّا...﴾ می‌توانید چیزی از عذاب خدا را از ما دفع کنید؟ ﴿أجزِعنا﴾ چه بسیار محزون باشیم ﴿من محیصٍ﴾ راه نجات و راه فرار [۲۲] ﴿لما قُضِیَ الأمرُ﴾ هنگامی که فرمان خداوند به داخل کردن اهل بهشت به بهشت و اهل جهنم به جهنم، اجرا گشت {﴿إنّ اللّه وعدکم..﴾ خداوند به شما وعدهٔ راستین داد (به وعدهٔ خود مبنی بر پاداش دادن به مؤمنان و عذاب دادن کافران عمل نمود) ﴿فأخلفتکم﴾ با شما خلاف وعده کردم} ﴿من سلطان﴾ تسلط و اجبار شما بر گناه و کفر. یا حجت {﴿فلا تلوموني﴾ پس مرا سرزنش مکنید} ﴿لوُموا أنفسَکم﴾ خودتان را سرزنش کنید} ﴿بِمُصرِخِکم﴾ نجات دهنده شما از عذاب ﴿بِمُصرِخِیَّ﴾ نجات دهنده من از عذاب [۲٤] ﴿کلمة طیبةٍ﴾ هر سخنی که بر حق دلالت کند از قبیل: کلمهٔ توحید، اسلام و قرآن ﴿أُصلها﴾ قاعده، ستون و اساس آن ﴿ثابتٌ﴾ استوار و برقرار در اعماق زمین.

۲۶۳ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «کان فیمن کانَ قبلکم رجلٌ به جُرحٌ فجَزِعَ، فأخذَ سکیناً فحَزَّبها یدَه. فما رقأ الدّمُ حتیَ ماتَ، قال اللّه تعالی. بادَرَني عبدي بنفسِهِ حرَّمتُ علیه الجنّةَ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «یک نفر از ملتهای پیش از شما زخمهایی برداشت و شریان دستش را قطع کرد، خونش بند نشد تا اینکه مُرد. خداوند متعال فرمود: بندهٔ من نسبت به نفس خودش از من پیشی گرفت (خودکشی کرد)، بنابراین من هم بهشت را بر او حرام نمودم.»

تُؤْتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۭ بِإِذْنِ رَبِّهَاۗ وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ
كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ
﴿٢٦﴾ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ
ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْـَٔاخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّـٰلِمِينَۚ وَيَفْعَلُ
ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ﴿٢٧﴾ ۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا
وَأَحَلُّوا۟ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَاۖ وَبِئْسَ
ٱلْقَرَارُ ﴿٢٩﴾ وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلُّوا۟ عَن سَبِيلِهِۦۗ قُلْ
تَمَتَّعُوا۟ فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى ٱلنَّارِ ﴿٣٠﴾ قُل لِّعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ يُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُوا۟ مِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً
مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَـٰلٌ ﴿٣١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ
ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ
بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِىَ
فِى ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَـٰرَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ
ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ دَآئِبَيْنِۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ﴿٣٣﴾



[۲۵] «تُؤتي أُكُلها» میوه بدهد {«كلَّ حين» در هر زمان «لعلّهم يتذكّرون» شاید که پند گیرند} [۲٦] «كلمةٍ خبيثةٍ» سخن باطل. کلمه کفر و گمراهی «كشجرةٍ خبيثةٍ» مثل درخت فاسد «أُجتُثّت» جثه و تنه آن از زمین پراکنده شده باشد و چیزی از آن باقی نمانده باشد «ما لها مِن قرار» ثبات و قرار ندارد [۲۷] «يُثبِت الله» خداوند مؤمنان را با حجت‌های قوی، تقویت می‌کند [۲۸] {«بدّلوا» تبدیل کردند} «أحلّوا قومَهم...» اسباب و علل داخل شدن به آتش جهنم را برای قوم خویش مهیا کرده، همه را داخل جهنم کردند «البوار» هلاک (جهنم) [۲۹] «يصلونَها» داخل آن می‌شوند و بدان می‌سوزند {«بئسَ القرار» جهنم چه بد جایگاهی است. ماندن آنان در جهنم چه بد ماندنی است} [۳۰] «أنداداً» همانندها در استحقاق عبادت [۳۱] «لابيعٌ فيه و لا خِلالٌ» هیچ وسیله‌ای برای دستیابی به منفعت توسط معامله یا دوستی یا شفاعت در آنجا وجود ندارد [۳۲] «الفلكَ» کشتی‌ها [۳۳] «دائبَينِ» منفعت خورشید و ماه برای شما دائمی است. یا پیوسته تا پایان جهان در حرکت هستند.

۲٦٤- قال رسول‌الله - ﷺ -: «يبعثُ كلّ عبد في القبر على ماماتَ المؤمن على ايمانه، والمنافق على نفاقة». اخرجه احمد بن حنبل

پیامبر - ﷺ - فرمود: «هر بنده‌ای در قبر بر اساس آن اعتقادی که بر آن مره است زنده گردانده می‌شود؛ مثلاً مؤمن بر ایمانش و یا منافق بر نفاقش زنده گردانده می‌شود».

۲٦٥- قال رسول‌الله - ﷺ -: «اليدُ العلياء خيرٌ من اليد السُفلى، فاليد العلياء هي المنفِقةُ واليد السفلى هي السائلة». متفق عليه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «دست بالا بهتر از دست پائین است، دست بالا آن است که صدقه می‌دهد و دست پائین آن است که صدقه می‌گیر د».

[٣٤] {﴿آتاكُم﴾ به شما داده است ﴿ما سألتموه﴾ آنچه خواسته باشید ﴿إن تعُدُّوا نعمةَ اللّه﴾ اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید} ﴿لاتحصُوها﴾ به خاطر نامتناهی بودن آن نعمت ها نمی‌توانید آنها را بشمارید {﴿ظلوم﴾ بسیار ستمگر ﴿كفّار﴾ بسیار ناسپاس} [٣٥] ﴿هذا البلَد﴾ مکه مکرمه ﴿اجنُبني و بنيَّ أن نعبُدَ الأصنام﴾ من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور بدار* {[٣٦] ﴿أضللنَ﴾ گمراه ساخته‌اند ﴿عصاني﴾ از من نافرمانی کرد} [٣٧] {﴿أسكنتُ﴾ سکونت دارم ﴿بوادٍ غيرِ ذي زَرع﴾ در سرزمینی بی‌آب و علف} ﴿بيتكَ المحرّم﴾ کعبه مطهر ﴿أفئدةً﴾ دلها ﴿تهوي إليهم﴾ به آنان میل پیدا کنند. با اشتیاق به سوی آنان روند [٤٠] ﴿اجعلني مقيمَ الصلاة﴾ مرا بر اداء نماز به طور کامل موفق گردان ﴿يومَ يقوم الحساب﴾ روزی که قیامت برپا می‌شود [٤٢] ﴿تشخَصُ فيه الأبصار﴾ چشمها از شدت هراس باز می‌ماند و پلک ها بسته نمی‌شود.

وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُۚ وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ
لَا تُحْصُوهَآۗ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾ وَإِذْ
قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا وَٱجْنُبْنِى وَبَنِىَّ
أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ ﴿٣٥﴾ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ
فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّىۖ وَمَنْ عَصَانِى فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٦﴾
رَّبَّنَآ إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ
ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ
تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾
رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِى وَمَا نُعْلِنُۗ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ
فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ ﴿٣٨﴾ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى وَهَبَ لِى
عَلَى ٱلْكِبَرِ إِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّى لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴿٣٩﴾
رَبِّ ٱجْعَلْنِى مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِىۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ
دُعَآءِ ﴿٤٠﴾ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ
ٱلْحِسَابُ ﴿٤١﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ
ٱلظَّٰلِمُونَۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَٰرُ ﴿٤٢﴾

* بعضی از حکماء گویند: هر چیزی که غیر از خدا پرستش شود، یا انسان را از یاد خدا غافل کند، بت است. و معلوم است که ابراهیم با شناختی که نسبت به خدا داشت از کسانی نبود که ترس بر بت‌پرست شدن او وجود داشته باشد و در واقع مراد او این بود که: مرا از مشغول شدن به غیر خودت دور کن.

٢٦٦- كان رسول‌الله - ﷺ -: يقول: «دعوةُ المرءِ المسلم لأخيه بظهر الغيبِ مستجابةٌ، عند رأسه مَلك موكّلٌ كلّما دعا لأخيه بخير قالَ الملكُ الموكلُ به: آمين، ولك بمثل». أخرجه مسلم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «دعای انسان مسلمان برای برادر مؤمنش که (از پیش او) غایب است، مورد قبول خدا واقع می‌شود، خداوند بر بالای سر او فرشته‌ای موکول می‌کند که هرگاه آن مؤمن برای برادر مؤمنش دعای خیر کند، آن فرشته می‌گوید، آمین، و همچنین برای تو».

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْـِٔدَتُهُمْ
هَوَآءٌ ﴿٤٣﴾ وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ٱلْعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ
ظَلَمُوا۟ رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ
ٱلرُّسُلَ ۗ أَوَلَمْ تَكُونُوٓا۟ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم
مِّن زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنتُمْ فِى مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟
أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا
لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾ وَقَدْ مَكَرُوا۟ مَكْرَهُمْ وَعِندَ ٱللَّهِ
مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ
﴿٤٦﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِۦ رُسُلَهُۥٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ
ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ ۖ
وَبَرَزُوا۟ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾ وَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ
مُّقَرَّنِينَ فِى ٱلْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ
وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ ﴿٥٠﴾ لِيَجْزِىَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ ۚ
إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٥١﴾ هَٰذَا بَلَٰغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا۟
بِهِۦ وَلِيَعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٥٢﴾

[۴۳] ﴿مهطعينَ﴾ با سرعت و خواری و ترس به سوی ندادهنده می‌روند ﴿مقنعي رؤوسهم﴾ سر هایشان را بالا گرفته‌اند، فقط به جلو نگاه می‌کنند و به چپ و راست توجه نمی‌کنند ﴿لا يرتدُّ إليهم طرفُهم﴾ پلک های چشمانشان وقتی که بالا انداخته شد دوباره پایین انداخته نمی‌شود ﴿أفئدتُهم هواءٌ﴾ دلهایشان مثل هوا و خلاء خالی از فهم و شعور است {[۴۴] ﴿أخِّرنا إلى أجلٍ قريب﴾ مدت کوتاهی به ما مهلت بده و اجل ما را به تأخیر بینداز ﴿أقسمتُم من قبلُ﴾ قبلاً در دنیا قسم می‌خوردید ﴿مالكم من زوال﴾ شما زوال‌ناپذیر هستید (و دنیا را پایانی نیست تا به عذاب جهنم گرفتار شوید)} [۴۵] ﴿ظلموا أنفسهم﴾ کسانی که با کفر و گناه به خود ظلم کردند مثل: عاد و ثمود [۴۶] ﴿مكروا مكرَهم﴾ برای ابطال حق مخفیانه نقشه کشیدند ﴿وعندالله مكرُهم﴾ خداوند ـ جل و علا ـ از مکر و نقشه ایشان آگاه است و می‌تواند آن را خنثی کند ﴿و إن كان مكرُهم لتزول...﴾ هر چند نیرنگشان آن اندازه بزرگ بود که می‌توانست کوهها را از جای برکند [۴۷] ﴿عزيزٌ﴾ غالب و شکست‌ناپذیر {﴿مخلِف﴾ عهدشکن} [۴۸] ﴿برزوالله﴾ برای حسابرسی از قبر خارج می‌شوند [۴۹] ﴿مقرّنين﴾ به هم بسته شده ﴿الأصفاد﴾ زنجیرهای آهنین که به دست و پا آویخته می‌شوند [۵۰] ﴿سرابيلُهُم﴾ پیراهنشان. لباسشان ﴿قَطِران﴾ ماده قابل اشتعالی شبیه به قیر مذاب* ﴿تغشى وجوههم﴾ آتش همه اندام آنان را فرامی‌گیرد [۵۲] ﴿هذا بلاغٌ للناس﴾ این کتاب برای موعظه، پند و هدایت همه انسانها کافی است.

* قطران را لباس آنان می‌کند تا حرارت آتش را بر آنان بیشتر کند و به وسیلهٔ آن عذاب را بیشتر جذب کنند.

سورة حجر [١] ﴿الر﴾ خوانده می‌شود: أَلِف. لام. را [٢] ﴿رُبَمَا﴾ «رب» برای تقلیل است و «ما» زائد. مراد از آن ترساندن ایشان از هراس روز قیامت است ﴿يود﴾ آرزو می‌کند [٣] ﴿ذَرهم يأكلوا...﴾ آنان را در شهوات و غرورشان رها کن {﴿يُلهِهِم الأمل﴾ آرزو، آنان را غافل می‌سازد} [٤] ﴿كتابٌ﴾ اجل مقدر و مکتوب در لوح محفوظ [٦] ﴿الذكر﴾ قرآن [٧] ﴿لوما﴾ چرا که نه [٨] ﴿إلاّ بالحق﴾ مگر به صورتی که حکمت اقتضاء کند ﴿مُنظَرين﴾ مهلت داده شدگان از عذاب، حتی یک لحظه [١٠] ﴿شِيَع الأولين﴾ دسته‌های ملت‌های پیشین [١٢] ﴿نسلكُه﴾ قرآن را وارد می‌گردانیم در حالی که آن را مسخره می‌کنند [١٣] ﴿خلتْ﴾ گذشته است ﴿سنةُ الأولين﴾ شیوه خداوند در نابود کردن کافران [١٤] ﴿يعرُجُون﴾ به آسمان صعود می‌کنند و فرشتگان را می‌بینند [١٥] ﴿سُكِّرت أبصارُنا﴾ چشمانمان بر روی واقعیت پوشانده شده بود (این دلیل شدت عناد و دشمنی آنان بود) ﴿قومٌ مسحورون﴾ محمد ما را جادو کرده است در نتیجه نه می‌بینیم و نه می‌فهمیم.

سُورَةُ الحِجرِ
ترتيبها ١٥ — آياتها ٩٩

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓرۚ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾ رُّبَمَا يَوَدُّ
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾ ذَرْهُمْ يَأْكُلُواْ
وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلْهِهِمُ ٱلْأَمَلُۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ وَمَآ أَهْلَكْنَا
مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ
أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَـْٔخِرُونَ ﴿٥﴾ وَقَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ
ٱلذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَّوْ مَا تَأْتِينَا بِٱلْمَلَٰٓئِكَةِ إِن كُنتَ
مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٧﴾ مَا نُنَزِّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَمَا كَانُوٓاْ
إِذًا مُّنظَرِينَ ﴿٨﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴿٩﴾
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي شِيَعِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن
رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١١﴾ كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُۥ فِي
قُلُوبِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِۦۖ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ
﴿١٣﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَظَلُّواْ فِيهِ يَعْرُجُونَ
﴿١٤﴾ لَقَالُوٓاْ إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَٰرُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿١٥﴾

الجزء ١٤ — الحزب ٢٧

٢٦٧- قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الدّين النصيحةَ.» قلنا: لِمن؟ قال: «للّه ولكتابِهِ ولِرسُوله ولأئمّة المسلمين وعامّتِهِم». رواه‌مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دین یعنی خیر خواهی». گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: «برای خدا، کتاب خدا، پیامبر خدا، پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان».

٢٦٨- وقال ـ ﷺ ـ: «من دعا رجلاً بالكفر أو قالَ: عدوَّ اللّه وليس كذلك، اِلّا حارَ عليه». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آنکه فردی را کافر خواند یا به او بگوید: دشمن خدا، و او چنان نباشد، حتماً (آنچه گفته است) به خودش برمی‌گردد».

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ ﴿١٦﴾
وَحَفِظْنَٰهَا مِن كُلِّ شَيْطَٰنٍ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنِ ٱسْتَرَقَ ٱلسَّمْعَ
فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَٰهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا
رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿١٩﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا
مَعَٰيِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُۥ بِرَٰزِقِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا
خَزَآئِنُهُۥ وَمَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢١﴾ وَأَرْسَلْنَا ٱلرِّيَٰحَ
لَوَٰقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَسْقَيْنَٰكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمْ لَهُۥ
بِخَٰزِنِينَ ﴿٢٢﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحْنُ ٱلْوَٰرِثُونَ ﴿٢٣﴾
وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَـْٔخِرِينَ ﴿٢٤﴾
وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ
مِن صَلْصَٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَٱلْجَآنَّ خَلَقْنَٰهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ
ٱلسَّمُومِ ﴿٢٧﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن
صَلْصَٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن
رُّوحِي فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ
أَجْمَعُونَ ﴿٣٠﴾ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰٓ أَن يَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٣١﴾

[١٦] ﴿بروجاً﴾ منزلگاه‌هایی برای ستارگان و سیاره‌ها [١٧] ﴿رجیم﴾ رانده شده. رجم شده با ستاره‌ها [١٨] ﴿إسترق السَّمعَ﴾ مخفیانه گوش فرا داد. شنیده‌ها را از ملاء اعلی ربود ﴿فأتبعَهُ﴾ به دنبال او رفت. به او رسید ﴿شهابٌ﴾ شعله‌ای از آتش که از آسمان جدا شده است ﴿مبینٌ﴾ ظاهر برای بینایان [١٩] ﴿الأرض مددناها﴾ زمین را برای بهره‌گیری مسطح کردیم ﴿رواسيَ﴾ کوههای ثابت تا مانع از لرزش زمین بشوند ﴿موزونٍ﴾ با اندازه و متناسب با حکمت [٢٠] ﴿معایشَ﴾ ارزاق، حبوبات و میوه‌ها و... که مایه زندگی هستند ﴿و من لستم لَهُ برازقین﴾ اهل و عیال، خدمتکاران و چهارپایان (زیرا رازق همه خداوند است) [٢١] ﴿عندنا خزائنه﴾ ما قادریم که آن را ایجاد و درباره آن تدبیر کنیم ﴿ما نُنزِّلُه﴾ به وجود نمی‌آوریم. نمی‌بخشیم ﴿بقدرٍ معلومٍ﴾ به اندازه معین که حکمت آن را اقتضا کند [٢٢] ﴿ما أنتم له بخازنین﴾ خزانه و اندوخته کردن آن به دست شما نیست و نمی‌توانید آن را بوجود آورید [٢٣] ﴿الوارثون﴾ باقی مانده بعد از فنای مخلوقات [٢٦] ﴿صَلصالٍ﴾ گِل خشکیده و پخته نشده که اگر بدان تلنگری زده شود، صدایی از آن شنیده می‌شود ﴿حَمَإٍ﴾ گِلی که به خاطر قاطی شدن زیاد با آب سیاه شده باشد ﴿مسنون﴾ شکل داده شده به صورت انسان. تغییر بو داده [٢٧] ﴿الجانّ﴾ انواع جنّ ﴿نارالسَّموم﴾ آتشی که دود ندارد [٢٩] ﴿سوَّیتُهُ﴾ خلقت آن را تمام و آماده روح بخشیدن کردم ﴿نفختُ فیه من روحي﴾ رازی از رازهای خود را در درون او قرار دادم که با آن زنده است. ﴿ساجدین﴾ به سجده افتادند، سجدهٔ بزرگداشت و درود نه سجدهٔ عبادت [٣١] ﴿أبَی﴾ متکبرانه سر پیچی کرد.

[۳۲] ﴿مالكَ﴾ هدف و غرض تو چیست؟ عذر تو چیست؟ [۳۵] ﴿اللعنة﴾ دوری از رحمت خدا همراه غضب ﴿یوم الدین﴾ روز حساب [۳۶] ﴿أنظرني﴾ به من مهلت بده و مرا نمیران [۳۸] ﴿الوقت المعلوم﴾ نفخهٔ اول [۳۹] ﴿بما أغویتني﴾ به سبب اینکه گمراهم ساختی ﴿لأغوینّهم﴾ همه آنان را گمراه می‌کنم [۴۰] ﴿المخلصین﴾ آنان که از عیب و نقص پاکشان کرده‌ای در نتیجه تمام توانشان را صرف عبادت تو می‌کنند [۴۱] ﴿هذا صراطٌ عليَّ مستقیم﴾ حفظ بندگان مخلص تو، راه حق است که لازم است آن را مراعات کنم [۴۲] ﴿سلطانٌ﴾ تسلط بر گمراه کردن آنان به گونه‌ای که خاضع در برابر تو باشند (و این مانع از وسوسه شیطانی نیست) [۴۴] ﴿جزءٌ مقسوم﴾ گروه معینی از مردم که با دیگران متمایزند [۴۷] ﴿غلٍ﴾ کینه توزی و دشمنانگی ﴿علی سُررٍ متقابلین﴾ مراد: دشمنی میانشان پایان می‌پذیرد [۴۸] ﴿نصبٌ﴾ خستگی. رنج [۵۱] ﴿ضیفِ إبراهیم﴾ مهمانان ابراهیم (که از فرشتگان بودند).

قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ لَمۡ أَكُن
لِّأَسۡجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقۡتَهُۥ مِن صَلۡصَٰلٍ مِّنۡ حَمَإٍ مَّسۡنُونٍ ﴿٣٣﴾ قَالَ
فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَإِنَّ عَلَيۡكَ ٱللَّعۡنَةَ إِلَىٰ يَوۡمِ
ٱلدِّينِ ﴿٣٥﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَإِنَّكَ
مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ بِمَآ
أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٣٩﴾
إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ
مُسۡتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ
ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوۡعِدُهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٤٣﴾
لَهَا سَبۡعَةُ أَبۡوَٰبٖ لِّكُلِّ بَابٖ مِّنۡهُمۡ جُزۡءٞ مَّقۡسُومٌ ﴿٤٤﴾ إِنَّ
ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ ﴿٤٦﴾
وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ
﴿٤٧﴾ لَا يَمَسُّهُمۡ فِيهَا نَصَبٞ وَمَا هُم مِّنۡهَا بِمُخۡرَجِينَ ﴿٤٨﴾
۞ نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي
هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ ﴿٥٠﴾ وَنَبِّئۡهُمۡ عَن ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ﴿٥١﴾

۲٦۹ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «إنَّ الله عزّ وجلّ يقول لأهلِ الجنة: يا أهلَ الجنة! فيقولون: لبّيک ربّنا و سعديک و الخيرُ في يديک. فيقول: هل رضِيتم؟ فيقولون: مالنا لا نرضیٰ يا ربّنا و قد أعطيتَنا مالم تعطِ أحداً من خلقک؟ فيقولُ: ألا أعطيكم أفضلَ من ذلک؟ فيقولون: و أيُّ شيءٍ أفضل من ذلک؟ فيقولُ: أحلُّ عليكم رضواني فلا أسخطُ عليكمُ بعدَه أبداً» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند به اهل بهشت می‌گوید: ای اهل بهشت! در جواب می‌گویند: پروردگارا آماده خدمت هستیم و شما را تعظیم می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: آیا راضی هستید؟ می‌گویند: چرا راضی نباشیم؟ نعمت‌هایی را به ما داده‌ای که به هیچ یک از مخلوقات نداده‌ای. خداوند می‌فرماید: آیا نعمت‌های بهتر از اینها به شما بدهم؟ می‌گویند: پروردگارا! چه چیز از این نعمت‌ها بهتر است؟ خداوند می‌فرماید: رضوان و خشنودی خود را بر شما نازل می‌کنم و از این به بعد هرگز از شما ناراضی نخواهم شد».

[٥٢] ﴿وجلون﴾ بیمناکان. ترسندگان [٥٣] {﴿لاتوجل﴾ نترس} ﴿بغلام﴾ مراد: اسحاق ـ علیه‌السلام ـ است {[٥٤] ﴿مسّني الکبَر﴾ پیری گریبانگیر من شده است} [٥٥] ﴿القانتین﴾ افراد ناامید [٥٦] ﴿و من یقنطُ﴾ مأیوس و ناامید نمی‌شود [٥٧] ﴿فما خطبُکم﴾ کار مهم شما چیست که شما را با این حال آورده است [٦٠] ﴿قدّرنا﴾ دانسته‌ایم. حکم کرده‌ایم ﴿الغابرین﴾ باقی ماندگان همراه هلاک‌شدگان [٦٢] ﴿منکرون﴾ برای ما ناشناخته اید [٦٣] ﴿فیه یمترون﴾ شک و تردید می‌ورزند و تو را تکذیب می‌کنند [٦٥] ﴿بقطع من اللیل﴾ پاره‌ای از شب، یا آخر شب ﴿حیثُ تؤمرون﴾ مکانی که خداوند امر کرده تا بدانجا بروید (شام) [٦٦] ﴿قضینا إلیه﴾ به او وحی کردیم ﴿دابر هؤلاءِ مقطوعٌ﴾ به زودی نابود و ریشه‌کن خواهند شد ﴿مصبحین﴾ به صبح‌رسیدگان [٧٠] ﴿عن العالمین﴾ از پناه دادن و میهمان کردن دیگران.

إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗا قَالَ إِنَّا مِنكُمۡ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُواْ
لَا تَوۡجَلۡ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشَّرۡتُمُونِي عَلَىٰٓ أَن
مَّسَّنِيَ ٱلۡكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾ قَالُواْ بَشَّرۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ
فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡقَٰنِطِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ وَمَن يَقۡنَطُ مِن رَّحۡمَةِ
رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ ﴿٥٦﴾ قَالَ فَمَا خَطۡبُكُمۡ أَيُّهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ
﴿٥٧﴾ قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ
إِنَّا لَمُنَجُّوهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَآ إِنَّهَا لَمِنَ
ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ
إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُواْ بَلۡ جِئۡنَٰكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ
يَمۡتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَتَيۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿٦٤﴾ فَأَسۡرِ
بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ وَٱتَّبِعۡ أَدۡبَٰرَهُمۡ وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٞ
وَٱمۡضُواْ حَيۡثُ تُؤۡمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيۡنَآ إِلَيۡهِ ذَٰلِكَ ٱلۡأَمۡرَ أَنَّ
دَابِرَ هَٰٓؤُلَآءِ مَقۡطُوعٞ مُّصۡبِحِينَ ﴿٦٦﴾ وَجَآءَ أَهۡلُ ٱلۡمَدِينَةِ
يَسۡتَبۡشِرُونَ ﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ ضَيۡفِي فَلَا تَفۡضَحُونِ ﴿٦٨﴾ وَٱتَّقُواْ
ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ ﴿٦٩﴾ قَالُوٓاْ أَوَلَمۡ نَنۡهَكَ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٧٠﴾

٢٧٠ـ عن انس ـ رضي الله عنه ـ قال كنتُ أمشي مع رسول‌الله ـ ﷺ ـ و عليه بُردٌ نجرانيٌّ غليظُ الحاشيةِ، فادركَه اعرابيٌّ فجبذَه بردائِهِ جبذةً شديدةً، فنظرتُ الى صفحةِ عاتقِ النبيِّ ـ ﷺ ـ وقد أثرتْ بها حاشية البردة من شدّة جبذتِهِ، ثمّ قال: يا محمد، مُرْلي من مال الله الذي عندك. فالتفتَ إليه، فضحِكَ، ثم امَرَ له بعطاءٍ» متفق عليه.

انس ـ رضی الله عنه ـ گوید: با پیامبر راه می‌رفتیم، پیامبر ـ ﷺ ـ پارچه کتانی نجرانی با حاشیهٔ کلفت بر دوش داشت یک عرب بدوی به او رسید و با شدت پارچه رو دوش پیامبر را کشید تا جائی که پشت گردن پیامبر لخت شد و من آثار فشار این پارچهٔ خشن را بر گردن او دیدم، آنگاه آن مرد گفت: ای محمد! دستور بده از مالی که نزد تو است به من بدهند. پیامبر به او نگاه کرد و تبسم نمود، سپس دستور داد به او صدقه بدهند.

[۷۱] ﴿هؤلاء بناتي﴾ اینها دختران من هستند با هر کدام که خواستید ازدواج کنید {یا اینکه اینان دختران (امت من) هستند که به منزلهٔ دختران خود من می‌باشند} [۷۲] ﴿لعَمْرکَ﴾ به جان تو قسم (این سوگند از سوی خدا است) ﴿سَکرتِهِم﴾ گمراهیشان ﴿یعمهُون﴾ سرگردانند [۷۳] ﴿الصیحة﴾ صدای مهیب و مهلک از آسمان ﴿مشرقین﴾ در حالی که به طلوع آفتاب رسیده بودند (در حالی که خوابیده و غافل بودند) [۷٤] ﴿عالیَها سافِلها﴾ آنان را زیر و رو کردیم {﴿أمطرنا علیهم..﴾ بر آنان باران سنگ بارانديم} ﴿سِجیل﴾ گِل متحجّر و پخته شده [۷۵] ﴿للمتوسمین﴾ کسانی که دارای فهم، اندیشه و عبرت‌پذیری هستند [۷٦] ﴿لبسبیلٍ مقیم﴾ در راه راست و ثابتی است که اهل مکه در هر زمانی از آنجا عبور و مرور می‌کنند [۷۸] ﴿أصحابُ الأیکة﴾ ساکنان سرزمین پر درخت (قوم شعیب) [۷۹] ﴿انّهما﴾ این دو شهر نابود شدهٔ قوم لوط و اصحاب الایکه ﴿لبإمام مبین﴾ بر سر راه آشکاری قرار دارد که هر کس که از آنجا عبور کند و از

قَالَ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيٓ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ﴿٧١﴾ لَعَمۡرُكَ إِنَّهُمۡ لَفِي سَكۡرَتِهِمۡ
يَعۡمَهُونَ ﴿٧٢﴾ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُشۡرِقِينَ ﴿٧٣﴾ فَجَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا
سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٖ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَأٓيَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٧٧﴾ وَإِن كَانَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ لَظَٰلِمِينَ ﴿٧٨﴾
فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٖ مُّبِينٖ ﴿٧٩﴾ وَلَقَدۡ كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ
ٱلۡحِجۡرِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٨٠﴾ وَءَاتَيۡنَٰهُمۡ ءَايَٰتِنَا فَكَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ
﴿٨١﴾ وَكَانُواْ يَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ ﴿٨٢﴾ فَأَخَذَتۡهُمُ
ٱلصَّيۡحَةُ مُصۡبِحِينَ ﴿٨٣﴾ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿٨٤﴾
وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَإِنَّ
ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞۖ فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ ﴿٨٥﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ
ٱلۡعَظِيمَ ﴿٨٧﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ
وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقُلۡ إِنِّيٓ
أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلۡمُبِينُ ﴿٨٩﴾ كَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَى ٱلۡمُقۡتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾

وعید خداوند بترسد، از آن پند می‌گیرد. یا اینکه ماجرای این دو شهر در لوح محفوظ قرار دارد [۸۰] ﴿أصحابُ الحِجر﴾ سرزمین قوم ثمود که میان مدینه و شام قرار دارد [۸۳] ﴿مصبحین﴾ در حالی که به صبح رسیده بودند [۸۵] ﴿إنّ الساعة﴾ روز قیامت ﴿الصفحَ الجمیلَ﴾ گذشت نیکو و بدون سرزنش [۸۷] ﴿سبعاً﴾ هفت آیه (سورهٔ فاتحه) ﴿من المثانی﴾ که آیات آن در نماز تکرار می‌شود [۸۸] ﴿لاتمُدّنَّ عینَیک﴾ چشم رغبت مدوز ﴿أزواجاً منهم﴾ گروههایی از کافران ﴿و أخفض جناحکَ﴾ متواضع و مهربان باش [۹۰] ﴿المقتَسِمین﴾ اهل کتاب: یهودیان و مسیحیان که قرآن را مطابق میلشان به حق و باطل تقسیم کردند.

[۹۱] ﴿القرآن﴾ کتاب آسمانی نشان ﴿عِضین﴾ بخش بخش و جزء جزء که به بخشی ایمان داشتند و بخش دیگر آن را رد می‌کردند* [۹٤] ﴿فاصدَع بماتؤمر﴾ آن را آشکار کن. آن را اجراء کن ﴿و اعرض عن المشرکین﴾ به مشرکان اعتناء مکن (این قبل از امر به جهاد بود) [۹۹] ﴿الیقین﴾ مرگ که یقیناً فرا می‌رسد.

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْءَانَ عِضِينَ ﴿٩١﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَسْـَٔلَنَّهُمْ
أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ
عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾ إِنَّا كَفَيْنَٰكَ الْمُسْتَهْزِءِينَ ﴿٩٥﴾ الَّذِينَ
يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ
أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن
مِّنَ السَّٰجِدِينَ ﴿٩٨﴾ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿٩٩﴾

سُورَةُ النَّحْلِ

ترتيبها ١٦ — آياتها ١٢٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ



أَتَىٰٓ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ
﴿١﴾ يُنَزِّلُ الْمَلَٰٓئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ
أَنْ أَنذِرُوٓا أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَاتَّقُونِ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَٰوَٰتِ
وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾ خَلَقَ
الْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٤﴾ وَالْأَنْعَٰمَ
خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَٰفِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ
﴿٥﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿٦﴾

سورهٔ نحل

[۱] ﴿أتی أمرُاللّهِ﴾ فرمان خدا (روز قیامت) فرارسیده است** ﴿تعالی﴾ برتر است با ذات و صفات جلیلش {﴿فلا تستعجلوه﴾ در فرارسیدن آن شتاب مکنید ﴿تعالی اللّهُ عمّا یشرِکون﴾ خداوند بالاتر از آن چیزهائی است که شریک او می‌سازید} [۲] ﴿بالروح﴾ با وحی قرآنی و غیره ﴿مَن أمرهِ﴾ که این وحی یا قرآن کاری از کارهای خدا و سرّی از اسرار او است [٤] ﴿نُطفةٍ﴾ آب مرد که وارد رحم می‌شود ﴿خصیم﴾ بسیار دشمن ﴿مبین﴾ آشکار در دشمنی [۵] ﴿الأنعامَ﴾ شتر، گاو، گوسفند و بز ﴿فیها دفءٌ﴾ چیزی که برای محافظت بدن در برابر سرما و گرم کردن آن استفاده می‌شود از قبیل: پوست، پشم و مو [٦] ﴿فیها جمالٌ﴾ در آن زیبایی و تجمل است ﴿حینَ تُریحون﴾ حیوانات را شامگاهان از چراگاه به آغلشان برمی‌گردانید ﴿حین تسرحون﴾ حیوانات را بامداد به سوی چراگاه خارج می‌کنید.

* گفته‌اند: مراد از آنان مشرکان مکه می‌باشد که راههای مکه را برای ممانعت از دین اسلام تقسیم می‌کردند و بعضی قرآن را جادو، بعضی آن را کهانت و بعضی دیگر آن را شعر می‌دانستند.

** هنگامی که مشرکان فرارسیدن قیامت را کُند می‌دانستند، این آیه ﴿أتی أمرُ الله﴾ نازل شد و چون وقوع آن حتمی است با صیغه ماضی بیان شده است.

[۷] ﴿تحمِلُ أثقالكم﴾ بارهای سنگین شما را حمل می‌کنند {﴿لم تكونوا بالغيهِ﴾ بدان نمی‌رسیدید} ﴿بشِقِّ الأنفسِ﴾ خود را به زحمت و مشقت افکندن ﴿رؤوف﴾ هر مشقتی و بلایی را از بنده‌اش دور می‌کند ﴿رحيمٌ﴾ در حق

وَتَحۡمِلُ أَثۡقَالَكُمۡ إِلَىٰ بَلَدٖ لَّمۡ تَكُونُواْ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ
ٱلۡأَنفُسِۚ إِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿٧﴾ وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ
وَٱلۡحَمِيرَ لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٨﴾
وَعَلَى ٱللَّهِ قَصۡدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنۡهَا جَآئِرٞۚ وَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ
أَجۡمَعِينَ ﴿٩﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗۖ لَّكُم مِّنۡهُ
شَرَابٞ وَمِنۡهُ شَجَرٞ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾ يُنۢبِتُ لَكُم
بِهِ ٱلزَّرۡعَ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلۡأَعۡنَٰبَ وَمِن كُلِّ
ٱلثَّمَرَٰتِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾
وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ وَٱلنُّجُومُ
مُسَخَّرَٰتُۢ بِأَمۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ
﴿١٢﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥٓۚ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي
سَخَّرَ ٱلۡبَحۡرَ لِتَأۡكُلُواْ مِنۡهُ لَحۡمٗا طَرِيّٗا وَتَسۡتَخۡرِجُواْ
مِنۡهُ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ مَوَاخِرَ فِيهِ
وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿١٤﴾

بنده‌اش خوبی می‌کند {[۸] ﴿الخيلُ﴾ گله اسبان ﴿البغال﴾ قاطرها ﴿الحميرُ﴾ الاغها ﴿يخلُقُ ما لا تعلمون﴾ چیزهای دیگری را برایتان می‌آفرینند که نمی‌دانید مراد: انواع ماشینهای باری و سواری، هواپیماهای مسافربری، قطارها و... است که در آن روزگار مردم نمی‌توانستند تصورش را هم بکنند و امروزه که ما آنها را در اختیار داریم نباید فراموش کنیم که همهٔ این ماشین آلات و پیشرفتهای علمی دنیا مولود استعدادی است که خدا در درون انسان قرار داده است.} [۹] ﴿قصدُ السبيل﴾ بیان راه خیر و مستقیم ﴿منها جائرٌ﴾ برخی از راهها منحرف و بیراهه است [۱۰] ﴿فيهِ تُسيمُونَ﴾ حیوانات خود را در میان آنها می‌چرانید [۱۳] ﴿ذرألكمُ﴾ به نفع شما خلق و ابداع کرده است [۱۴] {﴿لحماً طريّاً﴾ گوشت تازه ﴿حلية﴾ زیورآلات. زینت‌آلات ﴿الفلكَ﴾ کشتی‌ها ﴿مواخِرَ فيه﴾ سینهٔ دریا را می‌شکافند} ﴿لتبتغوا﴾ تا با تجارت فضل و لطف خدا را بطلبید.

۲۷۱ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «عليک بکثرةِ السجودِ، فإنّکَ لن تسجدَ لله سجدة إلا رفعک الله بها درجةً وحطّ عنک بها خطيئةً». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «زیاد سجده بکنید، زیرا هر سجده‌ای که برای خدا انجام می‌دهید خداوند به وسیلهٔ آن مقام شما را یک درجه والا می‌گرداند و یکی از گناهان شما را با آن محو می‌کند».

[۱۵] {«أَلقی» مستقر کرد} «رواسیَ» کوههای ثابت «أن تمیدَبِکم» تا زمین حفظ شود و شما را نلرزاند و
مضطرب و پریشان نسازد «سُبلاً» راهها یی [۱۶] «و علاماتٍ» نشانه های راه که بدان راه را پیدا کنید [۱۸]

وَأَلْقَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَٰرًا وَسُبُلًا
لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَٰمَٰتٍ ۚ وَبِٱلنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ
﴿١٦﴾ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَإِن
تَعُدُّوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَآ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨﴾
وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١٩﴾ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ
مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَٰتٌ غَيْرُ
أَحْيَآءٍ ۖ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۚ
فَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ
﴿٢٢﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُۥ
لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿٢٣﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ ۙ
قَالُوٓا۟ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ لِيَحْمِلُوٓا۟ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً
يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۙ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ أَلَا
سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٢٥﴾ قَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَٰنَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ ٱلسَّقْفُ
مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَىٰهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

«لا تحصُوها» نمی توانید نعمت های خدا را برشمارید، زیرا نامحدودند [۲۱] «أیّانَ» کی؟ چه وقت؟ {«یُبعثُون» دوباره زنده می‌شوند [۲۲] «مُنکِرةٌ» انکارکننده} [۲۳] «لاجرمَ» حقاً. قطعاً. بی شک [۲۴] «أساطیرُ الأوّلین» اکاذیب و خرافاتی که در کتابهایشان نوشته شده است [۲۵] «أوزارهم» گناهان سنگینشان «ساءَ» چه زشت! «مایزرون» بار گناهانی که بر دوش می‌کشند [۲۶] «فأتی اللّهُ بنیانَهم منَ القواعد» خداوند زیربنای نیرنگ آنان را باطل و نابودشان کرد.

۲۷۲ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مَن دعا إلی هدیً کان له من الأجرِ مثلُ أُجور من تبعَه، لا ینقصُ ذلک من أُجورهم شیئاً، ومن دعا إلی ضلالةٍ کان له من الإثم مثلُ آثام من تبعه، لا ینقصُ ذلک من آثامِهم شیئاً». أُخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرکس مردم را به سوی حق و هدایت دعوت و رهنمود کند، اجر و پاداش او به اندازهٔ اجر کسانی است که از او تبعیت می‌کنند، بدون اینکه از اجر آنان کم شود؛ و کسی که مردم را به سوی گمراهی دعوت کند، گناه او به اندازهٔ گناه کسانی است که از او تبعیت می‌کنند، بدون اینکه از گناه آنان کم شود».

۲۷۳ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من قال لا إله إلّا اللّهُ، وکفَرَ بما یُعبد مِن دون اللّه، حرُمَ مالُه و دُمه. وحِسابُه علی اللّه تعالی». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آنکه بگوید لا إله إلّا اللّه و آنچه را جز خدا پرستش می‌شود إنکار کند مال و خونش حرام می‌شود و حساب (باطن او) با خدا است».

[٢٧] «یُخزیهم» با عذاب خوار و رسوایشان می‌کند «تُشاقّون فیهم» درباره بت‌ها به‌زعم اینکه شریک خداوند هستند، با پیامبران جدال و دشمنی می‌کردید «الخزيَ» ذلت. خواری «السوء» عذاب [٢٨]

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ
كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ
الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ
ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ ۖ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ ۚ بَلَىٰ
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ
خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾ ۞ وَقِيلَ
لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ۚ قَالُوا خَيْرًا ۗ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي
هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۚ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ ۚ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ
﴿٣٠﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ لَهُمْ فِيهَا
مَا يَشَاءُونَ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ
الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۙ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ
أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ
اللَّهُ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾ فَأَصَابَهُمْ
سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٤﴾



{«تتوفاهم» ایشان را قبض روح می‌کنند} «فألقوا السَّلَم» تسلیم و فرمانبردار شدند [٢٩] «مثوى المتكبِّرين» مأوا و جایگاه متکبران [٣١] «عدنٍ» اقامت [٣٢] «طيِّبين» پاکان از آلودگی شرک و گناه که خود را با علم، ایمان و اعمال نیک آراسته‌اند [٣٣] «یقولون سلامٌ علیکم» فرشتگان برای آرامش آنان به آنان می‌گویند: سلام و درود خدا بر شما «هل ینظرون إلا أن...» چشم به راه فرشتگان مرگ هستند [٣٤] «حاقَ بهم» آنان را از هر سو در برگرفت بگونه‌ای که راه فراری نداشتند «ماکانوا به یستهزئون» عذابی که از سر تمسخر آن را انکار می‌کردند.

٢٧٤- قال رسول‌الله - ﷺ -: «قال الله تعالی: یا ابنَ آدم! إنَّکَ ما دعوتَني و رجوتَني غفرتُ لکَ علی ما کان منکَ ولا أبالی. یا ابنَ آدم! لو بلغتْ ذنوبُک عنانَ السّماء ثمّ استغفرتَني غفرتُ لک یا ابن آدم! إنّکَ لو أتیتَني بقرابِ الأرضِ خطایا ثمّ لقیتَني لاتشرِک بي شیئاً، لأتیتُک بقرابها مغفرةً». رواه الترمذي وقال حدیث حسنٌ صحیح.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم! مادامی‌که تو مرا بخوانی، و از من امید داشته باشی، همهٔ آنچه را که از تو سر زده می‌آمرزم، و پروا هم ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهان تو به ابرهای آسمان هم برسد، آنگاه از من طلب آمرزش کنی، تو را می‌آمرزم. ای فرزند آدم! اگر تو به اندازهٔ زمین از گناه نزد من بیایی و سپس درحالی‌که به من شرک نورزیده باشی مرا دیدار کنی. به اندازهٔ زمین به تو مغفرت می‌دهم».

[٣٦] {﴿اجتَنِبوا﴾ دوری کنید} ﴿الطاغوت﴾ هر سرکش. هر معبودی غیر خداوند ﴿حقّت﴾ ثابت، قطعی و واجب گشته است ﴿الضّلالة﴾ گمراهی. مراد: انواع کفر است {﴿فسيروا في الأرض﴾ پس در زمین گردش کنید. [٣٧] ﴿إن تحرص على هُداهم﴾ هرچند بر هدایت کردن ایشان آزمند باشی ﴿وما لهم من ناصرين﴾ یار و یاورانی را نخواهند داشت} [٣٨] ﴿أقسموا بالله جهدَ أيمانهم﴾ بسیار مؤکدانه و با تمام قدرت سوگند یاد کردند. {﴿لا يبعثُ﴾ زنده نمی‌کند ﴿وعداً عليه حقّاً﴾ خدا آن را مؤکدانه وعده داده است و قاطعانه بر خود واجب کرده است. [٤١] ﴿لنبوّئنّهم﴾ ایشان را حتماً اسکان می‌دهیم} ﴿حسنةً﴾ منزلها و خانه‌های نیک (مدینهٔ منوره).

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن
شَيۡءٖ نَّحۡنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ
فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ فَهَلۡ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ
﴿٣٥﴾ وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ
وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنۡهُم مَّنۡ
حَقَّتۡ عَلَيۡهِ ٱلضَّلَٰلَةُۚ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾ إِن تَحۡرِصۡ عَلَىٰ هُدَىٰهُمۡ
فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَن يُضِلُّۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٣٧﴾
وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَا يَبۡعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُۚ بَلَىٰ
وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٣٨﴾
لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخۡتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ
كَانُواْ كَٰذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوۡلُنَا لِشَيۡءٍ إِذَآ أَرَدۡنَٰهُ أَن نَّقُولَ
لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْ
لَنُبَوِّئَنَّهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ
يَعۡلَمُونَ ﴿٤١﴾ ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾

٢٧٥- قال رسول‌الله - ﷺ -: «إنّ اعظمَ الجزاء من عِظمِ البلاءِ، و إنَ اللّه تعالى إذا أحبّ قوماً ابتلاهم، فمن رضيَ فله الرّضى، و من سَخِط فله السُّخط». رواه الترمذي وقال: حديث حسن

پیامبر - ﷺ - فرمود: «پاداش بزرگ دربرابر بلای بزرگ است، و خداوند هرگاه کسانی را دوست بدارد آنان را با بلاء آزمایش می‌کند که هرکس (از آن بلاء) خشنود شود، خشنودی خدا نیز نصیب او می‌گردد و هرکس ناراحت شود، خشم خدا نصیب او می‌گردد.»

٢٧٦- قال رسول‌الله - ﷺ -: «لا تدخلوا على هؤلاء المعذَّبينَ إلاّ أن تكونوا باكينَ، فإن لم تكونوا باكين فلا تدخُلوا عليهِم، لا يصيبُكم ما أصابَهم». متفق عليه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «به سرزمین اقوامی‌که مورد خشم خدا قرار گرفته‌اند وارد نشوید، مگر به حالت گریان، و اگر حالت گریه نداشتید بر آنان وارد نشوید، تا عذابی که بر آنان نازل شده بر شما نازل نشود.»

[٤٣] ﴿أهل الذكرِ﴾ علماء تورات و انجیل [٤٤] ﴿بالبیّنات﴾ آنان را با معجزات آشکار فرستاده‌ایم ﴿والذُّبُر﴾ کتابهای شریعت و احکام ﴿و أنزلنا إلیک الذّکرَ﴾ و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم [٤٥] ﴿یخسفَ﴾ ناپدید کند. در

وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۚ فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ
ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِۗ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ
ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ
﴿٤٤﴾ أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخۡسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضَ
أَوۡ يَأۡتِيَهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوۡ يَأۡخُذَهُمۡ
فِي تَقَلُّبِهِمۡ فَمَا هُم بِمُعۡجِزِينَ ﴿٤٦﴾ أَوۡ يَأۡخُذَهُمۡ عَلَىٰ تَخَوُّفٖ فَإِنَّ
رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٌ ﴿٤٧﴾ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ
يَتَفَيَّؤُاْ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدٗا لِّلَّهِ وَهُمۡ دَٰخِرُونَ
﴿٤٨﴾ وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن دَآبَّةٖ
وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ
وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ۩ ﴿٥٠﴾ ۞ وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ
ٱثۡنَيۡنِۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ ﴿٥١﴾ وَلَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًاۚ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾ وَمَا بِكُم مِّن
نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡـَٔرُونَ ﴿٥٣﴾ ثُمَّ
إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنكُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ ﴿٥٤﴾

الحزب ٢٨ سجدة

زمین فرو ببرد [٤٦] ﴿یأخذَهم﴾ هلاکشان کند ﴿في تقلُّبِهم﴾ رفت و آمد و سفر آنان برای تجارت و غیره ﴿بمُعجزین﴾ رهاشدگان از عذاب الهی با فرار [٤٧] ﴿علی تخوّفٍ﴾ با ترس از عذاب قبل از وقوع آن. یا کم و کاست در اموال و اولاد که کم‌کم بدان مبتلا شوند تا عاقبت نابود و هلاک گردند [٤٨] ﴿من شیءٍ﴾ جسمی که ایستاده و دارای سایه است ﴿یتفیّأُ ظلالُهُ﴾ سایه های آن از سویی به سوی دیگر منتقل می‌شود ﴿سُجّداً لله﴾ در حالی که تسلیم حکم و تسخیر خداوند متعالند ﴿و هم داخِرون﴾ سایه ها نیز همچون صاحبانشان خاضع و فرمانبر دارند [٥١] ﴿فارهبون﴾ از عذاب من بترسید [٥٢] ﴿له الدینُ﴾ عبادت و فرمانبرداری خداوند متعال ﴿واصباً﴾ دائمی. واجب و لازم. خالص* [٥٣] ﴿تجأرون﴾ با استغاثه، تضرع و دعا، ناله و فریاد سر می‌دهید.

* یعنی بر انسان واجب است دائماً و در هر حالی از او اطاعت کند آنگونه که خداوند فرشتگان را توصیف کرده است که: ﴿لا یعصُون اللّهَ ما أمرَهم ویَفعلون ما یُؤمرون﴾

٢٧٧ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «لا أحدَ أصبرُ علی أذیً سمِعَه من اللّه، اِنّهم یجعلُون له ولداً و هو یرزقُهم و یُعافیهم» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هیچ کس به اندازه خداوند در مقابل اذیت پیامبران و بندگان صالحش به وسیله بدکاران، با صبر نیست. مشرکان برای خدا اولاد قرار می‌دهند ولی خداوند آنان را روزی می‌دهد و از عذاب فوری ایشان گذشت می‌نماید».

[٥٦] ﴿لما لايعلمون﴾ برای الهه‌هایی که حقیقتاً نسبت به وجود آنان آگاهی ندارند { ﴿تالله﴾ به خدا سوگند! ﴿لَتُسئلُنَّ﴾ قطعاً مورد سؤال و بازپرسی قرار می‌گیرید } ﴿تفترون﴾ عمداً دروغ سرهم می‌کنید { [٥٧] ﴿یجعلون لله البنات﴾ برای خدا دخترانی قائل می‌شدند (فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند) ﴿ولهم ما یشتهون﴾ و برای خود آنچه دوست می‌داشتند قرار میدادند (پسران)} [٥٨] ﴿ظلَّ وجهُهُ مسوداً﴾ صورتش سیاه و غمبار می‌شد ﴿و هو کظیمٌ﴾ مملو از غم و اندوه [٥٩] ﴿یتواری﴾ خود را از دید مردم پنهان می‌کرد. متواری می‌شد {﴿من سوءِ ما بُشِّر به﴾ به خاطر مژده بدی که به او داده می‌شد} ﴿هونٍ﴾ خواری و ذلت ﴿یدُسُّه في التراب﴾ یا او را در زیر خاک زنده به گور بسازد ﴿ساءَ﴾ چه بد است! [٦٠] ﴿مثلُ السّوءِ﴾ صفت زشت از قبیل: جهل و کفر [٦١] ﴿ماترک علیها﴾ بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت ﴿جاء أجلُهُم﴾ زمان مرگ آنان فرارسید [٦٢] ﴿تصِفُ ألسنتُهم الکذب﴾

لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ﴿٥٥﴾ وَيَجۡعَلُونَ
لِمَا لَا يَعۡلَمُونَ نَصِيبٗا مِّمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡۗ تَٱللَّهِ لَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ
تَفۡتَرُونَ ﴿٥٦﴾ وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ ٱلۡبَنَٰتِ سُبۡحَٰنَهُۥ وَلَهُم مَّا يَشۡتَهُونَ
﴿٥٧﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ
﴿٥٨﴾ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ
أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ﴿٥٩﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ
بِٱلۡأٓخِرَةِ مَثَلُ ٱلسَّوۡءِۖ وَلِلَّهِ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ
﴿٦٠﴾ وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن
يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَـٔۡخِرُونَ
سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ ﴿٦١﴾ وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكۡرَهُونَ
وَتَصِفُ أَلۡسِنَتُهُمُ ٱلۡكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ ٱلۡحُسۡنَىٰۖ لَا جَرَمَ أَنَّ
لَهُمُ ٱلنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفۡرَطُونَ ﴿٦٢﴾ تَٱللَّهِ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن
قَبۡلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَهُمۡ
عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٦٣﴾ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ
ٱلَّذِي ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٦٤﴾

زبانهایشان آشکارا دروغ را بیان می‌دارند ﴿لاجَرَمَ﴾ حقاً. بی‌شک. حتماً ﴿مفرَطون﴾ جلو افتادگان. آنان را بیش از دیگران به آتش می‌افکنند.

٢٧٨ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الشفاء في ثلاثةٍ: في شرطة مِحجَم، او شربة عسلٍ، او کیةٍ بنار، و أنهی امّتي عن الکيّ». أخرجه البخاری

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «شفا در سه چیز است: حجامت، شربت عسل، داغ کردن با آتش. اما من امتم را از داغ کردن نهی می‌کنم».

[٦٥] ﴿موتِها﴾ خشکی آن [٦٦] ﴿الأنعام﴾ شتر، گاو، گوسفند و بز ﴿لعبرَةً﴾ پند و اندرز بزرگی که بر قدرت ما دلالت دارد ﴿بطونِهِ﴾ شکمهای حیوانات (ذکر ضمیر به اعتبار ارادهٔ جنس است) ﴿فَرثٍ﴾ تفالهٔ علف که در شکمبه حیوان است ﴿خالصاً﴾ سالم از رنگ خون یا بوی تفاله علف ﴿سائغاً للشاربین﴾ گوارا و خوشایند برای نوشندگان [٦٧] ﴿سکَراً﴾ خمر مسکر (این قبل از تحریم خمر در مدینه بود) [٦٨] ﴿اوحی ربّک إلی النحل﴾ به زنبور عسل الهام کرد. در فطرت زنبور عسل سرشت ﴿بیوتاً﴾ خانه‌هایی برای درست کردن عسل بسازید ﴿ممایعرِشون﴾ آنچه مردمان برای داربست سقف به کار می‌بردند. یا زیر درخت انگور [٦٩] ﴿سبُلَ ربّکَ﴾ راهی را که خداوند برای شما مهیا کرده است ﴿ذُلُلاً﴾ رام، مطیع و آسان برای شما [٧٠] ﴿و أرذلِ العُمُرِ﴾ پست‌ترین مرحله زندگی (پیری و فرتوتی) [٧١] ﴿یجحَدون﴾ چیزی را که قلباً بدان ایمان دارند با زبان انکار می‌کنند ﴿فهُم فیه سواءٌ﴾ آیا آنان در رزق مساویند؟ (نه) [٧٢]

وَٱللَّهُ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ
لَءَايَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِى ٱلْأَنْعَٰمِ لَعِبْرَةً ۖ نُّسْقِيكُم مِّمَّا
فِى بُطُونِهِۦ مِنۢ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَآئِغًا لِّلشَّٰرِبِينَ ﴿٦٦﴾
وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا
حَسَنًا ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ
أَنِ ٱتَّخِذِى مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِى
مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَٱسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ۚ يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا
شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّىٰكُمْ ۚ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ
ٱلْعُمُرِ لِكَىْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْـًٔا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾ وَٱللَّهُ
فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِى ٱلرِّزْقِ ۚ فَمَا ٱلَّذِينَ فُضِّلُوا۟ بِرَآدِّى
رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَآءٌ ۚ أَفَبِنِعْمَةِ
ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا
وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ
ٱلطَّيِّبَٰتِ ۚ أَفَبِٱلْبَٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ ٱللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾

﴿حفَدَةً﴾ نوادگان. خدمتکاران.

٢٧٩ـ و قال ـ ﷺ ـ: «علیکم بالشّفائین: العسلِ والقرآن». أخرجه ابن ماجه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «شما را به دو چیز شفا سفارش می‌کنم: عسل و قرآن».

٢٨٠ـ کانَ رسولُ اللّه ـ ﷺ ـ یدعو: «أعوذُبکَ منَ البخلِ والکسلِ والهرَم وأرذلِ العُمُر وعذابِ القبرِ وفتنةِ الدّجّال وفتنةِ المحیا والمات». أخرجه البخاری

پیامبر ـ ﷺ ـ دعا می‌کرد: «پروردگارا! از بخل، تنبلی، پیری، فرتوتی، عذاب قبر، فتنه دجال و فتنه زندگی و مرگ، به تو پناه می‌برم».

[۷۳] ﴿من السماوات﴾ در آسمانها مثل: باران ﴿و الارضِ﴾ و در زمین مثل: گیاهان {[۷۴] ﴿فلا تضربوا للّه الأمثالَ﴾ برای خدا شبیه و نظیر قرار مدهید} [۷۵] ﴿و من رزقناهُ﴾ رؤسایی که آزادانه دخل و تصرف می‌کنند



وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَهُمۡ رِزۡقٗا مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضِ شَيۡـٔٗا وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾ فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ
إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٧٤﴾ ۞ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبۡدٗا
مَّمۡلُوكٗا لَّا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَمَن رَّزَقۡنَٰهُ مِنَّا رِزۡقًا حَسَنٗا
فَهُوَ يُنفِقُ مِنۡهُ سِرّٗا وَجَهۡرًاۖ هَلۡ يَسۡتَوُۥنَۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ
بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلَيۡنِ
أَحَدُهُمَآ أَبۡكَمُ لَا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ
مَوۡلَىٰهُ أَيۡنَمَا يُوَجِّههُّ لَا يَأۡتِ بِخَيۡرٍ هَلۡ يَسۡتَوِي هُوَ وَمَن
يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٧٦﴾ وَلِلَّهِ غَيۡبُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَآ أَمۡرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمۡحِ ٱلۡبَصَرِ
أَوۡ هُوَ أَقۡرَبُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٧٧﴾ وَٱللَّهُ
أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا وَجَعَلَ
لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ
﴿٧٨﴾ أَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّيۡرِ مُسَخَّرَٰتٖ فِي جَوِّ ٱلسَّمَآءِ
مَا يُمۡسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللَّهُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٧٩﴾

[۷۶] ﴿أحدهُما أبكَم﴾ یکی از آن‌دو گنگ مادرزاد است ﴿كَلٌّ علی مولاه﴾ سربار صاحب و ولی امرش است [۷۷] ﴿أمرُ السّاعةِ﴾ کار برپایی قیامت ﴿کلمحِ البَصرِ﴾ به سرعت و آسانی یک چشم بر هم زدن است [۷۸] ﴿الأفئدة﴾ دلها {[۷۹] ﴿مايُمسِكُهُنّ إلا الله﴾ جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد (خداوند به آنان بال و قدرت پرواز داده است و آسمان را به گونه‌ای خلق کرده است که امکان پرواز در آن وجود دارد)}.

۲۸۱ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «يقول الله تعالى: من عادَى لي ولياً فقد آذنتُه بالحَرب، وما تقرّبَ إليّ عبدي بشيءٍ أحبَّ إليَّ ممّا افترضتُه عليه، ولا يزالُ عبدي يتقرّبُ إليّ بالنّوافل حتّى أُحبَّه فإذا احببتُه كنتُ سمعَهُ الذي يسمعُ به وبَصَرهُ الذي يبصُرُ به، ويدهُ التي يبطش بها، ورجله التي يمشي بها، ولئن سألني لأُعطينّه ولئن دعاني لأُجيبنّه، ولئن اِستعاذَ بي لأُعيذنّهُ». رواه البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: کسی که با دوستی از دوستان من دشمنی نمود، به او اعلان جنگ نمودم. مسلماً بنده من با هیچ عملی که برایم از فرایض محبوب‌تر باشد، نمی‌تواند به من نزدیک شود، و بندهٔ من مدام بوسیلهٔ نوافل خود را به من نزدیک می‌گرداند، تا او را دوست بدارم. چون او را دوست داشتم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، دستش می‌شوم که با آن می‌گیرد و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود، اگر او از من چیزی بخواهد به او میدهم و اگر مرا دعا کند او را اجابت می‌کنم و اگر به من پناه بیاورد او را پناه می‌دهم».

[۸۰] ﴿تستخِفّونها﴾ آن را سبک و خفیف می‌یابید ﴿یوم ظعنِکُم﴾ هنگام سفرتان ﴿أثاثاً﴾ ابزار و وسائل منزل مثل: فرش ﴿متاعاً﴾ کالاهایی که برای زندگی و تجارتتان از آن بهره می‌گیرد ﴿إلی حین﴾ تا مدتی از زمان [۸۱] ﴿ظلالاً﴾ اشیایی که از سایه آنها استفاده می‌کنید از قبیل: درختان ﴿أکناناً﴾ پناهگاهها از قبیل: غارها و شکاف‌های درون کوهها ﴿سرابیلَ﴾ آنچه پوشیده می‌شود مثل: لباس یا زره ﴿تقیکُم بأسَکُم﴾ شما را در برابر شدت ضربات اسلحهٔ دشمن محفوظ می‌کند [۸٤] ﴿شهیداً﴾ شاهد و گواه (مراد: پیامبر هر امتی است) ﴿ولاهم یستعتبون﴾ هیچ یک از شفعاء از آنان نمی‌خواهند که از کفر که موجب عذاب است بازگردند، زیرا آخرت نه سرای عمل است و نه توبه [۸۵] ﴿ولاهم یُنظَرون﴾ و مهلت و فرصت داده نمی‌شوند [۸٦] ﴿شرکائهم﴾ معبودهایشان که آنها را شریک خداوند سبحان قرار داده‌اند ﴿ندعو﴾ می‌پرستیدیم [۸۷] ﴿السَّلَمَ﴾ تسلیم و خضوع کامل برای حکم خداوند ﴿ضلّ عنهم﴾ از آنان گم می‌شود ﴿ما کانوا یفترون﴾ آنچه بهم می‌بافتند؛ از اینکه معبودهایشان برای آنان شفاعت خواهند کرد.

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُيُوتِكُمۡ سَكَنٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ
ٱلۡأَنۡعَٰمِ بُيُوتٗا تَسۡتَخِفُّونَهَا يَوۡمَ ظَعۡنِكُمۡ وَيَوۡمَ إِقَامَتِكُمۡ
وَمِنۡ أَصۡوَافِهَا وَأَوۡبَارِهَا وَأَشۡعَارِهَآ أَثَٰثٗا وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٖ
٨٠ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَٰلٗا وَجَعَلَ لَكُم
مِّنَ ٱلۡجِبَالِ أَكۡنَٰنٗا وَجَعَلَ لَكُمۡ سَرَٰبِيلَ تَقِيكُمُ
ٱلۡحَرَّ وَسَرَٰبِيلَ تَقِيكُم بَأۡسَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ
عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡلِمُونَ ٨١ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ
ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ٨٢ يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا
وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٣ وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٖ
شَهِيدٗا ثُمَّ لَا يُؤۡذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ
٨٤ وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلۡعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمۡ وَلَا هُمۡ
يُنظَرُونَ ٨٥ وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ شُرَكَآءَهُمۡ
قَالُواْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدۡعُواْ مِن دُونِكَۖ
فَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلَ إِنَّكُمۡ لَكَٰذِبُونَ ٨٦ وَأَلۡقَوۡاْ
إِلَى ٱللَّهِ يَوۡمَئِذٍ ٱلسَّلَمَۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٨٧

۲۸۲ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «اليدُ العُليا خيرٌ من اليدِ السُّفلى، و ابدأْ بمَنْ تعول و خيرُ الصّدقةِ عن ظهرِ غنيٍّ و من يستعفِف يعِفَّهُ اللّه و من يستغنِ يُغنِهِ اللّه» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دست بالا (صدقه‌دهنده) بهتر از دست پایین (صدقه‌گیرنده) است و صدقه را پیش از همه به کسانی بدهید که نفقهٔ آنان به عهده شما است و بهترین صدقه آن است که بخشنده‌اش غنی باشد و کسی که عفت از خدا بخواهد و از حرام پرهیز کند خداوند او را عفیف و محفوظ می‌نماید و کسی که خود را از دیگران بی‌نیاز سازد، خداوند او را بی‌نیاز خواهد کرد».

[٨٨] ﴿وصدّوا عن سبيل اللّه﴾ دیگران را از داخل شدن به راه حق منع می‌کنند {﴿زدناهم عذاباً...﴾ عذابشان
را چند برابر می‌گردانیم} [٨٩] ﴿على هؤلاءِ﴾ بر أمت تو ﴿الكتاب﴾ قرآن ﴿تبياناً﴾ بیانی کامل برای هر چیزی

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابٗا فَوۡقَ
ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفۡسِدُونَ ﴿٨٨﴾ وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ فِي كُلِّ
أُمَّةٖ شَهِيدًا عَلَيۡهِم مِّنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَجِئۡنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ
هَٰٓؤُلَآءِۚ وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى
وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ﴿٨٩﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ
وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ
وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ
﴿٩٠﴾ وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ
بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ كَفِيلًاۚ إِنَّ
ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ
غَزۡلَهَا مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثٗا تَتَّخِذُونَ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا
بَيۡنَكُمۡ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرۡبَىٰ مِنۡ أُمَّةٍۚ إِنَّمَا يَبۡلُوكُمُ
ٱللَّهُ بِهِۦۚ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾
وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن يُضِلُّ مَن
يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَلَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٩٣﴾



که انسان بدان نیاز دارد
[٩٠] ﴿بالعدل﴾ با مساوات
در پاداش؛ در مقابل خوبی
پاداش نیک و در مقابل بدی
پاداش بد ﴿والإحسان﴾ در
مقابل خوبی، خوبی بیشتر و
در مقابل بدی، بدی کمتر
{﴿إيتاء﴾ عطاء کردن}
﴿الفحشاءِ﴾ گناههای بسیار
زشت* ﴿المنكرِ﴾ هر چیزی
که عقل سلیم آن را زشت
بداند ﴿البغيِ﴾ گردنکشی،
تجاوز و ستم به دیگران [٩١]
﴿كفيلاً﴾ مراقب. ضامن.
شاهد [٩٢] ﴿نقضتْ غزلَها﴾
آنچه تابیده بود از هم باز کرد
﴿قوّةٍ﴾ تابیدن و محکم کردن
﴿أنكاثاً﴾ رشتهٔ از هم
واشده** ﴿دَخَلاً بينكم﴾
وسیله‌ای برای نیرنگ و
حیله ﴿أن تكون أمّةٌ﴾ به
اینکه گروهی ﴿هي أربىٰ﴾
زیادتر. فراوانتر و داراتر
﴿يبلوكُمُ اللّهُ بِهِ﴾ شما را بدان
آزمایش می‌کند که آیا به
عهد و پیمان وفا می‌کنید یا نه
[٩٣] ﴿لجعلكُم أمّةً﴾ همگی شما را هدایت می‌کرد.

* یعنی به انجام کار خوب تشویق می‌کند و از بدی بازمی‌دارد.

** أنكاث: جمع نِكث، یعنی ریسمان، مو و غیره که بافته شده و باز شده باشد. گویا زن احمق نخ هایی را که در طول روز می‌ریسید، از هم باز می‌کرد. مراد: مانند این زن نباشید که آنچه را در طول روز می‌ریسد، از هم باز می‌کند، شما هم برای فریب دیگران، بر وفای به عهده قسم بخورید.

٢٨٣ـ قالت السيدة عائشة ـ رضي الله عنها ـ: كان ـ ﷺ ـ احبُّ الدين اليه ما داوم صاحبُه عليه. اخرجه البخاري.
سرور ما عائشه ـ رضی الله عنها ـ فرمود: بهترین نوع اعمال دین از نظر رسول خدا آن است که صاحب آن بر آن مداومت داشته باشد.

[۹٤] {﴿أيمانكم﴾ سوگندهايتان} ﴿دَخَلاً﴾ وسيله‌ای برای نیرنگ و حيله ﴿فتَزِلَّ قدمٌ﴾ کنایه از ضعف عقیده و ایمان بعد از ثبوت آن است ﴿السّوءَ﴾ عذابی که صاحب آن را در دنیا به بلا دچار می‌سازد {﴿بما صَدَدتُم عن سبيلِ اللـه﴾ بـه سـبب جـلوگير يتان از راه خدا}﴿و لكـم عـذابٌ عـظيم﴾ و در آخرت دچار عذاب بـزرگی می‌شويد [۹۵] ﴿بعهدِاللّـهِ﴾ شرع و دين خدا كه بر عمل و مواظبت بر آن، با خدا پيمان بسته‌ايد ﴿ثمناً قليلاً﴾ كـالای دنيای فانی [۹۶] ﴿ينفَدُ﴾ تمام می‌شود. فانی می‌گردد. از بين مـی‌رود {[۹۷] ﴿فـلنحيينّه حياة طيّبة﴾ حتماً بدو زندگی خـوشايند و پـاكـيزه‌ای می‌بخشيم} [۹۸] ﴿فـاستعِذ بالله﴾ به خدا پناه ببر [۹۹] ﴿سـلطانٌ﴾ تسلط. ولايت. قدرت [۱۰۰] ﴿يتولّونهُ﴾ او را به رهبری خـود انـتخاب مـی‌كنند و خـاضع و فـرمانبردار وسـوسه او می‌شوند [۱۰۱] ﴿بدّلناه آيةً مكـانَ آيـةٍ﴾ آيـه‌ای را جايگزين آيه‌ای از تـورات كرديم كه در حكم، مخالف هم هستند، از قبيل: آيه استقبال كـعبه كـه مخالف آيـه‌ای از تورات است كه بر استقبال بيت‌المقدس دلالت دارد ﴿مفترٍ﴾ دروغگويی كه از زبان خدا دروغ بهم می‌بافد [۱۰۲] ﴿روح القُدُسِ﴾ روح پاک و مطهر (جبرئيل ﷺ).

وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ فَتَزِلَّ قَدَمُۢ بَعۡدَ ثُبُوتِهَا
وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَكُمۡ عَذَابٌ
عَظِيمٞ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ إِنَّمَا عِندَ ٱللَّهِ
هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٩٥﴾ مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ
وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ وَلَنَجۡزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓاْ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ
مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٩٦﴾ مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ
أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ
أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٩٧﴾ فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ
فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾ إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ
عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا
سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ
﴿١٠٠﴾ وَإِذَا بَدَّلۡنَآ ءَايَةٗ مَّكَانَ ءَايَةٖ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ
بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مُفۡتَرِۭۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ
﴿١٠١﴾ قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ لِيُثَبِّتَ
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ﴿١٠٢﴾

۲۸٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لو انّ لابنِ آدمَ وادياً من ذهبٍ احبَّ ان يكونَ له واديان، ولن يملأَ فاه إلّا التّرابَ، و يتوبُ اللّه على من تابَ». البخاري، مسلم، احمد

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه انسان سرزمينی از طلا داشته باشد، دوست دارد كه سرزمين ديگری نيز داشته باشد، و جز خاک (گور) چيز ديگری نمی‌تواند دهان او را پر كند، و خداوند توبه هركس را كه بخواهد می‌پذيرد».

[۱۰۳] ﴿بشرٌ﴾ مرادشان یک برده رومی و مسیحی بود که چیزهایی از تورات و انجیل می‌دانست و در مکه به ساختن شمشیر اشتغال داشت ﴿لسانٌ﴾ زبانی که بدان صحبت می‌کرد ﴿يُلحدون إليه﴾ متمایل می‌سازند. به او

وَلَقَدۡ نَعۡلَمُ أَنَّهُمۡ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُۥ بَشَرٞۗ لِّسَانُ
ٱلَّذِي يُلۡحِدُونَ إِلَيۡهِ أَعۡجَمِيّٞ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيّٞ
مُّبِينٌ ﴿١٠٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَا يَهۡدِيهِمُ
ٱللَّهُ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾ إِنَّمَا يَفۡتَرِي ٱلۡكَذِبَ ٱلَّذِينَ
لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ
﴿١٠٥﴾ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ
وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا
فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿١٠٦﴾
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ
وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٠٧﴾ أُوْلَٰٓئِكَ
ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَسَمۡعِهِمۡ وَأَبۡصَٰرِهِمۡۖ
وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ﴿١٠٨﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمۡ فِي
ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿١٠٩﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ
لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَٰهَدُواْ
وَصَبَرُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١١٠﴾

نسبت می‌دهند که او یادش می‌دهد ﴿أعجميٌّ﴾ زبان او نارسا و ناواضح است (پس چگونه می‌تواند چنین قرآن واضح و روشنی را بیاورد که فصحاء و بلغاء عرب را ناتوان ساخته است) {[۱۰۴] ﴿عذابٌ اليمٌ﴾ عذابی دردناک [۱۰۵] ﴿إنّما يفتري﴾ تنها کسانی افتراء می‌کنند [۱۰۶] ﴿مَن أُكرِهَ﴾ کسی که وادار شود. کسی که مجبور گردد ﴿من شرح بالكفرِ صدراً﴾ کسی که از کفر خوشحال و بدان معتقد گردد} [۱۰۷] ﴿إستحبّوا﴾ انتخاب کرده‌اند. ترجیح داده‌اند [۱۰۸] ﴿طبَعَ﴾ مهر و موم کرده است [۱۰۹] ﴿لاجَرَم﴾ حق و ثابت است. بی‌شک. قطعاً [۱۱۰] ﴿فُتِنُوا﴾ به خاطر اسلام آوردن سخت عذاب و شکنجه داده شده‌اند.

۲۸۵ـ اخذ المشركون عمارَ بن ياسر فعذّبوه حتّى قاربهم في بعضِ ما أرادوا، فشكا ذلك إلى النبيّ ـ ﷺ ـ: فقال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «كيفَ تجدُ قلبكَ ؟». قال: مطمئناً بالايمان. فقال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «إن عادوا فَعُد». اخرجه ابن ماجه

مشرکان عمار بن یاسر را گرفتند و او را به اندازه‌ای شکنجه دادند تا اینکه (برای زنده ماندن) مجبور شد حرفهایی بزند که مشرکان می‌خواستند (ازجمله توهین به خدا و پیامبر او، و هنگامی‌که او را آزاد کردند)، نزد پیامبر آمد و ماجرا را برای او تعریف کرد، پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قلبت را (از لحاظ ایمان) چگونه یافتی؟» عمار گفت: با ایمان کامل و مطمئن. پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اگر بازهم تو را مجبور ساختند همان کار را تکرار کن».

[۱۱۲] {﴿قريةً﴾ آبادی بزرگ ﴿كانتْ آمنةً مُطمئنةً﴾ در امن و امان بسر می‌بردند} ﴿رَغَداً﴾ نیکو. فراوان. وسیع ﴿كفرَتْ بأنعُمِ اللّهِ﴾ نعمت‌های خداوند را انکار و ناشکری می‌کردند ﴿أذاقها اللّه لباس الجوع﴾ خداوند آنان را دچار گرسنگی، ترس و بلاهایی کرد که از هر سو آنان را همچون لباسی در برگرفت {﴿بما كانوا يصنعون﴾ به خاطر کارهائی که انجام می‌دادند [۱۱۴] ﴿كلُوا﴾ بخورید ﴿حلالاً طيّباً﴾ درحالی‌که حلال و پاکیزه باشد} [۱۱۵] {﴿الميتةَ﴾ گوشت حیوان مردار} ﴿الدّم﴾ خون ریخته شده و جاری ﴿لحمَ الخنزير﴾ تمام اعضاء خوک ﴿أهِلَ بهِ لغيرِ اللّه﴾ آنچه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود ﴿فمن أضطرَّ﴾ کسی که مجبور باشد از آن بخورد ﴿غير باغٍ﴾ در حالی که علاقند به خوردن و لذت بردن از آن یا روی آوردن به محرمات دیگر نباشد ﴿ولاعادٍ﴾ و از حد رفع گرسنگی تجاوز نکند [۱۱۶] ﴿... تصِفُ ألسنتِكُم الكذبَ﴾ آنچه که آشکارا بر زبانتان جاری می‌گردد {﴿لتفتروا على الله الكذِبَ﴾ تا بر خدا دروغ بندید [۱۱۷] ﴿متاعٌ﴾ کالا. تمتع و لذّت.}[۱۱۸] ﴿الذين هادوا﴾ یهودیان.



يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَٰدِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ
نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا
قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا
مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ
ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُوا۟ يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾ وَلَقَدْ
جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَهُمْ
ظَٰلِمُونَ ﴿١١٣﴾ فَكُلُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلًا طَيِّبًا
وَٱشْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١١٤﴾
إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ
أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ
ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٥﴾ وَلَا تَقُولُوا۟ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ
ٱلْكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ
إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾ مَتَٰعٌ قَلِيلٌ
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ
مِن قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾

۲۸۶ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ الحلالَ بيّن، وإنّ الحرام بيّن وبينهما مشتبهاتٌ لا تعلمُهنّ كثيرٌ من الناس فمن اِتّقى الشبُهات، استَبرأ لدينه وعِرضِهِ، ومن وقعَ في الشبُهاتِ، وقعَ في الحرام». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «حلال مشخص و واضح است (و در قرآن و سنّت بیان شده است) و حرام هم واضح است، در میان آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم نمی‌دانند (که آیا حلال است یا حرام)، بنابراین هرکس از مشتبهات بپرهیزد برای دین و آبروی خود پاکی جسته است، و آنکه مرتکب مشتبهات شود در واقع مرتکب حرام شده است».

[۱۱۹] ﴿بجهالةٍ﴾ با حماقت و سفاهت [۱۲۰] ﴿كان أمّةً﴾ تعليم دهندهٔ خير و نيكی. اسوه و الگويی جامع تمام صفات نيک. يا در عبادت به اندازه يک گروه و ملت بود ﴿قانتاً لله﴾ با خشوع بر عبادت خداوند مداومت داشت ﴿حنيفاً﴾ رويگردان از باطل به سوی دين حق { ﴿لم يکُ من المشركين﴾ از زمرهٔ مشركان نبوده است} [۱۲۱] ﴿اجتباه﴾ او را برای پيامبری برگزيد [۱۲۲] ﴿في الدنيا حسنةً﴾ محبت اهل تمام اديان به او و كثرت پيامبران از نسل او [۱۲۳] ﴿ملّة إبراهيم﴾ دين و شريعت ابراهيم (توحيد) [۱۲۴] ﴿جُعلَ السّبتُ﴾ بزرگداشت شنبه و ترک كار و پرداختن به عبادت در آن واجب گشته است... [۱۲۵] {﴿ادعُ﴾ فراخوان، دعوت كن} ﴿بالحكمة﴾ با عقل. يا با قرآن { ﴿الموعظة الحسنة﴾ اندرز نيكو و زيبا كه قانع‌كننده باشد [۱۲۶] ﴿عاقبتم﴾ شكنجه داديد ﴿بمثلِ ما عُوقبتم﴾ بدان اندازه كه شكنجه داده شده‌ايد. بدان اندازه كه به شما تعدّی شده است.} [۱۲۷] ﴿ضيقٍ﴾ دلتنگی. نگرانی.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١١٩﴾
إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةٗ قَانِتٗا لِّلَّهِ حَنِيفٗا وَلَمۡ يَكُ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٢٠﴾ شَاكِرٗا لِّأَنۡعُمِهِۚ ٱجۡتَبَىٰهُ وَهَدَىٰهُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿١٢١﴾ وَءَاتَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ أَنِ ٱتَّبِعۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبۡتُ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾ ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦۖ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿١٢٥﴾ وَإِنۡ عَاقَبۡتُمۡ فَعَاقِبُواْ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبۡتُم بِهِۦۖ وَلَئِن صَبَرۡتُمۡ لَهُوَ خَيۡرٞ لِّلصَّٰبِرِينَ ﴿١٢٦﴾ وَٱصۡبِرۡ وَمَا صَبۡرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَلَا تَكُ فِي ضَيۡقٖ مِّمَّا يَمۡكُرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ﴿١٢٨﴾

۲۸۷ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «اكمل المؤمنين إيماناً أحسنُهم خُلقاً، وخياركم خياركم لنسائهم». اخرجه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «كسی ايمانش از همه كاملتر است كه اخلاقش از همه بهتر و نيكوتر باشد، و بهترين شما كسی است كه نسبت به همسرش از همه بهتر باشد».

۲۸۸ـ وقال ـ ﷺ ـ: «الله أفرحُ بتوبةِ عبدهِ من أحدِكُم سقطَ على بعيره وقد اضلّهُ في أرضِ فلاةٍ». متفق‌عليه

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند از توبه عبدش خوشحال‌تر از كسی است كه شترش را بعد از اينكه آن را در بيابان گم كرده است، پيدا می‌كند».



سُورَةُ الإسراء — ترتيبها ١٧ — آياتها ١١١

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ
إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ
هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١ وَءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلۡنَٰهُ
هُدٗى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِي وَكِيلٗا ٢
ذُرِّيَّةَ مَنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٍۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا ٣
وَقَضَيۡنَآ إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَتُفۡسِدُنَّ فِي ٱلۡأَرۡضِ
مَرَّتَيۡنِ وَلَتَعۡلُنَّ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ٤ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثۡنَا
عَلَيۡكُمۡ عِبَادٗا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ فَجَاسُواْ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِۚ
وَكَانَ وَعۡدٗا مَّفۡعُولٗا ٥ ثُمَّ رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ عَلَيۡهِمۡ
وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا ٦
إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَاۚ فَإِذَا جَآءَ
وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ لِيَسُـُٔواْ وُجُوهَكُمۡ وَلِيَدۡخُلُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ
كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوۡاْ تَتۡبِيرٗا ٧

سورهٔ اسراء [١] ﴿سبحانَ الذی﴾ خداوند از هرگونه ناتوانی منزه است و از قدرت او در عجبم ﴿أسریٰ بعبدِهِ﴾ شبانه براق را مأمور بردن پیامبر ـ ﷺ ـ کرد ﴿بارکنا حولَه﴾ زمینهای اطراف آن رابرای ساکنین آنجا حاصلخیز و پربرکت کرده‌ایم. ﴿لنُریَهُ﴾ تا او را به سوی آسمان بالا ببریم و به او بنمایانیم ﴿من آیـاتنا﴾ برخی از نشانه ها که بیانگر عجایب خلقت و قدرت آشکار ما است [٢] ﴿الکتاب﴾ تورات ﴿وکیلاً﴾ ربّ و تکیه‌گاهی که کارهایتان را بدو می‌سپارید [٣] ﴿ذرّیّةَ﴾ تقدیر کلام چنین است: أخصُّ ذرّیة، یا اینکه مناداست: یا ذریة [٤] ﴿و قضینا إلی بنی‌إسرائیل﴾ بنی‌اسرائیل را با خبر ساختیم از اینکه دو بار فساد و تباهی می‌ورزند {﴿مرّتین﴾ دو بار} ﴿لتعلُنَّ﴾ در ظلم و عداوت بسیار افراط می‌کنید. {برتری‌جوئی می‌کنید ﴿علوّاً﴾ برتری‌جوئی} [٥] ﴿وعدُأولاهما﴾ وعدهٔ عذاب نخستین آن دو ﴿عباداً لنا﴾ لشکر بخت‌النصر ﴿أولي بأسٍ﴾ نیرومندان در جنگ ﴿فجاسوا﴾ دنبال شما گشتند تا شما را بکشند ﴿خلالَ الدّیار﴾ میان خانه‌ها {﴿مفعولاً﴾ انجام شده. مراد: وعدهٔ حتمی و قطعی است} [٦] ﴿الکرّةَ﴾ غلبه. قدرت ﴿اکثرَ نفیراً﴾ در تعداد نفرات و عشیره بیشتر از دشمنتان [٧] ﴿وعدُالآخرةِ﴾ زمان دفعهٔ آخر از فساد شما در زمین ﴿لیسوءُوا...﴾ تا بگونه‌ای به شما آسیب رسانند که آثار آن در چهره شما پدیدار گردد ﴿المسجد﴾ مسجدالأقصی ﴿لیتبّروا﴾ تا هلاک، نابود و تخریب سازند ﴿ماعَلَوا﴾ آنچه که بر آن چیره شوند.

٢٨٩ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «من احبَّ ان یُبسَطَ له في رزقِه، ویُنسأ له في أثرِهِ، فلیصِل رحِمَه». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که دوست داشته باشد روزی او فراخ و عمرش طولانی گردد باید صلهٔ رحم داشته باشد».

[٨] ﴿حصيراً﴾ {مكان تنگ فراگير. جهنم} همچون زندان آنان را محصور می‌کند [٩] ﴿هی أقوم﴾ راهی که استوارترین است (دین اسلام و توحید) {[١٠] ﴿أعتدنا﴾ آماده کرده‌ایم} [١١] ﴿یدعُ الإنسانُ بالشرِّ﴾ انسان

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ
حَصِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ
الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾
وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾
وَيَدْعُ الْإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۖ وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولًا ﴿١١﴾
وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ ۖ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ
النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ
السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿١٢﴾ وَكُلَّ
إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا
يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا
﴿١٤﴾ مَّنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ
رَسُولًا ﴿١٥﴾ وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا
فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ
الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾

دعا و طلب بدی می‌کند (به سبب خشم و غیره) [١٢] ﴿آیتین﴾ دو دلیل بر قدرت و حکمت خدا ﴿فمحونا آیةَ اللیلِ﴾ نور شب را با تاریکی محو کردیم تا در آن به استراحت بپردازند ﴿وجعلنا آیة النهار مبصِرةً﴾ نشانه روز را با نور روشن گرداندیم. یا تابان گرداندیم. یا... روشن و واضح گرداندیم ﴿لتبتغوا فضلاً من ربکم﴾ تا مال و رزق و روزی خدا را بطلبید [١٣] ﴿ألزمناهُ طائرَهُ﴾ اعمال نیک و بدی که برای انسان مقدرند، از او جدا نمی‌شوند [١٤] ﴿حسیباً﴾ حسابگر. برای حسابرسی تو کافی است [١٥] ﴿لاتزرُ وازرةٌ...﴾ هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد (هیچ کس به خاطر گناه دیگران مؤاخذه نمی‌شود) [١٦] ﴿أن نهلک قریةً﴾ شهر و دیاری را به خاطر جرم زیادشان نابود گردانیم ﴿أمَرنا مُترفیها﴾ افراد دارا و خوشگذاران را زیاد می‌کنیم. یا بر زبان پیامبران آنان را به عبادت خدا دستور می‌دهیم ﴿ففسقوُا﴾ تمرد می‌کنند. گناه می‌کنند ﴿فحقّ علیها القولُ﴾ فرمان وقوع عذاب بر آنان واجب می‌گردد [١٧] ﴿کم أهلکنا﴾ چه بسیار ملت‌های گذشته را نابود کرده‌ایم ﴿القرون﴾ ملتها.

٢٩٠ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «من نام عن صلاة أونسيها فكفّارتُها أن يُصلّيها إذا ذكرَها، لاكفّارةَ لها إلا ذلک» متفق عليه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اگر کسی در وقت یکی از نمازها در خواب بماند یا آن را فراموش کند، هرگاه به یادش آمد باید آن را بخواند و جز قضای آن کفارت دیگری ندارد».

[۱۸] ﴿یصلاها﴾ داخل آن شوند و حرارت آن را بچشند ﴿مذموماً﴾ سرزنش شده ﴿مدحوراً﴾ طرد شده از رحمت خداوند [۲۰] ﴿کلاً نمدُّ﴾ به هر دو دسته نعمت می‌بخشیم ﴿محظوراً﴾ از کسی منع نشده است [۲۲] ﴿فتقعُدَ﴾ از نجات عاجز شوی ﴿مخذولاً﴾ زبون و خوار. بدون کمک و یاری از سوی خدا [۲۳] ﴿قضی ربُّکَ﴾ پروردگار تو دستور داد. حکم کرد ﴿إمّا یبلغنَّ﴾ هر گاه یکی از آن دو به سن پیری برسد ﴿أفٍّ﴾ وای (یعنی دلتنگی و ناراحتی خود را به آنان نشان مده) ﴿لاتنهرهما﴾ آن دو را مران ﴿قولاً کریماً﴾ سخن زیبا. ملایم. محترمانه [۲۴] ﴿واخفِضْ لهما جناح الذلِّ﴾ بال تواضع و خواری را برایشان فرود آور تا در نزد خدا درجهٔ بالایی کسب کنی [۲۵] ﴿للأوّابین﴾ بسیار توبه‌کننده به سبب لغزشی که از آنان سر زده است [۲۶] ﴿حقَّهُ﴾ حق خویشاوندی که صله‌رحم است (محبت یا نفقه در صورتی که محتاج باشند) ﴿إبن السّبیل﴾ کسی که غریب است و از خانه و کاشانه‌اش دور گشته است ﴿تبذیراً﴾ در بخشش در صورتی که به خاطر خدا نباشد اصراف مکن [۲۷] ﴿إخوانَ الشیاطین﴾ کسانی که در راه شیاطین قدم می‌گذارند ﴿کفوراً﴾ بسیار کفرکننده و انکارکنندهٔ نعمت‌های خداوند.

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ عَجَّلۡنَا لَهُۥ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ
جَعَلۡنَا لَهُۥ جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا ١٨ وَمَنۡ أَرَادَ
ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ
سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا ١٩ كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ
رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا ٢٠ ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا
بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا
٢١ لَّا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقۡعُدَ مَذۡمُومٗا مَّخۡذُولٗا ٢٢
۞ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا
يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ
أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ
لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي
صَغِيرٗا ٢٤ رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمۡۚ إِن تَكُونُواْ صَٰلِحِينَ
فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ غَفُورٗا ٢٥ وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ
وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ٢٦ إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ
كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورٗا ٢٧



۲۹۱ـ نام رسول‌الله ـ ﷺ ـ علی حصیرٍ فقام وقد اثّر في جنبه؛ فقلنا: یا رسولَ الله! لو اتخذنا لک وطاءً؟ فقال: «مالي وللدنیا؟ ما أنا إلا کراکبٍ استظلَّ تحتَ شجرةٍ، ثم راحَ وترکها». اخرجه الترمذي وقال: حدیث حسن صحیح.

پیامبر ـ ﷺ ـ روی حصیری خوابیده بود. هنگامی‌که برخاست، اثر حصیر بر پهلویش پیدا بود. گفتیم: ای رسول خدا! بهتر نیست فرشی برای تو بیاوریم؟ فرمود: «من با دنیا چه کار دارم؟ من (در این دنیا) همانند سواری هستم که زیر سایهٔ درختی استراحت می‌کند، سپس می‌رود و آن را پشت سر می‌گذارد».

[۲۸] ﴿إبتغاءَ رحمةٍ من ربّک﴾ از خداوند خواستار رزق باشی [۲۹] ﴿مغلولةً إلی عُنقک﴾ کنایه از بخل و تنگ چشمی است ﴿و لا تبسُطها کلَّ البَسطِ﴾ کنایه از تبذیر و اسراف است ﴿فتقعُدَ﴾ بشوی ﴿محصوراً﴾ پشیمان.

وَإِمَّا تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ مِّن رَّبِّكَ تَرۡجُوهَا فَقُل لَّهُمۡ قَوۡلٗا
مَّيۡسُورٗا ﴿٢٨﴾ وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا
كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ
لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا ﴿٣٠﴾ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ
أَوۡلَٰدَكُمۡ خَشۡيَةَ إِمۡلَٰقٖۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡۚ إِنَّ قَتۡلَهُمۡ كَانَ
خِطۡـٔٗا كَبِيرٗا ﴿٣١﴾ وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ
سَبِيلٗا ﴿٣٢﴾ وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَمَن
قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي
ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا ﴿٣٣﴾ وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي
هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥۚ وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ
مَسۡـُٔولٗا ﴿٣٤﴾ وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ إِذَا كِلۡتُمۡ وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِۚ
ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلٗا ﴿٣٥﴾ وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ
إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ﴿٣٦﴾
وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّكَ لَن تَخۡرِقَ ٱلۡأَرۡضَ وَلَن تَبۡلُغَ
ٱلۡجِبَالَ طُولٗا ﴿٣٧﴾ كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ مَكۡرُوهٗا ﴿٣٨﴾

لخت و مال از دست داده [۳۰] ﴿یقدرُ﴾ کم می‌گرداند [۳۱] ﴿خشیةَ إملاقٍ﴾ ترس از فقر و تنگدستی ﴿خِطئاً﴾ گناه بزرگ {[۳۲] ﴿لا تقربوا الزّنی﴾ زنا نکنید ﴿ساء سبیلا﴾ بدترین راه و شیوه است} [۳۳] ﴿سلطاناً﴾ چیره شدن بر قاتل با قصاص یا گرفتن دیه ﴿فلا یسرف في القتلِ﴾ نباید در کشتن زیاده‌روی کند و غیر قاتل را هم بکشد، آن گونه که در جاهلیت رسم بود [۳٤] ﴿إلاّ بالتي هي أحسنُ﴾ مگر از راهی که بهترین راهها است (حفظ و گسترش آن مال) ﴿حتّی یبلغَ أشُدَّه﴾ تا اینکه خود بتواند از آن نگهداری کند ﴿مسؤولاً﴾ صاحب عهد در روز قیامت و در برابر خداوند مورد بازپرسی قرار می‌گیرد [۳۵] ﴿بالقسطاسِ المستقیم﴾ با ترازوی عدالت ﴿أحسنُ تأویلاً﴾ دارای عاقبت بهتری است [۳٦] ﴿لاتقفُ﴾ پیروی مکن. یا از روی ظن حکم مکن [۳۷] ﴿مَرحاً﴾ خوشحالی زیاد ﴿لن تخرق الأرضَ﴾ با گردنکشی نمی‌توانی زمین را بشکافی [۳۸] ﴿کلُّ ذلکَ﴾ همه ۲٤ سفارشی که با «لاتجعل معَ اللّه» شروع می‌گردد و شامل مأمورات و منهیّات است ﴿سیّئُهُ﴾ خصلت‌های بد و ممنوع آن.

۲۹۲ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «إنّ العبدَ لیتکلّم بالکلمةِ ما یتبیّن فیها (أي لا یفکّر فیها أهي خیرٌ أم لا) یزلُّ بها إلی النار أبعدَ ما بین المشرق والمغرب». متفق‌علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «گاهی بندهٔ خدا حرفی می‌زند که دربارهٔ آن فکر نمی‌کند، و این حرف سبب می‌شود از جای بلندی به فاصلهٔ بین مشرق و مغرب در آتش جهنم پرت شود».

[٣٩] {(تُلقَ في جهنم) به دوزخ افكنده می‌شوی (ملوماً) سرزنش شده} (مدحُوراً) مطرود و دور از رحمت خداوند [٤٠] (أفأصفاكم ربُّكم) آيا خداوند شما را برتری بخشيده و خاص كرده است؟ {(اناثاً) دختران}

ذَٰلِكَ مِمَّآ أَوۡحَىٰٓ إِلَيۡكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلۡحِكۡمَةِۗ وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا
ءَاخَرَ فَتُلۡقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومٗا مَّدۡحُورًا ﴿٣٩﴾ أَفَأَصۡفَىٰكُمۡ رَبُّكُم
بِٱلۡبَنِينَ وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنَٰثًاۚ إِنَّكُمۡ لَتَقُولُونَ قَوۡلًا عَظِيمٗا ﴿٤٠﴾
وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا نُفُورٗا ﴿٤١﴾
قُل لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا
﴿٤٢﴾ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ﴿٤٣﴾ تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ
ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن
لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قَرَأۡتَ
ٱلۡقُرۡءَانَ جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابٗا
مَّسۡتُورٗا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ
وَقۡرٗاۚ وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ وَحۡدَهُۥ وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورٗا
﴿٤٦﴾ نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَسۡتَمِعُونَ بِهِۦٓ إِذۡ يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَ وَإِذۡ هُمۡ نَجۡوَىٰٓ
إِذۡ يَقُولُ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا ﴿٤٧﴾ ٱنظُرۡ
كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ﴿٤٨﴾
وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا ﴿٤٩﴾

[٤١] (صرَّفنا) كلام را با شيوه‌های مختلف تكرار كرده‌ايم (نفوراً) دوری و گريز از حق [٤٢] (لابتغوا) طلب می‌كردند (سبيلاً) راهی را برای غلبه كردن {[٤٣] (علوّاً) بالائی و والائی} [٤٤] (تسبّحُ له السموات...) با وجود و إتقان صنع بر وجود صانع قادر حكيم دلالت دارند [٤٥] (حجاباً مستوراً) پرده‌ای بر روی حواس كافران كه آنان را از بهره‌مند شدن از قرآن بازمی‌دارد [٤٦] (أكِنَّةً) پوششها و پرده‌های زياد (وَقراً) كَری و سنگينی گوش {(ولّوا على ادبارِهم نفوراً) پشت كرده می‌گريزند} [٤٧] (بِما يستمعون بِهِ) با حالی كه به هنگام گوش دادن به تو داشتند و متلبس به تمسخر در حق تو و قرآن بودند (هم نجوى) درباره تو درگوشی صحبت می‌كردند (مسحوراً) جادو شده و عقل از دست داده. يا جادوگر {[٤٨] (ضَربوا لكَ الأمثال) برای تو مثلها می‌زنند} [٤٩] (رُفاتا) درهم شكسته و از هم پراكنده. خاك. گردوغبار.

٢٩٣ـ حديثُ عبدالله ابن مسعود ـ رضى الله عنه ـ قال: قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مَن ماتَ يُشرِكُ بالله شيئاً دخل النّار». وقلتُ انا: من مات لا يُشرك بالله شيئاً دَخلَ الجنّة. متفق عليه.

ابن مسعود گويد: پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «كسى كه بميرد و براى خدا شريكى قرار داده باشد داخل جهنم مى‌شود». من هم مى‌گويم: كسى كه بميرد و شريكى براى خدا قرار ندهد داخل بهشت مى‌شود.

{[٥٠] ﴿كونوا حجارةً﴾ سنگ باشید ﴿حدیداً﴾ آهن} [٥١] ﴿مّما یکبُرُ في صدورکم﴾ آنچه که در نظرتان قابلیت پذیرش حیات را ندارند مثل: آسمانها ﴿فَطَرَکم﴾ شما را بدون نمونه قبلی خلق کرد ﴿فسَیُنغضون إلیکَ رؤوسَهم﴾



قُلْ كُونُوا۟ حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥٠﴾ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِى
صُدُورِكُمْ ۚ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا ۖ قُلِ ٱلَّذِى فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ
فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ ۖ قُلْ عَسَىٰٓ أَن
يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِۦ
وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥٢﴾ وَقُل لِّعِبَادِى يَقُولُوا۟ ٱلَّتِى هِىَ
أَحْسَنُ ۚ إِنَّ ٱلشَّيْطَـٰنَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ ٱلشَّيْطَـٰنَ كَانَ لِلْإِنسَـٰنِ
عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿٥٣﴾ رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ ۖ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ
يُعَذِّبْكُمْ ۚ وَمَآ أَرْسَلْنَـٰكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿٥٤﴾ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ
بِمَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ عَلَىٰ بَعْضٍ ۖ
وَءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ زَبُورًا ﴿٥٥﴾ قُلِ ٱدْعُوا۟ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا
يَمْلِكُونَ كَشْفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ
يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ
رَحْمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓ ۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾
وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ
أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا ۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْكِتَـٰبِ مَسْطُورًا ﴿٥٨﴾

سر هایشان را به سوی تو به عنوان تعجب و استهزاء تکان خواهند داد [٥٢] ﴿بِحَمدِهِ﴾ با سرعت و همچون مطیعان ستایش گر، فرمانبردار خواهید بود ﴿إن لَبِثتُم﴾ در قبر ماندگار نبوده‌اید [٥٣] ﴿ینزَغُ بینَهم﴾ میانشان شرّ و تباهی به راه می‌اندازد [٥٤] ﴿وکیلاً﴾ واگذار و موکول به تو، تا آنان را برایمان مجبور سازی [٥٥] ﴿زبوراً﴾ کتابی که در آن ستایش، تمجید و اندرزها است [٥٦] ﴿أدعوا الذین﴾ آنان را به کمک بطلبید ﴿و لا تحویلاً﴾ و نه می‌توانند آن را تبدیل و به دیگران انتقال دهند [٥٧] ﴿یبتغون﴾ می‌طلبند ﴿الوسیلَة﴾ طاعات و عبادات که آنان را به خداوند نزدیک می‌کند ﴿محذوراً﴾ هر عاقلی خود را از آن برحذر می‌دارد [٥٨] ﴿إنْ من قریةٍ﴾ هیچ شهر و دیاری نیست که با کفر و گناه به خویشتن ظلم کرده باشند که... ﴿الکتاب﴾ لوح محفوظ.

٢٩٤ـ قالَ النبيُّ ـ ﷺ ـ: «یأتي الشیطانُ أحدَکم فیقولُ من خَلَقَ کذا، من خلقَ کذا، حتّی یقولَ من خلقَ ربکَ؛ فإذا بلغَه فلیستَعِذ باللّه ولینتَه». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «شیطان پیش یکی از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی فلان چیز را به وجود آورده است؟ و چه کسی فلان چیز را؟ تا اینکه می‌گوید: چه کسی پروردگار تو را خلق کرده است؟ وقتی شیطان او را وسوسه کرد باید به خدا پناه برد (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم)، و به چنین افکاری خاتمه دهد».

وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرْسِلَ بِٱلْـَٔايَٰتِ إِلَّآ أَن كَذَّبَ بِهَا ٱلْأَوَّلُونَ
وَءَاتَيْنَا ثَمُودَ ٱلنَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا۟ بِهَا ۚ وَمَا نُرْسِلُ بِٱلْـَٔايَٰتِ
إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِٱلنَّاسِ ۚ وَمَا
جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَٰكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ
فِى ٱلْقُرْءَانِ ۚ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَٰنًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾
وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ
قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ﴿٦١﴾ قَالَ أَرَءَيْتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِى
كَرَّمْتَ عَلَىَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ
ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾ قَالَ ٱذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ
جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَآءً مَّوْفُورًا ﴿٦٣﴾ وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ
مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ
فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَٰدِ وَعِدْهُمْ ۚ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِلَّا
غُرُورًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنٌ ۚ وَكَفَىٰ
بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾ رَّبُّكُمُ ٱلَّذِى يُزْجِى لَكُمُ ٱلْفُلْكَ
فِى ٱلْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾

[٥٩] ﴿بالآيات﴾ معجزات حسّی که قریش می‌خواستند* {﴿النّاقَةَ﴾ شتر} ﴿مبصِرةً﴾ نشانه آشکار و واضح ﴿فظلَموا بها﴾ منکر آن شدند در حالی که به خود ظلم کردند ﴿و ما نُرسِلُ بالآیات إلاّ...﴾ اشاره است به نشانه‌هایی از قبیل: ملخ، شپش و قورباغه... {﴿تخویفاً﴾ بیم دادن} [٦٠] ﴿أحاطَ بالنّاس﴾ خداوند بر همه از لحاظ علم و قدرت و... احاطه دارد و همه در قبضه او هستند (پس بدون ترس تبلیغ دین کن که خداوند تو را از دست آنان حفظ می‌کند) ﴿الرؤیا اللتي أرَیناک﴾ مشاهده‌ای که در شب معراج برای تو میسر کردیم ﴿فتنةً للنّاس﴾ وسیله آزمایش و امتحان تا پاک از ناپاک جدا شود ﴿الشجرَةَ﴾ درخت زقّوم ﴿الملعونَةَ﴾ خوردن آن نفرین شده است ﴿طغیاناً﴾ تجاوز از حد کفر و تمرّد {[٦١] ﴿خلقتَ طیناً﴾ او را از گل آفریده‌ای} [٦٢] ﴿أرأیتَکَ﴾ به من بگو ﴿أخّرتَنِ﴾ مرا زنده بداری ﴿لأحتنِکنّ ذرّیّتهُ﴾ با گمراه کردن، بر فرزندان او چیره می‌شوم [٦٤] ﴿استفزِز﴾ به هراس بینداز. خوار کن ﴿واجلِب علیهم﴾ بر آنان فریاد بزن و بتازان ﴿بخیلکَ و رجِلکَ﴾ با تمام سواره‌ها و پیاده‌هایت ﴿غروراً﴾ سخن باطل و لی در ظاهر آراسته به نیرنگ که آن را حق جلوه می‌دهد [٦٥] ﴿سلطانٌ﴾ تسلط بر گمراه کردن آنان [٦٦] ﴿یزجي لکم الفلکَ﴾ کشتی‌ها را به نرمی به حرکت درمی‌آورد.

* سنت الهی بر آن رفته است که هرگاه قومی‌از پیامبر شان معجزه‌ای حسّی بطلبند، اما بعداز تحقق آن معجزه ایمان نیاورند، ازسوی خداوند نابود شوند و چون خداوند می‌دانست که قریشیان هرگز ایمان نمی‌آورند، و ازطرف دیگر نمی‌خواست آنان را نابود کنند، به همین علت معجزات حسی را که می‌خواستند، تحقق نبخشید.

[۶۷] ﴿ظلّ﴾ ناپدید شد. رفت ﴿مَن تدعون﴾ کسانی که جز خدا به فریاد می‌طلبید [۶۸] ﴿أن یخسِفَ بکم...﴾ شما را درون زمین دفن و ناپدید گرداند ﴿حاصِباً﴾ باد شدیدی که به سوی شما سنگ پرتاب کند (سنگ‌ریزه) [۶۹] ﴿یُعیدُکم فیه﴾ شما را به

وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلۡبَحۡرِ ضَلَّ مَن تَدۡعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُۖ فَلَمَّا نَجَّىٰكُمۡ
إِلَى ٱلۡبَرِّ أَعۡرَضۡتُمۡۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ أَفَأَمِنتُمۡ أَن يَخۡسِفَ
بِكُمۡ جَانِبَ ٱلۡبَرِّ أَوۡ يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗا ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمۡ
وَكِيلًا ﴿٦٨﴾ أَمۡ أَمِنتُمۡ أَن يُعِيدَكُمۡ فِيهِ تَارَةً أُخۡرَىٰ فَيُرۡسِلَ
عَلَيۡكُمۡ قَاصِفٗا مِّنَ ٱلرِّيحِ فَيُغۡرِقَكُم بِمَا كَفَرۡتُمۡ ثُمَّ لَا تَجِدُواْ
لَكُمۡ عَلَيۡنَا بِهِۦ تَبِيعٗا ﴿٦٩﴾ ۞ وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ
فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ
كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا ﴿٧٠﴾ يَوۡمَ نَدۡعُواْ كُلَّ أُنَاسِۭ
بِإِمَٰمِهِمۡۖ فَمَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَقۡرَءُونَ
كِتَٰبَهُمۡ وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلٗا ﴿٧١﴾ وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ
أَعۡمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلٗا ﴿٧٢﴾ وَإِن كَادُواْ
لَيَفۡتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ لِتَفۡتَرِيَ عَلَيۡنَا غَيۡرَهُۥۖ
وَإِذٗا لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلٗا ﴿٧٣﴾ وَلَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ لَقَدۡ كِدتَّ
تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡـٔٗا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾ إِذٗا لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ
ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا ﴿٧٥﴾

نصف الحزب ٢٩

دریا برگرداند ﴿قاصفاً﴾ طوفان شدید و مهلک که درختها را از ریشه برمی‌کند ﴿تبیعاً﴾ تعقیب‌کننده، که بر ما تسلط پیدا کند و خواهان انتقام باشد [۷۱] ﴿بإمامِهم﴾ با کسانی که به آنان اقتداء می‌کردند. یا با پیامبرانشان، که گفته می‌شود: پیروان محمد را بیاورید؛ پیروان ابراهیم را بیاورید. یا با کتابشان که گفته می‌شود: ای اهل قرآن؛ ای اهل انجیل و... ﴿فتیلاً﴾ به اندازه رشتهٔ باریکی که در شکاف هسته خرما قرار دارد [۷۲] ﴿في هَذِهِ﴾ در این دنیا ﴿أعمیٰ﴾ کوردل [۷۳] ﴿لیُفتِنونک﴾ تا تو را در فتنه اندازند و از آنچه به تو وحی می‌شود، بازدارند (و آن هنگامی بود که قریشیان از پیامبر خواستند که فقراء را از خود دور سازد تا در مجلس او حضور یابند) ﴿لتفتري علینا﴾ تا به دروغ به ما نسبت دهی [۷۴] ﴿ترکنُ إلیهم﴾ به جانب ایشان میل کنی [۷۵] ﴿ضِعفَ الحیاة﴾ عذاب دوچندان در زندگی دنیوی.

۲۹۵ـ عن عائشة ـ رضي الله عنها ـ قالت: كان النبيُّ ـ ﷺ ـ يقوم من الليل حتّى تتفطّرَ قدماه؛ فقلتُ له: لِمَ تصنع يا رسولَ الله، وقد غُفرلک ما تقدّمَ من ذنبک و ما تأخّرَ؟ قال: «أفلا أكون عبداً شكوراً»؟! متفق عليه.

عائشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ به اندازه‌ای نماز شب می‌گزارد که پاهایش ورم می‌کرد. گفتم: ای رسول خدا! چرا این کار را می‌کنید! در حالیکه گناه اول و آخر تو بخشیده شده است؟ فرمود: «آیا بندهٔ شکرگزاری نباشم؟»

[٧٦] ﴿لیستفزّونک...﴾ تا تو را از سرزمین مکه برکنند و یارانت را آزار دهند ﴿لا یلبثون﴾ نمی‌مانند ﴿خلافک﴾ بعد از تو [٧٧] ﴿سنةَ منْ قد أرسلْنا﴾ این سنت و شیوه‌ای است که خداوند برای خویش در پیش گرفته است

وَإِن كَادُواْ لَيَسۡتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ لِيُخۡرِجُوكَ مِنۡهَاۖ
وَإِذٗا لَّا يَلۡبَثُونَ خِلَٰفَكَ إِلَّا قَلِيلٗا ٧٦ سُنَّةَ مَن قَدۡ
أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِن رُّسُلِنَاۖ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحۡوِيلًا ٧٧ أَقِمِ
ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِۖ إِنَّ
قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا ٧٨ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ
نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ٧٩ وَقُل رَّبِّ
أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ وَٱجۡعَل لِّي مِن
لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ٨٠ وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ
إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا ٨١ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ
وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارٗا ٨٢ وَإِذَآ
أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦۖ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ كَانَ يَـُٔوسٗا
٨٣ قُلۡ كُلّٞ يَعۡمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَنۡ هُوَ أَهۡدَىٰ
سَبِيلٗا ٨٤ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي
وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥ وَلَئِن شِئۡنَا لَنَذۡهَبَنَّ
بِٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِۦ عَلَيۡنَا وَكِيلًا ٨٦

(هر قومی که پیامبرشان را اذیت کنند خداوند آنان را هلاک می‌گرداند) ﴿تحویلاً﴾ تغییر [٧٨] ﴿لِدلوکِ الشمس﴾ هنگام یا بعد از زوال خورشید از وسط آسمان ﴿غسقِ اللیل﴾ تاریکی شب ﴿قرآن الفجر﴾ نماز صبح را برپا دار ﴿مشهوداً﴾ صاحب آن شفاء، رحمت و توفیق را می‌بینند. یا فرشتگان شب و روز آن را می‌بینند [٧٩] ﴿فتهجّد﴾ در شب بعد از بیدار شدن نماز بخوان ﴿نافلةً لک﴾ فرضی زائد و خاص به تو ﴿یبعثک﴾ تو را زنده گرداند ﴿مقاماً محموداً﴾ مقامی که همگان آن را ستایش می‌کنند (شفاعت عظمی) [٨٠] ﴿مدخل صدق﴾ وارد کردن صادقانه و مورد رضایت ﴿سلطاناً نصیراً﴾ نیرو و عزتی که با آن اسلام را یاری کنیم [٨١] ﴿زهقَ الباطِل﴾ شرک زائل و نابود گردید ﴿زهوقاً﴾ بسیار نابودشونده [٨٢] {﴿شفاءٌ﴾ و بهبودی از بیماریهای فکری و اخلاق فرد و جامعه} ﴿خساراً﴾ هلاکت (به سبب کفرشان) [٨٣] ﴿أعرضَ﴾ از شکر نعمت منصرف شد ﴿نأیٰ بجانبِهِ﴾ با تکبر شانه‌های خود را بالا می‌اندازد ﴿کانَ یؤوساً﴾ بسیار ناامید از رحمت ما [٨٤] ﴿شاکلتِهِ﴾ هر گونه روش و مذهبی که به انسان جهت می‌دهد [٨٥] ﴿من امرِ ربی﴾ تنها خدا از آن آگاه است و آن را ابداع کرده است [٨٦] ﴿لنذهبنّ بالذي...﴾ آن را از سینه تو محو می‌کنیم ﴿وکیلاً﴾ کسی که متعهد است تا قرآن را به تو بازگرداند.

٢٩٦ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من صلّی البر دین دخلَ الجنّةَ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که نماز صبح و عصر را بخواند داخل بهشت می‌شود».

{[۸۷] (فضلَه) خیر و خوبی خدا} [۸۸] {(لئن) اگر (اجتمعتْ) گرد آیند. اتحاد و اتفاق حاصل کنند (الإنس والجنُّ) تمام انسانها و جنها (علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن) بر اینکه همانند این قرآن را بیاورند (لا یأتون) نمی‌توانند بیاورند}

إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ إِنَّ فَضۡلَهُۥ كَانَ عَلَيۡكَ كَبِيرٗا ٨٧ قُل
لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ
لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ٨٨ وَلَقَدۡ
صَرَّفۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ
إِلَّا كُفُورٗا ٨٩ وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ
ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا ٩٠ أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ
فَتُفَجِّرَ ٱلۡأَنۡهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفۡجِيرًا ٩١ أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا
زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا ٩٢
أَوۡ يَكُونَ لَكَ بَيۡتٞ مِّن زُخۡرُفٍ أَوۡ تَرۡقَىٰ فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَن نُّؤۡمِنَ
لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبٗا نَّقۡرَؤُهُۥۗ قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ
كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٣ وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ إِذۡ جَآءَهُمُ
ٱلۡهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٤ قُل لَّوۡ كَانَ
فِي ٱلۡأَرۡضِ مَلَٰٓئِكَةٞ يَمۡشُونَ مُطۡمَئِنِّينَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِم
مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكٗا رَّسُولٗا ٩٥ قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ
شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا ٩٦

(ظهیراً) یاریگر. پشتیبان [۸۹] (صرَّفنا) بیان کرده‌ایم. به صورت‌های مختلف تکرار کرده‌ایم (من کلِّ مثلٍ) معنای هر چیزی که زیبا و بدیع است (فأبیٰ اکثرُ الناس) بیشتر مردم راضی نشدند (کُفوراً) انکار حق [۹۰] {(تفجُرَ لنا) برای ما برجوشانی} (ینبوعاً) چشمه آب جاری {[۹۱] (جنةٌ من نخیلٍ) باغی از درختان خرما (عِنب) انگور (تُفجِّر الانهار) رودهایی را برجوشانی (خلالها) در آن در میان درختان آن (تفجیراً) سخت برجوشاندن و روان کردن} [۹۲] (کما زعمتَ) آن گونه که ادعا کرده‌ای (کِسَفاً) قطعه قطعه (قبیلاً) مقابل و آشکار تا آن را ببینیم. یا گروه گروه [۹۳] (زُخرُفٍ) طلای منقش {(تَرقیٰ) بالا روی (لرقیّک) به بالا رفتن تو [۹۵] (یمشون) راه بروند} (مطمئنین) مستقر و ساکن در آن.

۲۹۷ـ عن عمر بن الخطاب ـ رضي الله عنه ـ انّ النبيَّ ـ ﷺ ـ قال: «اِنّ الله يرفعُ بهذا الكتابِ اقواماً و يَضعُ به آخرين». رواه مسلم

از عمر بن الخطاب روایت است که: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند به وسیلهٔ این کتاب (قرآن) عده‌ای را بالا می‌برد (که به آن ایمان دارند و آن را سر لوحهٔ اعمالشان قرار می‌دهند) و عده‌ای دیگر را (که به آن ایمان ندارند و بدان عمل نمی‌کنند، مقامشان را) پائین می‌آورد».

[۹۷] ﴿فهو المهتدي﴾ طالب هدايت او است ﴿... عمياً و بكماً و صُماً﴾ کنایه از محرومیت آنان از نعمت‌هایی است که افرادی که دارای چشم، گوش و زبان سالم هستند، از آن بهره‌مندند ﴿خَبَت﴾ آتش فروکش کرد ﴿سعيراً﴾ شعله‌ور. فروزان [۹۸] ﴿رُفاتاً﴾ اعضاء درهم شکسته. خاک یا غبار [۹۹] ﴿لاريبَ فيه﴾ در وقوع آن شکی نیست (روز قیامت) [۱۰۰] ﴿خزائنَ﴾ انبار رحمت، رزق و... {﴿لأ مسكتُم﴾ بخل می‌ورزید} ﴿قتوراً﴾ بسیار بخیل [۱۰۱] ﴿تسعَ آياتٍ بيّنات﴾ نه معجزه: بیرون آوردن دست سفید و درخشان بدون آن که به بیماری برص و غیره مبتلا شده باشد، عصاء، قحطی، کمبود محصولات، طوفان، ملخ، شپش، قورباغه و خون ﴿مسحوراً﴾ جادو شده و عقل از دست داده [۱۰۲] ﴿بصائرَ﴾ دلایل آشکاری که هر کس آن را می‌بیند راه حق را می‌یابد و به صدق من پی می‌برد ﴿مثبوراً﴾ هلاک شده. روی گردان از حق. ناقص العقل [۱۰۳] ﴿يستفزّهم﴾ موسی و پیروانش را از سرزمین مصر بردارد و آنجا را از وجود ایشان خالی سازد ﴿لفيفاً﴾ همگی. آمیزهٔ یکدیگر.

وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ ۖ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ
مِن دُونِهِۦ ۖ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا
وَصُمًّا ۖ مَّأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَٰهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾
ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالُوٓا۟ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمًا
وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٩٨﴾ ۞ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ
ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ
وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى ٱلظَّٰلِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿٩٩﴾
قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّىٓ إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ
ٱلْإِنفَاقِ ۚ وَكَانَ ٱلْإِنسَٰنُ قَتُورًا ﴿١٠٠﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ
ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ ۖ فَسْـَٔلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُۥ فِرْعَوْنُ
إِنِّى لَأَظُنُّكَ يَٰمُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿١٠١﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ أَنزَلَ
هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّى لَأَظُنُّكَ
يَٰفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿١٠٢﴾ فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ
فَأَغْرَقْنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ جَمِيعًا ﴿١٠٣﴾ وَقُلْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ لِبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ
ٱسْكُنُوا۟ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلْـَٔاخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿١٠٤﴾

الحزب ۳۰

۲۹۸ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «لا تزال جهنّم تقولُ: هل من مزيد، حتّى يَضَعَ ربّ العزّةِ فيها قَدمَه. فتقولُ: قطِ قط وعزّتِك. ويُزوى بعضَها الى بعضٍ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «جهنم پیوسته می‌گوید: آیا افراد بیشتری هست؟ (تا آنان را در خود عذاب دهم) تا اینکه خداوند قدم (قدرتش) را بر آن می‌گذارد. آنگاه جهنم می‌گوید: به عزّت شما قسم کافی است، کافی است، و اطرافش روی هم جمع می‌شود».

{[۱۰۵] ﴿بالحقّ أنزلناه﴾ قرآن را همراه با احکام و دستورات حق فرستاده‌ایم و شکی در آن نیست} [۱۰۶] ﴿فرقناهُ﴾ احکام آن را بیان کرده‌ایم. در زمان‌های مختلف نازل کرده‌ایم ﴿علی مُکثٍ﴾ به آرامی و تدریجی {﴿نزّلناه تنزیلاً﴾ قرآن را بخش بخش برحسب و قانع و به مقتضی حکمت نازل نموده‌ایم} [۱۰۷] ﴿یخِرّون﴾ بر زمین می‌افتند {﴿للأذقان﴾ بر چانه‌ها. مراد: بر صورتها ﴿سجّداً﴾ سجده‌کنان [۱۰۸] ﴿إنْ﴾ مسلماً. قطعاً ﴿لمفعولاً﴾ انجام‌شدنی است [۱۰۹] ﴿یبکون﴾ می‌گریند ﴿یزیدهم خشوعاً﴾ بر خشوع و تواضع آنها می‌افزاید} [۱۱۰] ﴿أیّاً ما تدعوا﴾ خدا را با هر کدام از اسمهای او بخوانید، زیبا است ﴿فلهُ الأسماء الحُسنی﴾ او دارای نامهای زیبا است که بر مبالغه در عظمت او دلالت دارد ﴿لاتُخافِت بها﴾ آهسته مخوان تا آنان که پشت سرت هستند، بشنوند ﴿ابتغ بین ذلک سبیلاً﴾ راه میانه‌روی را بین بلند خواندن و آهسته خواندن در پیش گیر.

وَبِالۡحَقِّ أَنزَلۡنَٰهُ وَبِالۡحَقِّ نَزَلَۗ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ﴿١٠٥﴾
وَقُرۡءَانٗا فَرَقۡنَٰهُ لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ وَنَزَّلۡنَٰهُ تَنزِيلٗا ﴿١٠٦﴾
قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ
عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَۤ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّدٗا ﴿١٠٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِن كَانَ
وَعۡدُ رَبِّنَا لَمَفۡعُولٗا ﴿١٠٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ
خُشُوعٗا ۩ ﴿١٠٩﴾ قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ
ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا وَٱبۡتَغِ
بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلٗا ﴿١١٠﴾ وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن
لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ﴿١١١﴾



سُورَةُ الكَهفِ

ترتيبها ۱۸ — آياتها ۱۱۰

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبۡدِهِ ٱلۡكِتَٰبَ وَلَمۡ يَجۡعَل لَّهُۥ عِوَجَاۜ ﴿١﴾
قَيِّمٗا لِّيُنذِرَ بَأۡسٗا شَدِيدٗا مِّن لَّدُنۡهُ وَيُبَشِّرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ
يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرًا حَسَنٗا ﴿٢﴾ مَّٰكِثِينَ
فِيهِ أَبَدٗا ﴿٣﴾ وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗا ﴿٤﴾



سورهٔ کهف

[۱] ﴿لم یجعَل له عِوجاً﴾ در معنای آن ضد و نقیض، انحراف از حق و بیرون شدن از حکمت، وجود ندارد [۲] ﴿قیّماً﴾ مستقیم و معتدل. پابرجا به مصالح بندگان ﴿بأساً﴾ عذاب ﴿من لدونْه﴾ از پیش او [۳] ﴿ماکثین﴾ ماندگاران.

۲۹۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ الله لیرضی عن العبد یأکلُ الأکلة فیحمَدهُ علیها، ویشربُ الشَّربةَ فیحمدُه علیها». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند از بنده‌اش راضی می‌شود که چون لقمه‌ای غذا بخورد خدا را به خاطر آن شکر گوید و یا آبی بنوشد خدا را به خاطر آن شکر گوید».

[٥] ﴿كَبُرَت كلمةً﴾ چه سخن زشت و افتراء عظیمی! ﴿إنْ يقولون﴾ نمی‌گویند [٦] ﴿باخعٌ نفسَكَ﴾ خویشتن را از شدت غم نابود کنی ﴿علىٰ آثارهم﴾ به دنبال دوری ایشان از پذیرش ایمان ﴿أسفاً﴾ غم و اندوه یا خشم بر آنان

مَّا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِءَابَآئِهِمْ ۚ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ
أَفْوَٰهِهِمْ ۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ﴿٥﴾ فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفْسَكَ
عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾ إِنَّا
جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
﴿٧﴾ وَإِنَّا لَجَٰعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾ أَمْ حَسِبْتَ
أَنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُوا۟ مِنْ ءَايَٰتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾
إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُوا۟ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً
وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾ فَضَرَبْنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمْ فِى
ٱلْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١١﴾ ثُمَّ بَعَثْنَٰهُمْ لِنَعْلَمَ أَىُّ ٱلْحِزْبَيْنِ
أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓا۟ أَمَدًا ﴿١٢﴾ نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِٱلْحَقِّ ۚ
إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا۟ بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَٰهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾ وَرَبَطْنَا
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا۟ فَقَالُوا۟ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ
لَن نَّدْعُوَا۟ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهًا ۖ لَّقَدْ قُلْنَآ إِذًا شَطَطًا ﴿١٤﴾ هَٰٓؤُلَآءِ
قَوْمُنَا ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً ۖ لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم
بِسُلْطَٰنٍۭ بَيِّنٍ ۖ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ﴿١٥﴾

[٧] ﴿لنبلُوهم﴾ تا امتحانشان کنیم (هرچند از حالشان آگاه هستیم) ﴿أحسنُ عملاً﴾ در عمل زاهدتر و عابدتر است [٨] ﴿صعيداً﴾ خاک ظاهر بر روی زمین ﴿جُرزاً﴾ زمین بدون گیاه [٩] ﴿أم حسبتَ﴾ آیا گمان برده‌ای ﴿أصحاب الكهف﴾ یاران غار ﴿الرّقيم﴾ کتیبه‌ای که قصهٔ اصحاب کهف در آن نوشته شده و بر در غار نصب شده بود. یا اسم سرزمینی پایین فلسطین و نزدیک «عقبه» است که آن غار در آنجا قرار دارد [١٠] ﴿آیاتنا﴾ نشانه قدرت ما ﴿أوى الفتيةُ إلى الكهفِ﴾ آن جوانان به خاطر حفظ دینشان به غار پناه بردند ﴿رَشداً﴾ هدایت و دوری از گمراهی [١١] ﴿فضَربنا على آذانِهم﴾ آنان را به خواب عمیق فرو بردیم، که نمی‌توانستند چیزی بشنوند ﴿سنينَ عدداً﴾ چندین سال [١٢] ﴿بعثناهم﴾ از خواب بیدارشان کردیم. ﴿الحزبين﴾ دو گروه که در شمارش مدت خوابشان اختلاف داشتند ﴿.. أحصى لما لبثوا﴾ کدام یک کامل مدت خوابشان را حساب کرده است ﴿أمداً﴾ مدتی. چند سالی [١٤] ﴿رَبطنا علىٰ قلوبهم﴾ دلهایشان را قدرت بخشیدیم و به ایشان صبر و شجاعت دادیم ﴿شططاً﴾ سخن دور از حق و ثواب [١٥] ﴿لولا﴾ چرا نه. ﴿بسلطانٍ﴾ با دلیل ﴿فمن أظلمُ...﴾ هیچ کس ظالم تر نیست از...

٣٠٠ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «كفى بالمرء كذباً أن يُحدِّثَ بكلِّ ما سَمِعَ». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «برای دروغگوبودن انسان همین کافی است که هر آنچه را بشنود، بگوید».

[١٦] {(إذ) چون که. به سبب اینکه} (اعتزلتموهم) از آنان دوری کردید {(وما يعبُدون إلّا اللّه) و از چیزهائی که بجز خدا می‌پرستند} (فأوُوا إلى الكهف) به غار پناه ببرید {(يُهيِّئ) آسان کند. آماده سازد} (مِرفقاً) اسباب زندگی [١٧] (تزاورُ) میل می‌کند {(ذاتَ اليمين) طرف راست} (تقرِضُهم ذاتَ الشمالِ) به جهت چپ داخل غار می‌گراید و عدول می‌کند (فجوةٍ) محل وسیع غار (مُرشِداً) هدایت‌گر [١٨] {(أيقاظ) بیداران (رقودٌ) خفتگان (كلب) سگ} (باسطٌ) بازکننده (بالوصيد) با ناپدید شدن غار. یا در آستانه در (رُعباً) ترس و هراس [١٩] (بعثناهم) از خواب طولانی بیدارشان کردیم {(ليتساءَلوا) تا از یکدیگر بپرسند (كم لبثتُم) چه مدتی (در خواب مانده‌اید)} (بوَرِقكم) با درهم‌های نقره‌ایتان (المدينة) شهر طرسوس در آسیای صغیر (ترکیه) (أزكىٰ طعاماً) خوراکی بهتر و پاکتری دارد (وليتلطّف) باید با لطف و نرمی معامله کند و از دعوا کردن دوری کند تا ما را پیدا نکنند [٢٠] (يَظهرُوا عليكم) اگر شما را پیدا کنند. اگر بر شما چیره شوند {(يرجُمُوكم) شما را سنگسار می‌کنند (يُعيدوكم) شمارا برمی‌گردانند (ملة) دین}.



وَإِذِ ٱعۡتَزَلۡتُمُوهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ فَأۡوُۥٓاْ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ
يَنشُرۡ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَيُهَيِّئۡ لَكُم مِّنۡ أَمۡرِكُم مِّرۡفَقٗا
﴿١٦﴾ ۞ وَتَرَى ٱلشَّمۡسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَٰوَرُ عَن كَهۡفِهِمۡ ذَاتَ
ٱلۡيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقۡرِضُهُمۡ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمۡ فِي فَجۡوَةٖ
مِّنۡهُۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِۗ مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن
يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ وَلِيّٗا مُّرۡشِدٗا ﴿١٧﴾ وَتَحۡسَبُهُمۡ أَيۡقَاظٗا
وَهُمۡ رُقُودٞۚ وَنُقَلِّبُهُمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِۖ وَكَلۡبُهُم
بَٰسِطٞ ذِرَاعَيۡهِ بِٱلۡوَصِيدِۚ لَوِ ٱطَّلَعۡتَ عَلَيۡهِمۡ لَوَلَّيۡتَ مِنۡهُمۡ
فِرَارٗا وَلَمُلِئۡتَ مِنۡهُمۡ رُعۡبٗا ﴿١٨﴾ وَكَذَٰلِكَ بَعَثۡنَٰهُمۡ
لِيَتَسَآءَلُواْ بَيۡنَهُمۡۚ قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ كَمۡ لَبِثۡتُمۡۖ قَالُواْ لَبِثۡنَا
يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۚ قَالُواْ رَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثۡتُمۡ فَٱبۡعَثُوٓاْ
أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمۡ هَٰذِهِۦٓ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ فَلۡيَنظُرۡ أَيُّهَآ أَزۡكَىٰ
طَعَامٗا فَلۡيَأۡتِكُم بِرِزۡقٖ مِّنۡهُ وَلۡيَتَلَطَّفۡ وَلَا يُشۡعِرَنَّ
بِكُمۡ أَحَدًا ﴿١٩﴾ إِنَّهُمۡ إِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ يَرۡجُمُوكُمۡ
أَوۡ يُعِيدُوكُمۡ فِي مِلَّتِهِمۡ وَلَن تُفۡلِحُوٓاْ إِذًا أَبَدٗا ﴿٢٠﴾

٣٠١ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «من حَفِظَ عشرَ آياتٍ من اوّل سورة الكهف عُصِمَ من الدّجّال». وفي روايةٍ: «من آخِرِ سورةِ الكهف». رواهما مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که ده آیه از اول سورهٔ کهف را حفظ کند از شر دجال محفوظ و مصون می‌ماند». و در روایتی: «از آخر سورهٔ کهف» آمده است.

[۲۱] ﴿أعثرنا عليهم﴾ مردم را از آنان آگاه ساختيم و آنان ديدند كه سكه‌اى كه در دست آنان است قديمى و متعلق به ۳۰۰ سال قبل از آن است ﴿إذ يتنازعونَ بينهم أمرهم﴾ بدانگاه كه بلافاصله بعد از مرگ آن جوانان، دربارۀ زندگى بعد از مرگ ميان خود كشمكش داشتند {﴿بنياناً﴾ بنياد. مراد: ديوار بزرگ است ﴿الذين غلبوا على امرهم﴾ كسانى كه اكثريت داشتند ﴿لنتخذنّ عليهم مسجداً﴾ بر (در غار) ايشان پرستشگاهى مى‌سازيم [۲۲] ﴿سيقولون﴾ خواهند گفت ﴿رابعُهُم كلبهم﴾ چهارمين ايشان سگشان بود ﴿خمسة﴾ پنج ﴿سادسُهُم﴾ ششمين ايشان ﴿رجماً بالغيب﴾ از روى ظن و گمان؛ نه از روى دليل و برهان ﴿سبعةٌ﴾ هفت ﴿ثامنُهُم﴾ هشتمين ايشان ﴿بعدّتهم﴾ به تعدادشان} ﴿فلاتمارفيهم﴾ دربارۀ تعداد آن مجادله مكن ﴿إلاّ مراءً ظاهراً﴾ مگر با مجادله سطحى و بدون تفصيل، آنگونه كه خداوند حكايت مى‌كند [۲۴] ﴿و اذكرْ ربّكَ إذا نسيتَ﴾ اگر چيزى را گفتى و انشاءالله را نگفتى... (هرگاه به ياد آوردى، انشاءالله را بگو)* ﴿رَشداً﴾ هدايت و ارشاد براى مردم [۲۵] ﴿لبثوا...﴾ اصحاب كهف ۳۰۰ سال شمسى يا ۳۰۹ سال قمرى در غار زنده و در حال خواب بودند [۲۶] ﴿ابصِربه و أسمِع﴾ شگفتا او چه بينا و شنوا است [۲۷] ﴿كتاب ربّك﴾ قرآن ﴿لامبدّل لكلماتِهِ﴾ هيچ كس نمى‌تواند احكام خدا را تغيير دهد ﴿ملتَحداً﴾ پناهگاه.

وَكَذَٰلِكَ أَعۡثَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ لِيَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَأَنَّ
ٱلسَّاعَةَ لَا رَيۡبَ فِيهَآ إِذۡ يَتَنَٰزَعُونَ بَيۡنَهُمۡ أَمۡرَهُمۡۖ فَقَالُواْ
ٱبۡنُواْ عَلَيۡهِم بُنۡيَٰنٗاۖ رَّبُّهُمۡ أَعۡلَمُ بِهِمۡۚ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ
أَمۡرِهِمۡ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيۡهِم مَّسۡجِدٗا ﴿٢١﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَٰثَةٞ
رَّابِعُهُمۡ كَلۡبُهُمۡ وَيَقُولُونَ خَمۡسَةٞ سَادِسُهُمۡ كَلۡبُهُمۡ رَجۡمَۢا
بِٱلۡغَيۡبِۖ وَيَقُولُونَ سَبۡعَةٞ وَثَامِنُهُمۡ كَلۡبُهُمۡۚ قُل رَّبِّيٓ أَعۡلَمُ
بِعِدَّتِهِم مَّا يَعۡلَمُهُمۡ إِلَّا قَلِيلٞۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمۡ إِلَّا مِرَآءٗ ظَٰهِرٗا
وَلَا تَسۡتَفۡتِ فِيهِم مِّنۡهُمۡ أَحَدٗا ﴿٢٢﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيۡءٍ
إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ
إِذَا نَسِيتَ وَقُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَهۡدِيَنِ رَبِّي لِأَقۡرَبَ مِنۡ هَٰذَا رَشَدٗا
﴿٢٤﴾ وَلَبِثُواْ فِي كَهۡفِهِمۡ ثَلَٰثَ مِاْئَةٖ سِنِينَ وَٱزۡدَادُواْ تِسۡعٗا
﴿٢٥﴾ قُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثُواْۖ لَهُۥ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ
أَبۡصِرۡ بِهِۦ وَأَسۡمِعۡۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا يُشۡرِكُ
فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا ﴿٢٦﴾ وَٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِن كِتَابِ
رَبِّكَۖ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدٗا ﴿٢٧﴾

* عكرمه گويد: «اذا نسيت» يعنى: هرگاه مرتكب گناه شدى و چنين معنى مى‌دهد كه هرگاه خواستى گناهى انجام دهى خدا را به خاطر بياور تا مرتكب گناه نشوى.

[٢٨] ﴿واصبِرْ نفسَکَ مع الذین...﴾ با کسانی باش که خدا را می‌پرستند و از آنان روی مگردان و طلب کفار و بزرگان قریش را برای مجالس خصوصی نپذیر ﴿أغفَلنا قلبَهُ﴾ دل او را غافل کرده‌ایم ﴿لاتعدُ عیناکَ عنهم﴾ چشم از آنان برمگیر به خاطر توجه به کسانی که زندگی دنیوی ایشان را فریفته است ﴿فُرُطاً﴾ هلاک، یا اسراف [٢٩] ﴿أحاطَ بهم سُرادقُها﴾ آتش عذاب همچون سراپرده و چادری که روی آنان برپا شده باشد، آنان را دربرگرفته است ﴿کالمُهلِ﴾ مثل دُرد، روغن داغ، یا فلزات مذاب ﴿ساءتْ مُرتفقاً﴾ آتش چه زشت منزل و تکیه‌گاهی است [٣١] ﴿جنات عدنٍ﴾ بهشت ماندگاری و جاودانگی ﴿سُندُسٍ﴾ لباس حریری لطیف ﴿إستَبرقٍ﴾ لباس حریری ضخیم ﴿الأرائک﴾ تخت‌های تزئین شده با پارچه‌های مختلف [٣٢] ﴿جنتین﴾ دو باغ ﴿حففناهما﴾ احاطه کرده بودیم. دور زده بودیم [٣٣] ﴿أُکُلها﴾ میوه و ثمره آن ﴿لم تظلِم منه﴾ از میوه آن نکاسته بود ﴿فَجّرنا خلا لَهما﴾ میان آن دو جاری ساخته بودیم [٣٤] ﴿و کان له ثمرٌ﴾ و صاحب باغ دارایی و اموال بیشتری غیر از این دو باغ داشت ﴿أعزُّ نفراً﴾ از لحاظ اولاد و عشیره مقتدرتر از تو هستم.

وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِيِّ
يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ ۖ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلْحَيَوٰةِ
ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُۥ عَن ذِكْرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ
أَمْرُهُۥ فُرُطًا ﴿٢٨﴾ وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن
شَآءَ فَلْيَكْفُرْ ۚ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۚ
وَإِن يَسْتَغِيثُوا۟ يُغَاثُوا۟ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ ۚ بِئْسَ
ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟
ٱلصَّٰلِحَٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ
لَهُمْ جَنَّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَٰرُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ
مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِـِٔينَ
فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ ۚ نِعْمَ ٱلثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾ ۞ وَٱضْرِبْ
لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَٰبٍ وَحَفَفْنَٰهُمَا
بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿٣٢﴾ كِلْتَا ٱلْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ
تَظْلِم مِّنْهُ شَيْـًٔا ۚ وَفَجَّرْنَا خِلَٰلَهُمَا نَهَرًا ﴿٣٣﴾ وَكَانَ لَهُۥ ثَمَرٌ فَقَالَ
لِصَٰحِبِهِۦ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَنَا۠ أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿٣٤﴾



٣٠٢- قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مامن مسلم یغرِسُ غرساً إلّا کان ما أُکِلَ منه له صدقةٌ و ما سُرِق منه له صدقةٌ، ولا یَرزؤُهُ احدُ إلّا کانَ له صدقةٌ». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرکس که درختی بکارد، هرکس که از آن بخورد یا چیزی از آن دزدیده شود یا کسی به آن آسیبی برساند، برای او صدقه به حساب می‌آید».

وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ
أَبَدٗا ﴿٣٥﴾ وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي
لَأَجِدَنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهَا مُنقَلَبٗا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُۥ صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ
أَكَفَرۡتَ بِٱلَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلٗا
﴿٣٧﴾ لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَدٗا ﴿٣٨﴾ وَلَوۡلَآ إِذۡ
دَخَلۡتَ جَنَّتَكَ قُلۡتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ إِن تَرَنِ أَنَا۠
أَقَلَّ مِنكَ مَالٗا وَوَلَدٗا ﴿٣٩﴾ فَعَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يُؤۡتِيَنِ خَيۡرٗا مِّن
جَنَّتِكَ وَيُرۡسِلَ عَلَيۡهَا حُسۡبَانٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَتُصۡبِحَ صَعِيدٗا
زَلَقًا ﴿٤٠﴾ أَوۡ يُصۡبِحَ مَآؤُهَا غَوۡرٗا فَلَن تَسۡتَطِيعَ لَهُۥ طَلَبٗا ﴿٤١﴾
وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِۦ فَأَصۡبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيۡهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ
عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُشۡرِكۡ بِرَبِّيٓ أَحَدٗا ﴿٤٢﴾ وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ
فِئَةٞ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿٤٣﴾ هُنَالِكَ ٱلۡوَلَٰيَةُ
لِلَّهِ ٱلۡحَقِّۚ هُوَ خَيۡرٞ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ عُقۡبٗا ﴿٤٤﴾ وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلَ ٱلۡحَيَوٰةِ
ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ
فَأَصۡبَحَ هَشِيمٗا تَذۡرُوهُ ٱلرِّيَٰحُۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا ﴿٤٥﴾

[٣٥] ﴿ظالمٌ لنفسه﴾ با کفر به خدا بر خویشتن ستمگر بود [٣٦] ﴿ما أظنُّ الساعة قائمة﴾ به وجود روزو قیامت و زنده شدن و جزا و پاداش معتقد نیستم { ﴿لئن رُددتُ إلی ربّی﴾ اگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم ﴿لأجدنّ خیراً منها﴾ مسلماً بهتر از این را خواهم یافت} ﴿مُنقلَباً﴾ جای بازگشت وعاقبت [٣٧] ﴿رجُلاً﴾ در حالی که مرد کاملی هستی [٣٨] ﴿لکنّاهو الله ربّی﴾ اما من می‌گویم: او خدا است و پروردگار من است [٣٩] ﴿لولا﴾ چرا نه [٤٠] ﴿حسباناً﴾ هلاکت و بلای مقدر به سبب گناههایی که مرتکب شده‌ای ﴿فتُصبحَ صعیداً زلقاً﴾ خاک و ریگ، یا زمین خشک و بدون علف و لغزنده شود [٤١] ﴿غوراً﴾ فرورونده در زمین [٤٢] ﴿و أحیط بثَمَرِهِ﴾ بلا و صاعقه، میوه های آن را در برگرفت و نابود کرد ﴿یُقلّبُ کفیه﴾ کنایه از پشیمانی و حسرت است ﴿خاویةٌ علی عُرُشها﴾ خالی و بر هم فرو افتاده [٤٣] ﴿فئة﴾ گروه. جماعت [٤٤] ﴿هنالکَ﴾ در آن هنگام، هنگام سختی‌ها و بلاها ﴿الولایةُ للّه﴾ یاری و کمک تنها از سوی خداوند است ﴿خیرٌ عُقباً﴾ بهترین سرانجام برای اولیایش است [٤٥] ﴿هشیماً﴾ گیاه خشک و پرپر شده و پراکنده ﴿تذرُوه الریاحُ﴾ بادها آنها را پخش و پراکنده می‌سازند.

٣٠٣ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «تَعِسَ عبدالدینار والدرهم، والقطیفةِ، والخمیصة، إن أُعطِيَ رضيَ وإن لم یعطَ لم یرض». رواه البخاری.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمودند: «هلاک باد بنده و غلام دینار و درهم و قطیفه (چادر یا بالاپوش مخملی) و خمیصه (جامه سیاه نقش‌دار)، که اگر داده شود راضی می‌گردد، و اگر داده نشود راضی نگردد».

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَالْبَٰقِيَٰتُ الصَّٰلِحَٰتُ
خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى
الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَٰهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾ وَعُرِضُوا
عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍۭ بَلْ زَعَمْتُمْ
أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوُضِعَ الْكِتَٰبُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ
مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا الْكِتَٰبِ
لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَىٰهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا
حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ اسْجُدُوا
لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ
أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّۢ
بِئْسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾ مَّآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ السَّمَٰوَٰتِ
وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا
﴿٥١﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ
فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا ﴿٥٢﴾ وَرَءَا الْمُجْرِمُونَ
النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾



[٤٦] ﴿الباقيات الصالحات﴾ هر عبادت و کار نیکی که به خاطر خدا باشد* { ﴿خيرٌ عند ربّک ثواباً﴾ در پیشگاه پروگارت دارای ثواب بیشتری است ﴿خيرٌ أملاً﴾ بهترین امید و آرزو است} [٤٧] { ﴿نسيّرُ الجبال﴾ کوهها را به حرکت می‌اندازیم ﴿ترى﴾ می‌بینی ﴿بارزةً﴾ آشکار. نمایان. بدون پوشش ﴿لم نغادِر﴾ رها نساخته‌ایم [٤٨] ﴿موعداً﴾ زمان عمل به وعده زنده کردن و مجازات [٤٩] ﴿مشفقين﴾ ترسان و لرزان ﴿ياوَيلتَنا﴾ وای بر ما (کلمه حسرت است) ﴿لايغادرُ﴾ رها نمی‌کند. باقی نمی‌گذارد ﴿أحصاها﴾ بر شمرده است. ثبت و ضبط کرده است ﴿حاضراً﴾ نوشته شده در صفحات [٥٠] ﴿أُسجدوا لآدَمَ﴾ برای آدم سجده کنید. مراد: سجده بزرگداشت است نه سجده عبادت ﴿ففسق عن امر ربّه﴾ از فرمان پروردگارش خارج شد [٥١] ﴿ما أشهدتُّهم خلق..﴾ آنان را بر آفرینش آسمانها و زمین و... آگاه نساخته‌ام { ﴿المضلّين﴾ گمراهسازان} ﴿عضُداً﴾ مددکار. یاور [٥٢] { ﴿نادوا﴾ صدا بزنید ﴿زعَمتُم﴾ گمان می‌کردید ﴿فلم يَستجيبوا لهم﴾ به ندای آنان پاسخ نمی‌دهند} ﴿وجعلنا بينَهُم﴾ میان بت‌ها و بت‌پرستان قرار می‌دهیم ﴿موبقاً﴾ یکی از وادیه‌های جهنم که همگی در آن هلاک می‌شوند [٥٣] ﴿فظنوا...﴾ به یقین دانستند ﴿مُواقعوها﴾ افتادگان در آن. داخل‌شدگان در آن ﴿مصرِفاً﴾ مکانی که برای دوری از دوزخ بدان رو کنند.

* گفته می‌شود: باقیات صالحات همان نمازهای پنجگانه است و به نظر عده‌ای عبارت است از: (سبحان الله و الحمدلله و لا إله إلاّ الله والله اکبر و لاحول و لاقوة إلاّ بالله).

[٥٤] ﴿ولقد صرّفنا﴾ به شیوه های گوناگون بیان کرده ایم ﴿من کلّ مثلٍ﴾ هر سخنی که مثل ضرب المثل غریب و بدیع باشد ﴿أكثرَ شيءٍ جدلاً﴾ بیش از هر چیز به مجادله و خصومت بر سر باطل می پردازد [٥٥] ﴿سنةُ الأولين﴾ سنت و شیوه خداوند که برای نابود کردن و از ریشه بر کندن ملت های سابق، اجرا کرده است ﴿قُبُلاً﴾ انواع عذاب در دنیا. یا آشکار و رویاروی [٥٦] ﴿ليُدحضوا﴾ تا نیست و نابود کنند ﴿هُزُواً﴾ استهزاء و سخریه [٥٧] ﴿أكِنّةً...﴾ پرده و مانعی از... ﴿وَقراً﴾ کَری و سنگینی زیاد در گوش [٥٨] {﴿من دونِه﴾ در مقابل آن موعد. بجز خدا} ﴿موئلاً﴾ پناهگاه [٥٩] {﴿القُرى﴾ شهرها و آبادیها ﴿لمّا ظلموا﴾ زمانی که ظلم پیشه کردند} ﴿لمَهلِكِهم﴾ برای هلاکشان [٦٠] ﴿لفتاهُ﴾ به یوشع پسر نون از نسل یوسف ـ ﷺ ـ ﴿لا أبرَحُ حتى...﴾ پیوسته به رفتن ادامه می‌دهم تا اینکه.. ﴿مجمع البحرين﴾ محل تلاقی دو دریا ﴿أمضيَ حُقُباً﴾ روزگار زیادی راه می‌سپرم (گفته می‌شود: حُقُب: هشتاد سال است) [٦١] {﴿فلمّا بلَغا﴾ هنگامی که رسیدند} ﴿مجمعَ بينِهما﴾ جایی که دو دریا را با هم جمع می‌کند ﴿حُوتَهما﴾ نوعی ماهی ﴿سَرَباً﴾ راه سراشیبی.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ
الْإِنسَٰنُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿٥٤﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓا۟
إِذْ جَآءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا۟ رَبَّهُمْ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ
الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿٥٥﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ
إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَٰدِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِالْبَٰطِلِ
لِيُدْحِضُوا۟ بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوٓا۟ ءَايَٰتِي وَمَآ أُنذِرُوا۟ هُزُوًا ﴿٥٦﴾ وَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ
إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا
وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوٓا۟ إِذًا أَبَدًا ﴿٥٧﴾ وَرَبُّكَ
الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُوا۟ لَعَجَّلَ لَهُمُ
الْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا۟ مِن دُونِهِۦ مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾
وَتِلْكَ الْقُرَىٰٓ أَهْلَكْنَٰهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا۟ وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم
مَّوْعِدًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَىٰهُ لَآ أَبْرَحُ حَتَّىٰٓ
أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا بَلَغَا
مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾

٣٠٤ـ عن سلمان الفارسی ـ رضی‌الله عنه ـ عن النبیّ ـ ﷺ ـ قال: «أنّ للّه تعالی مأةَ رحمةٍ فمنها رحمةٌ يتراحَم بها الخلقُ بينَهم، وتسعٌ وتسعون ليومِ القيامة». رواه مسلم

از سلمان فارسی ـ رضی‌الله عنه ـ روایت است که پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند صد رحمت دارد که از آن جمله رحمتی است که مخلوقات بدان در میان خود رحم و عطوفت دارند و نود و نه تای دیگر برای روز قیامت است (یعنی رحمی که در میان مخلوقات وجود دارد یکصدم رحم خداوند است)».

[٦٢] ﴿جاوزا﴾ از مکان مورد نظر گذشتند {﴿لفتاهُ﴾ به خدمتکارش ﴿غَـداءَ﴾ غذاء. خوراک} ﴿نَـصَباً﴾ خستگی. رنج و زحمت [٦٣] ﴿أرأیت﴾ به یاد بیاور ﴿أوَینا إلی الصَّخرةِ﴾ به آن صخره پناه بردیم. کنار آن اقامت کردیم {﴿نسیتُ الحوتَ﴾

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا
هَٰذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ
ٱلْحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَٰنُ أَنْ أَذْكُرَهُۥ ۚ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ
فِى ٱلْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ ۚ فَٱرْتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا
قَصَصًا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَآ ءَاتَيْنَٰهُ رَحْمَةً مِّنْ
عِندِنَا وَعَلَّمْنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ
عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ
مَعِىَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ
سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِى لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾ قَالَ
فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِى فَلَا تَسْـَٔلْنِى عَن شَىْءٍ حَتَّىٰٓ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا
﴿٧٠﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِى ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَا ۖ قَالَ أَخَرَقْتَهَا
لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا إِمْرًا ﴿٧١﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ
لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِى بِمَا نَسِيتُ وَلَا
تُرْهِقْنِى مِنْ أَمْرِى عُسْرًا ﴿٧٣﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا لَقِيَا غُلَٰمًا فَقَتَلَهُۥ
قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةًۢ بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا نُّكْرًا ﴿٧٤﴾

ماهی را فراموش کردم} ﴿و ما أنسانیهُ إلاّ الشیطانُ﴾ شیطان آن را از یادم برده است ﴿... عجباً﴾ به طرز شگفت‌انگیزی راه خود را در پیش گرفت [٦٤] ﴿نبغِ﴾ آن را می‌خواهیم ﴿فارتدّا علی آثارهما﴾ از همان راهی که آمده بودند پی‌جویانه بازگشتند ﴿قَصَصاً﴾ ردّ پای خود را گرفتند و آن را دقیقاً پی‌جویی کردند [٦٥] {﴿وجدا﴾ یافتند ﴿عبداً من عبادنا﴾ بنده‌ای از بندگان ما (مراد: خضر است)} ﴿من لدنّا﴾ از جانب خویش [٦٦] ﴿رُشداً﴾ دانشی دارای خیر و صواب [٦٨] ﴿مالم تُحِط به خُبراً﴾ چیزی که دانش تو بدان احاطه ندارد [٧٠] ﴿أحدِثَ لکَ منه ذکراً﴾ من قصه آن را برای تو بازگو می‌کنم [٧١] ﴿شیئاً إمراً﴾ کار زشت و عجیب [٧٣] ﴿مِن أمري﴾ در پیروی من از تو ﴿عُسراً﴾ سختی و دشواری [٧٤] ﴿نفساً زکیّةً﴾ انسان پاک و صالح ﴿نُکراً﴾ زشت و ناپسند.

٣٠٥- قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّما مثلُ الجلیسِ الصالحِ کحاملِ المسکِ ونافخِ الکیر، فحاملُ المسک إما أن یُحذیکَ و إما ان تبتاع منه، وإما أن تجدَ ریحاً طیّبة، ونافخُ الکیر إما أن یحرق ثیابک، و إما أن تجد منه ریحاً منتِنةً». متفق علیه

ـ پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نمونه رفیق خوب و بد مانند کسی است که مشک حمل می‌کند و کسی که در کورهٔ آتش می‌دمد، کسی که مشک را حمل می‌کند یا مقداری از آن را به شما می‌دهد، یا از او خرید می‌کنید، یا بوی خوش آن به مشامتان می‌رسد، اما کسی که در کورهٔ آتش می‌دمد یا لباس شما را می‌سوزاند یا بوی بد آن شما را اذیت می‌کند».

{[۷۵] ﴿لَن تَستطيعَ معي صبراً﴾ تو با من توان شکیبایی را نخواهی داشت [۷۶] ﴿إن سألتُکَ..﴾ اگر از تو چیزی پرسیدم ﴿بَعدَها﴾ بعد از این مرتبه ﴿لا تُصاحِبني﴾ با من مصاحبت و همدمی مکن ﴿قد بلغت من لَدنّي عذراً﴾ کار بدانجا رسیده است که عذر مرا بخواهی}



۞ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾ قَالَ إِن
سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا
﴿٧٦﴾ فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا
أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ
قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾ قَالَ هَٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي
وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾ أَمَّا
السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا
وَكَانَ وَرَاءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾ وَأَمَّا الْغُلَامُ
فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا
﴿٨٠﴾ فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا
﴿٨١﴾ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ
تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَا
أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ
عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾ وَيَسْأَلُونَكَ
عَن ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾

[۷۷] {﴿انطَلَقا﴾ راه خود را ادامه دادند ﴿استَطعَما أهلَها﴾ از اهالی آنجا غذا خواستند} ﴿فأبَوا﴾ خودداری کردند ﴿يُريدُ أن ينقَضَّ﴾ داشت فرو می‌ریخت و سقوط می‌کرد [۷۸] ﴿هذا فراق﴾ حالا وقت جدا شدن است. یا این سبب جدایی است {﴿سأُنبِّئُکَ﴾ تو را آگاه می‌سازم} ﴿بتأويلِ ما لم تَستطِع...﴾ به تبیین و توجیه کارهائی که نتوانستی دربرابر آنها صبر کنی [۷۹] ﴿وراءَهُم﴾ جلو ایشان. سر راه آنان ﴿كلَّ سفينةٍ﴾ هر کشتی سالم و بی عیبی را ﴿غصباً﴾ به ناحق می‌گیرد و غصب می‌کند [۸۰] ﴿يُرهِقَهما...﴾ آن دو را به سرکشی و کفر وادارد [۸۱] {﴿ان يُبدِلَهما﴾ عوضشان بدهد} ﴿زكاةً﴾ پاکی از گناه. صلاح و دین ﴿أقربُ رحماً﴾ با محبت‌تر نسبت به آن دو [۸۲] ﴿يبلُغا أشدَّهما﴾ به سن رشد و کمال عقل برسند و بتوانند در مال خود تصرف کنند {﴿كنز﴾ گنج ﴿ما فعلتُه عن أمري﴾ من به دستور خود این کارها را نکرده‌ام} [۸۳] ﴿ذي القرنين﴾ پادشاهی صالح و دارای دانش و حکمت ﴿سأتلوا عليكم...﴾ خبر آن را برایتان بیان خواهم کرد تا از حال او آگاه شوید.

۳۰۶- قالَ النبيُّ - ﷺ -: «يرحَمُ اللّهُ موسى! لودِدنا لو صَبَرَ حتّى يُقصَّ علينا من أمرِهما». متفق عليه، من حديث طويل.
پیامبر - ﷺ - فرمود: «خدا موسی را مورد رحم خود قرار دهد، کاش موسی صبر می‌کرد تا (خضر کارهای خارق‌العادهٔ بیشتری انجام می‌داد و) خداوند آنها را برای ما نقل می‌نمود».

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَءَاتَيۡنَٰهُ مِن كُلِّ شَيۡءٖ سَبَبٗا ٨٤ فَأَتۡبَعَ سَبَبًا
٨٥ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغۡرِبَ ٱلشَّمۡسِ وَجَدَهَا تَغۡرُبُ فِي عَيۡنٍ حَمِئَةٖ
وَوَجَدَ عِندَهَا قَوۡمٗاۗ قُلۡنَا يَٰذَا ٱلۡقَرۡنَيۡنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ
فِيهِمۡ حُسۡنٗا ٨٦ قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوۡفَ نُعَذِّبُهُۥ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِۦ
فَيُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا نُّكۡرٗا ٨٧ وَأَمَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَهُۥ جَزَآءً
ٱلۡحُسۡنَىٰۖ وَسَنَقُولُ لَهُۥ مِنۡ أَمۡرِنَا يُسۡرٗا ٨٨ ثُمَّ أَتۡبَعَ سَبَبًا ٨٩ حَتَّىٰٓ
إِذَا بَلَغَ مَطۡلِعَ ٱلشَّمۡسِ وَجَدَهَا تَطۡلُعُ عَلَىٰ قَوۡمٖ لَّمۡ نَجۡعَل لَّهُم مِّن
دُونِهَا سِتۡرٗا ٩٠ كَذَٰلِكَۖ وَقَدۡ أَحَطۡنَا بِمَا لَدَيۡهِ خُبۡرٗا ٩١ ثُمَّ أَتۡبَعَ
سَبَبًا ٩٢ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيۡنَ ٱلسَّدَّيۡنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوۡمٗا
لَّا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ قَوۡلٗا ٩٣ قَالُواْ يَٰذَا ٱلۡقَرۡنَيۡنِ إِنَّ يَأۡجُوجَ وَمَأۡجُوجَ
مُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَهَلۡ نَجۡعَلُ لَكَ خَرۡجًا عَلَىٰٓ أَن تَجۡعَلَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَهُمۡ
سَدّٗا ٩٤ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيۡرٞ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجۡعَلۡ بَيۡنَكُمۡ
وَبَيۡنَهُمۡ رَدۡمًا ٩٥ ءَاتُونِي زُبَرَ ٱلۡحَدِيدِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيۡنَ ٱلصَّدَفَيۡنِ
قَالَ ٱنفُخُواْۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَارٗا قَالَ ءَاتُونِيٓ أُفۡرِغۡ عَلَيۡهِ قِطۡرٗا
٩٦ فَمَا ٱسۡطَٰعُوٓاْ أَن يَظۡهَرُوهُ وَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقۡبٗا ٩٧

[٨٤] ﴿مکنّا له في الأرضِ﴾ به او در زمین قدرت و تصرف دادیم ﴿آتیناه من کلّ شيءٍ سبباً﴾ اسباب ظفر را از قبیل: علم و قدرت، برای او مهیا کردیم [٨٥] ﴿فأتبَعَ سبباً﴾ او هم از آن اسباب برای رسیدن به مقصد استفاده کرد [٨٦] {﴿بلَغَ﴾ رسید ﴿مغربَ الشمس﴾ مراد غرب جهان معمور آن روزگار است} ﴿تغربُ في عينٍ﴾ به حسب ظاهر غروب می‌کند ﴿حمئةٍ﴾ آب گل آلود تیره ﴿قلنایا ذاالقرنین﴾ مراد: الهام است. و به نظر عده‌ای که قائل به نبوت او هستند، وحی است ﴿امّا أن تعذّبَ﴾ یا آنان را می‌کشی ﴿تتّخِذَ فیهم...﴾ یا آنان را اسیر می‌کنی [٨٧] ﴿نُکراً﴾ زشت [٨٨] {﴿عَمِلَ صالحاً﴾ کار شایسته انجام دهد} ﴿الحُسنی﴾ پاداش نیکو ﴿من أمرنا یُسراً﴾ دستور ساده‌ای در حق ایشان صادر می‌کنیم [٩٠] ﴿مطلع الشمس﴾ مکان شناخته شدهٔ طلوع خورشید (مشرق) ﴿ستراً﴾ پوشش: لباس یا خانه (آنان را لخت در میان غارها و درختان یافت) [٩١] ﴿کذلکَ﴾ ای پیامبر! این چنین بود کار ذوالقرنین ﴿خبراً﴾ شناخت باطن هر چیز. علم کامل [٩٣] ﴿بینَ السدَّین﴾ میان دو کوه [٩٤] ﴿یأجوج و مأجوج﴾ اسم دو قبیله که در شمال شرق قاره آسیا زندگی می‌کردند { شاید مراد از (یأجوج) قبیلهٔ تاتار و مراد از (مأجوج) قبیلهٔ مغول باشد} ﴿خرجاً﴾ قسمتی از اموالمان را به تو می‌دهیم تا به تو در ساختن دیوار کمک کرده باشیم ﴿سدّاً﴾ سدی که مانع از رسیدن آنان به ما شود [٩٥] ﴿ما مکّنّي فیه ربّي﴾ آنچه پروردگارم از ثروت و قدرت پادشاهی به من داده است ﴿رَدماً﴾ سد محکم و نیرومند [٩٦] ﴿آتوني﴾ برایم بیاورید ﴿زُبَر الحدید﴾ قطعات بزرگ آهن ﴿الصّدَفین﴾ دو سوی دو کوه ﴿قطراً﴾ مس گداخته [٩٧] ﴿یظهروه﴾ بر پشت آن بالا روند ﴿نقباً﴾ سوراخ کردن، شکافتن.

الحزب ٣١

قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُۥ دَكَّآءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي
حَقًّا ﴿٩٨﴾ ۞ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ
فَجَمَعْنَٰهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَٰفِرِينَ عَرْضًا ﴿١٠٠﴾
ٱلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَآءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُواْ لَا يَسْتَطِيعُونَ
سَمْعًا ﴿١٠١﴾ أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن يَتَّخِذُواْ عِبَادِي مِن دُونِيٓ
أَوْلِيَآءَ إِنَّآ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَٰفِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِٱلْأَخْسَرِينَ
أَعْمَٰلًا ﴿١٠٣﴾ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ وَلِقَآئِهِۦ
فَحَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾ ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ
جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُواْ وَٱتَّخَذُوٓاْ ءَايَٰتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿١٠٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّٰتُ ٱلْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾ خَٰلِدِينَ
فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٠٨﴾ قُل لَّوْ كَانَ ٱلْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَٰتِ رَبِّي
لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَٰتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِۦ مَدَدًا ﴿١٠٩﴾ قُلْ
إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ
لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ﴿١١٠﴾

[٩٨] ﴿فإذاجاء وعدُ ربّي﴾ هرگاه قیامت فرا رسد ﴿دکّاء﴾ درهم کوبیده و با زمین یکسان شده [٩٩] ﴿بعضَهم﴾ بعضی از مخلوقات ﴿يموج﴾ بعضی در بعضی فرو می‌لولند و در همدیگر موج می‌زنند و هرج و مرج بوجود می‌آید ﴿و نُفخَ في الصور﴾ و برای بار دوم در صور دمیده می‌شود [١٠١] ﴿في غطاء عن ذكري﴾ بر چشم آنان پرده ضخیمی کشیده شده است که مانع از دیدن نشانه‌هایدال بر وجود وحدانیت خداوند می‌شود ﴿لا يستطيعون سمعاً﴾ از شنیدن قرآن نفرت دارند [١٠٢] ﴿نُزُلاً﴾ منزل [١٠٥] ﴿فحبِطَت﴾ باطل شد. نفع آن از بین رفت ﴿فلا نُقيمُ لهم يومَ القيامة و زناً﴾ کنایه از حقیر کردن آنان و بی اعتباری ایشان است [١٠٦] ﴿هُزُواً﴾ مسخره کردن آن دو [١٠٧] ﴿الفردوس﴾ بهشت ﴿نُـزُلاً﴾ منزلی که برای پذیرش از میهمان آماده می‌شود [١٠٨] ﴿حِوَلاً﴾ تحول و جابجایی [١٠٩] ﴿مِداداً﴾ ماده‌ای که با آن نوشته می‌شود (جوهر) ﴿لكلماتِ ربّي﴾ معلومات، حکمت و مقدرات خداوند متعال ﴿لَنفِدَ البحرُ﴾ دریا پایان می‌گیرد ﴿مَدَداً﴾ کمک و یاری. زیادی.

٣٠٧- قال رسول‌الله - ﷺ -: «يُحشَرُ الناسُ يومَ القيامةِ حُفاةً عُراةً غُرلاً». فقالت السيدةُ عائشة - رضي الله عنها -: يا رسولَ الله! الرجالُ والنساء جميعاً ينظر بعضهم اِلى بعض؟! قال: «يا عائشة! الأمرُ اشدُّ من ان يهمّهم ذلک». متفق عليه
پیامبر - ﷺ - فرمود: «مردم در روز قیامت پابرهنه، لخت و ختنه نشده حشر می‌شوند» سرور ما عائشه - رضي اللّه عنها - گفت: ای رسول‌خدا! مگر زن و مرد به همدیگر نگاه نمی‌کنند؟ فرمود: «ای عائشه! کار سخت‌تر از آن است که در فکر نگاه کردن به هم باشند».

سورة مریم [۱] ﴿کهیعص﴾ خوانده می‌شود: کاف، ها، یا، عین، صاد [۲] ﴿ذکرُ﴾ این سخن و قصهٔ... [۳] ﴿نداءً خفیاً﴾ دعای نهان که کسی آن را نمی‌شنید [٤] ﴿وهنَ العظمُ﴾ استخوانهای من ضعیف شده است ﴿اشتعلَ الرأسُ...﴾ پیری سرم شعله‌ور شد (پیری را به شعله آتش تشبیه کرده و مشبه به را حذف کرده است) ﴿شقیاً﴾ محروم [۵] ﴿الموالي﴾ خویشاوندان عصبه ﴿من ورائي﴾ بعد از مرگم (می‌ترسم از اینکه بعد از من دین را ضایع کنند) ﴿عاقراً﴾ عقیم. نازا ﴿ولیاً﴾ پسر صالحی که بعد از من امور را به دست گیرد [٦] ﴿یرثُني﴾ از من علم را ارث برد ﴿ویرثُ من آل یعقوب﴾ و از آل‌یعقوب نبوت و قدرت را ارث برد ﴿رضیاً﴾ مورد رضایت تو [۷] ﴿سمیاً﴾ شریک در اسم، یا شبیه در صفات مثل: صلاح. ورع [۸] ﴿أنّی﴾ چگونه ﴿عتیاً﴾ حالتی از پیری که راه علاج و مداوا ندارد* [۱۰] ﴿آیةً﴾ نشانه‌ای بر وجود جنین، تا تو را شکر گویم ﴿ان لا تکلِّمَ الناس﴾ اینکه زبانت بند می‌آید و قدرت تکلّم با مردم را نخواهی داشت {﴿ثلاث لیالٍ﴾ مراد: سه شبانه‌روز است} ﴿سویّاً﴾ در حالیکه سالم و کامل الخلقه هستی و گنگ یا لال نیستی [۱۱] ﴿من‌المحراب﴾ مصلی یا اتاق عبادت ﴿أوحیٰ إلیهم﴾ به ایشان اشاره کرد که خدا را تسبیح گویند ﴿بُکرَةً﴾ اول روز ﴿عشیّاً﴾ آخر روز.

سُورَةُ مَرْيَمَ — ترتيبها ١٩ — آياتها ٩٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

كٓهيعٓصٓ ﴿١﴾ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُۥ زَكَرِيَّآ ﴿٢﴾
إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيًّا ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّى وَهَنَ ٱلْعَظْمُ
مِنِّى وَٱشْتَعَلَ ٱلرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ
شَقِيًّا ﴿٤﴾ وَإِنِّى خِفْتُ ٱلْمَوَٰلِىَ مِن وَرَآءِى وَكَانَتِ
ٱمْرَأَتِى عَاقِرًا فَهَبْ لِى مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا ﴿٥﴾ يَرِثُنِى وَيَرِثُ
مِنْ ءَالِ يَعْقُوبَ وَٱجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴿٦﴾ يَٰزَكَرِيَّآ
إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ ٱسْمُهُۥ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُۥ مِن قَبْلُ سَمِيًّا
﴿٧﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِى غُلَٰمٌ وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِى
عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ ٱلْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾ قَالَ كَذَٰلِكَ
قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ
شَيْـًٔا ﴿٩﴾ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّىٓ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا
تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿١٠﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِۦ
مِنَ ٱلْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا۟ بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿١١﴾

* گویند: سن او صدوبیست سال بود و سن همسرش نود و هشت سال.

۳۰۸- قال رسول‌الله - ﷺ -: «لا یؤمن احدُکم حتّی یحبَّ لأخیهِ ما یحبّ لنفسِه». متفق علیه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «هیچیک از شما ایمانش کامل نیست، تا آنچه برای خود دوست دارد برای برادرش نیز دوست داشته باشد».

يَٰيَحْيَىٰ خُذِ ٱلْكِتَٰبَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾
وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَوٰةً وَكَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾ وَبَرًّۢا بِوَٰلِدَيْهِ وَلَمْ
يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾ وَسَلَٰمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ
وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿١٥﴾ وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَٰبِ مَرْيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتْ
مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾ فَٱتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا
فَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ إِنِّىٓ
أَعُوذُ بِٱلرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ
رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾ قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِى
غُلَٰمٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِى بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَٰلِكِ
قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَىَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُۥٓ ءَايَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً
مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿٢١﴾ ۞ فَحَمَلَتْهُ فَٱنتَبَذَتْ — نصف الحزب ٣١
بِهِۦ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿٢٢﴾ فَأَجَآءَهَا ٱلْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ
قَالَتْ يَٰلَيْتَنِى مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا ﴿٢٣﴾
فَنَادَىٰهَا مِن تَحْتِهَآ أَلَّا تَحْزَنِى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾
وَهُزِّىٓ إِلَيْكِ بِجِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ تُسَٰقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾

[١٢] ﴿خذالكتابَ بقوة﴾ تورات را با قوت قلب برگیر ﴿الحكمَ﴾ فهم تورات و عبادت {﴿صبيّاً﴾ در حالی که کودک بود} [١٣] ﴿حناناً﴾ رحم و عطوفت بر مردم ﴿من لَدُنّا﴾ از پیش ما ﴿و زکاةً﴾ برکت. پاکی از گناه ﴿کان تقيّاً﴾ مطیع و پرهیزگار بود [١٤] ﴿برّاً بوالديه﴾ با پدر و مادرش بسیار نیک رفتار بود ﴿جبّاراً عصيّاً﴾ متکبر و مخالف امر خدا{[١٥] ﴿يومَ وُلِدَ﴾ روزی که متولد شده است ﴿يومَ يُبعَثُ حيّاً﴾ روزی که زنده و بر انگیخته می‌شود} [١٦] ﴿في الكتاب﴾ در قرآن ﴿اِنتبذتْ﴾ کنار گرفت. گوشه‌گیری کرد [١٧] ﴿حجاباً﴾ پرده‌ای، تا چیزی را به خود مشغول نکند ﴿روحَنا﴾ جبرئیل ﴿فتمثّلَ لها﴾ برای او مجسم گردید ﴿بشراً سويّاً﴾ انسان سالم و کامل متعادل [١٩] ﴿لأهبَ لكِ﴾ تا سبب شوم که خدا به تو ببخشد ﴿غلاماً زكيّاً﴾ پسر پاکیزه‌ای از لحاظ ظاهری و معنوی [٢٠] ﴿انّی يكونُ لي غلامٌ﴾ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشم؟ ﴿لم يمسسْني بشرٌ﴾ هیچ مردی از طریق زناشویی به من نزدیک نشده است ﴿بغيّاً﴾ فاحشه‌ای که مردان را برای زنا می‌طلبد [٢١] {﴿قالَ كذلكِ﴾ جبرئیل گفت: همانگونه است که بیان داشتی ﴿عليّ هيّنٌ﴾ برای من آسان است} ﴿آيةً للنّاس﴾ برهانی بر قدرت کامل ﴿و كانَ أمراً مقضيّاً﴾ خلقت او در علم من خاتمه یافته است [٢٢] ﴿مكاناً قصيّاً﴾ مکانی دور از خانواده‌اش در پشت کوه [٢٣] ﴿فأجاءَها﴾ او را پناهنده کرد. او را وادار کرد ﴿المخاضُ﴾ تکان خوردن بچه در شکم مادر هنگام ولادت. درد زایمان ﴿نسياً منسيّاً﴾ چیز حقیر، متروک و فراموش شده [٢٤] ﴿فناداها﴾ او را صدا زد جبرئیل یا عیسی ـ عليه السلام ـ ﴿سريّاً﴾ چشمه آب یا فرزند والامقام [٢٥] {﴿هُزّي﴾ تکان بده} ﴿جنيّاً﴾ رسیده و مرغوب.

فَكُلِي وَٱشۡرَبِي وَقَرِّي عَيۡنٗاۖ فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ ٱلۡبَشَرِ أَحَدٗا فَقُولِيٓ
إِنِّي نَذَرۡتُ لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمٗا فَلَنۡ أُكَلِّمَ ٱلۡيَوۡمَ إِنسِيّٗا ٢٦
فَأَتَتۡ بِهِۦ قَوۡمَهَا تَحۡمِلُهُۥۖ قَالُواْ يَٰمَرۡيَمُ لَقَدۡ جِئۡتِ شَيۡـٔٗا
فَرِيّٗا ٢٧ يَٰٓأُخۡتَ هَٰرُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ ٱمۡرَأَ سَوۡءٖ وَمَا كَانَتۡ
أُمُّكِ بَغِيّٗا ٢٨ فَأَشَارَتۡ إِلَيۡهِۖ قَالُواْ كَيۡفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي
ٱلۡمَهۡدِ صَبِيّٗا ٢٩ قَالَ إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي
نَبِيّٗا ٣٠ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ
وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيّٗا ٣١ وَبَرَّۢا بِوَٰلِدَتِي وَلَمۡ يَجۡعَلۡنِي
جَبَّارٗا شَقِيّٗا ٣٢ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَيَّ يَوۡمَ وُلِدتُّ وَيَوۡمَ أَمُوتُ
وَيَوۡمَ أُبۡعَثُ حَيّٗا ٣٣ ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ قَوۡلَ ٱلۡحَقِّ
ٱلَّذِي فِيهِ يَمۡتَرُونَ ٣٤ مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٖۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓۚ
إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٣٥ وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ
فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٣٦ فَٱخۡتَلَفَ ٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ
بَيۡنِهِمۡۖ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن مَّشۡهَدِ يَوۡمٍ عَظِيمٍ ٣٧ أَسۡمِعۡ بِهِمۡ
وَأَبۡصِرۡ يَوۡمَ يَأۡتُونَنَا لَٰكِنِ ٱلظَّٰلِمُونَ ٱلۡيَوۡمَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٣٨

[٢٦] ﴿وقرّي عيناً﴾ دلت را آرام بدار و محزون مشو ﴿فقولي﴾ به او اشاره کن بطوری که بفهمد ﴿نذرتُ للرحمن صَوماً﴾ بر خود واجب کرده‌ام که ساکت باشم و حرف نزنم [٢٧] ﴿شيئاً فريّاً﴾ کار بسيار زشت، اينکه فرزند بدون پدری را به دنيا آورده‌ای [٢٨] ﴿يـا أختَ هارون﴾ ای خواهر هارون، در درستکاری ﴿امرأ سوءٍ﴾ مرد بدکار و بدنام [٣٠] ﴿آتاني الکتاب﴾ به طور حتمی مقدر کرده است که کتاب انجيل را برای من خواهد فرستاد {[٣١] ﴿مادمتُ حيّاً﴾ تا هنگامی که زنده‌ام} [٣٢] ﴿برّاً بوالدتي﴾ در حق مادرم نيک رفتار و با احترام باشم ﴿جباراً﴾ زورگو ﴿شقيّاً﴾ بدرفتار. گناهکار [٣٤] ﴿قولَ الحقِ﴾ گفتار خدا به مخلوقش با فرمان: کُن ﴿يمترون﴾ شک می‌کنند. در آن اختلاف دارند و به باطل مجادله می‌کنند [٣٥] ﴿قضى أمراً﴾ اراده کرد که ايجاد کند [٣٧] ﴿الأحزابُ﴾ طوائف مختلف يهوديان و مسيحيان که برای جنگ با پيامبر گرد هم آمدند ﴿فويلٌ﴾ هلاک. يا اسم مکانی در جهنم است [٣٨] ﴿اسمِعْ بِهِم وابصِرْ﴾ قدرت شنوايی و بينايی آنان در آن روز بسيار شگفت انگيز است.

٣٠٩ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «من شهد ان لا اِله اِلاّ وحدهُ لا شريک له و انَّ محمّداً عبده ورسوله، و انّ عيسى عبدُ الله و رسوله و کلمتُه ألقاها اِلىٰ مريمَ و روحٌ منه، و انّ الجنّةَ حقٌ، والنّارَ حقٌّ، ادخلَه اللهُ الجنّة على ما کانَ مِن العمل». متفق عليه
پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که گواهی دهد هيچ معبود برحق نيست جز ذات الله، يگانه و بی‌همتا است و شريکی ندارد و گواهی دهد که محمد بنده و فرستاده او است و عيسی بنده و فرستاده خدا و مصداق کلمه‌ای است که به سوی مريم القا شده است و رحمتی است از جانب خدا و به حقانيت بهشت و جهنم ايمان داشته باشد خدا او را داخل بهشت می‌کند هرچند گناه هم داشته باشد».

[۳۹] ﴿و أنذِرْهم یومَ الحسرَة﴾ آنان را از روز قیامت که روز پشیمانی شدید به خاطر از دست رفتن فرصت است، بترسان [٤١] ﴿صدّیقاً﴾ بسیار راستگو و تصدیق‌کننده حق [٤٣] ﴿صراطاً سویّاً﴾ راه راست و به دور از گمراهی [٤٤] ﴿لاتعبدِ الشیطان﴾ با عبادت غیر خدا، مطیع وسوسه شیطان مباش ﴿عصیّاً﴾ بسیار سرکش و نافرمان [٤٥] ﴿ولیاً﴾ همدم او که پشت سر هم وارد آتش شوید [٤٦] ﴿أراغبٌ أنتَ عن آلهتي﴾ آیا تو از خدایان من رویگردان و بیزاری؟ ﴿لأرجُمنّکَ﴾ تو را ناسزا می‌گویم. یا تو را سنگسار می‌کنم ﴿اهجُرني ملیّاً﴾ مدت زمان طولانی از پیش من برو [٤٧] ﴿حفیاً﴾ مهربان و دارای لطف و رحمت است و دعای مرا قبول می‌کند [٤٨] ﴿أعتزِلُکُم﴾ از پیش شما به سوی غیر شما می‌روم ﴿ما تدعون﴾ آنچه می‌پرستید ﴿أدعو ربّي﴾ تنها پروردگارم را می‌پرستم ﴿شقیّاً﴾ محروم. کسی که سعی‌اش بی نتیجه مانده است [٥٠] ﴿لسانَ صِدقٍ﴾ ستایش در باره صاحب هر دینی [٥١] ﴿مخلصاً﴾ خداوند او را برگزیده و از نقایص پاک کرده است.

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْحَسْرَةِ إِذْ قُضِىَ ٱلْأَمْرُ وَهُمْ فِى غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
٣٩ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ ٱلْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ٤٠ وَٱذْكُرْ
فِى ٱلْكِتَٰبِ إِبْرَٰهِيمَ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ٤١ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ
لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِى عَنكَ شَيْـًٔا ٤٢ يَٰٓأَبَتِ
إِنِّى قَدْ جَآءَنِى مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَٱتَّبِعْنِىٓ أَهْدِكَ صِرَٰطًا
سَوِيًّا ٤٣ يَٰٓأَبَتِ لَا تَعْبُدِ ٱلشَّيْطَٰنَ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ
عَصِيًّا ٤٤ يَٰٓأَبَتِ إِنِّىٓ أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ ٱلرَّحْمَٰنِ
فَتَكُونَ لِلشَّيْطَٰنِ وَلِيًّا ٤٥ قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ ءَالِهَتِى
يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَٱهْجُرْنِى مَلِيًّا ٤٦ قَالَ
سَلَٰمٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّىٓ إِنَّهُۥ كَانَ بِى حَفِيًّا ٤٧
وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَأَدْعُوا۟ رَبِّى عَسَىٰٓ
أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّى شَقِيًّا ٤٨ فَلَمَّا ٱعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ
مِن دُونِ ٱللَّهِ وَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ٤٩
وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ٥٠
وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَٰبِ مُوسَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ٥١

۳۱۰ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «اِذا دَخَل اهلُ الجنّةِ الجنّةَ و اهلُ النار النّارَ، یُجاء بالموتِ کأنّهُ کبشٌ أملحُ فیُوقَفُ بین الجنّةِ و النار فیقال: یا اهلَ الجنّةِ هل تعرفون هذا؟ قال: فیشرَئبّون وینظرون، و یقولون: نعم، هذا الموتُ؛ قال: فیُقال: یا اهل النّار هل تعرفون هذا؟ قال: فیشرئبّون وینظرون، ویقولون: نعم، هذا الموتُ، قال: فیؤمُر به فیُذبح، و یقال: یا اهل الجنّة، خلودٌ ولا موتُ؛ و یا اهلَ النّار خلودٌ ولا موت». ثم قرأ رسولالله ـ ﷺ ـ: ﴿و أنذرهم یومَ الحسرة إذ قُضيَ...﴾ [مریم: ۳۹] و اشار بیده ثُمّ قال: «اهلُ الدنیا في غفلةِ الدنیا». اخرجه الامام احمد والبخاری ومسلم.

←

[٥٢] {﴿نادَیناهُ﴾ او را ندا دردادیم. او را مخاطب قرار دادیم ﴿مِن جانبِ الطّورِ الأیمنِ﴾ از طرف راست کوه طور
(مراد این است که نسبت به موسی طرف راست بود)} ﴿قرّبناه نجیّاً﴾ مناجات‌کنان و بدون واسطه او را نزدیک
کردیم {[٥٤] ﴿صادق

وَنَٰدَيۡنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلۡأَيۡمَنِ وَقَرَّبۡنَٰهُ نَجِيّٗا ﴿٥٢﴾ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ مِن
رَّحۡمَتِنَآ أَخَاهُ هَٰرُونَ نَبِيّٗا ﴿٥٣﴾ وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِسۡمَٰعِيلَۚ إِنَّهُۥ كَانَ
صَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ وَكَانَ رَسُولٗا نَّبِيّٗا ﴿٥٤﴾ وَكَانَ يَأۡمُرُ أَهۡلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِ
وَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرۡضِيّٗا ﴿٥٥﴾ وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِدۡرِيسَۚ
إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيّٗا ﴿٥٦﴾ وَرَفَعۡنَٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ
أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٖ
وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنۡ هَدَيۡنَا وَٱجۡتَبَيۡنَآۚ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ
ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ خَرُّواْۤ سُجَّدٗاۤ وَبُكِيّٗا۩ ﴿٥٨﴾ ۞ فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ
خَلۡفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِۖ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا
﴿٥٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ
وَلَا يُظۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا ﴿٦٠﴾ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ عِبَادَهُۥ
بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّهُۥ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَأۡتِيّٗا ﴿٦١﴾ لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوًا إِلَّا سَلَٰمٗاۖ
وَلَهُمۡ رِزۡقُهُمۡ فِيهَا بُكۡرَةٗ وَعَشِيّٗا ﴿٦٢﴾ تِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنۡ
عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّٗا ﴿٦٣﴾ وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمۡرِ رَبِّكَۖ لَهُۥ مَا بَيۡنَ
أَيۡدِينَا وَمَا خَلۡفَنَا وَمَا بَيۡنَ ذَٰلِكَۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا ﴿٦٤﴾

ثلاثة ارباع الحزب ٣١

سجدة

الوعد﴾ در وعده‌هایش راست بود [٥٥] ﴿مرضیّاً﴾ مورد رضایت} [٥٧] ﴿و رفعناه مکاناً علیّاً﴾ در دنیا و آخرت او را به مقام و منزلت والایی نائل گردانیدیم [٥٨] ﴿إسرائیل﴾ پیامبر خدا یعقوب ـ عليه السلام ـ ﴿اجتبینا﴾ برای پیامبری انتخاب کردیم ﴿خرّوا سُجّداً﴾ سجده‌کنان به روی افتادند ﴿بکیّاً﴾ گریه‌کنان از ترس خدا [٥٩] ﴿فخلفَ﴾ بعد از ایشان آمدند ﴿خَلْفٌ﴾ اولاد ناشایست و شرور ﴿یلقون غیّاً﴾ مجازات آنچه را که انجام داده‌اند، خواهند دید. یا «غیاً» اسم مکانی است در جهنم [٦١] ﴿مأتیّاً﴾ آینده. انجام شده (اسم مفعول و به معنی فاعل است) [٦٢] ﴿لغواً﴾ سخن زشت، یا پوچ و بیهوده ﴿بُکرةً و عَشیّاً﴾ اول و آخر روز (همواره).

→

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هنگامی‌که بهشتیان به بهشت، و دوزخیان به جهنم وارد شدند، مرگ را به صورت یک قوچ سفید و سیاه مجسم می‌کنند، یک نفر بهشتیان را صدا می‌زند، آنها سرشان را بلند می‌کنند و نگاه می‌کنند، آن نفر می‌گوید: آیا این قوچ را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله، این مرگ است. تمام اهل بهشت آن‌را دیده‌اند، آنگاه دوزخیان را صدا می‌زند و می‌گوید: ای اهل جهنم! سرشان را بلند می‌کنند و نگاه می‌کنند، به آنان می‌گویند: آیا این قوچ را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله، این مرگ است. همه اهل دوزخ آن را دیده‌اند. آنگاه قوچ را سر می‌برند و می‌گویند: ای اهل بهشت! شما جاویدان هستید و دیگر مرگی در بین نیست. ای اهل جهنم! شما جاویدان هستید و دیگر مرگی در بین نیست. سپس آیه ۳۹ سورهٔ مریم را خواند که می‌گوید: ﴿انسان را از روز حسرت و پشیمانی بترسان...﴾».

رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَٱعْبُدْهُ وَٱصْطَبِرْ لِعِبَٰدَتِهِۦ
هَلْ تَعْلَمُ لَهُۥ سَمِيًّا ﴿٦٥﴾ وَيَقُولُ ٱلْإِنسَٰنُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ
أُخْرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوَلَا يَذْكُرُ ٱلْإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقْنَٰهُ مِن قَبْلُ
وَلَمْ يَكُ شَيْـًٔا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَٱلشَّيَٰطِينَ ثُمَّ
لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ
شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى ٱلرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِٱلَّذِينَ
هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾ وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ
حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا۟ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ
فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَىُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾ وَكَمْ
أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَٰثًا وَرِءْيًا ﴿٧٤﴾ قُلْ مَن
كَانَ فِى ٱلضَّلَٰلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ مَدًّا حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوْا۟ مَا يُوعَدُونَ
إِمَّا ٱلْعَذَابَ وَإِمَّا ٱلسَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا
وَأَضْعَفُ جُندًا ﴿٧٥﴾ وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا۟ هُدًى
وَٱلْبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾

[۶۵] ﴿واصطبر لعباتِه﴾ در عبادت خداوند مشقت‌های صبر را تحمل کن ﴿سميّاً﴾ شبیه. نظیر. همانند [۶۶] ﴿و یقولُ الانسان﴾ انسان کافری که منکر زنده شدن است می‌گوید [۶۸ و ۷۲] ﴿جثيّاً﴾ در حالی که از شدت ترس به زانو در آمده‌اند [۶۹] ﴿شيعةٍ﴾ گروه. جماعت ﴿عتيّاً﴾ سرکشی. تمرد. عصیان [۷۰] ﴿صِليّاً﴾ وارد شدن و تحمل گرمای آتش را کردن [۷۱] {﴿إن منكُم﴾ کسی از شما نیست مگر} ﴿واردها﴾ وارد آن می‌شود، با گذر بر راهی که روی آن کشیده شده است [۷۳] ﴿خيرٌ مقاماً﴾ منزل و مأوای بهتری دارد ﴿أحسنُ نديّاً﴾ مجلس نیکوتر و زیباتری دارد [۷۴] ﴿كم اهلكنا﴾ چه بسیار نابود کرده‌ایم ﴿قرنٍ﴾ امت. مردمان هم عصر و همزمان ﴿أحسنُ اثاثاً﴾ مال و وسایل زندگی از قبیل: فرش، لباس و... بهتری داشتند ﴿رِئياً﴾ سیما، چهره. هیئت [۷۵] ﴿فَليمددْ له﴾ به طریقه استدراج به آنان مهلت می‌دهد ﴿امّا العذابَ﴾ چه عذاب کشتن، اسارت یا ذلت است، آنگونه که در جنگ بدر اتفاق افتاد ﴿و إمّا الساعةَ﴾ چه عذاب حاصل از روز قیامت از قبیل: ترس و وحشت ﴿شرٌّ مكاناً﴾ دارای منزلت بدتر ﴿أضعفُ جنداً﴾ دارای یار و مدد کار کمتر [۷۶] ﴿الباقياتُ الصالحات﴾ هر عبادتی که وجه خدا در آن هدف باشد و ثواب آن برای صاحبش باقی بماند ﴿خيرٌ مردّاً﴾ دارای بازگشت و عاقبت بهتر.

۳۱۱ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «لايموتُ لأحد من المسلمينَ ثلاثةٌ من الولد تمسّه النارُ إلاّ تحلّة القسم» متفق عليه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر مسلمانی که سه فرزند از دست دهد، داخل دوزخ نخواهد شد مگر به اندازه کمی که کفارهٔ قسم باشد».

[۷۷] ﴿أفرأيتَ﴾ مرا آگاه کن {﴿لأُتَيَنَّ﴾ حتماً و قطعاً به من داده خواهد شد. [۷۸] ﴿أَطَّلَعَ الغيبَ﴾ آیا از (اسرار) غیب آگاه شده است؟ آیا از علم غیب چیزی می‌داند؟ [۷۹] ﴿نَمُدُّلَه﴾ برای او طول می‌دهیم. یا برای او زیاد

أَفَرَءَيْتَ ٱلَّذِى كَفَرَ بِـَٔايَـٰتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا
﴿٧٧﴾ أَطَّلَعَ ٱلْغَيْبَ أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَـٰنِ عَهْدًا ﴿٧٨﴾ كَلَّا
سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُۥ مِنَ ٱلْعَذَابِ مَدًّا ﴿٧٩﴾ وَنَرِثُهُۥ
مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿٨٠﴾ وَٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً
لِّيَكُونُوا۟ لَهُمْ عِزًّا ﴿٨١﴾ كَلَّا ۚ سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ
عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّآ أَرْسَلْنَا ٱلشَّيَـٰطِينَ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ
تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ﴿٨٣﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ﴿٨٤﴾
يَوْمَ نَحْشُرُ ٱلْمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحْمَـٰنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾ وَنَسُوقُ ٱلْمُجْرِمِينَ
إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿٨٦﴾ لَّا يَمْلِكُونَ ٱلشَّفَـٰعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ
ٱلرَّحْمَـٰنِ عَهْدًا ﴿٨٧﴾ وَقَالُوا۟ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَلَدًا ﴿٨٨﴾ لَّقَدْ
جِئْتُمْ شَيْـًٔا إِدًّا ﴿٨٩﴾ تَكَادُ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ
وَتَنشَقُّ ٱلْأَرْضُ وَتَخِرُّ ٱلْجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾ أَن دَعَوْا۟ لِلرَّحْمَـٰنِ وَلَدًا
﴿٩١﴾ وَمَا يَنۢبَغِى لِلرَّحْمَـٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٩٢﴾ إِن كُلُّ مَن فِى
ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّآ ءَاتِى ٱلرَّحْمَـٰنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَّقَدْ أَحْصَىٰهُمْ
وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾

می‌کنیم [۸۰] ﴿ونرِثُهُ مایقول﴾ اموال و اولادی را که از آنها صحبت می‌کند و مال خود می‌داند، از او می‌گیریم {﴿يأتينا فرداً﴾ تنها پیش ما خواهد آمد} [۸۱] ﴿عِزّاً﴾ شفعاء و یارانی که با آنان عزت می‌یابند [۸۲] {﴿كَلّا﴾ نه چنین است ﴿سيكفرون بعبادتهم﴾ معبودهائی را که می‌پرستیدند عبادت آنان را انکار خواهند کرد} ﴿ضِدّاً﴾ مایه خواری و ذلت آنان خواهند شد نه عزت [۸۳] ﴿تؤزّهم أزّاً﴾ آنان را با وسوسه بر عناد و کفرشان تحریک می‌کنند {[۸۴] ﴿نعدّلهم عدّاً﴾ دقیقاً برایشان محاسبه می‌کنیم} [۸۵] ﴿وفداً﴾ گروههای سواره همچون گروه‌هایی که پیش پادشاهان می‌روند تا هدایایی دریافت کنند [۸۶] {﴿نسوقُ﴾ می‌رانیم} ﴿وِرداً﴾ تشنگان، همچون چهارپایانی که از شدت تشنگی به طرف آب می‌دوند [۸۹] ﴿إدّاً﴾ بسیار زشت و زننده [۹۰] ﴿يتفطّرن﴾ از زشتی آن شق شوند ﴿تخرّ الجبال هدّاً﴾ کوهها به شدت درهم فرو ریزد [۹۱] ﴿أن دَعَوْا للرحمن ولداً﴾ به خداوند سبحان، فرزندی نسبت می‌دهند [۹۲] ﴿ماینبغی﴾ سزاوار نیست {[۹۵] ﴿فرداً﴾ به تنهایی}.

۳۱۲ـ سُئِل النبیّ ـ ﷺ ـ: من الکبائر قال: «الإشراک بالله وعقوق الوالدین وقتلُ النفس و شهادة الزُّور». متفق علیه.
از پیامبر ـ ﷺ ـ درمورد گناهان کبیره سؤال شد، فرمود: «قرار دادن شریک برای خدا، اذیت و بی‌احترامی به پدر و مادر، کشتن انسان بی‌گناه و شهادت دروغ و ناحق از گناهان کبیره می‌باشند.»

[۹۶] ﴿وُدّاً﴾ محبت و مودّتی که رابط آن ایمان است [۹۷] ﴿بلسانک﴾ به زبان تو ﴿قوماً لُدّاً﴾ دشمنان سرسختی که به باطل با شما خصومت دارند [۹۸] ﴿قرنٍ﴾ ملت ﴿هل تُحِسُّ منهم من احدٍ﴾ آیا حساً کسی از آنان را می‌یابی؟ وجود آنان را احساس می‌کنی؟ ﴿رکزاً﴾ صدای بسیار خفیف که قابل شنیدن نیست.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجۡعَلُ لَهُمُ
ٱلرَّحۡمَٰنُ وُدّٗا ﴿٩٦﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرۡنَٰهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ
ٱلۡمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِۦ قَوۡمٗا لُّدّٗا ﴿٩٧﴾ وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم
مِّن قَرۡنٍ هَلۡ تُحِسُّ مِنۡهُم مِّنۡ أَحَدٍ أَوۡ تَسۡمَعُ لَهُمۡ رِكۡزَۢا ﴿٩٨﴾

سُورَةُ طه

ترتيبها ٢٠ — آياتها ١٣٥

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

طه ﴿١﴾ مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ ﴿٢﴾ إِلَّا تَذۡكِرَةٗ
لِّمَن يَخۡشَىٰ ﴿٣﴾ تَنزِيلٗا مِّمَّنۡ خَلَقَ ٱلۡأَرۡضَ وَٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلۡعُلَى ﴿٤﴾
ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ﴿٥﴾ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي
ٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَمَا تَحۡتَ ٱلثَّرَىٰ ﴿٦﴾ وَإِن تَجۡهَرۡ بِٱلۡقَوۡلِ
فَإِنَّهُۥ يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ وَأَخۡفَى ﴿٧﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ
ٱلۡحُسۡنَىٰ ﴿٨﴾ وَهَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ﴿٩﴾ إِذۡ رَءَا نَارٗا
فَقَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا لَّعَلِّيٓ ءَاتِيكُم مِّنۡهَا بِقَبَسٍ
أَوۡ أَجِدُ عَلَى ٱلنَّارِ هُدٗى ﴿١٠﴾ فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِيَ يَٰمُوسَىٰٓ ﴿١١﴾
إِنِّيٓ أَنَا۠ رَبُّكَ فَٱخۡلَعۡ نَعۡلَيۡكَ إِنَّكَ بِٱلۡوَادِ ٱلۡمُقَدَّسِ طُوٗى ﴿١٢﴾

الحزب ٣٢

سورهٔ طه

[۱] ﴿طه﴾ خوانده می‌شود: طا. ها [۲] ﴿لتشقیٰ﴾ تا خودت را به رنج و زحمت اندازی و بر ایمان نیاوردن قومت متأسف و محزون باشی [۳] ﴿الاّ تذکِرَةً﴾ لیکن برای پند و اندرز [۵] ﴿علی العرشِ استوی﴾ مراد: اِستوایی است شایسته ذات باریتعالی [۶] ﴿و ما تحت الثَّریٰ﴾ آنچه در درون و اعماق زمین است [۷] ﴿تجهرْ بالقولِ﴾ صدایت را بلند کنی ﴿و أخفی﴾ حرف دل. آنچه بر دل می‌گذرد و بر زبان جاری نمی‌شود [۸] ﴿الأسماء الحُسنی﴾ اسمهای نیکو و دال بر عظمت [۱۰] ﴿آنستُ ناراً﴾ آتشی را به وضوح دیده‌ام و آن را احساس کرده‌ام ﴿بقَبَسٍ﴾ با شعله‌ای آتش که بر روی چوبی برافروخته شده باشد ﴿هُدیً﴾ راهنما و مرشدی که راه را به من نشان دهد [۱۲] ﴿اخلَع نعلیکَ﴾ کفشهایت را برای تواضع درآور ﴿المقدَّس﴾ مطهر و مبارک ﴿طُوىً﴾ نام سرزمینی کنار کوه طور.

۳۱۳- قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اِذا نعِسَ أحدُكم وهو يُصلّي فليَرقُدْ، حتّى يذهبَ عنه النّومُ، فإنَّ أحدَكم إذا صلّى وهو ناعسٌ لا يدري لعلّه يذهَبُ يستغفر فيسبُّ نفسَه». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه یکی از شما هنگام نماز خواندن خواب بر او غلبه کرد باید استراحت کند تا خواب او برطرف شود زیرا اگر با حالت خواب‌آلودی نماز بخواند، متوجه نیست که چه می‌گوید، شاید به جای طلب مغفرت خودش را دشنام دهد».

[١٥] ﴿الساعة﴾ قیامت ﴿أكادُ أخفيها﴾ می‌خواهم آن را از مردم پنهان دارم (نزدیک شدن آن با نشانه‌های آن مشخص می‌شود) ﴿بماتسعى﴾ برابر آنچه انجام می‌دهد [١٦] ﴿فتَردىٰ﴾ که هلاک خواهی شد [١٨] {﴿أتوكّأُ﴾ تکیه می‌زنم} ﴿أهُشّ بها﴾ با آن به درخت می‌زنم تا برگ آن بریزد و گوسفندانم از آن بخورند ﴿مآربُ أخرىٰ﴾ نیازها و منافع دیگر [٢٠] ﴿حيّةٌ تسعىٰ﴾ مار بزرگی که به سرعت راه افتاد [٢١] ﴿سنعيدُها سيرتَها الأُولى﴾ آن را به حالت اولش بازخواهیم گرداند (دوباره آن را تبدیل به عصا می‌کنیم آن گونه که بود) [٢٢] ﴿اضمُمْ يدَكَ اِلى جناحِكَ﴾ کف دست راستت را زیر بغل چپت فرو ببر ﴿بيضاء﴾ دارای نوری دخشان‌تر از نور خورشید ﴿مِن غيرِسوءٍ﴾ بدون بیماری مثل: پیسی و... ﴿آيةً أخرىٰ﴾ این معجزه دیگری است [٢٤] ﴿طغىٰ﴾ از حد گذشته است. سرکشی کرده است [٢٧] ﴿احْلُلْ عقدةً من لساني﴾ لکنت زبان مرا برطرف کن* {[٢٨] ﴿يفقهوا﴾ تا بفهمند} [٢٩] ﴿وزيراً﴾ کمک. پشتیبانی [٣١] ﴿أزري﴾ پشتم. نیرویم [٣٦] ﴿أوتيتَ سُؤْلَكَ﴾ درخواست و مطلوب تو، به تو داده شده است.

وَأَنَا ٱخۡتَرۡتُكَ فَٱسۡتَمِعۡ لِمَا يُوحَىٰٓ ﴿١٣﴾ إِنَّنِيٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠
فَٱعۡبُدۡنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ ﴿١٤﴾ إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ
أَكَادُ أُخۡفِيهَا لِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا تَسۡعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدَّنَّكَ
عَنۡهَا مَن لَّا يُؤۡمِنُ بِهَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ فَتَرۡدَىٰ ﴿١٦﴾ وَمَا تِلۡكَ
بِيَمِينِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُاْ عَلَيۡهَا
وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَـَٔارِبُ أُخۡرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلۡقِهَا
يَٰمُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَلۡقَىٰهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسۡعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذۡهَا
وَلَا تَخَفۡۖ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا ٱلۡأُولَىٰ ﴿٢١﴾ وَٱضۡمُمۡ يَدَكَ
إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخۡرُجۡ بَيۡضَآءَ مِنۡ غَيۡرِ سُوٓءٍ ءَايَةً أُخۡرَىٰ ﴿٢٢﴾ لِنُرِيَكَ
مِنۡ ءَايَٰتِنَا ٱلۡكُبۡرَى ﴿٢٣﴾ ٱذۡهَبۡ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾ قَالَ
رَبِّ ٱشۡرَحۡ لِي صَدۡرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرۡ لِيٓ أَمۡرِي ﴿٢٦﴾ وَٱحۡلُلۡ عُقۡدَةً مِّن
لِّسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفۡقَهُواْ قَوۡلِي ﴿٢٨﴾ وَٱجۡعَل لِّي وَزِيرًا مِّنۡ أَهۡلِي ﴿٢٩﴾ هَٰرُونَ
أَخِي ﴿٣٠﴾ ٱشۡدُدۡ بِهِۦٓ أَزۡرِي ﴿٣١﴾ وَأَشۡرِكۡهُ فِيٓ أَمۡرِي ﴿٣٢﴾ كَيۡ نُسَبِّحَكَ
كَثِيرًا ﴿٣٣﴾ وَنَذۡكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾ قَالَ قَدۡ
أُوتِيتَ سُؤۡلَكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَيۡكَ مَرَّةً أُخۡرَىٰٓ ﴿٣٧﴾

* زبانش گرفته می‌شد، که گویند: در اثر اخگر آتشی که در کودکی در دهانش گذاشته، دهانش سوخته بود و این لکنت زبان برای او بوجود آمده بود.

٣١٤- قال رسول‌الله - ﷺ: «من نامَ عن صلاةٍ أو نسِيَها فكفّارتُها أن يُصلّيها إذا ذكرها، لاكفّارة لها إلّا ذلك». متفق علیه
پیامبر - ﷺ - فرمود: «اگر کسی در وقت یکی از نمازها خوابش ببرد یا آن را فراموش کند، هرگاه به یادش آمد باید آن را بخواند و جز قضای آن کفارت دیگری ندارد».

[۳۸] ﴿أوحينا إلى أمّکَ﴾ از طریق فرشته‌ای که به شکل انسانی درآمده بود، به مادرت وحی کردیم [۳۹] ﴿اقذِفیه﴾ او را بیفکن ﴿التابوت﴾ صندوق چوبی بسیار محکم ﴿الیَمّ﴾ آب رود نیل ﴿عدوٌّ لي﴾ مراد: فرعون است {﴿وألقیت علیکَ محبةً﴾ من محبت خود را بر تو افکندم (هرکس تو را ببیند بی اختیار دوستت داشته باشد)}﴿و لتُصنَعَ علی عیني﴾ تا با مراقبت من و تحت نظر من تربیت شوی [۴۰] ﴿یکفلُهُ﴾ از او مراقبت کند. کارهای تربیتی او را انجام دهد ﴿فرجعناکَ إلی أمِّکَ﴾ تو را به سوی مادرت بازگرداندیم ﴿تقرَّ عینُها﴾ از دیدن تو خوشحال شود ﴿فتنّاکَ فتوناً﴾ تو را بسیار آزمودیم و از سختی‌ها و عیبها خالص گرداندیم ﴿فلبِثتَ﴾ ماندگار شدی ﴿جئتَ علیٰ قَدرٍ﴾ بر وفق زمانی که مقدر شده بود برای تبلیغ رسالتت بازگشتی [۴۱] ﴿و اصطنعتُک لنَفسي﴾ تو را برای رسالتم برگزیدم. در حق تو نیکی کردم [۴۲] ﴿بآیاتي﴾ با معجزاتی از قبیل: عصا، دست... ﴿لاتـنیا فِي ذکـري﴾ در یاد کردن و عبادت من سستی نکنید

إِذۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰٓ ﴿٣٨﴾ أَنِ ٱقۡذِفِيهِ فِي ٱلتَّابُوتِ فَٱقۡذِفِيهِ
فِي ٱلۡيَمِّ فَلۡيُلۡقِهِ ٱلۡيَمُّ بِٱلسَّاحِلِ يَأۡخُذۡهُ عَدُوّٞ لِّي وَعَدُوّٞ لَّهُۥۚ وَأَلۡقَيۡتُ
عَلَيۡكَ مَحَبَّةٗ مِّنِّي وَلِتُصۡنَعَ عَلَىٰ عَيۡنِيٓ ﴿٣٩﴾ إِذۡ تَمۡشِيٓ أُخۡتُكَ
فَتَقُولُ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ مَن يَكۡفُلُهُۥۖ فَرَجَعۡنَٰكَ إِلَىٰٓ أُمِّكَ كَيۡ تَقَرَّ
عَيۡنُهَا وَلَا تَحۡزَنَۚ وَقَتَلۡتَ نَفۡسٗا فَنَجَّيۡنَٰكَ مِنَ ٱلۡغَمِّ وَفَتَنَّٰكَ فُتُونٗاۚ
فَلَبِثۡتَ سِنِينَ فِيٓ أَهۡلِ مَدۡيَنَ ثُمَّ جِئۡتَ عَلَىٰ قَدَرٖ يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٠﴾
وَٱصۡطَنَعۡتُكَ لِنَفۡسِي ﴿٤١﴾ ٱذۡهَبۡ أَنتَ وَأَخُوكَ بِـَٔايَٰتِي وَلَا تَنِيَا
فِي ذِكۡرِي ﴿٤٢﴾ ٱذۡهَبَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا
لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَا رَبَّنَآ إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفۡرُطَ عَلَيۡنَآ
أَوۡ أَن يَطۡغَىٰ ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَآۖ إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ
﴿٤٦﴾ فَأۡتِيَاهُ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ
وَلَا تُعَذِّبۡهُمۡۖ قَدۡ جِئۡنَٰكَ بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكَۖ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ
ٱلۡهُدَىٰٓ ﴿٤٧﴾ إِنَّا قَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡنَآ أَنَّ ٱلۡعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ
وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ
كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ قَالَ فَمَا بَالُ ٱلۡقُرُونِ ٱلۡأُولَىٰ ﴿٥١﴾

[۴۵] ﴿یفرُطَ علینا﴾ با مجازات بر ما پیش افتد ﴿یَطغیٰ﴾ در اسائه ادب نسبت به ما از حد تجاوز کند [۴۶] ﴿إنّي معکُما﴾ من نگهدار و یاور شما هستم [۵۰] ﴿خلقَهُ﴾ آفرینش لایق به او ﴿هدی﴾ به سوی چیزی که برای او مفید است رهنمودش کرده است [۵۱] ﴿فما بالُ القرونِ﴾ حال و وضع ملتها چگونه است؟

۳۱۵ـ کان اکثر دعاء النبيّ ـ ﷺ ـ: «اللهمّ! ربّنا! آتنا في الدنیا حسنةً، وفي الآخرة حسنةً، وقنا عذابَ النار». متفق علیه
بیشترین دعای پیامبر ـ ﷺ ـ این بود: «خداوندا! پروردگارا! خیر و برکت را در دنیا به ما عطا کن و در قیامت خیر و برکت را به ما ببخش، و ما را از عذاب دوزخ محفوظ دار».

[٥٢] ﴿فِي كتابٍ﴾ در لوح محفوظ ﴿لايَضِلُّ رَبِّي﴾ چیزی از علم خدا ناپدید نمی‌شود { ﴿لايَنسی﴾ فراموش نمی‌کند
[٥٣] ﴿مَهداً﴾ در آرامش بر روی آن همچون گهوارهٔ کودک است [٥٣] ﴿سَلَکَ لَکُم﴾ در آن راههایی برایتان
بوجود آورده است ﴿سُبُلاً﴾



قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَٰبٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ﴿٥٢﴾
ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ
مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾ كُلُوا۟
وَٱرْعَوْا۟ أَنْعَٰمَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِي ٱلنُّهَىٰ ﴿٥٤﴾ ۞ مِنْهَا
خَلَقْنَٰكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾ وَلَقَدْ
أَرَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا
مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِۦ
فَٱجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُۥ نَحْنُ وَلَآ أَنتَ مَكَانًا
سُوًى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحًى
﴿٥٩﴾ فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُۥ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾ قَالَ لَهُم
مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ
وَقَدْ خَابَ مَنِ ٱفْتَرَىٰ ﴿٦١﴾ فَتَنَٰزَعُوٓا۟ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا۟
ٱلنَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾ قَالُوٓا۟ إِنْ هَٰذَٰنِ لَسَٰحِرَٰنِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم
مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلْمُثْلَىٰ ﴿٦٣﴾ فَأَجْمِعُوا۟
كَيْدَكُمْ ثُمَّ ٱئْتُوا۟ صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ ٱلْيَوْمَ مَنِ ٱسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾

راههایی که برای رفع نیازهایتان آن را طی می‌کنید ﴿أزواجاً﴾ گروهها. صنفها ﴿شَتّی﴾ مختلف در شکل، رنگ و طعم [٥٤] { ﴿کُلُوا﴾ (تا از این فر آورده‌های گیاهی) بخورید ﴿وارعَوا أنعامکم﴾ (و هم چهارپایانتان را (در آن) بچرانید ﴿لآیات﴾ برهان‌هایی است بر وجود صانع قادر حکیم ﴿لأُولي النُّهی﴾ عاقلان. روشنفکران {[٥٥] ﴿نعیدُکم﴾ شما را بازمی‌گردانیم ﴿تارةً أُخری﴾ یک بار دیگر} [٥٦] ﴿لقد أریناه آیاتنا کلّها﴾ ما همهٔ معجزات خود را (که مؤید رسالت موسی و صدق او در اموری بود که از سوی خدا ابلاغ می‌کرد) به فرعون نشان دادیم ﴿أبی﴾ از ایمان و طاعت سر پیچی کرد [٥٨] ﴿مکاناً سُویً﴾ مکان میانه. یا صاف و مسطح [٥٩] ﴿یومُ الزینةِ﴾ روز عید شما که مردم خود را می‌آرایند [٦٠] ﴿فجمَعَ کیدَه﴾ جادوگرانش را که توسط آنها نیرنگ می‌کرد، جمع کرد [٦١] ﴿ویلکُم﴾ خدا شما را نابود کند! ﴿لاتفتروا علی الله﴾ با ادعایتان اینکه این سحرها معجزه هستند، به خدا دروغ نبندید ﴿فیُسحتکم﴾ که شما رانابود و ریشه‌کن می‌کند [٦٢] ﴿فتنازعوا أمرَهم﴾ دربارهٔ کارهایشان به نزاع و مشورت پرداختند. ﴿و أسرُّوا النجوی﴾ سخنانشان را درباره موسی مخفی کردند [٦٣] ﴿إنْ هذان لساحران﴾ این دو جز دو ساحر نیستند ﴿بطریقتِکم المثلی﴾ دین و شریعت بهتر شما [٦٤] ﴿فأجمِعوا کیدَکُم﴾ سحرتان را تقویت بخشید و بر آن مصمم باشید ﴿صفاً﴾ صف کشیده ﴿أفلَحَ﴾ رستگار شد ﴿استعلی﴾ بر دشمن غلبه یافت.

{[٦٦] ﴿حِبال﴾ ریسمانها ﴿عِصِيّ﴾ چوبدستی‌ها} [٦٧] ﴿فأوجس في نفسهِ﴾ در درون خود احسا کرد ﴿خيفةً﴾ ترس* [٦٩] ﴿تلقفْ﴾ تند می‌بلعد [٧٠] ﴿أُلقِيَ السَحرَةُ سُجَّداً﴾ ساحران در برابر خداوند به سجده افتادند**

قَالُوا۟ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلْقِىَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ
بَلْ أَلْقُوا۟ ۖ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ
﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِى نَفْسِهِۦ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ
أَنتَ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِى يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوٓا۟ ۖ إِنَّمَا صَنَعُوا۟
كَيْدُ سَٰحِرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾ فَأُلْقِىَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّدًا
قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِرَبِّ هَٰرُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾ قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُۥ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ
لَكُمْ ۖ إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِى عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ ۖ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ
وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِى جُذُوعِ ٱلنَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ
أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ﴿٧١﴾ قَالُوا۟ لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَآءَنَا مِنَ
ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلَّذِى فَطَرَنَا ۖ فَٱقْضِ مَآ أَنتَ قَاضٍ ۖ إِنَّمَا تَقْضِى هَٰذِهِ
ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَآ ﴿٧٢﴾ إِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَٰيَٰنَا وَمَآ أَكْرَهْتَنَا
عَلَيْهِ مِنَ ٱلسِّحْرِ ۗ وَٱللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ﴿٧٣﴾ إِنَّهُۥ مَن يَأْتِ رَبَّهُۥ مُجْرِمًا
فَإِنَّ لَهُۥ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿٧٤﴾ وَمَن يَأْتِهِۦ مُؤْمِنًا قَدْ
عَمِلَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَٰتُ ٱلْعُلَىٰ ﴿٧٥﴾ جَنَّٰتُ عَدْنٍ
تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ مَن تَزَكَّىٰ ﴿٧٦﴾

(بعد از اینکه حقیقت را دریافتند) [٧١] ﴿مِن خلافٍ﴾ عکس یکدیگر. در دو جهت مختلف {﴿لأصلّبنَّ﴾ قطعاً به دار می‌آویزم} [٧٢] ﴿لن نُؤثِرکَ﴾ تو را ترجیح نخواهیم داد ﴿و الّذي فطرَنا﴾ به خدایی که ما را به‌وجود آورده و خلق کرده است قسم می‌خوریم ﴿فاقضِ﴾ هر فرمانی که می‌خواهی صادر کن. هر تهدیدی که نسبت به ما می‌کنی انجام بده ﴿انّما تقضي هذه الحياة﴾ تو تنها در این دنیا می‌توانی فرمان دهی [٧٦] ﴿تزکّیٰ﴾ خود را از پلیدی شرک و گناه پاک داشت.

* از آنجایی که معجزهٔ موسی از جنس سحر ساحران بود، ترسید که مردم فکر کنند که موسی هم ساحر است در نتیجه ایمان نیاورند.

**علت اینکه خداوند فرمود: (أُلقي) این است که در واقع خداوند آنان را بدون اختیار خودشان به سجده افکند.

٣١٦ـ قال النبيّ ـ ﷺ ـ: «إنّ اهلَ علّيين لَيرون من فوقَهم کما ترونَ الکوکب الغابَر في افق السماء، لتفاضلِ ما بینَهم». قالوا: یا رسولَ اللهِ! تلک منازل الأنبیاء؟ قال: «بلی والذي نفسي بیده، رجالٌ آمنوا بالله وصدقوا المرسلین». متفق علیه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اهل بهشت قصر نشینان بالای سر شان را همانند ستاره تابناک در افق آسمان می‌بینند، چون مقام آنان بالاتر است». گفتند: آن قصرها منزل پیامبران می‌باشند؟ فرمود: «بلی، صاحبان این منازل کسانیند که به خدا ایمان دارند و فرستادگان خدا را تصدیق کرده‌اند».

[۷۷] ﴿أسر بعبادي﴾ شبانه بندگانم را از مصر کوچ بده {﴿فاضرب لهم﴾ برای ایشان بساز ﴿طریقاً في البحر﴾
راهی در دریا} ﴿یبساً﴾ خشک ﴿لاتخافُ درکاً﴾ از این نمی‌ترسی که فرعون به تو برسد ﴿لا تخشی﴾ از غرق شدن

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِى فَٱضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا
فِى ٱلْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخَٰفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ ﴿٧٧﴾ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ
بِجُنُودِهِۦ فَغَشِيَهُم مِّنَ ٱلْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُۥ
وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ قَدْ أَنجَيْنَٰكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَٰعَدْنَٰكُمْ
جَانِبَ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ ﴿٨٠﴾ كُلُوا۟
مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ وَلَا تَطْغَوْا۟ فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِى
وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِى فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾ وَإِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ
وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾ ۞ وَمَآ أَعْجَلَكَ عَن
قَوْمِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٨٣﴾ قَالَ هُمْ أُو۟لَآءِ عَلَىٰٓ أَثَرِى وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ
رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنۢ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ
ٱلسَّامِرِىُّ ﴿٨٥﴾ فَرَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَٰنَ أَسِفًا ۚ قَالَ
يَٰقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ
ٱلْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم
مَّوْعِدِى ﴿٨٦﴾ قَالُوا۟ مَآ أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَآ
أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ ٱلْقَوْمِ فَقَذَفْنَٰهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى ٱلسَّامِرِىُّ ﴿٨٧﴾

نصف الحزب ۳۲

نمی‌ترسی [۷۸] ﴿فغشیهم﴾ ایشان را فرا گرفت و در خود فرو برد (آب فرعون و لشکرش را در خود غرق کرد) ﴿الیمّ﴾ آب زیاد [۸۰] ﴿المنّ﴾ ماده‌ای شبیه عسل ﴿السلوی﴾ پرنده سُمانی [۸۱] ﴿لاتطغوا﴾ کفران نعمت خدا را نکنید. ظلم نکنید ﴿فیحلّ علیکُم غضبي﴾ خشم و انتقام من بر شما واجب و دامنگیرتان می‌شود ﴿هَوی﴾ نابود شد [۸۳] ﴿ما اَعجلَکَ﴾ چه چیز تو را به عجله در رفتن واداشت ﴿عن قومک﴾ تو را از قومت جدا کرد [۸٤] ﴿علی أثري﴾ به دنبال من می‌آیند و بدون تاخیر به من می‌رسند [۸۵] ﴿فتنّا قومکَ﴾ قوم تو را آزمایش کردیم. آنان را دچار سختی کردیم تا خوب از بد جدا شوند ﴿السامريُّ﴾ مردی فلسطینی از اقلیم سامره؛ وانمود می‌کرد که به موسی ایمان دارد و کفر خود را مخفی می‌کرد [۸٦] ﴿أسِفاً﴾ بسیار اندوهناک و متأسف ﴿وعداً حَسَناً﴾ وعده نیکو یعنی نزول تورات ﴿مَوْعدي﴾ وعده‌ای که به من داده بودید اینکه تا برمی‌گردم بر دین من پایدار باشید [۸۷] ﴿بملکنا﴾ با قدرت و توانمان. با اختیارمان ﴿حُمّلنا أوزاراً﴾ به حمل بارهای سنگینی مجبور شده بودیم ﴿من زینةِ القومِ﴾ از زیورآلات قبطیان مصر.

۳۱۷ـ قال النبیّ ـ ﷺ ـ: «یومَ یقومُ الناسُ لربِّ العالمین حتّی یغیبَ احدُهم في رشحِهِ إلی أنصافِ أذنیهِ». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «روز قیامت مردم به امر خدا می‌ایستند و تا وسط گوشهایشان در عرقشان فرو می‌ریزند».

[۸۸] ﴿جَسَداً﴾ تنها جسم بی روح، جامد و بی حرکت ﴿له خوارٌ﴾ صدایی مثل صدای گاو داشت [۹۱] ﴿لن نبرَحَ علیهِ عاکفین﴾ پیوسته به پرستش این گوساله ادامه می‌دهیم [۹۲] ﴿مامنعکَ﴾ چه چیزی تو را مجبور کرد. چه چیز تو را بازداشت [۹۳] ﴿الاّ تتّبعَنِ﴾ اینکه در دفاع از حق و دفع باطل از من پیروی نکنی؟ [۹٤] ﴿لم ترقُب قولي﴾ سخن مرا رعایت نکردی [۹۵] ﴿فا خطبُکَ﴾ این کار خطرناک چیست که از تو سر زده است؟ [۹٦] ﴿بصُرتُ﴾ آگاهم. می‌دانم ﴿من اثرِ الرّسول﴾ از جای پای اسب جبرئیل - عليه السلام - (یعنی: مشتی خاک از جای پای اسب جبرئیل برگرفتم) ﴿فنبذتُها﴾ آن را در زیور مذاب ریختم ﴿سوّلَت﴾ زینت داد. نیکو جلوه داد [۹۷] ﴿لامِساسَ﴾ به من نزدیک نشو. با من قطع رابطه کن ﴿انّ لک موعداً﴾ و در آخرت برای تو موعدی است که در آن محاسبه می‌شوی ﴿ظلتَ علیهِ عاکفاً﴾ پیوسته عبادتش می‌کردی ﴿لنُحرّقنّهُ﴾ آن‌را با سوهان می‌ساییم تا مثل خاک شود {آن‌را می‌سوزانیم} ﴿لننسِفنّهُ﴾ آن‌را در آسمان و دریا پخش و پراکنده می‌سازیم.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ فَقَالُوا۟ هَٰذَآ إِلَٰهُكُمْ
وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِىَ ﴿٨٨﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا
يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿٨٩﴾ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَٰرُونُ مِن قَبْلُ
يَٰقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦ ۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ فَٱتَّبِعُونِى وَأَطِيعُوٓا۟
أَمْرِى ﴿٩٠﴾ قَالُوا۟ لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ
﴿٩١﴾ قَالَ يَٰهَٰرُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوٓا۟ ﴿٩٢﴾ أَلَّا تَتَّبِعَنِ ۖ
أَفَعَصَيْتَ أَمْرِى ﴿٩٣﴾ قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِى وَلَا بِرَأْسِىٓ ۖ
إِنِّى خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ
قَوْلِى ﴿٩٤﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَٰسَٰمِرِىُّ ﴿٩٥﴾ قَالَ بَصُرْتُ
بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا۟ بِهِۦ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ
فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِى نَفْسِى ﴿٩٦﴾ قَالَ
فَٱذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِى ٱلْحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ ۖ وَإِنَّ لَكَ
مَوْعِدًا لَّن تُخْلَفَهُۥ ۖ وَٱنظُرْ إِلَىٰٓ إِلَٰهِكَ ٱلَّذِى ظَلْتَ عَلَيْهِ
عَاكِفًا ۖ لَّنُحَرِّقَنَّهُۥ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُۥ فِى ٱلْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾ إِنَّمَآ
إِلَٰهُكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَسِعَ كُلَّ شَىْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾

۳۱۸- کانَ رسولُ الله - ﷺ - یقولُ: «لا اِلهَ اِلاّ الله وحدَه، أعزَّ جندَه، ونَصَر عبدَه، وغلبَ الأحزاب وحدَه، فلا شيءَ بعدَهُ». متفق علیه

پیامبر - ﷺ - می‌فرمود: «هیچ معبود حق نیست جز ذات الله که یکتا است، لشکر خود را با عزّت نگه می‌دارد، عبد صالح خود را یاری می‌کند، به تنهایی قبایل کافران را (که علیه پیامبر - ﷺ - جمع شده بودند) شکست داد، جز ذات الله هیچ چیزی پایدار و باقی نیست».

كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنۢبَآءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۚ وَقَدْ ءَاتَيْنَٰكَ مِن لَّدُنَّا
ذِكْرًا ﴿٩٩﴾ مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُۥ يَحْمِلُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وِزْرًا
﴿١٠٠﴾ خَٰلِدِينَ فِيهِ ۖ وَسَآءَ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾ يَوْمَ يُنفَخُ
فِى ٱلصُّورِ ۚ وَنَحْشُرُ ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٠٢﴾ يَتَخَٰفَتُونَ
بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾ نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ
أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٠٤﴾ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْجِبَالِ
فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّى نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾
لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَآ أَمْتًا ﴿١٠٧﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ ٱلدَّاعِىَ
لَا عِوَجَ لَهُۥ ۖ وَخَشَعَتِ ٱلْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا
﴿١٠٨﴾ يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَرَضِىَ لَهُۥ
قَوْلًا ﴿١٠٩﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ
عِلْمًا ﴿١١٠﴾ ۞ وَعَنَتِ ٱلْوُجُوهُ لِلْحَىِّ ٱلْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ
حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا
يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَٰهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا
وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ ٱلْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾

ربع الحزب ۳۲

[۹۹] ﴿ذکراً﴾ کتابی (قرآن کریم) [۱۰۰] {﴿أعرضَ عنه﴾ از قرآن روی‌گردان شود} ﴿وزراً﴾ عقوبت سنگین روی گردانی از قرآن [۱۰۱] ﴿ساءَ﴾ بد. زشت [۱۰۲] {﴿یُنفخُ﴾ دمیده می‌شود} ﴿زُرقاً﴾ بدنشان از شدت هراس و درد، کبود، چشمانشان کور و صورتشان سیاه گشته است [۱۰۳] ﴿یتخافتون﴾ با صدای آهسته بهم می‌گویند و از شدت ترس صدایشان را پنهان می‌کنند ﴿إن لبثتُم﴾ نمانده‌اید (در دنیا) ﴿إلاّ عشراً﴾ جز ده شب [۱۰۴] ﴿أمثلُهم طریقةً﴾ دارای رأی عادلانه‌تر و مذهب بهتر {﴿إن لبثتم إلاّ یوماً﴾ شما تنها یک روز در دنیا مانده‌اید} [۱۰۵] ﴿ینسِفُها﴾ آنها را از جا می‌کند و با باد پراکنده می‌سازد [۱۰۶] ﴿قاعاً﴾ زمین صاف، هموار و بی آب و علف ﴿صَفصَفاً﴾ زمین مسطح [۱۰۷] ﴿لاتری فیها عوجاً و...﴾ زمین صافی که هیچ پستی و بلندی در آن نیست [۱۰۸] ﴿یتّبعُون الدعیَ﴾ دعوت منادی الهی (اسرافیل) را به سوی محشر اجابت می‌کنند ﴿لاعوجَ لهُ﴾ هیچ کس از دعوت او سر پیچی نمی‌کند و همه به سرعت راه می‌افتند ﴿خشعَتِ الأصواتُ﴾ صداها فروکش می‌کنند ﴿هَمساً﴾ صدای آهسته و ترسان [۱۱۰] ﴿مابین أیدیهم و ماخلفَهم﴾ آنچه انجام داده‌اند و آنچه انجام می‌دهند [۱۱۱] ﴿عنتِ الوجوهُ﴾ مردم خضوع و خشوع می‌کنند ﴿للحیّ﴾ برای ذاتی که زنده دائمی و جاویدان است {﴿خابَ﴾ ناامید گردید. زیانمند شد} ﴿حملَ ظلماً﴾ شرک و کفر بر دوش کشد [۱۱۲] ﴿هضماً﴾ کاستن ثواب آن [۱۱۳] ﴿صرّفنا فیه﴾ به شیوه‌های گوناگون بیان کردیم ﴿الوَعید﴾ ترساندن از نافرمانی خدا ﴿یُحدِثُ لهم ذکراً﴾ موجب یادآوری و پند و عبرت آنان گردد.

[۱۱٤] ﴿لاتعجل بالقرآن﴾ هنگام نزول قرآن از ترس اینکه چیزی از آن را فراموش کنی با عجله مشغول تکرار آن مشو ﴿یُقضي إلیکَ وحیُهُ﴾ جبرئیل از القاء وحی به تو فارغ شود [۱۱۵] ﴿عهدنا إلی آدم﴾ به آدم امر کردیم

فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۗ وَلَا تَعۡجَلۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مِن قَبۡلِ أَن
يُقۡضَىٰٓ إِلَيۡكَ وَحۡيُهُۥۖ وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ﴿١١٤﴾ وَلَقَدۡ عَهِدۡنَآ
إِلَىٰٓ ءَادَمَ مِن قَبۡلُ فَنَسِيَ وَلَمۡ نَجِدۡ لَهُۥ عَزۡمٗا ﴿١١٥﴾ وَإِذۡ قُلۡنَا
لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ
﴿١١٦﴾ فَقُلۡنَا يَٰٓـَٔادَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوّٞ لَّكَ وَلِزَوۡجِكَ فَلَا يُخۡرِجَنَّكُمَا
مِنَ ٱلۡجَنَّةِ فَتَشۡقَىٰٓ ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعۡرَىٰ ﴿١١٨﴾
وَأَنَّكَ لَا تَظۡمَؤُاْ فِيهَا وَلَا تَضۡحَىٰ ﴿١١٩﴾ فَوَسۡوَسَ إِلَيۡهِ
ٱلشَّيۡطَٰنُ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ وَمُلۡكٖ
لَّا يَبۡلَىٰ ﴿١٢٠﴾ فَأَكَلَا مِنۡهَا فَبَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا
يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۚ وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾
ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾ قَالَ ٱهۡبِطَا مِنۡهَا
جَمِيعَۢاۖ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى
فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ﴿١٢٣﴾ وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن
ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ
أَعۡمَىٰ ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا ﴿١٢٥﴾

از میوه آن درخت نخورد ﴿فنسيَ﴾ فرمانبرداری را ترک کرد ﴿عَزماً﴾ رای مصمم. صبر بر آنچه او را از آن نهی کرده‌ایم [۱۱٦] ﴿أبَیٰ﴾ از سر تکبر خودداری کرد {﴿فلا یُخرجنّکما من الجنّة﴾ شیطان شما دو نفر را (با وسوسهٔ خود) از بهشت بیرون نکند ﴿فتشقیٰ﴾ که به رنج و زحمت خواهی افتاد} [۱۱۸] ﴿لاتـعرَیٰ﴾ برهنه نمی‌گردی [۱۱۹] ﴿لاتضحیٰ﴾ حرارت آفتاب سوزان به تو نمی‌خورد [۱۲۰] ﴿وسوس الیه الشیطان﴾ شیطان به او فکر بد القاء کرد ﴿شجرة الخُلد﴾ درخت جاودانگی ﴿لایَبلی﴾ زائل نمی‌شود. از بین نمی‌رود [۱۲۱] ﴿فبَدَتْ لهما سوءاتُهما﴾ عورت خود را دیدند ﴿فطفِقا یخصِفان..﴾ شروع به چسباندن برگهای درختان کردند ﴿عصیٰ آدمُ﴾ آدم اشتباهاً یا تأوّلاً از فرمان خدا سر پیچی کرد ﴿فغویٰ﴾ گمراه شد. به خطا رفت* [۱۲۲] ﴿اجتباهُ﴾ خدا با توفیق او را برای توبه به خود نزدیک فرمود [۱۲٤] {﴿اهبطا﴾ از بهشت فرود آئید (و در زمین ساکن شوید) مراد: آدم و حوّا و ابلیس است} ﴿عن ذکري﴾ از کتاب من، و هر چیزی که خدا بدان یاد شود ﴿معیشةً ضنکاً﴾ زندگی سخت (در قبر).

* آدم از دو جهت به خطا رفت. یکی اینکه تصور کرد که اگر از میوه آن درخت بخورد نمی‌میرد (و این به سبب وسوسه شیطان در دل او بود) و دیگری اینکه تصور کرد هیچ کس به دروغ به خدا سوگند نمی‌خورد (و برای او معلوم گشت که شیطان برای اینکه آن دو را به گناه وادارد قسم دروغ خورد).

[۱۲۶] {﴿کذلک﴾ همین است که می‌بینی، به خاطر آن است که ﴿أتتک آیاتُنا﴾ آیات (کتابهای آسمانی و دلائل هدایت جهانی) من به تو رسید} ﴿فنسیتَها﴾ آن را ترک کردی و دربارهٔ آن سستی نمودی [۱۲۷] ﴿أسرف﴾ در شهوات زیاده‌روی کرد

قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتۡكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَاۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمَ تُنسَىٰ ١٢٦ وَكَذَٰلِكَ
نَجۡزِي مَنۡ أَسۡرَفَ وَلَمۡ يُؤۡمِنۢ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦۚ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَشَدُّ
وَأَبۡقَىٰٓ ١٢٧ أَفَلَمۡ يَهۡدِ لَهُمۡ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّنَ ٱلۡقُرُونِ يَمۡشُونَ
فِي مَسَٰكِنِهِمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلنُّهَىٰ ١٢٨ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ
سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامٗا وَأَجَلٞ مُّسَمّٗى ١٢٩ فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ
مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ غُرُوبِهَاۖ
وَمِنۡ ءَانَآيِٕ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡ وَأَطۡرَافَ ٱلنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرۡضَىٰ ١٣٠ وَلَا
تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ زَهۡرَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا
لِنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَرِزۡقُ رَبِّكَ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ ١٣١ وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ
وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ لَا نَسۡـَٔلُكَ رِزۡقٗاۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكَۗ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلتَّقۡوَىٰ
١٣٢ وَقَالُواْ لَوۡلَا يَأۡتِينَا بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّهِۦٓۚ أَوَلَمۡ تَأۡتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي
ٱلصُّحُفِ ٱلۡأُولَىٰ ١٣٣ وَلَوۡ أَنَّآ أَهۡلَكۡنَٰهُم بِعَذَابٖ مِّن قَبۡلِهِۦ
لَقَالُواْ رَبَّنَا لَوۡلَآ أَرۡسَلۡتَ إِلَيۡنَا رَسُولٗا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ مِن
قَبۡلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخۡزَىٰ ١٣٤ قُلۡ كُلّٞ مُّتَرَبِّصٞ فَتَرَبَّصُواْۖ
فَسَتَعۡلَمُونَ مَنۡ أَصۡحَٰبُ ٱلصِّرَٰطِ ٱلسَّوِيِّ وَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ ١٣٥

{﴿أبقی﴾ ماندگارتر} [۱۲۸] ﴿یهدِ لهم﴾ رهنمود می‌کند. راه صحیح را به او نشان می‌دهد {﴿قرون﴾ مردمان هم‌عصر ﴿یمشون في مساکنهم﴾ در منازل و امکنه آنان راه می‌روند} ﴿أولي النهی﴾ عاقلان. روشنفکران [۱۲۹] ﴿لولا کلمةٌ منَ اللهِ سبقت﴾ اگر وعده خداوند بر این نرفته بود که عذاب آنان را به تأخیر اندازد ﴿لکانَ لِزاماً﴾ هلاک آنان هم اینک لازم و قطعی می‌شد ﴿أجلٌ مسمّی﴾ مدت مقدر عمرشان در علم خدا (معطوف است به: لولا کلمةٌ) [۱۳۰] ﴿سبّحْ بحمدِ ربّک﴾ وقت خویش را صرف تنزیه خداوند از چیزهایی کن که لایق او نیست ﴿اطراف النهار﴾ بخش‌هایی از روز ﴿آناء اللیل﴾ ساعاتی از شب [۱۳۱] ﴿لاتمدّنّ عینیک...﴾ فکر خود را مشغول نکن به...

﴿أزواجاً منهم﴾ گروههایی از کافران ﴿زهرةَ الحیاةِ الدنیا﴾ چیزهایی که در دنیا بهرهٔ آنان کرده‌ایم، بهجت و زینت ناپایدار هستند ﴿لنفتِنَهُم فیه﴾ تا آنان را بدان بیازمائیم [۱۳۲] ﴿اِصطبِرْ علیها﴾ بر خواندن آن در وقت خود دوام و ثبات داشته باش [۱۳۳] ﴿لولا﴾ چرا نه ﴿بآیة﴾ با معجزهٔ حسّی ﴿بیّنةِ﴾ بیان (که همان قرآن، مادر همه معجزات است) ﴿الصحفِ الأولیٰ﴾ صحف ابراهیم و موسی [۱۳۴] ﴿من قبلِه﴾ قبل از اثبات آن با (نزول قرآن که علیه آنان اقامه حجت کرد) ﴿لولا﴾ چرا نه ﴿نَذِلَّ﴾ با قتل یا ناسزا خوار شویم ﴿نخزی﴾ در آخرت با عذاب رسوا شویم [۱۳۵] ﴿کلٌّ متربّصٌ﴾ هریک از ما و شما منتظر هستیم ﴿الصراط السّوی﴾ راه راست.

سورهٔ انبیاء [۱] ﴿اقتَرَبَ﴾ نزدیک است ﴿حِسابُهم﴾ زمان حسابرسی آنها (روز قیامت) {﴿وهم في غفلة معرِضون﴾ در حالیکه آنان غافل و رویگردان می‌باشند} [۲] ﴿مِن ذکرٍ من ربّهم﴾ از قرآن که جزء به جزء با وحی نازل می‌شود {﴿مُحدَثٍ﴾ تازه. نو ﴿وهم يَلعبون﴾ در حالیکه (آن آیات را) به بازی و سخریه می‌گیرند} [۳] {﴿لاهيةً قلوبهم﴾ دل آنان غافل است} ﴿أسرُّوا النجوى﴾ گفتگوی در گوشی خود را پنهان می‌کردند ﴿هل هذا إلاّ بشرٌ﴾ این انسانی بیش نیست نه فرشته* [۵] ﴿أضغاثُ احلامٍ﴾ خوابهای آشفته‌ای که در خواب دیده است ﴿إفتراهُ﴾ از خود درآورده است (از پیش خود ساخته و به خدا نسبت داده است) [۷] ﴿أهلَ الذِّكر﴾ دانایان به کتب پیامبران گذشته [۸] ﴿جَسَداً﴾ جسم جامد [۱۰] ﴿كتاباً﴾ قرآن ﴿فيه ذكرُكم﴾ این کتاب مایه پند و اندرز و شرف شما است چون به زبان شما و بر پیامبری از میان شما نازل گشته است.

سُورَةُ الأَنبِيَاءِ

ترتيبها ٢١ — آياتها ١١٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿١﴾
مَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ
يَلْعَبُونَ ﴿٢﴾ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ۗ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۖ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ
تُبْصِرُونَ ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۖ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٤﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ
افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ
﴿٥﴾ مَا آمَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا ۖ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ
﴿٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ ۖ فَاسْأَلُوا أَهْلَ
الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا
لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿٨﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ
الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾
لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾

* معتقد بودند که فرستاده خدا باید فرشته باشد و هر انسانی که ادعای پیامبری می‌کند و معجزه داشته باشد ساحر است به همین علت بر سبیل انکار می‌گفتند: آیا در مجلس سحر حاضر می‌شوید در حالی که می‌بینید و می‌دانید او انسان است.

۳۱۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مُرُوا أولادَكم بالصّلاةِ وهم ابناءُ سبعِ سنين واضرِبُوهم عليها وهم ابناءُ عشرٍ، وفرِّقوا بينَهم في المَضاجِعِ». اخرجه ابوداوود بإسنادٍ حسن.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در سن هفت سالگی به فرزندانتان دستور دهید نماز بخوانند، و در سن ده سالگی (اگر نماز نخواندند) آنان را کتک بزنید، و رختخوابهایشان را از هم جدا سازید».

[۱۱] ﴿کم قصمنا﴾ چه بسیار هلاک کرده‌ایم {﴿أنشأنا﴾ ایجاد کرده‌ایم. خلق کرده‌ایم} [۱۲] ﴿أحَسُّوا بأسَنا﴾
حسّاً عذاب شدید ما را احساس کردند. به نزول عذاب شدید ما پی بردند ﴿یرکُضون﴾ به سرعت فرار می‌کنند
[۱۳] ﴿أُترِفتُم فیه﴾ در

وَكَمۡ قَصَمۡنَا مِن قَرۡيَةٖ كَانَتۡ ظَالِمَةٗ وَأَنشَأۡنَا بَعۡدَهَا قَوۡمًا
ءَاخَرِينَ ﴿١١﴾ فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأۡسَنَآ إِذَا هُم مِّنۡهَا يَرۡكُضُونَ ﴿١٢﴾
لَا تَرۡكُضُواْ وَٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتۡرِفۡتُمۡ فِيهِ وَمَسَٰكِنِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ
تُسۡـَٔلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿١٤﴾ فَمَا زَالَت تِّلۡكَ
دَعۡوَىٰهُمۡ حَتَّىٰ جَعَلۡنَٰهُمۡ حَصِيدًا خَٰمِدِينَ ﴿١٥﴾ وَمَا خَلَقۡنَا
ٱلسَّمَآءَ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا لَٰعِبِينَ ﴿١٦﴾ لَوۡ أَرَدۡنَآ أَن نَّتَّخِذَ لَهۡوٗا
لَّٱتَّخَذۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّآ إِن كُنَّا فَٰعِلِينَ ﴿١٧﴾ بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ
عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٞۚ وَلَكُمُ ٱلۡوَيۡلُ مِمَّا تَصِفُونَ
﴿١٨﴾ وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ
عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ
لَا يَفۡتُرُونَ ﴿٢٠﴾ أَمِ ٱتَّخَذُوٓاْ ءَالِهَةٗ مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ هُمۡ يُنشِرُونَ
﴿٢١﴾ لَوۡ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۚ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ
عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾ لَا يُسۡـَٔلُ عَمَّا يَفۡعَلُ وَهُمۡ يُسۡـَٔلُونَ ﴿٢٣﴾ أَمِ
ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗۖ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡۖ هَٰذَا ذِكۡرُ مَن مَّعِيَ
وَذِكۡرُ مَن قَبۡلِيۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٱلۡحَقَّۖ فَهُم مُّعۡرِضُونَ ﴿٢٤﴾

نعمت‌های آن غرق خوشگذرانی بودید {[۱۴] ﴿یاویلنا﴾ ای وای بر ما!} [۱۵] ﴿دعواهم﴾ صدا و فریادشان ﴿حصیداً﴾ مثل گیاه درو شده با داس (یعنی آن گونه که گیاه درو می‌شود آنان نیز با شمشیر و مرگ درو می‌شوند) ﴿خامدین﴾ هلاک‌شدگان. مردگان (همچون آتشی که زبانه‌های آن فروکش کرده باشد) [۱۷] ﴿أن نتّخذَ لهواً﴾ اینکه سرگرمی برای خود انتخاب کنیم از قبیل: زن و فرزند ﴿من لَدُنّا﴾ از پیش خود ﴿إن کنّا﴾ نیستیم [۱۸] ﴿نقذِفُ بالحقّ﴾ حق را با قدرت پرت می‌کنیم ﴿فیَدمَغُهُ﴾ آن را محو و نابود می‌کند ﴿زاهقٌ﴾ از بین رونده، هلاک شونده ﴿الویل﴾ هلاکت و عذاب. خواری. یا اسم مکانی است در جهنم [۱۹] ﴿مَن عندهُ﴾ مراد: فرشتگان است ﴿لایستحسِرون﴾ خسته و درمانده نمی‌شوند [۲۰] ﴿لایفتُرُون﴾ از عبادت و تسبیح باز نمی‌ایستند [۲۱] ﴿هم یُنشرُون﴾ مردگان را زنده می‌کنند؟ هرگز [۲۲] ﴿إلاّ اللّه﴾ غیر از خدا ﴿لفسدتا﴾ نظام آسمانها و زمین مختل می‌شد و به سبب کشمکش نابود می‌شدند.

۳۲۰ـ قال النبیُّ ـ ﷺ ـ: «إذا أنزلَ اللهُ بقومٍ عذاباً، أصابَ العذابُ من کان فیهم، ثمّ بُعثُوا علی أعمالِهم». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه خداوند بر ملتی عذاب نازل کند، آن عذاب همه را (اعم از خوب و بد) دربر می‌گیرد، ولی در قیامت هرکس با اعمال خود زنده می‌شود».

{[۲۵] ﴿فاعبدُونِ﴾ پس فقط مرا بپرستید} [۲۶] ﴿ولداً﴾* فرزندانی از جنس فرشتگان (ادعا می‌کردند که فرشتگان دختران خدا هستند) {﴿بل عبادٌ مُکرَمون﴾ بلکه (فرشتگان) بندگان محترمی است} [۲۸] ﴿مشفقون﴾ بسیار ترسان.



وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ
إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ﴿٢٥﴾ وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ
بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ﴿٢٦﴾ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم
بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٧﴾ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ
وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ
﴿٢٨﴾ ۞ وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ
جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ أَوَلَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ
أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ كَانَتَا رَتۡقٗا فَفَتَقۡنَٰهُمَاۖ وَجَعَلۡنَا
مِنَ ٱلۡمَآءِ كُلَّ شَيۡءٍ حَيٍّۚ أَفَلَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٣٠﴾ وَجَعَلۡنَا فِي ٱلۡأَرۡضِ
رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِمۡ وَجَعَلۡنَا فِيهَا فِجَاجٗا سُبُلٗا لَّعَلَّهُمۡ
يَهۡتَدُونَ ﴿٣١﴾ وَجَعَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ سَقۡفٗا مَّحۡفُوظٗاۖ وَهُمۡ عَنۡ
ءَايَٰتِهَا مُعۡرِضُونَ ﴿٣٢﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ
وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٖ مِّن قَبۡلِكَ
ٱلۡخُلۡدَۖ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ ﴿٣٤﴾ كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ
ٱلۡمَوۡتِۗ وَنَبۡلُوكُم بِٱلشَّرِّ وَٱلۡخَيۡرِ فِتۡنَةٗۖ وَإِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ ﴿٣٥﴾

افراد برحذر [۳۰] ﴿السماء﴾ هر چیز که بالای سر ما است (خورشید، ستارگان، سیاره‌ها، همه سماء محسوب می‌شوند) ﴿کانتا رتقاً﴾ به هم چسبیده و متصل بودند ﴿ففتقناهما﴾ آن دو را از هم جدا کردیم** ﴿کلَّ شيءٍ حيٍّ﴾ هر چیزی که در آن زندگی و نمو است از قبیل: گیاهان و حیوانات (یعنی آب سبب زندگی و رشد آن است) [۳۱] ﴿رواسيَ﴾ کوههای ثابت، راسخ و استوار (توازن زمین را حفظ می‌کنند) ﴿أن تمیدَ بهم﴾ تا ایشان را مضطرب نگردانند (تا آنان را ثابت و متوازن گردانند) ﴿فِجاجاً سُبلاً﴾ راههای وسیع و گشاد [۳۲] ﴿عن آیاتها﴾ از نشانه‌های ثابت شده در آسمان که بر وجود صانع حکیم دلالت دارد ﴿و جعلنا السماءَ سقفاً﴾ و آسمان را سقفی برای زمین نمودیم [۳۳] ﴿کلٌّ﴾ همه؛ خورشید و ماه و... ﴿فلکٍ﴾ مدار ستارگان در آسمان (که تقریباً شکلی شبیه به دایره دارد) ﴿یسبحون﴾ دایره‌وار در حرکتند. در آن با سرعت یا به آرامی در حرکتند [۳۵] ﴿نبلُوَکم﴾ شما را امتحان می‌کنیم (هر چند که به حال شما آگاهیم) ﴿فتنةً﴾ آزمایش.

* (ولد) هم شامل پسر می‌شود و هم دختر، اما آنان دختر مدّ نظرشان بود.

** آسمان و زمین در ابتداء به هم چسبیده بودند، که خدوند آندو را از هم جدا کرد و هوا را میانشان قرار داد (این مضمون نظریهٔ پیدایش زمین در علم جدید است).

وَإِذَا رَءَاكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا
أَهَٰذَا ٱلَّذِي يَذۡكُرُ ءَالِهَتَكُمۡ وَهُم بِذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ
هُمۡ كَٰفِرُونَ ٣٦ خُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ مِنۡ عَجَلٖۚ سَأُوْرِيكُمۡ
ءَايَٰتِي فَلَا تَسۡتَعۡجِلُونِ ٣٧ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ
إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٣٨ لَوۡ يَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ حِينَ
لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمۡ وَلَا
هُمۡ يُنصَرُونَ ٣٩ بَلۡ تَأۡتِيهِم بَغۡتَةٗ فَتَبۡهَتُهُمۡ فَلَا
يَسۡتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ٤٠ وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ
بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنۡهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ
يَسۡتَهۡزِءُونَ ٤١ قُلۡ مَن يَكۡلَؤُكُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ مِنَ
ٱلرَّحۡمَٰنِۚ بَلۡ هُمۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِم مُّعۡرِضُونَ ٤٢ أَمۡ
لَهُمۡ ءَالِهَةٞ تَمۡنَعُهُم مِّن دُونِنَاۚ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَ
أَنفُسِهِمۡ وَلَا هُم مِّنَّا يُصۡحَبُونَ ٤٣ بَلۡ مَتَّعۡنَا هَٰٓؤُلَآءِ
وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡعُمُرُۗ أَفَلَا يَرَوۡنَ أَنَّا نَأۡتِي
ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَآۚ أَفَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٤٤

[٣٦] {﴿إذا رَءاک الذین..﴾ هنگامی‌که کافران تو را می‌بینند} ﴿إن یتخذونک﴾ تو را نمی‌گیرند ﴿هُزُوا﴾ مسخره شده {﴿أهذا الذي﴾ آیا این همان کسی است که} ﴿یذکرُ آلهتکم﴾ از خدایان شما بدگویی و عیب‌جویی می‌کند [٣٧] ﴿خُلِق الانسانُ من عَجَلٍ﴾ انسان در کارهایش آن چنان شتابگر است که گویا از مادهٔ عجله و شتاب ساخته شده است {﴿سأوریکم﴾ به شما نشان خواهم داد} ﴿آیاتي﴾ دلایل صدق وعدهٔ من و نزدیک شدن عذاب {﴿فلا تستعجلونِ﴾ با شتاب و عجله از من نخواهید که قبل از موعد، عذاب را برسانم} [٣٩] ﴿لایکفّون...﴾ بازنمی‌دارند و دور نمی‌کنند... [٤٠] ﴿تأتیهم بغتةً﴾ مجازات ما ناگهان به سراغ ایشان می‌آید ﴿فتبهتُهم﴾ آنان را مدهوش و متحیر می‌سازد ﴿یُنظرون﴾ مهلت داده می‌شوند [٤١] ﴿حاقَ بالذین...﴾ بر آنان نازل شد. آنان را فرا گرفت [٤٢] ﴿یکلؤُکم﴾ شما را محفوظ و حمایت می‌کند [٤٣] ﴿یُصحَبون﴾ در جوار گرفته می‌شوند. از آنان دفع می‌شود (هیچ‌کس نیست که عذاب ما را از آنان دفع کند).

٣٢١ـ حدیث ابنِ مسعود قالَ: سمعتُ رسولَ الله ـ ﷺ ـ یقولُ: «مِن شِرارِ الناس من تدرکهُم السَّاعةُ وهم أحیاءٌ». متفق علیه.

ابن مسعود گوید: شنیدم پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسانی‌که درحال حیاتشان قیامت را درک می‌کنند و جهان برایشان به آخر می‌رسد جزو بدترین انسانها می‌باشند».

٣٢٢ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «بحسبِ امرئٍ من الشرِّ أن یحقِرَ أخاهُ المسلمَ». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «بدی شخص را همین بس که برادر مسلمان خود را خوار شمارد».

[٤٥] ﴿أُنذِرکم بالوحي﴾ شما را با وحی الهی بیم می‌دهم که اگر معصیت بکنید غضب خدا بر شما نازل می‌شود {﴿الصُّمُّ﴾ کر ﴿إذا ما﴾ زمانی که ﴿یُنذَرون﴾ بیم داده} می‌شوند [٤٦] {﴿لئن مَسَّتهم﴾ اگر بدانان برسد}

قُلْ إِنَّمَآ أُنذِرُكُم بِٱلْوَحْيِ ۚ وَلَا يَسْمَعُ ٱلصُّمُّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا
مَا يُنذَرُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ
لَيَقُولُنَّ يَٰوَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَضَعُ ٱلْمَوَٰزِينَ
ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا ۖ وَإِن كَانَ
مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ
﴿٤٧﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ٱلْفُرْقَانَ وَضِيَآءً وَذِكْرًا
لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ وَهُم مِّنَ
ٱلسَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَٰهُ ۚ أَفَأَنتُمْ لَهُۥ
مُنكِرُونَ ﴿٥٠﴾ ۞ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَآ إِبْرَٰهِيمَ رُشْدَهُۥ مِن قَبْلُ وَكُنَّا
بِهِۦ عَٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَا هَٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِىٓ
أَنتُمْ لَهَا عَٰكِفُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا۟ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا لَهَا عَٰبِدِينَ ﴿٥٣﴾
قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمْ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٥٤﴾ قَالُوٓا۟
أَجِئْتَنَا بِٱلْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ ٱللَّٰعِبِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ ٱلَّذِى فَطَرَهُنَّ وَأَنَا۠ عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ
﴿٥٦﴾ وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَٰمَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا۟ مُدْبِرِينَ ﴿٥٧﴾

نصف الحزب ٣٣

﴿نفحةٌ﴾ یک بار. مقدار اندک [٤٧] {﴿موازین﴾ جمع: میزان؛ ترازو} ﴿القسط﴾ در محاسبه مردم عادل هستند ﴿مثقال حبّةٍ من خردلٍ﴾ به اندازه وزن کمترین چیز (کنایه است از کمال فراگیر بودن علم خدا به جزئیات اشیاء) [٤٨] ﴿الفرقان﴾ تورات فارق میان حق و باطل و حلال و حرام ﴿وضیاءً﴾ نوری که برای تاریکی‌های نادانی و سرگردانی لازم است ﴿وذکراً﴾ مایهٔ پند و اندرز [٤٩] {﴿من الساعةِ﴾ از (سختیهای) روز قیامت}﴿مشفقون﴾ بسیار ترسان و برحذر [٥٠] ﴿و هذا ذکرٌ﴾ این قرآن به هر چیزی که برای شما نفع داشته باشد پند می‌دهد. یا کتابی است نازل شده [٥١] ﴿رُشدَهُ﴾ هدایت لایق به او و پیامبران همسان او (هدایت به سوی هر چیز که صلاح دین و دنیا باشد و ارشاد با اسرار الهی) [٥٢] ﴿التماثیلُ﴾ بت‌های ساخته شده به دست شما (از سنگ، مس، چوب و...) ﴿لها عاکفون﴾ بر عبادت بت‌ها مداوم هستید [٥٦] ﴿فطرهُنّ﴾ آنها را خلق و ابداع کرده است [٥٧] ﴿لأکیدنّ أصنامَکم﴾ حتماً نقشه نابودی بت‌ها را می‌کشم (با شکستن آنها) ﴿تولّوا مدبرین﴾ از آنها دور شوید.

٣٢٣- قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «لا تحقِرنّ من المعروف شيئاً ولو أن تلق اخاكَ بوجهٍ طليقٍ». اخرجه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هیچ کار خوب و پسندیده‌ای را ناچیز مشمارید هرچند که (آن کار خوب این باشد که) با برادر دینیت با چهره‌ای گشاد روبرو شوی».

[٥٨] ﴿جذاذاً﴾ تکه تکه. قطعه قطعه ﴿إلاّ كبيراً لهم﴾ مگر بت بزرگتر* {[٦٠] ﴿يذكرُهم﴾ به زشتی از آنها یاد می‌کرد} [٦١] ﴿على أعين النّاس﴾ آشکارا. در برابر دید مردم. [٦٣] ﴿فعلَه كبيرُهم﴾ بزرگ بت‌های دیگر این کار را کرده است (این را برای سرزنش آنان گفت که شاید بفهمند که بت‌ها هیچ ضرر یا فایده‌ای ندارند) [٦٤] ﴿رجَعُوا إلى أنفُسِهم﴾ به خود بازگشتند و خود را سرزنش کردند (که چرا چیزهایی را پرستش کرده‌اند که از خود توان دفع ضرر را ندارد) [٦٥] ﴿نكسُوا على رؤوسِهم﴾ بعد از اینکه به خطای خود اقرار کردند، دوباره به کفر و عناد بازگشتند ﴿ما هؤلاء ينطقون﴾ اینها سخن نمی‌گویند و عقل و شعور ندارند [٦٧] ﴿أفّ لكم﴾ از شما بیزارم {[٦٩] ﴿كوني برداً﴾ سرد شو} [٧١] ﴿إلى الأرضِ التي﴾ به سرزمین شام [٧٢] ﴿نافلةً﴾ عطیه. بیشتر از چیزی که خواسته بود. نوه.

* به خاطر اعتقادی که به آن بت داشتند آن را بزرگ بت‌ها می‌نامید، نه به خاطر قدر و رفعت حقیق آن.

فَجَعَلَهُمْ جُذَٰذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ
﴿٥٨﴾ قَالُوا۟ مَن فَعَلَ هَٰذَا بِـَٔالِهَتِنَآ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٩﴾
قَالُوا۟ سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُۥٓ إِبْرَٰهِيمُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا۟ فَأْتُوا۟ بِهِۦ
عَلَىٰٓ أَعْيُنِ ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿٦١﴾ قَالُوٓا۟ ءَأَنتَ فَعَلْتَ
هَٰذَا بِـَٔالِهَتِنَا يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ ﴿٦٢﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمْ
هَٰذَا فَسْـَٔلُوهُمْ إِن كَانُوا۟ يَنطِقُونَ ﴿٦٣﴾ فَرَجَعُوٓا۟ إِلَىٰٓ
أَنفُسِهِمْ فَقَالُوٓا۟ إِنَّكُمْ أَنتُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٦٤﴾ ثُمَّ نُكِسُوا۟ عَلَىٰ
رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ
أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْـًٔا وَلَا
يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَفَلَا
تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا۟ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓا۟ ءَالِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ
فَٰعِلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْنَا يَٰنَارُ كُونِى بَرْدًا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ ﴿٦٩﴾
وَأَرَادُوا۟ بِهِۦ كَيْدًا فَجَعَلْنَٰهُمُ ٱلْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾ وَنَجَّيْنَٰهُ
وَلُوطًا إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلَّتِى بَٰرَكْنَا فِيهَا لِلْعَٰلَمِينَ ﴿٧١﴾ وَوَهَبْنَا
لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَٰلِحِينَ ﴿٧٢﴾

٣٢٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لم يكذب ابراهيم ـ عليه‌السلام ـ الاّ ثلاث كذباتٍ: ثنتين منهنّ في ذات الله عزّ وجلّ، قوله: ﴿إنّي سقيمٌ﴾ و قولُه: ﴿بل فَعَلَ كبيرُهم هذا..﴾». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ فرمود: «ابراهیم ـ علیه‌السلام ـ (حتی برای مصلحت هم) خلاف نگفته است مگر سه بار، که دو بار آن به‌خاطر رضایت خدا؛ بار اول (از او خواستند برای مراسم بت‌پرستی همراه آنان بیرون رود اما او) گفت: ﴿من مریضم﴾ و بار دوم (خود او بتها را شکسته بود اما برای اینکه مردم را متوجه سازد) گفت: ﴿بت بزرگ آنها را شکسته است..﴾». قسمتی از حدیث طولانی.

[۷۳] ﴿أوحينا إليهم﴾ به واسطه پیامبران به آنان وحی کردیم [۷۴] ﴿حُكماً﴾ حکمت دانستن اسرار اشیاء ﴿تعمل الخبائثَ﴾ کارهای زشت و پلید انجام می‌دادند ﴿قومَ سوءٍ﴾ مردمان فاسد و بدکار {[۷۶] ﴿الكربِ العظيم﴾ غم و اندوه بزرگ} [۷۸] ﴿الحرث﴾ زراعت. کشتزار ﴿نفشت فيه﴾ در شب بدون چوپان چریدند و پراکنده شدند ﴿شاهدين﴾ حاضران و گواهان [۷۹] ﴿ففهمناها سليمانَ﴾ قضاوت و داوری را به سلیمان فهماندیم. یعنی داوری که از «إذ يحكمان» فهمیده می‌شود {﴿سخّرنا مع داودَ الجبالَ﴾ کوهها و پرندگان را در ذکر و تسبیح با داود همراه ساختیم} [۸۰] ﴿لبوسٍ﴾ (لباس جنگ، زره) ﴿لتحصنكم﴾ تا زره شما را محفوظ و مصون بدارد ﴿من بأسكم﴾ در جنگ شما با دشمنانتان (یعنی شما را از اصابت اسلحه دشمن محفوظ می‌دارد) [۸۱] ﴿عاصفةً﴾ تندباد ﴿إلى الأرض التي باركنا فيها﴾ سرزمین شام.

وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ
ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ وَكَانُواْ لَنَا
عَٰبِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَلُوطًا ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗا وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ
ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَت تَّعۡمَلُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمَ سَوۡءٖ
فَٰسِقِينَ ﴿٧٤﴾ وَأَدۡخَلۡنَٰهُ فِي رَحۡمَتِنَآۖ إِنَّهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ
﴿٧٥﴾ وَنُوحًا إِذۡ نَادَىٰ مِن قَبۡلُ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَنَجَّيۡنَٰهُ
وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَنَصَرۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ
ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمَ سَوۡءٖ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ
أَجۡمَعِينَ ﴿٧٧﴾ وَدَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ إِذۡ يَحۡكُمَانِ فِي ٱلۡحَرۡثِ إِذۡ
نَفَشَتۡ فِيهِ غَنَمُ ٱلۡقَوۡمِ وَكُنَّا لِحُكۡمِهِمۡ شَٰهِدِينَ ﴿٧٨﴾
فَفَهَّمۡنَٰهَا سُلَيۡمَٰنَۚ وَكُلًّا ءَاتَيۡنَا حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَسَخَّرۡنَا
مَعَ دَاوُۥدَ ٱلۡجِبَالَ يُسَبِّحۡنَ وَٱلطَّيۡرَۚ وَكُنَّا فَٰعِلِينَ ﴿٧٩﴾
وَعَلَّمۡنَٰهُ صَنۡعَةَ لَبُوسٖ لَّكُمۡ لِتُحۡصِنَكُم مِّنۢ بَأۡسِكُمۡۖ
فَهَلۡ أَنتُمۡ شَٰكِرُونَ ﴿٨٠﴾ وَلِسُلَيۡمَٰنَ ٱلرِّيحَ عَاصِفَةٗ تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦٓ
إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۚ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيۡءٍ عَٰلِمِينَ ﴿٨١﴾

۳۲۵ـ قالَ النبيّ ـ ﷺ ـ: «بينما امرأتانِ معهما ابنانِ لهما جاءَ الذئبُ فأخَذَ احدَ الابنين، فتحاكمَتا إلى داودَ، فقضابه للكبرى، فخرَجتا، فدعاهما سليمانُ، فقالَ: هاتُوا السكينَ أشقّهُ بينهما، فقالت الصّغرى: يرحمُكَ الله، هو هو ابنُها لا تشقَّه، فقضى به للصُّغرى». رواه الامام احمد و البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دو زن بودند که هرکدام پسری همراه داشتند، گرگی آمد و یکی از پسرها را برد، آن دو زن (بر سر پسر باقی مانده به نزاع پرداختند و) برای داوری نزد داود رفتند، داود پسر را به زن بزرگتر داد، و آنان خارج شدند، اما سلیمان آندو را صدا زد و گفت: چاقویی بیاورید تا بچه را نصف کنم و میانتان تقسیم کنم. زن کوچکتر گفت: خدا به تو رحم کند! بچه مال او است نصفش نکن. و سلیمان فهمید که بچه مال زن کوچکتر است».

[٨٢] ﴿يغوصون﴾ در اعماق دریا برای استخراج اشیاء با ارزش غواصی می‌کردند ﴿لهم حافظین﴾ مراقب شیاطین هستیم که از فرمان او تمرد و تباهی نکنند [٨٣] ﴿الضُّرُّ﴾ هر چیزی که متوجه جسم انسان می‌گردد مانند بیماری، لاغری و...



وَمِنَ ٱلشَّيَٰطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُۥ وَيَعۡمَلُونَ عَمَلٗا
دُونَ ذَٰلِكَۖ وَكُنَّا لَهُمۡ حَٰفِظِينَ ﴿٨٢﴾ ۞وَأَيُّوبَ إِذۡ
نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٨٣﴾
فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ
وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ﴿٨٤﴾
وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِدۡرِيسَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰبِرِينَ
﴿٨٥﴾ وَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ فِي رَحۡمَتِنَآۖ إِنَّهُم مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ
﴿٨٦﴾ وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ
فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي
كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٧﴾ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ
مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُـۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَزَكَرِيَّآ
إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ
﴿٨٩﴾ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ يَحۡيَىٰ وَأَصۡلَحۡنَا
لَهُۥ زَوۡجَهُۥٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ
وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ﴿٩٠﴾

[٨٤] ﴿فکشفنا ما به من ضرٍّ﴾ بیماری و بدحالی او را برطرف ساختیم [٨٥] ﴿ذاالکفل﴾ گفته می‌شود مراد: الیاس - علیه السلام - است* [٨٧] ﴿ذاالنّون﴾ صاحب ماهی (یونس بن متی - علیه السلام -)** ﴿مغاضباً﴾ خشمگین از قوم خود به سبب کفرشان ﴿فنادی في الظلمات﴾ در تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی، فریاد زد ﴿لن نقدرَ علیه﴾ بر او سخت و تنگ نمی‌گیریم (گمان برد که ما اجازه می‌دهیم این کار را بکند) [٨٩] ﴿لاتَذرني فرداً﴾ مرا تنها و بدون فرزند مگذار [٩٠] ﴿أصلحنا له زوجَهُ﴾ همسر نازای او را بایستهٔ زاد و ولد کردیم ﴿رَغباً و رهَباً﴾ به خاطر امید به رحمت ما و ترس از عذاب ما {﴿کانوا لنا خاشعین﴾ همواره از ما می‌ترسند}.

* گویند: که او پیامبر نبود ولی یکی از بندگان صالح خدا بود که مردم او را موظف کرده بودند تا میانشان به حق قضاوت کند، و همین کار را کرد که (ذاالکفل) نامیده شد.

** چون ماهی (النون) او را بلعیده بود (ذوالنون) نامیده شد.

٣٢٦- قال رسول‌الله - صلی الله علیه وسلم -: «نعمَ دعوة ذي النون إذهو في بطن الحوتِ: [لا إله إلّا انتَ، سبحانک، إنِّي كنتُ من الظالمین] فانّه لم یدعُ بها مسلمٌ ربّه في شيءٍ قطُّ إلّا استجابَ له». اخرجه الإمام احمد والترمذي والنسائي

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «بهترین نوع دعا، دعای یونس است که در شکم ماهی گفت: [لا إله إلّا انتَ سبحانک، إنِّي كنتُ من الظالمین]. هر مسلمانی که در دعایش این را بگوید حتماً دعایش مستجاب می‌شود».

[۹۱] ﴿أحصنتْ فرجَها﴾ دامن خود را از حرام و گناه محفوظ کرد (یعنی مریم بنت عمران) ﴿فَنفَخْنا فیها﴾ کنایه از پدید آوردن رازی از رازهای الهی در شکم مریم است که در نتیجه آن وجود و زندگی جنینش عیسی برقرار گردید ﴿من روحنا﴾ از سوی روح ما جبرئیل (در گریبان پیراهنش دمید و در نتیجه او به عیسی حامله شد) [۹۲] ﴿هذهِ أمّتُکم﴾ این شریعت، شریعت شما است (اسلام) ﴿أمّةً واحدةً﴾ در حالی که نزد تمام پیامبران دین واحدی است [۹۳] ﴿تقطّعُوا أمرَهم بینهم﴾ در کار دین فرقه فرقه شدند [۹۴] ﴿فلا کُفرانَ لِسَعیهِ﴾ ثواب سعی او نادیده گرفته نمی‌شود ﴿انّا له کاتبون﴾ ما قطعاً آن را می‌نویسیم [۹۵] ﴿حرام علی قریةٍ﴾ البته غیرممکن است برای اهالی تمام شهرها و روستاها ﴿أهلکناها﴾ که به سبب کفر و گناه آنها را نابود کرده‌ایم ﴿لایرجعون﴾ به سوی ما برای حساب بازنمی‌گردند (یعنی: عدم بازگشت آنها به سوی ما برای حسابرسی ناممکن است و در واقع بازگشت آنها به سوی ما واجب است)* [۹۶]

وَالَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا
وَجَعَلۡنَٰهَا وَٱبۡنَهَآ ءَايَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿٩١﴾ إِنَّ هَٰذِهِۦٓ
أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ﴿٩٢﴾
وَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡۖ كُلٌّ إِلَيۡنَا رَٰجِعُونَ ﴿٩٣﴾
فَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَا كُفۡرَانَ
لِسَعۡيِهِۦ وَإِنَّا لَهُۥ كَٰتِبُونَ ﴿٩٤﴾ وَحَرَٰمٌ عَلَىٰ قَرۡيَةٍ
أَهۡلَكۡنَٰهَآ أَنَّهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ ﴿٩٥﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتۡ
يَأۡجُوجُ وَمَأۡجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٖ يَنسِلُونَ ﴿٩٦﴾
وَٱقۡتَرَبَ ٱلۡوَعۡدُ ٱلۡحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَٰخِصَةٌ أَبۡصَٰرُ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ يَٰوَيۡلَنَا قَدۡ كُنَّا فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا بَلۡ كُنَّا
ظَٰلِمِينَ ﴿٩٧﴾ إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ
ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ ﴿٩٨﴾ لَوۡ كَانَ
هَٰٓؤُلَآءِ ءَالِهَةٗ مَّا وَرَدُوهَاۖ وَكُلّٞ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٩٩﴾
لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَهُمۡ فِيهَا لَا يَسۡمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ ﴿١٠١﴾

﴿من کلّ حَدَبٍ﴾ از هر بلندی و ارتفاعی ﴿ینسِلون﴾ شتابان می‌روند [۹۷] ﴿الوعد الحقُّ﴾ برپایی قیامت و حساب و جزاء ﴿شاخصةٌ أبصار الذین﴾ چشمهایشان باز و از شدت ترس برهم زده نمی‌شود [۹۸] ﴿حصبُ جهنّمَ﴾ هیزم و مایه شعله‌ور شدن جهنم ﴿لها واردون﴾ داخل شوندگان در آن [۱۰۰] ﴿زفیرٌ﴾ صدای خارج شدن نفس از سینه [۱۰۱] ﴿سبقت لهم منّا الحسنی﴾ کسانی که قبلاً بدیشان وعده نیک داده شده است.

* ﴿لا یرجعون﴾ به این صورت هم تفسیر شده است که (لا) زائد است و رجوع در آن به سوی دنیا است، که معنی آن چنین می‌شود: رجوع آنان به دنیا ممتنع و ناممکن است.

[۱۰۲] ﴿حسیسَها﴾ صدای آهسته‌ای که از شدت بر افروخته شدن آتش ناشی می‌شود { ﴿ما اشتهتْ أنفسُهم﴾ آنچه خود می‌خواهند و آرزو می‌کنند} [۱۰۳] { ﴿لا یحزُنُهم﴾ آنان را محزون و غمگین نمی‌سازد} ﴿الفَزعُ الأكبرُ﴾ بزرگترین هراس به هنگام نفخه زنده شدن دوباره. یا صدای بسته شدن در آتش بر جهنمیان { ﴿تتلقّاهُم﴾ آنان را می‌پذیرند و با آنان رویاروی می‌شوند} [۱۰٤] { ﴿نطوی﴾ در هم می‌پیچیم} ﴿السّجلّ﴾ هر شیء که در آن چیزی نوشته شود ﴿للكتُب﴾ برای آنچه که در اوراق نوشته شده است (جمع کردن طومار برای نگارش نوشته‌هائی در آن) [۱۰٥] ﴿الزّبور﴾ کتاب داوود پیامبر خدا ﴿الذّكر﴾ تورات ﴿الصالحون﴾ شایسته اداره و آباد کردن زمین. شایسته از لحاظ استقامت و قدرت [۱۰٦] ﴿في هذا﴾ در این داستانهای پیامبران و ملت‌های آنان و عبرت‌های موجود در آن که غافل را هوشیار می‌سازد ﴿لبلاغاً﴾ کفایت. مایه درک موضوع و رسیدن به هدف [۱۰۸] ﴿المسلمون﴾ تسلیم شوندگان و خاضعان برای خداوند جلّ و علا [۱۰۹] ﴿آذنتُكُم﴾ آنچه را که بدان مأمور به تبلیغ آن بودم به شما اطلاع دادم ﴿علی سواءٍ﴾ همگی شما در این تبلیغ یکسان بوده‌اید و به هیچ کس چیز بیشتری تبلیغ نکرده‌ام ﴿إنْ أدري﴾ نمی‌دانم [۱۱۱] ﴿لعلّهُ﴾ شاید تأخیر عذاب ﴿فتنةٌ﴾ استدراج باشد تا بر گناهان خود بیفزایید ﴿متاعٌ﴾ بهره‌مند ساختن شما از زینت‌های دنیا ﴿إلی حین﴾ تا پایان زندگی و هنگام مرگتان.

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا ٱشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ
خَٰلِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزُنُهُمُ ٱلْفَزَعُ ٱلْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّىٰهُمُ
ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ ٱلَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ
﴿١٠٣﴾ يَوْمَ نَطْوِي ٱلسَّمَآءَ كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا
بَدَأْنَآ أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُۥ وَعْدًا عَلَيْنَآ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ
﴿١٠٤﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِنۢ بَعْدِ ٱلذِّكْرِ أَنَّ ٱلْأَرْضَ
يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّٰلِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَٰغًا
لِّقَوْمٍ عَٰبِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَٰلَمِينَ
﴿١٠٧﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ
فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُلْ ءَاذَنتُكُمْ
عَلَىٰ سَوَآءٍ وَإِنْ أَدْرِيٓ أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾
إِنَّهُۥ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ
﴿١١٠﴾ وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُۥ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١١١﴾ قَٰلَ
رَبِّ ٱحْكُم بِٱلْحَقِّ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

سُورَةُ الحَجِّ

ترتيبها ٢٢ — آياتها ٧٨

٣٢٧- قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ الله لا ينظرُ إلی اجسامكم ولا إلیٰ صوركم، ولكن ينظر إلی قلوبكم». اخرجه مسلم.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قطعاً خداوند (برای حسابرسی) به جسم و شکل (ظاهری) شما نمی‌نگرد بلکه به نیتهای قلبی شما می‌نگرد».

سورة حج [١] ﴿زلزلة الساعة﴾ وحشت، هراس و سختی‌های روز قیامت [٢] ﴿تذهل﴾ از شدت ترس غافل و بی‌خبر می‌گردد {﴿مُرضِعةٍ﴾ زن شیردهی که مشغول شیر دادن نوزاد است ﴿ذات حمل﴾ شیرده. باردار ﴿سُکـاری﴾ مستان} [٣] ﴿مَرید﴾ متمرد. سرکش. بسیار تباه‌کننده [٤] ﴿کُتِبَ علیه﴾ خداوند بر این شیطان مقدر کرده است ﴿تولّاه﴾ او را به دوستی بگیرد و از او تبعیت کند ﴿یهدیهِ إلی عذابِ السّعیر﴾ او را به طرف آتش سوزان راهنمایی می‌کند [٥] ﴿في ریبٍ﴾ در شک ﴿نُطفَةٍ﴾ منی جهنده ﴿عَلَقةٍ﴾ تکه‌ای خون بسته ﴿مُضغَةٍ﴾ تکه‌ای از گوشت بدان اندازه که جویده شود ﴿مُخَلّقةٍ﴾ تام‌الخلقه {﴿نُقِرُّ﴾ نگاه می‌داریم} ﴿طفلاً﴾ درحالی که همه شما طفل هستید (میان ولادت و بلوغ) ﴿اَشُدَّکم﴾ رشد جسمانی و عقلانیتان ﴿أرذَلِ العُمُر﴾ پست‌ترین مرحله عمر (پیری و فرتوتی) ﴿هامِدةً﴾ خشکیده، مرده و بدون گیاه ﴿اهتزّت﴾ به سبب نرمی و تر و تازگی با رشد گیاهان به حرکت می‌افتد ﴿رَبَتْ﴾ زیاد می‌شود. بالا می‌آید. پُف می‌کند ﴿مِن کلِّ زوجٍ بهیجٍ﴾ از هر صنف زیبا و با طراوت که بیننده را شاداب می‌کند.

الحزب ٣٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ
عَظِيمٞ ١ يَوۡمَ تَرَوۡنَهَا تَذۡهَلُ كُلُّ مُرۡضِعَةٍ عَمَّآ
أَرۡضَعَتۡ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمۡلٍ حَمۡلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ
سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ
٢ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّبِعُ كُلَّ
شَيۡطَٰنٖ مَّرِيدٖ ٣ كُتِبَ عَلَيۡهِ أَنَّهُۥ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُۥ يُضِلُّهُۥ
وَيَهۡدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ٤ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي
رَيۡبٖ مِّنَ ٱلۡبَعۡثِ فَإِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ
مِنۡ عَلَقَةٖ ثُمَّ مِن مُّضۡغَةٖ مُّخَلَّقَةٖ وَغَيۡرِ مُخَلَّقَةٖ لِّنُبَيِّنَ لَكُمۡۚ
وَنُقِرُّ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ثُمَّ نُخۡرِجُكُمۡ
طِفۡلٗا ثُمَّ لِتَبۡلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمۡۖ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ
وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡلَا يَعۡلَمَ مِنۢ
بَعۡدِ عِلۡمٖ شَيۡـٔٗاۚ وَتَرَى ٱلۡأَرۡضَ هَامِدَةٗ فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا
ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡ وَأَنۢبَتَتۡ مِن كُلِّ زَوۡجِۭ بَهِيجٖ ٥

٣٢٨ـ حديث ابي هُريرة ـ رضي‌الله عنه ـ عن النبيّ ـ ﷺ ـ قالَ: «لا تقومُ الساعةُ حتّى يمرَّ الرّجل بقبرِ الرّجلِ فيقولُ: ياليتني مكانَهُ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که اگر کسی از کنارِ قبر کسی رد شود بگوید: کاش من به جای او بودم (و از شرّ این زندگی راحت می‌شدم)».

٣٢٩ـ وقالَ ـ ﷺ ـ: «لا تقومُ الساعةُ حتّى يقتتِلَ فئتان فيكونَ بينهما مقتلة عظيمةٌ، دعواهما واحدٌ». متفق‌عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه دو دسته از مسلمانان باهم می‌جنگند و جنگ بزرگی در میانشان برپا می‌شود و هر دو دسته یک ادّعا دارند».

{[٦] ﴿ذلک﴾ آن، اشاره به آفرینش انسان و دیگر چیزهای بعد از آن دارد [٧] ﴿انّ الساعةَ آتيةٌ﴾ بدون شک قیامت فرا می‌رسد ﴿ریب﴾ شک ﴿يبعثُ﴾ دوباره زنده می‌گرداند} [٨] ﴿ولا كتابٍ منيرٍ﴾ بدون هیچ حجت ثابتی از سوی خدا [٩] ﴿ثاني عِطفِهِ﴾ متکبرانه و رویگردانانه دوشهایش را بالا می‌اندازد ﴿خِزيٌ﴾ ذلت و خواری { ﴿نذيقُه يومَ القيامة عذابَ الحريق﴾ در روز قیامت عذاب آتش سوزان (جهنم) را به آنان می‌چشانیم [١٠] ﴿قدّمتْ يداكِ﴾ دستهایت آن را پیشاپیش فرستاده است ﴿ليس بظلّامٍ﴾ کمترین ستمی روا نمی‌دارد ﴿عبيد﴾ بندگان} [١١] ﴿يعبُدُ الله على حرفٍ﴾ خدا را با عقیده‌ای سست می‌پرستد گویا در حاشیه دین قرار دارد و کاملاً وارد آن نشده است، چنین کسی با کمترین بدی که به او برسد از دین برمی‌گردد و مرتدّ می‌شود ﴿فِتنةٌ﴾ سختی و مصیبت. امتحان ﴿انقلبَ على وجهِهِ﴾ از چیز خوبی که در آن است {ایمان} به ضد آن برمی‌گردد [١٣] ﴿بئسَ المولىٰ﴾ چه یاور بدی! ﴿لبِئسَ العشير﴾ چه همدم و دوست بدی! [١٥] ﴿لن ينصُرَهُ اللّهُ﴾ خداوند هرگز پیامبرش را یاری نخواهد کرد ﴿بسببٍ إلى السّماءِ﴾ ریسمانی به سقف خانه بیاویزد و خود را حلق‌آویز کند ﴿ثم ليَقطعْ﴾ سپس راه نفس خود را قطع کند ﴿كيدُهُ﴾ آنچه با دست خود ساخته است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ
﴿٦﴾ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِى
ٱلْقُبُورِ ﴿٧﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى
وَلَا كِتَٰبٍ مُّنِيرٍ ﴿٨﴾ ثَانِىَ عِطْفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ لَهُۥ فِى
ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ ۖ وَنُذِيقُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿٩﴾ ذَٰلِكَ
بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٠﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ
مَن يَعْبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ ۖ فَإِنْ أَصَابَهُۥ خَيْرٌ ٱطْمَأَنَّ بِهِۦ ۖ وَإِنْ أَصَابَتْهُ
فِتْنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ
ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ ﴿١١﴾ يَدْعُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ
وَمَا لَا يَنفَعُهُۥ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلْبَعِيدُ ﴿١٢﴾ يَدْعُوا۟ لَمَن
ضَرُّهُۥٓ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِۦ ۚ لَبِئْسَ ٱلْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ ٱلْعَشِيرُ ﴿١٣﴾
إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٍ
تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿١٤﴾ مَن كَانَ
يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ ٱللَّهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى
ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُۥ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾

٣٣٠ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الظُّلم ظلماتٌ يومَ القيامة». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که (به جان یا مال و ناموس دیگران) ظلم کند این ظلم در روز قیامت باعث سر گشتگی و بدبختی ظالم خواهد شد و روز قیامت بر او تیره و تار خواهد شد».

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَٰهُ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يُرِيدُ
﴿١٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ
وَٱلۡمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡصِلُ بَيۡنَهُمۡ
يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾ أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ
يَسۡجُدُۤ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ
وَٱلنُّجُومُ وَٱلۡجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَآبُّ وَكَثِيرٞ مِّنَ ٱلنَّاسِۖ
وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيۡهِ ٱلۡعَذَابُۗ وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍۚ
إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يَشَآءُ۩ ﴿١٨﴾ ۞ هَٰذَانِ خَصۡمَانِ ٱخۡتَصَمُواْ
فِي رَبِّهِمۡۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قُطِّعَتۡ لَهُمۡ ثِيَابٞ مِّن نَّارٖ يُصَبُّ
مِن فَوۡقِ رُءُوسِهِمُ ٱلۡحَمِيمُ ﴿١٩﴾ يُصۡهَرُ بِهِۦ مَا فِي بُطُونِهِمۡ
وَٱلۡجُلُودُ ﴿٢٠﴾ وَلَهُم مَّقَٰمِعُ مِنۡ حَدِيدٖ ﴿٢١﴾ كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ
أَن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا مِنۡ غَمٍّ أُعِيدُواْ فِيهَا وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ
﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ
أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ ﴿٢٣﴾

حزب ٣٤

سجدة

[١٧] ﴿الذینَ هادُوا﴾ یهودیان ﴿الصّابئینَ﴾ فرشته‌پرستان. ستاره‌پرستان ﴿المجوس﴾ آتش‌پرستان. { زرتشتیان} [١٨] ﴿یسجُدُ لهُ﴾ خاضع و مطیع اراده خداوند متعال هستند ﴿الدّوابُّ﴾ هر نوع حیوان و جانداری غیر از انسان که روی زمین می‌جنبد ﴿حقَّ علیه﴾ بر او واجب و ثابت است [١٩] ﴿هذان خَصمان﴾ این دو گروه متخاصم و مقابل هم: گروه مؤمنان و گروه کافران ﴿الحمیم﴾ آبی که به نهایت درجه حرارت رسیده است [٢٠] ﴿یُصهرُ بِهِ﴾ با آن گداخته و ذوب می‌شود [٢١] ﴿مقامِعُ﴾ چکش، گرز یا تازیانه که با آن از خارج شدن از جهنم منع می‌شوند [٢٣] {﴿یُحلّون﴾ زینت داده می‌شوند ﴿أساوِرَ﴾ دستبندها} ﴿ولُؤلُؤاً﴾ با مروارید زینت داده می‌شوند.

٣٣١- قال رسول الله - ﷺ -: «لا تلبسوا الحرير ولا الديباجَ في الدنيا، فانه من لبسَه في الدنيا لم يلبسهُ في الآخرة». متفق عليه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «(شما مردان مؤمن) در دنیا لباس ابریشم و دیباج نپوشید زیرا کسی که آن را در دنیا بپوشد در آخرت نمی‌تواند آن را بپوشد».

٣٣٢- قالَ النبيُّ - ﷺ -: «اِذا كان يومُ القيامةِ دفعَ اللهُ اِلى كلِّ مسلمٍ يهودياً او نصرانياً فيقول: هذا فكاكك من النارِ». رواه مسلم.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «هنگامیکه روز قیامت فرا رسد، خداوند به هر مسلمان یک یهودی یا مسیحی می‌دهد و می‌گوید این خلاصی و رهایی تو از دوزخ است».

٣٣٣- و قال - ﷺ -: «لقابُ قوسٍ في الجنّة خيرٌ ممّا تطلُع عليه الشمسُ أو تغربُ». متفق عليه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «مسلماً فاصله‌ای (به کمی) میان قبضه و گوشهٔ کمان در بهشت بهتر از تمام آن چیزهائی است که آفتاب بر آن طلوع و غروب می‌کند (ارزش یک وجب از بهشت بهتر از تمام دنیا است)».

[۲۴] ﴿هُدُوا إِلَى الطّيّب...﴾ به گفتن: لااله الاالله و هر سخنی که تقدیس خداوند در آن باشد رهنمود می‌شوند
[۲۵] ﴿سواءً﴾ مساوی ﴿العاكِفُ فيه﴾ ساکن و مقیم در آن ﴿البادِ﴾ غیر مقیم. کسی که از بادیه می‌آید ﴿من يُرِدْ

وَهُدُوٓاْ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ وَهُدُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡحَمِيدِ
﴿٢٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسۡجِدِ
ٱلۡحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلۡنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلۡعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلۡبَادِۚ
وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۭ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿٢٥﴾
وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ أَن لَّا تُشۡرِكۡ بِي
شَيۡـٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ
ٱلسُّجُودِ ﴿٢٦﴾ وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ
كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ﴿٢٧﴾ لِّيَشۡهَدُواْ
مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ
عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۖ فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ
ٱلۡبَآئِسَ ٱلۡفَقِيرَ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ
نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَۖ وَمَن
يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦۗ وَأُحِلَّتۡ
لَكُمُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱجۡتَنِبُواْ
ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ ﴿٣٠﴾

فيه بإلحاد﴾ کسی که در آنجا عملی انجام دهد که بیانگر رویگردانی او از حق به باطل باشد [۲۶] ﴿بوّأنا لإبراهيم﴾ برای ابراهیم آماده ساختیم ﴿طهِّرْ بيتي﴾ کعبه را از بت‌ها پاکیزه گردان. یا قلبت را پاکیزه دار تا آرامش وارد آن گردد و انوار الهی در آن حلول کند ﴿القائمين﴾ ایستادگان برای نماز [۲۷] ﴿أذّن في الناسِ بالحجّ﴾ ندا بزن و آنان را برای حج به کعبه فراخوان ﴿رجالاً﴾ پیادگان ﴿ضامِرٍ﴾ شتری که از دوری مسافت لاغر گشته است ﴿يأتين﴾ این شتران طی می‌کنند ﴿فجّ عميق﴾ راه دور* [۲۸] ﴿ليشهدوا منافعَ﴾ تا منافع دنیوی و اخروی خود را ببینند ﴿أيّام معدودات﴾ ده روز ذی‌الحجه ﴿بهيمةالأنعام﴾ چهارپایان اهلی، شتر، گاو، گوسفند و بز [۲۹] ﴿ثمّ ليقضُوا تَفَثهم﴾ بعد از آن باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند (کوتاه کردن مو و ناخن) [۳۰] ﴿حرمات الله﴾ تکالیف الهی از قبیل مناسک حج و غیره ﴿الرجسَ...﴾ آلودگی و نجاست (نجاست معنوی) ﴿قولَ الزور﴾ سخن باطل و دروغ زشت.

* محمدبن یاسین می‌گوید: در طواف کعبه پیر مردی از من پرسید: از کجا آمده‌ای؟ گفتم از خراسان. گفت: از آنجا تا کعبه چقدر فاصله است؟ گفتم: دو یا سه ماه. گفت: پس شما همسایه کعبه هستید. پرسیدم: پس شما از کجا آمده‌ای؟ گفت: از مسیری به طول پنج سال و من در سن جوانی از منزل خارج و در این راه پیر گشته‌ام. گفتم: به خدا قسم این است عبادت زیبا و دوستی صادقانه و او در جواب این شعر را سرود: [کسی را که دوستش داری به دیدارش برو هر چند که منزلت دور باشد و میان تو و او موانعی باشد. دوری مسافت تو را از دیدار باز ندارد چرا که عاشق واقعی همواره زیارت‌کنندهٔ معشوق است].

[۳۱] ﴿حُنفاءَ لله﴾ از باطل به سوی دین حق رویگردانند ﴿خرَّ﴾ افتاد {﴿تخطفُه الطیْرُ﴾ پرندگان آن را می‌ربایند} ﴿تهوي به الريحُ﴾ باد او را پرت می‌کند ﴿مكانٍ سحيق﴾ مکان دور افتاده و مهلک [۳۲] ﴿شعائر الله﴾ شتر و گاو که به بیت‌الله هدیه می‌شود [۳۳] ﴿محِلُّها﴾ مکان وجوب ذبح آن ﴿إلى البيت العتيق﴾ نزد کعبه یا حرم ﴿منسَكاً﴾ عبادت (با قربانی کردن قربةلله و بخشیدن آن به فقراء) {﴿أسلِموا﴾ مخلص شوید. منقاد و مطیع شوید} ﴿بشِّرِ المُخبتين﴾ افراد متواضع و معترف به بندگی خدا را مژده ده [۳۵] {﴿إذا ذُكِرَ الله﴾ هرگاه نام خدا برده شود} ﴿وجِلت قلوبهم﴾ دلهایشان از عظمت و اجلال خداوند به هراس افتاد [۳۶] ﴿البُدن﴾ شتر یا گاو که به کعبه هدیه می‌شود ﴿شعائر الله﴾ مناسک شرعی در حج ﴿صوافَّ﴾ در حالی که بر روی دو پا و دست راست ایستاده است و دست چپ آن بسته شده است (آماده ذبح است) ﴿وجَبَتْ جنوبها﴾ بعد از ذبح، مرده بر زمین افتاد (زمان خوردن فرارسید) ﴿القانِعَ﴾ مستمند گدا ﴿المعترَّ﴾ فقیری که به سوی شما دست دراز می‌کند و با اصرار از شما درخواست می‌کند [۳۷] ﴿ولا دماؤها﴾ خونهای ریخته شده قربانی [۳۸] ﴿إنَّ الله يُدافعُ عن...﴾ خداوند از مؤمنان حمایت می‌کند و در برابر شرّ دشمنان برای آنان کفایت می‌کند ﴿خوّان﴾ بسیار خیانتکار ﴿کفور﴾ ناشکر. بسیار کفرپیشه.

حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ
ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ
﴿٣١﴾ ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ
﴿٣٢﴾ لَكُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى ٱلۡبَيۡتِ
ٱلۡعَتِيقِ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٖ جَعَلۡنَا مَنسَكٗا لِّيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ
ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۗ فَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ
فَلَهُۥٓ أَسۡلِمُواْۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُخۡبِتِينَ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ
قُلُوبُهُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ عَلَىٰ مَآ أَصَابَهُمۡ وَٱلۡمُقِيمِي ٱلصَّلَوٰةِ وَمِمَّا
رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ
ٱللَّهِ لَكُمۡ فِيهَا خَيۡرٞۖ فَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا صَوَآفَّۖ فَإِذَا وَجَبَتۡ
جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡقَانِعَ وَٱلۡمُعۡتَرَّۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرۡنَٰهَا
لَكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٣٦﴾ لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا
وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ
ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٣٧﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ نصف الحزب ٣٤
يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٖ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾

۳۳٤ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «أنصُرْ أخاكَ ظالماً أو مظلوماً» فقال رجلٌ: يا رسولَ الله! أنصرُهُ إذا كان مظلوماً، أرأيتَ إن كان ظالماً فكيفَ أنصرُهُ» قال: «تحجزُهُ أو تمنعُه من الظلم فإن ذلكَ نصرُهُ». أخرجه البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «برادر (دینیت) را چه ظالم و چه مظلوم یاری کن». کسی پرسید: ای رسول خدا! اگر مظلوم باشد یاریش می‌کنیم، چطور اگر ظالم باشد او را یاری کنیم؟ فرمود: «او را از ظلم بازدارید که این یاری کردن او است».

[٣٩] ﴿أذن للذين يُقاتلون...﴾ خدا به کسانی که به آنان حمله و تعدی می‌شود، اجازهٔ دفاع از خود می‌دهد، هر چند با جنگیدن باشد [٤٠] ﴿صوامِعُ﴾ صومعه‌ها، معبدهای راهبان مسیحی در جاهای دوردست (دَیر)

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُواْۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ
لَقَدِيرٌ ٣٩ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن
يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُۗ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ
صَوَٰمِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَٰتٌ وَمَسَٰجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ ٱللَّهِ
كَثِيرًاۗ وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِىٌّ
عَزِيزٌ ٤٠ ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ
وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُواْ بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْاْ عَنِ ٱلْمُنكَرِۗ
وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ٤١ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ
قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ٤٢ وَقَوْمُ إِبْرَٰهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ٤٣
وَأَصْحَٰبُ مَدْيَنَۖ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ لِلْكَٰفِرِينَ ثُمَّ
أَخَذْتُهُمْۖ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ٤٤ فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ
أَهْلَكْنَٰهَا وَهِىَ ظَالِمَةٌ فَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا
وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ٤٥ أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ
فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَآ أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَاۖ فَإِنَّهَا
لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَٰرُ وَلَٰكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِى فِى ٱلصُّدُورِ ٤٦

﴿بِيَعٌ﴾ معابد عمومی مسیحیان (کلیساها) ﴿صَلَواتٌ﴾ معابد یهودیان (کنشتها) ﴿مساجد﴾ معابد مسلمانان {[٤١] ﴿مکّنّاهم﴾ ایشان را قدرت بخشیم} ﴿لله عاقبةُ الأمور﴾ سرنوشت کارها به دستور و فرمان خدا بستگی دارد و هرکه را بخواهد غالب، و هرکه را بخواهد مغلوب می‌گرداند [٤٢] ﴿إن یُکذّبوکَ﴾ اگر تو را تکذیب می‌کنند ﴿فقد کذّبت قبلَهم قوم نوحٍ..﴾ قبل از اینان هم قوم نوح و... را تکذیب کرده‌اند [٤٤] ﴿أصحابُ مدینَ﴾ قوم شعیب ـ عليه السلام ـ ﴿فأمليتُ للكافرين﴾ کافران را مهلت داده‌ام و مجازاتشان را به تأخیر انداخته‌ام ﴿نکیر﴾ زشت دانستنم. انکار من علیه آنان با تغییر نعمت به نقمت [٤٥] ﴿فکأیّن من قریةٍ﴾ چه بسیار آبادیها ﴿خاویةٌ علی عروشها﴾ فرو تپیده و برهم ریخته ﴿مُعطَّلة﴾ متروک و رها شده ﴿مَشید﴾ برافراشته (و خالی از سکنه) [٤٦] ﴿لاتعمی الأبصارُ﴾ فاقد چشم در مقابل کوردل نابینا بشمار نمی‌آید.

٣٣٥ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ الله لیملي للظّالم حتی إذا أخذه لم یُفلِته» متفق علیه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند به ظالم مهلت می‌دهد تا اینکه سرانجام او را مورد مؤاخذه و غضب خود قرار می‌دهد و دیگر نجات پیدا نخواهد کرد».

٣٣٦ـ عن انس ـ رضي الله عنه ـ انّ النبيّ ـ ﷺ ـ قال: «اللّهمَّ لا عیشَ إلّا عیشُ الآخِرة». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوندا! هیچ زندگی و آسودگی جز زندگی آخرت نیست».

{[٤٧] ﴿يستعجلونک﴾ عجولانه از تو می‌خواهند ﴿لن يُخلِف﴾ هرگز خلاف وعده نمی‌کند} [٤٨] ﴿أمليتُ لها﴾
به آن مهلت داده‌ایم {﴿ثمّ أخذتُها﴾ سپس آنان را به عذاب گرفتار نموده‌ام} [٥١] ﴿سَعَوا في آياتنا﴾ تلاش و

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُۥ وَإِنَّ يَوْمًا
عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن
قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِىَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَىَّ الْمَصِيرُ
﴿٤٨﴾ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَآ أَنَا۠ لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾ فَالَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ الصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾
وَالَّذِينَ سَعَوْا۟ فِىٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ الْجَحِيمِ
﴿٥١﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِىٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ
أَلْقَى الشَّيْطَٰنُ فِىٓ أُمْنِيَّتِهِۦ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِى الشَّيْطَٰنُ
ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾ لِّيَجْعَلَ
مَا يُلْقِى الشَّيْطَٰنُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ
قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّٰلِمِينَ لَفِى شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَلِيَعْلَمَ
الَّذِينَ أُوتُوا۟ الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا۟ بِهِۦ
فَتُخْبِتَ لَهُۥ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِلَىٰ صِرَٰطٍ
مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِى مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ
تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾

کوشش می‌کنند در راه جنگیدن با قرآن و باطل قلمداد کردن آیه‌های آن با این ادعا، که قرآن سحر یا شعر یا افسانه‌های قدیمی است {﴿مُعاجزينَ﴾ مبارزان. درماندگان} [٥٢] ﴿تمنّى﴾ کتاب خدا را قرائت و تلاوت کرد ﴿ألقى الشيطان﴾ شیطان برای گمراه کردن مشرکان و وادار کردن آنها به مجادله بی‌اساس، شبه‌ها و تخیّلات باطل ایجاد کرد* ﴿في أُمنيّته﴾ در آیه‌هایی که تلاوت می‌کرد [٥٣] ﴿مرضٌ﴾ نفاق {﴿القاسية﴾ سخت} ﴿شقاق﴾ عداوت و مخالفت با حق [٥٤] ﴿فتُخبِتَ له﴾ با قرآن آرام و خاشع می‌گردد [٥٥] ﴿مِريةٍ منه﴾ درباره قرآن در شک و تردیدند ﴿الساعة﴾ قیامت. یا ساعت مرگشان ﴿يومِ عقيمٍ﴾ روزی که بعد از آن روز دیگری نیست (روز قیامت) یا روزی که در آن هیچ خیری برای کافران نیست (روز بدر).

* برخی این آیه را به شیوه‌ای نادرست تفسیر کرده‌اند که مبتنی است بر قصه ساختگی غرانیق که بدون هیچ گونه سند صحیح بوده و با این اصل از اصول عقیدهٔ اسلامی مخالف است که پیامبر ـ ﷺ ـ معصوم است از اینکه شیطان در تبلیغ رسالت او نیرنگ کند.

٣٣٧ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «يُحشَرُ الناس يومَ القيامةِ على ارضٍ بيضاءَ عفراءَ كقرصةِ نقيٍّ ليسَ فيها معلمٌ لأحدٍ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مردم در روز قیامت بر روی زمینی بسیار سفید مانند قرص نانی که از مغز خالص گندم درست شده باشد جمع می‌شوند و هیچ نشانه‌ای برای کسی در آن دیده نمی‌شود».

[٥٧] ﴿مُهين﴾ شدید [٥٨] ﴿لَيرزقنّهم﴾ بعد از مرگ به ایشان عطاء خواهد کرد [٥٩] ﴿مُدخلاً﴾ مكان دخول (بهشت). داخل کردن [٦٠] {﴿عاقب﴾ ستم و جنایت کرد. انتقام گرفت} ﴿ثم بُغيَ عليه﴾ سپس دوباره بدو ستم و جنایت شد [٦١] ﴿ذلکَ﴾ این پیروزی ﴿يولجُ الليلَ في النهار﴾ روز و شب را در همدیگر داخل می‌کند (شب را دراز و روز را کوتاه می‌کند و به عکس).

ٱلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٥٦﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا فَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٥٧﴾
وَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوٓا۟ أَوْ مَاتُوا۟
لَيَرْزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ
ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿٥٨﴾ لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلًا يَرْضَوْنَهُۥ ۗ وَإِنَّ
ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿٥٩﴾ ۞ ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ
مَا عُوقِبَ بِهِۦ ثُمَّ بُغِىَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ
لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٦٠﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى
ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ
﴿٦١﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن
دُونِهِۦ هُوَ ٱلْبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾
أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَتُصْبِحُ ٱلْأَرْضُ
مُخْضَرَّةً ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿٦٣﴾ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٦٤﴾



٣٣٨ـ عن ابن عباس ـ رضي الله عنهما ـ قالَ: قام فينا رسول‌الله ـ ﷺ ـ بموعظةٍ فقالَ: «يا ايها الناسُ، اِنّكم محشورون اِلى الله حفاة عراة غرلاً ﴿كما بدأنا اول خلقٍ نعيدُه، وعداً علينا، اِنّا كنّا فاعلين﴾ الا واِنّ اوّل الخلائق يُكسى يومَ القيامة ابراهيم ـ عليه‌السلام ـ الا و اِنّه سيُجاء برجالٍ من اُمّتي، فيُؤخَذ بهم ذاتَ الشمال، فأقول: يا ربِّ، اصحابي! فيقال: اِنّك لا تدري ما أحدثوا بعدك فأقول كما قال العبد الصالح: ﴿وكنتُ عليهم شهيداً مادمتُ فيهم﴾ اِلى قوله ﴿العزيز الحكيم﴾ قال: فيُقال لي: اِنّهم لم يزال مرتدّين على اعقابهم منذُ فارقتهُم». متفق‌علیه

ابن عباس گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ خطبه‌ای خواند، فرمود: «شما در روز قیامت پابرهنه، عریان و ختنه نشده حشر می‌شود ﴿همانگونه که اول بار شما را خلق کرده‌ام، شما را در قیامت به همان حالت برمی‌گردانم..﴾ تا آخر آیه. و اولین کسی که به او لباس پوشانده می‌شود ابراهیم ـ علیه‌السلام ـ است. آنگاه جماعتی از امت من را می‌آورند و آنان را به سوی جهنم می‌برند. در این حال من می‌گویم: پروردگارا اینها امت من هستند (به ایشان رحم کن). می‌گویند: نمی‌دانی بعد از تو چه کار کرده‌اند! من هم مثل بندهٔ صالح خدا (عیسی) می‌گویم ﴿تا زمانی که در بین آنان بودم از وضع آنان اطلاع داشتم﴾ تا آخر آیه ۱۱۸ مائده. می‌گوید: این عده بعد از تو مرتد گشتند*».

* اینان کسانیند که در آخر حیات پیامبر ـ ﷺ ـ اسلام آوردند و با ایمان عجین نشدند، و یا کسانی که در زمان پیامبر به ظاهر اسلام آوردند و نفاق خود را مخفی داشتند و بعد از پیامبر به ایجاد تفرقه در دین پرداختند. (مترجم)

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡفُلۡكَ تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ
بِأَمۡرِهِۦ وَيُمۡسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦٓۚ إِنَّ
ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿٦٥﴾ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاكُمۡ
ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۗ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ ﴿٦٦﴾
لِّكُلِّ أُمَّةٖ جَعَلۡنَا مَنسَكًا هُمۡ نَاسِكُوهُۖ فَلَا يُنَٰزِعُنَّكَ
فِي ٱلۡأَمۡرِۚ وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدٗى مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٦٧﴾
وَإِن جَٰدَلُوكَ فَقُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿٦٨﴾ ٱللَّهُ يَحۡكُمُ
بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾
أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ
فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ﴿٧٠﴾ وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ
ٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَمَا لَيۡسَ لَهُم بِهِۦ عِلۡمٞۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ
مِن نَّصِيرٖ ﴿٧١﴾ وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ تَعۡرِفُ فِي
وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمُنكَرَۖ يَكَادُونَ يَسۡطُونَ
بِٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَاۗ قُلۡ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن
ذَٰلِكُمُۗ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٧٢﴾

[٦٥] {﴿الفُلک﴾ کشتی‌ها} ﴿السَّماءَ﴾ ستارگان. سنگهای آسمانی (هر چیز که بالای سر ما است «سماء» نامیده می‌شود) {[٦٦] ﴿أحیاکُم﴾ به شما زندگی بخشیده است ﴿یُمیتُکم﴾ شما را می‌میراند. ﴿کفور﴾ بسیار ناباور. بسیار ناسپاس و ناشکر} [٦٧] ﴿مَنسکاً﴾ شریعت مخصوص. برنامه عبادت ﴿ناسِکُوهُ﴾ انجام‌دهندگان آن {﴿فَلا یُنازِعُنکَ﴾ پس باید با تو ستیزه نکنند} ﴿في الأمرِ﴾ در کار و بار عبادت و دین تو {[٦٨] ﴿و إن جادَلوک﴾ و اگر با تو به ستیز پرداختند} [٧٠] ﴿في کتابٍ﴾ در لوح محفوظ [٧١] ﴿مالم یُنَزِّل بِهِ سلطاناً﴾ خدا دلیلی برای پرستش آنها نازل نکرده است [٧٢] ﴿المنکرَ﴾ نشانه‌های زشت اخم و تخم و ترشرویی ﴿یَسطونَ بالذین...﴾ از شدت خشم و غضب پا شوند و به پیامبر و مؤمنان حمله‌ور شوند.

٣٣٩ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ما نَهیتُکم عنه فاجتنِبُوه وما امرتُکم به فأتوا منه ما استطعتُم، فانّما اهلکَ الذین من قبلکُم کسرة مسائِلِهم واختلافُهُم علی انبیائِهم». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «از آنچه شما را منع نموده‌ام، دوری کنید. و آنچه شما را بدان امر نموده‌ام، در حد توان خود انجام دهید. زیرا آنان که پیش از شما بودند، سؤالات بیشمارشان و اختلاف آنان نسبت به پیامبرانشان، آنان را هلاک نمود».

٣٤٠ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من قرأ حرفاً من کتابِ الله فله حسنةٌ، والحسنةُ بعشرِ أمثالها، لا أقولُ: الٓمٓ حرفٌ، ولکن: الف حرفٌ و لام حرفٌ و میم حرفٌ». رواه الترمذي

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که یک حرف از کتاب خدا را بخواند حسنه‌ای دارد و هر حسنه ده برابر پاداش دارد، نمی‌گویم: الٓمٓ یک حرف است، بلکه الف یک حرف و لام یک حرف و میم یک حرف است».

[٧٣] {﴿مثلٌ﴾ ضرب المثل ﴿تدعُون﴾ به کمک می‌طلبید و به فریاد می‌خوانید ﴿لن یخلُقوا ذباباً﴾ هرگز نمی‌توانند مگسی را خلق کنند} ﴿ولو إجتمعوا له﴾ هر چند که برای این کار با هم جمع شوند و به هم کمک کنند {﴿یسلُبهم﴾ چیزی از آنها

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ
تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ
وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡـٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ
ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ ٧٣ مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓۚ إِنَّ
ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ٧٤ ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ
رُسُلٗا وَمِنَ ٱلنَّاسِۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ ٧٥ يَعۡلَمُ
مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۗ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ٧٦
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرۡكَعُواْ وَٱسۡجُدُواْۤ وَٱعۡبُدُواْ
سجدة رَبَّكُمۡ وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ۩ ٧٧
وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ
عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ
ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ
وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ
وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٧٨

سُورَةُ المُؤۡمِنُونَ

ترتیبها ٢٣ آیاتها ١١٨

بستاند ﴿لا یستنقِذُوه﴾ نمی‌توانند آن را برگردانند و برهانند} [٧٤] ﴿ما قدرُوا الله حقّ قدره﴾ خداوند را آن گونه که باید بشناسند نشناخته‌اند {[٧٥] ﴿یَصطفِي﴾ برمی‌گزینند} {[٧٦] ﴿یعلمُ ما بین أیدیهم﴾ آنچه را در پیش روی آنان است (حال و آیندهٔ ایشان) می‌داند ﴿وَما خلفَهُم﴾ و آنچه در پشت سر آنان است (گذشتهٔ آنان) می‌داند} [٧٨] ﴿حقّ جهادِهِ﴾ جهاد حق با کاملترین و بهترین وجه ﴿هُوَ إجتباکُم﴾ شما را برای پیروزی دین و عبادت برگزیده است ﴿حرَج﴾ ضیق. مشقت (با تکالیفی که برای شما مشقت دارد) ﴿مِلّة﴾ ملتزم به دین... شوید ﴿هوَ مولاکم﴾ خدا مالک. یاور و متولی امور شما است.

٣٤١ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «المسلمُ اخو المسلمِ لا یظلمهُ و لا یسلمُه، من کان في حاجةِ أخیه کان اللهُ في حاجتِهِ، و من فرّج عن مسلم کربةً فرّج الله عنه بها کُربة من کُربِ یوم القیامةِ، ومن سَتَر مسلماً سترهُ الله یومَ القیامةِ». متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، نباید به او ظلم کند، نباید او را به هنگام مصیبت تنها بگذارد. هرکس به برادر خود به هنگام نیاز کمک کند، خداوند هم به هنگام نیاز به او کمک می‌کند، هرکس مشکلی از مشکلات یک مسلمان را رفع نماید خداوند یکی از مشکلات او را در روز قیامت رفع می‌نماید، کسی که عیب یک مسلمان را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را خواهد پوشاند».

سورهٔ مؤمنون [١] ﴿أفلحَ المؤمنون﴾ مؤمنان پیروز و رستگارند و به نعمت های دائمی رسیده اند [٢] ﴿خاشعون﴾
کسانی که در برابر خدا خاضع و ذلیلند و از عذاب او می ترسند [٣] ﴿اللّغو﴾ سخن و عمل بی فایده ﴿مُعرِضون﴾



بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢
وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ ٣ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِلزَّكَوٰةِ
فَٰعِلُونَ ٤ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٥ إِلَّا عَلَىٰٓ
أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٦
فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٧ وَٱلَّذِينَ هُمۡ
لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ٨ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمۡ
يُحَافِظُونَ ٩ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ١٠ ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ
ٱلۡفِرۡدَوۡسَ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١١ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن
سُلَٰلَةٖ مِّن طِينٖ ١٢ ثُمَّ جَعَلۡنَٰهُ نُطۡفَةٗ فِي قَرَارٖ مَّكِينٖ ١٣ ثُمَّ
خَلَقۡنَا ٱلنُّطۡفَةَ عَلَقَةٗ فَخَلَقۡنَا ٱلۡعَلَقَةَ مُضۡغَةٗ فَخَلَقۡنَا
ٱلۡمُضۡغَةَ عِظَٰمٗا فَكَسَوۡنَا ٱلۡعِظَٰمَ لَحۡمٗا ثُمَّ أَنشَأۡنَٰهُ خَلۡقًا
ءَاخَرَۚ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ ١٤ ثُمَّ إِنَّكُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ
لَمَيِّتُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تُبۡعَثُونَ ١٦ وَلَقَدۡ
خَلَقۡنَا فَوۡقَكُمۡ سَبۡعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلۡخَلۡقِ غَٰفِلِينَ ١٧

رویگردانان {[٤] ﴿فاعِلون﴾ پرداختکنندگان [٥] ﴿فروج﴾ عورت ها} [٦] {﴿ماملکت أیمانُهُم﴾ ملک یمین. مراد: کنیزان است} ﴿فإنّهم غیرُ ملومین﴾ به خاطر کاری که انجام می‌دهند سرزنش نمی‌شوند* [٧] ﴿وراءَ ذلکَ﴾ غیر از آن چیزی که بیان و شرع کردیم ﴿العادون﴾ متجاوزان از حدود الهی [٨] ﴿راعُون﴾ رعایتکنندگان. نگاه دارندگان [١٠] ﴿الوارثون﴾ مستحقان [١١] ﴿الفردوس﴾ بالاترین و بهترین جای بهشت [١٢] ﴿من سلالةٍ من طین﴾ از چکیده و عصاره بیرون آمده از گِل [١٣] ﴿نُطفةٍ﴾ منی (سلول زنده در منی) ﴿قرارٍ مَکین﴾ قرارگاه استوار (رحم) [١٤] ﴿عَلقةً﴾ خون بسته و لخته ﴿مضغةً﴾ تکه‌ای از گوشت به اندازه‌ای که قابل جویدن باشد
{﴿عِظاماً﴾ استخوان ﴿کَسونا﴾ می‌پوشانیم} ﴿خلقاً آخرَ﴾ آفرینشی دیگر و جدای از قبل (با دمیدن روح در آن) ﴿فتبارک الله﴾ والامقام و دارای خیر زیاد است [١٧] ﴿سبعَ طرائقَ﴾ هفت طبقه آسمان ﴿عن الخلقِ﴾ مخلوقاتی که در زیر سقف آسمان هستند.

* ذکر لوم (سر زنش) در اینجا بدین خاطر است که آنان بیشتر از سر زنش نمی‌شوند

٣٤٢ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «من حُسنِ اسلامِ المرءِ تَرکُه مالا یَعنِیه». اخرجه الترمذي وغیره

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «ترک نمودن چیز های بیهوده (نشانهٔ) کمال مسلمانی فرد است».

وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءًۢ بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّٰهُ فِى ٱلْأَرْضِ ۖ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍۭ
بِهِۦ لَقَٰدِرُونَ ﴿١٨﴾ فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِۦ جَنَّٰتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَٰبٍ
لَّكُمْ فِيهَا فَوَٰكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن
طُورِ سَيْنَآءَ تَنۢبُتُ بِٱلدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْءَاكِلِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِى
ٱلْأَنْعَٰمِ لَعِبْرَةً ۖ نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِى بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ كَثِيرَةٌ
وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ
غَيْرُهُۥٓ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ ٱلْمَلَؤُا۟ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ مَا هَٰذَآ
إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ
مَلَٰٓئِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِىٓ ءَابَآئِنَا ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا
رَجُلٌۢ بِهِۦ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا۟ بِهِۦ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى
بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٢٦﴾ فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا
وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ ۙ فَٱسْلُكْ فِيهَا مِن
كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ
مِنْهُمْ ۖ وَلَا تُخَٰطِبْنِى فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ ۖ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾

[۱۸] ﴿بقدرٍ﴾ به اندازه کافی و مفید {﴿فأسكنّاه في الأرض﴾ آن را در زمین ماندگار و پردوام کردیم ﴿ذهابٍ بِهِ﴾ از بین بردن آن [۱۹] ﴿فأنشأنا لكُمْ بِهِ﴾ به وسیلهٔ این آب برای شما پدید آوردیم ﴿جنّاتٍ من نخيلٍ و أعنابٍ﴾ باغهایی از درختان خرما و انگور. نخلستانها و تاکستانها} [۲۰] ﴿شجرةً﴾ با این آب درخت مبارکی را آفریدیم (درخت زیتون) {﴿طور سيناء﴾ مکانی است که در آن مناجات موسی با خدا صورت گرفته است ﴿تنبتُ﴾ می‌روید} ﴿بالدُّهن﴾ همراه با رشد تولید روغن می‌کند ﴿صبغٍ﴾ نان خورش (روغن) [۲۱] ﴿الأنعام﴾ شتر، گاو، گوسفند و بز ﴿لعبرَةً﴾ پند و نشانه‌ای بر قدرت و رحمت {﴿نسقيكُم ممّا في بطونها﴾ از آنچه در شکم آنها است (شیر) به شما می‌نوشانیم} [۲۲] ﴿عليها﴾ بر شتر از میان آنها ﴿الفُلک﴾ کشتی‌ها [۲٤] ﴿الملأُ﴾ اشراف و بزرگان قوم ﴿يتفضَّلَ عليكم﴾ بر شما برتری گیرد و ریاست کند [۲۵] ﴿إنْ هوَ﴾ او نیست ﴿بِهِ جنّةٌ﴾ مبتلا به جنون است ﴿فتربَّصوا﴾ پس منتظر بمانید و صبر کنید ﴿حتی حين﴾ تا هنگامی که جنونش بهبود می‌یابد [۲۷] ﴿الفلکَ﴾ کشتی ﴿بأعيُننا﴾ زیر نظر و تحت مراقبت ما ﴿جاء أمرُنا﴾ فرمان ما مبنی بر نزول عذاب بر آنان صادر شد ﴿فارَ التّنور﴾ آب فراوان از تنور بر جوشید ﴿فاسْلک فيها﴾ داخل در کشتی کن ﴿زوجين﴾ نر و ماده از هر جانداری ﴿سبقَ عليهِ القولُ﴾ کسانی که قبلاً فرمان نابودیشان صادر شده است.

۳٤۳ـ لعن رسول الله ـ ﷺ ـ المتشبّهين من الرِّجالِ بالنساءِ، والمتشبهاتِ من النساءِ بالرِّجال. اخرجه البخاري
پیامبر ـ ﷺ ـ مردانی را که خود را شبیه زنان می‌کنند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌کنند لعن نموده است.

[۲۹] ﴿مُنزَلاً﴾ نزول. جایگاه نزول [۳۰] ﴿لَآیاتٍ﴾ عبرت هایی که مایه اندرز هستند ﴿لَمُبتَلین﴾ بندگان خود را آزمایش می‌کنیم تا بدانیم کدام یک عبرت می‌گیرد (در حالی که به حال همه آگاه‌تریم) [۳۱] ﴿قرناً آخرین﴾ عاد (قوم هود پیامبر خدا) [۳۳] ﴿أترَفناهُم﴾ به آنان فراوانی و ناز و نعمت دادیم [۳۶] ﴿هیهات﴾ وقوع آن محال و دور است {﴿لما توعدُون﴾ آنچه به شما وعده داده می‌شود} [۳۷] ﴿إنْ هِیَ﴾ نیست آن ﴿نَموتُ و نحیا﴾ عده‌ای از ما می‌میرند و عده‌ای جای آنها را می‌گیرند و زندگی می‌کنند [۳۸] ﴿إن هُوَ﴾ او نیست [۴۰] ﴿عمّا قلیل﴾ بعد از زمان کمی. به زودی [۴۱] ﴿فأخذَتهم﴾ صدای مهیب جبرئیل. یا عذاب شدید آنان را فرو گرفت {﴿الصیحة﴾ صدای مهیب. عذاب شدید} ﴿بالحقّ﴾ با جزای عادلانه‌ای که مستحق آن هستند ﴿فجعلناهم غُثاءً﴾* آنان را بسان خس و خاشاک سیلاب، به کلی نابود کردیم ﴿فبُعداً﴾ نابود شوند. از رحمت خدا دور شوند [۴۲] ﴿قروناً آخرین﴾ ملت‌های دیگر.

فَإِذَا ٱسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلْفُلْكِ فَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى نَجَّىٰنَا
مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٨﴾ وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِى مُنزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنتَ خَيْرُ
ٱلْمُنزِلِينَ ﴿٢٩﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا
مِنۢ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ ﴿٣١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ ٱعْبُدُوا۟
ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَكَذَّبُوا۟ بِلِقَآءِ ٱلْءَاخِرَةِ وَأَتْرَفْنَٰهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا
مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا
تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَٰسِرُونَ
﴿٣٤﴾ أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ
﴿٣٥﴾ ۞ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾ إِنْ هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا
ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ
ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُۥ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ
ٱنصُرْنِى بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٣٩﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَٰدِمِينَ ﴿٤٠﴾
فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ بِٱلْحَقِّ فَجَعَلْنَٰهُمْ غُثَآءً ۚ فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤١﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنۢ بَعْدِهِمْ قُرُونًا ءَاخَرِينَ ﴿٤٢﴾

الحزب ٣٥

* (غثاء) به چیزهایی از قبیل: کف یا پارچه گفته می‌شود که روی سیلاب قرار می‌گیرد و پخش و پلا می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

٣٤٤ـ قالَ النبيُّ ـ ﷺ ـ: «ما من مصيبةٍ تصيبُ المسلِمَ، اِلّا كفر اللهُ بها عنه حتى الشوكةِ يُشاكها». متفق عليه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر مسلمانی که دچار بلا و مصیبتی شود حتی اگر به اندازهٔ نیش خاری باشد که به بدنش فرو می‌رود، خداوند آن را کفارهٔ گناهش قرار می‌دهد».

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَـْٔخِرُونَ ﴿٤٣﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا
كُلَّ مَا جَآءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا وَجَعَلْنَٰهُمْ
أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٤﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ
هَٰرُونَ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ
فَٱسْتَكْبَرُوا۟ وَكَانُوا۟ قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوٓا۟ أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا
وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَٰبِدُونَ ﴿٤٧﴾ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا۟ مِنَ ٱلْمُهْلَكِينَ
﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ وَجَعَلْنَا
ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥٓ ءَايَةً وَءَاوَيْنَٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ
﴿٥٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُوا۟ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعْمَلُوا۟ صَٰلِحًا إِنِّى بِمَا
تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَأَنَا۠ رَبُّكُمْ
فَٱتَّقُونِ ﴿٥٢﴾ فَتَقَطَّعُوٓا۟ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَيْهِمْ
فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾ فَذَرْهُمْ فِى غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾ أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا
نُمِدُّهُم بِهِۦ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِى ٱلْخَيْرَٰتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ
﴿٥٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَٱلَّذِينَ هُم
بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

[٤٤] ﴿تترىٰ﴾ پشت سر هم در دوره‌های مختلف. یکی پس از دیگری ﴿أحادیث﴾ سخنان عبرت‌آمیز [٤٥] ﴿بآیاتنا﴾ با معجزات حسی ﴿و سلطان مبین﴾ برهان بیانگر و ظاهرکننده حق [٤٦] ﴿عالین﴾ مستکبران. سرکشان و گردنکشان [٤٧] ﴿لناعابدون﴾ مثل بندگان، خاشعان و خدمتگزاران ما هستند [٤٩] ﴿الکتاب﴾ تورات [٥٠] ﴿آیةً﴾ معجزه دال بر کمال قدرت خدا ﴿آویناهما﴾ آن دو را راندیم ﴿إلی ربوةٍ﴾ به جای مرتفعی (بیت المقدس) ﴿ذات قرارٍ﴾ در آن اسباب استقرار از قبیل: زراعت و میوه وجود داشت ﴿مَعین﴾ آب جاری [٥٢] ﴿أمتکم﴾ ملت. دین و شریعت شما [٥٣] ﴿فتقطّعوا أمرَهم﴾ در کار دینشان تفرقه پیدا کردند ﴿زُبُراً﴾ گروههای مختلف ﴿ذَرهم﴾ آنان را رها کن ﴿غمرَتِهم﴾ جهالت و ضلالتی که ایشان را فرامی‌گیرد ﴿حتّی حین﴾ تا زمانی که برای نابودی آنان مقدر شده است [٥٥] ﴿نُمِدّهم بِه﴾ به یاری ایشان می‌رسانیم [٥٧] ﴿مشفقون﴾ اشخاص بیمناک و بر حذر.

٣٤٥ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ:

«ایها الناس! إنّ الله طيّب و لا يقبلُ إلاّ طيباً و إن الله امر المؤمنين بما امر المرسلين، فقال تعالى: ﴿يا ايها الرُّسُلُ كلوا من طيبات...﴾ و قال تعالى: ﴿يا أيها الذين آمنوا كلوا من طيّبات..﴾ ثمّ ذكر الرجل يُطيلُ السفر؛ أشعثَ أغبر، يمدّ يديه إلى السماء يا ربِّ يا ربِّ ومطعمهُ حرامٌ و مشربُهُ حرامٌ، و غُذيَ بالحرامِ فأنّى يُستجابُ لذلک!». رواه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند پاک است و فقط پاکیزه را دوست دارد و قطعاً خداوند مؤمنان را به همان چیزی دستور داده که پیامبران را بدان دستور داده است و خداوند فرموده است: ﴿ای پیامبران از چیزهای پاکیزه بخورید...﴾ و باز فرموده: ﴿ای مؤمنان! از چیزهای پاکیزه‌ای بخورید که...﴾ آنگاه پیامبر از شخصی یاد کرد که سفر خود را طولانی می‌کند؛ دارای موهای ژولیده و چهره غبارآلود است. دستانش را به سوی آسمان دراز می‌کند: پروردگارا!

←

[٦٠] ﴿يُؤْتون ما آتوا﴾ عطا می‌کنند صدقاتی را که عطا کرده‌اند ﴿قلوبُهم وَجِلَةٌ﴾ دلهایشان ترسان است از اینکه اعمالشان قبول نگردد [٦٢] ﴿وُسعَها﴾ اعمالی که در توان دارد ﴿کتابٌ﴾ نامه اعمال بندگان ﴿غَمرةٍ﴾ جهالت و غفلتی که آنان را در برمی‌گیرد [٦٤] ﴿مترَفیهم﴾ افراد متنعّم و خوشگذران ایشان ﴿یجأرون﴾ فریاد می‌کشند و خدا را به کمک می‌طلبند [٦٦] ﴿تنکصِون﴾ برمی‌گشتید و از گوش دادن به آن اعراض می‌نمودید [٦٧] ﴿مستکبرین به﴾ به بیت‌الحرام می‌بالیدید اینکه بر خلاف سایر مردم شما در امنیت هستید ﴿سامراً﴾ شبانه در کنار بیت‌الحرام برای گفتگو جمع می‌شدید ﴿تهجُرون﴾ برای طعنه زدن به قرآن هذیان و یاوه‌سرایی می‌کردید [٦٨] ﴿أفلم یدَّبَّروا﴾ آیا تدبر و تامل نمی‌کنند [٧٠] ﴿جِنّةٌ﴾ دیوانگی [٧١] ﴿بذکرِهم﴾ افتخار و شرفشان (زیرا قرآن به زبان آنان نازل شد) [٧٢] ﴿خرجاً﴾ اجر [٧٤] ﴿لناکِبون﴾ منحرفان از حق و ثواب.
→

وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ٦٠
أُوْلَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَهُمۡ لَهَا سَٰبِقُونَ ٦١ وَلَا نُكَلِّفُ
نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ وَلَدَيۡنَا كِتَٰبٞ يَنطِقُ بِٱلۡحَقِّۚ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٦٢
بَلۡ قُلُوبُهُمۡ فِي غَمۡرَةٖ مِّنۡ هَٰذَا وَلَهُمۡ أَعۡمَٰلٞ مِّن دُونِ ذَٰلِكَ هُمۡ لَهَا
عَٰمِلُونَ ٦٣ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذۡنَا مُتۡرَفِيهِم بِٱلۡعَذَابِ إِذَا هُمۡ يَجۡـَٔرُونَ
٦٤ لَا تَجۡـَٔرُواْ ٱلۡيَوۡمَۖ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ ٦٥ قَدۡ كَانَتۡ ءَايَٰتِي
تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَكُنتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ تَنكِصُونَ ٦٦ مُسۡتَكۡبِرِينَ
بِهِۦ سَٰمِرٗا تَهۡجُرُونَ ٦٧ أَفَلَمۡ يَدَّبَّرُواْ ٱلۡقَوۡلَ أَمۡ جَآءَهُم مَّا لَمۡ يَأۡتِ
ءَابَآءَهُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٦٨ أَمۡ لَمۡ يَعۡرِفُواْ رَسُولَهُمۡ فَهُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ
٦٩ أَمۡ يَقُولُونَ بِهِۦ جِنَّةُۢۚ بَلۡ جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ وَأَكۡثَرُهُمۡ لِلۡحَقِّ
كَٰرِهُونَ ٧٠ وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلۡحَقُّ أَهۡوَآءَهُمۡ لَفَسَدَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ
وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ بَلۡ أَتَيۡنَٰهُم بِذِكۡرِهِمۡ فَهُمۡ عَن
ذِكۡرِهِم مُّعۡرِضُونَ ٧١ أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ خَرۡجٗا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيۡرٞۖ
وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ٧٢ وَإِنَّكَ لَتَدۡعُوهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٧٣
وَإِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ عَنِ ٱلصِّرَٰطِ لَنَٰكِبُونَ ٧٤

پروردگار !!(می‌گوید) در حالیکه خوراکش، آشامیدنی اش و پوشاکش حرام است و بطورکلی از راه حرام تغذیه شده است، پس چطور دعای او مورد اجابت قرار می‌گیرد؟!».

٣٤٦ـ قالتْ السيدةُ عائشة ـ رضي الله عنها ـ: يا رسولَ الله! ﴿الذين يُؤتون ما آتوا و...﴾ هو الذي يسرقُ ويزني ويشرَبُ الخمر وهُوَ يخاف الله عزّوجلّ؟ قالَ: «لا يابنتَ ابي بكر! يا بنتَ الصّدّيق! ولكنّه يُصلّي ويصوم و يتصدّق وهو يخافُ الله عزّوجلّ». رواه احمد والترمذي و ابن ابي حاتم

سرور ما عائشه ـ رضی الله عنها ـ گفت: ای رسول خدا! مراد از این آیه ﴿الذين يُؤتون ما..﴾ [مؤمنون: ٦٠] کسی است که دزدی می‌کند، زنا می‌کند و شراب می‌نوشد در حالیکه از خدا می‌ترسد؟ فرمود: «نه‌ای دختر ابوبکر! ای دختر صدیق! مراد کسی است که نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، صدقه می‌دهد و از خدا می‌ترسد».

[٧٥] {﴿ضُرٍّ﴾ زیان. بلا} ﴿للجُّوا في طُغيانهم﴾ در طغیان و گمراهیشان پافشاری می‌کنند ﴿یعمهون﴾ سرگردان و متحیر می‌شوند [٧٦] ﴿فما استكانوا﴾ خضوع نكردند ﴿یتضرّعون﴾ با تضرع و زاری خدا را می‌خوانند [٧٧]

وَلَوْ رَحِمْنَٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّوا۟ فِى طُغْيَٰنِهِمْ
يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَٰهُم بِٱلْعَذَابِ فَمَا ٱسْتَكَانُوا۟ لِرَبِّهِمْ
وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ
إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ
وَٱلْأَفْـِٔدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى ذَرَأَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ
وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخْتِلَٰفُ
ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾ بَلْ قَالُوا۟ مِثْلَ مَا قَالَ
ٱلْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾ قَالُوٓا۟ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا
لَمَبْعُوثُونَ ﴿٨٢﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا هَٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَآ
إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾ قُل لِّمَنِ ٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهَآ إِن
كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
﴿٨٥﴾ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ
﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنۢ بِيَدِهِۦ
مَلَكُوتُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن
كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾

﴿فتحنا علیهم باباً ذاعذابٍ﴾ آنان را به بلا و عذاب سختی دچار می‌سازیم که گویا آن عذاب پشت دربسته‌ای بود و آن در بر روی آنان باز شد ﴿مبلسون﴾ ناامیدان از نجات و درماندگان {[٧٨] ﴿أنشأكم﴾ برای شما آفریده است ﴿السمعَ﴾ گوش ﴿الأفئدة﴾ جمع فؤاد: دل (عقل و خرد)} [٧٩] ﴿ذرأكم﴾ شما را آفرید و با زاد و ولد در زمین گسترش داد {﴿إلیه تُحشَرون﴾ در پیشگاه او جمع آورده می‌شوید. به پیشگاه او برگردانده می‌شوید} [٨٣] ﴿أساطیر الأولین﴾ اکاذیب و دروغ‌های نوشته شده در کتابهایشان [٨٨] ﴿ملكوتُ﴾ مُلک وسیع و عظیم ﴿یُجیرُ﴾ به هر کس که بخواهد کمک می‌کند و او را در پناه خود می‌گیرد ﴿لایُجارُ علیه﴾ کسی که خدا بخواهد او را عذاب دهد پناه داده نمی‌شود [٨٩] ﴿فأنّى تُسحَرون﴾ چگونه گول زده می‌شوید و از حق دور می‌گردید، گویا سحر شده‌اید؟

٣٤٧- قال رسول‌الله - ﷺ -: «أُمِرتُ أن أُقاتِلَ الناسَ حتّى يَشهَدوا أن لا اِله اِلّا اللّه و انّ محمداً رسول‌الله ويقيموا الصلاة، ويُؤتوا الزكاةَ، فإذا فعلوا‌ذلك عصمُوا منّي دمائهم و اموالهم اِلّا بحقّ الاِسلام وحسابُهم على اللهِ». متفق علیه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «به من دستور داده شده که با مردم بجنگم تا اینکه به وحدانیّت خدا ورسالت محمد - ﷺ - اقرار نمایند، نماز بخوانند و زكات پرداخت کنند، هرگاه این کارها را انجام دادند، خون و مال آنان از جانب من محفوظ است، مگر دربرابر حق که به حکم اسلام به عهده خواهند داشت و حساب آنان با خدا است».

[٩١] ﴿لذهبَ كلُّ إلهٍ بما خلقَ﴾ هر خدایی به تنهایی به اداره بندگان خود می‌پرداخت {﴿لَعَلا بعضُهم علی بعضٍ﴾ برخی بر برخی دیگر می‌خواست چیره شود} ﴿یصِفون﴾ دروغ آشکار می‌گویند {[٩٢] ﴿تعالی﴾ بالاتر و برتر است ﴿عمّا یُشرکون﴾ از آن چیزهائی که شریک خداوند قرار می‌دهند [٩٣] ﴿تُرِیَنّي﴾ به من بنمایی ﴿ما یُوعَدون﴾ آنچه (از عذاب) که بدان وعده داده می‌شوند} [٩٤] ﴿فلا تجعلني في القوم الظالمین﴾ مرا همراه کافران به عذاب گرفتار مساز [٩٦] ﴿ادفع﴾ پاسخ بده [٩٧] ﴿أعوذُبِکَ﴾ خود را در پناه تو می‌دارم ﴿همزات الشّیطان﴾ وسوسه‌های تحریک‌کننده شیاطین [٩٨] ﴿أن یحضُرون﴾ اینکه جنّها نزد من حضور یابند [٩٩] ﴿أرجعوني﴾ مرا بازگردانید [١٠٠] {﴿لعلّي﴾ تا اینکه من. شاید که من} ﴿فیما ترکتُ﴾ ایمان و اعمال صالحی که انجام آنها را ترک کرده‌ام ﴿من ورائهم﴾ در پیش روی ایشان ﴿برزخٌ﴾ مانعی که ایشان را از بازگشت به دنیا بازمی‌دارد [١٠١] {﴿فلا أنسابَ﴾ هیچ روابط فامیلی و خویشاوندی برجای نمی‌ماند} ﴿یومئذٍ﴾ بلافاصله بعد از نفخهٔ دوم (روز بزرگترین هراس) {﴿لا یتساءَلون﴾ از هم‌دیگر نمی‌پرسند} [١٠٢] ﴿ثقُلَتْ موازینُه﴾ کارهای نیک او زیاد و بیشتر از سیئات شود [١٠٣] ﴿خَفَّتْ موازینُه﴾ حسنات او کمتر از سیئات شود [١٠٤] ﴿تلفحُ وجوهَهم النار﴾ آتش صورت‌های ایشان را می‌سوزاند و بریان می‌کند ﴿کالِحون﴾ چهره درهم کشیدگان عبوسی که لبهایشان جمع بماند.

بَلْ أَتَيْنَٰهُم بِٱلْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٩٠﴾ مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ
وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنْ إِلَٰهٍ ۚ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾ عَٰلِمِ
ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾ قُل رَّبِّ
إِمَّا تُرِيَنِّى مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِى فِى ٱلْقَوْمِ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٩٤﴾ وَإِنَّا عَلَىٰٓ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَٰدِرُونَ ﴿٩٥﴾
ٱدْفَعْ بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ ٱلسَّيِّئَةَ ۚ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾
وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ
رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ
ٱرْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّىٓ أَعْمَلُ صَٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّآ ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ
هُوَ قَآئِلُهَا ۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾ فَإِذَا نُفِخَ
فِى ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿١٠١﴾
فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَنْ
خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فِى جَهَنَّمَ
خَٰلِدُونَ ﴿١٠٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَٰلِحُونَ ﴿١٠٤﴾

٣٤٨ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «اتّقوا النّارَ ولو بشقِّ تمرةٍ» متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خودتان را از آتش دور سازید هرچند به وسیلهٔ بخشیدن نصف یک دانهٔ خرما باشد».

[۱۰۶] ﴿غلبَتْ علینا﴾ بر ما مستولی و چیره گشت ﴿شِقوتُنا﴾ گمراهی و فساد خودمان {[۱۰۷] ﴿أخرِجنا منها﴾ ما را از آتش جهنم بیرون بیاور ﴿فإن عُدنا﴾ اگر برگشتیم} [۱۰۸] ﴿إخسَوُا فیها﴾ دور شوید و زبونانه ساکت

أَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِى تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ١٠٥ قَالُوا۟
رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّينَ ١٠٦ رَبَّنَآ
أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ ١٠٧ قَالَ ٱخْسَـُٔوا۟ فِيهَا
وَلَا تُكَلِّمُونِ ١٠٨ إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِى يَقُولُونَ رَبَّنَآ
ءَامَنَّا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١٠٩ فَٱتَّخَذْتُمُوهُمْ
سِخْرِيًّا حَتَّىٰٓ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِى وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ ١١٠
إِنِّى جَزَيْتُهُمُ ٱلْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوٓا۟ أَنَّهُمْ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ١١١ قَٰلَ
كَمْ لَبِثْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ١١٢ قَالُوا۟ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ
يَوْمٍ فَسْـَٔلِ ٱلْعَآدِّينَ ١١٣ قَٰلَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ۖ لَّوْ أَنَّكُمْ
كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ١١٤ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَٰكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ
إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ١١٥ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا
هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ١١٦ وَمَن يَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا
ءَاخَرَ لَا بُرْهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ
ٱلْكَٰفِرُونَ ١١٧ وَقُل رَّبِّ ٱغْفِرْ وَٱرْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١١٨

ترتيبها ٢٤ — سُورَةُ النُّور — آياتها ٦٤

شوید [۱۱۰] ﴿فاتخذتموهم سخریاً﴾ او را به باد تمسخر گرفتید {﴿أنسوکم ذکری﴾ مؤمنان یاد مرا از ذهن شما برده‌اند ﴿کنتم منهم تضحکون﴾ همیشه به آنان می‌خندیدید[۱۱] ﴿جزیتهم﴾ به آنان پاداش داده‌ام ﴿الفائزون﴾ رستگاران} [۱۱۲] ﴿لبثتم﴾ ماندگار شده‌اید [۱۱۳] ﴿فاسأل العادّین﴾ از کسانی بپرس که قادر به شمارش و حساب هستند. یا از فرشتگانی که اعمال بندگان را می‌نگارند [۱۱۴] ﴿إن لبثتم﴾ ماندگار نبوده‌اند {﴿لو أنّکم...﴾ اگر اندک دانشی می‌داشتید} [۱۱۵] ﴿أفحسبتم أنّما خلقناکم عبثاً﴾ آیا گمان برده‌اید که شما را بیهوده و باطل و بدون هیچ حکمتی خلق کرده‌ایم [۱۱۶] ﴿فتعالی الله﴾ خدا پاکتر و برتر از آن است که بیهوده چیزی را خلق کند [۱۱۷] ﴿حسابُهُ﴾ محاسبه او.

۳۴۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «عجباً لأمرِ المؤمن إنّ أمرَه کلّه له خیرٌ ولیس ذالکَ لأحدٍ إلّا للمؤمِن: إن أصابتهُ سرّاءُ شکرَ فکانَ خیراً له، و إن أصابته ضرَّاءُ صبَرَ فکان خیراً له». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کار مسلمان انسان را به شگفتی و تعجّب وامی‌دارد زیرا همهٔ کارهایش برای او مایهٔ خیر است، و این امتیاز برای هیچکس جز مسلمان نیست، اگر به وی فراخی و آسانی دست دهد، شکر کند، برای او خیر است (و سبب کسب ثواب می‌گردد) و اگر دچار سختی و ناراحتی گردد، صبر کند، برای او خیر است (و سبب کسب ثواب الهی می‌گردد)».



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
(١) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم
بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ
عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (٢) الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ
مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ (٣) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ
فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ (٤) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَّحِيمٌ (٥) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ
فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (٦)
وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (٧) وَيَدْرَأُ
عَنْهَا الْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ
(٨) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٩)
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (١٠)

سورة نور [١] ﴿فرضناها﴾ عمل به احکام آن را بر شما واجب گردانده‌ایم {﴿آیاتٍ بیّنات﴾ دلایل روشن} [٢] ﴿اجلِدوا﴾ تازیانه بزنید، به گونه‌ای که به پوست درد و الم برساند بدون اینکه باعث شکستگی استخوان یا پاره شدن گوشت بدن گردد ﴿کلَّ واحدٍ﴾ هر یک از زن و مرد که آزاد و مجرد (غیر متاهل) باشند ﴿مئةَ جلدةٍ﴾ صد ضربه ﴿لاتأخُذکُم بهمارأفـةٌ﴾ به سبب دلسوزی و شفقت یا میانجیگری دیگران چیزی از حدود و مقررات الهی را ترک نکنید و از آن نکاهید ﴿دین الله﴾ حکم خدا [٤] ﴿یرمونَ المحصَناتِ﴾ به زنان پاکدامن تهمت زنا می‌زنند [٦] ﴿شهادةُ أحدِهم﴾ اقرار هر یک از ایشان [٨] ﴿یدرأُ عنها العذاب﴾ عقوبت (رجم) را از او برطرف می‌کند.

۳۵۰- حدیثُ عمر بن الخطاب. اَنّ الله بعثَ محمداً - ﷺ - بالحقّ، و آنزَلَ علیه الکتابَ فکان ممّا انزلَ اللهُ آیةَ الرجمِ، فقرَأناها و وعَقلناها ووَعیناها، رَجمَ رسول‌الله - ﷺ - و رَجَمنا بعده، فأخشی اِن طال بالنّاس زمانٌ، ان یقول قائلٌ: واللهِ ما نجدُ آیة الرجمِ في کتابِ الله؛ فیُضِلّوا بترک فریضةٍ آنزَلها اللّهُ. والرجم في کتاب الله حقّ علی من زنی، إذا أُحصِنَ من الرجال والنساء، إذا کانت البینةُ او کان الحبل او الاعتراف. متفق علیه

عمر بن خطاب گوید: مسلماً خداوند محمد - ﷺ - را به حق فرستاد و قرآن را بر او نازل نمود، یکی از آیات نازل شده، آیهٔ مربوط به رجم است، ما این آیه را در قرآن خواندیم و آن را درک کردیم و آن را حفظ نمودیم. رسول خدا - ﷺ - در زمان خود رجم را انجام داد و ما هم بعداز او رجم را انجام دادیم. می‌ترسم مدتی بگذرد مردم بگویند: قسم به خدا ما آیهٔ مربوط به رجم را در قرآن نمی‌بینیم، در نتیجه به سبب ترک واجبی از واجبات الهی گمراه گردند. بدانید رجم کسی که بعد از ازدواج و نزدیکی با همسرش مرتکب زنا شود امری است حق و درکتاب خدا ثابت است و هنگامی‌که شاهد به زنا یا حاملگی وجود داشته باشد یا شخص اعتراف کند حکم رجم اجرا می‌گردد.

[١١] ﴿بالإفكِ﴾ زشت ترین و فاحش ترین دروغ. مراد: تهمت عظیمی است که به عائشه ـ رضی اللهعنها ـ زدند که خداوند برای برائت او آیاتی را نازل کرد* ﴿عُصبَةٌ مِنكُم﴾ گروهی از شما ﴿الذي تولّی كِبرَهُ﴾ کسی که بخش عظمی از آن را به عهده داشت (مراد: عبدالله پسر ابی پسر سلول رئیس منافقان است) [١٢] ﴿لولآ﴾ چرا نه {﴿بـأنفسِهم﴾ نسبت به خـودشان} [١٤] ﴿في ما أفضتُم فيه﴾ به سبب خوض و فرو رفتن تان در کار تهمت [١٥] ﴿تلقَونَهُ بـألسنتكُم﴾ از همـدیگر روایت مـی‌کردید {و بـه پـخش شـایعه مـی‌پرداختید} ﴿تحسبونَهُ هيِّنا﴾ آن را ساده و آسان مـی‌پنداشتید [١٦] ﴿لولا﴾ چـرا نـه ﴿مـا يكونُ لنـا﴾ شـایسته مـا نـیست ﴿سبحانكَ﴾ خداوند را پاک و منزه می‌دانم (مراد: تعجب است از زشتی این دروغ و تهمت) ﴿بهتانٌ﴾ دروغ زشتی کـه شنونده را بهت زده و مدهوش می‌کند {[١٧] ﴿أن تعودُوا﴾ از اینکه برگردید [١٨] ﴿تشيعَ﴾ پخش گردد}.

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُو بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ
خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّىٰ
كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ لَّوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ
وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَٰذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾ لَّوْلَا
جَاءُو عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ
عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾
إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ
وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ
قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَانَكَ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ
﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾
وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ
يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَلَوْلَا
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

* ام المؤمنین عائشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: وقتی تهمتی که از آن اطلاع نداشتم شایع شد، پیامبر ـ ﷺ ـ بر بالای منبر رفت و دربارهٔ من خطبه خواند، بعد از شهادت لا إله إلّا الله، و حمد و ثنای خداوند به گونه‌ای که سزاوار مقام او است، فرمود: «امّا بعد، به من بگوئید چگونه رفتار کنم با جماعتی از مردم که خانوادهٔ مرا به تهمت بسته‌اند؟ قسم به خدا هیچوقت گناهی را از او ندیده‌ام، و همسرم را به کسی تهمت بسته‌اند که قسم به خدا هیچوقت از او گناه و فساد ندیده‌ام، هیچگاه به خانهٔ من نیامده است مگر وقتی که خودم در خانه بوده باشم، و به هر سفر (و جنگی) که رفته باشم او هم همراه من بوده است». متفق علیه (مترجم)

[٢١] ﴿خطوات الشيطان﴾ راهها، آثار و مذاهب شيطان ﴿يأمرُ بالفحشاء﴾ كسى كه از شيطان پيروى كند مرتكب گناههاى بس زشت مى‌گردد ﴿المُنكرِ﴾ هر چيز كه شرع اسلام آن را زشت مى‌داند و از آن نهى مى‌كند ﴿ما زكىٰ منكم من أحدٍ﴾ هيچ فردى از شما از كثافت گناهان پاک نمى‌گرديد ﴿أبداً﴾ تا آخر زمان. هيچگاه [٢٢] ﴿لايأتَل﴾ سوگند نخورد ﴿أولو الفضلِ﴾ صاحبان فضل و برترى در دين. اين آيه در شأن ابوبكر نازل شد، هنگامى كه قسم خورد كه عطاء و بخشش خود را از مسطح دور كند و ديگر چيزى به او نبخشد زيرا او از كسانى بود كه به عائشه تهمت زد ﴿السَّعَةِ﴾ فراوانى مال و ثروت ﴿أن يُؤتوا...﴾ اينكه نبخشند {﴿ليَصفحُوا﴾ بايد گذشت و چشم پوشى كنند} [٢٣] ﴿يرمون المحصَنات﴾ تهمت زنا به زنان پاكدامن مى‌زنند (يا به مردان پاكدامن) ﴿الغافلاتِ﴾ زنان بى‌خبر و پاكدل و رويگردان از اعمالى كه خشم خدا در آن است {﴿لُعِنوا﴾ از رحمت خداوند دور كرده مى‌شوند [٢٤] ﴿تشهَد عليهم﴾ عليه آنان گواهى مى‌دهند ﴿ألسنتُهم﴾ زبانهايشان} [٢٥] ﴿دينَهُمُ الحقّ﴾ جزاى واقعى و عادلانه آنها [٢٦] ﴿الخبيثاتُ للخبيثين﴾ زنان ناپاک شايسته مردان ناپاكند [٢٧] ﴿تستأنِسوا﴾ اجازه مى‌گيريد.

الحزب ٣٦

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّبِعُوا۟ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ ۚ وَمَن يَتَّبِعْ
خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ ۚ وَلَوْلَا فَضْلُ
ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّى
مَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأْتَلِ أُو۟لُوا۟ ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ
وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوٓا۟ أُو۟لِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ فِى
سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ وَلْيَعْفُوا۟ وَلْيَصْفَحُوٓا۟ ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَكُمْ ۗ
وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْغَٰفِلَٰتِ
ٱلْمُؤْمِنَٰتِ لُعِنُوا۟ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾
يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ
﴿٢٤﴾ يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ
ٱلْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ ٱلْخَبِيثَٰتُ لِلْخَبِيثِينَ وَٱلْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَٰتِ ۖ
وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ
مِمَّا يَقُولُونَ ۖ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ لَا تَدْخُلُوا۟ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا۟
وَتُسَلِّمُوا۟ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

٣٥١ـ سأل رجلٌ رسولَ الله ـ ﷺ ـ: ايُّ الاِسلام خيرٌ؟ قال: «تُطعمُ الطعامَ و تقرأ السلامَ على مَن عرفتَ ومَن لم تعرِفْ». متفق‌عليه

مردى از پيامبر ـ ﷺ ـ پرسيد: كدام خصلت اسلامى بهتر و نيكوتر است؟

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «طعام دادن به ديگران، و سلام كردن بر هركسى، خواه او را بشناسى و خواه نشناسى».

[٢٨] {﴿لم تجدوا فيها احداً﴾ کسی را در خانه‌ها نیافتید (که به شما اجازهٔ ورود دهد)} ﴿أزکی لکم﴾ برای شما پاکتر است از ناپاکی تردید، سبکی و پستی [٢٩] ﴿جناحٌ﴾ گناه ﴿متاعٌ لکم﴾ منفعت و مصلحت برای شما [٣٠]

فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن
قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ
فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾
قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ
ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ
يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ
آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ
أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ
الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ
وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا
إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

﴿يغضوا من أبصارهم﴾ نگاهشان را از حرام برگیرند [٣١] ﴿لایُبدین﴾ نمایان نسازند ﴿زینتهنّ﴾ اندام هایی که زینت آنها هستند ﴿ولیضربنَ﴾ بیفکنند. بپوشانند ﴿بخُمرهنّ﴾ روسری‌هایشان ﴿علی جُیوبهنّ﴾ یقه. قسمت باز بالای سینه ﴿لبُعولتهنّ﴾ برای شوهرانشان ﴿نسائهنّ﴾ زنان خدمتکار یا همدم و دوست خانمها ﴿التابعین﴾ خدمتکاران ﴿غیرِ أولی الإربة﴾ افرادی که قدرت زناشویی و میل جنسی در آنها نیست ﴿لم یَظهَروا علی...﴾ به سن بلوغ و احتلام نرسیده‌اند. به حد شهوت نرسیده‌اند و به عورت زنان آگاهی نیافته‌اند ﴿وتوبُوا إلی الله﴾ علماء گویند: توبه برای هر گناهی واجب است. اگر گناه چیزی میان عبد و خدا باشد و مربوط به حق انسانی نباشد، سه شرط دارد:

١ـ از انجام گناه دست بکشد. ٢ـ از انجام گناه پشیمان باشد. ٣ـ تصمیم بگیرد هیچگاه به سوی آن گناه برنگردد. اگر هر یک از این سه شرط را نداشته باشد، توبه صحیح نیست. و اگر گناه مربوط به حق الناس باشد، علاوه بر سه شرط فوق باید حق صاحب آن را نیز اداء نماید.

٣٥٢ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إذا استأذن احدُكم ثلاثاً، فلم يؤذن له فليرجع». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه کسی از شما سه بار اجازه ورود (به منزل کسی را) خواست و به او اجازه داده نشد باید برگردد».

[۳۲] ﴿أَنكِحُوا﴾ مردان را همسر، و زنان را شوهر دهید ﴿الأيامىٰ﴾ جمع أيِّم، مردان و زنان مجرد ﴿مِن عبادِكم﴾ غلامانتان ﴿إمائِكُم﴾ جمع أمة، کنیزان [۳۳] { ﴿ليستعفِفْ﴾ باید با سعی و رنج خواستار پاکدامنی باشد مثلاً روزه‌گرفتن، سرگرم‌شدن با اعمال مفید و...} ﴿لايجِدون نكاحاً﴾ اِمکانات ازدواج از قبیل: مهریه، نفقه، و... را ندارند ﴿يبتغونَ﴾ می‌خواهند ﴿الكتابَ﴾ مکاتبه برای آزادیشان از بندگی (با پرداخت مبلغ معینی) ﴿خيراً﴾ امانت. قدرت بر کسب مال ﴿فتياتِكم﴾ کنیزانتان ﴿البغاءِ﴾ زنا ﴿تحصُّناً﴾ تعفّف. پاکدامنی ﴿لتطلبوا﴾ تا بخواهند ﴿عَرَضَ﴾ دارایی زودگذر [۳٤] ﴿خَلَوا﴾ گذشتند [۳۵] ﴿نور السماوات و الارض﴾ روشنگر کائنات یا هدایتگر موجوداتی که در آسمانها و زمین است ﴿كمشكاةٍ﴾ مثل نور پنجره‌ای بدون روزنه. چلچراغ ﴿مصباحٌ﴾ چراغی بزرگ. فتیله‌ای مشتعل ﴿زجاجة﴾ حبابی از شیشه شفاف ﴿كوكبٌ دُرِّيٌّ﴾ ستاره‌ای فروزان چون دُر {﴿زيتُها﴾ روغن آن} [۳۶] ﴿بيوتٍ﴾ مساجد ﴿تُرفَع﴾ نام خدا به بزرگی و پاکی برده شود ﴿بالغدوّ و الآصال﴾ در اول و آخر روز.

وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَٰمَىٰ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنۡ عِبَادِكُمۡ وَإِمَآئِكُمۡۚ إِن
يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ۳۲
وَلۡيَسۡتَعۡفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغۡنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ
وَٱلَّذِينَ يَبۡتَغُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِمَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَكَاتِبُوهُمۡ إِنۡ
عَلِمۡتُمۡ فِيهِمۡ خَيۡرٗاۖ وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ ءَاتَىٰكُمۡۚ وَلَا
تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ إِنۡ أَرَدۡنَ تَحَصُّنٗا لِّتَبۡتَغُواْ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ
ٱلدُّنۡيَاۚ وَمَن يُكۡرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ مِنۢ بَعۡدِ إِكۡرَٰهِهِنَّ غَفُورٞ رَّحِيمٞ
۳۳ وَلَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ ءَايَٰتٖ مُّبَيِّنَٰتٖ وَمَثَلٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ
مِن قَبۡلِكُمۡ وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ ۳٤ ۞ ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ
ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ
لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ
نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ
لِلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ۳۵ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرۡفَعَ
وَيُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ يُسَبِّحُ لَهُۥ فِيهَا بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ ۳۶

ربع الحزب ۳۶

۳۵۳ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «يا معشرَ الشباب، من استطاع منكم الباءةَ فليتزوّجْ، فإنّه اغضُّ للبصرِ وأحصنُ للفرجِ؛ ومن لم يستطِعْ فعليه بالصوم، فإنّه له وجاءٌ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «ای جماعت جوانان! هریک از شما که قدرت و هزینهٔ ازدواج را دارد باید ازدواج کند، چون برای چشم‌پوشی و حفظ عفت بهتر است و کسانی که استطاعت آن را ندارند لازم است روزه باشند چون روزه باعث تضعیف نفس انسان می‌شود».

رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ
ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلْقُلُوبُ وَٱلْأَبْصَٰرُ ٣٧
لِيَجْزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا۟ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ
مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ٣٨ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَعْمَٰلُهُمْ كَسَرَابٍۭ
بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمْ يَجِدْهُ شَيْـًٔا
وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ٣٩
أَوْ كَظُلُمَٰتٍ فِى بَحْرٍ لُّجِّىٍّ يَغْشَىٰهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِۦ مَوْجٌ مِّن
فَوْقِهِۦ سَحَابٌ ۚ ظُلُمَٰتٌۢ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَآ أَخْرَجَ يَدَهُۥ لَمْ
يَكَدْ يَرَىٰهَا ۗ وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورًا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ ٤٠ أَلَمْ تَرَ أَنَّ
ٱللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلطَّيْرُ صَٰٓفَّٰتٍ ۖ كُلٌّ قَدْ
عَلِمَ صَلَاتَهُۥ وَتَسْبِيحَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِمَا يَفْعَلُونَ ٤١ وَلِلَّهِ مُلْكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ٤٢ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزْجِى
سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُۥ ثُمَّ يَجْعَلُهُۥ رُكَامًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ
خِلَٰلِهِۦ وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِنۢ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ
وَيَصْرِفُهُۥ عَن مَّن يَشَآءُ ۖ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِۦ يَذْهَبُ بِٱلْأَبْصَٰرِ ٤٣

[٣٧] «لاتُلهیهم تجارةٌ و لابیعٌ» بازرگانی و معامله آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند (این آیه مؤمنان را از تجارت منع نمی‌کند بلکه از دلمشغولی به آن و دوری از یاد خدا و نخواندن نمازها و سایر عبادات نهی می‌کند) «تتقلّبُ فیهِ القلوب» دلها در آن روز میان هراس و امید به اضطراب می‌افتند [٣٨] «بغیرِ حساب» بخششی بی‌حد و بی‌نهایت [٣٩] «کسراب» مثل شعاع درخشانی که در خشکی و به هنگام گرمای شدد مثل آب به نظر می‌رسد (سراب) «بقیعةٍ» مکانی وسیع و بی‌آب و علف «الظّمئآن» بسیار تشنه [٤٠] «بحرٍ لُجّي» دریای عمیق با آب زیاد و سطح پر موج «یغشاهُ» فرا بگیرد. بپوشاند [٤١] «صافّات» بال گسترندگان «صلاتَهُ» دعایش را که طلب کمک از خدا است [٤٣] «یُزجي سحاباً» آهسته و آرام به هرکجا که بخواهد می‌راند «یجعَلهُ رُکاماً» روی همدیگر انباشته (دارای باران فراوان) «الودقَ» باران «مِن خلالِهِ» از لابلای آن «مِن جبالٍ» از ابرهایی که مانند تپه‌ای بزرگ هستند و به سبب بزرگی به کوه می‌مانند «سنا برقِهِ» درخشش برق آن «یذهبُ بالأبصارِ» چشمها را از میان برمی‌دارد.

٣٥٤ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «اِذا جمع اللّهُ الأوّلين والآخرينَ يومَ القيامة جاءَ منادٍ فنادى بصوتٍ يُسمع الخلائقَ: سيعلَمُ اهلُ الجمعِ من أولى بالكرم، ليقُم الذين لا تلهيهِم تجارةٌ ولا بيعٌ عن ذكرِ الله، فيقومون، وهم قليلٌ، ثم يُحاسبُ الخلائق». رواه النسائى و ابن ابى الحاتم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه خداوند در روز قیامت تمام انسانها را جمع نمود. یک نفر با صدای بلندی که تمام خلائق می‌شنوند ندا می‌دهد: بزودی این جمعیت می‌دانند که چه کسانی شایسته‌ترند که مورد احترام قرار گیرند؛ کسانی که تجارت و معامله آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند، بلند شوند، ایشان که تعدادشان کم است بلند می‌شوند، سپس سائر خلائق مورد محاسبه قرار می‌گیرند».

[٤٤] {﴿يُقَلِّبُ﴾ دگرگون می‌سازد} ﴿لِأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ برای دارندگان چشمهایی که در پشت آن عقل و خرد قرار دارد و درباره هر چیزی که می‌بینند، می‌اندیشند {[٤٥] ﴿يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ﴾ می‌خزد ﴿عَلَىٰ أَرْبَعٍ﴾ بر چهارپا

يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي ٱلْأَبْصَٰرِ ﴿٤٤﴾
وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّن مَّآءٍ ۖ فَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِۦ وَمِنْهُم مَّن
يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰٓ أَرْبَعٍ ۚ يَخْلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ۚ
إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾ لَّقَدْ أَنزَلْنَآ ءَايَٰتٍ مُّبَيِّنَٰتٍ ۚ
وَٱللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾ وَيَقُولُونَ
ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنۢ بَعْدِ
ذَٰلِكَ ۚ وَمَآ أُو۟لَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ
لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلْحَقُّ
يَأْتُوٓا۟ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرْتَابُوٓا۟ أَمْ يَخَافُونَ
أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُۥ ۚ بَلْ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٥٠﴾
إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ
أَن يَقُولُوا۟ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَن
يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخْشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ
﴿٥٢﴾ ۞ وَأَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ ۖ قُل
لَّا تُقْسِمُوا۟ ۖ طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾



[٤٦] ﴿مُبَيِّنَاتٍ﴾ روشنگر} [٤٧] ﴿يَتَوَلَّىٰ﴾ رویگردان می‌شود {[٤٨] ﴿دُعُوا﴾ فرا خوانده شدند} [٤٩] ﴿مُذْعِنِينَ﴾ فروتنان. فرمانبرداران [٥٠] ﴿أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ آیا در دلهایشان بیماری و اخلاق رذیله همچون: نفاق، نادانی و ترس است؟ ﴿ارْتَابُوا﴾ در قدرت پیامبر بر معرفت حقیقت، شک و تردید دارند ﴿يَحِيفَ﴾ در داوری ستم کند و به جانب دیگری میل کند [٥٣] ﴿أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ...﴾ با تاکید بسیار سوگند می‌خورند ﴿لَيَخْرُجُنَّ﴾ به سوی جهاد خارج می‌شوند و در راه خدا از اموالشان درمی‌گذرند ﴿طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ﴾ اطاعت شما شناخته شده است به اینکه اطاعت ظاهری است و جز حرف چیز دیگری نیست.

٣٥٥ـ قال النبی ـ ﷺ ـ: «ما نهيتُكم عنه فاجتنبُوهُ وما أمَرتُكم به فأتوا منه ما استطعتُم، فانّما أهلكَ الذين من قبلكُم كثرةُ مسائِلهم و اختلافِهم على أنبيائِهم». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «از آنچه شما را منع نمودم، بپرهیزید و آنچه شما را بدان امر نمودم در حد توان انجام دهید، زیرا آنان که پیش از شما بوده‌اند، سؤالات زیاد و اختلافشان نسبت به پیامبرانشان آنان را هلاک نمود».

٣٥٦ـ حديثُ عمر قال: قالَ لي رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ اللّه ينهاكم أن تحلفوا بآبائكم». قال عُمر: فوالله ما حلفتُ بها منذُ سمعتُ النبيَّ ـ ﷺ ـ ذاكراً و لا آثِراً». متفق علیه

عمر گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ به من گفت: «خداوند شما را از قسم خوردن به پدرانتان منع می‌نماید». به خدا قسم از زمانی که این را از پیامبر شنیدم نه عمداً و نه به نقل از دیگران به اجدادم قسم نخورده‌ام».

[٥٤] ﴿تولّوا﴾ پشت کردید. روی‌گردان شدید ﴿ما حُمِّلَ﴾ تبلیغ رسالتی که بر دوش او نهاده شده است ﴿ما حُمِّلتُم﴾ فرمانبرداری و عبادتی که بر دوش شما نهاده شده است [٥٥] {﴿الذین آمنو منکم..﴾ مراد مؤمنان صدر اسلام

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ
وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ
إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي
شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ
وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ
وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ
وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ
بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾

بطور خاص، و همهٔ مؤمنان متصف به دو صفت ایمان و عمل صالح بطور عام، در تمام ازمنه و امکنه است} ﴿لیستخلِفنَّهم﴾ قطعاً ایشان را در زمین جانشین و جایگزین دیگران می‌سازیم {﴿لَیُمکِّننَّ﴾ پابرجا و مستقر می‌دارد} ﴿ولیُبدِّلنّهم مِن بعد خوفهم أمناً﴾ امنیت و آسایش را برایشان جایگزین ترس و هراس می‌کنیم [٥٧] ﴿معجزین في الارض﴾ در زمین با فرار کردن از عذاب ما رها یابند ﴿بئسَ المصیر﴾ چه بد مرجع و محل بازگشتی است (آتش) [٥٨] و [٥٩] ﴿الحُلُم﴾ زمان بلوغ [٥٨] {﴿الظهیرة﴾ وقت ظهر. هنگام گرمای نیمروز} ﴿ثلاثُ عوراتٍ﴾ سه زمان که معمولاً زمان خلوت است ﴿جناحٌ﴾ مواخذه. حرج به خاطر وارد شدن بدون اجازه ﴿طوّافون﴾ کسانی که برای خدمت بسیار در دوروبَر شما در رفت و آمدند ﴿بعضُکم علی بعضٍ﴾ از رفت و آمد با یکدیگر بی نیاز نیستید.

٣٥٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ «یا ایها الناس! افشوا السّلام، وأطعموا الطعام، وصِلوا الأرحام وصلّوا والناس نیامٌ، تدخُلوا الجنّةَ بسلامٍ». اخرجه الترمذي وقال: حديث حسنٌ صحيحٌ.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «ای مردم! سلام کردن را رواج دهید، طعام بدهید، صله رحم را بجا آورید، و در حالیکه مردم در خواب هستند نماز بخوانید، تا با امنیت و آسودگی داخل بهشت گردید».

{[۵۹] ﴿إذا بلغَ الأطفالُ منكُم الحلُمَ﴾ هنگامی‌که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند ﴿فلْیستأذِنوا﴾ باید اجازه بگیرند (برای وارد شدن به مکان استراحت پدر و مادر)} [٦٠] ﴿القواعِدُ من‌النّساء﴾ زنانی که به سبب پیری

وَإِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَٰلُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ فَلْيَسْتَـْٔذِنُوا۟ كَمَا ٱسْتَـْٔذَنَ
ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ
عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾ وَٱلْقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِى لَا يَرْجُونَ
نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ
غَيْرَ مُتَبَرِّجَٰتٍۭ بِزِينَةٍ ۖ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ ۗ وَٱللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾ لَّيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْأَعْرَجِ
حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا۟
مِنۢ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ إِخْوَٰنِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
أَعْمَٰمِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَٰلِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ
أَوْ صَدِيقِكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا۟
جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا ۚ فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ
تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةً طَيِّبَةً ۚ كَذَٰلِكَ
يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾

از حیض یا از میل زناشویی و جنسی باز ایستاده‌اند {﴿لایرجون نکاحاً﴾ امیدی به ازدواج ندارند ﴿جناحٌ﴾ گناهی ﴿أن یضعنَ ثیابهُنّ﴾ اینکه لباسهای خود را زمین بگذارند (مراد لباسهای رویین از قبیل روسری وغیره است که در سورهٔ نور آیه: ۳۱ و سورهٔ احزاب آیه: ۵۹ آمده است)} ﴿غیرَ متبرِّجاتٍ بزینة﴾ در حالی که زینت نهان خود را نشان ندهند {﴿یستعفِفن﴾ عفت پیشه کنند} [٦١] {﴿الأعمی﴾ اشخاص کور ﴿الأعرج﴾ اشخاص لنگ} ﴿حَرَجٌ﴾ گناه ﴿بیوتِکُم﴾ خانه های فرزندانتان ﴿ما ملکتُم مفاتحَهُ﴾ خانه هایی که وکالت آنها یا حفاظت از آنها به شما واگذار شده است ﴿أشتاتاً﴾ جداگانه ﴿فسلِّموا علی أنفسِکُم﴾ بر اهل این خانه که برادران دینی شما و همچون خود شما هستند، سلام کنید {﴿تحیةً﴾ درود و سلام}.

۳۵۸ـ اِطّلع رجل في جُحرٍ في بابِ رسول‌الله ـ ﷺ ـ ومع رسول‌الله ـ ﷺ ـ مِدرَی یحکُّ بهِ رأسَه. فلمّا رآه رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ قال: «لو أعلَم أن تنتظِرَني لطعنتُ بهِ في عینیکَ». قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّما جُعِل الاذنُ من قِبَل البصَرِ». متفق علیه
یک نفر از سوراخ درِ خانهٔ پیامبر ـ ﷺ ـ به منزل او نگاه کرد، پیامبر ـ ﷺ ـ شانهٔ آهنی نوک تیزی در دست داشت که موهای سرش ر ابا آن شانه می‌نمود، وقتی آن مرد را دید گفت: «اگر می‌دانستم تا به شما می‌رسم در جای خود می‌مانی این شانه را در چشمت فرو می‌کردم». پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اجازه خواستن باید قبل از نگاه کردن باشد».

[٦٢] ﴿أمرٍ جامعٍ﴾ کار مهمی که مردمان برای مشورت و یا شرکت در آن جمع می‌شوند {﴿استأذنوکَ﴾ از تو اجازه خواستند ﴿لبعضِ شأنِهم﴾ برای انجام برخی از کارهایشان} [٦٣] ﴿دُعاءَ الرَّسول﴾ دعوت پیامبر از شما

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُوا۟ مَعَهُۥ
عَلَىٰٓ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا۟ حَتَّىٰ يَسْتَـْٔذِنُوهُ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ
أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۚ فَإِذَا ٱسْتَـْٔذَنُوكَ
لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمُ
ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾ لَّا تَجْعَلُوا۟ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ
بَيْنَكُمْ كَدُعَآءِ بَعْضِكُم بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ
يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِۦٓ
أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ
مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ قَدْ يَعْلَمُ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ
يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ ﴿٦٤﴾

سُورَةُ الفُرقَانِ

ترتيبها ٢٥ — آياتها ٧٧

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ربع الحزب ٣٦ تَبَارَكَ ٱلَّذِى نَزَّلَ ٱلْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِۦ لِيَكُونَ لِلْعَـٰلَمِينَ نَذِيرًا
﴿١﴾ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ
يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ فَقَدَّرَهُۥ تَقْدِيرًا ﴿٢﴾

برای کاری مهم. فراخوان او برای کاری مهم ﴿یتسلَّلون منکم﴾ مخفیانه و تدریجاً از مجلس پیامبر خارج می‌شوند ﴿لِواذاً﴾ در هنگام خارج شدن پشت سر هم مخفی می‌شوند ﴿یخالفون عن أمرِه﴾ از فرمان پیامبر به تبعیت و پیروی از احکام دین روی می‌گردانند و با آن مخالفت می‌کنند ﴿فتنةٌ﴾ بلاء و مشقت در دنیا {[٦٤] ﴿قدیعلمُ﴾ حتماً می‌داند ﴿فیُنبِّئُهُم﴾ ایشان را آگاه می‌سازد}.

سورهٔ فرقان

[١] ﴿تبارکَ الذي﴾ والامقام و عظیم القدر است. دارای خیر و برکت بسیار است. از هر نقصی پاک است ﴿الفرقان﴾ جداسازندهٔ حق از باطل (قرآن) {﴿نذیراً﴾ بیم دهنده} [٢] ﴿فقدَّرهُ﴾ او را برای چیزی که شایسته او است آماده کرده است.

٣٥٩- قال رسولُ الله - ﷺ -: «مثلي ومثلکُم، کمثلِ رجلٍ استوقد ناراً، فلمّا اضاءت ما حولها جعل الفراشُ و هذه الدوّاب اللائي يقعنَ في النار يقعنَ فيها، وجعل يحجزُهنّ ويغلبنَهُ فيقتحهمنَ فيه؛ قالَ: فذلک مثلي ومثلکم، انا آخذُ بحُجُزکم عن النّار، هلمّ عن النار، فتغلبوني وتَتَقحّمون فيها». متفق عليه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «وضع من با مردم مانند شخصی است که آتشی روشن می‌کند وقتی آتش اطراف خود را روشن نمود، پروانه و سائر حشرات به سوی آن می‌آیند و خود را در آتش می‌اندازند، هر قدر آن مرد بخواهد مانع آنان شود که خود را در آتش نیندازند، ولی خود را در آن می‌اندازند، من هم همیشه کمربند (همّت و ایمان) شما را می‌کشم تا از آتش نجاتتان دهم ولی شما خود را در آتش می‌اندازید».

وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡـًٔا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ
وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرًّا وَلَا نَفۡعًا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتًا
وَلَا حَيَوٰةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ إِفۡكٌ
ٱفۡتَرَىٰهُ وَأَعَانَهُۥ عَلَيۡهِ قَوۡمٌ ءَاخَرُونَۖ فَقَدۡ جَآءُو ظُلۡمًا وَزُورًا
﴿٤﴾ وَقَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٱكۡتَتَبَهَا فَهِيَ تُمۡلَىٰ
عَلَيۡهِ بُكۡرَةً وَأَصِيلًا ﴿٥﴾ قُلۡ أَنزَلَهُ ٱلَّذِي يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ
فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٦﴾ وَقَالُواْ
مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأۡكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشِي فِي ٱلۡأَسۡوَاقِۙ
لَوۡلَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا ﴿٧﴾ أَوۡ يُلۡقَىٰٓ
إِلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٌ يَأۡكُلُ مِنۡهَاۚ وَقَالَ
ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسۡحُورًا ﴿٨﴾ ٱنظُرۡ
كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَٰلَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ
سَبِيلًا ﴿٩﴾ تَبَارَكَ ٱلَّذِيٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيۡرًا مِّن ذَٰلِكَ
جَنَّٰتٍ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَيَجۡعَل لَّكَ قُصُورَۢا ﴿١٠﴾ بَلۡ
كَذَّبُواْ بِٱلسَّاعَةِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾

[٣] {﴿لا یملکون لأنفسهم ضرّاً و لا نفعاً﴾ مالک سود و زیانی برای خود نیستند} ﴿ولا نشوراً﴾ و نه زندگی بعد از مرگ (بر انگیخته شدن) [٤] ﴿إن هذا إلّا...﴾ این قرآن نیست مگر... ﴿إفکٌ إفتراهُ﴾ دروغی است که خود ساخته و پرداخته است و به خدا نسبت داده است {﴿أعانهُ﴾ او را یاری کرده است} ﴿زوراً﴾ دروغ بسیار بزرگ [٥] ﴿أساطیر الأولینَ﴾ افسانه ها و دروغ هایی که در کتابهای پیشینیان آمده است ﴿إکتتبها﴾ درخواست کرده است که آن را برایش بنویسند ﴿بکرةً و أصیلاً﴾ اول و آخر روز (دائماً) [٦] ﴿یعلمُ السرَّ﴾ به هر چیزی که مخفی و نهان است آگاه است [٧] ﴿یمشي في الأسواقِ﴾ کنایه از طلب رزق است (مشرکان زشت می‌دانستند که پیامبر همانند ایشان در طلب رزق و روزی باشد و تصور می‌کردند که باید گنجی از آسمان به سوی او انداخته شود یا اینکه باغی داشته باشد که از آن بخورد و امرار معاش کند) [٨] ﴿جنّةٌ یأکلُ منها﴾ باغی پر میوه ﴿رجلاً مسحوراً﴾ انسان دیوانه. سحر بر عقل او غلبه کرده است [١١] ﴿سعیراً﴾ آتش شعله ور و ملتهب.

٣٦٠ـ قال النبي ـ ﷺ ـ: «إنّ أحدَکُم، إذا ماتَ عُرض علیه مقعدُهُ بالغداةِ والعشيِّ، إن کانَ مِن اهل الجنّةِ فمن اهلِ الجنّةِ، و إن کانَ من اهلِ النّار؛ فیُقالُ هذا مقعدُک حتی یبعثَکَ اللّه یومَ القیامةِ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هریک از شما که فوت کرد (در قبر) هر صبح و شبی جایش را به او نشان می‌دهند، اگر بهشتی باشد، جایش را در بهشت به او نشان می‌دهند و اگر جهنمی باشد (جایش را در جهنم به او نشان می‌دهند و) می‌گویند: این جای تو است تا اینکه خداوند تو را در روز قیامت زنده می‌کند».

[۱۲] {﴿إذا رأتهم من مكانٍ بعيد﴾ هنگامی‌که (این آتش فروزان جهنم) آنـان را از دور مـی‌بینند} ﴿تـغيُّظاً﴾ صدای جوشیدن، همچون انسان خشمگین که سینه‌اش از خشم می‌جوشد ﴿زفيراً﴾ صدای شـدید، همـچون

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانِۭ بَعِيدٍ سَمِعُوا۟ لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ﴿١٢﴾ وَإِذَآ
أُلْقُوا۟ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا۟ هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٣﴾
لَّا تَدْعُوا۟ ٱلْيَوْمَ ثُبُورًا وَٰحِدًا وَٱدْعُوا۟ ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٤﴾ قُلْ
أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ ٱلَّتِى وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ
لَهُمْ جَزَآءً وَمَصِيرًا ﴿١٥﴾ لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ خَٰلِدِينَ ۚ
كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْـُٔولًا ﴿١٦﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا
يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِى
هَٰٓؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا۟ ٱلسَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُوا۟ سُبْحَٰنَكَ مَا كَانَ
يَنۢبَغِى لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَآءَ وَلَٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ
وَءَابَآءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا۟ ٱلذِّكْرَ وَكَانُوا۟ قَوْمًۢا بُورًا ﴿١٨﴾ فَقَدْ
كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا
نَصْرًا ۚ وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾
وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ
ٱلطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِى ٱلْأَسْوَاقِ ۗ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ
لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ ۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾

صدای کسی کـه هـوا را از ریه‌هایش خـارج مـی‌سازد {﴿إذا أُلقـوا﴾ هـنگامی‌که افکـنده مـی‌شوند ﴿مکـاناً ضيّقاً﴾ مکـانی تـنگ} [۱۳] ﴿مـقرّنين﴾ دسـتهایشان نزدیک گردنشان بـا غـلّ و زنجیر بسـته شـده است ﴿دعَوا﴾ ندا می‌زنند ﴿ثُبوراً﴾ هلاک (می‌گویند: ای مـرگ! ای هـلاکت! مـا را دریـاب، یـعنی آنـان آرزوی مـرگ مـی‌کنند) [۱٦] ﴿وعـداً مسـؤولاً﴾ وعـده‌ای کـه شایسته درخواست و طـلب است {[۱۷] ﴿أنتم أضللتم عبادي...﴾ آیا شما این بندگان مرا گـمراه کـرده‌اید} [۱۸] ﴿ما کـان ينبغي لنـا﴾ مـا را نسزد. برای ما جایز نـیست {﴿متّعتَهم﴾ ایشان را از نعمت برخوردار نموده‌ای} ﴿نسُـوا الذکرَ﴾ از دلایل وحدانیت غـافل شـدند {یـاد تـو را فراموش کـرده‌انـد} ﴿قـوماً بوراً﴾ مردمان هلاک گشـته، فاسد و بی‌خیر [۱۹] ﴿صرفاً﴾ دفع عذاب از خودتان ﴿ولا نصراً﴾ و نه دریافت کمک از دیگران [۲۰] ﴿فتنةً﴾ آزمایش.

۳٦۱ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «ما أذن اللهُ لشيءٍ (أي ما استمع استماعَ رضیً وقبولٍ) ما أذن لنبيٍّ حسنِ الصوتِ يتغنّی بالقرآن يجهَرُ بِهِ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هیچ چیزی مانند قرآن خواندن پیامبری خوش صدا، با آهنگ و صدای بلند مورد عنایت و توجه خدا نبوده است».



۞ وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ
أَوۡ نَرَىٰ رَبَّنَاۗ لَقَدِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ وَعَتَوۡ عُتُوّٗا كَبِيرٗا
﴿٢١﴾ يَوۡمَ يَرَوۡنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ لَا بُشۡرَىٰ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُجۡرِمِينَ وَيَقُولُونَ
حِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا ﴿٢٢﴾ وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ
هَبَآءٗ مَّنثُورًا ﴿٢٣﴾ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ يَوۡمَئِذٍ خَيۡرٞ مُّسۡتَقَرّٗا
وَأَحۡسَنُ مَقِيلٗا ﴿٢٤﴾ وَيَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَآءُ بِٱلۡغَمَٰمِ وَنُزِّلَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ
تَنزِيلًا ﴿٢٥﴾ ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّ لِلرَّحۡمَٰنِۚ وَكَانَ يَوۡمًا عَلَى
ٱلۡكَٰفِرِينَ عَسِيرٗا ﴿٢٦﴾ وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ
يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا ﴿٢٧﴾ يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ
فُلَانًا خَلِيلٗا ﴿٢٨﴾ لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ
وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا ﴿٢٩﴾ وَقَالَ ٱلرَّسُولُ
يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ﴿٣٠﴾ وَكَذَٰلِكَ
جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا مِّنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا
وَنَصِيرٗا ﴿٣١﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ
وَٰحِدَةٗۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَۖ وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا ﴿٣٢﴾

[٢١]﴿لایرجون لِقائَنا﴾ آرزوی دیدار ما را نداشته و زندگی دوباره را قبول ندارند {﴿أو نریَ ربَّنا﴾ یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم ﴿إستکبَروا في أنفُسهم﴾ خودشان را بزرگ پنداشته‌اند} ﴿عتَوا﴾ در سرکشی و ظلم و ستم از حد فراتر رفته‌اند [٢٢] {﴿یومَ﴾ روزی که می‌میرند. یا روز قیامت ﴿لا بُشریَ﴾ مژده مباد} ﴿حجراً محجوراً﴾ حرام و ممنوع است (این جمله‌ای بود که عربها برای در امان ماندن می‌گفتند)* [٢٣] ﴿هَباءً﴾ مثل هباء. ذرات غبار بسیار ریزی که تنها به هنگام تابش اشعه خورشید از طریق روزنه کوچک پنجره به درون اتاق، دیده می‌شود ﴿منثوراً﴾ پراکنده و غیرقابل جمع‌آوری [٢٤] ﴿أحسنَ مقیلاً﴾ مکانی بهتر برای استراحت [٢٥] ﴿تشقّقُ السّماءُ﴾ آسمانها پاره پاره می‌گردد ﴿بالغمام﴾ ابر رقیق سفید رنگ [٢٧] ﴿یعضُّ الظّالم علی یدَیه﴾ کافر انگشتان خود را گاز می‌گیرد (کنایه از پشیمانی و خشم است) ﴿سبیلاً﴾ راه هدایت و نجات [٢٩] ﴿عن الذّکرِ﴾ از یاد خدا. یا از قرآن ﴿للإنسان خَذُولاً﴾ پیروان خود را بسیار خوار می‌کند [٣٠] ﴿اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً﴾ این قرآن را رها کرده‌اند (قلباً یا قلباً و زباناً) [٣٢] ﴿کذلک﴾ بدین صورت جدا جدا نازل شده است ﴿ورتّلناهُ﴾ آیه‌ها را جدا جدا می‌خوانیم. یاآن را بیان می‌کنیم یا آن را با ترتیل که ضدعجله است، نازل کرده‌ایم.

* در جاهلیت وقتی یک نفر در ماه حرام به کسی می‌رسید که از او می‌ترسید می‌گفت: «هجراً مهجوراً» یعنی در این ماه بر تو حرام است (که به من آسیب برسانی) در نتیجه به او بدی نمی‌رساند. در روز قیامت نیز وقتی مشرکان عذاب را می‌بینند، می‌گویند: هجراً مهجوراً و تصور می‌کنند که همانند دنیا، این جمله برایشان نفع دارد.

[۳۳] ﴿بمَثَلٍ﴾ اعتراضهای ایشان که باطل و غیر معقول است {﴿الحق﴾ جواب درست و واقعی} ﴿أحسن تفسيراً﴾ زیباترین و درست‌ترین بیان و توضیع {[۳۴] ﴿يُحشرون على وجوههم إلى جهنم﴾ بر صورت و رخساره به سوی جهنم برده می‌شوند}

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٣٣﴾
ٱلَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُوْلَٰٓئِكَ شَرٌّ
مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ
وَجَعَلْنَا مَعَهُۥٓ أَخَاهُ هَٰرُونَ وَزِيرًا ﴿٣٥﴾ فَقُلْنَا ٱذْهَبَآ إِلَى
ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَدَمَّرْنَٰهُمْ تَدْمِيرًا ﴿٣٦﴾ وَقَوْمَ
نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُواْ ٱلرُّسُلَ أَغْرَقْنَٰهُمْ وَجَعَلْنَٰهُمْ لِلنَّاسِ
ءَايَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَثَمُودَاْ
وَأَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ﴿٣٨﴾ وَكُلًّا ضَرَبْنَا
لَهُ ٱلْأَمْثَٰلَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ أَتَوْاْ عَلَى ٱلْقَرْيَةِ
ٱلَّتِيٓ أُمْطِرَتْ مَطَرَ ٱلسَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُواْ يَرَوْنَهَا بَلْ
كَانُواْ لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿٤٠﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ
إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِي بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولًا ﴿٤١﴾ إِن كَادَ
لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا لَوْلَآ أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ أَرَءَيْتَ
مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿٤٣﴾

[۳۵] ﴿وزيراً﴾ یاور. مددکار [۳۶] ﴿بآياتنا﴾ به نشانه‌های موجود در هر مکانی که حاکی از وجود ما است ﴿فدمّرناهم...﴾ پس ایشان را به شدت نابود کردیم [۳۷] ﴿آية﴾ عبرت و اندرز {﴿أعتدْنا﴾ آماده کرده‌ایم} [۳۸] ﴿الرسّ﴾ اسم چاهی است* ﴿قروناً﴾ ملتها [۳۹] ﴿تبّرْنا تتبيراً﴾ آنان را بسیار سخت و عجیب نابود ساختیم [۴۰] ﴿القرية﴾ بزرگترین آبادی قوم لوط ﴿مطرَ السوء﴾ سنگهای مهلکی که همچون باران از آسمان نازل شدند ﴿لا يرجون نشوراً﴾ انتظار زنده شدن دوباره از قبر را ندارند (روز قیامت را انکار می‌کنند) [۴۱] ﴿هزواً﴾ مسخره شده [۴۲] ﴿إنْ كادَ﴾ نزدیک است که [۴۳] ﴿أرأيتَ﴾ به من خبر بده ﴿هواهُ﴾ آنچه که نفسش آرزو می‌کند. هوا و هوس ﴿وكيلاً﴾ محافظی که او را از پیروی از هوا و هوس منع می‌کند.

* اصحابُ الرّسّ: گویند: قوم شعیب یا غیر او است که دور چاهی منزل کرده بودند و از آن چاه آب فراوان بر جوشید و همه آنان را در خود غرق کرد، یا شاید هم علت تسمیه آنان به اصحاب چاه این باشد که آنان پیامبرشان را کشتند و او را در چاه انداختند.

۳۶۲ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «حُجبتِ النارُ بالشهواتِ وحُجبت الجنّةُ بالمكاره». متفق عليه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دوزخ با شهوات نفسانی پوشیده شده است و بهشت با مشکلات و کارهای خلاف تمایلات احاطه گردیده است».

أَمۡ تَحۡسَبُ أَنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَسۡمَعُونَ أَوۡ يَعۡقِلُونَۚ إِنۡ هُمۡ إِلَّا
كَٱلۡأَنۡعَٰمِۖ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ سَبِيلًا ٤٤ أَلَمۡ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيۡفَ مَدَّ
ٱلظِّلَّ وَلَوۡ شَآءَ لَجَعَلَهُۥ سَاكِنٗا ثُمَّ جَعَلۡنَا ٱلشَّمۡسَ عَلَيۡهِ دَلِيلٗا
٤٥ ثُمَّ قَبَضۡنَٰهُ إِلَيۡنَا قَبۡضٗا يَسِيرٗا ٤٦ وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ
لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا وَٱلنَّوۡمَ سُبَاتٗا وَجَعَلَ ٱلنَّهَارَ نُشُورٗا ٤٧
وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۚ وَأَنزَلۡنَا
مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ طَهُورٗا ٤٨ لِّنُحۡـِۧيَ بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗا وَنُسۡقِيَهُۥ
مِمَّا خَلَقۡنَآ أَنۡعَٰمٗا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرٗا ٤٩ وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَٰهُ بَيۡنَهُمۡ
لِيَذَّكَّرُواْ فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورٗا ٥٠ وَلَوۡ شِئۡنَا
لَبَعَثۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٖ نَّذِيرٗا ٥١ فَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ
وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا ٥٢ ۞ وَهُوَ ٱلَّذِي مَرَجَ
ٱلۡبَحۡرَيۡنِ هَٰذَا عَذۡبٞ فُرَاتٞ وَهَٰذَا مِلۡحٌ أُجَاجٞ وَجَعَلَ بَيۡنَهُمَا بَرۡزَخٗا
وَحِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا ٥٣ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلۡمَآءِ بَشَرٗا فَجَعَلَهُۥ
نَسَبٗا وَصِهۡرٗاۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا ٥٤ وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ
مَا لَا يَنفَعُهُمۡ وَلَا يَضُرُّهُمۡۗ وَكَانَ ٱلۡكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِۦ ظَهِيرٗا ٥٥



[٤٤] ﴿أم تحسبُ﴾ آیا گمان می‌بری؟ ﴿إنْ هم إلّا کالأنعام﴾ آنان همچون چهارپایان هستند [٤٥] ﴿ألم ترَ﴾ مگر نمی‌بینی ﴿کیفَ﴾ چگونه؟ ﴿مدّ الظلّ﴾ سایه را گسترده و ایجاد کرده است (از هنگام فجر تا طلوع آفتاب) ﴿لجعلَه ساکناً﴾ آن را ساکن می‌کرد به طوری که با طلوع خورشید از بین نرود ﴿علیه دلیلاً﴾ دلیل و بیانگر سایه (اگر خورشید نبود، سایه شناخته نمی‌شد) [٤٦] ﴿قبضناهُ قبضاً یسیراً﴾ آن را جمع می‌گردانیم. کم‌کم بر حسب موقعیت خورشید آن را محو و ناپدید می‌کنیم [٤٧] ﴿اللیل لباساً﴾ تاریکی شب را مثل لباس، پوشش شما کرده است ﴿النومَ سُباتاً﴾ خواب را مایه تعطیلی کار و استراحت جسمتان کرده است ﴿جعلَ النهارَ نشوراً﴾ روز را (هنگام) بیداری و سعی و تلاش و کسب رزق و روزی نموده است [٤٨] ﴿بشراً﴾ مژده‌رسان‌ها ﴿بینَ یدي رحمة﴾ کمی قبل از نزول باران ﴿طهوراً﴾ پاک‌کننده [٤٩] ﴿لنحیي به بلدةً﴾ سرزمین مرده را زنده و حاصلخیز کنیم ﴿میتاً﴾ بی‌آب و علف ﴿أناسيَّ﴾ جمع انسان یا إنسی [٥٠] ﴿صرّفناه بینَهم﴾ باران را در جاهای مختلف می‌بارانیم ﴿کفوراً﴾ کفران نعمت [٥٢] ﴿وجاهدهم به﴾ با برهانها و عبرتهای قرآن با کافران جهاد کن [٥٣] ﴿مَرجَ البحرَین﴾ دو دریا را در مجاریشان روان می‌سازد ﴿فراتٌ﴾ بسیار گوارا و شیرین ﴿أجاجٌ﴾ بسیار شور ﴿برزخاً﴾ مانع بزرگی که مانع از اختلاط آن دو می‌شود ﴿حجراً محجوراً﴾ حرام و ممنوع است (جمله‌ای بود که عربها برای در امان ماندن می‌گفتند) [٥٤] ﴿نسباً﴾ خویشاوندی (حاصل از فرزند پسر) ﴿صِهراً﴾ خویشاوندی (حاصل از فرزند دختر) [٥٥] ﴿ظهیراً﴾ یاور (یاور شیطان بر ضد خدا).

{[٥٦] ﴿مبشّراً﴾ مژده‌رسان ﴿نذیراً﴾ بیم دهنده [٥٧] ﴿الّا من شاء﴾ جز این را که کسی به اختیارخود این آئین را بپذیرد و در راه خدا قدم نهد} [٥٨] ﴿سبّح﴾ پروردگارت را از تمامی نقص‌ها پاک بدان ﴿بحمدهِ﴾ با ثنای او و از

وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٥٦ قُلۡ مَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ
مِنۡ أَجۡرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ٥٧ وَتَوَكَّلۡ
عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِهِۦۚ وَكَفَىٰ بِهِۦ بِذُنُوبِ
عِبَادِهِۦ خَبِيرًا ٥٨ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا
فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَسۡـَٔلۡ بِهِۦ
خَبِيرٗا ٥٩ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسۡجُدُواْۤ لِلرَّحۡمَٰنِ قَالُواْ وَمَا ٱلرَّحۡمَٰنُ
أَنَسۡجُدُ لِمَا تَأۡمُرُنَا وَزَادَهُمۡ نُفُورٗا ۩ ٦٠ تَبَارَكَ ٱلَّذِي جَعَلَ



فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَٰجٗا وَقَمَرٗا مُّنِيرٗا ٦١ وَهُوَ
ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ خِلۡفَةٗ لِّمَنۡ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوۡ أَرَادَ
شُكُورٗا ٦٢ وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ
هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ٦٣ وَٱلَّذِينَ
يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمۡ سُجَّدٗا وَقِيَٰمٗا ٦٤ وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ
رَبَّنَا ٱصۡرِفۡ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا
٦٥ إِنَّهَا سَآءَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ٦٦ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ
لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧

طریق برشمردن اوصاف کمال او [٥٩] ﴿استوی علی العرش﴾ استیلایی که لایق به ذات کمال الهی است {ر.ک. اعراف:٥٤} [٦٠] ﴿زادهم نفوراً﴾ بر نفرت و دوری از ایمان ایشان می‌افزاید [٦١] ﴿تبارک الذي...﴾ والامقام است. دارای خیر و برکت زیاد است ﴿بروجاً﴾ منزلگاههای سیارگان [٦٢] ﴿خلفةً﴾ هر کدام پشت سر دیگری و بدنبال هم می‌آیند [٦٣] ﴿هوناً﴾ راه رفتن آهسته، آرام، نرم و با وقار ﴿الجاهلون﴾ نادانان. سفهاء ﴿قالوا سلاماً﴾ می‌گویند: سلام. سلام متارکه و دوری گزیدن است؛ نه سلام احوالپرسی* {[٦٤] ﴿یبیتون﴾ شب زنده‌داری می‌کنند} [٦٥] ﴿غراماً﴾ لازم و جداناشدنی همچون جدا نشدن طلبکار از طلبش [٦٦] ﴿ساءت...﴾ بدترین جایگاه است [٦٧] ﴿لم یقتُروا﴾ سخت‌گیری نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزد ﴿قواماً﴾ حد وسط میان اسراف و بُخل.

* معادل (خداحافظ) که در صدر اسلام و اکنون نیز در برخی کشورها مرسوم است. (مترجم)

٣٦٣ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الیدُ العلیا خیرٌ من الید السُّفلی وأبدأ بمن تعولُ، وخیرُ الصدقة ما کان علی ظهر غِنیً ومن یستعفِف یُعِفُّهُ اللهُ، ومن یستغنِ یُغنِهِ اللهُ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دست بالا بهتر از دست پائین است و صدقه را اول به کسانی بدهید که نفقهٔ آنان به عهدهٔ شما است و بهترین صدقه آن است که بخشنده‌اش ثروتمند باشد و کسی که از حرام بپرهیزد خداوند او را عفیف می‌نماید و کسی که خود را از دیگران بی‌نیاز سازد و دست به طرف مردم دراز نکند، خداوند او را بی‌نیاز خواهد کرد».

[٦٨] ﴿يلقَ أثاماً﴾ در آخرت كيفر گناهش را مى‌بيند {[٦٩] ﴿مُهاناً﴾ خوار و پست} [٧٠] ﴿يبدّل الله سيئاتهم حسناتٍ﴾ خداوند اعمال بد آنان را به اعمال صالح تبديل مى‌كند [٧١] ﴿يتوبُ إلى الله متاباً﴾ كاملاً به سوى خدا

وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ
ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ
أَثَامٗا ﴿٦٨﴾ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ
مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا
فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا
رَّحِيمٗا ﴿٧٠﴾ وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ
مَتَابٗا ﴿٧١﴾ وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ
مَرُّواْ كِرَامٗا ﴿٧٢﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ
لَمۡ يَخِرُّواْ عَلَيۡهَا صُمّٗا وَعُمۡيَانٗا ﴿٧٣﴾ وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا
هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا
لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ يُجۡزَوۡنَ ٱلۡغُرۡفَةَ بِمَا
صَبَرُواْ وَيُلَقَّوۡنَ فِيهَا تَحِيَّةٗ وَسَلَٰمًا ﴿٧٥﴾ خَٰلِدِينَ
فِيهَاۚ حَسُنَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ﴿٧٦﴾ قُلۡ مَا يَعۡبَؤُاْ بِكُمۡ رَبِّي
لَوۡلَا دُعَآؤُكُمۡۖ فَقَدۡ كَذَّبۡتُمۡ فَسَوۡفَ يَكُونُ لِزَامَۢا ﴿٧٧﴾

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ — ترتيبها ٢٦ — آياتها ٢٢٧

بازمى‌گردد. يا به سوى خدا بازمى‌گردد با توبه‌اى عظيم الشأن و مورد رضايت خداوند [٧٢] {﴿لا يشهدون الزّور﴾ در مجالس دروغگويى و معاصى شركت نمى‌كنند} ﴿مرّوا باللغوِ﴾ اعمال و سخنان پوچ و باطل را ببينند و بشنوند ﴿مرّوا كِراماً﴾ بزرگوارانه از آن روى مى‌گردانند [٧٣] ﴿لم يخِرُّوا﴾ بر آن فرو نمى‌افتند ﴿صُمّاً﴾ به خداوند متمايل نمى‌شوند. كران ﴿عُميانا﴾ حق را نمى‌بينند (يعنى شنوا و بينا به آن رو نمى‌كنند) [٧٤] ﴿قرّة أعين﴾ اسباب شادى ﴿إماماً﴾ حجت و پيشوا در كار خير [٧٥] ﴿الغُرفة﴾ منازل و درجات عالى بهشت ﴿بما صبروا﴾ به سبب صبرشان در رسيدن به رضايت الهى [٧٧] ﴿مايعبأبكم ربّي لولا دعائكُم﴾ اگر عبادت و دعايتان نباشد، پروردگار من اعتنايى به شما ندارد ﴿يكونُ لزاماً﴾ كيفر تكذيب شما، عذاب دائمى و ملازم شما است.

٣٦٤ـ قال رسولالله ـ ﷺ ـ: «ألا أنبئكم بأكبر الكبائر؟». قلنا: بلى يا رسولَ الله! قال: «الإشراكُ بالله وعقوق الوالدين» وكان متكئاً فجلسَ فقال: «ألا وقولُ الزُّور وشهادةُ الزّور». فما زال يكرِّرها حتّى قلنا: ليتَه سكتَ. متفق عليه.

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آيا شما را از بزرگترين گناه كبيره باخبر نسازم؟» گفتند: چرا اى رسول خدا! فرمود: «شريک قراردادن براى خدا و اذيّت والدين». در حاليكه بر چيزى تكيه داده بود نشست و فرمود: «آگاه باشيد، سخن و شهادت دروغ هم از بزرگترين گناهان كبيره است». و به اندازه‌اى اين جمله را تكرار نمود كه آرزو كرديم سكوت كند».

سورهٔ شعراء {[۱] ﴿طسم﴾ خوانده می‌شود: طا. سین. میم [۲] ﴿تلک﴾ این (سوره که به تو وحی می‌شود) ﴿المبین﴾ بیانگر} [۳] {﴿لعلّک﴾ چرا باید که تو. انگار می‌خواهی} ﴿باخعٌ نفسک﴾ از غم و حسرت، خود را نابود کنی {﴿ألّا یکونوا مؤمنین﴾ از اینکه ایمان نمی‌آورند} [٤] {﴿إن نّشاء﴾ اگر ما بخواهیم} ﴿من السماء آیة﴾ معجزه‌ای از آسمان که آنان را بر ایمان آوردن مجبور کند ﴿فظلّت﴾ بشود ﴿أعناقهم﴾ گروههایشان. رهبرانشان [۵] ﴿من ذکرٍ﴾ از کتابی نازل شده {﴿محدَث﴾ تازه و نو} [۷] ﴿من کلّ زوجٍ کریم﴾ از هر نوع ارزشمند و پر فایده [۸] ﴿آیةً﴾ پند و اندرز و عبرت {[۱۰] ﴿إئتِ﴾ بیا. در اینجا مراد به سراغ رفتن است [۱۲] ﴿أن یکذّبونِ﴾ اینکه مرا تکذیب کنند [۱۳] ﴿یضیقُ صدری﴾ سینه‌ام تنگ می‌شود} ﴿لا ینطلقُ لساني﴾ زبانم گویا و رسا نمی‌گردد [۱۵] ﴿بآیاتنا﴾ با معجزات ما: عصا. ید بیضاء و غیره [۱۸] {﴿ولیداً﴾ در کودکی} ﴿لبثتَ﴾ مانده‌ای [۱۹] ﴿فعْلَتکَ﴾ کاری که کرده‌ای، هنگامی که آن مرد را کشتی ﴿الکافرین﴾ کفرانکنندگان نعمت من.

نصف الحزب ٣٧

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

طسٓمٓ ﴿١﴾ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ﴿٢﴾ لَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ
أَلَّا يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ﴿٣﴾ إِن نَّشَأۡ نُنَزِّلۡ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ءَايَةٗ فَظَلَّتۡ
أَعۡنَٰقُهُمۡ لَهَا خَٰضِعِينَ ﴿٤﴾ وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن ذِكۡرٖ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ مُحۡدَثٍ
إِلَّا كَانُواْ عَنۡهُ مُعۡرِضِينَ ﴿٥﴾ فَقَدۡ كَذَّبُواْ فَسَيَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ
بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٦﴾ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَمۡ أَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ
كَرِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٨﴾ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩﴾ وَإِذۡ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئۡتِ ٱلۡقَوۡمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾ قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَۚ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَخَافُ
أَن يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾ وَيَضِيقُ صَدۡرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرۡسِلۡ
إِلَىٰ هَٰرُونَ ﴿١٣﴾ وَلَهُمۡ عَلَيَّ ذَنۢبٞ فَأَخَافُ أَن يَقۡتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ
كَلَّاۖ فَٱذۡهَبَا بِـَٔايَٰتِنَآۖ إِنَّا مَعَكُم مُّسۡتَمِعُونَ ﴿١٥﴾ فَأۡتِيَا فِرۡعَوۡنَ
فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنۡ أَرۡسِلۡ مَعَنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ
﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمۡ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدٗا وَلَبِثۡتَ فِينَا مِنۡ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾
وَفَعَلۡتَ فَعۡلَتَكَ ٱلَّتِي فَعَلۡتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿١٩﴾

٣٦٥ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لا تخيّروا بينَ الأنبياء، فإنّ النّاسَ يصعَقون يومَ القيامةِ، فأكونُ اوّل من تنشقُّ عنه الأرضُ. فإذا أنا بموسى آخِذٌ بقائمةٍ من قوائم العرش، فلا أدري أكان فيمن صَعِقَ ام حُوسب بصعقةِ الأولى؟». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در میان پیامبران فرق مگذارید. مردم در روز قیامت همه به حالت اغماء درمی‌آیند و من اولین کسی هستم که قبرم شکافته می‌شود، هنگامی‌که زنده می‌شوم می‌بینم موسی به یکی از پایه‌های عرش چسبیده است، نمی‌دانم که آیا او هم مانند دیگران به حالت اغماء رفته است؟ یا اینکه اغمای او در دنیا برایش حساب شده است؟».

[۲۰] {﴿إذاً﴾ آن زمان که} ﴿الضّالّين﴾ خطاكاران از روی سهو [۲۱] {﴿ففررتُ منكم﴾ از دست شما گریختم ﴿وَهَبَ لي﴾ به من بخشید} ﴿حكماً﴾ حکمت. دانش [۲۲] {﴿تمنُّها﴾ آن را بر من منت می‌گذاری} ﴿عبّدتَ

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ
فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا
عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ
﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ
﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ
الْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾
قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ
لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ
أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ
الصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿٣٢﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ
فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ
عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِ فَمَاذَا
تَأْمُرُونَ ﴿٣٥﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ
﴿٣٦﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿٣٧﴾ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ
لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٣٨﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾

بني اسرائيل﴾ بنی اسرائیل را برده و بنده خود ساخته‌ای. آنان را خوار کرده‌ای {[۲٤] ﴿ان كنتم موقنين﴾ اگر بدنبال باور درست و سخن منطق بوده باشید [۲۵] ﴿لمن حولَه﴾ به کسانی که دور و بر او بودند ﴿ألا تستمعون﴾ آیا می‌شنوید؟ [۲۷] ﴿أُرسِلَ إليكم﴾ به سوی شما فرستاده شده است [۲۸] ﴿المشرق والمغرب﴾ مراد: طلوع و غروب خورشید و پیدایش روز و شب است. به معنی خاور و باختر نیز می‌باشد [۲۹] ﴿مسجونين﴾ زندانیان [۳۰] ﴿شيء﴾ چیز. مراد معجزهٔ دال بر وجود خدا و درستی پیغمبری موسی است} [۳۲] ﴿ثُعبانٌ﴾ مار غول‌پیکر [۳۳] ﴿نَزَعَ يده﴾ دستش را از گریبان بیرون آورد ﴿بيضاء﴾ سفید درخشان که چشمها را خیره کند [۳٤] ﴿للملاء﴾ به رؤسا و سران قوم [۳۵] ﴿تأمرون﴾ به آن اشاره می‌کنید. فرمان می‌دهید [۳٦] ﴿أرجِه و أخاهُ﴾ او و برادرش را مهلت بده. یا آن دو را زندانی کن ﴿حاشرين﴾ کسانی را برای جمع‌آوری تمام جادوگران اعزام کن [۳۸] ﴿لميقاتِ يوم معلوم﴾ روز زینت. روز عید [۳۹] ﴿هل أنتم مجتمعون﴾ {آیا اجتماع می‌کنید} این جمله تشویق مردم است به گردهمایی با شتاب.

۳٦٦ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ليأتينَّ على أحدِكم زمانٌ لأنْ يراني احبَّ إليه مِن أن يكونَ له مثلُ اهلِهِ و مالِهِ». متفق عليه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: زمانی فرا می‌رسد که اگر یکی از شما مرا ببیند این دیدار به نزد او از تمام مال و اولادش باارزش‌تر و محبوب‌تر می‌باشد».

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ ٱلْغَٰلِبِينَ ﴿٤٠﴾ فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ
قَالُواْ لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ ٱلْغَٰلِبِينَ ﴿٤١﴾ قَالَ نَعَمْ
وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلْقُواْ مَآ أَنتُم مُّلْقُونَ
﴿٤٣﴾ فَأَلْقَوْاْ حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُواْ بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ
ٱلْغَٰلِبُونَ ﴿٤٤﴾ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ
﴿٤٥﴾ فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ﴿٤٦﴾ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾
رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿٤٨﴾ قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُۥ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُۥ
لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ
وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾ قَالُواْ لَا ضَيْرَ إِنَّآ
إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَٰيَٰنَآ أَن كُنَّآ
أَوَّلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾ ۞ وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٓ إِنَّكُم
مُّتَّبَعُونَ ﴿٥٢﴾ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ
لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَآئِظُونَ ﴿٥٥﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ
﴿٥٦﴾ فَأَخْرَجْنَٰهُم مِّن جَنَّٰتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾
كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَٰهَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿٥٩﴾ فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾



{[٤٠] ﴿نتّبعُ﴾ پیروی کنیم. دنباله‌روی کنیم ﴿السَّحرة﴾ جادوگران ﴿الغالبین﴾ پیروزشدگان [٤١] ﴿أئنّ لنا لأجراً﴾ آیا ما پاداش قابل ملاحظه‌ای خواهیم داشت ﴿إنْ كنّا نحنُ الغالبین﴾ اگر ما پیروز شویم [٤٢] ﴿المقرّبین﴾ مراد نزدیکان درگاه فرعون و درباریان شاهی است. [٤٣] ﴿ألقوا﴾ بیفکنید ﴿مُلقون﴾ اندازندگان [٤٤] ﴿حِبال﴾ طنابها ﴿عِصِيّ﴾ عصاها} ﴿بعزّة فرعونَ﴾ به قدرت و عظمت فرعون قسم [٤٥] ﴿تلقفُ﴾ با سرعت و توان می‌بلعید ﴿مايأفِكون﴾ چیزهایی که با دروغ سرهم می‌کنند و با حیله و نیرنگ تحویل مردم می‌دهند [٤٦] ﴿فألُقِيَ السحرةُ ساجدین﴾ جادوگران به سبب نیروی معجزه که آنان را قانع کرد، برای خدا به سجده افتادند [٤٩] {﴿آذنَ﴾ اجازه دهم ﴿إنّه لكبيرُكم الذي..﴾ او (ابراهیم) بیگمان بزرگ و استاد شما است که به شما جادوگری آموخته است ﴿لأقطّعنّ﴾ حتماً قطع خواهم کرد} ﴿من خلافٍ﴾ عکس یکدیگر (دست راست با پای چپ و بالعکس) {﴿لأصلّبنّكم أجمعین﴾ همگی شما را به دار می‌زنم} [٥٠] ﴿لاضيرَ﴾ از شکنجه تو هیچ ضرری به ما نمی‌رسد ﴿منقلبون﴾ بازگشتگان [٥٢] ﴿أسرِ بعبادي﴾ در شب بندگانم را کوچ بده ﴿إنّكم متّبعون﴾ فرعون و لشکریانش حتماً شما را تعقیب خواهند کرد [٥٣] {﴿المدائن﴾ جمع مدینه: شهرها} ﴿حاشرین﴾ عده‌ای را برای جمع‌آوری سرباز فرستاد تا آنان را تعقیب کنند [٥٤] ﴿لشِرذمةٌ﴾ گروه و طایفه‌ای ناچیز و کم اهمیت [٥٥] ﴿و إنّهم لنا لغائظون﴾ آنان با کارشان ما را خشمگین و وادار به انتقام می‌کنند [٥٦] ﴿لجمیعٌ حاذرون﴾ گروه محتاط، آماده و مسلح [٥٧] ﴿فأخرجناهم﴾ اسباب خارج شدن را میانشان به جریان انداختیم [٦٠] ﴿مُشرقین﴾ هنگام طلوع آفتاب.

[٦١] ﴿تراءیٰ الجمعان﴾ دو گروه با هم روبرو شدند و یکدیگر را دیدند {﴿مدرَکون﴾ گرفتارشدگان [٦٢]
﴿سیَهدینِ﴾ رهنمودم خواهد کرد} [٦٣] ﴿فانفَلَقَ﴾ از هم باز شد و دوازده راه در آن پدید آمد ﴿کلُّ فِرقٍ﴾ هر

فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ
كَلَّآۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ ﴿٦٢﴾ فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب
بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٦٣﴾
وَأَزۡلَفۡنَا ثَمَّ ٱلۡأٓخَرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَنجَيۡنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ﴿٦٥﴾
ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ﴿٦٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم
مُّؤۡمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ
نَبَأَ إِبۡرَٰهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا تَعۡبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُواْ
نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ إِذۡ
تَدۡعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوۡ يَنفَعُونَكُمۡ أَوۡ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُواْ بَلۡ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا
كَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنتُمۡ
وَءَابَآؤُكُمُ ٱلۡأَقۡدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ
﴿٧٧﴾ ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ﴿٧٨﴾ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ
﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ﴿٨٠﴾ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ
يُحۡيِينِ ﴿٨١﴾ وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓـَٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ
﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٣﴾

بخش مرتفع آب در اطراف راهها ﴿کالطَّود العظیم﴾ مثل کوه بزرگ [٦٤] ﴿أزلَفنا ثَمَّ الآخرین﴾ آل فرعون را نیز در آنجا به موسی و قومش نزدیک کردیم تا اینکه به راه آنان وارد شدند {[٦٥] ﴿أنجینا﴾ نجات دادیم [٦٦] ﴿اغرقنا﴾ غرق کردیم} [٦٧] ﴿آیة﴾ پند و عبرت {[٦٩] ﴿أتلُ﴾ بخوان. بیا نکن ﴿نبأ﴾ خبر. سر گذشت} [٧١] ﴿عاکفین﴾ ملازمان و مداومان بر عبادت بتها [٧٥] ﴿أفرأیتُم﴾ آیا اندیشیدید سپس انجام دادید؟ [٨٢] ﴿والذي أطمعُ أن یغفرَلي﴾ کسی که برای آمرزش گناهان به سوی او مراجعه می‌شود ﴿یومَ الدین﴾ روز حساب. روز جزا [٨٣] ﴿حُکماً﴾ حکمت. معرفت.

٣٦٧- قال النبيُّ - ﷺ -: «الطّهور شطرُ الایمان والحمدلله تملأُ المیزان وسبحانَ الله والحمدلله تملآن او تملأُ ما بین السماءِ والأرضِ والصلاةُ نورٌ والصدقةُ برهانٌ والصبرُ ضیاءٌ والقرآن حجّة لک أو علیک، کلّ الناس یغدوا فبائعٌ نفسه فمعتِقها أو موبقها». رواه مسلم

پیامبر - ﷺ -: «پاکیزگی نصف ایمان است. (الحمدلله) ترازوی حسنات را پر می‌کند (سبحانَ الله والحمدُ لله) میان آسمان و زمین را پر می‌کند. (نماز نور و روشنائی است. صدقه دادن دلیل (صحت ایمان) است. صبر در خشندگی است. قرآن مدرکی است به نفع تو یا به زیان تو. همهٔ مردم بامدادان (به تلاش) برمی‌خیزند و (در نهایت) خود را می‌فروشند که یا خود را آزاد می‌کنند (با فروختن خود به خدا) یا خود را بندهٔ (شیطان و هوا و هوس) می‌کنند».

[٨٤] ﴿لسانَ صدقٍ﴾ ذکر خیر. تمجید زیبا (به اینکه مرا در انجام اعمال صالح موفق گردانی) {﴿ورثةِ الجنّة﴾ وارثان بهشت (مراد کسانی است که در پرتو ایمان به خدا و پرستش خالصانه او بهشت را به‌دست‌می‌آورند)}

وَٱجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي ٱلْأٓخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَٱجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ
ٱلنَّعِيمِ ﴿٨٥﴾ وَٱغْفِرْ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ
يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ
سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾ وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ
﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِن دُونِ ٱللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ
أَوْ يَنتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾ فَكُبْكِبُوا۟ فِيهَا هُمْ وَٱلْغَاوُۥنَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ
أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا۟ وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي
ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَآ أَضَلَّنَآ
إِلَّا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾ فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾
فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ كَذَّبَتْ
قَوْمُ نُوحٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٠٨﴾ وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ
عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ
وَأَطِيعُونِ ﴿١١٠﴾ ۞ قَالُوٓا۟ أَنُؤْمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾



[٨٧] ﴿لاتُخْزِني﴾ مرا با عذابت خوار و رسوا مکن [٨٩] ﴿بقلبٍ سليم﴾ قلبی سالم از بیماریهای ریا، نفاق و کفر [٩٠] ﴿وأزلفتِ الجنّةُ﴾ بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده می‌شود به طوری که نعمت‌های آن دیده می‌شود [٩١] ﴿بُرِّزَتْ الجحيمُ﴾ جهنم برای گمراهان آشکار گردانده می‌شود به طوری که هراسهای آن دیده می‌شود ﴿للغاوين﴾ گمراهان از راه حق [٩٣] ﴿ينتصِرون﴾ عذاب را از خود دفع می‌کنند [٩٤] ﴿فكُبْكِبوا﴾ بت‌ها یکی پس از دیگری سرنگون و افکنده می‌شوند [٩٧] ﴿إن كنّا﴾ مخفف «اِنّا کنّا» است یعنی ما بوده‌ایم [٩٨] ﴿نسوّيكم بربِّ العالمين﴾ شما را با پروردگار جهانیان در استحقاق عبادت برابر می‌دانستیم در حالی که شما ناتوان‌ترین موجودات هستید [١٠١] ﴿حميم﴾ صمیمی و دلسوز [١٠٢] ﴿كرّةً﴾ بازگشت به زندگی دنیا [١٠٣] ﴿لآيةً﴾ پند و عبرت [١٠٩] ﴿إنْ أجريَ﴾ پاداش من نیست [١١١] ﴿اتّبعكَ الأرذلون﴾ پست‌ترین و بی ارزش‌ترین افراد و فقرا از تو پیروی کرده‌اند.

٣٦٨ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «يلقى إبراهيمُ اباه فيقولُ يا ربّ! إنكَ وعدتني أن ﴿لا تُخزِني يومَ يُبعَثون﴾ فيقول الله تعالى: ﴿إنّي حرّمت الجنّةَ على الكافرين﴾ .» اخرجه البخاری.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «ابراهیم (در روز قیامت) پدرش را می‌بیند و می‌گوید: پروردگارا! به من وعده داده‌ای که ﴿در روز قیامت مرا خوار نمی‌کنی﴾ خداوند (در جواب او) می‌فرماید: ﴿من بهشت را برای کافران حرام نموده‌ام﴾ .

{[١١٢] ﴿ما علمي﴾ من نمی‌دانم} [١١٣] ﴿إنْ حسابُهم إلّا على ربّي﴾ حساب (اعمال و جزای کار) ایشان جز برعهدهٔ پروردگارم نیست { ﴿لو تشعرون﴾ اگر فهمیده و باشعور باشید [١١٤] ﴿طارد﴾ دورکننده. طردکننده

[١١٥] ﴿إنْ أنا إلّا..﴾ من نیستم مگر.. ﴿نذيرٌ﴾ بیم دهنده ﴿مبين﴾ واضح. آشکار} [١١٦] { ﴿لئنْ لم تنتهِ﴾ اگر (بدین گفتار و تبلیغ) پایان ندهی} ﴿المرجومين﴾ کشته‌شدگان با قبیح‌ترین نوع کشتن { ﴿كذّبونِ﴾ رسالت مرا تکذیب کرده‌اند. مرادروغگو نامیده‌اند} [١١٨] ﴿فافْتَحْ بيني و بينهم﴾ میان من و آنان داوری کن [١١٩] ﴿الفُلک﴾ کشتی ﴿المشحون﴾ مملو از انسان، حیوانات و کالاها (از هر نوعی یک نر و یک ماده) [١٢١] ﴿لآيةً﴾ عبرت و اندرز {[١٢٧] ﴿ما أسألكم عليه من أجرٍ﴾ من هیچ اجر و پاداشی دربرابر این دعوت از شما نمی‌طلبم} [١٢٨] {﴿أتبنون﴾ آیا می‌سازید} ﴿ريع﴾ راه یا مکان بلند ﴿آيةً﴾ بنای مرتفع و سر به فلک کشیده که انگار کوه است ﴿تعبثون﴾ کارهای بیهوده‌ای که جز تفاخر توخالی نیست انجام می‌دهید [١٢٩] ﴿مصانعَ﴾ دژها و کاخ‌ها { ﴿لعلّكم تخلُدون﴾ انگار جاودانه می‌مانید [١٣٠] ﴿بطشتُم جبّارين﴾ همچون ستمگران و سرکشان مجازات می‌کنید} [١٣٣] ﴿أمدّكم﴾ به شما نعمت داده است و برایتان مسخر کرده است ﴿أنعام﴾ شتر، گاو، گوسفند و بز.

قَالَ وَمَا عِلۡمِي بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١١٢﴾ إِنۡ حِسَابُهُمۡ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّيۖ
لَوۡ تَشۡعُرُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١١٤﴾ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٞ
﴿١١٥﴾ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ يَٰنُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمَرۡجُومِينَ ﴿١١٦﴾ قَالَ
رَبِّ إِنَّ قَوۡمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَٱفۡتَحۡ بَيۡنِي وَبَيۡنَهُمۡ فَتۡحٗا وَنَجِّنِي وَمَن
مَّعِيَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١١٨﴾ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ
﴿١١٩﴾ ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا بَعۡدُ ٱلۡبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ
أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾ كَذَّبَتۡ
عَادٌ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ إِنِّي لَكُمۡ
رَسُولٌ أَمِينٞ ﴿١٢٥﴾ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٢٦﴾ وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ
مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٢٧﴾ أَتَبۡنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ
ءَايَةٗ تَعۡبَثُونَ ﴿١٢٨﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمۡ تَخۡلُدُونَ ﴿١٢٩﴾
وَإِذَا بَطَشۡتُم بَطَشۡتُمۡ جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٣١﴾
وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِيٓ أَمَدَّكُم بِمَا تَعۡلَمُونَ ﴿١٣٢﴾ أَمَدَّكُم بِأَنۡعَٰمٖ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾
وَجَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ
﴿١٣٥﴾ قَالُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡنَآ أَوَعَظۡتَ أَمۡ لَمۡ تَكُن مِّنَ ٱلۡوَٰعِظِينَ ﴿١٣٦﴾

٣٦٩ـ عن جابر ـ رضی الله عنه ـ انّ رسولَ الله ـ ﷺ ـ قال: «اِتّقوا الظُّلم؛ فاِنّ الظلمَ ظُلُماتٌ یومَ القیامة، و اِتّقوا الشُّحَّ، فاِنّ الشحَّ اهلکَ مَن کانَ قبلکم، حَمَلَهم علی آن سَفَکوا دمائَهم واستحلوا محارِمهم». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «از ظلم و ستم بپرهیزید، زیرا ظلم و ستم تاریکیهای روز قیامت است و از طمع و آزمندی بپرهیزید زیرا آزمندی مردمی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت و آنان را وادار نمود تا خونهایشان را بریزند و محارمشان را حلال شمارند».

[۱۳۷] ﴿إن هذا إلاّ...﴾ این چیزهایی که برای ما آورده‌ای نیست جز... ﴿خُلقُ الأولین﴾ عادت قومی که قبل از تو آمده‌اند و مثل تو ادعا می‌کردند [۱۳۸] ﴿ما نحنُ بمعذَّبین﴾ ما عذاب داده نمی‌شویم (نه در دنیا، نه در آخرت)

إِنْ هَٰذَآ إِلَّا خُلُقُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿١٣٨﴾ فَكَذَّبُوهُ
فَأَهْلَكْنَٰهُمْ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ
لَهُمْ أَخُوهُمْ صَٰلِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾
فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٤٤﴾ وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِىَ
إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٤٥﴾ أَتُتْرَكُونَ فِى مَا هَٰهُنَآ ءَامِنِينَ ﴿١٤٦﴾
فِى جَنَّٰتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٧﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿١٤٨﴾
وَتَنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا فَٰرِهِينَ ﴿١٤٩﴾ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ
﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوٓا۟ أَمْرَ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ ٱلَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ
وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوٓا۟ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾ مَآ أَنتَ
إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِـَٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٥٤﴾ قَالَ
هَٰذِهِۦ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿١٥٥﴾ وَلَا تَمَسُّوهَا
بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا۟
نَٰدِمِينَ ﴿١٥٧﴾ فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً ۖ وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾

[۱۳۹] ﴿آیة﴾ درس عبرت. نشانه قدرت {[۱٤٦] ﴿هُهنا﴾ این دنیا ﴿آمنین﴾ در امن و امان [۱٤٧] ﴿جنّات﴾ باغها ﴿عیون﴾ چشمه‌سارها [۱٤٨] ﴿زُروع﴾ کشتزارها} ﴿طلعُها﴾ میوه خرمای نورس ﴿هضیم﴾ خرمای رسیده. یا پر و درهم فرورفته [۱٤٩] {﴿تنحِتون﴾ می‌تراشید} ﴿فارهین﴾ حاذقانه و ماهرانه در تراشیدن [۱٥٣] ﴿من المسحّرین﴾ از عقل از دست‌دادگان به سبب جادوی زیاد [۱٥٥] ﴿لهاشِربٌ﴾ او نصیبی از آب دارد که از آن می‌نوشد [۱٥٦] {﴿لا تمسُّوها بسوءٍ﴾ کمترین آزاری به آن نرسانید} ﴿فیأخذَکُم﴾ شما را هلاک می‌کند [۱٥٧] ﴿فعقروها﴾ شتر را کشتند (او را با تیر زدند و کشتند) ﴿نادمین﴾ پشیمان‌شدگان. پشیمانی از ترس اینکه صالح راستگو باشد: نه پشیمانی توبه).

۳۷۰- قال رسول‌الله - ﷺ -: «إنّ اللّه عزّ وجلّ یقبلُ توبة العبدِ ما لم یُغرْ غِر». رواه الترمذی
پیامبر - ﷺ - فرمود: «خداوند عزوجل توبه بنده‌اش را تا لحظه‌ای که روح به حلقومش نرسد می‌پذیرد».

۳۷۱- قال رسول الله - ﷺ -: «إنّ اللّه تعالی یبسُط یدَه باللیل لیتوب مسیءُ النهار و یبسط یَدَه باالنهار لیتوبَ مسیءُ اللیل حتّی تطلُع الشّمس من مغربها». رواه مسلم.
پیامبر - ﷺ - فرمود: «خداونددست (مغفرتش) را در شب می‌گستراند تا توبهٔ کسی را که در روز گناه نموده قبول نماید و دست (مغفرتش) را در روز می‌گستراند تا توبه کسی را که در شب گناه نموده بپذیرد (و این پذیرش توبه ادامه دارد) تا اینکه خورشید از مغرب طلوع می‌کند».

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ
﴿١٦١﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٦٣﴾ وَمَآ
أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦٤﴾
أَتَأْتُونَ ٱلذُّكْرَانَ مِنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦٥﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم
مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾ قَالُوا۟ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَٰلُوطُ
لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾
رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾ فَنَجَّيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾
إِلَّا عَجُوزًا فِي ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْـَٔاخَرِينَ ﴿١٧٢﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم
مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم
مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾ كَذَّبَ أَصْحَٰبُ
لْـَٔيْكَةِ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي لَكُمْ
رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٧٩﴾ وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ
مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٨٠﴾ ۞ أَوْفُوا۟ ٱلْكَيْلَ وَلَا
تَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾ وَزِنُوا۟ بِٱلْقِسْطَاسِ ٱلْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾
وَلَا تَبْخَسُوا۟ ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا۟ فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾



[١٦٤] ﴿إنْ أجريَ﴾ پاداش من نیست {[١٦٥] ﴿أتأتون الذُّكران من العالمين﴾ آیا درمیان جهانیان، به سراغ جنس ذکور می‌روید (و با ایشان بجای زنان آمیزش می‌نمائید)} [١٦٦] ﴿تذرون﴾ رها می‌کنید {﴿ما خلق لكم..﴾ همسرانی را که پروردگارتان برایتان آفریده است} ﴿قومٌ عادون﴾ قوم متجاوز از حدود و مقررات الهی {[١٦٧] ﴿لئن لم تنتهِ﴾ اگر (از این سخنان) دست نکشی. اگر (به گفته‌هایت) پایان ندهی ﴿لتكوننَّ من المخرَجين﴾ از زمرهٔ اخراج‌شدگان (و تبعیدشدگان از شهر و دیار ما) خواهی بود} [١٦٨] ﴿من القالين﴾ از بیزاران و متنفران [١٧١] ﴿إلاّ عجوزاً في الغابرين﴾ مگر همسر او که همراه بقیه در عذاب گرفتار و هلاک گردید [١٧٢] ﴿دمّرنا الآخرين﴾ دیگران را به شدت هلاک کردیم [١٧٣] ﴿و أمطرنا عليهم مطراً﴾ از آسمان همچون باران، سنگهایی بر سرشان نازل کردیم ﴿ساءَ﴾ زشت است ﴿المنذَرين﴾ کسانی که پیامبرشان آنان را در صورت ایمان نیاوردن به عذاب سخت تهدید کرده بود [١٧٦] ﴿أصحاب الأيكة﴾ ایکه: درختهای فراوان و در یکدیگر فرو رفته (قوم شعیب که در نزدیکی مدین می‌زیستند) [١٨١] {﴿أوفوا الكيلَ﴾ پیمانه را به تمام و کمال بپردازید} ﴿المخسِرين﴾ کاهندگان از حقوق مردم با کاستن از پیمانه و ترازو [١٨٢] {﴿زِنوا﴾ وزن کنید. بکشید} ﴿القسطاس المستقيم﴾ ترازوی عادلانه [١٨٣] ﴿لاتبخَسوا﴾ نکاهید ﴿لاتعثوا﴾ فساد نکنید.

۳۷۲ـ عن ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ انّ النبيّ ـ ﷺ ـ: نهى عن النجش. اخرجه البخاري، مسلم، النسائي و ابن ماجه
از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که فرمود: پیامبر ـ ﷺ ـ از بیع نجش نهی نموده است. (بیع نجش آن است که کسی بدون اینکه قصد خرید داشته باشد بر قیمت کالا بیفزاید تا دیگران را بفریبد).

[۱۸٤] ﴿والجبلّة الأولين﴾ و اقوام و ملتهای گذشته را خلق کرد [۱۸٥] ﴿المسحّرين﴾ عقل از دست‌دادگان به سبب جادوی زیاد [۱۸۷] { ﴿فاسقِطْ علينا﴾ بر سر ما فرو ریز} ﴿كِسَفاً﴾ تکه‌ای عذاب [۱۸۹] { ﴿فأخذهم﴾ ایشان را فرو گرفت ﴿الظلّة﴾ ابر بزرگی که از شدت گرما به زیر آن پناه برده بودند و ابر بر آنان باران آتش باراند و همگی آنان را سوزاند} [۱۹۲] ﴿إنّه﴾ مسلماً قرآن ﴿تنزيلُ﴾ فرو فرستاده شده (مصدر است به معنی اسم مفعول)} [۱۹۳] ﴿الروح الامين﴾ جبرئيل ـ ﷺ ـ [۱۹٤] ﴿المنذرين﴾ بیم دهندگان از عقاب الهی [۱۹٥] ﴿بلسان عربي مبين﴾ با زبان عربی واضح [۱۹٦] ﴿زُبُرِ الأولين﴾ کتابهای پیامبران گذشته [۱۹۷] ﴿آيةً﴾ دلیلی بر صدق پیامبر ـ ﷺ ـ [۱۹۸] ﴿الأعجمين﴾ غیر عربها [۲۰۰] ﴿سلكناه﴾ آن را وارد می‌گردانیم {[۲۰۱] ﴿أليم﴾ دردناک} [۲۰۲] ﴿بغتة﴾ ناگهانی [۲۰۳] ﴿هل نحنُ منظرون﴾ آیا به ما مهلت داده می‌شود تا ایمان بیاوریم؟ (پس از مشاهده عذاب درخواست

وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ وَٱلْجِبِلَّةَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٨٤﴾ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ
مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٥﴾ وَمَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ
ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿١٨٦﴾ فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ إِن كُنتَ
مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٨٧﴾ قَالَ رَبِّيٓ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٨﴾ فَكَذَّبُوهُ
فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ ٱلظُّلَّةِ إِنَّهُۥ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ
ٱلْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ
مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُۥ لَفِي زُبُرِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ ءَايَةً أَن يَعْلَمَهُۥ
عُلَمَٰٓؤُاْ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٩٧﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَٰهُ عَلَىٰ بَعْضِ ٱلْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾
فَقَرَأَهُۥ عَلَيْهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾ كَذَٰلِكَ سَلَكْنَٰهُ
فِي قُلُوبِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِۦ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلْعَذَابَ
ٱلْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾ فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾ فَيَقُولُواْ
هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٠٤﴾ أَفَرَءَيْتَ
إِن مَّتَّعْنَٰهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَآءَهُم مَّا كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾

فرصتی می‌کنند که ایمان بیاورند. به فرعون گفته شده بود: «الآن ایمان می‌آوری؟! در حالی که همواره عاصی و سرکش بوده‌ای») [۲۰٥] ﴿أفرأيت﴾ به من خبر بده ﴿متّعنا هم سنين﴾ آنان را رها کنیم تا سالهای زیادی از زندگی دنیوی بهره‌مند شوند.

۳۷۳ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مَثل المؤمنين في توادّهم و تراحمهم وتعاطفهم مَثَلُ الجسد إذا اِشتكى منه عضوٌ تداعى له سائر الجسد بالسّهر والحمّى». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «انسانهای مؤمن در مهربانی، علاقه و همکاری باهم مانند جسدی هستند که اگر عضوی از اعضای آن درد کند، سائر اعضای جسد، در ناراحتی و تب قرار می‌گیرند».

[٢٠٧] «ما أغنی عنهم» چه چیز آنان را بی نیاز می‌کند (هیچ چیزی آنان را بی نیاز نمی‌کند) {[٢٠٨] «قریة» شهر و دیار. مراد ساکنان آنجا است} [٢٠٩] «ذکری» یادآوری برای ایشان [٢١٠] «و ما تنزّلت به...» این قرآن را شیاطین فرونیاورده‌اند [٢١٢] «ما ینبغی» درست نیست. جایز نیست «عن السّمع لمعزولون» از گوش فرا دادن به تکلم فرشتگان به قرآن، منع شده‌اند [٢١٥] «اخفض جناحک» متواضع و فروتن باش [٢١٩] «تقلّبک في السجادین» انتقال تو از حالی به حالی در نماز همراه نمازگزاران {[٢٢٢] «أفّاكٍ أثيم» کذابی که دائماً دروغهای بزرگ سرهم می‌کند} [٢٢٣] «یلقون السّمعَ» با دقت گوش می‌دهند و برای آن سر خود را خم می‌کنند [٢٢٤] «والشعراء يتّبعهم الغاوون» گمراهان از شعراء پیروی می‌کنند و شعرهای او را روایت می‌کنند [٢٢٥] «في كلِّ وادٍ» در هر اسلوب از اسلوب‌های سخن از قبیل: مدح، هجاء و... «يهيمون» غرق در آن می‌شوند و در مدح و هجاء از حد تجاوز می‌کنند [٢٢٧] «وانتصروا» با هجاء حق به هجاء باطل کافران پاسخ دادند «أيّ منقلب ينقلبون» جایگاه بدی که به آنجا برخواهند گشت.

مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ ﴿٢٠٧﴾ وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ إِلَّا
لَهَا مُنذِرُونَ ﴿٢٠٨﴾ ذِكۡرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٢٠٩﴾ وَمَا تَنَزَّلَتۡ بِهِ
ٱلشَّيَٰطِينُ ﴿٢١٠﴾ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمۡ وَمَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٢١١﴾ إِنَّهُمۡ
عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ ﴿٢١٢﴾ فَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ
مِنَ ٱلۡمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾ وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ﴿٢١٤﴾ وَٱخۡفِضۡ
جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٢١٥﴾ فَإِنۡ عَصَوۡكَ فَقُلۡ إِنِّي
بَرِيٓءٞ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿٢١٦﴾ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾ ٱلَّذِي
يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٢١٩﴾ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ
ٱلۡعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾ هَلۡ أُنَبِّئُكُمۡ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَٰطِينُ ﴿٢٢١﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ
كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ﴿٢٢٢﴾ يُلۡقُونَ ٱلسَّمۡعَ وَأَكۡثَرُهُمۡ كَٰذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾
وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلۡغَاوُۥنَ ﴿٢٢٤﴾ أَلَمۡ تَرَ أَنَّهُمۡ فِي كُلِّ وَادٖ
يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾ وَأَنَّهُمۡ يَقُولُونَ مَا لَا يَفۡعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَذَكَرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱنتَصَرُواْ مِنۢ
بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٖ يَنقَلِبُونَ ﴿٢٢٧﴾

سُورَةُ النَّمۡلِ

ترتيبها ٢٧ — آياتها ٩٣

٣٧٤- سئل جبرئیل رسولَ الله - ﷺ - عن الإحسان، فقال - ﷺ -: «أن تعبدَ الله كأنک تراهُ فإن لم تکن تراهُ فإنّه یراک». أخرجه مسلم

جبرئیل از پیامبر - ﷺ - درمورد احسان پرسید، فرمود: «آن است که بگونه‌ای خدا را عبادت کنی که انگار او را می‌بینی، که اگر تو هم آن را نمی‌بینی قطعاً او تو را می‌بیند».

سورۀ نمل [۱] ﴿طس﴾ خوانده می‌شود: طا. سین ﴿مبین﴾ بیان‌کننده تمام چیزهای مفید برای انسان است [۲] ﴿هدیً﴾ هدایتگر {﴿بُشری﴾ مژده‌رسان} [۳] ﴿یقیمون الصلاة﴾ حقوق نماز را آن گونه که خداوند واجب کرده است به جا می‌آورند ﴿یوقِنون﴾ قاطعانه ایمان دارند، انگار چیزی را که بدان ایمان دارند می‌بینند [٤] {﴿زیّنّا لهم أعمالَهم﴾ اعمالشان را (توسط وسوسهٔ شیطان و اتباع و یاران شیطان، و انسانهای شیطان‌صفت) در نظرشان می‌آرائیم} ﴿یعمهون﴾ سرگردان و متحیرند [٦] ﴿لتلقّ﴾ به تو القاء و عطا می‌گردد ﴿من لدن﴾ از پیش [۷] ﴿آنستُ ناراً﴾ آتشی دیده‌ام ﴿بشهاب﴾ شعله‌ای از آتش ﴿قَبَس﴾ برگرفته و برداشته شده از اصل ﴿تصطلون﴾ خود را با آتش گرم کنید [۸] ﴿بُورِک﴾ مقدس، پاک و پر خیر است ﴿من فی النار﴾ کسی که نزدیک آتش است (موسی ﷺ) ﴿و من حولَها﴾ کسی که در اطراف است (فرشتگان حاضر) [۱۰] {﴿ألقِ عصاک﴾ عصایت را بینداز} ﴿تهتزّ﴾ با شدت و مضطرب حرکت می‌کند ﴿کأنّها جانّ﴾ انگار مار روشن و سریع‌السیر است ﴿ولم یُعقّب﴾ به پشت سر نگاه نکرد (برنگشت) [۱۱] ﴿إلا من ظلم﴾ و اما کسی که با ارتکاب گناه به خود ظلم کند ﴿بدَّلَ حُسناً بعدَ سوء﴾ به جای کار بد، کار خوب انجام دهد [۱۲] ﴿في جیبک﴾ در یقه پیراهنت بالای سینه ﴿بیضاء﴾ درخشان و نورانی‌تر از خورشید ﴿من غیرِ سوء﴾ بدون بیماری (پیسی یا مانند آن) ﴿تسع آیات﴾ نه معجزه که بیانگر صدق رسالت تو است [۱۳] {﴿فلمّا جاءتهم﴾ هنگامی‌که پیش ایشان آمد. مراد از آمدن، پدیدارشدن و جلوه‌گر گشتن است} ﴿مبصِرةً﴾ قابل دید و واضح.

الحزب ۳۸

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

طسٓۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡقُرۡءَانِ وَكِتَابٖ مُّبِينٍ ﴿١﴾ هُدٗى وَبُشۡرَىٰ
لِلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم
بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمۡ
أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُمۡ يَعۡمَهُونَ ﴿٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمۡ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ
وَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡأَخۡسَرُونَ ﴿٥﴾ وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلۡقُرۡءَانَ مِن
لَّدُنۡ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ﴿٦﴾ إِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهۡلِهِۦٓ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا سَـَٔاتِيكُم
مِّنۡهَا بِخَبَرٍ أَوۡ ءَاتِيكُم بِشِهَابٖ قَبَسٖ لَّعَلَّكُمۡ تَصۡطَلُونَ ﴿٧﴾ فَلَمَّا
جَآءَهَا نُودِيَ أَنۢ بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنۡ حَوۡلَهَا وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ
ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٨﴾ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّهُۥٓ أَنَا ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٩﴾ وَأَلۡقِ عَصَاكَۚ
فَلَمَّا رَءَاهَا تَهۡتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنّٞ وَلَّىٰ مُدۡبِرٗا وَلَمۡ يُعَقِّبۡۚ يَٰمُوسَىٰ لَا تَخَفۡ
إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ﴿١٠﴾ إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسۡنَۢا بَعۡدَ
سُوٓءٖ فَإِنِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١١﴾ وَأَدۡخِلۡ يَدَكَ فِي جَيۡبِكَ تَخۡرُجۡ بَيۡضَآءَ
مِنۡ غَيۡرِ سُوٓءٖۖ فِي تِسۡعِ ءَايَٰتٍ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَقَوۡمِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ
﴿١٢﴾ فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ ءَايَٰتُنَا مُبۡصِرَةٗ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ﴿١٣﴾

[١٤] ﴿جَحدوابها﴾ آن را انکار کردند و نپذیرفتند {﴿استَيقَنَتها﴾ آنها را کاملاً باور داشتند و یقیناً می‌دانستند} ﴿علوّاً﴾ از روی تکبر از ایمان آوردن به آن {[١٥] ﴿علماً﴾ دانش فراوان} [١٦] {﴿عُلِّمنا﴾ به ما یاد داده شده

وَجَحَدُوا۟ بِهَا وَٱسْتَيْقَنَتْهَآ أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَٱنظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَٰنَ عِلْمًا ۖ
وَقَالَا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾
وَوَرِثَ سُلَيْمَٰنُ دَاوُۥدَ ۖ وَقَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ ٱلطَّيْرِ
وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَىْءٍ ۖ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَحُشِرَ
لِسُلَيْمَٰنَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ وَٱلطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾
حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَوْا۟ عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمْلُ ٱدْخُلُوا۟
مَسَٰكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَٰنُ وَجُنُودُهُۥ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
﴿١٨﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَىَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَٰلِحًا
تَرْضَىٰهُ وَأَدْخِلْنِى بِرَحْمَتِكَ فِى عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٩﴾
وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِىَ لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ
ٱلْغَآئِبِينَ ﴿٢٠﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُۥ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَا۟ذْبَحَنَّهُۥٓ
أَوْ لَيَأْتِيَنِّى بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ
أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍۭ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾

است} ﴿مَنطِقَ الطَّيرِ﴾ فهمیدن سخن پرندگان (چون سلیمان صدای پرندگان را می‌فهمید از آن به سخن گفتن تعبیر شده است) {﴿أوتينا﴾ به ما داده شده است} [١٧] ﴿حُشِرَ﴾ گردآورده شد ﴿يوزعونَ﴾ جلویی‌ها نگاه داشته شدند تا دیگران بدانان برسند [١٨] {﴿واد النّمل﴾ درۀ مورچگان. سرزمین مورچگان} ﴿لا يحطِمَنَّكُم سليمانُ﴾ با پا گذاشتن روی شما، شما را له و نابود نکنند (خود را در معرض هلاک قرار ندهید) [١٩] ﴿فتبسّم ضاحِكاً﴾ تبسم کرد و خندید (تبسم آغاز خندیدن و بدون صدا است) ﴿أوزعني﴾ چنان کن که همواره سپاسگزار نعمت‌های تو باشم [٢١] ﴿بسلطانٍ مبين﴾ دلیلی واضح و بیانگر عذر وی در تأخیر [٢٢] ﴿غيرَ بعيد﴾ زمان کم ﴿بنبأ﴾ با خبر مهم.

٣٧٥ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ عن معاشر الأنبياء: «لا نُورَث، ما تركنا فهو صدقة إنما يأكل آل محمد من هذا المال». متفق‌عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ درمورد پیامبران فرمود: «از ما پیامبران ارث برده نمی‌شود و هرچه را برجای بگذاریم صدقه است، قطعاً آل محمد تنها از این مال می‌خورند».

٣٧٦ـ قال ـ ﷺ ـ: «إنّ نملةً قرصتْ نبيّاً من الأنبياء، فأمَرَ بقريةِ النّملِ فأحرِقتْ فأوحى الله إليه: أفي أن قرصتكَ نملةٌ اهلكتَ أمةً من الأمم تسبح؟!». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مورچه‌ای یکی از پیامبران را گزید، و آن پیامبر دستور داد تا شهر مورچه را آتش زنند، خداوند به او وحی نمود: آیا به خاطر اینکه یک مورچه تو را گزید، امتی از امتها را که تسبیح خدا می‌کردند، نابود کردی؟!».

[۲۳] ﴿إمرأةً﴾ مراد: بلقیس ملکه سبا است ﴿عرش﴾ تخت پادشاهی [۲٤] ﴿فصدَّهم عن السبیل﴾ ایشان را از راه حق بازداشته و بدر برده است [۲٥] ﴿ألاّ یسجدوا﴾ هان ای قوم من سجده برید. یا هدایت نمی‌شوند تا برای خدا سجده برند («لا» اضافه شده و با نون «أن» ادغام پیدا کرده است) ﴿يُخرِجُ الخَبْءَ﴾ چیزهای نهان و پوشیده را آشکار می‌سازد (نهان آسمان، باران است؛ و نهان زمین، گیاه، گنج و... است) [۲۸] ﴿تولَّ عنهم﴾ کمی از ایشان دور شو ﴿ماذا یرجعون﴾ تصمیم ایشان بعد از مشورت چه خواهد بود [۲۹] ﴿الملأ﴾ روسا و سران قوم [۳۱] ﴿ألاّ تعلوا﴾ تا اینکه بر من تکبر نکنید ﴿مسلمین﴾ ایمانداران. فرمانبرداران و خاضعان [۳۲] ﴿تشهدون﴾ حاضر می‌شوید (برای رایزنی) [۳۳] ﴿أولوباس﴾ دارندگان شدت وحدت جنگی.

إِنِّي وَجَدتُّ ٱمۡرَأَةٗ تَمۡلِكُهُمۡ وَأُوتِيَتۡ مِن كُلِّ شَيۡءٖ وَلَهَا
عَرۡشٌ عَظِيمٞ ﴿٢٣﴾ وَجَدتُّهَا وَقَوۡمَهَا يَسۡجُدُونَ لِلشَّمۡسِ مِن
دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ
فَهُمۡ لَا يَهۡتَدُونَ ﴿٢٤﴾ أَلَّا يَسۡجُدُواْۤ لِلَّهِ ٱلَّذِي يُخۡرِجُ ٱلۡخَبۡءَ
فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُخۡفُونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ ﴿٢٥﴾ ٱللَّهُ
لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ۩ ﴿٢٦﴾ ۞ قَالَ سَنَنظُرُ
أَصَدَقۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٢٧﴾ ٱذۡهَب بِّكِتَٰبِي هَٰذَا
فَأَلۡقِهۡ إِلَيۡهِمۡ ثُمَّ تَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَٱنظُرۡ مَاذَا يَرۡجِعُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَتۡ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلۡمَلَؤُاْ إِنِّيٓ أُلۡقِيَ إِلَيَّ كِتَٰبٞ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُۥ مِن سُلَيۡمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسۡمِ
ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾ أَلَّا تَعۡلُواْ عَلَيَّ وَأۡتُونِي مُسۡلِمِينَ ﴿٣١﴾
قَالَتۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ أَفۡتُونِي فِيٓ أَمۡرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمۡرًا حَتَّىٰ
تَشۡهَدُونِ ﴿٣٢﴾ قَالُواْ نَحۡنُ أُوْلُواْ قُوَّةٖ وَأُوْلُواْ بَأۡسٖ شَدِيدٖ وَٱلۡأَمۡرُ إِلَيۡكِ
فَٱنظُرِي مَاذَا تَأۡمُرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَتۡ إِنَّ ٱلۡمُلُوكَ إِذَا دَخَلُواْ قَرۡيَةً
أَفۡسَدُوهَا وَجَعَلُوٓاْ أَعِزَّةَ أَهۡلِهَآ أَذِلَّةٗۚ وَكَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ ﴿٣٤﴾
وَإِنِّي مُرۡسِلَةٌ إِلَيۡهِم بِهَدِيَّةٖ فَنَاظِرَةُۢ بِمَ يَرۡجِعُ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ﴿٣٥﴾

الحزب ۳۸

سجدة

۳۷۷- قال رسول‌الله - ﷺ -: «یقول الله تعالی: یا عبادي! لو إنّ اوّلكم وآخرَكم و إنسَكم وجنَّكم، كانوا على أتقى قلبِ رجُلٍ منكم مازاد ذلكَ في ملكي شيئاً؛ يا عبادي! إنّما هي اعمالكم أحصيها لكم ثمّ أوفّيكم اياها، فمن وجَدَ خيراً فليحمدِ الله، ومن وجد غير ذلک فلا يلومنَّ إلّا نفسَه». اخرجه مسلم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «خداوند می‌فرماید: ای بندگانم! گر اول و آخر شما اعم از انسان یا جن، به اندازهٔ متقی ترین فرد، تقوا داشته باشید، چیزی بر دارائی من نمی‌افزاید؛ ای بندگان من! اگر اول و آخر شما اعم از انسان یا جن به اندازهٔ فاسدترین فرد، فاسد و فاسق باشید، چیزی از دارائی من کم نمی‌کند؛ ای بندگان من! این تنها اعمال شما است که برایتان برمی‌شمارم و آنها را به تمام و کمال به شما برمی‌گردانم (و ثواب یا عقاب آن را به شما می‌رسانم) پس اگر کسی نامهٔ اعمالش را خوب یافت باید خدا را شکر کند و هرکس غیر از این یافت باید تنها خودش را سر زنش کند».

[٣٦] ﴿أَتمدّونَنِ بمالٍ﴾ صحیح است که به من دارایی بدهید؟ (صحیح نیست) {﴿آتانِ﴾ به من عطاء فرموده است ﴿آتاکم﴾ آورده‌اید ﴿تفرَحون﴾ شادمان و خوشحال می‌شوید} [٣٧] ﴿ارجع إلیهم﴾ این خطاب سلیمان است به

فَلَمَّا جَآءَ سُلَيۡمَٰنَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٖ فَمَآ ءَاتَىٰنِۦَ ٱللَّهُ خَيۡرٞ مِّمَّآ
ءَاتَىٰكُمۚ بَلۡ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمۡ تَفۡرَحُونَ ٣٦ ٱرۡجِعۡ إِلَيۡهِمۡ فَلَنَأۡتِيَنَّهُم
بِجُنُودٖ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخۡرِجَنَّهُم مِّنۡهَآ أَذِلَّةٗ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ٣٧ قَالَ
يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ أَيُّكُمۡ يَأۡتِينِي بِعَرۡشِهَا قَبۡلَ أَن يَأۡتُونِي مُسۡلِمِينَ ٣٨
قَالَ عِفۡرِيتٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَۖ وَإِنِّي
عَلَيۡهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٞ ٣٩ قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُۥ عِلۡمٞ مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ
بِهِۦ قَبۡلَ أَن يَرۡتَدَّ إِلَيۡكَ طَرۡفُكَۚ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسۡتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا
مِن فَضۡلِ رَبِّي لِيَبۡلُوَنِيٓ ءَأَشۡكُرُ أَمۡ أَكۡفُرُۖ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ
لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيّٞ كَرِيمٞ ٤٠ قَالَ نَكِّرُواْ لَهَا عَرۡشَهَا
نَنظُرۡ أَتَهۡتَدِيٓ أَمۡ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهۡتَدُونَ ٤١ فَلَمَّا جَآءَتۡ قِيلَ
أَهَٰكَذَا عَرۡشُكِۖ قَالَتۡ كَأَنَّهُۥ هُوَۚ وَأُوتِينَا ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهَا وَكُنَّا مُسۡلِمِينَ
٤٢ وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعۡبُدُ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ إِنَّهَا كَانَتۡ مِن قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ
٤٣ قِيلَ لَهَا ٱدۡخُلِي ٱلصَّرۡحَۖ فَلَمَّا رَأَتۡهُ حَسِبَتۡهُ لُجَّةٗ وَكَشَفَتۡ عَن
سَاقَيۡهَاۚ قَالَ إِنَّهُۥ صَرۡحٞ مُّمَرَّدٞ مِّن قَوَارِيرَۗ قَالَتۡ رَبِّ إِنِّي
ظَلَمۡتُ نَفۡسِي وَأَسۡلَمۡتُ مَعَ سُلَيۡمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٤

رئیس گروه بلقیس {به سوی ایشان برگرد ﴿فلنأتینّهم﴾ به سراغ آنان می‌آئیم ﴿جنود﴾ لشکرها} ﴿لاقبلَ لهم بها﴾ تاب و توان مقاومت در برابر آن را ندارند ﴿صاغرون﴾ خواران و ذلیلان با اسیر شدن [٣٨] {﴿الملأُ﴾ بزرگان. رؤساء ﴿أیکم﴾ کدامیک از شما ﴿یأتیني بعرشِها﴾ تخت بلقیس را برای من می‌آورد ﴿یأتوني﴾ پیش من بیایند} ﴿مسلمین﴾ خاضعانه [٣٩] ﴿عفریتٌ من الجنّ﴾ جن رئیس و بسیار نیرومند {﴿آتیکَ به﴾ آن‌را نزد تو می‌آورم} ﴿من مقامکَ﴾ از جایت. از مجلس داوریت میان رعیت (از چاشتگاه تا ظهر برای داوری می‌نشست) [٤٠] ﴿الذي عنده علمٌ﴾ یکی از فرشتگان (آصف یا جبرئیل یا غیر این دو) {﴿یرتدَّ﴾ برگردد (مراد چشم برهم نهادن است} ﴿طرفُک﴾ نگاهت. پلک چشمت بعد از باز شدن (کنایه از سرعت است) ﴿لیبلوَني﴾ تا مرا امتحان کند (در حالی که از من به من آگاهتر است) [٤١] ﴿نکّروا لها عرشَها﴾ ویژگی‌های او را تغییر دهید به طوری که شناخته نشود {[٤٢] ﴿کأنّهُ هو﴾ مثل اینکه خودش است. انگار این همان است ﴿أوتینا العلمَ﴾ آگاهی یافته بودیم} [٤٤] ﴿ادخلي الصّرحَ﴾ داخل قصر شو (سلیمان قصری بنا کرده بود و راههای آن را از شیشه صاف و بلورین ساخته بود که در زیر آن آب جاری بود) ﴿رأته﴾ بلقیس راههای قصر را دید که از بلور صاف ساخته شده است ﴿حَسِبتْه﴾ گمان برد ﴿لُجّة﴾ آب فراوان ﴿کشفتْ عن ساقَیها﴾ از ترس اینکه لباسش خیش شود پاهای خود را برهنه کرد ﴿ممرَّد﴾ صیقلی زده و صاف ﴿من قواریر﴾ ساخته شده از شیشه.

{[٤٥] ﴿فریقانِ﴾ دو گروه. دودسته . مراد کافران و مؤمنان است ﴿یختصمون﴾ نزاع و کشمکش می‌کنند [٤٦] ﴿لم تستعجلون﴾ چرا عجله می‌کنید ﴿السیّئة﴾ بدی (مراد عذاب خدا است) ﴿الحسنة﴾ نیکی (مراد نعمت و رحمت حاصل از ایمان به خداوند است)} ﴿لولا﴾ چرا نه [٤٧] ﴿اطیّرنابکَ﴾ شما را بد فال و بد شوم می‌دانیم، چون دچار سختی شده‌ایم ﴿طائرکم عندَالله﴾ بد بدبختی و بدطالعی شما از سوی خدا است ﴿تُفتنون﴾ شیطان شما را گول می‌زند [٤٨] {﴿المدینة﴾ شهر. مراد شهر حِجر است که بین حجاز و شام واقع است و «مدائن صالح» نامیده می‌شود} ﴿تسعةُ رهطٍ﴾ نه نفر از رؤسا هرکدام با دارودسته‌اش [٤٩] ﴿تقاسموا بالله﴾ به خدا سوگند بخورید (همدیگر را دستور دادند که به خدا سوگند بخورند) ﴿لنبیّتنّهُ و أهلَه﴾ او و خانواده‌اش را شبانه خواهیم کشت ﴿ما شهدْنا﴾ ما حاضر نبوده‌ایم ﴿مهلکَ أهلِه﴾ مکان هلاک ایشان [٥٠] ﴿مکروا﴾ مخفیانه چاره‌جویی کردند {﴿وهم لا یشعرون﴾

وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ فَإِذَا
هُمۡ فَرِيقَانِ يَخۡتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ لِمَ تَسۡتَعۡجِلُونَ
بِٱلسَّيِّئَةِ قَبۡلَ ٱلۡحَسَنَةِۖ لَوۡلَا تَسۡتَغۡفِرُونَ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ
تُرۡحَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالُواْ ٱطَّيَّرۡنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَۚ قَالَ طَٰٓئِرُكُمۡ
عِندَ ٱللَّهِۖ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ تُفۡتَنُونَ ﴿٤٧﴾ وَكَانَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ تِسۡعَةُ
رَهۡطٖ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ ﴿٤٨﴾ قَالُواْ
تَقَاسَمُواْ بِٱللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُۥ وَأَهۡلَهُۥ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِۦ مَا شَهِدۡنَا
مَهۡلِكَ أَهۡلِهِۦ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا
وَمَكَرۡنَا مَكۡرٗا وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ﴿٥٠﴾ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ مَكۡرِهِمۡ أَنَّا دَمَّرۡنَٰهُمۡ وَقَوۡمَهُمۡ أَجۡمَعِينَ
﴿٥١﴾ فَتِلۡكَ بُيُوتُهُمۡ خَاوِيَةَۢ بِمَا ظَلَمُوٓاْۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ
أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ وَأَنتُمۡ تُبۡصِرُونَ ﴿٥٤﴾ أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ
ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ ﴿٥٥﴾

در حالیکه ایشان خبر نداشتند} [٥١] ﴿دمّرناهم﴾ نابودشان کردیم [٥٢] ﴿خاویةً﴾ خالی، خراب و منهدم [٥٤] ﴿أنتم تبصرون﴾ در حالی که می‌دانید آن کار، قبیح است. یا همدیگر را در حال ارتکاب کار زشت می‌بینند (آنان برای مبالغه در گناه، گناهان را در جاهای عمومی در مقابل دید دیگران انجام می‌دادند) [٥٥] ﴿تجهلون﴾ نادانان.

٣٧٨ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اقربُ ما یکون العبدُ من ربِّهِ وهوَ ساجدٌ، فأکثِروا الدعاء». اخرجه مسلم.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش حالتی است که او در سجده است، بنابراین (در حالت سجده) بسیار دعا کنید».

[٥٦] {(أخرِجوا) بيرون كنيد (آل لوطٍ) خاندان لوط (مراد پيروان مؤمن و گرويدگان به لوط است) (أناس) مردمان} (يتطهّرون) از كار ما بيزاري و پاكي مي‌جويند [٥٧] (قدّرناها) بر او حكم كرديم (من الغابرين) اينكه در زمره باقيماندگان در عذاب باشد [٥٨] (أمطرنا عليهم مطراً) از آسمان سنگهايي همچون باران بر سر آنها نازل كرديم (ساءَ) قبيح است {(المنذَرين) بيم داده‌شدگان} [٥٩] (ءاللّه خيرٌ) آيا خدا بهتر است؟ (أمّا يشركون) يا چيزهايي كه شريك خدا مي‌سازيد؟ [٦٠] (حدائق ذاتَ بهجةٍ) باغهايي زيبا و پر رونق (قومٌ يعدِلون) قومي هستند كه از حق عدول مي‌كنند [٦١] (قراراً) مكان استقرار براي هر چيزي كه روي آن است (رواسيَ) كوههاي پابرجا و استوار (البحرين) درياي شور و درياي شيرين (حاجزاً) فاصلي كه مانع از تركيب آن دو مي‌شود [٦٢] (المضطرَّ) كسي كه سختي و درماندگي او را به تضرع به سوي خدا واداشته است[٦٣] (بشراً) بشارت‌دهندگان (بين يدي) مقابل (رحمتِهِ) باران رحمتش.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوٓاْ ءَالَ
لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ
وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ قَدَّرْنَٰهَا مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٥٧﴾ وَأَمْطَرْنَا
عَلَيْهِم مَّطَرًاۖ فَسَآءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ
عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾
أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ
مَآءً فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ
أَن تُنۢبِتُواْ شَجَرَهَآۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾
أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنْهَٰرًا وَجَعَلَ لَهَا
رَوَٰسِىَ وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزًاۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ
وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِۗ أَءِلَٰهٌ
مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِى
ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ
رَحْمَتِهِۦٓۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِۚ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾

٣٧٩ـ قال النبيّ ـ ﷺ ـ: «ما على الأرضِ مسلمٌ يدعوالله تعالى بدعوةٍ إلّا آتاهُ اللهُ إيّاها، او صَرَفَ عنه من السّوء مثلَها ما لم يدعُ بإثمٍ أو قطيعةِ رحِمٍ». فقال رجلٌ من القوم: إذاً نُكثرُ. قال: «الله اكثر». اخرجه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح
پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «بر روي زمين مسلماني نيست كه دعائي به درگاه خدا نمايد مگر اينكه خداوند آن را به او مي‌دهد يا به اندازهٔ آن بدي را از او دور مي‌گرداند، مادام كه به گناه يا قطع صلهٔ رحم دعا نكند». مردي گفت: از اين پس زياد دعا مي‌كنيم. پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند بيشتر (يعني احسان او از درخواست شما بيشتر است)».

{[٦٤] ﴿يبدأ الخلقَ﴾ آفرينش را آغاز می‌کند ﴿يُعيدهُ﴾ آن را برگشت می‌دهد ﴿هاتوا برهانكم﴾ دليل و برهان خود را بيان داريد} [٦٥] ﴿أيّان﴾ چه وقت {﴿يُبعثون﴾ بر انگيخته می‌شوند} [٦٦] ﴿إدّاركَ علمُهم في الآخرة﴾ دانش آنان دربارهٔ قيامت به پايان رسيده است ﴿عَمون﴾ چشم آنان از ديدن نشانه‌های آشكار كور است [٦٨] ﴿إنْ هذا﴾ اين نيست ﴿أساطير الأولين﴾ دروغهای موجود در كتابهای پيشينيان [٧٠] ﴿ضيق﴾ تنگی. دلتنگی [٧٢] ﴿رَدِف لكم..﴾ پشت سر تان قرار دارد و شما را دربر می‌گيرد ﴿الذي تستعجلون﴾ قسمتی از عذاب با كشته شدن دربدر به سراغشان آمد و باقی عذاب بعد از مرگ [٧٣] ﴿لذو فضل﴾ دارای لطف و كرم (از الطاف او تأخير عذاب از كافران كه شايد ايمان بياورند) [٧٤] ﴿ما تُكِنّ صدورهم﴾ اسراری كه سينه‌هايشان در خود نهان می‌دارد [٧٥] ﴿من غائبة﴾ نهان، نهفته ﴿كتابٍ مبين﴾ لوح محفوظ.

أَمَّن يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۗ
أَءِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَـٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿٦٤﴾
قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ٱلْغَيْبَ إِلَّا ٱللَّهُ ۚ وَمَا يَشْعُرُونَ
أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾ بَلِ ٱدَّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ ۚ بَلْ هُمْ
فِى شَكٍّ مِّنْهَا ۖ بَلْ هُم مِّنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟
أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا وَءَابَآؤُنَآ أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا
هَـٰذَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّآ أَسَـٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾
قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ
﴿٦٩﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿٧١﴾ قُلْ عَسَىٰٓ
أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ ٱلَّذِى تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ
لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾ وَمَا مِنْ غَآئِبَةٍ
فِى ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾ إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ
يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَكْثَرَ ٱلَّذِى هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾

٣٨٠- قال رسول‌الله - ﷺ -: «إنّ الله أوحى إليّ أن تواضعوا، حتّى لايفخرَ احدٌ على احدٍ، و لا يبغيَ احدٌ على أحدٍ». حديث صحيح اخرجه مسلم

پيامبر - ﷺ - فرمود: «خداوند به من وحی نموده است كه با همديگر فروتنی كنيد تا كسی بر ديگری فخر نفروشد و كسی بر كسی سركشی نكند».

٣٨١- و قال رجلٌ: يا رسولَ الله! إنّي احبُّ أن يكونَ ردائي حسناً، ونَعلي حَسَنة، أفمِنَ الكِبر ذلک؟ فقال - ﷺ -: «لا، إنّ اللهَ جميلٌ يحبُّ الجمالَ». اخرجه أبوداود.

مردی گفت: ای رسول خدا، من دوست دارم كه لباسم زيبا و نيكو باشد، كفشم نيكو باشد. آيا اين تكبر به حساب می‌آيد؟ پيامبر - ﷺ - فرمود: «نه، خداوندزيبا است و زيبائی را دوست دارد».

[۸۰] ﴿إنکَ لا تُسمِع الموتی﴾ و نمی‌توانی به جاهلان و کافران بفهمانی و آنان همچون مردگان هستند که دلیل و برهان برایشان فائده‌ای ندارد ﴿ولّوا مدبرین﴾ رویگردانانه پشت می‌کنند [۸۱] ﴿إن تُسمِعُ﴾ شنوا نمی‌گردانی

وَإِنَّهُۥ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم
بِحُكْمِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَى
ٱلْحَقِّ ٱلْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ
إِذَا وَلَّوْا۟ مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِى ٱلْعُمْىِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ ۖ إِن
تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ ۞ وَإِذَا
وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ
ٱلنَّاسَ كَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ
فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو
قَالَ أَكَذَّبْتُم بِـَٔايَٰتِى وَلَمْ تُحِيطُوا۟ بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا۟ فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ ﴿٨٥﴾ أَلَمْ
يَرَوْا۟ أَنَّا جَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِيَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِى
ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾ وَيَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ فَفَزِعَ
مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ۚ وَكُلٌّ أَتَوْهُ
دَٰخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِىَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ ۚ
صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِىٓ أَتْقَنَ كُلَّ شَىْءٍ ۚ إِنَّهُۥ خَبِيرٌۢ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾



﴿مسلمون﴾ مطیعان امر خدا [۸۲] ﴿إذا وقع القول﴾ زمانی که نشانه‌های قیامت آشکار شد ﴿دابّةً من الأرض﴾ این یکی از علائم قیامت است (روایت شده است که مراد از آن حیوان عظیم‌الجثه‌ای است دارای دست و پا و از نوع انسان نمی‌باشد) [۸۳] ﴿فوجاً﴾ گروه ﴿یوزعون﴾ به یکدیگر ملحق و در کنار هم نگاه داشته می‌شوند [۸۵] ﴿وقع القولُ﴾ فرمان عذابی که به سبب ظلمشان بدانان وعده داده شده است، صادر کرد [۸٦] ﴿مبصِراً﴾ روشن [۸۷] ﴿ففزِعَ﴾ بسیار ترسید ﴿داخرین﴾ فروتنان [۸۸] ﴿تحسبُها جامدة..﴾ کوهها را به ظاهر ساکن و بی حرکت می‌پنداری در حالیکه مانند ابرها در حرکت هستند.

۳۸۲ـ ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «لا تقومُ الساعة حتّى تَرَوا عشرَ آياتٍ: طلوعُ الشمسِ من مغربِها، والدّخانُ، والدّابةُ، وخروجُ يأجوج و مأجوجَ، وخروجُ عيسى ابن مريمَ ـ عليه‌السلام ـ والدّجّالُ، وثلاثةُ خسوفٍ: خسفٍ بالمغربِ، ووخسفٍ بالمشرق، وخسفٍ بجزيرة العرب، ونارٌ تخرج من قعر عدن تسوقُ أو تحشرُ الناسَ، تبيتُ معهم حيثُ باتوا، وتقيلُ معهم حيثُ قالوا». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه ده نشانه را ببینید: ١ـ طلوع خورشید از مغرب ٢ـ دود ٣ـ دابة الارض ٤ـ آمدن یأجوج و مأجوج ٥ـ آمدن عیسی ـ علیه‌السلام ـ ٦ـ دجّال، و سه خسوف. ٧ـ خسوفی در مغرب ٨ـ خسوفی در مشرق ٩ـ خسوفی در جزیرةالعرب ١٠ـ آتشی که از چاهی در عدن خارج می‌شود و مردم را گرد می‌آورد و آنان را دنبال می‌کند که هرکجا بروند و در هرکجا بایستند آتش با آنان خواهد بود».

{[۸۹] ﴿فَزَع﴾ ترس و هراس ﴿آمنون﴾ جمع آمن. در امن و امان} [۹۰] ﴿فكُبَّت وجوههم...﴾ به رو در آتش افكنده می‌شوند [۹۱] {﴿أُمِرتُ﴾ به من دستور داده شده است} ﴿البلدةِ﴾ مكه. {﴿حَرَّمها﴾ آن را حرمت و كرامت بخشيده است. آن را حرام كرده است [۹۲] ﴿و أن اتلُوَ القرآن﴾ و اينكه قرآن را تلاوت كنم ﴿المُنذِرين﴾ بیم دهندگان [۹۳] ﴿سيُريكم آياتِهِ﴾ آيات و آثار قدرت خود را به شما نشان خواهد داد ﴿فتعرِفونها﴾ و شما آنها را خواهيد شناخت}.

مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيۡرٞ مِّنۡهَا وَهُم مِّن فَزَعٖ يَوۡمَئِذٍ ءَامِنُونَ ﴿۸۹﴾
وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَكُبَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ هَلۡ تُجۡزَوۡنَ
إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿۹۰﴾ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ
ٱلۡبَلۡدَةِ ٱلَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُۥ كُلُّ شَيۡءٖۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ
ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴿۹۱﴾ وَأَنۡ أَتۡلُوَاْ ٱلۡقُرۡءَانَۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي
لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَقُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ﴿۹۲﴾ وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ
لِلَّهِ سَيُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ فَتَعۡرِفُونَهَاۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿۹۳﴾

سُورَةُ القَصَصِ

ترتيبها ۲۸ آياتها ۸۸

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

طسٓمٓ ﴿۱﴾ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ﴿۲﴾ نَتۡلُواْ عَلَيۡكَ
مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرۡعَوۡنَ بِٱلۡحَقِّ لِقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿۳﴾ إِنَّ
فِرۡعَوۡنَ عَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلَ أَهۡلَهَا شِيَعٗا يَسۡتَضۡعِفُ
طَآئِفَةٗ مِّنۡهُمۡ يُذَبِّحُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَيَسۡتَحۡيِۦ نِسَآءَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ
مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿۴﴾ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ
فِي ٱلۡأَرۡضِ وَنَجۡعَلَهُمۡ أَئِمَّةٗ وَنَجۡعَلَهُمُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ﴿۵﴾

سورهٔ قصص

[۱] ﴿طسٓمٓ﴾ خوانده می‌شود: طا. سین. میم [۲] ﴿المبين﴾ واضح و بیان‌كننده [۳] ﴿نبأ﴾ خبر [۴] ﴿علا في الأرض﴾ در سرزمین مصر سركشی و قلدری كرد ﴿شِيَعاً﴾ گروهها (برای خدمت، بردگی و رسوایی) {﴿يستضعِف﴾ ضعیف و ناتوان می‌كرد ﴿طائفة منهم﴾ مراد سبطیان یا بنی‌اسرائیل است ﴿يُذبّح﴾ سر می‌برید} ﴿يستحيي نساءهم﴾ دختران و زنانشان را برای خدمت باقی می‌گذاشت.

۳۸۳ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ:

يومَ فتح مكة: «إنّ هذا البلد حرّمَه الله يومَ خلقَ السّمواتِ والأرض، فهو حرامٌ بحرمة الله الى يوم القيامة، لا يُعضدُ شوكُه ولا يُنفَّرُ صيدُه، ولا يَلتقِطُ لقطته إلّا من عرّفها ولا يُختلى خَلاها» متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ در روز فتح مكه فرمود: «قطعاً خداوند در روزی كه آسمانها و زمین را آفرید این شهر را حرام گردانید، بنابراین به حكم خدا تا روز قیامت حرام (و حرم امن الهی) است، خار (و علف هرز موجود در) آن نباید كنده شود، شكار آن نباید رمانده شود، اشیاء افتاده روی زمین نباید برداشته شود مگر اینكه كسی بخواهد آن را توصیف كند، و گیاهان آن نباید بریده شوند».

[٦] ﴿نمكّنَ لهم في الأرض﴾ آنان را بر مصر مسلط می‌کنیم { ﴿نُرِيَ﴾ می‌نمایانیم} ﴿هامان﴾ وزیر و مستشار فرعون ﴿يحذرون﴾ از آنان می‌ترسند (از دست دادن سلطنت، یا هلاکت) [٧] ﴿أوحينا﴾ الهام کردیم { ﴿أَن ارضِعِيه﴾ که او را شیر بده ﴿خفتِ عليه﴾ بر او ترسیدی ﴿اَلقيه﴾ او را بینداز} ﴿اليمّ﴾ آب زیاد (رود نیل) [٨] { ﴿فالتقطهُ آلُ فرعون﴾ خاندان فرعون او را برگرفتند} ﴿حزناً﴾ مایهٔ غم ﴿كانوا خاطئين﴾ گناهکار بودند [٩] ﴿قرّة عين﴾ مایه سرور و شادمانی است { ﴿عَسى أن ينفعنا﴾ شاید برای ما مفید باشد} [١٠] ﴿فارغاً﴾ خالی از هر چیزی غیر از موسی بود ﴿لَتُبدي بِهِ﴾ که از شدت ترس راز او را آشکار کند که پسر او است ﴿ربطنا على قلبها﴾ دل او را با اعطای صبر استوار داشتیم [١١] ﴿قُصّيهِ﴾ او را دنبال کن و خبرش را بیاور ﴿فبصُرَت بِهِ﴾ او را دید ﴿على جُنُب﴾ از دور [١٢] ﴿و حرّمنا عليه المراضِعَ﴾ دایگان را از او منع کردیم (با قدرت و تسخیر الهی) ﴿يكفُلُونَه لكم﴾ به خاطر شما سرپرستی و تربیت او را برعهده گیرند { ﴿ناصحون﴾ دلسوزان. خیرخواهان} [١٣] { ﴿فَرَدَدناه إلى امّه﴾ موسی را به مادرش بازگرداندیم} ﴿تقرّ عينُها﴾ تا با دیدن فرزندش شاد گردد.

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا
مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ
أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي
وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾
فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ
فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾
وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ
أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ وَأَصْبَحَ
فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن
رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتْ
لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
﴿١١﴾ ۞ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ
عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿١٢﴾
فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ
أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾



٣٨٤ـ عن ابن مسعود ـ رضي الله عنه ـ قال: سئلتُ النبيَّ ـ ﷺ ـ ايُّ العمل احبُّ إلى الله تعالى؟ قال: «الصلاةُ على وقتها». قلتُ: ثمّ ايُّ؟ قال: «برُّ الوالدين». قلتُ: ثمّ ايُّ؟ قال: «الجهادُ في سبيل‌الله». متفق عليه

ابن مسعود ـ رضي الله عنه ـ گوید: از پیامبر ـ ﷺ ـ پرسیدم که کدام عمل نزد خدا محبوبتر است؟ فرمود: «نماز خواندن در وقتش». گفتم: سپس کدام؟ فرمود: «نیکی کردن به والدین». گفتم: سپس کدام؟ فرمود: «جهاد در راه خدا».

[١٤] ﴿بلغَ أشدّه﴾ به نهایت قدرت و رشد رسید ﴿استوی﴾ جوانی را پشت سر گذاشت و عقل و خرد او کامل گشت ﴿حکماً﴾ حکمت [١٥] {﴿المدینة﴾ مراد پایتخت مملکت فرعون است که گویا (منف) یا (مصر) و یا اینکه (مصرایم) نام داشته است

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسۡتَوَىٰٓ ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي
ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٤ وَدَخَلَ ٱلۡمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفۡلَةٖ مِّنۡ أَهۡلِهَا
فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيۡنِ يَقۡتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِۦ وَهَٰذَا مِنۡ عَدُوِّهِۦۖ
فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ
فَقَضَىٰ عَلَيۡهِۖ قَالَ هَٰذَا مِنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّهُۥ عَدُوّٞ مُّضِلّٞ مُّبِينٞ
١٥ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓۚ إِنَّهُۥ هُوَ
ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٦ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ فَلَنۡ أَكُونَ
ظَهِيرٗا لِّلۡمُجۡرِمِينَ ١٧ فَأَصۡبَحَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا
ٱلَّذِي ٱسۡتَنصَرَهُۥ بِٱلۡأَمۡسِ يَسۡتَصۡرِخُهُۥۚ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰٓ إِنَّكَ لَغَوِيّٞ
مُّبِينٞ ١٨ فَلَمَّآ أَنۡ أَرَادَ أَن يَبۡطِشَ بِٱلَّذِي هُوَ عَدُوّٞ لَّهُمَا قَالَ
يَٰمُوسَىٰٓ أَتُرِيدُ أَن تَقۡتُلَنِي كَمَا قَتَلۡتَ نَفۡسَۢا بِٱلۡأَمۡسِۖ إِن تُرِيدُ إِلَّآ
أَن تَكُونَ جَبَّارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ ١٩
وَجَآءَ رَجُلٞ مِّنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡعَىٰ قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلۡمَلَأَ
يَأۡتَمِرُونَ بِكَ لِيَقۡتُلُوكَ فَٱخۡرُجۡ إِنِّي لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ٢٠
فَخَرَجَ مِنۡهَا خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُۖ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢١

﴿عَلی حینِ غَفلةٍ مِن اَهلِها﴾ بدون اینکه اهالی شهر مطلع شوند ﴿اِستغاثَ﴾ یاری و کمک خواست} ﴿من شیعتِهِ﴾ از قوم او (اسرائیلی) ﴿من عدوّه﴾ از اهالی مصر (قبطی) ﴿فوکزَهَ موسیٰ﴾ موسی با مشت به سینه او زد {﴿قَضَی علیه﴾ او را کشت} ﴿هذا من عمل الشیطان﴾ این قتل به سبب وسوسه شیطان بود که خشم مرا شدیداً تحریک کرد و مرا در دفع شرّ دشمن سنگدل کرد ﴿مبینٌ﴾ دشمنی آشکار {[١٦] ﴿ظلمتُ نفسي﴾ بر خویشتن (با کشتن یک نفر) ظلم کردهام} [١٧] ﴿ظهیراً للمجرمین﴾ مددکار مجرمان [١٨] ﴿یترقّبُ﴾ چشم به راه گرفتاری و مجازات خویش بود ﴿یستصرِخُه﴾ از دور با صدای بلند او را به فریاد میخواند ﴿لغويٌّ﴾ بسیار گمراه، دور از هدایت [١٩] ﴿یبطش﴾ با قدرت بگیرد. حملهور شود {﴿بالأمس﴾ دیروز} ﴿إنْ تریدُ﴾ نمیخواهی {﴿الّا اَن تکونَ جبّاراً﴾ جز اینکه ستمگر زورگو باشی [٢٠] ﴿یسعی﴾ با شتاب آمد ﴿الملأ﴾ اشراف و بزرگان قوم ﴿یأتمرون بکَ﴾ برای کشتن تو به مشورت نشستهاند یا به یکدیگر دستور میدهند.

٣٨٥ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لیس الشدیدُ بالصُّرعةِ، إنّما الشدیدُ الّذي یملِکُ نفسَهُ عندَ الغَضَبِ». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «انسان نیرومند کسی نیست که در کشتی بر حریف غلبه نماید بلکه نیرومند کسی است که به هنگام عصبانیت بر نفس خود تسلّط داشته باشد».

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهْدِيَنِي سَوَآءَ
ٱلسَّبِيلِ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ
ٱلنَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ ٱمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ
قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ ٱلرِّعَآءُ وَأَبُونَا
شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰٓ إِلَى ٱلظِّلِّ فَقَالَ
رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾ فَجَآءَتْهُ إِحْدَىٰهُمَا
تَمْشِي عَلَى ٱسْتِحْيَآءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ
أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَآءَهُۥ وَقَصَّ عَلَيْهِ ٱلْقَصَصَ قَالَ
لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَتْ إِحْدَىٰهُمَا
يَٰٓأَبَتِ ٱسْتَـْٔجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ ٱسْتَـْٔجَرْتَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْأَمِينُ
﴿٢٦﴾ قَالَ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَيَّ هَٰتَيْنِ عَلَىٰٓ أَن
تَأْجُرَنِي ثَمَٰنِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ
وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ
ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ
قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَٰنَ عَلَيَّ وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٢٨﴾

[٢٢] { ﴿توجَّه﴾ رو كرد} ﴿تلقاءَ مَدين﴾ جانب شهر شعيب { ﴿عسى﴾ اميد است} ﴿سواءَ السبيل﴾ راه ميانه كه خالى از ناهمواريها است و راه نجات است [٢٣] ﴿ماءَ مدينَ﴾ چاه مدين كه از آن آب برمى‌داشتند { ﴿وَجَدَ﴾ يافت} ﴿أمّةً من الناس﴾ گروه زيادى از مردم { ﴿يسقون﴾ چهارپايان خود را سيراب مى‌كنند ﴿من دُونِهم﴾ پائين‌تر از آنان} ﴿تذُودانِ﴾ گوسفندان خود را از ترس چوپانان قويتر، از شلوغى و از قاطى شدن با گوسفندان مردم دور مى‌كردند ﴿ما خطبُكما﴾ كارتان چيست؟ چرا گوسفندانتان را همانند ديگران آب نمى‌دهيد؟ ﴿يُصدِرَ الرّعاءُ﴾ چوپانان گوسفندان خود را از آب مى‌گيرند { ﴿شيخٌ كبير﴾ پيرمرد كهنسال} [٢٤] ﴿من خيرٍ فقيرٌ﴾ من نيازمند هر چيزى هستم كه براى من بفرستى* [٢٥] ﴿على استحياءٍ﴾ با شرم و حياء {[٢٦] ﴿يا أبتِ﴾ اى پدر من!. پدرجان! ﴿إستأجِرهُ﴾ او را اجير كن} [٢٧] ﴿تأجرَني﴾ جهت پرورش گوسفندان براى من كار كنى { ﴿ثماني﴾ هشت} ﴿حجَج﴾ سالها [٢٨] ﴿أيّما الأجلين قضيت﴾ هركدام از اين دو مدت را در خدمت تو برآوردم ﴿فلاعدوان عليّ﴾ اگر مدت كم را انتخاب كردم به من ستم نمى‌كنى و بر مدت من نمى‌افزايى.

٣٨٦ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الحياءُ لايأتي إلّا بخيرٍ». متفق عليه

ـ پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «از حياء جز خير وبركت نتيجهٔ ديگرى حاصل نمى‌شود».

* پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «پروردگارا! با نيازمند ساختن من به خودت، مرا غنى ساز و با بى‌نياز كردن من به خودت مرا فقير مساز».

۞ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلۡأَجَلَ وَسَارَ بِأَهۡلِهِۦٓ ءَانَسَ مِن جَانِبِ
ٱلطُّورِ نَارٗاۖ قَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا لَّعَلِّيٓ ءَاتِيكُم
مِّنۡهَا بِخَبَرٍ أَوۡ جَذۡوَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمۡ تَصۡطَلُونَ
٢٩ فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِيَ مِن شَٰطِيِٕ ٱلۡوَادِ ٱلۡأَيۡمَنِ فِي ٱلۡبُقۡعَةِ
ٱلۡمُبَٰرَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّيٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ
ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٠ وَأَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهۡتَزُّ كَأَنَّهَا
جَآنّٞ وَلَّىٰ مُدۡبِرٗا وَلَمۡ يُعَقِّبۡۚ يَٰمُوسَىٰٓ أَقۡبِلۡ وَلَا تَخَفۡۖ إِنَّكَ
مِنَ ٱلۡأٓمِنِينَ ٣١ ٱسۡلُكۡ يَدَكَ فِي جَيۡبِكَ تَخۡرُجۡ بَيۡضَآءَ مِنۡ
غَيۡرِ سُوٓءٖ وَٱضۡمُمۡ إِلَيۡكَ جَنَاحَكَ مِنَ ٱلرَّهۡبِۖ فَذَٰنِكَ
بُرۡهَٰنَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ
قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ٣٢ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلۡتُ مِنۡهُمۡ نَفۡسٗا فَأَخَافُ
أَن يَقۡتُلُونِ ٣٣ وَأَخِي هَٰرُونُ هُوَ أَفۡصَحُ مِنِّي لِسَانٗا
فَأَرۡسِلۡهُ مَعِيَ رِدۡءٗا يُصَدِّقُنِيٓۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ٣٤
قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجۡعَلُ لَكُمَا سُلۡطَٰنٗا فَلَا
يَصِلُونَ إِلَيۡكُمَا بِـَٔايَٰتِنَآۚ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلۡغَٰلِبُونَ ٣٥

[۲۹] {﴿قضی﴾ بسر برد ﴿سارَ بأهلِهِ﴾ همراه خانواده‌اش به راه افتاد} ﴿آنَسَ﴾ آشکارا دید ﴿الطور﴾ کوه طور ﴿ناراً﴾ مراد: نور ربانی است {﴿أمكثُوا﴾ بایستید} ﴿آتیكُم منها بخبرٍ﴾ کسی را بیابم که راه را به من نشان دهد (بعد از اینکه راه را گم کرده بودند) ﴿جَذوةٍ﴾ شعله، چوبی با آتش بدون زبانه ﴿تصطلون﴾ خود را بدان گرم کنید {[۳۰] ﴿فلمّا آتاها﴾ هنگامی‌که موسی به کنار آتش آمد ﴿نُوديَ﴾ ندا داده شد. فریاد زده شد ﴿شاطئ﴾ کناره. ساحل. ناحیه ﴿الوادي﴾ سرزمین ﴿الأيمن﴾ راست ﴿البُقعة﴾ منطقه، قطعه‌ای زمین ﴿من الشجرة﴾ از میان درخت. از سوی درخت [۳۱] ﴿ألقِ عصاکَ﴾ عصای خود را بینداز} [۳۱] ﴿تهتزّ﴾ با سرعت و شدت حرکت می‌کند ﴿جانٌّ﴾ مار کمرنگ و سریع‌السیر ﴿ولّی مدبراً﴾ روی برگرداند ﴿ولم يعقّبْ﴾ پشت سر خود را نگاه نکرد {﴿أقبلْ﴾ رو کن. بیا ﴿الآمنین﴾ جمع: آمن؛ در امن و امان} [۳۲] ﴿أسلُکْ یدکَ﴾ دست راستت را داخل کن ﴿جيبکَ﴾ یقهٔ پیراهنت ﴿بيضاء﴾ دارای شعاعی قویتر از شعاع خورشید ﴿من غیر سوء﴾ بدون بیماری از قبیل: پیسی و مانند آن ﴿و اضمُم إلیکَ جناحکَ من الرّهَب﴾ دست راستت را بر سینه‌ات بگذار تا ترس آن فرو ریزد ﴿فذانکَ﴾ این دو تا (اشاره به عصا و دست است) {﴿برهانانِ﴾ دو دلیل قاطع و واضح [۳۳] ﴿إنّي قتلتُ منهم نفساً﴾ من کسی از آنان را کشته‌ام} [۳۴] {﴿أفصَحُ منّي لساناً﴾ از من زبان بلیغ‌تر و فصیح‌تری دارد} ﴿رِدءاً﴾ یاور و مددکار ﴿يُصدّقُني﴾ با توضیح گفتار من و ردّ شبهات دیگران راستی و درستی مرا روشن می‌کند [۳۵] ﴿سنشُدّ عضُدکَ﴾ تو را تقویت و پشتیبانی می‌کنیم ﴿سلطاناً﴾ برهان یا تسلط و غلبه.

فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا بَيِّنَٰتٍ قَالُواْ مَا هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ
مُّفۡتَرٗى وَمَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ ٣٦ وَقَالَ
مُوسَىٰ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ مِنۡ عِندِهِۦ وَمَن تَكُونُ
لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٣٧ وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ
يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي فَأَوۡقِدۡ
لِي يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجۡعَل لِّي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ
إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣٨ وَٱسۡتَكۡبَرَ
هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا
لَا يُرۡجَعُونَ ٣٩ فَأَخَذۡنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذۡنَٰهُمۡ فِي
ٱلۡيَمِّۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ٤٠
وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ
لَا يُنصَرُونَ ٤١ وَأَتۡبَعۡنَٰهُمۡ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗۖ
وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ هُم مِّنَ ٱلۡمَقۡبُوحِينَ ٤٢ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا
مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ ٱلۡأُولَىٰ
بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ٤٣

[٣٦] ﴿بآياتنا﴾ با معجزات ما ﴿بيّناتٍ﴾ روشن ﴿مُفتری﴾ به دروغ به خدا نسبت می‌دهد {﴿ما سمِعنا﴾ نشنیده‌ایم} [٣٧] ﴿عاقبة الدّار﴾ سرانجام پسندیده برای زندگی دنیا (بهشت) [٣٨] {﴿أوقِد﴾ بیفروز ﴿هامانُ﴾ وزیر اعظم یا نخست‌وزیر فرعون بوده است} ﴿علی الطین﴾ بر قالبهای گل که در آن پخته و تبدیل به آجر می‌شود ﴿صَرحاً﴾ کاخ بزرگ و بلند {[٣٩] ﴿استکبَرَ﴾ تکبر نمود. خویشتن را بزرگ پنداشت ﴿هو وجنوده﴾ او (فرعون) و لشکریانش} [٤٠] ﴿فاخذناه و جنودَه﴾ او و لشکریانش را غرق و هلاک کردیم ﴿فنبَذناهم في اليمّ﴾ آنان را به دریا پرت کردیم و غرق نمودیم [٤١] ﴿أ ئمةً﴾ پیشوایان در گمراهی [٤٢] {﴿أتبعناهم﴾ در پی ایشان روانه کردیم} ﴿لعنةً﴾ دوری از رحمت خدا ﴿مِن المقبوحين﴾ زشت‌رویان در خلقت. یا دارای نشانه‌های زشت و قبیح* [٤٣] ﴿الكتابَ﴾ تورات ﴿القرون الأولی﴾ ملتهای پیشین که تکذیب پیامبران می‌کردند ﴿بصائرَ للناس﴾ مایهٔ عبرت برای مردم کردیم. یا سبب نور برای دلها.

* اشاره است به توصیف خداوند از کافران به پلیدی و نجاست در این دنیا و روسیاهی، کبودی چشم و به بند و زنجیر کشیده‌شدن در روز قیامت.

٣٨٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «منهم من تأخُذُه النّار إلى كعبيه، ومِنهم من تأخذه إلى رُكبتَيه، ومنهم من تأخُذُه إلى حُجزتِهِ، ومنهم من تأخذُهُ إلى ترقوتِهِ». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «(هنگامی‌که کافران و گناهکاران داخل جهنم می‌شوند)، برخی آتش تا قوزک پاهای ایشان می‌رسد، برخی آتش تا زانوانشان می‌رسد، برخی تا کمرشان می‌رسد، و برخی دیگر تا شانه‌هایشان می‌رسد».

[٤٤] ﴿بجانب الغربيّ﴾ در قسمت غربی کوه طور با توجه به موقعیت موسی ـ عليه السلام ـ هنگامی که تورات را دریافت کرد ﴿قضينا إلی موسی الأمرَ﴾ امر نبوت را برعهده او گذاشتیم (تورات را بدو عطا کردیم) ﴿الشاهدین﴾ حاضران در آن هنگام [٤٥] {﴿أنشأنا قروناً﴾ نسلهائی را آفریده‌ایم ﴿تطاولَ﴾ به درازا کشید} ﴿ثاوياً﴾ مقیم. ساکن [٤٦] ﴿إذناديناً﴾ هنگامی که موسی را صدا زدیم که تورات را با قدرت و توان بگیر {﴿لتُنذِرَ قوماً ما آتاهم من نذير..﴾ تا قومی را (با آن بیم دهی که پیش از تو پیامبری به سوی ایشان نیامده است} [٤٧] ﴿و لولا أن تُصيبَهم مصيبةٌ﴾... عقوبتی گریبانگیرشان شود (جواب لولا محذوف است، تقدیر آن چنین است: لعاجلناهم بالعقوبة ولما ارسلناک رسولاً) ﴿لولا أرسلت﴾ چرا نفرستاده‌ای { ﴿فنتّبع آياتک﴾ تا از آیات تو پیروی کنیم} [٤٨] ﴿لولا أوتي﴾ چرا بدو داده نمی‌شد ﴿سِحران﴾ مراد: تورات و قرآن است ﴿تظاهرا﴾ یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند (یکدیگر را تصدیق می‌کنند).

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَى ٱلْأَمْرَ وَمَا كُنتَ
مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٤٤﴾ وَلَٰكِنَّآ أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ
ٱلْعُمُرُ ۚ وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِىٓ أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ
ءَايَٰتِنَا وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ
ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا
مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾
وَلَوْلَآ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا۟
رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ وَنَكُونَ
مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا۟
لَوْلَآ أُوتِىَ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ مُوسَىٰٓ ۚ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا۟ بِمَآ أُوتِىَ
مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۖ قَالُوا۟ سِحْرَانِ تَظَٰهَرَا وَقَالُوٓا۟ إِنَّا بِكُلٍّ كَٰفِرُونَ
﴿٤٨﴾ قُلْ فَأْتُوا۟ بِكِتَٰبٍ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَآ أَتَّبِعْهُ
إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَكَ فَٱعْلَمْ
أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ ۚ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيْرِ
هُدًى مِّنَ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٠﴾

٣٨٨ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «مامن الأنبياء نبيٌّ إلّا أُعطِيَ ما مثلُهُ آمَنَ عليه البَشَرُ، و إنّما كان الّذي أُوتيتُهُ وحياً أوحاه الله إليَّ، فأرجو أن أكونَ أكثرَهُم تابعاً يومَ القيامة». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هریک از پیامبران (به تناسب زمان) دارای معجزاتی بوده‌اند که مردم دربرابر آنها تسلیم شده و ایمان آورده‌اند، اما معجزاتی که به من داده شده است قرآن و وحی الهی است، بنابراین امیدوارم که در قیامت، پیروان من بیشتر از پیروان سایر پیامبران باشند».

[٥١] ﴿وصَّلنا لهم القول﴾ قرآن را متواصل و پی‌درپی بر آنان نازل کردیم {[٥٣] ﴿يُتلَى﴾ خوانده می‌شود. تلاوت می‌شود} [٥٤] {﴿يُؤتَون﴾ داده می‌شوند ﴿مرّتين﴾ دو بار} ﴿يدرَأون﴾ دفع می‌کنند. از میان برمی‌دارند [٥٥] ﴿اللغوَ﴾ چیزهایی که مستحق ترک باشد مثل: سخنان پوچ و بیهوده ﴿سلامٌ عليكم﴾ شما از دست ما در امان هستید و ما به شما آسیبی نمی‌رسانیم ﴿لانبتغي الجاهلين﴾ خواهان همنشینی با نادانان نیستیم [٥٧] ﴿نُتخطَّف من أرضنا﴾ از زمینمان با سرعت برداشته می‌شویم ﴿أوَلم نمكّن لهم﴾ آیا ایشان را مسکن نداده‌ایم (اسکان داده‌ایم) ﴿حراماً﴾ به سبب وجود بیت‌الحرام در آنجا هتک حرمت خانه‌هایشان را حرام کرده‌ایم ﴿آمناً﴾ دارای امنیت به گونه‌ای که به کسی آسیبی نرسد ﴿يُجبىٰ إليه﴾ از هر سو به‌سوی ایشان جلب و حمل می‌شود ﴿من لدنّا﴾ از پیش ما [٥٨] ﴿و كم أهلكنا﴾ آبادیهای بسیاری را نابود کرده‌ایم ﴿بطِرتْ معيشتها﴾ کفران نعمت خدا را کرده و ناسپاس گشته‌اند [٥٩] ﴿في أمّها﴾ در مرکز و پایتخت آن (جای سکونت رهبران).

۞ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ ٱلَّذِينَ
ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ
قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِۦ مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾
أُوْلَٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُواْ وَيَدْرَءُونَ بِٱلْحَسَنَةِ
ٱلسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغْوَ
أَعْرَضُواْ عَنْهُ وَقَالُواْ لَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ
لَا نَبْتَغِي ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٥٥﴾ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ
ٱللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَآءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ وَقَالُوٓاْ إِن
نَّتَّبِعِ ٱلْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَآ أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ
حَرَمًا ءَامِنًا يُجْبَىٰٓ إِلَيْهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ
بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَٰكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّنۢ بَعْدِهِمْ
إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿٥٨﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ
ٱلْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِيٓ أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا وَمَا
كُنَّا مُهْلِكِي ٱلْقُرَىٰٓ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَٰلِمُونَ ﴿٥٩﴾

٣٨٩ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ: «ثلاثةٌ يُؤتون اجرَهم مرتين: رجلٌ من اهلِ الكتاب آمن بنبيّه ثمّ آمن بي، و عبدٌ مملوكٌ أدّى حقّ الله وحقّ مواليه، و رجلٌ كانت له اَمَةٌ فأدّبها و احسنَ تأديبَها ثم أعتقها فتزوّجها». رواه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «سه کس هستند که خداوند اجر آنان را دو بار می‌دهد: ١ـ کسی از اهل کتاب که به پیامبرش ایمان آورده و سپس به من ایمان می‌آورد. ٢ـ بنده‌ای که حق خدا و حق سرورش را بجا می‌آورد. ٣ـ کسی که کنیزی دارد و او را به خوبی تربیت می‌کند آنگاه او را آزاد کرده و با او ازدواج می‌کند».

{[۱۰۵] ﴿بالحقّ أنزلناه﴾ قرآن را همراه با احکام و دستورات حق فرستاده‌ایم و شکی در آن نیست} [۱۰۶] ﴿فرقناهُ﴾ احکام آن را بیان کرده‌ایم. در زمان‌های مختلف نازل کرده‌ایم ﴿علی مُکثٍ﴾ به آرامی و تدریجی { ﴿نزّلناه تنزیلاً﴾ قرآن را بخش بخش برحسب و قانع و به مقتضی حکمت نازل نموده‌ایم} [۱۰۷] ﴿یخِرّون﴾ بر زمین می‌افتند { ﴿للأذقان﴾ بر چانه‌ها. مراد: بر صورتها ﴿سجّداً﴾ سجده‌کنان [۱۰۸] ﴿إنْ﴾ مسلماً. قطعاً ﴿لمفعولاً﴾ انجام‌شدنی است [۱۰۹] ﴿یبکون﴾ می‌گریند ﴿یزیدهم خشوعاً﴾ بر خشوع و تواضع آنها می‌افزاید} [۱۱۰] ﴿أیّاً ما تدعوا﴾ خدا را با هر کدام از اسمهای او بخوانید، زیبا است ﴿فلهُ الأسماء الحُسنی﴾ او دارای نامهای زیبا است که بر مبالغه در عظمت او دلالت دارد ﴿لاتخافِت بها﴾ آهسته مخوان تا آنان که پشت سرت هستند، بشنوند ﴿ابتغِ بین ذلک سبیلاً﴾ راه میانه‌روی را بین بلند خواندن و آهسته خواندن در پیش گیر.

وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ فَمَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتُهَاۚ وَمَا عِندَ
ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَفَمَن وَعَدۡنَٰهُ وَعۡدًا حَسَنٗا
فَهُوَ لَٰقِيهِ كَمَن مَّتَّعۡنَٰهُ مَتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا ثُمَّ هُوَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ
مِنَ ٱلۡمُحۡضَرِينَ ﴿٦١﴾ وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ
كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ
ٱلَّذِينَ أَغۡوَيۡنَآ أَغۡوَيۡنَٰهُمۡ كَمَا غَوَيۡنَاۖ تَبَرَّأۡنَآ إِلَيۡكَۖ مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا
يَعۡبُدُونَ ﴿٦٣﴾ وَقِيلَ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ
لَهُمۡ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ لَوۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ يَهۡتَدُونَ ﴿٦٤﴾ وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ
فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبۡتُمُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَنۢبَآءُ
يَوۡمَئِذٖ فَهُمۡ لَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ
صَٰلِحٗا فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلۡمُفۡلِحِينَ ﴿٦٧﴾ وَرَبُّكَ
يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُۚ سُبۡحَٰنَ
ٱللَّهِ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٦٨﴾ وَرَبُّكَ يَعۡلَمُ مَا تُكِنُّ
صُدُورُهُمۡ وَمَا يُعۡلِنُونَ ﴿٦٩﴾ وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ
ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأُولَىٰ وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٧٠﴾

سورهٔ کهف

[۱] ﴿لم یجعَل له عِوجاً﴾ در معنای آن ضد و نقیض، انحراف از حق و بیرون شدن از حکمت، وجود ندارد [۲] ﴿قیّماً﴾ مستقیم و معتدل. پابرجا به مصالح بندگان ﴿بأساً﴾ عذاب ﴿مِن لدونْه﴾ از پیش او [۳] ﴿ماکثین﴾ ماندگاران.

۲۹۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ الله لیرضی عن العبد یأکلُ الأکلة فیَحمَدهُ علیها، ویشربُ الشّربةَ فیحمدُه علیها». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند از بنده‌اش راضی می‌شود که چون لقمه‌ای غذا بخورد خدا را به خاطر آن شکر گوید و یا آبی بنوشد خدا را به خاطر آن شکر گوید».

[۷۱] ﴿أرأیتم﴾ به من خبر دهید ﴿سرمداً﴾ دائمی. همیشگی. ماندگار {﴿ضیاءٍ﴾ روشنائی [۷۲] ﴿تسکنون﴾ بیارامید} [۷۳] ﴿لتبتغوا﴾ تا با تلاش فضل خدا را در زمین بجویید [۷۵] ﴿نزعنا﴾ بیرون می‌کشیم. احضار می‌کنیم ﴿شهیداً﴾ مراد: پیامبر هر قومی است ﴿ضلّ عنهم﴾ از ایشان گم و ناپدید گشته است ﴿یفترون﴾ به دروغ بهم می‌بافتند. آن را در دنیا از باطل برمی‌بافتند [۷۶] ﴿فبغی علیهم﴾ بر آنان ظلم و تکبر کرد (چون ثروتمندترین فرد بنی‌اسرائیل بود از آنان خواست که فرمانده و رهبرشان شود) {﴿کنوز﴾ گنجها} ﴿مفاتحهُ﴾ خزائن و صندوقهای آن ﴿تنوءُ بالعُصبَةِ﴾ بر گروه زیادی که بخواهند آن را حمل کنند، سنگینی می‌کند ﴿أولي القوة﴾ زورمندان ﴿لاتفرح﴾ از زیادی مال سرگشته، مغرور و شاد مباش ﴿الفرحین﴾ سرگشتگان سرمست و گمراه (ولی شادی به معنای سرور قلبی مکروه نیست).

قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ
مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَآءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾
قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ
يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ
فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾ وَمِن رَّحْمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ
وَٱلنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
﴿٧٣﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِىَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ
تَزْعُمُونَ ﴿٧٤﴾ وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا
هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ فَعَلِمُوٓا۟ أَنَّ ٱلْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟
يَفْتَرُونَ ﴿٧٥﴾ ۞ إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ
عَلَيْهِمْ وَءَاتَيْنَٰهُ مِنَ ٱلْكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلْعُصْبَةِ
أُو۟لِى ٱلْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُۥ قَوْمُهُۥ لَا تَفْرَحْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْفَرِحِينَ
﴿٧٦﴾ وَٱبْتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْءَاخِرَةَ وَلَا تَنسَ
نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ
وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِى ٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾



۳۹۱- قال رسول‌الله - ﷺ -: «احتجّتِ النّار والجنّة، فقالتْ النارُ: فيّ الجبّارون والمتکبرون، وقالت الجنّة: فيّ ضعفاءُ الناس ومساکینُهم، فقضی الله بینهما: إنّکِ الجنّة رحمتي، أرحمُ بکِ من أشاءُ؛ و انّکِ النّارُ عذابي أعذِّبُ بکِ من أشاءُ ولکلیکما عليّ ملؤها». متفق علیه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «بهشت و جهنم باهم به مجادله پرداختند؛ جهنم گفت: انسانهای ستمکار و مغرور داخل من هستند، بهشت گفت: انسانهای ضعیف و مسکین داخل من هستند، خداوند میان آن دو داوری کرد (به بهشت گفت:) تو رحمت من هستی و به وسیلهٔ تو به هرکس که بخواهم رحم می‌کنم (و به جهنم گفت:) تو عذاب من هستی و به وسیلهٔ تو هرکس را که بخواهم عذاب می‌دهم و برای هردوتایتان کسانی هستند که شما را پر کنند».

قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِيٓ ۚ أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ
مِن قَبْلِهِۦ مِنَ ٱلْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا ۚ
وَلَا يُسْـَٔلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِۦ
فِى زِينَتِهِۦ ۖ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا يَٰلَيْتَ لَنَا
مِثْلَ مَآ أُوتِىَ قَٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ
ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ
وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَلَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلصَّٰبِرُونَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفْنَا
بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ
ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصْبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوْا۟
مَكَانَهُۥ بِٱلْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن
يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ ۖ لَوْلَآ أَن مَّنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا ۖ
وَيْكَأَنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨٢﴾ تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْـَٔاخِرَةُ نَجْعَلُهَا
لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۚ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
﴿٨٣﴾ مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا ۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا
يُجْزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ إِلَّا مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾

[۷۸] ﴿على علم عندي﴾ چون من به جای گنجها علم و آگاهی دارم ﴿من القرون﴾ از ملتها { ﴿اكثرُ جمعاً﴾ در گردآوری (مال و ثروت مهارت) بیشتری داشته‌اند} ﴿لايُسأل عن ذنوبهم المجرمون﴾ از گناهکاران سئوال عتاب نمی‌شود تا بدانان مهر و عطوفت ورزند بلکه از آنان سئوال توبیخ و تهدید می‌کنند. یا بدون سئوال آنان را مجازات می‌کنند چون خداوند به گناهانشان آگاه است [۷۹] ﴿في زينته﴾ در میان مظاهر ثروت و رفاهش { ﴿يا ليتَ لنا مثلَ ما..﴾ کاش همان چیزهائی که به قارون داده شده است ما هم می‌داشتیم ﴿لذو حظٍّ عظيم﴾ دارای بهره و نصیب بزرگی است} [۸۰] ﴿ويلكُم﴾ چنین سخن نادرستی را نگویید (ایشان را از این آرزو منع کردند) ﴿لايُلقاها﴾ برای عمل به خاطر پاداش آن موفق نمی‌شود [۸۱] ﴿فخسفنا بهِ وبدارِهِ﴾ او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم { ﴿فئة﴾ گروه. دسته ﴿المنتصرين﴾ یاری‌دهندگان} [۸۲] ﴿و يكأنّ الله يبسطُ﴾ افسوسا! آیا ندیده‌ای که خداوند گسترش می‌دهد ﴿يبسُطُ﴾ گسترش می‌دهد ﴿يقدِرُ﴾ و بر هر کس که بخواهد تنگ می‌کند { ﴿لولا أن مَنَّ اللهُ علينا﴾ اگر خداوند بر ما منت نمی‌نهاد} ﴿لخَسفَ بنا﴾ زمین ما را در خود فرو می‌برد و به کام خود می‌کشید ﴿و يكأنّه لا يُفلحُ﴾ افسوسا! آیا ندیده‌ای که به حقیقت کافران رستگار نمی‌گردند [۸۳] ﴿علواً في الأرض﴾ تکبر و خودبزرگ‌بینی در زمین در برابر حق.

۳۹۲ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ليسَ الغِنَى عن كثرةِ العرَضِ ولكنّ الغِنى غِنَى النّفسِ». متفق عليه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «بی نیازی آن نیست که ثروت و مال دنیا فراوان باشد، بلکه ثروت و بی نیازی حقیقی، بی نیازی نفس و قناعت و آرامش آن است.

[٨٥] ﴿فرض علیک القرآن﴾ قرآن را بر تو نازل کرده است. یا عمل بدان را بر تو واجب کرده است {﴿لرادُّک﴾ تو را برمی‌گرداند} ﴿مَعَادٍ﴾ مراد: مکه مکرمه است (و تو در آن حال پیروز و شکست‌ناپذیر هستی) {﴿مَن جاء بالهُدی﴾ چه کسی هدایت را آورده است (مراد خود پیامبر است)} [٨٦] ﴿ظهیراً للکافرین﴾ پشتیبان کافران در افکار و اعمالشان [٨٧] ﴿لایصدّنّک﴾ مشرکان تو را از خواندن و تبلیغ آیات الهی بازندارند {﴿لاتدعُ﴾ به فریاد مخوان. مپرست ﴿کلُّ شیءٍ هالک﴾ همه چیز فانی و نابودشونده است} [٨٨] ﴿إلاّ وجهَه﴾ غیر از ذات خداوند جلّ و علا.

سورهٔ عنکبوت

[١] ﴿الٓمٓ﴾ خوانده می‌شود: الف. لام. میم [٢] ﴿أحسِبَ﴾ آیا گمان برده است ﴿لایُفتنُون﴾ آزمایش نمی‌گردند تا پاک از ناپاک جدا گردد [٤] ﴿أن یسبِقُونا﴾ از دست ما رهایی می‌یابند و از حوزهٔ قدرت ما می‌گریزند ﴿ساءَ﴾ زشت است [٥] ﴿یرجو لقاءاللّه﴾ به روز قیامت ایمان دارد ﴿فإن أجلَ اللّه لآتٍ﴾ زمانی را که خدا برای زنده شدن و محاسبه تعیین کرده است، حتماً فرا می‌رسد [٦] ﴿جاهَدَ﴾ با نفس و شهواتش مبارزه کرد.

إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٖۚ قُل رَّبِّيٓ
أَعۡلَمُ مَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ وَمَنۡ هُوَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٨٥ وَمَا كُنتَ
تَرۡجُوٓاْ أَن يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبُ إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۖ
فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرٗا لِّلۡكَٰفِرِينَ ٨٦ وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنۡ ءَايَٰتِ
ٱللَّهِ بَعۡدَ إِذۡ أُنزِلَتۡ إِلَيۡكَۖ وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٨٧ وَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۘ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا
هُوَۚ كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٨٨

سُورَةُ العَنكَبُوتِ

ترتيبها ٢٩ — آياتها ٦٩

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓ ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا
يُفۡتَنُونَ ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ
صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣ أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ
ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَسۡبِقُونَاۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٤ مَن كَانَ يَرۡجُواْ
لِقَآءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَأٓتٖۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٥ وَمَن
جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفۡسِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦

الحزب ٤٠

٣٩٣ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من دلَّ علی خیرٍ فلهُ مثلُ أجرِ فاعلِه». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرکس باعث و سبب انجام کار نیکی شود، اجر و پاداش او به اندازهٔ اجر و پاداش انجام‌دهندهٔ آن کار نیک است».

٣٩٤ـ عن نعمان بن بشیر ـ رضی‌اللّه عنه ـ عن النبیّ ـ ﷺ ـ قال: «الدعاء هو العبادة». اخرجه ابوداود والترمذي وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ

از نعمان بن بشیر روایت شده است که پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دعاء همان عبادت است».

{[۷] ﴿لنكفِّرنَّ﴾ بی‌گمان محو می‌گردانیم و می‌زدائیم ﴿لنجزینَّهم احسنَ..﴾ پاداش کارهای نیکشان را به بهترین وجه می‌دهیم. ما همهٔ اعمال خوب آنان را به حساب بهترین آنها می‌گذاریم و پاداش می‌دهیم} [۸] ﴿وصیّنا

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ
وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَحۡسَنَ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٧﴾ وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ
بِوَٰلِدَيۡهِ حُسۡنٗاۖ وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ
فَلَا تُطِعۡهُمَآۚ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٨﴾
وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُدۡخِلَنَّهُمۡ فِي ٱلصَّٰلِحِينَ
﴿٩﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ فَإِذَآ أُوذِيَ فِي ٱللَّهِ جَعَلَ
فِتۡنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ ٱللَّهِ وَلَئِن جَآءَ نَصۡرٞ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ
إِنَّا كُنَّا مَعَكُمۡۚ أَوَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ ٱلۡعَٰلَمِينَ
﴿١٠﴾ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ
﴿١١﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبِعُواْ سَبِيلَنَا
وَلۡنَحۡمِلۡ خَطَٰيَٰكُمۡ وَمَا هُم بِحَٰمِلِينَ مِنۡ خَطَٰيَٰهُم مِّن
شَيۡءٍۖ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ﴿١٢﴾ وَلَيَحۡمِلُنَّ أَثۡقَالَهُمۡ وَأَثۡقَالٗا
مَّعَ أَثۡقَالِهِمۡۖ وَلَيُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَمَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ
﴿١٣﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَلَبِثَ فِيهِمۡ أَلۡفَ سَنَةٍ
إِلَّا خَمۡسِينَ عَامٗا فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ وَهُمۡ ظَٰلِمُونَ ﴿١٤﴾

الإنسانَ﴾ به انسان امر کرده‌ایم ﴿حُسناً﴾ نیکی و مهر و عطوفت نسبت به والدین ﴿جاهداکَ لتُشرکَ﴾ تلاش کردند که تو را به شرک وادارند [۱۰] ﴿فتنةَ الناس﴾ اذیت و آزار و عذاب مردمان در دنیا [۱۲] ﴿ولنحمل خطایاکم﴾ نتیجه خطاها و گناهانتان را برعهده می‌گیریم [۱۳] ﴿أثقالهم﴾ بارهای سنگین گناهان و خطاها ﴿وأثقالاً مع أثقالهم﴾ و بارهای سنگین دیگری را افزون بر بارهای سنگین خودشان؛ به سبب سخنشان به مؤمنان که می‌گفتند: از ما پیروی کنید... و به سبب گمراه کردن دیگران ﴿یفترون﴾ اباطیل و اکاذیبی که بهم می‌بافند [۱٤] ﴿لبِثَ﴾ ماند { ﴿ألفَ سنةٍ الّا خمسین﴾ نهصد و پنجاه سال}.

۳۹۵ـ عن ابن مسعود ـ رضي الله عنه ـ قال: سألتُ النبيّ ـ ﷺ ـ: ایُّ العملِ احبُّ إلى اللهِ تعالى؟ قال: «الصلاةُ على وقتها». قلت: ثمَّ ایُّ؟ قال: «برُّ الوالدین». قلتُ: ثمَّ ایُّ؟ قال: «الجهادُ في سبیلِ الله». متفق علیه

ابن مسعود ـ رضی الله عنه ـ گوید: «از پیامبر ـ ﷺ ـ پرسیدم که کدام عمل نزد خدا محبوبتر است؟ فرمود: «نماز خواندن در وقتش». گفتم: سپس کدام؟ فرمود: «نیکی کردن به والدین». گفتم: سپس کدام؟ فرمود: جهاد در راه خدا».

۳۹٦ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «آیةُ المنافقِ ثلاثٌ: إذا حدَّث كذبَ، وإذا وعد أخلَفَ، وإذا أوْتُمِنَ خانَ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نشانهٔ منافق سه چیز است: ۱ـ هرگاه سخن گوید دروغ گوید، ۲ـ هرگاه وعده‌ای دهد به آن وفا نکند، ۳ـ وقتی که امین قرار داده شود در امانت خیانت کند».

[١٥] {(أصحابَ السفينة) مسافران كشتی} {(آيةً) عبرت و اندرز [١٧] {(أوثاناً) بت‌ها} {(تخلُقون إفكاً) دروغی را به هم می‌بافند {(لا يَملِكون لكم رِزقاً) توانائی روزی رساندن به شما را ندارند (فابتغوا عندالله الرزقَ) روزی را از درگاه خدا بخواهید (اليه تُرجَعون) به سوی او برگردانده می‌شوید (و إن تُكذِّبوا) و اگر هم شما (سخنان مرا) تکذیب کنید (أمَمٌ) ملتها (ما على الرسول إلّا البلاغُ المبين) وظیفهٔ پیامبر جز تبلیغ روشن و روشنگر نیست*} [١٩] (أوَلَم يروا) آیا ندانسته‌اند؟ (دانسته‌اند) (يُبدِيءُ الله الخلق...) چگونه اشیاء را از عدم بوجود می‌آورد (مثل: گیاهان، درختان و حیوانات)، سپس دوباره آنها را به عدم می‌برد و... {(يسير) سهل و ساده} [٢٠] (يُنشيءُ) پدید می‌آورد (النشأة الآخرة)... روز قیامت، روزی که مردمان از قبرهایشان برانگیخته می‌شوند [٢١] (إليهِ تُقلَبون) تنها به سوی خدا بازگردانده می‌شوید نه غیره [٢٢] (بمعجزين) رهایافتگان از عذاب.

فَأَنجَيْنَـٰهُ وَأَصْحَـٰبَ ٱلسَّفِينَةِ وَجَعَلْنَـٰهَآ ءَايَةً لِّلْعَـٰلَمِينَ
﴿١٥﴾ وَإِبْرَٰهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ ۖ ذَٰلِكُمْ
خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن
دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَـٰنًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن
دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَٱبْتَغُوا۟ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزْقَ
وَٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُوا۟ لَهُۥٓ ۖ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَإِن تُكَذِّبُوا۟
فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ۖ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَـٰغُ
ٱلْمُبِينُ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ كَيْفَ يُبْدِئُ ٱللَّهُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ
يُعِيدُهُۥٓ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾ قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ
فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ۚ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْـَٔاخِرَةَ ۚ
إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرْحَمُ
مَن يَشَآءُ ۖ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِى
ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ
وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَلِقَآئِهِۦٓ
أُو۟لَـٰٓئِكَ يَئِسُوا۟ مِن رَّحْمَتِى وَأُو۟لَـٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾

* بهترین راه احترام به پیامبر ـ ﷺ ـ این است که اختیارات و وظایف دینی او را در حدی بدانیم که خداوند در قرآن برای ایشان معین نموده‌اند، بنابراین پیامبر مبلّغ و معلم دین است نه فریادرس! (مترجم)

٣٩٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من سنَّ سنةً حسنةً كانَ له أجرُها و اجرُ من عملَ بها، من غير أن ينقصَ من اجره شيءٌ؛ و من سنَّ سنةً سيئةً كانَ له وزرُها و وزرُ من عمل بها». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که (در جامعه) رسم نیکی را بنا نهد پاداش آن کار و کسی که آن را انجام می‌دهد به او می‌رسد، بدون اینکه از پاداش عمل‌کننده کاسته شود، و کسی که رسم بدی را مرسوم کند، گناه آن کار و گناه کسی که آن را انجام می‌دهد به او می‌رسد».

{[۲٤] ﴿حرِّقوه﴾ او را بسوزانید ﴿فأنجاهُ اللهُ من النّارِ﴾ خداوند او را از آتش رهانید (به فرمان او آتش برای ابراهیم سرد و سالم شد)} [۲۵] ﴿وقال إنما اتخذتم من دونِ اللهِ أوثاناً﴾ ابراهیم بعد از اینکه خداوند او را از آتش نجات داد، گفت: شما بت‌هایی را برای خود برگزیده‌اید ﴿مودّةَ بینِکُم﴾ برای مواظبت بر دوستی و ارتباط میان شما که از توافق و اجتماعتان بر پرستش بت‌ها بدست می‌آید {﴿یکفُرُ﴾ بیزاری می‌جوید ﴿یلعَنُ بعضُکم بعضاً﴾ برخی از شما برخی دیگر را نفرین می‌کند} ﴿مأواکم النارُ﴾ منزلتان آتش است که بدان برمی‌گردید [۲٦] ﴿آمنَ له لوطٌ﴾ لوط او {ابراهیم} را تصدیق کرد ﴿مهاجرٌ إلی ربّی﴾ قومم را ترک می‌کنم (در عراق) و به هر کجا که خداوند دستور دهد می‌روم (شام) [۲۷] {﴿وهبنا له﴾ به او (ابراهیم) عطاء کردیم} ﴿الکتابَ﴾ تورات، انجیل، زبور و قرآن {﴿فی ذرّیّتِه﴾ در دودمان او. در نوادگان او [۲۸] ﴿لتأتـــونَ﴾ انجام می‌دهید ﴿الفاحشةَ﴾ کار بسیار زشت مراد لواط است ﴿ما سَبَقکم بها مِن أحدٍ..﴾

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ
فَأَنجَىٰهُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلنَّارِ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
﴿٢٤﴾ وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَـٰنًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ
فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم
بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ
وَمَا لَكُم مِّن نَّـٰصِرِينَ ﴿٢٥﴾ ۞ فَـَٔامَنَ لَهُۥ لُوطٌ ۘ وَقَالَ
إِنِّى مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّىٓ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾ وَوَهَبْنَا
لَهُۥٓ إِسْحَـٰقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِى ذُرِّيَّتِهِ ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلْكِتَـٰبَ
وَءَاتَيْنَـٰهُ أَجْرَهُۥ فِى ٱلدُّنْيَا ۖ وَإِنَّهُۥ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ
﴿٢٧﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلْفَـٰحِشَةَ
مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٢٨﴾
أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأْتُونَ
فِى نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَ ۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ
أَن قَالُواْ ٱئْتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ
﴿٢٩﴾ قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾



کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است} [۲۹] ﴿تقطعون السبیل﴾ راهزنی می‌کنید و مردمان را می‌کشید و اموالشان را به سرقت می‌برید ﴿نادیکم﴾ در مجلس و محل اجتماعتان ﴿المنکر﴾ هر چیزی که فطرت، طبع سلیم و شریعت‌های آسمانی آن را زشت می‌داند.

۳۹۸ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إذا أنزَل الله بقومٍ عذاباً، أصابَ العذاب من كان فيهم، ثمّ بُعثوا على اعمالهم». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه عذاب خدا بر ملّتی نازل شود، عذاب همه را (اعم از صالحان و فاسدان) دربر می‌گیرد ولی در روز قیامت هرکس با اعمال خود زنده می‌شود».

[۳۱] { ﴿لمّا جاءَتْ﴾ هنگامی که آمدند ﴿رُسُلنا﴾ فرستادگان ما. مراد فرشتگان مأمور نابودی قوم لوط است. ﴿البُشری﴾ مراد: مژده تولد اسحاق است ﴿مُهلِکوا﴾ نابودکننده. هلاک‌کننده} ﴿هذه القریة﴾ بزرگترین شهر قوم لوط (سَدوم) [۳۲] { ﴿قالَ اِنّ فیها لوطاً﴾ ابراهیم گفت: لوط در آن شهر است ﴿لَنُنجّیَنَّهُ و اَهلَهُ﴾ او و خانواده و پیروانش را نجات خواهیم داد ﴿اِلّا اِمرأتهُ﴾ به جز همسر او} ﴿مِن الغابرین﴾ از باقی ماندگان در عذاب و در زمره هلاک‌شدگان [۳۳] { ﴿لمّا اَنْ جاءَتْ..﴾ هنگامی‌که فرستادگان ما پیش لوط آمدند} ﴿سيءَ بهم﴾ با آمدن آنان از ترس اینکه گزندی به ایشان برسد، ناراحت شد ﴿ضاقَ بهم ذرعاً﴾ توان او برای حمایت از آنها ضعیف شد {﴿منجّوک﴾ نجات‌دهندهٔ تو} [۳٤] { ﴿مُنزِلون﴾ فرودآورندگان. نازل‌کنندگان} ﴿رِجزاً﴾ عذاب شدید [۳۵] { ﴿لقد ترکنا منها﴾ ما از آن شهر آثار نمایانی را برجا گذاشتیم} ﴿آيةً﴾ پند و عبرت [۳٦] ﴿لاتعثَوا﴾ فساد و تباهی

وَلَمَّا جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ قَالُوٓاْ إِنَّا مُهۡلِكُوٓاْ
أَهۡلِ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِۖ إِنَّ أَهۡلَهَا كَانُواْ ظَٰلِمِينَ ﴿٣١﴾
قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطٗاۚ قَالُواْ نَحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَن فِيهَاۖ لَنُنَجِّيَنَّهُۥ
وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَلَمَّآ
أَن جَآءَتۡ رُسُلُنَا لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمۡ وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعٗا
وَقَالُواْ لَا تَخَفۡ وَلَا تَحۡزَنۡۖ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهۡلَكَ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَ
كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهۡلِ
هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ
﴿٣٤﴾ وَلَقَد تَّرَكۡنَا مِنۡهَآ ءَايَةَۢ بَيِّنَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ
﴿٣٥﴾ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗا فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ
ٱللَّهَ وَٱرۡجُواْ ٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ
﴿٣٦﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي
دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَعَادٗا وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ
لَكُم مِّن مَّسَٰكِنِهِمۡۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ
أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُواْ مُسۡتَبۡصِرِينَ ﴿٣٨﴾

نکنید [۳۷] ﴿فأخَذَتهم الرجفةُ﴾ زلزله شدید (که ناشی از صیحة بود) آنان را فرو گرفت ﴿جاثمین﴾ اجساد مرده و بی حرکت [۳۸] {﴿تبیّنَ لکم من مساکنهم﴾ خانه و کاشانهٔ (ویران شدهٔ) آنان برای شما نمایان است ﴿فصدّهم﴾ آنان را بازداشت} ﴿کانوا مستبصرین﴾ قدرت تمیز بین حق و باطل را داشتند و می‌توانستند استدلال بکنند ولی آن را اهمال کردند.

۳۹۹ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «نُصرتُ بالصّبا و أُهلِکتْ عادٌ بالدّبور». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «من به کمک باد صبا بر (احزاب) پیروز شدم و قوم عاد به وسیلهٔ باد دبور نابود گردیدند». (صبا: بادی است که از جانب شرق می‌وزد. دبور: بادی است که از جانب غرب می‌وزد).

[٣٩] {﴿هامان﴾ وزیر اعظم یا نخست‌وزیر فرعون} ﴿سابقین﴾ رهائیدگان از عذاب خداوند متعال [٤٠] {﴿کُلاًّ﴾ جملگی این گناهکاران مذکور را} ﴿أخذنا بذنبه﴾ مجازاتشان کردیم ﴿حاصباً﴾ باد و طوفانی که سنگ به سوی آنان می‌انداخت (سنگهای ریز) ﴿أخذتهُ الصیحة﴾ صدای صاعقه آنان را نابود کرد (قوم ثمود) {﴿من خسفنابه الأرضَ﴾ کسانی را که به زمین فرو بردیم (مراد قارون و قوم لوط است)} [٤١] ﴿أوهن البیوت﴾ سست‌ترین خانه‌ها [٤٣] ﴿نضربُها للناس﴾ برای مردم ذکر می‌کنیم و بدیشان تقدیم می‌داریم [٤٥] ﴿الفحشاء﴾ کارهای بسیار زشت و پلید همچون زنا ﴿المنکر﴾ هر کاری که شریعت‌های آسمانی و عقل سلیم آن را زشت بداند همچون قتل و فساد.

وَقَٰرُونَ وَفِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مُّوسَىٰ
بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا كَانُواْ سَٰبِقِينَ
٣٩ فَكُلًّا أَخَذۡنَا بِذَنۢبِهِۦۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِ حَاصِبٗا
وَمِنۡهُم مَّنۡ أَخَذَتۡهُ ٱلصَّيۡحَةُ وَمِنۡهُم مَّنۡ خَسَفۡنَا بِهِ
ٱلۡأَرۡضَ وَمِنۡهُم مَّنۡ أَغۡرَقۡنَاۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ
وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٤٠ مَثَلُ ٱلَّذِينَ
ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ
ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۖ
لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٤١ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يَدۡعُونَ مِن
دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٤٢ وَتِلۡكَ
ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِۖ وَمَا يَعۡقِلُهَآ إِلَّا ٱلۡعَٰلِمُونَ
٤٣ خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَأٓيَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ٤٤ ٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ
وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ
وَٱلۡمُنكَرِۗ وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَصۡنَعُونَ ٤٥

٤٠٠ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «أرأيتم لو انّ نهراً بباب أحدِكم، يغتسلُ منه كلّ يومٍ خمس مرّاتٍ، هل يبق من درنهِ شيءٌ؟». قالوا: لا يبق من درنه شيءٌ. قال: «فذلک مَثَلُ الصلواتِ الخمس، يمحوالله بهنّ الخطايا». متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آیا اگر رودی از کنار خانه یکی از شما بگذرد و او هر روز پنج بار در آن خود را بشوید، چرکی به بدن او باقی می‌ماند؟» گفتند: چرکی بر بدن او نمی‌ماند. فرمود: «نمازهای پنجگانه چنین هستند که خداوند با آنها گناهان را پاک می‌کند».

٤٠١ـ قال رسولالله ـ ﷺ ـ: «مَثَل الذي يذكُر ربّه والذي لا يذكره مثلُ الحيّ والميّت». اخرجه البخاري.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نمونه کسی که پروردگارش را یاد می‌کند با کسی که او را یاد نمی‌کند همچون انسان زنده و مرده می‌باشد».

[٤٦] {(لاتجادلوا) بحث و مجادله نکنید (باللّتی هی أحسن) به روشی که نیکوتر باشد} (إلاّ الذین ظلموا) مگر کسانی که با سر پیچی و ردّ ارشاد به خودشان ظلم کردند [٤٧] (يؤمنون) از ته دل به قرآن ایمان آوردند که حق و از جانب خدا است (و مِن هؤلاء) از میان اهل مکه (يجحَدُ) چیزی را انکار می‌کند که قلبش آن را پذیرفته است [٤٨] {(ما كُنتَ تتلُو) نمی‌خواندی (من قبلِهِ) پیش از نزول قرآن (ولا تخطُّهُ) و نمی‌نوشتی (بیمینک) با دست راستت} (إرتاب) شک کرد {(المبطلون) فرورونداگان در باطل. باطلگرایان [٤٩] (آياتٌ بيّناتٌ) آیات واضح و روشن (صدور) جمع صدر: سینه} [٤٩] (الذین أوتوا العلم) علماء یهودی و مسیحی که از طریق کتابهایشان صدق نبوت پیامبر را دانستند و به او ایمان آوردند [٥٠] (لولا) چرا نه (آياتٌ) معجزات محسوس {(عندَالله) به فرمان و ارادهٔ خدا است} [٥٢] (بالباطل) هر چیزی که غیر از خدا پرستش شود.

۞ وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ إِلَّا
ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡۖ وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَأُنزِلَ
إِلَيۡكُمۡ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمۡ وَٰحِدٞ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ﴿٤٦﴾
وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَۚ فَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ
يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۖ وَمِنۡ هَٰٓؤُلَآءِ مَن يُؤۡمِنُ بِهِۦۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ
إِلَّا ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا كُنتَ تَتۡلُواْ مِن قَبۡلِهِۦ مِن كِتَٰبٖ
وَلَا تَخُطُّهُۥ بِيَمِينِكَۖ إِذٗا لَّٱرۡتَابَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ﴿٤٨﴾ بَلۡ هُوَ
ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ فِي صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَۚ وَمَا يَجۡحَدُ
بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ
ءَايَٰتٞ مِّن رَّبِّهِۦۖ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ
مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾ أَوَلَمۡ يَكۡفِهِمۡ أَنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ
يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحۡمَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِقَوۡمٖ
يُؤۡمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ شَهِيدٗاۖ
يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
بِٱلۡبَٰطِلِ وَكَفَرُواْ بِٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٥٢﴾

٤٠٢ـ كان اهلُ الكتاب يقرؤون التوراة بالعبرانية، ويفسّرونها بالعربية لأهل الإسلام، فقال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لا تصدِّقوا اهلَ الكتاب ولا تكذِّبوهم، وقولوا: (آمنّا بالذي أنزِل إلينا وما أنزِلَ إليكم وإلهنا وإلهكم واحدٌ ونحن له مسلمون) [عنكبوت: ٤٦]. رواه البخاري

اهل کتاب (یهودیان) تورات را به زبان عبری می‌خواندند و آن را به زبان عربی برای مسلمانان تفسیر و ترجمه می‌کردند، بنابراین پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب بلکه بگوئید: (به تمام آنچه ازسوی خدا بر ما و بر شما نازل شده است، ایمان داریم (که قرآن و تورات و انجیل است)، معبود ما و معبود شما یکی است و ما تنها تسلیم و فرمانبردار او هستیم.) [عنبکوت: ٤٦]».

[٥٣] ﴿أجلٌ مسمّى﴾ مراد روز قیامت است ﴿بغتةً﴾ ناگهانی {[٥٤] ﴿لمحیطٌ﴾ در برخواهد گرفت} [٥٥] ﴿یغشاهم العذابُ﴾ عذاب آنان را دربرخواهد گرفت (گویا عذاب پوششی است که ایشان را فرامی‌گیرد) [٥٦] ﴿أرضي واسعة﴾ زمین من فراخ است پس از سرزمین کفر هجرت کنید اگر نمی‌توانید در آن خدا را عبادت‌کنید [٥٨] ﴿لنبوّئنّهم﴾ ایشان را نازل می‌گردانیم و اقامت می‌دهیم ﴿غُرَفاً﴾ کاخهای بلند و رفیع [٦٠] ﴿كأيّن من دابّةٍ﴾ بسیاری از جنبندگانی که روی زمین راه می‌روند (غیر از انسان) ﴿لاتحملُ رزقها﴾ به سبب ضعف و ناتوانی نمی‌توانند روزی خود را حمل و ذخیره کنند* [٦١] ﴿فأنّی یؤفکون﴾ پس چگونه از تنزیه و توحید خداوند منحرف می‌گردند؟ [٦٢] ﴿یبسُط﴾ گسترش می‌دهد ﴿یقدِرله﴾ رزق را بر هر کس که بخواهد تنگ و کم می‌کند (از روی حکمت) [٦٣] ﴿أحیا به الأرض بعد موتها﴾ در زمین خشکیده و مرده، گیاه رویاند.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ
وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾ يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ
مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
﴿٥٥﴾ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ
﴿٥٦﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٥٨﴾ الَّذِينَ
صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾ وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ
رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَئِن
سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ
عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم
مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا
لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾

* تعداد کمی از آنها می‌توانند روزی خود را حمل و ذخیره کنند. مثل: مورچه، موش و زنبور عسل

٤٠٣ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إذا أرادَ الله بعبده الخيرَ عجّل له العقوبة في الدنيا؛ وإذا أرادَ اللهُ بعبدِهِ الشرَّ، امسَکَ عنه بذنبِهِ، حتّى يُوافى به يومَ القيامةِ». أخرجه الترمذي وقال: حسنٌ غريبٌ

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه خداوند خیر بنده‌اش را بخواهد او را (به خاطر گناهانش) در دنیا مجازات می‌کند، و اگر شرّ بنده‌اش را بخواهد او را با گناهش نگاه می‌دارد تا اینکه در روز قیامت او را بطور کامل مجازات کند».

٤٠٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «يُؤتى بأنعَم أهل النّار يومَ القيامةِ، فيُصبَغُ في النّار صبغةً، ثمَّ يقال: يا ابنَ آدمَ! هل رأيت خيراً قطُّ؟ هل مرّ بکَ نعيمٌ قطُّ؟ فيقول: لا والله يا ربِّ. ويُؤتى بأشدِّ الناس بُؤساً في الدنيا من أهل الجنّةِ، فيُصبغُ صبغةً

←

[٦٤] ﴿لهوٌ و لعبٌ﴾ بیهوده و باطل ﴿لهي الحيوان﴾ همان سرای زندگی دائمی و کامل است [٦٥] ﴿الفلكِ﴾ کشتی ﴿الدين﴾ عبادت (دعا و تضرع) [٦٧] ﴿حرَماً آمناً﴾ حرم پر امن و امان در حکم خدا (مکه مکرمه و دور و بر آن) ﴿يُتخطّفُ الناس﴾ مردمان ربوده می‌شوند. کشته می‌شوند ﴿أفبالباطل يؤمنون﴾ آیا به چیزهایی که غیر از خدا پرستش می‌شوند، ایمان دارند؟ [٦٨] ﴿مثوىً للكافرين﴾ مکان اقامت و استقرار کافران [٦٩] ﴿جاهدوا فينا﴾ در راه یاری دین ما جهاد می‌کنند.

سوره‌ی روم

[١] ﴿الٓمٓ﴾ خوانده می‌شود: الف. لام. میم [٢] ﴿غلبت الرّوم﴾ فارس بر روم غلبه کرد [٣] ﴿أدنى الأرض﴾ نزدیکترین سرزمین روم نسبت به مکه ﴿غلبهم﴾ شکستشان در برابر سپاه فارس [٤] ﴿بضع سنين﴾ عددی ازسال میان ٣ و ٩ ﴿ويومئذٍ يفرح المؤمنون﴾ در آن‌روز مؤمنان شادمان می‌شوند، زیرا اهل کتاب بر مجوس پیروز می‌شود و در واقع این مژده‌ای است برای پیروزی قطعی مسلمانان یعنی اهل کتاب بر مشرکان.

وَمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلْءَاخِرَةَ
لَهِىَ ٱلْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾ فَإِذَا رَكِبُوا۟ فِى
ٱلْفُلْكِ دَعَوُا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ إِذَا
هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾ لِيَكْفُرُوا۟ بِمَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا۟ فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ
ٱلنَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِٱلْبَٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ ٱللَّهِ يَكْفُرُونَ
﴿٦٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِٱلْحَقِّ
لَمَّا جَآءَهُۥٓ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٦٨﴾ وَٱلَّذِينَ
جَٰهَدُوا۟ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾

سُورَةُ الرُّومِ

ترتيبها ٣٠ — آياتها ٦٠

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ﴿٢﴾ فِىٓ أَدْنَى ٱلْأَرْضِ وَهُم مِّنۢ بَعْدِ
غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾ فِى بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ
مِن قَبْلُ وَمِنۢ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾
بِنَصْرِ ٱللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَآءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾

ربع الحزب ٤١

→
في الجنّة فيقال: يا ابن آدمَ! هل رأيت بؤساً قط؟ هل مرّبک شدةٌ قط؟ فيقول: لا والله، ما مرّبي بؤسٌ قطُّ، ولا رأيتُ شدةً قطُّ». اخرجه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در روز قیامت، ثروتمندترین فرد دنیا را که اهل جهنم باشد می‌آورند و او را یکبار در آتش فرو می‌کنند، بعد به او می‌گویند: آیا هیچ وقت خیری دیده‌ای؟ و نعمتی به تو داده شده است؟ می‌گوید: به خدا قسم نه. و فقیر ترین انسان دنیا را که بهشتی باشد می‌آورند و او را یکبار داخل بهشت می‌کنند، بعد می‌گویند: «آیا هیچگاه فقر دیده‌ای؟ و سختی کشیده‌ای؟ می‌گوید: به خدا قسم نه، هیچوقت فقر و سختی ندیده‌ام».

{[٦] ﴿لا يُخلِفُ اللهُ وعدَه﴾ خداوند (هرگز) در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد ﴿اکثرَ الناس﴾ مراد کافران و مشرکان و منافقان است که چون خدا را به درستی نشناخته‌اند، به وعده‌های الهی باور ندارند} [٧] ﴿ظاهراً من الحیاة الدنیا﴾ تنها امور دنیوی را می‌دانند و از آخرت بی‌خبر هستند [٨] {﴿أوَلم یتفکّروا فی انفسِهم﴾ آیا دربارهٔ خود نمی‌اندیشند تا ببینند چه کرده‌اند و چه می‌کنند و سرنوشت ایشان به کجا می‌انجامد} ﴿و أجلٍ مُسمًّی﴾ وقت مقدر و معلوم برای بقاء آن {﴿بِلِقاءِ ربّهم﴾ به ملاقات باپروردگارشان} [٩] ﴿أثاروا الأرض﴾ زمین را برای کشاورزی شخم زده‌اند ﴿عمَروها﴾ زمین را با کشت و زرع و ساخت و ساز آباد کرده‌اند ﴿بالبیّنات﴾ با معجزه‌های دال بر صدق ایشان [١٠] ﴿السوأیٰ﴾ زشت‌ترین مجازات (آتش) [١١] ﴿یبدأ الخلق ثمّ یعیده﴾ اشیاء را از عدم بوجود می‌آورد سپس دوباره آن را به عدم برمی‌گرداند [١٢] ﴿یُبلس المجرمون﴾ مجرمان ساکت، مأیوس و بهت‌زده می‌شوند {[١٤] ﴿یومَ تقومُ الساعةُ﴾ روزی که قیامت برپا می‌شود ﴿یتفرّقون﴾ مراد از تفرق جداشدن صف مؤمنان از کافران است} [١٥] ﴿روضة﴾ باغ پر آب و درخت و سرسبز (بهشت) ﴿یُحبرون﴾ مسرور و شادمان می‌گردند به گونه‌ای که آثار نعمت‌ها در سیما یشان نمایان می‌گردد.

وَعۡدَ ٱللَّهِۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ
٦ يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرٗا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ
٧ أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۗ مَّا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ
وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَأَجَلٖ مُّسَمّٗىۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ
بِلِقَآيِٕ رَبِّهِمۡ لَكَٰفِرُونَ ٨ أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ
كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ
وَأَثَارُواْ ٱلۡأَرۡضَ وَعَمَرُوهَآ أَكۡثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَآءَتۡهُمۡ
رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ
أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٩ ثُمَّ كَانَ عَٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ ٱلسُّوٓأَىٰٓ
أَن كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ بِهَا يَسۡتَهۡزِءُونَ ١٠ ٱللَّهُ
يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ١١ وَيَوۡمَ تَقُومُ
ٱلسَّاعَةُ يُبۡلِسُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ١٢ وَلَمۡ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمۡ
شُفَعَٰٓؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ كَٰفِرِينَ ١٣ وَيَوۡمَ
تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوۡمَئِذٖ يَتَفَرَّقُونَ ١٤ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَهُمۡ فِي رَوۡضَةٖ يُحۡبَرُونَ ١٥

٤٠٥ـ قال النبيّ ـ ﷺ ـ: «ثلاثةٌ لا يكلّمه اللهُ يومَ القيامة، ولا يزكيهم، ولا ينظرُ إليهم، ولهم عذابٌ أليم: شيخ زانٍ، وملك كذّاب، و عائل مستكبر». رواه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «سه کس هستند که خداوند در قیامت پاکشان نکرده به آنان نمی‌نگرد و عذابشان دردناک است: پیر زناکار، پادشاه دروغگو، و فقیر متکبّر».

[١٦] ﴿في العذاب محضرون﴾ عذاب هیچگاه از آنان ناپدید نمی‌شود [١٧] ﴿فسبحانَ الله﴾ خداوند را از هر نقصی پاک و منزه بدانید ﴿حينَ تُمسون و حينَ تصبحون...﴾ مخصوصاً در شامگاهان و بامدادان [١٨] ﴿عشيّاً﴾ میان عصر و مغرب ﴿تظهرون﴾ به وقت ظهر داخل می‌شوید [٢٠] ﴿و مِن آياتِه﴾ از دلایل و نشانه‌های قدرت خداوند جل و علا ﴿تنتشرون﴾ برای پرداختن به کسب و کار و ادامه زندگی پراکنده می‌شوید [٢١] ﴿من أنفسِكم﴾ از نوع خودتان ﴿لِتسكنوا إليها﴾ تا در پرتو میل به ایشان و انس به آنان بیارامید ﴿مودّةً﴾ محبت [٢٢] ﴿اختلافُ ألسنتِكم﴾ تفاوت زبانهایتان [٢٣] ﴿منامُكُم﴾ خوابیدن شما ﴿ابتغاؤكم﴾ طلبیدن شما [٢٤] ﴿خوفاً﴾ برای ترساندن شما از صاعقه‌های مهلک ﴿طمعاً﴾ برای امید شما به بارانی که زمین را زنده می‌کند.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآيِٕ ٱلۡأٓخِرَةِ فَأُوْلَٰٓئِكَ
فِي ٱلۡعَذَابِ مُحۡضَرُونَ ١٦ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمۡسُونَ
وَحِينَ تُصۡبِحُونَ ١٧ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ
وَعَشِيّٗا وَحِينَ تُظۡهِرُونَ ١٨ يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ
ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَيُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ وَكَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ
١٩ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٞ
تَنتَشِرُونَ ٢٠ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ
أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفُ أَلۡسِنَتِكُمۡ وَأَلۡوَٰنِكُمۡۚ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡعَٰلِمِينَ ٢٢ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيۡلِ
وَٱلنَّهَارِ وَٱبۡتِغَآؤُكُم مِّن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ
لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ٢٣ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ يُرِيكُمُ ٱلۡبَرۡقَ
خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَيُحۡيِۦ بِهِ ٱلۡأَرۡضَ
بَعۡدَ مَوۡتِهَآۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٢٤

٤٠٦ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «من قالَ حينَ يُصبحُ وحينَ يُمسي: سبحان الله و بحمدِهِ مأة مرّةٍ لم يأت احدٌ يومَ القيامة بأفضلَ ممّا جاء بِهِ إلّا احدٌ قالَ مثلَ ما قال أوزادَ». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرکس که به هنگام صبح یا شب صد بار بگوید: سبحان‌الله و بحمدِهِ، در روز قیامت ثواب هیچ‌کس از او بیشتر نیست مگر کسی که همان را بیشتر از او گفته باشد».

٤٠٧ـ عن أبي زهير عمارةَ بن رؤيبة ـ رضي‌الله عنه ـ قال: سمعتُ رسولَ الله ـ ﷺ ـ يقول: «لن يلجَ النار احدٌ صلّى قبل طلوع الشمس وقبلَ غروبها» يعني الفجر والعصر. رواه مسلم

از ابوزهیر ـ رضی الله عنه ـ روایت است که: از رسول خدا ـ ﷺ ـ شنیدم که فرمود: «هرکس پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن (یعنی: صبح و عصر) نماز بخواند داخل جهنم نخواهد شد». { البته مراد نماز کامل و با حضور قلب است ـ والله اعلم ـ}.

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ بِأَمْرِهِۦ ۚ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ
دَعْوَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ إِذَآ أَنتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾ وَلَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ ۖ كُلٌّ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ﴿٢٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ
ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ
أَنفُسِكُمْ ۖ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِى
مَا رَزَقْنَٰكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَآءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ
أَنفُسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾
بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ فَمَن يَهْدِى مَنْ
أَضَلَّ ٱللَّهُ ۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ
حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ
ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ ۞ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ
وَلَا تَكُونُوا۟ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا۟
دِينَهُمْ وَكَانُوا۟ شِيَعًا ۖ كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾

[۲۵] ﴿تقومَ السماء﴾ آسمان بر حال و نظام خود استوار و پابرجا می‌ماند ﴿بأمرِهِ﴾ به اراده او ﴿دعاکم﴾ شما را فراخواند، بانفخ صور در روز قیامت [۲٦] ﴿له قانتون﴾ خاضع و فرمانبردار اراده خداوند سبحان هستند [۲۷] ﴿أهوَنُ علیه﴾ برای او آسانتر است ﴿له المثلُ الأعلی﴾ بالاترین وصف در کمال و جلال از آن او است [۲۸] ﴿ضربَ لکم مثلاً﴾ مثلی می‌آورد تا از آن عبرت بگیرید ﴿سواءٌ﴾ مساوی [۳۰] ﴿فأقم وجهَکَ﴾ توجهت را استوار بدار ﴿للدّین﴾ به دین توحید (اسلام) ﴿حنیفاً﴾ مایل به دین، حق‌گرا (عبادتت را برای خداوند خالص گردان) ﴿فِطرَةَ اللّه﴾ به آفرینش خدا که انسانها را بر آن آفریده است پایبند باشید (مراد: دین اسلام است) تا بدانند که پروردگاری دارند ﴿فطرَ الناسَ علیها﴾ مردمان را بر آن سرشته است ﴿لاتبدیلَ لخلق الله﴾ بشر نمی‌تواند دین و فطرت خود را تغییر دهد ﴿ذلکَ الدین القیّمُ﴾ این دین راست و بدون کژی است [۳۱] ﴿منیبین إلیه﴾ بازگشتگان به سوی او با توبه و اخلاص ﴿شیعاً﴾ گروهها.

٤۰۸ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «یقول الله تعالی: کذّبني ابنُ آدم ولم یکن له ذلک، وشَتَمني ولم یکن له ذلک؛ فامّا تکذیبُهُ إیّايَ فقوله: لن یعیدَني کما بدأني، ولیس اولُ الخلق بأهوَنَ عليَّ من إعادته؛ و امّا شتمُه إیّايَ فقوله: اِتّخذَ الله ولداً، وانا الأحدُ الذي لم یلد ولم یولَد ولم یکن له کفواً احدٌ». رواه البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند می‌فرماید: بنی آدم مرا تکذیب کرد و به من ناسزا گفت که هیچکدام حق او نیست، تکذیب او نسبت به من این است که می‌گوید: هرگز خدا نمی‌تواند مرا مثل اول زنده گرداند؛ در حالیکه خلقت اولیه او برای من آسانتر از بازگرداندن او نیست؛ و ناسزاگفتن او نسبت به من این است که می‌گوید: خداوند فرزند دارد، در حالیکه من یگانه‌ای هستم که نه می‌زاید و نه زاده شده است و هیچ همانندی ندارد».

[۳۳] ﴿مسّ الناسَ ضرٌّ﴾ مصیبتی به انسانها برسد {(همچون طوفان، زلزله و...) ﴿دعَوا ربّهم﴾ پروردگارشان را به فریاد می‌خوانند (یعنی انسان به هنگام حوادث و بلایای شدید به یاد خدا می‌افتد و از او کمک می‌طلبد، گرچه در خوشیها او را فراموش کرده باشد)} ﴿منیبین إلیه﴾ از او کمک می‌طلبند ﴿أذاقهم منه رحمةً﴾ مصیبت و بلاء را از آنان دور کرد [۳۵] ﴿سلطاناً﴾ کتابی که به آن استناد کنند ﴿فهو یتکلّمُ بما...﴾ بر جایز بودن چیزی... دلالت می‌کند [۳۶] ﴿فرحوابها﴾ از آن سر مست و مغرور می‌گردند ﴿هم یقنطون﴾ از رحمت خدا ناامید می‌گردند [۳۷] ﴿یبسُط الرزق﴾ روزی را فراخ می‌کند ﴿ویقدرُ﴾ آن را بر هر کس که بخواهد از روی حکمت کم و تنگ می‌کند [۳۸] ﴿ذاالقربی﴾ نزدیکان ﴿ابن السبیل﴾ مسافری که مالش را از دست داده است ﴿وجهَ الله﴾ ذات خداوند [۳۹] ﴿ربا﴾ معامله ربوی ﴿لیربُوا في اموال الناس﴾ تا بر حساب اموال مردم فزونی یابد که برای شما حلال نیست ﴿فلا یربو﴾ خداوند آن را پاک و مبارک نمی‌کند ﴿المضعِفون﴾ کسانی که دارای پاداش مضاعف هستند [٤١] ﴿ظهرَ الفسادُ في البّر و البحر﴾ تباهی و فساد در دریا و خشکی پدیدار گشت ﴿بما کسبَت أیدي الناس﴾ به سبب گناهان مردم.

وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْاْ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم
مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ لِيَكْفُرُواْ بِمَآ
ءَاتَيْنَٰهُمْۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ
سُلْطَٰنًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُواْ بِهِۦ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِذَآ أَذَقْنَا
ٱلنَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُواْ بِهَاۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةُۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ
إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿٣٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ
وَيَقْدِرُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾ فَـَٔاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ
حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ
وَجْهَ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَآ ءَاتَيْتُم مِّن رِّبًا
لِّيَرْبُوَاْ فِيٓ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ فَلَا يَرْبُواْ عِندَ ٱللَّهِۖ وَمَآ ءَاتَيْتُم مِّن زَكَوٰةٍ
تُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِي
خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْۖ هَلْ مِن
شُرَكَآئِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيْءٍۚ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ
عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٠﴾ ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ
أَيْدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾

٤٠٩- قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «عجباً لأمرِ المؤمنِ؛ إنّ امرهُ كلّهُ خيرٌ، ليس ذلک لأحد إلّا للمؤمن، إن اصابتهُ سرّاء شكرَ فكان خيراً له، و إنْ أصابته ضرّاءُ صَبَرَ فكان خيراً له». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کار مؤمن انسان را به تعجب وامی‌دارد و این جز برای مؤمن نیست، اگر به او خوشی دست دهد و خدا را شکر کند برای او خوب است، و اگر دچار سختی شود، صبر کند، باز برای او خوب است».

قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلُ ۚ
كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ٱلْقَيِّمِ مِن
قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ ۖ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ﴿٤٣﴾ مَن
كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾
لِيَجْزِىَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ
ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَٰتٍ وَلِيُذِيقَكُم
مِّن رَّحْمَتِهِۦ وَلِتَجْرِىَ ٱلْفُلْكُ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم
بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَٱنتَقَمْنَا مِنَ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ ۖ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ
ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُۥ
فِى ٱلسَّمَآءِ كَيْفَ يَشَآءُ وَيَجْعَلُهُۥ كِسَفًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ
خِلَٰلِهِۦ ۖ فَإِذَآ أَصَابَ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
﴿٤٨﴾ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِۦ لَمُبْلِسِينَ
﴿٤٩﴾ فَٱنظُرْ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحْمَتِ ٱللَّهِ كَيْفَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَآ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

{[٤٢] ﴿سِيروا﴾ گردش کنید. بگردید ﴿فانظُروا﴾ بنگرید. دقت کنید ﴿عاقبةُ الذین من قبلُ﴾ سرانجام کار پیشینیان} [٤٣] ﴿فأقم وجهک﴾ توجهت را استوار بدار ﴿للدِّین﴾ به دین توحید (اسلام) {﴿القیّم﴾ استوار و ماندگار} ﴿یأتیَ یومٌ﴾ قبل از فرارسیدن روز قیامت ﴿لا مرَدّ له﴾ کسی نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند ﴿یصّدّعون﴾ متفرق می‌شوند، دسته‌ای به بهشت و دسته‌ای به دوزخ [٤٤] {﴿علیه کفرُه﴾ کفر او به زیان خودش است} ﴿یمهدون﴾ با کارهای نیک در بهشت برای خود منزل راحتی را آماده می‌کنند؛ همانند گهواره‌ای که کودک در آن استراحت می‌کند {[٤٥] ﴿لیجزِیَ﴾ تا پاداش دهد} [٤٦] {﴿الریاحَ﴾ بادها را} ﴿مبشّراتٍ﴾ مژده‌رسانها، به بارش باران {﴿لتجریَ الفلکُ بأمرِه﴾ کشتیها با اراده و اجازه او به حرکت درمی‌آیند} ﴿لتبتغوا﴾ تا بخواهید [٤٧] ﴿بالبیّنات﴾ با معجزه‌ای دال بر صدق پیامبران {﴿فانتقَمنا مِنَ الّذین أجرَموا﴾ پس ما از بزهکاران انتقام گرفته‌ایم ﴿کانَ حقّاً علینا..﴾ یاری مؤمنان همواره بر ما واجب بوده است} [٤٨] ﴿تثیرُ سحاباً﴾ ابرها را به حرکت درمی‌آورد و برمی‌انگیزد ﴿فیبسطهُ في السماء﴾ آن را در آسمان می‌گستراند ﴿و یجعلُه کسفاً﴾ آن‌را به صورت تکه‌هایی متراکم می‌دارد ﴿الودق﴾ باران ﴿خلالِهِ﴾ وسط آن {﴿یستبشرون﴾ شاد می‌گردند} [٤٩] ﴿و إن کانوا...﴾ هر چند که قبل از آن... بودند ﴿لَمُبلِسین﴾ سر گردانان. ناامیدان از هر خیری [٥٠] ﴿آثار رحمة الله﴾ باران. زراعت.

٤١٠ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «یُبعَثُ کلُّ عبدٍ علی ما ماتَ علیه». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر بنده‌ای با همان ایمان و عملی (در قیامت) زنده خواهد شد که بر آن می‌میرد».

{[٥١] ﴿ریحاً﴾ بادی ﴿رأوهُ﴾ آن (باغها و کشتزارها) را ببینند ﴿مُصفرّاً﴾ زردرنگ. پژمرده ﴿لظلّوا... یکفرون﴾ کفران نعمت می‌کنند} [٥٢] ﴿لاتُسمع الموتی﴾ نمی‌توانی به کافران که همچون مردگانند بقبولانی ﴿ولا تُسمعُ الصمّ﴾ نمی‌توانی به کافران که همچون کَرانند بشنوانی ﴿ولّوا مدبرین﴾ به سرعت فرار کنند [٥٣] {﴿بهادِ﴾ راهنمائی کننده} ﴿العُمي﴾ کوردلان ﴿إن تُسمعُ﴾ نمی‌شنوانی ﴿مسلمون﴾ مطیعان فرمان ما [٥٤] ﴿ضعفٍ﴾ ضعف و ناتوانی چندان در جسم او رسوخ کرده که گویا از اجزاء تشکیل‌دهنده آن است ﴿من بعد ضعفٍ﴾ بعد از ضعف جنینی و کودکی ﴿ضعفاً و شیبةً﴾ ضعف پیری و فرتوتی (پست‌ترین مرحله عمر) [٥٥] ﴿تقومُ الساعة﴾ قیامت برپا می‌گردد {﴿یُقسِم﴾ سوگند می‌خورند} ﴿مالبثوا غیر ساعة﴾ جز لحظه‌ای در دنیا و قبر نمانده‌اند ﴿یُؤفکون﴾ از حق بازداشته شده‌اند [٥٦] ﴿لبثتم في کتاب الله﴾ به حسب تقدیر الهی در لوح محفوظ در دنیا و قبر مانده‌اید [٥٧] ﴿ولاهم یستبتعون﴾ برای ایشان با توبه و عبادت خشنودی و جلب رضایت خدا خواسته نمی‌شود {[٥٨] ﴿مبطلون﴾ باطلگرایان. افراد ناحق [٥٩] ﴿کذلک﴾ بدین شیوه ﴿یطبَع﴾ مهر و موم می‌کند} [٦٠] ﴿لایستخفّنّک﴾ مایه سبکی و پریشانی تو نگردد.

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا۟ مِنۢ بَعْدِهِۦ يَكْفُرُونَ
٥١ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْا۟
مُدْبِرِينَ ٥٢ وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِ ٱلْعُمْىِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ ۖ إِن تُسْمِعُ إِلَّا
مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ٥٣ ۞ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم الحزب ٤١
مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ
قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۖ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْقَدِيرُ ٥٤
وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُقْسِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا۟ غَيْرَ سَاعَةٍ ۚ
كَذَٰلِكَ كَانُوا۟ يُؤْفَكُونَ ٥٥ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ وَٱلْإِيمَٰنَ
لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْبَعْثِ ۖ فَهَٰذَا يَوْمُ ٱلْبَعْثِ
وَلَٰكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ٥٦ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ
ظَلَمُوا۟ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ٥٧ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا
لِلنَّاسِ فِى هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَلَئِن جِئْتَهُم بِـَٔايَةٍ
لَّيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ٥٨ كَذَٰلِكَ
يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ٥٩ فَٱصْبِرْ إِنَّ
وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ ۖ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ٦٠

٤١١ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «من سلک طریقاً یلتمس فیه علماً، سهّل اللهُ لهُ بِهِ طریقاً إلی الجنّة». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرکس در راهی گام بردارد که در آن دانشی را بجوید، خداوند برای او راهی به سوی بهشت آماده می‌کند».

سورة لقمان [١] ﴿الٓمٓ﴾ خوانده می‌شود: الف. لام. میم {[٢] ﴿تلک﴾ این} [٤] ﴿یقیمون الصلاة﴾ حقوق نماز را آن گونه که خداوند عزّوجل واجب کرده است، ادا می‌کنند { ﴿یؤتون الزکاة﴾ زکات را پرداخت می‌کنند ﴿یوقنون﴾ کاملاً ایمان دارند. یقین دارند} [٥] ﴿المفلحون﴾ دست‌یافتگان به سعادت دو جهان [٦] ﴿یشتری﴾ ارزش می‌نهد. می‌خرد ﴿لهو الحدیث﴾ سخنانی که انسان را غافل از چیزهای سودمند دنیوی و اخروی کند مانند: خرافات و افسانه‌های بی فایده و... ﴿لیُضِلّ عن سبیل الله﴾ تا مردم را از راه حق (اسلام) دور کند ﴿ویتخذها هُزواً﴾ راه خدا (دین او) را مسخره کند { ﴿عذابٌ مهین﴾ عذاب خوارکننده} [٧] { ﴿تُتلی علیه آیاتنا﴾ آیات ما بر او خوانده شود} ﴿ولّی مستکبراً﴾ مستکبرانه روی برمی‌گرداند { ﴿أذنیه﴾ دو گوش او} ﴿وقراً﴾ سنگینی مانع از شنوایی [١٠] ﴿بغیر عمد﴾ بدون ستون‌هایی که آن را نگاه دارد ﴿رواسی﴾ کوههای ثابت ﴿أن تمیدَ بکم﴾ تا زمین شما را نلرزاند ﴿بثّ فیها﴾ در آن پخش و پراکنده کرد. ظاهر کرد ﴿زوج کریم﴾ نوع زیبا و سودمند [١١] ﴿مبین﴾ واضح.

سُورَةُ لُقْمَانَ — مکیة — آیاتها ٣٤ — ترتیبها ٣١

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾ هُدًى وَرَحْمَةً
لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿٣﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم
بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ
لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا
كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِيٓ أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾
إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمْ جَنَّٰتُ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾
خَٰلِدِينَ فِيهَا وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٩﴾ خَلَقَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ
بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا
مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا
خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾

٤١٢- جاء رجلٌ إلی رسول الله ـ ﷺ ـ فقال: یا رسولَ الله! من احقُّ النّاسِ بحسن صحابتي؟ قالَ: «امّک». قال: ثمّ من؟ قال: «امُّک». قال: ثمّ من؟ قال: «أُمّ‌ک». قال: ثمّ مَن؟ قال: «أبوک». متفق علیه

مردی به حضور پیامبر ـ ﷺ ـ آمده گفت: ای رسول خدا! چه کسی سز اوارتر است که با او خوش‌رفتاری کنم؟ فرمود: «مادرت». گفت: بعد چه کسی؟ فرمود: «مادرت». گفت: بعد چه کسی؟ فرمود: «مادرت». پرسید: «بعد چه کسی؟ فرمود: «پدرت».

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَٰنَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا
يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَ
لُقْمَٰنُ لِٱبْنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَىَّ لَا تُشْرِكْ بِٱللَّهِ ۖ إِنَّ ٱلشِّرْكَ
لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾ وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ
وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَٰلُهُۥ فِى عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِى وَلِوَٰلِدَيْكَ
إِلَىَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٤﴾ وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ
لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبْهُمَا فِى ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۖ
وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ۚ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ يَٰبُنَىَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ
خَرْدَلٍ فَتَكُن فِى صَخْرَةٍ أَوْ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوْ فِى ٱلْأَرْضِ يَأْتِ
بِهَا ٱللَّهُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾ يَٰبُنَىَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأْمُرْ
بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱنْهَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَ ۖ إِنَّ ذَٰلِكَ
مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿١٧﴾ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِى ٱلْأَرْضِ
مَرَحًا ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾ وَٱقْصِدْ فِى مَشْيِكَ
وَٱغْضُضْ مِن صَوْتِكَ ۚ إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَٰتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ ﴿١٩﴾

[١٢] ﴿لقمان﴾ نام مردی صالح، فهیده، آگاه، دارای احساسی لطیف و وجدانی صادق بود. دوران جوانی او قبل از بعثت داوود بود و نزد او کسب علم کرد ﴿الحکمةَ﴾ مجموعه‌ای از فضایل است که دارندهٔ آن هر کاری را در جای خود انجام می‌دهد. یا انجام کار شایسته در زمان شایسته و به شکل شایسته [١٤] ﴿وصیّنا الإنسانَ﴾ به انسان سفارش کرده‌ایم. او را مجبور کرده‌ایم ﴿وهناً علی وهن﴾ به ضعف پیاپی دچار شده است؛ ضعف آبستن، ضعف زایمان و ولادت ﴿فصالُهُ﴾ پایان دوران شیر خوارگی ﴿لوالدیک﴾ به پدر و مادر. عده‌ای گفته‌اند: مراد پدر است که او را به دنیا آورده است و معلم است که او را تعلیم داده است [١٥] ﴿جاهداکَ علی أن تشرک﴾ کوشش کرده‌اند که تو را به شرک وادارند ﴿أنابَ إلیَّ﴾ با اخلاص و عبادت به من رو نموده است [١٦] ﴿مثقالَ حبة...﴾ وزن کوچکترین شیء (کنایه است از احاطهٔ کامل علم خدا به چیزهای ریز و ظریف) ﴿خردل﴾ دانه بسیار ریز که کنایه از چیزهای کوچک است [١٧] ﴿من عزم الأمور﴾ از کارهای مهمی است که باید بر آن پایدار باشید [١٨] ﴿لاتصعِّر خدّکَ للناس﴾ از مردم با تکبر و بی اعتنایی روی مگردان ﴿مرحاً﴾ خوشحالی زیاد همراه با غرور و سرمستی ﴿مختالٍ﴾ متکبر و خودخواه [١٩] ﴿واقصد في مشیکَ﴾ در راه رفتن میانه‌رو باش نه آهسته و نه سریع ﴿أغضُضْ﴾ پایین بیاور.

٤١٣ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «ما یزال البلاءُ بالمؤمن والمؤمنه في نفسه وولدِه ومالِه، حتّی یلقی الله تعالی وما علیه خطیئةٌ».
اخرجه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «بلا و مصیبت آنقدر بر جان و مال و اولاد زن و مرد مؤمن نازل می‌شود تا اینکه (تمام گناهان او را محو کند و) در حالیکه هیچ گناهی ندارد خدا را دیدار می‌کند».

[٢٠] ﴿سخّر لکم ما في...﴾ آنچه در آسمانها و زمین است را برای منفعت شما مسخر کرده است ﴿أسبغ﴾ فراوان و فراخ کرده است. کامل کرده است ﴿ظاهرةً﴾ آنچه با حواس ظاهری قابل درک نیست مثل: زیبایی، سلامت اندام و... ﴿و باطنةً﴾ چیزی که با حواس ظاهری قابل درک نیست مثل؛ عقل، حُسن تدبیر، ایمان و غیره [٢١] ﴿السعیر﴾ آتش زبانه‌کش و فروزان [٢٢] ﴿يُسلِمْ وجهَهُ إلى الله﴾ تمام کارهایش را به خدا ارجاع دهد (اخلاص در عبادت پروردگار) ﴿استمسک﴾ چنگ زده است ﴿بالعروة الوثقی﴾ به پیمان محکمی که قابل نقض نیست [٢٤] ﴿نضطرُّهم﴾ وادارشان می‌کنیم ﴿عذابٍ غلیظ﴾ عذاب شدید و سخت (عذاب جهنم) [٢٧] ﴿يمدُّه﴾ کمکش کند. با تبدیل شدن به مرکب بر آن بیفزاید ﴿من بعده﴾ بعد از تمام‌شدن مرکب دریا ﴿سبعةُ﴾ عدد نامفهوم است و مراد از آن کثرت است ﴿مانفدت﴾ پایان نمی‌گیرد. تمام نمی‌شود ﴿کلماتُ الله﴾ معلومات خدا. مقدرات و شگفتی های آفرینش او.

الحزب ٤٢

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ
عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ
بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا
مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ
الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٢١﴾ وَمَن يُسْلِمْ
وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ
وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٢٢﴾ وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ
إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
﴿٢٣﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٢٤﴾
وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ
مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ
مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٧﴾ مَّا خَلْقُكُمْ
وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٢٨﴾

٤١٤ـ لمّا نزلتْ ﴿الذينَ آمنُوا ولم يلبسُوا إيمانهم بظُلْم..﴾ شقّ ذلک على المسلمين؛ فقالوا: يا رسولَ الله! أيّنا لا يظلِمُ نفسه؟ قال: «ليس ذلکَ إنّما هو الشرکُ؛ ألم تسمعُوا ما قال لقمانُ لابنِه وهو يعظُه ﴿يا بنيَّ لا تشرکْ باللّه إنّ الشرک لظلمٌ عظيمٌ﴾». متفق عليه

هنگامی‌که این آیه نازل شد ﴿کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با ظلم (شرک) آلوده نکرده‌اند..﴾ مسلمانان ترسیدند و ناراحت شدند، گفتند: ای رسول خدا! هیچیک از ما نیست که به خود ظلم نکرده باشد. پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «منظور از ظلم گناه نیست، بلکه منظور شرک است. مگر نشنیده‌اید وقتی که لقمان پسرش را پند می‌داد به او گفت: ﴿ای پسرم شریک برای خدا قرار مده به حقیقت شرک ظلمی است بس بزرگ﴾ [لقمان: ١٣]».

[۲۹] ﴿یُولِجُ﴾ داخل می‌کند (مراد: آگاه کردن مردم است از ترکیب شب و روز و اینکه با توجه به طلوع و غروب خورشید طول شب و روز تغییر می‌کند) ﴿أجلٍ مسمّیً﴾ زمانی که در علم خدا معین است (برپایی قیامت) [۳۲] ﴿غشیهم موجٌ﴾ موج آنان را فرا گرفت ﴿کالظُّلَلِ﴾ همچون قطعه‌ای ابر. یا کوههایی که سایه می‌اندازند ﴿الدینَ﴾ عبادت ﴿فنهم مقتصِدٌ﴾ بعضی از آنها میانه‌رو می‌شوند بین کفر و ایمان و بعضی دیگر بر کفر باقی می‌مانند ﴿یجحَدُ﴾ از سر عناد انکار می‌کند نه از روی یقین ﴿ختار کفور﴾ غدّار و بسیار انکارکننده نعمت‌ها [۳۳] ﴿یوماً لا یجزي...﴾ روزی که در آن فرزند و والدین بدرد همدیگر نمی‌خورند و یکدیگر را بی نیاز نمی‌کنند. {﴿جازٍ﴾ بر آورده‌کننده و به عهده‌گیرنده} ﴿فلا تغرّنّکم﴾ شما را فریب ندهد و در لذتها غوطه‌ور نسازد ﴿ولا یغرّنّکم بالله﴾ عفو خدا شما را نفریبد تا بر انجام گناه اصرار کنید ﴿الغرور﴾ هر چیز که انسان را بفریبد و او را از خدا غافل کند از قبیل: شیطان، مال، مقام، شهوات و... [۳٤] ﴿الغیثَ﴾ باران فراوان.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيْلِ
وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ ٱللَّهَ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ
مِن دُونِهِ ٱلْبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ
ٱلْفُلْكَ تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِنِعْمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنْ ءَايَٰتِهِۦٓ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣١﴾ وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ
كَٱلظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ
فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ
﴿٣٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ وَٱخْشَوْاْ يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ
عَن وَلَدِهِۦ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِۦ شَيْـًٔا إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ
حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ
ٱلْغَرُورُ ﴿٣٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ
وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌۢ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌۢ ﴿٣٤﴾

سُورَةُ السَّجْدَة — ترتيبها ٣٢ — آياتها ٣٠

٤١٥- قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «ما الدنيا في الآخرةِ إلّا مثلُ ما يجعلُ احدُكم أصبعَه في اليمّ، فلينظر بمَ يرجع؟!!». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «زندگی دنیا نسبت به آخرت مثل این است که کسی انگشتش را در دریا فرو کند، بنابراین بنگرد چه مقدار آب می‌تواند (با انگشتش) بردارد».

٤١٦- قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «اللّهمّ لا عيشَ إلّا عيش الآخرة». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوندا! هیچ زندگی جز زندگی آخرت نیست».

سورهٔ سجده [۱] ﴿الٓمٓ﴾ خوانده می‌شود: الف. لام. میم [۲] ﴿لاریبَ﴾ شکی نیست [۳] ﴿افتراهُ﴾ قرآن را از خود درآورده است [٤] {﴿ستة ایام﴾ شش روز. مراد شش دوره است} ﴿ثمّ﴾ قبلاً ﴿من ولیٍّ﴾ یاور. رفیق که شما را کمک کند [٥] {﴿یدبّرُ الأمرَ﴾

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَا رَيۡبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ
﴿٢﴾ أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۚ بَلۡ هُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوۡمٗا
مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٖ مِّن قَبۡلِكَ لَعَلَّهُمۡ يَهۡتَدُونَ ﴿٣﴾ ٱللَّهُ
ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ
ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا
تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ يَعۡرُجُ
إِلَيۡهِ فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥٓ أَلۡفَ سَنَةٖ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٥﴾ ذَٰلِكَ
عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦﴾ ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ
كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلۡقَ ٱلۡإِنسَٰنِ مِن طِينٖ ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلَ
نَسۡلَهُۥ مِن سُلَٰلَةٖ مِّن مَّآءٖ مَّهِينٖ ﴿٨﴾ ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ
مِن رُّوحِهِۦۖ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا
مَّا تَشۡكُرُونَ ﴿٩﴾ وَقَالُوٓاْ أَءِذَا ضَلَلۡنَا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَءِنَّا لَفِي
خَلۡقٖ جَدِيدِۭۚ بَلۡ هُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمۡ كَٰفِرُونَ ﴿١٠﴾ ۞ قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم
مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ ﴿١١﴾



کار را می‌گرداند. تدبیر کار را می‌کند} ﴿یعرُجُ الیه﴾ امر جهان پس از تدبیر به سوی او برگشت داده می‌شود [٦] ﴿الغیب﴾ هر چیز که از مخلوقات پنهان باشد ﴿الشهادة﴾ هر چیز که برای مخلوقات قابل دیدن باشد [۷] ﴿أحسن کلّ شيءٍ﴾ هر چیزی را کامل، زیبا و مُتقن کرد {﴿بدأ خلقَ الإنسان من طین﴾ آفرینش انسان (اول) را از گِل آغاز نمود} [۸] ﴿من سلالةٍ﴾ آدم را از عصاره خالص گِل آفریدیم [۹] ﴿سوّاهُ﴾ آفرینش او را کامل کرد ﴿نفخ فیه من روحه﴾ رازی از رازهای خود را در او قرار داد که زندگی او در آن است [۱۰] ﴿ضللنا في الأرض﴾ در زمین گم شدیم و با خاک درآمیختیم و گوشت و خون و استخوان ما از بین رفت (کنایه از مرگ است).

٤١٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ:

«یعقدُ الشیطان علی قافیةِ رأسِ احدِکم، اِذا هو نامَ، ثلاث عُقَد یضرِبُ علی کلِّ عقدة: علیک لیل طویلٌ فارقُدْ، فإذا اِستیقظَ فذکَرَالله انحلّت عقدةٌ، فإن توضّأ اِنحلّتْ عقدة، فإن صلّی اِنحلّتْ عُقَدهُ کلّها فأصبحَ نشیطاً طیِّبَ النفس، وإلّا أصبح خبیثَ النفس کسلان». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرکس که می‌خوابد، شیطان بالای سر او سه گره می‌زند، و با هر گره می‌گوید: شب درازی داری پس بخواب. اما اگربیدار شد و یاد خدا کرد، یک گره باز می‌شود و اگر وضو گرفت گره دیگری باز می‌شود و اگر نماز خواند تمام گره‌ها باز می‌شوند و صبح را با نشاط و سرحال آغاز می‌کند اما اگر بیدار نشد، روز را با کسالت و بی‌حالی آغاز می‌نماید».

[۱۲] ﴿ناکِسوارؤوسهم﴾ گناهکاران به سبب خواری یا شرم و پشیمانی سر به زیر افکنده‌اند [۱۳] ﴿حق القولُ﴾ حکم ثابت، قطعی و اجرا گشت [۱٤] ﴿نسیتم لقاء یومکم هذا﴾ قیامت، زنده شدن و روز حساب را فراموش کرده‌اید* (عمل برای نجات در آن روز را ترک کرده‌اید) ﴿نسیناکم﴾ شما را در عذاب رها می‌کنیم (برای توهین کردن به شما و مجازات کردنتان به سبب ترک ایمان و اعمال صالح) [۱۵] ﴿خرّوا سُجَّداً﴾ به سجده افتادند [۱٦] ﴿تجافیٰ جنوبهم عن المضاجع﴾ برای عبادت پهلوهایشان از بستر جدا و دور می‌شود [۱۷] {﴿ما أُخفيَ لهم﴾ چیزهایی برای آنان پنهان شده است} ﴿مِنْ قرّةِ أعین﴾ از موجبات شادی و مسرت [۱۹] ﴿نُزُلاً﴾ ضیافت. پذیرایی.

وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلۡمُجۡرِمُونَ نَاكِسُواْ رُءُوسِهِمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ
رَبَّنَآ أَبۡصَرۡنَا وَسَمِعۡنَا فَٱرۡجِعۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ
﴿١٢﴾ وَلَوۡ شِئۡنَا لَأٓتَيۡنَا كُلَّ نَفۡسٍ هُدَىٰهَا وَلَٰكِنۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ
مِنِّي لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ﴿١٣﴾
فَذُوقُواْ بِمَا نَسِيتُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَآ إِنَّا نَسِينَٰكُمۡ
وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا يُؤۡمِنُ
بِـَٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا خَرُّواْۤ سُجَّدٗا وَسَبَّحُواْ بِحَمۡدِ
رَبِّهِمۡ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ۩ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ
عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ
يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ
بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٧﴾ أَفَمَن كَانَ مُؤۡمِنٗا كَمَن كَانَ فَاسِقٗاۚ
لَّا يَسۡتَوُۥنَ ﴿١٨﴾ أَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمۡ
جَنَّٰتُ ٱلۡمَأۡوَىٰ نُزُلَۢا بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُواْ
فَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَآ أُعِيدُواْ فِيهَا وَقِيلَ
لَهُمۡ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٠﴾

سجدة واجبة

* این نوع فراموشی در واقع سبب آن عمدی است و خود آن را عمداً بدست فراموشی سپرده‌اند، اما فراموشی که سبب آن عمدی نباشد دارای عذر می‌باشد، چنانچه از پیامبر - ﷺ - روایت شده است که فرمود: «اشتباه، فراموشی و اجبار از امت من برداشته شده است (و گناهی متوجه آنها نیست)».

٤١٨ـ قالَ رسولالله - ﷺ -: «قال الله تعالى: اعددتُ لعبادي الصالحينَ ما لا عين رأت، ولا أذنٌ سمعت، ولا خطر على قلب بشرٍ، اقرؤوا إن شئتُم: ﴿فلا تعلم نفسٌ ما أخفِيَ لهم من قرّة أعيُن﴾». متفق عليه

پیامبر - ﷺ - فرمود: «خداوند می‌فرماید: برای بندگان صالحم چیزهائی را آماده کرده‌ام که نه هیچ چشمی دیده، و نه هیچ گوشی شنیده، و نه بر قلب کسی گذشته است، اگر خواستید (این آیه را) بخوانید: ﴿هیچ‌کس نمی‌داند در برابر کارهائی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای مسرّت بخشی برای ایشان پنهان شده است﴾ [سجده: ۱۷]».

[۲۱] {﴿لَنُذیقَنّهُم﴾ قطعاً بدیشان می‌چشانیم} ﴿العذابَ الأدنیٰ﴾ مصائب و بلاهای دنیوی از قبیل: اسارت، ترس، ذلت و... {﴿دونَ﴾ قبل از، پیش از} ﴿العذاب الأکبر﴾ عذاب جهنم {[۲۲] ﴿أظلَم﴾ ستمکارتر ﴿ذُکِّرَ﴾ پند داده شد. یادآور گردید ﴿أعرضَ﴾ روی گرداند. پشت کرد ﴿منتقمون﴾ انتقام‌گیرندگان. مراد از انتقام خدا در قرآن، مجازات کردن و کیفردادن کافران و مشرکان و.. است} [۲۳] ﴿الکتابَ﴾ تورات ﴿في مریةٍ من لقائه﴾ در شک از اینکه موسی تورات را با رضایت و قبول دریافت کرده باشد ﴿هدی﴾ هادی [۲٤] ﴿أئمّةً﴾ کسانی که به آنان اقتدا می‌شود (انبیاءشان) {﴿لمّا صبروا﴾ آنگاه که بنی‌اسرائیل (در راه‌خدا بر تحمل سختیها) صبر کردند ﴿یوقنون﴾ یقین دارند. ایمان کامل دارند ﴿یفصِلُ﴾ قضاوت می‌کند. داوری می‌کند ﴿بینهم﴾ میان بنی‌اسرائیل. میان انبیاء و بنی‌اسرائیل. میان کفار و مؤمنین} [۲٦] ﴿یهدِ لهم﴾ برای آنان روشن و آشکار می‌شود ﴿کم أهلکنا﴾ اینکه قبل از آنان مردمان بسیاری را هلاک کرده‌ایم ﴿من القرون﴾ ملت‌های گذشته {﴿یمشون في مساکنهم﴾ در مسکن و مکان (آن نابودشدگان) راه می‌روند} ﴿لآیات﴾ پندها و موعظه‌ها [۲۷] {﴿نسوقُ﴾ می‌رانیم} ﴿الأرضِ الجُرُز﴾ زمین خشک، لخت و بی آب و علف ﴿زرعاً﴾ گیاه. کشتزار [۲۸] ﴿هذا الفتح﴾ پیروزی بر ما. یا داوری میان مردم به خاطر خصومت (روز قیامت) [۲۹] {﴿یومَ الفتح﴾ روز داوری (روز عذاب و ریشه‌کن کردن کافران در دنیا، یا روز عذاب کافران در جهان آخرت)} ﴿یُنظرون﴾ مهلت داده می‌شوند تا ایمان بیاورند [۳۰] ﴿فأعرِض عنهم﴾ از آنان روی بگردان مثل روی گرداندن عاقل از نادان ﴿انتظِرْ﴾ منتظر درستی وعدهٔ خدا در باره نابود کردن ایشان باش ﴿انّهم منتظِرون﴾ منتظر بلایی هستند که به شما برسد و از دستتان راحت شوند.

وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ دُونَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ
أَعْرَضَ عَنْهَآ ۚ إِنَّا مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا
مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ فَلَا تَكُن فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآئِهِۦ ۖ وَجَعَلْنَٰهُ
هُدًى لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿٢٣﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ
بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا۟ ۖ وَكَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ رَبَّكَ
هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
﴿٢٥﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْقُرُونِ
يَمْشُونَ فِى مَسَٰكِنِهِمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ ۖ أَفَلَا يَسْمَعُونَ
﴿٢٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا نَسُوقُ ٱلْمَآءَ إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلْجُرُزِ فَنُخْرِجُ
بِهِۦ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَٰمُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٢٧﴾
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٨﴾
قُلْ يَوْمَ ٱلْفَتْحِ لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِيمَٰنُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ
﴿٢٩﴾ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَٱنتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الأَحْزَابِ

مرتيبها ٣٣ — آياتها ٧٣

سورة احزاب [١] ﴿اتّقِ الله﴾ بر تقوای خدا مداومت داشته باش. یا بر آن بیفزای {﴿لا تُطعْ﴾ اطاعت مکن. مراد پذیرش پیشنهادهای سازش‌کارانه‌ای است که ازطرف کافران و منافقان مطرح می‌گردد} [٣] ﴿وکیلاً﴾ حافظ و ذاتی که همه کارها به او ارجاع می‌شود [٤] ﴿تُظاهرون منهنَّ﴾ یکی از شما زنش را بر خود حرام ابدی بداند مثل حرام بودن مادرش بر او، بدین صورت که به او بگوید: (أنت عليَّ كظهر أُمّي) یعنی پشت شما (نسبت شما به من) همچون پشت مادرم است و این کار را طلاق بائن بشمار می‌آورند ﴿أدعیاءکُم﴾ فرزندان دیگران که آنها را فرزند خوانده خود می‌دانید [٥] ﴿ادعوهم لآبائهم﴾ آنان را به پدرانشان نسبت دهید ﴿أقسط﴾ عادلانه‌تر ﴿موالیکم﴾ دوستانتان و یارانتان در دین ﴿جناحٌ﴾ گناه. جرم. مؤاخذه ﴿تعمّدت قلوبکم﴾ عمداً قصد کرده‌اید [٦] ﴿أولوا الأرحام﴾ خویشاوندان ﴿و أزواجُه أمهاتُهم﴾ همسران پیامبر در تحریم نکاح و تعظیم حرمت ایشان همچون مادرانشان هستند ﴿أولی بالمؤمنین﴾ نسبت به آنان مهربانتر و پر منفعت‌تر است ﴿الكتاب﴾ لوح محفوظ ﴿مسطوراً﴾ نوشته شده.

نصف الحزب ٤٢

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَۚ إِنَّ ٱللَّهَ
كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾ وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ مِن
رَّبِّكَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ
وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾ مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلۡبَيۡنِ فِي
جَوۡفِهِۦۚ وَمَا جَعَلَ أَزۡوَٰجَكُمُ ٱلَّٰٓـِٔي تُظَٰهِرُونَ مِنۡهُنَّ أُمَّهَٰتِكُمۡۚ
وَمَا جَعَلَ أَدۡعِيَآءَكُمۡ أَبۡنَآءَكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ قَوۡلُكُم بِأَفۡوَٰهِكُمۡۖ وَٱللَّهُ
يَقُولُ ٱلۡحَقَّ وَهُوَ يَهۡدِي ٱلسَّبِيلَ ﴿٤﴾ ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ
هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِۚ فَإِن لَّمۡ تَعۡلَمُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ
فِي ٱلدِّينِ وَمَوَٰلِيكُمۡۚ وَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٞ فِيمَآ أَخۡطَأۡتُم
بِهِۦ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتۡ قُلُوبُكُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا
﴿٥﴾ ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ
وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ
مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفۡعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِكُم
مَّعۡرُوفٗاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا ﴿٦﴾

٤١٩ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ليسَ مِن رجلٍ إدّعى لغير ابيه وهو يعلمُهُ إلّا كفر، ومن إدّعى قوماً ليس له فيهم نسبٌ فليتبوّأ مقعدَه من النّار». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که خود را به شخصی غیر از پدر خودش نسبت دهد و بگوید فرزند او است در حالیکه می‌داند فرزند او نیست، مرتکب گناه بزرگی شبیه کفر شده است (و حق پدرش را نادیده گرفته و نعمت بزرگی را کفران نموده است) و همچنین، کسی که خود را به طایفه و قومی‌نسبت دهد که با آن قوم نسبت ندارد باید جای خود را در آتش جهنم آماده سازد».

[۷] ﴿میثاقهم﴾ عهد به وفا بدانچه که بدان مأمور شده‌اند ﴿میثاقاً غلیظاً﴾ عهد و پیمان سخت و استوار [۸] ﴿لیسأل الصادقین عن صدقهم﴾ تا از راستکاری افراد راستگو پرسش کند (مراد: این است که اعتراف به حق به

وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِيثَٰقَهُمۡ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٖ وَإِبۡرَٰهِيمَ
وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۖ وَأَخَذۡنَا مِنۡهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ٧
لِّيَسۡـَٔلَ ٱلصَّٰدِقِينَ عَن صِدۡقِهِمۡۚ وَأَعَدَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابًا أَلِيمٗا
٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ جَآءَتۡكُمۡ
جُنُودٞ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا وَجُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ
بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا ٩ إِذۡ جَآءُوكُم مِّن فَوۡقِكُمۡ وَمِنۡ أَسۡفَلَ
مِنكُمۡ وَإِذۡ زَاغَتِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَبَلَغَتِ ٱلۡقُلُوبُ ٱلۡحَنَاجِرَ
وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠ ١٠ هُنَالِكَ ٱبۡتُلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَزُلۡزِلُواْ
زِلۡزَالٗا شَدِيدٗا ١١ وَإِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم
مَّرَضٞ مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورٗا ١٢ وَإِذۡ قَالَت طَّآئِفَةٞ
مِّنۡهُمۡ يَٰٓأَهۡلَ يَثۡرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمۡ فَٱرۡجِعُواْۚ وَيَسۡتَـٔۡذِنُ فَرِيقٞ
مِّنۡهُمُ ٱلنَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوۡرَةٞ وَمَا هِيَ بِعَوۡرَةٍۖ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا
فِرَارٗا ١٣ وَلَوۡ دُخِلَتۡ عَلَيۡهِم مِّنۡ أَقۡطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُواْ ٱلۡفِتۡنَةَ
لَأٓتَوۡهَا وَمَا تَلَبَّثُواْ بِهَآ إِلَّا يَسِيرٗا ١٤ وَلَقَدۡ كَانُواْ عَٰهَدُواْ
ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ لَا يُوَلُّونَ ٱلۡأَدۡبَٰرَۚ وَكَانَ عَهۡدُ ٱللَّهِ مَسۡـُٔولٗا ١٥

تنهایی و بدون عمل کافی نیست) {﴿أعدَّ﴾ آماده ساخته است ﴿أليماً﴾ دردناک} [۹] ﴿جاءتكم جنودٌ﴾ لشکر احزاب یعنی مشرکان، در روز خندق به سراغ شما آمدند (سال پنجم هجری) [۱۰] {﴿ريحاً﴾ باد و طوفان سخت ﴿وجنوداً لم تروها﴾ لشکرهائی که آنان را نمی‌دیدید (مراد فرشتگان الهی است که ترس و وحشت را به دل دشمنان انداختند)} ﴿من فوقكم و من أسفل منكم﴾ یعنی از هر طرف شما را محاصره کردند ﴿زاغتْ﴾ از شدت ترس مختل و پریشان شد ﴿بلغتْ القلوبُ الحناجر﴾ دلها از شدت خفقان و از فزع به گلوگاهها رسید (کنایه از پریشانی دلها از شدت فزع است) [۱۱] ﴿هنالكَ﴾ در این هنگام ﴿ابتُلِيَ المؤمنون﴾ مومنان با سختی‌ها امتحان شدند تا قوی‌الأیمان مشخص شود ﴿زُلزِلوا﴾ مثل زلزله پریشان شدند [۱۲] ﴿ما وعدَنا الله و رسولُهُ﴾ پیروزی که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند ﴿غروراً﴾ باطل و دروغ. نیرنگ [۱۳] ﴿يثربَ﴾ اسم قبلی مدینهٔ منوره ﴿لامقامَ لكم﴾ صحیح نیست که شما دوروبر خندق بمانید ﴿فارجعوا﴾ به خانه‌هایتان برگردید ﴿إنّ بيوتَنا عورةٌ﴾ خانه‌هایمان شکاف‌دار، بدون حفاظ و نااستوار است ﴿فِراراً﴾ فرار از جنگیدن همراه مؤمنان [۱٤] ﴿لو دُخِلَتْ عليهم﴾ اگر دشمن وارد شهر شود ﴿من أقطارها﴾ از اطراف و جوانب شهر ﴿سُئلوا الفتنةَ﴾ کافرانی که وارد شهر شدند به آنان پیشنهاد کفر و اعلان جنگ با مسلمانان کنند ﴿لأتَوْها﴾ می‌پذیرند ﴿ماتلبّثوا بها﴾ از جنگیدن با مسلمان درنگ نمی‌کنند ﴿إلاّ يسيراً﴾ مگر زمان کمی (تا آماده شوند) [۱۵] ﴿لايولّون الأدبارَ﴾ به دشمن پشت نکنند.

{[٦] ﴿لن ینفعکم﴾ هرگز سودی به حال شما نخواهد داشت ﴿ان فررتم من الموت..﴾ اگر از مرگ یا کشته‌شدن فرار کنید ﴿لاتمتّعون﴾ به شما داده نخواهد شد و برخوردارتان نمی‌گرداند} [١٧] ﴿یعصِمُکم من الله﴾ شما را از قدرت خدا حفظ کند {﴿إن أرادبکم سوءًا﴾ اگر مصیبتی را برای شما بخواهد} [١٨] ﴿المعوّقین منکم﴾ بازدارندگان هستها. منصرف‌کنندگان از جنگیدن همراه پیامبر ﴿هلمّ إلینا﴾ بیایید و از ما پیروی کنید ﴿البأس﴾ جنگ. درگیری [١٩] ﴿أشِحّةً علیکم﴾ نسبت به هر چیزی که منفعت شما باشد، بخیلند ﴿تدورُ أعینهم﴾ یعنی از شدت ترس مضطرب می‌گردند ﴿یغشی علیه من الموت﴾ از سکرات مرگ بی‌هوش می‌گردد ﴿سلقوکم﴾ شما را می‌آزارند و می‌رنجانند ﴿بألسِنةٍ حِدادٍ﴾ با زبان تیز و تند همچون آهن ﴿أشحةً علی‌الخیر﴾ بر مال و غنیمت طماع و بخیلند ﴿فأحبطَ الله...﴾ باطل کرد... [٢٠] ﴿و إن یأتِ الاحزاب﴾ اگر کفار قریش که با منافقان و یهودیان، علیه مسلمانان دسته‌بندی کرده‌اند، برگردند ﴿یودّوا﴾ دوست می‌دارند ﴿بادون في‌الأعراب﴾ به سوی بادیه {صحرا} خارج شوند و میان صحرانشینان زندگی کنند [٢١] ﴿أسوةٌ حسنةٌ﴾ الگوی شایسته.

قُل لَّن يَنفَعَكُمُ ٱلۡفِرَارُ إِن فَرَرۡتُم مِّنَ ٱلۡمَوۡتِ أَوِ ٱلۡقَتۡلِ وَإِذٗا
لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٦ قُلۡ مَن ذَا ٱلَّذِي يَعۡصِمُكُم مِّنَ ٱللَّهِ إِنۡ
أَرَادَ بِكُمۡ سُوٓءًا أَوۡ أَرَادَ بِكُمۡ رَحۡمَةٗۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ
وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ١٧ ۞ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلۡمُعَوِّقِينَ مِنكُمۡ وَٱلۡقَآئِلِينَ
لِإِخۡوَٰنِهِمۡ هَلُمَّ إِلَيۡنَاۖ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلۡبَأۡسَ إِلَّا قَلِيلًا ١٨ أَشِحَّةً
عَلَيۡكُمۡۖ فَإِذَا جَآءَ ٱلۡخَوۡفُ رَأَيۡتَهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ تَدُورُ أَعۡيُنُهُمۡ
كَٱلَّذِي يُغۡشَىٰ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ فَإِذَا ذَهَبَ ٱلۡخَوۡفُ سَلَقُوكُم
بِأَلۡسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى ٱلۡخَيۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَمۡ يُؤۡمِنُواْ فَأَحۡبَطَ
ٱللَّهُ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ١٩ يَحۡسَبُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ
لَمۡ يَذۡهَبُواْۖ وَإِن يَأۡتِ ٱلۡأَحۡزَابُ يَوَدُّواْ لَوۡ أَنَّهُم بَادُونَ
فِي ٱلۡأَعۡرَابِ يَسۡـَٔلُونَ عَنۡ أَنۢبَآئِكُمۡۖ وَلَوۡ كَانُواْ فِيكُم
مَّا قَٰتَلُوٓاْ إِلَّا قَلِيلٗا ٢٠ لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ
حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١
وَلَمَّا رَءَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ
وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ وَمَا زَادَهُمۡ إِلَّآ إِيمَٰنٗا وَتَسۡلِيمٗا ٢٢

٤٢٠ـ عن ابن مسعود ـ رضی الله عنه ـ قال: سألتُ النبيَّ ﷺ أيُّ العمل احبُّ إلی الله تعالی؟ قال: «الصلاةُ علی وقتها» قلتُ: ثم أيّ؟ قال: «برّ الوالدین» قلتُ ثم ايّ؟ قال: «الجهاد في سبیل الله» متفق علیه.

ابن مسعود ـ رضی الله عنه ـ گوید: از پیامبر ﷺ پرسیدم: خداوند چه کاری را بیشتر از همه کارها دوست دارد؟ فرمود: «نماز خواندن در وقت آن» پرسیدم: بعد از آن؟ فرمود: «نیکی کردن در حق پدر و مادر» پرسیدم: بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا».

[۲۳] {(صَدَقوا ما عاهَدَوا اللهَ علیه) در پیمانی که با خدا بسته‌اند راست بوده‌اند}(قضی نحبَهُ) شهید شده است. یا به نذر خود وفا کرده است (زیرا بر خود واجب کرده بود که به دشمن پشت نکند مگر اینکه کشته شود)

مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا۟ مَا عَـٰهَدُوا۟ ٱللَّهَ عَلَيْهِ ۖ فَمِنْهُم مَّن
قَضَىٰ نَحْبَهُۥ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا۟ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ لِّيَجْزِىَ
ٱللَّهُ ٱلصَّـٰدِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ إِن شَآءَ
أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٤﴾ وَرَدَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا۟ خَيْرًا ۚ وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلْقِتَالَ ۚ
وَكَانَ ٱللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٢٥﴾ وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَـٰهَرُوهُم مِّنْ
أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ
فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿٢٦﴾ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ
وَدِيَـٰرَهُمْ وَأَمْوَٰلَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَـُٔوهَا ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَىْءٍ قَدِيرًا ﴿٢٧﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ
ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ
سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ
ٱلْـَٔاخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَـٰتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾
يَـٰنِسَآءَ ٱلنَّبِىِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَـٰعَفْ
لَهَا ٱلْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾

{[۲۵] (ردّ) برگرداند (بغَیظِهم) با خشم و غم} {(لم ینالوا خیراً) به پیروزی، غنیمت و هدفهای دیگری که داشتند نرسیده بودند} [۲۶] (الذین ظاهروهم) آنان که احزاب را پشتیبانی کردند (مراد: یهودیان بنی قریظه است) (صیاصیهم) قلعه‌ها و دژهایشان (الرّعبَ) ترس شدید [۲۷] (أرضاً لم تطؤها) مراد: خیبر است [۲۸] (أمتّعکُن) تا به شما متعهٔ طلاق بدهم (أسرّحکنّ) شما را طلاق بدهم (سراحاً جمیلاً) طلاقی که زیان و ضرری در آن نیست [۳۰] (بفاحشةٍ) با گناهی بزرگ (مُبیّنةٍ) واضح و آشکار.

۴۲۱ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ يقول: «لا إله إلاّ الله وحدَه، صدَقَ وعدَهُ و نصرَ عبدَه، و أعزّ جندَه و هزم الأحزابَ وحده، فلا شيءَ قبلَه و لا شيء بعدَه» متفق عليه.

پیامبر ـ ﷺ ـ می‌فرمود: «هیچ معبود حق نیست، به جز ذات الله که یکتا است، وعده خود را تحقق می‌بخشد، دوستان و طرفداران خود را با عزت نگه می‌دارد، عبد صالح خود را کمک و یاری می‌کند به تنهایی قبایل کافران را (که علیه پیامبر ـ ﷺ ـ جمع شده بودند) شکست داد، جز ذات الله هیچ چیزی ثابت و پایدار نیست نه قبل از او چیزی وجود داشته و نه بعد از او چیزی خواهد بود».

۴۲۲ـ وَدَعا ـ ﷺ ـ عَلى الأحزابِ فقالَ: «اللّهمّ منزل الكتاب سريعَ الحسابِ، اهزِم الأحزابَ، اللّهمّ اهزِمْهم و زلزِلهم». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ علیه احزاب دعا کرده و فرمود: «پروردگارا! ای نازل‌کنندهٔ قرآن و ای سریع‌الحساب! احزاب را شکست بده، خداوندا! آنان را شکست بده و بهتر سان».



۞ وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعْمَلْ صَـٰلِحًا نُّؤْتِهَآ
أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾ يَـٰنِسَآءَ ٱلنَّبِىِّ
لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ ۚ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ
فَيَطْمَعَ ٱلَّذِى فِى قَلْبِهِۦ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ
فِى بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَـٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ ۖ وَأَقِمْنَ
ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ إِنَّمَا
يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَٱذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِى بُيُوتِكُنَّ مِنْ
ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ وَٱلْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾
إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَـٰتِ وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ
وَٱلْقَـٰنِتِينَ وَٱلْقَـٰنِتَـٰتِ وَٱلصَّـٰدِقِينَ وَٱلصَّـٰدِقَـٰتِ وَٱلصَّـٰبِرِينَ
وَٱلصَّـٰبِرَٰتِ وَٱلْخَـٰشِعِينَ وَٱلْخَـٰشِعَـٰتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ
وَٱلْمُتَصَدِّقَـٰتِ وَٱلصَّـٰٓئِمِينَ وَٱلصَّـٰٓئِمَـٰتِ وَٱلْحَـٰفِظِينَ
فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَـٰفِظَـٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرًا
وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾

[٣١] ﴿يقنُت منكنّ لله﴾ بر خضوع کامل برای پروردگار مداومت داشته باشد {﴿نُـؤتِها﴾ به او می‌دهیم دوچندان. دوبرابر ﴿أعتدنا﴾ آماده ساخته‌ایم. فراهم ساخته‌ایم ﴿رزقاً کریماً﴾ روزی گرانقدر و ارزشمند} ﴿مرّتين﴾ [٣٢] ﴿فلا تخضَعْنَ بالقولِ﴾ سخن را نازک نکنیدو هنگام صحبت کردن با مردم با ناز و ادا سخن نگویید ﴿في قلبهِ مرضٌ﴾ در دلش بیماری نفاق و حُب گناه است ﴿قولاً معروفاً﴾ سخن میانه‌رو و بدون ادا و اطوار [٣٣] ﴿قرنَ في بيوتكنّ﴾ در خانه‌هایتان بمانید و زیاد بیرون نروید (و همینطور سایر زنان) ﴿ولاتبرّجنَ﴾ زینت‌ها و محاسنی راکه باید پوشیده شوند، آشکار نسازید ﴿الجاهلية الأولى﴾ جاهلیت قبل از اسلام ﴿الرّجسَ﴾ جرم یا گناهی که انجام‌دهنده را عیبناک می‌کند ﴿أهل البيت﴾ ای خانوادهٔ پیامبر (زنان او) [٣٤] ﴿الحكمةِ﴾ سنت پیامبر. یا احکام قرآن [٣٥] ﴿القانتين﴾ کسانی که در آرامش بر عبادت خدا مداومت دارند {﴿الصّائمين والصّائمات﴾ مردان و زنان روزه‌دار}.

٤٢٣ـ عن أبي محمّد الحسن بن عليّ بن أبي طالب ـ رضي الله عنهما ـ قال: حفظتُ من رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «دَعْ ما يُريبكَ إلى ما لا يريبكَ؛ فإنّ الصِّدقَ طمأنينةٌ، والكذبَ ريبةٌ». أخرجه النسائي والترمذي وقال: حديث حسنٌ صحيحٌ.

از ابومحمد، حسن بن علی بن ابی طالب ـ رضی الله عنهما ـ روایت است که گفت: این نکته را از پیامبر خدا ـ ﷺ ـ به خاطر دارم که: «آنچه که تو را به شک می‌اندازد رها کن و به آنچه که تو را به شک نمی‌اندازد بپرداز و قطعاً راستی اطمینان‌بخش است و دروغ شک‌برانگیز».

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَن يَكُونَ
لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًا
مُّبِينًا ﴿٣٦﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِىٓ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ
أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخْفِى فِى نَفْسِكَ مَا ٱللَّهُ
مُبْدِيهِ وَتَخْشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَىٰهُ ۖ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ
مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَٰكَهَا لِكَىْ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِىٓ
أَزْوَٰجِ أَدْعِيَآئِهِمْ إِذَا قَضَوْا۟ مِنْهُنَّ وَطَرًا ۚ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولًا
﴿٣٧﴾ مَّا كَانَ عَلَى ٱلنَّبِىِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ ٱللَّهُ لَهُۥ ۖ سُنَّةَ ٱللَّهِ فِى
ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلُ ۚ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا ﴿٣٨﴾ ٱلَّذِينَ
يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُۥ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ
بِٱللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٩﴾ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن
رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّۦنَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً
وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُصَلِّى عَلَيْكُمْ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخْرِجَكُم
مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ وَكَانَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾

[٣٦] {«قضی» داوری کرد. حکم صادر کرد} «الخیرَةُ» اختیار (این آیه درباره عبدالله‌بن جحش و خواهرش زینب نازل شد. هنگامی که پیشنهاد ازدواج زید را با زینب رد کردند) [٣٧] «الذي أنعمَ الله علیه» کسی که خداوند با هدایت بدو نعمت داده است (زید بن حارثه) «و أنعمت علیه» با آزاد کردن و حُسن تربیت به او لطف کرده‌ای «و تُخفي في نفسکَ ما الله...» وحی الهی که زید، زیب را طلاق خواهد داد و برای باطل کردن عادت جاهلیت که ازدواج با زن پسر خوانده حرام بود، با زینب ازدواج خواهی کرد، را در دل نهان می‌داشتی «تخشی الناس» از سخن منافقان که محمد زن فرزند خواندهٔ خود را نکاح کرده است، می‌ترسیدی «قضی زیدٌ منها وطراً» زید نیاز خود را از او بر آورده کرد و دیگر به سبب سنگدلی زینب، او را نمی‌خواست «حرجٌ» تنگی یا گناه «أدعیائهم» پسر خوانده‌هایشان (این حکم قبل از نسخ پسر خواندگی بود) [٣٨] «فیما فرض‌الله» در چیزی که خداوند برای او نصیب و حلال گردانده است «سنةَ الله» شیوهٔ خدا در معامله با ملت‌های پیشین «خلَوْا من قبلُ» پیامبرانی که قبل از تو بوده‌اند «قدراً مقدوراً» قضاء حتمی، برنامه‌ای که از ازل قطعیت پیدا کرده است* [٣٩] {«الذین» مراد همان پیامبران خدا در آیه قبلی است «یبلّغون» می‌رسانند. تبلیغ می‌کنند} «حسیباً» حسابرس [٤٠] «خاتمَ النبیّین» کسی که نبوت با او به پایان رسیده است [٤٢] «بکرَةً و اصیلاً» اول و آخر روز.

* ابوعبیده به عمر ـ رضی الله عنهما ـ هنگامی که می‌خواست از طاعون شام دور شود، گفت: «آیا از قضاء خدا فرار می‌کنی؟ عمر جواب داد: از قضاء خدا به سوی قدَر خدا فرار می‌کنم».

[٤٥] ﴿شاهداً﴾ گواه بر کسانی که به سویشان مبعوث شده‌ای {همانگونه که هر پیامبری شاهد و گواه بر امّت خویش است و تمام پیامبران در روز قیامت چنین شهادتی را اداء خواهند نمود ﴿نذیراً﴾ بیم دهنده} [٤٦]

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُۥ سَلَٰمٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلنَّبِىُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا
إِلَى ٱللَّهِ بِإِذْنِهِۦ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا ﴿٤٦﴾ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم
مِّنَ ٱللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ
وَدَعْ أَذَىٰهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا نَكَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ
مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا
فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِنَّآ
أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَٰجَكَ ٱلَّٰتِىٓ ءَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ
يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّٰتِكَ
وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَٰلَٰتِكَ ٱلَّٰتِى هَاجَرْنَ مَعَكَ وَٱمْرَأَةً
مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِىِّ إِنْ أَرَادَ ٱلنَّبِىُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا
خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۗ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا
عَلَيْهِمْ فِىٓ أَزْوَٰجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ لِكَيْلَا
يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٠﴾

﴿بإذنه﴾ با آسان کردن و راحت کردن خدا ﴿سراجاً منیراً﴾ مراد: پیامبر ـ ﷺ ـ است؛ او به چراغ روشن (خورشید) تشبیه شده است زیرا همچون نور خورشید مردمان را از تاریکی‌ها رها می‌سازد [٤٨] ﴿دَعْ أذاهم﴾ نسبت به اذیت و آزار کافران بی‌اعتنا باش و به آن توجه نکن [٤٩] ﴿تعتدّونها﴾ حساب آن را کامل نگاه می‌دارید ﴿فمتّعوهنّ﴾ به ایشان هدیه مناسبی بدهید ﴿سراحاً جمیلاً﴾ رها و آزاد کردن نیکو و بدون مطالبه مال یا منع کردن زن از حق خویش [٥٠] ﴿آتیت أجورهنّ﴾ مهر ایشان را پرداخته‌ای ﴿أفاءالله علیک﴾ کنیزانی که خدا غنیمت تو کرده است مثل: صفیّه و جویریه ﴿یستنکحُها﴾ او را به ازدواج خود درآورد ﴿خالصةً﴾ این احکامی که ذکر شد اختصاص به تو دارد ﴿حرجٌ﴾ تنگی. مشقت.

٤٢٤ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ألا أنبئكم بخير أعمالكم، وأزكاها عندَ مليككم، وأرفِعها في درجاتكم، وخيرٍ لكم من إنفاقِ الذّهب والورِق (الفضة)، وخيرٍ لكم من أن تلقوا عدوّكم فتضرِبوا أعناقهم ويضرِبوا اعناقكم؟ قالوا: بلى. قال: ذكر الله». اخرجه احمد بإسنادٍ حسنٍ والترمذي وابن ماجه والحاكم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آیا شما را آگاه سازم از بهترین اعمالتان، و پاکترین آنها نزد خدایتان، و بالاترین آنها در درجاتتان، و برایتان از بخشیدن طلا و نقره و روبروشدن با دشمن و جنگیدن با آنان بهتر باشد؟» گفتند: بله. فرمود: «ذکر و یاد خدا».

[٥١] ﴿ترجي من تشاءُ منهنّ﴾ هرکدام را که بخواهی می‌توانی با او همبستر نشوی و شب او را به تأخیر اندازی ﴿تُؤوی إلیک﴾ نزدیک خود جا دَهی و با او همبستر شوی ﴿ابتغیت﴾ خواستی (بعد از تأخیر به خود نزدیک کنی) ﴿عزلتَ﴾ با به تأخیر انداختن از خود دور کرده‌ای ﴿فـلاجناح﴾ گناه و مؤاخذه‌ای متوجه تو نمی‌شود ﴿ذلک أدنی أن تقرَّ أعینهنَّ﴾ تفویض آنان به خواسته خودت بهترین وسیله است که آنان را شاد می‌کند، زیرا می‌دانند که آن به حکم خدا است { ﴿لا یحزنّ﴾ اندوهگین نشوند ﴿یرضینَ بما آتیتَهنَّ کلُّهنَّ﴾ همه آنان بدانچه بدیشان می‌دهی خشنود گردند} [٥٢] ﴿لا یحلّ لک النّساء من بعد﴾ ای پیامبر! دیگر زنی بعد از این برای تو حلال نیست ﴿ولا أن تبدّلَ﴾ همچنین بر تو حلال نیست که یکی از زنانت را طلاق دهی و به جای آن زن دیگری بگیری ﴿رقیباً﴾ محافظ. آگاه [٥٣] { ﴿إلّا أن یُؤذَنَ لکم﴾ مگر اینکه به شما اجازه داده شود. در اینجا اذن علاوه بر معنی اجازه متضمن معنی دعوت نیز هست؟} ﴿غیرَ ناظرین إناه﴾ منتظر پختن غذا نباشید ﴿فانتشروا﴾ پراکنده گردید و در کنار او نمانید ﴿ولا مستأنسین لحدیث﴾ بعد از صرف غذا در آنجا جا خوش نکنید و با یکدیگر به گفتگو ننشینید { ﴿إنّ ذلکم کان یؤذي النبيّ﴾ این کار شما پیامبر را آزار می‌داد} ﴿فیستحیي منکم﴾ از شما شرم می‌کرد ﴿لایستحي من الحقّ﴾ بیان حق را ترک نمی‌کند ﴿سألتموهنّ متاعاً﴾ از آنان کالایی به امانت خواستید.

ربع الحزب ٤٣

۞ تُرۡجِي مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ وَتُـٔۡوِيٓ إِلَيۡكَ مَن تَشَآءُۖ وَمَنِ ٱبۡتَغَيۡتَ
مِمَّنۡ عَزَلۡتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكَۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن تَقَرَّ أَعۡيُنُهُنَّ
وَلَا يَحۡزَنَّ وَيَرۡضَيۡنَ بِمَآ ءَاتَيۡتَهُنَّ كُلُّهُنَّۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ
مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمٗا ٥١ لَّا يَحِلُّ لَكَ
ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ
حُسۡنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا
٥٢ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن
يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ
فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَـٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ
ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡۖ وَٱللَّهُ لَا
يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن
وَرَآءِ حِجَابٖۚ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّۚ وَمَا كَانَ
لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ
مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ٥٣ إِن
تُبۡدُواْ شَيۡـًٔا أَوۡ تُخۡفُوهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٥٤

٤٢٥ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «لا یخلوَنّ احدُ کم بامرأةٍ إلّا مع ذي رحِمٍ محرَمٍ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نباید کسی از شما با زن (بیگانه‌ای) خلوت کند مگر با وجود یکی از محارم زن».

لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيٓ ءَابَآئِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ
إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ أَخَوَٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ
أَيْمَٰنُهُنَّۗ وَٱتَّقِينَ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٖ شَهِيدًا
٥٥ إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ٥٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ
ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْأٓخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا
مُّهِينًا ٥٧ وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ
بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحْتَمَلُواْ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ٥٨
يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ
عَلَيْهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَۗ وَكَانَ
ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ٥٩ ۞ لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ
فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْمُرْجِفُونَ فِي ٱلْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ
بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَآ إِلَّا قَلِيلًا ٦٠ مَّلْعُونِينَۖ
أَيْنَمَا ثُقِفُوٓاْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقْتِيلًا ٦١ سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي
ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا ٦٢

نصف الحزب ٤٣

[٥٥] ﴿لاجناحَ عليهنّ في آبائهنّ...﴾ گناهی بر آنان {زنان پیامبر} نیست که با پدرانشان و... بدون حجاب صحبت کنند {﴿آبائهنّ﴾ پدران نسبی یا رضاعی ﴿أبنائهنّ﴾ فرزندان نسبی یا رضاعی ﴿أبناء إخوانهنّ﴾ فرزندان برادر. عموها را نیز شامل می‌شود ﴿أبناء أخواتهنّ﴾ فرزندان خواهران. دائیها را نیز شامل می‌شود} [٥٦] ﴿یصلّون علی النبيّ﴾ با اظهار شرف و تعظیم شأن پیامبر ـ ﷺ ـ او را ثنا می‌گویند و بر او درود می‌فرستند [٥٨] ﴿إحتملوا﴾ با مشقت حمل کردند ﴿بهتاناً﴾ کار زشت یا دروغ فظیعی که شنونده را بهت‌زده می‌کند ﴿إثماً مبیناً﴾ گناه واضح و آشکار [٥٩] ﴿یُدنینَ علیهنّ﴾ جمع و جور کنند و بر خود بی افکنند ﴿جلابیبهنّ﴾ چیزی که خود را بدان بپوشانند مثل: رداء (باید آن را از بالا تا پایین بر خود بی افکنند به گونه‌ای که تنها کف پاها نمایان باشد) [٦٠] ﴿المُرجفون﴾ کسانی که خبرهای دروغ را شایعه می‌کنند ﴿لنُغرینّکَ بهم﴾ و را بر آنان مسلط می‌کنیم [٦١] ﴿أینما ثُقفوا﴾ هر کجا یافته شوند و امکان تسلط بر آنها وجود داشته باشد ﴿أُخذُوا﴾ اسیر شوند [٦٢] ﴿خلَوْا﴾ رفته‌اند.

٤٢٦ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «رَغِمَ أنفُ رجلٍ ذكرتُ عنده فلم يصلِّ عليَّ». أخرجه الترمذي.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمودند: «دماغ کسی که نام من نزد او آورده می‌شود ولی بر من صلوات نمی‌فرستد، به خاک مالیده شود».
٤٢٧ـ قال ـ ﷺ ـ: «المسلمُ من سلِمَ المسلمون من لسانه ويدِهِ، و المهاجرُ مَن هجر ما نهى الله عنه» متفق عليه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند، و مهاجر کسی است که از آنچه خداوند نهی کرده است، دوری گزیند».

[٦٦] ﴿تُقَلَّبُ وجوههم في النار﴾ فرشتگان عذاب آنان را در جهنم زیر و رو می‌کنند یعنی وقتی که پوست قسمتی از بدن آنان سوخت، آنان را زیرورو می‌کنند تا قسمتی دیگر که پوست تازه به خود گرفته است، نیز بسوزد

يَسْـَٔلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِۚ وَمَا يُدْرِيكَ
لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلْكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ
لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
﴿٦٥﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيْتَنَآ أَطَعْنَا ٱللَّهَ
وَأَطَعْنَا ٱلرَّسُولَا۠ ﴿٦٦﴾ وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا
فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ﴿٦٧﴾ رَبَّنَآ ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ ٱلْعَذَابِ
وَٱلْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ
ءَاذَوْاْ مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ ٱللَّهُ مِمَّا قَالُواْۚ وَكَانَ عِندَ ٱللَّهِ وَجِيهًا ﴿٦٩﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ
لَكُمْ أَعْمَٰلَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ
فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾ إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
ٱلْإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾ لِّيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَٰفِقِينَ
وَٱلْمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَٰتِ وَيَتُوبَ ٱللَّهُ
عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًۢا ﴿٧٣﴾

[٦٧] ﴿سادتنا﴾ سران و امراءمان [٦٨] ﴿ضعفين﴾ دو چندان (زیرا آنان گمراه بودند و گمراه کردند) [٦٩] ﴿وجيها﴾ دارای مقام و منزلت به طوری که او را مستجاب‌الدعوه کرد [٧٠] ﴿قولاً سديداً﴾ سخن درست که مراد از آن رسیدن به حق است [٧٢] ﴿الأمانة﴾ صفاتی که خداوند سبحان به وسیله آن انسان را از بقیه جدا ساخت و آن را با اوامر و نواهی، منشاء تکلیف انسان کرد تا انسان شاکر از بقیه جدا گردد و تنها در جهت رضای خالق آن را بکار برد ﴿فأبين أن يحملنها﴾ از حمل آن امتناع کردند* ﴿أشفقن منها﴾ ترسیدند از اینکه حق امانت را رعایت نکنند ﴿حملها الانسان﴾ انسان آن را پذیرفت ﴿جهولا﴾ بسیار نادان.

* این امانتی که بر دوش انسان است (یعنی قدرت تفکر، آزادی اراده و...) به اندازه‌ای مهم است که اگر اجرام آسمانی (ستارگان و سیارگان) که قدرت آنها مافوق انسان است به پذیرش آن مجبور شوند، از آن سرباز می‌زنند از ترس اینکه نتوانند حق آن را رعایت کنند.

٤٢٨ـ عن ابن‌مسعودٍ ـ رضي الله‌عنه ـ انّ النبيّ ـ ﷺ ـ كان يقول: «اللّهمّ إني أسألك الهدى والتُّقى والعفافَ والغنى». أخرجه مسلم.

از ابن مسعود ـ رضی‌الله عنه ـ روایت است که پیامبر ـ ﷺ ـ می‌فرمود: «خداوندا! من از تو هدایت، تقوا، عفاف و بی نیازی را می‌خواهم».

سورة سبأ
آياتها ٥٤ — ترتيبها ٣٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ
فِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ١ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ
وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۚ وَهُوَ
ٱلرَّحِيمُ ٱلۡغَفُورُ ٢ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَأۡتِينَا ٱلسَّاعَةُۖ
قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأۡتِيَنَّكُمۡ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ
ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَآ أَصۡغَرُ مِن ذَٰلِكَ
وَلَآ أَكۡبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٣ لِّيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ
كَرِيمٞ ٤ وَٱلَّذِينَ سَعَوۡ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ
لَهُمۡ عَذَابٞ مِّن رِّجۡزٍ أَلِيمٞ ٥ وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ
ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلۡحَقَّ وَيَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطِ
ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ٦ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هَلۡ نَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ
يُنَبِّئُكُمۡ إِذَا مُزِّقۡتُمۡ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمۡ لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍ ٧

سورة سبأ [١] {﴿له الحمدُ في الآخرة﴾ اشاره به این که بندگانش دربرابر تفضل و الطافی که در آخرت بدیشان خواهد فرمود، او را خواهند ستود ﴿الخبير﴾ آگاه} [٢] ﴿مايلجُ في الارض﴾ آنچه که به زمین وارد می‌شود از قبیل: باران و... ﴿و ما يعرُجُ فيها﴾ و آنچه به سوی آن بالا می‌رود از قبیل: فرشتگان و اعمال بندگان [٣] {﴿لا تأتينا الساعةُ﴾ قیامت هرگز برای (حساب و کتاب و سزا و جزای) ما برپا نمی‌شود ﴿بَلىٰ﴾ چرا. آری (برای ابطال نفی ماقبل است) ﴿لتأتينّكم﴾ حتماً به سراغ شما خواهد آمد} ﴿لايعزُبُ عنه﴾ از او پنهان و نهان نمی‌گردد ﴿مثقالَ ذرّة﴾ به اندازه کوچکترین ذره موجود در هوا که در شعاع نور خورشید که از روزنه وارد خانه می‌شود، دیده می‌شود ﴿في كتابٍ مبين﴾ در لوح محفوظ [٥] ﴿معاجزين﴾ تصور می‌کردند که می‌توانند ما را درمانده سازند ﴿من رجزٍ﴾ شدیدترین و بدترین عذاب است {[٦] ﴿الذين أوتوا العلمَ﴾ آگاهان و فرزانگان ﴿الذي﴾ آنچه. مراد قرآن است ﴿هو الحق﴾ مراد این است که قرآن عین حقیقت است [٧] ﴿هل ندُلُّكم؟﴾ آیا شما را رهنمود کنیم؟} ﴿مُزّقتم﴾ متلاشی شدید. پوسیدید و به خاک تبدیل شدید.

٤٢٩ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «فضلُ العالِمِ على العابدِ كفضلي على أدناكم» ثم قال ـ ﷺ ـ: «إنّ الله وملائكتَهُ وأهلَ السماوات والأرضِ حتّى النملةَ في جحرِها وحتّى الحوتَ ليصلّونَ على معلّمي الناسِ الخيرَ» رواه الترمذي.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «فضیلت و برتری عالم بر عابد همانند برتری من بر پائین ترین شما است». سپس پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند و فرشتگانش و اهل آسمانها و زمین حتی مورچه در لانه‌اش و حتی ماهی بر کسی که به مردم علم و دانش یاد می‌دهند، درود می‌فرستند».

[۸] { ﴿أفتَرَىٰ..﴾ آیا او بر خدا دروغ می‌بندد؟ (در اصل چنین است: أَإفتَرَىٰ)} ﴿به جِنَّةٌ﴾ دیوانه است و در سخنانش خیالبافی می‌کند ﴿الضلال البعید﴾ در گمراهی دوری هستند که مشکل است بتوانند به راه راست برگردند [۹] { ﴿أفلَم یَـرَوا﴾ آیا نمی‌نگرند؟} ﴿نَخسِفْ بهم الأرضَ﴾ آنان را در زمین فرو می‌بریم (مثل: قارون) ﴿کِسَفاً مـن السماء﴾ قـطعه‌هـایی از آسمان (مثل: اصحاب الأیکه) ﴿مُنیب﴾ رجوع‌کننده به سوی خدا با توبه و عبادت [۱۰] ﴿أوِّبي مـعه﴾ تسبح گویید. تسبیح او را تکرار کنید (تسبیح با زبان حال) ﴿ألنّا له الحدید﴾ به او یاد دادیم چگونه آهن را ذوب کند. یا به او معجزه‌ای دادیم که بدون استفاده از آتش آهن در دست او نرم می‌شد [۱۱] ﴿إعـمَلْ سـابغات﴾ زره‌های بزرگ و کامل بساز ﴿قدِّر في السَّردِ﴾ بافته‌های زره‌ها را محکم و متناسب کن [۱۲] ﴿غدوّها شهرٌ﴾ از صبح تا ظهر مسیر یک ماه را می‌پیمود ﴿رواحُـها شهرٌ﴾ حرکت آن در شب مسیر یک ماه بود (یعنی از ظهر تا شب مسیر یک ماه را می‌پیمود)



أَفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِۦ جِنَّةُۢ ۗ بَلِ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ
فِى ٱلْعَذَابِ وَٱلضَّلَـٰلِ ٱلْبَعِيدِ ﴿٨﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۚ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ
ٱلْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ
لَـَٔايَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿٩﴾ ۞ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ مِنَّا فَضْلًا ۖ
يَـٰجِبَالُ أَوِّبِى مَعَهُۥ وَٱلطَّيْرَ ۖ وَأَلَنَّا لَهُ ٱلْحَدِيدَ ﴿١٠﴾ أَنِ ٱعْمَلْ
سَـٰبِغَـٰتٍ وَقَدِّرْ فِى ٱلسَّرْدِ ۖ وَٱعْمَلُوا۟ صَـٰلِحًا ۖ إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ﴿١١﴾ وَلِسُلَيْمَـٰنَ ٱلرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ ۖ
وَأَسَلْنَا لَهُۥ عَيْنَ ٱلْقِطْرِ ۖ وَمِنَ ٱلْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ
رَبِّهِۦ ۖ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١٢﴾
يَعْمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَـٰرِيبَ وَتَمَـٰثِيلَ وَجِفَانٍ كَٱلْجَوَابِ
وَقُدُورٍ رَّاسِيَـٰتٍ ۚ ٱعْمَلُوٓا۟ ءَالَ دَاوُۥدَ شُكْرًا ۚ وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِىَ
ٱلشَّكُورُ ﴿١٣﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِۦٓ
إِلَّا دَآبَّةُ ٱلْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُۥ ۖ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ ٱلْجِنُّ
أَن لَّوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ٱلْغَيْبَ مَا لَبِثُوا۟ فِى ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ ﴿١٤﴾

﴿أسَلنا﴾ ذوب کردیم ﴿عین القِطرِ﴾ معدن مس مذاب ﴿یزغْ﴾ از امر ما سر باز زند و منحرف شود (با سر پیچی کردن از فرستادهٔ ما، سلیمان) ﴿عذاب السعیر﴾ عذاب آتش فروزان [۱۳] ﴿محاریب﴾ جمع محراب، بالای مسجد یا خانه ﴿تماثیل﴾ مجسمه از جنس مس و... ﴿جفانٍ کالجوابِ﴾ ظرفهای بزرگ مثل حوض آب ﴿قدورٍ رّاسیاتٍ﴾ دیگ‌های بزرگ و ثابت بر آتش [۱۴] ﴿قضینا علیه الموتَ﴾ مرگ را بر او مقرر داشتیم ﴿دابّة الأرض﴾ موریانه که چوب و امثال آن را می‌خورند ﴿مِنسأتَهُ﴾ عصایش { ﴿خرَّ﴾ فرو افتاد} ﴿تبیّنت الجنُّ﴾ جنّیان فهمیدند ﴿العذابِ المهین﴾ کارهای سنگین و اعمال شاقه‌ای که سلیمان جنیان را مجبور به انجام آنها می‌کرد.

[۱۵]﴿سبأ﴾ قبیله مشهور سبا در مأرب یمن ﴿آیةٌ﴾ دلیل بر قدرت ما یا عبرت و موعظه ﴿جنتان﴾ دو باغ. یا باغهای فراوان {﴿کُلُوا﴾ بخورید} ﴿بلدةٌ طیبةٌ﴾ شهر خوش آب‌وهوا. شهری که دارای زمین شوره‌زار یا آفات نباشد [۱۶] ﴿فأعرَضُوا﴾ با تکذیب پیامبرانشان از شکر نعمت روی گرداندند ﴿سَیلَ العرِمِ﴾ سیل سد عرم که آب باران در پشت آن جمع می‌شد ﴿أکُلٍ خمطٍ﴾ میوه تلخ و ترش ﴿أثْلٍ﴾ گونه‌ای درخت گز که بزرگ و پرشاخه و دارای برگ‌های نازک است که میوه آن دانه‌ای قرمز و غیرقابل خوردن می‌باشد ﴿سِدْرٍ﴾ درخت عناب [۱۷] ﴿هل نُجازي﴾ آیا مجازات می‌کنیم؟ (مجازات نمی‌کنیم) [۱۸] ﴿القریٰ التي بارکنا فیها﴾ آبادیهای شام ﴿قریً ظاهرةً﴾ شهرها و روستاهای نزدیک به هم ﴿قدَّرنا فیها السَّیرَ﴾ فاصله‌های نزدیک به هم برای آنان ترتیب دادیم به گونه‌ای که نیازی به حمل توشه نداشتند [۱۹] ﴿باعِدْبینَ أسفارنا﴾ خواستند که بیابان‌ها بین آبادیها فاصله اندازد تا تنها کسانی که ثروت و امکانات زیادی دارند، بتوانند مسافرت کنند (و این نهایت تکبر و ناسپاسی است) ﴿فجعلناهم أحادیثَ﴾ آن را سخنانی بر سر زبانها و ضرب‌المثلی میان مردمان کردیم ﴿مزّقناهم﴾ آنان را پراکنده کردیم [۲۰] ﴿صدّق علیهم...﴾ شیطان سوگندی که خورده بود، اینکه شهواتشان گمراهشان خواهد کرد، را محقق یافت {﴿فاتّبعوهُ﴾ از او پیروی کردند ﴿فریقاً﴾ گروهی. دسته‌ای} [۲۱] ﴿سلطانٍ﴾ تسلّط، قهر و غلبه {﴿حفیظٌ﴾ نگهدار} [۲۲] ﴿ادعوا...﴾ از آنان کمک می‌طلبید ﴿مثقالَ ذرّةٍ﴾ به اندازهٔ ذرهٔ معلق در هوا (نفع یا ضرر) ﴿شرکٍ﴾ مشارکت در آفرینش آسمانها و زمین ﴿ظهیرٍ﴾ یاور در آفرینش و تدبیر.

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ ءَايَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ
كُلُواْ مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَٱشْكُرُواْ لَهُۥ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ
﴿١٥﴾ فَأَعْرَضُواْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ ٱلْعَرِمِ وَبَدَّلْنَٰهُم بِجَنَّتَيْهِمْ
جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَىْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَىْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ
﴿١٦﴾ ذَٰلِكَ جَزَيْنَٰهُم بِمَا كَفَرُواْ وَهَلْ نُجَٰزِىٓ إِلَّا ٱلْكَفُورَ ﴿١٧﴾
وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِى بَٰرَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَٰهِرَةً
وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ﴿١٨﴾
فَقَالُواْ رَبَّنَا بَٰعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَٰهُمْ
أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَٰهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ
شَكُورٍ ﴿١٩﴾ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُۥ فَٱتَّبَعُوهُ إِلَّا
فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَمَا كَانَ لَهُۥ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَٰنٍ
إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِٱلْءَاخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِى شَكٍّ وَرَبُّكَ
عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَفِيظٌ ﴿٢١﴾ قُلِ ٱدْعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ
ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِى
ٱلْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُۥ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾

[۲۳] {(لا تنفعُ) سودمند نخواهد بود} (فُزِّعَ عن قلوبهم) فزع و ترس از دلهایشان زائل گردد (الحقّ) سخن حق را گفت (اجازه شفاعت داد) [۲۵] (أجرَمنا) گناهی که مرتکب شده‌ایم [۲۶] (یفتحُ بیننا) میان ما داوری و حکم می‌کند (هو الفتاحُ) قاضی و حاکم است [۲۷] (الذین ألحقتم به) معبوداتی که آنان را در پرستش همتای خداوند می‌دانستید [۲۸] (کافّةً للناس) به سوی تمام مردمان. یا دورکننده آنان از معصیت {[۲۹] (متی هذا الوعدُ) این وعده (زنده شدن و بهشت و جهنم) کی بوقوع می‌پیوندد؟!} [۳۱] (بالذي بین یدیه) به کتابهای قبل از قرآن مثل: انجیل و تورات (موقوفون) در جایگاه حساب و کتاب نگاه داشته می‌شوند (یرجعُ) ردّ می‌کند (سرزنش و گناه را به گردن دیگری می‌اندازد) (الذین أستُضعِفوا) پیروان (الذین استکبروا) سران. روساء.

الحزب ٤٤

وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن
قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ
﴿٢٣﴾ ۞ قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قُلِ ٱللَّهُۖ
وَإِنَّآ أَوۡ إِيَّاكُمۡ لَعَلَىٰ هُدًى أَوۡ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٢٤﴾ قُل
لَّا تُسۡـَٔلُونَ عَمَّآ أَجۡرَمۡنَا وَلَا نُسۡـَٔلُ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿٢٥﴾ قُلۡ
يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَهُوَ ٱلۡفَتَّاحُ ٱلۡعَلِيمُ
﴿٢٦﴾ قُلۡ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلۡحَقۡتُم بِهِۦ شُرَكَآءَۖ كَلَّاۚ بَلۡ هُوَ ٱللَّهُ
ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ
بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٢٨﴾
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٢٩﴾
قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوۡمٖ لَّا تَسۡتَـٔۡخِرُونَ عَنۡهُ سَاعَةٗ وَلَا تَسۡتَقۡدِمُونَ
﴿٣٠﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن نُّؤۡمِنَ بِهَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ وَلَا
بِٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِۗ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ مَوۡقُوفُونَ عِندَ
رَبِّهِمۡ يَرۡجِعُ بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٍ ٱلۡقَوۡلَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ
ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ لَوۡلَآ أَنتُمۡ لَكُنَّا مُؤۡمِنِينَ ﴿٣١﴾

۴۳۰ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «أعطیتُ خمساً لم یُعطَهنَّ احدٌ من الأنبیاء قبلي: نصِرتُ بالرُّعب مسیرة شهرٍ، وجعلتْ لي الأرض مسجداً وطهوراً؛ فأیُّما رجلٍ من امّتي أدرکتْهُ الصلاةُ فلیُصَلِّ، واحِلّت لي الغنائم ولم تحلَّ لأحدٍ قبلي، واعطیتُ الشفاعةَ، وکانَ النّبي یبعثُ إلی قومِه خاصةً وبعثتُ إلی الناس عامّةً». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «پنج چیز به من داده شده است که به هیچ‌یک از پیامبران پیش از من داده نشده است: ۱ـ خداوند با قرار دادن ترس در دل دشمنانم که به فاصله یک ماه از من دورند، مرا یاری داده است. ۲ـ زمین برای من (و امّتم) به عنوان مسجد و پاک‌کننده قرار داده شده است، پس هریک از امت من که وقت نمازش رسید (هرکجا که باشد) باید نمازش را بخواند. ۳ـ غنیمت جنگی برای من حلال شده است. ٤ـ شفاعت به من بخشیده شده است. ٥ـ هر پیامبری تنها به سوی قوم خود فرستاده می‌شد، درحالی‌که من به سوی تمام انسانها فرستاده شده‌ام».

[۳۲] {(أنحن صَدَدْناكم عن الهدی) آیا ما شما را از هدایت باز داشته‌ایم؟} (بعدَ إذ جاءكم) بعد از آگاهیتان به چیزی که هدایت شما در آن بود [۳۳] (مكرُ الليل والنهار) نیرنگ دائمی شما نسبت به ما (شب و روز) (أنداداً) شرکاء همتا از مخلوقاتش (أسرّوا الندامة) هرکدام از دو گروه، پشیمانیشان را به سبب ترک ایمان از دیگری مخفی می‌کنند (هل يُجزَون) جزا داده نمی‌شوند [۳٤] (مُترفوها) ثروتمندان و زورمندان آن شهر [۳٦] (يقدِرُ) برای هرکس که بخواهد تنگ می‌کند [۳۷] (زُلفی) درجه و منزلت نزدیک (جزاء الضِّعف) ثواب چند برابر (پاداش هر کار نیک ده برابر است) (الغُرُفات) منازل و موقعیت والا در بهشت [۳۸] (يسعون في آياتنا) تمام تلاش خود را برای جنگ با قرآن و ابطال تعالیم آن بکار می‌برند (معاجزين) تصور می‌کنند که ما را درمانده می‌سازند (محضرون) فرشتگان به زور آنان را در جهنم حاضر می‌آورند [۳۹] (يبسُط الرزق) روزی را فراخ می‌گرداند (ويقدِرُ) روزی را بر هرکس که بخواهد تنگ می‌کند {(يُخلِفُه) جای آن را پر می‌کند}.

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُوٓاْ أَنَحۡنُ صَدَدۡنَٰكُمۡ
عَنِ ٱلۡهُدَىٰ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَكُمۖ بَلۡ كُنتُم مُّجۡرِمِينَ ٣٢ وَقَالَ ٱلَّذِينَ
ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ بَلۡ مَكۡرُ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ إِذۡ
تَأۡمُرُونَنَآ أَن نَّكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَنَجۡعَلَ لَهُۥٓ أَندَادٗاۚ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ
لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَغۡلَٰلَ فِيٓ أَعۡنَاقِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ
هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٣٣ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ
مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٣٤
وَقَالُواْ نَحۡنُ أَكۡثَرُ أَمۡوَٰلٗا وَأَوۡلَٰدٗا وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ ٣٥
قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ
لَا يَعۡلَمُونَ ٣٦ وَمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُم بِٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمۡ عِندَنَا
زُلۡفَىٰٓ إِلَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَزَآءُ ٱلضِّعۡفِ
بِمَا عَمِلُواْ وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ ٣٧ وَٱلَّذِينَ يَسۡعَوۡنَ فِيٓ
ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡعَذَابِ مُحۡضَرُونَ ٣٨ قُلۡ
إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُ لَهُۥۚ وَمَآ
أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُۥۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ٣٩

٤٣١ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اليدُ العليا خيرٌ من اليد السُفلى و ابدأ بِمَن تعولُ، وخيرُ الصدقةِ ما كانَ على ظهرِ غِنىً، ومن يستعفِفْ يعفَّهُ الله». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دست بالا (صدقه‌دهنده) بهتر از دست پایین (صدقه‌گیرنده) است، صدقه را اول به کسانی بدهید که نفقهٔ آنان برعهدهٔ شما است، و بهترین صدقه آن است که بخشنده‌اش غنی باشد و کسی که عفت را از خدا بخواهد، خداوند او را عفیف و محفوظ می‌نماید».

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا۟
يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾ قَالُوا۟ سُبْحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم ۖ بَلْ كَانُوا۟
يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ ۖ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ فَٱلْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ ذُوقُوا۟ عَذَابَ
ٱلنَّارِ ٱلَّتِى كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ
قَالُوا۟ مَا هَٰذَآ إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُكُمْ
وَقَالُوا۟ مَا هَٰذَآ إِلَّآ إِفْكٌ مُّفْتَرًى ۚ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلْحَقِّ لَمَّا
جَآءَهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٣﴾ وَمَآ ءَاتَيْنَٰهُم مِّن كُتُبٍ
يَدْرُسُونَهَا ۖ وَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ ﴿٤٤﴾ وَكَذَّبَ
ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا۟ مِعْشَارَ مَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ فَكَذَّبُوا۟ رُسُلِى ۖ


فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٥﴾ ۞ قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍ ۖ أَن
تَقُومُوا۟ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا۟ ۚ مَا بِصَاحِبِكُم
مِّن جِنَّةٍ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾
قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ۖ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ
كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿٤٧﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّى يَقْذِفُ بِٱلْحَقِّ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿٤٨﴾

{[٤٠] ﴿يحشُرهم جميعاً﴾ همگی آنان را گرد می‌آورد ﴿يقول للملائكة..﴾ مراد این است که خداوند از فرشتگان می‌پرسد: آیا شما به این جماعت گفته‌اید که شما را پرستش کنند؟!} [٤١] ﴿انتَ وليّنا﴾ تو تنها یاور ما هستی ﴿يعبدون الجنّ﴾ از وسوسه‌های شیاطین پیروی می‌کردند {[٤٢] ﴿اليومَ﴾ آن روز که قیامت است ﴿لا يملك بعضُكم لبعض نفعاً ولا ضراً﴾ شما برای یکدیگر سود و زیانی نخواهید داشت ﴿ذوقوا﴾ بچشید ﴿كنتم بها تكذّبون﴾ آن را تکذیب می‌کردید} [٤٣] {﴿اذا تُتلى عليهم﴾ هنگامی‌که بر آنان خوانده می‌شود ﴿يُريد﴾ می‌خواهد ﴿يصدّكم﴾ شما را بازدارد} ﴿افكٌ مفترى﴾ دروغی که از پیش خود ساخته است (و ادعا می‌کند که از سوی خدا است) ﴿انْ هذا﴾ این نیست [٤٥] ﴿مِعشارَ ما آتيناهم﴾ یک دهم نعمت‌هایی که به آنان داده‌ایم ﴿كان نكيرِ﴾ عیب گرفتن من از آنان با نابودکردنشان {﴿انّما اعظُكم بواحدةٍ﴾ من تنها شما را یک نصیحت می‌کنم ﴿أن تقوموا﴾ و آن اینکه برای خدا (و یاری دین او) برخیزید و دست بکار شوید} [٤٦] ﴿مثنى﴾ دو دو ﴿فُرادى﴾ یک یک ﴿ثمّ تتفكروا﴾ سپس دربارهٔ همدم و همنشین خود و امانت‌داری و صداقت و... او بیندیشید ﴿ما بصاحبكم من جِنّة﴾ درمی‌یابید که برخلاف تصورتان، پیامبر دچار دیوانگی نیست ﴿انْ هوَ﴾ او نیست ﴿بينَ يدىْ﴾ پیش رو [٤٧] ﴿انْ أجري﴾ مزد من نیست... ﴿يقذِفُ بالحقّ﴾ دلایل حق را به صورت قاطع و واضح بیان می‌کند و با آن باطل را از میان برمی‌دارد.

٤٣٢ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اتقوا النّارَ ولو بشِقّ تمرةٍ». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خود را از آتش جهنم بدور دارید هرچند با بخشیدن نصف یک دانه خرما هم باشد».

قُلْ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ ٱلْبَٰطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾ قُلْ إِن ضَلَلْتُ
فَإِنَّمَآ أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِى وَإِنِ ٱهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِىٓ إِلَىَّ رَبِّىٓ إِنَّهُۥ
سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ فَزِعُوا۟ فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا۟ مِن
مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥١﴾ وَقَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِهِۦ وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ مِن
مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ وَقَدْ كَفَرُوا۟ بِهِۦ مِن قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ
بِٱلْغَيْبِ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ
كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ فِى شَكٍّ مُّرِيبٍۭ ﴿٥٤﴾

سُورَةُ فَاطِرٍ

ترتيبها ٣٥ — آياتها ٤٥

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ جَاعِلِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُو۟لِىٓ
أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ يَزِيدُ فِى ٱلْخَلْقِ مَا يَشَآءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ
شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ مَّا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا
وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَٰلِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم
مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٣﴾

[٤٩] (مایُبدئُ الباطل و ما...) شرک می‌رود و اثری از آن باقی نمی‌ماند {[٥٠] (إن ضَلَلتُ) اگر من (با ترک بتها و دوری از آئین شما) گمراه شده باشم (أضِلُّ علی نفسي) به زیان خود گمراه می‌شوم (سمیعٌ قریبٌ) شنوا و نزدیک است}[٥١] (فَزِعوا) به هنگام مرگ یا زنده شدن، به وحشت و هراس می‌افتند (فلا فوتَ) هیچ راه نجات یا راه فراری از عذاب نیست (أُخِذوا) هلاک می‌گردند (مکانٍ قریب) مکان حسابرسی [٥٢] (أنّیٰ لهم التناوُش) چگونه از فاصله دور به ایمان دسترسی پیدا می‌کنند، در حالی که از فاصله نزدیک و در حین اختیار و توانایی بهره‌گیری از ایمان، نتوانستند آن را بدست آورند (این امکان را ندارند) (مکانٍ بعیدٍ) سرای آخرت (که از سرای دنیا دور است و امکان ایمان آوردن در آن نیست) [٥٣] (یقذِفون بالغیب) نسبت‌های ناروایی به جهان غیب می‌دادند (بدون آگاهی درباره آن صحبت می‌کردند) [٥٤] {(حیلَ) فاصله و جدائی افکنده شده است} (بأشیاعهم) با همتاهای کافرشان (مُریبٍ) به شک انداز.

سورة فاطر

[١] (فاطر) مبدع. مخترع (آفریننده بدون الگو و نمونه) (أولي أجنحة) دارندگان بال (کیفیت آن را تنها خدا می‌داند) (مثنی) دو دو (ثُلاثَ) سه سه (رُباعَ) چهارچهار [٢] (مایفتح الله) خداوند هر چه را که بدهد (مایُمسک) هر رحمتی را که منع کند (فلامرسلَ له) هیچ کس نمی‌تواند آن را بدهد [٣] (هل من خالق؟) خالق وجود ندارد (فأنّیٰ تؤفکون؟) پس چگونه از راه توحید منحرف می‌گردید؟

[۵] {﴿إنّ وعدَ اللهِ حقٌّ﴾ قطعاً وعدهٔ خدا (از قبیل: قیامت، حساب و کتاب، بهشت و جهنم) حق‌است} ﴿فلاتغرّنکم الحیاة الدنیا﴾ زندگی و زرق و برق و لذت های دنیوی شما را گول نزند ﴿الغرور﴾ چیزی که انسان را بفریبد از قبیل: شیطان و غیره [۶] ﴿فاتخذوه عدوّاً﴾ از پیروی او برحذر باشید ﴿یدعو حِزبَه﴾ پیروانش را فرامی‌خواند {﴿لیکونوا من أصحاب السّعیرِ﴾ تا از یاران و ساکنان آتش سوزان جهنم شوند} [۸] ﴿فلاتذهبْ نفسُک...﴾ خود را با غم و غصه آنان که چرا ایمان نمی‌آورند، نابود مکن [۹] ﴿فَتثیرُ سحاباً﴾ ابرها را برمی‌انگیزد و به حرکت درمی‌آورد ﴿بلدٍ میّتٍ﴾ سرزمین خشک و بی گیاه ﴿فأحیَینابه الأرضَ﴾ آن سرزمین را دارای گیاه و درخت می‌کنیم ﴿النشور﴾ زنده شدن مردگان از قبرها برای حسابرسی [۱۰] ﴿یُرید العزة﴾ عزت و شرف می‌خواهد* ﴿یبورُ﴾ تباه می‌گردد. نابود می‌شود. بیهوده می‌رود [۱۱] ﴿أزواجاً﴾ نرها و ماده‌ها ﴿یُعمَّرُ﴾ خداوند عمر او را طولانی می‌کند ﴿مُعمّر﴾ سالخورده ﴿فی کتابٍ﴾ در لوح محفوظ.

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ
﴿٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا
وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ ﴿٥﴾ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَٱتَّخِذُوهُ
عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا۟ حِزْبَهُۥ لِيَكُونُوا۟ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٦﴾ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم
مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾ أَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ فَرَءَاهُ حَسَنًا
فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ
عَلَيْهِمْ حَسَرَٰتٍ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٨﴾ وَٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ
ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَٰهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ ﴿٩﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا
إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ وَٱلَّذِينَ
يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُو۟لَٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ
﴿١٠﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَٰجًا
وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِۦ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ
وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِۦٓ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١١﴾

* معنی آیه: هر کس خواهان عزت و شرف است باید آن را از طرف خدا کسب کند زیرا عزت از آن خدا است و تنها از راه پرستش او بدست می‌آید.

۴۳۳- حدیث عبدالله بن عمر - رضي الله عنه - قال: رسول‌الله - ﷺ -: «ما يزال الرّجلُ يسألُ النّاس حتّى يأتيَ يومَ القيامة ليس في وجهه مُزعةُ لحمٍ». متفق عليه.

عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - ﷺ - فرمود: «کسانی که با وجود نداشتن نیاز شدید از گدائی و توقع دست‌بردار نیستند، در روز قیامت به حالتی زنده می‌گردند که حتی یک تکه گوشت بر صورتشان باقی نیست».

[۱۲] {(ما يستوي البحران) دو دريا يكسان نيستند (مراد درياهای شيرين و درياهای شور است)} (عذبٌ فراتٌ) پاک، شيرين و بسيار گوارا كه تشنگی را برطرف می‌كند (سائغٌ شرابُهُ) خيلی راحت از گلو پايين می‌رود (ملحٌ أجاجٌ) بسيار شور يا تلخ {(من كلٍّ) ز هر دو دريای شيرين و شور (تأكلون لحماً طريّاً) گوشت تازه (ماهيها و جانوران ديگر درياها را) می‌خوريد} (حليةً) لؤلؤ و مرجان (الفلكَ) كشتی‌ها (مواخرَ) درياها را می‌شكافند و در آن پيش می‌روند [۱۳] (يولج) داخل می‌كند (لأجلٍ مسمّىً) تا مدت مقدر برای نابودی آن (روز قيامت) (قطمير) پوسته سفيد رنگ و نازک پيرامون هستهٔ خرما (ضرب المثلی است برای چيزهای لطيف) {[۱٤] (إنْ تدعُوهم..) اگر آنها را (برای حل مشكلات و رفع گرفتاريهای خود) به فرياد بخوانيد صدای شما را نمی‌شنوند (ولو سَمِعوا ما استجابُوا لكم) و اگر هم بشنوند، توانائی پاسخگوئی و اجابت دعای شما ندارند (كسانی كه خيال می‌كنند كه

وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡبَحۡرَانِ هَٰذَا عَذۡبٞ فُرَاتٞ سَآئِغٞ شَرَابُهُۥ وَهَٰذَا
مِلۡحٌ أُجَاجٞۖ وَمِن كُلّٖ تَأۡكُلُونَ لَحۡمٗا طَرِيّٗا وَتَسۡتَخۡرِجُونَ
حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ
وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿١٢﴾ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ
ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ كُلّٞ يَجۡرِي
لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ
تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِن
تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ
وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ
﴿١٤﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ
ٱلۡحَمِيدُ ﴿١٥﴾ إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَأۡتِ بِخَلۡقٖ جَدِيدٖ ﴿١٦﴾
وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٖ ﴿١٧﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ وَإِن
تَدۡعُ مُثۡقَلَةٌ إِلَىٰ حِمۡلِهَا لَا يُحۡمَلۡ مِنۡهُ شَيۡءٞ وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰٓۗ
إِنَّمَا تُنذِرُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَۚ
وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفۡسِهِۦۚ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٨﴾

اگر بگويند: «يا شيخ فلان!»، آن شيخ می‌تواند به فرياد آنان برسد ـ اگر در قيد حيات، يا در حضور آنان نباشد ـ يا اينكه اينگونه نداء، به گونه‌ای درخواست غير مستقيم از خداوند است، بدانند كه اين خيال باطلی بيش نيست كه سبب شده دسته اول از راه توحيد فاصله بگيرند و دستهٔ دوم خداوند را حقيقتاً نشناسند)} [۱۸] (ولا تزر وازرةٌ) هيچ نفس گناهكاری گناه ديگری را به دوش نمی‌كشد (و إنْ تدعُ) هر چند به فرياد بخواند (مثقلَةٌ) نفس سنگين بار و گناهكار (إلى حِملها) برای برداشتن چيزی از گناهانش و كم كردن سنگينی آن (إنّما تنذِر الذين...) از بر حذر داشتن تو تنها كسانی سود می‌برند كه... (تزكّى) از چرک كفر و گناه پاک شد.

[۱۹] {﴿ما یستوي﴾ مساوی و یکسان نیستند} ﴿الأعمی و البصیر﴾ جاهل و عالم [۲۰] ﴿ولا الظلماتُ و لا النّور﴾ و نه کفر و ایمان [۲۱] ﴿ولا الظلُّ ولا الحرُور﴾ و نه بهشت و جهنم [۲۲] ﴿الأحیاءُ ولا الأموات﴾ و نه

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ
﴿٢٠﴾ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ
إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ ۖ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿٢٢﴾ إِنْ
أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِن مِّنْ
أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ
مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ
الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۖ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا
أَلْوَانُهَا ۚ وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا
وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿٢٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ
مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ ۗ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ۗ
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً
يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ﴿٢٩﴾ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ
وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾

مؤمنان و کافران ﴿بِمُسمِعٍ مَن فِي القبور﴾ شنواگردان کسانی که به سبب نادانی شان همچون مردگانند [۲۳] ﴿إنْ أنتَ﴾ تو نیستی ﴿نذیرٌ﴾ بیم دهنده و بر حذردارنده از گناه کردن در برابر خدا {﴿إنْ من أمّةٍ إلّا خلا فیها نذیرٌ﴾ هیچ ملتی (از ملتهای پیشین) نبوده است که بیم دهنده‌ای میانشان فرستاده نشده باشد} [۲۵] ﴿بالبیّنات﴾ معجزات ﴿بالزّبُر﴾ با کتابهای نوشته شده مثل صُحف ابراهیم و موسی - ﷺ - {﴿المُنیر﴾ روشنگر} [۲۶] ﴿نکیرِ﴾ زشت دانستن من با نابود کردن ایشان [۲۷] ﴿جُدَدٌ﴾ راهها و خطهای رنگارنگ {﴿بِیضٌ﴾ جمع ابیض و بیضاء: سفیدرنگ} ﴿حُمْرٌ﴾ جمع حمراء (قرمز) ﴿غرابیبُ سودٌ﴾ صخره‌های سیاه پررنگ مثل کلاغ [۲۸] ﴿الدّوآبّ﴾ هر چیزی که روی زمین راه می‌رود (غیر از انسان و چهارپایان) ﴿الأنعام﴾ چهارپایان، شتر، گاو، گوسفند و بز ﴿إنّما یخشی اللهَ من عباده العلماء﴾ تنها بندگان دانشمند از خدا می‌ترسند، زیرا آنان نظم دقیق آفرینش خداوند سبحان را می‌بینند و همین سبب خوف آنان از خدا می‌گردد [۲۹] {﴿سرّاً وعلانیةً﴾ در نهان و آشکارا} ﴿تجارةً لن تبورَ﴾ تجارتی که تباه و نابود نمی‌گردد [۳۰] ﴿شکورٌ﴾ بندگانش را در برابر عبادت پاداش می‌دهد.

۴۳۴- قال رسول‌الله - ﷺ -: «الدنیا ملعونةٌ، ملعونٌ مافیها، إلّا ذکرَ الله تعالی وما والاه، وعالماً ومتعلّماً». اخرجه الترمذي
پیامبر - ﷺ - فرمود: «دنیا و آنچه در آن است ملعون (مذموم و ناپسند) است جز یاد خدا و طاعت او و عالم و متعلم».

[۳۱] {﴿مصدِّقاً﴾ تصدیق‌کننده} ﴿لما بین یدیهِ﴾ کتابهای آسمانی پیش از خود [۳۲] ﴿الکتاب﴾ قرآن ﴿اصطفینا﴾ انتخاب کرده‌ایم و بر سایر ملت‌ها برتری داده‌ایم ﴿ظالمٌ لنفسِهِ﴾ با کم‌کاری در عمل به قرآن به خود ظلم می‌کنند ﴿مقتصدٌ﴾ در اغلب اوقات به آن عمل می‌کنند ﴿سابق بالخیرات﴾ سبقت گیرنده بر دیگران در انجام نیکی‌ها، علاوه بر علم به تعلیم و ارشاد نیز می‌پردازد {[۳۳] ﴿یُحلَّون﴾ آراسته می‌گردند ﴿أساورَ﴾ دستبندها} [۳٤] ﴿الحزَن﴾ هر چیزی که سبب غم و اندوه است [۳۵] ﴿أحلَّنا دارَا لمقامة﴾ سرای اقامت دائمی را محل اقامت ما کرد (بهشت) ﴿نصَبٌ﴾ رنج و مشقت ﴿لغوبٌ﴾ درماندگی ناشی از خستگی و ناتوانی [۳٦] ﴿کفور﴾ بسیار کافر نسبت به خدا [۳۸] ﴿یصطرخون﴾ به شدت فریاد برمی‌آورند و کمک می‌طلبند ﴿أولم نُعمّرکم﴾ در اینجا خداوند طول عمر را برای آنان حجت قرار می‌دهد ﴿ما یتذکَّرُ فیه من تذکَّرَ﴾ مدت زمان کافی برای کسی که بخواهد بیدار و هوشیار شود

وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ هُوَ ٱلۡحَقُّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ
يَدَيۡهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِۦ لَخَبِيرُۢ بَصِيرٞ ﴿٣١﴾ ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ
ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ فَمِنۡهُمۡ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ وَمِنۡهُم
مُّقۡتَصِدٞ وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ
ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٣٢﴾ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا يُحَلَّوۡنَ
فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ ﴿٣٣﴾
وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ
شَكُورٌ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِيٓ أَحَلَّنَا دَارَ ٱلۡمُقَامَةِ مِن فَضۡلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا
فِيهَا نَصَبٞ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٞ ﴿٣٥﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ
نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ
عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ ﴿٣٦﴾ وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ
فِيهَا رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ
أَوَلَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ
فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿٣٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ عَٰلِمُ
غَيۡبِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٣٨﴾

﴿و جاءکم النذیرُ﴾ فرستاده‌ای که شما را از عقاب الهی برحذر می‌دارد، به سوی شما آمد ﴿نصیر﴾ مددکار [۳۸] ﴿بذاتِ الصدور﴾ آنچه در سینه نهان است {یعنی به فکر انسان خطور می‌کند}.

٤۳۵- قال رسول‌الله - ﷺ -: «أعذرَ اللهُ إلی امرىءٍ أخَّرَ اجلَه حتّی بلغَ السّتّین سنةً». اخرجه البخاري

پیامبر - ﷺ - فرمود: «خداوند برای کسی که عمرش را به شصت سال رسانده است عذری باقی نگذاشته است

٤۳٦- قال النبی - ﷺ -: «المیّت یعذَّبُ في قبره بمانیحَ علیه». متفق.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «مرده در قبر به سبب گریه و زاری اطرافیان عذاب داده می‌شود».

[٣٩] ﴿جعلكم خلائفَ﴾ شما را جانشین پیشینیان کرد {﴿فمن كفَرَ فعليه كفرهُ﴾ هرکس از شما کافرگردد، به زیان خود کافر می‌گردد} ﴿مَقتاً﴾ خشم و غضب زیاد ﴿خساراً﴾ هلاک. زیان و ضرر [٤٠] ﴿أرأيتم شركائكم﴾ درباره شریک‌های خود مرا آگاه سازید {﴿أروني﴾ به من نشان دهید ﴿ماذا خَلَقوا من الأرض﴾ کدام چیز زمین را آفریده‌اند} ﴿أم لهم شركٌ﴾ آیا آنان در آفرینش با خداوند مشارکت داشته‌اند؟

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلْأَرْضِ ۚ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ ۖ وَلَا
يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ
كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن
دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
أَمْ ءَاتَيْنَٰهُمْ كِتَٰبًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ ۚ بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ
بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿٤٠﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا ۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِهِۦٓ ۚ
إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤١﴾ وَأَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَئِن
جَآءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى ٱلْأُمَمِ ۖ فَلَمَّا جَآءَهُمْ نَذِيرٌ
مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾ ٱسْتِكْبَارًا فِي ٱلْأَرْضِ وَمَكْرَ ٱلسَّيِّئِ ۚ
وَلَا يَحِيقُ ٱلْمَكْرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِۦ ۚ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ
ٱلْأَوَّلِينَ ۚ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا ۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحْوِيلًا
﴿٤٣﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن
قَبْلِهِمْ وَكَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعْجِزَهُۥ مِن شَيْءٍ
فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٤﴾



﴿أم آتيناهم كتاباً﴾ یا کتابی به آنان داده‌ایم که به ایشان اجازه شریک قراردادن برای خدا را می‌دهد و آن کتاب برای ایشان حجت است؟ ﴿إنْ يَعِدُ﴾ وعده نمی‌دهند ﴿غروراً﴾ نیرنگ. باطل. سخنان بی اساس و فریبنده [٤١] ﴿يُمسكُ السماوات﴾ مانع از سقوط آسمانها می‌شود (هر چیز که در فضا قرار دارد آسمان است) یعنی مانع از سقوط خورشید، ماه، سیاره‌ها و ستارگان می‌شود {﴿أنْ تزولا﴾ نابود بشوند. از مدار خود منحرف شوند} ﴿إنْ أمسكهما من أحدٍ﴾ هیچ کس نمی‌تواند آن را نگاه دارد و مانع از سقوط آن شود ﴿بعدَه﴾ غیر از او [٤٢] ﴿أقسموا بالله جهدَ أيمانهم﴾ مؤکدانه به خدا قسم می‌خوردند ﴿أهدى من إحدى الأمم﴾ راهیاب ترین ملت‌ها نسبت به ملتهای گذشته ﴿نفوراً﴾ دوری و گریز از حق [٤٣] {﴿استكباراً في الأرض﴾ به‌خاطر استکبار و خودبزرگ‌بینی در زمین} ﴿مكرَ السَّيِّءِ﴾ (حیله‌گری نسبت به پیامبر) ﴿لا يحيق﴾ گریبانگیر نمی‌گردد یا نازل نمی‌شود ﴿فهل ينظرون﴾ انتظار ندارند ﴿سنة الأولين﴾ شیوه خداوند در تعذیب ملت‌های گذشته ﴿لن تجدَ لسنّةِ الله تبديلاً﴾ کسی را به جای کسی دیگر عذاب نمی‌دهد. {[٤٤] ﴿أو لم يسيروا﴾ آیا به گشت و گذار نمی‌پردازند ﴿فينظروا﴾ تا ببینند ﴿كانوا أشدَّ منهم قوّةً﴾ از آنان نیرومندتر و قویتر بودند ﴿ما كان اللّهُ..﴾ هیچ چیزی خدارا درمانده و ناتوان نمی‌کند.}

[٤٥] ﴿أجلٍ مسمّىً﴾ وقت معین (روز قیامت) ﴿فإذا جاء أجلُهم﴾ زمان مرگ آنان فرارسید.

سورهٔ یس [١] ﴿یسٓ﴾ خوانده می‌شود: یا. سین. یعنی: ای محمد! یا ای انسان ـ والله اعلم ـ [٢] ﴿الحکیم﴾ دارای حکمت (هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد) [٤] ﴿صراطٍ مستقیم﴾ راه روشنی که هیچ کجی در آن نیست (اسلام) [٥] ﴿تنزیل﴾ فرو فرستاده است خداوند چیره‌ای که هیچ چیز او را درمانده نمی‌کند [٦] ﴿ما أُنذِرَ آباءُهم﴾ پدران و نیاکان نزدیک او مستقیماً بیم داده نشده‌اند [٧] ﴿لقد حقّ القولُ﴾ عقاب آنان به حقیقت پیوست و واجب گشت ﴿فهم لایؤمنون﴾ بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند [٨] {﴿أعناقِهم﴾ گردنهایشان} ﴿أغلالاً﴾ زنجیرهایی که دستانشان را به گردنشان می‌بندد {﴿الأذقان﴾ جمع: ذَقَن. چانه‌ها} ﴿فهم مقمحون﴾ سرهایشان رو به بالا است و نمی‌توانند آن را پایین بیاورند (سرهایشان را در برابر ایمان پایین نمی‌آورند) [٩] ﴿بین أیدیهم﴾ پیش رویشان

وَلَوْ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِۦ بَصِيرَۢا ﴿٤٥﴾

سُورَةُ يسٓ

ترتیبها ٣٦ — آیاتها ٨٣

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يسٓ ﴿١﴾ وَٱلْقُرْءَانِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسْتَقِيمٖ ﴿٤﴾ تَنزِيلَ ٱلْعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٥﴾ لِتُنذِرَ قَوْمٗا مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمْ فَهُمْ غَٰفِلُونَ ﴿٦﴾ لَقَدْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَىٰٓ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِيٓ أَعْنَٰقِهِمْ أَغْلَٰلٗا فَهِيَ إِلَى ٱلْأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا مِنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّٗا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّٗا فَأَغْشَيْنَٰهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾ وَسَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكْرَ وَخَشِيَ ٱلرَّحْمَٰنَ بِٱلْغَيْبِۖ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٖ وَأَجْرٖ كَرِيمٍ ﴿١١﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمْۚ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ ﴿١٢﴾

﴿سدّاً﴾ مانع (خداوند میان آنان و هدایت از هر طرف مانع قرار داده است) ﴿فأغشیناهم﴾ بر چشمانشان پرده‌ای کشیدیم {[١٠] ﴿سواءٌ علیهم﴾ برای ایشان برابر و یکسان است ﴿أأنذرتَهم..﴾ چه ایشان را بترسانی و چه آنان را نترسانی} [١١] ﴿إنّما تنذرُ﴾ تنها کسانی از بیم دادن تو سود می‌برند که... ﴿الذکر﴾ قرآن ﴿بالغیب﴾ در خلوت [١٢] ﴿ماقدّموا﴾ اعمالی که انجام داده‌اند ﴿آثارَهم﴾ آثار خوب یا بدی که برجای گذاشته‌اند ﴿أحصیناهم﴾ ثبت و حفظ نموده‌ایم ﴿إمام مبین﴾ کتاب یا اصل واضح (لوح محفوظ).

٤٣٧ـ قالَ رسولُالله ـ ﷺ ـ: «اِنّ لکلّ شيءٍ قلباً، و قلب القرآن یسٓ». اخرج البزار

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر چیزی قلبی دارد، و (یس) قلب قرآن است».

وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلًا أَصۡحَٰبَ ٱلۡقَرۡيَةِ إِذۡ جَآءَهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ١٣
إِذۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱثۡنَيۡنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزۡنَا بِثَالِثٖ فَقَالُوٓاْ إِنَّآ
إِلَيۡكُم مُّرۡسَلُونَ ١٤ قَالُواْ مَآ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا وَمَآ أَنزَلَ
ٱلرَّحۡمَٰنُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَكۡذِبُونَ ١٥ قَالُواْ رَبُّنَا يَعۡلَمُ إِنَّآ
إِلَيۡكُمۡ لَمُرۡسَلُونَ ١٦ وَمَا عَلَيۡنَآ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ١٧
قَالُوٓاْ إِنَّا تَطَيَّرۡنَا بِكُمۡۖ لَئِن لَّمۡ تَنتَهُواْ لَنَرۡجُمَنَّكُمۡ وَلَيَمَسَّنَّكُم
مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٨ قَالُواْ طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمۡۚ أَئِن ذُكِّرۡتُمۚ
بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ١٩ وَجَآءَ مِنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ رَجُلٞ
يَسۡعَىٰ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱتَّبِعُواْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٢٠ ٱتَّبِعُواْ مَن
لَّا يَسۡـَٔلُكُمۡ أَجۡرٗا وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٢١ وَمَا لِيَ لَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِي
فَطَرَنِي وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢٢ ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن
يُرِدۡنِ ٱلرَّحۡمَٰنُ بِضُرّٖ لَّا تُغۡنِ عَنِّي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَا
يُنقِذُونِ ٢٣ إِنِّيٓ إِذٗا لَّفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٢٤ إِنِّيٓ ءَامَنتُ
بِرَبِّكُمۡ فَٱسۡمَعُونِ ٢٥ قِيلَ ٱدۡخُلِ ٱلۡجَنَّةَۖ قَالَ يَٰلَيۡتَ قَوۡمِي
يَعۡلَمُونَ ٢٦ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ٢٧

[١٣] «القرية» انطاکیه [١٤] «فعزّزنا بثالث» آنان را با سومی تقویت نمودیم {[١٥] «إن انتم إلّا تکذبون» شما جز دروغ نمی‌گوئید [١٧] «وما علینا إلّا» بر ما نیست جز «البلاغ المبین» تبلیغ آشکار و روشنگر} [١٨] «تطیّرنابکم» شما را شوم می‌دانیم {«لئن لم تنتهوا» اگر (به این گفته‌ها و ادعاها) پایان ندهید. اگر دست برندارید «لنرجمنّکم» حتماً شما را سنگسار می‌کنیم «ولیمسّنکم منّا عذابٌ الیم» ازطرف ما شکنجه و عذاب دردناکی به شما خواهد رسید} [١٩] «طائرُکم معکم» شومی خودتان ناشی از کفرتان است و با خودتان همراه است «أئن ذُکّرتم» آیا به سبب پند و اندرزی که به شما می‌دهیم، ما را شوم می‌دانید و به قتل تهدید می‌کنید «مُسرفون» کسانی که در سرکشی و کفر از حد تجاوز می‌کنند [٢٠] {«أقصی» دورترین نقطه} «رجلٌ» مراد: «حبیب نجار» است که ایمان خود را مخفی می‌کرد «یسعی» با شتاب می‌آمد [٢٢] «فَطَرنِي» مرا آفریده است [٢٣] «لاتغن عنّي» از من دور نمی‌کند [٢٥] «فاسمعون» حرف مرا بشنوید (سپس او را رجم کردند و مرد) [٢٦] «قیلَ ادخلِ الجنة» فرشتگان در هنگام مرگش به او گفتند: وارد بهشت شو.

٤٣٨- قال رسول‌الله - ﷺ -: «إقرؤوها علی موتاکم». یعنی یس. اخرجه الإمام احمد.
پیامبر - ﷺ - فرمود: «یس را بر بیمارانی که درحال مرگ و روح دادن هستند، بخوانید». بعضی از علما می‌گویند: از ویژگیهای این سوره این است که هرگاه به هنگام کار مشکلی خوانده شود، خداوند آن کار را آسان و سهل می‌کند و به همین علت بر بیمار خوانده می‌شود تا رحمت و برکت خدا نازل شود و روح به آسانی از بدن او خارج شود.



وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِن جُندٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا
كُنَّا مُنزِلِينَ ٢٨ إِن كَانَتۡ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ فَإِذَا هُمۡ خَٰمِدُونَ
٢٩ يَٰحَسۡرَةً عَلَى ٱلۡعِبَادِۚ مَا يَأۡتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ
يَسۡتَهۡزِءُونَ ٣٠ أَلَمۡ يَرَوۡاْ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّنَ ٱلۡقُرُونِ
أَنَّهُمۡ إِلَيۡهِمۡ لَا يَرۡجِعُونَ ٣١ وَإِن كُلّٞ لَّمَّا جَمِيعٞ لَّدَيۡنَا مُحۡضَرُونَ
٣٢ وَءَايَةٞ لَّهُمُ ٱلۡأَرۡضُ ٱلۡمَيۡتَةُ أَحۡيَيۡنَٰهَا وَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهَا حَبّٗا
فَمِنۡهُ يَأۡكُلُونَ ٣٣ وَجَعَلۡنَا فِيهَا جَنَّٰتٖ مِّن نَّخِيلٖ
وَأَعۡنَٰبٖ وَفَجَّرۡنَا فِيهَا مِنَ ٱلۡعُيُونِ ٣٤ لِيَأۡكُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦ
وَمَا عَمِلَتۡهُ أَيۡدِيهِمۡۚ أَفَلَا يَشۡكُرُونَ ٣٥ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي
خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلۡأَرۡضُ وَمِنۡ أَنفُسِهِمۡ
وَمِمَّا لَا يَعۡلَمُونَ ٣٦ وَءَايَةٞ لَّهُمُ ٱلَّيۡلُ نَسۡلَخُ مِنۡهُ ٱلنَّهَارَ
فَإِذَا هُم مُّظۡلِمُونَ ٣٧ وَٱلشَّمۡسُ تَجۡرِي لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَاۚ
ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ٣٨ وَٱلۡقَمَرَ قَدَّرۡنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ
عَادَ كَٱلۡعُرۡجُونِ ٱلۡقَدِيمِ ٣٩ لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ
ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ٤٠

{[٢٨] ﴿جندٍ من السماءِ﴾ لشکری از آسمان ﴿ماکنّا منزلین﴾ ما فرو نفرستادیم} [٢٩] ﴿صیحةً﴾ صدایی مهلک از آسمان ﴿خامدون﴾ اجساد خاموش شده، آن گونه که آتش خاموش می‌شود [٣٠] ﴿یاحسرةً﴾ والاسفا! (این عبارت برای تأسف و تعجب از حال ایشان است که پیامبران را تکذیب می‌کردند، در حالی که آنان را به سوی خیر دعوت می‌کردند) [٣١] ﴿الم یروا﴾ آیا نمی‌دانند؟ ﴿کم أهلکنا﴾ بسیار نابود کرده‌ایم ﴿القرون﴾ ملتها ﴿أنهم إلیهم لایرجعون﴾ که آن نابودشدگان به سوی تکذیب‌کنندگان برنمی‌گردند [٣٢] ﴿و إنْ کلٌّ لمّا...﴾ همه آنان نزد ما گرد می‌آیند ﴿محضَرون﴾ آنان را برای حساب و جزا حاضر می‌کنیم [٣٣] ﴿آیةٌ لهم﴾ نشانه‌ای برای آنان از قدرت خدا بر رستاخیز ﴿الأرضُ المیتةُ﴾ زمین سخت و خشک ﴿أحیَیناها﴾ بعد از فرو فرستادن باران، آن را سرسبز کردیم [٣٤] ﴿و فجّرنا فیها﴾ زمین را شق کردیم ﴿ما عملته أیدیهم﴾ تا از چیزهایی که خود از آن میوه‌ها درست می‌کنند، مثل: آبمیوه و... بخورند [٣٦] ﴿الأزواج﴾ اصناف و انواع [٣٧] ﴿نسلَخُ منه النهار﴾ روز را از آن بیرون می‌کشیم به گونه‌ای که چیزی از نور روز باقی نماند ﴿مُظلِمون﴾ به تاریکی‌افتادگان ﴿لمستقرّها﴾ به مکان استقرار نهایی‌اش (با توجه به علم خدا) یا به زمان استقرار نهایی (روز قیامت) [٣٩] ﴿قدرناهُ﴾ مسیر آن را در منزلگاه‌هایی تعیین کرده‌ایم ﴿کالعرجون القدیم﴾ مثل ترکه کهنه خوشهٔ خرما [٤٠] ﴿لا الشمس ینبغی...﴾ برای خورشید آسان و میسر نیست که... ﴿ولا اللیلُ﴾ و نه نشانهٔ شب (ماه) ﴿فلکٍ﴾ مدار (مسیری شبیه به دایره) ﴿یسبَحون﴾ در هوا به آرامی و با نظم (مثل کسی که در آب شنا می‌کند) در حرکتند.

[٤١] { «وآيةٌ لهم» و نشانه‌ای (دیگر دال بر قدرت ما) برای ایشان «حَمَلنا» حمل می‌کنیم} «ذرّيّتهم» فرزندان و اشخاص ضعیف آنان «الفُلک» کشتی‌ها «المشحون» مملو { «يركبون» سوار می‌شوند} [٤٣] «فلاصريخَ لهم» نجات دهنده‌ای برای آنان از غرق شدن نیست (سریعاً می‌میرند) [٤٤] «متاعاً» آنان را از زندگی بهره‌مند ساخته‌ایم «إلى حين» تا زمان پایان یافتن عمرشان [٤٥] «مابين أيديكم» آنچه بر سر ملت‌های گذشته آمده است «ماخلفكُم» عذاب آخرتی که در پیش رو دارید [٤٦] «آية» دلیل بر یگانگی خدا و صداقت پیامبرش [٤٧] «إنْ أنتُم» شما نیستید [٤٨] «الوَعدُ» روز موعود (روز قیامت) [٤٩] { «ما ينظرون» انتظار نمی‌کشند} «صيحة واحدة» نفخهٔ مرگ توسط اسرافیل «تأخذُهم» نابودشان می‌کند «وهم يَخِصّمون» در کارهای روزانه‌شان مشغول نزاع و کشمکش هستند (ناگهان به سراغشان می‌آید و آنان نمی‌فهمند) [٥١] «نُفِخَ في الصدور» نفخهٔ دوم (نفخه

وَءَايَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنَا
لَهُم مِّن مِّثْلِهِۦ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ
وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا
قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُوا۟ مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾
وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَٰتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ
﴿٤٦﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ أَطْعَمَهُۥٓ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِى
ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ
﴿٤٨﴾ مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ
﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَآ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾
وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ
﴿٥١﴾ قَالُوا۟ يَٰوَيْلَنَا مَنۢ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۜ هَٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحْمَٰنُ
وَصَدَقَ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً
وَٰحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ فَٱلْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ
نَفْسٌ شَيْـًٔا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾

سکتة لطيفة بلا تنفس

زنده شدن) «من الأجداث» از قبرها «ينسِلون» با شتاب خارج می‌شوند [٥٢] «ياويلنا» وای بر ما (جمله تحسّر و تأسف است) «من بعثَنا» چه کسی ما را بیدار کرد «من مرقدنا» از خوابمان «هذا ما وعدَ الرّحمن» این چیزی که می‌بینید همان چیزی است که قبلاً خداوند به شما خبر داده است (این سخن فرشتگان است) «و صدَق المرسلون» و فرستادگان خدا در آنچه به شما خبر داده بودند از قبیل حساب و کتاب و زنده شدن، راست گفته بودند [٥٣] «إنْ كانت» عملی که آنان را به زندگی دوباره برمی‌گرداند، نیست... «إلاّ صيحة واحدة» مگر یک بار دمیدن در صور «جميعٌ» برای حسابرسی گرد آورده می‌شوند { «لَدَينا» در کنار ما. در پیشگاه ما «مُحضَرون» حاضر شدگان}.

[٥٥] ﴿شُغُل﴾ نعمت‌های عظیمی که از چیزهای دیگر غافلشان می‌کند ﴿فاکهون﴾ در ناز و نعمت بسر می‌برند [٥٦] {﴿في ظِلالٍ﴾ در زیر سایه‌های پر و فراخ} ﴿الأرائک﴾ سریرهای مزین {﴿متّکئون﴾ تکیه دادگان.

إِنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ ٱلْيَوْمَ فِى شُغُلٍ فَٰكِهُونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَٰجُهُمْ
فِى ظِلَٰلٍ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا فَٰكِهَةٌ وَلَهُم
مَّا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَٰمٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيمٍ ﴿٥٨﴾ وَٱمْتَٰزُوا۟ ٱلْيَوْمَ
أَيُّهَا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ ۞ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ أَن لَّا
الحزب ٤٥
تَعْبُدُوا۟ ٱلشَّيْطَٰنَ ۖ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنِ ٱعْبُدُونِى ۚ
هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ۖ
أَفَلَمْ تَكُونُوا۟ تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ
﴿٦٣﴾ ٱصْلَوْهَا ٱلْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ ٱلْيَوْمَ نَخْتِمُ
عَلَىٰٓ أَفْوَٰهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا۟
يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰٓ أَعْيُنِهِمْ فَٱسْتَبَقُوا۟
ٱلصِّرَٰطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَمَسَخْنَٰهُمْ
عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا ٱسْتَطَٰعُوا۟ مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ
﴿٦٧﴾ وَمَن نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِى ٱلْخَلْقِ ۖ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾
وَمَا عَلَّمْنَٰهُ ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنۢبَغِى لَهُۥٓ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ
﴿٦٩﴾ لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٠﴾

لم دهندگان} [٥٧] ﴿لهم مایدّعون﴾ هر چه آرزو کنند و بخواهند در اختیارشان است [٥٩] ﴿امتازوا﴾ جدا گردید و از مؤمنان دور شوید [٦٠] ﴿ألم أعهد إليكم﴾ آیا به شما توصیه نکردم و دستور ندادم؟ ﴿لاتعبدوا الشیطان﴾ از فریب‌کاری‌های شیطان اطاعت نکنید [٦٢] ﴿جِبِلاًّ﴾ گروه یا جماعت گسترده‌ای از مردم {[٦٣] ﴿کنتم توعَدون﴾ به شما وعده داده می‌شد} [٦٤] ﴿اصلوها﴾ داخل آتش شوید و حرارت آن را بچشید [٦٥] ﴿اليومَ نختِمُ على...﴾ آنان را از حرف زدن بازمی‌داریم {﴿تشهدَ أرجلهم﴾ پاهایشان گواهی می‌دهند ﴿بما كانوا يكسبون﴾ به چیزهایی که فراچنگ می‌آورده‌اند} [٦٦] ﴿لطمسنا على أعينهم﴾ چشمهایشان را از بین می‌بریم و جای آن را محو می‌کنیم ﴿فاستبقوا الصراط﴾ و از هم پیشی بگیرند تا به راه برسند و از آن بگذرند ﴿فأنّی یبصرون﴾ پس چگونه راه را می‌بینند. بعد از اینکه چشمانشان را محو نمودیم؟ (نمی‌توانند) [٦٧] ﴿لمسخنا﴾ چهره آنان را برای خوار کردنشان زشت می‌کنیم ﴿على مكانتِهِم﴾ با وجود مکانت و منزلت ایشان که تصور می‌کنند دارای قدرت و مُکنت هستند ﴿فما استطاعوا مُضيّاً ولا...﴾ نمی‌توانند پیش بروند یا برگردند [٦٨] ﴿نعمّره﴾ عمرش را دراز کنیم ﴿ننكّسه﴾ او را از قوی به ضعیف تبدیل می‌کنیم [٦٩] ﴿ماينبغي له﴾ برای او میسر نیست ﴿إنْ هو إلّا ذكرٌ﴾ این کتاب فرو فرستاده شده بر پیامبر جز یادآوری برای عاقل نیست. [٧٠] ﴿حيّاً﴾ انسان عاقلی که از عبرت‌ها سود می‌برد ﴿يحِقَّ القول﴾ عذاب واجب گردد.

[۷۱] { ﴿أولم يَرَوا﴾ مگر نمی‌بینند ﴿مِمّا عمِلتْ أيدينا﴾ برخی از چیزهائی که قدرت ما آفریده است} ﴿انعاماً﴾ شتر، گاو، گوسفند و بز {﴿فهم لها ما لكون﴾ ایشان (انسانها) مالک و صاحب آنهایند} [۷۲] ﴿ذلّلناها لهم﴾ چهارپایان را برای آنان مسخر و رام کرده‌ایم ﴿ركوبُهم﴾ وسیله سواری آنان {﴿ومنها يأكلون﴾ و از گوشت و شیر برخی از آنها می‌خورند} [۷۳] ﴿مشاربُ﴾ نوشیدنی‌ها [۷۵] ﴿و هم لهم جندٌ﴾ بت‌ها سپاه آماده کافران هستند ﴿محضَرون﴾ (بت‌ها را نیز) همراه ایشان در آتش جهنم حاضر می‌کنیم [۷۶] ﴿فلايحزنک قولُهم﴾ به سبب اصرار آنها بر پرستش غیر خدا و دعایشان که بت‌ها به ایشان نفع و کمک می‌رسانند، غمگین مباش {﴿ما يُسِرّون﴾ آنچه مخفی می‌دارند ﴿و ما يعلنون﴾ و آنچه آشکار می‌سازند} [۷۷] ﴿خصيمٌ﴾ دارای دشمنی بسیار. مبالغه‌کننده در دشمنی [۷۸] ﴿ونسيَ خلقه﴾ در حالی که اندیشیدن درباره خلقت خویش از خاک را فراموش کرده است {﴿العظام﴾ استخوانها} ﴿رَميمٌ﴾ بسیار کهنه، فرسوده و پوسیده [۸۱] ﴿بلى﴾ او قادر است که به گونه خودشان بیافرینند [۸۳] ﴿ملكوت﴾ مالکیت تام و عظیم.

أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَآ أَنْعَٰمًا فَهُمْ لَهَا
مَٰلِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَٰهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَٱتَّخَذُواْ
مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ
نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ
إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَمْ يَرَ ٱلْإِنسَٰنُ أَنَّا
خَلَقْنَٰهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا
مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُۥ قَالَ مَن يُحْيِ ٱلْعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾
قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ
﴿٧٩﴾ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَآ أَنتُم
مِّنْهُ تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ
بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَىٰ وَهُوَ ٱلْخَلَّٰقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨١﴾
إِنَّمَآ أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾
فَسُبْحَٰنَ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

سُورَةُ الصَّافَّاتِ
ترتيبها ٣٧ — آياتها ١٨٢

٤٣٩ـ حديثُ أبي ثعلبةَ ـ رضي الله عنه ـ أنّ رسولَ اللّه ـ ﷺ ـ نهى عن اكلِ كلِّ ذي نابٍ من السباعِ. متق عليه
ابوثعلبه ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ از خوردن گوشت درّندگانی که دارای دندانهای ناب هستند (که به‌وسیله آن حیوانات را می‌درّند) نهی نموده است.

٤٤٠ـ حديثُ أنسٍ، قال: نهى النبيُّ ـ ﷺ ـ أنْ تُصبَرَ البهائم. متفق عليه
انس گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ از نشانه قراردادن حیوانات نهی فرموده است.

[١] ﴿والصّافات صفاً﴾ سوگند به تمام فرشتگان است که به انتظار اوامر خدا صف کشیده‌اند [٢] ﴿فالزا جراتِ زجراً﴾ و فرشتگانی که شیاطین را از استراق سمع بازمی‌دارند [٣] ﴿فالتاليات ذكراً﴾ و فرشتگانی که کلام خدا را که کتابهای آسمانی هستند بر پیامبران تلاوت می‌کنند [٤] ﴿إنّ إلهكم لواحد﴾ (این جواب قسم های پیشین است) [٧] ﴿شيطانٍ مارد﴾ شیطان متمرّد و سرکش [٨] ﴿لايسّمعون﴾ برای اینکه استراق سمع نکنند ﴿الملأ الأعلى﴾ فرشتگان والاتر ﴿يُقذَفون﴾ رجم می‌شوند [٩] ﴿دُحوراً﴾ راندن. طرد (به شدت طرد می‌گردند) ﴿واصب﴾ لازم و دائمی [١٠] ﴿من خطِفَ الخطفة﴾ شیطانی که به سرعت کلمات را ربود ﴿ثاقبٌ﴾ سوراخ‌کننده و شکافنده. مراد: نورانی و سوزاننده است [١١] ﴿فاستفتِهم﴾ از آنان سئوال کن (از کفار مکه سئوال کن) ﴿أم من خلقنا﴾ یا آنچه ما آفریده‌ایم از قبیل: اجرام آسمانی و زمینی و میان آن دو ﴿طين لازب﴾ گِل چسبنده [١٢] ﴿يسخرون﴾ شگفتی تو را مسخره می‌کنند [١٤] ﴿يستسخرون﴾ در مسخره کردن مبالغه می‌کنند [١٨] ﴿داخرون﴾ ذلیل و فرمانبردار [١٩] ﴿زجرةٌ واحدة﴾ یک صدا (نفخهٔ دوم اسرافیل) ﴿ينظرون﴾ انتظار می‌کشند [٢٠] ﴿ياويلنا﴾ افسوسا! وای بر ما ﴿يومُ الدين﴾ روز جزا و حساب [٢١] ﴿يوم الفصل﴾ روز داوری و جدایی میان مردم [٢٢] ﴿و أزواجَهم﴾ با همانندهایشان (قرین های بدی که ایشان را گمراه کرده‌اند) ﴿ما كانوا يعبدون﴾ بت‌هایی که می‌پرستیدند (برای توبیخ ایشان بت‌ها را نیز با ایشان محشور می‌کنند تا بفهمند تنها سنگ های بی‌سود و زیان را می‌پرستیدند) [٢٣] ﴿فاهدوهم إلى...﴾ آنان را به راه جهنم راهنمایی کنید [٢٤] ﴿قِفوهم﴾ برای حساب نگاهشان دارید.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفًّا ١ فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجْرًا ٢ فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكْرًا ٣
إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَٰحِدٌ ٤ رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ
ٱلْمَشَٰرِقِ ٥ إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِزِينَةٍ ٱلْكَوَاكِبِ ٦ وَحِفْظًا
مِّن كُلِّ شَيْطَٰنٍ مَّارِدٍ ٧ لَّا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ
مِن كُلِّ جَانِبٍ ٨ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ٩ إِلَّا مَنْ خَطِفَ
ٱلْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ١٠ فَٱسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا
أَم مَّنْ خَلَقْنَآ إِنَّا خَلَقْنَٰهُم مِّن طِينٍ لَّازِبٍۭ ١١ بَلْ عَجِبْتَ
وَيَسْخَرُونَ ١٢ وَإِذَا ذُكِّرُوا۟ لَا يَذْكُرُونَ ١٣ وَإِذَا رَأَوْا۟ ءَايَةً يَسْتَسْخِرُونَ
١٤ وَقَالُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ١٥ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا
أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ١٦ أَوَءَابَآؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ ١٧ قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَٰخِرُونَ
١٨ فَإِنَّمَا هِىَ زَجْرَةٌ وَٰحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ ١٩ وَقَالُوا۟ يَٰوَيْلَنَا هَٰذَا
يَوْمُ ٱلدِّينِ ٢٠ هَٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ٢١
ٱحْشُرُوا۟ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ وَأَزْوَٰجَهُمْ وَمَا كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ٢٢ مِن دُونِ
ٱللَّهِ فَٱهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْجَحِيمِ ٢٣ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْـُٔولُونَ ٢٤

نصف الحزب ٤٥

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمُ ٱلْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوٓاْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ ٱلْيَمِينِ ﴿٢٨﴾
قَالُواْ بَل لَّمْ تَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَٰنٍۭ
بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَآ إِنَّا لَذَآئِقُونَ ﴿٣١﴾
فَأَغْوَيْنَٰكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ ﴿٣٢﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِى ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ
﴿٣٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمْ
لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا
لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍۭ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَآءَ بِٱلْحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾ إِنَّكُمْ
لَذَآئِقُواْ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾
فَوَٰكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾ فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٤٣﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَٰبِلِينَ
﴿٤٤﴾ يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍۭ ﴿٤٥﴾ بَيْضَآءَ لَذَّةٍ لِّلشَّٰرِبِينَ
﴿٤٦﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ ﴿٤٧﴾ وَعِندَهُمْ قَٰصِرَٰتُ
ٱلطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ
بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّى كَانَ لِى قَرِينٌ ﴿٥١﴾

[٢٥] ﴿لاتناصَرون﴾ همدیگر را یاری نمی‌کنید؟ (تا یکدیگر را نجات دهید) [٢٦] ﴿مستسلمون﴾ افراد منقاد و ذلیل {[٢٧] ﴿أقبلَ بعضُهم علی بعضٍ﴾ بعضی (از مشرکان) رو به بعضی دیگر می‌نمایند ﴿یتساءَلون﴾ از همدیگر بازخواست می‌کنند. بگونه کشمکش و سرزنش از یکدیگر سؤالاتی می‌کنند و همدیگر را مقصّر می‌دانند} [٢٨] ﴿تأتوننا عن الیمین﴾ شما از راه خیرخواهی به سوی ما آمدید و ما را از راه حق بازداشتید [٣٠] ﴿طاغین﴾ متجاوزان از حد در نافرمانی [٣١] ﴿فحقّ علینا قولُ ربّنا﴾ عذاب خداوند درباره ما محقق گشت ﴿إنا لذائقون﴾ ما باید عذاب را بچشیم (عذاب شدگان) [٣٢] ﴿فأغویناکم﴾ ما شما را به گمراهی دعوت کردیم و شما اجابت کردید [٣٣] ﴿إنهم﴾ کفار مکه [٣٦] ﴿لتارکو آلهتنا﴾ معبودها خویش را رها می‌سازیم [٤٠] ﴿المخلَصین﴾ بندگان منتخبی که خداوند آنان را برای عبادت پاک و خالص کرده است [٤١] ﴿رزقٌ معلوم﴾ روزی ویژه‌ای و دارای صفاتی که تنها در بهشت است {[٤٢] ﴿فواکه﴾ جمع: فاکهة. میوه‌ها [٤٣] ﴿سرُر﴾ جمع: سریر. تختها} [٤٥] ﴿بکأسٍ﴾ با شراب. یا با کاسه شراب ﴿من معین﴾ شرابی که همچون آب از چشمه‌ها می‌جوشد و بر روی زمین جاری می‌شود [٤٦] ﴿بیضاء﴾ صاف (صفت شراب است) ﴿لذةٍ﴾ بسیار لذید [٤٧] ﴿لا فیها غَولٌ﴾ نه تباهی و زوال عقل در آن است (مثل شراب دنیا مضر نیست) ﴿..یُنزَفون﴾ و نه به وسیله آن عقلشان برده می‌شود (مست نمی‌شوند) [٤٨] ﴿قاصراتِ الطرفِ﴾ حوری‌هایی که تنها به شوهران خود نگاه می‌کنند ﴿عینٌ﴾ دارای چشمانی درشت و زیبا [٤٩] ﴿بیضٌ مکنون﴾ تخم‌های پوشیده و پنهانی که از گردوغبار در امان هستند [٥١] ﴿قرینٌ﴾ دوست و رفیق.

[٥٣] ﴿لمدینون﴾ باز جویی‌شدگان از اعمالمان و پاداش داده‌شدگان [٥٥] ﴿سَوَاءِ الجحیم﴾ وسط دوزخ [٥٦] ﴿إِن كِدتَ لَتُردین﴾ نزدیک بود با فریب دادن مرا هلاک سازی [٥٧] ﴿المحضَرین﴾ از کسانی که فرشتگان آنان را برای عذاب جمع می‌کنند، مثل تو [٦٢] ﴿خیرٌ نُزُلاً﴾ ضیافت و احترام بهتری است ﴿شجرة الزّقّوم﴾ درختی کوچک، بدبو و بدمزه که در سرزمین تهامه می‌روید [٦٣] ﴿فتنةً للظالمین﴾ مایه محنت و عذاب ظالمان در آخرت [٦٤] ﴿أصلِ الجحیم﴾ قعر جهنم [٦٥] ﴿طلعُها﴾ میوه آن که شبیه است به اولین میوه خرما ﴿کأنّه رؤوس الشیاطین﴾ تمثیل است برای نشان دادن نهایت زشتی آن [٦٧] ﴿لشَوْباً﴾ آلوده است. آمیخته است [٦٩] ﴿ألفَوا﴾ یافته‌اند [٧٠] ﴿علی آثارهم﴾ در راه ایشان ﴿یُهرَعون﴾ به شتاب رانده می‌شوند [٧٤] ﴿المخلَصین﴾ افرادی که خداوند آنان را انتخاب نموده و از عیب‌ها خالص کرده است.

يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا
لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَٱطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِى سَوَآءِ
ٱلْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَٱللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّى
لَكُنتُ مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا
ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾
لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ ٱلْعَٰمِلُونَ ﴿٦١﴾ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ
ٱلزَّقُّومِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَٰهَا فِتْنَةً لِّلظَّٰلِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ
تَخْرُجُ فِىٓ أَصْلِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُۥ رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ
﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَءَاكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِـُٔونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ
عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى ٱلْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾
إِنَّهُمْ أَلْفَوْا۟ ءَابَآءَهُمْ ضَآلِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾
وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم
مُّنذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾
إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾ وَلَقَدْ نَادَىٰنَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ
ٱلْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾ وَنَجَّيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

٤٤١ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «إنّ أهوَنَ أهلِ النّار عذاباً یومَ القیامةِ لرجلٌ یوضَعُ في أخمصِ قدمیه حجرتان یغلي منهما دماغُه، مایری أنّ أحداً شرّ منه عذاباً، و إنّه لأهونهم عذاباً» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کم عذاب‌ترین اهل دوزخ، در قیامت مردی است که بر پشت پاهایش دو تکه سنگ قرار داده می‌شود که در اثر حرارت آن مغزش به جوش می‌آید، فکر نمی‌کند که عذاب کسی بدتر از عذاب او باشد، در حالی که عذاب او کمترین عذاب است».

٤٤٢ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «یتبعُ المیّت ثلاثةٌ: أهلهُ ومالهُ وعملُه فیرجع اثنانِ ویبقی واحدٌ، یرجعُ أهلُه ومالهُ ویبقی عملُه». متفق‌علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «سه چیز مرده را همراهی می‌کنند: ١ـ خانوادهٔ او ٢ـ مال او ٣ـ عمل او. که دو تای آنها برمی‌گردند و یکی از آنها با او می‌ماند، خانواده و مال او برمی‌گردد و عمل او (پیش او) باقی می‌ماند».

{[٧٧] ﴿الباقين﴾ باقی ماندگان (در روی زمین)} [٧٨] ﴿ترکنا علیه في الآخرین﴾ نام نیک او را در میان
ملت‌های بعدی باقی گذارده‌ایم {[٨٠] ﴿نجزي﴾ پاداش می‌دهیم [٨٢] ﴿ثم﴾ بعداز نجات نوح و همراهان



وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُۥ هُمُ ٱلْبَاقِينَ ٧٧ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى ٱلْـَٔاخِرِينَ ٧٨ سَلَٰمٌ
عَلَىٰ نُوحٍ فِى ٱلْعَٰلَمِينَ ٧٩ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ٨٠ إِنَّهُۥ مِنْ
عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ٨١ ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْـَٔاخَرِينَ ٨٢ ۞ وَإِنَّ مِن
شِيعَتِهِۦ لَإِبْرَٰهِيمَ ٨٣ إِذْ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ٨٤ إِذْ قَالَ
لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَاذَا تَعْبُدُونَ ٨٥ أَئِفْكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ
٨٦ فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ٨٧ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِى ٱلنُّجُومِ ٨٨
فَقَالَ إِنِّى سَقِيمٌ ٨٩ فَتَوَلَّوْا۟ عَنْهُ مُدْبِرِينَ ٩٠ فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمْ
فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ٩١ مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ٩٢ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًۢا
بِٱلْيَمِينِ ٩٣ فَأَقْبَلُوٓا۟ إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ٩٤ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ
٩٥ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ٩٦ قَالُوا۟ ٱبْنُوا۟ لَهُۥ بُنْيَٰنًا فَأَلْقُوهُ
فِى ٱلْجَحِيمِ ٩٧ فَأَرَادُوا۟ بِهِۦ كَيْدًا فَجَعَلْنَٰهُمُ ٱلْأَسْفَلِينَ ٩٨
وَقَالَ إِنِّى ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّى سَيَهْدِينِ ٩٩ رَبِّ هَبْ لِى مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ
١٠٠ فَبَشَّرْنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٍ ١٠١ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْىَ قَالَ
يَٰبُنَىَّ إِنِّىٓ أَرَىٰ فِى ٱلْمَنَامِ أَنِّىٓ أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ
يَٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٠٢

﴿أغرقنا﴾ غرق کردیم ﴿الآخرین﴾ دیگران. مراد قوم کافر نوح است} [٨٣] ﴿من شیعته﴾ از کسانی که از او پیروی کرده و دنباله‌رو او بوده‌اند [٨٦] ﴿أإفكاً﴾ آیا دروغ و باطل؟ (آیا معبودهای سر تا پا دروغ می‌خواهید [٨٨] ﴿نظر نظرةً في النجوم﴾ با دقت همچون منجمان به ستارگان نگاه کرد [٨٩] ﴿إني سقیم﴾ مراد این است که او نسبت به کفر ایشان، بیماری روحی داشت (اما آنان تصور کردند که او بیماری جسمی دارد و از بردن او منصرف شدند) [٩٠] ﴿تولّوا عنه مدبرین﴾ به او پشت کردند و رفتند [٩١] ﴿فراغ إلی آلهتهم﴾ مخفیانه به سراغ معبودهای آنان رفت تا نابودشان کند {﴿ألا تأكلون﴾ آیا نمی‌خورید [٩٢] ﴿مالكم لا تنطقون﴾ شما را چه شده است که حرف نمی‌زنید} [٩٣] ﴿فراغ علیهم ضرباً...﴾ با شدت هر چه بیشتر ضرباتی از بالا بر سر آنان فرود آورد [٩٤] ﴿یزفّون﴾ می‌شتافتند {[٩٥] ﴿ما تنحتون﴾ چیزهائی را که می‌تراشید} [٩٩] ﴿ذاهبٌ إلی ربّي﴾ من به جایی که مورد رضایت پروردگارم است می‌روم (سرزمین شام) [١٠٠] ﴿هبْ لي من الصالحین﴾ فرزند شایسته‌ای به من عطاء کن [١٠١] ﴿بغلام حلیم﴾ مراد: اسماعیل است که شکیبا و خردمند بود [١٠٢] ﴿فلمّا بلغ معه السعي﴾ هنگامی‌که به سنی رسید که بتواند با پدرش کار کند.

٤٤٣- قال رسول‌الله - ﷺ -: «رؤیا الأنبیاء في المنام وحيٌ» اخرجه ابن ابي حاتم.
پیامبر - ﷺ - فرمود: «رؤیای پیامبران در خواب، وحی است».

[۱۰۳] ﴿فلما أسلما﴾ هنگامی که هر دو {ابراهیم و پسرش اسماعیل} تسلیم و منقاد امر خدا شدند ﴿وتلّهُ﴾ او را بر زمین انداخت ﴿للجبین﴾ بر رخسار، که قسمتی از صورت است (یعنی اینکه او را بر پهلوی راست یا چپ انداخت) {[۱۰۴] ﴿نادَیناهُ﴾ او را صدا زدیم} [۱۰۵] ﴿قد صدّقت الرؤیا﴾ تصمیم قطعی بر انجام آنچه در خواب به تو امر کرده بودیم را داشتی [۱۰۶] ﴿البلاء المبین﴾ امتحان آشکار [۱۰۷] ﴿بذبح﴾ قوچی که ذبح می‌شود {[۱۰۸] ﴿و ترکنا علیه في الآخِرین﴾ و نام نیک او را در میان ملتهای بعدی باقی گذاردیم [۱۱۰] ﴿نَجزِي﴾ پاداش می‌دهیم [۱۱۲] ﴿بشّرناهُ بإسحاقَ﴾ به او مژدهٔ (تولد) اسحاق را دادیم ﴿نبیاً..﴾ مراد این است که مقدر بود پیامبر و از زمرهٔ شایستگان شود [۱۱۴] ﴿لقد مَننّا..﴾ واقعاً نعمتهای گرانبها و ارزشمندی دادیم [۱۱۵] ﴿الکَربِ العَظیم﴾ غم و اندوه بزرگ (مراد اذیت و آزار فرعون و فرعونیان است) [۱۱۶] ﴿نصرناهم﴾ ایشان را یاری کردیم ﴿الغالبین﴾ چیرگان. پیروزشدگان}

فَلَمَّآ أَسۡلَمَا وَتَلَّهُۥ لِلۡجَبِينِ ١٠٣ وَنَٰدَيۡنَٰهُ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ١٠٤ قَدۡ
صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٠٥ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ
ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ ١٠٦ وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ ١٠٧ وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي
ٱلۡأٓخِرِينَ ١٠٨ سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ١٠٩ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ
١١٠ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١١ وَبَشَّرۡنَٰهُ بِإِسۡحَٰقَ نَبِيّٗا مِّنَ
ٱلصَّٰلِحِينَ ١١٢ وَبَٰرَكۡنَا عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا
مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ مُبِينٞ ١١٣ وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ
وَهَٰرُونَ ١١٤ وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ
١١٥ وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ١١٦ وَءَاتَيۡنَٰهُمَا ٱلۡكِتَٰبَ
ٱلۡمُسۡتَبِينَ ١١٧ وَهَدَيۡنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ١١٨ وَتَرَكۡنَا
عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١١٩ سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ
١٢٠ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٢١ إِنَّهُمَا مِنۡ
عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٢٢ وَإِنَّ إِلۡيَاسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٢٣
إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَلَا تَتَّقُونَ ١٢٤ أَتَدۡعُونَ بَعۡلٗا وَتَذَرُونَ أَحۡسَنَ
ٱلۡخَٰلِقِينَ ١٢٥ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡ وَرَبَّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٢٦

[۱۱۷] ﴿الکتاب﴾ تورات ﴿المستبین﴾ بسیار روشنگر و بیانگر [۱۱۹] ﴿وترکنا علیهما في الآخرین﴾ نام نیک او را در میان ملت‌های بعدی باقی گذارده‌ایم [۱۲۵] ﴿أتدعون بعلاً﴾ آیا بت «بعل» را می‌پرستید و به فریاد می‌خوانید ﴿تذرون﴾ رها می‌سازید.

٤٤٤ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «إذا اقتربَ الزمان لم تَ يكدتكذبُ رؤیا المؤمن و رؤیا المؤمن جزءٌ من ستّةٍ و أربعین جزءاً من النبوّةِ» متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «وقتی که نزدیک است شب و روز باهم برابر شوند، بعید است که رؤیای انسان مؤمن دروغ باشد، و رؤیای انسان مؤمن جزئی از چهل و شش جزء از نبوّت پیامبران است».

[۱۲۷] ﴿لمحضرون﴾ فرشتگان عذاب آنان را در جهنم حاضر می‌کنند [۱۲۸] ﴿المخلصین﴾ برگزیدگان برای عبادت خدا [۱۳۰] ﴿إلیاسین﴾ إلیاس. یا الیاس و پیروانش [۱۳۵] {﴿الّا عجوزاً﴾ مگر پیرزنی (که همسر لوط بود و همدست کافران} ﴿في الغابرین﴾ در زمره هلاک شدگان. یا باقی ماندگان در عذاب {[۱۳٦] ﴿دمّرنا﴾ نابود کردیم} [۱۳۷] {﴿لتمرّون﴾ عبور می‌کنید} ﴿مصبحین﴾ داخل شدگان در وقت صبح [۱٤۰] ﴿أبق﴾ گریخت (قوم خود را رها کرد و بدون اجازه خداوند از آنجا رفت)* ﴿الفلک﴾ کشتی ﴿المشحون﴾ مملو [۱٤۱] ﴿فساهم﴾ در قرعه‌کشی شرکت کرد ﴿المدحضین﴾ مغلوب شدگان در قرعه‌کشی (بهره او این شد که در آب بیفتد) [۱٤۲] ﴿فالتقمه الحوتُ﴾ ماهی او را بلعید ﴿ملیمٌ﴾ انجام دهنده کاری که در خور سرزنش باشد [۱٤۳] ﴿المسبّحین﴾ بسیار یادکننده خدا و منزه دانندهٔ او از هر عیبی [۱٤٤] ﴿لبثَ﴾ ماند [۱٤٥] ﴿فنبذناه بالعراء﴾ او را به سرزمین برهوت خالی پرت کردیم (کاری کردیم که ماهی او را به هوا پرت کند) {﴿وهو سقیمٌ﴾ در حالیکه بیمار بود} [۱٤٦] {﴿أنبتنا﴾ رویاندیم ﴿شجرةً﴾ گیاه. بوته} ﴿یقطینٍ﴾ کدوی بزرگ {[۱٤۷] ﴿مأة ألفٍ﴾ صدهزار ﴿متّعناهم﴾ ایشان را از نعمتها بهره‌مند ساختیم ﴿إلی حین﴾ تا مدت مشخصی} [۱٤۹] ﴿فاستفتهم﴾ از آنان بپرس ﴿ألربّک البناتُ﴾ (می‌گفتند: فرشتگان، دختران خدا هستند) [۱٥۰] ﴿شاهدون﴾ حاضران [۱٥۱] ﴿إفکهم﴾ دروغ زشتی که به خدا بسته‌اند [۱٥۳] ﴿أصطفی﴾ آیا برگزیده است؟

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿١٢٨﴾
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي ٱلْآخِرِينَ ﴿١٢٩﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلْ يَاسِينَ ﴿١٣٠﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ
نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣١﴾ إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ وَإِنَّ لُوطًا
لَّمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذْ نَجَّيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ أَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾ إِلَّا عَجُوزًا
فِي ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿١٣٥﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْآخَرِينَ ﴿١٣٦﴾ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم
مُّصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾ وَبِٱلَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾ وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ
ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ
مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾ فَٱلْتَقَمَهُ ٱلْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾ فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ
كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾
۞ فَنَبَذْنَٰهُ بِٱلْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَأَنۢبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً
مِّن يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾ وَأَرْسَلْنَٰهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾
فَـَٔامَنُوا۟ فَمَتَّعْنَٰهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٨﴾ فَٱسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ ٱلْبَنَاتُ
وَلَهُمُ ٱلْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثًا وَهُمْ
شَٰهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَآ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ
ٱللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾

الحزب ٤٦

* یونس (علیه السلام) بعد از آن که قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد اما آنان قبول نکردند، از ایشان خشمگین شد و قبل از آن که خدا به او اجازه دهد، سوار کشتی شد و از شهر آنان رفت و این عمل او مجازاً به گریختن تعبیر شده است.

{[۱۵٤] (مالکُم) شما را چه شده است؟ (کیف تحکُمُون) چگونه داوری می‌کنید؟} [۱۵٦] (سلطانٌ) برهان (مبین) آشکار (وحی در این مورد از طرف خدا بر شما نازل می‌شد) [۱۵۸] (الجنّة) فرشتگان (چون از

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَٰنٌ مُّبِينٌ
﴿١٥٦﴾ فَأْتُوا۟ بِكِتَٰبِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٥٧﴾ وَجَعَلُوا۟ بَيْنَهُۥ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ
نَسَبًا ۚ وَلَقَدْ عَلِمَتِ ٱلْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٨﴾ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا
يَصِفُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾
مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَٰتِنِينَ ﴿١٦٢﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا مِنَّآ إِلَّا
لَهُۥ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلصَّآفُّونَ ﴿١٦٥﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلْمُسَبِّحُونَ
﴿١٦٦﴾ وَإِن كَانُوا۟ لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾ لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْرًا مِّنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٦٨﴾ لَكُنَّا
عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٩﴾ فَكَفَرُوا۟ بِهِۦ ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٧٠﴾ وَلَقَدْ
سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنَّ
جُندَنَا لَهُمُ ٱلْغَٰلِبُونَ ﴿١٧٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ
يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَآءَ
صَبَاحُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿١٧٧﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ
يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾ سُبْحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾
وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٨٢﴾

سُورَةُ صٓ

ترتیبها ۳۸ — آیاتها ۸۸

دیدگان نهان هستند) (نسباً) خویشاوندی، مثلاً می‌گفتند: فرشتگان دختران خدایند (إنهم لمحضرون) فرشتگان می‌دانند که آن مشرکان به سوی دوزخ کشانده می‌شوند [۱۵۹] (یصفون) دروغ می‌گویند [۱٦۲] (بفاتنین) شما نمی‌توانید کسی از بندگان مخلص خدا را گمراه یا فاسد کنید [۱٦۳] (صالِ الجحیم) کسی که وارد جهنم می‌شود یا حرارت آن را می‌چشد [۱٦۵] (الصّافّون) برای عبادت به صف ایستاده‌ایم [۱٦۸] (ذکراً من الأولین) کتابی فروفرستاده شده مثل کتابهای پیشینیان [۱۷۳] (جُندَنا) مؤمنان پیروان انبیاء [۱۷٤] (فتولَّ عنهم) از آنان روی برگردان (حتّی حین) تا مدت زمانی محدود (زمانی که به تو اجازه جنگیدن با آنان را می‌دهیم تا عذاب دنیا را بچشند) [۱۷۵] (أبصِرْهم) به عاقبت کارشان نگاه کن (سوف یُبصرون) آنان عاقبت کارشان و پیروزی قطعی شما را خواهند دید [۱۷۷] (بساحتهم) به نابودی ایشان (برایشان نازل شود) (ساءَ) چه بد است { (صباحُ) بامداد. صبح (مراد بامداد بیداری از خواب غفلت، یا صبح معمولی است که عذاب در آن‌هنگام به سراغشان می‌آید)} (المُنذَرین) کافرانی که پیامبران آنان را از عذاب خدا برحذر داشته‌اند [۱۷۹] (فسوف یبصرون) انواع بلاهایی را که قابل گفتن نیست خواهند دید [۱۸۰] (سبحانَ) پروردگارت را از هر نقصی پاک بدان (ربِّ العزةِ) خداوند عزت و قدرت (عمّا یصفون) از دوروغ‌هایی که می‌گویند {[۱۸۱] (المرسلین) فرستادگان. پیامبران.}

سورهٔ ص [۱] ﴿ص﴾ خوانده می‌شود: صاد. ﴿والقرآن﴾ قسم به خدا (تقدیر جواب قسم چنین است: آن گونه که تصور می‌کنید معبودهای متعدد وجود ندارد) ﴿ذي الذّكر﴾ دارای شرف. یا بیان چیزهایی که در دین بدان نیاز هست [۲] ﴿عزّة﴾ تکبر در برابر حق* ﴿شقاق﴾ مخالفت با حق و اهل آن (مخالفت با خدا و پیامبر) [۳] ﴿قرنٍ﴾ امت ﴿لاتَ حين مناصٍ﴾ اکنون دیگر وقت گریز و نجات نیست [۵] ﴿عُجابٌ﴾ خیلی عجیب است [۶] ﴿الملأمنهم﴾ سران قوم و رهبران کفار ﴿أن امشُوا﴾ بر راه دین خویش بروید [۷] ﴿الملّة الآخرة﴾ دین مسیحی (که در آن تحریف ایجاد کردند و به سه خدا معتقد گشتند) ﴿إنْ هذا إلاّ إختلاق﴾ این جز دروغ و افتراء نیست [۱۰] ﴿فلْيرتقوا في الأسباب﴾ باید با وسیله‌ای به آسمانها صعود کنند و در کار جهان تدبر کنند [۱۱] ﴿جندٌ ما هنالک...﴾ این کافران مکه سپاه ناچیز شکست خورده‌ای بیش نیستند ﴿من الأحزاب﴾ از کسانی که علیه انبیاء قبل از تو دسته‌بندی کرده‌اند [۱۲] ﴿ذوالأوتاد﴾** دارای سپاه قوی یا بناهای بلند (اهرام) [۱۳] ﴿أصحاب الأيكة﴾ صاحبان باغهای فراوان و پر درخت (قوم شعیب) [۱۴] ﴿إنْ كلٌّ إلاّ﴾ هیچ یک از آنان نیست مگر [۱۵] ﴿ماينظُر﴾ انتظار نمی‌کشند ﴿صيحةً﴾ نفخهٔ دوم ﴿ما لها من فواق﴾ به اندازه فاصله بین دو دوشیدن شتر توقف ندارد [۱۶] ﴿قِطّنا﴾ بهرهٔ ما از عذاب.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

صٓ وَالْقُرْءَانِ ذِى الذِّكْرِ ﴿١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِى عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٢﴾
كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَوا وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ ﴿٣﴾ وَعَجِبُوٓا
أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٤﴾
أَجَعَلَ الْأٓلِهَةَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا إِنَّ هَٰذَا لَشَىْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾ وَانطَلَقَ الْمَلَأُ
مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمْ إِنَّ هَٰذَا لَشَىْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾
مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِى الْمِلَّةِ الْأٓخِرَةِ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا اخْتِلَٰقٌ ﴿٧﴾ أَءُنزِلَ
عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنۢ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ مِّن ذِكْرِى بَل لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ
﴿٨﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ﴿٩﴾ أَمْ لَهُم
مُّلْكُ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِى الْأَسْبَٰبِ ﴿١٠﴾
جُندٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ
نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَٰبُ
لْـَٔيْكَةِ أُولَٰٓئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿١٣﴾ إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ
فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾ وَمَا يَنظُرُ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً مَّا لَهَا
مِن فَوَاقٍ ﴿١٥﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾

* این عزت که در جاهلیت بود در واقع ذلت و خواری بود، چون پیامبر ـ ﷺ ـ می‌فرماید: «هر عزتی که به وسیلهٔ خداوند نباشد، ذلت است».

** گویند: هرگاه فرعون بر کسی خشم می‌گرفت دستور میداد دستها و پاهایش را به چهارمیخ ببندند و او را شکنجه دهند.

[۱۷] ﴿ذا الأيد﴾ دارای قوت در دین و عبادت ﴿انّه أوّاب﴾ بسیار رجوع‌کننده از کارهای ناپسند به کارهایی که خدا دوست دارد [۱۸] {﴿انّا سخّرنا الجبالَ معَه﴾ ما کوهها را با او هم‌صدا و هم‌آوا کردیم. کوهها را

ٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾
إِنَّا سَخَّرۡنَا ٱلۡجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحۡنَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِشۡرَاقِ ﴿١٨﴾ وَٱلطَّيۡرَ
مَحۡشُورَةٗۖ كُلّٞ لَّهُۥٓ أَوَّابٞ ﴿١٩﴾ وَشَدَدۡنَا مُلۡكَهُۥ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡحِكۡمَةَ
وَفَصۡلَ ٱلۡخِطَابِ ﴿٢٠﴾ ۞ وَهَلۡ أَتَىٰكَ نَبَؤُاْ ٱلۡخَصۡمِ إِذۡ تَسَوَّرُواْ
ٱلۡمِحۡرَابَ ﴿٢١﴾ إِذۡ دَخَلُواْ عَلَىٰ دَاوُۥدَ فَفَزِعَ مِنۡهُمۡۖ قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ
خَصۡمَانِ بَغَىٰ بَعۡضُنَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فَٱحۡكُم بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَلَا تُشۡطِطۡ
وَٱهۡدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَٰطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَٰذَآ أَخِي لَهُۥ تِسۡعٞ وَتِسۡعُونَ نَعۡجَةٗ
وَلِيَ نَعۡجَةٞ وَٰحِدَةٞ فَقَالَ أَكۡفِلۡنِيهَا وَعَزَّنِي فِي ٱلۡخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ
لَقَدۡ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعۡجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦۖ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡخُلَطَآءِ لَيَبۡغِي
بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٞ
مَّا هُمۡۗ وَظَنَّ دَاوُۥدُ أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ فَٱسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّۤ رَاكِعٗاۤ وَأَنَابَ
۩ ﴿٢٤﴾ فَغَفَرۡنَا لَهُۥ ذَٰلِكَۖ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ
﴿٢٥﴾ يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ
بِٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلۡهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ
عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا نَسُواْ يَوۡمَ ٱلۡحِسَابِ ﴿٢٦﴾

الحزب ٤٦

سجدة

فرمانبردارش کردیم و از منافع آنها برخوردارش کردیم ﴿یسبّحنَ﴾ به تسبیح و تقدیس (خداوند) می‌پرداختند} ﴿بالعشيّ﴾ بین ظهر و مغرب ﴿والإشراق﴾ چاشتگاه (همواره به تسبیح خدا مشغولند) [۱۹] {﴿الطیرَ﴾ پرندگان ﴿محشورَة﴾ گرد آمده و جمع‌آوری شده} ﴿أوّاب﴾ خاضع خواست خدا [۲۰] ﴿شدَدْنا ملكَهُ﴾ او را با هیبت و یاری تقویت بخشیدم ﴿الحکمة﴾ نبوت، کمال علم و اصابت در امور ﴿فصلَ الخطاب﴾ علم داوری [۲۱] ﴿الخصم﴾ دو طرف دعوا (فرشتگانی که به شکل انسان در آمدند) ﴿تسوّروا المحراب﴾ از دیوار عبادتگاه او بالا رفتند و به سوی او پایین آمدند [۲۲] {﴿فزعَ﴾ ترسید. وحشت کرد} ﴿بغی بعضُنا﴾ یکی از ما ستم و تجاوز کرده است ﴿لاتشطِطْ﴾ در داوری ستم مکن و از حق دور مشو ﴿سواءَ الصراط﴾ راه میانه (راه راست) [۲۳] {﴿تسعٌ وتسعون نعجةً﴾ نود و نه گوسفند} ﴿أكفلنیها﴾ سرپرستی آن را به من واگذار کن ﴿عزّني في الخطاب﴾ در مجادله مرا مغلوب کرده است [۲۴] ﴿الخلطاء﴾ شرکاء ﴿قلیلٌ ماهم﴾ آنان بسیار اندکند ﴿ظنّ﴾ دانست ﴿فتنّاه﴾ او را آزموده‌ایم ﴿خرّ راكعاً﴾ به رکوع یا به سجده افتاد. یا به خشوع افتاد ﴿أنابَ﴾ با توجه و اخلاص به سوی خدا بازگشت [۲۵] ﴿لَزُلفی﴾ قربت. مکانت ﴿حسنَ مآب﴾ برگشتگاه زیبا در آخرت (بهشت) [۲۶] ﴿خلیفةً في الأرض﴾ نماینده خدا در عمارت کون برای اجرای احکام و ارادهٔ او {﴿لاتتّبع﴾ پیروی مکن ﴿بما نسُوا یومَ الحساب﴾ به خاطر فراموش‌کردن روز حساب و کتاب.}

[۲۷] ﴿باطلاً﴾ بیهوده [۲۸] ﴿الفجّار﴾ کسانی که آشکارا به فسق می‌پردازند [۳۰] ﴿إنّه أوّاب﴾ بسیار رجوع‌کننده از کارهای ناپسند به سوی کارهای خداپسندانه [۳۱] ﴿الصافنات﴾ اسبانی که بر روی دو پا و یک دست و نوک سم دست دیگر ایستاده‌اند (اسب اصیل) ﴿الجیادُ﴾ اسبهای تندرو و فرمانبردار [۳۲] ﴿أحببتُ حبّ الخیر عن...﴾ اسبها را برای عبادت پروردگارم دوست دارم. یا اسبها را همچون محبتم به اموال فراوان دوست دارم و این محبت ناشی از یاد پروردگارم است که به من امر کرده است به آنها توجه کنم ﴿تـوارت بالحجابِ﴾ خورشید غروب کرد. یا اسبها به خاطر تاریکی شب از دید او پنهان شدند [۲۳] ﴿ردّوهاعليّ﴾ اسبها را به من بازگردانید ﴿فطفق مسحاً بالسوق..﴾ شروع به قطع کردن ساقها و گردنهای آن اسبها کرد جهت قربانی کردن برای خدا و صدقه دادن گوشت آنها (و این در دین او مشروع بوده است) [۳٤] ﴿فتنّا سلیمان﴾ سلیمان را گرفتار ساختیم. او را امتحان کردیم ﴿أناب﴾

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَٰطِلًاۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ
فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ نَجْعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلْمُفْسِدِينَ فِي ٱلْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ ٱلْمُتَّقِينَ كَٱلْفُجَّارِ
﴿٢٨﴾ كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ إِلَيْكَ مُبَٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ
ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٢٩﴾ وَوَهَبْنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيْمَٰنَۚ نِعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ
﴿٣٠﴾ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِٱلْعَشِيِّ ٱلصَّٰفِنَٰتُ ٱلْجِيَادُ ﴿٣١﴾ فَقَالَ إِنِّيٓ
أَحْبَبْتُ حُبَّ ٱلْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِٱلْحِجَابِ ﴿٣٢﴾
رُدُّوهَا عَلَيَّۖ فَطَفِقَ مَسْحَۢا بِٱلسُّوقِ وَٱلْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا
سُلَيْمَٰنَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِۦ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ
لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾
فَسَخَّرْنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِۦ رُخَآءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾ وَٱلشَّيَٰطِينَ
كُلَّ بَنَّآءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾ وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي ٱلْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ هَٰذَا
عَطَآؤُنَا فَٱمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ
مَـَٔابٍ ﴿٤٠﴾ وَٱذْكُرْ عَبْدَنَآ أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيْطَٰنُ
بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾ ٱرْكُضْ بِرِجْلِكَۖ هَٰذَا مُغْتَسَلُۢ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾

بازگشت [۳٦] ﴿رخاءً حیثُ أصابَ﴾ نرم و فرمانبردار به هر جا که خواست [۳۷] ﴿غواص﴾ فرورونده در دریا برای بیرون آوردن چیزهای با ارزش [۳۸] ﴿الأصفاد﴾ غُل‌ها و زنجیرها [۳۹] ﴿فامنُن﴾ به هر کس که می‌خواهی بده. ببخش ﴿أمسکْ﴾ بازدار ﴿بغیر حساب﴾ بدون محاسبهٔ هر یک از این دو کار [٤٠] ﴿زُلفی﴾ قربت [٤١] ﴿مسّنی الشیطان﴾ بیمار شدم ﴿بنُصبٍ﴾ به سختی و مشقت ﴿وعذابٍ﴾* درد و ضرر [٤٢] ﴿ارکُضْ برجلک﴾ پایت را به زمین بکسوب ﴿هذا مغتَسَلٌ﴾ آبی که در آن خود را بشویی (شفای تو در آن است).

* از جمله ادب پیامبران این است که شرّ و بلاء را به شیطان و خیر را به خداوند نسبت می‌دهند.

[٤٣] ﴿ذكرى﴾ پند ﴿لأولى الألباب﴾ برای عاقلان (تا صبور بودن را از آن یاد بگیرند و منتظر گشایش باشند [٤٤] ﴿ضِغثاً﴾ دسته کوچکی از چوبهای نازک گیاهان ﴿ولا تحنث﴾ با عدم انجام کاری که بدان سوگند خورده‌ای خود را گناهبار مساز (یعنی به سوگندت عمل کن) [٤٥] ﴿أولي الأيدي﴾ دارندگان قوت در عبادت ﴿والأبصار﴾ و بصیرت در دین و علم [٤٦] ﴿أخلصناهم بخالصةٍ﴾ از نقص‌ها پاکشان کردیم. یا ویژگی خاصی به آنان بخشیدیم ﴿ذكرى الدار﴾ که آن یاد سرای آخرت بود {[٤٨] ﴿اليَسع﴾ نام یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل ﴿ذاالكفل﴾ زکریا که از پیامبران بنی‌اسرائیل بود و سرپرستی مریم را بعهده گرفت} [٤٩] ﴿هذا ذكرٌ﴾ این فرازهایی از محاسن آنان که ذکر گردید، مایه عزت و شرف ایشان است [٥٢] ﴿قاصرات الطّرف﴾ حوری‌هایی که به غیر همسران خود چشم نمی‌دوزند ﴿أترابٌ﴾ همسن و سال [٥٤] ﴿نفاد﴾ پایان پذیرفتن. نابود [٥٥] ﴿لشرَّ مئاب﴾ بدترین مرجع

وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ
﴿٤٣﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَٱضْرِب بِّهِۦ وَلَا تَحْنَثْ ۗ إِنَّا وَجَدْنَٰهُ صَابِرًا ۚ
نِّعْمَ ٱلْعَبْدُ ۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾ وَٱذْكُرْ عِبَٰدَنَآ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ
أُو۟لِى ٱلْأَيْدِى وَٱلْأَبْصَٰرِ ﴿٤٥﴾ إِنَّآ أَخْلَصْنَٰهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى
ٱلدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ ٱلْمُصْطَفَيْنَ ٱلْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾ وَٱذْكُرْ
إِسْمَٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَذَا ٱلْكِفْلِ ۖ وَكُلٌّ مِّنَ ٱلْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾ هَٰذَا ذِكْرٌ ۚ
وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَـَٔابٍ ﴿٤٩﴾ جَنَّٰتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ ٱلْأَبْوَٰبُ
﴿٥٠﴾ مُتَّكِـِٔينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَٰكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾
۞ وَعِندَهُمْ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٢﴾ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ
ٱلْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ ﴿٥٤﴾ هَٰذَا ۚ وَإِنَّ
لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَـَٔابٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿٥٦﴾ هَٰذَا
فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾ وَءَاخَرُ مِن شَكْلِهِۦٓ أَزْوَٰجٌ ﴿٥٨﴾
هَٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ ۖ لَا مَرْحَبًۢا بِهِمْ ۚ إِنَّهُمْ صَالُوا۟ ٱلنَّارِ ﴿٥٩﴾
قَالُوا۟ بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًۢا بِكُمْ ۖ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا ۖ فَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿٦٠﴾
قَالُوا۟ رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِى ٱلنَّارِ ﴿٦١﴾



و مأوا [٥٦] ﴿جهنم يصلونها﴾ داخل جهنم می‌شوند و حرارت آن را می‌چشند ﴿فبئسَ المهاد﴾ جهنم چه بد جایگاه و قرارگاهی است! [٥٧] ﴿حميم﴾ آب جوشان ﴿غسّاق﴾ خونابه روان از اجساد دوزخیان [٥٨] ﴿و آخَر﴾ عذابی دیگر ﴿من شكله﴾ همسان آن در بدمزه‌گی ﴿أزواج﴾ انواع کیفرها [٥٩] ﴿هذا فوجٌ﴾ گروه زیادی از پیروان گمراه شما (سخن از زبان فرشتگان است که رهبران کفر را مخاطب قرار می‌دهند) ﴿مقتحمٌ معكم﴾ با زور همراه شما وارد آتش می‌شوند ﴿لا مرحباً﴾ خوش نیامدند و خوشی نبینند (سخن‌سران کفر است) [٦٠] {﴿قدّمتُموه﴾ آن‌را پیشکش کرده‌اید و عرضه داشته‌اید} ﴿فبئسَ القرار﴾ جهنم چه بد جایگاهی است {[٦١] ﴿فزِدْهُ عذاباً..﴾ عذاب او را در آتش دوچندان کن}.

[٦٢] ﴿رجالاً﴾ مراد: فقراء و ضعفاء مومنین { ﴿كنّا نعدّهم من الأشرار﴾ آنان را از زمرۀ اشرار و بدکاران بحساب می‌آوریم} [٦٣] ﴿إتّخذنا هم سخريّا﴾ ما اشتباهاً آنان را به مسخره گرفته ایم ﴿أم زاغت عنهم الأبصار﴾ چشمها از دیدن آنها منحرف گشته است و جای آنها را نمی‌دانیم؟ [٦٩] ﴿الملأ الأعلى﴾ فرشتگان ﴿إذ﴾ هنگامی که ﴿يختصمون﴾ درباره آفرینش آدم و خلافت او گفتگو می‌کردند [٧٠] ﴿إن يوحىٰ﴾ وحی نمی‌شود [٧٢] ﴿سوّيتُه﴾ آفرینش او را به صورت انسان کامل کردیم ﴿نفختُ فيه من روحي﴾ روح را در کالبد او به جریان انداختم و او موجود زنده گشت* ﴿ساجدين﴾ سجده کنندگان. مراد: سجده احترام است [٧٥] ﴿خلقت بيديَّ﴾ مستقیماً آن را خلق کرده‌ام ﴿من العالين﴾ از افراد شایسته رفعت؟ (هرگز) [٧٧] ﴿رجيمٌ﴾ مطرود از هر خیر و کرامتی [٧٨] ﴿يوم الدين﴾ روز حساب [٧٩] ﴿فانظرني﴾ مرا مهلت بده و نمیران [٨١] ﴿يوم الوقت المعلوم﴾ تا زمان نفخه اول [٨٢] ﴿فبعزّتك﴾ به عزت و عظمتت سوگند ﴿لأغوينّهم﴾ با مزّین کردن گناهان برای ایشان، قطعاً گمراهشان می‌کنم [٨٣] ﴿المخلصين﴾ برگزیدگان برای عبادت تو.

وَقَالُواْ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالٗا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلۡأَشۡرَارِ ٦٢ أَتَّخَذۡنَٰهُمۡ
سِخۡرِيًّا أَمۡ زَاغَتۡ عَنۡهُمُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ ٦٣ إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقّٞ تَخَاصُمُ أَهۡلِ
ٱلنَّارِ ٦٤ قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٞۖ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٦٥
رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفَّٰرُ ٦٦ قُلۡ هُوَ نَبَؤٌاْ
عَظِيمٌ ٦٧ أَنتُمۡ عَنۡهُ مُعۡرِضُونَ ٦٨ مَا كَانَ لِيَ مِنۡ عِلۡمِۭ بِٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰٓ
إِذۡ يَخۡتَصِمُونَ ٦٩ إِن يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ٧٠ إِذۡ قَالَ رَبُّكَ
لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ ٧١ فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ
مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ٧٢ فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ
أَجۡمَعُونَ ٧٣ إِلَّآ إِبۡلِيسَ ٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧٤ قَالَ
يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسۡجُدَ لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ أَسۡتَكۡبَرۡتَ أَمۡ كُنتَ
مِنَ ٱلۡعَالِينَ ٧٥ قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ
٧٦ قَالَ فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ ٧٧ وَإِنَّ عَلَيۡكَ لَعۡنَتِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ
ٱلدِّينِ ٧٨ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ٧٩ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ
ٱلۡمُنظَرِينَ ٨٠ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ٨١ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ
لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٢ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٨٣

* اضافۀ روح به خداوند متعال برای بیان شرافت آدم است.

٤٤٥ـ عن ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ قال: نُهينا عن التكلّف. اخرجه البخاري

ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ گوید: ما (ازسوی پیامبر) نهی شدیم از دغلبازی و اینکه به طریق ساختگی و ناروا چیزی را به خود نسبت دهیم.

{[٨٤] ﴿فالحقُّ﴾ به حق سوگند [٨٥] ﴿لأملئنَّ جهنمَ منک﴾ قطعاً جهنم را از تو لبریز می‌سازم ﴿وممّن تبعک﴾ و از کسانی که از تو پیروی می‌کنند} [٨٦] ﴿المتکلّفین﴾ قرآن را به دروغ به خدا نسبت‌دهندگان، دروغ‌گویان ریاکار [٨٧] ﴿إنْ هوَ﴾ نیست آن (قرآن) ﴿ذکرٌ﴾ پند و اندرز [٨٨] ﴿نبأهُ﴾ خبر درستی آن.

قَالَ فَٱلْحَقُّ وَٱلْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ
مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُتَكَلِّفِينَ
﴿٨٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُۥ بَعْدَ حِينٍۭ ﴿٨٨﴾

سُورَةُ الزُّمَرِ

ترتيبها ٣٩ — آياتها ٧٥

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَنزِيلُ ٱلْكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ
ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ فَٱعْبُدِ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا
لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ ۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ
مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ
فِى مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ كَٰذِبٌ
كَفَّارٌ ﴿٣﴾ لَّوْ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّٱصْطَفَىٰ مِمَّا
يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ سُبْحَٰنَهُۥ ۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٤﴾
خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ ۖ يُكَوِّرُ ٱلَّيْلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ
وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيْلِ ۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ ۖ
كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٥﴾

سورهٔ زمر

[٢] ﴿مخلصاً له الدین﴾ طاعت و عبادت را خالص برای خدا کن (تنها خدا را عبادت کن و او را یکی بدان) [٣] {﴿للّه الدین الخالص﴾ عبادت خالصانه برای خدا است و بس ﴿اتخذوا﴾ قرار دادند. گرفتند ﴿أولیاء﴾ معبودهای باطلی که با تقرب به آنها، آنها را ولی و یاور خدا می‌دانند ﴿زُلفی﴾ قربت و منزلت ﴿کاذبٌ کفّار﴾ دروغگوی بسیار کفرپیشه که هدایت‌پذیر نیست [٤] ﴿اصطفی﴾ برگزید ﴿سبحانه﴾ او را از داشتن فرزند پاک و مبراء بدانید [٥] ﴿یکوّرُ اللیل علی النهار﴾ روز را با شب می‌پوشاند همان‌گونه که انسان لباس می‌پوشد.

٤٤٦- قال عبدالله بن مسعود: یا ایّها النّاسُ من علِم شیئاً فلیقُمْ به، ومن لم یعلَم فلیقُلْ: اللهُ أعلمُ. فإنّ من العلم ان یقول الرّجلُ لما لا یعلمُ: اللهُ اعلمُ قالَ اللهُ تعالَى لنبيّهِ ـ ﷺ ـ: ﴿قُل ما أسئلُکم علیه من أجرٍ وما انا من المتکلّفین﴾». اخرجه البخاري.

عبدالله ابن مسعود گوید: ای مردم! هرکس که چیزی می‌داند باید آن را انجام دهد، و کسی که در مورد چیزی اطلاع ندارد باید بگوید: الله اعلم (خدا داناتر است). اینکه کسی در مورد چیزی که نمی‌داند بگوید: الله اعلم، نشانه دانابودن آن مشخص است، خداوند به پیامبرش ـ ﷺ ـ فرمود: ﴿بگو: من از شما دربرابر تبلیغ دین خدا هیچ پاداشی نمی‌خواهم و از زمرهٔ مدعیان (دروغین نبوت هم) نیستم﴾ [ص: ٨٦].

[٦] { ﴿نفسٍ واحدةٍ﴾ شخص واحدی. مراد ابوالبشر، آدم ـ عليه السلام ـ است ﴿جعلَ منها زوجَها﴾ همسر او را از جنس او آفرید} ﴿أنزل لكم﴾ به خاطر شما بوجود آورد. بیافرید ﴿منَ الأنعام﴾ از شتر، گاو، گوسفند و بز ﴿ظلماتٍ ثلاثٍ﴾ ظلمت شکم مادر، ظلمت رحم و ظلمت مشیمه

خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم
مِّنَ ٱلْأَنْعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ ۚ يَخْلُقُكُمْ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ
خَلْقًا مِّنۢ بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمَٰتٍ ثَلَٰثٍ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ
ٱلْمُلْكُ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٦﴾ إِن تَكْفُرُوا۟ فَإِنَّ
ٱللَّهَ غَنِىٌّ عَنكُمْ ۖ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلْكُفْرَ ۖ وَإِن تَشْكُرُوا۟ يَرْضَهُ
لَكُمْ ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٧﴾
۞ وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَٰنَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ
نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِىَ مَا كَانَ يَدْعُوٓا۟ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا
لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦ ۚ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۖ إِنَّكَ مِنْ أَصْحَٰبِ
ٱلنَّارِ ﴿٨﴾ أَمَّنْ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ سَاجِدًا وَقَآئِمًا يَحْذَرُ
ٱلْءَاخِرَةَ وَيَرْجُوا۟ رَحْمَةَ رَبِّهِۦ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٩﴾ قُلْ يَٰعِبَادِ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ رَبَّكُمْ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا۟ فِى هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ
وَأَرْضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌ ۗ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾



{ ﴿ثمانية أزواج﴾ هشت جفت ﴿بطونِ أمّهاتِكم﴾ شکمهای مادرانتان ﴿خلقاً من بعد خلقٍ﴾ آفرینشهای پیاپی. (مراد مراحل رشد تدریجی جنین و تحولات عجیب آن در داخل رحم است)} ﴿فأنّى تُصرفون﴾ پس چگونه شیطان را از پرستش خدا بازمی‌دارد؟ [٧] ﴿لاتزرُ وازرةٌ...﴾ هیچ گناهکاری علاوه بر گناهان خود... به دوش نمی‌کشد ﴿وزرَ أخرى﴾ گناهان کس دیگری [٨] { ﴿اذا مسّ الانسانَ ضُرٌّ﴾ هنگامی‌که گزندی متوجه انسان می‌شود} ﴿مُنيباً اليه﴾ رجوع‌کننده به سوی او. کمک‌گیرنده از او ﴿خوّله نعمةً﴾ برای احسان و بزرگداشت او، نعمت بزرگی به او بخشید ﴿أنداداً﴾ امثال و نظایر که به جای خدا آنها را می‌پرستند [٩] ﴿قانتٌ﴾ شخصی که بر خضوع کامل و پرستش خدا مداومت دارد ﴿آناء الليل﴾ اوقات شب [١٠] ﴿بغير حساب﴾ به فراوانی. نامحدود.

٤٤٧ـ قالَ رسولالله ـ صلى الله عليه وسلم ـ: «ليسَ منّا مَن لم يرحمْ صغيرَنا و يعرفْ شرفَ كبيرنا». حديث صحيح أخرجه أبوداود.
پیامبر ـ صلى الله عليه وسلم ـ فرمود: «کسی که به کودکان امت من رحم نکند و به پیران امت من احترام نگذارد، از ما نیست».
٤٤٨ـ قال رسولالله ـ صلى الله عليه وسلم ـ: «إذا قامَ أحدكم من الليل فليفتتح الصلاةَ بركعتَين خفيفتين». رواه مسلم
پیامبر ـ صلى الله عليه وسلم ـ فرمود: «هرگاه یکی از شما برای ادای نماز شب برخاست باید آن‌را با دو رکعت سبک آغاز کند».

قُلْ إِنِّيٓ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ
أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
﴿١٣﴾ قُلِ ٱللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُۥ دِينِي ﴿١٤﴾ فَٱعْبُدُوا۟ مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِۦ
قُلْ إِنَّ ٱلْخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ أَلَا
ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ ٱلنَّارِ
وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ ﴿١٦﴾
وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ
فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ
أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمْ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٨﴾
أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ ﴿١٩﴾
لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾ أَلَمْ تَرَ
أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَلَكَهُۥ يَنَٰبِيعَ فِي ٱلْأَرْضِ ثُمَّ
يُخْرِجُ بِهِۦ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَٰنُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ
يَجْعَلُهُۥ حُطَٰمًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِي ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٢١﴾

{[١١] ﴿أُمِرتُ﴾ به من فرمان داده شده است [١٣] ﴿أخافُ﴾ می‌ترسم ﴿إنْ عصيتُ﴾ اگر سرکشی کنم [١٥] ﴿الخاسرين﴾ زیانکاران} [١٦] ﴿ظُلل من النار﴾ آتش از هر سو آنان را احاطه می‌کند [١٧] ﴿اجتنبوا الطاغوت﴾ از عبادت بتها و هر معبود دیگر جز خدا، دوری می‌گزینند ﴿أنابوا إلى الله﴾ به عبادت خداوند یگانه برگشتند [١٩] ﴿أفمن حق عليه﴾ آیا کسی که فرمان بر او واجب و ثابت گشت ﴿كلمةُ العذاب﴾ فرمان عذاب که عبارت است از «لأملأنّ جهنم...» [٢٠] ﴿لهم غرفٌ﴾ دارای منازل رفیع و عالی در بهشت هستند {﴿مبنيّةٌ﴾ ساخته شده} [٢١] ﴿فسلكهُ ينابيعَ﴾ آن را داخل در چشمه‌ها و مجاریها می‌گرداند ﴿ألوانه﴾ انواع و اصناف آن ﴿يهيجُ﴾ خشک می‌گردد و خشکی آن تمام می‌شود ﴿يجعلُه حُطاماً﴾ آن را خشک و خرد و پرپر می‌کند.

٤٤٩ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ أهلَ الجنّةِ يتراءَون أهلَ الغُرفِ من فوقهم كما يتراءَون الكوكبَ الدّريَّ الغابر في الأُفُق منَ المشرِقِ او المغربِ، لتفاضُلِ ما بينَهم» قالوا: يا رسولَ الله! تلک منازل الأنبياء، لايبلُغُها غيرُهم. قالَ: «بلَى، والذي نفسي بيدِهِ، رجالٌ آمنوا بالله، وصدّقوا المرسلين». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اهل بهشت به قصر نشینانی که در بالای سر آنان هستند نگاه می‌کنند همانگونه که به ستارگان تابناکی درحال غروب در افق مشرق و مغرب هستند نگاه می‌نمایند، چون این قصر نشینان دارای مقام و درجات بالاتر از افراد عادی هستند». اصحاب گفتند: ای رسول خدا! حتماً این قصرها منازل پیامبران می‌باشد. پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نه، قسم به کسی که جان من در دست او است صاحبان این منازل کسانی هستند که به خدا ایمان دارند و فرستادگان خدا را تأیید کرده‌اند».

[۲۲] {﴿شرحَ اللهُ صدرَهُ للاِسلام﴾ خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ کرده است} ﴿نور من ربّه﴾ هدایتی از سوی خدا ﴿ویلٌ﴾ هلاک یا اسم جایی است در جهنم {﴿القاسیة قلوبهم﴾ کسانی که دلهای سنگینی دارند} [۲۳]

أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ فَوَيۡلٞ
لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾
ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ
جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ
إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَمَن
يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٍ ﴿٢٣﴾ أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجۡهِهِۦ سُوٓءَ
ٱلۡعَذَابِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَقِيلَ لِلظَّٰلِمِينَ ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ
﴿٢٤﴾ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ
لَا يَشۡعُرُونَ ﴿٢٥﴾ فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلۡخِزۡيَ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ
ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدۡ ضَرَبۡنَا لِلنَّاسِ فِي
هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ قُرۡءَانًا عَرَبِيًّا
غَيۡرَ ذِي عِوَجٖ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلٗا فِيهِ
شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلٗا سَلَمٗا لِّرَجُلٍ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ
ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ
﴿٣٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمۡ تَخۡتَصِمُونَ ﴿٣١﴾

﴿أحسنَ الحديث﴾ بلیغ ترین، راست ترین و بهترین کلام (قرآن) ﴿کتاباً متشابهاً﴾ (قرآن) الفاظ آن از لحاظ اعجاز، هدایت و ویژگی همگون می‌باشد ﴿مثاني﴾ مکرر (احکام، موعظه‌ها و قصه‌ها به شیوه‌های مختلف در قرآن تکرار شده‌اند تا در روز قیامت عذر و بهانه‌ای نباشد) ﴿تقشعِرُّ منه...﴾ از آیات آن بر خود می‌لرزد... ﴿تلینُ جلودُهم﴾ پوستشان آرام، نرم و رام می‌گردد* [۲٤] ﴿أفمن یتّقي بوجهه﴾ آیا کسی که با بدترین عذابها مواجه است و تنها به صورتش می‌تواند عذاب را از خود دور کند همانند کسی است که در امنیت کامل است؟ [۲٦] ﴿الخزيَ﴾ ذلت. خواری [۲۷] ﴿ضربنا للناس في﴾ اسباب عبرت و پند را با طرق و شیوه‌های مختلف در آن بیان داشته‌ایم [۲۸] ﴿عِوج﴾ اختلال، پریشانی و انحراف از حق [۲۹] ﴿رجُلاً فیه شرکاءُ﴾ مردی که برده چند شریک است ﴿متشاکسون﴾ افرادی که به سبب طبع بدخویشان درگیر نزاع و کشمکش هستند ﴿سَلماً لرَجلٍ﴾ مردی بر کنار از اربابهای متعدد و دور از کشمکش ﴿مثلاً﴾ از لحاظ حال و وضع [۳۰] ﴿اِنّکَ میّت﴾ تو خواهی مرد (این آیه برای بیدار کردن مردمان است از اینکه همه خواهند مرد و مرگ شتری است که در خانه همه می‌خوابد).

* اشاره است به پی بردن آنان به حق و قبول آن، پس از آنکه منکر آن بودند.

٤٥٠ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «خیرُکم من تعلّمَ القرآن وعلّمَه». رواه البخاری.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را آموخته و به دیگران یاد می‌دهد».

[۳۲] {(أظلمُ) ظالمتر (أليسَ) آيا نيست} (مثوى) مكانى كه ايشان را در برمى‌گيرد [۳۳] (الذي جاءَ بالصدق) پيامبر - ﷺ - (و صدّق به) و كسانى كه به آن باور كردند يعنى مؤمنان {[۳۵] (ليكفّر) تا محو كند (أسوأ) بدترين} [۳٦] (أليسَ الله بكافٍ عبدَه) خداوند براى بنده‌اش كافى است و او را محافظت مى‌كند [۳۸] (أفرأيتم) مرا آگاه سازيد (حسبي الله) خداوند در هر كارى براى من كافى است [۳۹] (على مكانتِكم) بر حالت و موضع خود باشيد (هر نيرنگى كه مى‌توانيد انجام دهيد) [٤٠] (يُخزيه) او را خوار و رسوا مى‌كند (يحلُّ عليه) بر او فرود مى‌آيد {(عذابٌ مقيم) عذاب ماندگار و جاويدان}.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِٱلصِّدْقِ
إِذْ جَآءَهُۥٓ ۚ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّذِى
جَآءَ بِٱلصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ ۙ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾
لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾
لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِى عَمِلُوا۟ وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم
بِأَحْسَنِ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ
عَبْدَهُۥ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ وَمَن يُضْلِلِ
ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾ وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّ ۗ
أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِى ٱنتِقَامٍ ﴿٣٧﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ
مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَنِىَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ
أَوْ أَرَادَنِى بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَٰتُ رَحْمَتِهِۦ ۚ قُلْ حَسْبِىَ
ٱللَّهُ ۖ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾ قُلْ يَٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟
عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَٰمِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾
مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٤٠﴾

٤٥١- قالَ رسولالله - ﷺ -: «مَن أحبَّ أن يكون اقوى الناسِ فليتوكّل على الله تعالى، وَمن احبَّ ان يكون أغنىَ الناسِ فليكن بما في يدالله عزّ وجلّ أوثقَ منه بما في يديه، ومَن أحبّ أن يكونَ أكرمَ النّاس فليتّقِ الله عزّ وجلّ». أخرجه ابن ابي الحاتم

پيامبر - ﷺ - فرمود: «كسى كه دوست دارد قوى‌ترين مردم باشد بايد به خدا توكّل كند، و آنكه دوست دارد بى نيازترين مردم باشد بايدبه آنچه در نزد خدا است بيشتر از آنچه خود دارد اطمينان كند، و كسى كه دوست دارد محترم‌ترين مردم باشد بايد از خداوند عزّ وجلّ بترسد و تقوا پيشه كند».

٤٥٢- قال رسولَ الله - ﷺ -: «من سَألَ الله تعالى الشّهادَة بصدقٍ بلّغَه الله منازل الشهداء و اِن ماتَ على فِراشِه». اخرجه مسلم.

پيامبر - ﷺ - فرمود: «آنكه صادقانه از خداوند متعال شهادت را بطلبد، خداوند او رابه درجهٔ شهداء مى‌رساند هرچند بر بالينش بميرد».

[٤١] {﴿لِلنَّاسِ﴾ برای ابلاغ به مردم ﴿اهتدَىٰ﴾ هدایت پذیرد ﴿يَضِلُّ عليها﴾ به زبان خود گمراه می‌گردد}
﴿بوكيل﴾ محافظ و مراقب کارهایشان به طوری که آنان را برای انجام خواسته‌هایت مجبور کنی [٤٢] ﴿يتوفّى الأنفسَ﴾ روحها را از بدنها قبض می‌کند ﴿والتي لم تمُت في منامها﴾ و جان‌هایی را که در خواب هستند می‌گیرد (یعنی روح از جسم دور می‌شود و انسان در آن هنگام اختیار خود را از دست می‌دهد) {﴿يمسكُ﴾ نگاه می‌دارد ﴿يرسِلُ﴾ بازمی‌گرداند} ﴿أجلٍ مسمّى﴾ پایان عمر مقدر آن در لوح محفوظ [٤٣] ﴿شفعاءَ﴾ واسطه‌هایی که آنان را به خدا نزدیک کند و برای برآوردن نیازهای دنیوی ایشان شاعت کند [٤٤] ﴿للّه الشفاعةُ جميعاً﴾ هیچ کس بدون اجازه او نمی‌تواند شفاعت کند [٤٥] ﴿اشمأزّت﴾ از توحید بیزار گردید و گرفته شد ﴿يستبشرون﴾ شادی می‌گردند [٤٦] ﴿فاطِرَ﴾ ای آفریننده و مخترع! ﴿الغيب﴾ آنچه از شما پنهان است ﴿الشهادة﴾ آنچه می‌بینید

إِنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ
فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم
بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي
لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ
وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ
لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ
قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡـٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ ﴿٤٣﴾
قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ثُمَّ
إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ
قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن
دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ﴿٤٥﴾ قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضِ عَٰلِمَ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ أَنتَ تَحۡكُمُ بَيۡنَ عِبَادِكَ
فِي مَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَوۡ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ
مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفۡتَدَوۡاْ بِهِۦ مِن سُوٓءِ ٱلۡعَذَابِ
يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَبَدَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مَا لَمۡ يَكُونُواْ يَحۡتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾

[٤٧] ﴿بدالهم...﴾ عقاب خدا برای ایشان آشکار می‌گردد ﴿يحتسبون﴾ گمان می‌برند.

٤٥٣- قالَ رسول‌الله - ﷺ -: «مامنكم من أحدٍ إلاّ وسيكلّمُهُ اللهُ يومَ القيامة، ليس بينَ الله و بينَهُ ترجمانٌ، ثمّ ينظرُ فلا يَرى شيئاً قدّامَهُ ثمّ ينظرُ بينَ يدَيهِ فتستقبِلُه النّارُ، فمن استطاع منكم أن يتّقيَ النّارَ ولو بشقِّ تمرةٍ» متفق عليه.
پیامبر - ﷺ - فرمود: خداوند در روز قیامت با هر یک شما گفتگو می‌کند و در آن روز هیچ مترجمی میان خدا و شما وجود ندارد. بعد از این گفتگو انسان نگاه می‌کند هیچ چیزی را در جلو خود نمی‌بیند، مجدداً جلو خود را می‌نگرد می‌بیند که آتش جهنم از او استقبال می‌کند (و این سر نوشت یکایک شما است) پس هر کس که می‌تواند باید خود را از این آتش به دور نگاه دارد هر چند به وسیله بخشیدن نصف یک دانه خرما باشد».

[٤٨] {(بَدالَهُم) برای ایشان نمایان و آشکار می‌گردد (کَسَبُوا) فراچنگ آورده‌اند} (حاقَ بِهِم) نازل شد و آنان را فرا گرفت [٤٩] {(مسّ الإنسانَ ضرٌّ) به انسان ضرر و زیانی برسد} (خوّلنا نعمةً) از روی فضل و

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ
يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤٨﴾ فَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَٰنَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَٰهُ
نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍۭ بَلْ هِىَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾ قَدْ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَآ أَغْنَىٰ
عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُواْ
وَٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْ هَٰٓؤُلَآءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُواْ
وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾ أَوَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ
لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾
۞ قُلْ يَٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن
رَّحْمَةِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ
﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ
ٱلْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ
إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ
بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَٰحَسْرَتَىٰ
عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِى جَنۢبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّٰخِرِينَ ﴿٥٦﴾

ربع الحزب ٤٧

احسان به او نعمتی دادیم (أوتیتُه) به من داده شده است (علی علمٍ) به سبب علم و تجربه‌ام مستحق آن هستم (فضل خدا را فراموش می‌کند) (فتنةٌ) امتحان و آزمایش برای اینکه معلوم شود آیا شکر نعمت می‌کند یا کفران نعمت [٥١] (بمعجزین) رهایافتگان از عذاب با فرار [٥٢] (یبسُطُ الرزق) رزق را فراوان و فراخ می‌کند (و یقدرُ) با حکمتش بر هر کس که بخواهد تنگ می‌کند [٥٣] (أسرفوا) در گناه از حد تجاوز کرده‌اند (لاتقنطوا) مایوس نشوید (چون در توبه باز است) (الذنوبَ جمیعاً) تمام گناهان جز شرک خداوند می‌فرماید: «انّ الله لایغفرُ أن یُشرک به و یغفر مادون ذلک لمن یشاء» [٥٤] (أنیبوا إلی ربّکم) با توبه، عبادت و اخلاص به سوی خدا برگردید (أسلِموا له) خالصانه مطیع و خاضع امر او باشید [٥٥] (بغتةً) ناگهانی [٥٦] (أن تقولَ...) به سوی خدا برگردید... از ترس اینکه بگوید... (یا حسرتا) افسوسا و دریغا! (فرّطتُ) کوتاهی کردم (في جنب اللّه) در عبادت خدا (و إن کنت لَمِن الساخرین) من در دنیا از زمرهٔ مسخره‌کنندگان به دین و کتاب او بوده‌ام.

٤٥٤ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «یقول الله عزّ وجلّ: من جاء بالحسنة فلهُ عشرُ امثالها وأزیدُ، ومن جاء بالسیئةِ فجزاء سیّئةٍ مثلُها أو أغفرُ، ومن تقرّبَ منّي شبراً تقرّبتُ منه زراعاً، ومن تقرّبَ منّي ذراعاً تقرّبت منه باعاً، ومن أتاني یمشي أتیتُهُ هرولةً، ومن لقیني بقرابِ الأرضِ خطیئةً لا یشركُ بي شیئاً لقیتُه بمثلِها مغفرةً». اخرجه مسلم.

←

أَوۡ تَقُولَ لَوۡ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَىٰنِي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾
أَوۡ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلۡعَذَابَ لَوۡ أَنَّ لِي كَرَّةٗ فَأَكُونَ
مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٥٨﴾ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَتۡكَ ءَايَٰتِي فَكَذَّبۡتَ بِهَا
وَٱسۡتَكۡبَرۡتَ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٥٩﴾ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ
تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسۡوَدَّةٌۚ أَلَيۡسَ فِي
جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾ وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ
بِمَفَازَتِهِمۡ لَا يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوٓءُ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٦١﴾ ٱللَّهُ
خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ﴿٦٢﴾ لَّهُۥ مَقَالِيدُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٦٣﴾ قُلۡ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ أَيُّهَا
ٱلۡجَٰهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ
أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ ٱللَّهَ
فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٦﴾ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ
وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ
مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٦٧﴾

{[٥٧] «لو أنّ اللهَ هَداني» اگر خداوند راهنمائی و هدایتم می‌کرد «لكنتُ من المتقين» از زمرهٔ پرهیزگاران می‌شدم} [٥٨] {«حين تَرى العذاب» وقتی که عذاب را مشاهده می‌کند} «كرّةً» بازگشت به دنیا [٦٠] {«وجوههم مسوَدّةٌ» رویشان سیاه است} «مثوىً للمتكبرين» محل اقامت برای متکبران [٦١] «بمفازتهم» با رستگار کردن و به آرزو رساندن ایشان {«لا يمسُّهم السّوء» هیچگونه بدی و بلائی بدیشان نمی‌رسد[٦٢] «وكيل» عهده‌دار و نگاهدار. ناظر و مراقب} [٦٣] «له مقاليدُ» کلیدها و گنجینه های آسمانها و زمین از آن او است (دلالت دارد بر قدرت خداوند ـ جلّ و علا ـ بر آنها و محافظت از آنها) [٦٤] «أيّها الجاهلون» ای نادانان بی معرفت [٦٥] «ليحبطنّ عملك» قطعاً عمل تو تباه، بی سود و بی اثر می‌گردد [٦٧] «ما قدَروا الله حقّ...» آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند و عظمت او را درک نکرده‌اند «قبضَتهُ» در حوزه قدرت او و تحت تصرف او است «مطويّاتٌ بيمينه» با قدرت او جمع می‌شود (مطیع ارادهٔ او).

→

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند می‌فرماید: «هرکس کار نیکی انجام دهد به او ده برابر یا بیشتر پاداش می‌دهم، و هرکس عمل بدی انجام دهد به همان میزان مجازات می‌شود یا اینکه او را می بخشم، هرکس یک وجب به من نزدیک شود یک گز به او نزدیک می‌شوم وهرکس یک گز به من نزدیک شود یک باع (اندازهٔ بازکردن هردو دست) به وی نزدیک می‌شوم و هرکس به آهستگی به طرف من بیاید به طرف او می‌دوم {یعنی اینکه هر اندازه بندهٔ خدا عبادتی انجام دهد، خداوند چند برابر به او پاداش خواهد داد و از گناهان صغیرهٔ او چشم‌پوشی می‌کند}».

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ
إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ
٦٨ وَأَشۡرَقَتِ ٱلۡأَرۡضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ
بِٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ
٦٩ وَوُفِّيَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِمَا يَفۡعَلُونَ ٧٠
وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا
فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ
يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ
هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ
٧١ قِيلَ ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ مَثۡوَى
ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ ٧٢ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى
ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ
خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ٧٣
وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعۡدَهُۥ وَأَوۡرَثَنَا ٱلۡأَرۡضَ
نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلۡجَنَّةِ حَيۡثُ نَشَآءُۖ فَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ٧٤

[٦٨] {(نُفِخَ) دمیده می‌شود} (الصور) شاخی که اسرافیل در آن می‌دمد (فصعِقَ) مرد (در نفخه اول) {(قیامٌ) جمع قائم: ایستادگان (ینظُرُون) منتظر و چشم به راه حساب و کتاب و سزا و جزا و شقاوت و سعادت ابدی خویش هستند} [٦٩] {(أشرقَتْ) روشن شد. نمایان گردید (الأرضُ) مراد زمین محشر و گسترهٔ قیامت است} (وُضِعَ الكتابُ) نامه اعمال به دست صاحبان آن داده می‌شود {[٧٠] (وفّيتْ كلُّ نفس...) سزا و جزای هر کاری را که انسان کرده است به تمام و کمال بدو داده می‌شود} [٧١] (وسيقَ الذين كفروا) و کافران با اهانت رانده می‌شوند (زُمَراً) گروههای پشت سر هم با توجه به درجه آنان در کفر (حقّت) واجب گشت. ثابت گشت (كلمة العذاب) یعنی فرموده خداوند که «لأملأنّ جهنم» [٧٢] {(أبواب) درها} (فبئسَ مثوي للمتكبّرين) چه زشت است مکان اقامت متکبران [٧٣] (زُمراً) گروههای پیاپی با توجه به درجه آنان در قوت ایمان و کثرت عبادت (طبتم) از چرک گناهان پاک گشته‌اید [٧٤] (صدَقنا وعدَه) به وعدهٔ نعمت‌هایی که به ما داده بود وفا کرد (و أورَثنا الأرضَ) سرزمین بهشت را به ما داده است (نتبوّأ) منزل می‌گزینیم.

٤٥٥- عن انس - رضي الله عنه - قال: كان رسول الله - ﷺ -: أحسنَ الناس خلقاً. متفق عليه.
انس - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - ﷺ - اخلاقش از همه مردم زیباتر و نیکوتر بود.
٤٥٦- قالَ رسولالله - ﷺ -: «إنّ المؤمَن ليدرک بحُسنِ خُلُقهِ درجة الصائمِ القائمِ». أخرجه ابوداود
پیامبر - ﷺ - فرمود: «مؤمن با اخلاق نیکویش به درجهٔ کسی می‌رسد که همواره روزه و درحال عبادت است».

[٧٥] ﴿حافّين من...﴾ حلقه زنندگان به آن. یا طواف‌کنندگان و گردندگان ﴿و قيل الحمدُلله﴾ و مؤمنان می‌گویند: حمد و سپاس برای خداوندی که...

وَتَرَى ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنْ حَوْلِ ٱلْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ
رَبِّهِمْ ۖ وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَقِيلَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧٥﴾

سُورَةُ غَافِرٍ — آیاتها ٨٥ — ترتیبها ٤٠

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ ٱلْكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٢﴾ غَافِرِ
ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوْبِ شَدِيدِ ٱلْعِقَابِ ذِى ٱلطَّوْلِ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ
إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٣﴾ مَا يُجَٰدِلُ فِىٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِى ٱلْبِلَٰدِ ﴿٤﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ
نُوحٍ وَٱلْأَحْزَابُ مِنۢ بَعْدِهِمْ ۖ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍۭ بِرَسُولِهِمْ
لِيَأْخُذُوهُ ۖ وَجَٰدَلُوا۟ بِٱلْبَٰطِلِ لِيُدْحِضُوا۟ بِهِ ٱلْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ ۖ
فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٥﴾ وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى
ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّهُمْ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ﴿٦﴾ ٱلَّذِينَ يَحْمِلُونَ ٱلْعَرْشَ
وَمَنْ حَوْلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِۦ وَيَسْتَغْفِرُونَ
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَىْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا
فَٱغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا۟ وَٱتَّبَعُوا۟ سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿٧﴾

نصف الحزب ٤٧

سورهٔ غافر

[١] ﴿حمٓ﴾ خوانده می‌شود: حا. میم [٣] ﴿غافرِ الذنب﴾ پوشاننده گناهان مؤمنان ﴿قابلِ التوب﴾ قبول‌کننده توبه از گناه ﴿ذي الطَّول﴾ دارای فضل و انعام [٤] ﴿فلا يغرُرکَ﴾ تو را گول نزند ﴿تقلّبُهم﴾ آمد و شد عادی آنان برای تجارت (چرا که این فرصت و مهلت برای استدراج است) [٥] ﴿الأحزابُ﴾ کسانی که علیه پیامبرانشان همدست شده‌اند و مبادرت به دشمنی کرده‌اند ﴿ليأخذوه﴾ تا او را هلاک کنند ﴿ليُدحِضوا بهِ الحقّ﴾ تا به وسیله باطل حق را از میان بردارند [٦] ﴿حقّت﴾ واجب و ثابت گردید ﴿کلمةُ ربِّک﴾ یعنی فرمودهٔ خدا: «لأملأنّ جهنم» ﴿أنهم أصحابُ النار﴾ زیرا آنان شایسته آتشند [٧] ﴿وسعتَ کلَّ شيء...﴾ مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته ﴿سبيلکَ﴾ راه تو که راه حق و هدایت است (اسلام) ﴿وقِهِم عذابَ الجحيم﴾ آنان را از عذاب دوزخ دور کن.

٤٥٧ـ عن ابي بكرٍ الصّدّيق ـ رضي الله عنه ـ قال لرسول‌الله ـ ﷺ ـ: علّمني دعاءً أدعوا به في صلاتي، قالَ: «قلْ: اللّهمّ إني ظلمتُ نفسي ظلماً كثيراً، ولا يغفِر الذّنوبَ إلّا أنتَ، فاغفرلي مغفرةً من عِندكَ، وارحمني، إنّک أنتَ الغفور الرحيم».
متفق عليه

از ابوبکر صدیق ـ رضي الله عنه ـ روایت است که به رسول‌خدا ـ ﷺ ـ گفت: به من دعائی بیاموز که بدان در نمازم دعا کنم. فرمود: «بگو: خداوندا! من به نفس خویش بسیار ظلم کرده‌ام، و تنها تو گناهان را می‌آمرزی، پس با مغفرت خویش گناهان مرا بیامرز و بر من رحم نما که تو آمرزنده مهربان هستی».

[٩] ﴿وقِهم السيئات﴾ آنان را از ارتكاب معاصی يا عقوبت آن دور كن [١٠] ﴿لمقتُ اللهِ﴾ خشم شديد و غضب خدا بر شما ﴿من مقتِكم أنفسكم﴾ از خشم خودتان بر خويشتن هنگامی كه پی می‌بريد كه آن سبب بدبختيتان

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّٰتِ عَدْنٍ ٱلَّتِى وَعَدتَّهُمْ وَمَن صَلَحَ
مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَأَزْوَٰجِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ ۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ
ٱلْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ
يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُۥ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٩﴾ إِنَّ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ
أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى ٱلْإِيمَٰنِ فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾
قَالُوا۟ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا ٱثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا ٱثْنَتَيْنِ فَٱعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا
فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ ﴿١١﴾ ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِىَ
ٱللَّهُ وَحْدَهُۥ كَفَرْتُمْ ۖ وَإِن يُشْرَكْ بِهِۦ تُؤْمِنُوا۟ ۚ فَٱلْحُكْمُ لِلَّهِ
ٱلْعَلِىِّ ٱلْكَبِيرِ ﴿١٢﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُنَزِّلُ
لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ رِزْقًا ۚ وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾
فَٱدْعُوا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿١٤﴾
رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلْعَرْشِ يُلْقِى ٱلرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن
يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوْمَ ٱلتَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُم بَٰرِزُونَ ۖ لَا يَخْفَىٰ
عَلَى ٱللَّهِ مِنْهُمْ شَىْءٌ ۚ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ۖ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿١٦﴾

است [١١] ﴿أمتّنا اثنتين﴾ دو بار ما را مير انده‌ای، اولی: هنگامی كه ما را از خاك مرده و بی جان خلق كردی، و دومی: هنگام پايان يافتن عمر ﴿أحييْتنا اثنتين﴾ دو بار ما را زندگی بخشيده‌ای، اولی: در رحم، و دومی: هنگام بر انگيخته شدن از قبر در روز رستاخيز ﴿إلى خروجٍ﴾ برای خارج شدن از جهنم [١٢] ﴿إذا دُعي الله﴾ هنگامی كه خدا عبادت می‌شد ﴿و إنْ يشرَكْ به تؤمنوا﴾ و اگر برای خدا شريك قرار داده می‌شد به آن باور و اقرار می‌كرديد [١٣] ﴿رزقاً﴾ باران كه وسيله روزی است ﴿يـنيبُ﴾ از شرك به سوی تفكر در آيات بر می‌گردد [١٤] ﴿فادعوا الله﴾ خدا را عبادت كنيد [١٥] ﴿رفيع الدرجات﴾ خداوند دارای صفات عظيم است. يا درجه مؤمنان را در بهشت عالی می‌كند ﴿يُلقِي الروح﴾ وحی را نازل می‌كند. يا قرآن را، يا جبرئيل را ﴿يومَ التّلاقِ﴾ روز اجتماع در محشر (روز قيامت، كه در آن پيشينيان به پسينيان، آسمانيان به زمينيان و مردمان به اعمال خود می‌رسند) [١٦] ﴿هم بارزون﴾ نمايان، لخت و بدون پوشش از گورها خارج می‌شوند.

٤٥٨- كان رسول‌الله ـ ﷺ ـ يقول في دبُرُ كلِّ صلاة: «لا إله إلّا الله وحدَه لا شريك له، له الملكُ وله الحمد وهو على كلِّ شيءٍ قدير، لاحَولَ ولا قوّةَ إلّا بالله، لا إله إلّا الله ولا نعبد إلّا إيّاه، له النعمة وله الفضلُ، وله الثناءُ الحسنُ، لا إله إلّا الله مخلصينَ له الدين ولو كرِه الكافرون». اخرجه مسلم و ابوداود و النسائی و أحمد.

←

{[۱۷] ﴿تُجزَی﴾ جز او سزا داده می‌شود ﴿بما کسبَتْ﴾ برابر آنچه انجام داده است} [۱۸] ﴿یومَ الآزفة﴾ روز قیامت (به خاطر نزدیک بودن آن و تنگ بودن وقت آن، «آزفة» نامیده شده است) ﴿القلوبُ لدی الحناجر﴾ دلها

ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۚ لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ إِنَّ
ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿١٧﴾ وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡأٓزِفَةِ إِذِ ٱلۡقُلُوبُ
لَدَى ٱلۡحَنَاجِرِ كَٰظِمِينَۚ مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ
يُطَاعُ ﴿١٨﴾ يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ ﴿١٩﴾
وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ
بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿٢٠﴾ ۞ أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي
ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ
كَانُواْ هُمۡ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ وَءَاثَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ
بِذُنُوبِهِمۡ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ ﴿٢١﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ
كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَكَفَرُواْ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ
قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا
وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَقَٰرُونَ
فَقَالُواْ سَٰحِرٞ كَذَّابٞ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ مِنۡ
عِندِنَا قَالُواْ ٱقۡتُلُوٓاْ أَبۡنَآءَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ وَٱسۡتَحۡيُواْ
نِسَآءَهُمۡۚ وَمَا كَيۡدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ﴿٢٥﴾

به حنجره‌ها می‌رسد (این به تصویر کشیدن شدت ترس است) ﴿کـاظمین﴾ فروخورندگان خشم و غم (دلهایشان مملو از غم و اندوه است) ﴿حمیم﴾ دوست دلسوزی که به آنان توجه کند ﴿یُطاع﴾ شفاعت او پذیرفته شود [۱۹] ﴿خائنة الأعین﴾ نگاه خائنانه چشم به چیزی که خدا از آن نهی کرده است {﴿ما تخفی الصّدور﴾ اسراری که سینه‌ها در خود پنهان می‌دارند} [۲۱] {﴿قوّةً و آثاراً﴾ از لحاظ نیرو تواناتر و از نظر تولیدات کشاورزی و پیشرفت صنعتی و علمی، جلوتر بودند} ﴿فأخذَ الله بذنوبهم﴾ خدا به سبب گناهانشان آنان را عقاب کرد ﴿واقٍ﴾ محافظی که عذاب را از آنان دفع کند [۲۳] ﴿بآیاتنا﴾ با معجزات حسی ﴿سلطانٍ مبین﴾ برهان واضح [۲۵] ﴿استحیُوا نساءهم﴾ دخترانشان را برای خدمت زنده نگاه دارید ﴿فی ضلالٍ﴾ هدر رفتن است (نیرنگ آنان به پیامبر خدا هیچ ضرری نمی‌رساند).



پیامبر - ﷺ - بعداز هر نمازی این دعا را می‌خواندند: «هیچ معبودی جز ذات الله وجود ندارد که یگانه و بدون شریک است، پادشاهی و ستایش از آن او است و او بر هر چیزی توانا می‌باشد ما هیچ نیرو و توانی نداریم جز به‌وسیلۀ خدا، هیچ معبودی جز ذات الله وجود ندارد، و غیر از او هیچ‌کس و هیچ چیزی را نمی‌پرستیم، نعمت و بزرگواری و ستایش نیکو از آن او است، هیچ معبودی جز ذات الله وجود ندارد و عبادت را برای خدا خالص می‌گردانیم هرچند کافران دوست نداشته باشند».

[۲۶] (ذروني) مرا رها کنید {(ولیَدعُ ربَّهُ) و او پروردگارش را به فریاد بخواند (أن یُظهِرَ) اینکه توسعه دهد و پخش کند} [۲۷] (عُذتُ بربّي) به پروردگارم پناه می‌برم و به او متوسل می‌شوم [۲۸] {(یُصِبکم)

وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ ذَرُونِيٓ أَقۡتُلۡ مُوسَىٰ وَلۡيَدۡعُ رَبَّهُۥٓۖ إِنِّيٓ أَخَافُ
أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمۡ أَوۡ أَن يُظۡهِرَ فِي ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡفَسَادَ ٢٦
وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٖ
لَّا يُؤۡمِنُ بِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ٢٧ وَقَالَ رَجُلٞ مُّؤۡمِنٞ مِّنۡ ءَالِ
فِرۡعَوۡنَ يَكۡتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقۡتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ
ٱللَّهُ وَقَدۡ جَآءَكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمۡۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبٗا
فَعَلَيۡهِ كَذِبُهُۥۖ وَإِن يَكُ صَادِقٗا يُصِبۡكُم بَعۡضُ ٱلَّذِي
يَعِدُكُمۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ كَذَّابٞ ٢٨ يَٰقَوۡمِ
لَكُمُ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَ ظَٰهِرِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِنۢ
بَأۡسِ ٱللَّهِ إِن جَآءَنَاۚ قَالَ فِرۡعَوۡنُ مَآ أُرِيكُمۡ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ
أَهۡدِيكُمۡ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ٢٩ وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ
أَخَافُ عَلَيۡكُم مِّثۡلَ يَوۡمِ ٱلۡأَحۡزَابِ ٣٠ مِثۡلَ دَأۡبِ قَوۡمِ نُوحٖ
وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعِبَادِ ٣١
وَيَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ يَوۡمَ ٱلتَّنَادِ ٣٢ يَوۡمَ تُوَلُّونَ مُدۡبِرِينَ
مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ٣٣

گریبانگیرتان می‌شود} (مسرفٌ) متجاوز از حد [۲۹] (ظاهرین في الارض) غالب و چیره هستید و بر غیر خودتان حکومت می‌کنید (بأس الله) نقمت و عذاب شدید خدا (ما أریکم) به شما پیشنهاد نمی‌کنم [۳۰] (مثلَ یوم الأحزاب) می‌ترسم همان بلایی به شما برسد که به گروهها و دسته‌هایی از ملت‌های گذشته که علیه پیامبرانشان همدست شده بودند، رسیده است [۳۱] (مثلَ دأب قوم...) مثل عادت زشتی که قوم نوح، عاد و ثمود برای تکذیب پیامبرانشان داشتند [۳۲] (یومَ التناد) روز صدا زدن و فراخواندن به سوی محشر (روز قیامت) [۳۳] (تُولّون مدبرین) روزی که به سرعت فرار می‌کنید و به پشت سر خود نگاه نمی‌کنید (عاصم) بازدارنده. دفع‌کننده.

٤٥٩ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اللهمّ مصرِّفَ القلوب صرِّفْ قلوبَنا على طاعتِك». رواه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «پروردگارا! ای گرداننده‌ٔ دلها! دلهایمان را به سوی طاعت و عبادت خودت بگردان».

٤٦٠ـ و قالَ انسٌ ـ رضي الله عنه ـ: «إنّکم لتعملون أعمالاً هي أدقُّ في أعینِکم من الشّعرِ، کنّا نعدّها على عهد رسول‌الله ـ ﷺ ـ من الموبقات». اخرجه البخاري
انس ـ رضی الله عنه ـ گوید: «شما اعمال (و کارهای ناروائی) را انجام می‌دهید که در نظرتان از موی باریکتر است، و ما آنها را در زمان حیات رسول خدا ـ ﷺ ـ جزء مهلکات به حساب می‌آوریم».

[٣٤] ﴿جاءكم يوسفُ﴾ يوسف به‌سوی پدرانتان آمده بود ﴿بالبيّنات﴾ دلایل آشکار بر صدقش ﴿فـازلتم في شكٍّ﴾ اما شما پیوسته در شک و تردید بودید و آن را در دلهایتان مخفی می‌داشتید ﴿هلكَ﴾ مرد ﴿قلتم لن يبعثَ﴾

وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَمَا زِلْتُمْ فِى شَكٍّ
مِّمَّا جَآءَكُم بِهِۦ حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ ٱللَّهُ
مِنۢ بَعْدِهِۦ رَسُولًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ
مُّرْتَابٌ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِىٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَٰنٍ
أَتَىٰهُمْ ۖ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۚ كَذَٰلِكَ
يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ
يَٰهَٰمَٰنُ ٱبْنِ لِى صَرْحًا لَّعَلِّىٓ أَبْلُغُ ٱلْأَسْبَٰبَ ﴿٣٦﴾ أَسْبَٰبَ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّى لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبًا ۚ
وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِ ۚ
وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِى تَبَابٍ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ ٱلَّذِىٓ
ءَامَنَ يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿٣٨﴾
يَٰقَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا مَتَٰعٌ وَإِنَّ ٱلْءَاخِرَةَ هِىَ
دَارُ ٱلْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ
وَمَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُو۟لَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾

شک و نفاقی را که نهان می‌داشتید، آشکار کردید، منکر رسالت شدید و گفتید: خداوند هرگز مبعوث نخواهد کرد ﴿مرتابٌ﴾ شکاک و متردد در دین و وحدانیت خدا [٣٥] {﴿يجادلون﴾ به ستیز، کشمکش و مجادله می‌پردازند} ﴿سلطان﴾ برهان و حجت ﴿كبرَ مقتاً...﴾ خشم خدا و مؤمنان نسبت به آنان افزون گشت ﴿يطبعُ الله﴾ خدا مهر و موم می‌کند ﴿جبّار﴾ سر باز زننده از قبول حق [٣٦] ﴿صرحاً﴾ کاخ. ساختمان بلند ﴿أبلغُ الأسباب﴾ به وسایلی دست یابم که بدان به خدا برسم [٣٧] ﴿أسباب السموات﴾ وسایل و راههای صعود به آسمانها {﴿فأطّلعَ إلى إله موسى﴾ تا به خدای موسی بنگرم و از او آگاه شوم ﴿لأظنّه كاذباً﴾ او را دروغگو می‌پندارم} ﴿وصدَّ عن السبيل﴾ از سلوک در راه راست بازداشته شده بود ﴿تبابٍ﴾ زیان و ضرر، هلاک و نابودی {[٣٨] ﴿أهدِكم﴾ شما را هدایت کنم ﴿سبيل الرّشاد﴾ راه صحیح} [٣٩] ﴿متاعٌ﴾ کالای زوال‌پذیر {﴿دارُ القرار﴾ سرای ماندگاری} [٤٠] ﴿بغير حساب﴾ با فراخی. نامحدود.

٤٦١ـ عن ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ قال: كنا نعدُّ لرسول‌الله ـ ﷺ ـ في المجلس الواحد مئةَ مرّةٍ: «ربِّ اغفرْ لي وتبْ عليَّ إنّک انت التوّاب الرحيم». اخرجه ابوداود والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

ابن عمر ـ رضی الله عنه ـ گوید: ما در یک مجلس می شمردیم که پیامبر ـ ﷺ ـ صد بار می‌گفتند: «پروردگارا! مرا بیامرز و توبه مرا بپذیر چرا که تو بسیار توبه‌پذیر و مهربان هستی».

[٤١] ﴿تدعونني إلى النار﴾ شما مرا به کاری فرا می‌خوانید که منجر به آتش می‌شود [٤٣] ﴿لاجَرَمَ﴾ بناچار. بی‌شک. حتماً ﴿ليس له دعوةٌ﴾ توان استجابت دعای کسی که او را دعا می‌کند، را ندارد {یا اینکه مراد فراخواندن مردمان برای پرستش در دنیا و دادگاهی در آخرت است} ﴿مَرَدَّنا إلى الله﴾ بازگشت ما برای جزاء و پاداش به سوی خدا است ﴿المسرفين﴾ متجاوزان از حد در گناه، کفر و سرکشی [٤٤] ﴿أفوّض أمري إلى الله﴾ کار خود را به خدا واگذار می‌کنم [٤٥] {﴿فوَقاهُ اللهُ﴾ خداوند او را مصون داشت} ﴿حاق﴾ نازل شد و آنان را دربرگرفت [٤٦] {﴿يُعرَضُون عليها﴾ بر آتش عرضه می‌شوند} ﴿غدوّاً وعشيّاً﴾ صبح و شب (همیشه) [٤٧] ﴿الضعفاء﴾ پیروان ﴿الذين استكبروا﴾ رؤسا و رهبرانی که... ﴿تبعاً﴾ پیروان (کاری را می‌کردیم که شما می‌کردید) ﴿مغنونَ عنّا﴾ در دفاع کردن از ما، به نفع ما می‌رسانید؟

الحزب ٤٨

وَيَٰقَوْمِ مَا لِيٓ أَدْعُوكُمْ إِلَى ٱلنَّجَوٰةِ وَتَدْعُونَنِيٓ إِلَى
ٱلنَّارِ ﴿٤١﴾ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِٱللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِۦ مَا لَيْسَ
لِي بِهِۦ عِلْمٌ وَأَنَا۠ أَدْعُوكُمْ إِلَى ٱلْعَزِيزِ ٱلْغَفَّٰرِ ﴿٤٢﴾ لَا جَرَمَ
أَنَّمَا تَدْعُونَنِيٓ إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُۥ دَعْوَةٌ فِي ٱلدُّنْيَا وَلَا فِي ٱلْأٓخِرَةِ
وَأَنَّ مَرَدَّنَآ إِلَى ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ
﴿٤٣﴾ فَسَتَذْكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِيٓ إِلَى
ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٤٤﴾ فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ
مَا مَكَرُوا۟ وَحَاقَ بِـَٔالِ فِرْعَوْنَ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ ٱلنَّارُ
يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدْخِلُوٓا۟
ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٦﴾ وَإِذْ يَتَحَآجُّونَ فِي
ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا كُنَّا
لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ ٱلنَّارِ
﴿٤٧﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا كُلٌّ فِيهَآ إِنَّ ٱللَّهَ
قَدْ حَكَمَ بَيْنَ ٱلْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ
جَهَنَّمَ ٱدْعُوا۟ رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٩﴾

٤٦٢ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ احدَكم إذا ماتَ عُرِضَ عليه مقعدُه بالغداةِ والعشيِ، إن كان من اهلِ الجنّةِ فمن اهلِ الجنّة، وإن كان من اهلِ النارِ فمن اهلِ النار، فيقال: هذا مقعدُكَ حتّى يبعثک الله عزّوجلّ إليه يومَ القيامة». اخرجه الامام احمد والبخاري ومسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هریک از شما هرگاه فوت کرد، (در عالم برزخ) هر بامدادان و شامگاهان جایگاه او را به او نشان می‌دهند، اگر بهشتی باشد، جای او را در بهشت نشان می‌دهند، و اگر جهنمی باشد، جای او را در جهنم نشان می‌دهند، و می‌گویند: این جایگاه (آینده) تو است تا اینکه خداوند در روز قیامت تو را به سوی آن برانگیزد».

٤٦٣ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «ناركم جزءٌ من سبعين جزءاً من نار جهنم». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «حرارت آتش دنیا هفتاد بار کمتر از حرارت آتش دوزخ است».

[۵۰] {﴿أو لم تکُ تأتیکُم..﴾ آیا پیامبران شما آیه‌های روشن و دلائل آشکاری را برای شما نمی‌آورند ﴿دعاءُ﴾ درخواست} ﴿ضلال﴾ ضایع شدن [۵۱] ﴿یقومُ الأشهادُ﴾ فرشتگان، پیامبران و مؤمنان بپا می‌خیزند [۵۲] ﴿معذِرَتُهم﴾ عذرشان، عذرخواهی ایشان {﴿سوءُ الدّار﴾ سرای بد ﴿اللّعنةُ﴾ دوری از رحمت خداوند} [۵۳] ﴿الکتابَ﴾ تورات، زبور و انجیل {[۵٤] ﴿هدیً و ذِکریَ﴾ راهنما و پنددهنده ﴿لأولي الألباب﴾ برای خردمندان} [۵۵] ﴿إنّ وعدَ الله﴾ وعده خدا به یاری کردن دوستانش ﴿و استغفرْ لذنبکَ﴾ برای گناهانت طلب مغفرت کن تا این سنتی برای دیگران شود ﴿بالعشيّ و الإبکار﴾ شامگاهان و بامداد (همواره) [۵٦] ﴿سلطانٍ﴾ دلیل و برهان ﴿إنْ في صدورهم إلاّ کِبرٌ﴾ در سینه هایشان چیزی جز برتری‌جویی و طمع برتری نسبت به تو، نیست ﴿ماهم ببالغیه﴾ هرگز به مقتضی این برتری نمی‌رسند [۵۸] ﴿مایستوی الأعمی و البصیر﴾ آنان که غافل از نشانه های حق هستند با آنان که چشم بصیر تشان باز است یکسان نیستند ﴿والذین آمنوا...﴾ و مؤمنان صالح با بدکاران گناهکار یکسان نیستند ﴿قلیلاً ماتذکّرون﴾ کم پند و عبرت می‌گیرید (مراد: اصلاً پند نمی‌گیرید).

قَالُوٓاْ أَوَلَمۡ تَكُ تَأۡتِيكُمۡ رُسُلُكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ قَالُواْ
بَلَىٰۚ قَالُواْ فَٱدۡعُواْۗ وَمَا دُعَـٰٓؤُاْ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ
﴿٥٠﴾ إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا
وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ﴿٥١﴾ يَوۡمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّٰلِمِينَ مَعۡذِرَتُهُمۡۖ
وَلَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ﴿٥٢﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى
ٱلۡهُدَىٰ وَأَوۡرَثۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡكِتَٰبَ ﴿٥٣﴾ هُدٗى
وَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٥٤﴾ فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ
حَقّٞ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ بِٱلۡعَشِيِّ
وَٱلۡإِبۡكَٰرِ ﴿٥٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ
ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ
مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ
ٱلۡبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ لَخَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَكۡبَرُ مِنۡ
خَلۡقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٥٧﴾
وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَلَا ٱلۡمُسِيٓءُۚ قَلِيلٗا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾

٤٦٤ـ حدیثُ أبي هُریرَة - رضي الله عنه ـ أنّ رسولَ الله ـ ﷺ ـ قال: «إذا قالَ احدُکم آمین، وقالتْ الملائکةُ في السّماءِ آمین، فَوافقتْ إحداهُما الأخرَی؛ غُفِر له ما تقدّمَ من ذنبِهِ». متفق علیه

ابوهریره گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هرگاه یکی از شما (بعد از خواندن سوره فاتحه) آمین بگوید و فرشتگان آسمان هم که آمین می‌گویند و این دو آمین باهم همزمان باشند، گناهان گذشتهٔ او بخشوده می‌شود».

{[٥٩]﴿إنّ السّاعةَ لآتيةٌ﴾ قيامت حتماً فرامی‌رسد} [٦٠] {﴿أدعُوني﴾ مرا به فریاد خوانید. مرا به کمک بطلبید ﴿أستجِبْ لكم﴾ تا بپذیرم. دعایتان را اجابت کنم} ﴿عبادتي﴾ به فریاد خواندن من {عبادت در اینجا به معنی دعاء است چرا که دعاء مغز عبادت است، نتیجه می‌گیریم هنگامی‌که مغز عبادت (دعاء) متوجه غیرخدا باشد، یعنی معبود غیر خداوند متعال است - اللهُ اعلم -} ﴿داخِرين﴾ پست و خوارشدگان. اهانت شدگان [٦١] ﴿النهارَ مبصراً﴾ روز را روشن گرداند تا اشیاء در آن قابل دیدن باشد [٦٢] ﴿فأنّى تؤفكون﴾ پس چگونه با وجود اقامهٔ برهان، از ایمان آوردن برگردانده می‌شوید؟ [٦٣] ﴿يُؤفكُ﴾ از ایمان آوردن منصرف می‌شوند ﴿يجحدون﴾ آن را از روی تکبر نمی‌پذیرفتند در حالی که دلهایشان آن را پذیرفته بود [٦٤] ﴿الأرضَ قراراً﴾ زمین را قرارگاه و مکانی قابل زندگی کرد ﴿فتباركَ الله﴾ والا و بلندمرتبه است و خیر و برکت او فراوان است [٦٦] {﴿نُهيتُ﴾ منع شده‌ام} ﴿أنْ أسلِمَ﴾ خالصانه تسلیم و فرمانبردار گردم.

إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ
لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾ وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِيٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ
إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُوا۟
فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكُمُ
ٱللَّهُ رَبُّكُمْ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ
﴿٦٢﴾ كَذَٰلِكَ يُؤْفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ
﴿٦٣﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَٱلسَّمَآءَ
بِنَآءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ
ٱلطَّيِّبَٰتِ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ
ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٤﴾ هُوَ ٱلْحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدْعُوهُ
مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ۗ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٥﴾ ۩ قُلْ
إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَآءَنِيَ
ٱلْبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦٦﴾

٤٦٥- قال رسول‌الله - ﷺ -: «أقربُ ما يكون العبدُ من ربِّه وهو ساجدٌ، فأكثروا الدّعاء». اخرجه مسلم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش حالتی است که او در سجده است، بنابراین (در حالت سجده) بسیار دعا کنید».

٤٦٦- قال رسول‌الله - ﷺ -: «الدُّعاء مُخُّ العبادةِ». اخرجه الترمذي

پیامبر - ﷺ - فرمود: «دعاء مغز عبادت است».

[٦٧] ﴿من نطفةٍ﴾ از سلول زنده موجود در منی ﴿علقةٍ﴾ تکه‌ای خون بسته ﴿أشدَّكم﴾ کمال عقل و نیروی جسمانی تان [٦٨] ﴿قضى امراً﴾ خواست کاری انجام پذیرد [٦٩] ﴿أنّى يُصرفون﴾ چگونه از آیات خدا با وجود وضوح و راستی آنها، دور گردانده می‌شوند؟ [٧١] ﴿الأغلالُ﴾ زنجیرهایی که دستهایشان را به گردنشان می‌بندند ﴿السلاسلُ﴾ زنجیرهای آهنی که روی دستها و پاهایشان گذارده می‌شود [٧٢] ﴿الحميم﴾ آب بسیار داغ و جوشان ﴿يُسجرون﴾ آتش با آنها برافروخته می‌شود. از آنها پر می‌گردد [٧٤] ﴿ضلّوا عنا﴾ از ما نهان شدند و در وقت سختی و شدت فایده‌ای برای ما نداشتند [٧٥] ﴿تفرحون﴾ در برابر بدست آوردن اموال دنیوی مغرورانه شاد می‌شدید و بر ارتکاب معاصی جرأت پیدا می‌کردید ﴿تمرحون﴾ مغرورانه شادی خود را وسیله تفاخر و افاده بر مردم می‌کردید [٧٦] ﴿فبئس﴾ چه زشت است ﴿مثوى المتكبّرين﴾ مکان اقامت و مأوای متکبران.

هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ
يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓا۟ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا۟
شُيُوخًا ۚ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ ۖ وَلِتَبْلُغُوٓا۟ أَجَلًا مُّسَمًّى
وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ ۖ فَإِذَا
قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ
يُجَٰدِلُونَ فِىٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟
بِٱلْكِتَٰبِ وَبِمَآ أَرْسَلْنَا بِهِۦ رُسُلَنَا ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
﴿٧٠﴾ إِذِ ٱلْأَغْلَٰلُ فِىٓ أَعْنَٰقِهِمْ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾
فِى ٱلْحَمِيمِ ثُمَّ فِى ٱلنَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ
مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِن دُونِ ٱللَّهِ ۖ قَالُوا۟ ضَلُّوا۟ عَنَّا بَل لَّمْ
نَكُن نَّدْعُوا۟ مِن قَبْلُ شَيْـًٔا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾
ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ
تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ٱدْخُلُوٓا۟ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ
مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾ فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ ۚ فَإِمَّا
نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾

٤٦٧ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ:
«إنّ من أحبّكم إليَّ وأقربكم منّي مجلساً يومَ القيامة أحاسنَكم اخلاقاً، و إنّ ابغضَكم إليَّ وأبعدَكم منّي يومَ القيامةِ الثرثارون والمتشدِّقون والمتفيهقون». قالوا: يا رسولالله! قد علمنا الثرثارين والمتشدّقين، فما المتفيهقون؟ قال: «المتكبِّرون». اخرجه الترمذي وقال: حديث حسنٌ

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «محبوبترین و نزدیکترین شما به من در روز قیامت، خوش‌اخلاق‌ترین شما است، و مبغوضترین و دورترین شما از من در روز قیامت ثرثارون (کسی که از روی تکلیف زیاد حرف زند)، متشدقون (کسی که برای گردن فرازی و اظهار فصاحت، زیاد سخن بگوید) و متفیهقون هستند» گفتند: ای رسول‌خدا ثرثارون و متشدقون را می‌شناسیم، متفیهقون کیانند؟ فرمود: «متکبران».

[٧٨] {﴿أرسلنا﴾ فرستاده‌ایم ﴿قصصنا عليك﴾ برای تو بازگو کرده‌ایم ﴿لم نقصص﴾ بازگو نکرده‌ایم} ﴿بآية﴾ با معجزه حسی {﴿قضي بالحق﴾ دادگرانه داوری شده است ﴿خسر﴾ زیانمند گشته‌اند ﴿هنالك﴾ آن هنگام. آنجا ﴿المبطلون﴾ باطل‌گرایان} [٧٩] ﴿الأنعام﴾ شتر {﴿لتركبوا منها﴾ تا سوار برخی از آنها شوید} [٨٠] ﴿حاجةً في صدوركم﴾ نیازی که بدان رغبت دارید یعنی حمل بارهای سنگین به مکانهای دور ﴿الفلك﴾ کشتی‌ها [٨١] {﴿يُريكم﴾ به شما نشان می‌دهد} ﴿آياتِه﴾ نشانه های دال بر کمال قدرت او و انحصار تصرف او در کائنات {﴿فأيَّ آياتِ الله تنكرون﴾ کدامیک از نشانه‌های (قوت و شوکت) خدا را می‌توانید انکار کنید} [٨٢] {﴿أفلم يسيرُوا في الأرض﴾ آیا در زمین به سیر و سیاحت نپرداخته‌اند ﴿أشدَّ قوّةً و آثاراً﴾ از لحاظ نیرو تواناتر و از نظر تولیدات کشاورزی و پیشرفت صنعتی جلوتر بوده‌اند} ﴿ما أغنى عنهم﴾ از آنان دور نمی‌کند و سودی به ایشان نمی‌رساند [٨٣] ﴿من العلم﴾ دانشی که به امور دنیا داشتند و دین را مسخره می‌کردند ﴿حاقَ﴾ بر آنان نازل شد و ایشان را در برگرفت [٨٤] ﴿رأو بأسنا﴾ عذاب شدید ما را در دنیا می‌دیدند ﴿سنة الله﴾ عادت و شیوه خدا [٨٥] ﴿خلتْ﴾ گذشته است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ
وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ۗ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ
بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ فَإِذَا جَآءَ أَمْرُ ٱللَّهِ قُضِيَ بِٱلْحَقِّ وَخَسِرَ
هُنَالِكَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَنْعَٰمَ
لِتَرْكَبُوا۟ مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا
مَنَٰفِعُ وَلِتَبْلُغُوا۟ عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى
ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾ وَيُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ فَأَيَّ ءَايَٰتِ
ٱللَّهِ تُنكِرُونَ ﴿٨١﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوٓا۟ أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ
قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي ٱلْأَرْضِ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ
﴿٨٢﴾ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَرِحُوا۟ بِمَا عِندَهُم
مِّنَ ٱلْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا
رَأَوْا۟ بَأْسَنَا قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ
مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾ فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَٰنُهُمْ لَمَّا رَأَوْا۟ بَأْسَنَا ۖ سُنَّتَ
ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِۦ ۖ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨٥﴾

٤٦٨ـ عن عائشة ـ رضي الله عنها ـ انّ النبيّ ـ ﷺ ـ قالَ: «إنّ الرّفق لايكونُ في شيءٍ إلّا زانَه ولا يُنزعُ من شيءٍ إلّا شانَه». رواه مسلم.

از عائشه ـ رضی الله عنها ـ روایت است که پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نرم‌رفتاری در هر چیز که باشد، آن را زینت می‌دهد و از هر چیز که بدور باشد آن‌را زشت می‌سازد».

سُورَةُ فُصِّلَتْ — ترتيبها ٤١ — آياتها ٥٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾ كِتَٰبٌ فُصِّلَتْ
ءَايَٰتُهُۥ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ
أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾ وَقَالُوا۟ قُلُوبُنَا فِىٓ أَكِنَّةٍ
مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ وَفِىٓ ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنۢ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ
فَٱعْمَلْ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ ﴿٥﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ
أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَٱسْتَقِيمُوٓا۟ إِلَيْهِ وَٱسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ
لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ
هُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمْ
أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾ ۞ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِٱلَّذِى خَلَقَ
ٱلْأَرْضَ فِى يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٩﴾
وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِىَ مِن فَوْقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقْوَٰتَهَا فِىٓ
أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَآءً لِّلسَّآئِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِىَ دُخَانٌ
فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَآ أَتَيْنَا طَآئِعِينَ ﴿١١﴾



سورهٔ فصلت [۱] ﴿حمٓ﴾ خوانده می‌شود: حا. میم [۲] ﴿تنزیلٌ﴾ این قرآن نازل شده است [۳] ﴿فُصّلتْ آیاتُهُ﴾ آیات آن تفصیل و تبیین شده است {﴿أعرضَ﴾ رویگرداند} [۵] ﴿أکنّة﴾ پوششی مادرزادی که ما را از فهم آنچه بر ما می‌خوانی، بازمی‌دارد {﴿آذان﴾ جمع: أُذُن. گوشها} ﴿وقرٌ﴾ کَری و سنگینی در گوش ﴿حجابٌ﴾ پرده‌ای بزرگ (منظورشان این بود که ای محمد! چون از تو بسیار متنفریم نمی‌توانیم تو را ببینیم) {﴿فاعمل إننا عاملون﴾ پس تو (برابر آئین خود) عمل کن و ما هم (برابر آئین خود) عمل می‌کنیم} [۶] ﴿فاستقیموا الیه﴾ عبادت‌تان تنها برای او باشد و در اعمالتان تنها به او رو کنید و غیر او را نیز همراه او قصد نکنید ﴿ویلٌ﴾ هلاک. یا نام مکانی است در جهنم [۸] ﴿غیر ممنون﴾ غیر منقطع از ایشان (دائم) [۹] ﴿أنداداً﴾ همسانان از مخلوقاتش که آنها را می‌پرستید [۱۰] ﴿رواسيَ﴾ کوههای ثابت که مانع از لرزش آن می‌شود ﴿بارکَ فیها﴾ خیر و برکت آن را زیاد کرد ﴿أقواتها﴾ روزی‌های اهل زمین ﴿في أربعةِ أیامٍ﴾ در تتمّه چهار روز ﴿سواءً﴾ در چهار روز کامل تمام شد، نه کم نه زیاد ﴿للسائلین﴾ برای روزی‌خواهان (کسانی که با تلاش در زمین خواهان روزی هستند) [۱۱] ﴿استوی إلی السماء﴾ ارادهٔ او متوجه آسمان شد ﴿هي دخانٌ﴾ بهم نچسبیده. تشکیل شده از چیزی شبیه گاز (هر چیزی در جهان ـ حتی صخره‌ها ـ در صورتی که درجه حرارت آن بسیار بالا رود اول ذوب و سپس بخار «گاز» می‌شود) ﴿إئتیا﴾ آنچه را که به شما دستور می‌دهم انجام دهید (پدید آیید) ﴿أتینا طائعین﴾ این جمله دال بر سرعت اجابت امر الهی توسط آنها است، آن‌گونه که عبد فرمانبردار، دستور سرورش را به سرعت انجام می‌دهد.

[۱۲] ﴿فقضاهنّ﴾ آفرینش آنها را ابداع کرد (ضمیر به سماء برمی‌گردد چون متضمن معنی جمع است) ﴿أوحیٰ﴾ تکوین بخشید. تدبیر کرد ﴿أمرها﴾ آنچه به حسب اقتضای حکمت الهی برای آن نفع دارد از قبیل: ستاره‌های نورانی و درخشان همچون چراغ ﴿حفظاً﴾ از آفات محفوظ داشته‌ایم [۱۳] ﴿أنذرتُکم صاعقةً﴾ شما را از عذابی شدید و مهلک می‌ترسانم (مثل: آتشی سوزان یا طوفانی نابودکننده) [۱٤] ﴿الرّسلُ من بین أیدیهم﴾ پیامبران زیادی نزد آنان آمدند [۱٦] ﴿ریحاً صرصراً﴾ باد بسیار سرد، پر سر وصدا و هراس‌انگیز ﴿أیّام نحساتٍ﴾ روزهای شوم، یا بسیار سرد. روزهای غبارآلود ﴿أخزیٰ﴾ خوار و پست‌کننده‌تر [۱۷] ﴿فهدیناهم﴾ راه هدایت و گمراهی را به آنان نشان دادیم ﴿فأخذتهم صاعقة العذاب﴾ صدای بسیار شدیدی که با خود عذابی مهلک و خوارکننده به همراه داشت، آنان را هلاک کرد [۱۹] ﴿أعداءاللّه﴾ کفار ﴿یُوزعون﴾ همگی از اول تا آخر به‌سوی آتش آورده می‌شوند.

فَقَضَىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَآءٍ أَمْرَهَاۚ
وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفْظًاۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ
ٱلْعَلِيمِ ﴿١٢﴾ فَإِنْ أَعْرَضُواْ فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَٰعِقَةً مِّثْلَ صَٰعِقَةِ
عَادٍ وَثَمُودَ ﴿١٣﴾ إِذْ جَآءَتْهُمُ ٱلرُّسُلُ مِنۢ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ
خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ قَالُواْ لَوْ شَآءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةً
فَإِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَٱسْتَكْبَرُواْ فِي
ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَقَالُواْ مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةًۖ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ
ٱلَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةًۖ وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجْحَدُونَ
﴿١٥﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِيٓ أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ
عَذَابَ ٱلْخِزْيِ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلْأٓخِرَةِ أَخْزَىٰۖ وَهُمْ
لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَٰهُمْ فَٱسْتَحَبُّواْ ٱلْعَمَىٰ عَلَى
ٱلْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَٰعِقَةُ ٱلْعَذَابِ ٱلْهُونِ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ
﴿١٧﴾ وَنَجَّيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُ
أَعْدَآءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ
عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَٰرُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

٤٦٩- ضحکَ رسولُ الله - ﷺ - ذات یوم وتبسّم فقال: «ألا تسألوني عن أيّ شيءٍ ضحكتُ؟» قالوا: يا رسولَ الله! عن ایّ شيءٍ ضحكت؟ قال: عجبت من مجادلةِ العبد ربّه یومَ القيامةِ، يقول: اى ربّي، أليس وعدتني ان لا تظلمني؟ قال: بلى، فيقول: فإنّي لا أقبلُ شاهداً إلّا من نفسي، فيقول الله تعالى: أو ليس كفى بي شهيداً وبالملائكة الكرامِ الكاتبين؟! قال: و يردّدُ هذا الكلام مراراً - قال - فيختَمُ على فيه، وتتكلّم اركانُه بما كان يعمل، فيقولُ: بعداً لكنّ وسحقاً، عنكنّ كنتُ اجادلُ». رواه مسلم والبزار و ابن ابي حاتم

روزی پیامبر - ﷺ - خندید و فرمود: «نمی‌پرسید چرا خندیدم؟» گفتند: ای رسول‌خدا! «چرا خندیدی» فرمود:

←

وَقَالُوا۟ لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا ۖ قَالُوٓا۟ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ
أَنطَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾
وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ أَبْصَٰرُكُمْ
وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ
﴿٢٢﴾ وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِى ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَىٰكُمْ فَأَصْبَحْتُم
مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِن يَصْبِرُوا۟ فَٱلنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ۖ وَإِن
يَسْتَعْتِبُوا۟ فَمَا هُم مِّنَ ٱلْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾ ۞ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ
قُرَنَآءَ فَزَيَّنُوا۟ لَهُم مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ
ٱلْقَوْلُ فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ ۖ إِنَّهُمْ
كَانُوا۟ خَٰسِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَا تَسْمَعُوا۟ لِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ
وَٱلْغَوْا۟ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ عَذَابًا
شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ جَزَآءُ
أَعْدَآءِ ٱللَّهِ ٱلنَّارُ ۖ لَهُمْ فِيهَا دَارُ ٱلْخُلْدِ ۖ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا يَجْحَدُونَ
﴿٢٨﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ رَبَّنَآ أَرِنَا ٱلَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلْجِنِّ
وَٱلْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾



[٢١] ﴿أنطقنا الله الذي...﴾ به نظر عده‌ای این سخن گفتن، با صدایی قابل شنیدن است و به گفته دیگر: این سخن گفتن به اعتبار این است که همه اشیاء حتی در این دنیا به تسبیح مشغولند [٢٢] ﴿تستَتِرون﴾ گناهتان را پنهان می‌کردید ﴿أنْ يشهَدَ عليكم﴾ از ترس اینکه علیه شما شهادت می‌دهد ﴿ظننتُم﴾ هنگامی که خود را از چشم مردم دور می‌داشتید، تصور می‌کردید ﴿كثيراً مما تعملون﴾ مراد: کارهایی که مخفیانه انجام می‌دهید ﴿أرداكم﴾ شما را به هلاکت انداخته و نابود نموده است [٢٤] ﴿مثوى لهم﴾ مکان اقامت دائمی ایشان ﴿يستعتبوا﴾ با انجام دادن کاری که مورد رضایت خدا است در آن روز خواستار از میان رفتن علت مجازات باشند ﴿المعتبين﴾ اجابت‌شدگان خواسته آنان [٢٥] ﴿قيّضنالهم﴾ برای ایشان آماده نموده‌ایم ﴿قرناءَ﴾ دوستان همدم (شیاطین انس و جنّ) ﴿مابين أيديهم﴾ آنچه در پیش رو دارند از قبیل: شهوات دنیوی، گمراهی و کفر ﴿و ما خلفهم﴾ و آنچه پشت سر دارند، از امور آخرت با انکار کردن زنده شدن و حساب و کتاب ﴿حق عليهم القولُ﴾ وعده عذاب بر آنان واجب گردید [٢٦] ﴿و الغَوا فيه﴾ در هنگام تلاوت او یاوه‌سرایی کنید [٢٩] ﴿الأسفلين﴾ پایین ترین افراد که در طبقات عمیق و پایین آتش هستند.

→

«به خاطر مجادله انسان با خدا در روز قیامت، که می‌گوید: خدایا! مگر وعده ندادی که به من ظلم نکنی؟ می‌گوید: چرا، و او می‌گوید: پس من شاهدی جز از خودم را قبول ندارم. خداوند می‌گوید: آیا من و فرشتگان کر ام‌الکاتبین بعنوان شاهد کافی نیستیم؟ و چند بار این کلام تکرار می‌شود تا اینکه خداوند دهان او را مهر می‌کند و اعضای او کارهایش را بازگو می‌کنند. آنگاه می‌گوید: نفرین بر شما من به خاطر شما مجادله می‌کردم».

[۳۰] {(ربّنا الله) پروردگار ما تنها خدا است} (استقاموا) بر حق پا برجا می‌مانند (تتنزّل علیهم الملائکة) هنگام مرگ فرشتگان پیش آنان می‌آیند* [۳۱] (ماتدّعون) آنچه بخواهید و طلب کنید [۳۲] (نُزُلاً) برای شما

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحْزَنُواْ وَأَبْشِرُواْ بِٱلْجَنَّةِ
ٱلَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِي ٱلْحَيَوٰةِ
ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْأٓخِرَةِۖ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِيٓ أَنفُسُكُمْ
وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿٣٢﴾
وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ
إِنَّنِي مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِي ٱلْحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ
ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ كَأَنَّهُۥ
وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ
إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ
فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ وَمِنْ ءَايَٰتِهِ
ٱلَّيْلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُۚ لَا تَسْجُدُواْ لِلشَّمْسِ
وَلَا لِلْقَمَرِ وَٱسْجُدُواْ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ
إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾ فَإِنِ ٱسْتَكْبَرُواْ فَٱلَّذِينَ عِندَ
رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُونَ ۩ ﴿٣٨﴾



رزق آماده قرار داد [۳٤] (اِدفَعْ) پاسخ بده (بالّتي هي اَحسن) با زیباترین شیوه که خالی از تندی و خشونت است {(عداوةٌ) دشمنی} (وليٌّ حميمٌ) دوست صمیمی [۳۵] (ما يلقّاها) به این خصلت نیک و شریف دست نمی‌یابد (حظٌّ عظيم) بهرهٔ فراوان از خصال حمیده [۳٦] (ينزَغَنَّكَ) تو را بازدارد. تو را وسوسه کند (نزغٌ) وسوسه‌ای، یا مانعی (من آياتِهِ) از نشانه‌های قدرت خداوند [۳۸] (لايسأمون) از تسبیح، ملول و خسته نمی‌شوند.

* «بلال» مؤذن رسول خدا در هنگام مرگ صدای زنی را شنید که می‌گفت: افسوسا! بلال گفت: نگو! افسوسا، بلکه بگو: خوشا! زیرا بلال فردا به دوستش محمد و یارانش می‌رسد.

٤٧٠ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «اِنّ الله رفيقٌ يُحِبُّ الرِّفقَ، ويعطي على الرفق ما لايعطي على العنفِ وما لا يعطي على سواه». رواه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند نرم رفتار بوده و نرمش را دوست دارد و دربرابر آن ثوابی می‌دهد که دربرابر سخت رفتاری و دیگر کارها نمی‌دهد».

٤٧١ـ عن ابي عمرو، سفيان بن عبدالله ـ رضي الله عنه ـ قال: قلتُ يا رسولَ الله! قلْ لِي في الاِسلام قولاً لا أسأل عنه احداً غيرَكَ. قال: «قلْ: آمنتُ باللهِ ثمّ استقِم». رواه مسلم.

از ابوعمرو، سفیان بن عبدالله ـ رضی الله عنه ـ روایت است که گفت: ای رسول‌خدا! در خصوص اسلام به من چنان سخنی بگو که درمورد آن از هیچ‌کس جز تو، سؤال نکنم. پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «بگو: به خدا ایمان آوردم، و آنگاه (بر ایمانت) استقامت و پایداری کن».

[٣٩] ﴿تریَ الأَرض خاشعةً﴾ زمین را خشک و برهوت و ساکن می‌بینی ﴿اهتزتْ﴾ گیاهان بسیار آرام به حرکت درمی‌آیند به طوری که تنها افراد خبره از آن باخبرند ﴿وربَتْ﴾ بالا می‌آید و آماسیده می‌گردد ﴿أحیاها﴾ آن را زنده و قابل رشد کرد {﴿لَمحیِ الموتی﴾ مردگان را نیز زنده می‌کند} [٤٠] ﴿یُلحِدون﴾ از حق منحرف می‌سازند (تحریف می‌کنند) {﴿لا یَخفون علینا﴾ بر ما پوشیده نخواهند بود (و کیفرشان را خواهیم داد) ﴿یُلقَ في النار﴾ به آتش جهنم انداخته می‌شود ﴿إعملوا ما شئتم﴾ هر کاری که می‌خواهید بکنید} [٤١] ﴿إنّ الذین کفروا﴾ کسانی که قرآن را انکار می‌کنند، بر ما پوشیده نمی‌مانند، یا هلاک خواهند شد ﴿الذکر﴾ قرآن ﴿عزیزٌ﴾ ارزشمند. بی‌نظیر [٤٣] {﴿قیلَ﴾ گفته شده است} ﴿لذو مغفرة﴾ دارای آمرزش فراوان است برای کسی که توبه کند [٤٤] ﴿قرآناً أعجمیّاً﴾ به زبانی غیر عربی (طبق پیشنهاد ایشان) ﴿لولا فُصِّلَت آیاتهُ﴾ چرا آیات آن با زبانی که می‌دانیم تبیین نمی‌گردید؟ ﴿ءأعجميٌّ و عربيٌّ﴾ آیا قرآن غیرعربی و پیامبر عربی؟ (این ممکن نیست) ﴿وقرٌ﴾ کری (چون با تأمل نمی‌شنوند، انگار کَرند) ﴿عمیً﴾ تاریکی و گمراهی که به آنان مستولی است ﴿ینادَون من مکان بعید﴾ حالت کسی که حق را نمی‌بینند و آن را قبول نمی‌کند، همانند کسی است که کس دیگری از فاصله‌ای بسیار دور او را صدا می‌زند، اما او نمی‌تواند صدایش را بشنود یا او را ببیند [٤٥] ﴿الکتابَ﴾ تورات ﴿کلمةٌ سبقتْ﴾ مراد: وعده خداوند به تأخیر هلاک آنان است ﴿لَقُضيَ بینهم﴾ میان آنان و مؤمنان در دنیا داوری می‌گردد (خداوند آنان را هلاک و مؤمنان را نجات می‌دهد) ﴿مُریبٌ﴾ در شک اندازنده [٤٦] {﴿أساءَ﴾ کار بد انجام دهد} ﴿بظلّامٍ﴾ دارای ظلم.

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَٰشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ
ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِىٓ أَحْيَاهَا لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰٓ ۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ
قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَآ ۗ أَفَمَن
يُلْقَىٰ فِى ٱلنَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِىٓ ءَامِنًا يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ ٱعْمَلُوا۟ مَا شِئْتُمْ ۖ
إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِٱلذِّكْرِ لَمَّا جَآءَهُمْ ۖ
وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَٰطِلُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ
خَلْفِهِۦ ۖ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾ مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ
لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾
وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا۟ لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥٓ ۖ ءَا۬عْجَمِىٌّ
وَعَرَبِىٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ هُدًى وَشِفَآءٌ ۖ وَٱلَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ فِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ
يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ
فَٱخْتُلِفَ فِيهِ ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِىَ
بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾ مَّنْ عَمِلَ صَٰلِحًا
فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾

علامة الهمزة المسهلة



۞ إِلَيۡهِ يُرَدُّ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِۚ وَمَا تَخۡرُجُ مِن ثَمَرَٰتٖ مِّنۡ أَكۡمَامِهَا
وَمَا تَحۡمِلُ مِنۡ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلۡمِهِۦۚ وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ أَيۡنَ
شُرَكَآءِي قَالُوٓاْ ءَاذَنَّٰكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٖ ﴿٤٧﴾ وَضَلَّ
عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَدۡعُونَ مِن قَبۡلُۖ وَظَنُّواْ مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ ﴿٤٨﴾
لَّا يَسۡـَٔمُ ٱلۡإِنسَٰنُ مِن دُعَآءِ ٱلۡخَيۡرِ وَإِن مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ فَيَـُٔوسٞ
قَنُوطٞ ﴿٤٩﴾ وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنَّا مِنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُ
لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّجِعۡتُ إِلَىٰ
رَبِّيٓ إِنَّ لِي عِندَهُۥ لَلۡحُسۡنَىٰۚ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِمَا عَمِلُواْ
وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ ﴿٥٠﴾ وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ
أَعۡرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٖ
﴿٥١﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرۡتُم
بِهِۦ مَنۡ أَضَلُّ مِمَّنۡ هُوَ فِي شِقَاقِۭ بَعِيدٖ ﴿٥٢﴾ سَنُرِيهِمۡ
ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّۗ
أَوَلَمۡ يَكۡفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾ أَلَآ إِنَّهُمۡ
فِي مِرۡيَةٖ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمۡۗ أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطُۢ ﴿٥٤﴾

[٤٧] { ﴿إليه يردُّ﴾ به خدا بازمی‌گردد ﴿علمُ الساعةِ﴾ آگاهی از وقوع قیامت} ﴿أكمامِها﴾ غلافش که تا قبل از شکافته شدن در آن پوشیده بود {﴿ولا تحمِل من أُنثَى ولا تضَعُ..﴾ و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌گردد و وضع حمل نمی‌کند مگر در پرتو دانش او} ﴿آذنّاک﴾ به تو خبر دادیم (اقرار کردیم) ﴿ما منّا من شهید﴾ در این روز هیچ یک از ما شهادت نمی‌دهد که تو شریک داری [٤٨] ﴿ضلّ عنهم﴾ از آنان ناپدید شد ﴿ظنّوا﴾ یقین حاصل می‌کنند ﴿محیصٍ﴾ راه فرار و خلاصی از عذاب [٤٩] ﴿لایسأمُ الانسان﴾ انسان کافر خسته نمی‌گردد ﴿دعاءِ الخیر﴾ طلبیدن عافیت، فراوانی نعمت و دارایی زیاد ﴿مَسَّه الشرّ﴾ دچار فقر یا بیماری گردد ﴿فیئوسٌ﴾ بسیار ناامید از فضل و رحمت خداوند ﴿قنوط﴾ آثار ناامیدی مثل: غم و دلشکستگی در چهره او پیدا است [٥٠] { ﴿أذقناهُ﴾ به او بچشانیم ﴿من بعد ضرّآء مسّته﴾ بعداز ناراحتی و زیانی که بدو رسیده است} ﴿هذا لي﴾ این حق من است که با کار و تلاش استحقاق آن را پیدا کرده‌ام ﴿لئن رُجعتُ الی ربّی﴾ اگر به فرض زنده شوم و به سوی پروردگارم برگردم ﴿للحُسنی﴾ مکانت خوب (بهشت) ﴿عذابٍ غلیظ﴾ عذاب شدید [٥١] ﴿أعرضَ﴾ از شکر نعمت رویگردان می‌شود ﴿ونـأىٰ بجانبِهِ﴾ متکبرانه از شکرگذاری دوری می‌کند ﴿فذو دعاءٍ عریض﴾ دعاهای زیاد و مستمر سر می‌دهد [٥٢] ﴿أرأیتم﴾ مرا آگاه سازید ﴿مَنْ أضلّ؟﴾ هیچ کس گمراه‌تر نیست از ﴿شقاق بعید﴾ اختلاف محکم و سخت [٥٣] ﴿آیاتنا﴾ نشانه‌های قدرت ما ﴿الآفاق﴾ نواحی. اقطار آسمانها و زمین ﴿شهیدٌ﴾ مطلع [٥٤] ﴿مِریةٍ﴾ شک ﴿من لقاء ربّهم﴾ از دیدار با پروردگارشان در روز قیامت ﴿محیطٌ﴾ دارای علم فراگیر و شامل.

سورة الشورى [١] ﴿حمٓ﴾ خوانده می‌شود: حا. میم [٢] ﴿عٓسٓقٓ﴾ خوانده می‌شود: عین. سین. قاف {[٣] ﴿یُوحَی إلیک﴾ در سایر سوره‌های قرآن به تو وحی می‌کند ﴿إلی الذین من قبلک﴾ به سایر پیامبران کتابهای آسمانی را

سُورَةُ الشُّورَىٰ

ترتيبها ٤٢ — آياتها ٥٣

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ عٓسٓقٓ ﴿٢﴾ كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ
ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣﴾ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَهُوَ
ٱلْعَلِيُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿٤﴾ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ
وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي
ٱلْأَرْضِ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟
مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ
﴿٦﴾ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ
حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ ٱلْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي ٱلْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي
ٱلسَّعِيرِ ﴿٧﴾ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن يُدْخِلُ
مَن يَشَآءُ فِي رَحْمَتِهِۦ وَٱلظَّٰلِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾
أَمِ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَهُوَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾ وَمَا ٱخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُۥٓ
إِلَى ٱللَّهِ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾

با همین اصول و کلیات وحی کرده است} [٥] ﴿تکادُ﴾ نزدیک است ﴿یتفطّرنَ﴾ در برابر عظمت خداوند از هم بشکافند {﴿من فوقهنّ﴾ از قسمت بالای خود} [٦] ﴿أولیاء﴾ معبودهایی که تصور می‌کنند یاور آنان هستند {﴿الله حفیظٌ علیهم﴾ خداوند مراقب ایشان است (و اقوال و افعال آنان را زیر نظر دارد)} ﴿بوکیل﴾ کار و بار آنان به تو موکول نمی‌شود تا آنان را بر ایمان آوردن و هدایت شدن مجبور کنی [٧] ﴿أمّ القری﴾ مکه (اهل مکه) {﴿ومن حولها﴾ و دور و بر آن ﴿تنذِرَ﴾ بیم دهی. بترسانی} ﴿یومَ الجمع﴾ روز قیامت (که همه مخلوقات در آن روز جمع می‌گردند) ﴿لاریبَ فیه﴾ شکی در آن نیست [٨] ﴿من ولیٍّ﴾ دوست ﴿نصیر﴾ یاور [١٠] ﴿أنیبُ﴾ در همه کارهایم به او مراجعه می‌کنم.

٤٧٢ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ:
«من ظلمَ قیدَ شبرٍ من الأرض طُوِّقه من سبع أرضینَ». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که به اندازهٔ یک وجب از زمین ظلم کند از هفت زمین آن بر گردنش حلقه می‌شود».

٤٧٣ـ عن ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ قال: كانَ مِن دعاءِ رسولِ الله ـ ﷺ ـ: «اللهمَّ إنِّی أعوذبک مِن زوالِ نعمتک، و تحوُّلِ عافیتک و فُجاءَةِ نقمتک وجَمیعِ سَخَطِک». رواه مسلم.
از ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ روایت شده است که یکی از دعاهای پیامبر ـ ﷺ ـ این بود: «خداوندا! از زائل شدن نعمت و برگشت سلامتی و عذاب ناگهانی و همهٔ خشم و غضب تو به تو پناه می‌جویم».

فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا
وَمِنَ ٱلْأَنْعَٰمِ أَزْوَٰجًا ۖ يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ ۚ لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ ۖ
وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿١١﴾ لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ
يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾
۞ شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ
إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِۦٓ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓ ۖ أَنْ أَقِيمُوا۟ ٱلدِّينَ
وَلَا تَتَفَرَّقُوا۟ فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى ٱلْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ ٱللَّهُ
يَجْتَبِىٓ إِلَيْهِ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِىٓ إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾ وَمَا
تَفَرَّقُوٓا۟ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّقُضِىَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ
أُورِثُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِنۢ بَعْدِهِمْ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿١٤﴾
فَلِذَٰلِكَ فَٱدْعُ ۖ وَٱسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ ۖ
وَقُلْ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٍ ۖ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ
بَيْنَكُمُ ۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۖ لَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ ۖ
لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ۖ ٱللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۖ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٥﴾



[١١] ﴿فاطرُ السماوات و الارض﴾ مخترع آسمانها و زمین ﴿جعل لکم من أنفسِکم أزواجاً﴾ از نوع خودتان برایتان همسرانی حلال آفرید ﴿و من الأنعامِ أزواجاً﴾ و چهارپایان را به شکل نر و ماده آفرید ﴿یذرؤُکم فیه﴾ و با این زوج بودن نسل شما را زیاد می‌کند ﴿لیسَ کمثلِهِ شیءٌ﴾ هیچ شبیه و همانندی ندارد [١٢] ﴿له مقالید﴾ کلیدها و گنجینه ها در دست او است ﴿یقدِرُ﴾ روزی را بر هر کس که بخواهد تنگ می‌کند [١٣] ﴿شرعَ لکم﴾ راه روشنی را برای شما بیان داشته است ﴿ما وصّی به﴾ آنچه لازم کرده و بدان دستور داده است ﴿أقیموا الدین﴾ پابرجا بر دین توحید محافظت کنید ﴿لاتتفرّقوا فیه﴾ در آن اختلاف ایجاد نکنید به این صورت که به قسمتی از آن عمل کنید و قسمت دیگر را ترک کنید ﴿کبُر...﴾ سخت و عظیم است ﴿یجتبي﴾ برمی‌گزیند ﴿یُنیبُ﴾ به سوی او برمی‌گردد و به عبادت او رو می‌کند [١٤] ﴿و ما تفرّقوا﴾ و اختلاف پیدا نکرده‌اند و دسته دسته نشده‌اند ﴿بغیاً بینهم﴾ به خاطر دشمنی میانشان. یا دنیاخواهی ﴿أجلٍ مسمّی﴾ روز قیامت ﴿لَقُضيَ بینهم﴾ میانشان با نابود کردن مبطلان و نجات مؤمنان داوری می‌گردد ﴿الذین أُورثوا الکتاب﴾ مراد: یهودیان و مسیحیان هستند (آنان که در عهد پیامبر بودند) ﴿لفي شکٍّ منه﴾ درباره کتابشان دچار شک شده‌اند ﴿مُریب﴾ به شک اندازنده [١٥] ﴿و استقمْ﴾ بر راه راست پابرجا باش ﴿لاحجّة﴾ خصومت و مجادله‌ای برای ظهور حق نیست ﴿یجمعُ بیننا﴾ در روز قیامت ما را جمع خواهد کرد.

* «ک» زائد و برای تاکید نفی است و مراد: نفی تشبیه از هر جهت می‌باشد.

[١٦] ﴿يحاجّون في الله﴾ در دين خصومت و مجادله مى‌كنند ﴿استُجيبَ لَهُ﴾ مردم آن را پذيرفته‌اند و دين خدا را اطاعت كرده‌اند ﴿حُجَّتُهم داحضةٌ﴾ دليل و برهانشان باطل و زائل است و نزد خدا پذيرفته نيست [١٧] ﴿..الميزانَ﴾ ترازوى عدالت و مساوات در حقوق را ايجاد كرد تا بدان عمل شود [١٨] {﴿يستعجلُ بها﴾ در فرارسيدن قيامت شتاب مى‌ورزند (كه البته تنها از روى استهزاء و تمسخر چنين تقاضائى مى‌كنند) ﴿مشفقون منها﴾ از احوال آن هراسانند و به آن توجه دارند ﴿يُمارون في الساعة﴾ درباره روز قيامت مجادله مى‌كنند. يا در شك و ترديد بسر مى‌برند [١٩] ﴿لطيفٌ بعبادِهِ﴾ داراى لطف و مرحمت نسبت به بندگانش است [٢٠] ﴿حرْثَ الآخرةِ﴾ ثواب آخرت {﴿نزِدْله في حرثه﴾ به ثواب او فزون و بركت مى‌دهيم} ﴿حَرثَ الدُّنيا﴾ نعمت‌ها و لذت‌هاى دنيا {﴿من نصيبٍ﴾ هيچ بهره‌اى} [٢١] ﴿كلمةُ الفصل﴾ حكم به تأخير انداختن عذاب به آخرت [٢٢] ﴿ترى الظالمين﴾ كسانى را كه با

وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ
دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ
﴿١٦﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَۗ وَمَا يُدۡرِيكَ
لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٞ ﴿١٧﴾ يَسۡتَعۡجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ
بِهَاۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مُشۡفِقُونَ مِنۡهَا وَيَعۡلَمُونَ أَنَّهَا ٱلۡحَقُّۗ
أَلَآ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِي ٱلسَّاعَةِ لَفِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾
ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ
﴿١٩﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ نَزِدۡ لَهُۥ فِي حَرۡثِهِۦۖ وَمَن
كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِن
نَّصِيبٍ ﴿٢٠﴾ أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ
مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ
وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٢١﴾ تَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ
مُشۡفِقِينَ مِمَّا كَسَبُواْ وَهُوَ وَاقِعُۢ بِهِمۡۗ وَٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي رَوۡضَاتِ ٱلۡجَنَّاتِۖ
لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٢٢﴾

معاصى به خود ظلم كرده‌اند خواهى ديد ﴿مشفقين﴾ بسيار هراسناك ﴿روضاتِ الجنات﴾ محاسن و لذت‌هاى بهشت يا باغهاى خرم و سرسبز آن.

٤٧٤ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «لا يزال ناسٌ من أمّتي ظاهرين حتّى يأتيهم امرُ الله وهم ظاهِرون». متفق عليه

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هميشه جماعتى از امت من پيرو حق مى‌باشند، تا اينكه امر خدا براى از بين بردن تمام ارواح ظاهر مى‌گردد، در اين حالت پيروان حق بر مخالفين پيروز و غالب هستند».

ذَٰلِكَ ٱلَّذِى يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ۗ قُل لَّآ
أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ ۗ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ
لَهُۥ فِيهَا حُسْنًا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ
كَذِبًا ۖ فَإِن يَشَإِ ٱللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۗ وَيَمْحُ ٱللَّهُ ٱلْبَٰطِلَ وَيُحِقُّ ٱلْحَقَّ
بِكَلِمَٰتِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٢٤﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ
عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَعْفُوا۟ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾
وَيَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِۦ ۚ
وَٱلْكَٰفِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾ ۞ وَلَوْ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزْقَ
لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوْا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَآءُ ۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ
خَبِيرٌۢ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوا۟
وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ ۚ وَهُوَ ٱلْوَلِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ خَلْقُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَآبَّةٍ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ
إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا
كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا۟ عَن كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ
فِى ٱلْأَرْضِ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾



[٢٣] {«يُبشِّرُ» مژده می‌دهد «لا أسئلُكم عليه اجراً» دربرابر تبليغ رسالت و رنج دعوت از شما مزدی نمی‌خواهم «مودّة» دوست‌داشتن. عشق و علاقه} «في القربى» به سبب نزديكی «يقترِفْ حسنةً» عبادتی كسب كند {«نـزِدْله حُسناً» بر زيبائی حسنهٔ او می‌افزائيم. يعنی آن را جزای مضاعف می‌دهيم} [٢٤] «افترى على اللّه كذباً» قرآن را از پيش خود آورده است و آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد «يختمْ على قلبک» قدرت فهميدن را از تو می‌گيرد «يمحُ» از ميان برمی‌دارد. اصل آن يمحو است (برای تخفيف واو آن حذف شده است) «ويحقّ الحق بكلماتِهِ» حق را با سخنان خود كه بر پيامبرش نازل می‌كند، پابرجا می‌دارد {[٢٦] «من فضلِهِ» از روی لطف و مرحمت خود. از نعمت و عطيهٔ خود} [٢٧] «بسط» گسترش داد «لبغَوا» ستمگرانه از حد تجاوز می‌كنند «بقَدَر» به مقدار معينی كه حكمت خداوند اقتضاء كند [٢٨] «الغيثَ» بارانی كه در هنگام نياز ببارد «قنطوا» از بارش آن نااميد گشتند {«ينشُرُ رحمَتَه» رحمت خود را می‌گستراند (مراد ثمرات و محصولات حاصل از باران است)} «الوليُّ» سرپرست بندگانش با احسان [٢٩] «آياتِهِ» نشانه‌های قدرت و تصرف كامل او {«خلقُ» آفرينش. آفريده‌ها} «بثّ فيهما» در آن دو پخش و پراكنده كرده است {«دابّةٍ» جنبنده. اين واژه هم شامل انسان می‌شود و هم سائر حيوانات زنده اعم از غول‌پيكر يا ذره‌بينی [٣٠] «ما أصابكم من..» آنچه از مصائب و بلا به شما می‌رسد «بما كَسَبتْ أيديكم» به خاطر كارهائی است كه خود انجام داده‌ايد «كثيرٍ» مراد گناهان فراوانی است كه انسان مرتكب می‌گردد} [٣١] «بمعجزين» رهايافتگان از عذاب با فرار «وليٍّ» دوست «نصيرٍ» مددكار و ياور.

[٣٢] ﴿الجوار﴾ کشتی های روان ﴿کالأعلام﴾ مثل کوهها یا مثل ساختمانهای بلند [٣٣] {﴿یُسکن﴾ ساکن می‌کند. از وزیدن می‌اندازد ﴿الریح﴾ باد} ﴿فیظللن رواکد﴾ در نتیجه ساکن و بی حرکت می‌مانند [٣٤] ﴿یوبقهن﴾ آنان را با غرق کردن هلاک می‌کند (سر نشینان آن را هلاک می‌کند) [٣٥] ﴿محیص﴾ محل فرار از عذاب [٣٧] {﴿یجتنبون﴾ دوری می‌کنند. می‌پرهیزند} ﴿کبائرَ الإثم﴾ گناهان کبیره که خداوند از آنها بیم داده و مجازات آنها را شدید کرده است ﴿الفواحش﴾ گناهان بسار زشت و به نظر عده‌ای گناهانی که حد بر آنها واجب است [٣٨] ﴿أمرُهُم شوریٰ﴾ در کارها مشورت می‌کنند [٣٩] ﴿أصابهم البغيُ﴾ اگر ظلم و ستمی به آنان شد ﴿ینتصِرون﴾ از کسی که به آنان ظلم کرده است انتقام می‌گیرند و از حد تجاوز نمی‌کنند [٤٠] ﴿عفا﴾ گذشت کند از کسی که به او بدی کرده است ﴿أصلحَ﴾ میان خود و کسی که به او ظلم کرده است صلح برقرار کند [٤١] ﴿من سبیلٍ﴾ راهی برای مؤاخذه [٤٢] ﴿یبغون في الأرض﴾ در زمین فساد و سرکشی می‌کنند [٤٣] ﴿عزم الأمور﴾ کارهایی که عزم و ثبات بر آنها واجب است [٤٤] {﴿لمّا رأوا العذابَ﴾ هنگامی‌که چشمانشان به عذاب افتاد} ﴿إلی مردٍّ﴾ بازگشت به دنیا برای اینکه توبه کنیم.

وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلۡجَوَارِ فِي ٱلۡبَحۡرِ كَٱلۡأَعۡلَٰمِ ﴿٣٢﴾ إِن يَشَأۡ يُسۡكِنِ ٱلرِّيحَ
فَيَظۡلَلۡنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٍ
﴿٣٣﴾ أَوۡ يُوبِقۡهُنَّ بِمَا كَسَبُواْ وَيَعۡفُ عَن كَثِيرٖ ﴿٣٤﴾ وَيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ
يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ ﴿٣٥﴾ فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ فَمَتَٰعُ
ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ
يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا
غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ
وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ
ٱلۡبَغۡيُ هُمۡ يَنتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾ وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ فَمَنۡ عَفَا
وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ
بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَا عَلَيۡهِم مِّن سَبِيلٍ ﴿٤١﴾ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ
يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ
عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٤٢﴾ وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ
﴿٤٣﴾ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيّٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ
لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ يَقُولُونَ هَلۡ إِلَىٰ مَرَدّٖ مِّن سَبِيلٖ ﴿٤٤﴾

٤٧٥ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «ألا أخبركم بمن يحرُمُ على النّار أو بمن تحرُمُ عليه النّارُ؟ تحرُمُ على كلِّ قريبٍ هيّنٍ سهلٍ».
اخرجه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آیا شما را باخبر نسازم از کسی که بر آتش جهنم حرام است، یا اینکه جهنم بر او حرام است؟ بر هرکس که (به خدا) نزدیک است، آسانگیر، نرم‌رفتار و نرم‌خو است».

[٤٥] {﴿تراهُم﴾ ایشان را می‌بینی ﴿يُعرَضون﴾ نموده می‌شوند. ﴿عليها﴾ بر جهنم ﴿خاشعين﴾ خاضعان ﴿ينظرون من طرفٍ خفيٍّ﴾ از شدت ترس مخفیانه نگاه می‌کنند ﴿مقيمٌ﴾ دائمی [٤٦] ﴿ينصُرُونَهم من دون الله﴾ ایشان را

وَتَرَىٰهُمۡ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا خَٰشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ
مِن طَرۡفٍ خَفِيٍّۗ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ
خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ
فِي عَذَابٖ مُّقِيمٖ ﴿٤٥﴾ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنۡ أَوۡلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم
مِّن دُونِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾ ٱسۡتَجِيبُواْ
لِرَبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۚ مَا لَكُم
مِّن مَّلۡجَإٖ يَوۡمَئِذٖ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٖ ﴿٤٧﴾ فَإِنۡ أَعۡرَضُواْ
فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظًاۖ إِنۡ عَلَيۡكَ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُۗ وَإِنَّآ إِذَآ
أَذَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِنَّا رَحۡمَةٗ فَرِحَ بِهَاۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةُۢ
بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ فَإِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ كَفُورٞ ﴿٤٨﴾ لِّلَّهِ مُلۡكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا
وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ
وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ﴿٥٠﴾ ۞ وَمَا كَانَ
لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ
رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٞ ﴿٥١﴾

برای نجات از عذاب الهی یاری دهند. بجز خدا کسی را ندارند که ایشان را یاری و کمک کند} [٤٧] ﴿لا مردَّ له...﴾ اصلاً خداوند آن را برنمی‌گرداند بعد از اینکه حکم به برپایی آن کرد ﴿نكيرٍ﴾ انکار کردن گناهانتان یا منکر عذاب شما [٤٨] ﴿حفيظاً﴾ مراقب و محافظی که آنان را بر ایمان آوردن مجبور کنی ﴿إنْ عليك﴾ بر تو نیست ﴿فرح بها﴾ به سبب آن شاد و سرمست می‌گردد ﴿كفورٌ﴾ بسیار انکارکننده نعمت‌ها {[٤٩] ﴿مُلک﴾ مالکیت. حاکمیت ﴿يَهَبُ﴾ می‌بخشد ﴿إناثاً﴾ جمع أنثى: دختران ﴿الذّكور﴾ جمع ذکر: پسران [٥٠] ﴿أو يُزَوِّجُهم..﴾ یا اینکه هر دو جنس را باهم می‌دهد، هم پسر می‌دهد و هم دختر ﴿عقيماً﴾ نازا} [٥١] {﴿إلاّ وحياً﴾ مگر به صورت وحی*} ﴿من وراء حجابٍ﴾ از پس پرده‌ای. از جایی که سخن گوینده نتواند او را ببیند ﴿فيُوحي﴾ القاء کند. برساند.

* از ام‌المؤمنین عایشه ـ رضی الله عنها ـ روایت است که: پیامبر ـ ﷺ ـ را می‌دیدم در روزهایی که هوا بسیار سرد بود، و وحی بر او نازل می‌شد، وقتی که وحی تمام می‌شد از پیشانیش عرق می‌چکید. متفق علیه (مترجم)

٤٧٦ـ عن جرير بن عبدالله ـ رضي الله عنه ـ قال: سمعتُ رسولَ الله ـ ﷺ ـ يقول: «مَن يُحرَم الرِّفق يُحرَم الخيرَ كلَّهُ». رواه مسلم

از جریر بن عبدالله ـ رضی الله عنه ـ روایت است که از رسول خدا ـ ﷺ ـ شنیدم که فرمود: «کسی که از نرم رفتاری محروم ساخته شده باشد در حقیقت از تمام خیر محروم گشته است».

[٥٢] ﴿روحاً من أمرنا﴾ مراد: قرآن است که دلها با آن زنده می‌گردد ﴿ما الکتابُ﴾ قرآن چیست ﴿الایمان﴾ تفاصیل قوانین که تنها با وحی دانسته می‌شود ﴿صراطٍ مستقیم﴾ راه راست و درست. (دین اسلام)

وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ رُوحٗا مِّنۡ أَمۡرِنَاۚ مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ
وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلۡنَٰهُ نُورٗا نَّهۡدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِنَاۚ
وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٢ صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ
مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلۡأُمُورُ ٥٣

سُورَةُ الزُّخۡرُفِ

ترتيبها ٤٣ — آياتها ٨٩

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حمٓ ١ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ٢ إِنَّا جَعَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا
لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٣ وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا
لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ٤ أَفَنَضۡرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكۡرَ صَفۡحًا
أَن كُنتُمۡ قَوۡمٗا مُّسۡرِفِينَ ٥ وَكَمۡ أَرۡسَلۡنَا مِن نَّبِيّٖ فِي
ٱلۡأَوَّلِينَ ٦ وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ
٧ فَأَهۡلَكۡنَآ أَشَدَّ مِنۡهُم بَطۡشٗا وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلۡأَوَّلِينَ
٨ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ
خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ ٩ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ
مَهۡدٗا وَجَعَلَ لَكُمۡ فِيهَا سُبُلٗا لَّعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٠

سورهٔ زخرف

[١] ﴿حمٓ﴾ خوانده می‌شود: حا. میم [٤] ﴿امّ الکتاب﴾ لوح محفوظ. یا علم ازلی ﴿لعلیٌّ﴾ نسبت به همه کتابهای آسمانی قبل از خود بالاتر و والاتر است (بعضی از آنها را نسخ، و بعضی را تصدیق می‌کند و هر کدام که تحریف شده باشد ابطلال می‌کند) [٥] ﴿أفنضربُ عنکم الذکرَ﴾ آیا پند و اندرز دادن به شما با فروفرستادن قرآن را رها کنیم؟ (باید شما را پند دهیم تا علیه شما اقامهٔ حجت کنیم) ﴿صفحاً﴾ رویگردانی. یا رویگردانان از شما ﴿أن کنتم قوماً مسرفین﴾ به خاطر اینکه شما مردمان افراط کننده در گمراهی هستید [٦] ﴿کم أرسلنا من نبیٍّ﴾ پیامبران زیادی را فرستاده‌ایم [٨] ﴿بطشاً﴾ نیرومندی. تندی ﴿مثلُ الأولین﴾ داستان پیشینیان یا حال عجیب شان [١٠] ﴿الأرضَ مهداً﴾ زمین را گهواره و فرشی گسترده برای قرار گرفتن شما بر روی آن کرد ﴿سُبُلاً﴾ راهها. یا وسایل زندگی.

٤٧٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مَثَلي ومثلكم كمثلِ رجلٍ أوقد ناراً، فجعلَ الجنادبُ والفراش يقعنَ فيها وهو يذُبّهنّ عنها، وأنا آخذٌ بحُجُزكم عن النّار، وأنتم تُفلتون من يدي». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «وضع من با شما همانند وضع کسی است که آتشی را روشن می‌کند، و پروانه و پشه (و سایر حشرات) خود را در آن آتش می‌اندازند و آن مرد آنها را از آتش دور می‌کند، من هم محکم کمربند شما را می‌کشم تا از آتش نجاتتان بدهم ولی شما خود را از دست من می‌رهانید».

[۱۱]﴿بقدَرَ﴾ مقدار معینی که حکمت الهی آن را اقتضاء کند ﴿أنشَرْنا بِهِ﴾ با آب زنده گرداندیم ﴿میْتاً﴾ بدون گیاه ﴿خلق الأزواج﴾ اصناف و انواع مخلوقات را آفرید [۱۳]﴿لتستوُوا علی ظهوره﴾ تا اینکه بر پشت آنها قرار بگیرید ﴿ثمّ تذکُروا نعمة ربّکم﴾ هنگامی که بر آنها سوار شدید شکر نعمت خدا را بکنید ﴿سخّر﴾ ذلیل کرد ﴿مُقرنین﴾ توانایان. چیره‌گان. نگاه‌دارندگان [۱٤] ﴿منقلبون﴾ برگردندگان [۱٥] ﴿و جعلوا له من عباده جزءاً﴾ بعضی از بندگانش را پاره‌ای از او می‌دانند، چنانچه می‌گویند: فرشتگان دختران خدایند ﴿لکفورٌ﴾ بسیار کفرپیشه ﴿مُبین﴾ آشکار [۱٦] ﴿أصفاکم بالبنین﴾ پسران را برای شما انتخاب کرده است [۱۷] ﴿مثلاً﴾ شبیه و همانند (مراد: دختران است؛ که آنان را شبیه خدا می‌دانستند زیرا فرزندان شبیه والدینشان هستند) ﴿ظلّ﴾ شد ﴿کظیمٌ﴾ لبریز از خشم و غم [۱۸] ﴿أوَمَن یُنَشّأ فی الحِلیة﴾ آیا کسی را فرزند خدا می‌دانید که در میان زیور و زینت پرورش می‌یابد (دختران)

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا
كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١١﴾ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ
لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾ لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ
ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا
لَمُنقَلِبُونَ ﴿١٤﴾ وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنسَانَ
لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم
بِالْبَنِينَ ﴿١٦﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا
ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي
الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ
الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ
شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُم
مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ آتَيْنَاهُمْ
كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾ بَلْ قَالُوا
إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾

﴿فی الخصام﴾ در کشمکش ﴿غیر مبین﴾ به علت ضعفی که دارد نمی‌تواند حجت را بیان کند [۱۹] ﴿أشهدوا خلقهم﴾ آیا آفرینش فرشتگان را دیده‌اند؟ ﴿شهادتُهم﴾ سخنشان که: فرشتگان دختران خدا هستند [۲۰] ﴿یخرصون﴾ در ادعایشان دروغ می‌گویند [۲۱] ﴿کتاباً﴾ کتابی که به آنان اجازه پرستش بت‌ها را می‌دهد ﴿مستمسکون﴾ با قدرت بدان چنگ زده‌اند [۲۲] ﴿آباءنا﴾ دانشمندان‌مان که ما را با علم پرورش داده‌اند ﴿علی امّةٍ﴾ بر آیینی. بر شیوه‌ای ﴿و إنّا علی آثارهم مهتدون﴾ و ما که به راه آنان می‌رویم، قدم به راه هدایت گذاشته‌ایم.

[۲۳] {﴿کذلک﴾ همین گونه. به همین منوال. یعنی مشرکان در همهٔ ادوار، وقتی که از حجت و برهان درمانده‌اند، دست به دامان تقلید زده‌اند ﴿قریَة﴾ آبادی. شهر و دیار ﴿نذیر﴾ بیم دهنده (مراد پیامبر فرستاده خدا است)}

وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ
إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ ٢٣
۞ قَٰلَ أَوَلَوۡ جِئۡتُكُم بِأَهۡدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمۡ عَلَيۡهِ ءَابَآءَكُمۡۖ قَالُوٓاْ
إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٢٤ فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٢٥ وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ
إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ
٢٧ وَجَعَلَهَا كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٢٨ بَلۡ
مَتَّعۡتُ هَٰٓؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ وَرَسُولٞ مُّبِينٞ ٢٩
وَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ وَإِنَّا بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٣٠ وَقَالُواْ
لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ ٣١ أَهُمۡ
يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ
ٱلدُّنۡيَاۚ وَرَفَعۡنَا بَعۡضَهُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَتَّخِذَ بَعۡضُهُم
بَعۡضٗا سُخۡرِيّٗاۗ وَرَحۡمَتُ رَبِّكَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ٣٢ وَلَوۡلَآ
أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ لَّجَعَلۡنَا لِمَن يَكۡفُرُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ
لِبُيُوتِهِمۡ سُقُفٗا مِّن فِضَّةٖ وَمَعَارِجَ عَلَيۡهَا يَظۡهَرُونَ ٣٣

﴿مترَفوها﴾ ثروتمندان و متنعمان که غرق در شهوات هستند {﴿مقتدون﴾ پیروی‌کنندگان [۲٤] ﴿أهدی﴾ هدایت بخش‌تر ﴿ممّا وجدتُم علیه آبائکم﴾ از آئینی که پدران و نیاکانتان را بر آن یافته‌اید ﴿أرسلتُم به﴾ همراه با آن فرستاده شده‌اید و برای تبلیغ آن برانگیخته شده‌اید [۲۵] ﴿انتقَمنا منهم﴾ از ایشان انتقام گرفته‌ایم} [۲٦] ﴿لأبیه﴾ آذر ﴿براءٌ﴾ بری [۲۷] ﴿فطَرني﴾ مرا خلق و ابداع کرده است {﴿سیَهدینِ﴾ مرا هدایت خواهد کرد} [۲۸] ﴿کلمةً باقیةً﴾ کلمه توحید یا برائت ﴿في عقبِهِ﴾ در میان فرزندانش (تا روز قیامت همواره کسی پیدا می‌شود که خدا را به یگانگی بشناسد) [۲۹] {﴿متّعتُ هؤلاء وآباءَهم﴾ من اینان و پدرانشان را از مواهب دنیوی بهره‌مند ساختم} ﴿جاءهم الحقّ﴾ قرآن به نزدشان آمد ﴿مبین﴾ اوامر خدا را برایشان بیان می‌کند. رسالتش ثابت و روشن است [۳۱] ﴿لولا﴾ چرا نه ﴿القریتین﴾ مکه و طائف [۳۲] {﴿أهُم یقسِمون رحمتَ ربّک﴾ آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! (در اینجا مراد از کلمه «رحمت» رسالت پیامبر ـ ﷺ ـ است همانگونه که صراحتاً در آیهٔ دیگری فرموده است «و ما أرسلناک إلّا رحمةً للعالمین») ﴿معیشتهم﴾ قوت زندگی ایشان از قبیل: خوردنی و نوشیدنی} ﴿..سُخریا﴾ تا بعضی از آنان بعضی دیگر را به کار گیرند [۳۳] ﴿أمّة واحدةً﴾ ملت متحد و متفق در کفر به خاطر عشق به دنیا ﴿معارجَ﴾ پله. نردبان (نردبان نقره‌ای) ﴿یظهرون﴾ بالا روند. ارتقاء پیدا کنند.

{[٣٤] ﴿بیوت﴾ خانه‌ها ﴿أبواباً﴾ درها ﴿سُرُراً﴾ تختها ﴿يتكئون﴾ تکیه می‌زنند. لم می‌دهند} [٣٥] ﴿زُخرُفاً﴾ طلا. زینت آلات ﴿إنْ كلُّ ذلک لمّا...﴾ همه اینها چیزی جز کالای زندگی این جهان نیست [٣٦] ﴿يعشُ﴾ غافل شود. روی برگرداند ﴿نقيّضْ له شيطاناً﴾ شیطانی را برای او آماده می‌سازیم تا بر او چیره شود ﴿قرينٌ﴾ همدمی که از او جدا نمی‌شود [٣٨] ﴿بُعدَا لمشرقين﴾ به اندازه دوری مشرق از مغرب {﴿الصُّمّ﴾ کر ﴿أفأنتَ تُسمعُ الصُّمُّ﴾ آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش‌کران برسانی؟ (استفهام انکاری است) ﴿العُمی﴾ کور} [٤١] ﴿نذهبَنّ بک﴾ روحت را قبض کنیم و تو را بمیرانیم [٤٤] ﴿إنّه ذكرٌ﴾ قرآن مایه فخر و شرف است [٤٥] ﴿أجَعَلنا من دون الرحمن...﴾ آیا حکم کرده‌ایم و مقرر کرده‌ایم که غیر از خدا معبودهای دیگری هستند که پرستش می‌شوند [٤٦] ﴿بآياتنا﴾ با معجزات ما.

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَٰبًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرُفًا وَإِن
كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ
لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾ وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ ٱلرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُۥ شَيْطَٰنًا
فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ
أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيْتَ بَيْنِى وَبَيْنَكَ
بُعْدَ ٱلْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ ٱلْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلْيَوْمَ
إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِى ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ
ٱلصُّمَّ أَوْ تَهْدِى ٱلْعُمْىَ وَمَن كَانَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾
فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْ نُرِيَنَّكَ ٱلَّذِى
وَعَدْنَٰهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ فَٱسْتَمْسِكْ بِٱلَّذِىٓ أُوحِىَ
إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ
وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ ﴿٤٤﴾ وَسْـَٔلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَآ
أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَٰنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِي۟هِۦ فَقَالَ إِنِّى رَسُولُ
رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٦﴾ فَلَمَّا جَآءَهُم بِـَٔايَٰتِنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾

٤٧٨ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ألا اخبرُكم بأهل الجنّة؟ كلّ ضعيفٍ متضعّفٍ، لو أقسمَ على الله لأبرّه، ألا اخبرُكم بأهلِ النّار؟ كلُّ عتلٍّ جوّاظٍ مستكبرٍ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آیا به شما نگویم چه کسانی اهل بهشت هستند؟ هر انسان فقیر و متواضعی که اگر خدا را قسم دهد که باید کاری را انجام دهد، خداوند قسمش را به جای می‌آورد و دعایش را قبول می‌کند. آیا اهل دوزخ را هم به شما معرفی نکنم؟ هر انسان لجوج، بددهن، بخیل و مغرور اهل دوزخ می‌باشد».

٤٧٩ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ في الجنّة شجرةً يسيرُ الرّاكب في ظِلّها مائةَ عامٍ لا يقطَعُها». متفق‌علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در بهشت درختی هست که سوار صدسال در سایه آن حرکت می‌کند ولی به انتهای آن نمی‌رسد».

[٤٨] { ﴿وما نُريهم من آيةٍ﴾ هيچ معجزه‌ای به آنان نمی‌نمودیم ﴿إلّا هي اكبرُ..﴾ مگر اینکه یکی از دیگری بزرگتر و مهمتر بود (مراد این است که همه معجزات بزرگ و مهم بودند)} ﴿أختِها﴾ آیه قبل از آن ﴿أخذناهم بالعذاب﴾ آنان را به انواع بلایا گرفتار کردیم { ﴿یرجعون﴾ برگردند و توبه کنند} [٤٩] ﴿بما عَهِد عندک﴾ با توسل به عهدی که با تو بسته است اینکه عذاب را از کسانی که هدایت یابند، دور کند [٥٠] ﴿ینکُثون﴾ عهدی را که بر خود واجب کرده‌اند، نقض می‌کنند [٥٢] ﴿مَهینٌ﴾ ضعیف. حقیر (نه لشکری دارد و نه خدمه‌ای) ﴿یُبین﴾ مراد خویش را فصیح بیان کند [٥٣] { ﴿فلولا أُلقي علیه﴾ پس چرا برای او فرستاده نشده‌است؟} ﴿أسوِرَة﴾ جمع سِوار { دستبند} (دلیل ریاست او بر آنان است) ﴿مقترنین﴾ همراهان او که بر صداقت او گواهی می‌دهند [٥٤] ﴿فاستخفّ قومَه﴾ آنان را به فرومایگی و ناآگاهی دعوت کرد و آنان اطاعت کردند. یا آنان را فرومایه و کم عقل یافت [٥٥] ﴿آسفونا﴾ شدیداً ما را عصبانی کرد [٥٦] ﴿سلفاً﴾ قدوهٔ کافران در استحقاق عذاب ﴿مثلاً للآخرین﴾ عبرتی برای کافران بعد از خود [٥٧] ﴿یصِدّون﴾ می‌خندند و سر وصدا به راه می‌اندازند به تصور اینکه پیامبر ـ ﷺ ـ را با دلیل خاموش کرده‌اند [٥٨] ﴿خصِمون﴾ دشمنی شدید و بی‌اساس دارند [٥٩] ﴿مثلاً﴾ پند و عبرت مثل ضرب المثل [٦٠] ﴿لجعلنا منکم﴾ به جای شما قرار می‌دهیم ﴿یخلُفون﴾ جایگزین شما گردند (با هلاک‌کردن شما).

وَمَا نُرِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ إِلَّا هِىَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُم
بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾ وَقَالُوا۟ يَـٰٓأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدْعُ لَنَا
رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ
ٱلْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿٥٠﴾ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِى قَوْمِهِۦ
قَالَ يَـٰقَوْمِ أَلَيْسَ لِى مُلْكُ مِصْرَ وَهَـٰذِهِ ٱلْأَنْهَـٰرُ تَجْرِى مِن
تَحْتِىٓ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٥١﴾ أَمْ أَنَا۠ خَيْرٌ مِّنْ هَـٰذَا ٱلَّذِى هُوَ مَهِينٌ
وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾ فَلَوْلَآ أُلْقِىَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَآءَ
مَعَهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾ فَٱسْتَخَفَّ قَوْمَهُۥ
فَأَطَاعُوهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَـٰسِقِينَ ﴿٥٤﴾ فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا
ٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَـٰهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَـٰهُمْ
سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْـَٔاخِرِينَ ﴿٥٦﴾ ۞ وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ
مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾ وَقَالُوٓا۟ ءَأَـٰلِهَتُنَا
خَيْرٌ أَمْ هُوَ ۚ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًۢا ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾
إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَـٰهُ مَثَلًا لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ
﴿٥٩﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَا مِنكُم مَّلَـٰٓئِكَةً فِى ٱلْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿٦٠﴾



٤٨٠ـ حديثُ أبي هريرةَ، أنّ رسولَ الله ـ ﷺ ـ قال: «يُستَجابُ لأحدِكُم ما لم يعجَلْ. يقول: دَعوتُ فلم يُستجبْ لي». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دعای شما قبول می‌شود مادام عجله نکنید و نگویید: دعا کردیم قبول نشد».

وَإِنَّهُۥ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِ ۚ هَـٰذَا صِرَٰطٌ
مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ ۖ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ
﴿٦٢﴾ وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِٱلْبَيِّنَـٰتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِٱلْحِكْمَةِ
وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ
﴿٦٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّى وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ ۚ هَـٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ
﴿٦٤﴾ فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنۢ بَيْنِهِمْ ۖ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا۟
مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٦٥﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن
تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٦﴾ ٱلْأَخِلَّآءُ يَوْمَئِذٍۭ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾ يَـٰعِبَادِ لَا خَوْفٌ
عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَآ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا
وَكَانُوا۟ مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ
تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ ۖ
وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ ٱلْأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلْأَعْيُنُ ۖ وَأَنتُمْ فِيهَا
خَـٰلِدُونَ ﴿٧١﴾ وَتِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِىٓ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا فَـٰكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾

[٦١] ﴿إنّه﴾ قطعاً عیسی ـ عليه السلام ـ ﴿لعِلمٌ الساعة﴾ نشانه آشکاری که نزدیک شدن قیامت به آن دانسته می‌شود ﴿فلاتمترُنَّ بها﴾ در وقوع آن شک نکنید [٦٢] ﴿لایصدّنّکم﴾ شما را بازندارد ﴿عدوٌّ مبین﴾ دشمن آشکار [٦٣] ﴿البیّنات﴾ معجزات. آیه‌های روشن ﴿قد جِئتُکم﴾ برای شما آورده‌ام ﴿الحکمة﴾ نبوّت. شریعت حکیمانه. برنامهٔ راستین و عقاید درست} [٦٥] ﴿ویلٌ﴾ هلاک و نابودی. حسرت. دره‌ای در جهنم [٦٦] ﴿هل ینظرون...﴾ منتظر نمی‌مانند {﴿بغتةً﴾ ناگهانی} [٦٧] ﴿الأخلاء﴾ دوستانی که دوستی آنان به خاطر خدا نیست [٧٠] ﴿تُحبرون﴾ خوشحالی و شادمانی عظیمی به شما دست می‌دهد به طوری که آثار آن دیده می‌شود [٧١] ﴿أکواب﴾ جام یا ظرفی که دسته ندارد و انسان از هر طرف آن می‌تواند بنوشد.

٤٨١ـ نظر رسول‌الله ـ صلى الله عليه وسلم ـ إلی القمر لیلةَ البدر و قال: «إنّکم ستَرون ربَّکم عیاناً کما تَرون هذا القمرَ، لاتُضامون في رؤیتِهِ» متفق علیه.

پیامبر ـ صلى الله عليه وسلم ـ در شب بدر به ما نگاه کرد و فرمود: «شما همان گونه که این ماه را می‌بینید، پروردگار خود را به صورت عیان و آشکار خواهید دید و در دیدن او هیچ تردیدی نخواهید داشت.»

٤٨٢ـ قال رسول‌الله ـ صلى الله عليه وسلم ـ: «والذي نفسي بیدِه لیُوشکنَّ أن ینزلِ فیکم ابنُ مریم حکماً مقسِطاً، فیکسِرَ الصّلیبَ، ویقتُلَ الخنزیرَ، ویضعَ الجزیةَ ویفیضَ المالُ حتّی لایقبلَه احدٌ». متفق علیه

پیامبر ـ صلى الله عليه وسلم ـ فرمود: «قسم به کسی که جان من در دستِ او است بزودی عیسی پسر مریم در بین شما فرود می‌آید (و به عنوان حاکم و پیرو دین اسلام) به عدالت حکم می‌کند، صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، جزیه را از میان برمی‌دارد و مال و ثروت به حدی فراوان می‌گردد که کسی حاضر به قبول آن به عنوان صدقه نمی‌باشد».

{[۷٤] (المجرمین) مراد بزهکاران و گناهکاران کفرپیشه است} [۷۵] (لا یفتَّرُ عنهم) از آنان کاسته نمی‌شود (مُبلسون) اندوهگینان. خاموشان و ناامیدشدگان از هر خیری [۷۷] {(نادَوا) فریاد می‌زنند (یا مالکُ) ای

إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ٧٤ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ
فِيهِ مُبْلِسُونَ ٧٥ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا۟ هُمُ ٱلظَّٰلِمِينَ ٧٦
وَنَادَوْا۟ يَٰمَٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ ٧٧ لَقَدْ
جِئْنَٰكُم بِٱلْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَٰرِهُونَ ٧٨ أَمْ أَبْرَمُوٓا۟ أَمْرًا
فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ٧٩ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَىٰهُم بَلَىٰ
وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ٨٠ قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا۠ أَوَّلُ
ٱلْعَٰبِدِينَ ٨١ سُبْحَٰنَ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ
عَمَّا يَصِفُونَ ٨٢ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا۟ وَيَلْعَبُوا۟ حَتَّىٰ يُلَٰقُوا۟ يَوْمَهُمُ
ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ٨٣ وَهُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٌ وَفِي ٱلْأَرْضِ
إِلَٰهٌ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ٨٤ وَتَبَارَكَ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
٨٥ وَلَا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن
شَهِدَ بِٱلْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ٨٦ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ
لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ٨٧ وَقِيلِهِۦ يَٰرَبِّ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ
لَّا يُؤْمِنُونَ ٨٨ فَٱصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَٰمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ٨٩

مالک! نام فرشته‌ای است که رئیس فرشتگان نگهبان جهنم می‌باشد} (لیقضِ علینا ربُّک) پروردگار تو ما را بمیراند تا از این عذاب دردناک راحت شویم {(ماکثون) درنگ‌کنندگان. توقف‌کنندگان [۷۸] (لقد جئناکم بالحقّ) ما حق را برایتان آورده‌ایم (ولکنّ اکثرَکم للحقّ کارهون) اما اکثر شما حق را نپسندیدید} [۷۹] (أمْ أبرموا أمراً) بلکه آنان تصمیم محکمی گرفتند و علیه پیامبر - ﷺ - توطئه چیدند (مُبرمون) ما نیز علیه آنان تصمیم محکمی گرفتیم [۸۰] {(أم یحسَبون) آیا گمان می‌برند (لا نسمَعُ) نمی‌شنویم} (نجواهم) سخنان درگوشی آنان [۸۱] (إنْ کانَ للرحمن ولدٌ) اگر فرضاً خداوند مهربان فرزندی می‌داشت - سبحان الله - (أوّلُ العابدین) نخستین پرستش‌کننده آن فرزند (و چون عدم فرزند برای خدا ثابت است بنابراین پرستش او منتفی است) [۸۲] (یصفون) دروغ می‌گویند [۸۳] (ذَرْهم) ایشان را رها کنید (یخوضوا) در باطل غوطه‌ور گردند (مراد: سخن گفتن باطل و یاوه است) {(یَلعبوا) سرگرم بازی شوند} [۸٤] (في السماء إلهٌ) او در آسمان معبود است [۸۵] (تبارک الذي) بزرگوار و والامرتبه است یا دارای خیر و برکت و احسان زیاد است [۸۷] (فأنّیٰ یؤفکون) چگونه شیطان، آنان را از پرستش خداوند متعال بازمی‌دارد [۸۸] (و قیله) و خدا از گفتار پیامبر آگاه است [۸۹] (فاصفحْ عنهم) از آنان رویگردان (و به تبلیغ دین ادامه بده) (سلامٌ) مراد: سلام جدایی و متارکه است.

سُورَةُ الدُّخَانِ

ترتيبها ٤٤ — آياتها ٥٩

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حمٓ ١ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ٢ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ
مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ٣ فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ ٤
أَمۡرٗا مِّنۡ عِندِنَآۚ إِنَّا كُنَّا مُرۡسِلِينَ ٥ رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ إِنَّهُۥ هُوَ
ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٦ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ
إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ٧ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ رَبُّكُمۡ
وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٨ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ يَلۡعَبُونَ
٩ فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ١٠ يَغۡشَى
ٱلنَّاسَۖ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٞ ١١ رَّبَّنَا ٱكۡشِفۡ عَنَّا ٱلۡعَذَابَ
إِنَّا مُؤۡمِنُونَ ١٢ أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكۡرَىٰ وَقَدۡ جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مُّبِينٞ ١٣
ثُمَّ تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَقَالُواْ مُعَلَّمٞ مَّجۡنُونٌ ١٤ إِنَّا كَاشِفُواْ ٱلۡعَذَابِ قَلِيلًاۚ
إِنَّكُمۡ عَآئِدُونَ ١٥ يَوۡمَ نَبۡطِشُ ٱلۡبَطۡشَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ
١٦ ۞ وَلَقَدۡ فَتَنَّا قَبۡلَهُمۡ قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَ وَجَآءَهُمۡ رَسُولٞ
كَرِيمٌ ١٧ أَنۡ أَدُّوٓاْ إِلَيَّ عِبَادَ ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٌ ١٨



سورة دخان [١] ﴿حمٓ﴾ خوانده می‌شود: حا. میم [٣] ﴿أنزلناهُ﴾ نازل کردن آن را آغاز نمودیم. یا آن را از ام‌الکتاب در آسمان هفتم به آسمان دنیا نازل کردیم ﴿لیلة مبارکة﴾ مراد: شب قدر در ماه رمضان است [٤] ﴿یفرَقُ﴾ تفصیل و تبیین گشته است ﴿أمرٍ حکیم﴾ کار محکم و مبرم یا حکیمانه [٩] ﴿بل هم في شکٍّ﴾ ولی مشرکان درباره قیامت تردید دارند ﴿یلعبون﴾ برای مسخره کردن تو [١٠] ﴿فارتقبْ﴾ منتظر این دودلان باش ﴿بدخانٍ﴾ تاریکی هوا که انگار دود است (کنایه از دچار خشکسالی و گرسنگی شدن است) ﴿مبین﴾ آشکار [١١] ﴿یغشی الناس﴾ مردم را فرا می‌گیرد [١٢] ﴿إنّا مؤمنون﴾ ما بر ایمان آوردن تصمیم گرفته‌ایم [١٣] ﴿أنّی لهم الذکری﴾ از کجا پند و عبرت می‌گیرند؟ ﴿رسولٌ مبینٌ﴾ پیامبری که رسالت او از سوی خدا واضح و آشکار است [١٤] ﴿تولّوا﴾ روی گرداندند ﴿معلّمٌ﴾ بشری او را تعلیم داده است [١٦] ﴿یومَ نبطِشُ﴾ با شدت و تندی برمی‌گیریم ﴿البطشةَ الکبری﴾ روز بدر یا روز قیامت [١٧] ﴿فتنّا﴾ امتحان و آزمایش کردیم ﴿رسولٌ کریم﴾ مراد: موسی ـ عليه السلام ـ است [١٨] ﴿أدّوا إليَّ عبادَاللّه﴾ بنی‌اسرائیل را به من بسپارید.

٤٨٣ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اِنّ بینَ یَدي السّاعَةِ أیّاماً، یُرفَع فیها العلم، ویَنزِلُ فیها الجهلُ، ویکثُرُ فیها الهَرجُ. والهرجُ القتلُ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «چند روز قبل از قیامت، علوم دینی از بین مردم برداشته می‌شود و جهل و ناآگاهی (به دستورات دین) شایع می‌گردد، قتل و آدمکشی فراوان و رواج می‌یابد».

[١٩] ﴿لاتعلُوا﴾ تکبر نورزید و سرکشی نکنید {﴿آتیکم﴾ برای شما آورده‌ام} ﴿بسلطانٍ﴾ دلیل و برهان واضح بر راستی من [٢٠] ﴿عُذْتُ بربّي﴾ به پروردگار خود پناه برده‌ام ﴿أن ترجُمون﴾ اینکه مرا سنگسار کنید و بکشید،

وَأَن لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي عُذْتُ
بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا
رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾ فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُم
مُّتَّبَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا ۖ إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾ كَمْ
تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةٍ
كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿٢٧﴾ كَذَٰلِكَ ۖ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿٢٨﴾
فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ
نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾ مِن فِرْعَوْنَ ۚ إِنَّهُ
كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى
الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَآتَيْنَاهُم مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ
﴿٣٣﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿٣٤﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا
نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ﴿٣٥﴾ فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٦﴾ أَهُمْ
خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ أَهْلَكْنَاهُمْ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ
﴿٣٧﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿٣٨﴾
مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

یا مرا اذیت کنید [٢١] ﴿تؤمنوا لی﴾ به من ایمان می‌آورید ﴿اعتزِلون﴾ مرا به حال خود رها کنید {[٢٢] ﴿فدَعا ربّه﴾ (موسی) پروردگارش را به فریاد خواند ﴿مجرِمُون﴾ گناهکاران (مراد کافران است)} [٢٣] ﴿فأسِرْ بعبادي ليلاً﴾ بنی‌اسرائیل را شبانه کوچ بده ﴿إنّكم متّبَعون﴾ فرعون و لشکریانش شما را تعقیب می‌کنند [٢٤] ﴿و اترک ا لبحرَ رهواً﴾ دریا را ساکن، آرام و گشاده به حال خود بگذار ﴿جندٌ﴾ جماعتی {﴿مُغرَقون﴾ غرق‌شدگان} [٢٥] ﴿كم تركوا﴾ چه بسیار به جای گذاشته‌اند {﴿جنّاتٍ وعيون﴾ باغها و چشمه‌ها} [٢٦] {﴿زُرُوع﴾ کشتزارها} ﴿مقامٍ كريم﴾ مسکن‌های پر ارزش [٢٧] ﴿نعمةٍ﴾ تنعّم. زندگی فراخ ﴿فاكهين﴾ در ناز و نعمت بسر می‌برند [٢٩] ﴿فما بكتْ عليهم﴾ هیچ‌کس با از دست رفتن آنان غمگین نشد ﴿مُنظَرين﴾ به تأخیر انداخته‌شدگان از زمان مشخص برای عذاب {[٣٠] ﴿نجّينا﴾ نجات دادیم ﴿العذاب المهين﴾ عذاب خوارکننده وذلت‌بار} [٣١] ﴿عالياً﴾ متکبر و خودبزرگ‌بین [٣٢] ﴿العالمين﴾ مردمان معاصر ایشان [٣٣] ﴿الآيات﴾ معجزه‌های حسی ﴿بلاءٌ مبين﴾ آزمایش آشکار یا نعمت آشکار [٣٥] ﴿مُنشَرين﴾ زنده‌شدگان بعد از مرگ {[٣٦] ﴿فأتوا بآبائنا إنْ كنتمُ...﴾ پدران و نیاکان مردهٔ ما را زنده گردانید و به نزد ما بیاورید اگر راست می‌گوئید} [٣٧] ﴿تُبّع﴾ ابوکرب حِمیَری پادشاه یمن (اهل مکه داستان قوم او را می‌دانستند) [٣٨] ﴿.. لاعبين﴾ آسمانها و زمین را باطل و بیهوده خلق نکرده‌ایم.

إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ مِيقَـٰتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِى مَوْلًى
عَن مَّوْلًى شَيْـًٔا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ ٱللَّهُ ۚ
إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾ إِنَّ شَجَرَتَ ٱلزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾
طَعَامُ ٱلْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَٱلْمُهْلِ يَغْلِى فِى ٱلْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كَغَلْىِ
ٱلْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خُذُوهُ فَٱعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ
صُبُّوا۟ فَوْقَ رَأْسِهِۦ مِنْ عَذَابِ ٱلْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ
أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾ إِنَّ هَـٰذَا مَا كُنتُم بِهِۦ تَمْتَرُونَ
﴿٥٠﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِى جَنَّـٰتٍ وَعُيُونٍ
﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَـٰبِلِينَ ﴿٥٣﴾
كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَـٰهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ
فَـٰكِهَةٍ ءَامِنِينَ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلْمَوْتَ
إِلَّا ٱلْمَوْتَةَ ٱلْأُولَىٰ ۖ وَوَقَىٰهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضْلًا
مِّن رَّبِّكَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَـٰهُ بِلِسَانِكَ
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَٱرْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾

سُورَةُ الجَاثِيَةِ — ترتيبها ٤٥ — آياتها ٣٧

[٤٠] ﴿يومَ الفصل﴾ روز قيامت و حساب (که در آن روز ميان مخلوقات جدايی انداخته می‌شود) ﴿ميقاتُهم﴾ وعده‌گاه جمع شدن آنان برای حساب [٤١] ﴿لايُغني﴾ سودی نمی‌رساند. دور نمی‌کند ﴿مولًى﴾ خويشاوند، يا دوست [٤٣] ﴿شجرَة الزقّوم﴾ درختچه‌ای تلخ و بدبو که در سرزمين تهامه در جزيره عربی رشد می‌کند [٤٤] ﴿الأثيم﴾ بسيار گناهكار [٤٥] ﴿كالمهلِ﴾ مثل: فلز گداخته {﴿يغلي﴾ می‌جوشد ﴿البطون﴾ در شكمها} [٤٦] ﴿الحميم﴾ آب بسيار داغ و جوشان [٤٧] ﴿خذوه﴾ گناهكار را بگيريد ﴿فاعتلوه﴾ او را با تندی و درشتی بكشيد ﴿سواء الجحيم﴾ وسط آتش {[٤٨] ﴿صبُّوا﴾ بريزيد ﴿عذابَ الحميم﴾ عذاب آب جوشان [٤٩] ﴿ذُقْ﴾ بچش ﴿إنّک أنتَ﴾ تو عزيز، مقتدر و بزرگواری! (اين جمله را برای استهزاء به آنان می‌گويند)} [٥٠] ﴿بِهِ تمترون﴾ در آن مجادله می‌كنيد و شک داريد [٥١] ﴿في مقامٍ أمين﴾ در جايگاه امن و امان. جايگاهی که صاحب آن در امنيت است [٥٣] ﴿سندسٍ﴾ ابريشم نازک ﴿استبرق﴾ ابريشم ضخيم [٥٤] ﴿حورٍ﴾ زنانی از بهشت (چشم هريک از آنان بسيار سياه و سفيد است) ﴿عِينٍ﴾ جمع عيناء. يا درشت چشمان [٥٥] ﴿يدعون﴾ می‌خواهند [٥٩] ﴿فارتقبْ﴾ منتظر بمان.

٤٨٤ـ حديثُ أَبي موسى الأشعريّ، انّ النبيَّ ـ ﷺ ـ قال: «الخيمة دُرّةٌ مُجوّفةٌ، طولها في السماءِ ثلاثون ميلاً. في كلِّ زاويةٍ منها للمؤمنِ اهلٌ، لايَراهم الآخرون». متفق عليه

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خيمه‌های بهشت از دُرّی است که به صورت نازک و توخالی درآمده است، طول آن در آسمان (بلندی آن) سی ميل است و در هر گوشه آن برای انسان ايماندار همسری وجود دارد که ديگران آن را نمی‌بينند».

سورهٔ جاثیه [١] ﴿حمٓ﴾ خوانده می‌شود: حا. میم [٣] ﴿لآياتٍ﴾ نشانه‌هایی بر حکمت و قدرت خدا [٤] ﴿و في خلقكم﴾ در حالت‌های مختلف خلقت شما از زمان پیدایش حیات در شکم مادران تا زمان مرگ ﴿يبثُّ﴾ پراکنده می‌دارد ﴿دابّة﴾ هر موجود که روی زمین می‌جنبد (به غیر از انسان) ﴿يوقنون﴾ دارای ایمانی قوی و راسخ هستند [٥] {﴿إختلاف﴾ دگرگونی. آمد و شد} ﴿من رزقٍ﴾ از باران که سبب رزق و روزی می‌شود ﴿وأحيابِهِ الأرضَ﴾ زمین خشکیده را سر سبز و زنده کرد ﴿تصريفَ الرياحِ﴾ تغییر جهت بادها (از سویی به سوی دیگر) و صفت آنها (از گرمی به سردی و بالعکس) [٦] ﴿تلك آياتُ اللّه﴾ قرآن کریم {﴿نتلُوها عليكَ بالحقّ﴾ که آن را به حق بر تو می‌خوانیم} ﴿بعدِاللّه﴾ بعد از کلام خدا و دلیل‌های آشکار آن [٧] ﴿ويلٌ﴾ هلاک. حسرت یا اسم دره‌ای در جهنم که دارای عذابی سخت است ﴿أفّاكٍ﴾ بسیار درغگو (زشت‌ترین نوع دروغ) ﴿أثيم﴾ بسیار گناهکار [٨] {﴿يُصِرُّ مستكبراً﴾ از روی تکبّر بر کفر و فسق پافشاری می‌کند} ﴿فبشِّرْهُ بعذاب﴾ او را از عذاب بترسان [١٠] ﴿من ورائهم﴾ در پیش روی ایشان ﴿لايغني عنهم...﴾ از آنان دفع نمی‌کند.. [١١] ﴿رجزٍ﴾ شدیدترین نوع عذاب.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ ٱلْكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ لَأَيَٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَآبَّةٍ ءَايَٰتٌ
لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ
مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ ءَايَٰتٌ لِّقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ ﴿٥﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِٱلْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ
ٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٧﴾ يَسْمَعُ ءَايَٰتِ
ٱللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
﴿٨﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَٰتِنَا شَيْـًٔا ٱتَّخَذَهَا هُزُوًا أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
مُّهِينٌ ﴿٩﴾ مِّن وَرَآئِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُم مَّا كَسَبُوا۟ شَيْـًٔا
وَلَا مَا ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْلِيَآءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾ هَٰذَا
هُدًى وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿١١﴾

۞ ٱللَّهُ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ ٱلْبَحْرَ لِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن
فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي
ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾

٤٨٥ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «كفَى بالمَرءِ كذباً أن يُحدِّثَ بكلّ ما سمِعَ». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دروغگویی انسان همین کافی است که هر چیزی را که می‌شنود بازگو کند».

٤٨٦ـ و قال ـ ﷺ ـ: «من كذَبَ عليَّ متعمِّداً فليتبوّأ مقعدَه من النّار». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که عمداً از قول من دروغ گوید باید جای خود را در جهنم آماده سازد».

[١٤] ﴿يغفِروا للذين...﴾ از آنان صرفنظر كنند ﴿لايرجون﴾ از وقايعى كه خدا بر سر دشـمنانش آورده است نمى‌ترسند ﴿أيامَ الله﴾ مصائبى كه خداوند بر سر ملت‌هاى پيشين آورده است { ﴿ليجزيَ﴾ تا جزا و سزا دهد. تا

قُل لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَغۡفِرُواْ لِلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ أَيَّامَ ٱللَّهِ لِيَجۡزِيَ
قَوۡمَۢا بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ١٤ مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ
وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ ١٥ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا
بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ
وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦ وَءَاتَيۡنَٰهُم بَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِۖ
فَمَا ٱخۡتَلَفُوٓاْ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّ
رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ
١٧ ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ فَٱتَّبِعۡهَا وَلَا تَتَّبِعۡ
أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨ إِنَّهُمۡ لَن يُغۡنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ
شَيۡـٔٗاۚ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۖ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُتَّقِينَ
١٩ هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ
٢٠ أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ
مَا يَحۡكُمُونَ ٢١ وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ
وَلِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٢٢

كيفر دهد ﴿بما كانوا يكسِبون﴾ به سبب كارهائى كه كرده‌اند. دربرابر اعمالى كه انجام داده‌اند [١٥] ﴿فلنفسِهِ﴾ به سود خودش است ﴿ومن أساءَ﴾ و هركس كار بد بكند ﴿فعَلَيها﴾ به زيان خودش است ﴿ثمّ﴾ پس از آزمايش شما در اين جهان و اتمام توقف در برزخ ﴿ترجعون﴾ برگردانده مى‌شويد} [١٦] ﴿الكتابَ﴾ تورات و انجيل و... ﴿الحكمَ﴾ حكمت ﴿على العالمين﴾ بر مردمان روزگار ايشان (به سبب ايمان قوى و يقين كاملى كه داشتند) [١٧] ﴿بيّناتٍ﴾ دليل‌هاى روشن ﴿من الأمرِ﴾ درباره كار خاتم پيامبر (بر راستى نبوت او دلالت مى‌كند) ﴿بغياً بينهم﴾ به سبب حسادت و دشمنى ميان خود [١٨] ﴿شريعةٍ من الأمرِ﴾ راه و روشى در كار و بار دين [١٩] ﴿لن يغنُوا عنكَ﴾ از تو دفع نخواهند كرد [٢٠] ﴿بصائر للناس﴾ دليل‌هاى روشنى كه راه رستگارى و نجات را به مردم نشان مى‌دهد [٢١] ﴿حسِبَ﴾ گمان كرد ﴿اجترَحوا السيّئات﴾ گناهان كفر را كسب كرده‌اند ﴿سواءَ﴾ مساوى. يكسان { ﴿محياهُم و مماتُهم﴾ زندگى و مرگشان (مراد زندگى دنيوى و حيات بعد از مرگ يعنى آخرت است)} ﴿ساءَ مايحكمون﴾ چه بد قضاوت مى‌كنند.

٤٨٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لا تحقرنَّ من المعروفِ شيئاً ولو أن تلق أخاك بوجهٍ طليقٍ». رواه مسلم.

پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هيچ كار نيكى را كم و ناچيز مشماريد، هرچند آن كار نيک اين باشد كه با ديگران با گشاده‌روئى برخورد كنيد».

[٢٣] ﴿أفرأيتَ﴾ مرا آگاه کن ﴿هواه﴾ آنچه نفس او، آن را می‌خواهد ﴿علی علم﴾ در حالی که حق را از باطل تشخیص می‌دهد ﴿ختمَ...﴾ مُهر و موم کرده است (کاری کرده است که چیزی نفهمند) ﴿غشاوةً﴾ پوشش (کاری

أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ
وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا
تَذَكَّرُونَ (٢٣) وَقَالُوا۟ مَا هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ
إِلَّا ٱلدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (٢٤) وَإِذَا تُتْلَىٰ
عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّآ أَن قَالُوا۟ ٱئْتُوا۟ بِـَٔابَآئِنَآ إِن
كُنتُمْ صَٰدِقِينَ (٢٥) قُلِ ٱللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ
ٱلْقِيَٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٢٦) وَلِلَّهِ مُلْكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ ٱلْمُبْطِلُونَ
(٢٧) وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰٓ إِلَىٰ كِتَٰبِهَا ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ (٢٨) هَٰذَا كِتَٰبُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِٱلْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ
مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (٢٩) فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ
فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِى رَحْمَتِهِۦ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ (٣٠) وَأَمَّا
ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِى تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا
مُّجْرِمِينَ (٣١) وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم
مَّا نَدْرِى مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ (٣٢)

کرده است که هدایت را نبینند) ﴿فمن یهدیه﴾ کسی نمی‌تواند او را هدایت کند [٢٤] ﴿نموتُ و نحیا﴾ ما می‌میریم و فرزندان ما جانشین ما می‌شوند ﴿الدهرُ﴾ گذشت روزها و سالها ﴿إنْ هم﴾ آنان نیستند {[٢٥] ﴿تُتلَی﴾ خوانده می‌شود ﴿بیّناتٍ﴾ روشن. مستدلّ ﴿ائتوا بآبائنا﴾ اگر راست می‌گوئید پدران و نیاکان ما را زنده کنید و بیاورید (تا باور کنیم که زنده‌شدنی در کار است)} [٢٧] {﴿تقوم الساعةُ﴾ قیامت برپا می‌شود ﴿یخسَرُ﴾ زیان می‌بیند} ﴿المبطلون﴾ کسانی که بر باطل دوام دارند [٢٨] ﴿جاثیةً﴾ بر سر زانوها نشسته (با خشوع و خضوع و منتظر حسابرسی) ﴿تدعی إلی کتابها﴾ هر کسی برای دریافت نامه اعمال خود با دست راست یا چپ فراخوانده می‌شود [٢٩] ﴿ینطقُ﴾ گواهی می‌دهد (با زبان حال سخن می‌گوید) ﴿نستنسِخُ﴾ ثبت می‌کردیم. نسخه و نگارش آن را می‌گرفتیم [٣٠] {﴿الفوز﴾ رستگاری} ﴿المُبین﴾ آشکار، روشن [٣٢] {﴿لاریبَ فیها﴾ شکی در آن نیست ﴿ما الساعةُ﴾ قیامت چیست؟} ﴿إنْ نظنّ إلاّ ظنّا﴾ ما تنها گمانی داریم که به یقین منجر نمی‌شود ﴿مستیقنین﴾ باوردارندگان.

٤٨٨ـ حدیثُ عائشة ـ رضی الله عنها ـ عن النبی ـ ﷺ ـ قال: «إنّ أبغض الرّجالِ إلی اللهِ، الألدُّ الخصِمُ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مبغوض‌ترین انسانها در پیشگاه خداوند کسانی هستند که در عداوت و خصومت سرسختی شدید از خود نشان می‌دهند».

[۳۳] ﴿بدا﴾ آشکار می‌شود ﴿حاقَ بهم﴾ فرود آمد یا آنان را دربرگرفت [۳٤] ﴿ننساکُم﴾ شما را در عذاب رها می‌کنیم نجات تان نمی‌دهیم ﴿کما نسیتم لِقاء...﴾ همانگونه که شما عمل برای روز آخرت را ترک کرده بودید

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُوا۟ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٣﴾
وَقِيلَ ٱلْيَوْمَ نَنسَىٰكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَـٰذَا وَمَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا
لَكُم مِّن نَّـٰصِرِينَ ﴿٣٤﴾ ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ ٱتَّخَذْتُمْ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ
ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا ۚ فَٱلْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٣٥﴾
فَلِلَّهِ ٱلْحَمْدُ رَبِّ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَرَبِّ ٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ
ٱلْكِبْرِيَآءُ فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾

سُورَةُ الأَحْقَافِ

ترتيبها ٤٦ — آياتها ٣٥

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ ٱلْكِتَـٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾ مَا خَلَقْنَا
ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ عَمَّآ أُنذِرُوا۟ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ قُلْ أَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن
دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِى مَاذَا خَلَقُوا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ ۖ
ٱئْتُونِى بِكِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ هَـٰذَآ أَوْ أَثَـٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ
صَـٰدِقِينَ ﴿٤﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن
لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَهُمْ عَن دُعَآئِهِمْ غَـٰفِلُونَ ﴿٥﴾

﴿مأواکم النارُ﴾ منزل و قرارگاه شما آتش است [۳۵] ﴿اتخذتم آیاتِ الله هزواً﴾ آیات خدا را به تمسخر گرفته‌اید (آن را مسخره کرده‌اید) ﴿غرّتکم﴾ شما را با مظاهر باطلش فریب داده است ﴿ولاهم یُستَعتبون﴾ از آنان خواسته نمی‌شود که با توجه و عبادت، رضایت خداوند را جلب کنند زیرا دیگر فایده‌ای برای آنان ندارد [۳۷] ﴿له الکبریاءُ﴾ بزرگواری، عظمت و پادشاهی از آن او است.

سورة احقاف

[۱] ﴿حمٓ﴾ خوانده می‌شود: حا. میم [۳] ﴿و اجلٍ مسمیً﴾ و با مقدر کردن زمان معین (روز قیامت) [٤] ﴿أرأیتُم﴾ به من خبر دهید ﴿لهم شرک﴾ در خلقت آسمانها و زمین با خدا مشارکت داشته‌اند؟ ﴿أثارةٍ من علم﴾ اثری علمی و باستانی که به علماء گذشته نسبت داده شود [۵] ﴿من أضلُّ﴾ کسی گمراه‌تر نیست از { ﴿مّمَن یدعو من دون الله من لا یستجیبُ له...﴾ از کسی که افرادی را به فریاد بخواند (و غیاباً از کسانی طلب کمک کند) که تا روز قیامت پاسخش را نمی‌دهند. (هدف از رسالت انبیاء علیهم‌السلام چیزی جز نجات انسان از گمراهی نیست. در این آیه نیز مانند خیلی از آیات دیگر خداوند کسانی را که دردعایشان از غیر خدا درخواست می‌کنند و غیر او را به فریاد می‌خوانند، گمراه نامیده است، و این نوع گمراهی ناشی از فهم نادرست و برداشت غلط از دین توحیدی اسلام است و درمان آن نیز چیزی جز قرآن و سنّت نیست)} ﴿دعائهم﴾ عبادت ایشان.

[۷] (للحقّ) از حق (مبينٌ) آشکار (افتراهُ) به دروغ مدعی آن است [۸] (تُفيضونَ فيه) آنچه از روی طعنه و تکذیب دربارهٔ قرآن می‌گویید (کفی به شهیداً) خدا کافی است که گواه و آگاه باشد [۹] (ما کنتُ بدعاً من الرسل) من پیامبری نیستم که چیزی غیر از آنچه پیامبران گذشته با خود آورده‌اند، با خود آورده باشم یا از پیش خود خلق کرده باشم. تنها از چیزی پیروی می‌کنم که به من وحی شده است (ما يُفعَلُ بي) خدا با من چکار می‌کند؟ آیا قبل از اینکه همه شما ایمان آورید می‌میرم یا بعد از اینکه بیشتر شما‌ها ایمان آوردید؟ (إنْ أتبع) پیروی نمی‌کنم (مبينٌ) بیان‌کننده [۱۰] (أرأيتم) مرا از حال خود با خبر کنید (إنْ كان...) اگر قرآن ازسوی خدا باشد (شاهدٌ من بنی إسرائيل) کسانی از بنی‌اسرائیل به راستی آن گواهی دهند و ایمان داشته باشند که از سوی خداوند باشد (مراد: عبدالله پسر سلام و امثال او است که اسلام آوردند) (على مثلِهِ) کتابهای آسمانی گذشته (که همانند قرآن مردم رابه یکتاپرستی و فضائل دعوت می‌کردند) [۱۱] (إفكٌ) دروغ (زشت‌ترین نوع دروغ) (قديم) از نوع افسانه‌های پیشینیان [۱۲] (من قبلِهِ) پیش از قرآن (كتابُ موسى) تورات (إماماً) در حالی که پیشوا است (و رحمةً) سبب رحمت (هذا كتابٌ مصدّقٌ) این کتاب تصدیق‌کننده کتابهای قبل از خود است (لساناً عربياً) به زبان عربی.

وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُوا۟ لَهُمْ أَعْدَآءً وَكَانُوا۟ بِعِبَادَتِهِمْ كَٰفِرِينَ ﴿٦﴾ وَإِذَا
تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ هَٰذَا
سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُۥ فَلَا تَمْلِكُونَ
لِى مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِۦ شَهِيدًۢا بَيْنِى
وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنَ ٱلرُّسُلِ
وَمَآ أَدْرِى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ وَمَآ أَنَا۠
إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَكَفَرْتُم بِهِۦ
وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِۦ فَـَٔامَنَ وَٱسْتَكْبَرْتُمْ
إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَآ إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا۟ بِهِۦ
فَسَيَقُولُونَ هَٰذَآ إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾ وَمِن قَبْلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ
إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَٰذَا كِتَٰبٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ
ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا۟ رَبُّنَا
ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُوا۟ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾
أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

۴۸۹ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «يحشَرُ النّاس يومَ القيامة على أرضٍ بيضاءَ عفراءَ كقرصةِ نقيٍّ ليسَ فيها معلمٌ لأحدٍ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مردم در روز قیامت بر روی زمینی جمع می‌شوند که رنگ آن بسیار سفید است و مانند قرص نانی است که از مغز خالص گندم درست شده باشد و هیچ نشانی برای کسی در آن دیده نمی‌شود».

[١٥] ﴿و وصيّنا الإنسان﴾ به انسان دستور داده‌ایم و سفارش کرده‌ایم ﴿بوالدیه حُسناً﴾ به پدر و مادرش نیکی کند ﴿کرهاً﴾ با مشقت ﴿حملُهُ و فصالُهُ﴾ دوران حمل و از شیر باز گرفتنش ﴿بلغَ أشدَّه﴾ به کمال قدرت جسمانی و

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ إِحْسَٰنًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ
كُرْهًا وَحَمْلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ
أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتَ
عَلَىَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَىَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَٰلِحًا تَرْضَىٰهُ وَأَصْلِحْ لِى فِى
ذُرِّيَّتِىٓ إِنِّى تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ
نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا۟ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّـَٔاتِهِمْ فِىٓ أَصْحَٰبِ
ٱلْجَنَّةِ وَعْدَ ٱلصِّدْقِ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾ وَٱلَّذِى قَالَ
لِوَٰلِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِىٓ أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ ٱلْقُرُونُ مِن
قَبْلِى وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ
مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ
ٱلْقَوْلُ فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا۟
خَٰسِرِينَ ﴿١٨﴾ وَلِكُلٍّ دَرَجَٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوا۟ وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَٰلَهُمْ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ عَلَى ٱلنَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَٰتِكُمْ
فِى حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا وَٱسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ
بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾

رشد عقلانی برسد ﴿ربِّ أوزِعنی﴾ پروردگا را به من الهام کن و توفیقم بده [١٦] ﴿نتقبّلُ عنهم أحسنَ...﴾ از آنان قبول می‌کنیم و به آنان پاداش می‌دهیم (به اندازه نیکی آن) [١٧] ﴿أفٍّ لکما﴾ وای بر شما ﴿أتعِدوانني﴾ آیا به من وعده می‌دهید؟ (و عده‌ای که به من می‌دهید صحیح نیست) ﴿أن أُخرجَ﴾ اینکه بعد از مرگ از قبر بیرون آورده می‌شوم ﴿خلتْ القرون﴾ ملت‌ها رفته‌اند (و تاکنون زنده نشده‌اند) ﴿ویلکَ﴾ نابود شده‌ای (مراد: تشویق او به ایمان آوردن است) ﴿آمِنْ﴾ به خدا و زنده شدن دوباره باور داشته باش ﴿أساطیرُ الأولین﴾ دروغ‌های نوشته شده در کتابهای پیشینیان [١٨] ﴿حقّ علیهم القولُ﴾ عذاب بر آنان واجب گذشته است ﴿خلتْ﴾ گذشته است. سپری شده است [٢٠] ﴿و عذابَ الهون﴾ عذاب ذلت‌بار و خوارکننده.

٤٩٠ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «قاربوا و سدّ دوا، واعلموا أنّه لن ينجوَ احدٌ منكم بعملِه». قالوا: ولا أنت يا رسولَ الله؟ قال: «ولا أنا إلّا أن يتغمّدَنيَ الله برحمةٍ منه وفضل». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «به کارهای خیر و نیک نزدیک شوید و کارهای خوب و شایسته انجام دهید، و بدانید که هیچ‌کس تنها با عملش داخل بهشت نمی‌گردد» گفتند: ای رسول خدا! شما هم با عملت داخل بهشت نمی‌گردی؟ فرمود: «من هم، مگر اینکه بخشش و رحم خدا شامل حالم باشد».



وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُۥ بِٱلْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ
مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦٓ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾ قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا فَأْتِنَا
بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٢٢﴾ قَالَ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللَّهِ
وَأُبَلِّغُكُم مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِۦ وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾
فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُواْ هَٰذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا ۚ
بَلْ هُوَ مَا ٱسْتَعْجَلْتُم بِهِۦ ۖ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ تُدَمِّرُ كُلَّ
شَيْءٍۭ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُواْ لَا يُرَىٰٓ إِلَّا مَسَٰكِنُهُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي
ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّٰهُمْ فِيمَآ إِن مَّكَّنَّٰكُمْ فِيهِ
وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَٰرًا وَأَفْـِٔدَةً فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ
وَلَآ أَبْصَٰرُهُمْ وَلَآ أَفْـِٔدَتُهُم مِّن شَيْءٍ إِذْ كَانُواْ يَجْحَدُونَ
بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ
أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ ٱلْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا ٱلْأَيَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةَۢ ۖ
بَلْ ضَلُّواْ عَنْهُمْ ۚ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾

[۲۱] ﴿أخاعادٍ﴾ هود ـ علیه السلام ـ ﴿بالأحقافِ﴾ سرزمینی در حضرَموت ﴿خلتْ النّذُرُ﴾ پیامبرانی آمده بودند ﴿بینَ یدیه﴾ قبل از او ﴿و مِن خلفه﴾ بعد از او (به سوی قومهایشان) [۲۲] ﴿لِتأفِکنا﴾ تا ما را منصرف کنی {[۲۳] ﴿انّما العلمُ عندالله﴾ این را تنها خدا می‌داند و بس. مراد آگاهی از وقوع قیامت، یا اطلاع از موعد عذاب دنیوی است ﴿أبلّغکُم﴾ به شما می‌رسانم ﴿اَراکُم قوماً تجهَلون﴾ شما را مردمانی نادان می‌بینم. می‌بینم که شما مردمان نادانی هستید} [۲٤] ﴿رأوه﴾ عذاب را دیدند (به شکل ابر) ﴿عارضاً﴾ ابری که در عرض آسمان پهن می‌شود ﴿مستقبلَ أودیتهم﴾ به سوی سرزمین های ایشان روی می‌آورد {﴿هذا عارضٌ ممطِرُنا﴾ این ابری است که بر ما باران را می‌باراند ﴿بل هُو ما استعجلتُم به﴾ بلکه این همان چیزی است که آن را بشتاب می‌خواستید (چون همیشه از پیامبرشان می‌پرسیدند که این عذابی که به ما وعده می‌دهی کی از راه می‌رسد) ﴿ریحٌ فیها عذابٌ الیمٌ﴾ تندبادی است که با خود عذاب دردناکی را بهمراه دارد} [۲٥] ﴿تُدَمّرُ﴾ نابود می‌کند [۲٦] ﴿مکنّاهم﴾ به آنان قدرت داده‌ایم و از امکانات برخوردار کرده‌ایم ﴿فیما اِنْ مکنّاکم فیه﴾ امکاناتی که به شما نداده‌ایم ﴿فما أغنی عنهم﴾ به آنان سودی نرساند. از آنان دور نکرد ﴿یجحدون﴾ انکار می‌کردند (اما از ته دل بدان یقین داشتند) ﴿و حاق بهم﴾ نازل شد و آنان را دربرگرفت [۲۷] ﴿صرَّفنا الآیاتِ﴾ براهین را با شیوه‌های مختلف بیان داشته‌ایم [۲۸] ﴿لولا﴾ چرا نه ﴿قرباناً آلهةً﴾ به وسیله آنان به خدا نزدیک شوند ﴿ضلّوا﴾ ناپدید شدند ﴿اِفکُهم﴾ نتیجه دروغ آنان درباره معبودبودن آنها ﴿یفترون﴾ آنچه از پیش خود بهم می‌بافند از اینکه آنها معبود هستند.

[۲۹] ﴿صرفنا إلیکَ﴾ به سوی تو متوجه ساختیم و روانه کردیم تا به تلاوت تو گوش فرا دهند ﴿أنصتوا﴾ خاموش باشید تا گوش فرا دهیم ﴿قُضِیَ﴾ از تلاوت قرآن فارغ گشت {[۳۰] ﴿أجیبوا﴾ پاسخ مثبت دهید}

وَإِذْ صَرَفْنَآ إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ ٱلْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقُرْءَانَ فَلَمَّا
حَضَرُوهُ قَالُوٓا۟ أَنصِتُوا۟ ۖ فَلَمَّا قُضِىَ وَلَّوْا۟ إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ
﴿٢٩﴾ قَالُوا۟ يَٰقَوْمَنَآ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰ
مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ
﴿٣٠﴾ يَٰقَوْمَنَآ أَجِيبُوا۟ دَاعِىَ ٱللَّهِ وَءَامِنُوا۟ بِهِۦ يَغْفِرْ لَكُم مِّن
ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾ وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِىَ ٱللَّهِ
فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءُ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ
فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٣٢﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضَ وَلَمْ يَعْىَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْۦِىَ ٱلْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰٓ
إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ عَلَى ٱلنَّارِ
أَلَيْسَ هَٰذَا بِٱلْحَقِّ ۖ قَالُوا۟ بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا
كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٤﴾ فَٱصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُو۟لُوا۟ ٱلْعَزْمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ
وَلَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ ۚ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوٓا۟ إِلَّا
سَاعَةً مِّن نَّهَارٍۭ ۚ بَلَٰغٌ ۚ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٣٥﴾

ترتیبها ۴۷ — سُورَةُ مُحَمَّدٍ — آیاتها ۳۸

[۳۲] ﴿فلیس بمعجزٍ﴾ نمی‌توانند با فرار کردن از دست خدا رهایی یابد [۳۳] ﴿لم یَعیَ بخلقهنّ﴾ از آفرینش آنها خسته و درمانده نشده است [۳۵] ﴿أولوالعزم﴾ دارای ارادهٔ استوار، ثبات و صبر ﴿لم یلبثوا﴾ نمانده‌اند ﴿بلاغٌ﴾ این قرآن تبلیغ است از سوی پیامبر ما ﴿فهل یُهلک الاّ...﴾ هلاک نمی‌گردد مگر...

۴۹۱ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اِقرَءوا القرآنَ ما ائتلَفتْ علیه قلوبُکم، فإذا اختلفتم، فقوموا عنه». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «با قلب آگاه و خاطر آرام، قرآن را بخوانید، همین که پریشان‌خاطر شدید و قلبتان متوجه معنی آیات نشد از خواندن قرآن دست بکشید، (و قرآن را بدون توجه به معنی آن نخوانید)».

۴۹۲ـ حدیثُ أنس بنِ مالکٍ، أنّ رجلاً سألَ النبیَّ ـ ﷺ ـ: متی الساعةُ؟ یا رسولَ الله! قالَ: «ما أعددتَ لها؟» قالَ: ما أعددتُ لها من کثیر صلاةٍ ولا صومٍ ولا صدقةٍ، ولکنّي أُحبُّ الله ورَسولَه. قالَ: «انت مع مَن أحببتَ». متفق علیه

مردی از پیامبر ـ ﷺ ـ پرسید: ای رسول خدا! چه وقت روز قیامت می‌آید؟ پیامبر ـ ﷺ ـ در جوابش فرمود: «چه چیزی را برای آن روز آماده کرده‌ای؟» گفت: من نماز و روزه و صدقه فراوانی برای آن روز آماده نکرده‌ام، اما خدا و رسول خدا را دوست دارم. پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «شما (و هر انسان دیگری در روز قیامت) همراه کسانی خواهید بود که دوستشان می‌دارید».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾ وَالَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن
رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ
اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ﴿٣﴾ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ
إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ
أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم
بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾ سَيَهْدِيهِمْ
وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ

فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾
ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿١١﴾

سورة محمد [١] ﴿صدّوا عن سبیل الله﴾ از ایمان آوردن جلوگیری می‌کردند ﴿أضلَّ أعمالهم﴾ همه کارهای (نیک) ایشان را باطل و بی فایده کرد [٢] ﴿کفّرَ عنهم﴾ از آنان محو می‌کند ﴿و أصلحَ بالَهم﴾ حال و وضعشان را در دنیا و آخرت خوب می‌کند [٣] ﴿یضربُ الله...﴾ خداوند... بیان می‌دارد ﴿أمثالهم﴾ احوال آنان را [٤] ﴿فضربَ الرقاب﴾ گردنشان را بزنید (مراد: کشتن است، خواه با گردن زدن باشد یا با روشی دیگر) ﴿أثختنموهم﴾ تعداد زیادی از آنان را کشتید و زخمی کردید و در نتیجه آنان ضعیف گشتند ﴿فشُدُّوا الوثاق﴾ اسیرها را محکم ببندید ﴿منّاً﴾ منت نهادن؛ با آزاد کردن اسرا بدون عوض ﴿فداءً﴾ فدیه؛ با گرفتن مال یا مبادله با اسرای مسلمان ﴿حتّی تضعَ الحربُ أوزارها﴾ تا رزمندگان بارهای سنگین خود را از قبیل: اسلحه و غیره بر زمین می‌گذارند (به طوری که کافران تسلیم شوند یا به پای امضای عهد بنشینند) ﴿لانتصر منهم﴾ بدون جنگ از آنان انتقام می‌گرفت ﴿لیبلُوَ...﴾ تا امتحان کند... مؤمنان را پاک و کافران را نابود سازد ﴿فلن یُضِلَّ اعمالهم﴾ اعمال آنان را باطل نمی‌کند بلکه ثواب آن را به طور کامل می‌دهد [٥] ﴿سیهدیهم﴾ آنان را به سوی اعتراف به فضل خدا هدایت خواهد کرد ﴿بالهم﴾ احوال ایشان را [٦] ﴿عرّفها لهم﴾ منزلت آنان را در بهشت برایشان بیان کرده است. پاک و مزّین کرده است [٧] ﴿ان تنصروا الله﴾ اگر بندگان خدا را یاری دهید و حدود و مقررات او را حفظ و از نواهی اجتناب کنید [٨] ﴿فتعساً لهم﴾ هلاکت از سوی خدا بر آنان باد [١٠] ﴿دمّرَ الله علیهم﴾ خداوند آنان و اموال و اولادشان را نابود ساخته است [١١] ﴿مولی الذین...﴾ دوست و یاور...

[۱۲]﴿مثویً لهم﴾ جایگاه و محل اقامت برای ایشان (یعنی آتش منزل و مرجع آنان است) [۱۳] ﴿کأیّن من قریةٍ﴾ شهرها و آبادیهای زیادی [۱٤] ﴿علی بیّنة﴾ حجت و نور و بصیرت دارد [۱٥] ﴿مثلُ الجنة﴾ ویژگی

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ
وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ﴿١٢﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ
الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ
مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُم ﴿١٤﴾ مَّثَلُ الْجَنَّةِ
الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ
يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى
وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ
وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ
حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ
اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧﴾ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا
السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ
ذِكْرَاهُمْ ﴿١٨﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ
وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿١٩﴾

جالب بهشت ﴿غیر آسنٍ﴾ بو و طعم آن تغییر نمی‌کند ﴿من خمرٍ﴾ از شراب در بهشت که مستی در آن نیست ﴿عسلٍ مصفّیً﴾ عسل پالوده و خالص ﴿سُقُوا﴾ به نوشیدن آن مجبور می‌شوند ﴿حمیماً﴾ بسیار داغ و جوشان [۱٦] ﴿ماذا قالَ آنفاً﴾ الآن چه گفت، یا چند لحظه پیش؟ ﴿طبعَ الله علی قلوبهم﴾ دلهایشان را مُهر و موم کرده است (با منع هدایت از دلهایشان، آنان را مجازات کرده است) [۱۸] ﴿ینظُرون﴾ انتظار می‌کشند ﴿الساعة﴾ قیامت ﴿أشراطُها﴾ نشانه های آن (از جمله آنها بعثت پیامبر - ﷺ - و شق القمر است) ﴿فأنّی﴾ چگونه؟ از کجا؟ ﴿ذکراهم﴾ بیدار شدن و به خود آمدن ایشان از اینکه عبادت خدا را از دست داده‌اند [۱۹] ﴿یعلمُ متقلَّبکم﴾ از رفت و آمد شما در طول روز برای انجام کارهایتان آگاه است ﴿مثواکم﴾ بازگشت شما به محل استراحت تان در شب (یعنی او از تمام احوال شما آگاه است و چیزی بر او پوشیده نمی‌ماند).

٤٩٣- قالَ رسول‌الله - ﷺ -: «والّذي نفسي بيده لولمْ تذنبوا لذَهَبَ اللهُ تعالى بكُم و لجاءَ بقومٍ يذنبون فيستغفرون اللهَ تعالى فيغفرَ لهم» رواه مسلم.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست او است، اگر شما گناه نکنید، خداوند متعال همه شما را از دنیا می‌برد و گروه دیگری را می‌آفریند که گناه کنند و از خدا طلب مغفرت و بخشش نمایند و خداوند نیز گناه آنان را ببخشد».

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ
مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا ٱلْقِتَالُ رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ ٱلْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ
﴿٢٠﴾ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ ٱلْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُواْ ٱللَّهَ
لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ﴿٢١﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ
فِي ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ
فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَٰرَهُمْ ﴿٢٣﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ
أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ ﴿٢٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرْتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدْبَٰرِهِم
مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَى ٱلشَّيْطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ
لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لِلَّذِينَ كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ
ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ ٱلْأَمْرِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ
﴿٢٦﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ
وَأَدْبَٰرَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسْخَطَ ٱللَّهَ
وَكَرِهُواْ رِضْوَٰنَهُۥ فَأَحْبَطَ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٢٨﴾ أَمْ حَسِبَ
ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ ٱللَّهُ أَضْغَٰنَهُمْ ﴿٢٩﴾

[٢٠] ﴿لولا﴾ چرا نه { ﴿نُزِّلَتْ سورةٌ﴾ سوره‌ای نازل می‌شد (و ما را به جنگ با دشمنان فرا می‌خواند)} ﴿محكمةٌ﴾ روشن و بیانگر مقصود ﴿مرضٌ﴾ نفاق ﴿المغشيّ عليه﴾ بیهوش {﴿نظرَ المغشيّ عليه﴾ مراد خیره نگاه‌کردن و زُل‌زدن با چشمان باز و از حدقه درآمده است} ﴿فأولى لهم﴾ شرّ و هلاکت نزدیکشان است. مرگشان باد! (لام زائد است و مراد: تهدید است) [٢١] ﴿طاعةٌ﴾ اطاعت کردن برای ایشان بهتر است ﴿عزم الأمرُ﴾ کار جدی شد و جهاد برایشان واجب گشت {﴿فلو صَدَقوا الله﴾ اگر با خدا راست باشند} [٢٢] ﴿فهل عسيتُم﴾ شاید شما (از شما انتظار می‌رود) ﴿تولّيتُم﴾ از ایمان آوردن روی برگرداندید ﴿أرحامكم﴾ خویشاوندیتان (یعنی به وضع جاهلی تان برگردید؛ ترک خویشاوندی کنید و ظلم و ستم و کشتار راه بیندازید) [٢٣] ﴿فأصمّهم﴾ ایشان را کَر کرده است و آنان چیزی را که سود داشته باشد، نمی‌شنوند [٢٤] ﴿يتدبّرون القرآن﴾ در معانی آن می‌اندیشند و با دقت به آن می‌نگرند ﴿أقفالُها﴾ دلهایی قفل شده که باز نمی‌شود، در نتیجه آن را نمی‌فهمند [٢٥] ﴿ارتدّوا على أدبارهم﴾ به کفر و ضلال پیشین خود بازگشتند ﴿سوّل لهم﴾ اشتباهاتشان را برایشان زینت داد ﴿أملىٰ لهم﴾ زندگی را در نظرشان طولانی جلوه داد تا در شهوات غرق گردند [٢٦] ﴿الذين كرهوا ما نزّل الله﴾ مراد: یهودیان بنی قریظه و بنی نضیر است ﴿في بعض الأمر﴾ در بعضی از کارهایی که دعوت اسلامی را تعطیل کند ﴿إسرارَهم﴾ هر کار زشتی که مخفی می‌کنند [٢٧] ﴿فكيف إذا توفّتهم الملائكة﴾ هنگامی که فرشتگان ایشان را قبض روح کنند، چگونه خواهند بود؟ [٢٨] ﴿فأحبَطَ﴾ باطل کرد [٢٩] ﴿مرضٌ﴾ نفاق ﴿أضغانهم﴾ کینه های شدید و مخفی آنان.

وَلَوْ نَشَآءُ لَأَرَيْنَٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَٰهُمْ ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى
لَحْنِ ٱلْقَوْلِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ
ٱلْمُجَٰهِدِينَ مِنكُمْ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبْلُوَا۟ أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَآقُّوا۟ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ
لَهُمُ ٱلْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا۟ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٣٢﴾
۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوٓا۟
أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا۟
وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾ فَلَا تَهِنُوا۟ وَتَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱلسَّلْمِ
وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٥﴾ إِنَّمَا
ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۚ وَإِن تُؤْمِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ
وَلَا يَسْـَٔلْكُمْ أَمْوَٰلَكُمْ ﴿٣٦﴾ إِن يَسْـَٔلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ
تَبْخَلُوا۟ وَيُخْرِجْ أَضْغَٰنَكُمْ ﴿٣٧﴾ هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ تُدْعَوْنَ
لِتُنفِقُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ ۖ وَمَن يَبْخَلْ
فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِۦ ۚ وَٱللَّهُ ٱلْغَنِىُّ وَأَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ ۚ وَإِن
تَتَوَلَّوْا۟ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓا۟ أَمْثَٰلَكُم ﴿٣٨﴾

الحزب ٥١

[۳۰] ﴿لأريناكهم﴾ آنان را با نشانه هایی که بدان شناخته می‌شوند به تو نشان می‌دادیم ﴿بسیماهم﴾ قیافه و علامت شان ﴿في لحنِ القولِ﴾ از روی سخنشان که دارای اسلوب خاصی است، به طوری که با سخن گفتن متداول میان مردم فرق می‌کند [۳۱] ﴿لنبلُوَنّکم﴾ شما را با تکالیف سخت امتحان خواهیم کرد ﴿نبلوَ أخبارکم﴾ اخبارتان را ظاهر و آشکار می‌سازیم [۳۲] ﴿شاقّوا الرسول﴾ با پیامبر دشمنانگی کردند ﴿سیَحبِطُ أعمالَهم﴾ کارهایشان را که برای جلوگیری از انتشار دین اسلام انجام می‌دادند، باطل خواهد کرد {[۳۳] ﴿لاتبطِلوا أعمالکم﴾ ثواب کارهای نیکتان را با انجام معاصی و اعمال زشت ضایع نگردایند [۳٤] ﴿صدّوا﴾ بازداشتند. ممانعت کردند ﴿ماتوا و هم کفّارٌ﴾ درحال کفر از جهان بروند و بمیرند} [۳۵] ﴿فلاتهنوا﴾ در جنگ با کفار سست نشوید ﴿السَّلمِ﴾ صلح و مسالمت ﴿الأعلون﴾ برتران. چیرگان ﴿لن یترَکم أعمالکم﴾ از اجر اعمالتان نمی‌کاهد [۳۷] ﴿فیُحفِکم﴾ مصرّانه بخواهد ﴿أضغانکم﴾ کینه های شدیدتان [۳۸] ﴿یبخلُ عن نفسه﴾ به سبب بخل، خیر و برکت را از خود بازمی‌دارد ﴿تتولّوا﴾ اگر از ایمان آوردن روی برتابید.

٤۹٤ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ما یُصیبُ المسلمَ من نصَبٍ ولا وصَبٍ و لا همٍّ و لاحزنٍ و لا أذیً و لا غمٌّ حتی الشوکة یشاکها إلاّ کفّرَ الله بها من خطایاه» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر مسلمانی که به خستگی یا گرفتاری همیشگی یا به حُزن و ناراحتی و غمی گرفتار شود، هر چند این ناراحتی به اندازه نیش خاری باشد که در بدنش فرو می‌رود، در مقابل آن خداوند مقداری از گناهانش را می‌بخشد».

سورهٔ فتح [١] ﴿فتحنالک﴾ مکه را برای تو فتح کردیم و فتح دیگر شهرها را در آینده با قهر و جهاد برای تو مقدر کرده‌ایم ﴿مبیناً﴾ ظاهر و آشکار {[٢] ﴿یُتِمَّ﴾ تمام نماید [٣] ﴿عزیزاً﴾ مایهٔ عزت. بدون شکست} [٤] ﴿السکینة﴾ آرامش، طمأنینه و ثبات {﴿لیز دادوا إیماناً مع إیمانهم﴾ تا ایمانی برایمان خود بیفزایند (و یقین و باور خویشتن را تقویت نمایند) ﴿جُنُود﴾ جمع جند: لشکرها. سپاهها} [٦] ﴿ظنَّ السَّوءِ﴾ گمان بد، فاسد و مذموم ﴿علیهم دائرةُ السَّوءِ﴾ این دعا است علیه آنان به اینکه مصیبت‌ها و بلای همه جانبه آنان را دربرمی‌گیرد (آنان را هلاک و نابود می‌گرداند) [٨] ﴿شاهداً﴾ نسبت به همه کسانی که به سوی آنان مبعوث شده‌ای، گواهی می‌دهی {﴿مبشّراً﴾ مژده‌دهنده ﴿نذیراً﴾ بیم دهنده} [٩] ﴿تعزّروه﴾ خداوند متعال را بزرگ دارید و با یاری دینش او را یاری کنید ﴿توقّروه﴾ او را بزرگ دارید ﴿تسبّحوه﴾ او را از چیزی که لایق به ذاتش نیست پاک بدانید ﴿بکرةً و أصیلاً﴾ اول و آخر روز (همیشه).

سُورَةُ الفَتْحِ (ترتيبها ٤٨) (آياتها ٢٩)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٢﴾
وَيَنصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾ لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ
سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٥﴾ وَيُعَذِّبَ
الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ
بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾ وَلِلَّهِ جُنُودُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٧﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ
شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٨﴾ لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٩﴾

٤٩٥- قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إيّاكم والظَّنَّ، فإنّ الظَّنَّ اكذبُ الحديث، ولا تحسَّسوا ولا تجسَّسوا ولا تنافسوا، ولا تحاسدوا ولا تَباغضوا، ولا تَدابروا وكونوا عبادَ اللهِ إخواناً كما أمَرَكم». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «از سوءظن پرهیز کنید، چرا که سوءظن دروغ‌ترین سخن است، استراق سمع نکنید، تجسس و جاسوسی دیگران را نکنید، به منظور فریب مشتریها قیمت بیشتر به صاحب کالا پیشنهاد نکنید، حسادت بهم نورزید، باهم کینه‌توزی نداشته باشید، باهم قهر نکنید، بندهٔ خدا باشید و مانند بندگان خدا برادرانه و باصفا و صمیمیت باهم رفتار کنید».

[۱۰] ﴿يَدُاللّه فوقَ أيديهم﴾ ياری، نعمت و قدرت خدا بالاتر از دست آنان است که با پیامبر ـ ﷺ ـ بیعت بسته‌اند ﴿نكثَ﴾ پیمان و بیعت را شکست [۱۱] ﴿المخلّفون﴾ کسانی که شیطان آنان را از خارج شدن و همراهی با پیامبر در عمرهٔ حدیبیه، بازداشت و خانه‌نشینشان کرد ﴿الأعراب﴾ ساکنان بادیه (بادیه‌نشین) [۱۲] ﴿لن ينقلبَ﴾ برنخواهد گشت (به سوی مدینه) ﴿ظنَّ السَّوء﴾ گمان بد، فاسد و مذموم ﴿قوماً بوراً﴾ مردمان نابود شده یا تباه و بی سود [۱۵] ﴿المخلّفون﴾ کسانی که پیامبر ـ ﷺ ـ را در عمرهٔ حدیبیه همراهی نکردند و در شهر ماندگار شدند ﴿إلى مغانِمَ﴾ غنائم ﴿ذَرونا نتّبِعْكم﴾ بگذارید ما هم برای گرفتن غنائم همراه شما خارج شویم ﴿..كلامَ اللّه﴾ حکم خدا را دگرگون کنند اینکه غنائم خیبر تنها به شرکت‌کنندگان در سفر حدیبیه اختصاص دارد ﴿مِن قبلُ﴾ قبل از بازگشت ما.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ
فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَٰهَدَ عَلَيْهُ
ٱللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ ٱلْمُخَلَّفُونَ
مِنَ ٱلْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَآ أَمْوَٰلُنَا وَأَهْلُونَا فَٱسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ
بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ
شَيْـًٔا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرًا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰٓ
أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ
وَكُنتُمْ قَوْمًۢا بُورًا ﴿١٢﴾ وَمَن لَّمْ يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ فَإِنَّآ
أَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ
يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا
رَّحِيمًا ﴿١٤﴾ سَيَقُولُ ٱلْمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقْتُمْ إِلَىٰ
مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا۟
كَلَٰمَ ٱللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبْلُ
فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا۟ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾

۴۹۶ـ قال عبادة بن الصّامت ـ رضي الله عنه ـ: «بايعنا رسولَ الله ـ ﷺ ـ على السّمع والطاعة في العسر و اليسر والمنشَطِ والمكره وعلى أثرةٍ علينا، وعلى ان لا ننازع الأمرَ أهلَه إلّا أن تَروا كفراً بواحاً عندَكم من‌الله تعالى فيه برهانٌ، وعلى ان نقول بالحقّ أينمَا كنّا، لا نخافُ من‌الله لومة لائم». متفق عليه

عباده بن صامت ـ رضی الله عنه ـ گوید: «با رسول خدا ـ ﷺ ـ بیعت کردیم بر فرمانبر داری و اطاعت، چه در خوشی یا ناخوشی، چه در موقع ضعف و ناتوانی یا در حالت قدرت و توانائی، و اینکه به امراء حسادت نورزیم و آنان را بر خود ترجیح دهیم، و با امراء عادل مخالفت و نزاع نکنیم، [مگر اینکه ببینید آشکارا مرتکب گناه و کارهای خلافی می‌شوند که دلیل قاطع و روشنی بر نامشروع‌بودن آنها موجود است] و اینکه در هر شرایطی تنها سخن حق بگوئیم و در راه خدا از سرزنش هیچ کسی نترسیم».

[١٦] {(سُدعَون) از شما دعوت خواهد شد (قوم) مراد قوم مسیلمهٔ کذّاب است} (أولی بأسٍ) دارای قدرت و توان در جنگ [١٧] (حرجٌ) گناه و مؤاخذه به سبب سر باز زدن از جهاد [١٨] (یبایعونکَ) بیعت رضوان در حدیبیه (السکینة) آرامش، طمأنینه و ثبات (أثابهم) به آنان پاداش داد (فتحاً قریباً) مراد: صلح حدیبیه است [٢٠] (فجعل لکم هذه) این غنیمت‌ها را زودتر برایتان مهیا کرد (غنیمت‌های خیبر در سال ٧ هجری) (و کفّ أیدیَ الناس) دست تعدی یهودیان اطراف مدینه را از شما بازداشت (در دلشان ترس و وحشت انداخت) [٢١] (و أخری لم تقدروا...) غنیمت‌های دیگری که الآن بر آن قادر نیستند (غنیمت‌های غزوهٔ حنین بعد از فتح) (أحاطَ الله بها) آن را در قبضه خود درمی‌آورد و برای شما نگاه می‌دارد [٢٢] (تولّوا الأدبارَ) شکست می‌خورند (ولیّاً و لا نصیراً) نه دوست و نه یاور [٢٣] (سنة الله) عادت خدا در رابطه با مخلوقاتش (خلتْ) گذشته است.

قُل لِّلۡمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ سَتُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ قَوۡمٍ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ
تُقَٰتِلُونَهُمۡ أَوۡ يُسۡلِمُونَۖ فَإِن تُطِيعُواْ يُؤۡتِكُمُ ٱللَّهُ أَجۡرًا حَسَنٗاۖ
وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ كَمَا تَوَلَّيۡتُم مِّن قَبۡلُ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ١٦ لَّيۡسَ
عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞۗ
وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ
وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبۡهُ عَذَابًا أَلِيمٗا ١٧ ۞ لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ
ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ
فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨ وَمَغَانِمَ
كَثِيرَةٗ يَأۡخُذُونَهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٩ وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ
مَغَانِمَ كَثِيرَةٗ تَأۡخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمۡ هَٰذِهِۦ وَكَفَّ أَيۡدِيَ
ٱلنَّاسِ عَنكُمۡ وَلِتَكُونَ ءَايَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَيَهۡدِيَكُمۡ صِرَٰطٗا
مُّسۡتَقِيمٗا ٢٠ وَأُخۡرَىٰ لَمۡ تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهَا قَدۡ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَاۚ
وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٗا ٢١ وَلَوۡ قَٰتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ
لَوَلَّوُاْ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ٢٢ سُنَّةَ
ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا ٢٣

٤٩٧ـ قال رسول‌اللّه ـ ﷺ ـ:

«أعطيتُ خمساً لم يُعطهنّ احدٌ من الأنبياء قبلي: نُصِرتُ بالرُّعب مسيرةَ شهرٍ، وجُعلتْ لي الأرضُ مسجداً وطهوراً، فايّما رجلٍ من امّتي ادركتْهُ الصلاةُ فليُصلِّ، واحلّتْ لي الغنائم، وكان النبيُّ يُبعث إلى قومِه خاصةً وبُعثتُ إلى الناس كافّةً واعطيتُ الشفاعَةَ» متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «پنج چیز به من بخشیده شده است که به هیچ‌یک از پیامبران پیش از من بخشیده نشده است: ١ـ خداوند با قراردادن ترس در دل دشمنانی که به فاصله یک ماه از من دورند مرا یاری داده است ٢ـ زمین برای من (و امتم) به عنوان مسجد و پاک‌کننده قرار داده شده است، پس هرکسی که وقت نمازش فرارسید (هرکجا که باشد می‌تواند)

←

[٢٤] «ببطن مكّة» سرزمینی نزدیک مکه (حدیبیه) «أظفركم عليهم» شما را بر آنان پیروز گرداند و برتری بخشید [٢٥] «الهدْيَ» چهارپایانی که حاجیان به فقراء بیت‌الحرام هدیه می‌دهند «معكوفاً» محبوس.

وَهُوَ ٱلَّذِى كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنۢ
بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٢٤﴾ هُمُ
ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْهَدْىَ
مَعْكُوفًا أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُۥ ۚ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنَٰتٌ
لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَـُٔوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ
لِّيُدْخِلَ ٱللَّهُ فِى رَحْمَتِهِۦ مَن يَشَآءُ ۚ لَوْ تَزَيَّلُوا۟ لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ إِذْ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ
عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ
وَكَانُوٓا۟ أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾
لَّقَدْ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءْيَا بِٱلْحَقِّ ۖ لَتَدْخُلُنَّ ٱلْمَسْجِدَ
ٱلْحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ
لَا تَخَافُونَ ۖ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا۟ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ
فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ
ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾

اختصاص یافته به فقرای بیت‌الحرام «محِلّه» محلی که حلال است در آنجا ذبح و قربانی شود (منی) «أن تطؤوهم» اینکه آنان را با کفار لگدمال کنید «معرّةٌ» مضرت گناه «لوتزيّلوا» اگر مومنان و کافران در مکه از هم جدا بودند [٢٦] «الحميّة» تعصب. غضب شدید «حميّة الجاهلية» تعصب غرورآمیز (ممانعت از مسلمانان از داخل شدن به مسجدالحرام در سال حدیبیه) «سكينتهُ» آرامش و طمأنینه از پیش خود «ألزَمَهم كلمةَ التقوى» آنان را به کلمه توحید دستور داد و بر آن موفق گرداند «لااله الاّ الله محمد رسول الله» اضافه آن به تقوا به این علت است که کلمه توحید سبب تقوا است «أحقَّ بها» شایسته ترین مردم نسبت به آن «أهلَها» درخور و مستحق آن (زیرا آنان شرایط استحقاق آن را دارند) [٢٧] «لقد صدقَ الله رسولَهُ» خداوند رویای پیامبر را تحقق بخشید «فتحاً قريباً» فتح خیبر [٢٨] «ليُظهِرهُ على الدينِ كلّه» تا آن را با دلایل قوی و تعالیم کامل بر همه آئین‌ها پیروز گرداند.



نمازش را بخواند ٣ـ غنیمت جنگی برای من (و امتم) حلال شده است ٤ـ قبلاً هر پیامبری تنها به سوی قوم خود فرستاده می‌شد، درحالی که من به سوی تمام انسانها فرستاده شده‌ام ٥ـ شفاعت (عظمی) به من بخشیده شده است.

[۲۹] {«الذینَ معهُ» کسانی که با او هستند (اصحاب پیامبر) «أشدّاء» جمع شدید: تند و سرسخت «رُحَماءُ» جمع رحیم: مهربان و دلسوز} «رضواناً» رضای کامل «سیماهم» نشانه ایشان «ذلکَ مثلهم في التوارة» این وصف عجیب آنان در تورات موجود است «أخرجَ شطأهُ» جوانه هایی (خوشه هایی) که در اطرافش پراکنده است بیرون می‌زند «فآزرَهُ» و آن خوشه ها، کشتزارها را تقویت کرده است «فاستغلظ» سخت و سفت گردید «فاستوی علی سوقه» بر ساقه های خود راست ایستاد {«یُعجِبُ» به شگفت می‌آورد «زُرّاع» کشاورزان}.

مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبۡتَغُونَ فَضۡلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنًاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةً وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ﴿٢٩﴾

سُورَةُ الحُجُرَاتِ

ترتیبها ۴۹ — آیاتها ۱۸

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿١﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصۡوَٰتَهُمۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمۡتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ لِلتَّقۡوَىٰۚ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ ٱلۡحُجُرَٰتِ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ ﴿٤﴾

ربع الحزب ۵۲

سورهٔ حجرات

[۱] «لاتقدّموا» در هیچ کاری پیشی نگیرید و بر انجام آن مصمم نشوید «بین یدی الله و رسوله» بدون اجازه و قبل از اینکه خدا و رسولش در آن مورد حکم کرده باشند [۲] «أن تحبطَ أعمالکم» از ترس اینکه ثواب کارهایتان باطل گردد «یغضّون أصواتَهم» صدایشان را پایین می‌آورند (برای رعایت ادب نزد پیامبر) «إمتحنَ اللّه قلوبهم» خداوند دلهایشان را خالص پاکیزه کرده است «للتقوی» برای آشکار شدن تقوا در آنها [۴] «من وراء الحجرات» از بیرون اتاق های همسران پیامبر.

۴۹۸ـ قال رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «لا تباغَضوا، ولاتحاسدوا، ولا تدابروا، ولا تقاطعوا، وکونوا عبادَ الله إخواناً، ولا یحِلُّ لمسلم أن یهجُرَ اخاه فوق ثلاثٍ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «باهم کینه نداشته باشید، از حسادت بهم پرهیز کنید، با هم قهر نکنید، قطع رحم نکنید، به عنوان بندگان خدا برادرانه باهم رفتار نمائید، برای هیچ مسلمانی حلال نیست که بیش از سه روز با برادر دینی خود قطع رابطه کند».

[٦] ﴿فاسق﴾ مجهول العداله ﴿بنبأ﴾ با خبری دارای اهمیت ﴿فتبيّنوا﴾ درباره صحت آن تحقیق کنید تا راست و دروغ آن برایتان مشخص گردد ﴿أن تصيبوا﴾ از ترس اینکه آسیب برسانید ﴿بجهالةٍ﴾ با وجود بی‌اطلاعی شما از حقیقت { ﴿فتُصبحوا على ما فعلتم نادمين﴾ به خاطر کاری که کرده‌اید پشیمان شوید} [٧] { ﴿لو يُطيعُكم في كثيرٍ من الأمر﴾ اگر در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند} ﴿لعَنِتُّم﴾ گناهکار و نابود می‌گردید { ﴿حبّبَ﴾ گرامی و دوست‌داشتنی کرده است ﴿كرّه﴾ زشت و ناپسند کرده است} ﴿الراشدون﴾ ره‌یافتگان به راه حق و پایداران بر آن [٩] ﴿بغتْ﴾ در دشمنی از حد تجاوز کرد و از صلح سر باز زد ﴿تفيءَ﴾ برمی‌گردد ﴿أقسِطوا﴾ در همه کارها دادگری کنید ﴿المقسطين﴾ دادگران (پاداش نیک به آنان می‌دهد) [١١] ﴿لايسخر قومٌ...﴾ گروهی از شما گروه دیگر را سخره نکنند { ﴿عسى أن يكونوا خيراً منهم﴾ شاید آنان بهتر از اینان باشند (شاید مسخره شده بهتر از مسخره‌کننده باشد)} ﴿لا تلمِزوا أنفسَكم﴾ همدیگر را لطمه نزنید ﴿لاتنابزوا بالألقاب﴾ همدیگر را ملقب به القاب زشت و ناپسند نکنید ﴿بئسَ الاسمُ الفسوقُ...﴾ چه زشت و بد است که به کسی صفت فاسق بودن بدهید و او مؤمن باشد.

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُواْ حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ
رَّحِيمٌ ﴿٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌۢ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوٓاْ
أَن تُصِيبُواْ قَوْمًۢا بِجَهَٰلَةٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَٰدِمِينَ ﴿٦﴾
وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ ٱللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ
ٱلْكُفْرَ وَٱلْفُسُوقَ وَٱلْعِصْيَانَ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ﴿٧﴾
فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعْمَةً وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾ وَإِن طَآئِفَتَانِ
مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِنۢ بَغَتْ إِحْدَىٰهُمَا
عَلَى ٱلْأُخْرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمْرِ ٱللَّهِ فَإِن فَآءَتْ
فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِٱلْعَدْلِ وَأَقْسِطُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ
﴿٩﴾ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ
عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيْرًا
مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلْأَلْقَٰبِ بِئْسَ ٱلِاسْمُ
ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلْإِيمَٰنِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿١١﴾

٤٩٩ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «إنّ الشيطانَ قد أيسَ أن يعبده المصلّون في جزيرة العرب، ولكن في التّحريش بينهم». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قطعاً شیطان مأیوس گشته است از اینکه نمازگزاران در جزیرةالعرب از او پیروی و تبعیت کنند، اما آنان را علیه یکدیگر برمی‌انگیزانند.

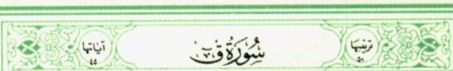
[١٢] {﴿إجتنبوا﴾ بپرهیزید. دوری کنید} ﴿کثیراً من الظنّ﴾ مراد: گمان بد به نیکوکاران است ﴿بعض الظنّ﴾ گمان بد به دیگران بدون دلیل ﴿لاتجسّسوا﴾ دنبال کارهای خصوصی مردم که در بردارندهٔ عورت‌ها و عیب‌های آنان است نباشید ﴿لایغتبْ بعضُکم بعضاً﴾ از دیگری با صفت ناپسندی که در او است غیبت نکنید (البته اگر آن صفت در او نباشد بهتان است) ﴿أن یأکلَ لحم أخیه﴾ خداوند غیبت کردن را به فجیع ترین و شنیع ترین کار تشبیه می‌کند و آن اینکه انسان گوشت برادر مردهٔ خودش را بخورد {﴿میتاً﴾ در حالیکه مرده است} ﴿فکر هتوه﴾ طبعاً از آن بیزار و متنفر هستید {[١٣] ﴿إنّا خلقناکم من ذکرٍ وأُنثی﴾ ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم ﴿شعوبا﴾ جمع شعب: تیره‌ها. ملتها ﴿قبائل﴾ قبیله‌ها ﴿لتعارفوا﴾ تا همدیگر را بشناسید و از هم تشخیص دهید ﴿أکرَمَکُم﴾ گرامی‌ترین شما ﴿أتقاکم﴾ متق ترین شما} [١٤] ﴿الأعرابُ﴾ ساکنان بادیه (بادیه نشینان) ﴿آمنّا﴾ قلباً تصدیق کرده‌ایم ﴿لم تؤمنوا﴾ قلباً تصدیق

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ
وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن
يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ
رَّحِيمٞ ١٢ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ
شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ
عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣ ۞ قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن
قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٤
إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ
وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ
ٱلصَّٰدِقُونَ ١٥ قُلۡ أَتُعَلِّمُونَ ٱللَّهَ بِدِينِكُمۡ وَٱللَّهُ
يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ
١٦ يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ
يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٧ إِنَّ ٱللَّهَ
يَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٨



نکرده‌اید ﴿أسلمنا﴾ ظاهراً فرمانبردار شده‌ایم ﴿لمّا یدخل الأیمان...﴾ هنوز ایمان وارد دلهایتان نشده است (انتظار می‌رود که وارد شود) {﴿إنْ تُطیعوا..﴾ اگر از خدا و پیامبرش اطاعت و فرمانبرداری کنید} ﴿لا یلتکم من أعمالکم﴾ از ثواب کارهایتان نمی‌کاهد [١٥] ﴿لم یرتابوا﴾ شک ننموده‌اند (ایمان آنان به درجه بالایی رسیده است که محال است در آینده نیز دچار شک شوند) [١٦] ﴿أتعلّمون اللّهَ بدینکم﴾ آیا خدا را از ایمان خود باخبر می‌سازید؟ اینکه می‌گویید: ایمان آورده‌ایم! [١٧] ﴿یمنّون علیک أن أسلموا﴾ اینکه بدون جنگ اسلام آورده‌اند، بر تو منت می‌گذارند ﴿بل الله یمنُّ علیکم﴾ بلکه خدا با هدایت شما بر شما منت می‌گذارد.

سورة ق [١] ﴿ق﴾ خوانده می‌شود: قاف ﴿والقرآن﴾ قسم به قرآن ﴿المجید﴾ دارای بزرگی و شرف [٣] ﴿ذلک رجعٌ بعیدٌ﴾ این بازگشت دوباره به زندگی غیرممکن است [٤] ﴿تنقصُ الأرض منهم﴾ بعد از مرگ، زمین اجساد آنان را می‌خورد ﴿کتابٌ﴾ لوح محفوظ ﴿أمرٍ مریج﴾ حال مختلط و مضطَرب [٦] ﴿زیّنّاها﴾ آن را با ستارگان زینت داده‌ایم ﴿فروج﴾ شکافها [٧] ﴿الأرضَ مددناها﴾ زمین را برای قرار گرفتن بر آن گسترانیده‌ایم ﴿رواسيَ﴾ کوههای ثابت و استوار ﴿زوجٍ بهیجٍ﴾ نوع مسرت بخش [٨] ﴿تبصرةً و ذکری﴾ به منظور بینش و بیداری بخشیدن ﴿منیب﴾ رجوع‌کننده به سوی ما با توبه [٩] ﴿الحصید﴾ محصول درو شده [١٠] ﴿باسقاتٍ﴾ بلند و دراز ﴿طلعٌ﴾ شاخه های باریکی که میوهٔ نورس خرما را نگاه می‌دارند ﴿نضیدٌ﴾ مرتب و چین چین [١١] ﴿و أحیینابه بلدة﴾ سرزمین مرده آن را با بارش باران سرسبز و خرم کردیم ﴿الخروج﴾ خارج شدن از قبر در روز قیامت [١٢] ﴿أصحابُ الرّسّ﴾ یاران چاه



بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ ١ بَلۡ عَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡ
فَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا شَيۡءٌ عَجِيبٌ ٢ أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗاۖ ذَٰلِكَ
رَجۡعُۢ بَعِيدٞ ٣ قَدۡ عَلِمۡنَا مَا تَنقُصُ ٱلۡأَرۡضُ مِنۡهُمۡۖ وَعِندَنَا كِتَٰبٌ
حَفِيظُۢ ٤ بَلۡ كَذَّبُواْ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ فَهُمۡ فِيٓ أَمۡرٖ مَّرِيجٍ
٥ أَفَلَمۡ يَنظُرُوٓاْ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوۡقَهُمۡ كَيۡفَ بَنَيۡنَٰهَا وَزَيَّنَّٰهَا
وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٖ ٦ وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ
وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجِۭ بَهِيجٖ ٧ تَبۡصِرَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِكُلِّ عَبۡدٖ
مُّنِيبٖ ٨ وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ جَنَّٰتٖ
وَحَبَّ ٱلۡحَصِيدِ ٩ وَٱلنَّخۡلَ بَاسِقَٰتٖ لَّهَا طَلۡعٞ نَّضِيدٞ ١٠
رِّزۡقٗا لِّلۡعِبَادِۖ وَأَحۡيَيۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ ٱلۡخُرُوجُ ١١ كَذَّبَتۡ
قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَأَصۡحَٰبُ ٱلرَّسِّ وَثَمُودُ ١٢ وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ وَإِخۡوَٰنُ
لُوطٖ ١٣ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ وَقَوۡمُ تُبَّعٖۚ كُلّٞ كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ
١٤ أَفَعَيِينَا بِٱلۡخَلۡقِ ٱلۡأَوَّلِۚ بَلۡ هُمۡ فِي لَبۡسٖ مِّنۡ خَلۡقٖ جَدِيدٖ ١٥

[١٤] ﴿أصحابُ الأیکة﴾ ساکنان سرزمین پر درخت (قوم شعیب) ﴿قومُ تبّع﴾ قوم ابوکرب حِمیری پادشاه یمن ﴿فحقّ وعید﴾ وعده عذاب من و هلاک ایشان واجب گشت و تحقق یافت [١٥] ﴿أفعیینا بالخلق...﴾ آیا از آفرینش نخستین درمانده بوده‌ایم؟ (درمانده نبوده‌ایم) ﴿بالخلق الأوّل﴾ خلقت آسمانها و زمین ﴿لبسٍ﴾ اشتباه، تردید.

٥٠٠ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «نعمتان مغبون فیها کثیرٌ من الناس: الصّحةُ والأمانة». رواه البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دو نعمت هستند که بسیاری از مردم از آن استفاده درست نمی‌نمایند: تندرستی و فراغت از کار».

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِۦ نَفْسُهُۥ ۖ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ
مِنْ حَبْلِ ٱلْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى ٱلْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٌ
﴿١٧﴾ مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَآءَتْ سَكْرَةُ
ٱلْمَوْتِ بِٱلْحَقِّ ۖ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ ۚ ذَٰلِكَ
يَوْمُ ٱلْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَآءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَآئِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَّقَدْ
كُنتَ فِى غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلْيَوْمَ حَدِيدٌ
﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُۥ هَٰذَا مَا لَدَىَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلْقِيَا فِى جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ
عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ ٱلَّذِى جَعَلَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا
ءَاخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِى ٱلْعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ ۞ قَالَ قَرِينُهُۥ رَبَّنَا مَآ أَطْغَيْتُهُۥ
وَلَٰكِن كَانَ فِى ضَلَٰلٍۭ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا۟ لَدَىَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ
إِلَيْكُم بِٱلْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدَّلُ ٱلْقَوْلُ لَدَىَّ وَمَآ أَنَا۠ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾
يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأُزْلِفَتِ
ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ
﴿٣٢﴾ مَّنْ خَشِىَ ٱلرَّحْمَٰنَ بِٱلْغَيْبِ وَجَآءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ٱدْخُلُوهَا
بِسَلَٰمٍ ۖ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾



[١٦] { ﴿توسوِسُ﴾ وسوسه می‌کند ﴿أقربُ﴾ نزدیکتر (مراد نزدیکی و قرب علمی است؛ نه مکانی)} ﴿حبلِ الورید﴾ شاهرگ گردن (یعنی از روحش هم به او نزدیکتر هستیم) [١٧] ﴿یتلق المتلقیان﴾ دو فرشته ضبط می‌کنند و می‌نویسند ﴿قعیدٌ﴾ نشسته و مراقب برای نوشتن کارهای خوب و بد [١٨] { ﴿ما یلفِظُ من قولٍ الّا﴾ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر اینکه ﴿لَدَیه﴾ نزد او. در کنار او} ﴿رقیبٌ عتید﴾ مراقب و آماده برای نوشتن (فرشتهٔ حافظ و حاضر) [١٩] ﴿سکرةِ الموت﴾ بیهوشی و سختی مرگ که عقل و هوش را می‌برد ﴿تحیدُ﴾ از آن کناره‌گیری و فرار می‌کردی [٢٠] ﴿نُفخَ فی الصور﴾ مراد نفخه دوم است [٢١] ﴿سائق﴾ فرشته‌ای که او را به سوی محشر راهنمایی می‌کند [٢٢] ﴿غطاءَکَ﴾ پردهٔ غفلت تو از آخرت، تا حقایق را به خوبی ببینی ﴿حدید﴾ تیزبین و قوی [٢٣] ﴿قرینهُ﴾ فرشته مراقب او ﴿عتید﴾ آماده و مهیا [٢٤] ﴿عنیدٍ﴾ بسیار ضد و کینه‌توز نسبت به حق [٢٥] ﴿معتدٍ﴾ ظالم و متجاوز از حق ﴿مریب﴾ شکاک درباره خدا و دین او [٢٧] ﴿قرینهُ﴾ همدم او که کفر و فسق را در نظر او مزین می‌کرد ﴿ما أطغیتُه﴾ او را به سرکشی و تجاوز وانداشته‌ام [٢٨] ﴿قدمتُ إلیکم بالوعید﴾ شما را در دنیا بیم داده بودم که اگر ایمان نیاورید دچار عذاب جهنم خواهید شد [٢٩] ﴿مایُبدَّلُ القول لدیَّ﴾ آنچه قبلاً در لوح محفوظ نوشته شده است تغییر نمی‌کند [٣١] ﴿أزلفت﴾ نزدیک گردانده شد [٣٢] ﴿أوّاب﴾ بسیار توبه‌کننده ﴿حفیظ﴾ محافظ دین خدا. خود را از انجام کار ناپسند می‌پرهیزد [٣٣] ﴿خشیَ الرحمن بالغیب﴾ در نهان از خدا می‌ترسد ﴿منیب﴾ مخلص و روی آورنده به عبادت خدا [٣٤] ﴿یومَ الخلود﴾ روزی که در آن خدا به شما مژده جاودانگی می‌دهد.

[٣٦] ﴿کم أهلکنا﴾ بسیار نابود کرده‌ایم ﴿قرنٍ﴾ ملت ﴿بطشاً﴾ با قدرت. گرفتن هر چیزی با تندی ﴿فنقبوا في البلاد﴾ در زمین به جستجو پرداختند تا مکانی را بیابند که ایشان را از مرگ نجات دهد [٣٧] ﴿لذکری﴾

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي
الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ
لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا
مِن لُّغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ
وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ
﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا
نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ
عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ
وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

سُورَةُ الذَّارِيَاتِ

ترتيبها ٥١ — آياتها ٦٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا ﴿١﴾ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿٣﴾
فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

بیداری، پند ﴿ألق السمع﴾ به خوبی به کتاب خدا گوش داد ﴿شهیدٌ﴾ کسی که حضور قلب دارد. ناآگاه و غافل نیست [٣٨] ﴿لُغوبٍ﴾ خستگی و درماندگی [٣٩] ﴿سبّح بحمدِ ربّک﴾ خداوند را از هر نقصی پاک و منزه بدان [٤٠] ﴿أدبارَ السجود﴾ بعد از نمازها [٤١] ﴿المنادِ﴾ ندادهنده (اسرافیل) [٤٢] ﴿الصیحة﴾ نفخه دوم در صور (روز رستاخیز) ﴿بالحقّ﴾ همراه با حق که آن را انکار می‌کردند ﴿الخروج﴾ خارج شدن از قبر [٤٤] ﴿یومَ تشقّقُ الأرض﴾ روزی که زمین می‌شکافد (روز قیامت) ﴿سِراعاً﴾ شتابان به طرف ندادهنده می‌روند ﴿یسیر﴾ ساده و آسان [٤٥] ﴿جبّار﴾ چیره بر آنان برای ایمان آوردن ﴿وعیدِ﴾ تهدیدکردن من به عذاب.

سورهٔ ذاریات {[١] ﴿الذاریات﴾ بادها ﴿ذَرواً﴾ پراکندن. پخش کردن [٢] ﴿فالحاملات﴾ ابرهائی که آبستن به آب (باران) هستند و آن را با خود حمل می‌کنند ﴿وِقراً﴾ بار سنگین [٣] ﴿الجاریات﴾ کشتیها [٤] ﴿المقسّمات﴾ تقسیم کنندگان (فرشتگان)}.

٥٠١- قالَ رسولالله - ﷺ -: «إنّ في اللیل لساعةً، لایوافقها رجلٌ مسلمٌ، یسألالله تعالی خیراً من الدنیا والآخرة، إلّا أعطاه إیّاه، وذلک کلَّ لیلةٍ». اخرجه مسلم.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «در شب لحظه‌ای وجود دارد که هرگاه فرد مسلمان در آن لحظه چیزی از خیر دنیا و آخرت را از خدا بخواهد، حتماً خداوند متعال به او می‌دهد و این زمان (استجابت دعا) در هر شب می‌باشد».

[۷] ﴿الحُبُک﴾ مسیرهای ستارگان و سیارگان [۸] ﴿قولٍ مختلف﴾ سخنان متناقض که درباره پیامبر - ﷺ - می‌گویند [۹] ﴿یؤفَک عنه﴾ از ایمان آوردن به قرآن بازگردانده می‌شوند ﴿من أُفِکَ﴾ شیطان او را بازداشته باشد [۱۰] ﴿قُتِلَ الخرّاصون﴾

وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡحُبُكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمۡ لَفِي قَوۡلٖ مُّخۡتَلِفٖ ﴿٨﴾ يُؤۡفَكُ عَنۡهُ مَنۡ
أُفِكَ ﴿٩﴾ قُتِلَ ٱلۡخَرَّٰصُونَ ﴿١٠﴾ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي غَمۡرَةٖ سَاهُونَ ﴿١١﴾
يَسۡـَٔلُونَ أَيَّانَ يَوۡمُ ٱلدِّينِ ﴿١٢﴾ يَوۡمَ هُمۡ عَلَى ٱلنَّارِ يُفۡتَنُونَ ﴿١٣﴾ ذُوقُواْ
فِتۡنَتَكُمۡ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ
وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُحۡسِنِينَ
﴿١٦﴾ كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ
﴿١٨﴾ وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ﴿١٩﴾ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ ءَايَٰتٞ
لِّلۡمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي ٱلسَّمَآءِ رِزۡقُكُمۡ
وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ إِنَّهُۥ لَحَقّٞ مِّثۡلَ مَآ أَنَّكُمۡ
تَنطِقُونَ ﴿٢٣﴾ هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ﴿٢٤﴾
إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَىٰٓ
أَهۡلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجۡلٖ سَمِينٖ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ
﴿٢٧﴾ فَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۖ قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ
﴿٢٨﴾ فَأَقۡبَلَتِ ٱمۡرَأَتُهُۥ فِي صَرَّةٖ فَصَكَّتۡ وَجۡهَهَا وَقَالَتۡ عَجُوزٌ عَقِيمٞ
﴿٢٩﴾ قَالُواْ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

نفرین‌باد دروغگویان، کسانی که حرفهای ضدونقیض می‌زنند [۱۱] ﴿غمرةٍ﴾ بی‌خبری نسبت به آخرت آنان را همچون آب عمیق در خود غرق می‌کند ﴿ساهون﴾ غافلان از چیزی که بدان دستور داده شده‌اند [۱۲] ﴿یسألون﴾ با تمسخر از پیامبر سئوال می‌کنند ﴿أیّان یومُ الدین﴾ روز حساب و کتاب کی فرامی‌رسد؟ [۱۳] ﴿یُفتنون﴾ عذاب داده می‌شوند [۱٤] ﴿ذوقوا فتنتکم﴾ عذابتان را بچشید {﴿کنتم به تستعجلون﴾ در فرارسیدن آن شتاب می‌ورزیدید [۱۵] ﴿جنّاتٍ وعیون﴾ باغهای بهشت و چشمه‌ساران} [۱٦] ﴿آخذین ما...﴾ با رضایت و خشنودی آن را می‌گیرند [۱۷]{ ﴿یهجعون﴾ می‌خوابیدند} [۱۸] ﴿بالأسحار﴾ اواخر شب (قبل از فجر) [۱۹] ﴿المحروم﴾ کسی که نمی‌تواند نیاز خود را برطرف کند و دست گدایی به طرف دیگران دراز نمی‌کند [۲۰] ﴿آیاتٌ﴾ نشانه‌های قدرت و وحدانیت خدا [۲۲] ﴿و فی السماء رزقکم﴾ مراد: باران است (زیرا باران مایه زندگی و روزی هر جانداری است) [۲٤] ﴿ضیف إبراهیم﴾ فرشتگان مهمان ابراهیم [۲۵] ﴿قوم منکرون﴾ افراد ناشناسی هستید (این را در دلش گفت و بر زبان جاری نکرد) ﴿فراغ إلی أهله﴾ دور از چشم میهمانان به سوی خانواده خود رفت {[۲۷] ﴿ألا تأکلون﴾ مگر نمی‌خورید؟! چرا نمی‌خورید؟!} [۲۸] ﴿فأوجس منهم﴾ از آنان احساس ترس کرد ﴿بغلامٍ﴾ مراد: اسحاق - ﷺ - است [۲۹] ﴿إمرأتُهُ﴾ سارا ﴿صَرَّةٍ﴾ فریاد ﴿فصکّت وجهها﴾ از تعجب به صورت خود زد ﴿عقیمٌ﴾ نازا.

[٣١] ﴿فما خطبُكم﴾ کار مهم شما چیست؟ {﴿المُرسَلون﴾ فرستادگان} [٣٢] ﴿قومٍ مُجرمين﴾ قوم لوط عليه السلام {[٣٣] ﴿لنُرسِل عليهم﴾ تا بر آن ببارانیم ﴿حجارةً من طين﴾ سنگی از گل (سنگ گلی، که کیفیت آن نامعلوم است)} [٣٤] ﴿مسَومةً﴾

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾ قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ
مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ
لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا
فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَآ ءَايَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ
ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾ وَفِي مُوسَىٰٓ إِذْ أَرْسَلْنَٰهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَٰنٍ
مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِۦ وَقَالَ سَٰحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ
فَنَبَذْنَٰهُمْ فِي ٱلْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلرِّيحَ
ٱلْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَٱلرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾
وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُواْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ
فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا ٱسْتَطَٰعُواْ مِن قِيَامٍ
وَمَا كَانُواْ مُنتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمًا
فَٰسِقِينَ ﴿٤٦﴾ وَٱلسَّمَآءَ بَنَيْنَٰهَا بِأَيْيدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَٱلْأَرْضَ
فَرَشْنَٰهَا فَنِعْمَ ٱلْمَٰهِدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾ فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾
وَلَا تَجْعَلُواْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾

نشانه‌دار به اینکه سنگ‌های عذاب هستند ﴿المسرفين﴾ متجاوزان از حد در فساد [٣٥] ﴿من كان فيها...﴾ مؤمنانی که در شهرهای قوم لوط بودند [٣٦] ﴿غيرَ بيتٍ﴾ جز یک خانواده (خانواده مسلمان) [٣٧] {﴿تركنا﴾ باقی گذاشتیم} ﴿آيةً﴾ پند و اندرز [٣٨] ﴿و في موسى﴾ و در داستان موسی پند و اندرز وجود دارد ﴿بسطلانٍ مبين﴾ با برهان روشن (معجزه‌های حسی او: عصا و دست...) [٣٩] ﴿فتولّى برُكنه﴾ فرعون با تمام قدرت و لشکریانش از ایمان آوردن رویگردان شد. یا با تمام وجود رویگردان شد [٤٠] ﴿اليمّ﴾ دریا ﴿مليمٌ﴾ مستحق لومه و سرزنش (کافری که مدعی خدایی است) [٤١] ﴿الريح العقيم﴾ باد مهلک و نابودکننده نسل آنان [٤٢] ﴿تذرُ﴾ رها می‌کند ﴿كالرّميم﴾ شیء از بین رفته و نابود شده {[٤٣] ﴿تمتّعوا حتّى حين﴾ تا مدت کوتاهی از زندگی بهره ببرید} [٤٤] ﴿عتوا﴾ در سرکشی و تکبر از حد درگذشتند ﴿فأخذتهم الصاعقةُ﴾ صاعقه آنان را فراگرفت [٤٦] ﴿و قومَ نوح﴾ قوم نوح را نابود کردیم [٤٧] ﴿بأيدٍ﴾ با قدرت و قوت ﴿لموسعون﴾ توانایان [٤٨] ﴿فنعمَ الماهدون﴾ چه آماده‌کنندگان خوبی [٤٩] ﴿زوجين﴾ دو نوع مختلف [٥٠] ﴿ففرّوا إلى الله﴾ از عقاب خدا به سوی عبادت او بگریزید.

٥٠٢ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ الله يحبُّ العبدَ التقيَّ الغنيَّ الخفيَّ». اخرجه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خداوند بندهٔ پرهیزگار، غنی النفس و پوشیده‌حال را دوست دارد».

كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ
٥٢ أَتَوَاصَوْاْ بِهِۦۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ٥٣ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَآ أَنتَ
بِمَلُومٍ ٥٤ وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٥٥ وَمَا
خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ
وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ٥٧ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ
٥٨ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَٰبِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ
٥٩ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن يَوْمِهِمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ٦٠

سُورَةُ الطُّورِ

ترتيبها ٥٢ — آياتها ٤٩

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلطُّورِ ١ وَكِتَٰبٍ مَّسْطُورٍ ٢ فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ ٣ وَٱلْبَيْتِ
ٱلْمَعْمُورِ ٤ وَٱلسَّقْفِ ٱلْمَرْفُوعِ ٥ وَٱلْبَحْرِ ٱلْمَسْجُورِ ٦ إِنَّ
عَذَابَ رَبِّكَ لَوَٰقِعٌ ٧ مَّا لَهُۥ مِن دَافِعٍ ٨ يَوْمَ تَمُورُ ٱلسَّمَآءُ
مَوْرًا ٩ وَتَسِيرُ ٱلْجِبَالُ سَيْرًا ١٠ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ
١١ ٱلَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ١٢ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ
جَهَنَّمَ دَعًّا ١٣ هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ١٤

[٥٢] ﴿كذلكَ﴾ ای پیامبر! کار امت تو نیز مثل آن امت‌های پیشین است [٥٣] ﴿أتواصَوْبه﴾ مگر همدیگر را به تکذیب انبیاء سفارش کرده‌اند؟ ﴿طاغون﴾ متجاوزان از حد در کفر [٥٤] ﴿فتولَّ عنهم﴾ از مجادله با آنان رویگردان [٥٦] ﴿لیَعبدون﴾ تا مرا عبادت کنند. مرا بشناسند. در برابر من فروتنی کنند {[٥٧] ﴿وما أرید منهم ان یُطعمونِ﴾ و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند} [٥٨] ﴿المتین﴾ نیرومند [٥٩] ﴿للذین ظلموا﴾ کفار مکه ﴿ذنوباً﴾ سهمی از عذاب [٦٠] ﴿ویلٌ﴾ هلاک. حسرت یا اسم دره‌ای در جهنم ﴿یُوعدون﴾ خداوند وعده عذاب در آن روز را به آنان می‌دهد.

سورهٔ طور

[١] ﴿والطور﴾ قسم به کوه طور سینا (که خدا بالای آن با موسی سخن گفت) [٢] ﴿و کتابٍ مسطور﴾ تورات نوشته شده در لوحها {یا شاید مراد قرآن باشد چون: ١ـ قرآن دربردارندهٔ مقاصد اصلی تمام کتابهای آسمانی است و از لحاظ اعجاز لفظی و معنوی کاملترین آنها است؛ ٢ـ در موارد دیگری خداوند به قرآن قسم یاد کرده است} [٣] ﴿رقٍّ﴾ آنچه روی آن می‌نوشتند از قبیل: پوست و... ﴿منشور﴾ گشوده و باز [٤] ﴿البیت المعمور﴾ قسم به خانه آباد و پر از سکنه [٥] ﴿السقف المرفوع﴾ آسمان [٦] ﴿البحر المسجور﴾ دریای لبریز از آتش در روز قیامت [٧] ﴿انّ عذابَ﴾ عذاب روز قیامت (جواب قسم است) [٩] ﴿تمورُ السماء﴾ آسمان به تحرک و جنبش می‌افتد (قبل از شکافته شدن) [١٠] ﴿تسیرُ الجبالُ﴾ کوهها از جا کنده و پراکنده می‌شوند [١١] ﴿فویلٌ﴾ هلاکت، حسرت، یا اسم دره‌ای است در جهنم [١٢] ﴿خوضٍ﴾ فرو رفتن در کارهای باطل و دروغ [١٣] ﴿یُدَعّون﴾ با زور و تندی پرت می‌گردند (و روی صورت انداخته می‌شوند).

أَفَسِحۡرٌ هَٰذَآ أَمۡ أَنتُمۡ لَا تُبۡصِرُونَ ﴿١٥﴾ ٱصۡلَوۡهَا فَٱصۡبِرُوٓاْ
أَوۡ لَا تَصۡبِرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿١٦﴾
إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَعِيمٖ ﴿١٧﴾ فَٰكِهِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ
وَوَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَا
كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ سُرُرٖ مَّصۡفُوفَةٖۖ وَزَوَّجۡنَٰهُم
بِحُورٍ عِينٖ ﴿٢٠﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتۡهُمۡ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلۡحَقۡنَا
بِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَمَآ أَلَتۡنَٰهُم مِّنۡ عَمَلِهِم مِّن شَيۡءٖۚ كُلُّ ٱمۡرِيِٕۭ بِمَا كَسَبَ
رَهِينٞ ﴿٢١﴾ وَأَمۡدَدۡنَٰهُم بِفَٰكِهَةٖ وَلَحۡمٖ مِّمَّا يَشۡتَهُونَ ﴿٢٢﴾ يَتَنَٰزَعُونَ
فِيهَا كَأۡسٗا لَّا لَغۡوٞ فِيهَا وَلَا تَأۡثِيمٞ ﴿٢٣﴾ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ غِلۡمَانٞ
لَّهُمۡ كَأَنَّهُمۡ لُؤۡلُؤٞ مَّكۡنُونٞ ﴿٢٤﴾ وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ
﴿٢٥﴾ قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا قَبۡلُ فِيٓ أَهۡلِنَا مُشۡفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ ٱللَّهُ
عَلَيۡنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ
نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكِّرۡ فَمَآ أَنتَ بِنِعۡمَتِ
رَبِّكَ بِكَاهِنٖ وَلَا مَجۡنُونٍ ﴿٢٩﴾ أَمۡ يَقُولُونَ شَاعِرٞ نَّتَرَبَّصُ بِهِۦ رَيۡبَ
ٱلۡمَنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلۡ تَرَبَّصُواْ فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾



[١٦]﴿اصلَوها﴾ داخل آن شوید و حرارت آن را بچشید. ﴿فاصبروا أولاتصبروا﴾ صبر یا بی‌تابی شما در دفع عذاب هیچ سودی برای شما ندارد [١٨] ﴿فاکهین﴾ خوشگذران و مسرور [٢٠] ﴿سُرر مصفوفة﴾ تخت‌های ردیف و کنار هم چیده شده ﴿زوّجناهم﴾ همدم ایشان کردیم ﴿بحورٍ عینٍ﴾ زنان سفید و درشت چشم زیبا [٢١] ﴿ما ألتناهم﴾ چیزی از پاداش پدران با ملحق کردن فرزندانشان به آنان، کم نمی‌کند ﴿رهینٌ﴾ گروگان کارهایش است نزد خدا [٢٣] ﴿یتنازعون فیها﴾ در بهشت جام‌های شراب را از دست دوستانشان می‌ربایند و آن را سر می‌کشند و خوش می‌شوند ﴿کأساً﴾ شراب. یا جام شراب ﴿لالغوٌ﴾ نه یاوه‌سرایی به سبب نوشیدن آن ﴿ولا تأثیمٌ﴾ و نه با نوشیدن آن گناهی از آنان سر می‌زند [٢٤] ﴿مکنون﴾ پوشیده شده در صدف [٢٥] ﴿یتساءلون﴾ از همدیگر می‌پرسند [٢٦] ﴿في اهلنا﴾ حال و وضع ما در میان خانواده‌مان در دنیا ﴿مشفقین﴾ ترسان از عذاب خدا در روز قیامت [٢٧] ﴿السموم﴾ شعله آتش بدون دود [٢٨] ﴿ندعوهُ﴾ او را می‌پرستیدیم ﴿هو البرُّ الرحیم﴾ او دارای نیکی فراخ است. دارای رحمت عظیم است [٢٩] ﴿بکاهن﴾ مدعی علم غیب [٣٠] ﴿نتربّصُ﴾ انتظار می‌کشیم ﴿ریب المنون﴾ حوادث مهلک روزگار.

٥٠٣ـ قالَ النبيُّ ـ ﷺ ـ: «من خافَ أدلجَ، ومن أدلجَ بلغَ المنزلَ، ألا إنّ سلعةَ الله غاليةٌ، ألا إنّ سلعةَ الله الجنّةُ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آنکه بترسد، اول شب حرکت می‌کند، و هرکس اول شب حرکت کند به منزل می‌رسد، آگاه باشید که کالای خدا با ارزش و گران است، آگاه باشید که کالای خدا بهشت است».

[۳۲] ﴿أحلامُهم﴾ عقلهایشان ﴿طاغون﴾ متجاوزان از حد در سرکشی [۳۳] ﴿تقوّلَه﴾ قرآن را از پیش خود
ساخته است [۳٤] ﴿فلیأتوا بحدیث مثلهِ﴾ کتابی مثل آن را از پیش خود بسازند [۳۵] { ﴿خُلقوا﴾ آفریده
شده‌اند} ﴿من غیر شیء﴾

أَمۡ تَأۡمُرُهُمۡ أَحۡلَٰمُهُم بِهَٰذَآۚ أَمۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾ أَمۡ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُۥۚ
بَل لَّا يُؤۡمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلۡيَأۡتُواْ بِحَدِيثٖ مِّثۡلِهِۦٓ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ
﴿٣٤﴾ أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمۡ خَلَقُواْ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ
رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَۜيۡطِرُونَ ﴿٣٧﴾ أَمۡ لَهُمۡ سُلَّمٞ يَسۡتَمِعُونَ فِيهِۖ فَلۡيَأۡتِ
مُسۡتَمِعُهُم بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ أَمۡ لَهُ ٱلۡبَنَٰتُ وَلَكُمُ ٱلۡبَنُونَ ﴿٣٩﴾
أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ﴿٤٠﴾ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ
يَكۡتُبُونَ ﴿٤١﴾ أَمۡ يُرِيدُونَ كَيۡدٗاۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هُمُ ٱلۡمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾
أَمۡ لَهُمۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِن يَرَوۡاْ كِسۡفٗا
مِّنَ ٱلسَّمَآءِ سَاقِطٗا يَقُولُواْ سَحَابٞ مَّرۡكُومٞ ﴿٤٤﴾ فَذَرۡهُمۡ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ
يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي فِيهِ يُصۡعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوۡمَ لَا يُغۡنِي عَنۡهُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡـٔٗا
وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ عَذَابٗا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ
أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَاۖ وَسَبِّحۡ
بِحَمۡدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ﴿٤٩﴾

سُورَةُ النَّجۡمِ
ترتيبها ٥٣ — آياتها ٦٢

بدون آفریدگار} [۳٦] ﴿لا یُوقِنون﴾ به یقین و باور نرسیده‌اند، و هنوز سرگشته‌اند. خواستار یقین نیستند و در پی ایمان به وحدانیت خدا نمی‌باشند} [۳۷] ﴿خزائن ربّک﴾ گنجینه های روزی، رحمت و مقدرات پروردگارت ﴿المصیطرون﴾ غالبان. چیرگان [۳۸] ﴿لهم سلّمٌ﴾ نردبان و وسیله بالا رفتن به آسمان را دارند { ﴿فلیأتِ﴾ بیاورد. ارائه دهد ﴿مستمِعُهم﴾ گوش فرادهندهٔ ایشان} ﴿بسلطان﴾ دلیل و برهان قاطع { ﴿مبین﴾ روشن. آشکار [۳۹] ﴿ام له البناتُ﴾ یا اینکه دختران سهم خدایند ـ سبحان‌الله ـ (شما علی‌رغم اینکه دختران را برای خود نمی‌پسندید، اما آنان را به خدا اختصاص می‌دهید؛ مفهوم آیه در واقع سرزنش ایشان است نه تفاوت میان
دختر و پسر} [٤۰] ﴿من مَغرم مثقَلون﴾ اجبار به غرامت که پرداخت آن برایشان مشکل است [٤۲] ﴿کیداً﴾
حیله‌گری، برای ضرر رساندن ﴿هم المکیدون﴾ گرفتارشدگان حلیه و نیرنگ خودشان [٤٤] ﴿کِسفاً﴾ قطعه‌ای
بزرگ ﴿مرکوم﴾ متراکم. روی هم (لبریز از باران) [٤۵] ﴿فیه یُصعقون﴾ در آن هلاک می‌گردند (روز بدر)
[٤٦] ﴿لایُغنی عنهم﴾ از آنان دور نمی‌کند [٤۷] ﴿عذاباً دون ذلک﴾ عذابی قبل از آن (قحطی) [٤٨] ﴿بأعیُننا﴾
تحت محافظت و مراقبت ما ﴿وسبّح بحمد ربّک﴾ در حالی که شکر خدا را می‌گویی به تسبیح او بپرداز [٤۹]
﴿ادبارَ النجوم﴾ هنگام از بین رفتن نور ستارگان با پدیدار شدن روشنایی صبح.

سورهٔ نجم [۱] ﴿والنجم﴾ قسم به ستاره [۲] ﴿ماضلَّ صاحِبکم﴾ پیامبر از حق و عدالت عدول نکرده است (جواب قسم) ﴿ماغوی﴾ اصلاً به باطل نگرویده است [۳] ﴿و ما ینطق﴾ قرآن را به زبان جاری نمی‌کند ﴿عن الهوی﴾ از روی هوا و هوس ﴿انْ هو﴾ آن نیست (قرآن) [۵] ﴿شدید القوی﴾ امین وحی، جبرئیل ـ علیه السلام ـ [۶] ﴿ذومِرَّةٍ﴾ نیرومند یا دارای اخلاق نیک یا دقیق و تیزهوش ﴿فاستوی﴾ جبرئیل به شکل واقعی با بال‌هایی که افق را پر کرده بود، نمایان شد [۸] ﴿دنا﴾ جبرئیل به پیامبر ـ ﷺ ـ نزدیک شد ﴿فتدلّی﴾ از بالا به پایین آمد (یعنی در جهت پایین آمدن به او نزدیک شد [۹] ﴿قابَ﴾ مقدار ﴿قوسین﴾ فاصله دو کمان یا دو ذراع از پیامبر [۱۰] ﴿الی عبده﴾ به عبد خدا (محمد ـ ﷺ ـ) [۱۲] ﴿أفتمارونه﴾ آیا با او مجادله و ستیزه‌گری می‌کنید؟ [۱۳] ﴿نزلةً أخری﴾ یک بار دیگر [۱۴] ﴿سدرة﴾ درخت سدر یا کُنار که در سمت راست عرش قرار دارد و هیچ یک از فرشتگان از آن نمی‌گذرند (خدا به واقعیت آن داناتر است) ﴿المنتهی﴾ دانش انسانها پیش آن به پایان می‌رسد [۱۶] ﴿یغشی السدرة﴾ سدره را پوشانده بود ﴿ما یغشی﴾ آفریده‌هایی آن را پوشانده بود که تنها خدا می‌داند [۱۷] ﴿ما زاغ البصرُ﴾ چشم او به چپ و راست منحرف نشد ﴿و ما طغی﴾ از چیزی که باید می‌نگریست تجاوز نکرد [۱۸] ﴿لقد رأی﴾ مشاهده کرد در شب معراج [۱۹] ﴿أفرأیتم﴾ مرا آگاه کنید که آیا این بت‌ها توانایی دارند؟ ﴿اللات و العزّی و مناة﴾ بت‌هایی که در جاهلیت پرستش می‌کردند [۲۲] ﴿قسمةٌ ضیزی﴾ تقسیم ناقص و غیر عادلانه [۲۴] ﴿أم للانسان ماتمنی﴾ یا هر چه انسان بخواهد فراهم می‌کنند؟ (اینگونه نیست) [۲۶] ﴿کم من ملک﴾ بسیاری از فرشتگان. [۲۶] ﴿لاتغنی شفاعتهم﴾ شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلنَّجۡمِ إِذَا هَوَىٰ ١ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمۡ وَمَا غَوَىٰ ٢ وَمَا يَنطِقُ
عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤ عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ٥
ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ ٦ وَهُوَ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٧ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ٨
فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ ٩ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَىٰ عَبۡدِهِۦ مَآ أَوۡحَىٰ ١٠
مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ١١ أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ١٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ
نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ ١٣ عِندَ سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ ١٤ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ ١٥
إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ ١٦ مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ١٧ لَقَدۡ رَأَىٰ
مِنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ ١٨ أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩ وَمَنَوٰةَ
ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ ٢٠ أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلۡأُنثَىٰ ٢١ تِلۡكَ إِذٗا قِسۡمَةٞ
ضِيزَىٰٓ ٢٢ إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ
ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ
وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ ٢٣ أَمۡ لِلۡإِنسَٰنِ مَا تَمَنَّىٰ ٢٤ فَلِلَّهِ
ٱلۡأٓخِرَةُ وَٱلۡأُولَىٰ ٢٥ ۞ وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي
شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦

نصف الحزب ٥٣

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ لَيُسَمُّونَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ تَسۡمِيَةَ ٱلۡأُنثَىٰ ٢٧
وَمَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ
ٱلۡحَقِّ شَيۡـٔٗا ٢٨ فَأَعۡرِضۡ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكۡرِنَا وَلَمۡ يُرِدۡ إِلَّا ٱلۡحَيَوٰةَ
ٱلدُّنۡيَا ٢٩ ذَٰلِكَ مَبۡلَغُهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن
سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱهۡتَدَىٰ ٣٠ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا
فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ
بِٱلۡحُسۡنَى ٣١ ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَۚ
إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِۚ هُوَ أَعۡلَمُ بِكُمۡ إِذۡ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ
وَإِذۡ أَنتُمۡ أَجِنَّةٞ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡۖ فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ
بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ٣٢ أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ٣٣ وَأَعۡطَىٰ قَلِيلٗا وَأَكۡدَىٰٓ
٣٤ أَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡغَيۡبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ ٣٥ أَمۡ لَمۡ يُنَبَّأۡ بِمَا فِي صُحُفِ
مُوسَىٰ ٣٦ وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ ٣٧ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ
٣٨ وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ٣٩ وَأَنَّ سَعۡيَهُۥ سَوۡفَ
يُرَىٰ ٤٠ ثُمَّ يُجۡزَىٰهُ ٱلۡجَزَآءَ ٱلۡأَوۡفَىٰ ٤١ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلۡمُنتَهَىٰ
٤٢ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضۡحَكَ وَأَبۡكَىٰ ٤٣ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحۡيَا ٤٤

[٢٧] ﴿لَيُسَمّون الملائكة...﴾ به فرشتگان می‌گویند: دختران خدا [٢٨] ﴿لایغنی من الحق شیئاً﴾ به جای علم قطعی فایده‌ای نمی‌رساند [٣٠] ﴿مبلغُهم﴾ نهایت درجه‌ای که در دانش بدان دست یافته‌اند [٣٢] ﴿کبائر الاِثم﴾ گناه‌های بزرگی که خداوند به انجام دهندهٔ آن وعدهٔ عذاب سخت داده است ﴿الفواحش﴾ گناههای بزرگ و زشتی که مستوجب حد است مثل: زنا ﴿اِلاّ اللّمَمَ﴾ مگر گناهان کوچک (که خداوند آنها را می‌بخشد) ﴿أنشأكم من الأرض﴾ شما را از خاک زمین آفرید ﴿فلاتُزَکّوا أنفسکم﴾ با نسبت دادن پاکی و صلاح به خود، خودستایی نکنید [٣٤] ﴿أکدیٰ﴾ بخل ورزید و بخشش را قطع کرد [٣٥] ﴿فهو یری﴾ حقیقت را می‌داند [٣٧] ﴿الذی وفّیٰ﴾ وظیفهٔ خود را به تمام و کمال انجام داد [٣٨] ﴿لاتزرُ وازرةٌ﴾ انسان گناهکار بر دوش نمی‌کشد... [٣٩] ﴿اِلاّ ما سعی﴾ مگر جزای کاری که در دنیا کرده است [٤٠] ﴿و أنّ سعیَه سوفَ یُری﴾ اعمال دنیوی او را خدا و پیامبر و مؤمنان خواهند دید (روز حساب) [٤١] ﴿یُجزاه﴾ جزای عمل را می‌بیند [٤٢] ﴿المنتهیٰ﴾ بازگشت در آخرت برای جزاء [٤٣] ﴿أضحکَ و أبکی﴾ خنداند و گریاند.

٥٠٤ـ عن عبدالله بن الشخير ـ رضي الله عنه ـ قال: أتيتُ رسولَ الله ـ ﷺ ـ وهو يُصلّي، ولجوفِهِ أزيزٌ كأزيز المرجل من البكاء. أخرجه أبوداود و الترمذي.

عبدالله بن شخیر ـ رضی الله عنه ـ گوید: خدمت رسول خدا ـ ﷺ ـ آمدم در حالیکه نماز می‌خواند و سینهٔ او به سبب گریه، صدائی مانند آواز دیگ داشت.

[٤٦] (تُمنیٰ) در رحم جهانده می‌شود [٤٧] (النشأةَ الأخری) بر انگیخته شدن از قبر برای حساب و جزاء [٤٨] {(أغنَی) دارائی داد و ثروتمند گرداند} (أقنیٰ) سر مایه داد (اصل مال) [٤٩] (الشّعری) ستاره‌ای

وَأَنَّهُۥ خَلَقَ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰ ٤٥ مِن نُّطۡفَةٍ إِذَا تُمۡنَىٰ ٤٦ وَأَنَّ
عَلَيۡهِ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰ ٤٧ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغۡنَىٰ وَأَقۡنَىٰ ٤٨ وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ
ٱلشِّعۡرَىٰ ٤٩ وَأَنَّهُۥٓ أَهۡلَكَ عَادًا ٱلۡأُولَىٰ ٥٠ وَثَمُودَاْ فَمَآ أَبۡقَىٰ ٥١
وَقَوۡمَ نُوحٖ مِّن قَبۡلُۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ هُمۡ أَظۡلَمَ وَأَطۡغَىٰ ٥٢ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَةَ
أَهۡوَىٰ ٥٣ فَغَشَّىٰهَا مَا غَشَّىٰ ٥٤ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ٥٥
هَٰذَا نَذِيرٞ مِّنَ ٱلنُّذُرِ ٱلۡأُولَىٰٓ ٥٦ أَزِفَتِ ٱلۡأٓزِفَةُ ٥٧ لَيۡسَ لَهَا مِن
دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ ٥٨ أَفَمِنۡ هَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ تَعۡجَبُونَ ٥٩ وَتَضۡحَكُونَ
وَلَا تَبۡكُونَ ٦٠ وَأَنتُمۡ سَٰمِدُونَ ٦١ فَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ وَٱعۡبُدُواْ۩ ٦٢

سجدة واجبة

سُورَةُ القَمَرِ

ترتيبها ٥٤ آياتها ٥٥

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ١ وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ
وَيَقُولُواْ سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ ٢ وَكَذَّبُواْ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡۚ
وَكُلُّ أَمۡرٖ مُّسۡتَقِرّٞ ٣ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّنَ ٱلۡأَنۢبَآءِ
مَا فِيهِ مُزۡدَجَرٌ ٤ حِكۡمَةُۢ بَٰلِغَةٞۖ فَمَا تُغۡنِ ٱلنُّذُرُ
٥ فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡۘ يَوۡمَ يَدۡعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيۡءٖ نُّكُرٍ ٦

معروف که در جاهلیت آن را می‌پرستیدند [٥٠] {(أهلک) نابود کرده است} (عاداً الأولی) قوم هود - علیه السلام - {[٥١] (وثمودَ) و قوم ثمود را هلاک و نابود کرد (فما أبقیٰ) کسی از ایشان را باقی نگذاشته است} [٥٢] (أظلمَ و أطغیٰ) ظالم تر و سرکش تر از عاد و ثمود [٥٣] (المؤتفکة) شهرهای زیر و رو شده (شهرهای قوم لوط) (أهوی) بعد از بلند کردن آن را بر زمین انداخت [٥٤] (فغشّاها) آن را با انواع عذاب پوشاند [٥٥] (آلاء ربّک) نعمت‌ها و نشانه‌های قدرت پروردگارت (تتماریٰ) شک داری [٥٧] (أزفَتِ الآزفةُ) قیامت نزدیک گردیده است [٥٨] (کاشفةٌ) کسی که احوال آن را ظاهر و از وقوع آن جلوگیری کند [٥٩] (هذا الحدیث) این قرآن [٦١] (سامدون) غافلان (فاسجدوالله) در برابر خدا سجده خواری و عبادت ببرید.

سورهٔ قمر

[١] (الساعة) قیامت (انشقّ القمر) ماه دو نیم گردید (معجزه پیامبر ﷺ) یا کار واضح و ظاهر گردید [٢] (آیةً) معجزه یا حجت بر وحدانیت خدا {(مستمر) گذرا و ناپایدار. همیشگی و ماندگار} [٣] (مستقرٌّ) منتهی به هدفی که بر آن استقرار می‌یابد [٤] (مُزدَجر) دوری گزیدن از ارتکاب گناهان [٥] (النّذُر) پیامبران. بیم دهندگان از عقاب الهی {(تولّ عنهم) از آنان روی بگردان. بدیشان اعتناء مکن} [٦] (یومَ یدعُ الدّاع) روزی که منادی ندا می‌دهد، خارج می‌شوند (با نفخه دوم) (نُکُر) ناپسند. ناخوشایند و نامأنوس (هراسهای قیامت).

خُشَّعًا أَبْصَٰرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿٧﴾
مُّهْطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِ يَقُولُ ٱلْكَٰفِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾ ۞ كَذَّبَتْ
قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا۟ عَبْدَنَا وَقَالُوا۟ مَجْنُونٌ وَٱزْدُجِرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا
رَبَّهُۥٓ أَنِّى مَغْلُوبٌ فَٱنتَصِرْ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَآ أَبْوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٍ مُّنْهَمِرٍ
﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا ٱلْأَرْضَ عُيُونًا فَٱلْتَقَى ٱلْمَآءُ عَلَىٰٓ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾
وَحَمَلْنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَٰحٍ وَدُسُرٍ ﴿١٣﴾ تَجْرِى بِأَعْيُنِنَا جَزَآءً لِّمَن كَانَ
كُفِرَ ﴿١٤﴾ وَلَقَد تَّرَكْنَٰهَآ ءَايَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ
عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ
﴿١٧﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿١٨﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
رِيحًا صَرْصَرًا فِى يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾ تَنزِعُ ٱلنَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ
نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٢٢﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِٱلنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوٓا۟ أَبَشَرًا
مِّنَّا وَٰحِدًا نَّتَّبِعُهُۥٓ إِنَّآ إِذًا لَّفِى ضَلَٰلٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أَءُلْقِىَ ٱلذِّكْرُ عَلَيْهِ
مِنۢ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ ٱلْكَذَّابُ
ٱلْأَشِرُ ﴿٢٦﴾ إِنَّا مُرْسِلُوا۟ ٱلنَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَٱرْتَقِبْهُمْ وَٱصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾

[٧] ﴿خشعاً أبصارهم﴾ با چشمهایی از شدت ترس به زیر انداخته ﴿الأجداث﴾ قبرها {﴿كأنّهم جرادٌ منتشِرٌ﴾ گوئی آنان ملخهای پراکنده‌اند} [٨] ﴿مهطعين﴾ شتابان. گردن‌کشیدگان {﴿الدّاع﴾ فراخواننده الهی (اسرافیل)} ﴿عسير﴾ سخت، دشوار و پر هراس [٩] ﴿ازدُجِرَ﴾ رانده شده و نهی شده از تبلیغ دین [١٠] ﴿مغلوبٌ﴾ شکست خورده ﴿فانتصِرْ﴾ انتقام مرا از ایشان بگیر {[١١] ﴿منهمِرٍ﴾ تندبارنده. سخت ریزان. زیاد و فراوان} [١٢] ﴿فجّرنا الأرض﴾ زمین را شق کردیم ﴿على أمرٍ قد قُدِر﴾ به خاطر اجرای کاری که از ازل مقدر کرده‌ایم (هلاک آنان با طوفان) [١٣] ﴿ذاتِ الواح﴾ کشتی ﴿دُسُر﴾ میخ هایی که با آن تخته هایی به یکدیگر محکم بسته شده‌اند [١٤] ﴿لمن كان كُفِرَ﴾ برای کسی که به او کفر ورزیده شده بود (نوح عليه‌السلام) [١٥] ﴿تركناها آيةً﴾ حادثه کشتی را به عنوان عبرت و اندرز باقی گذاردیم ﴿مدّكر﴾ پندگیرنده. عبرت گیرنده [١٦] ﴿نُذُر﴾ بیم دادن من [١٧] ﴿يسّرنا القرآن للذكر﴾ قرآن را برای تلاوت آسان ساخته‌ایم [١٩] ﴿ريحاً صرصراً﴾ باد سرد و پر سر وصدا ﴿يوم نحسٍ﴾ روزهایی شوم برای ایشان [٢٠] ﴿تنزع الناسَ﴾ به سبب شدت وزش مردمان را از زمین برمی‌داشت و آنان را پرتاب می‌کرد ﴿أعجازُ نخلٍ﴾ تنه های درخت خرما (اجسام دراز) ﴿منقعِرٍ﴾ از ریشه کنده شده (آنان همچون درختان خرما از بیخ برکنده شدند و نشانی از آنان باقی نماند) {[٢٢] ﴿يسّرنا﴾ آسان ساخته‌ایم ﴿مدّكِر﴾ پندگیرنده} [٢٣] ﴿ثمود﴾ قوم صالح ـ عليه‌السلام ـ ﴿بالنُّذُر﴾ عبرتها [٢٤] ﴿سُعُر﴾ شدت عذاب و آتش یا دیوانگی [٢٥] ﴿الذكر﴾ وحی [٢٦] ﴿غداً﴾ روز قیامت ﴿الأشِرُ﴾ بسیار مغرور و متکبر [٢٧] ﴿فتنةً لهم﴾ امتحان و آزمایش ایشان ﴿اصطبر﴾ بر آزار آنان شکیبا باش و عجله مکن.

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ ٱلْمَآءَ قِسْمَةٌۢ بَيْنَهُمْ ۖ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾ فَنَادَوْا۟ صَاحِبَهُمْ
فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٣٠﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
صَيْحَةً وَٰحِدَةً فَكَانُوا۟ كَهَشِيمِ ٱلْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍۭ بِٱلنُّذُرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا
عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ ۖ نَّجَّيْنَٰهُم بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِّعْمَةً مِّنْ عِندِنَا ۚ
كَذَٰلِكَ نَجْزِى مَن شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا۟
بِٱلنُّذُرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَٰوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِۦ فَطَمَسْنَآ أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا۟
عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾
فَذُوقُوا۟ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ
﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَآءَ ءَالَ فِرْعَوْنَ ٱلنُّذُرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَٰهُمْ
أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُو۟لَٰٓئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَآءَةٌ
فِى ٱلزُّبُرِ ﴿٤٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾ سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ
وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ
﴿٤٦﴾ إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى ضَلَٰلٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى ٱلنَّارِ
عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا۟ مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَىْءٍ خَلَقْنَٰهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾

[۲۸] ﴿الماءَ قسمةٌ بینهم﴾ آب چاهی که از آن می‌نوشند، میان آنها و شتر تقسیم شده است (روزی برای شتر و روزی برای ایشان) ﴿کلُّ شِربٍ﴾ هر نوبت و سهم از آب ﴿محتضَرٌ﴾ که صاحب آن در نوبتش بر آن حاضر می‌شود [۲۹] ﴿صاحبَهم﴾ مردی سبک عقل و بی باک ﴿فتعاطی﴾ با شمشیرش به شتر ضربه زد ﴿فعقَرَ﴾ شتر را نحر کرد [۳۱] ﴿کهشیم﴾ مثل چوب خشک و خرد شده آغل ﴿المحتظِر﴾ کسی که از این چوبها برای گوسفندان، آغل درست می‌کند [۳٤] ﴿حاصباً﴾ بادی که سنگریزه به طرف آنان پرت می‌کرد ﴿نجیّناهم بسَحر﴾ در آخر شب ایشان را نجات دادیم (کمی قبل از صبح) [۳٦] ﴿بطشَتنا﴾ فرو گرفتن سخت و همراه عذاب ﴿فتماروا بالنُّذر﴾ با شک و تردید بیم دادنها را تکذیب کردند [۳۷] ﴿راودوه عن ضَیفِهِ﴾ از لوط خواستند از جانبداری مهمانان دست بردارد و ایشان را در اختیار آنان بگذارد ﴿فطَمَسنا أعیُنَهم﴾ آنان را کور کردیم یا چشمهایشان را از میان برداشتیم [۳۸] ﴿صبّحَهم﴾ هنگام صبح به سراغشان آمد ﴿بکرَةً﴾ اول روز ﴿مستقرٌّ﴾ پیاپی ادامه داشت تا نابودشان کرد [٤۲] ﴿فأخَذْناهم أخذَ...﴾ ایشان را هلاک کردیم، هلاک کردن [٤۳] ﴿أم لهم براءةٌ﴾ یا در کتابهای آسمانی برایتان امان‌نامه‌ای نسبت به کفر و گناهانتان، نازل شده است [٤٤] ﴿نحن جمیعٌ﴾ ما جمعیت متحد هستیم ﴿منتصِرٌ﴾ نیرومند و شکست‌ناپذیر [٤٥] ﴿یولّون الدُّبُر﴾ شکست خورده می‌گریزند ﴿الساعةُ أدهی﴾ عذاب قیامت بلایی عظیم‌تر است ﴿أمرّ﴾ تلخ‌تر از عذاب دنیا [٤۷] ﴿وسُعُر﴾ آتش شعله‌ور یا دیوانگی [٤۸] ﴿مسَّ سَقَر﴾ عذاب جهنم را که لمس کردن آن برای نابودی انسان کافی است [٤۹] ﴿بقدَرٍ﴾ به اندازه لازم. بر نظامی محکم.

[٥٠] ﴿أمرُنا﴾ فرمان ما به چیزی که پیدایش آن را اراده کنیم ﴿الاّ واحدةٌ﴾ یک کلمه یعنی «کن» (کنایه از سریع ترین زمان ممکن برای پیدایش است) ﴿کلمحٍ﴾ مثل یک نگاه سریع و با عجله [٥١] ﴿أشیاعَکم﴾ امثال

وَمَآ أَمۡرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٞ كَلَمۡحِۭ بِٱلۡبَصَرِ ٥٠ وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَآ
أَشۡيَاعَكُمۡ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ٥١ وَكُلُّ شَيۡءٖ فَعَلُوهُ
فِي ٱلزُّبُرِ ٥٢ وَكُلُّ صَغِيرٖ وَكَبِيرٖ مُّسۡتَطَرٌ ٥٣ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ
فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ ٥٤ فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۭ ٥٥

سُورَةُ الرَّحۡمَٰنِ

ترتيبها ٥٥ — آياتها ٧٨

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلرَّحۡمَٰنُ ١ عَلَّمَ ٱلۡقُرۡءَانَ ٢ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ ٣
عَلَّمَهُ ٱلۡبَيَانَ ٤ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ ٥ وَٱلنَّجۡمُ
وَٱلشَّجَرُ يَسۡجُدَانِ ٦ وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلۡمِيزَانَ
٧ أَلَّا تَطۡغَوۡاْ فِي ٱلۡمِيزَانِ ٨ وَأَقِيمُواْ ٱلۡوَزۡنَ بِٱلۡقِسۡطِ
وَلَا تُخۡسِرُواْ ٱلۡمِيزَانَ ٩ وَٱلۡأَرۡضَ وَضَعَهَا لِلۡأَنَامِ ١٠
فِيهَا فَٰكِهَةٞ وَٱلنَّخۡلُ ذَاتُ ٱلۡأَكۡمَامِ ١١ وَٱلۡحَبُّ ذُو ٱلۡعَصۡفِ
وَٱلرَّيۡحَانُ ١٢ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٣ خَلَقَ
ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ كَٱلۡفَخَّارِ ١٤ وَخَلَقَ ٱلۡجَآنَّ
مِن مَّارِجٖ مِّن نَّارٖ ١٥ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٦

الحزب ٥٤

شما در پیروی از کفر [٥٢] ﴿الزّبُر﴾ کتابهای اعمال [٥٣] ﴿مستطَر﴾ نوشته شده در لوح محفوظ {﴿نَهَرٍ﴾ نهر. جویبار} [٥٥] ﴿مقعدِ صدقٍ﴾ مجلس حق. مجلس راستی آشکارا و نهان.

سورة الرحمن

[٢] ﴿علّم القرآن﴾ به انسان قرآن را یاد داد [٤] ﴿علّمهُ البیان﴾ به او بیان و پرده‌برداری از معنی مقصود را یاد داد [٥] ﴿بحُسبانٍ﴾ با حسابی منظم و زمان مقدر و معلوم در گردش هستند [٦] ﴿النجم﴾ گیاهی که می‌روید و ساقه ندارد مثل: گیاه تروتازه. ﴿یسجُدان﴾ خاضع و فرمانبردار خداوند در کاری که برای آن خلق شده‌اند [٧] ﴿وضعَ المیزان﴾ عدالت را نازل کرد و مردمان را به آن دستور فرمود [٨] ﴿أن لاتطغوا﴾ تا اینکه از عدالت و حق تجاوز نکنید [٩] ﴿بالقسط﴾ عادلانه ﴿لاتخسِروا المیزان﴾ وزن را نکاهید [١٠] ﴿الأرضَ وضَعَها﴾ زمین را وسیع و گسترده کرد ﴿للأنام﴾ برای خلایق: انسان، جن و... [١١] ﴿الأکمام﴾ غلافی که قبل از پدیدار شدن میوه روی آن است [١٢] ﴿العصفِ﴾ کاه. برگ خشکی که چهارپایان آن را می‌خورند و باد به آسانی آن را می‌ریزاند ﴿الرَّیحانُ﴾ گیاهی خوشبو [١٣] ﴿فبأیّ آلاءِ ربّکما﴾ کدام یک از نعمت‌های خداوند متعال را ﴿تکذبان﴾ انکار می‌کنید (مخاطب ثقلین است) [١٤] ﴿صلصال﴾ گل خشکیده‌ای که با زدن تلنگری به صدا درمی‌آید [١٤] ﴿کالفخّار﴾ مثل گل پخته شده، سفال [١٥] ﴿مارجٍ﴾ شعله صاف و بدون دود.

رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾
مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ ٱلْجَوَارِ ٱلْمُنشَـَٔاتُ فِى ٱلْبَحْرِ كَٱلْأَعْلَٰمِ
﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ
وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَٰلِ وَٱلْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٢٨﴾ يَسْـَٔلُهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنِ ٱسْتَطَعْتُمْ
أَن تَنفُذُوا۟ مِنْ أَقْطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ فَٱنفُذُوا۟ ۚ لَا تَنفُذُونَ
إِلَّا بِسُلْطَٰنٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا
شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَٱلدِّهَانِ
﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْـَٔلُ عَن ذَنۢبِهِۦٓ
إِنسٌ وَلَا جَآنٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾

[١٧] ﴿ربُّ﴾ سرور و مالک ﴿المشرقین﴾ مشرق تابستان و مشرق زمستان ﴿المغربین﴾ مغرب تابستان و مغرب زمستان [١٩] ﴿مَرَجَ البحرینِ﴾ آب شیرین و آب شور را در مجرایشان جاری کرد ﴿یلتقیان﴾ در مجاورت هم هستند [٢٠] ﴿لایبغیان﴾ بر یکدیگر سرکشی نمی‌کنند و آمیخته نمی‌گردند [٢٢] ﴿المرجان﴾ مروارید کوچک ﴿الجوار﴾ کشتی‌های جاری در دریا ﴿المنشآت﴾ کشتی‌های ساخته شده ﴿کالأعلام﴾ مثل کوههای مرتفع [٢٦] ﴿من علیها﴾ کسی که روی زمین است ﴿فانٍ﴾ فانی [٢٧] ﴿وجه ربک﴾ ذات او ـ جل و علا ـ ﴿ذوالجلال﴾ دارای عظمت و استغناء مطلق ﴿الاکرام﴾ فضل کامل [٢٩] ﴿کلَّ یومٍ هو فی شأنٍ﴾ کار او در هر زمانی آن‌گونه که از ازل مطابق با مقتضیات حکمتش، مقدر کرده است، ظاهر می‌شود [٣١] ﴿سنفرُغ لکم﴾ بعد از مهلت دادن به شما به حسابتان خواهیم رسید ﴿أیها الثقلان﴾ انس و جن (چون وجود آنها روی زمین سنگینی می‌کند) [٣٣] ﴿أن تنفُذُوا﴾ این که تمامی آسمانها و زمین را بپیمایید (نمی‌توانید) ﴿بسلطانٍ﴾ با نیرو و زور (بعید است که برایتان میسر شود) [٣٥] ﴿شواظٌ﴾ شعله خالص و بدون دود ﴿نحاسٌ﴾ مس مذاب که پوستها و شکمهایشان را بریان می‌کند ﴿فلاتنتصران﴾ کسی را نمی‌یابید که شما را یاری کند و عذاب را از شما دور کند [٣٧] ﴿فکانت وردة﴾ مثل گل، قرمز شود ﴿کالدّهان﴾ مثل چرم سرخ. همچون روغن داغ روان می‌گردد [٣٩] ﴿فیومئذ لایسالُ عن ذنبِهِ﴾ در آن روز از آنان درباره گناهانشان پرسش نمی‌گردد تا از نگاهشان دانسته شود زیرا خداوند از آن باخبر است (یعنی علتی برای سئوال کردن از گناهانشان وجود ندارد زیرا آن گناهان ثبت و ضبط شده‌اند).

[٤١] ﴿بسيماهم﴾ از روی علامتشان (سیاهی رو و کبودی چشم) ﴿فيؤخَذ بالنواصي﴾ فرشتگان عذاب موهای پیشانی آنان را می‌گیرند (پیشانی و پاهایشان را به هم جمع می‌کنند سپس در آتش انداخته می‌شوند) [٤٤] ﴿حميم آنٍ﴾ آب بسیار داغ و

يُعۡرَفُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ بِسِيمَٰهُمۡ فَيُؤۡخَذُ بِٱلنَّوَٰصِي وَٱلۡأَقۡدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ
﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيۡنَهَا وَبَيۡنَ حَمِيمٍ ءَانٖ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٤٥﴾ وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٤٧﴾ ذَوَاتَآ أَفۡنَانٖ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عَيۡنَانِ
تَجۡرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِن كُلِّ فَٰكِهَةٖ
زَوۡجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ فُرُشِۭ
بَطَآئِنُهَا مِنۡ إِسۡتَبۡرَقٖۚ وَجَنَى ٱلۡجَنَّتَيۡنِ دَانٖ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ
وَلَا جَآنّٞ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ ٱلۡيَاقُوتُ
وَٱلۡمَرۡجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلۡ جَزَآءُ
ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٦١﴾ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٦٣﴾ مُدۡهَآمَّتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا
عَيۡنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾

جوشان [٤٦] ﴿خاف مقامَ ربّه﴾ از حساب خدا بترسد ﴿جنّتان﴾ بوستانی داخل قصر و بوستانی خارج آن [٤٨] ﴿ذواتــا أفـنان﴾ دارای شاخه‌های انبوه. انواع میوه‌های مختلف و رنگارنگ [٥٢] ﴿زوجان﴾ دو صنف (یک نوع آن معروف است و نوع دیگر آن ناشناخته) [٥٤] ﴿إستبرقٍ﴾ ابریشم ضخیم ﴿جنى﴾ میوه آماده چیدن ﴿الجنتّين﴾ دو باغ ﴿دانٍ﴾ نزدیک و در دسترس. دست انسان در حالت‌های مختلف، ایستاده، نشسته و خوابیده به همه آنها می‌رسد [٥٦] ﴿قاصرات الطرف﴾ نگاهشان را به شوهرانشان محدود کرده‌اند ﴿لم يطمِثهنَّ﴾ قبل از شوهرانشان کسی با ایشان نزدیکی نکرده است [٥٨] ﴿كأنّهنَّ الياقوت﴾ مثل یاقوت سفید و با طراوت هستند [٦٢] ﴿و من دونها﴾ کمتر از آنها (که آن دو جای اصحاب یمین است) [٦٤] ﴿مُد هامتان﴾ بسیار سرسبز. سبز پررنگی که مایل به سیاهی است [٦٦] ﴿نضّاختان﴾ دو چشمه در حال فوران که آب آن قطع نمی‌شود

٥٠٥ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «لا تزولُ قدَما عبد حتّى يُسأل عن عمره فيمَ أفناهُ؟ وعن علمه فيمَ فعل فيه؟ وعن ما له من أين إكتسبَه وفيمَ أنفقَه؟ وعن جسمه فيمَ أبلاه؟». أخرجه الترمذي و قال: حديث حسن صحيح.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در قیامت گامهای بنده میخکوب است تا اینکه از او سؤال شود عمرش را در چه راهی صرف کرده است؟ دانشش را در چه راهی بکار برده است؟ مالش را از چه راهی بدست آورده است و در چه راهی خرج کرده است؟ جسمش را در کدام راه پیر کرده است؟».

فِيهِمَا فَٰكِهَةٞ وَنَخۡلٞ وَرُمَّانٞ ٦٨ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٩
فِيهِنَّ خَيۡرَٰتٌ حِسَانٞ ٧٠ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧١ حُورٞ
مَّقۡصُورَٰتٞ فِي ٱلۡخِيَامِ ٧٢ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٣
لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنّٞ ٧٤ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
٧٥ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ رَفۡرَفٍ خُضۡرٖ وَعَبۡقَرِيٍّ حِسَانٖ ٧٦ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٧ تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٧٨

سُورَةُ الوَاقِعَةِ

ترتيبها ٥٦ — آياتها ٩٦

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ١ لَيۡسَ لِوَقۡعَتِهَا كَاذِبَةٌ ٢ خَافِضَةٞ رَّافِعَةٌ
٣ إِذَا رُجَّتِ ٱلۡأَرۡضُ رَجّٗا ٤ وَبُسَّتِ ٱلۡجِبَالُ بَسّٗا ٥
فَكَانَتۡ هَبَآءٗ مُّنۢبَثّٗا ٦ وَكُنتُمۡ أَزۡوَٰجٗا ثَلَٰثَةٗ ٧ فَأَصۡحَٰبُ
ٱلۡمَيۡمَنَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ٨ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ
ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ ٩ وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ ١٠ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ١١
فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ١٢ ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٣ وَقَلِيلٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ
١٤ عَلَىٰ سُرُرٖ مَّوۡضُونَةٖ ١٥ مُّتَّكِـِٔينَ عَلَيۡهَا مُتَقَٰبِلِينَ ١٦

الحزب ٥٤

{[٦٨] (فاكهةٌ) میوه (انواع میوه‌ها) (نخلٌ) درخت خرما (رمّان) انار} [٧٠] (خیراتٌ حِسانٌ) زنانی با اخلاق نیکو و صورت زیبا [٧٢] (حورٌ) زنان بهشت (که سفیدی چشمشان بسیار سفید و سیاهی آن نیز بسیار سیاه است) (مقصوراتٌ في الخیام) مخدّره و محجّبه در خانه‌هایی از مروارید (هیچ یک از کارهایشان ناپسند نیست) [٧٦] (رفرف) بالشها. فرشهای بلند شده (عبقريّ) فرشهای دارای پرز نازک و نرم که خداوند آن را به عنوان نمونه ذکر می‌کند [٧٨] (تبارکَ) بلندمرتبه است. دارای خیر و احسان فراوان است (ذيِ الجلال) دارای عظمت و بی نیازی مطلق (الاِکرامِ) فضل کامل و احسان.

سورة الواقعة

[١] (وقعت الواقعة) قیامت برپا شود [٢] (لِوَقعتِها) هنگام رخ دادن آن (کاذبةٌ) تکذیب‌کننده‌ای که وقوع آن را انکار کند، آنگونه که در دنیا انکار می‌کرد [٣] (خافضةٌ) پایین آورنده گناهکاران به دوزخ (رافعة) بالابرنده مومنان به بهشت [٤] (رُجّت الأرض) زمین سخت به تکان و لرزه انداخته شد [٥] (بُسَّتْ الجبالُ) کوهها مثل آرد، پودر گردانده شد [٦] (هباءً منبثًّا) غبار پراکنده [٧] (أزواجاً) انواع [٨] (فأصحابُ الميمنة) کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود [٩] (و أصحاب المشأمة) کسانی که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود [١٣] (ثلّة) جماعت زیاد (من الأولین) از ملتهای گذشته [١٥] (سُرُرٍ موضونةٍ) تختهای زربافت.

٥٠٦- قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إنّ في الجنّة لشجرةً يسيرُ الرّاكبُ في ظلّها مائةَ عامٍ لا يقطعها». متفق علیه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در بهشت درختی هست که سوار صدسال در سایهٔ آن حرکت می‌کند ولی به انتهای آن نمی‌رسد».

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ
﴿١٨﴾ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ
﴿٢٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ
الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا
تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ
الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ
﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا
مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ
أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ
الْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾ وَثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ
الشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴿٤٣﴾ لَّا بَارِدٍ
وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ
عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا
وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنَّ
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾

[١٧] ﴿وِلدانٌ مخلّدون﴾ پسرکان خدمتکار که همیشه به حالت نوجوانی می‌مانند و هرگز تغییر نمی‌کنند [١٨] {﴿أکوابٍ﴾ جمع کوب: قدح. لیوان ﴿أباریق﴾ جمع إبریق: کوزهٔ دارای دسته و لوله ﴿کأسٍ﴾ جام} ﴿من مَعین﴾ از شرابی که از چشمه‌ها جاری می‌گردد [١٩] ﴿لایُصدَّعون عنها﴾ با نوشیدن آن مثل شراب دنیا سر درد نمی‌گیرند ﴿لایُنزفون﴾ با نوشیدن آن عقل را از دست نمی‌دهند {[٢٠] ﴿فاکهة﴾ میوه ﴿ممّا یتخیّرون﴾ از میوه‌هایی که خودشان بخواهند و برگزینند [٢١] ﴿لحمِ﴾ گوشت ﴿طیر﴾ پرنده ﴿یشتهون﴾ اشتهاء کنند. بخواهند [٢٢] ﴿حورٌ﴾ سیاه‌چشمان ﴿عین﴾ درشت‌چشمان} [٢٣] ﴿اللؤلؤ المکنون﴾ مروارید پوشیده شده در صدفها [٢٥] ﴿لغواً﴾ سخن بی فایده. باطل. زشت ﴿ولاتأثیماً﴾ و نه گناه‌آلود [٢٧] ﴿سِدرٍ﴾ درخت کُنار (درختی با سایه فراخ) [٢٨] ﴿مخضود﴾ بدون خار. یا خار بریده [٢٩] ﴿طلع﴾ درخت موز یا مشابه آن ﴿منضودٍ﴾ متراکم. روی هم انباشته شده که از پایین به بالا مملو از میوه است [٣٠] ﴿ظِلٍّ ممدود﴾ سایه همیشگی که خورشید آن را محو نمی‌کند [٣٥] ﴿أنشأناهن﴾ آنان (همسران) را از نو آفریده‌ایم [٣٧] ﴿عُرُباً﴾ جمع عروب. زنی که عفت و عشق و علاقه خود را به شوهرش نشان می‌دهد ﴿أتراباً﴾ زنان همسن و سال [٣٨] ﴿لأصحابِ الیمین﴾ آنان را برای سعادتمندان خلق کرده‌ایم [٤٢] ﴿سموم﴾ باد بسیار سوزان ﴿حمیم﴾ آب داغ و جوشان [٤٣] ﴿یحمومٍ﴾ رود بسیار سیاه و گرم {[٤٤] ﴿لا باردٍ﴾ نه خنک است ﴿ولا کریم﴾ و نه مفید فایده‌ای است [٤٥] ﴿مترفین﴾ افراد خوشگذران و مست و مغرور فزونی نعمت} [٤٦] ﴿الحِنث﴾ گناه بزرگ (شرک).

{[٥١] ﴿الضالّون﴾ گمراهان} [٥٢] ﴿زقّوم﴾ درختی بسیار کریه در آتش {[٥٣] ﴿مالئون﴾ پـرکنندگان}
[٥٤] {﴿شاربون﴾ نوشندگان} ﴿الحمیم﴾ آب داغ و جوشان [٥٥] ﴿الهیم﴾ شتر تشنه‌ای که سیراب نمی‌گردد

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ﴿٥٢﴾
فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ
شُرْبَ الْهِيمِ ﴿٥٥﴾ هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا
تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ
الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾
عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ
عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ
﴿٦٣﴾ ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ
حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ
﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ
أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ
﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ
نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ
﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ ۞ فَلَا أُقْسِمُ
بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾



[٥٦] ﴿هذا نُزُلهم﴾ این جزاء آماده شده آنان است ﴿یومَ الدین﴾ روز حساب و جزاء (روز قیامت) [٥٧] ﴿فلو لاتصدّقون﴾ پس چرا به زنده شدن ایمان نمی‌آورید [٥٨] ﴿أفرأیتم﴾ مرا آگاه کنید ﴿ماتمنون﴾ منی که به داخل رحم‌ها می‌جهانید [٥٩] ﴿تخلقونه﴾ آنها را به شکل انسان کامل خلق می‌کنید [٦٠] ﴿بمسبوقین علی أن..﴾ کسی بر ما چیره نمی‌شود از اینکه به جای شما آفریده‌هایی شبیه شما در انسان بودن، اما بهتر از شما را بیافرینیم [٦١] ﴿ونُنشئکم فیما..﴾ و شما را به صورت زشتی که برای شما قابل تصور نیست، دوباره خلق کنیم [٦٢] ﴿النشأة الأولی﴾ آفرینش نخستین آنان در دنیا ﴿تذکّرون﴾ از قدرت خدا بر زنده کردنتان متذکر نمی‌شوید [٦٣] ﴿و ما تحرثون﴾ آنچه بذرش را در زمین می‌کارید و در آن کار می‌کنید [٦٥] ﴿حطاماً﴾ گیاه خشک و پرپر شده و بی فایده ﴿فظلتُم﴾ شدید ﴿تفکّهون﴾ از خراب شدن آن شگفت زده می‌شوید و می‌گویید... [٦٦] ﴿لمغرمون﴾ زیان‌دیدگان [٦٧] ﴿بل نحنُ محرومون﴾ محروم بودن از محصول برای ما مقدر شده است [٦٩] ﴿المزن﴾ ابر سفید [٧٠] ﴿أجاجاً﴾ تلخ، بسیار شور [٧١] ﴿تورون﴾ برمی‌افروزید [٧٢] ﴿شجرتها﴾ درخت عقار و درخت مرخ (که عرب به وسیله آنها جرقه تولید می‌کردند و آتش برمی‌افروختند) [٧٣] ﴿متاعاً...﴾ وسیله منفعت برای مسافران در سرزمین خالی از سکنه که به وسیله آن دو چوب آتش تولید کنند.

[۷۸] ﴿فِي كتابٍ مكنونٍ﴾ در کتابی محفوظ در برابر تحریف [۷۹] ﴿المطهرون﴾ کسانی که از حدث اکبر و اصغر پاک باشند (جمله خبری و به معنی نهی است) [۸۱] ﴿مدهِنون﴾ سهل انگاری می‌کنید یا شک می‌کنید یا آن را تکذیب می‌کنید [۸۲]

إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ﴿٧٨﴾ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا
ٱلۡمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفَبِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ
أَنتُم مُّدۡهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَوۡلَآ
إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ
إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ
﴿٨٦﴾ تَرۡجِعُونَهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٨٧﴾ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ
﴿٨٨﴾ فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ
ٱلۡيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَٰمٞ لَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ
ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٞ مِّنۡ حَمِيمٖ ﴿٩٣﴾ وَتَصۡلِيَةُ جَحِيمٍ
﴿٩٤﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلۡيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

سُورَةُ الحَدِيدِ

ترتيبها ۵۷ — آياتها ۲۹

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١﴾ لَهُۥ مُلۡكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٢﴾
هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾

﴿تجعلون رزقکم﴾ تکذیب کردن را بهره خود از نعمت می‌کنید [۸۳] ﴿بلغتْ الحلقومَ﴾ هنگام مرگ روح به گلوگاه برسد [۸٤] ﴿و أنتم حینئذٍ تنظرون﴾ و شما در این هنگام که روح به گلوگاه می‌رسد، می‌بینید [۸۵] ﴿و نحن أقرب الیه﴾ و ما با علم و قدرتمان به او نزدیکتریم [۸٦] ﴿فلولا﴾ پس چرا نه ﴿غیرَ مدینین﴾ افراد بی حساب و جزاء. افراد نافرمان [۸۷] ﴿ترجعونها﴾ روح را بعد از اینکه به گلوگاه رسید، به جُسم بازگردانید ﴿ان کنتم صادقین﴾ اگر راست می‌گویید و خیال می‌کنید که خداوند مردگان را زنده می‌کند [۸۹] ﴿فرَوحٌ﴾ استراحت. یا رحمت یا شادی و سرور بهره آنان می‌گردد ﴿ریحانٌ﴾ گیاه خوشبو (رزق نیکو) [۹۰] ﴿أصحاب الیمین﴾ سعادتمندان [۹۱] ﴿فسلام لک﴾ فرشتگان رحمت هنگام مرگ به او می‌گویند: سلام و درود بر تو [۹۳] ﴿فنُزُلٌ﴾ وسیله پذیرایی ﴿حمیم﴾ آب بسیار داغ [۹٤] ﴿تصلیةُ جحیم﴾ چشیدن گرمای آتش. داخل کردن در آتش {﴿انّ هذا﴾ قطعاً این (چیزهائی که در این سوره راجع به سابقون، اصحاب یمین و اصحاب شمال آمده است)} [۹۵] ﴿حقُّ الیقین﴾ یقین حق و ثابت و عین واقعیت [۹٦] ﴿فسبّح باسم...﴾ خداوند جل و علا را از هر چیز که شایسته کمال او نیست، منزه بدان.

سورهٔ حدید [۱] ﴿سبّحَ لله﴾ خداوند را از چیزی که لایق به کمال او نیست، تقدیس می‌کند ﴿العزیز﴾ توانای چیره که هیچ‌کس نمی‌تواند بر او غلبه پیدا کند [۳] ﴿الأول﴾ بودنش سابق بر همه موجودات است ﴿الآخر﴾

پس از نابودی همه موجودات، باقی است ﴿الظاهر﴾ پیدا، با نشانه‌هایش که بر وجود او دلالت می‌کند ﴿الباطن﴾ آن که حواس به او احاطه ندارد و عقلها، او را درک نمی‌کند [٤] {﴿في ستةِ أيّامٍ﴾ در شش روز. مراد شش دوره است} ﴿استوی علی العرش﴾ بر تخت (فرمانروائی کائنات) قرار گرفت؛ قرار گرفتنی که شایسته کمال او است ﴿مایلجُ فی‌الأرض﴾ آنچه به زمین داخل می‌شود از قبیل: باران و... ﴿مایعرُج فیها﴾ و آنچه بدان بالا رود مثل: فرشتگان و اعمال ﴿و هو معکم﴾ و او با شما است به وسیله علمش که بر هر چیز احاطه دارد [٦] ﴿یولجُ اللیلَ﴾ شب را داخل می‌کند ﴿ذاتِ الصدور﴾ نیت‌های پنهان در سینه‌ها [٧] ﴿مستخلفین فیه﴾ نماینده اموال. {نمایندهٔ خدا در صرف اموال و دادن آن به افراد مستحق} [١٠] ﴿و ما لکم ألاّ تنفقوا﴾ از اینکه انفاق و بخشش نمی‌کنید چه هدفی دارید (هیچ هدفی ندارید، پس در راه خدا بخشش کنید) ﴿میراث السموات﴾ بازگشت همه اشیاء به سوی خداوند است ﴿قبل الفتح﴾

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ
عَلَى ٱلۡعَرۡشِۚ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ
ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ
بَصِيرٞ ٤ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ
٥ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۚ وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ
ٱلصُّدُورِ ٦ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم
مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِۖ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ لَهُمۡ أَجۡرٞ كَبِيرٞ ٧
وَمَا لَكُمۡ لَا تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ لِتُؤۡمِنُواْ بِرَبِّكُمۡ وَقَدۡ
أَخَذَ مِيثَٰقَكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٨ هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦٓ
ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖ لِّيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمۡ
لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٩ وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ
وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ
وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠ مَّن ذَا
ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ وَلَهُۥٓ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ١١

قبل از فتح مکه. یا صلح حدیبیه ﴿الحُسنی﴾ پاداش بسیار نیک (بهشت) [١١] ﴿یقرِض اللّه﴾ دارایی‌اش را در راه خدا انفاق کند ﴿قرضاً حسناً﴾ برای خدا و با طیب خاطر ببخشد ﴿فیضاعِفَه له﴾ تا بر مقدار پاداشش بیفزاید.

٥٠٧- قال رسول‌الله - ﷺ -: «یا ابنَ آدم! إنّک أن تبذلَ الفضل خیرٌ لک وأن تُمسِکه شرٌّ لک ولا تلامُ علی کفافٍ، وابدأ بمَن تعولُ والیدُ العُلیا خیرٌ من الید السُّفلی». أخرجه مسلم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «ای فرزند آدم! اگر آنچه از مایحتاج خود را که اضافه داری انفاق کنی، برایت بهتر است و اگر آن را نگاه داری برایت بد است و به سبب نگهداشتن آنچه برایت کفایت می‌کند، ملامت نمی‌گردی، در نفقه دادن از خانواده‌ات آغاز کن و دست بالا (صدقه‌دهنده) از دست پائین (صدقه‌گیر نده) بهتر است».

[١٣] ﴿أنظُرونا﴾ به ما نگاه کنید. یا منتظر ما بمانید ﴿نقتبِس﴾ شعله و نوری برگیریم (با نور شما راهیاب شویم) ﴿التمِسوا﴾ بخواهید ﴿فضُرب بینَهم بسورٍ﴾ میان منافقان و مؤمنان مانعی قرار داده می‌شود (میان بهشت و جهنم) ﴿له بابٌ﴾ دری دارد که به

يَوْمَ تَرَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَٰنِهِم
بُشْرَىٰكُمُ ٱلْيَوْمَ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ
هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتُ لِلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ ٱنظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ٱرْجِعُوا۟ وَرَآءَكُمْ فَٱلْتَمِسُوا۟ نُورًا
فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُۥ بَابٌۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحْمَةُ وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ
ٱلْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ ۖ قَالُوا۟ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ
أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَٱرْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ ٱلْأَمَانِىُّ حَتَّىٰ جَآءَ أَمْرُ
ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ ﴿١٤﴾ فَٱلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا
مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ مَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ ۖ هِىَ مَوْلَىٰكُمْ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ
﴿١٥﴾ ۞ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللَّهِ
وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلُ
فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿١٦﴾
ٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ ٱلْمُصَّدِّقِينَ وَٱلْمُصَّدِّقَٰتِ وَأَقْرَضُوا۟
ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَٰعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾

بهشت می‌رسد ﴿باطنُه﴾ داخل دیوار (سمتی که مؤمنان در آن هستند) ﴿ظاهره﴾ خارج آن (سمتی که منافقان در آن هستند، آتش) ﴿من قِبله﴾ از جهت آن [١٤] ﴿یُنادونهم﴾ منافقان مؤمنان را صدا می‌زنند ﴿فتنتم أنفسکم﴾ با نفاق خویشتن را نابود کرده‌اید ﴿تربّصتم﴾ منتظر بودید که بلایی بر سر مؤمنان بیاید و همه نابود شوند ﴿إرتبتُم﴾ درباره دین و صدق پیامبر شک داشتید ﴿غرّتکم الأمانيُّ﴾ آرزوهایتان که نابودی اسلام بود، شما را گول زد ﴿الغرور﴾ شیطان و هر فریبکاری که انسان را از خدا غافل کند [١٥] ﴿مأواکم النار﴾ جایگاه شما که بدان برمی‌گردید، آتش است ﴿هي مولاکم﴾ آتش برایتان بهتر است. یاورتان است [١٦] ﴿ألم یأن للذین﴾ آیا وقت آن برای مؤمنان فرانرسیده است که... ﴿لذکرالله﴾ به هنگام یاد حساب و جزاء خدا ﴿الذین أوتوا..﴾ یهود و نصاری ﴿الأمدُ﴾ زمان. فاصله زمانی میان ایشان و پیامبرانشان [١٧] ﴿یُحيِ الأرضَ﴾ دلها را با یاد خدا زنده می‌گرداند آن گونه که باران زمین مرده را زنده می‌کند و در آن گیاه می‌رویاند.

٥٠٨ـ کان ابن عمر ـ رضی الله عنه ـ یقول: «إذا أمسیتَ فلا تنتظِر الصّباح، وإذا أصبحتَ فلا تنتظر المساءَ، وخُذْ من صحّتکَ لمرضِک ومن حیاتِکَ لموتِکَ». اخرجه البخاري

ابن عمر ـ رضي الله عنه ـ می‌گفت: «هرگاه شب شد منتظر صبح مباش، و هرگاه صبح شد منتظر شب مباش، از سلامتی برای وقت بیماری و از زندگی برای مرگ فایده بگیر».

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَۖ وَٱلشُّهَدَآءُ
عِندَ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ وَنُورُهُمۡۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ
بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ﴿١٩﴾ ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ
ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ وَزِينَةٞ وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ
وَٱلۡأَوۡلَٰدِۖ كَمَثَلِ غَيۡثٍ أَعۡجَبَ ٱلۡكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ
مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمٗاۖ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ
مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٞۚ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ ﴿٢٠﴾
سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ
وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ
ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَآ أَصَابَ
مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ
مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ﴿٢٢﴾ لِّكَيۡلَا
تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ
لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ
ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴿٢٤﴾

{[۱۹] ﴿عند ربّهم﴾ در پیشگاه پروردگارشان ﴿الجحیم﴾ جهنم. دوزخ} [۲۰] {﴿لعِبٌ﴾ بازی ﴿تفاخرٌ﴾ نازش‌کردن} ﴿تکاثرٌ﴾ نازش و تفاخر به عدد و مقدار ﴿غیثٍ﴾ باران ﴿الکفّار﴾ کشاورزان ﴿نباتُهُ﴾ گیاهی که از آن می‌روید ﴿یهیجُ﴾ پس از پایان عمرش خشک می‌شود (رشد آن تمام می‌شود) ﴿یکونُ حُطاماً﴾ پژمرده، خشکیده و پرپر می‌شود ﴿رضوان﴾ رضایت تمام ﴿الغُرور﴾ نیرنگ (زیرا مال دنیا کسی را که بدان دلمشغولی دارد، فریب می‌دهد، بنابراین متوجه خطری که در پیش رویش قرار دارد نیست) [۲۱] ﴿سابقوا﴾ همچون کسانی که در میدان مسابقه، مسابقه می‌دهند، به سوی اعمال نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید، قبل از اینکه مرگ راه عمل را بر شما ببندد {﴿إلى مغفرةٍ من ربّکم﴾ برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان ﴿أعِدَّتْ﴾ آماده شده است ﴿یؤتیه من یَشاء﴾ آن را به هرکس که بخواهد می‌دهد} [۲۲] ﴿في کتابٍ﴾ در لوح محفوظ ﴿نبرأها﴾ این کائنات مذکور مثل: زمین، جانها و مصائب را بیافرینیم [۲۳] ﴿لکیلا تأسَوا﴾ تا اینکه ناامیدانه غمگین و محزون نشوید ﴿ولا تفرحوا...﴾ و مغرورانه شادمان نشوید ﴿مختالٍ فخور﴾ متکبر و فخرفروش.

۵۰۹ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «انظُروا إلی مَن هو أسفَل منکم، ولا تنظُروا إلی من هو فوقکم، فهو أجدرُ أن لا تزدروا نعمةَ الله علیکم». اخرجه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «همیشه به فقیرترا ز خودتان نگاه کنید و هیچگاه به ثروتمندتر از خودتان نگاه نکنید، و این بهتر است برای اینکه نعمتهایی را که خداوند به شما داده است، حقیر و ناچیز نشمارید».

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ
وَٱلْمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ
بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ
بِٱلْغَيْبِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَٰهِيمَ
وَجَعَلْنَا فِى ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلْكِتَٰبَ ۖ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ ۖ
وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم
بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْإِنجِيلَ
وَجَعَلْنَا فِى قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً
ٱبْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَٰهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ٱبْتِغَآءَ رِضْوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا
رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ۖ فَـَٔاتَيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ ۖ
وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿٢٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ
وَءَامِنُوا۟ بِرَسُولِهِۦ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِۦ وَيَجْعَل لَّكُمْ
نُورًا تَمْشُونَ بِهِۦ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾ لِّئَلَّا يَعْلَمَ
أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَىْءٍ مِّن فَضْلِ ٱللَّهِ ۙ وَأَنَّ
ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

[۲۵] { «بالبیّنات» با دلائل واضح و معجزات روشن «الکتاب» مراد همه کتابهای آسمانی است} «المیزان» قوانینی که بدانها حق و باطل از هم تشخیص داده شوند «بالقسطِ» با عدالت «و أنزلنا الحدید» آهن را آفریده‌ایم. یا برای مردم مهیا کرده‌ایم «بأسٍ» نیرو «مَن ینصُرُه» چه کسی خدا را یاری می‌کند {[۲۶] «ذرّیّتهما» دودمان آن دو. فرزندان آن دو} [۲۷] «قفّینا علی آثارهم» به دنبالشان روانه و مبعوث کرده‌ایم «رهبانیّةً» مبالغه و افراط در تعبد و ترک زنان و دیرنشینی «ابتدعوها» آن را پدید آورده‌اند و بر خود واجب کرده‌اند «ما کتبناها علیهم» ما آن را برایشان واجب نکرده‌ایم بلکه خود آن را پدید آورده‌اند «إلاّ ابتغاء رضوانِ الله فما رعَوها...» اما خودشان برای رضای خدا آن را انجام می‌دادند، اما آن چنان که باید آن را مراعات نکردند (نسل‌های بعدی آن را ضایع کردند و به دین عیسی ـ علیه السلام ـ کفر ورزیدند) [۲۸] «کِفلین» دو نصیب. دو پاداش (پاداشی در دنیا و دیگری در آخرت) { «تمشون به» در پرتو آن حرکت کنید} [۲۹] «لئلایعلَمَ» این را به شما یاد داد تا بدانند... («لا» زائد است).

۵۱۰ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «مَن كانَ يؤمنُ بالله واليوم الآخرَ فلا يُؤذِ جارَهُ، ومن كانَ يؤمِنُ بالله واليومِ الآخِرِ فليُكرِمْ ضيفَه، ومن كانَ يؤمن بالله واليوم الآخرِ فليقُلْ خيراً أو ليَصمُتْ». متفق‌علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد نباید همسایه‌اش را اذیت کند، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید با مهمانش با اکرام و احترام رفتار نماید و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید هنگام سخن گفتن سخنان خوب و حق بگوید والاّ باید سکوت کند».



ترتيبها ٥٨ سُورَةُ المُجَادَلَةِ آياتها ٢٢

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ
وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ١ ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ
مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ إِنۡ أُمَّهَٰتُهُمۡ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔي
وَلَدۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَيَقُولُونَ مُنكَرٗا مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ وَزُورٗاۚ وَإِنَّ
ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ٢ وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا قَالُواْ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مِّن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ ذَٰلِكُمۡ تُوعَظُونَ
بِهِۦۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٣ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ
مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ
مِسۡكِينٗاۚ ذَٰلِكَ لِتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ
وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٤ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ كُبِتُواْ
كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ وَقَدۡ أَنزَلۡنَآ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۚ وَلِلۡكَٰفِرِينَ
عَذَابٞ مُّهِينٞ ٥ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا
عَمِلُوٓاْۚ أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ٦

سورة مجادله [١] ﴿سمع الله قولَ..﴾ خداوند دعا و تضرع او را برای گشایش غم و مشکلش اجابت کرد ﴿تُجادلک﴾ با تو گفتگو و مجادله می‌کنند ﴿في زوجها﴾ درباره تصرف شوهرش هنگامی که او را ظهار کرد ﴿تحاوُرکما﴾ گفتگو و مجادله شما را [٢] ﴿یظاهرون﴾ زنانشان را همچون مادرانشان بر خود حرام می‌کنند (به زنش می‌گوید: تو همچون مادرم بر من حرام هستی) ﴿إنْ أمّهاتُهم﴾ مادرانشان نیستند ﴿اللائی﴾ زنانی که ﴿منکراً من القول﴾ سخن ناپسندی که شرع و عقل آن را زشت می‌داند ﴿زوراً﴾ سخن دروغ. باطل و منحرف از حق [٣] {﴿یَعودون لِما قالوا﴾ از گفته خود پشیمان می‌شوند. می‌خواهند جبران سخنی کنند که گفته‌اند. قصد بازگشت به زنان خود را دارند} ﴿تحریرُ رقبةٍ﴾ آزاد کردن یک انسان برده ﴿یتماسّا﴾ کنایه است از نزدیکی و کارهایی که بدان منتهی می‌شود [٤] {﴿شهرَین﴾ دو ماه} ﴿متتابعین﴾ بدون فاصله ﴿حدودالله﴾ احکام شرع او است که با آن میان حق و باطل جدایی انداخته است [٥] ﴿یُحادون﴾ جلوگیری می‌کنند. دشمنی می‌کنند. مخالفت می‌کنند ﴿کُبتوا﴾ خوار می‌شوند. هلاک می‌شوند [٦] {﴿یبعثُهم﴾ ایشان را زنده می‌کند ﴿ینبّئهم﴾ ایشان را آگاه می‌سازد} ﴿أحصاه الله﴾ خداوند علماً بدان احاطه دارد.

٥١١ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «المرأةُ كالضِّلع، إنْ أقمتَها كسرتَها، وإنْ استمتعتَ بها استمتعت بها وفيها عِوَجٌ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «طبیعت زن مانند دندهٔ سینه کج است، اگر بخواهید آن را راست کنید (راست نمی‌شود بلکه) شکستسه خواهد شد، و اگر بخواهید از او استفاده کنید، باید با همان حالت کجی از او استفاده کنید».

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ مَا يَكُونُ
مِن نَّجۡوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمۡ وَلَا خَمۡسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمۡ
وَلَآ أَدۡنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمۡ أَيۡنَ مَا كَانُواْۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم
بِمَا عَمِلُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٧ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ
نُهُواْ عَنِ ٱلنَّجۡوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَيَتَنَٰجَوۡنَ بِٱلۡإِثۡمِ
وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوۡكَ بِمَا لَمۡ يُحَيِّكَ
بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ لَوۡلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُۚ حَسۡبُهُمۡ
جَهَنَّمُ يَصۡلَوۡنَهَاۖ فَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا
تَنَٰجَيۡتُمۡ فَلَا تَتَنَٰجَوۡاْ بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَٰجَوۡاْ
بِٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٩ إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ
مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ لِيَحۡزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيۡسَ بِضَآرِّهِمۡ شَيۡـًٔا
إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٠ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ فَٱفۡسَحُواْ يَفۡسَحِ
ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١١

[۷] ﴿نجوی ثلاثةٍ﴾ نهانی صحبت کردن سه نفر ﴿هو رابعُهم﴾ خداوند با علم خویش چهارمین ایشان است به طوری که بر رازگویی ایشان آگاه است ﴿هو معهم﴾ خداوند با علم فراگیر خویش، با ایشان است [۸] ﴿بما لم يُحيّک به الله﴾... می‌گویند: السّامُ علیک یا اباالقاسم (مؤمنان تصور می‌کردند که منافقان می‌گویند: السلام علیک در حالی که منظور آنان «سام» بود که به معنی مرگ می‌باشد) ﴿لولا﴾ چرا نه ﴿حسبُهم جهنم﴾ عذاب جهنم برای ایشان کافی است [۹] ﴿التقوی﴾ ترک گناه ﴿يصلونها﴾ وارد آتش می‌شوند و حرارت آن را می‌چشند [۱۰] ﴿النجوی﴾ سخن سرّی و ناپسند ﴿ليحزُنَ الذين...﴾ تا غمگین سازد کسانی را که... [۱۱] ﴿تفسّحوا في المجالس﴾ در مجالس جای باز کنید (برای همدیگر جای باز کنید و جمع‌وجور بنشینید تا دیگران نیز بتوانند بنشینند) ﴿انشُزُوا﴾ برخیزید.

۵۱۲- وقال - ﷺ -: «لاحسدَ إلّا في اثنين: رجلٌ آتاه‌الله مالاً، فسلَّطه على هَلَكتِهِ في الحقّ؛ ورجلٌ آتاهُ‌الله الحكمةَ، فهو يقضي بها و يعلّمُها». متفق عليه. والمراد بالحسدِ حسدُ الغبطة، وهو أن يتمنّى مثله، دون ان يتمنّى زوال النعمة عن المغبوط.
پیامبر - ﷺ - فرمود: «حسد جز در دو مورد جایز نیست: ۱- کسی که خداوند به او مالی داده است و او را در مصرف کردن آن در راه حق چیره گردانیده، ۲- کسی که خداوند به او علمی داده است و او بدان حکم نموده و آن را تعلیم می‌دهد». مراد از حسد در اینجا غبطه است، یعنی شخص آرزوی چیزی را دارد (که دیگری دارد) و در عین حال زوال آن نعمت را از دیگری آرزو نمی‌کند.

۵۱۳- حديثُ انس -رضى الله‌عنه- قال: قالَ رسول‌الله - ﷺ -: «إذا سلَّمَ عليكم اهلُ الكتابِ فقولوا: وعليكم» متفق‌عليه
پیامبر - ﷺ - فرمود: «هرگاه اهل کتاب (مسیحیان یا یهودیان) بر شما سلام کنند، در جواب بگوئید: وعلیکم».

[١٢] ﴿ناجَيتُمُ الرسولَ﴾ خواستید با پیامبر نجوا کنید ﴿بينَ يدىْ نجواكم﴾ پیش از نجوایتان {﴿فقدّموا... صدقةً﴾ صدقه‌ای بدهید (این صدقه دادن پیش از نجوا با پیامبر به این دلیل بود که اعراب زیاد برای پیامبر ایجاد مزاحمت نکنند و از او تقاضای درگوشی صحبت کردن بیش از حد نکنند ﴿أطهر﴾ پاکیزه‌تر} [١٣] ﴿أأشفقتُم﴾ آیا می‌ترسید که با دادن صدقه فقیر و بیچاره شوید؟ ﴿تاب الله عليكم﴾ این حکم را با منسوخ کردن از دوش شما برداشت [١٤] ﴿إلى الذين﴾ مراد: منافقان است ﴿تولّوا قوماً غضِب...﴾ یهودیان را به دوستی و یاور خود می‌گیرند ﴿ما هم منكم﴾ منافقان از شما مؤمنان نیستند ﴿ولا منهم﴾ و از یهودیان نیز نیستند {﴿اعدَّ﴾ آماده کرده است. تهیه دیده است} [١٥] ﴿ساءَ﴾ چه زشت است. چه بد است [١٦] ﴿جنّةً﴾ سپری برای حفظ جانها و مالهایشان [١٧] ﴿لن تغنيَ..﴾ دفع نمی‌کند... [١٨] ﴿فيحلفون له﴾ برای او سوگند می‌خورند که منافق نبوده‌اند [١٩] ﴿استحوَذَ عليهم الشيطان﴾ شیطان بر آنان چیره گشته است و عقلهایشان را برده است [٢٠] ﴿يحادّون اللّه﴾ با خدا دشمنی و مخالفت می‌کنند ﴿الأذلين﴾ ذلیل ترین و خوارترین [٢١] ﴿كتبَ الله﴾ خداوند در لوح محفوظ نوشته و مقدر کرده است ﴿عزيزٌ﴾ چیره بر دشمنانش و شکست ناپذیر.



يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَٰجَيۡتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ
صَدَقَةٗۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ
١٢ ءَأَشۡفَقۡتُمۡ أَن تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَٰتٖۚ فَإِذۡ لَمۡ تَفۡعَلُواْ
وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ
وَرَسُولَهُۥۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٣ ۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا
غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مَّا هُم مِّنكُمۡ وَلَا مِنۡهُمۡ وَيَحۡلِفُونَ عَلَى ٱلۡكَذِبِ
وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدًاۖ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ
يَعۡمَلُونَ ١٥ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمۡ
عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٦ لَّن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ
شَيۡـًٔاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١٧ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ
ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيَحۡلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍۚ أَلَآ
إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٨ ٱسۡتَحۡوَذَ عَلَيۡهِمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمۡ ذِكۡرَ
ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱلشَّيۡطَٰنِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ
١٩ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡأَذَلِّينَ ٢٠
كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ٢١

٥١٤- قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «البرُّ حسنُ الخلق، والاثمُ ما حاكَ في صدركَ وكرهتَ أن يطلعَ عليه الناس». رواه مسلم
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نیکوکاری همان خوش‌اخلاقی است. و گناه آن است که در دل شک و تردید ایجاد کند، و دوست نداشته باشی که مردم از آن اطلاع پیدا کنند».

[۲۲] {«لاتجدُ» نمی‌یابی} «یوادّون من حادَّالله» کافران را به دوستی گیرند و به ایشان کمک کنند {«أو عشیرتهم» یا قوم و قبیله ایشان باشند} «کتبَ في قلوبهم الإیمانَ» ایمان را در دلهایشان تثبیت و تقویت کرده است «بروح منه» با نوری که به دلهایشان انداخته است، یا با قرآن.

لَا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ
حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ
أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ
ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي
مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ
عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٢٢

سُورَةُ الحَشرِ

ترتیبها ۵۹ — آیاتها ۲۴

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ
١ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن دِيَٰرِهِمۡ
لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِۚ مَا ظَنَنتُمۡ أَن يَخۡرُجُواْۖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ
حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَيۡثُ لَمۡ يَحۡتَسِبُواْۖ وَقَذَفَ
فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَۚ يُخۡرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيۡدِيهِمۡ وَأَيۡدِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ
فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ٢ وَلَوۡلَآ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمُ
ٱلۡجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ ٣

سورهٔ حشر

[۱] «سبّحَ لله» خدا را تسبیح و تقدیس می‌کند [۲] {«أخرجَ» بیرون راند} «الذین کفروا من اهل..» مراد: یهودیان بنی‌نضیر است (که در اطراف مدینه بودند) «لأوّل الحشر» هنگام نخستین گردهمایی و بیرون راندن (یعنی کوچاندن آنان به خیبر و حشر دوم، کوچاندن آنان از خیبر به سوی شام در زمان عمر بن خطاب بود) {«ما ظننتُم أن یخرجُوا» شما گمان نمی‌کردید که آنان بیرون روند} «وظنّوا أنّهم» چنان گمان می‌بردند که انگار یقین داشتند {«مانعتُهُم حصونُهم من الله» دژها آنان را از عذاب الهی بدور می‌دارد} «فأتاهم الله» فرمان و مجازات الهی به سراغشان آمد «من حیثُ لم یحتسِبوا» از جانبی که به فکرشان نمی‌رسید و تصورش را نمی‌کردند «قذَف» انداخت. به شدت نازل کرد {«الرعبَ» ترس. هراس «یُخربون» ویران می‌کنند «بیوتَهم» خانه‌هایشان را «فاعتبروا» پس عبرت بگیرید} «یا أولی الأبصار» ای روشنفکران [۳] «کتبَ الله علیهم» بر آنان مقرر و واجب کرد «الجلاءَ» خارج شدن از وطن همراه خانواده و فرزندان.

۵۱۵ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «من یردِاللّهُ بِهِ خیراً یفقّههُ في الدین» متفق علیه.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که خداوند او را مورد مرحمت خود قرار دهد، فهم دین را به او می‌بخشد».

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۖ وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ
ٱلْعِقَابِ ٤ مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً
عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيُخْزِيَ ٱلْفَٰسِقِينَ ٥ وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ
عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْهُمْ فَمَآ أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ
وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ ٦ مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ
وَلِذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ
دُولَةَۢ بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَآءِ مِنكُمْۚ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا
نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ٧
لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمْ وَأَمْوَٰلِهِمْ
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَٰنَ مِن قَبْلِهِمْ
يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً
مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌۚ
وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ٩

[٤] {﴿ذلک بانّهم﴾ این (کیفر دنیوی و اخروی) بدان خاطر است که}. ﴿شاقّوا الله﴾ با خدا دشمنی ورزیدند و از او نافرمانی کردند {﴿من یُشاقِّ الله﴾ کسی که با خدا دشمنی ورزد} [٥] ﴿لینَةٍ﴾ درخت خرمای خوب و ممتاز ﴿علی أصولها﴾ بر ریشه هایش ﴿ولیُخزیَ الفاسقین﴾ تا فاسقان را خوار و رسوا کند [٦] ﴿و ما أفاءالله﴾ غنیمت هایی که بدون مشقت عاید شما کرد ﴿فما أوجفتم علیه﴾ برای بدست آوردن آن به حرکت درنیاورده اید {﴿خیلٍ﴾ اسبان} ﴿رکابٍ﴾ آنچه بر آن سوار شوند، مخصوصاً شتر [٧] {﴿القُری﴾ آبادیها ﴿ابن السبیل﴾ مسافر در راه مانده} ﴿دولةً بین الأغنیاء﴾ ملکی متداول میان ثروتمندان که فقرا از آن بی بهره اند {﴿ما آتاکم الرّسولُ فخذوه﴾ چیزهائی را که پیامبر ـ ﷺ ـ (از احکام الهی) آورده است، اجراء کنید ﴿ومَا نَهاکم عنه فانتَهوا﴾ و از چیزهائی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید [٨] ﴿للفقراء المهاجرین..﴾ و همچنین این اموال از آنِ فقراء مهاجرینی است که.. ﴿أُخرِجوا﴾ رانده شدند ﴿من دیارهم وأموالهم﴾ از خانه و کاشانه و دارائی و اموالشان ﴿یبتغون﴾ می جویند. می خواهند ﴿الصّادقون﴾ راستان} [٩] ﴿والذین تبوّءُوا الدّار﴾ کسانی که خانه هجرت (مدینه) را آماده کرده اند ﴿والإیمان﴾ ایمان آوردن را پذیرفته اند و بدان خشنودند ﴿حاجةً﴾ در درون خود احساس رغبت نمی کنند به چیزهایی که مهاجران گرفته اند ﴿مما أوتوا﴾ به چیزهایی که به مهاجران داده شده است مثل: فیء و... ﴿و یُؤثِرون﴾ برادران مؤمنشان را بر خود ترجیح می دهند ﴿خصاصةٌ﴾ فقر و نیاز شدید {﴿یُوقَ﴾ نگهداشته شود. مصون و محفوظ گردد ﴿شُحَّ نفسه﴾ بخل نفسش ﴿المفلحون﴾ رستگاران}.

[١٠] ﴿الذین جاؤوا من بعدهم﴾ مراد: تابعین و همه مؤمنانی است که تا روز قیامت می‌آیند ﴿غلاً﴾ کینه. بغض، غشّ [١١] ﴿.. من أهل الکتاب﴾ مراد: یهودیان بنی‌نضیر است ﴿و لانطیعُ فیکم﴾ به زیان شما از کسی اطاعت نخواهیم کرد {﴿وإنْ قوتِلتُم﴾ و اگر با شما جنگ و پیکار شود ﴿لَنَنصُرنّکم﴾ حتماً شما را کمک و یاری خواهیم داد} [١٢] ﴿لیُوَلُّنّ الأدبار﴾ شکست می‌خورند و می‌گریزند [١٣] ﴿أشدُّ رهبةً﴾ ترس و هراس بیشتر [١٤] ﴿جمیعاً﴾ به صورت دسته جمعی ﴿بأسُهم بینهم﴾ دشمنی و جنگ میان خودشان ﴿قلوبُهم شتّی﴾ دلهایشان به سبب عداوت، پراکنده است [١٥] ﴿الذین من قبلِهم﴾ مشرکانی که در غزوه بدر جنگیدند ﴿قریباً﴾ چندی پیش ﴿و بالَ أمرهم﴾ نتیجه و عاقبت بد کفرشان.



وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا
وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا
غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾ ۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى
ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخۡوَٰنِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ
ٱلۡكِتَٰبِ لَئِنۡ أُخۡرِجۡتُمۡ لَنَخۡرُجَنَّ مَعَكُمۡ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمۡ
أَحَدًا أَبَدٗا وَإِن قُوتِلۡتُمۡ لَنَنصُرَنَّكُمۡ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ
﴿١١﴾ لَئِنۡ أُخۡرِجُواْ لَا يَخۡرُجُونَ مَعَهُمۡ وَلَئِن قُوتِلُواْ لَا يَنصُرُونَهُمۡ
وَلَئِن نَّصَرُوهُمۡ لَيُوَلُّنَّ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٢﴾
لَأَنتُمۡ أَشَدُّ رَهۡبَةٗ فِي صُدُورِهِم مِّنَ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ
لَّا يَفۡقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرٗى
مُّحَصَّنَةٍ أَوۡ مِن وَرَآءِ جُدُرِۭۚ بَأۡسُهُم بَيۡنَهُمۡ شَدِيدٞۚ تَحۡسَبُهُمۡ
جَمِيعٗا وَقُلُوبُهُمۡ شَتَّىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ ﴿١٤﴾
كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ قَرِيبٗاۖ ذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ
أَلِيمٞ ﴿١٥﴾ كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ فَلَمَّا كَفَرَ
قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾

٥١٦ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «إِذاماتَ الأنسانُ إِنقطعَ عملُه إِلا من ثلاثٍ: صدقةٍ جارية، أو علمٍ ينتفعُ بِهِ، أو ولدٍ صالحٍ يَدعو لَهُ» رواه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر گاه انسان بمیرد عمل او قطع می‌شود (و دیگر فرصتی برای کسب ثواب ندارد) مگر از سه راه: ١ـ صدقه جاریه‌ای که از خود برجای گذارد ٢ـ علم و دانش مفیدی که از خود باقی گذارد ٣ـ فرزند صالح و درستکاری که پرورش دهد و بعد از او برایش دعا کند».

٥١٧ـ حديثُ عمر ـ رضي الله عنه ـ قالَ: كانتْ أموالُ بني النضيرِ ممّا أفاءاللهُ على رسولِهِ ـ ﷺ ـ ممّا لم يُوجفِ المسلمون عليه بخيلٍ ولاركابٍ فكانتْ لرسولِ الله ـ ﷺ ـ خاصةً وكان يُنفِقُ على أهلِهِ نفقةَ سنتِه، ثمّ يجعلُ مابقيَ في السّلاحِ والكرَاع، عدّةً في سبيلِ الله. متفق عليه

عمر ـ رضي الله عنه ـ گوید: اموالی که از طایفه بنی‌نضیر به غنیمت گرفته شد جزو اموالی به شمار می‌آمد که خداوند آن را به پیامبر ـ ﷺ ـ عطا نموده بود و اسب‌سواران و شترسواران مسلمان برای به دست آوردن آن تلاشی نکرده بودند، و این غنیمت سهم خاص پیامبر ـ ﷺ ـ بود، پیامبر ـ ﷺ ـ نفقهٔ سالیانهٔ همسرانش را از آن برمی‌داشت و باقیمانده را صرف تهیهٔ سلاح و اسب و سایر وسایل جنگی که در راه خدا به کار گرفته می‌شد می‌کرد.

فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيۡنِ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ
نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ
﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ
هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسۡتَوِيٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصۡحَٰبُ
ٱلۡجَنَّةِۚ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا
ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ
ٱللَّهِۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ
﴿٢١﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ
هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ
ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ
﴿٢٣﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ
يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

ترتيبها ٦٠ — سُورَةُ ٱلۡمُمۡتَحَنَةِ — آياتها ١٣

[١٨] {﴿ولتنظرْ﴾ باید بنگرد ﴿نفسٌ﴾ هرکسی. هر شخصی ﴿ما قدّمتْ﴾ چه چیزی را پیشاپیش فرستاده است} ﴿لغدٍ﴾ برای روز قیامت [١٩] {﴿لا تکونوا﴾ نباشید} ﴿نسوا الله﴾ اوامر و نواهی خدا را رعایت نکردند ﴿فانساهم أنفسَهم﴾ یعنی چیزی را در پیش روی ایشان قرار نداد که برای آخرتشان سودی داشته باشد {[٢٠] ﴿لایستوی﴾ برابر و مساوی نیستند ﴿الفائزون﴾ رستگاران [٢١] ﴿لو أنزلْنا﴾ اگر فرو می‌فرستادیم ﴿جبلٍ﴾ کوهی ﴿لرأیتَه﴾ آن‌را می‌دیدی} ﴿خاشعاً﴾ خاضع و ذلیل ﴿مُتصدّعاً﴾ شکافته {﴿من خشیةِ الله﴾ از ترس خدا} [٢٢] ﴿عالمُ الغیب﴾ در علم خداوند آنچه نهان و آنچه پیدا است مساویند [٢٣] ﴿الملک﴾ مالک هر چیزی و تصرف‌کننده در آن ﴿القدُّوس﴾ پاک از هر عیب و نقصی ﴿المؤمن﴾ تصدیق‌کننده پیامبرانش با معجزات ﴿المهیمن﴾ دارای سلطنت و مراقب هر چیزی ﴿العزیزُ﴾ قوی، چیره و شکست‌ناپذیر ﴿الجبّار﴾ قهار و شکوهمند ﴿المتکبر﴾ برتر از هر نقصی و والاتر از هر چیزی غیر از خودش [٢٤] ﴿الباریءُ﴾ ابداع‌کننده. مخترع ﴿المصور﴾ شکل‌دهنده موجودات در آخرین مرحله، با شکلی که مقدر کرده است.

٥١٨ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «لو آن لابنِ آدمَ وادياً من ذهبٍ احبُّ أن يكونَ له واديانِ، ولن يملأ فاهُ إلّا التُّرابُ ويتوبُ اللهُ على من تابَ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «اگر انسان وادی از طلا داشته باشد، دوست می‌دارد که دو وادی داشته باشد و دهان او را جز خاک چیز دیگری پر نخواهد کرد، و خداوند توبهٔ هرکس را که بخواهد می‌پذیرد».

سورهٔ ممتحنه [۱] (أولیاءَ) مددکارانی که آنان را به دوستی بگیرید (تلقون إلیهم بالمودة) به سبب محبتی که میان شما و آنان است، اسرار مؤمنان را در اختیار ایشان قرار می‌دهید (أن تومنوا) به خاطر ایمانتان (ابتغاء) طلب {(مرضاتي) خشنودی من} (تسِرّون إلیهم بالمودة) به سبب رابطه دوستی تان با ایشان، اخبار پیامبر را مخفیانه به آنان می‌رسانید {(ما أخفیتُم) آنچه مخفی و پنهان می‌دارید (ما أعلنتُم) آنچه آشکار می‌سازید} (سواء السبیل) راستای راه [۲] (یثقفوکم) بر شما پیروز شوند یا با شما برخورد کنند (یبسُطوا إلیکم) به سوی شما دراز کنند (ودّوا) آرزو می‌کنند (لو تکفرون) کافر شدن شما را (لو: حرف مصدری است) [۳] (أرحامُکم) خویشاوندانتان [٤] (أسوةٌ حسنةٌ) الگوی پسندیده در بیزار بودن از گمراهان (بُرَآءُ) بیزاران از شما (کفرنابکم) شما را قبول نداریم. شما را نمی‌پذیریم (بدا) آشکار شد (العداوة) دشمنی.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ
إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ يُخۡرِجُونَ ٱلرَّسُولَ
وَإِيَّاكُمۡ أَن تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمۡ إِن كُنتُمۡ خَرَجۡتُمۡ جِهَٰدٗا فِي سَبِيلِي
وَٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِيۚ تُسِرُّونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعۡلَمُ بِمَآ أَخۡفَيۡتُمۡ
وَمَآ أَعۡلَنتُمۡۚ وَمَن يَفۡعَلۡهُ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ١ إِن
يَثۡقَفُوكُمۡ يَكُونُواْ لَكُمۡ أَعۡدَآءٗ وَيَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ وَأَلۡسِنَتَهُم
بِٱلسُّوٓءِ وَوَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ ٢ لَن تَنفَعَكُمۡ أَرۡحَامُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡۚ
يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَفۡصِلُ بَيۡنَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٣ قَدۡ
كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ
إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا
وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ إِلَّا
قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمۡلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۖ
رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٤ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا
فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱغۡفِرۡ لَنَا رَبَّنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٥

۵۱۹- قال رسول‌الله - ﷺ -:

«ما من شيءٍ أثقلُ في میزان المؤمنِ یومَ القیامة من حسنِ الخلقِ، و إنّ الله یبغِضُ الفاحشَ البذيَّ». رواه الترمذي وقال: حدیث حسن صحیح.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «در روز قیامت هیچ چیزی در ترازوی (اعمال) بندهٔ مؤمن سنگین‌تر (و باارزش‌تر) از اخلاق نیکو نیست، و خداوند از انسان بدکردار و بدگفتار متنفر است».

۵۲۰- قال رسول‌الله - ﷺ -: «مَن طَلَبَ الشهادةَ صادقاً أُعطِیَها ولو لم تُصِبهُ». رواه مسلم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «هرکس صادقانه شهادت را بخواهد ثواب شهادت به او داده می‌شود هرچند به آن نرسد».

{[٦] ﴿أسوَةٌ حسنةٌ﴾ الگوئی زیبا ﴿يَتولَّ﴾ رویگردان شود [٧] ﴿عَسَى﴾ امید است ﴿عاديتُم﴾ دشمنی ورزیده‌اید ﴿مَودَّة﴾ پیوند محبت ﴿قدير﴾ بسیار توانا} [٨] ﴿عن الذين...﴾ از نیکی کردن به کسانی که... { ﴿لم يُخرِجوكم﴾ شما را بیرون نرانده‌اند ﴿أن تبرّوهم﴾ از اینکه به آنان نیکی کنید} ﴿تقسطوا إليهم﴾ بخشی از اموال خود را به آنان بدهید. با عدالت با آنان برخورد کنید [٩] ﴿قاتلوكم في الدين﴾ به خاطر پایدار بودنتان به دین، با شما می‌جنگند ﴿ظاهروا﴾ دشمنان شما را یاری کرده‌اند و شما را بیرون کرده‌اند {﴿أن تولّوهم﴾ از اینکه با آنان دوستی کنید [١٠] ﴿مهاجرات﴾ هجرکنندگان؛ حال است ﴿فامتحنُوهنّ﴾ آنان را بیازمائید} ﴿إلى الكفّار﴾ به سوی شوهران کافر ایشان ﴿آتوهم ما أنفقوا﴾ بر اولیاء امور مؤمنان لازم است که مهریه‌ای را که شوهران کافر داده‌اند به آنان مسترد دارند، در صورتی که آن را مطالبه کردند ﴿أجورَهن﴾ مهریه ایشان ﴿بعصَمِ الكوافر﴾ عقد ازدواج با زنان کافر و مشرک

الحزب ٥٥

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْـَٔاخِرَ ۚ
وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٦﴾ ۞ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجْعَلَ
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً ۚ وَٱللَّهُ قَدِيرٌ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿٧﴾ لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَـٰتِلُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم
مِّن دِيَـٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓا۟ إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ
﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَـٰتَلُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم
مِّن دِيَـٰرِكُمْ وَظَـٰهَرُوا۟ عَلَىٰٓ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ
هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿٩﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلْمُؤْمِنَـٰتُ
مُهَـٰجِرَٰتٍ فَٱمْتَحِنُوهُنَّ ۖ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَـٰنِهِنَّ ۖ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَـٰتٍ
فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلْكُفَّارِ ۖ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ۖ وَءَاتُوهُم
مَّآ أَنفَقُوا۟ ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ۚ
وَلَا تُمْسِكُوا۟ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ وَسْـَٔلُوا۟ مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْـَٔلُوا۟ مَآ أَنفَقُوا۟ ۚ
ذَٰلِكُمْ حُكْمُ ٱللَّهِ ۖ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِن فَاتَكُمْ
شَىْءٌ مِّنْ أَزْوَٰجِكُمْ إِلَى ٱلْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَـَٔاتُوا۟ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتْ
أَزْوَٰجُهُم مِّثْلَ مَآ أَنفَقُوا۟ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

﴿واسألوا ما أنفقتم﴾ از اهل مکه بخواهید که مهریه زنان مرتد شما را که به سوی آنان می‌گریزند به شما بازگردانند ﴿وليسألوا ما أنفقوا﴾ و مردان کافر چیزی را که به عنوان مهریه خرج کرده‌اند، از شما درخواست کنند [١١] ﴿فاتكم شيءٌ﴾ چیزی از مهریه زنان مرتد، از دست شما بدر رفت (مهریه‌ای را که خرج آنان کرده بودید، به شما بازنگرداندند) ﴿فعاقبتُم﴾ در جنگ آنان را شکست دادید و اموالی را از آنان به غنیمت بردید.

٥٢١ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «ما اغبرّت قدما عبدٍ في سبيل‌الله فتمسّه النارُ». رواه البخاري

پیامبر ـ ﷺ ـ: فرمود: «قدمهای هیچ بنده‌ای در راه خدا غبارآلود نمی‌شود که آتش آن را لمس کند».

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ يُبَايِعۡنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشۡرِكۡنَ
بِٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَلَا يَسۡرِقۡنَ وَلَا يَزۡنِينَ وَلَا يَقۡتُلۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ وَلَا يَأۡتِينَ
بِبُهۡتَٰنٖ يَفۡتَرِينَهُۥ بَيۡنَ أَيۡدِيهِنَّ وَأَرۡجُلِهِنَّ وَلَا يَعۡصِينَكَ
فِي مَعۡرُوفٖ فَبَايِعۡهُنَّ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُنَّ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ
١٢ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ
قَدۡ يَئِسُواْ مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلۡكُفَّارُ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡقُبُورِ ١٣

سُورَةُ الصَّفِّ

ترتيبها ٦١ — آياتها ١٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ
١ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢
كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣ إِنَّ
ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم
بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ٤ وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ لِمَ
تُؤۡذُونَنِي وَقَد تَّعۡلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡۖ فَلَمَّا
زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٥

[۱۲] {﴿یبایعنکَ﴾ با تو بیعت کنند ﴿لا یسرِقنَ﴾ دزدی نکنند ﴿لا یزنینَ﴾ زنا نکنند} ﴿ببهتانٍ﴾ هر کار زشتی که عقلها را متحیر می‌کند (ادعاء زن مبنی بر اینکه فرزند از شوهرش است و در حقیقت از او نباشد) ﴿یفترینَهُ﴾ به دروغ برمی‌بافند (در اینکه فرزند از شوهرشان است دروغ می‌گویند) ﴿بین أیدیهِنّ و أرجلهنّ﴾ کنایه از این است که فرزند متعلق به شوهرشان است {﴿ولا یعصینکَ في معروفٍ﴾ و در کار نیکی (که آنان را بدان فرا می‌خوانی) از تو نافرمانی نکنند ﴿فبایعهنَّ﴾ با ایشان بیعت کن} [۱۳] ﴿لا تتولوا﴾ به دوستی نگیرید ﴿قوماً﴾ مراد: یهودیان است. یا همه کافران ﴿یئسوا من الآخرة﴾ از خیر آخرت قطع امید کرده‌اند ﴿کما یئسَ الکفار من...﴾ آن گونه که از بازگشت مردگان به زندگی دنیوی قطع امید کرده‌اند.

سورهٔ صف

[۱] ﴿سبّحَ لله﴾ به تسبیح و تمجید خدا مشغول است {[۲] ﴿لِمَ تقولون﴾ چرا می‌گوئید ﴿ما لا تفعلون﴾ آنچه را که خود انجام نمی‌دهید} [۳] ﴿کَبُرَ مقتاً﴾ سخنی را که بگویید و بدان عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد [٤] ﴿صفّاً﴾ صف کشیده. صف زده ﴿بنیانٌ مرصوص﴾ دیوار سربی محکم (جای خالی ندارد، انگار یک تکه و یکپارچه است) [٥] {﴿لِمَ تُؤذونَني﴾ چرا مرا اذیت می‌کنید و می‌رنجانید} ﴿أزاغَ الله قلوبهم﴾ خداوند توفیق پیروی از حق را از ایشان بازداشته است.

٥٢٢ - قالَ رسولُ الله - ﷺ -: «لقد كانَ فيما قبلكُم من الأُمَمِ ناسٌ محدَّثون، فإن يكُ في أُمّتي أحدٌ، فإنّهُ عمر». رواه البخاري ومسلم

پیامبر - ﷺ - فرمود: «در امت‌های پیش از شما مردمی‌بودند که به ایشان الهام می‌شد، و اگر در امت من یکنفر باشد (که به او الهام شود) قطعاً عمر است».

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا
لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا
جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ
عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ
عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾
يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ
طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا ۖ نَصْرٌ
مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا
أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ ۖ
قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ۖ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ ۖ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾

[٦] {﴿مصدِّقاً﴾ تصدیق‌کننده} ﴿بینَ یدیَّ﴾ کتابهای آسمانی و پیامبرانی که قبل از من آمده‌اند ﴿اسمُهُ أحمد﴾ اشاره به اسم و صفت پیامبر است ﴿بالبیِّنات﴾ با معجزه‌ها ﴿مبینٌ﴾ آشکار [٨] ﴿لِیُطفِئوا نورَ الله﴾ می‌خواهند کاری انجام دهند که با توسل به آن حق را که پیامبر ـ ﷺ ـ با خود آورده است، خاموش کنند {﴿بأفواهِهِم﴾ با دهانهایشان ﴿الله متِمُّ نورِه﴾ خداوند نور (دین) خود را کامل می‌گرداند و آن را عالمگیر می‌سازد ﴿ولو کرِه الکافرون﴾ هرچند مشرکان دوست نداشته باشند} [٩] ﴿لِیُظهِرَهُ﴾ تا آن را والا و غالب گرداند [١٢] ﴿جنات عدنٍ﴾ باغ‌های خلود و جاودانگی [١٣] ﴿و أخری تحِبّونها﴾ و نعمت‌های دیگری نزد خدا دارید که دوست می‌دارید [١٤] ﴿کونوا أنصارَ الله﴾ به حفظ حدود الهی و رعایت پیمان‌های او و دوری از محرمات اقدام کنید ﴿للحوّاریین﴾ پیروان برگزیده عیسی ﷺ ﴿فأیّدنا﴾ تقویت بخشیدیم ﴿ظاهرین﴾ غالبان و چیره‌گان با حجت و دلایل روشن.

۵۲۳ـ عن أنس بن مالک، قالَ رأیتُ رسولَ الله ـ ﷺ ـ و حانَت صلاةُ العصر، فالتمسَ النّاسُ الوضوء، فلم یجِدوه، فأُتِیَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ بوضوء، فوضَعَ رسولُالله فِي ذلک الإناءِ یدَه، و أمرَ النّاس أن یتوَضّؤوا مِنه. قال: فرأیتُ الماءَ ینبعُ مِن تحتِ أصابِعِه، حتّی توضؤوا من عند آخرِهم. متفق علیه

انس بن مالک گوید: وقت نماز عصر فرا رسیده بود، مردم به دنبال آب برای وضو می‌گشتند، ولی نتوانستند پیدا کنند، آب وضوی پیامبر ـ ﷺ ـ را آوردند، پیامبر دستش را در آن فرو برد و به مردم دستور داد که همه از آن آب وضو بگیرند. انس گوید: دیدم که آب از زیر انگشتان پیامبر جاری می‌گردید، آب به اندازه‌ای بود که همه مردم از آن وضو گرفتند.

الحزب ٥٦

ترتيبها ٦٢ — سُورَةُ الجُمُعَةِ — آياتها ١١

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ٱلْمَلِكِ ٱلْقُدُّوسِ ٱلْعَزِيزِ
ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلْأُمِّيِّـۧنَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُواْ
عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ
مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾ وَءَاخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُواْ بِهِمْ
وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ
ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٤﴾ مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ ثُمَّ لَمْ
يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًۢا بِئْسَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ
ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥﴾
قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ هَادُوٓاْ إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَآءُ لِلَّهِ مِن
دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُۥٓ
أَبَدًۢا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ إِنَّ
ٱلْمَوْتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ
إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

سورهٔ جمعه [۱] ﴿یسبّحُ لله﴾ خدا را تسبیح و تمجید می‌کند ﴿الملک﴾ مالک همه اشیاء ﴿القُدّوس﴾ بسیار پاک و منزه از عیبها ﴿العزیز﴾ نیرومند چیره و شکست‌ناپذیر [۲] ﴿فی الأمّیّین﴾ کسانی که نمی‌توانند بنویسند و بخوانند (عرب‌های روزگار پیامبر ـ ﷺ ـ) ﴿رسولاً منهم﴾ فرستاده‌ای از گروه ایشان (نه می‌تواند بنویسد و نه بخواند) ﴿آیاتِهِ﴾ آیات قرآن ﴿یُزکّیهم﴾ آنان را از عقاید پلید و خرافات جاهلیت پاک بگرداند ﴿و إنْ کانوا...﴾ و آنان... بودند [۳] ﴿و آخرین منهم﴾ و او را به سوی عربهای بی‌سواد دیگری نیز مبعوث کرد ﴿لمّا یلحقوا بهم﴾ هنوز به اینان نپیوسته‌اند، ولی خواهند پیوست [۵] ﴿مثلُ﴾ صفت ﴿الذین حُمّلوا التوراة﴾ مراد: یهودیان است که تورات بدانان یاد داده شد و عمل به آن، بدانان واگذار گشته است ﴿ثمّ لم یحملوها﴾ بدان عمل نکردند ﴿یحمِلُ أسفاراً﴾ کتابهای قطور و مختلفی را حمل می‌کند ولی از آنها سودی نمی‌برد. {[۶] ﴿الذین هادوا﴾ یهودیان ﴿إن زعمتُم﴾ اگر می‌پندارید ﴿من دون﴾ جدای از. غیر از ﴿فتمنّوا الموتَ﴾ خواستار مرگ شوید. آرزوی مرگ کنید [۷] ﴿بما قدّمت أیدیهم﴾ به سبب کارهائی که قبلاً کرده‌اند [۸] ﴿تفِرّون منه﴾ از آن می‌گریزید ﴿مُلاقیکُم﴾ با شما رویاروی می‌گردد و شما را درمی‌یابد ﴿تردّون﴾ برگردانده می‌شوید ﴿فیُنبّئکم﴾ شما را باخبر می‌گرداند ﴿بما کنتُم تعملون﴾ از آنچه انجام داده‌اید}.

۵۲۴ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «الصّلوات الخمسُ، والجمعةُ الی الجمعة، و رمضانُ إلی رمضانَ، مکفّراتٌ ما بینهنّ إذا ما اُجتنبتْ الکبائرُ». رواه مسلم

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «نمازهای پنجگانه، و از نمازجمعه‌ای تا نمازجمعه دیگر و از رمضانی تا رمضان دیگر محوکننده گناهان صغیره‌ای هستند که میان آنها واقع می‌شود تا زمانی‌که از گناهان کبیره دوری شود».

[۹] {﴿نُودِيَ﴾ ندا داده شود. اذان گفته شود} ﴿من يومِ﴾ در روز ﴿فاسعوا اِلى ذكرالله﴾ به سوى نماز و خطبه بشتابید (چون در آنها ذکر خدا است) ﴿و ذروا البيعَ﴾ معامله را رها سازید (هر معامله و هر چیزی که شما را از

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ
فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ
تَعۡلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ
وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ
﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ قُلۡ
مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِۚ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿١١﴾

سُورَةُ المنافقون

ترتيبها ٦٣ — آياتها ١١

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ
إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ﴿١﴾
ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ
يَعۡمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ
فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ﴿٣﴾ ۞ وَإِذَا رَأَيۡتَهُمۡ تُعۡجِبُكَ أَجۡسَامُهُمۡۖ
وَإِن يَقُولُواْ تَسۡمَعۡ لِقَوۡلِهِمۡۖ كَأَنَّهُمۡ خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞۖ يَحۡسَبُونَ كُلَّ
صَيۡحَةٍ عَلَيۡهِمۡۚ هُمُ ٱلۡعَدُوُّ فَٱحۡذَرۡهُمۡۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ﴿٤﴾

ربع الحزب ٥٦

خدا غافل کند، رها سازید) [۱۰] {﴿قُضيتْ﴾ انجام پذیرفت و اداء گردید} ﴿و اذكروا الله﴾ و در حالی که امید به رستگاری دارید خدا را بسیار یاد کنید [۱۱] ﴿انفضّوا اِليها﴾ از پیرامون تو پراکنده شدند و به تجارت روی آوردند ﴿قائماً﴾ ایستاده بر منبر برای خطبه.

سورهٔ منافقون

[۲] ﴿جنّةً﴾ سپری برای محافظت از جانها و اموالشان [۳] ﴿فطُبعَ على قلوبهم﴾ بر دلهایشان مهر نهاده شده (تصویری است از عدم آمادگی ایشان برای قبول ایمان) [٤] ﴿خشبٌ مسنّدةٌ﴾ تکه‌هایی از چوب بی فایده که در دیوار تکیه داده شده باشند (جسمهای بدون روح) ﴿يحسبونَ كلَّ صيحة عليهم﴾ از ترس هر صدای بلندی را به زیان خویش می‌پندارند ﴿هم العدوّ﴾ آنان در دشمنی پافشارند ﴿أنّى يؤفكون﴾ چگونه از حق برگردانده می‌شوند؟

٥٢٥ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «من توضأ وأحسنَ الوضوءَ، ثمّ أتىَ الجمعةَ فاستمعَ وأنصتَ. غُفِرله ما بينَه وبينَ الجمعةِ، وزيادةُ ثلاثةِ أيّام؛ ومن مسّ الحصا فقد لَغا». اخرجه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که به نیکونی وضو بگیرد، سپس به نماز جمعه آمده، ساکت بنشیند و (به خطبه) گوش فرادهد، گناهان میان آن جمعه و جمعهٔ دیگر او و سه روز بیشتر بخشیده می‌شود و کسی که سنگریزه بگرداند کار بیهوده‌ای انجام داده است».

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ ٱللَّهِ لَوَّوْاْ رُءُوسَهُمْ
وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ٥ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ إِنَّ
ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ٦ هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ
لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّواْ وَلِلَّهِ
خَزَآئِنُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ
٧ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَآ إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ
مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ
ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلْهِكُمْ
أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ٩ وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقْنَٰكُم
مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَآ أَخَّرْتَنِىٓ
إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٠ وَلَن
يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَا وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ١١

سُورَةُ التَّغَابُنِ

ترتيبها ٦٤ — آياتها ١٨

[٥] ﴿لَوَّوْا رؤوسَهم﴾ سرهایشان را از روی تکبر و استهزاء، تکان دادند ﴿يصُدّون﴾ روی می‌گردانند [٧] ﴿يقولون لاتُنفِقوا﴾ منافقان به اهل مدینه می‌گویند: به مهاجران بخشش نکنید ﴿حتّى ينفضّوا﴾ تا از پیرامون محمد ـ ﷺ ـ پخش و پراکنده گردند (و این هنگامی است که چیزی برای خوردن ندارند) [٨] ﴿رَجعنا﴾ از غزوه بنی مصطلق برگشتیم ﴿ليُخرِجنّ الأعزُّ﴾ افراد با عزت و قدرت بیرون کنند (هدفشان بیرون کردن پیامبر و مهاجران بود، زیرا آنان در مدینه غریب بودند) {﴿الأذَلَّ﴾ افراد خوارتر و ناتوان‌تر را} ﴿ولله العزة﴾ غلبه و قدرت از آن خدا است [٩] ﴿لاتُلهِكم أموالكم﴾ دارایی و فرزندانتان شما را از یادآوری نعمت‌هایی که خدا به شما داده است و پرستش او را بر شما واجب می‌کند، غافل نسازد [١٠] ﴿... الموت﴾ مقدمات مرگ ﴿لولا﴾ چرا نه ﴿أخّرتني﴾ اجل مرا به تأخیر اندازی {﴿الى أجلٍ قريب﴾ مراد مدت کم است ﴿فأصَّدّق﴾ تا صدقه بدهم} [١١] ﴿جاءَ أجلها﴾ زمان مرگ او فرارسید.

٥٢٦ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «أربعٌ من كنّ فيه كان منافقاً خالصاً، ومن كانتْ فيه خصلةٌ منهنّ كانتْ فيه خصلةٌ منّ النافقِ حتّى يَدَعَها: إذا أؤتمنَ خانَ، وإذا حدّثَ كذَبَ، وإذا عاهَدَ غدَرَ، وإذا خاصَم فَجَر». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «چهار صفت هستند که اگر به تمامی در کسی موجود باشند آن شخص منافق کامل است، و کسی که یکی از این خصلتها را داشته باشد تا وقتی که آن را ترک می‌نماید یک صفت منافق در او موجود است، و آنها عبارتند از: ١ـ هرگاه چیزی نزد او به امانت گذارند در آن خیانت کند ٢ـ به هنگام سخن گفتن دروغ بگوید ٣ـ هرگاه عهد و پیمانی بندد آن را نقض کند ٤ـ به هنگام دشمنی از حق تجاوز کند».

سورة تغابن [١] ﴿يُسبِّحُ لله﴾ خدا را تسبیح و تمجید می‌کند (با زبان حال یا با زبان مقال) ﴿لهُ الملک﴾ تصرف مطلق در هر چیزی از آن او است [٣] ﴿بالحقِّ﴾ از روی حکمت بالغه [٤] ﴿علیم بذاتِ الصدور﴾ عالم و آگاه به اسرار و معتقدات درون سینه ها است [٥] ﴿فذا قوا و بالَ أمرِهم﴾ عاقبت ناگوار کفرشان را در دنیا چشیدند [٦] ﴿بالبیِّنات﴾ با معجزات و براهین ﴿تولّوا﴾ از ایمان آوردن به پیامبران رویگردان شدند [٧] ﴿زعمَ...﴾ به باطل ادعا کردند {﴿أن لن یُبعثوا﴾ که هرگز برانگیخته و زنده نخواهند گردید} [٨] ﴿النور﴾ قرآن [٩] ﴿لیوم الجمع﴾ در روز قیامت (چرا که مردمان برای حساب و کتاب جمع کرده می‌شوند) ﴿یومُ التغابن﴾ زیان کافر با ترک ایمان و زیان مؤمن با کم‌کاری در کار نیک در آن روز آشکار می‌شود.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ لَهُ ٱلۡمُلۡكُ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُۖ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ
وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ٢ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ٣
يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَۚ وَٱللَّهُ
عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٤ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُ
فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُۥ كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ
رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٞ يَهۡدُونَنَا فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّواْۚ وَّٱسۡتَغۡنَى
ٱللَّهُۚ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٞ ٦ زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي
لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ
وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلۡنَاۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٨ يَوۡمَ
يَجۡمَعُكُمۡ لِيَوۡمِ ٱلۡجَمۡعِۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ
صَٰلِحٗا يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا
ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٩

٥٢٧- عن أبي هريرة - رضي الله عنه - قال: قال رسول‌الله - ﷺ -: «مامن أحدٍ يموتُ إلّا ندمَ». قالوا: وما ندامتهُ يا رسولَ الله؟ قال: «إن كان محسناً ندم أن لا يكون إزدادَ، وإن كان مُسيئاً ندم ان لا يكون نَزَعَ» (أي كفّ وأقلعَ) أخرجه الترمذي.

پیامبر - ﷺ - فرمود: «هرکس بمیرد، پشیمان می‌شود» گفتند: پشیمانیش چیست؟ فرمود: «اگر آن فرد نیکوکار باشد پشیمان است از اینکه چرا کارهای نیک بیشتری انجام نداد، و اگر بدکار باشد پشیمان است از اینکه چرا از انجام کارهای بد دست نکشید».

٥٢٨- عن عائشة - رضی الله عنها - أنّ النبيَّ - ﷺ - كان ينام اوّلَ الليل ويقوم آخِرهُ فيصلّي. متفق عليه

عائشه - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - ﷺ - اول شب می‌خوابید و در آخر شب بیدار می‌شد و نماز می‌خواند.

[۱۱] ﴿باذن الله﴾ با اراده و قضا و قدر خداوند متعال ﴿یهدِ قلبهَ﴾ خدا دل او را به یقین، صبر و خشنودی به قضا و قدر الهی رهنمود می‌گرداند {[۱۲] ﴿فاِن تولّیتم﴾ اگر رویگردان شوید ﴿البلاغُ المبین﴾ تبلیغ آشکار. رساندن

وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ
ٱلنَّارِ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَآ أَصَابَ مِن
مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ
شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۚ فَإِن
تَوَلَّيۡتُمۡ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ﴿١٢﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا
لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ
فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ
فِتۡنَةٞۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ﴿١٥﴾ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ
وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن
يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِن تُقۡرِضُواْ
ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١٨﴾

ترتيبها ٦٥ — سُورَةُ الطَّلَاقِ — آياتها ١٢

پیام روشنگر [۱۳] ﴿فلیتوکّل﴾ باید توکل کنند} [۱۴] ﴿عدواً لکم﴾ دشمنان شما هستند به اعتبار آنچه از ایشان متولد می‌شود {﴿فاحذَروهم﴾ خویشتن را از آنان برحذر دارید ﴿تصفَحوا﴾ چشم‌پوشی کنید} ﴿تغفروا﴾ خطا و اشتباهی را که از آنان سر می‌زند، بپوشانید [۱۵] ﴿فتنةٌ﴾ امتحان و آزمایش [۱۶] ﴿ما اِستطعتُم﴾ مدت توانایی‌تان ﴿خیراً لأنفسکم﴾ این کارها به سود شما خواهد بود ﴿یُوقَ شُحَّ نفسهِ﴾ از بُخل زیاد و طمع نفس خویش مصون داشته شود [۱۷] ﴿تُقرضوا الله﴾ در راههای نیکی که خدا از آن خشنود می‌گردد، بخشش کنید ﴿شکورٌ﴾ نعمت‌دهنده به بندگان است و آنان را به سبب عبادتشان پاداش می‌دهد [۱۸] ﴿عالمُ الغیب﴾ آگاه از هر آنچه از ما نهان و غایب است ﴿الشهادة﴾ آنچه می‌بینیم و در پیش ما حاضر است.

۵۲۹ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «اِتّقوا الله، وصَلّوا خمسَکم، وصوموا شهرَکم وأدّوا زکاةَ أموالکم، وأطیعوا أمَراءَکم، تدخلوا جنّةَ ربِّکم». اخرجه الترمذي وقال: حدیث حسن صحیح.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «از خدا بترسید، نمازهای پنجگانه‌ای را که بر شما واجب است بخوانید، ماه رمضان را روزه بگیرید، زکات اموالتان را بپردازید، از امیران و فرمانروایانتان (تا وقتی که شما را به انجام کارهای خلاف دین مجبور نکنند) اطاعت کنید، تا اینکه داخل بهشت پروردگارتان شوید».

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ
ٱلۡعِدَّةَۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ
وَلَا يَخۡرُجۡنَ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ
ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ لَا تَدۡرِي لَعَلَّ
ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرٗا ۱ فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ
بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ فَارِقُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖ وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ
وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤۡمِنُ
بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ۲ وَيَرۡزُقۡهُ
مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ
بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا ۳ وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ
مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ
وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَۚ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ
وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مِنۡ أَمۡرِهِۦ يُسۡرٗا ۴ ذَٰلِكَ أَمۡرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ
إِلَيۡكُمۡۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعۡظِمۡ لَهُۥٓ أَجۡرًا ۵

سورة طلاق [۱] ﴿اذا طلّقتم...﴾ وقتی که خواستید طلاق دهید ﴿لِعدَّ تهنّ﴾ وقت فرارسیدن عده ایشان (او را در پاک شدن از عادت ماهانه‌ای که در آن با او نزدیکی نکرده باشد، طلاق دهد) ﴿أحصوا العدة﴾ زمان عده را نگهدارید و آن را به سه بار پاک شدن از حیض کامل کنید ﴿ولایخرجنَ﴾ و برای آن زنان جایز نیست که از منازلشان بیرون روند، مگر با رضایت طرفین ﴿بفاحشةٍ﴾ گناه بسیار زشت ﴿مبیّنَةٍ﴾ فاحش آشکار و روشن {﴿تلکَ حدودُاللـه﴾ اینها قوانین و مقررات الهی است (و خداوند از شما می‌خواهد که حتی طلاق‌دادنتان نیز مطابق با دستورات الهی باشد) ﴿یتعَدَّ﴾ تجاوز کند ﴿ظَلَم نفسَه﴾ به خود ستم می‌کند ﴿لاتدري﴾ نمی‌دانی ﴿لعلَّ﴾ چه بسا. شاید ﴿یُحِـدثُ بعد ذلک امراً﴾ بعداز این حادثه، وضع تازه‌ای پیش آورد [۲] ﴿اذا بلغنَ أجلهنّ﴾ زمانی‌که به مدت پایان عدّه نزدیک شدند ﴿فأمسِکوهنّ بمعروفٍ﴾ ایشان را به طرز شایسته‌ای نگاه دارید ﴿فارِقُوهنَّ﴾ از ایشان جدا شوید ﴿أشهِدوا ذَوَي..﴾ دو مرد عادل از میان خودتان را گواه کنید} ﴿و أقیموا الشهادة﴾ گواهی را خالص برای خدا و بدون جانبداری از کسی، اداء کنید ﴿یوعظُ به﴾ خدا مؤمنان را با آن پند می‌دهد تا عبرت گیرند و دلهایشان نرم گردد ﴿مخرجاً﴾ راه نجات از هر سختی، تنگنا و بلا [۳] ﴿لایحتسِب﴾ گمان نمی‌برد. به فکرش نمی‌رسد و تصورش را نمی‌کند ﴿فهو حسبُه﴾ در همه کارهایش برای او کافی و مهم است ﴿بالغُ أمِره﴾ هر آنچه اراده کند به انجام می‌رساند و چیزی از آن را فرو نمی‌گذارد ﴿قدراً﴾ زمانی که بدان منتهی می‌شود. یا اندازه‌ای که از مقدار و زمان آن تجاوز نمی‌کند.

[٦] {(من حیثُ سکنتُم) آنجا که زندگی می‌کنید} (من وُجْدِکم) در جایی که در توان دارید و به اندازه دارایی‌تان (ولاتضارّوهن) بدیشان در مسکن و نفقه زیان نرسانید {(لِتُضیّقوا علیهن) تا آنان را در تنگنا قرار دهید (أولاتِ) صاحبان.

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا۟
عَلَيْهِنَّ ۚ وَإِن كُنَّ أُو۟لَٰتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا۟ عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ
فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ۖ وَأْتَمِرُوا۟ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ ۖ وَإِن
تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُۥٓ أُخْرَىٰ ﴿٦﴾ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦ ۖ
وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا
إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا ۚ سَيَجْعَلُ ٱللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ
عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِۦ فَحَاسَبْنَٰهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَٰهَا
عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَٰقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ﴿٩﴾
أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۚ
قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَّسُولًا يَتْلُوا۟ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَٰتٍ
لِّيُخْرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ
وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعْمَلْ صَٰلِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزْقًا ﴿١١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ
سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ
ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمًۢا ﴿١٢﴾

دارندگان (أولاتِ حملٍ) بارداران} (و ائتمِروا بینکم) با یکدیگر درباره اجرت شیر دادن مشورت کنید (تعاسَرتم) همدیگر را در تنگنا گذاشتید و بر یکدیگر سختگیری کردید [٧] (قدِرَ علیه) رزق او کم گردید [٨] (و کأیّن من قریةٍ) چه بسیار مردمان شهرها (عَتَتْ) سرکشی و تکبر کرده‌اند، و از عبادت پروردگارشان روی برگردانده‌اند (عذاباً نُکراً) عذاب ناگوار و ناخوشایند در آخرت (عاقبت بد سرکشی و تکبرشان) [٩] {(فذاقتْ) چشیدند (وبالَ أمرِها) عقوبت اعمالشان} (خُسراً) زیان و هلاک [١٠] (یا أولی الألباب) ای عاقلان (ذکراً) قرآن [١١] (رسولاً) پیامبری را روانه کرده است یا جبرئیل را [١٢] (یتنزّلُ الأمرُ بینهنّ) جبرئیل با وحی از آسمان به سوی زمین فرود می‌آید.

٥٣٠ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «إذا أنفق الرجلُ على أهلِه نفقةً يحتسبُها فهيَ له صدقةٌ» متفق‌عليه.
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «هر وقت مسلمانی، به منظور رضای خدا و انجام تکلیف شرعی که به عهده دارد چیزی را برای زن و بچه و خانواده‌اش خرج کند، خداوند آن را به عنوان خیر و احسان از او قبول می‌نماید».
٥٣١ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «اِتقوا النّارَ ولو بشقّ تمرةٍ». متفق عليه
پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «خود را از آتش (جهنم) دور سازید، هرچند به وسیلهٔ بخشیدن نصف یک دانهٔ خرما».

سورهٔ تحریم [۱] ﴿لِمَ تُحَرِّمُ﴾ چرا حکم به حرام بودن می‌کنی ﴿تبتغی﴾ با تحریم آن می‌خواهی {﴿مرضاتَ أزواجِکَ﴾ رضایت و خشنودی همسرانت} [۲] ﴿فرضَ الله لکم﴾ خدا برای شما شرع کرده است ﴿تحلّةَ أیمانکم﴾ حلال کردن سوگندتان با کفّاره [۳] {﴿أسرَّ﴾ پنهانی و رازگونه بیان داشت}﴿حدیثا﴾ مراد: تحریم ماریه است (هنگامی‌که پیامبر به حفصه فرمودند: آن را فاش مکن) ﴿نبأتْ به﴾ راز را به عایشه خبر داد ﴿أظهره الله علیه﴾ خداوند این افشای راز را به او اطلاع داد [٤] ﴿إنْ تتوبا﴾ {اگر توبه کنید} (خطاب به عایشه و حفصه است) ﴿صَغَتْ قلوبکما﴾ دلهایتان از کاری که بر شما در برابر رسول خدا ـ ﷺ ـ واجب بود، منحرف گشته است ﴿تظاهرا علیه﴾ اگر علیه او همدستی و هم‌پشتی کنید [٥] ﴿قانتاتٍ﴾ مطیعان و کاملاً فروتنان برای خدا ﴿سائحاتٍ﴾ گردندگان یا روزه‌داران {﴿ثیّباتٍ﴾ جمع ثیّب: بیوه ﴿أبکاراً﴾ جمع بکر: دوشیزه} [٦] ﴿قوا أنفسکم...﴾ با عبادت خویشتن و... را از آتش جهنم محفوظ دارید.

ترتيبها ٦٦ — سُورَةُ التَّحْرِيمِ — آياتها ١٢

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ
غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١ قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ
وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٢ وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا
فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ
فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ
٣ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ
فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ
بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ٤ عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا
خَيۡرٗا مِّنكُنَّ مُسۡلِمَٰتٖ مُّؤۡمِنَٰتٖ قَٰنِتَٰتٖ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٖ سَٰٓئِحَٰتٖ
ثَيِّبَٰتٖ وَأَبۡكَارٗا ٥ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ
نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ
لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعۡتَذِرُواْ ٱلۡيَوۡمَۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧

۵۳۲ـ عن ابن مسعود ـ رضی الله عنه ـ قال: سألتُ النبيَّ ـ ﷺ ـ أيُّ العمل احبُّ إلى الله تعالى؟ قال: «الصلاةُ على وقتها» قلتُ: ثم أيٌّ؟ قال: «برّ الوالدين» قلتُ ثم ايٌّ؟ قال: «الجهاد في سبيل الله» متفق عليه.

ابن مسعود ـ رضی الله عنه ـ گوید: از پیامبر ـ ﷺ ـ پرسیدم: خداوند چه کاری را بیشتر از همه کارها دوست دارد؟ فرمود: «نماز خواندن در وقت آن» پرسیدم: بعد از آن؟ فرمود: «نیکی کردن در حق پدر و مادر» پرسیدم: بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا».

[۸] ﴿توبةً نصوحاً﴾ توبه‌ای خالص، صادق و مقبول ﴿لا يُخزي اللهُ النبيَّ﴾ خداوند پیامبر را خوار و سبک نمی‌دارد بلکه او را بزرگ و گرامی می‌دارد [۹] ﴿جاهد الكفار﴾ با حجت و برهان با کافران مبارزه کن ﴿واغلظْ عليهم﴾ بر آنان سخت بگیر و برایشان خشن باش [۱۰] ﴿تحت عبدين﴾ در نکاح دو بنده ما بودند ﴿فخانتاهما﴾ هرکدام از آنها کفرشان را پنهان می‌داشتند و به دشمن همسرانشان کمک می‌کردند ﴿فلم يُغنيا عنهما﴾ شوهرانشان نتوانستند سودی به آنان برسانند و عذاب دنیوی و اخروی را از ایشان دور کنند [۱۱] ﴿ربّ ابن لي عندك...﴾ پروردگارا! جایگاه مرا در بهشت سهل و ساده کن [۱۲] ﴿فأحصنتْ فرجها﴾ خود را از مردان مصون و محفوظ داشت ﴿فنفخنا﴾ دمیدیم به وسیله جبرئیل ﴿من روحنا﴾ از روح ساخت خود بدون واسطه پدر عیسی ـ ﷺ ـ ﴿من القانتين﴾ از زمره مواظبان بر عبادت پروردگارشان.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ
أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي
مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
مَعَهُۥۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ
أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٨﴾
يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ
وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٩﴾ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا
لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖۖ كَانَتَا تَحۡتَ
عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمۡ يُغۡنِيَا عَنۡهُمَا
مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَقِيلَ ٱدۡخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾
وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ
قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ
وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ
عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا
وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ﴿١٢﴾

۵۳۳ـ قالَ رسولُ‌الله ـ ﷺ ـ: «كَمَلَ من الرّجال كثيرٌ ولم يكمُلْ من النساء إلّا آسية امرأةُ فرعونَ، ومريمُ بنتُ عمران، وإنّ فضلَ عائشةَ على النساءِ كفضلِ الثّريدِ على سائرِ الطّعام». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «مردان فراوانی به حدّ کمال رسیده‌اند (و در تقوا و نیکوکاری به کمال مطلوب دست یافته‌اند)، ولی در میان زنان جز آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران (مادر عیسی) زن دیگری به کمال فضیلت انسانی نرسیده است. قطعاً برتری عایشه (امّ‌المؤمنین) بر سایر زنان مانند برتری آبگوشت بر سایر غذاها است». {در آن زمان آبگوشت محبوبترین غذا میان عربها بود به همین علت پیامبر ـ ﷺ ـ برای نشان دادن برتری عایشه نسبت به زنان دیگر، به آبگوشت مثال زدند}.

سورة ملک [١] ﴿تبارک الذي﴾ والا مقام است. دارای خیر و برکات بسیار است ذاتی که ﴿بیدِهِ الملک﴾ فرمان دادن و نهی کردن از آن او است [٢] ﴿خلق الموتَ﴾ مرگ را در ازل برای شما مقدر کرده است ﴿لیبلُوَکم﴾ تا شما را آزمایش کند [٣] ﴿طباقاً﴾ یکی فوق دیگری و بدون تماس {﴿تفاوتٍ﴾ عیب و نقص. خلل و رخنه. ناسازگاری و ناخوانی} ﴿فارجع البصر﴾ دیگر باره به جهان هستی بنگر ﴿من فطور﴾ درز و شکاف. یا خلل و رخنه‌ای نمی‌بینی [٤] ﴿کرّتین﴾ دو بار (بارها و بارها) {﴿ینقلبْ﴾ بازمی‌گردد. برمی‌گردد} ﴿خاسئاً﴾ فروهشته. پایین افتاده (چون نمی‌تواند هیچ خللی را بیابد) ﴿حسیرٌ﴾ خسته و درمانده (از مراجعه زیاد خسته و درمانده شده است) [٥] ﴿بمصابیحَ﴾ با ستاره‌های عظیم و نورانی که انگار چراغ‌هایی هستند ﴿رجوماً للشیاطین﴾ وسیله راندن شیاطین هنگامی که می‌خواهند استراق سمع کنند ﴿أعتدنا﴾ آماده و مهیا کرده‌ایم {[٧] ﴿شهیقاً﴾ صدای وحشتناک ﴿وهی تفورُ﴾ درحالیکه تنوره می‌زند و فوران می‌کند} [٨] ﴿تمیّزُ من الغیظ﴾ بر اثر خشم پاره پاره شود {﴿فَوجٌ﴾ گروهی ﴿خَزَنتُها﴾ نگهبانان دوزخ [١١] ﴿سُحقاً﴾ دور شدن از رحمت خدا}.

ترتيبها ٦٧ — سُورَةُ المُلْكِ — آياتها ٣٠

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١ ٱلَّذِي خَلَقَ
ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ٢
ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن
تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ ٣ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ
يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ ٤ وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ
ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابَ
ٱلسَّعِيرِ ٥ وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ
٦ إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقٗا وَهِيَ تَفُورُ ٧ تَكَادُ تَمَيَّزُ
مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ٨
قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ
إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ٩ وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ
ٱلسَّعِيرِ ١٠ فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١١
إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ١٢

٥٣٤ـ قالَ رسولالله ـ ﷺ ـ: «من القرآن ثلاثون آيةً شفعَتْ لرجلٍ حتّى غُفِرَله، وهي: ﴿تباركَ الذي بيدِهِ الملك﴾». آخرجه آبوداود.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «در قرآن سی آیه وجود دارد که برای تلاوت‌کنندهٔ آن شفاعت می‌کند تا اینکه گناهانش بخشوده شود، و آن سی آیه عبارت است از سورهٔ ﴿تبارکَ الذي بیده الملک﴾».

[١٣] {﴿وأَسِرّوا قولكم﴾ چه سخنان خود را آهسته بگوئید ﴿أوِاجهَروا به﴾ و چه آن را بلند بگوئید و آشکار سازید} ﴿ذات الصدور﴾ اسرار و خفایای سینه ها {[١٤] ﴿الا یعلمُ﴾ مگر نمی‌داند ﴿مَن﴾ چه کسی} [١٥]

وَأَسِرُّواْ قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُواْ بِهِۦٓ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا
يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ
ٱلْأَرْضَ ذَلُولًا فَٱمْشُواْ فِى مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزْقِهِۦ وَإِلَيْهِ ٱلنُّشُورُ
﴿١٥﴾ ءَأَمِنتُم مَّن فِى ٱلسَّمَآءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا هِىَ
تَمُورُ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنتُم مَّن فِى ٱلسَّمَآءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا
فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ
كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى ٱلطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَٰٓفَّٰتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا
يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحْمَٰنُ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍۭ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ أَمَّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى
هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحْمَٰنِ إِنِ ٱلْكَٰفِرُونَ إِلَّا فِى غُرُورٍ
﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُۥ بَل لَّجُّواْ فِى عُتُوٍّ
وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَن يَمْشِى مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِۦٓ أَهْدَىٰٓ أَمَّن يَمْشِى سَوِيًّا
عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ
وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ ٱلَّذِى ذَرَأَكُمْ
فِى ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ
صَٰدِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾

﴿ذلولاً﴾ رام، مسخر و قابل استقرار بر روی آن ﴿مناکبها﴾ جوانب، اطراف و راههای آن ﴿النّشور﴾ زنده شدن مردگان از قبرها [١٦] ﴿تمورُ﴾ به لرزش و تکان خوردن درمی‌آید. می‌شکافد [١٧] ﴿حاصباً﴾ باد تندی از آسمان که سنگریزه‌ها را با خود حمل می‌کند [١٨] ﴿نکیر﴾ بدآمدن من از ایشان و خشم من بر ایشان [١٩] {﴿أوَلم یَروا﴾ آیا ندیده‌اند} ﴿صافّاتٍ و یقبضنَ﴾ بالهای خود را می‌گسترانند و آن را می‌بندند [٢٠] ﴿أمّن هذا﴾ پس آن کیست؟ ﴿جندٌ لکم﴾ مددکاران شما [٢١] {﴿إن أمسَکَ رِزقَه﴾ اگر خداوند روزی خود را بازدارد} ﴿لَجّوا في عتوّ﴾ در سرکشی و عناد پافشاری می‌کنند ﴿نُفور﴾ گریز و فرار از حق [٢٢] ﴿مکبّاً علی وجهِه﴾ به رو افتاده راه می‌رود و از افتادن در آتش سوزان در امان نیست ﴿أهدیٰ﴾ راهیاب تر ﴿یمشي سویّاً﴾ راست قامت، ایستاده و در امان از سقوط راه می‌رود {[٢٣] ﴿أنشأکم﴾ شما را (از عدم) آفریده است [٢٤] ﴿ذرأکم﴾ شما را پدیدار کرده است}.

٥٣٥ـ حديثُ أبي هُريرة ـ رضي الله عنه ـ عنِ النبيّ ـ ﷺ ـ قال: «لاتقومُ الساعةُ حتّى يُبعَثَ دجّالون كذّابون قريباً من ثلاثينَ، كلُّهم يزعُمُ أنّه رَسولُ اللهِ». متفق عليه

ابوهريره ـ رضي الله عنه ـ گويد: پيامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «قيامت بر پا نمی‌شود مگر زمانی‌که در حدود سی نفر کذّاب و فاسد و دجّال قيام کنند و هريک از اين دجّالها گمان می‌کنند که فرستاده و پيغمبر خدا است».

[۲۷] ﴿رأوه﴾ عذاب وعده داده شده را دیدند (که در روز قیامت اتفاق خواهد افتاد) ﴿زلفةً﴾ نزدیک به ایشان ﴿سیئت﴾ از غم و رسوایی، درهم و سیاه می‌شود ﴿به تدّعون﴾ درخواست وقوع فوری آن را می‌کردید (از روی استهزاء) {[۲۸] ﴿أرأیتم﴾ به من بگوئید ﴿یُجیرُ﴾ پناه می‌دهد} [۳۰] ﴿غوراً﴾ فرورونده در زمین و غیر قابل دسترسی ﴿ماءٍ معین﴾ آب جاری و روان و در دسترس.

فَلَمَّا رَأَوۡهُ زُلۡفَةٗ سِيٓـَٔتۡ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقِيلَ هَٰذَا ٱلَّذِي
كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَهۡلَكَنِيَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِيَ
أَوۡ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلۡكَٰفِرِينَ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿٢٨﴾ قُلۡ هُوَ
ٱلرَّحۡمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَيۡهِ تَوَكَّلۡنَاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ
﴿٢٩﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَصۡبَحَ مَآؤُكُمۡ غَوۡرٗا فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٖ مَّعِينِۭ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ القَلَمِ

ترتيبها ٦٨ — آياتها ٥٢

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ﴿١﴾ مَآ أَنتَ بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ بِمَجۡنُونٖ ﴿٢﴾
وَإِنَّ لَكَ لَأَجۡرًا غَيۡرَ مَمۡنُونٖ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ﴿٤﴾
فَسَتُبۡصِرُ وَيُبۡصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَييِّكُمُ ٱلۡمَفۡتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ
ٱلۡمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّواْ لَوۡ تُدۡهِنُ فَيُدۡهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعۡ كُلَّ
حَلَّافٖ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ﴿١١﴾ مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ
أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عُتُلِّۭ بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٖ وَبَنِينَ
﴿١٤﴾ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

سورهٔ قلم

[۱] ﴿ن﴾ خوانده می‌شود: نون که به معنی مرکّب یا ماهی و یا حرف نون معروف است ﴿والقلم﴾ سوگند به قلم که بدان نوشته می‌شود [۳] ﴿غیر ممنون﴾ نامقطوع [۶] ﴿بأیّکم المفتون﴾ دیوانه در میان کدامیک از شما دو گروه است [۹] ﴿ودّوا لو تُدهنُ﴾ آنان دوست می‌دارند که نرمش و سازش نشان دهی و باآنان سختی نکنی [۱۰] ﴿حلّاف﴾ بسیار سوگند خورده ﴿مهین﴾ دروغگو. حقیر و پست [۱۱] ﴿همّاز﴾ بسیار عیب‌جو و غیبت‌کننده مردم ﴿مشّاءٍ بنمیم﴾ بسیار سخن‌چین، که سخن را به منظور فساد و تباهی بین این و آن نقل می‌کند {[۱۲] ﴿منّاع﴾ بخیل و تنگچشم. بسیار بازدارنده از انجام خیرات ﴿معتدٍ﴾ متجاوز ﴿أثیم﴾ فرو رفته در گناه} [۱۳] ﴿عتلّ﴾ فاحش پست یا درشت‌خو و سنگدل ﴿زنیم﴾ انگشت‌نمای قوم. شرور.

٥٣٦ـ عن عبدالله بن عمرو بن العاص ـ رضي اله عنه ـ قال لم يكن رسولُ الله ـ ﷺ ـ فاحشاً ولامتفحِّشاً، وكان يقول: «إنَّ مِن خيارِكم أحسنَكم أخلاقاً». متفق عليه

عبدالله بن عمرو بن عاص – رضي الله عنه ـ گوید که پیامبر ـ ﷺ ـ نه بدکردار و نه بدگفتار بود، و می‌فرمود: «قطعاً بهترین شما خوش‌اخلاق‌ترین شما می‌باشد».

سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلۡخُرۡطُومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ
لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ
وَهُمۡ نَآئِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنِ
ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَٱنطَلَقُواْ وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ ﴿٢٣﴾
أَن لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوۡاْ عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا
رَأَوۡهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ﴿٢٦﴾ بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ أَلَمۡ أَقُل
لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقۡبَلَ
بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ
رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ وَلَعَذَابُ
ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ
﴿٣٤﴾ أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمۡ
لَكُمۡ كِتَٰبٞ فِيهِ تَدۡرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمۡ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمۡ لَكُمۡ أَيۡمَٰنٌ
عَلَيۡنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّ لَكُمۡ لَمَا تَحۡكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلۡهُمۡ أَيُّهُم
بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَآءُ فَلۡيَأۡتُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ﴿٤١﴾
يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

[١٦] ﴿سَنَسِمُه على الخرطوم﴾ بینی او را علامت‌گذاری می‌کنیم، چون بینی ظاهرترین عضو صورت است (کنایه از رسوا نمودن آنان است) [١٧] {﴿بَلَوناهُم﴾ ایشان را آزمودیم} ﴿لَیَصرِمُنَّها﴾ میوه‌های باغ را خواهند چید {﴿مصبحین﴾ در حالیکه به بامدادان برسند} [١٨] ﴿ولایستثنون﴾ برخلاف عادت پدرشان چیزی از آن میوه‌ها را برای مستمندان کنار نگذارند و به آنان ندهند [١٩] {﴿فطاف علیها﴾ بر سر آنان گشت زد و آنان را دربر گرفت ﴿طائفٌ﴾ بلایی ﴿وهم نائمون﴾ درحالیکه در خواب بودند} [٢٠] ﴿کالصریم﴾ همچون شب سیاه و تاریک (سوخته و سیاه مثل شب) {[٢١] ﴿تنادَوا﴾ همدیگر را صدا زدند} [٢٢] ﴿اغدُوا علی حرثکم﴾ صبح زود به سوی کشتزارتان حرکت کنید ﴿صارمین﴾ چینندگان میوه [٢٣] ﴿یتخافتون﴾ با همدیگر آهسته صحبت می‌کردند تا مستمندان سخن آنان را نشنوند {[٢٤] ﴿أنْ لَا یدخلنّها الیوم..﴾ نباید امروز بینوا و فقیری در باغ پیش شما بیاید (مراد این است به همدیگر سفارش می‌کردند که امروز فقیری را به باغ راه ندهند)} [٢٥] {﴿غَدَوا﴾ بامدادان روانه شدند} ﴿علی حردٍ﴾ بر منع کردن فقرا، بر تندی و خشم [٢٨] ﴿أوسطُهم﴾ بهترین ایشان از نظر فکر و عقل [٣٠] ﴿یتلاومون﴾ یکدیگر را سرزنش می‌کنند {[٣٢] ﴿یبدِلَنا﴾ به ما عوض دهد ﴿راغبون﴾ مشتاقان [٣٧] ﴿کتابٌ﴾ کتاب آسمانی [٣٨] ﴿إنّ لکم فیه لما تخیرون﴾ آنچه می‌خواهید و برمی‌گزینید در آن است [٣٩] ﴿لما تحکمون﴾ هر چه برای خود حکم می‌کنید [٤٠] {﴿سَلْهُم﴾ از آنان بپرس} ﴿زعیمٌ﴾ ضامن. کفیل [٤٢] ﴿یوم یکشفُ عن ساقٍ﴾ روز شدت هراس (روز قیامت).

[٤٣] ﴿خاشعةً أبصارُهم﴾ چشمانشان به زیر افتاده است ﴿ترهقُهم ذلّةٌ﴾ خواری، زیان و پشیمانی ایشان را فرامی‌گیرد { ﴿كانوا يُدعَون إلى السُّجود..﴾ آن‌هنگام که (در دنیا) سالم و تندرست بودند به سجده‌کردن (دربرابر خدا) خوانده می‌شدند (اما آنان با وجود توانائی سجده نمی‌کردند)} [٤٤] ﴿ذرني﴾ مرا رها کن. مرا واگذار [٤٥] { ﴿أملي لهم﴾ به آنان فرصت می‌دهم (و در عذابشان شتاب نمی‌کنم تا گناهان بیشتری کسب کنند)} ﴿إنّ كيدي متين﴾ فراچنگ آوردن من سخت است و کسی از آن رهایی ندارد [٤٦] ﴿مَغرَم﴾ غرامت آن اجر ﴿مُثقلون﴾ سنگین باران [٤٨] ﴿فاصبرْ لحكمِ ربّك﴾ منتظر حکم پروردگارت بر ضد کافران باش ﴿كصاحبِ الحوت﴾ مثل یونس ـ عليه السلام ـ ﴿مكظومٌ﴾ دل او پر از خشم و کینه نسبت به قومش شد [٤٩] { ﴿لولان أنْ تدارَكه نعمةٌ من ربّه﴾ اگر نعمت و رحمت پروردگارش به یاریش نشتافته و به دادش نرسیده بود} ﴿لنُبِذَ بالعراء﴾ از شکم ماهی به بیابان برهوت و خالی پرت می‌شد [٥٠] ﴿فاجتباه ربُّهُ﴾ پروردگارش او را برگزید [٥١] ﴿ليُزلقونک بأبصارهم﴾ با چشمان زُل زده به تو نگاه می‌کنند که نزدیک است تو را نقش بر زمین کنند.

خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ
﴿٤٣﴾ فَذَرۡنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِۖ سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ
لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم
مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَٱصۡبِرۡ
لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ﴿٤٨﴾ لَّوۡلَآ
أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ مَذۡمُومٞ ﴿٤٩﴾ فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ
فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ
لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الحَاقَّةِ

مرتبها ٦٩ — آیاتها ٥٢

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلۡحَآقَّةُ ﴿١﴾ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتۡ ثَمُودُ
وَعَادُۢ بِٱلۡقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهۡلِكُواْ بِٱلطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا
عَادٞ فَأُهۡلِكُواْ بِرِيحٖ صَرۡصَرٍ عَاتِيَةٖ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ
سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ
كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ ﴿٧﴾ فَهَلۡ تَرَىٰ لَهُم مِّنۢ بَاقِيَةٖ ﴿٨﴾

سوره الحاقة

[١] ﴿الحاقة﴾ قیامت [٤] ﴿بالقارعة﴾ قیامت را، که دلهای غافل را درهم می‌کوبد [٥] ﴿فأهلكوا بالطاغية﴾ با صدائی بسیار مهیب و بی‌نهایت شدید، هلاک گشتند.[٦] ﴿صَرصرٍ﴾ باد سرد و پرسر وصدا { ﴿عاتية﴾ سرکش ﴿خاوية﴾ فروتپیده [٧] ﴿سخّرَها عليهم﴾ باد را برآنان مسلط کرد ﴿سبعَ ليالٍ﴾ هفت شب ﴿ثمانيةَ ايام﴾ هشت روز ﴿حُسوماً﴾ پی درپی. ریشه‌کن‌کننده و خانمانسوز ﴿أعجاز نخلٍ..﴾ تنه‌های پوک و افتادهٔ درختِ خرما.}

[۹] ﴿المؤتفکات﴾ ساکنان شهرهای قوم لوط ـ ﷺ ـ ﴿بالخاطئة﴾ گناه بزرگ (مرتکب گناه شدند) [۱۰] ﴿أخذةً رابیةً﴾ فرو گرفتن فوق‌العاده شدید [۱۱] ﴿لمّا طغی الماء﴾ هنگامی‌که آب از حد تجاوز کرد یا نزدیک بود که از حد تجاوز کند ﴿حملناکم﴾ نیاکان شما را حمل کردیم ﴿الجاریة﴾ کشتی نوح ـ ﷺ ـ [۱۲] ﴿تذکرةً﴾ عبرت و اندرز ﴿وتعیها أذنٌ واعیةٌ﴾ تا گوشهای شنوا و نگاه‌دارنده آن را نگاه دارند {[۱۳] ﴿نُفِخَ﴾ دمیده شود ﴿نفخةً واحدةً﴾ یک دم، مراد نفخهٔ اول در صور است} [۱٤] ﴿فدُکّتا﴾ به یکدیگر زده شوند و متلاشی گردند و مثل غبار پراکنده شوند {[۱٥] ﴿وَقَعتِ الواقِعة﴾ آن واقعه بزرگ (قیامت) رخ می‌دهد} [۱٦] ﴿واهیةٌ﴾ ضعیف و سست [۱۷] ﴿علی أرجائها﴾ اطراف و جوانب آن [۱۹] ﴿هاؤُمْ﴾ بگیرید {﴿کتابِیَه﴾ نامهٔ اعمال مرا [۲۰] ﴿ظَننتُ﴾ به یقین می‌دانستم ﴿ملاقٍ حسابیه﴾ با حساب و کتاب خود رویاروی می‌شوم} [۲۱] ﴿راضیة﴾ رضایت‌بخش [۲٤] ﴿هنیئاً﴾ خوردنی گوارا ﴿أسلفتم﴾ تقدیم داشته‌اید [۲۹] ﴿سلطانیة﴾ حجت من [۳۰] ﴿فغلّوه﴾ زنجیر را به دست و گردن او بیندازید [۳۱] ﴿الجحیمَ صلّوه﴾ او را داخل آتش کنید [۳۲] ﴿فاسلکوه﴾ او را در آن داخل کنید.

وَجَآءَ فِرۡعَوۡنُ وَمَن قَبۡلَهُۥ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتُ بِٱلۡخَاطِئَةِ ٩ فَعَصَوۡاْ رَسُولَ
رَبِّهِمۡ فَأَخَذَهُمۡ أَخۡذَةٗ رَّابِيَةً ١٠ إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلۡمَآءُ حَمَلۡنَٰكُمۡ فِي ٱلۡجَارِيَةِ
١١ لِنَجۡعَلَهَا لَكُمۡ تَذۡكِرَةٗ وَتَعِيَهَآ أُذُنٞ وَٰعِيَةٞ ١٢ فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ
نَفۡخَةٞ وَٰحِدَةٞ ١٣ وَحُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةٗ وَٰحِدَةٗ ١٤
فَيَوۡمَئِذٖ وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ١٥ وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِيَ يَوۡمَئِذٖ وَاهِيَةٞ
١٦ وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ
١٧ يَوۡمَئِذٖ تُعۡرَضُونَ لَا تَخۡفَىٰ مِنكُمۡ خَافِيَةٞ ١٨ فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ
كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ ١٩ إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ
حِسَابِيَهۡ ٢٠ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ٢١ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ ٢٢
قُطُوفُهَا دَانِيَةٞ ٢٣ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَآ أَسۡلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡأَيَّامِ
ٱلۡخَالِيَةِ ٢٤ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُوتَ كِتَٰبِيَهۡ
٢٥ وَلَمۡ أَدۡرِ مَا حِسَابِيَهۡ ٢٦ يَٰلَيۡتَهَا كَانَتِ ٱلۡقَاضِيَةَ ٢٧ مَآ أَغۡنَىٰ
عَنِّي مَالِيَهۡۜ ٢٨ هَلَكَ عَنِّي سُلۡطَٰنِيَهۡ ٢٩ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ٣٠ ثُمَّ ٱلۡجَحِيمَ
صَلُّوهُ ٣١ ثُمَّ فِي سِلۡسِلَةٖ ذَرۡعُهَا سَبۡعُونَ ذِرَاعٗا فَٱسۡلُكُوهُ ٣٢ إِنَّهُۥ
كَانَ لَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ ٱلۡعَظِيمِ ٣٣ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ٣٤

۵۳۷ـ قالَ رسولُ الله ـ ﷺ ـ: «من قال لا إله إلّا الله، و كفَرَ بما يُعبد من دُون الله، حرُمَ ماله و دُمه، و حسابُه على الله تعالى». رواه مسلم.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آنکه بگوید: لا إله إلاّ الله، و هرچه را که جز خدا پرستش می‌شود، انکار کند. مال و خونش حرام می‌شود و حساب (باطن او) با خدا است.»

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ
إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾
إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾
وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ
تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا
مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ
لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى
الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الْمَعَارِجِ

آیاتها ٤٤ — ترتیبها ٧٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِنَ
اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي
يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾
إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ
﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾

[۳۵] {(هٰهُنا) در اینجا} (حمیم) دوست صمیمی [۳۶] (غسلین) چرک زخم جهنمیان. چرک بدن کافران در آتش [۳۷] (الخاطئون) کافران [۳۸] (فلا أقسمُ) سوگند می‌خورم {(بما تُبصِرون) به آنچه می‌بینید [۴۰] (إنّه) قرآن (رسولٍ کریمٍ) فرستاده‌ای بزرگوار (مراد پیامبر اسلام ـ ﷺ ـ است)} [۴۲] (کاهن) کسی که با نوعی از گمان از وقایع نامعلوم گذشته خبر می‌دهد (قلیلاً ما تذکّرون) خیلی کم پند می‌گیرید و تفکر می‌کنید {[۴۳] (تنزیل) فرو فرستاده} [۴۴] (تقوّل علینا) چیزی را به دروغ از زبان ما گفت (به دروغ به ما نسبت داد) {(الأقاویل) جمع: أقوال، و أقوال جمع: قَول است و بیشتر برای سخنان دروغین بکار برده می‌شود} [۴۵] (بالیمین) با قدرت و نیرو یا دست راست او را، و او را از تصرف بازمی‌داشتیم [۴۶] (الوتین) رگ قلب (شاهرگی متصل به قلب که اگر قطع شود مرگ انسان حتمی است) [۴۷] (عنه الحاجزین) هلاک و نابودی را از او بازدارد {[۴۸] (تذکرةٌ) پند و اندرز [۴۹] (لنعلمُ) قطعاً می‌دانیم (انّ منکم مکذّبین) برخی از شما (قرآن) را تکذیب می‌کنند} [۵۲] (فسبّح باسم ربک) خداوند را از چیزی که لایق به ذات او نیست منزه بدان.

سورهٔ معارج

[۱] {(سأل) درخواست کرد. تقاضا کرد (سائل) تقاضاکننده} (بعذابٍ واقعٍ) به اینکه عذابی حتمی‌الوقوع بر آنان نازل شود [۳] (ذي المعارج) دارای مکانهای صعود و عروج [۴] (الروح) جبرئیل [۸] (کالمهل) مثل: فلز مذاب {[۹] (الجبال) کوهها (کالعِهن) مثل پشم رنگین [۱۰] (حمیم) دوست صمیمی (یعنی: هیچ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی، سراغ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی را نمی‌گیرد و از او نمی‌پرسد)}.



يُبَصَّرُونَهُمْ ۚ يَوَدُّ ٱلْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِى مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍۭ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾
وَصَٰحِبَتِهِۦ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِى تُـْٔوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ
جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّآ ۖ إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُوا۟
مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰٓ ﴿١٨﴾ ۞ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا
﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا
ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَآئِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَٱلَّذِينَ فِىٓ
أَمْوَٰلِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّآئِلِ وَٱلْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ
بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَٱلَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ
رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَٰفِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰٓ
أَزْوَٰجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَآءَ
ذَٰلِكَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَٰنَٰتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَٰعُونَ
﴿٣٢﴾ وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمْ قَآئِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
﴿٣٤﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ فِى جَنَّٰتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾ فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ
﴿٣٦﴾ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ
أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾ كَلَّآ ۖ إِنَّا خَلَقْنَٰهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

[١١] ﴿يُبصّرونهم﴾ خویشاوندان و دوستان همدیگر را می‌بینند اما از شدیت ترس و هراس نمی‌توانند گفتگو کنند {﴿یودُّ المجرمُ﴾ انسان گناهکار آرزو می‌کند ﴿لو یفتدي من عذاب یومئذٍ ببنیه﴾ کاش می‌شد برای رهائی از عذاب آن روز فرزندان خود را فدا سازد} [١٢] ﴿صاحبتِهِ﴾ همسرش را [١٣] ﴿فصیلتِهِ﴾ طایفه و عشیره و نزدیکان (خانواده‌اش که از آنان جدا گشته است) ﴿تؤویه﴾ به هنگام سختی او را در پناه خود می‌گرفتند. به آنان منتسب می‌گشت {[١٤] ﴿ومن في الارضِ جمیعاً﴾ و حتی تمام کسانی که در روی زمین هستند ﴿یُنجیه﴾ او را رستگار کند. مایهٔ نجات او شود} [١٥] ﴿انها لظی﴾ این آتش، همان آتش جهنم است [١٦] ﴿نزّاعةً للشویٰ﴾ سخت پوست سر را می‌کند [١٧] ﴿أدبرَ﴾ پشت به حق کرده است [١٨] ﴿جمعَ فأوعی﴾ دارایی را جمع کرده است و آن را از روی طمع نگاه داشته است و حق خدا را از آن ادا نکرده است [١٩] ﴿هلوعاً﴾ ناشکیبا. طمع‌کار [٢٠] ﴿جزوعاً﴾ بسیار بی تاب و بیقرار {[٢١] ﴿منوعاً﴾ بسیار دریغ کنند [٢٣] ﴿دائمون﴾ همیشه ماندگاران [٢٤] ﴿حقٌّ معلوم﴾ مراد: سهمی است غیر از زکات که صدقه و بذل و بخشش می‌کند} [٢٦] ﴿یوم الدین﴾ روز حساب (روز قیامت) [٢٧] ﴿مشفقون﴾ ترسان [٣١] ﴿العادون﴾ تجاوزپیشگان از حلال به حرام [٣٦] ﴿قِبلکَ﴾ به سوی تو. به طرف تو ﴿مهطعین﴾ گردنشان را به طرف تو دراز می‌کنند. شتابان [٣٧] ﴿عزین﴾ گروههای پراکنده.

٥٣٨- عن جابر - رضی الله عنه - قال: ما سُئل رسول‌الله - ﷺ - شیئاً قطُّ فقال: لا. متفق علیه

از جابر - رضی الله عنه - روایت شده است که: هیچگاه از رسول خدا - ﷺ - چیزی درخواست نشد که در جواب گفته باشد: نه. (یعنی هرگاه چیزی از او می‌خواستند آن را می‌داد.)

[٤٠] ﴿فلا أقسمُ﴾ سوگند می‌خورم (لا: زائد است) ﴿المشارق والمغارب﴾ مشرق تابستان و زمستان و مغرب آن دو (چون مشرق و مغرب هر روزی با روز دیگر فرق می‌کند، به صورت جمع آمده است) [٤١] ﴿بمسبوقین﴾ عاجز و درمانده از آن (در اینکه به جای شما، امثال شما را در زمین قرار دهیم، مغلوب نخواهیم شد) [٤٢] ﴿فَذَرهم﴾ بدون اعتناء، آنان را به حال خود واگذار ﴿یخوضوا﴾ در باطل فرو روند {﴿یَلعَبوا﴾ به بازیچه بنشینند ﴿حتّیٰ یُلاقُوا یومَهم﴾ تا زمانی‌که به روزشان می‌رسند (روز عذاب)} [٤٣] ﴿من الأجداث﴾ از قبرها {﴿سراعاً﴾ جمع سریع: شتابان} ﴿نُصُبٍ﴾ تابلوهایی که برای نشان دادن راه نصب می‌شوند ﴿یوفِضون﴾ سرعت می‌گیرند [٤٤] ﴿خاشعةً أبصارهم﴾ چشمانشان به زیر افتاده و فرو هشته است و نمی‌توانند آن را بلند کنند ﴿ترهقهُم ذلة﴾ پستی و خواری آنان را فرو گرفته است.

فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ
وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي
يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ
﴿٤٣﴾ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

سُورَةُ نُوحٍ

ترتیبها ٧١ — آیاتها ٢٨

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ
عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿١﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنِ ٱعۡبُدُواْ
ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿٣﴾ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرۡكُمۡ
إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۚ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ
﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوۡتُ قَوۡمِي لَيۡلٗا وَنَهَارٗا ﴿٥﴾ فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ إِلَّا
فِرَارٗا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ
فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا
﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوۡتُهُمۡ جِهَارٗا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ وَأَسۡرَرۡتُ
لَهُمۡ إِسۡرَارٗا ﴿٩﴾ فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ﴿١٠﴾

سورهٔ نوح

[١] ﴿أنذر قومک﴾ قوم خود را از عقاب الهی بترسان، اگر با اوامر او مخالفت کنند [٤] {﴿یُؤخِّرکم﴾ شما را به تأخیر می‌اندازد (عمر شما را طولانی می‌کند)} ﴿أجلٍ مسمّیً﴾ زمان و اجل معین نزد خدا (عمرشان را طولانی کند) ﴿أجلَ الله﴾ زمان آمدن عذاب الهی، در صورتی که ایمان نیاورید [٦] ﴿فراراً﴾ گریز [٧] ﴿استغشَوا ثیابهم﴾ در کشیدن پارچه روی سرشان زیاده‌روی کردند {﴿أصرُّوا﴾ (بر کفر خود) پافشاری کردند [٨] ﴿جِهاراً﴾ آشکارا و با صدای بلند [٩] ﴿أعلنتُ﴾ آشکارا بیان کرده‌ام}.

٥٣٩ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «سبابُ المسلمِ فُسُوقٌ وقتالُه کفرٌ». متفق علیه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دشنام و توهین به مسلمان باعث فاسق‌شدن و جنگ با مسلمانان از صفات کافران است».

يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل
لَّكُمْ جَنَّـٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَـٰرًا ﴿١٢﴾ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾
وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا۟ كَيْفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبْعَ سَمَـٰوَٰتٍ
طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ ٱلْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ ٱلشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾
وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ
إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لِّتَسْلُكُوا۟ مِنْهَا
سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِى وَٱتَّبَعُوا۟ مَن لَّمْ يَزِدْهُ
مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا۟ مَكْرًا كُبَّارًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا۟
لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ
وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا۟ كَثِيرًا ۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّـٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَـٰلًا ﴿٢٤﴾
مِّمَّا خَطِيٓـَٔـٰتِهِمْ أُغْرِقُوا۟ فَأُدْخِلُوا۟ نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا۟ لَهُم مِّن دُونِ
ٱللَّهِ أَنصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنَ ٱلْكَـٰفِرِينَ
دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا۟ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓا۟ إِلَّا فَاجِرًا
كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَّبِّ ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِىَ
مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّـٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارًۢا ﴿٢٨﴾

[١١] ﴿السماء﴾ بارانی که در ابرها است ﴿مدراراً﴾ فراوان و پیاپی {[١٢] ﴿یُمدِدْکم﴾ شما را کمک می‌کند} [١٣] ﴿لاترجون لله وقاراً﴾ به عظمت و شکوه خدا معتقد نیستید [١٤] ﴿خلقکم أطواراً﴾ شما را در حالت‌های مختلف خلقت، به گونه‌های مختلف آفریده است (نطفه، سپس خون بسته، سپس تکه گوشت و بعد از آن استخوان) [١٥] ﴿طباقاً﴾ یکی بالای دیگری [١٦] ﴿نوراً﴾ نورانی‌کننده زمین در ساعات تاریکی ﴿سراجاً﴾ چراغ روشنی بخشی که تاریکی را محو می‌کند [١٧] ﴿أنبتکم...﴾ شما را از گِل زمین آفریده است، چرا که پدرتان آدم را از آن خلق کرده است [١٩] ﴿بساطاً﴾ فرش گسترده و فراخ برای قرار گرفتن بر آن [٢٠] ﴿لتسلکوا منها سُبلاً﴾ تا از جاده‌های آن بگذرید ﴿فجاجاً﴾ وسیع [٢١] {﴿عَصَونی﴾ از من نافرمانی کرده‌اند ﴿مَن﴾ مراد: رؤساء و اغنیاء است که ضعفاء و فقراء به فرمانشان گوش می‌دادند و بدیشان امید می‌بستند} ﴿خساراً﴾ زیان (گمراهی در دنیا و مجازات در آخرت) [٢٢] ﴿مکراً کُبّاراً﴾ مکری بی‌نهایت بزرگ، اینکه نوح را تکذیب کردند و او و پیروانش را اذیت کردند [٢٣] ﴿لاتَذَرُنّ﴾ رها نسازید {﴿ودّاً ولا سُواعاً...﴾ وَدّ، سُواع، یَغوث، یَعوق و نَسر، پنج بتی بوده‌اند که از سایر بتها در نزد بت‌پرستان مشهورتر و بزرگتر بودند} [٢٥] ﴿ممّا خطیئاتهم﴾ به سبب اشتباهات و گناهانشان (ما، زائد است) [٢٦] ﴿دیّاراً﴾ کسی که در آن سکونت کند [٢٨] ﴿تباراً﴾ نابودی.

٥٤٠ـ سئل رسول‌الله ـ ﷺ ـ عن ذَراریّ المشرکین فقال: «الله أعلم بما کانوا عاملین». متفق علیه

از پیامبر ـ ﷺ ـ درباره فرزندان کافران که قبل از بلوغ می‌میرند سؤال شد، فرمود: «تنها خدا می‌داند که در قیامت چه خواهند کرد».

سُورَةُ الجِنِّ
ترتيبها ٧٢ — آياتها ٢٨

الحزب ٥٨

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَقَالُوٓا۟ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا
عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِىٓ إِلَى ٱلرُّشْدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦ ۖ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدًا ﴿٢﴾
وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُۥ كَانَ
يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلْإِنسُ
وَٱلْجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ
مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا۟ كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ
ٱللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدْنَٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا
شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴿٨﴾ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَن
يَسْتَمِعِ ٱلْـَٔانَ يَجِدْ لَهُۥ شِهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَّا لَا نَدْرِىٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ
بِمَن فِى ٱلْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ
وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ ۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ﴿١١﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعْجِزَ
ٱللَّهَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُۥ هَرَبًا ﴿١٢﴾ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ٱلْهُدَىٰٓ
ءَامَنَّا بِهِۦ ۖ فَمَن يُؤْمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾

سورهٔ جن [١] {(أُحِيَ إِلَيَّ) به من وحی شده است (استمعَ) (به تلاوت قرآن) گوش داده است} (نفرٌ) گروه (بین سه الی ده) (عجباً) بدیع در فصاحت و بلاغت که مشابه آن در نظم زیبا و معانی دقیق نشنیده‌ایم {(الجنّ) آفریدگانی از آفریدگان خدا هستند که از آتش آفریده شده‌اند، دارای عقل، شعور، فهم، درک، تکلیف، مسؤولیت و آشنائی به زبان بوده، و مخاطب کتابهای آسمانی از جمله قرآن می‌باشند} [٢] (یهدي) رهنمود می‌کند (الرشد) راست [٣] (تعالی) والا است (جدُّربّنا) عظمت، شکوه یا پادشاهی پروردگارمان (صاحبةً) همسری [٤] (سفیهُنا) نادانان ما (ابلیس و لشکریانش) (شططاً) مبالغه در دروغ و گمراهی [٦] (یعوذون) پناه می‌بردند در حالی که از آنان خواستار محفوظ ماندن از هر بلاء و مصیبتی هستند (فزادوهم..) بر گناهان و سرکشی کسانی از انسانها که به کسانی از جنّ‌ها پناه برده‌اند، می‌افزودند {(رهقاً) سفاهت و جهالت. گمراهی و سرکشی} [٨] (لمسْنا السماءَ) قصد استراق سمع کرده‌ایم (حَرَساً...) محافظان نیرومند از جنس فرشتگان (شهُباً) شعله‌های آتش بریده شده مثل: ستاره [٩] (نقعدُ...) در گوشه‌هایی از آسمان جاهایی را برمی‌گزیدیم تا به خبرهای فرشتگان گوش فرادهیم (فن یستمع الآنَ) هر کس بخواهد بعد از بعثت خاتم پیامبران گوش فرادهد (رصداً) نگهبان. مراقب (هر گوش‌کننده‌ای را رجم می‌کنند) [١٠] (رَشَداً) خیر و صلاح و هدایت [١١] (الصالحون) کاملان در درستکاری (طرائقَ قِدَداً) گروههای متفاوت (مسلمانان و کافران) [١٢] (ظننّا) به یقین دانسته‌ایم [١٣] (الهُدی) قرآن (بخساً) کاهش ثواب آن (ولا رهقاً) و نه ظلمی با زیاد کردن گناهانش.

[١٤] ﴿المسلمون﴾ فروتنان و فرمانبرداران ﴿القاسطون﴾ ستمگران کافر. منحرفان از راه حق ﴿تحرّوا رشداً﴾ قصد خیر، صلاح و هدایت نموده اند{[١٥] ﴿حَطَباً﴾ هیزم} [١٦] ﴿على الطريقة﴾ راه هدایت (دین اسلام) ﴿ماءً

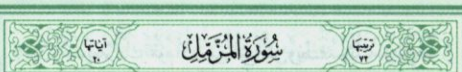
وَأَنَّا مِنَّا ٱلْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا ٱلْقَٰسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ
تَحَرَّوْا۟ رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا ٱلْقَٰسِطُونَ فَكَانُوا۟ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾
وَأَلَّوِ ٱسْتَقَٰمُوا۟ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَٰهُم مَّآءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِّنَفْتِنَهُمْ
فِيهِ ۚ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِۦ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ
ٱلْمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا۟ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبْدُ ٱللَّهِ
يَدْعُوهُ كَادُوا۟ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَدْعُوا۟ رَبِّى وَلَآ أُشْرِكُ
بِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّى لَآ أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّى
لَن يُجِيرَنِى مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَٰغًا
مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦ ۚ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ
خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوْا۟ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ
مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِىٓ أَقَرِيبٌ
مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُۥ رَبِّىٓ أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا
يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُۥ
يَسْلُكُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا۟
رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَىْءٍ عَدَدًۢا ﴿٢٨﴾

غَدَقاً﴾ آب فراوان (نعمت زیاد به آن می‌بخشیم) [١٧] ﴿لنفتِنَهم فيه﴾ با این نعمت‌ها آنان را بیازماییم ﴿ذكرِ ربّه﴾ قرآن ﴿يسلكْهُ﴾ او را داخل می‌گرداند ﴿عذاباً صعَداً﴾ عذاب سخت و غیرقابل تحمل [١٨] ﴿فلاتدعوا﴾ پس عبادت نکنید [١٩] ﴿عبدُ الله يدعوه﴾ پیامبر ـ ﷺ ـ به پرستش خدا پرداخت ﴿عليه لِبداً﴾ با ازدحام پیرامون او جمع شدند. برای شنیدن قرآن روی هم سوار شدند {[٢٠] ﴿أدعُوا﴾ می‌پرستم. به کمک می‌طلبم} [٢١] ﴿ضرّاً ولا رشداً﴾ نه گمراهی و نه هدایت [٢٢] ﴿لن يجيرني مِن اللهِ﴾ مرا از عذاب الهی بازنخواهد داشت {﴿لن أجدَ﴾ نخواهیم یافت} ﴿ملتحداً﴾ پناهگاه {[٢٣] ﴿بلاغاً﴾ تبلیغ ﴿يعصِ﴾ نافرمانی کند} [٢٤] ﴿ما يوعدون﴾ عذابی که به آنان وعده داده شده است [٢٥] ﴿إن أدري﴾ نمی‌دانم ﴿أمَداً﴾ زمان طولانی [٢٦] ﴿لايُظهرُ على غيبهِ﴾ کسی را بر غیب خود مطلع نمی‌سازد [٢٧] ﴿يسلكُ﴾ قرار می‌دهد ﴿رصداً﴾ فرشته‌های مراقب که از او {برای حفظ آن مقدار غیبی که خدا او را در هنگام ضرورت از آن مطلع می‌کند} مراقبت می‌کنند [٢٨] ﴿أحاطَ بمالديهم﴾ علم کامل دارد.

٥٤١ـ عن النعمان بن بشيرٍ ـ رضِيَ الله عنهُما ـ عن النبي ـ ﷺ ـ قال: «الدعاء هو العبادةُ». رواه ابوداود و الترمذي، وقال: حديثُ حسنُ صحيحٌ.

از نعمان بن بشیر ـ رضي الله عنهما ـ روایت است که پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «دعا همان عبادت است».

سورهٔ مزمّل [١] ﴿المزّمّل﴾ جامه به خود پیچیده (مراد: پیامبر ـ ﷺ ـ است) {[٢] ﴿قم اللیل﴾ شب را بیدار بمان}
[٤] ﴿ورتّلِ القرآن﴾ قرآن را آرام و با آشکار نمودن حرفها بخوان [٥] ﴿قولاً ثقیلاً﴾ سخن سنگین بر مکلفان



بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ١ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ٢ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا
٣ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ٤ إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا
ثَقِيلًا ٥ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ هِيَ أَشَدُّ وَطۡـٔٗا وَأَقۡوَمُ قِيلًا ٦ إِنَّ لَكَ فِي
ٱلنَّهَارِ سَبۡحٗا طَوِيلٗا ٧ وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلٗا ٨
رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا ٩ وَٱصۡبِرۡ
عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرٗا جَمِيلٗا ١٠ وَذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ
أُوْلِي ٱلنَّعۡمَةِ وَمَهِّلۡهُمۡ قَلِيلًا ١١ إِنَّ لَدَيۡنَآ أَنكَالٗا وَجَحِيمٗا ١٢
وَطَعَامٗا ذَا غُصَّةٖ وَعَذَابًا أَلِيمٗا ١٣ يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ
وَكَانَتِ ٱلۡجِبَالُ كَثِيبٗا مَّهِيلًا ١٤ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا
عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ١٥ فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ
فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذٗا وَبِيلٗا ١٦ فَكَيۡفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرۡتُمۡ يَوۡمٗا يَجۡعَلُ
ٱلۡوِلۡدَٰنَ شِيبًا ١٧ ٱلسَّمَآءُ مُنفَطِرُۢ بِهِۦۚ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَفۡعُولًا ١٨
إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ١٩

(قرآن) [٦] ﴿ناشئة اللیل﴾ عبادت شبانه (قیام شب) ﴿أشدّ وطأً﴾ ماندگارتر از نظر عبادت است ﴿أقوم قیلاً﴾ به خاطر حضور قلب در آن، اقوال آن بهتر و قرائت قرآن در آن نیکوتر است [٧] ﴿سبحاً﴾ جنب و جوش و اشتغال به امور زندگی، در نتیجه فراغتی برای تلاوت قرآن نداری [٨] ﴿تبتّلْ الیه﴾ با دوری کردن کامل از غیر خدا مشغول پرستش او شو و در اندیشه او غرق شو [١٠] ﴿هجراً جمیلاً﴾ دوری زیبا و بدون آزار [١١] ﴿ذرني و المکذّبین﴾ مرا با تکذیب‌کنندگان واگذار ﴿أولي النعمة﴾ صاحبان نعمت و زندگی مرفه ﴿مهّلهم قلیلاً﴾ آنان را با نرمی مدتی رها کن، که بعد از آن مجازات خواهد بود [١٢] ﴿أنکالاً﴾ زنجیرهای سنگین و محکم [١٣] ﴿طعاماً ذاغصةٍ﴾ خوراکی که در گلو گیر کند و تکان نخورد [١٤] ﴿ترجفُ الأرضُ﴾ زمین می‌لرزد و می‌جنبد (روز قیامت) ﴿کثیباً﴾ توده شن ﴿مهیلاً﴾ روان و پراکنده [١٦] ﴿أخذاً وبیلاً﴾ هلاک سنگین، سخت و دارای عاقبت و خیم [١٧] ﴿الولدان﴾ جمع ولید، کسی که تازه به دنیا آمده است ﴿شیباً﴾ جمع أشیب، پیران مو سفید (به خاطر شدت هراس روز قیامت) [١٨] ﴿منفطرٌ به﴾ آسمان به خاطر سختی آن روز شکافته می‌گردد ﴿وعدُهُ﴾ آنچه وعده داده شده است.

٥٤٢ـ حدیث ابن عمر عن النبيّ ـ ﷺ ـ قال: «اِجعَلوا آخِرَ صلاتِكم بالليلِ وِتراً». متفق علیه
ابن عمر گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آخرین نماز شبتان را نماز وتر قرار دهید».

الحزب ٥٨

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيْلِ وَنِصْفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٌ
مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ
عَلَيْكُمْ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ ۙ
وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِى ٱلْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ ۙ وَءَاخَرُونَ
يُقَٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟
ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقْرِضُوا۟ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ
عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَٱسْتَغْفِرُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌۢ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ المُدَّثِّر

ترتيبها ٧٤ — آياتها ٥٦

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾
وَٱلرُّجْزَ فَٱهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَٱصْبِرْ ﴿٧﴾
فَإِذَا نُقِرَ فِى ٱلنَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ
غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِى وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُۥ مَالًا
مَّمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ
أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّآ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِءَايَٰتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُۥ صَعُودًا ﴿١٧﴾

[٢٠] { ﴿أدنى من ثُلثَي الليل﴾ کمتر از دوسوم شب} ﴿يقدّرُ الليل﴾ مقدار شب و روز را می‌داند ﴿عَلِمَ أن لن تُحصُوه﴾ می‌داند که شما نمی‌توانید حساب کنید که چه مقدار از شب را نماز خوانده‌اید و چه مقدار از آن باقی است (و بعضی از شما احتیاطاً تمام شب را به نماز می‌ایستید که برایتان مشکل است) ﴿فتاب عليكم﴾ برای شما تخفیف قائل شد (آنچه در توان دارید انجام دهید) ﴿فاقرؤوا﴾ در نماز قرآن بخوانید ﴿يضربون في الأرض﴾ برای تجارت و غیره به سفر می‌پردازند ﴿يبتغون﴾ می‌طلبد ﴿الصلاة﴾ نماز واجب ﴿و أقرضوا الله﴾ در راه خدا انفاق کنید ﴿قرضاً حسناً﴾ بخششی با طیب خاطر و به خاطر خدا.

سورهٔ مدثر

[١] ﴿المدّثّر﴾ جامه بر سر کشید (پیامبر ﷺ) [٢] ﴿فأنذر﴾ از مجازات خدا بترسان [٣] ﴿و ربّک فکبّر﴾ تنها پروردگارت را بزرگ و عظیم بدان ﴿ثيابکَ فطهّر﴾ کنایه از پاک کردن خویشتن از کارهای ناپسند است [٥] ﴿و الرّجزَ فاهجر﴾ از پرستش بت‌ها و هر گناهی که موجب عذاب است دوری کن [٦] ﴿ولا تمنن تستکثر﴾ و چیزی را نبخش در حالی که به جای آن بیشتر بخواهی [٨] ﴿نُقِر في النّاقور﴾ برای زنده شدن در صور دمیده شود{[٩] ﴿عسيرٌ﴾ سخت [١٠] ﴿غيريسيرٍ﴾ غیر آسان. سخت و پرمشقت [١١] ﴿وحيداً﴾ تک و تنها} [١٢] ﴿مالاً ممدوداً﴾ دارایی فراوان و لاینقطع [١٣] ﴿شهوداً﴾ دارای مکانت میان قوم. در مجالس حاضر می‌شوند [١٤] ﴿مهّدتُ له تمهيداً﴾ نعمت، و مقام را برای او گسترانیده‌ام [١٦] ﴿عنيداً﴾ مخالف با آیات ما. ستیزه‌گر با حق [١٧] ﴿سأرهقهُ صعوداً﴾ او را به سختی‌ها و مشقت‌ها وادار می‌کنم (این مثل است برای اینکه به عذاب سخت و طاقت‌فرسا دچار می‌شود).

[١٨] ﴿قدّر﴾ در نظرش آماده کرد که برای طعنه زدن به قرآن چه بگوید [١٩] ﴿فقُتل﴾ مرگ بر او! کشته و نابود باد! (دعا است علیه او) [٢١] ﴿نظر﴾ به سران قوم نگاه کرد. یا به آنچه در ذهنش آماده کرده، اندیشید

إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ
﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَٱسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ
يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ
مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ
﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِيمَٰنًا ۙ
وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ ۙ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
وَٱلْكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى
مَن يَشَآءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَا هِىَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا
وَٱلْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَٱلصُّبْحِ إِذَآ أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى
ٱلْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ
نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّآ أَصْحَٰبَ ٱلْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِى جَنَّٰتٍ يَتَسَآءَلُونَ
﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوا۟ لَمْ نَكُ مِنَ
ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ
ٱلْخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلْيَقِينُ ﴿٤٧﴾

[٢٢] ﴿عَبَسَ﴾ هنگامی که مکرهایش تمام شد، چهره درهم کشید ﴿بَسَرَ﴾ از شدت غم عجولانه چهره درهم کشید [٢٣] ﴿ثمّ أدبر﴾ سپس واپس رفت از ایمان ﴿واستکبر﴾ تکبر ورزید نسبت به پیروی از پیامبر [٢٤] ﴿إن هذا إلّا سحرٌ یُؤثَرُ﴾ این چیزی جز جادوی منقول و یاد گرفته شده از جادوگران نیست [٢٦] ﴿سأُصلیه سقر﴾ او را داخل دوزخ می‌سازم [٢٨] ﴿لاتُبقي﴾ باقی نمی‌گذارد (یکباره می‌خورد و می‌سوزاند) ﴿لاتذر﴾ رها نمی‌سازد تا از آن بگریزند [٢٩] ﴿لوّاحةٌ للبشرِ﴾ بسیار سیاه‌کننده پوست و سوزاننده آن [٣١] ﴿أصحاب النار﴾ مأموران آتش ﴿عدّتهم﴾ تعداد آنان ﴿لایرتاب﴾ شک نکنند ﴿لیستَیقِنَ الذین أوتوا الکتاب﴾ تا یهودیان و مسیحیان به صدق پیامبر ـ ﷺ ـ یقین حاصل کنند بدان‌خاطر که (نوزده) در کتابهای خودشان نیز همین است ﴿مرضٌ﴾ نفاق ﴿وماهي﴾ و دوزخ نیست ﴿ذکری﴾ تذکر [٣٢] ﴿کلا﴾ از استهزاء دست بکشید ﴿والقمر﴾ سوگند به ماه [٣٣] ﴿أدبر﴾ پشت کرد و رفت (سوگند به شب هنگامی که شروع به رفتن می‌کند) [٣٤] ﴿والصبح إذا أسفرَ﴾ سوگند به صبح هنگامی که روش می‌گردد [٣٥] ﴿إنها لإحدی الکُبَر﴾ سقر یکی از بلاهای بزرگ است (جواب قسم) [٣٦] ﴿نذیراً﴾ بیم دادن [٣٧] ﴿أن یتقدّمَ﴾ قدم پیش نهد به سوی خیرات و طاعات [٣٨] ﴿رهینةٌ﴾ گروگان [٤٢] ﴿ما سلککم؟﴾ چه چیزی شما را داخل گردانده است؟ [٤٣] ﴿لم نکُ من المصلّین﴾ از اتباع پیامبران نبوده‌ایم [٤٥] ﴿نخوض﴾ به هر باطلی فرو می‌رفتیم.

[٥٠] ﴿حمرٌ مستنفرةٌ﴾ گورخرهای بسیار رمنده و گریزان [٥١] {﴿فرّت﴾ رمیده است. فرار کرده است} ﴿قسورَةٍ﴾ شیر [٥٤] ﴿إنّهُ تذكرةٌ﴾ قرآن پند و اندرز است [٥٦] ﴿أهلُ التقوی﴾ بندگان او از خشم او دوری می‌کنند [٥٧] ﴿أهلُ المغفرة﴾ سزاوار بخشیدن توبه‌کنندگان است.

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ ٱلتَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ
﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍۭ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ
كُلُّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا ۖ بَل لَّا يَخَافُونَ
ٱلْـَٔاخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿٥٥﴾
وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

سُورَةُ القِيَامَةِ

ترتيبها ٧٥ — آياتها ٤٠

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿١﴾ وَلَآ أُقْسِمُ بِٱلنَّفْسِ ٱللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَيَحْسَبُ
ٱلْإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُۥ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ﴿٤﴾ بَلْ
يُرِيدُ ٱلْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ﴿٥﴾ يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ
﴿٧﴾ وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ ٱلْإِنسَٰنُ يَوْمَئِذٍ
أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبَّؤُا۟ ٱلْإِنسَٰنُ
يَوْمَئِذٍۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ ٱلْإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ
مَعَاذِيرَهُۥ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِۦٓ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُۥ
وَقُرْءَانَهُۥ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَٰهُ فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُۥ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُۥ ﴿١٩﴾



سورهٔ قیامة

[١] ﴿لا أقسِمُ﴾ سوگند می‌خورم (لا، زائد است و جواب قسم «لتبعثنّ» محذوف است) [٢] ﴿بالنفسِ اللوّامة﴾ سوگند به نفس بسیار سرزنشگر (وقتی انسان کار ناپسندی انجام دهد او را سرزنش می‌کند) [٤] ﴿بلی﴾ بعد از پراکندگی و تباهی آن را جمع می‌کنیم ﴿قادرین علی أن نسوّي بنانه﴾ در حالی که می‌توانیم انگشتان را علی‌رغم دقت و ظرافتی که دارند مثل اول خلق کنیم، چطور نمی‌توانیم اعضاء دیگر را دوباره بیافرینیم؟ [٥] ﴿ليفجُرَ أمامَهُ﴾ زندگی را برای این می‌خواهد که در طی آن یکپارچه گناه کند [٦] ﴿أيّانَ﴾ کی خواهد بود؟ [٧] ﴿برِقَ البصرُ﴾ چشمها حیران و پریشان می‌شود و از ترس نمی‌تواند چیزی را ببیند [٩] ﴿جُمع الشمس والقمر﴾ خورشید و ماه گردآوری می‌گردد، در اینکه از مغرب طلوع می‌کنند (نظام گردش آنها مختل می‌شود و قیامت برپا می‌گردد) [١٠] ﴿أينَ المفرّ﴾ راه گریز از عذاب کجا است؟ [١١] ﴿كلا﴾ از فکر فرار بیرون شوید ﴿لاوزَر﴾ هیچ پناهگاهی نیست که او را از عذاب الهی در امان دارد [١٤] ﴿بصيرةٌ﴾ شاهد (اعضاء او اعمالش را بازگو می‌کنند) [١٥] ﴿لو ألقى معاذيره﴾ هر عذری که بیاورد قابل قبول نیست [١٦] ﴿لاتحرّک به لسانک﴾ در تکرار خواندن قرآن عجله مکن [١٧] ﴿جمعَهُ﴾ گرد آوردن قرآن در سینه تو و حفظ کردن آن توسط تو ﴿قرآنه﴾ توانایی تو بر قرائت آن هر وقت که بخواهی.

[٢٢] ﴿ناضِرَةٌ﴾ زیبا، شاداب [٢٤] ﴿باسِرَةٌ﴾ درهم کشیده. [٢٥] ﴿تظنُّ﴾ یقین دارند ﴿فاقِرَةٌ﴾ بلایی که ستون فقرات را درهم می‌شکند [٢٦] ﴿بلغتِ التّراقي﴾ روح به بالاترین قسمت سینه رسید و خرخر کرد (کنایه از نزدیک شدن مرگ) [٢٧] ﴿مَن راقٍ﴾ چه کسی او را درمان می‌کند و از مرگ نجاتش می‌دهد؟ [٢٨] ﴿إنّه الفراق﴾ زمان، زمان جدا شدن از دنیا با مرگ است [٢٩] ﴿التفّتِ الساقُ﴾ پاها درهم پیچید و جفت شد (کنایه از سختی زیاد و ترس هنگام مرگ است) [٣٠] ﴿المساقُ﴾ راندن بندگان برای جزا [٣٣] ﴿يتمطّى﴾ پشتش را دراز کرد (با فخرفروشی راه می‌رود) [٣٤] ﴿أولى لكَ﴾ مرگ بر تو! خدا مرگ تو را نزدیک گرداند [٣٦] ﴿يُترکَ سدىً﴾ بیهوده به حال خود رها می‌گردد، مکلف نمی‌شود، سزا و جزا ندارد [٣٧] ﴿منيٍّ يُمنى﴾ منی که به رحم ریخته می‌شود [٣٨] ﴿علقةً﴾ تکه‌ای خون بسته که به قسمت فوقانی رحم آویزان می‌گردد ﴿فسوّى﴾ آفرینش او را کامل و اندام او را هماهنگ و سر وسامان داد.

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ ٱلْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾
إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾
كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِىَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَٱلْتَفَّتِ
ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ
﴿٣١﴾ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ يَتَمَطَّىٰٓ ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ
فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰٓ ﴿٣٥﴾ أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَٰنُ أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾
أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِىٍّ يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ
ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْـِۧىَ ٱلْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

سُورَةُ الْإِنسَانِ

مرتبها ٧٦ — آیاتها ٣١

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ حِينٌ مِّنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْـًٔا مَّذْكُورًا ﴿١﴾
إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَٰهُ سَمِيعًۢا
بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾
إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَا۟ وَأَغْلَٰلًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ
ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

سورهٔ انسان [١] ﴿هل أتىٰ﴾ گذشته است ﴿حين﴾ مدت زمانی ﴿الدهر﴾ اسم است برای مدت جهان از آغاز تا پایان و از آن به مدت زمان طولانی تعبیر می‌شود ﴿لم يكن شيئاً مذكوراً﴾ ذاتاً چیز موجودی نبوده است (هر چند در علم خدا موجود بوده است) [٢] ﴿أمشاج﴾ آمیخته (از آب مرد و آب زن) ﴿نبتليه﴾ با تکالیف او را بعدها می‌آزماییم [٣] ﴿هدَيناه السبيل﴾ راه حقّ و راه گمراهی را به او نشان داده‌ایم [٤] ﴿أعتدنا﴾ آماده کرده‌ایم ﴿سلاسِلَ﴾ زنجیر هایی که به وسیله آن به طرف آتش برده می‌شوند ﴿أغلالاً﴾ غل هایی که دستها و گردنهایشان را به هم می‌بندد [٥] ﴿الأبرار﴾ نیکان ﴿كأس﴾ خمر، یا جام خمر ﴿كافوراً﴾ آبی شبیه‌کافور در اوصاف خوب آن.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِٱلنَّذْرِ وَيَخَافُونَ
يَوْمًا كَانَ شَرُّهُۥ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا
وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا
﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ
ٱلْيَوْمِ وَلَقَّىٰهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُوا۟ جَنَّةً وَحَرِيرًا
﴿١٢﴾ مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾
وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِـَٔانِيَةٍ
مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا۠ ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَا۟ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا
﴿١٨﴾ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَٰنٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا
﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَٰلِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ
خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوٓا۟ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَىٰهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا
طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا
نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ تَنزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ
مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾



[٦] «عیناً» آب چشمه‌ای «یشربُ بها» از آن می‌نوشند «یفجّرونها تفجیراً» آن را به گونه شگفتی از هر کجا که بخواهند جاری می‌کنند [٧] «مستطیراً» آشکار. کاملاً گسترده [٨] «علی حبّه» به خاطر دوست داشتن خدا [١٠] «یوماً عبوساً» روزی که از هراس چهره‌ها درهم کشیده می‌شود «قمطریراً» سخت اخمو [١١] «لقّاهم نضرةً» به آنان زیبایی و شادابی در چهره می‌بخشند [١٣] «الأرائک» تخت‌ها و مبل‌های مجلل و مزین «لایرون فیها شمساً» در آن احساس گرما نمی‌کنند (گویا همواره زیر سایه هستند) «و لا زمهریراً» و در آن احساس سرما نمی‌کنند. یا اینکه در آنجا خورشید و ماه را نمی‌بینند (بهشت بدون وجود خورشید و ماه، روشن است) [١٤] «دانیةً علیهم ظلالها» سایه‌های درختان بهشت به آنان نزدیک است «ذُلّلتْ قطوفُها» میوه‌های آن در دسترس است [١٥] «أکواب» جامهای بدون دسته «قویراً» نازک مثل شیشه [١٦] «قواریرَ...» جام‌هایی که از نقره ساخته شده است ولی از نازکی زیاد، شیشه به نظر می‌رسد «قدّروها تقدیراً» خدمتکاران به آن اندازه که بهشتیان بخواهند، ظرفها را دقیق پر می‌کنند [١٧] «مزاجُها» آمیزه آن «زنجبیلاً» آبی دارای بهترین صفات زنجبیل [١٨] «تسمّی سلسبیلاً» شراب آن به خاطر خوشگوارایی به آب روان تشبیه شده است [١٩] «ولدانٌ مخلّدون» نوجوانان جاودانه بر حالت نوجوانی «لؤلؤاً منثوراً» در زیبایی و جذابیت مثل مروارید پراکنده هستند [٢٠] «ثَمّ» آنجا در بهشت [٢١] «عالیهم...» لباسهایی از ابریشم نازک پوشیده‌اند «و إستبرقٌ» لباسی از ابریشم ضخیم «حُلّوا» خداوند آنان را زینت داده است [٢٤] «آثماً» مداوم بر ارتکاب گناه.

وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَٱسْجُدْ لَهُۥ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ
هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَّحْنُ
خَلَقْنَٰهُمْ وَشَدَدْنَآ أَسْرَهُمْ ۖ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَآ أَمْثَٰلَهُمْ تَبْدِيلًا
﴿٢٨﴾ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾
وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾
يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِى رَحْمَتِهِۦ ۚ وَٱلظَّٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾

سُورَةُ ٱلْمُرْسَلَٰتِ

ترتيبها ٧٧ — آياتها ٥٠

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلْمُرْسَلَٰتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَٱلْعَٰصِفَٰتِ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشْرًا ﴿٣﴾
فَٱلْفَٰرِقَٰتِ فَرْقًا ﴿٤﴾ فَٱلْمُلْقِيَٰتِ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا
تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٌ ﴿٧﴾ فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتْ
﴿٩﴾ وَإِذَا ٱلْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتْ ﴿١١﴾ لِأَىِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ
﴿١٢﴾ لِيَوْمِ ٱلْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمْ نُهْلِكِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ ٱلْـَٔاخِرِينَ
﴿١٧﴾ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾

[۲۷] ﴿إنّ هؤلاء﴾ کفّار مکّه ﴿يَذَرون﴾ رها می‌کنند ﴿وراءهم﴾ مقابل خود ﴿يوماً ثقيلاً﴾ روز پر هراس (قیامت) [۲۸] ﴿شدَدْنا أسرَهم﴾ ساختمان بدن آنها را، یا پیوند استخوانهایشان را محکم کرده‌ایم ﴿بدّلنا أمثالَهم تبديلاً﴾ امثال آنان را جایگزینشان می‌سازیم [۲۹] ﴿تذكرة﴾ عبرت.

سورهٔ مرسلات

[۱] ﴿والمرسلات عرفاً﴾ قسم به بادهای پی‌درپی عذاب که مثل یال اسب پشت سر هم هستند [۲] ﴿فالعاصفات عصفاً﴾ تندبادهای خیلی قوی و مهلک [۳] ﴿والناشراتِ نشراً﴾ قسم به فرشتگانی که هنگام نزول وحی بالهای خود را به شکل عجیبی در هوا می‌گسترانند [٤] ﴿فالفارقات فرقاً﴾ قسم به فرشتگانی که آیه‌های وحی را برای جداسازی میان حق و باطل می‌آورند [٥] ﴿فالملقيات ذكراً﴾ قسم به فرشتگانی که وحی را به انبیاء می‌رسانند [٦] ﴿عُذراً﴾ برای پذیرفتن عذر مردم ﴿أونُذراً﴾ یا به خاطر بیم دادن مردم از عقاب الهی [۷] ﴿إنّما تُوعدون﴾ زنده شدن و عذابی که از آن بیم داده می‌شوید به وقوع می‌پیوندد (جواب قسم) [۸] ﴿النجومُ طُمِست﴾ ستارگان محو و بی‌نور شوند [۹] ﴿السماء فُرِجت﴾ آسمان شکافته گردد. یا باز گردد [۱۰] ﴿الجبالُ نُسفت﴾ کوهها به سرعت از جا کنده شوند [۱۱] ﴿الرُّسُل أُقّتتْ﴾ برای پیامبران وقت تعیین گردد تا برای ادای شهادت بر ملت خود حاضر شوند (قیامت) [۱۲] ﴿لأىّ يوم أُجّلَتْ﴾ این کار برای چه روزی تعیین گشته است (برای روز عظیم) [۱۳] ﴿ليومِ الفصل﴾ برای روز جدایی میان مردم یا میان حق و باطل تعیین گردیده‌اند. {[١٦] ﴿ألم نُهلِک﴾ آیا نابود نساخته‌ایم؟ ﴿الأولين﴾ پیشینیان. همچون قوم نوح و عاد و ثمود [۱۷] ﴿الآخرين﴾ پسینیان. همچون قوم لوط و شعیب و موسی}

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَٰهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ
مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَٰدِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾
أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ
شَٰمِخَٰتٍ وَأَسْقَيْنَٰكُم مَّآءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾
ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَٰثِ
شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَّا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ
كَٱلْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾
هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ جَمَعْنَٰكُمْ وَٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِن كَانَ
لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي
ظِلَٰلٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ هَنِيٓـًٔا
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُواْ وَتَمَتَّعُواْ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُواْ لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ
يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

[۲۰] ﴿ماءٍ مهین﴾ آب حقیر و ناچیز در نظر مردم (منی) [۲۱] ﴿قرار مکین﴾ جایگاه محکم (رحم که اطراف آن را استخوانها محکم گرفته است) [۲۲] ﴿إلی قدرٍ معلوم﴾ تا مدت زمان معلوم که خداوند تعیین کرده است [۲۳] ﴿فقدّرنا﴾ آن را دقیقاً اندازه‌گیری کرده‌ایم [۲۵] ﴿الأرضَ کفاتاً﴾ زمین را گرد آورنده مردمان کرده‌ایم [۲۶] ﴿أحیاءً و أمواتاً﴾ درحال حیات بر روی زمین و در حال ممات در دل زمین [۲۷] ﴿رواسيَ شامخاتٍ﴾ کوههای استوار و بلند ﴿ماءً فراتا﴾ آب گوارا و بسیار شیرین [۳۰] ﴿ظلٍّ﴾ دود سیاه و پرحرارت دوزخ ﴿ثلاثِ شُعَب﴾ دارای سه شاخه [۳۱] ﴿لاظلیلٍ﴾ مثل سایه سود ندارد و آنان را در برابر گرما حفظ نمی‌کند ﴿ولا یُغني من اللهب﴾ از سوزندگی گرمای آتش جلوگیری نمی‌کند [۳۲] ﴿بشررٍ﴾ زبانه‌ها و آتشپاره‌ها ﴿کالقصر﴾ زبانه‌هایی که به اندازه کاخی عظیم، مرتفع هستند [۳۳] ﴿کأنّهُ جمالةٌ صُفرٌ﴾ آتشپاره‌هایی که از لحاظ رنگ و حرکت و سرعت همچون شتران زرد مایل به سیاه هستند. [۳۵] ﴿لاینطقون﴾ سخن نمی‌گویند؛ بعد از اینکه محاسبه شدند و برای دفاع از خود مجادله کردند سپس دهانشان مهر گردید [۳۹] ﴿لکم کیدٌ﴾ نیرنگی برای دفع عذاب از خودتان ﴿فکیدونِ﴾ آن را بکار گیرید [۴۱] ﴿في ظلالٍ﴾ در عزت و شوکت [۴۸] ﴿ارکعوا﴾ در برابر خدا با قبول وحی او خشوع و خضوع داشته باشید.

۵۴۳- قال رسول‌الله -ﷺ-: «من غدا إلی المسجدِ و راحَ أعدّ اللّه له نُزُله من الجنّةِ کلّما غدا أو راحَ». متفق علیه

پیامبر -ﷺ- فرمود: «کسی که برای ادای نماز به مسجد برود و برگردد، هر بار که می‌رود و برمی‌گردد خداوند قصری را برای او در بهشت آماده می‌نماید».

الجزء ٣٠ الحزب ٥٩

ترتيبها ٧٨ — سُورَةُ النَّبَإِ — آياتها ٤٠

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ١ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ٢ ٱلَّذِى هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ٣
كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ٤ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ٥ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ مِهَٰدًا ٦
وَٱلْجِبَالَ أَوْتَادًا ٧ وَخَلَقْنَٰكُمْ أَزْوَٰجًا ٨ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا
٩ وَجَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِبَاسًا ١٠ وَجَعَلْنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشًا ١١ وَبَنَيْنَا
فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ١٢ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ١٣ وَأَنزَلْنَا
مِنَ ٱلْمُعْصِرَٰتِ مَآءً ثَجَّاجًا ١٤ لِّنُخْرِجَ بِهِۦ حَبًّا وَنَبَاتًا ١٥ وَجَنَّٰتٍ
أَلْفَافًا ١٦ إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ كَانَ مِيقَٰتًا ١٧ يَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ
فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ١٨ وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتْ أَبْوَٰبًا ١٩ وَسُيِّرَتِ
ٱلْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ٢٠ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ٢١ لِّلطَّٰغِينَ
مَـَٔابًا ٢٢ لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا ٢٣ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا
٢٤ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ٢٥ جَزَآءً وِفَاقًا ٢٦ إِنَّهُمْ كَانُوا۟
لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ٢٧ وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا كِذَّابًا ٢٨ وَكُلَّ شَىْءٍ
أَحْصَيْنَٰهُ كِتَٰبًا ٢٩ فَذُوقُوا۟ فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ٣٠

سورهٔ نباء [١] «عمَّ» عن ـ ما؟ (از چه چیز مهمی) «یتساءلون» از یکدیگر می‌پرسند [٢] «عن النبأ» خبر عظیم (قرآن یا زنده شدن از قبر) [٤] «سیعلمون» خواهند دانست بعد از مرگ [٦] «مهاداً» فرش آماده برای قرار گرفتن روی آن [٧] «أوتاداً» مثل میخ توازن زمین را حفظ می‌کنند [٨] «خلقناکم...» شما را به صورت جفت‌های نر و ماده آفریدیم [٩] «نومَکم سباتاً» خواب شما را مایه استراحت و آرامش شما کرده‌ایم «اللیل لباساً» شب را که تاریکی‌اش مثل لباس می‌ماند، پوشش شما نموده‌ایم [١١] «النهار معاشاً» روز را وقت کوشش شما برای زندگی کرده‌ایم [١٢] «سبعاً شداداً» هفت آسمان قوی و محکم [١٣] «سراجاً وهّاجاً» چراغ فروزان و بسیار درخشان (خورشید) [١٤] «المعصرات» ابرهای پر آب و باران‌زا «ماءً ثجّاجاً» آب پیاپی و بسیار ریزنده [١٥] «حبّاً» مایه قوت انسان [١٦] «جنّات ألفافاً» باغ‌های با درختان انبوه [١٧] «میقاتاً» وقت معین برای تمام مخلوقات جهت حساب و کتاب [١٨] «فتأتون..» به صورت گروهها و دسته‌های مختلف‌الحال می‌آئید [٢١] «مرصاداً» در کمین و انتظار کافران است [٢٢] «مآباً» مرجع و مأوی برای آنان [٢٣] «لابثینَ» ماندگاران «أحقاباً» جمع :حُقُب و حُقْب هشتاد سال است (یعنی زمانهای پی‌درپی و نامحدود) [٢٤] «...برداً ولا شراباً» نه آب سردی می‌نوشند که جسمشان خنک شود و نه نوشیدنی گوارایی می‌نوشند که حرارت باطنشان را خنک کند [٢٥] «غسّاقاً» خونابه جاری از پوست آنان [٢٦] «جزاءً..» کیفری است مطابق و موافق با اعمال بد ایشان [٢٨] «کذّاباً» تکذیب همراه با عناد [٢٩] «أحصیناهُ کتاباً» آن را به صورت نوشته حفظ کرده‌ایم.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَآئِقَ وَأَعْنَٰبًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا
دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّٰبًا ﴿٣٥﴾ جَزَآءً مِّن رَّبِّكَ عَطَآءً
حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَّبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ
مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ
إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلْحَقُّ فَمَن
شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ مَـَٔابًا ﴿٣٩﴾ إِنَّآ أَنذَرْنَٰكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ
يَنظُرُ ٱلْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ ٱلْكَافِرُ يَٰلَيْتَنِى كُنتُ تُرَٰبًۢا ﴿٤٠﴾

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

ترتيبها ٧٩ — آياتها ٤٦

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَٱلنَّٰشِطَٰتِ نَشْطًا ﴿٢﴾ وَٱلسَّٰبِحَٰتِ سَبْحًا
﴿٣﴾ فَٱلسَّٰبِقَٰتِ سَبْقًا ﴿٤﴾ فَٱلْمُدَبِّرَٰتِ أَمْرًا ﴿٥﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ
﴿٦﴾ تَتْبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَٰرُهَا
خَٰشِعَةٌ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِى ٱلْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَءِذَا كُنَّا
عِظَٰمًا نَّخِرَةً ﴿١١﴾ قَالُواْ تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِىَ زَجْرَةٌ
وَٰحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُم بِٱلسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾ هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ﴿١٥﴾

[٣١] ﴿مفازاً﴾ ظفر و دستیابی به تمام خواسته ها [٣٣] ﴿کواعب﴾ دخترانی که تازه پستان هایشان بر آمده است (زنان بهشت) ﴿أتراباً﴾ همسن و سال [٣٤] ﴿کأساً دِهاقاً﴾ جام مملو و لبریز از شراب بهشت [٣٦] ﴿عطاءً حساباً﴾ احسان کافی و زیاد [٣٧] ﴿...خطاباً﴾ گفتگو کردن برای طلب افزایش پاداش یا تخفیف مجازات، مگر با اجازه او [٣٨] ﴿صفّاً﴾ صف کشیدگان [٣٩] ﴿مآباً﴾ بازگشت به سوی خدا با توبه [٤٠] ﴿کنتُ تراباً﴾ امروز به همان حالت اول در دنیا باقی می‌ماندم و انسان مکلّفی نمی‌شدم تا عذاب داده شوم.

سورهٔ نازعات

[١] ﴿والنازعاتِ﴾ قسم به فرشتگانی که روح کافران را از اعماق اجسامشان بیرون می‌کشند ﴿غرقاً﴾ بیرون کشیدن سخت و خیلی دردناک [٢] ﴿الناشطات...﴾ فرشتگانی که روح مؤمنان را با نرمی و آسانی بیرون می‌کشند [٣] ﴿السابحاتِ...﴾ فرشتگانی که برای انجام آنچه بدان امر شده‌اند به سرعت فرود می‌آیند [٤] ﴿فالسابقات...﴾ فرشتگانی که برای بردن روحها به جایگاهشان (جهنم یا بهشت) سبقت می‌گیرند [٥] ﴿فالمدبّرات أمراً﴾ فرشتگانی که به فرمان خدا به اداره امور می‌پردازند [٦] ﴿یوم ترجُفُ﴾ روزی که با نفخه اول همه اجرام آسمانی پریشان می‌گردند، بر انگیخته می‌شوید (جواب قسم) [٧] ﴿تتبعُها الرادفة﴾ نفخه دوم به دنبال نفخه اول می‌آید [٨] ﴿واجفة﴾ پریشان یا ترسان [٩] ﴿خاشعة﴾ ذلیل و فروافتاده [١٠] ﴿أإنّا...﴾ آیا به حالت نخستین در دنیا برمی‌گردیم؟ (آیا بعد از مرگ زنده می‌گردیم) [١١] ﴿نخِرَة﴾ پوسیده [١٢] ﴿تلک إذن﴾ اگر بازگشت ما به زندگی صحت داشته باشد ﴿کرّةٌ خاسرةٌ﴾ بازگشت زیانبار [١٤] ﴿هم بالساهرة﴾ همه مخلوقات در دشت پهناور محشر حاضر می‌آیند.

[١٦] {﴿الوادي﴾ سرزمین} ﴿طُوی﴾ نام سرزمین مقدس [١٧] ﴿طغی﴾ سرکشی و کفر و عصیان کرده است [١٨] {﴿هَل لکَ﴾ آیا میل داری؟} ﴿تزکّی﴾ از کفر و عصیان پاک گردی {[١٩] ﴿فتخشی﴾ تا تو (از خداوند) بیمناک گردی [٢٠] ﴿أراهُ﴾ به او نشان داد ﴿الآیةَ الکبری﴾ معجزه بزرگ (تبدیل عصا به اژدها)} [٢٢] ﴿أدبَر یسعی﴾ با جدیت در تباهی و دشمنی، به ایمان پشت کرد [٢٣] ﴿فحشَرَ﴾ ساحران، یا لشکر را گرد آورد [٢٥] ﴿فأخذَه الله﴾ او را با غرق کردن مجازات کرد ﴿نکالَ الآخرة﴾ مجازات این کلمه‌ای که اخیراً گفت ﴿و الأولی﴾ سخن قبلش که: (جز خودم معبودی برای شما نمی‌شناسم) [٢٧] ﴿خلقاً﴾ ایجاد ﴿بناها﴾ محکم و استوار آفریده است [٢٨] ﴿رفعَ سمکها﴾ ارتفاع آن را بالا برد ﴿فسوّاها﴾ آن را دقیق و بدون عیب کرد [٢٩] ﴿أغطشَ لیلها﴾ شب آن را تاریک کرد ﴿أخرج ضُحاها﴾ روز آن را با خورشید روشن و پدیدار کرد [٣٠] ﴿دحاها﴾ آن را برای سکونت اهل آن گستراند یا آن را به شکل

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٧﴾
فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَىٰ أَن تَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ
الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ
فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ
﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿٢٦﴾ أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا
﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾
وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾
وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ
الْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ
لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ
هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ
﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا
﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ
مَن يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾

سُورَةُ عَبَسَ

ترتيبها ٨٠ — آياتها ٤٢

تخم مرغ درآورد [٣١] ﴿مرعاها﴾ خوردنی انسانها و حیوانات [٣٢] ﴿أرساها﴾ آنها را همچون میخ ثابت کرد [٣٤] ﴿جاءتْ الطّامّةُ الکُبری﴾ بلای بزرگ فرارسد (روز قیامت) [٣٦] ﴿بُرِّزَت﴾ کاملاً آشکار گردانده شد [٣٨] ﴿آثرَ الحیاةَ الدنیا﴾ زندگی دنیا را ترجیح داده و برگزیده باشد [٤٠] ﴿نهی النفس﴾ نفس خود را از شهوات بازداشته و به سوی دین سوق داده باشد [٤٢] ﴿الساعة﴾ قیامت ﴿أیّان مرساها﴾ کی واقع می‌شود؟ خداوند کی آن را برپا می‌کند؟ [٤٣] ﴿ذکراها﴾ آگاهی و سخن گفتن از آن و اعلام زمان آن [٤٤] ﴿إلی ربّک منتهاها﴾ آگاهی از زمان قیامت، به پروردگارت واگذار می‌گردد [٤٦] ﴿لم یلبثوا﴾ در دنیا و قبر نمانده‌اند.

الحزب ٥٩

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ (١) أَن جَآءَهُ ٱلْأَعْمَىٰ (٢) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ (٣) أَوْ
يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكْرَىٰٓ (٤) أَمَّا مَنِ ٱسْتَغْنَىٰ (٥) فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّىٰ (٦)
وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ (٧) وَأَمَّا مَن جَآءَكَ يَسْعَىٰ (٨) وَهُوَ يَخْشَىٰ (٩) فَأَنتَ
عَنْهُ تَلَهَّىٰ (١٠) كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (١١) فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ (١٢) فِى صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ
(١٣) مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍۭ (١٤) بِأَيْدِى سَفَرَةٍ (١٥) كِرَامٍۭ بَرَرَةٍ (١٦) قُتِلَ ٱلْإِنسَٰنُ
مَآ أَكْفَرَهُۥ (١٧) مِنْ أَىِّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ (١٨) مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُۥ فَقَدَّرَهُۥ (١٩) ثُمَّ
ٱلسَّبِيلَ يَسَّرَهُۥ (٢٠) ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقْبَرَهُۥ (٢١) ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُۥ (٢٢) كَلَّا لَمَّا
يَقْضِ مَآ أَمَرَهُۥ (٢٣) فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ (٢٤) أَنَّا صَبَبْنَا ٱلْمَآءَ صَبًّا
(٢٥) ثُمَّ شَقَقْنَا ٱلْأَرْضَ شَقًّا (٢٦) فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (٢٧) وَعِنَبًا وَقَضْبًا (٢٨)
وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (٢٩) وَحَدَآئِقَ غُلْبًا (٣٠) وَفَٰكِهَةً وَأَبًّا (٣١) مَّتَٰعًا لَّكُمْ
وَلِأَنْعَٰمِكُمْ (٣٢) فَإِذَا جَآءَتِ ٱلصَّآخَّةُ (٣٣) يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (٣٤)
وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ (٣٥) وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ (٣٦) لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ
يُغْنِيهِ (٣٧) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (٣٨) ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (٣٩) وَوُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (٤٠) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (٤١) أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَفَرَةُ ٱلْفَجَرَةُ (٤٢)

سورة عبس [١] ﴿عبسَ﴾ روی مبارکش را درهم کشید ﴿تولّیٰ﴾ روی مبارکش را برتافت [٢] ﴿الأعمیٰ﴾ مراد: عمر بن قیس بن امّ مکتوم است که از پیامبر تقاضای درس و وعظ کرد تا ایمانش قوی گردد [٣] ﴿یزّکّی﴾ با شنیدن پند تو از پلیدی جهل پاک گردد. زیرا در آن هنگام پیامبر مشغول دعوت بزرگان قوم بود و به ابن‌مکتوم کور توجه نکرد [٤] ﴿أو یذّکّر﴾ یا پند گیرد [٥] ﴿استغنی﴾ خود را بی‌نیاز می‌بیند از چیزی که با خود آورده‌ای [٦] ﴿له تصدّی﴾ به او روی می‌آوری. به او توجه می‌کنی [٨] ﴿جاءک یسعی﴾ شتابان پیش تو آمد تا چیزی یاد بگیرد [١٠] ﴿تلهّی﴾ غافل می‌گردی [١١] ﴿کلاّ﴾ این کار را مکن ﴿انّها تذکرة﴾ آیات قرآن پند و اندرز است [١٢] ﴿ذکرَه﴾ از قرآن پند گرفت [١٣] ﴿في صحفٍ﴾ در صفحات لوح محفوظ ثبت است [١٤] ﴿مرفوعة﴾ والامقام نزد خداوند [١٥] ﴿سفَرة﴾ فرشتگانی که آن را از لوح محفوظ استنساخ می‌کنند [١٦] ﴿بَرَرة﴾ فرمانبرداران خداوند. صادقان [١٧] ﴿قُتلَ..﴾ نفرین بر کافر ﴿ما أکفرَ﴾ چه ناسپاس است در برابر خدا [١٩] ﴿فقدّره﴾ او را علقه سپس مضغه و... و سپس او را برای چیزی که شایسته او است آماده کرد [٢٠] ﴿السبیل﴾ خارج شدن از شکم مادر را برایش آسان کرد [٢١] ﴿فاقبرَه﴾ برای احترام او، به زندگان دستور داد دفنش کنند [٢٢] ﴿أنشرَه﴾ روز قیامت او را زنده گرداند [٢٦] ﴿شققنا الأرض﴾ زمین را می‌شکافیم با گیاه. یا با کشاورزی [٣١] ﴿أبّاً﴾ گیاه خودرو. چراگاه [٣٣] ﴿الصاخّة﴾ صدای کَرکننده‌ای که مردمان با آن از قبرها خارج می‌شوند [٣٧] ﴿شأنٌ یغنیه﴾ حالی که او را مشغول می‌کند [٣٨] ﴿مسفرةٌ﴾ نورانی [٤٠] ﴿غبرة﴾ غبار (کنایه از دگرگونی صورتشان است).

ترتيبها ٨١ — سُورَةُ التَّكْوِيرِ — آياتها ٢٩

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا ٱلشَّمْسُ كُوِّرَتْ ١ وَإِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتْ ٢ وَإِذَا ٱلْجِبَالُ
سُيِّرَتْ ٣ وَإِذَا ٱلْعِشَارُ عُطِّلَتْ ٤ وَإِذَا ٱلْوُحُوشُ حُشِرَتْ
٥ وَإِذَا ٱلْبِحَارُ سُجِّرَتْ ٦ وَإِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتْ ٧ وَإِذَا
ٱلْمَوْءُۥدَةُ سُئِلَتْ ٨ بِأَىِّ ذَنۢبٍ قُتِلَتْ ٩ وَإِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتْ
١٠ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ كُشِطَتْ ١١ وَإِذَا ٱلْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ١٢ وَإِذَا ٱلْجَنَّةُ
أُزْلِفَتْ ١٣ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ أَحْضَرَتْ ١٤ فَلَآ أُقْسِمُ بِٱلْخُنَّسِ ١٥
ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ ١٦ وَٱلَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ١٧ وَٱلصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ١٨
إِنَّهُۥ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ١٩ ذِى قُوَّةٍ عِندَ ذِى ٱلْعَرْشِ مَكِينٍ ٢٠ مُّطَاعٍ
ثَمَّ أَمِينٍ ٢١ وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ٢٢ وَلَقَدْ رَءَاهُ بِٱلْأُفُقِ ٱلْمُبِينِ
٢٣ وَمَا هُوَ عَلَى ٱلْغَيْبِ بِضَنِينٍ ٢٤ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَٰنٍ رَّجِيمٍ ٢٥
فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ٢٦ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ٢٧ لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن
يَسْتَقِيمَ ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ٢٩

ترتيبها ٨٢ — سُورَةُ الانفِطَارِ — آياتها ١٩

سورهٔ تکویر [١] ﴿الشمسُ...﴾ نور خورشید از میان می‌رود. درهم پیچیده می‌شود (با نفخه اول) [٢] ﴿النجوم انکدَرتْ﴾ ستارگان فرو می‌افتند [٣] ﴿الجبال...﴾ کوهها از جای خود برکَنده می‌شوند [٤] ﴿العشارُ...﴾ شتران آبستن (که محبوب عربها هستند) از شدت ترس رها می‌شوند [٥] ﴿الوحوشُ...﴾ حیوانات وحشی گردآورده می‌شوند و با هم می‌آمیزند، اما از شدت ترس روز قیامت، ترسی از یکدیگر یا از انسان ندارند [٦] ﴿البحار...﴾ دریاها سراسر آتش می‌گردند [٧] ﴿النفوسُ...﴾ جانها به جسدها برمی‌گردند یا با همفکران خود در دنیا گرد آورده می‌شوند (بعد از نفخه دوم) [٨] ﴿الموؤدةُ﴾ دختر زنده بگور شده [١٠] ﴿الصّحف...﴾ نامه‌های اعمال میان صاحبانشان پخش می‌شود [١١] ﴿السّماء...﴾ آسمان برکنده می‌شود مثل پوست که از گوسفند کنده می‌شود [١٢] ﴿الجحيمُ...﴾ دوزخ برافروخته می‌شود [١٣] ﴿أزلفت﴾ به متقیان نزدیک گردانده می‌شود [١٤] ﴿علِمتْ...﴾ هرکسی می‌داند چه کار نیک یا بدی انجام داده است (جواب شرط اِذا) [١٥] ﴿فلا أقسمُ﴾ سوگند (لا، زائد است) ﴿بالخُنّس﴾ ستارگانی که واپس می‌روند و از دیدگان پنهان می‌شوند، هر چند که در آسمان هستند [١٦] ﴿الجوار الکنّس﴾ ستارگانی که شبانه ظاهر می‌شوند و در آسمان حرکت می‌کنند و مخفی می‌شوند [١٧] ﴿عسعَسَ﴾ تاریک می‌شود. پشت می‌کند [١٨] ﴿تنفّس﴾ می‌دمد و نور آن ادامه پیدا می‌کند تا اینکه روز می‌شود [١٩] ﴿انّه لقول...﴾ کلام جبرئیل به نقل از پروردگارش است (جواب قسم) ﴿مکین﴾ صاحب قدرت، شرف و مکانت والا [٢٢] ﴿صاحبکم﴾ پیامبر ـ ﷺ ـ [٢٣] ﴿رآه﴾ پیامبر، جبرئیل را به شکل واقعی دیده است.

الحزب ٥٩

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنفَطَرَتۡ ﴿١﴾ وَإِذَا ٱلۡكَوَاكِبُ ٱنتَثَرَتۡ ﴿٢﴾ وَإِذَا ٱلۡبِحَارُ
فُجِّرَتۡ ﴿٣﴾ وَإِذَا ٱلۡقُبُورُ بُعۡثِرَتۡ ﴿٤﴾ عَلِمَتۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ
وَأَخَّرَتۡ ﴿٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ﴿٦﴾ ٱلَّذِي
خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِيٓ أَيِّ صُورَةٖ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾
كَلَّا بَلۡ تُكَذِّبُونَ بِٱلدِّينِ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ لَحَٰفِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامٗا
كَٰتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٖ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ
ٱلۡفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٖ ﴿١٤﴾ يَصۡلَوۡنَهَا يَوۡمَ ٱلدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمۡ عَنۡهَا بِغَآئِبِينَ
﴿١٦﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ
﴿١٨﴾ يَوۡمَ لَا تَمۡلِكُ نَفۡسٞ لِّنَفۡسٖ شَيۡـٔٗاۖ وَٱلۡأَمۡرُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ ﴿١٩﴾

سُورَةُ المُطَفِّفِينَ

ترتیبها ٨٣ — آیاتها ٣٦

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكۡتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسۡتَوۡفُونَ ﴿٢﴾
وَإِذَا كَالُوهُمۡ أَو وَّزَنُوهُمۡ يُخۡسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم
مَّبۡعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوۡمٍ عَظِيمٖ ﴿٥﴾ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٦﴾

سورة انفطار [١] ﴿السماء انفطرتْ﴾ آسمان شکافته می‌گردد [٢] ﴿الکواکبُ انتثرتْ﴾ ستارگان پراکنده می‌شوند [٣] ﴿البحارُ فُجّرتْ﴾ دریاها شکاف برمی‌دارند و به هم می‌پیوندند (نظام هستی مختل می‌شود) [٤] ﴿قبور بُعثِرتْ﴾ قبرها زیر و رو می‌شوند تا مردگان خارج گردند [٦] ﴿ما غرّک بربّک﴾ چه چیز تو را فریفته است که نافرمانی خدا را بکنی؟ [٧] ﴿فسوّاک﴾ اندام تو را متناسب و آماده بهره‌گیری کرد ﴿فعدلک﴾ تو را معتدل‌القامت و متناسب‌الاعضاء کرده است [٨] ﴿رکّبک﴾ تو را شکل داده است [٩] ﴿تکذّبون بالدین﴾ روز زنده شدن و حساب و جزا را تکذیب می‌کردید [١٠] ﴿لحافظین﴾ فرشتگانی که همه اعمال بندگان را ثبت می‌کنند [١١] ﴿کاتبین﴾ هر صغیره و کبیره‌ای را می‌نویسند [١٣] ﴿الأبرار﴾ نیکان و صادقان در ایمان که کارهای نیک بسیار انجام داده‌اند [١٤] ﴿الفجار﴾ فاسقان و خارج‌شدگان از شریعت [١٥] ﴿یصلونها﴾ داخل آن می‌شوند و گرمای آن را می‌چشند.

سورة مطففین

[١] ﴿ویل﴾ عذاب. هلاک یا اسم دره‌ای در جهنم ﴿للمطفّفین﴾ کسانی که از پیمانه یا وزن می‌کاهند [٢] ﴿اکتالوا﴾ با پیمانه می‌خرند (یا وزن) ﴿یستوفون﴾ حق خود را به تمام و کمال می‌گیرند [٣] ﴿کالوهم﴾ برای دیگران بپیمایند ﴿وزنوهم﴾ برای دیگران وزن کنند ﴿یُخسرون﴾ از پیمانه یا وزن می‌کاهند [٤] ﴿ألایظنّ﴾ آیا یقین ندارند؟ {﴿مبعوثون﴾ بر انگیختگان. زنده‌شدگان [٥] ﴿لیوم عظیم﴾ در روز بسیار بزرگ و هولناک (قیامت)} [٦] ﴿یومَ یقوم النّاس﴾ روزی که مردمان از قبر هایشان برمی‌خیزند.

كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلۡفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٖ ٧ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سِجِّينٞ ٨ كِتَٰبٞ
مَّرۡقُومٞ ٩ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ١٠ ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ١١
وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦٓ إِلَّا كُلُّ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ ١٢ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ
ٱلۡأَوَّلِينَ ١٣ كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ١٤ كَلَّآ إِنَّهُمۡ
عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّهُمۡ لَصَالُواْ ٱلۡجَحِيمِ ١٦ ثُمَّ يُقَالُ
هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ١٧ كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلۡأَبۡرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ
١٨ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ١٩ كِتَٰبٞ مَّرۡقُومٞ ٢٠ يَشۡهَدُهُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ
٢١ إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ٢٢ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ٢٣ تَعۡرِفُ فِي
وُجُوهِهِمۡ نَضۡرَةَ ٱلنَّعِيمِ ٢٤ يُسۡقَوۡنَ مِن رَّحِيقٖ مَّخۡتُومٍ ٢٥
خِتَٰمُهُۥ مِسۡكٞۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَٰفِسُونَ ٢٦ وَمِزَاجُهُۥ
مِن تَسۡنِيمٍ ٢٧ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا ٱلۡمُقَرَّبُونَ ٢٨ إِنَّ ٱلَّذِينَ
أَجۡرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضۡحَكُونَ ٢٩ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمۡ
يَتَغَامَزُونَ ٣٠ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمُ ٱنقَلَبُواْ فَكِهِينَ ٣١
وَإِذَا رَأَوۡهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ٣٢ وَمَآ أُرۡسِلُواْ عَلَيۡهِمۡ
حَٰفِظِينَ ٣٣ فَٱلۡيَوۡمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلۡكُفَّارِ يَضۡحَكُونَ ٣٤

[۷] ﴿كتابَ الفجّار﴾ نامه اعمال کافران [۸] ﴿لفي سجّين﴾ در دیوان بدکاران که جامع اعمال کافران است، قرار دارد [۹] ﴿كتابٌ مرقومٌ﴾ واضح الکتابت. نشاندار به علامتی که دلالت دارد بر اینکه آنچه در آن است سراسر شر و بدی است [۱۲] ﴿أساطيرُ الأولين﴾ اکاذیب و أباطیل موجود در کتابهای پیشینیان [۱٤] ﴿ران على قلوبهم﴾ دلهایشان را زنگار زده کرده و مانع از تابش نور خدا در دلهایشان شده است [۱٦] ﴿لصالوا الجحيم﴾ داخل دوزخ می‌شوند و حرارت آن را می‌چشند [۱۸] ﴿كتابَ الأبرار﴾ نامه اعمال نیکان ﴿لفي علّيّين﴾ در دیوان نیکان ثبت شده است [۲۰] ﴿كتاب مرقومٌ﴾ واضح الکتابت. نشاندار به علامتی که دلالت دارد بر اینکه آنچه در آن است، نیک است [۲۱] ﴿يشهدُهُ﴾ در آنجا حاضر می‌شوند ﴿المقربون﴾ فرشتگان مقرب که دارای منزلت والا نزد خداوند هستند [۲۳] ﴿الأرائک﴾ تخت‌های مجلل و مزین ﴿ينظرون﴾ به نعمت‌هایی که خداوند برایشان آماده کرده است می‌نگرند [۲٤] ﴿نضرةَ النعيم﴾ بهجت تنعم و خرمی آن [۲۵] ﴿رحيقٍ﴾ بهترین و خالص‌ترین نوع شراب ﴿مختوم﴾ مهر شده. فقط نیکان می‌توانند مهر آن را باز کنند [۲٦] ﴿ختامُه مِسکٌ﴾ در پایان نوشیدن آن بوی مشک فضا را پر می‌کند ﴿و في ذلک﴾ برای علت‌های رسیدن به این نعمت‌ها ﴿فليتنافس﴾ باید مسابقه بدهد [۲۷] ﴿مزاجُهُ﴾ آمیزه آن ﴿تسنيم﴾ چشمه‌ای بلند که شراب آن بهترین شراب است [۳۰] ﴿يتغامزون﴾ با اشارات چشم آنان را مسخره می‌کنند [۳۱] ﴿فاكهين﴾ شادمان از اینکه مؤمنان را مسخره کرده‌اند [۳۲] ﴿لضالّون﴾ دور هستند از باورهای پدرانشان [۳۳] ﴿حافظين﴾ مراقبان.

[۳۵] «علی الأرائک» بر تخت‌های مجلل و مزین تکیه می‌زنند [۳٦] «ثوّبَ الکفار» به کافران سزای مسخره کردن مؤمنان داده شده است؟



عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ٣٥ هَلۡ ثُوِّبَ ٱلۡكُفَّارُ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٣٦

سُورَةُ الانشِقَاق
مكية ٨٤ — آياتها ٢٥

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ ١ وَأَذِنَتۡ لِرَبِّهَا وَحُقَّتۡ ٢ وَإِذَا ٱلۡأَرۡضُ مُدَّتۡ
٣ وَأَلۡقَتۡ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتۡ ٤ وَأَذِنَتۡ لِرَبِّهَا وَحُقَّتۡ ٥ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ٦ فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ
كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ٧ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا ٨ وَيَنقَلِبُ
إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا ٩ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ ١٠ فَسَوۡفَ
يَدۡعُواْ ثُبُورٗا ١١ وَيَصۡلَىٰ سَعِيرًا ١٢ إِنَّهُۥ كَانَ فِيٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورًا ١٣
إِنَّهُۥ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ١٤ بَلَىٰٓۚ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرٗا ١٥ فَلَآ أُقۡسِمُ
بِٱلشَّفَقِ ١٦ وَٱلَّيۡلِ وَمَا وَسَقَ ١٧ وَٱلۡقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ١٨
لَتَرۡكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٖ ١٩ فَمَا لَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٢٠ وَإِذَا قُرِئَ
عَلَيۡهِمُ ٱلۡقُرۡءَانُ لَا يَسۡجُدُونَ ۩ ٢١ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ
٢٢ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يُوعُونَ ٢٣ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٢٤
إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونِۭ ٢٥



سورة انشقاق

[۱] «انشقّت» می‌شکافد (روز قیامت) [۲] «أذِنَت لربّها» فرمان پروردگار را گوش می‌دهد «حُقّت» و سزاوار همین است که مطیع و فرمانبردار خداوند متعال باشد [۳] «مُدّت» کشیده و گسترده می‌شود [٤] «ألقت ما فیها» و مرده‌هایی که در درون خود دارد پرتاب می‌کند «تخلّت» از آن خالی می‌گردد [٦] «کادحٌ إلی ربّک» تو پیوسته با تلاش فراوان به سوی خداوند رهسپاری «فملاقیه» نتیجه کارت را می‌بینی [۹] «ینقلب» برمی‌گردد {[۱۰] «وراءَ ظهره» پشت سرش} [۱۱] «یدعو» می‌طلبد. فریاد می‌دارد «ثبوراً» هلاکت (تا استراحت کند) [۱۲] «یَصلی سعیراً» داخل آن می‌شود، حرارت آن را می‌چشد [۱۳] «مسروراً» غرق در شهوات و اسباب شادی بود [١٤] «لن یحورَ» دوباره زنده نخواهد شد [١٦] «فلا اقسمُ» سوگند (لا، زائد ست) «بالشفق» به سرخی افق بعد از غروب آفتاب هنگامی که نور خورشید با تاریکی شب می‌آمیزد [۱۷] «ماوسق» آنچه فرامی‌گیرد، و جمع می‌کند (حیوانات در روز پراکنده می‌گردند و شب، آنها را به خانه‌هایشان بازمی‌گرداند) [۱۸] «اتّسَقَ» جمع می‌گردد و نور آن کامل می‌شود [۱۹] «لترکبُنّ» طی می‌کنید (جواب قسم) «طبقاً علی طبق» حال به حال می‌گردید (مرگ سپس زنده‌شدن و پس از آن احوال قیامت) [۲۳] «یوعون» بدیهایی که جمع می‌کنند [۲۵] «ممنون» مقطوع.

سورهٔ بروج [١] ﴿والسماء﴾ سوگند به آسمان ﴿البروج﴾ منزلگاههای ستارگان [٢] ﴿اليوم الموعود﴾ روز قیامت
[٣] ﴿و شاهدٍ﴾ سوگند به روز جمعه (چون گواه بر عمل در آن است) ﴿مشهود﴾ روز عرفه {مراد از شاهد
می‌تواند همه گواهان روز قیامت اعم از پیامبران، فرشتگان و اعضای آدمی و مراد از مشهود انسان و اعمال او باشد} [٤] ﴿أصحابُ الأخدود﴾ صاحبان گودال بزرگ (خندق) {[٥] ﴿ذاتِ الوقود﴾ دارای هیمه و افروزینه (هیزم) [٦] ﴿إذ﴾ زمانی‌که ﴿هم عليها قعود﴾ آنان بر کنارهٔ گودال آتش (به نظاره‌گری سوختن و جزغاله شدن مؤمنان) نشسته بودند} [٨] ﴿و ما نقموا﴾ ناخوش نداشتند، عیب و ایرادی پیدا نکردند [١٠] ﴿فتنوا المؤمنين﴾ مؤمنان را سوزاندند. یا عذابشان دادند تا از دین برگردند [١٢] ﴿بطش ربّک﴾ فرو گرفتن و به کیفر رساندن متکبران و ظالمان توسط خداوند [١٣] ﴿يُبدئُ و يعيدُ﴾ قبلاً آفرینش را آغاز نموده است و سپس با قدرت خویش در روز قیامت مردگان را زنده می‌گرداند
[١٤] ﴿الودود﴾ بسیار دوستدار مؤمنان [٢١] ﴿قرآن مجيد﴾ قرآن بزرگوار و دربردارنده بسیاری از مکارم.

سُورَةُ البُرُوجِ
ترتيبها ٨٥ — آياتها ٢٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ
﴿٣﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا
مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ
فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ
رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾
ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ
﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ
وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

سُورَةُ الطَّارِقِ
ترتيبها ٨٦ — آياتها ١٧

٥٤٤ـ عن أبي أمامةَ ـ رضي الله عنه ـ قال: سمعتُ رسولَ الله ـ ﷺ ـ يقولُ: «اقرَؤوا القرآن فإنَّهُ يأتي يومَ القيامةِ شفيعاً لأصحابِهِ»، رواه مسلم

از ابوامامه ـ رضی الله عنه ـ روایت است که گفت: از رسول خدا ـ ﷺ ـ شنیدم که می‌فرمود: «قرآن را تلاوت کنید زیرا قرآن در روز قیامت برای یارانش شفاعت می‌کند».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِن كُلُّ
نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِن مَّاءٍ
دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾
يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾
وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ
يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾

سُورَةُ الأَعْلَىٰ — ترتيبها ٨٧ — آياتها ١٩

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ
﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ ﴿٥﴾ سَنُقْرِئُكَ
فَلَا تَنسَىٰ ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ
لِلْيُسْرَىٰ ﴿٨﴾ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ﴿٩﴾ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ ﴿١٠﴾
وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ
فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ﴿١٥﴾

الحزب ٦٠

سورهٔ طارق [١] ﴿والطّارق﴾ سوگند به ستارگانی که شبانه پدیدار می‌شوند (طلوع می‌کنند) [٣] ﴿النجم الثاقب﴾ ستارگانی که با نور خود دل تاریکی را می‌شکافند [٤] ﴿إنْ كلُّ نفس...﴾ هیچ کسی نیست... (جواب قسم) ﴿لمّا عليها﴾ مگر اینکه بر او ﴿حافظٌ﴾ مراقب (خداوند یا لشکریانش که فرشتگان یا... باشند) [٥] ﴿ممّ خُلق﴾ از چه چیزی آفریده شده است [٦] ﴿ماءٍ﴾ آبی مرکب از آب مرد و زن ﴿دافقٍ﴾ جهنده در رحم [٧] ﴿الصُّلب﴾ پشت ﴿الترائب﴾ استخوانهای سینه [٨] ﴿رجعِهِ﴾ برگرداندن او بعد از مرگ به صورت زنده [٩] ﴿تُبلی السرائر﴾ اسرار دلها برملا می‌شود [١١] ﴿ذاتِ الرّجع﴾ باران (چون باران بارها به زمین برمی‌گردد) [١٢] ﴿ذات الصدعِ﴾ که به سبب رشد گیاهان شکافته می‌شود [١٣] ﴿إنّه﴾ مسلماً قرآن ﴿لقولٌ﴾ سخنِ جداکننده حق از باطل [١٤] ﴿بالهزل﴾ گزافه [١٥] ﴿إنّهم﴾ کفار مکه ﴿يكيدون...﴾ علیه پیامبر نیرنگ می‌کنند [١٦] ﴿أكيد...﴾ به آنان مهلت می‌دهم بطوری که نمی‌دانند ﴿فمهّل...﴾ دربارهٔ انتقام از کافران عجله مکن ﴿أمهلهمْ...﴾ اندکی به آنان مهلت بده تا عذاب بر آنان نازل گردد.

سورهٔ اعلی

[١] ﴿الأعلی﴾ آخرین درجه والایی [٢] ﴿خلقَ﴾ هر چیز را با قدرت خویش آفرید ﴿فسوّی﴾ مخلوقات را متناسب‌الاعضاء کرد [٣] ﴿الذي قدّر...﴾ به هر چیزی مصلحت او را داد و او را به سویی هدایت کرد که نجات او در آن است و این هدایت یا با تسخیر بوده است یا با تعلیم [٥] ﴿غثاءً﴾ مثل گیاهان خشکیده‌ای که سیل آنها را حمل می‌کند ﴿أحوی﴾ مایل به سیاه (گندمی بعد از سبزی) [٨] ﴿نُيسّرکَ لليسری﴾ تو را برای آسان‌ترین راه در هر کاری توفیق داده‌ایم [١١] ﴿يتجنّبها﴾ بدبخت‌ترین فرد عبرت گرفتن از آن را رها می‌کند و از آن دوری می‌گزینند.

[١٦] ﴿تؤثرون﴾ ترجیح می‌دهند [١٨] ﴿إنّ هذا﴾ این چیزهایی مذکور در (چهار آیه سابق) ﴿صُحف إبراهیم و موسی﴾ عبارت است از ده صحف (کتاب) ابراهیم و تورات موسی.

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٧﴾ إِنَّ
هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾

سُورَةُ الغَاشِيَة

ترتيبها ٨٨ — آياتها ٢٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾
عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ﴿٥﴾
لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ ﴿٧﴾
وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾
لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾
وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾
أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ
رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ
سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَّسْتَ عَلَيْهِم
بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ
الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم ﴿٢٦﴾

سورهٔ غاشیه

[١] {﴿هل أتاک﴾ آیا به تو رسیده است؟} ﴿الغاشیة﴾ بلایی که هراس آن مردمان را فرامی‌گیرد (روز قیامت) [٢] ﴿خاشعةٌ﴾ خوار و زبون [٣] ﴿عاملةٌ﴾ دائماً در تلاش و مشقت که ابداً آسایش را احساس نمی‌کنند بلکه همواره غل و زنجیر به دنبال خود می‌کشند ﴿ناصبة﴾ رنجور از عذاب آن [٤] ﴿تصلی ناراً حامیةً﴾ داخل آتش بی‌نهایت گرم می‌شوند [٥] ﴿عین آنیة﴾ چشمه بسیار داغ [٦] ﴿ضریع﴾ گیاه خارداری که هیچ حیوانی از آن نمی‌چرد زیرا بسیار ناگوار است [٧] {﴿لایُسمنُ﴾ چاق و فربه نمی‌سازد} ﴿لایُغنی من جوع﴾ گرسنگی را از آنان برطرف نمی‌سازد [٨] ﴿ناعمةٌ﴾ بشاش و شاداب [٩] ﴿لسعیها راضیة﴾ راضی از تلاش خود و آنچه در دنیا انجام داده است (هنگامی که پاداشش را می‌بیند) [١١] ﴿لاغیةٌ﴾ پوچ و باطل [١٣] ﴿سررٌ مرفوعة﴾ تخت‌های بلند. یا با ارزش [١٤] ﴿أکواب﴾ قدح‌های بدون دسته ﴿موضوعة﴾ مقابل آنها گذاشته شده، تا در دسترس باشد [١٥] ﴿نمارقُ﴾ بالشها و پشتی‌ها که بر آن تکیه داده می‌شود [١٦] ﴿زرابیُّ﴾ فرش فاخر ﴿مبثوثة﴾ پهن شده در مجالس و کاخ‌ها [١٧] ﴿أفلا ینظرون﴾ آیا نمی‌اندیشند تا درک کنند [٢٠] ﴿سُطِحتْ﴾ گسترده شده است. مسطح شده است [٢٢] ﴿بمُسیطرٍ﴾ مسلط، چیره [٢٣] ﴿إلاّ من تولّی﴾ مگر کسی که روی می‌گرداند [٢٤] ﴿العذابَ الأکبر﴾ عذاب آخرة [٢٥] ﴿إیابهم﴾ بازگشت آنان بعد از مرگ (بازنده شدن در روز قیامت).

سورهٔ فجر [١] ﴿والفجر﴾ سوگند به سپیده‌دم، یا به سپیده‌دم روز عید قربان [٢] ﴿لیالٍ عشر﴾ ده شب اول ذیحجه [٢] ﴿الشفع﴾ روز قربانی (روز اول عید قربان) [٤] ﴿اذا یسر﴾ هنگامی که حرکت می‌کند. سپری می‌شود و به سپیده‌دم منتهی می‌شود (یاء در یسری حذف شده است) [٥] ﴿هل فی ذلک﴾ آیا در آنچه بدان سوگند خوردیم ﴿قسمٌ﴾ سوگند مهمی برای خردمندان موجود است؟ (جواب قسم محذوف است: حتماً کافران را عذاب می‌دهیم) [٦] ﴿عادٍ﴾ قوم هود - عليه السلام - (عاد اسم پدرشان بود) [٧] ﴿ارم﴾ اسم قبیله قوم عاد یا لقب آنان (با توجه به اسم جدشان) [٧] ﴿ذاتِ العماد﴾ دارای قامت یا کاخ‌هایی با ستون‌های بلند [٩] ﴿ثمود﴾ قوم صالح - عليه السلام - ﴿جابوا...﴾ صخره‌ها را می‌تراشیدند و از آن خانه می‌ساختند [١٠] ﴿ذی الأوتاد﴾ دارای میخ‌ها [١٣] ﴿فصبّ علیهم...﴾ عذاب شدید و دردناکی پیاپی بر آنان فرو ریخت تا اینکه هلاک گشتند [١٤] ﴿انّ ربّک لبالمرصاد﴾ مسلماً پروردگارت مراقب کارهای

سُورَةُ الفَجْرِ — ترتیبها ٨٩ — آیاتها ٣٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ
﴿٤﴾ هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ
﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾
وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾
الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ
عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا
الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ
﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾
كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ
الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾
وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا
دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ
بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ ﴿٢٣﴾

ایشان است و مجازاتشان خواهد کرد [١٥] ﴿ابتلاهُ﴾ او را بیازماید ﴿ونعّمهُ﴾ به او نعمت دهد ﴿ربّی أکرمنِ﴾ پروردگارم مرا گرامی کرده، و شایسته آن دیده است (مغرور می‌شود و شکر خدا را فراموش می‌کند) [١٦] ﴿فقدَرَ علیه...﴾ روزی او را کم نماید [١٨] ﴿لاتحاضّون﴾ همدیگر را ترغیب نمی‌کنید [١٩] ﴿اکلاً لمّاً﴾ خوردن شدید [٢٠] ﴿جمّاً﴾ فراوان (همراه با طمع) [٢١] ﴿دُکّتِ﴾ درهم کوبیده و اجزاء آن خرد شد ﴿دکّاً دکّاً﴾ ریز شدن پی‌درپی تا اینکه چیزی از آن باقی نماند (پودر شود) [٢٢] ﴿الملکُ﴾ فرشتگان ﴿صفّاً صفّاً﴾ صف کشیدگان (منتظر دستورات الهی) ﴿وجیءَ یومئذٍ بجهنّم﴾ [٢٣] دوزخ ظاهر و پدیدار گردد ﴿یتذکّرُ﴾ پند می‌گیرد. (هنگامی که نتیجه کارهایش را می‌بینند).

يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي قَدَّمۡتُ لِحَيَاتِي ٢٤ فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُۥٓ أَحَدٞ ٢٥
وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُۥٓ أَحَدٞ ٢٦ يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ٢٧ ٱرۡجِعِيٓ
إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةٗ مَّرۡضِيَّةٗ ٢٨ فَٱدۡخُلِي فِي عِبَٰدِي ٢٩ وَٱدۡخُلِي جَنَّتِي ٣٠

سُورَةُ البَلَدِ

ترتيبها ٩٠ — آياتها ٢٠

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَآ أُقۡسِمُ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ١ وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٢ وَوَالِدٖ وَمَا وَلَدَ
٣ لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِي كَبَدٍ ٤ أَيَحۡسَبُ أَن لَّن يَقۡدِرَ عَلَيۡهِ
أَحَدٞ ٥ يَقُولُ أَهۡلَكۡتُ مَالٗا لُّبَدًا ٦ أَيَحۡسَبُ أَن لَّمۡ يَرَهُۥٓ أَحَدٌ
٧ أَلَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ عَيۡنَيۡنِ ٨ وَلِسَانٗا وَشَفَتَيۡنِ ٩ وَهَدَيۡنَٰهُ
ٱلنَّجۡدَيۡنِ ١٠ فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ ١١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡعَقَبَةُ ١٢
فَكُّ رَقَبَةٍ ١٣ أَوۡ إِطۡعَٰمٞ فِي يَوۡمٖ ذِي مَسۡغَبَةٖ ١٤ يَتِيمٗا ذَا مَقۡرَبَةٍ
١٥ أَوۡ مِسۡكِينٗا ذَا مَتۡرَبَةٖ ١٦ ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوۡاْ
بِٱلصَّبۡرِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡمَرۡحَمَةِ ١٧ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ١٨ وَٱلَّذِينَ
كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ ١٩ عَلَيۡهِمۡ نَارٞ مُّؤۡصَدَةُۢ ٢٠

سُورَةُ الشَّمۡسِ

ترتيبها ٩١ — آياتها ١٥

[٢٤] ﴿قدّمتُ لحياتي﴾ برای زندگی جاویدان اخروی پیشاپیش می‌فرستادم {[٢٥] ﴿عذابَه﴾ عذابی که خدا می‌دهد} [٢٦] ﴿لایوثقُ﴾ به غل و زنجیر نمی‌بندد {[٢٧] ﴿المطمئنّة﴾ آسوده‌خاطر. آرمیده [٢٨] ﴿راضيةً﴾ راضی و خشنود ﴿مرضية﴾ مورد رضایت} [٢٩] ﴿فادخُلي في...﴾ به سلک بندگان مقرّب من درآی.

سورة بلد

[١] ﴿لا أقسِمُ﴾ سوگند (لا، زائد است) ﴿بهذا البلد﴾ به مکه مکرمه [٢] ﴿حِلّ﴾ در آن ساکن و نازل هستی، یا حلال است برای تو آنچه امروز در آن انجام می‌دهی [٣] ﴿و والدٍ و ما ولد﴾ آدم و همه فرزندانش یا فرزندان صالحش [٤] ﴿لقد خلقنا الإنسان في كبد﴾ انسان را در رنج و مشقت آفریده‌ایم که با مصیبت‌های دنیا و سختی‌های آخرت مبارزه می‌کند (جواب قسم است) [٦] ﴿أهلكتُ مالاً لبداً﴾ دارایی فراوانی را برای مباهات تباه کرده‌ام [١٠] ﴿هدَيناهُ﴾ برای او بیان کرده‌ایم. او را راهنمایی کرده‌ایم ﴿النجدين﴾ راه خوب و بد را یا دو پستان مادرش را [١١] ﴿فلا اقتحَم العقبة﴾ خویشتن را به گردنه نمی‌زند (با انجام کارهای خوب) [١٣] ﴿فكّ رقبة﴾ آزاد کردن برده از بردگی [١٤] ﴿ذي مسغبةٍ﴾ زمان گرسنگی و سختی [١٥] ﴿ذا مقربة﴾ دارای قرابت خویشاوندی [١٦] ﴿ذامتربةٍ﴾ مستمند بسیار فقیر و خاک‌نشین [١٧] {﴿ثمّ﴾ گذشته از اینها ﴿تواصَوا﴾ توصیه و سفارش می‌کنند} ﴿بالمرحمة﴾ با لطف و مهربانی در میان خودشان (به این گونه که قوی با ضعیف و ثروتمند با فقیر مهربان باشد) [١٨] ﴿أصحابُ الميمنة﴾ افراد سعادتمند و مبارک. دست راستی‌ها [١٩] ﴿بآياتنا﴾ آیات قرآنی که نازل کرده‌ایم ﴿أصحابُ المشئمة﴾ افراد شُوم. دست چپی‌ها [٢٠] ﴿مؤصَدةٌ﴾ درهای آن بر روی ایشان بسته است.

سورهٔ شمس [١] ﴿و الشمسِ﴾ سوگند به خورشید ﴿و ضُحاها﴾ و نور آن هنگامی که طلوع می‌کند [٢] ﴿تلاها﴾ پس از خورشید می‌آید و بعد از غروب آن در نورانی کردن از آن پیروی می‌کند [٣] ﴿جلّاها﴾ آن را ظاهر

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلشَّمْسِ وَضُحَىٰهَا ﴿١﴾ وَٱلْقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا ﴿٢﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّىٰهَا ﴿٣﴾
وَٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰهَا ﴿٤﴾ وَٱلسَّمَآءِ وَمَا بَنَىٰهَا ﴿٥﴾ وَٱلْأَرْضِ وَمَا طَحَىٰهَا
﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا ﴿٨﴾ قَدْ
أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴿١٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ
بِطَغْوَىٰهَآ ﴿١١﴾ إِذِ ٱنۢبَعَثَ أَشْقَىٰهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ ٱللَّهِ
نَاقَةَ ٱللَّهِ وَسُقْيَٰهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ
عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنۢبِهِمْ فَسَوَّىٰهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَٰهَا ﴿١٥﴾

سُورَةُ اللَّيْلِ

ترتيبها ٩٢ — آياتها ٢١

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿١﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴿٣﴾
إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾
فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِٱلْحُسْنَىٰ
﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيْنَا
لَلْهُدَىٰ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْءَاخِرَةَ وَٱلْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ﴿١٤﴾

می‌کند [٤] ﴿یغشاها﴾ نور آن را می‌پوشاند هنگامی که غروب می‌کند [٥] ﴿و ما بناها﴾ و کسی که آن را آفریده و محکم و استوار کرده است (سوگند به خداوند متعال) [٦] ﴿و ما طحاها﴾ آن را هموار ساخت و قابل زندگی بر آن کرد [٧] ﴿و ما سوّاها﴾ کسی که اعضای او را متناسب کرده تا هر عضوی متناسب با کارش باشد [٨] ﴿فألهمها﴾ به او الهام کرده است (زشتی گناه و زیبایی تقوا را به او فهمانده است) [٩] ﴿قد أفلحَ﴾ قطعاً رستگار است (جواب قسم است) ﴿زکّاها﴾ نفس خود را با عمل شایسته و تقوا پاکیزه دارد [١٠] ﴿خاب﴾ زیان کار است ﴿دسّاها﴾ شأن آن را پایین بیاورد. مزایای انسانیت خود را با گناه پنهان بدارد [١١] ﴿بطغواها﴾ با سرکشی و دشمنی خود [١٢] ﴿أشقاها﴾ بدبخت ترین مرد قبیله ثمود (قُدار بن سالف که شتر را کشت) [١٣] ﴿ناقةَ اللّهِ و..﴾ از اذیت کردن یا کشتن آن برحذر باشید و او را از نوبت آبش بازندارید [١٤] ﴿فدَمدَم علیهم﴾ ایشان را هلاک کرد. عذاب را بر همگان گذاشت. بر آنان خشم گرفت ﴿فسوّاها﴾ عذاب را به طور یکسان گریبانگیر همگان کرد و کسی نجات پیدا نکرد [١٥] ﴿عقباها﴾ عاقبت این مجازات.

سورهٔ لیل

[١] ﴿إذا یغشی﴾ هنگامی که با تاریکی‌اش همه چیز را می‌پوشاند [٢] ﴿إذا تجلّی﴾ واضح و آشکار شد [٣] ﴿و ما خلقَ الذکر﴾ سوگند به قادر توانایی که آفریده است... [٤] ﴿إنّ سعیَکم...﴾ تلاش شما دارای پاداشهای مختلف است (جواب قسم است).

[٦] ﴿و صدّقَ بالحُسنی﴾ به آئین خوب (اسلام) باور داشته باشد. [٧] ﴿فسنُیسّرُه﴾ او را موفق می‌گردانیم. برای او آسان می‌کنیم. [١٥] ﴿لایصلاها﴾ داخل آن نمی‌گردد [١٦] ﴿تولّی﴾ از عبادت پروردگار روی برگرداند [١٧]

لَا يَصْلَىٰهَآ إِلَّا ٱلْأَشْقَى ﴿١٥﴾ ٱلَّذِى كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٦﴾ وَسَيُجَنَّبُهَا
ٱلْأَتْقَى ﴿١٧﴾ ٱلَّذِى يُؤْتِى مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن
نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰٓ ﴿١٩﴾ إِلَّا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿٢١﴾

سُورَةُ الضُّحَىٰ

ترتیبها ٩٣ — آیاتها ١١

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
وَٱلضُّحَىٰ ﴿١﴾ وَٱلَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿٣﴾
وَلَلْءَاخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ ٱلْأُولَىٰ ﴿٤﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ
فَتَرْضَىٰٓ ﴿٥﴾ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَـَٔاوَىٰ ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَآلًّا
فَهَدَىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ عَآئِلًا فَأَغْنَىٰ ﴿٨﴾ فَأَمَّا ٱلْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ
﴿٩﴾ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾

سُورَةُ الشَّرْح

ترتیبها ٩٤ — آیاتها ٨

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِىٓ
أَنقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾ إِنَّ
مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَٱنصَبْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرْغَب ﴿٨﴾



﴿سیُجَنّبُها﴾ از آن بدور داشته خواهد شد ﴿الأتقی﴾ پرهیزگارترین (از هر چیزی که خشم خدا در آن است می‌پرهیزد) [١٨] ﴿یتزکّی﴾ با آن پاکی و اصلاح را می‌خواهد. [١٩] ﴿تُجزی﴾ نعمت جزا داده شود [٢٠] ﴿الاّ ابتغاء...﴾ بلکه تنها هدف او جلب رضایت پروردگارش است.

سورهٔ ضحی

[١] ﴿والضّحی﴾ سوگند به هنگام بالا آمدن آفتاب [٢] ﴿سَجیٰ﴾ مردم برای آرامش در آن آرمیده‌اند [٣] ﴿ماودَّعَکَ﴾ تو را رها نکرده است (جواب قسم) ﴿و ما قَلیٰ﴾ بر تو خشم نگرفته است [٦] ﴿یتیماً﴾ پدر نداشتی (هنگامی که پیامبر در شکم مادرش بود، پدرش مرد) [٧] ﴿ضالّاً﴾ غافل از احکام شریعت‌ها ﴿فهَدیٰ﴾ پس با وحی خویش تو را به راه دین رهنمود کرد [٨] ﴿عائلاً﴾ فقیر ﴿فأغنیٰ﴾ تو را بی‌نیاز و دارا کرد [٩] ﴿فلاتقهَر﴾ اموال او را به زور مگیر [١٠] ﴿فلاتنهَرْ﴾ با خشونت مران [١١] ﴿بنعمةِ ربّکَ﴾ کنایه از شکر نعمت و آشکار نمودن آثار آن است.

سورهٔ شرح

[١] ﴿ألم نشرَحْ﴾ آیا با دانش و نبوت سینه تو را نگشودیم؟ (استفهام تقریری) [٢] ﴿و وضعنا عنک﴾ از تو برداشتیم ﴿وزرَک﴾ بار سنگین (تلاش فراوان برای تبلیغ و هدایت) [٣] ﴿أنقضَ ظهرکَ﴾ بر پشت تو سنگینی کرده بود [٤] ﴿ذکرَکَ﴾ شرف تو [٦] ﴿إنّ معَ العسر..﴾ مسلماً با هر سختی، آسودگی دیگری است [٧] ﴿فرَغتَ﴾ از عبادتت یا کارهای مخصوصت، فراغت یافتی ﴿فانصَبْ﴾ برای هر کاری که تو را به خدا نزدیک می‌کند تلاش کن [٨] ﴿فارغبْ﴾ زاری کن.

سُورَةُ التِّينِ (ترتيبها ٩٥ — آياتها ٨)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ
﴿٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾
فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾

سُورَةُ الْعَلَقِ (ترتيبها ٩٦ — آياتها ١٩)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ
الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾ كَلَّا إِنَّ
الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ﴿٦﴾ أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾ أَرَأَيْتَ
الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ
بِالتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِن
لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ
﴿١٧﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب ۩ ﴿١٩﴾

سجدة واجبة

سورهٔ تین [١] ﴿والتّينِ و الزّيتون﴾ سوگند به انجیر و زیتون، یا محل رشد آن در سر زمین مبارک [٢] ﴿طور سِينِينَ﴾ طور سینا، کوهی که بر روی آن موسی با خدا مناجات کرد [٣] ﴿البَلَدِ الأمين﴾ شهری که ساکنان آن در امنیت هستند. یا دارای امان که ترس در آن نیست (مکه مکرمه) [٤] ﴿أحسنِ تقويم﴾ کاملترین و زیباترین شکل ﴿رَدَدْناهُ﴾ انسان کافر را برمی‌گردانیم. یا بعضی از افراد جنس انسان را ﴿أسفلَ سافلين﴾ پست‌ترین پستان [٦] ﴿غير ممنونٍ﴾ قطع ناشدنی از ایشان [٧] ﴿بالدين﴾ جزا بعد از زنده شدن و حساب [٨] ﴿بأحكم﴾ دارای تدبیر متقن‌تر.

سورهٔ علق

[٢] ﴿علق﴾ خون بسته و منجمد در رحم [٤] ﴿علّم بالقلم﴾ نوشتن به وسیله قلم را به انسان آموخت [٦] ﴿كلاّ﴾ حقاً ﴿ليَطغى﴾ در گناه از حدود الهی تجاوز می‌کند [٧] ﴿أن رآهُ استغنى﴾ به خاطر اینکه خودش را ثروتمند می‌بیند [٨] ﴿الرّجعى﴾ بازگشت به سوی خداوند در آخرت برای جزا [٩] ﴿أرأيتَ﴾ به من خبر بده ﴿الذي ينهى﴾ کسی که بازمی‌دارد (ابوجهل) ﴿عبداً﴾ مراد: پیامبر ـ ﷺ ـ است [١٤] ﴿بأنّ الله يرى﴾ که خداوند اعمال او را می‌بیند و آنها را ثبت می‌کند [١٥] ﴿لنسفعَنْ...﴾ برای خوار کردن او، موی پیشانیش را می‌گیریم [١٦] ﴿كاذبة﴾ که صاحب آن دروغگو است ﴿خاطئة﴾ که صاحب آن بزهکار است [١٧] ﴿فلْيَدعُ ناديَهُ﴾ بگذار او هم مجلس خود را اعم از قوم و عشیره‌اش را صدا بزند (و اگر می‌تواند با مؤمنان بجنگد) [١٨] ﴿سَندعُ الزّبانيه﴾ فرشتگان عذاب را صدا می‌زنیم (تا او را به سوی آتش بکشند) [١٩] ﴿اسجُدْ﴾ بر نماز مداومت کن ﴿إقترِبْ﴾ با تلاش در کثرت طاعات به خدا نزدیک شو.

سورهٔ قدر [١] ﴿أنزلناهُ﴾ قرآن را از لوح محفوظ به آسمان دنیا فرو فرستادیم ﴿ليلةِ القدرِ﴾ شب بزرگوار و ارزشمند [٤] ﴿تنزّلُ الملائكة﴾ پیاپی نازل می‌گردند. فرشتگان رحمت دسته دسته با هر چیزی که خیر عبادت‌کنندگان در آن باشد، فرود می‌آیند ﴿الرّوحُ﴾ جبرئیل ـ عليه السلام ـ ﴿من كلّ امرٍ﴾ با هر کاری که خیر و برکت در آن باشد [٥] ﴿سلامٌ هي﴾ سلامت و رحمت است برای اهل عبادت.

سورهٔ بینه

[١] ﴿منفكّين﴾ به حال و دین خود رهاشدگان ﴿حتّى تأتيهم البيّنةُ﴾ تا زمانی که حجت واضح بدیشان برسد (رسول‌خدا ـ ﷺ ـ) [٢] ﴿يتلوصُحُفاً﴾ قرآنی را می‌خواند که در صفحات مدّون است ﴿مطهّرة﴾ پاک از باطل و شبهات و تحریف [٣] ﴿فيها كتُبٌ﴾ در آن آیه‌ها و احکام نوشته شده است ﴿قيّمة﴾ راست و دور از کژی و محکم [٤] ﴿و ما تفرّقَ الذين...﴾ اهل کتاب در باره پیامبرشان اختلاف پیدا نکردند و دسته دسته نگشتند... ﴿جائتهُم البيّنةُ﴾ پیامبری با هدایت یا با قرآن به پیش ایشان آمده است (و حق این بود که تفرقه پیدا نکنند) [٥] ﴿الاّ ليعبدوا﴾ مگر اینکه عبادت کنند [٦] ﴿شرُّ البريّة﴾ بدترین خلایق و انسانها.

سُورَةُ القَدۡرِ — ترتيبها ٩٧ — آياتها ٥

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ٢
لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ٣ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ
فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ ٥

سُورَةُ البَيِّنَةِ — ترتيبها ٩٨ — آياتها ٨

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَمۡ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ مُنفَكِّينَ
حَتَّىٰ تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ ١ رَسُولٞ مِّنَ ٱللَّهِ يَتۡلُواْ صُحُفٗا مُّطَهَّرَةٗ ٢
فِيهَا كُتُبٞ قَيِّمَةٞ ٣ وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ
بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَةُ ٤ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ
لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ
ٱلۡقَيِّمَةِ ٥ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ
فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ شَرُّ ٱلۡبَرِيَّةِ ٦ إِنَّ
ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ٧

٥٤٥ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «تحرَّوا ليلةَ القدرِ في الوترِ من العشر الأواخرِ من رمضان» رواه‌البخاری.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «شب قدر را در شبهای فرد دهۀ آخر رمضان جستجو کنید».

٥٤٦ـ قالَ رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «مَن قامَ ليلةَالقدر ايماناً واحتساباً غفِرَ له ما تقدّم من ذنبه». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «کسی که با ایمان و محض رضای خدا در شبهای رمضان نماز شب (تراویح) را بخواند، خداوند گناهان صغیره گذشته او را عفو می‌کند».

[٨] ﴿رضي الله عنهم﴾ خدا از ایشان راضی است و پاداش نیک به آنان می‌دهد ﴿رضوا عنه﴾ ایشان هم از پاداش او خشنودند.

جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ
فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ٨

سُورَةُ الزَّلزَلَة

ترتيبها ٩٩ — آياتها ٨

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ زِلۡزَالَهَا ١ وَأَخۡرَجَتِ ٱلۡأَرۡضُ أَثۡقَالَهَا
٢ وَقَالَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا لَهَا ٣ يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا ٤
بِأَنَّ رَبَّكَ أَوۡحَىٰ لَهَا ٥ يَوۡمَئِذٖ يَصۡدُرُ ٱلنَّاسُ أَشۡتَاتٗا
لِّيُرَوۡاْ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٦ فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا
يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨

سُورَةُ العَادِيَات

ترتيبها ١٠٠ — آياتها ١١

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
وَٱلۡعَٰدِيَٰتِ ضَبۡحٗا ١ فَٱلۡمُورِيَٰتِ قَدۡحٗا ٢ فَٱلۡمُغِيرَٰتِ صُبۡحٗا
٣ فَأَثَرۡنَ بِهِۦ نَقۡعٗا ٤ فَوَسَطۡنَ بِهِۦ جَمۡعًا ٥ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ
لِرَبِّهِۦ لَكَنُودٞ ٦ وَإِنَّهُۥ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٞ ٧ وَإِنَّهُۥ لِحُبِّ
ٱلۡخَيۡرِ لَشَدِيدٌ ٨ ۞ أَفَلَا يَعۡلَمُ إِذَا بُعۡثِرَ مَا فِي ٱلۡقُبُورِ ٩



سورهٔ زلزله

[١] ﴿إذا زُلزِلَتْ﴾ سخت به لرزه در انداخته می‌شود (با نفخه اول) [٢] ﴿أثقالها﴾ گنجینه ها و امواتش را (با نفخه دوم) و آنها را بیرون می‌اندازد [٣] ﴿مالها﴾ از شدت ترس می‌گوید: زمین را چه شده است [٤] ﴿تحدّثُ أخبارَها﴾ در باره کارهای خوب و بدی که روی آن انجام شده است، خبر می‌دهد (با زبان حال) [٥] ﴿أوحی لها﴾ به او فرمان داده و الهام کرده است [٦] ﴿يصدرُ الناسُ﴾ مردمان از قبرها به سوی محشر بیرون می‌آیند ﴿أشتاتاً﴾ پراکنده (گروههایی با توجه به احوالشان) ﴿ليُرَوا أعمالَهم﴾ تا جزای اعمالشان بدیشان نشان داده شود [٧ و ٨] ﴿مثقالَ ذرّةٍ﴾ به اندازه ذره غبار معلق در هوا.

سورهٔ عادیات

[١] ﴿والعادياتِ﴾ سوگند به اسبهای تازنده به سوی جهاد ﴿ضَبحاً﴾ صدای نفس آنها به هنگام تاختن (نفس زنان) [٢] ﴿فالموريات قدحاً﴾ جرقه‌زنندگان با سم هایشان، هنگامی که با سنگ برخورد می‌کند [٣] ﴿فالمُغيرات صُبحاً﴾ یورش‌برندگان بر دشمن در بامدادان (ناگهانی) [٤] ﴿فأثرنَ بهِ نقعاً﴾ در صبح گردوغبار برمی‌انگیزند (در اثر یورش) [٥] ﴿فوَسَطنَ به جمعاً﴾ بامدادان به میان جمع دشمنان می‌تازند [٦] ﴿إنّ الإنسان﴾ انسان کافر (جواب قسم است) ﴿لكنودٌ﴾ بسیار کفران نعمت کنند [٧] ﴿و إنّهُ على ذلک لشهيدٌ﴾ اعمال او گواه بر آن است (با زبان حال) [٨] ﴿الخيرِ﴾ دارایی فراوان ﴿لشديدٌ﴾ علاقه فراوان به آن دارد [٩] ﴿بُعثِرَ﴾ بیرون آورده شد و زنده گردید.

[۱۰] «حُصِّلَ ما في الصدور» آنچه در سینه‌ها است در دفاتر فرشتگان جمع‌آوری می‌گردد.
سورهٔ قارعه [۱] «القارعة» قیامت که دلها را با هراسهایش، می‌کوبد [۴] «الفراش» پروانگان که گرد نور چراغ

وَحُصِّلَ مَا فِي ٱلصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

سُورَةُ القَارِعَةِ

ترتيبها ١٠١ — آياتها ١١

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلْقَارِعَةُ
﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ ٱلنَّاسُ كَٱلْفَرَاشِ ٱلْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾
وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ٱلْمَنفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا
مَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ
﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٌ
﴿٩﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا هِيَهْ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌۢ ﴿١١﴾

سُورَةُ التَّكَاثُرِ

ترتيبها ١٠٢ — آياتها ٨

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

أَلْهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ ٱلْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ
عِلْمَ ٱلْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ ٱلْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا
عَيْنَ ٱلْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾

می‌گردند (عربها این مثل را برای سرگشتگی و بی‌خبری از عاقبت کار، می‌زنند) «المبثوث» پراکنده، دارای هیجان (با سرگشتگی در میان یکدیگر موج می‌زنند تا اینکه برای حساب فرا خوانده شوند) [۵] «العِهن» پشم (رنگ شده با رنگهای مختلف) «المنفوش» جدا شده به وسیله دست یا چیز دیگر [۶] «ثقُلتْ موازينُه» نیکی‌های او بیشتر از بدی‌هایش باشد [۷] «عيشةٍ راضيةٍ» زندگی رضایت‌بخش، [۸] «خفّتْ» نیکی‌های او کمتر از بدیهایش باشد [۹] «فأمُّهُ هاويةٌ» محل بازگشت او که بدان پناه می‌برد، جهنم است، آن گونه که کودک به مادرش پناه می‌برد. در آن می‌افتد و نمی‌تواند از آن خارج شود [۱۰] «ماهيَه» آن چیست؟ (هاء برای تنبیه است).

سورهٔ تکاثر

[۱] «ألهاكم» شما را از عبادت خدا غافل کرده است «التكاثُر» مسابقه جمع آوری دارایی و کالای دنیوی و نازش به آن [۳] «كلاّ» از این غفلت دست بردارید «سوفَ تعلمون» بعد از مرگ خواهید دانست [۴] «ثمّ كلاّ سوف...» هنگام زنده شدن و بیرون آمدن از قبر (علم مشاهده و یقین) [۵] «كلاّ لو...» حقاً اگر نسبت به دارایی آگاهی قطعی داشته باشید، مسابقه افزون‌طلبی شما را غافل نمی‌کند [۶] «لترونّ الجحيم» قسم به خدا آتش جهنم را آشکارا خواهید دید [۷] «ثم لترونّها» (هنگامی که داخل آن شدید و عذاب آن را چشیدید) آشکارا و عیان جهنم را خواهید دید «علمَ اليقين» دیدن عیان و یقینی.

سورهٔ عصر [۱] ﴿والعصرِ﴾ سوگند به زمانه یا دوره نبوت پیامبر که اشرف دوره‌ها است. [۲] ﴿إنّ الإنسان﴾ جنس انسان مکلف (جواب قسم) ﴿لفي خسرٍ﴾ در زیان و نقصان و هلاکت هستند [۳] ﴿تواصَوا بالحق﴾ همدیگر را در عقیده یا عمل به هر گونه نیکی و حق سفارش می‌کنند ﴿تواصوا بالصبر﴾ یکدیگر را به صبر در برابر عبادتها و بلاها سفارش می‌کنند.

سُورَةُ العَصْرِ

ترتيبها ۱۰۳ — آياتها ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

سُورَةُ الهُمَزَةِ

ترتيبها ۱۰۴ — آياتها ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ
عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾

سُورَةُ الفِيلِ

ترتيبها ۱۰۵ — آياتها ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ
فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِم
بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

سورهٔ همزه

[۱] ﴿ويلٌ﴾ هلاک. عذاب. اسم دره‌ای در جهنم ﴿هُمَزةٍ﴾ بسیار طعنه‌زن و عیب‌جو ﴿لُمَزةٍ﴾ بسیار طعنه‌زن در نهان (با اشاره به زبان یا چشم و...) [۲] ﴿وعدّدَهُ﴾ آن را بارها شمرده است [۳] ﴿أيحسَبُ﴾ آیا گمان می‌برد ﴿أخلَدَهُ﴾ او را در دنیا جاودان می‌سازد (کار کسی را می‌کند که انتظار مرگ را ندارد) [٤] ﴿كلاّ﴾ باید از آن دست بکشد ﴿لينبَذَنّ﴾ به خدا قسم انداخته می‌شود ﴿في الحُطَمة﴾ در جهنم (هر چیز را که در آن بیفتد، می‌شکند و خرد می‌کند) [٦] ﴿الموقَدة﴾ فروزان و زبانه کشنده [۷] ﴿تطّلعُ على...﴾ حرارت آن به ژرفای دلها می‌رسد [۸] ﴿المؤصَدة﴾ سر پوشیده و دربسته [۹] ﴿في عَمَدٍ ممَدَّدة﴾ در ستون‌های دراز کشیده روی درهای آن برای تاکید بر بسته بودن آن (تا اینکه احساس ناامیدی از خارج شدن بکند).

سورهٔ فیل

[۱] ﴿بأصحاب الفيل﴾ با لشکر ابرهه که برای تخریب کعبه لشکر کشید و فیلها را در جلو لشکر قرار دارد [۲] ﴿كيدَهم﴾ نیرنگ آنان را (تلاش آن برای تخریب کعبه) ﴿تضليل﴾ باطل کردن و گمراه کردن خودشان [۳] ﴿طيراً أبابيل﴾ پرندگان زیاد و گروه گروه و پراکنده [٤] ﴿سجّيل﴾ گِل پخته و متحجر (آجر) [۵] ﴿كعصف مأكول﴾ همچون برگ آفت‌زده و بهار که خشکیده می‌شود و می‌ریزد. کاه جویده شده و از دهان حیوانات افتاده و فاسد شده.

سورهٔ قریش [۱] ﴿لإيلافِ قريشٍ﴾ به خاطر الفت دادن قریش (خدا اصحاب فیل را نابود کرد تا قریشی‌ها سفر تجاری زمستان به سوی شام و تابستان به سوی یمن را با امنیت انجام دهند) {﴿رحلةَ﴾ مسافرت. کوچ ﴿الشتاء﴾ زمستان. کوچ قریشیها در زمستان به سوی یمن بود ﴿الصيف﴾ تابستان. کوچ آنان در تابستان به سوی شام بود} [٤] ﴿و آمَنَهُم من خوف﴾ از سپاه فیل می‌ترسیدند که خداوند به آنان امنیت داد.

سورهٔ ماعون

[۱] ﴿أرأيتَ الذي...﴾ آیا کسانی را که روز جزا و حساب را انکار می‌کنند، می‌شناسی [۲] ﴿يدُعُّ اليتيمَ﴾ یتیم را سخت و با خشونت از پیش خود می‌راند [۳] ﴿ولايحضُّ﴾ خود و دیگران را ترغیب نمی‌کند ﴿على طعام المسكين﴾ به خوراک دادن مستمندان [٤] ﴿فويلٌ﴾ عذاب. هلاک. اسم دره‌ای در جهنم ﴿للمصلّين﴾ نمازگزاران از روی ریا و نفاق [٥] ﴿سَاهون﴾ غافلان. به تأخیر اندازندگان نماز از وقت خود [٦] ﴿يُراؤون﴾ کارهایشان برای ریا و خودنمایی است [۷] ﴿يمنعون الماعون﴾ از دادن امانت‌های معتاد میان مردم (از قبیل وسایل کمکی و منزل) خودداری می‌کنند.

سُورَةُ قُرَيْشٍ — ترتيبها ١٠٦ — آياتها ٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَٰفِ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِۦلَٰفِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّيْفِ
﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا۟ رَبَّ هَٰذَا ٱلْبَيْتِ ﴿٣﴾ ٱلَّذِىٓ أَطْعَمَهُم
مِّن جُوعٍ وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍۭ ﴿٤﴾

سُورَةُ المَاعُونِ — ترتيبها ١٠٧ — آياتها ٧

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَرَءَيْتَ ٱلَّذِى يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ ﴿١﴾ فَذَٰلِكَ ٱلَّذِى
يَدُعُّ ٱلْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿٣﴾
فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
﴿٥﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ ٱلْمَاعُونَ ﴿٧﴾

سُورَةُ الكَوْثَرِ — ترتيبها ١٠٨ — آياتها ٣

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّآ أَعْطَيْنَٰكَ ٱلْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنْحَرْ ﴿٢﴾
إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

سورهٔ کوثر

[۱] ﴿الكوثر﴾ رودی در بهشت. خیر فراوان [۲] ﴿انحَرْ﴾ برای عبادت خداو شکر او قربانی کن [۳] ﴿شانِئَكَ﴾ دشمن کینه توز تو (عاص بن وائل) ﴿هوالأبتر﴾ او بی خیر و برکت است. او بی نشان و مقطوع النسل است.

٥٤٧ـ قال رسول‌الله ـ ﷺ ـ: «أنا فرَطُكم على الحوضِ». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «من پیشقدم شما بر حوض (کوثر) هستم».

سورة كافرون [٣] { ﴿ولا أنتُم عابدونَ ما أعبدُ﴾ و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم } [٦] ﴿لكم دينُكُم﴾ شرک و کفر خودتان برای خودتان و نتیجه بد آن نیز فقط برای خودتان است ﴿وليَ دين﴾ توحید و اخلاص من

سُورَةُ الكَافِرُونَ

ترتيبها ١٠٩ — آياتها ٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْكَٰفِرُونَ ١ لَآ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ٢
وَلَآ أَنتُمْ عَٰبِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ٣ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ ٤
وَلَآ أَنتُمْ عَٰبِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ٥ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ٦

سُورَةُ النَّصْرِ

ترتيبها ١١٠ — آياتها ٣

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَآءَ نَصْرُ ٱللَّهِ وَٱلْفَتْحُ ١ وَرَأَيْتَ ٱلنَّاسَ
يَدْخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفْوَاجًا ٢ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
وَٱسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابًۢا ٣

سُورَةُ المَسَدِ

ترتيبها ١١١ — آياتها ٥

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَآ أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ١ مَآ أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُۥ وَمَا
كَسَبَ ٢ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ٣ وَٱمْرَأَتُهُۥ
حَمَّالَةَ ٱلْحَطَبِ ٤ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍۭ ٥

نیز برای خودم که خیر آن به شما نمی‌رسد.

سورة نصر

[١] ﴿نصرُ الله﴾ یاری خدا در حق تو و مؤمنان برای پیروزی بر دشمنان ﴿الفتحُ﴾ فتح مکه (در سال هشتم هجری) [٢] ﴿أفواجاً﴾ گروه گروه فراوان [٣] ﴿فسبّحْ بحمدِ ربّک﴾ با سپاس خداوند متعال او را پاک بدان ﴿توّاباً﴾ بسیار پذیرندهٔ توبه بندگان.

سورة مسد

[١] ﴿تبّتْ﴾ نابود و پایدار در نابودی باد. هلاک و زیانبار باد ﴿أبي لهبٍ﴾ عبدالعزّی بن عبدالمطلب (عموی پیامبر ـ ﷺ ـ و دشمن ترین کس نسبت به او) ﴿تبّ﴾ زیان دید. نابود گردید [٢] ﴿ما أغنى عنهُ مالُه﴾ دارایی او هلاک و زیان را از او دور نکرد [٣] ﴿سيصلى ناراً﴾ داخل آتش می‌گردد و حرارت آن را می‌چشد { ﴿ذاتَ لهبٍ﴾ زبانه‌کش و مشتعل} [٤] ﴿وإمرأتُهُ﴾ زنش نیز ـ امّ جمیل أروی بنت حرب خواهر ابوسفیان ـ داخل آتش می‌گردد ﴿حمّالةَ الحطب﴾ خارکش (خارها را حمل می‌کرد و برای اذیت کردن پیامبر ـ ﷺ ـ آنها را سر راه او می‌گذاشت) ﴿في جيدها﴾ بر گردن او ﴿من مَسَدٍ﴾ رشته بسیار محکم بهم تابیده از لیف خرما.

٥٤٨ـ قال النبيُّ ـ ﷺ ـ يومَ فتحِ مكّةَ: «لا هجرةَ ولكن جهادٌ ونيّةٌ و إذا استنفرتُم فانفِروا». متفق عليه

پیامبر ـ ﷺ ـ در روز فتح مکه فرمود: «دیگر بعد از فتح مکه، هجرت از مکه به مدینه ثواب ندارد، ولی هجرت به‌واسطهٔ جهاد در راه خدا و هجرت به خاطر نیّت خالص (مثل: هجرت برای طلب علم...) باقی است و هر وقت از شما خواستند برای جهاد حرکت کنید فوراً به جهاد بروید».

سورهٔ اخلاص [٢] ﴿هوالله احدٌ﴾ الله همان خدای یگانه‌ای است که از ترکیب و تعدد، منزّه می‌باشد. ﴿اللّه الصمد﴾ تنها او مقصود است برای رفع حوائج و دفع مصائب [٤] ﴿کفواً﴾ همتا، همگون.

سُورَةُ الإخلاص — ترتيبها ١١٢ — آياتها ٤

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ ٣ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدٌۢ ٤

سُورَةُ الفَلَق — ترتيبها ١١٣ — آياتها ٥

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ ١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢ وَمِن
شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِى
ٱلْعُقَدِ ٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ٥

سُورَةُ النَّاس — ترتيبها ١١٤ — آياتها ٦

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ٢ إِلَٰهِ
ٱلنَّاسِ ٣ مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ٤ ٱلَّذِى
يُوَسْوِسُ فِى صُدُورِ ٱلنَّاسِ ٥
مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ٦

سورهٔ فلق

[١] ﴿أعوذُ﴾ پناه می‌برم. متوسل می‌گردم ﴿الفلق﴾ صبح (نور آن تاریکی شب را می‌شکافد) [٣] ﴿من شرّ غاسقٍ إذا وقبَ﴾ از شر شب بدانگاه که تاریکی آن، همه چیز را فرامی‌گیرد ﴿وَقَبَ﴾ به صورت عمیق و گسترده داخل شد [٤] ﴿النفّاثاتِ في العقد﴾ زنان جادوگری که هنگام جادو کردن در گره‌های نخ می‌دمند [٥] ﴿حاسدٍ﴾ کسی که زوال نعمت محسود را می‌خواهد.

سورهٔ ناس

[١] ﴿أعوذُ﴾ پناه می‌برم. متوسل می‌گردم ﴿بربِّ الناس﴾ به آفریننده و پرورش دهنده و مدبر احوال مردمان [٢] ﴿ملكِ الناس﴾ حاکم و مالک تمام مردمان [٣] ﴿الهِ الناس﴾ معبود حق مردمان [٤] ﴿الوسواس﴾ وسوسه‌کنندگان شیاطین انس و جنّ ﴿الخنّاس﴾ واپس رونده و مخفی شونده (چون هرگاه یاد خدا به دلی وارد شود، شیطان از آن می‌گریزد) [٦] ﴿الجِنّة﴾ از گروه جنّی‌ها.

٥٤٩ـ قالَ رسول الله ـ ﷺ ـ: «أيُعجزُ أحدُكم أن يقرأ بثلث القرآن في ليلة؟» فشقّ ذلک عليهم و قالوا: أيّنا يطيق ذلک يا رسول الله؟ فقال: «قل هوالله أحد الله الصمد ثلثُ القرآن» رواه البخاري.

پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «آیا کسی از شما نمی‌تواند در یک شب یک سوم قرآن را بخواند؟» این کار بر آنان دشوار آمد و گفتند: ای رسول خدا! کدامیک از ما توانایی این کار را داریم؟ پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود: «سورهٔ قل هوالله احد الله الصمد یک‌سوم قرآن است».

فهرست نام سوره های قرآن

فهرست نام سوره های قرآن



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

شماره: ۸۸۰۹٫۱۰۳۱۵

تاریخ: ۸۸/۶/۲۸

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

این مصحف شریف شامل: سی جزء کامل به انضمام المعجم المفهرس لالفاظ القرآن‌الکریم و شرح لغات در دور صفحه

و با مشخصات:

خطاط:	: عثمان‌طه
نوع خط	: نسخ
معجم‌المفهرس	: فؤاد عبدالباقی
شرح لغات	: حامد دانشور
ترجمه	: ندارد
قطع	: جیبی (اندازه متن قرآن: ۷ × ۱۰ سانتیمتر)
تعداد سطور در هر صفحه	: پانزده
تعداد صفحات متن قرآن	: ٦٠٤ (تعدادصفحات‌قبل‌ازمتن: ۱- تعداد صفحات بعد از متن : - مجموع صفحات: ۸۰۰)
نوبت چاپ	: اول
محل چاپ و چاپخانه	: قم - أسوه
تعداد	: پنج هزار جلد

در تاریخ **۸۸/٦/۲۲** از جهت صحت کتابت و انطباق با قرائت عاصم به روایت حفص در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن‌کریم سازمان دارالقرآن‌الکریم بررسی و تصحیح گردید که مراتب در پرونده شماره (**۰۱۲۱۰٤۹۱۰۰۰۰۰۰۰٥۱٥۰٦۰٤۱۰**) ثبت و چاپ آن توسط انتشارات **احسان** با رعایت مقررات اعلام شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلامانع می‌باشد.

بدیهی است انتشار این مصحف شریف پس از چاپ منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع) و تجدید چاپ آن مشروط به تأیید مجدد و صدور مجوز کتبی اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن‌کریم خواهد بود./هـ

و من الله التوفیق

سازمان دارالقرآن‌الکریم

۸۸/۶/۲۶



۸۸/۶/۲۳هـ

باب الهمزة

أبب

وفاكهة وأبا ٨٠ ٣١
إبراهيم: (راجع برهم).

أبق

إذ أبق ٣٧ ١٤٠

أبل

الإبل ٦ ١٤٤، ٨٨ ١٧
طيراً أبابيل ١٠٥ ٣

أبو

إن له أبا ١٢ ٧٨
أبا أحد ٣٣ ٤٠
إن أباكم ١٢ ٨٠
إن أبانا لفي ١٢ ٨
يا أبانا ١٢ ١١ و ١٧ و ٦٣ و
٦٥ و ٨١ و ٩٧
سنراود عنه أباه ١٢ ٦١
وجاءوا أباهم ١٢ ١٦
يا أبت ١٢ ٤ و ١٠٠، ١٩ ٤٢ و
٤٣ و ٤٤ و ٤٥، ٢٨ ٢٦، ٣٧
ماكان أبوك ١٩ ٢٨
و أبونا شيخ ٢٨ ٢٣
أبوهم ١٢ ٦٨ و ٩٤
أبوهما صالحاً ١٨ ٨٢
يأذن لي أبي ١٢ ٨٠
على وجه أبي ١٢ ٩٣
إن أبي يدعوك ٢٨ ٢٥
أبي لهب ١١١ ١
واغفر لأبي ٢٦ ٨٦
أبيكم ١٢ ٩ و ٥٩ و ٨١، ٢٢
٧٨
أحب إلى أبينا ١٢ ٨
لأبيه آزر ٦ ٧٤
إبراهيم لأبيه ٩ ١١٤، ٤٣ ٢٦،
٦٠ ٤
يوسف لأبيه ١٢ ٤
إذا قال لأبيه ١٩ ٤٢، ٢١ ٥٢،
٢٦ ٧٠، ٣٧ ٨٥
أمه و أبيه ٨٠ ٣٥
رجعوا إلى أبيهم ١٢ ٦٣
أبواه ٤ ١١، ١٨ ٨٠
على أبويك ١٢ ٦
أخرج أبويكم ٧ ٢٧
أبويه ١٢ ٩٩ و ١٠٠
ولأبويه ٤ ١١
آباء بعولتهن ٢٤ ٣١
آباءكم ٢ ٢٠٠، ٩ ٢٣، ٤٣ ٢٤
عليه آباءنا ٢ ١٧٠، ٥ ١٠٤، ٧
٢٨، ١٠ ٧٨، ٣١ ٢١
عليها آباءنا ٧ ٢٨
مس آباءنا ٧ ٩٥
وجدنا آباءنا ٢١ ٥٣، ٢٦ ٧٤،
٤٣ ٢٢ و ٢٣
هؤلاء و آباءهم ٢١ ٤٤، ٤٣
٢٩
آباءهم الأولين ٢٣ ٦٨
متعتهم و آباءهم ٢٥ ١٨
لم تعلموا آباءهم ٣٣ ٥
الفوا آباءهم ٣٧ ٦٩
كانوا آباءهم ٥٨ ٢٢
آباؤكم و أبناؤكم ٤ ١١، ٩ ٢٤
نكح آباؤكم ٤ ٢٢
ولا آباؤكم ٦ ٩١
أنتم و آباؤكم ٧ ٧١، ١٢ ٤٠،
٢١ ٥٤، ٢٦ ٧٦، ٥٣ ٢٣
يعبد آباؤكم ٣٤ ٤٣
ولا آباؤنا ٦ ١٤٨، ١٦ ٣٥
يعبد آباؤنا ٧ ٧٠، ١١ ٦٢ و
٨٧، ١٤ ١٠
أشرك آباؤنا ٧ ١٧٣
و آباؤنا ٢٣ ٨٣، ٢٧ ٦٧ و ٦٨
أو آباؤنا ٣٧ ١٧، ٥٦ ٤٨
لو كان آباؤهم ٢ ١٧٠، ٥ ١٠٤
آباؤهم ١١ ١٠٩، ٣٦ ٦
وإله آبائك ٢ ١٣٣
آبائكم الأولين ٤٤ ٨، ٢٦ ٢٦،
٣٧ ١٢٦
بيوت آبائكم ٢٤ ٦١
آبائنا الأولين ٢٣ ٢٤، ٢٨ ٣٦
ائتوا بآبائنا ٤٤ ٣٦، ٤٥ ٢٥
آبائهم ٦ ٨٧، ١٣ ٢٣، ٤٠ ٨
لآبائهم ١٨ ٥، ٣٣ ٥
آبائهن ٢٤ ٣١، ٣٣ ٥٥
ملة آبائي ١٢ ٣٨

أبي

وأبى ٢٠ ٥٦
أبى ٢ ٣٤، ١٥ ٣١، ٢٠ ١١٦
فأبى ١٧ ٨٩ و ٩٩، ٢٥ ٥٠
فأبوا أن ١٨ ٧٧
والجبال فأبين ٣٣ ٧٢
تأبى قلوبهم ٩ ٨
ولا يأب ٢ ٢٨٢
ويأبى الله ٩ ٣٢

أتي

أتى أمر الله ١٦ ١
ثم أتى ٢٠ ٦٠
حيث أتى ٢٠ ٦٩
من أتى الله ٢٦ ٨٩
ما أتى الذين ٥١ ٥٢
هل أتى ٧٦ ١
فأتى الله بنيانهم ١٦ ٢٦
هل أتاك حديث ٢٠ ٩، ٥١
٢٤، ٧٩ ١٥، ٨٥ ١٧، ٨٨ ١
هل أتاك نبأ ٣٨ ٢١
إن أتاكم ٦ ٤٠ و ٤٧، ١٠ ٥٠
أتانا اليقين ٧٤ ٤٧
أتاها ١٠ ٢٤، ٢٠ ١١، ٢٨ ٣٠
حتى أتاهم ٦ ٣٤
وأتاهم العذاب ١٦ ٢٦
ما أتاهم ٢٨ ٤٦، ٣٢ ٣
سلطان أتاهم ٤٠ ٣٥ و ٥٦
فأتاهم ٣٩ ٢٥، ٥٩ ٢
أتت عليه ٥١ ٤٢
فأتت به قومها ١٩ ٢٧
أتتك آياتنا ٢٠ ١٢٦
أتتكم الساعة ٦ ٤٠
أتتهم رسلهم ٩ ٧٠
أتوا ٣ ١٨٨، ٢٥ ٤٠، ٢٧ ١٨
فأتوا على ٧ ١٣٨
إذا ما أتوك ٩ ٩٢
أتوه داخرين ٢٧ ٨٧
حتى إذا أتيا ١٨ ٧٧
ولئن أتيت ٢ ١٤٥
أتين بفاحشة ٤ ٢٥
أتينا ٢١ ٤٧، ٤١ ١١
أتيناك بالحق ١٥ ٦٤
أتيناهم ٢٣ ٧١ و ٩٠
أنا آتيك به ٢٧ ٣٩ و ٤٠
آتيكم ٢٠ ١٠، ٢٧ ٧، ٢٨ ٢٩
سآتيكم منها بخبر ٢٧ ٧
ثم لآتينهم من بين ٧ ١٧
ولتأت طائفة ٤ ١٠٢
مهما تأتنا به ٧ ١٣٢
لتأتنني ١٢ ٦٦
لم تأتهم ٧ ٢٠٣، ٢٠ ١٣٣
تأتوا البيوت ٢ ١٨٩
و تأتون في ناديكم ٢٩ ٢٩
فتأتون ٧٨ ١٨
أفتأتون ٢١ ٣
لتأتون ٧ ٨١، ٢٧ ٥٥، ٢٩ ٢٨
و ٢٩
أتأتون ٧ ٨٠، ٢٦ ١٦٥، ٢٧
٥٤
كنتم تأتوننا ٣٧ ٢٨
فإن لم تأتوني ١٢ ٦٠
تأتي ١٦ ١١١، ١٧ ٩٢، ٤٤
١٠

تأتيكم ٧ ١٨٧، ٤٠ ٥٠
تأتينا آية ٢ ١١٨
قبل أن تأتينا ٧ ١٢٩
تأتينا بالملائكة ١٥ ٧
لا تأتينا الساعة ٣٤ ٣
وربّي لتأتينّكمْ ٣٤ ٣
و ما تأتيهم ٦ ٤، ٣٦ ٤٦
أن تأتيهم ٦ ١٥٨، ١٢ ١٠٧،
١٦ ٣٣، ١٨ ٥٥، ٤٣ ٦٦، ٤٧
١٨
إذ تأتيهم ٧ ١٦٣
لا تأتيهم ٧ ١٦٣
أو تأتيهم ١٢ ١٠٧
بل تأتيهم ٢١ ٤٠
حتى تأتيهم ٢٢ ٥٥، ٩٨ ١
كانت تأتيهم ٤٠ ٢٢، ٦٤ ٦
فتأتيهم ٦ ٣٥
نَأتِ بخير منها ٢ ١٠٦
نأتي الأرض ١٣ ٤١، ٢١ ٤٤
نأتيكم بسلطان ١٤ ١١
فلنأتينّك بسحر ٢٠ ٥٨
فلنأتينّهم بجنود ٢٧ ٣٧
يَأتِ بكم ٢ ١٤٨
يَأت بما ٣ ١٦١
ويَأتِ ٤ ١٣٣، ١٤ ١٩، ٣٥
١٦
يوم يَأتِ ١١ ١٠٥
يَأتِ بصيراً ١٢ ٩٣
لا يَأتِ ١٦ ٧٦
من يَأتِ ٢٠ ٧٤، ٣٣ ٣٠
ما لم يَأتِ ٢٣ ٦٨
يَأتِ بها ٣١ ١٦
و إن يَأتِ ٣٣ ٢٠
فليَأت ٥٢ ٣٨
ما لم يأتك ١٩ ٤٣
و لما يأتكم ٢ ٢١٤
يأتِكم رسل ٦ ١٣٠، ٣٩ ٧١
يأتِكم نبأ ١٤ ٩، ٦٤ ٥
يأتِكم نذير ٦٧ ٨
فليأتِكم برزق ١٨ ١٩

فليأتنا بآية ٢١ ٥
و من يأته ٢٠ ٧٥
يأتهم ٧ ١٦٩، ٩ ٧٠، ١٠ ٣٩
أن يأتوا ٥ ١٠٨، ١٧ ٨٨
لم يَأتوا ٢٤ ٤ و ١٣
يأتوا إليه ٢٤ ٤٩
فليأتوا ٥٢ ٣٤، ٦٨ ٤١
لم يأتوك ٥ ٤١
يأتوك ٧ ١١٢، ٢٢ ٢٧، ٢٦
٣٧
يأتوكم ٢ ٨٥، ٣ ١٢٥
لا يأتون ٩ ٥٤، ١٧ ٨٨
لولا يأتون ١٨ ١٥، ٣٣ ١٨
ولا يأتونك ٢٥ ٣٣
يوم يأتوننا ١٩ ٣٨
أن يأتوني ٢٧ ٣٨
حتى يأتي ٢ ١٠٩، ٩ ٢٤، ١٣
٣١
الله يأتي ٢ ٢٥٨
فسوف يأتي ٥ ٥٤
أو يأتي ٦ ١٥٨، ١٦ ٣٣
يوم يأتي ٦ ١٥٨، ٧ ٥٣
ثم يأتي ١٢ ٤٨ و ٤٩
يأتي آمِناً ٤١ ٤٠
برسول يأتي ٦١ ٦
أن يأتي يوم ٢ ٢٥٤، ١٤ ٣١،
٣٠ ٤٣، ٤٢ ٤٧
يأتي بالفتح ٥ ٥٢
يأتي بآية ١٣ ٣٨، ٤٠ ٧٨
يأتي أحدكم ٦٣ ١٠
واللذان يأتيانها ٤ ١٦
يأتيك اليقين ١٥ ٩٩
يأتيكم التابوت ٢ ٢٤٨
يأتيكم به ٦ ٤٦، ١١ ٣٣
يأتيكم بضياء ٢٨ ٧١
يأتيكم بليل ٢٨ ٧٢
يأتيكم العذاب ٣٩ ٥٤
أن يأتيكمَ ٣٩ ٥٥
يأتيكم بماء معين ٦٧ ٣٠
يأتيكما ١٢ ٣٧

واللاتي يأتين ٤ ١٥
أن يأتين ٤ ١٩، ٦٥ ١
كل ضامر يأتين ٢٢ ٢٧
ولا يأتين ٦٠ ١٢
يأتينا ٣ ١٨٣، ١٩ ٨٠، ٢٠
١٣٣
ادعهنّ يأتينك ٢ ٢٦٠
يأتينكم ٢ ٣٨، ٧ ٣٥، ٢٠
١٢٣
وليأتينّهم بغتة ٢٩ ٥٣
ليأتيني بسلطان ٢٧ ٢١
يأتيني ١٢ ٨٣، ٢٧ ٣٨
من يأتيه ١١ ٣٩ و ٩٣، ٣٩
٤٠
ويأتيه ١٤ ١٧
لا يأتيه ٤١ ٤٢
يأتيها رزقها ١٦ ١١٢
يأتيهم الله ٢ ٢١٠
يأتيهم أنباء ٦ ٥
يأتيهم بأسنا ٧ ٩٧ و ٩٨
يوم يأتيهم ١١ ٨، ١٤ ٤٤
ما يأتيهم ١٥ ١١، ٢١ ٢، ٢٦
٥، ٣٦ ٣٠، ٤٣ ٧
أو يأتيهم العذاب ١٦ ٤٥، ١٨
٥٥
يأتيهم عذاب ٢٢ ٥٥، ٧١ ١
فيأتيهم ٢٦ ٢٠٢
فسيأتيهم ٢٦ ٦
ائتِ ١٠ ١٥، ٢٦ ١٠
فأتِ ٢ ٢٥٨، ٦ ١٠٦، ٢٦ ٣١
و ١٥٤
ائتنا ٦ ٧١، ٧ ٧٧، ٨ ٣٢، ٢٩
٢٩
فأتنا ٧ ٧٠، ١١ ٣٢، ٤٦ ٢٢
و أتوا البيوت ٢ ١٨٩
ثم ائتوا صفاً ٢٠ ٦٤
ائتوا بآبائنا ٤٥ ٢٥
فأتوا بسورة ٢ ٢٣، ١٠ ٣٨
فأتوا حرثكم ٢ ٢٢٣
فأتوا بالتوراة ٣ ٩٣

فأتوا بعشر ١١ ١٣
فأتوا به ٢١ ٦١
فأتوا بكتاب ٢٨ ٤٩
فأتوا بكتابكم ٣٧ ١٥٧
فأتوا بآبائنا ٤٤ ٣٦
فأتونا بسلطان ١٤ ١٠
وأتوني ١٢ ٩٣، ٢٧ ٣١
ائتوني ١٠ ٧٩، ١٢ ٥٠ و ٥٤
و ٥٩، ٤٦ ٤
فأتوهنّ من حيث ٢ ٢٢٢
ائتيا طوعاً ٤١ ١١
فأتيا فرعون ٢٦ ١٦
فأتياه فقولا ٢٠ ٤٧
و أتوا به متشابهاً ٢ ٢٥
و آتى ٢ ١٧٧، ٩ ١٨
آتاك الله ٢٨ ٧٧
و آتاكم ٥ ٢٠، ١٤ ٣٤
ما آتاكم ٥ ٤٨، ٦ ١٦٥، ٥٩ ٧
الذي آتاكم ٢٤ ٣٣
مما آتاكم ٢٧ ٣٦
بما آتاكم ٥٧ ٢٣
لئن آتانا ٩ ٧٥
آتاني ١٩ ٣٠، ٢٧ ٣٦
و آتاني ١١ ٢٨، ٦٣
آتاه الله ٢ ٢٥١ و ٢٥٨، ٦٥ ٧
ما آتاها ٦٥ ٧
بما آتاهم ٣ ١٧٠ و ١٨٠، ٥٢
١٨
ما آتاهم ٤ ٣٧ و ٥٤، ٩ ٥٩،
٥١ ١٦
فلما آتاهم ٩ ٧٦
و آتاهم تقواهم ٤٧ ١٧
فآتاهم الله ٣ ١٤٨
آتاهما ٧ ١٩٠
آتت ١٢ ٣١، ١٨ ٣٣
فآتت أكلها ٢ ٢٦٥
آتوا الزكاة ٢ ٢٧٧، ٩ ٥ و ١١،
٢٢ ٤١
يؤتون ما آتَوا ٢٣ ٦٠
آتوه موثقهم ١٢ ٦٦

الفتنة لآتوها ٣٣ ١٤
آتيت ١٠ ٨٨، ٣٣ ٥٠
فخذ ما آتيتك ٧ ١٤٤
لما آتيتكم ٣ ٨١
ما آتيتم ٢ ٢٣٣، ٣٠ ٣٩، و
آتيتم ٤ ٢٠، ٥ ١٢
إذا آتيتموهن ٥ ٥، ٦٠ ١٠
ما آتيتموهن ٢ ٢٢٩، ٤ ١٩
آتيتنا صالحاً ٧ ١٨٩
آتيتني من الملك ١٢ ١٠١
بما آتيتهن ٣٣ ٥١
آتينا موسى ٢ ٥٣ و ٨٧، ٤
١٥٣، ٦ ١٥٤، ١١ ١١٠، ١٧
٢ و ١٠١، ٢١ ٤٨، ٢٣ ٤٩،
٢٥ ٣٥، ٢٨ ٤٣، ٣٢ ٢٣، ٤٠
٥٣، ٤١ ٤٥
آتينا عيسى ٢ ٨٧ و ٢٥٣
آتينا إبراهيم ٤ ٥٤، ٢١ ٥١
آتينا داود ٤ ١٦٣، ١٧ ٥٥،
٢٧ ١٥، ٣٤ ١٠
آتينا ثمود ١٧ ٥٩
آتينا حكماً ٢١ ٧٩
آتينا لقمان ٣١ ١٢
آتينا بني إسرائيل ٤٥ ١٦
لآتينا كل نفس ٣٢ ١٣
فآتينا الذين ٥٧ ٢٧
آتيناك ١٥ ٨٧، ٢٠ ٩٩
آتيناكم ٢ ٦٣ و ٩٣، ٧ ١٧١
آتيناه الإنجيل ٥ ٤٦، ٥٧ ٢٧
آتيناه آياتنا ٧ ١٧٥
آتيناه حكماً ١٢ ٢٢، ٢١ ٧٤،
٢٨ ١٤
آتيناه في الدنيا ١٦ ١٢٢
آتيناه رحمة ١٨ ٦٥
آتيناه من ١٨ ٨٤، ٢٨ ٧٦
آتيناه الحكم ١٩ ١٢
آتيناه أهله ٢١ ٨٤
آتيناه أجره ٢٩ ٢٧
آتيناه الحكمة ٣٨ ٢٠
آتيناها إبراهيم ٦ ٨٣

آتيناهم الكتاب ٢ ١٢١ و
١٤٦، ٦ ٢٠ و ٨٩ و ١١٤،
١٣ ٣٦، ٢٨ ٥٢، ٢٩ ٤٧
آتيناهم من ٢ ٢١١، ٣٤ ٤٤،
٤٤ ٣٣
آتيناهم ملكاً ٤ ٥٤
آتيناهم آياتنا ١٥ ٨١
بما آتيناهم ١٦ ٥٥، ٢٩ ٦٦،
٣٠ ٣٤
ما آتيناهم ٣٤ ٤٥
آتيناهم كتاباً ٣٥ ٤٠، ٤٣ ٢١
آتيناهم بينات ٤٥ ١٧
لآتيناهم ٤ ٦٧
آتيناهما الكتاب ٣٧ ١١٧ و
لا تؤتوا السفهاء ٤ ٥
تؤتون موثقاً ١٢ ٦٦
لا تؤتونهن ما ٤ ١٢٧
و تؤتوها الفقراء ٢ ٢٧١
تؤتي ٣ ٢٦، ١٤ ٢٥
نؤته منها ٣ ١٤٥، ٤٢ ٢٠
نؤتها أجرها ٣٣ ٣١
نؤتيه ٤ ٧٤ و ١١٤
سنؤتيهم أجراً ٤ ١٦٢
يؤت ٤ ٤٠ و ١٤٦، ٥ ٢٠، ١١
٣
يؤتكم خيراً ٨ ٧٠
يؤتكم أجوركم ٤٧ ٣٦
يؤتكم الله ٤٨ ١٦
يؤتكم كفلين ٥٧ ٢٨
يؤتوا ٢٤ ٢٢، ٩٨ ٥
يؤتون الناس ٤ ٥٣
يؤتون الزكاة ٥ ٥٥، ٧ ١٥٦، ٩
٧١، ٢٧ ٣، ٣١ ٤، ٤١ ٧
يؤتون ما آتوا ٢٣ ٦٠
يؤتي ٢ ٢٤٧ و ٢٦٩، ٩٢ ١٨
يؤتين خيراً ١٨ ٤٠
سيؤتينا الله ٩ ٥٩
يؤتيه من ٣ ٧٣، ٥ ٥٤، ٥٧
٢١ و ٢٩، ٦٢ ٤
يؤتيه الله ٣ ٧٩

فسيؤتيه ٤٨ ١٠
يؤتيهم ٤ ١٥٢، ١١ ٣١
و آت ذا ١٧ ٢٦
فآت ذا ٣٠ ٣٨
آتنا في الدنيا ٢ ٢٠٠ و ٢٠١
آتنا ما ٣ ١٩٤
آتنا من ١٨ ١٠
آتنا غداءنا ١٨ ٦٢
آتهم ضعفين ٣٣ ٦٨
فآتهم عذاباً ٧ ٣٨
آتوا الزكاة ٢ ٤٣ و ٨٣ و
١١٠، ٤ ٧٧، ٢٢ ٧٨، ٢٤ ٥٦،
٥٨ ١٣، ٧٣ ٢٠
آتوا اليتامى ٤ ٢
آتوا النساء ٤ ٤
آتوا حقه ٦ ١٤١
فآتوا الذين ٦٠ ١١
آتوني ١٨ ٩٦
و آتوهم ٢٤ ٣٣، ٦٠ ١٠
فآتوهم نصيبهم ٤ ٣٣
و آتوهن أجورهن ٤ ٢٥
فآتوهن أجورهن ٤ ٢٤، ٦٥ ٦
آتين الزكاة ٣٣ ٣٣
الذين أوتوا الكتاب ٢ ١٠١،
١٤٤ و ١٤٥، ٣ ١٩ و ١٠٠ و
١٨٦ و ١٨٧، ٤ ٤٧ و ١٣١،
٥ ٥ و ٥٧، ٩ ٢٩، ٥٧ ١٦، ٧٤
٣١، ٩٨ ٤
للذين أوتوا الكتاب ٣ ٢٠
أوتوا نصيباً ٣ ٢٣، ٤ ٤٤ و ٥١
بما أوتوا ٦ ٤٤
أوتوا العلم ١٦ ٢٧، ١٧ ١٠٧،
٢٢ ٥٤، ٢٨ ٨٠، ٢٩ ٤٩، ٣٠
٥٦، ٣٤ ٦، ٤٧ ١٦، ٥٨ ١١
مما أوتوا ٥٩ ٩
الذين أوتوه ٢ ٢١٣
أوتي موسى ٢ ١٣٦، ٣ ٨٤،
٢٨ ٤٨
أوتي النبيون ٢ ١٣٦
أوتي خيراً ٢ ٢٦٩

أوتي رسل ٦ ١٢٤
أوتي كتابه ١٧ ٧١، ٦٩ ١٩
و ٢٥، ٨٤ ٧ و ١٠
أوتي مثل ما أوتي ٢٨ ٤٨
أوتي قارون ٢٨ ٧٩
قد أوتيت ٢٠ ٣٦
و أوتيت من كل ٢٧ ٢٣
ما أوتيتم ٣ ٧٣، ١٧ ٨٥، ٢٨
٦٠، ٤٢ ٣٦
إن أوتيتم ٥ ٤١
إنما أوتيته ٢٨ ٧٨، ٣٩ ٤٩
و أوتينا ٢٧ ١٦ و ٤٢
لم أوت كتابيه ٦٩ ٢٥
لأوتين مالاً ١٩ ٧٧
و ان لم تؤتوه ٥ ٤١
حتى نؤتى مثل ٦ ١٢٤
يؤت ٢ ٢٤٧ و ٢٦٩
أن يؤتى ٣ ٧٣، ٧٤ ٥٢
يؤتون أجرهم ٢٨ ٥٤
لآت ٦ ١٣٤، ٢٩ ٥
آتي الرحمن ١٩ ٩٣
إن الساعة آتية ٢٠ ١٥، ٢٢ ٧
إن الساعة لآتية ١٥ ٨٥، ٤٠
٥٩
آتيكم بسلطان ٤٤ ١٩
آتيه يوم ١٩ ٩٥
آتيهم عذاب ١١ ٧٦
و إيتاء ١٦ ٩٠، ٢١ ٧٣، ٢٤
٣٧
وعده مأتياً ١٩ ٦١
المؤتون الزكاة ٤ ١٦٢

أثث

أثاثاً ١٦ ٨٠، ١٩ ٧٤

أثر

سحر يؤثر ٧٤ ٢٤
آثر الحياة ٧٩ ٣٨
آثرك الله ١٢ ٩١

تؤثرون الحياة ٨٧ ١٦
لن نؤثرك ٢٠ ٧٢
يؤثرون على أنفسهم ٥٩ ٩
من أثر ٢٠ ٩٦، ٤٨ ٢٩
على أثري ٢٠ ٨٤
آثار رحمة الله ٣٠ ٥٠
قوة و آثاراً ٤٠ ٢١ و ٨٢
على آثارهم ٥ ٤٦، ١٨ ٦، ٣٧
٧٠، ٤٣ ٢٢ و ٢٣، ٥٧ ٢٧
و آثارهم ٣٦ ١٢
على آثارهما ١٨ ٦٤
أثارة من علم ٤٦ ٤

أثل

خمط وأثلٍ ٣٤ ١٦

أثم

فلا إثم عليه ٢ ١٧٣ و ١٨٢ و
٢٠٣
إثم كبير ٢ ٢١٩
بعض الظن إثم ٤٩ ١٢
متجانف لإثم ٥ ٣
على الإثم ٥ ٢
فى الإثم ٥ ٦٢
قولهم الإثم ٥ ٦٣
ظاهر الإثم ٦ ١٢٠
يكسبون الإثم ٦ ١٢٠
و الإثم ٧ ٣٣
من الإثم ٢٤ ١١
كبائر الإثم ٤٢ ٣٧، ٥٣ ٣٢
بـالإثم ٢ ٨٥ و ١٨٨ و ٢٠٦،
٥٨ ٨ و ٩
أو إثماً ٢ ١٨٢، ٤ ١١٢
ليزدادوا إثماً ٣ ١٧٨
إثماً مبيناً ٤ ٢٠ و ٥٠ و ١١٢،
إثماً عظيماً ٤ ٤٨
يكسب إثماً ٤ ١١١
استحقا إثماً ٥ ١٠٧

بإثمي و إثمك ٥ ٢٩
فإنما إثمُه ٢ ١٨١
إثمهما أكبر ٢ ٢١٩
آثم قلبه ٢ ٢٨٣
آثماً أو كفوراً ٧٦ ٢٤
لمن الآثمين ٥ ١٠٦
يلق أثاماً ٢٥ ٦٨
كفار أثيم ٢ ٢٧٦
أفاك أثيم ٢٦ ٢٢٢، ٤٥ ٧
معتد أثيم ٦٨ ١٢، ٨٣ ١٢
طعام الأثيم ٤٤ ٤٤
خواناً أثيماً ٤ ١٠٧
و لا تأثيم ٥٢ ٢٣
و لا تأثيماً ٥٦ ٢٥

أجج

ملح أجاج ٢٥ ٥٣، ٣٥ ١٢
جعلناه أجاجاً ٥٦ ٧٠
يأجوج و مأجوج ١٨ ٩٤، ٢١
١٦

أجر

على أن تأجرنى ٢٨ ٢٧
خير من استأجرت ٢٨ ٢٦
يا أبت استأجره ٢٨ ٢٦
أجر العاملين ٣ ١٣٦، ٢٩ ٥٨،
٣٩ ٧٤
أجر المؤمنين ٣ ١٧١
أجر عـظيم ٣ ١٧٢ و ١٧٩، ٥
٩، ٨ ٢٨، ٩ ٢٢، ٤٩ ٣، ٦٤
١٥
أجر المصلحين ٧ ١٧٠
أجـر المـحسنين ٩ ١٢٠، ١١
١١٥، ١٢ ٥٦ و ٩٠
من أجر ١٠ ٧٢، ١٢ ١٠٤، ٢٥
٥٧، ٢٦ ١٠٩ و ١٢٧ و ١٤٥
و ١٦٤ و ١٨٠، ٣٤ ٤٧، ٣٨
٨٦
أجر كـبير ١١ ١١، ٣٥ ٧، ٥٧
٧، ٦٧ ١٢
أجر من أحسن ١٨ ٣٠
أجر ما سقيت ٢٨ ٢٥
أجر كـريم ٣٦ ١١، ٥٧ ١١ و
١٨
أجر غير ممنون ٤١ ٨، ٨٤ ٢٥،
٩٥ ٦
و لأجر الآخرة ١٢ ٥٧، ١٦ ٤١
أجراً عظيماً ٤ ٤٠ و ٦٧ و ٧٤
و ٩٥ و ١١٤ و ١٤٦ و ١٦٢،
٣٣ ٢٩ و ٣٥، ٤٨ ١٠ و ٢٩
عليه أجـراً ٦ ٩٠، ١١ ٥١، ١٨
٧٧، ٤٢ ٢٣
أجراً كبيراً ١٧ ٩
أجراً حسناً ١٨ ٢، ٤٨ ١٦
أجراً كريماً ٣٣ ٤٤
لا يسألكم أجراً ٣٦ ٢١
تسألهم أجراً ٥٢ ٤٠، ٦٨ ٤٦
يُعظم له أجراً ٦٥ ٥
أعظم أجراً ٧٣ ٢٠
لأخرا ٧ ١١٣، ٢٦ ٤١، ٦٨ ٣
أجـــره ٢ ١١٢، ٤ ١٠٠، ٢٩
٢٧
فأجره ٤٢ ٤٠
نُؤتِها أجرَها ٣٣ ٣١
لهم أجرهم ٢ ٢٦٢ و ٢٧٧، ٣
١٩٩، ٥٧ ١٩
فلهم أجرهم ٢ ٦٢ و ٢٧٤
أجرهم بأحسـن ١٦ ٩٦ و ٩٧،
٣٩ ٣٥
يؤتون أجرهم ٢٨ ٥٤
الصابرون أجرهم ٣٩ ١٠
منهم اجرهم ٥٧ ٢٧
إنْ أجرِيَ إلا ١٠ ٧٢، ١١ ٢٩
و ٥١، ٢٦ ١٠٩ و ١٢٧ و
١٤٥ و ١٦٤ و ١٨٠، ٣٤ ٤٧
أجوركم ٣ ١٨٥، ٤٧ ٣٦
فـيوفيهم أجـورهم ٣ ٥٧، ٤
١٧٣
يؤتيهم أجورهم ٤ ١٥٢

ليوفيهم أجورهم ٣٥ ٣٠
آتـوهنّ أجورهنّ ٤ ٢٤ و ٢٥،
٦٥ ٦
آتيتموهن أجـورهنّ ٥ ٥، ٦٠
١٠
آتيت أجورهنّ ٣٣ ٥٠

أجل

أجلنا الذى أجّلتَ ٦ ١٢٨
لأى يوم أجّلتْ ٧٧ ١٢
إلى أجَل مسـمى ٢ ٢٨٢، ١١
٣، ١٤ ١٠، ١٦ ٦١، ٢٢ ٥ و
٣٣، ٣١ ٢٩، ٣٥ ٤٥، ٣٩ ٤٢،
٤٢ ١٤، ٤٦ ٣، ٧١ ٤
إلى أجل قريب ٤ ٧٧، ١٤ ٤٤،
٦٣ ١٠
و أجل مسمى ٦ ٢، ٢٠ ١٢٩،
٣٠ ٨
ليقضى أجل ٦ ٦٠
لكل أمة أجل ٧ ٣٤، ١٠ ٤٩
إلى أجل مسمى ١١ ٣
لكل أجل ١٣ ٣٨
إلى أجل ٧ ١٣٥
أجل الله ٢٩ ٥، ٧١ ٤
و لولا أجل ٢٩ ٥٣
لأجـل ١١ ١٠٤، ١٣ ٢، ٣٥
١٣، ٣٩ ٥
الأجل ٢٨ ٢٩
أجلاً ٦ ٢، ١٧ ٩٩، ٤٠ ٦٧
أجله ٢ ٢٣٥ و ٢٨٢
من أمة أجلها ١٥ ٥، ٢٣ ٤٣
جاء أجلها ٦٣ ١١
جاء أجلهم ٧ ٣٤، ١٠ ٤٩، ١٦
٦١، ٣٥ ٤٥
اقترب أجلهم ٧ ١٨٥
إليهم أجلهم ١٠ ١١
أ جـــلهنّ ٢ ٢٣١ و ٢٣٢ و
٢٣٤، ٦٥ ٢ و ٤
أيما الأجلين ٢٨ ٢٨

كتاباً مؤجّلاً ٣ ١٤٥
من أجل ذلك ٥ ٣٢

أحد

مــن أحـد ٢ ١٠٢، ٧ ٨٠، ٩ ١٢٧، ١٩، ٩٨، ٢٤ ٢١، ٢٩ ٢٨، ٣٥ ٤١، ٦٩ ٤٧
بــين أحـد ٢ ١٣٦ و ٢٨٥، ٣ ٨٤، ٤ ١٥٢
يؤتى أحد ٣ ٧٣
على أحد ٣ ١٥٣، ٩ ٨٤
جاء أحد ٤ ٤٣، ٥ ٦
و إن أحد ٩ ٦
منكم أحد ١١ ٨١، ١٥ ٦٥
أحد عشر كوكباً ١٢ ٤
أبا أحد ٣٣ ٤٠
الله أحد ٧٢ ٢٢، ١١٢ ١
عذابه أحد ٨٩ ٢٥
وثاقه أحد ٨٩ ٢٦
عليه أحد ٩٠ ٥
لم يَرَه أحد ٩٠ ٧
كفواً أحد ١١٢ ٤
كأحدٍ ٣٣ ٣٢
لأحدٍ ٢٨ ٣٥، ٩٢ ١٩
لم يؤتِ أحداً ٥ ٢٠
أعذبه أحداً ٥ ١١٥
عليكم أحداً ٩ ٤
يُشعر بكم أحداً ١٨ ١٩
منهم أحداً ١٨ ٢٢ و ٤٧
في حكمه أحداً ١٨ ٣٦
بربي أحداً ١٨ ٣٨ و ٤٢
يظلم ربك أحداً ١٨ ٤٩
بعبادة ربه أحداً ١٨ ١١٠
من البشر أحداً ١٩ ٢٦
تجدوا فيها أحداً ٢٤ ٢٨
و لا يخشون أحداً ٣٣ ٣٩
نطيع فيكم أحداً ٥٩ ١١
بربنا أحداً ٧٢ ٢
يبعث الله أحداً ٧٢ ٧
مع الله أحداً ٧٢ ١٨
أشرك به أحداً ٧٢ ٢٠
على غيبه أحداً ٧٢ ٢٦
حضر أحدَكم ٢ ١٨٠، ٥ ١٠٦
أيود أحدكم ٢ ٢٦٦
جاء أحدَكم ٦ ٦١
فابعثوا أحدكم ١٨ ١٩
أيحب أحدكم ٤٩ ١٢
يأتى أحدَكم ٦٣ ١٠
أما أحَدُكما ١٢ ٤١
فخذ أحَدَنا ١٢ ٧٨
يود أحدهم ٢ ٩٦
من أحدهم ٣ ٩١
بشر أحدهم ١٦ ٥٨، ٤٣ ١٧
أحَدَهم الموت ٤ ١٨، ٢٣ ٩٩
فشهادة أحدهم ٢٤ ٦
فتقبّل من أحدهما ٥ ٢٧
قال أحدهما ١٢ ٣٦
أحدهما أبكم ١٦ ٧٦
أحدهما أو كلاهما ١٧ ٢٣
جعلنا لأحدهما ١٨ ٣٢
إحدى الطائفتين ٨ ٧
إحدى الحسنيين ٩ ٥٢
إحدى ابنتي ٢٨ ٢٧
إحدى الأمم ٣٥ ٤٢
إنها لإحدى الكبر ٧٤ ٣٥
إحداهما فـتذكر إحـداهـما ٢ ٢٨٢
فجاءته إحداهما ٢٨ ٢٥
قالت إحداهما ٢٨ ٢٦
بغت إحداهما ٤٩ ٩
و آتيتم إحداهنّ ٤ ٢٠

أخذ

أخذ الله ٣ ٨١ و ١٨٧، ٥ ١٢، ٦ ٤٦
أخذ برأس ٧ ١٥٠
أخذ الألواح ٧ ١٥٤
أخذ ربك ٧ ١٧٢
أخذ الذين ظلموا ١١ ٦٧
أخذ القرى ١١ ١٠٢
أخذ عليكم موثقاً ١٢ ٨٠
أخذ ميثاقكم ٥٧ ٨
أخَذَتِ ١٠ ٢٤، ١١ ٩٤
أخذَتْ الذين ٣٥ ٢٦
فأخذتكم الصاعقة ٢ ٥٥
أخذْتم ٣ ٨١، ٨ ٦٨
أخَذَته ٢ ٢٠٦، ٢٩ ٤٠
ثم أخذتُها ٢٢ ٤٨
أخَذَتْهم الرجفة ٧ ١٥٥
فأخَذَتْهم الصاعقة ٤ ١٥٣، ٥١ ٤٤
فَأخَــذَتْهم الرجــفة ٧ ٧٨ و ٩١ ٢٩ ٣٧
فَأخَــذَتْهم الصــيحة ١٥ ٧٣ و ٨٣، ٢٣ ٤١
فَأخَذَتْهم صاعقة ٤١ ١٧
ثم أخَذْتُهم ١٣ ٣٢، ٢٢ ٤٤
فأخذتُهم ٤٠ ٥
و أخذْنَ منكم ميثاقاً ٤ ٢١
و إذ أخَذْنا ٢ ٦٣ و ٨٣ و ٨٤ و ٩٣، ٣٣ ٧
و أخذنا منهم ٤ ١٥٤، ٣٣ ٧
أخذنا ميثاقهم ٥ ١٤
أخذنا ميثاق ٥ ٧٠
أخذنا أهلها ٧ ٩٤
أخذنا آل فرعون ٧ ١٣٠
أخذنا الذين ظلموا ٧ ١٦٥
أخذنا أمرنا ٩ ٥٠
أخذنا مترفيهم ٢٣ ٦٤
أخذنا بذنبه ٢٩ ٤٠
لأخذنا منه باليمين ٦٩ ٤٥
فأخَذْناه ٢٨ ٤٠، ٥١ ٤٠، ٧٣ ١٦
أخَـذْناهم ٦ ٤٤، ٢٣ ٧٦، ٤٣ ٤٨
فأخَذْناهم ٦ ٤٢، ٧ ٩٥ و ٩٦، ٥٤ ٤٢
فأخذه الله ٧٩ ٢٥
فأخَذهم الله ٣ ١١، ٨ ٥٢، ٤٠ ٢١ و ٢٢
فَأخَذَهم العذاب ١٦ ١١٣، ٢٦ ١٥٨
فأخَذَهم عذاب ٢٦ ١٨٩
فأخذهم الطوفان ٢٩ ١٤
فأخذهم أخذة ٦٩ ١٠
لا تأخذ بلحيتى ٢٠ ٩٤
و لا تأخذكم بهما ٢٤ ٢
لا تأخذه سنة ٢ ٢٥٥
تأخذهم و هم ٣٦ ٤٩
تأخذوا ٢ ٢٢٩، ٤ ٢٠
تأخذونه ٤ ٢١
أتأخذونه ٤ ٢٠
كثيرة تأخذونها ٤٨ ٢٠
مغانم لتأخذوها ٤٨ ١٥
أن نأخذ إلا ١٢ ٧٩
يأخذ ٩ ١٠٤، ١٨ ٧٩
ليأخذ أخاه ١٢ ٧٦
فيأخذكم ٧ ٧٣، ١١ ٦٤، ٢٦ ١٥٦
يأخذه عدو لي ٢٠ ٣٩
أو يأخذهم ١٦ ٤٦ و ٤٧
يأخذوا بأحسنها ٧ ١٤٥
وليأخذوا ٤ ١٠٢
يأخذون عرض ٧ ١٦٩
كثيرة يأخذونها ٤٨ ١٩
مثله يأخذوه ٧ ١٦٩
برسولهم ليأخذوه ٤٠ ٥
خُذ العفو ٧ ١٩٩
خُذْ من أموالهم ٩ ١٠٣
خذ الكتاب ١٩ ١٢
خذ بيدك ٣٨ ٤٤
فَخُذْ ٢ ٢٦٠، ٧ ١٤٤، ١٢ ٧٨
خُذها و لا تخف ٢٠ ٢١
فَخُذها بقوة ٧ ١٤٥
خُذوا حذركم ٤ ٧١ و ١٠٢
خُذُوا ما آتيناكم ٢ ٦٣ و ٩٣، ٧ ١٧١
خذوا زينتكم ٧ ٣١

أخر

٤، ٧٣ ٢٠
ستجدون آخرين ٤ ٩١
قوم آخرين ٥ ٤١، ٦ ١٣٣
قرناً آخرين ٦ ٦، ٢٣ ٣١
و آخرين ٨ ٦٠، ٣٨ ٣٨، ٦٢
٣
قوماً آخرين ٢١ ١١، ٤٤ ٢٨
قروناً آخرين ٢٣ ٤٢
يأتِ بآخرين ٤ ١٣٣
ثمَّ الآخرين ٢٦ ٦٤
أغرقنا الآخرين ٢٦ ٦٦، ٣٧ ٨٢
دمرنا الآخرين ٢٦ ١٧٢، ٣٧
١٣٦
إحداهما الأخرى ٢ ٢٨٢
و يرسل الأخرى ٣٩ ٤٢
على الأخرى ٤٩ ٩
الثالثة الأخرى ٥٣ ٢٠
النشأة الأخرى ٥٣ ٤٧
و أخرى ٣ ١٣، ٤٨ ٢١، ٦١
١٣
طائفة أخرى ٤ ١٠٢
آلهة أخرى ٦ ١٩
وزر أخرى ٦ ١٦٤، ١٧ ١٥،
٣٥ ١٨، ٣٩ ٧، ٥٣ ٣٨
تارة أخرى ١٧ ٦٩، ٢٠ ٥٥
مآرب أخرى ٢٠ ١٨
آية أخرى ٢٠ ٢٢
مرة أخرى ٢٠ ٣٧
نفخ فيه أخرى ٣٩ ٦٨
نزلة أخرى ٥٣ ١٣
فسترضع له أخرى ٦٥ ٦
يدعوكم في أخراكم ٣ ١٥٣
أخراهم لأولاهم ٧ ٣٨
أولاهم لأخراهم ٧ ٣٩
أيام أُخر ٢ ١٨٤و ١٨٥
أُخَرَ متشابهات ٣ ٧
أُخَر يابسات ١٢ ٤٣ و ٤٦
باليوم الآخِر ٢ ٨، ٤ ٣٨
الآخِر و عمل ٢ ٦٢، ٥ ٦٩
الآخِر و الملائكة ٢ ١٧٧

الآخر و يأمرون ٣ ١١٤
الآخر و أنفقوا ٤ ٣٩
الآخر ذلك خير ٤ ٥٩
الآخر و جاهد ٩ ١٩
الآخر أن يجاهدوا ٩ ٤٤
الآخر و يتخذ ٩ ٩٩
الآخر و لا ٩ ٢٩، ٢٩ ٣٦
الآخر يوادون ٥٨ ٢٢
الآخر قال ٢ ١٢٦
الآخر و بعولتهن ٢ ٢٢٨
الأول و الآخر ٥٧ ٣
الآخر ذلكم ٢ ٢٣٢
الآخر فمثله ٢ ٢٦٤
الآخر فقد ضل ٤ ١٣٦
الآخر أولئك ٤ ١٦٢
الآخر و أقام ٩ ١٨
الآخر و ارتابت ٩ ٤٥
الآخر و ليشهد ٢٤ ٢
الآخر و ذكر ٣٣ ٢١
الآخر و من ٦٠ ٦، ٦٥ ٢
و آخرُ دعواهم ١٠ ١٠
لأولنا و آخرنا ٥ ١١٤
و اكفروا آخره ٣ ٧٢
في الآخِرين ٢٦ ٨٤، ٣٧ ٧٨ و
١٠٨ و ١١٩ و ١٢٩
من الآخِرين ٥٦ ١٤ و ٤٠
و الآخِرين ٥٦ ٤٩
نتبعهم الآخرين ٧٧ ١٧
مثلاً للآخرين ٤٣ ٥٦

أخو

أخ ٤ ١٢، ١٢ ٧٧
ائتوني بأخ لكم ١٢ ٥٩
بنات الأخ ٤ ٢٣
أخا عاد ٤٦ ٢١
أخانا ١٢ ٦٣ و ٦٥
أخاه هرون ١٩ ٥٣، ٢٣ ٤٥،
٢٥ ٣٥
اخاه ٧ ١١١، ١٢ ٦٩ و ٧٦،
٢٦ ٣٦
أخاهم ٧ ٦٥ و ٧٣ و ٨٥، ١١
٥٠ و ٦١ و ٨٤، ٢٧ ٤٥، ٢٩
٣٦
أخوك ١٢ ٦٩، ٢٠ ٤٢
ليوسف و أخوه ١٢ ٨
أخــوهم ٢٦ ١٠٦ و ١٢٤ و
١٤٢ و ١٦١
نفسي و أخي ٥ ٢٥
سوأة أخي ٥ ٣١
و هذا أخي ١٢ ٩٠
هرون أخي ٢٠ ٣٠
أخي هرون ٢٨ ٣٤
أخي له تسع ٣٨ ٢٣
لي و لأخي ٧ ١٥١
عضدك بأخيك ٢٨ ٣٥
من أخيه ٢ ١٧٨، ٨٠ ٣٤
قتل أخيه ٥ ٣٠
سوأة أخيه ٥ ٣١
برأس أخيه ٧ ١٥٠
و أخيه ١٠ ٨٧، ١٢ ٨٧ و ٨٩،
٧٠ ١٢
على أخيه ١٢ ٦٤
رحل أخيه ١٢ ٧٠
وعاء أخيه ١٢ ٧٦
لحم أخيه ٤٩ ١٢
لأخيه هرون ٧ ١٤٢
بين أخويكم ٤٩ ١٠
إخوان ١٧ ٢٧، ٥٠ ١٣
إخواناً ٣ ١٠٣، ١٥ ٤٧
و إخوانكم ٩ ٢٣ و ٢٤
بيوت إخوانكم ٢٤ ٦١
فإخوانكم ٢ ٢٢٠، ٩ ١١، ٣٣
٥
لنا و لإخواننا ٥٩ ١٠
إخوانهم ٦ ٨٧، ٧ ٢٠٢، ٥٨
٢٢
لإخوانهم ٣ ١٥٦ و ١٦٨، ٣٣
١٨، ٥٩ ١١
إخوانهنّ ٢٤ ٣١، ٣٣ ٥٥

إخوة ٤ ١١ و ١٧٦، ١٢ ٥٨،
٤٩ ١٠
على إخوتك ١٢ ٥
يوسف و إخوته ١٢ ٧
و بين إخوتي ١٢ ١٠٠
أخت ٤ ١٢ و ١٧٦، ١٩ ٢٨
بنات الأخت ٤ ٢٣
تمشي أختك ٢٠ ٤٠
و قالت لأخته ٢٨ ١١
أختها ٧ ٣٨، ٤٣ ٤٨
بين الأختين ٤ ٢٣
أخواتكم ٤ ٢٣، ٢٤ ٦١
أخواتهنّ ٢٤ ٣١، ٣٣ ٥٥

أدد

شيئاً إدّاً ١٩ ٨٩

أدم

علم آدم ٢ ٣١
يا آدم ٢ ٣٣ و ٣٥، ٧ ١٩، ٢٠
١١٧ و ١٢٠
فتلقى آدم ٢ ٣٧
اصطفى آدم ٣ ٣٣
كمثل آدم ٣ ٥٩
نبأ ابنيْ آدم ٥ ٢٧
يا بني آدم ٧ ٢٦ و ٢٧ و ٣١ و
٣٥، ٣٦ ٦٠
بني آدم ٧ ١٧٢، ١٧ ٧٠
ذرية آدم ١٩ ٥٨
عهدنا إلى آدم ٢٠ ١١٥
عصى آدم ٢٠ ١٢١
لآدم ٢ ٣٤، ٧ ١١، ١٧ ٦١،
١٨ ٥٠، ٢٠ ١١٦

أدي

أن تؤدُّوا الأمانات ٤ ٥٨
فليؤدِّ الذي ٢ ٢٨٣

يؤدّه أليك ٣ ٧٥
أدّوا إليّ ٤٤ ١٨
و أداء إليه ٢ ١٧٨

أذن

أذن لكم ١٠ ٥٩
من أذِن له ٢٠ ١٠٩، ٣٤ ٢٣، ٧٨ ٣٨
أذن الله أن ٢٤ ٣٦
لِمَ أذِنتَ لهم ٩ ٤٣
أذنَتْ لربها ٨٤ ٢ و ٥
آذَنَ لكــم ٧ ١٢٣، ٢٠ ٧١، ٢٦ ٤٩
يأذَن ١٢ ٨٠، ٤٢ ٢١، ٥٣ ٢٦
ائذَن لي ٩ ٤٩
فأذَن لمن شئت ٢٤ ٦٢
فأذَنوا بحرب ٢ ٢٧٩
أُذِنَ للذين ٢٢ ٣٩
لا يؤذَن ١٦ ٨٤، ٧٧ ٣٦
يؤذن لكم ٢٤ ٢٨، ٣٣ ٥٣
أذَّن مؤذّن ١٢ ٧٠
فأذّن موذن ٧ ٤٤
و أذّن في الناس ٢٢ ٢٧
و إذ تأذَّن ٧ ١٦٧، ١٤ ٧
قالوا آذنّاك ٤١ ٤٧
آذنتكم على سواء ٢١ ١٠٩
كما استأذن ٢٤ ٥٩
استأذنك أولو ٩ ٨٦
فإذا استأذنوك ٢٤ ٦٢
فاستأذنوك للخروج ٩ ٨٣
يستأذن فريق ٣٣ ١٣
يستأذنك الذين ٩ ٤٤ و ٤٥
ليستأذنكم الذين ٢٤ ٥٨
فليستأذنوا ٢٤ ٥٩
يستأذنونك ٩ ٩٣، ٢٤ ٦٢
حتى يستأذنوه ٢٤ ٦٢
أذان من الله ٩ ٣
بإذن الله ٢ ٩٧ و ١٠٢ و ٢٤٩ و ٢٥١، ٣ ٤٩ و ١٤٥، ٤ ٦٤، ٨ ٦٦، ١٠ ١٠٠، ١٣ ٣٨، ١٤ ١١، ٣٥ ٣٢، ٤٠ ٧٨، ٥٨ ١٠، ٦٤ ١١
بإذن أهلهن ٤ ٢٥
بإذن ربه ٧ ٥٨، ٣٤ ١٢
بإذن ربهم ١٤ ١ و ٢٣، ٩٧ ٤
بإذن ربها ١٤ ٢٥
فبإذن الله ٣ ١٦٦، ٥٩ ٥
من بعد إذنه ١٠ ٣
من الحق بإذنه ٢ ٢١٣
و المغفرة بإذنه ٢ ٢٢١
إلا بإذنه ٢ ٢٥٥، ١١ ١٠٥، ٢٢ ٦٥
تحسونهم بإذنه ٣ ١٥٢
إلى النور بإذنه ٥ ١٦
إلى الله بإذنه ٣٣ ٤٦
فيوحي بإذنه ٤٢ ٥١
بإذني ٥ ١١٠
أذّن مؤذّنٌ ٧ ٤٤، ١٢ ٧٠
هو أُذنٌ قل أُذنُ ٩ ٦١
أذن واعية ٦٩ ١٢
و الأُذُنَ بالأُذُن ٥ ٤٥
في أذنيه وقراً ٣١ ٧
آذان الأنعام ٤ ١١٩
لهم آذان ٧ ١٧٩ و ١٩٥
أو آذان يسمعون ٢٢ ٤٦
في آذاننا وقر ٤١ ٥
أصابعهم في آذانهم ٢ ١٩، ٧١ ٧
في آذانهم وقراً ٦ ٢٥، ١٧ ٤٦، ١٨ ٥٧
في آذانهم وقر ٤١ ٤٤
على آذانهم ١٨ ١١

أذي

آذَوا موسى ٣٣ ٦٩
على ما آذيتمونا ١٤ ١٢
أن تؤذُوا رسول ٣٣ ٥٣
لِمَ تُؤذُونني ٦١ ٥
يُؤذُون ٩ ٦١، ٣٣ ٥٧ و ٥٨
يُؤذي النبيّ ٣٣ ٥٣
فآذوهما ٤ ١٦
أوذوا ٣ ١٩٥، ٦ ٣٤
فإذا أوذي ٢٩ ١٠
أوذينا من قبل ٧ ١٢٩
فلا يُؤذَين ٣٣ ٥٩
أذىً ٢ ١٩٦ و ٢٢٢ و ٢٦٢ و ٢٦٣، ٣ ١١١ و ١٨٦، ٤ ١٠٢
بالمنّ و الأذى ٢ ٢٦٤
ودع أذاهم ٣٣ ٤٨

أرب

غير أولي الإربة ٢٤ ٣١
مآرب أخرى ٢٠ ١٨

أرك

على الأرائك ينظرون ٨٣ ٢٣ و ٣٥
على الأرائك ٣٦ ٥٦، ٧٦ ١٣

أرَمَ

إرم ذات العماد ٨٩ ٧

أَزَرَ

فآزره فاستغلظ ٤٨ ٢٩
اشدد به أزري ٢٠ ٣١
لأبيه آزر ٦ ٧٤

أزز

تؤزُّهم أزاً ١٩ ٨٣

أزف

أزفتِ الآزفة ٥٣ ٥٧
يوم الآزفة ٤٠ ١٨

أسر

تقتلون و تأسِرون ٣٣ ٢٦
و شددنا أسرهم ٧٦ ٢٨
يتيماً و أسيراً ٧٦ ٨
له أسرى ٨ ٦٧
من الأسرى ٨ ٧٠
يأتوكم أسارى ٢ ٨٥

إسرائيل (سري)

يا بني إسرائيل ٢ ٤٠ و ٤٧ و ١٢٢، ٥ ٧٢، ٢٠ ٨٠، ٦١ ٦
ميثاق بني إسرائيل ٢ ٨٣، ٥ ١٢ و ٧٠
سل بني إسرائيل ٢ ٢١١
فاسأل بني إسرائيل ١٧ ١٠١
من بني إسرائيل ٢ ٢٤٦، ٥ ٧٨، ٤٦ ١٠، ٦١ ١٤
إلى بني اسرائيل ٣ ٤٩، ١٧ ٤
لبني إسرائيل ٣ ٩٣، ١٧ ٢ و ١٠٤، ٣٢ ٢٣، ٤٣ ٥٩
على بني اسرائيل ٥ ٣٢، ٧ ١٣٧، ٢٧ ٧٦
كففت بني إسرائيل ٥ ١١٠
معي بني اسرائيل ٧ ١٠٥
معك بني اسرائيل ٧ ١٣٤
حرم إسرائيل ٣ ٩٣
ببني اسرائيل ٧ ١٣٨، ١٠ ٩٠
بنو إسرائيل ١٠ ٩٠
بوّأنا بني اسرائيل ١٠ ٩٣
و إسرائيل ١٩ ٥٨
معنا بني إسرائيل ٢٠ ٤٧، ٢٦ ١٧
بين بني إسرائيل ٢٠ ٩٤
عبدتَ بني اسرائيل ٢٦ ٢٢
أورثناها بني اسرائيل ٢٦ ٥٩
علماء بني اسرائيل ٢٦ ١٩٧
أورثنا بني اسرائيل ٤٠ ٥٣

نجينا بني اسرائيل ٤٤ ٣٠
آتينا بني اسرائيل ٤٥ ١٦

أسس

أسّس بنيانه ٩ ١٠٩
لمسجد أُسّس ٩ ١٠٨

أسف

فلما آسفونا ٤٣ ٥٥
بهذا الحديث أسفاً ١٨ ٦
غضبان أسفاً ٧ ١٥٠، ٢٠ ٨٦
يا أسفى على ١٢ ٨٤

إسماعيل (سَمعَلَ)

و إسماعيل ٢ ١٢٥ و ١٢٧ و ١٣٣ و ١٣٦ و ١٤٠،٣ ٨٤، ٤ ١٦٣،٦ ٨٦،٢١ ٨٥
إسماعيل ١٤ ٣٩،١٩ ٥٤،٣٨ ٤٨

أسن

ماء غير آسن ٤٧ ١٥

أسو

أسوة حسنة ٣٣ ٢١،٦٠ ٤ و ٦

أسي

فكيف آسى ٧ ٩٣
فلا تأس ٥ ٢٦ و ٦٨
لكيلا تأسوا ٥٧ ٢٣

أشر

كذاب أشر ٥٤ ٢٥
من الكذاب الأشر ٥٤ ٢٦

أصر

تحمل علينا إصراً ٢ ٢٨٦
يضع عنهم إصرهم ٧ ١٥٧
على ذلكم إصري ٣ ٨١

أصل

في أصل الجحيم ٣٧ ٦٤
أصلُها ثابت ١٤ ٢٤
قائمة على أصولها ٥٩ ٥
بكرة و أصيلاً ٢٥ ٥، ٣٣ ٤٢، ٤٨ ٩،٧٦ ٢٥
والآصال ٧ ٢٠٥، ١٣ ١٥،٢٤ ٣٦

أفف

أفّ ١٧ ٢٣،٢١ ٦٧،٤٦ ١٧

أفق

بالأفق ٥٣ ٧،٨١ ٢٣
في الآفاق ٤١ ٥٣

أفك

لتأفكنا عن آلهتنا ٤٦ ٢٢
ما يأفكون ٧ ١١٧،٢٦ ٤٥
يُؤفك عنه من أفك ٥١ ٩
يُؤفك الذين ٤٠ ٦٣
فأنّى تُؤفكون ٦ ٩٥،١٠ ٣٤، ٣٥ ٣،٤٠ ٦٢
أنّى يُؤفكون ٥ ٧٥،٩ ٣٠،٦٣ ٤
فأنّى يُؤفكون ٢٩ ٦١،٤٣ ٨٧
كانوا يُؤفكون ٣٠ ٥٥
إلا إفك ٢٥ ٤،٣٤ ٤٣
هذا إفك ٢٤ ١٢،٤٦ ١١
جاؤوا بالإفك ٢٤ ١١
و تخلقون إفكاً ٢٩ ١٧
أإفكاً آلهة ٣٧ ٨٦
إفكهم ٣٧ ١٥١،٤٦ ٢٨
أفاك أثيم ٢٦ ٢٢٢،٤٥ ٧

المؤتفكة أهوى ٥٣ ٥٣
و المؤتفكات ٩ ٧٠،٦٩ ٩

أفَلَ

فلما أفل ٦ ٧٦ و ٧٧
فلما أفلتْ ٦ ٧٨
لا أُحبُّ الآفلين ٦ ٧٦

أكل

أكل السَّبُع ٥ ٣
فأكلا منها ٢٠ ١٢١
أكله الذئب ١٢ ١٤
فأكله الذئب ١٢ ١٧
لأكلوا من فوقهم ٥ ٦٦
تأكل في أرض ٧ ٧٣،١١ ٦٤
تأكل الطير ١٢ ٣٦
تأكل منه أنعامهم ٣٢ ٢٧
تأكل منسأته ٣٤ ١٤
تأكل الأنعام ٤٧ ١٢
فتأكل الطير ١٢ ٤١
تأكله النار ٣ ١٨٣
و لا تأكلوا أموالكم ٢ ١٨٨، ٤ ٢٩
لا تأكلوا أموالهم ٤ ٢
لا تأكلوا الربا ٣ ١٣٠
لا تأكلوا مما ٦ ١١٩ و ١٢١
أن تأكلوا ٢٤ ٦١
لتأكلوا ٢ ١٨٨،١٦ ١٤
بما تأكلون ٣ ٤٩
مما تأكلون ١٢ ٤٧،٢٣ ٣٣
منها تأكلون ١٦ ٥،٢٣ ١٩ و ٢١، ٤٠ ٧٩،٤٣ ٧٣
من كل تأكلون ٣٥ ١٢
ألا تأكلون ٣٧ ٩١،٥١ ٢٧
تأكلون التراث ٨٩ ١٩
و لا تأكلوها ٤ ٦
نريد أن نأكل ٥ ١١٣
مما يأكُل الناس ١٠ ٢٤
يأكل مما تأكلون ٢٣ ٣٣

يأكل الطعام ٢٥ ٧
جنة يأكل منها ٢٥ ٨
يأكل لحم أخيه ٤٩ ١٢
فليأكل بالمعروف ٤ ٦
يأكلان الطعام ٥ ٧٥
يأكلن ما قدمتم ١٢ ٤٨
يأكله ١٢ ١٣،٦٩ ٣٧
يأكلهنّ سبع ١٢ ٤٣ و ٤٦
ذرهم يأكلوا ١٥ ٣
ليأكلوا من ثمره ٣٦ ٣٥
يأكلون في بطونهم ٢ ١٧٤،٤ ١٠
يأكلون الربا ٢ ٢٧٥
يأكلون أموال ٤ ١٠
لا يأكلون الطعام ٢١ ٨
فمنه يأكلون ٣٦ ٣٣
منها يأكلون ٣٦ ٧٢
و يأكلون كما تأكل ٤٧ ١٢
ليأكلون ٩ ٣٤،٢٥ ٢٠
وكلا منها رغداً ٢ ٣٥
فكلا من حيث ٧ ١٩
كلوا من طيبات ٢ ٥٧ و ١٧٢، ٧ ١٦٠،٢٠ ٨١
كلوا واشربوا ٢ ٦٠ و ١٨٧،٧ ٣١،٥٢ ١٩،٦٩ ٢٤،٧٧ ٤٣
كُلُوا مما ٢ ١٦٨،٥ ٨٨،٦ ١٤٢
كلوا من ثمره ٦ ١٤١
و كلوا ٧ ١٦١،٦٧ ١٥
كلوا و ارعوا ٢٠ ٥٤
كلوا من الطيبات ٢٣ ٥١
كلوا من رزق ٣٤ ١٥
كلوا و تمتعوا ٧٧ ٤٦
فكلوا منها ٢ ٥٨،٢٢ ٢٨ و ٣٦
فكلوا مما ٥ ٤،٦ ١١٨،٨ ٦٩،١٦ ١١٤
فكلوه هنيئاً ٤ ٤
كلي من كل ١٦ ٦٩
فكلي و اشربي ١٩ ٢٦
تأكلون التراث أكلاً ٨٩ ١٩

وأكلهم ٤ ١٦١، ١٢٥، ٦٢٥ و ٦٣

لآكلون ٣٧ ٦٦، ٥٦ ٥٢

صبغ للآكلين ٢٣ ٢٠

أكّالون للسحت ٥ ٤٢

كعصف مأكول ١٠٥ ٥

أُكل خمط ٣٤ ١٦

في الأُكل ١٣ ٤

مختلفاً أُكله ٦ ١٤١

آتت أكلها ٢ ٢٦٥، ١٨ ٣٣

أكلها ١٣ ٣٥، ١٤ ٢٥

ألت

و ما ألتناهم ٥٢ ٢١

ألف

ألّف ٨ ٦٣

فألّف بين ٣ ١٠٣

ما ألّفت بين ٨ ٦٣

ثم يؤلّف بينه ٢٤ ٤٣

المؤلّفة قلوبهم ٩ ٦٠

لإيلاف قريش إيلافهم ١٠٦ ١ و ٢

ألف سنة ٢ ٩٦، ٢٩ ١٤، ٣٢ ٥

ألف شهر ٩٧ ٣

مئة ألف ٣٧ ١٤٧

خمسين ألف ٧٠ ٤

كألف سنة ٢٢ ٤٧

ألف يغلبوا ألفين ٨ ٦٦

يغلبوا ألفاً ٨ ٦٥

بألف من الملائكة ٨ ٩

آلاف ٣ ١٢٤ و ١٢٥

و هم ألوف ٢ ٢٤٣

ألل

إلاًّ و لا ذمة ٩ ٨ و ١٠

اللائي ٣٣ ٤، ٥٨ ٢، ٦٥ ٤

اللاتي ٤ ١٥ و ٢٣ و ٣٤ و ١٢٧، ١٢ ٥٠، ٢٤ ٦٠، ٣٣ ٥٠

اللذان يأتيانها ٤ ١٦

اللذين أضلانا ٤١ ٢٩

ألم

تألمون ٤ ١٠٤

يألمون ٤ ١٠٤

عذاب أليم ٢ ١٠ و ١٠٤ و ١٧٤ و ١٧٨، ٣ ٧٧ و ٩١ و ١٧٧ و ١٨٨، ٥ ٣٦ و ٧٣ و ٩٤، ٦ ٧٠، ٧ ٧٣، ٩ ٦١ و ٧٩ و ٩٠، ١٠ ٤، ١١ ٢٦ و ٤٨، ١٢ ٢٥، ١٤ ١٩، ٦٣ و ١٠٤ و ١١٧، ٢٢ ٢٥، ٢٤ ١٩ و ٦٣، ٢٩ ٢٣، ٣٦ ١٨، ٤٢ ٢١ و ٤٢، ٤٤ ١١، ٤٦ ٢٤ و ٣١، ٥٨ ٤، ٥٩ ١٥، ٦١ ١٠، ٦٤ ٥، ٦٧ ٢٨، ٧١ ١

بعذاب أليم ٣ ٢١، ٨ ٣٢، ٩ ٣ و ٣٤، ٣١ ٧، ٤٥ ٨، ٤ ٢٤

أخذه أليم ١١ ١٠٢

رجز أليم ٣٤ ٥، ٤٥ ١١

عقاب أليم ٤١ ٤٣

يوم أليم ٤٣ ٦٥

العذاب الأليم ١٠ ٨٨ و ٩٧، ١٥ ٥٠، ٢٦ ٢٠١، ٣٧ ٣٨، ٥١ ٣٧

عذاباً أليماً ٤ ١٨ و ١٣٨ و ١٦١ و ١٧٣، ٩ ٣٩ و ٧٤، ١٧ ١٠، ٢٥ ٣٧، ٣٣ ٨، ٤٨ ١٦ و ١٧ و ٢٥، ٧٣ ١٣، ٧٦ ٣١

أله

إله آبائك ٢ ١٣٣

إله واحد ٢ ١٦٣، ٤١ ٦

لا إله إلا هو ٢ ١٦٣ و ٢٥٥، ٣ ٢ و ٦ و ١٨، ٤ ٨٧، ٦ ١٠٢ و ١٠٦، ٧ ١٥٨، ٩ ٣١ و ١٢٩، ١١ ١٤، ١٣ ٣٠، ٢٠ ٨ و ٩٨، ٢٣ ١١٦، ٢٧ ٢٦، ٢٨ ٧٠ و ٨٨، ٣٥ ٣، ٣٩ ٦، ٤٠ ٣ و ٦٢ و ٦٥، ٤٤ ٨، ٥٩ ٢٢ و ٢٣، ٦٤ ١٣، ٧٣ ٩

ما من إله إلا ٣ ٦٢، ٥ ٧٣، ٣٨ ٦٥

إله واحد ٤ ١٧١، ٦ ١٩، ١٤ ٥٢، ١٦ ٢٢ و ٥١، ١٨ ١١٠، ٢١ ١٠٨، ٢٢ ٣٤

اله غير الله ٦ ٤٦، ٢٨ ٧١ و ٧٢، ٥٢ ٤٣

من إله غيره ٧ ٥٩ و ٦٥ و ٧٣ و ٨٥، ١١ ٥٠ و ٦١ و ٨٤، ٢٣ ٢٣ و ٣٢

لا إله إلا الذي ١٠ ٩٠

لا إله إلا الله ٣٧ ٣٥، ٤٧ ١٩

لا إله إلا أنا ١٦ ٢، ٢٠ ١٤، ٢١ ٢٥

لا إله إلا أنت ٢١ ٨٧

إله موسى ٢٠ ٨٨، ٢٨ ٣٨، ٤٠ ٣٧

إله من دونه ٢١ ٢٩

معه من إله ٢٣ ٩١

كل إله ٢٣ ٩١

أإله مع الله ٢٧ ٦٠ و ٦١ و ٦٢ و ٦٣ و ٦٤

من إله غيري ٢٨ ٣٨

إله و في الأرض إله ٤٣ ٨٤

إله الناس ١١٤ ٣

ألهاً واحداً ٢ ١٣٣

إلهاً واحداً ٩ ٣١، ٣٨ ٥

اجعل لنا إلهاً ٧ ١٣٨

أبغيكم الهاً ٧ ١٤٠

إلهاً آخر ١٥ ٩٦، ١٧ ٢٢ و ٣٩، ٢٣ ١١٧، ٢٥ ٦٨، ٢٦ ٢١٣، ٢٨ ٨٨، ٥٠ ٢٦، ٥١ ٥١

من دونه الهاً ١٨ ١٤

إلهاً غيري ٢٦ ٢٩

إلهك ٢ ١٣٣، ٢٠ ٩٧

إلهكم إله واحد ٢ ١٦٣، ١٦ ٢٢، ١٨ ١١٠، ٢١ ١٠٨، ٤١ ٦

هذا إلهكم ٢٠ ٨٨

إلهكم الله ٢٠ ٩٨

إلهكم واحد ٢٩ ٤٦

إلهكم لواحد ٣٧ ٤

فإلهكم إله واحد ٢٢ ٣٤

إلهنا و إلهكم ٢٩ ٤٦

إلهه هواه ٢٥ ٤٣، ٤٥ ٢٣

إلهين ٥ ١١٦، ١٦ ٥١

آلهة أخرى ٦ ١٩

أصناماً آلهة ٦ ٧٤

لهم آلهة ٧ ١٣٨، ٢١ ٤٣

معه آلهة ١٧ ٤٢

من دونه آلهة ١٨ ١٥، ٢١ ٢٤، ٢٥ ٣، ٣٦ ٢٣

دون الله آلهة ١٩ ٨١، ٣٦ ٧٤

اتخذوا آلهة ٢١ ٢١

فيهما آلهة ٢١ ٢٢

هؤلاء آلهة ٢١ ٩٩

أإفكا آلهة ٣٧ ٨٦

آلهة يعبدون ٤٣ ٤٥

قرباناً آلهة ٤٦ ٢٨

أجعل الآلهة ٣٨ ٥

يذرك و آلهتك ٧ ١٢٧

آلهتكم ٢١ ٣٦ و ٦٨، ٣٨ ٦، ٧١ ٢٣

بتاركي آلهتنا ١١ ٥٣

بعض آلهتنا ١١ ٥٤

عن آلهتنا ٢٥ ٤٢، ٤٦ ٢٢

لتاركو آلهتنا ٣٧ ٣٦

أآلهتنا خير ٤٣ ٥٨

هذا بآلهتنا ٢١ ٥٩ و ٦٢

آلهتهم ١١ ١٠١، ٣٧ ٩١

عن آلهتي ١٩ ٤٦

ألو

لا يأْلونكم خبالاً ٣ ١١٨
يؤلُون من نسائهم ٢ ٢٢٦
و لا يأتلِ أولو ٢٤ ٢٢

ألي

فاذكروا آلاء ٧ ٦٩ و ٧٤
فبأي آلاء ربك ٥٣ ٥٥
فبأي آلاء ربكما ٥٥ ١٣ و ١٦
و ١٨ و ٢١ و ٢٣ و ٢٥ و ٢٨
و ٣٠ و ٣٢ و ٣٤ و ٣٦ و ٣٨
و ٤٠ و ٤٢ و ٤٥ و ٤٧ و ٤٩
و ٥١ و ٥٣ و ٥٥ و ٥٧ و ٥٩
و ٦١ و ٦٣ و ٦٥ و ٦٧ و ٦٩
و ٧١ و ٧٣ و ٧٥ و ٧٧
إلياس ٦ ٨٥، ٣٧ ١٢٣
سلام على إل ياسين ٣٧ ١٣٠

أمت

عوجاً ولا أمتاً ٢٠ ١٠٧

أمد

فطال عليهم الأمد ٥٧ ١٦
أمداً ٣ ٣٠، ١٨ ١٢، ٧٢ ٢٥

أمر

ما أمر ٢ ٢٧، ١٣ ٢١ و ٢٥
إلا من أمر ٤ ١١٤
أمر ربي ٧ ٢٩
أمر ألا تعبدوا ١٢ ٤٠
أمر بالتقوى ٩٦ ١٢
إذ أمرتُك ٧ ١٢
إلا ما أمرتني به ٥ ١١٧
لئن أمرتَهم ٢٤ ٥٣
من حيث أمركم ٢ ٢٢٢
الله أمرَنا بها ٧ ٢٨
أمرنا مترفيها ١٧ ١٦
يقضِ ما أمره ٨٠ ٢٣
أمرهم ١٢ ٦٨، ٦٦ ٦
أمَرُوا بالمعروف ٢٢ ٤١
و لآمُرنّهم ٤ ١١٩
يفعل ما آمره ١٢ ٣٢
أصلاتك تأمرك ١١ ٨٧
أنسجد لما تأمرنا ٢٥ ٦٠
أم تأمرهم أحلامهم ٥٢ ٣٢
تأمرون بالمعروف ٣ ١١٠
فماذا تأمرون ٧ ١١٠، ٢٦ ٣٥
أتأمرون الناس ٢ ٤٤
تأمروننا أن نكفر ٣٤ ٣٣
تأمُرونّي أعبد ٣٩ ٦٤
ماذا تأمرين ٢٧ ٣٣
يأمر بالفحشاء ٧ ٢٨، ٢٤ ٢١
يأمر بالعدل ١٦ ٧٦ و ٩٠
يأمر أهله ١٩ ٥٥
يأمركم ٢ ٦٧ و ٩٣ و ١٦٩ و
٢٦٨، ٣ ٨٠، ٤ ٥٨
يأمرهم بالمعروف ٧ ١٥٧
يأمرون ٣ ٢١ و ١٠٤ و ١١٤،
٤ ٣٧، ٩ ٦٧ و ٧١، ٥٧ ٢٤
و أَمـــر ٧ ١٤٥ و ١٩٩، ٢٠
١٣٢، ٣١ ١٧
أُمرت أن أكون ٦ ١٤، ١٠ ٧٢
و ١٠٤، ٢٧ ٩١
بذلك أُمرتُ و أنا ٦ ١٦٣
أُمـرتُ أن أعبد ١٣ ٣٦، ٢٧
٩١، ٣٩ ١١
أمرت لأن أكون ٣٩ ١٢
أمرتُ لأعدل ٤٢ ١٥
كما أُمِرتَ ١١ ١١٢، ٤٢ ١٥
و أُمرنا لنسلم ٦ ٧١
و قد أمروا أن ٤ ٦٠
و ما أُمروا إلا ٩ ٣١، ٩٨ ٥
ما تُؤمَر ١٥ ٩٤، ٣٧ ١٠٢
تُؤمَرون ٢ ٦٨، ١٥ ٦٥
ما يُؤمَرون ١٦ ٥٠، ٦٦ ٦
إن الملأ يأتمرون ٢٨ ٢٠
وَ أْتمِروا بينكم ٦٥ ٦
قـضي الأمـر ٢ ٢١٠، ٦ ٨ و
٥٨، ١١ ٤٤، ١٢ ٤١، ١٤ ٢٢،
١٩ ٣٩
من الأمر ٣ ١٢٨ و ١٥٤، ٤٥
١٧ و ١٨، ٤٩ ٧
فـي الأمر ٣ ١٥٢ و ١٥٩، ٨
٤٣، ٢٢ ٦٧
إن الأمر ٣ ١٥٤
أولي الأمر ٤ ٥٩ و ٨٣
و الأمر ٧ ٥٤، ٢٧ ٣٣، ٨٢ ١٩
يدبر الأمر ١٠ ٣ و ٣١، ١٣ ٢،
٣٢ ٥
يرجع الأمر ١١ ١٢٣
لله الأمر ١٣ ٣١، ٣٠ ٤
ذلك الأمر ١٥ ٦٦
إلى موسى الأمر ٢٨ ٤٤
عزم الأمر ٤٧ ٢١
بعض الأمر ٤٧ ٢٦
يتنزل الأمر ٦٥ ١٢
أمر الله ٤ ٤٧، ٩ ٤٨، ١١ ٤٣ و
٧٣، ١٣ ١١، ١٦ ١، ٣٣ ٣٧ و
٣٨، ٤٠ ٧٨، ٤٩ ٩، ٥٧ ١٤،
٦٥ ٥
أمر من عنده ٥ ٥٢
جاء هم أمر ٤ ٨٣
عن أمر ٧ ٧٧
أمر ربكم ٧ ١٥٠
أمر كل جبار ١١ ٥٩
أمـر ربك ١١ ٧٦ و ١٠١، ١٦
٣٣
أمر فرعون ١١ ٩٧
أمر الساعة ١٦ ٧٧
أمر ربي ١٧ ٨٥
أمر ربه ١٨ ٥٠
أمر جامع ٢٤ ٦٢
أمر المسرفين ٢٦ ١٥١
أمر حكيم ٤٤ ٤
أمر مريج ٥٠ ٥
أمر ربهم ٥١ ٤٤
كل أمر ٥٤ ٣، ٩٧ ٤
على أمر قد قدر ٥٤ ١٢
أمر ربها ٦٥ ٨
لأمر الله ٩ ١٠٦
بأمر ١٩ ٦٤، ٤٦ ٢٥
قضى أمراً ٢ ١١٧، ٣ ٤٧، ١٩
٣٥، ٤٠ ٦٨
ليقضي الله أمراً ٨ ٤٢ و ٤٤
أنفسكم أمراً ١٢ ١٨ و ٨٣
لك أمراً ١٨ ٦٩
و كان أمراً مقضياً ١٩ ٢١
قاطعة أمراً ٢٧ ٣٢
و رسوله أمراً ٣٣ ٣٦
أبرموا أمراً ٤٣ ٧٩
أمراً من عندنا ٤٤ ٥
فالمقسمات أمراً ٥١ ٤
بعد ذلك أمراً ٦٥ ١
فالمدبّرات أمراً ٧٩ ٥
أمركم ١٠ ٧١، ١٨ ١٦
إسرافنا في أمرنا ٣ ١٤٧
أخذنا أمرنا ٩ ٥٠
أتاها أمرنا ١٠ ٢٤
جاء أمرنا ١١ ٤٠ و ٥٨ و ٦٦ و
٨٢ و ٩٤، ٢٣ ٢٧
من أمرنا ١٨ ١٠ و ٨٨، ٤٢ ٥٢
عن أمرنا ٣٤ ١٢
و ما أمرنا إلا ٥٤ ٥٠
بأمرنا ٢١ ٧٣، ٣٢ ٢٤
و أمره إلى الله ٢ ٢٧٥
وبال أمره ٥ ٩٥
على أمره ١٢ ٢١
من أمره ١٦ ٢، ٤٠ ١٥، ٦٥ ٤
أمره فرطاً ١٨ ٢٨
يخالفون عن أمره ٢٤ ٦٣
إنما أمره ٣٦ ٨٢
بالغ أمره ٦٥ ٣
بأمـره ٢ ١٠٩، ٧ ٥٤، ٩ ٢٤،
١٤ ٣٢، ١٦ ١٢، ٢١ ٢٧ و
٨١، ٢٢ ٦٥، ٣٠ ٢٥ و ٤٦،
٣٨ ٣٦، ٤٥ ١٢
أمرها ٤١ ١٢، ٦٥ ٩
إنما أمرهم ٦ ١٥٩
أجمعوا أمرهم ١٢ ١٠٢

بينهم أمرهم ١٨ ٢١
على أمرهم ١٨ ٢١
فتنازعوا أمرهم ٢٠ ٦٢
تقطعوا أمرهم ٢١ ٩٣، ٢٣ ٥٣
من أمرهم ٣٣ ٣٦
أمرهم شورى ٤٢ ٣٨
و بال أمرهم ٥٩ ١٥، ٦٤ ٥
لتنبئنّهم بأمرهم ١٢ ١٥
أمري ١٨ ٧٣ و ٨٢، ٢٠ ٢٦ و
٣٢ و ٩٠ و ٩٣، ٢٧ ٣٢، ٤٠
٤٤
ترجع الأمور ٢ ٢١٠، ٣ ١٠٩،
٨ ٤٤، ٢٢ ٧٦، ٣٥ ٤، ٥٧ ٥
عزم الأمور ٣ ١٨٦، ٣١ ١٧،
٤٢ ٤٣
قلبوا لك الأمور ٩ ٤٨
عاقبة الأمور ٢٢ ٤١، ٣١ ٢٢
تصير الأمور ٤٢ ٥٣
الآمرون بالمعروف ٩ ١١٢
لأمارة بالسوء ١٢ ٥٣
شيئاً إمراً ١٨ ٧١

أمس

بالأمس ١٠ ٢٤، ٢٨ ١٨ و ١٩
و ٨٢

أمل

يُلهِهُم الأمل ١٥ ٣
خيرٌ أملا ١٨ ٤٦

أمم

آمين البيت ٥ ٢
أمّ الكتاب ٣ ٧، ١٣ ٣٩، ٤٣ ٤
أمّ القرى ٦ ٩٢، ٤٢ ٧
ابن أمّ ٧ ١٥٠، ٢٠ ٩٤
أم موسى ٢٨ ٧ و ١٠
أمّك ١٩ ٢٨، ٢٠ ٣٨ و ٤٠
و أمه ٥ ١٧ و ٧٥، ٢٣ ٥٠، ٨٠
٣٥
إلى أمّه ٢٨ ١٣
حملته أمّه ٣١ ١٤، ٤٦ ١٥
فأمُّهُ هاوية ١٠١ ٩
فلأمّه ٤ ١١
يبعث في أمّها ٢٨ ٥٩
اتخذوني و أمّي ٥ ١١٦
أمّهاتُ نسائكم ٤ ٢٣
حرمت عليكم أمّهاتكم ٤ ٢٣
و أمّهاتكم اللاتي ٤ ٢٣
بطون أمّهاتكم ١٦ ٧٨، ٣٩ ٦،
٥٣ ٣٢
بيوت أمّهاتكم ٢٤ ٦١
منهن أمّهاتكم ٣٣ ٤
أمّهاتهم ٣٣ ٦، ٥٨ ٢
أمّة مسلمة ٢ ١٢٨
تلك أمّة ٢ ١٣٤ و ١٤١
أمّة وسطاً ٢ ١٤٣
أمّة واحدة ٢ ٢١٣، ٥ ٤٨، ١٠
١٩، ١١ ١١٨، ١٦ ٩٣، ٢١
٩٢، ٢٣ ٥٢، ٤٢ ٨، ٤٣ ٣٣
أمّة يدعون ٣ ١٠٤
خير أمة ٣ ١١٠
أمة قائمة ٣ ١١٣
من كل أمة ٤ ٤١، ١٦ ٨٤، ٢٧
٨٣، ٢٨ ٧٥
أمة مقتصدة ٥ ٦٦
لكل أمّة ٦ ١٠٨، ٧ ٣٤، ١٠
٤٧ و ٤٩، ٢٢ ٣٤ و ٦٧
دخلت أمة ٧ ٣٨
أمة يهدون ٧ ١٥٩، ٧ ١٨١
أمة منهم ٧ ١٦٤
أمة معدودة ١١ ٨
وادّكر بعد أمة ١٢ ٤٥
أرسلناك في أمة ١٣ ٣٠
من أمة ١٥ ٥، ٢٣ ٤٣، ٣٥ ٢٤
في كل أمة ١٦ ٣٦ و ٨٩
كل أمة ٤٠ ٥، ٤٥ ٢٨
تكون أمة ١٦ ٩٢
جاء أمة ٢٣ ٤٤
وجد عليه أمة ٢٨ ٢٣
على أمّة ٤٣ ٢٢ و ٢٣
أمّتكم أمّة ٢١ ٩٢، ٢٣ ٥٢
إلا أممٌ ٦ ٣٨
إلى أمَم ٦ ٤٢، ١٦ ٦٣
في أمم ٧ ٣٨، ٤١ ٢٥، ٤٦ ١٨
أمَمٍ ممن معك و أمَمٌ ١١ ٤٨
من قبلها أمَم ١٣ ٣٠
كذب أمَم ٢٩ ١٨
إحدىٰ الأمم ٣٥ ٤٢
أمماً ٧ ١٦٠ و ١٦٨
ليفجر أمامه ٧٥ ٥
في إمام مبين ٣٦ ١٢
لبإمام مبين ١٥ ٧٩
للناس إماماً ٢ ١٢٤
موسىٰ إماماً ١١ ١٧، ٤٦ ١٢
للمتقين إماماً ٢٥ ٧٤
كل أناس بإمامهم ١٧ ٧١
أئمة الكفر ٩ ١٢
وجعلناهم أئمة ٢١ ٧٣، ٢٨ ٤١
و نجعلهم أئمة ٢٨ ٥
وجعلنا منهم أئمة ٣٢ ٢٤
النبيّ الأمّي ٧ ١٥٧ و ١٥٨
منهم أمّيون ٢ ٧٨
الأمّيّن ٣ ٢٠ و ٧٥، ٦٢ ٢

أمن

فإن أمن بعضكم ٢ ٢٨٣
أو أمن أهل ٧ ٩٨
أفأمن ٧ ٩٧، ١٦ ٤٥
كما أمنتكم ١٢ ٦٤
فإذا أمنتم ٢ ١٩٦ و ٢٣٩
أم أمنتم ١٧ ٦٩، ٦٧ ١٧
ءأمنتم من في السماء ٦٧ ١٦
أفأمنتم أن ١٧ ٦٨
أفأمنوا ٧ ٩٩، ١٢ ١٠٧
هل آمنكم عليه ١٢ ٦٤
مالك لا تأمنّا ١٢ ١١
من إن تأمنهُ ٣ ٧٥
فلا يأمن ٧ ٩٩
و يأمنوا قومهم ٤ ٩١
يريدون أن يأمنوكم ٤ ٩١
كما آمن ٢ ١٣
من آمَنَ ٢ ٦٢ و ١٢٦ و ١٧٧
و ٢٥٣، ٣ ٩٩، ٤ ٥٥، ٥ ٦٩،
٧ ٨٦، ٩ ١٨، ١١ ٤٠، ١٨ ٨٨،
٣٤ ٣٧
آمن الرسول ٢ ٢٨٥
كلٌّ آمن ٢ ٢٨٥
ولو آمن أهل ٣ ١١٠
فمن آمن ٦ ٤٨
لمن آمن ٧ ٧٥، ٢٨ ٨٠
كمن آمن ٩ ١٩
فما آمن ١٠ ٨٣
من قد آمن ١١ ٣٦
و ما آمن ١١ ٤٠
تاب و آمن ١٩ ٦٠، ٢٠ ٨٢،
٢٥ ٧٠، ٢٨ ٦٧
الذي آمن ٤٠ ٣٠ و ٣٨
لآمن من ١٠ ٩٩
فآمن ٢٩ ٢٦، ٤٦ ١٠
لم تكن آمنتْ ٦ ١٥٨
الذي آمنتْ به ١٠ ٩٠
قرية آمنت ١٠ ٩٨
ما آمنت قبلهم ٢١ ٦
فآمنتْ طائفة ٦١ ١٤
آمنتُ ١٠ ٩٠، ٣٦ ٢٥، ٤٢
١٥
بمثل ما آمنتم ٢ ١٣٧
و آمنتم ٤ ١٤٧، ٥ ١٢
بالذي آمنتم ٧ ٧٦
آمنتم به ٧ ١٢٣، ١٠ ٥١
آمنتم بالله ٨ ٤١، ١٠ ٨٤
آمنتم له ٢٠ ٧١، ٢٦ ٤٩
يقول آمنّا ٢ ٨، ٢٩ ١٠
قالوا آمنّا ٢ ١٤ و ٧٦، ٣
١١٩، ٥ ٤١ و ٦١ و ١١١، ٧
١٢١، ٢٠ ٧٠، ٢٦ ٤٧، ٢٨
٥٣، ٣٤ ٥٢، ٤٠ ٨٤

قولوا آمنّا ٢ ١٣٦، ٢٩ ٤٦
أن يقولوا آمنا ٢٩ ٢
يقولون آمنّا ٣ ٧، ٢٤ ٤٧
إنا آمنّا ٢٠ ٧٣
إننا آمنّا ٣ ١٦
آمنّا بالله ٣ ٥٢
ربنا آمنا ٣ ٥٣، ٥ ٨٣، ٢٣ ١٠٩
قل آمنّا ٣ ٨٤
إلا أن آمنّا ٥ ٥٩، ٧ ١٢٦
الأعراب آمنّا ٤٩ ١٤
آمنّا به ٦٧ ٢٩، ٧٢ ١٣
فآمنّا ٣ ١٩٣، ٧٢ ٢
آمنهم من خوف ١٠٦ ٤
تــؤمن ٢ ٢٦٠، ٥ ٤١، ١٠
١٠٠
لتؤمننّ به ٣ ٨١
لا تؤمنوا ٣ ٧٣، ١٧ ١٠٧
وإن تؤمنوا ٣ ١٧٩، ٤٧ ٣٦
و إن يشرك به تؤمنوا ٤٠ ١٢
لم تؤمنوا ٤٤ ٢١، ٤٩ ١٤
أن تؤمنوا ٦٠ ١
حتى تؤمنوا ٦٠ ٤
لتؤمنوا بربكم ٥٧ ٨
لتؤمنوا بالله ٤٨ ٩، ٥٨ ٤
و تؤمنُون ٣ ١١٠ و ١١٩
كنتم تؤمنون ٤ ٥٩، ٢٤ ٢
لا تؤمنون ٥٧ ٨
تؤمنون بالله ٦١ ١١
قليلاً ما تؤمنون ٦٩ ٤١
أفتؤمنون ببعض ٢ ٨٥
لن نــؤمن ٢ ٥٥، ٦ ١٢٤، ٩
٩٤، ١٧ ٩٠ و ٩٣
قالوا نؤمن بما أنزل ٢ ٩١
ألا نؤمن لرسول ٣ ١٨٣
يقولون نؤمن ٤ ١٥٠
لا نؤمن ٥ ٨٤
قالوا أنؤمن ٢٣ ٤٧، ٢٦ ١١١،
٢ ١٣
لنؤمننّ ٧ ١٣٤
كان منكم يؤمن ٢ ٢٣٢

ويؤمن ٢ ٢٥٦، ٩ ٦١
لا يـؤمن ٢ ٢٦٤، ١٠ ٤٠، ٢٠
١٦، ٤٠ ٢٧، ٦٩ ٣٣
لمن يؤمن ٣ ١٩٩
الذي يؤمن ٧ ١٥٨
لكم يؤمن ٩ ٦١
من يـؤمن ٩ ٩٩، ١٠ ٤٠، ٢٧
٨١، ٢٩ ٤٧، ٣٠ ٥٣، ٣٤ ٢١،
٦٤ ٩ و ١١، ٦٥ ١١، ٧٢ ١٣
لن يؤمن ١١ ٣٦
و ما يؤمن ١٢ ١٠٦
لم يؤمن ٢٠ ١٢٧، ٤٨ ١٣
أنما يؤمن ٣٢ ١٥
كان يؤمن ٦٥ ٢
فمن شاء فليُؤمِنْ ١٨ ٢٩
يُؤمِنْ ٢ ٢٢١ و ٢٢٨
إلا ليُؤمِننّ به ٤ ١٥٩
ليُؤمنُنّ بها ٦ ١٠٩
أن يؤمنوا ٢ ٧٥، ١٧ ٩٤، ١٨
٥٥، ٨٥ ٨
حتى يؤمنوا ٢ ٢٢١
لا يؤمنوا بها ٦ ٢٥، ٧ ١٤٦
لم يـؤمنوا ٦ ١١٠، ٧ ٨٧، ١٨
٦، ٣٣ ١٩
فلا يؤمنوا ١٠ ٨٨
وليؤمنوا بى ٢ ١٨٦
مـا كـانوا ليـؤمنوا ٦ ١١١، ٧
١٠١، ١٠ ١٣ و ٧٤
فيؤمنوا به ٢٢ ٥٤
يؤمنون بالغيب ٢ ٣
يؤمنون بما ٢ ٤، ٤ ١٦٢
أفلا يؤمنون ٢١ ٣٠
لا يؤمنون ٢ ٦ و ١٠٠، ٤ ٦٥،
٦ ١٢ و ٢٠ و ١٠٩ و ١١٣ و
١٢٥ و ١٥٠، ٧ ٢٧، ٨ ٥٥،
١٠ ٣٣ و ٩٦ و ١٠١، ١١ ١٧
و ١٢١، ١٣ ١، ١٦ ٢٢ و ٦٠
و ١٠٤ و ١٠٥، ١٧ ١٠ و ٤٥،
١٩ ٣٩، ٢٣ ٤٤ و ٧٤، ٢٦
٢٠١، ٢٧ ٤، ٣٤ ٨، ٣٦ ٧ و

١٠، ٣٩ ٤٥، ٤٠ ٥٩، ٤١ ٤٤،
٤٢ ١٨، ٤٣ ٨٨، ٥٢ ٣٣، ٥٣
٢٧، ٨٤ ٢٠
فلا يؤمنون ٤ ٤٦ و ١٥٥
ما يؤمنون ٢ ٨٨
يؤمنون به ٢ ١٢١، ٦ ٩٢، ١١
١٧، ١٥ ١٣، ٢٩ ٤٧، ٤٠ ٧
به يؤمنون ٢٨ ٥٢
يؤمنون بالله ٣ ١١٤، ٥ ٨١، ٩
٤٤، ٢٤ ٦٢، ٥٨ ٢٢
لا يؤمنون بـالله ٤ ٣٨، ٩ ٢٩ و
٤٥، ١٢ ٣٧
يؤمنون بالجبت ٤ ٥١
يؤمنون بآياتنا ٦ ٥٤
يؤمنون بالآخرة ٦ ٩٢
لقـوم يـؤمنون ٦ ٩٩، ٧ ٥٢ و
١٨٨ و ٢٠٣، ١٢ ١١١، ١٦
٦٤ و ٧٩، ٢٧ ٨٦، ٢٨ ٣، ٢٩
٢٤ و ٥١، ٣٠ ٣٧، ٣٩ ٥٢
ربهم يؤمنون ٦ ١٥٤، ٢٣ ٥٨
بآياتنا يؤمنون ٧ ١٥٦
بعده يؤمنون ٧ ١٨٥، ٧٧ ٥٠
أفبالباطل يـؤمنون ١٦ ٧٢، ٢٩
٦٧
أفهم يؤمنون ٢١ ٦
آياتِهِ يؤمنون ٤٥ ٦
ويلك آمِنْ ٤٦ ١٧
آمِنوا كما آمَنَ ٢ ١٣
آمِنُوا بما ٢ ٤١ و ٩١، ٤ ٤٧
آمِنُوا بالذي ٣ ٧٢
آمِنوا بربكم ٣ ١٩٣
آمِنوا بالله ٤ ١٣٦، ٩ ٨٦، ٥٧
٧
آمِنوا بي و برسولي ٥ ١١١
آمِنوا به ١٧ ١٠٧، ٤٦ ٣١
آمِنوا برسوله ٥٧ ٢٨
فآمِــنوا ٣ ١٧٩، ٤ ١٧٠ و
١٧١، ٧ ١٥٨، ٦٤ ٨
الذي اؤتُمِن ٢ ٢٨٣
بلداً آمناً ٢ ١٢٦

كان آمناً ٣ ٩٧
هذا البلد آمناً ١٤ ٣٥
حرماً آمناً ٢٨ ٥٧، ٢٩ ٦٧
يأتي آمناً ٤١ ٤٠
كانت آمنة مطمئنة ١٦ ١١٢
آمِنون ٢٧ ٨٩، ٣٤ ٣٧
شاء الله آمنين ١٢ ٩٩
بسلام آمنين ١٥ ٤٦
بيوتاً آمنين ١٥ ٨٢
ههنا آمنين ٢٦ ١٤٦
أياماً آمنين ٣٤ ١٨
فاكهة آمنين ٤٤ ٥٥
من الآمنين ٢٨ ٣١
عرضنا الأمانة ٣٣ ٧٢
الذي اؤتمن أمانته ٢ ٢٨٣
تؤدوا الأمانات ٤ ٥٨
تخونوا أماناتكم ٨ ٢٧
لأماناتهم وعـهدهم ٢٣ ٨، ٧٠
٣٢
الأَمْن ٤ ٨٣، ٦ ٨٢
أحق بالأمن ٦ ٨١
أمْناً ٢ ١٢٥، ٢٤ ٥٥
أمَنَةً ٣ ١٥٤، ٨ ١١
ناصح أمِين ٧ ٦٨
مكين أمِين ١٢ ٥٤
رسول أمِين ٢٦ ١٠٧ و ١٢٥ و
١٤٣ و ١٦٢ و ١٧٨، ٤٤ ١٨
لقويٍ أمِين ٢٧ ٣٩
مقام أَمِين ٤٤ ٥١
مطاع ثَمَّ أَمِين ٨١ ٢١
الأمين ٢٦ ١٩٣، ٢٨ ٢٦، ٩٥
٣
و الإيمان ٣٠ ٥٦، ٥٩ ٩
الإيــمان ٩ ٢٣، ٤٠ ١٠، ٤٢
٥٢، ٤٩ ٧ و ١١ و ١٤، ٥٨
٢٢
بـالإيمان ٢ ١٠٨، ٣ ١٧٧، ٥
٥، ١٦ ١٠٦، ٥٩ ١٠
للإيمان ٣ ١٦٧ و ١٩٣، ٤٩
١٧

ذرّيتهم بإيمان ٥٢ ٢١
فزادهم إيماناً ٣ ١٧٣
زداتهم إيماناً ٨ ٢، ٩ ١٢٤
زادته هذه إيماناً ٩ ١٢٤
ما زادهم إلا إيماناً ٣٣ ٢٢
ليزدادوا إيماناً ٤٨ ٤
آمنوا إيماناً ٧٤ ٣١
بعد إيمانكم ٢ ١٠٩، ٣ ١٠٠ و
١٠٦، ٩ ٦٦
إيمانكم ٢ ٩٣ و ١٤٣
أعلم بإيمانكم ٤ ٢٥
إيمانه ١٦ ١٠٦، ٤٠ ٢٨
إيمانها ٦ ١٥٨، ١٠ ٩٨
بعد إيمانهم ٣ ٨٦ و ٩٠
يلبسوا إيمانهم ٦ ٨٢
الذين كفروا إيمانهم ٣٢ ٢٩
ينفعهم إيمانهم ٤٠ ٨٥
مع إيمانهم ٤٨ ٤
بإيمانهم ١٠ ٩
أعلم بإيمانهن ٦٠ ١٠
أبلغه مأمنه ٩ ٦
غير مأمون ٧٠ ٢٨
و لعبد مؤمن ٢ ٢٢١
و هو مؤمن ٤ ٩٢ و ١٢٤، ١٦
٩٧، ١٧ ١٩، ٢٠ ١١٢، ٢١
٩٤، ٤٠ ٤٠
يرقبون في مؤمن ٩ ١٠
رجل مؤمن ٤٠ ٢٨
و منكم مؤمن ٦٤ ٢
كان لمؤمن ٤ ٩٢، ٣٣ ٣٦
ما أنت بمؤمن ١٢ ١٧
السلام المؤمن ٥٩ ٢٣
مؤمنا ٤ ٩٢ و ٩٣ و ٩٤، ٢٠
٧٥، ٣٣ ١٨، ٧١ ٢٨
أبواه مؤمنَين ١٨ ٨٠
و المؤمنون ٢ ٢٨٥، ٤ ١٦٢، ٩
٧١ و ١٠٥، ٨ ١٢٤، ٧٤ ٣١
يتخذ المؤمنون ٣ ٢٨
منهم المؤمنون ٣ ١١٠
فليتوكل المؤمنون ٣ ١٢٢ و

١٦٠، ٥ ١١، ٩ ٥١، ١٤ ١١،
٥٨ ١٠، ٦٤ ١٣
إنّما المؤمنون ٨ ٢، ٢٤ ٦٢،
٤٩ ١٠ و ١٥
هم المؤمنون ٨ ٤ و ٧٤
على المؤمنين ٢٣ ١٥ و ١٦٤
و ما كان المؤمنون ٩ ١٢٢
أفلح المؤمنون ٢٣ ١
ظن المؤمنون ٢٤ ١٢
أيها المؤمنون ٢٤ ٣١
يفرح المؤمنون ٣٠ ٤
ابتُلي المؤمنون ٣٣ ١١
رأى المؤمنون ٣٣ ٢٢
به مؤمنون ٥ ٨٨، ٧ ٧٥، ٦٠
١١
بهم مؤمنون ٣٤ ٤١
إنا مؤمنون ٤٤ ١٢
لولا رجال مؤمنون ٤٨ ٢٥
كنتم مؤمنين ٢ ٩١ و ٩٣ و
٢٤٨ و ٢٧٨، ٣ ٤٩ و ١٣٩ و
١٧٥، ٥ ٢٣ و ٥٧ و ١١٢، ٧
٨٥، ٨ ١، ٩ ١٣٩، ١١ ٨٦، ٢٤
١٧، ٥٧ ٨
بآياته مؤمنين ٦ ١١٨
كانوا مؤمنين ٧ ٧٢، ٢٩ ٦
قوم مؤمنين ٩ ١٤
يكونوا مؤمنين ١٠ ٩٩، ٢٦ ٣
أكثرهم مؤمنين ٢٦ ٨ و ٦٧ و
١٠٣ و ١٢١ و ١٣٩ و ١٥٨ و
١٧٤ و ١٩٠
كانوا به مؤمنين ٢٦ ١٩٩
بمؤمنين ٢ ٨، ٧ ١٣٢، ١٠
٧٨، ١١ ٥٣، ١٢ ١٠٣، ٢٣
٣٨
بشر المؤمنين ٢ ٢٢٣، ٩ ١١٢،
١٠ ٨٧، ٣٣ ٤٧، ٦١ ١٣
دون المؤمنين ٣ ٢٨، ٤ ١٣٩ و
١٤٤، ٣٣ ٥٠
ولي المؤمنين ٣ ٦٨
تبوّىء المؤمنين ٣ ١٢١

علىٰ المؤمنين ٣ ١٦٤، ٤ ١٠٣،
٥ ٥٤، ٩ ٢٦، ٢٤ ٣، ٣٣ ٣٧،
٤٨ ٢٦
وليعلم المؤمنين ٣ ١٦٦
أجر المؤمنين ٣ ١٧١
ليذر المؤمنين ٣ ١٧٩
حرّض المؤمنين ٤ ٨٤، ٨ ٦٥
من المؤمنين ٤ ٩٥ و ١٤١، ٦
٢٧، ٨ ٥ و ٦٤، ٩ ٧٩ و ١١١،
١٠ ١٠٤، ٢٤ ٢، ٢٦ ١٠٢ و
١١٨ و ٢١٥، ٢٨ ١٠ و ٤٧،
٣٣ ٦ و ٢٣، ٣٤ ٢٠، ٤٩ ٩،
٥١ ٣٥
غير سبيل المؤمنين ٤ ١١٥
مع المؤمنين ٤ ١٤٦، ٨ ١٩
يُؤتِ الله المؤمنين ٤ ١٤٦
أول المؤمنين ٧ ١٤٣، ٢٦ ٥١
و ليبلي المؤمنين ٨ ١٧
و لا المؤمنين ٩ ٦١
بين المؤمنين ٩ ١٠٧
نُنجِ المؤمنين ١٠ ١٠٣
و يبشر المؤمنين ١٧ ٩، ١٨ ٢
ننجّي المؤمنين ٢١ ٨٨
قول المؤمنين ٢٤ ٥١
بطارد المؤمنين ٢٦ ١١٤
عباده المؤمنين ٢٧ ١٥
نصر المؤمنين ٣٠ ٤٧
كفى الله المؤمنين ٣٣ ٢٥
المـؤمنين و المـؤمنات ٩ ٧٢،
٣٣ ٣٥ و ٥٨ و ٧٣، ٤٨ ٥،
٥٧ ١٢، ٨٥ ١٠
نساء المؤمنين ٣٣ ٥٩
لكنا مؤمنين ٣٤ ٣١
تكونوا مؤمنين ٣٧ ٢٩
عبادنا المؤمنين ٣٧ ٨١ و ١١١
و ١٢٢ و ١٣٢
قلوب المؤمنين ٤٨ ٤
عن المؤمنين ٤٨ ١٨
تنفع المؤمنين ٥١ ٥٥
ترى المؤمنين ٥٧ ١٢

أيدي المؤمنين ٥٩ ٢
صالح المؤمنين ٦٦ ٤
بـالمؤمنين ٥ ٤٣، ٨ ٦٢، ٩
١٢٨، ٢٤ ٤٧، ٣٣ ٦ و ٤٣،
٨٥ ٧
للمؤمنين ٢ ٩٧، ٣ ١٢٤، ٧ ٢،
٩ ٦١، ١٠ ٥٧، ١١ ١٢٠، ١٤
٤١، ١٥ ٧٧ و ٨٨، ١٧ ٨٢،
٢٤، ٣٠، ٢٧ ٢ و ٧٧، ٢٩ ٤٤،
٤٥ ٣، ٤٧ ١٩، ٤٨ ٢٠، ٦٣
٨، ٧١ ٢٨
لأمةٌ مؤمنة ٢ ٢٢١
رقبة مؤمنة ٤ ٩٢
ولا مؤمنة ٣٣ ٣٦
وامرأة مؤمنة ٣٣ ٥٠
المحصنات المؤمنات ٤ ٢٥
فتياتكم المؤمنات ٤ ٢٥
من المؤمنات ٥ ٥
المـؤمنون و المـؤمنات ٩ ٧١،
٢٤ ١٢
الغافلات المؤمنات ٢٤ ٢٣
نكحتم المؤمنات ٣٣ ٤٩
المـؤمنين و المـؤمنات ٩ ٧٢،
٣٣ ٣٥ و ٥٨ و ٧٣، ٤٨ ٥،
٥٧ ١٢، ٨٥ ١٠
للمؤمنين و المـؤمنات ٤٧ ١٩،
٧١ ٢٨
جاءكم المؤمنات ٦٠ ١٠
جاءك المؤمنات ٦٠ ١٢
قل للمؤمنات ٢٤ ٣١
مؤمنات ٤٨ ٢٥، ٦٠ ١٠، ٦٦
٥

أمو

لأمةٌ مؤمنة ٢ ٢٢١
عبادكم وإمائكم ٢٤ ٣٢

أنث

الأنثى ٢ ١٧٨، ٥٣ ٢١ و ٢٧ و

٤٥، ٧٥ ٣٩، ٩٢ ٣
بالأنثى ٢ ١٧٨، ١٦ ٥٨
كالأنثى ٣ ٣٦
من أنثى ٣٥ ١١، ٤١ ٤٧
أو أنثى ٣ ١٩٥، ٤ ١٢٤، ١٦
٩٧، ٤٠ ٤٠
أُنثى ٣ ٣٦، ١٣ ٨، ٤٩ ١٣
الأُنثيين ٤ ١١ و ١٧٦، ٦ ١٤٣
و ١٤٤
إلاّ إناثاً ٤ ١١٧
الملائكة إناثاً ١٧ ٤٠، ٣٧
١٥٠
لمن يشاء إناثاً ٤٢ ٤٩
ذكراناً و إناثاً ٤٢ ٥٠
عباد الرحمٰن إناثاً ٤٣ ١٩

أنس

آنس من جانب الطور ٢٨ ٢٩
آنستُ ٢٠ ١٠، ٢٧ ٧، ٢٨ ٢٩
فإن آنستم منهم ٤ ٦
حتى تستأنسوا ٢٤ ٢٧
شياطين الإنس ٦ ١١٢
من الانس ٦ ١٢٨، ٧٢ ٦
و الإنس ٦ ١٣٠، ٧ ٣٨ و
١٧٩، ٢٧ ١٧، ٤١ ٢٥ و ٢٩،
٤٦ ١٨، ٥١ ٥٦، ٥٥ ٣٣
اجتمعت الإنس ١٧ ٨٨
تقول الإنس ٧٢ ٥
إنس و لاجانّ ٥٥ ٣٩
إنس قبلهم ٥٥ ٥٦ و ٧٤
خلق الإنسان ٤ ٢٨، ١٦ ٤،
٢١، ٣٧، ٣٢ ٧، ٥٥ ٣ و ١٤،
٩٦ ٢
مسّ الإنسان ١٠ ١٢، ٣٩ ٨ و
٤٩
أذقنا الإنسان ١١ ٩، ٤٢ ٤٨
إن الإنسان ١٤ ٣٤، ٢٢ ٦٦،
٤٢ ٤٨، ٤٣ ١٥، ٧٠ ١٩، ٩٦
٦، ١٠٠ ٦، ١٠٣ ٢

خلقنا الإنسان ١٥ ٢٦، ٢٣
١٢، ٥٠ ١٦، ٧٦ ٢، ٩٠ ٤، ٩٥
٤
و يدع الإنسان ١٧ ١١
و كان الإنسان ١٧ ١١ و ٦٧ و
١٠٠، ١٨ ٥٤
على الإنسان ١٧ ٨٣، ٤١ ٥١،
٧٦ ١
يقول الأنسان ١٩ ٦٦، ٧٥ ١٠
قال الإنسان ٩٩ ٣
يذكر الإنسان ١٩ ٦٧
و وصينا الإنسان ٢٩ ٨، ٣١
١٤، ٤٦ ١٥
حملها الإنسان ٣٣ ٧٢
أولم يرالأنسان ٣٦ ٧٧
لا يسأم الإنسان ٤١ ٤٩
أيحسب الأنسان ٧٥ ٣ و ٣٦
يريد الإنسان ٧٥ ٥
ينبأ الإنسان ٧٥ ١٣
بل الإنسان ٧٥ ١٤
يتذكر الإنسان ٧٩ ٣٥، ٨٩ ٢٣
قتل الإنسان ٨٠ ١٧
فلينظر الإنسان ٨٠ ٢٤، ٨٦ ٥
يا أيها الإنسان ٨٢ ٦، ٨٤ ٦
فأما الإنسان ٨٩ ١٥
علّم الإنسان ٩٦ ٥
للإنسان ١٢ ٥، ١٧ ٥٣، ٢٥
٢٩، ٥٣ ٢٤ و ٣٩، ٥٩ ١٦
كل إنسان ١٧ ١٣
إنهم أناس ٧ ٨٢، ٢٧ ٥٦
كل أناس ٢ ٦٠، ٧ ١٦٠، ١٧
٧١
أنعاماً و أناسي ٢٥ ٤٩
أكلم اليوم إنسياً ١٩ ٢٦
ولا مستأنسين لحديث ٣٣ ٥٣

أنف

و الأنف بالإنف ٥ ٤٥

قال آنفاً ٤٧ ١٦

أنم

وضعها للأنام ٥٥ ١٠

أني

أنّى شئتم ٢ ٢٢٣
أنّى يكون ٢ ٢٤٧، ٣ ٤٠ و
٤٧، ٦ ١٠١، ١٩ ٨ و ٢٠
أنّى يحيى ٢ ٢٥٩
انى لكِ ٣ ٣٧
أنّىٰ هذا ٣ ١٦٥
أنّىٰ يؤفكون ٥ ٧٥، ٩ ٣٠، ٦٣
٤
أنّىٰ لهم التناوش ٣٤ ٥٢
أنّىٰ يصرفون ٤٠ ٦٩
أنّىٰ لهم الذكرى ٤٤ ١٣
أنّىٰ له الذكرى ٨٩ ٢٣
فأنّى تؤفكون ٦ ٩٥، ١٠ ٣٤،
٢٩ ٦١، ٣٥ ٣، ٤٠ ٦٢، ٤٣
٨٧
فأنّى تصرفون ١٠ ٣٢، ٣٩ ٦
فأنّىٰ تسحرون ٢٣ ٨٩
فأنّىٰ يبصرون ٣٦ ٦٦
فأنّىٰ لهم ٤٧ ١٨

أني

ألم يأنِ للذين ٥٧ ١٦
حميم آنٍ ٥٥ ٤٤
من عين آنية ٨٨ ٥
يطاف عليهم بآنية ٧٦ ١٥
آناء الليل ٣ ١١٣، ٢٠ ١٣٠،
٣٩ ٩
ناظرين إناهُ ٣٣ ٥٣

أهل

من أهل الكتاب ٢ ١٠٥ و
١٠٩، ٣ ٦٩ و ٧٢ و ١١٣ و
١٩٩، ٤ ١٥٩، ٣٣ ٢٦، ٥٩ ٢
و ١١، ٩٨ ١ و ٦
يا أهل الكتاب ٣ ٦٤ و ٦٥ و
٧٠ و ٧١ و ٩٨ و ٩٩، ٤ ١٧١
، ٥ ١٥ و ١٩ و ٥٩ و ٦٨ و
٧٧
آمن أهل الكتاب ٣ ١١٠
أمانّي أهل الكتاب ٤ ١٢٣
يسألك أهل الكتاب ٤ ١٥٣
أهل الإنجيل ٥ ٤٧
أن أهل الكتاب ٥ ٦٥
أهل القرى ٧ ٩٦ و ٩٧ و ٩٨،
١٢ ١٠٩، ٥٩ ٧
أهل المدينة ٩ ١٠١، ١٥ ٦٧
أهل البيت ١١ ٧٣، ٣٣ ٣٣
أهل البيت ٢٨ ١٢
أهل الذكر ١٦ ٤٣، ٢١ ٧
أهل قرية ١٨ ٧٧
أهل مدين ٢٠ ٤٠، ٢٨ ٤٥
أهل هذه القرية ٢٩ ٣١ و ٣٤
يا أهل يثرب ٣٣ ١٣
لا تجادلوا أهل الكتاب ٢٩ ٤٦
أهل النار ٣٨ ٦٤
يعلم أهل الكتاب ٥٧ ٢٩
أهل التقوى و أهل المغفرة ٧٤
٥٦
لأهل المدينة ٩ ١٢٠
من أهلك ٣ ١٢١، ١١ ٤٦
و أهلك ١١ ٤٠، ٢٣ ٢٧، ٢٩
٣٣
وأمر أهلك ٢٠ ١٣٢
بأهلك ١١ ٨١، ١٢ ٢٥، ١٥
٦٥
و أُتوني بأهلكم ١٢ ٩٣
أهلنا ١٢ ٦٥ و ٨٨، ٥٢ ٢٦
و ارزق أهله ٢ ١٢٦
لم يكن أهله ٢ ١٩٦
أخراج أهله ٢ ٢١٧
حكماً من أهله ٤ ٣٥

إلى أهله ٩٢٤، ٢٦٥١، ٧٥
٣٣، ٩٨٤
يأمره أهله ٥٥١٩
آتيناه أهله ٢١ ٨٤
مهلك أهله ٢٧ ٤٩
فأنجيناه و أهله ٧، ٨٣٧ ٢٧ ٥٧
نجيّناه و أهله ٢١ ٧٦، ٢٦
١٧٠، ٣٧ ٧٦٣ و ١٣٤
لنبيّتنّه و أهله ٢٧ ٤٩
لننجينه و أهله ٢٩ ٣٢
كان في أهله ٨٤ ١٣
و وهبنا له أهله ٣٨ ٤٣
لأهله ٢٠ ١٠، ٢٧ ٧، ٢٨ ٢٩
بأهله ٢٨ ٢٩، ٣٥ ٤٣
من أهلها ٤ ٣٥، ١٢ ٢٦ ١٩
١٦، ٢٨ ١٥
إلى أهلها ٤ ٥٨
الظالم أهلها ٤ ٧٥
أهلها غافلون ٦ ١٣١
أخذنا أهلها ٧ ٩٤
بعد أهلها ٧ ١٠٠
لتخرجوا منها أهلها ٧ ١٢٣
ظن أهلها ١٠ ٢٤
و أهلها ١١ ١١٧، ٢٨ ٥٩، ٤٨
٢٦
لتغرق أهلها ١٨ ٧١
استطعما أهلها ١٨ ٧٧
و تسلموا على أهلها ٢٤ ٢٧
أعزة أهلها ٢٧ ٣٤
جعل أهلها ٢٨ ٤
إن أهلها كانوا ٢٩ ٣١
إلى أهلهم ١٢ ٦٢، ٣٦ ٥٠، ٨٣
٣١
بإذن أهلهنّ ٤ ٢٥
أموالنا وأهلونا ٤٨ ١١
أهلي ١١ ٤٥، ٢٠ ٢٩، ٢٦
١٦٩
أهليكم ٥ ٨٩، ٦٦ ٦
أهليهم ٣٩ ١٥، ٤٢ ٤٥، ٤٨
١٢

أوب

أوّبي معه ٣٤ ١٠
إلينا إيابهم ٨٨ ٢٥
أوّاب ٣٨ ١٧ و ١٩ و ٣٠ و
٤٤، ٣١٥٠
للأوّابين غفوراً ١٧ ٢٥
حسن مآب ١٣ ٢٩، ٣٨ ٢٥ و
٤٠
مآب ٣٨ ٤٩ و ٥٥
إليه مآب ١٣ ٣٦
مآباً ٧٨ ٢٢ و ٣٩

أود

ولا يؤوده ٢ ٢٥٥

أول

تأويل الأحاديث ١٢ ٦ و ٢١ و
١٠١
تأويل رؤياي ١٢ ١٠٠
تأويل مالم ١٨ ٧٨ و ٨٢
بتأويل الأحلام ١٢ ٤٤
أحسن تأويلاً ٤ ٥٩، ١٧ ٣٥
تأويله ٣ ٧، ٧ ٥٣، ١٠ ٣٩
بتأويله ١٢ ٣٦ و ٣٧ و ٤٥
أوّل كافر ٢ ٤١
أوّل بيت ٣ ٩٦
أوّل من أسلم ٦ ١٤
أوّل مرة ٦ ٩٤ و ١١٠، ٩ ١٣
و ٨٣، ١٧ ٧ و ٥١، ١٨ ٤٨،
٣٦ ٧٩، ٤١ ٢١
أوّل المسلمين ٦ ١٦٣ ٣٩ ١٢
أوّل المؤمنين ٧ ١٤٣، ٢٦ ٥١
أول يوم ٩ ١٠٨
أول من ألقى ٢٠ ٦٥
أول خلق ٢١، ١٠٤
أول العابدين ٤٣ ٨١
لأول الحشر ٥٩ ٢

الأوّل ١٥٥٠، ٢٥٧
عبداً لأوّلنا ٥ ١١٤
السابقون الأوّلون ٩ ١٠٠
كذب بها الأوّلون ١٧ ٥٩
أرسل الأوّلون ٢١ ٥
مثل ما قال الأوّلون ٢٣ ٨١
آباؤنا الأوّلون ٣٧ ١٧، ٥٦ ٤٨
أساطير الأوّلين ٦ ٢٥، ٨ ٣١،
١٦ ٢٤ ٢٣ ٨٣، ٢٥ ٥ ٢٧
٦٨، ٤٦ ١٧، ٦٨ ١٥، ٨٣ ١٣
سنّة الأولين ٨ ٣٨، ١٥ ١٣،
١٨ ٥٥، ٣٥ ٤٣
شيع الأوّلين ١٥ ١٠
آبائنا الأولين ٢٣ ٢٤، ٢٨ ٣٦
آبائهم الأوّلين ٢٣ ٦٨
آبائكم الأولين ٢٦ ٢٦، ٣٧
١٢٦، ٤٤ ٨
خلق الأوّلين ٢٦ ١٣٧
و الجبلة الأولين ٢٦ ١٨٤
لفي زبر الأولين ٢٦ ١٩٦
أكثر الأوّلين ٣٧ ٧١
من الأوّلين ٣٧ ١٦٨، ٥٦ ١٣
و ٣٩
في الأوّلين ٤٣ ٦
مضى مثل الأوّلين ٤٣ ٨
إن الأولين و الآخرين ٥٦ ٤٩
ألم نهلك الأولين ٧٧ ١٦
جمعناكم و الأولين ٧٧ ٣٨
سيرتها الأولى ٢٠ ٢١
القرون الأولى ٢٠ ٥١، ٢٨ ٤٣
الصحف الأولى ٢٠ ١٣٣، ٨٧
١٨
في الأولى ٢٨ ٧٠
الجاهلية الأولى ٣٣ ٣٣
موتتنا الأولى ٣٧ ٥٩، ٤٤ ٣٥
الموتة الأولى ٤٤ ٥٦
الآخرة و الأولى ٥٣ ٢٥، ٧٩
٢٥
للآخرة و الأولى ٩٢ ١٣
عاداً الأولى ٥٣ ٥٠

النذر الأولى ٥٣ ٥٦
النشأة الأولى ٥٦ ٦٢
لك من الأولى ٩٣ ٤
أخراهم لأولاهم ٧ ٣٨
أولاهم لأخراهم ٧ ٣٩
وعد أولاهما ١٧ ٥
أولو الألباب ٢ ٢٦٩، ٣ ٧، ١٣
١٩، ١٤ ٥٢، ٣٨ ٢٩، ٣٩ ٩، و
١٨
أولو العلم ٣ ١٨
أولو القربى ٤ ٨
أولو الأرحام ٨ ٧٥، ٣٣ ٦
أولو الطَّول ٩ ٨٦
أولو بقية ١١ ١١٦
أولو الفضل ٢٤ ٢٢
أولو قوة ٢٧ ٣٣
أولو بأس ٢٧ ٣٣
أولوالعزم ٤٦ ٣٥
أولي الألباب ٢ ١٧٩و ١٩٧، ٥
١٠٠، ٦٥ ١٠
أولي الأمر ٤ ٥٩ و ٨٣
أولي النعمة ٧٣ ١١
أولي الضرر ٤ ٩٥
أولي قربى ٩ ١١٣
أولي بأس ٤٨ ١٦
أولي بأس ١٧ ٥
أولي القربى ٢٤ ٢٢
أولي الإربة ٢٤ ٣١
أولي القوة ٢٨ ٧٦
أولي أجنحة ٣٥ ١
أولي الأيدي ٣٨ ٤٥
أولي الأبصار ٥٩ ٢
لأولي الأبصار ٣ ١٣، ٢٤ ٤٤
لأولي الألباب ٣ ١٩٠، ١٢
١١١، ٣٨ ٤٣، ٣٩ ٢١، ٤٠
٥٤
لأولي النهى ٢٠ ٥٤ و ١٢٨
أولات ٦٥ ٤ و ٦
أولاء ٣ ١١٩، ٢٠ ٨٤
أولائكم ٤ ٩١، ٥٤ ٤٣

أوه

لحليم أواه ١١ ٧٥
لأوّاه حليم ٩ ١١٤

أوي

أوى الفتية ١٨ ١٠
أوينا إلى الصخرة ١٨ ٦٣
آوي إلى ركن ١١ ٨٠
سآوي إلى جبل ١١ ٤٣
فأووا إلى الكهف ١٨ ١٦
آوى إليه ١٢ ٦٩ و ٩٩
يتيماً فآوى ٩٣ ٦
فآواكم و أيديكم ٨ ٢٦
الذين آووْا ٨ ٧٢ و ٧٤
آويناهما إلى ربوة ٢٣ ٥٠
تُؤوي إليك ٣٣ ٥١
التي تُؤويه ٧٠ ١٣
جنات المأوى ٣٢ ١٩
جنة المأوى ٥٣ ١٥
هي المأوى ٧٩ ٣٩ و ٤١
مأواكم ٢٩ ٢٥، ٤٥ ٣٤، ٥٧
١٥
مأواه ٣ ١٦٢، ٥ ٧٢، ٨ ١٦
مأواهم النار ٣ ١٥١، ١٠ ٨،
٢٤ ٥٧
مأواهم جهنم ٤ ٩٧ و ١٢١، ٩
٧٣ و ٩٥، ١٣ ١٨، ١٧ ٩٧،
٦٦ ٩
فمأواهم النار ٣٢ ٢٠

أيب

عبدنا أيوب ٣٨ ٤١
و أيوب ٤ ١٦٣، ٦ ٨٤، ٢١
٨٣

أيد

أيّدتك بروح ٥ ١١٠
أيّدك بنصره ٨ ٦٢
أيّدكم بنصره ٨ ٢٦
فأيّدنا الذين آمنوا ٦١ ١٤
أيّدناه بروح ٢ ٨٧ و ٢٥٣
أيّده بجنود ٩ ٤٠
أيّدهم بروح ٥٨ ٢٢
يؤيّد بنصره ٣ ١٣
داود ذا الأيد ٣٨ ١٧
بنيناها بأيد ٥١ ٤٧

أيك

أصحاب الأيكة ١٥ ٧٨، ٢٦
١٧٦، ٣٨ ١٣، ٥٠ ١٤

أيم

أنكِحُوا الأيامى ٢٤ ٣٢

أين

الآن جئت بالحق ٢ ٧١
تبتُ الآن ٤ ١٨
الآن خفف ٨ ٦٦
الآن حصحص ١٢ ٥١
يستمع الآن ٧٢ ٩
آلآن و قد ١٠ ٥١ و ٩١
فالآن باشروهن ٢ ١٨٧
أيّان مرساها ٧ ١٨٧
أيّان مرساها ٧٩ ٤٢
أيّان يبعثون ١٦ ٢١، ٢٧ ٦٥
أيّان يوم ٥١ ١٢، ٧٥ ٦
أينَ شركاؤكم ٦ ٢٢
أينَ شركائي ١٦ ٢٧، ٢٨ ٦٢ و
٧٤، ٤١ ٤٧
أين المفرّ ٧٥ ١٠
فأينَ تذهبون ٨١ ٢٦
أينما تكونوا يدرككم ٤ ٧٨
أينما يوجهه ١٦ ٧٦
فأينما تولوا ٢ ١١٥
أين ما تكونوا يأتِ ٢ ١٤٨
أين ما ثُقفوا ٣ ١١٢، ٣٣ ٦١
أين ما كنتم ٧ ٣٧، ٢٦ ٩٢، ٤٠
٧٣، ٥٧ ٤
أين ما كنت ١٩ ٣١
أين ما كانوا ٥٨ ٧

أيي

من آية ٢ ١٠٦ و ٢١١، ٦ ٤، ٧
١٣٢، ١٢ ١٠٥، ٣٦ ٤٦، ٤٣
٤٨
تأتينا آية ٢ ١١٨
كل آية ٦ ٢٥، ٧ ١٤٦، ١٠ ٩٧
بكل آية ٢ ١٤٥
آية ملكه ٢ ٢٤٨
آية للناس ٢ ٢٥٩
للناس آية ٢٥ ٣٧
لكم آية ٣ ١٣، ٧ ٧٣، ١١ ٦٤
لي آية ٣ ٤١، ١٩ ١٠
و آية منك ٥ ١١٤
عليه آية ٦ ٣٧، ١٠ ٢٠، ١٣ ٧
و ٢٧
ينزل آية ٦ ٣٧
جاءتهم آية ٦ ١٢٤
خلفك آية ١٠ ٩٢
آية مكان آية ١٦ ١٠١
آية الليل و جعلنا آية ١٧ ١٢
و لنجعله آية ١٩ ٢١
آية أخرى ٢٠ ٢٢
آية للعالمين ٢١ ٩١
و أمّه آية ٢٣ ٥٠
من السماء آية ٢٦ ٤
بكل ريع آية ٢٦ ١٢٨
لهم آية ٢٦ ١٩٧
و جعلناها آية ٢٩ ١٥
تركنا منها آية ٢٩ ٣٥
تركناها آية ٥٤ ١٥
في مسكنهم آية ٣٤ ١٥
و آية لهم ٣٦ ٣٣ و ٣٧ و ٤١
رأوا آية ٣٧ ١٤
يروا آية ٥٤ ٢
و لتكون آية ٤٨ ٢٠
فيها آية ٥١ ٣٧
بآية من ربكم ٣ ٤٩ و ٥٠
فتأتيهم بآية ٦ ٣٥
جئت بآية ٧ ١٠٦
تأتهم بآية ٧ ٢٠٣
يأتي بآية ١٣ ٣٨، ٤٠ ٧٨
جئناك بآية ٢٠ ٤٧
يأتينا بآية ٢٠ ١٣٣، ٢١ ٥
فأت بآية ٢٦ ١٥٤
جئتهم بآية ٣٠ ٥٨
إن في ذلك لآية ٢ ٢٤٨، ٣ ٤٩
١١ ١٠٣، ١٥ ٧٧، ١٦ ١١ و
١٣ و ٦٥ و ٦٧ و ٦٩، ٢٦ ٨ و
٦٧ و ١٠٣ و ١٢١ و ١٣٩ و
١٥٨ و ١٧٤ و ١٩٠، ٢٧ ٥٢،
٢٩ ٤٤، ٣٤ ٩
فأراه الآية الكبرى ٧٩ ٢٠
آيتك ألا تكلم ٣ ٤١، ١٩ ١٠
الليل و النهار آيتين ١٧ ١٢

أيي

أيّ شيء ٦ ١٩، ٨٠ ١٨
أيّ الحزبين ١٨ ١٢
أي الفريقين ١٩ ٧٣
أيّ منقلب ٢٦ ٢٢٧
في أيّ صورة ٨٢ ٨
بأيّ أرض ٣١ ٣٤
بأيّ ذنب ٨١ ٩
فأيّ ٦ ٨١، ٤٠ ٨١
فبأيّ حديث ٧ ١٨٥، ٤٥ ٦،
٧٧ ٥٠
فبأيّ آلاء ربك ٥٣ ٥٥
فبأيّ آلاء ربكما ٥٥ ١٣ و ١٦
و ١٨ و ٢١ و ٢٣ و ٢٥ و ٢٨
و ٣٠ و ٣٢ و ٣٤ و ٣٦ و ٣٨
و ٤٠ و ٤٢ و ٤٥ و ٤٧ و ٤٩
و ٥١ و ٥٣ و ٥٥ و ٥٧ و ٥٩

و ٦١ و ٦٣ و ٦٥ و ٦٧ و ٦٩
و ٧١ و ٧٣ و ٧٥ و ٧٧
لأيّ يوم ٧٧ ١٢
أيّا ما تدعو ١٧ ١١٠
أيّتها العير ١٢ ٧٠
يا أيّتها النفس ٨٩ ٢٧
أيّكم زادته ٩ ١٢٤
أيّكم أحسن ١١ ٧،٦٧ ٢
أيّكم يأتيني ٢٧ ٣٨
بأيّكم المفتون ٦٨ ٦
أيّما الأجَلين ٢٨ ٢٨
أيّنا أشد ٢٠ ٧١
أيّهَ المؤمنون ٢٤ ٣١
أيّه الثقلان ٥٥ ٣١
يا أيّه الساحر ٤٣ ٤٩
أيّهم يكفل ٣ ٤٤
أيّهم أقرب ٤ ١١، ١٧ ٥٧
أيّهم أحسن ١٨ ٧
أيّهم أشد ١٩ ٦٩
أيّهم بذلك زعيم ٦٨ ٤٠
إيّاك ١ ٥
قبلكم وإياكم ٤ ١٣١
نرزقهم و إياكم ١٧ ٣١
يرزقها و إياكم ٢٩ ٦٠
إنا و إياكم ٣٤ ٢٤
إياكم كانوا ٣٤ ٤٠
إياكم أن تؤمنوا ٦٠ ١
إيّانا ٢٨ ٦٣، ١٠ ٢٨
إيّـاه تـعبدون ٢ ١٧٢، ١٦
١١٤، ٤١ ٣٧
إيّاه تدعون ٦ ٤١
وعدها إيّاه ٩ ١١٤
إلا إيّاه ١٢ ٤٠، ١٧ ٢٣ و ٦٧
نرزقكم وإيّاهم ٦ ١٥١
إيّايَ ٢ ٤٠ و ٤١، ٧ ١٥٥
فإيّايَ ١٦ ٥١، ٢٩ ٥٦

باب الباء

ببل

الملكين ببابل ٢ ١٠٢

بأر

وبئر معطلة ٢٢ ٤٥

بأس

فلا تبتئس ١١ ٣٦، ١٢ ٦٩
بأس الذين ٤ ٨٤
بأس بعض ٦ ٦٥
بأس شديد ١٧ ٥، ٢٧ ٣٣، ٤٨
١٦، ٥٧ ٢٥
بأس الله ٤٠ ٢٩
البأس ٢ ١٧٧، ٣٣ ١٨
بأساً ٤ ٨٤، ١٨ ٢
بأسكم ١٦ ٨١، ٢١ ٨٠
جاءهم بأسنا ٦ ٤٣، ٧ ٥
ذاقوا بأسنا ٦ ١٤٨
فجاءها بأسنا ٧ ٤
يأتيهم بأسنا ٧ ٩٧ و ٩٨
يردّ بأسنا ١٢ ١١٠
أحسّوا بأسنا ٢١ ١٢
رأوا بأسنا ٤٠ ٨٤ و ٨٥
و لا يردّ بأسه ٦ ١٤٧
بأسهم بينهم ٥٩ ١٤
البأساء ٢ ١٧٧ و ٢١٤
بالبأساء ٦ ٤٢، ٧ ٩٤
أطعموا البائس ٢٢ ٢٨
بعذاب بئيس ٧ ١٦٥
بئس المصير ٢ ١٢٦، ٣ ١٦٢،
٨ ١٦، ٩ ٧٣، ٢٢ ٧٢، ٥٧
١٥، ٦٤ ١٠، ٦٦ ٩، ٦٧ ٦
بئس المهاد ٣ ١٢ و ١٩٧، ١٣
١٨
بئس مثوى ٣ ١٥١
بئس الورد ١١ ٩٨
بئس الرفد ١١ ٩٩
بئس القرار ١٤ ٢٩
بئس الشراب ١٨ ٢٩
بئس للظالمين ١٨ ٥٠
بئس الاسم ٤٩ ١١
بئس مثل ٦٢ ٥
لبئس ٥ ٦٢ و ٦٣ و ٧٩ و ٨٠،
٢٢ ١٣
و لبئس ٢ ١٠٢ و ٢٠٦، ٢٢
١٣، ٢٤ ٥٧
فبئس ٣ ١٨٧، ٣٨ ٥٦ و ٦٠
٣٩ ٧٢، ٤٠ ٧٦، ٤٣ ٣٨، ٥٨
٨
فلبئس ١٦ ٢٩
بئسما ٢ ٩٠ و ٩٣، ٧ ١٥٠

بتر

شانئك هو الأبتر ١٠٨ ٣

بتك

فليبتّكنّ آذان ٤ ١١٩

بَتل

تبتّل إليه تبتيلاً ٧٣ ٨

بث

بثّ فيها من كل ٢ ١٦٤، ٣١
١٠
بثّ ٤ ١، ٤٢ ٢٩
يبثّ من دابة ٤٥ ٤
بثّي و حزني ١٢ ٨٦
كالفراش المبثوث ١٠١ ٤
وزرابيّ مبثوثة ٨٨ ١٦
هباء مُنبثّاً ٥٦ ٦

بجس

فانبجست منه ٧ ١٦٠

بحث

يبحث في الأرض ٥ ٣١

بحر

بكم البحر ٢ ٥٠
في البحر ٢ ١٦٤، ١٤ ٣٢، ١٧
٦٦ و ٦٧ و ٧٠، ١٨ ٦١ و ٦٣
و ٧٩، ٢٠ ٧٧، ٢٢ ٦٥، ٣١
٣١، ٤٢ ٣٢، ٥٥ ٢٤
صيد البحر ٥ ٩٦
و البحر ٦ ٥٩ و ٦٣ و ٩٧، ١٠
٢٢، ٢٧ ٦٣، ٣٠ ٤١، ٣١ ٢٧،
٥٢ ٦
إسرائيل البحر ٧ ١٣٨، ١٠ ٩٠
حاضرة البحر ٧ ١٦٣
سخّر البحر ١٦ ١٤
كان البحر ١٨ ١٠٩
لنفد البحر ١٨ ١٠٩
بعصاك البحر ٢٦ ٦٣
و اترك البحر ٤٤ ٢٤
سخّر لكم البحر ٤٥ ١٢
في بحرٍ ٢٤ ٤٠
ما يستوي البحران ٣٥ ١٢
مرَج البحرَين ٢٥ ٥٣، ٥٥ ١٩
البحرَين ١٨ ٦٠، ٢٧ ٦١
و إذا البحار ٨١ ٦، ٨٢ ٣
سبعة أبحر ٣١ ٢٧
من بحيرة ٥ ١٠٣

بخس

لا تبخسوا ٧ ٨٥، ١١ ٨٥، ٢٦
١٨٣
و لا يبخس ٢ ٢٨٢
لا يبخسون ١١ ١٥
بثمن بخس ١٢ ٢٠
فلا يخاف بخساً ٧٢ ١٣

بخع

لعلك باخع ١٨ ٦، ٢٦ ٣

بخل

بَخِل واستغنى ٩٢ ٨
بخلوا به ٣ ١٨٠، ٩ ٧٦
تَبخلُوا و يخرج ٤٧ ٣٧
يَبْخل ٤٧ ٣٨
الذين يبخلون ٣ ١٨٠، ٤ ٣٧، ٥٧ ٢٤
الناسَ بالبخل ٤ ٣٧، ٥٧ ٢٤

بدأ

بَدَأ ٢٩ ٢٠، ٣٢ ٧
فبدأ بأوعيتهم ١٢ ٧٦
كما بدأكم ٧ ٢٩
و هم بَدَؤوكم ٩ ١٣
كما بدأنا ٢١ ١٠٤
يبدأ الخلق ١٠ ٤ و ٣٤، ٢٧ ٦٤، ٣٠ ١١ و ٢٧
يُبدِئ ٢٩ ١٩، ٣٤ ٤٩، ٨٥ ١٣

بدر

نصركم الله ببدر ٣ ١٢٣
إسرافاً و بِداراً ٤ ٦

بدع

رهبانية ابتدعُوها ٥٧ ٢٧
ماكنت بِدعاً ٤٦ ٩
بديع السموات ٢ ١١٧، ٦ ١٠١

بدل

بَدّل حسناً ٢٧ ١١
فبدّل الذين ٢ ٥٩، ٧ ١٦٢
بدّلنا ٧ ٩٥، ١٦ ١٠١، ٧٦ ٢٨
بدّلناهم ٤ ٥٦، ٣٤ ١٦
فمن بدّله ٢ ١٨١
بدّلوا ١٤ ٢٨، ٣٣ ٢٣
أن أُبَدِّلَهُ ١٠ ١٥
على أن نُبَدِّلَ ٥٦ ٦١، ٧٠ ٤١
يُبدِّل ٢ ٢١١، ٢٥ ٧٠، ٤٠ ٢٦
وَلَيُبدِّلنّهم من بعد ٢٤ ٥٥
أن يبدّلوا كلام ٤٨ ١٥
الذين يبدّلونه ٢ ١٨١
أو بدّله ١٠ ١٥
يوم تُبدّل ١٤ ٤٨
ما يُبَدّل القول ٥٠ ٢٩
أن يبدلنا خيراً ٦٨ ٣٢
أن يبدله أزواجاً ٦٦ ٥
أن يبدلهما ١٨ ٨١
و لا أن تُبدّل ٣٣ ٥٢
و لا تتبدّلوا الخبيث ٤ ٢
و من يتبدّل الكفر ٢ ١٠٨
أتستبدلون الذي ٢ ٦١
يستبدل قوماً ٩ ٣٩، ٤٧ ٣٨
بئس للظالمين بدلاً ١٨ ٥٠
لا تبديل ١٠ ٦٤، ٣٠ ٣٠
لسنة الله تبديلاً ٣٣ ٦٢، ٣٥ ٤٣، ٤٨ ٢٣
تبديلاً ٣٣ ٢٣، ٧٦ ٢٨
لا مبدّل ٦ ٣٤ و ١١٥، ١٨ ٢٧
أردتم استبدال ٤ ٢٠

بدن

ننجيك ببدنك ١٠ ٩٢
و البُدن جلعناها ٢٢ ٣٦

بدو

بَدا لهم ٦ ٢٨، ١٢ ٣٥، ٣٩ ٤٧ و ٤٨، ٤٥ ٣٣
و بَدَا بيننا و بينكم ٦٠ ٤
بَدَت ٣ ١١٨، ٧ ٢٢
فبَدَت لهما ٢٠ ١٢١
إن تُبْدوا ٢ ٢٧١ و ٢٨٤، ٤ ١٤٩، ٣٣ ٥٤
ما تُبْدُون ٢ ٣٣، ٥ ٩٩، ٢٤ ٢٩
قراطيس تبدونها ٦ ٩١
أو تُبدوه يعلمه ٣ ٢٩
كادت لَتُبدي به ٢٨ ١٠
و لم يُبدها لهم ١٢ ٧٧
ما لا يُبدُون ٣ ١٥٤
لِيُبدي لهما ٧ ٢٠
و لا يُبدِينَ زينتهنّ ٢٤ ٣١
تُبدَ لكم ٥ ١٠١
جاءبكم من البَدو ١٢ ١٠٠
العاكف فيه و الباد ٢٢ ٢٥
باديَ الرأي ١١ ٢٧
بادُون في الاعراب ٣٣ ٢٠
ماالله مُبْديه ٣٣ ٣٧

بذر

و لا تُبذّر تبذيراً ١٧ ٢٦
إن المبذّرين كانوا ١٧ ٢٧

برأ

قبل أن نَبْرَأها ٥٧ ٢٢
و أُبرِىءُ الاكمه ٣ ٤٩
تُبرِىء الاكمه ٥ ١١٠
فبَرّأهُ الله مما ٣٣ ٦٩
و ما أُبَرِّىءُ نفسي ١٢ ٥٣
تَبرّأ ٢ ١٦٦، ٩ ١١٤
تَبرّأنا إليك ٢٨ ٦٣
فَنَتبرّأ منهم كما تبرؤوا ٢ ١٦٧
إنني بريء مما ٦ ١٩
إنـي بريء ٦ ٧٨، ٨ ٤٨، ٢٦ ٢١٦، ٥٩ ١٦
أن الله بريء ٩ ٣
أنا بريء مما ١٠ ٤١، ١١ ٣٥
اشهدوا أنى بريء ١١ ٥٤
يرم به بريئاً ٤ ١١٢
أنتم بريئون ١٠ ٤١
إنني بَراء ٤٣ ٢٦
إنا بُرءاءُ منكم ٦٠ ٤
بَراءَة ٩ ١، ٥٤ ٤٣
البريّة ٩٨ ٦ و ٧
الخالق الباريء ٥٩ ٢٤
بارئكم ٢ ٥٤
أولئك مُبرّؤن ٢٤ ٢٦

برج

و لا تَبرّجنَ تبرّج ٣٣ ٣٣
غير متبرجات بزينة ٢٤ ٦٠
ذات البروج ٨٥ ١
كنتم في بروج ٤ ٧٨
في السماء بروجاً ١٥ ١٦، ٢٥ ٦١

برح

أبرح ١٢ ٨٠، ١٨ ٦٠
لن نبرح عليه ٢٠ ٩١

برد

بَرداً ٢١ ٦٩، ٧٨ ٢٤
فيها من بَرَد ٢٤ ٤٣
بارِدٌ ٣٨ ٤٢، ٥٦ ٤٤

برر

أن تَبروا و تتقوا ٢ ٢٢٤
أن تبروهم ٦٠ ٨
هو البَرّ الرحيم ٥٢ ٢٨
و بَرّاً ١٩ ١٤ و ٣٢
مع الأبرار ٣ ١٩٣
إن الأبرار ٧٦ ٥، ٨٢ ١٣، ٨٣ ٢٢
كتاب الأبرار ٨٣ ١٨
خير للأبرار ٣ ١٩٨
ليس البرّ ٢ ١٧٧ و ١٨٩
و لكن البِرّ ٢ ١٧٧ و ١٨٩
لن تنالوا البِرّ ٣ ٩٢
على البِرّ و التقوى ٥ ٢
بالبر ٢ ٤٤، ٥٨ ٩
كرام بَرَرة ٨٠ ١٦

صيد البرّ ٥ ٩٦

في البرّ ٦ ٥٩، ١٠ ٢٢، ١٧ ٧٠، ٣٠ ٤١

ظلمات البَرّ ٦ ٦٣ و ٩٧، ٢٧ ٦٣

إلى البَرّ ١٧ ٦٧، ٢٩ ٦٥، ٣١ ٣٢

جانب البرّ ١٧ ٦٨

برز

لَبَرَزَ الذين ٣ ١٥٤

وبَرَزوا لله ١٤ ٢١ و ٤٨

بَرَزوا ٢ ٢٥٠، ٤ ٨١

وبُرِّزَتِ الجحيم ٢٦ ٩١، ٧٩ ٣٦

ترى الأرض بارزة ١٨ ٤٧

يوم هم بارزون ٤٠ ١٦

برزخ

بَرْزَخ ٢٣ ١٠٠، ٥٥ ٢٠

جعل بينهما بَرْزَخاً ٢٥ ٥٣

برص

الاكمه والأبرص ٣ ٤٩، ٥ ١١٠

برق

فإذا برق البصر ٧٥ ٧

رعد وبَرْق ٢ ١٩

البَرْق ٢ ٢٠، ١٣ ١٢، ٣٠ ٢٤

يكاد سنا بَرْقه ٢٤ ٤٣

بأكواب وأباريق ٥٦ ١٨

من إستبرق ٥٥ ٥٤

وإستبرق ١٨ ٣١، ٤٤ ٥٣، ٧٦ ٢١

برك

وبارَكَ فيها ٤١ ١٠

باركنا فيها ٧ ١٣٧، ٢١ ٧١ و ٨١، ٣٤ ١٨

بارَكنا حوله ١٧ ١

بارَكنا عليه ٣٧ ١١٣

أن بُورِكَ ٢٧ ٨

تبارَكَ الله ٧ ٥٤

تبارَكَ الذي ٢٥ ١ و ١٠ و ٦١، ٤٣ ٨٥، ٦٧ ١

تبارَك اسم ٥٥ ٧٨

فتبارك ٢٣ ١٤، ٤٠ ٦٤

بَرَكاتٍ ٧ ٩٦، ١١ ٤٨

رحمة الله وبركاته ١١ ٧٣

أنزلناه مُبارَكٌ ٦ ٩٢ و ١٥٥

مُبارَكٌ ٢١ ٥٠، ٣٨ ٢٩

للذي ببكة مُبارَكاً ٣ ٩٦

جعلني مُبارَكاً ١٩ ٣١

منزلاً مباركاً ٢٣ ٢٩

ماء مباركاً ٥٠ ٩

في البقعة المباركة ٢٨ ٣٠

مُبارَكة ٢٤ ٣٥ و ٦١، ٤٤ ٣

برم

أبرموا أمراً فإنا مبرمون ٤٣ ٧٩

إبراهيم ٢ ١٢٤ و ١٢٥ و ١٢٦ و ١٢٧ و ١٣٠ و ١٣٢ و ١٣٣ و ١٣٥ و ١٣٦ و ١٤٠ و ٢٥٨ و ٢٦٠، ٣ ٣٣ و ٦٥ و ٦٧ و ٦٨ و ٨٤ و ٩٥ و ٩٧، ٤ ٥٤ و ١٢٥ و ١٦٣، ٦ ٧٤ و ٧٥ و ٨٣ و ١٦١، ٩ ٧٠ و ١١٤، ١١ ٦٩ و ٧٤ و ٧٥ و ٧٦، ١٢ ٦ و ٣٨، ١٤ ٣٥، ١٥ ٥١، ١٦ ١٢٠ و ١٢٣، ١٩ ٤١ و ٤٦ و ٥٨، ٢١ ٥١ و ٦٠ و ٦٢ و ٦٩، ٢٩ ١٦ و ٣١، ٣٣ ٧، ٣٧ ٨٣ و ١٠٤ و ١٠٩، ٣٨ ٤٥، ٤٢ ١٣، ٤٣ ٢٦، ٥١ ٢٤، ٥٣ ٣٧، ٥٧ ٢٦، ٦٠ ٤، ٨٧ ١٩

برهن

بُرهان ٤ ١٧٤، ١٢ ٢٤، ٢٣ ١١٧

هاتوا برهانكم ٢ ١١١، ٢١ ٢٤، ٢٧ ٦٤، ٢٨ ٧٥

فذانك برهانان ٢٨ ٣٢

بزغ

القمر بازغاً ٦ ٧٧

الشمس بازغة ٦ ٧٨

بسر

عبس وبَسَرَ ٧٤ ٢٢

يومئذ باسرة ٧٥ ٢٤

بسس

بُسَّتِ الجبال بَسّاً ٥٦ ٥

بسط

ولو بسط الله ٤٢ ٢٧

بسطت إليّ يدك ٥ ٢٨

ولا تبسطها كل البسط ١٧ ٢٩

يقبض ويبسط ٢ ٢٤٥

يبسط الرزق ١٣ ٢٦، ١٧ ٣٠، ٢٨ ٨٢، ٢٩ ٦٢، ٣٠ ٣٧، ٣٤ ٣٦ و ٣٩، ٣٩ ٥٢، ٤٢ ١٢

فيبسطه في السماء ٣٠ ٤٨

يبسطوا إليكم ٥ ١١، ٦٠ ٢

وكلبهم باسط ١٨ ١٨

ماأنا بباسط ٥ ٢٨

كباسط كفيه ١٣ ١٤

باسطوا أيديهم ٦ ٩٣

لكم الأرض بساطاً ٧١ ١٩

بَسْطَةً ٢ ٢٤٧، ٧ ٦٩

يداه مبسوطتان ٥ ٦٤

بسق

والنخل باسقات ٥٠ ١٠

بسل

أولئك الذين أُبسِلوا ٦ ٧٠

أن تُبسَل نفس ٦ ٧٠

بسم

فتبسّم ضاحكاً ٢٧ ١٩

بشر

أبشّرتموني على أن ١٥ ٥٤

بشّرناك بالحق ١٥ ٥٥

وبشّرناه بإسحق ٣٧ ١١٢

فبشّرناه بغلام ٣٧ ١٠١

فبشرناها بإسحق ١١ ٧١

وبشّروه بغلام ٥١ ٢٨

لِتُبشّر به المتقين ١٩ ٩٧

فبمَ تبشّرون ١٥ ٥٤

نبشّرك بغلام ١٥ ٥٣، ١٩ ٧

يبشّر المؤمنين ١٧ ٩، ١٨ ٢

يبشر الله عباده ٤٢ ٢٣

يبشّرك ٣ ٣٩ و ٤٥

يبشّرهم ربهم ٩ ٢١

بَشّرِ الذين ٢ ٢٥، ٩ ٣، ١٠ ٢

بشّر الصابرين ٢ ١٥٥

بشّر المنافقين ٤ ١٣٨

بشّر المؤمنين ٢ ٢٢٣، ٩ ١١٢، ١٠ ٨٧، ٣٣ ٤٧، ٦١ ١٣

بشّر المخبتين ٢٢ ٣٤

بشّر المحسنين ٢٢ ٣٧

فبشّر عبادِ ٣٩ ١٧

فبشّره بعذاب ٣١ ٧، ٤٥ ٨

فبشّره بمغفرة ٣٦ ١١

فبشّرهم ٣ ٢١، ٩ ٣٤، ٨٤ ٢٤

بُشّر ١٦ ٥٨ و ٥٩، ٤٣ ١٧

ولا تباشروهنّ ٢ ١٨٧

فالآن باشروهنّ ٢ ١٨٧

و أبشروابالجنة ٤١ ٣٠
هم يستبشرون ٩ ١٢٤، ٣٠
٤٨، ٣٩ ٤٥
يستبشرون ٣ ١٧٠ و ١٧١، ١٥
٦٧
فاستبشروابيعكم ٩ ١١١
بُشراً ٧ ٥٧، ٢٥ ٤٨، ٢٧ ٦٣
و بُشرىٰ ٢ ٩٧، ١٦ ٨٩ و
١٠٢، ٢٧ ٢، ٤٦ ١٢
إلا بُشرىٰ ٣ ١٢٦، ٨ ١٠
يابُشرىٰ ١٢ ١٩
لا بُشرىٰ ٢٥ ٢٢
لهم البُشرىٰ ١٠ ٦٤، ٣٩ ١٧
جاءته البُشرى ١١ ٧٤
بالبُشرىٰ ١١ ٦٩، ٢٩ ٣١
بُشراكمُاليوم ٥٧ ١٢
بَشير ٥ ١٩، ٧ ١٨٨، ١١ ٢
جاء البشير ١٢ ٩٦
بالحق بشيراً ٢ ١١٩، ٣٥ ٢٤
بشيراً و نذيراً ٣٤ ٢٨، ٤١ ٤
إلا مُبَشِّراً ١٧ ١٠٥، ٢٥ ٥٦
و مُبَشِّراً ٣٣ ٤٥، ٤٨ ٨، ٦١ ٦
إلا مبشِّرين ٦ ٤٨، ١٨ ٥٦
مبشِّرين ٢ ٢١٣، ٤ ١٦٥
الرياح مبشِّرات ٣٠ ٤٦
ضاحكة مستبشرة ٨٠ ٣٩
و لم يمسَسْني بَشَرٌ ٣ ٤٧، ١٩
٢٠
أنتم بشر ٥ ١٨، ٣٠ ٢٠
على بشر ٦ ٩١
إلا بشر ١٤ ١٠ و ١١، ٢١ ٣،
٢٣ ٢٤ و ٣٣، ٢٦ ١٥٤ و
١٨٦ ٣٦ ١٥
يعلمه بشر ١٦ ١٠٣
أنا بشر ١٨ ١١٠، ٤١ ٦
أبَشَر يهدوننا ٦٤ ٦
لبَشَرٍ ٣ ٧٩، ١٥ ٣٣، ٢١ ٣٤،
٤٢ ٥١
من البَشَر ١٩ ٢٦
قول البَشَر ٧٤ ٢٥

للبَشَر ٧٤ ٢٩ و ٣١ و ٣٦
إلا بَشَراً ١١ ٢٧، ١٧ ٩٣
ما هذا بَشَراً ١٢ ٣١
خالق بَشَراً ١٥ ٢٨، ٣٨ ٧١
أبعث الله بَشَراً ١٧ ٩٤
بَشَراً سوياً ١٩ ١٧
أطعتم بَشَراً ٢٣ ٣٤
من الماء بَشَراً ٢٥ ٥٤
أبَشَراًمنا ٥٤ ٢٤
أنؤمن لبشرَين ٢٣ ٤٧

بصر

بَصُرْتُبما لم يَبْصُروا ٢٠ ٩٦
فبَصُرَتْ به ٢٨ ١١
يُبَصَّرونهميودّ ٧٠ ١١
فمن أبصَرَ ٦ ١٠٤
أبصَرنَاو سمعنا ٣٢ ١٢
لا يسمع و لا يبصر ١٩ ٤٢
فستُبصر و يُبصرون ٦٨ ٥
لا يُبصرون ٢ ١٧، ٧ ١٧٩ و
١٩٨، ١٠ ٤٣، ٣٦ ٩
يبصرون بها ٧ ١٩٥
ما كانوا يبصرون ١١ ٢٠
أفلا يبصرون ٣٢ ٢٧
فأنىٰ يبصرون ٣٦ ٦٦
و أبصرفسوف يبصرون ٣٧
١٧٩
و أبصرهمفسوف يبصرون ٣٧
١٧٥
و أنتم تبصرون ٢٧ ٥٤، ٢١ ٣
أفلا تُبصرون ٢٨ ٧٢، ٤٣
٥١، ٥١ ٢١
لا تُبصرون ٥٢ ١٥، ٥٦ ٨٥
بما تبصرون و ما لا تبصرون ٦٩
٣٨ و ٣٩
أبصر ١٨ ٢٦، ١٩ ٣٨
و الله بصير ٢ ٩٦، ٣ ١٥ و ٢٠ و
١٦٣، ٥ ٧١، ٤٩ ١٨
بما تعملون بصير ٢ ١١٠ و

٢٣٣ و ٢٣٧ و ٢٦٥ ٣ ١٥٦
٧٢٨، ١١ ١١٢، ٣٤ ١١، ٤١
٤٠، ٥٧ ٤، ٦٠ ٣، ٦٤ ٢
بما يعملون بصير ٨ ٣٩
سميع بصير ٢٢ ٦١ و ٧٥، ٣١
٢٨ ٥٨ ١
لخبير بصير ٣٥ ٣١
خبير بصير ٤٢ ٢٧
بصير بالعباد ٤٠ ٤٤
بكل شيء بصير ٦٧ ١٩
الأعمى و البصير ٦ ٥٠، ١٣
١٦، ٣٥ ١٩، ٤٠ ٥٨
الأصم و البصير ١١ ٢٤
السميع البصير ١٧ ١، ٤٠ ٢٠ و
٥٦، ٤٢ ١١
سميعاً بصيراً ٤ ٥٨ و ١٣٤، ٧٦
٢
يأتِ بصيراً ١٢ ٩٣
فارتد بصيراً ١٢ ٩٦
خبيراً بصيراً ١٧ ١٧ و ٣٠ و
٩٦
بنا بصيراً ٢٠ ٣٥
كنت بصيراً ٢٠ ١٢٥
كان ربك بصيراً ٢٥ ٢٠
بما تعملون بصيراً ٣٣ ٩، ٤٨
٢٤
بعباده بصيراً ٣٥ ٤٥
كان به بصيراً ٨٤ ١٥
بصيرة ١٢ ١٠٨، ٧٥ ١٤
بصائرللناس ٢٨ ٤٣، ٤٥ ٢٠
بَصائر ٦ ١٠٤، ٧ ٢٠٣، ١٧
١٠٢
تبصرةو ذكرى ٥٠ ٨
مُبصِراً ١٠ ٦٧، ٢٧ ٨٦، ٤٠
٦١
فإذا هم مبصرون ٧ ٢٠١
مُبصِرَةً ١٧ ١٢ و ٥٩، ٢٧ ١٣
كانوا مستبصرين ٢٩ ٣٨
كلمح البصر ١٦ ٧٧
و البصر ١٧ ٣٦

ما زاغ البصر ٥٣ ١٧
ارجع البصر ٦٧ ٣ و ٤
إليك البصر خاسئاً ٦٧ ٤
برق البصر ٧٥ ٧
كلمح بالبصر ٥٤ ٥٠
فبصركاليوم حديد ٥٠ ٢٢
و جعل على بصره ٤٥ ٢٣
لأولى الأبصار ٣ ١٣، ٢٤ ٤٤
لا تدركه الأبصار ٦ ١٠٣
يدرك الأبصار ٦ ١٠٣
السمع و الأبصار ١٠ ٣١، ١٦
٧٨، ٢٣ ٧٨، ٣٢ ٩، ٦٧ ٢٣
تشخص فيه الأبصار ١٤ ٤٢
لا تعمى الأبصار ٢٢ ٤٦
و الأبصار ٢٤ ٣٧، ٣٨ ٤٥
زاغت الأبصار ٣٣ ١٠
زاغت عنهم الأبصار ٣٨ ٦٣
يا أولي الأبصار ٥٩ ٢
يذهب بالأبصار ٢٤ ٤٣
أبصارالذين كفروا ٢١ ٩٧
سمعاً و أبصاراً ٤٦ ٢٦
أبصاركم ٦ ٤٦، ٤١ ٢٢
سكرت أبصارنا ١٥ ١٥
أبصارهاخاشعة ٧٩ ٩
على أبصارهم ٢ ٧
سمعهم و أبصارهم ١٦ ١٠٨،
٤١ ٢٠
يخطف أبصارهم ٢ ٢٠
و أبصارهم ٢ ٢٠، ٦ ١١٠
و لا أبصارهم ٤٦ ٢٦
صرفت أبصارهم ٧ ٤٧
يغضوا من أبصارهم ٢٤ ٣٠
أعمى أبصارهم ٤٧ ٢٣
خشعاً أبصارهم ٥٤ ٧
خاشعة أبصارهم ٦٨ ٤٣، ٧٠
٤٤
ليزلقونك بأبصارهم ٦٨ ٥١
يغضضنَ من أبصارهنّ ٢٤ ٣١

بصل

و عدسها و بصلها ٢ ٦١

بضع

بضع سنين ١٢ ٤٢، ٣٠ ٤
أسرّوه بضاعة ١٢ ١٩
ببضاعة مزجاة ١٢ ٨٨
بضاعتنا رُدَّت ١٢ ٦٥
بضاعتهم ١٢ ٦٢ و ٦٥

بطأ

لمن لَيُبَطِّئَنَّ ٤ ٧٢

بطر

قرية بَطِرَتْ معيشتها ٢٨ ٥٨
بَطَراً ورئاء ٨ ٤٧

بطش

و إذا بطشتم بطشتم ٢٦ ١٣٠
يوم نبطش البطشة ٤٤ ١٦
أراد أن يبطش ٢٨ ١٩
أيد يبطشون بها ٧ ١٩٥
إن بطش ربك ٨٥ ١٢
أشد منهم بطشاً ٤٣ ٨، ٥٠ ٣٦
أنذرهم بطشتنا ٥٤ ٣٦

بطل

بَطَل ما كانوا ٧ ١١٨
لا تُبطِلوا ٢ ٢٦٤، ٤٧ ٣٣
إن الله سيُبطله ١٠ ٨١
يُبطل الباطل ٨ ٨
الحق و الباطل ١٣ ١٧
زهق الباطل إن الباطل ١٧ ٨١
على الباطل ٢١ ١٨
هو الباطل ٢٢ ٦٢
من دونه الباطل ٣١ ٣٠
و ما يبدىء الباطل ٣٤ ٤٩
لا يأتيه الباطل ٤١ ٤٢
و يمح الله الباطل ٤٢ ٢٤
اتبعوا الباطل ٤٧ ٣
الحق بالباطل ٢ ٤٢، ٣ ٧١
بينكم بالباطل ٢ ١٨٨، ٤ ٢٩
أموال الناس بالباطل ٤ ١٦١، ٩ ٣٤
كفروا بالباطل ١٨ ٥٦
آمنوا بالباطل ٢٩ ٥٢
جادلوا بالباطل ٤٠ ٥
أفبالباطل ١٦ ٧٢، ٢٩ ٦٧
و باطل مـا كـانوا ٧ ١٣٩، ١١ ١٦
باطلاً ٣ ١٩١، ٣٨ ٢٧
بما فعل المبطلون ٧ ١٧٣
لا رتاب المبطلون ٢٩ ٤٨
خسر هنالك المبطلون ٤٠ ٧٨
يخسر المبطلون ٤٥ ٢٧
إلا مُبطلون ٣٠ ٥٨

بطن

و ما بَطَن ٦ ١٥١، ٧ ٣٣
الظاهر و الباطن ٥٧ ٣
باطنه ٦ ١٢٠، ٥٧ ١٣
ظاهرة و باطنة ٣١ ٢٠
لا تتخذوا بطانة ٣ ١١٨
بطائنها من إستبرق ٥٥ ٥٤
ببطن مكة ٤٨ ٢٤
بطنه ٢٤ ٤٥، ٣٧ ١٤٤
ما في بطني ٣ ٣٥
في بطون ٦ ١٣٩، ٣٩ ٦، ٥٣ ٣٢
من بطون ١٦ ٧٨
البـطون ٣٧ ٦٦، ٤٤ ٤٥، ٥٦ ٥٣
مما في بطونه ١٦ ٦٦
بطونها ١٦ ٦٩، ٢٣ ٢١
في بطونهم ٢ ١٧٤، ٤ ١٠، ٢٢ ٢٠

بعث

بَعَث ٢ ٢٤٧، ٣ ١٦٤، ٢٥ ٤١، ٦٢ ٢
أبعث ١٧ ٩٤
فبعث ٢ ٢١٣، ٥ ٣١
بعثنا منهم ٥ ١٢
بعثنا من بعدهم ٧ ١٠٣، ١٠ ٧٥
بعثنا من بعده ١٠ ٧٤
بعثنا في كل أمة ١٦ ٣٦
بعثنا عليكم ١٧ ٥
لبعثنا في كل قرية ٢٥ ٥١
من بعثنا من مرقدنا ٣٦ ٥٢
ثم بعثناكم من بعد ٢ ٥٦
بعثناهم ١٨ ١٢ و ١٩
مئة عام ثم بَعَثَه ٢ ٢٥٩
نَبْعَث ١٦ ٨٤ و ٨٩، ١٧ ١٥
يَبْعَث عليكم عذاباً ٦ ٦٥
يَبْعَث الله ١٦ ٣٨، ٤٠ ٣٤، ٧٢ ٧
الله يَبْعَث ٢٢ ٧
حتى يَبْعَث ٢٨ ٥٩
أن يبعثك ربك ١٧ ٧٩
يَبعثُكم فيه ليقضي ٦ ٦٠
لَيَبْعَثَنَّ عليهم ٧ ١٦٧
يَبْعَثُهم الله ٦ ٣٦، ٥٨ ٦ و ١٨
ابْعَث ٢ ١٢٩ و ٢٤٦، ٢٦ ٣٦
فابعثوا ٤ ٣٥، ١٨ ١٩
يوم أُبْعَثُ حياً ١٩ ٣٣
وربي لَتُبْعَثُنَّ ٦٤ ٧
يوم القيامة تُبْعثون ٢٣ ١٦
يوم يُبْعَث حياً ١٩ ١٥
أن لن يُبْعثوا ٦٤ ٧
يوم يُبْعَثون ٧ ١٤، ١٥ ٣٦، ٢٣ ١٠٠، ٢٦ ٨٧، ٣٧ ١٤٤، ٣٨ ٧٩
أيان يُبْعثون ١٦ ٢١، ٢٧ ٦٥
انْبعثَ أشقاها ٩١ ١٢
في ريب من البَعْث ٢٢ ٥
يوم البعث ٣٠ ٥٦
و لا بَعْثُكم ٣١ ٢٨
كره الله انْبعاثَهم ٩ ٤٦
مَبعوثون ١١ ٧، ٨٣ ٤
لمبعوثون ١٧ ٤٩ و ٩٨، ٢٣ ٨٢، ٣٧ ١٦، ٥٦ ٤٧
ما نحن بمبعوثين ٦ ٢٩، ٢٣ ٣٧

بعثر

إذابعثر ما في ١٠٠ ٩
القبور بعثرت ٨٢ ٤

بعد

بَعُدت عليهم الشقة ٩ ٤٢
كما بَعِدَت ثمود ١١ ٩٥
ربنا باعِدْ ٣٤ ١٩
بُعْد المشرقَين ٤٣ ٣٨
بُعداً ١١ ٤٤ و ٦٠ و ٦٨ و ٩٥
فبُعداً ٢٣ ٤١ و ٤٤
شقاق بـعيد ٢ ١٧٦، ٢٢ ٥٣، ٤١ ٥٢
ضلال بعيد ١٤ ٣، ٤٢ ١٨، ٥٠ ٢٧
أم بعيد ٢١ ١٠٩
من مكان بعيد ٢٥ ١٢، ٣٤ ٥٢ و ٥٣، ٤١ ٤٤
غير بعيد ٢٧ ٢٢، ٥٠ ٣١
رجع بعيد ٥٠ ٣
ببعيد ١١ ٨٣ و ٨٩
الضـلال البـعيد ١٤ ١٨، ٢٢ ١٢، ٣٤ ٨
أمداً بعيداً ٣ ٣٠
ضـلالاً بـعيداً ٤ ٦٠ و ١١٦ و ١٣٦ و ١٦٧
يرونه بعيداً ٧٠ ٦
عنها مبعدون ٢١ ١٠١

بعر

بعير ١٢ ٦٥ و ٧٢

بعض

بعوضة فما فوقها ٢ ٢٦

بعل

أتدعون بَعْلاً ٣٧ ١٢٥
خافت من بَعْلها ٤ ١٢٨
و هذا بَعْلي شيخاً ١١ ٧٢
بُعُولتهنَّ ٢ ٢٢٨، ٢٤ ٣١
إلا لِبُعولتهنَّ ٢٤ ٣١

بغت

الساعة بَغْتة ٦ ٣١، ١٢ ١٠٧، ٢٢ ٥٥
أخذناهم بغتة ٦ ٤٤، ٧ ٩٥
عذاب الله بغتة ٦ ٤٧
إلا بغتة ٧ ١٨٧
تأتيهم بغتة ٢١ ٤٠، ٤٣ ٦٦، ٤٧ ١٨
بغتة و هم لا ٢٦ ٢٠٢، ٢٩ ٥٣
العذاب بغتة ٣٩ ٥٥

بغض

بدت البغضاء ٣ ١١٨
و البغضاء ٥ ١٤ و ٦٤ و ٩١، ٦٠ ٤

بغل

الخيل و البِغال ١٦ ٨

بغي

بغى بعضنا ٣٨ ٢٢
فَبَغى عليهم ٢٨ ٧٦
بَغَتْ إحداهما ٤٩ ٩
لَبَغَوْا في الأرض ٤٢ ٢٧
أبغي رباً ٦ ١٦٤
أبغيكم إلهاً ٧ ١٤٠
و لا تَبْغِ الفساد ٢٨ ٧٧
فلا تبغوا عليهن ٤ ٣٤
تبغونها عوجاً ٣ ٩٩، ٧ ٨٦
فقاتلوا التي تبغي ٤٩ ٩
ما كنا نبغ ١٨ ٦٤
يا أبانا ما نبغي ١٢ ٦٥
دين الله يبغون ٣ ٨٣
الجاهلية يبغون ٥ ٥٠
هم يبغون ١٠ ٢٣
لا يبغون عنها ١٨ ١٠٨
يبغون في الأرض ٤٢ ٤٢
يبغونكم الفتنة ٩ ٤٧
يبغونها ٧ ٤٥، ١١ ١٩، ١٤ ٣
لَيَبغي بعضهم ٣٨ ٢٤
لا يبغيان ٥٥ ٢٠
ثم بُغِي عليه ٢٢ ٦٠
ابتغى وراء ٢٣ ٧، ٧٠ ٣١
لقد ابتَغَوا الفتنة ٩ ٤٨
لابتَغَوا إلى ذي ١٧ ٤٢
و من ابتَغَيتَ ٣٣ ٥١
أفغير الله أبتغي ٦ ١١٤
أن تبتغوا ٢ ١٩٨، ٤ ٢٤
و لتبتغوا من ١٦ ١٤، ١٧ ٦٦، ٢٨ ٧٣، ٣٠ ٤٦، ٣٥ ١٢، ٤٥ ١٢
لتبتغوا فضلاً ١٧ ١٢
لتبتغوا عَرَض ٢٤ ٣٣
تبتغون عَرَض ٤ ٩٤
تَبتغي ٦ ٣٥، ٦٦ ١
لا نبتغي الجاهلين ٢٨ ٥٥
يبتغ غير الإسلام ٣ ٨٥
يبتغون فضلاً ٥ ٢، ٤٨ ٢٩، ٥٩ ٨
يبتغون إلى ربهم ١٧ ٥٧
يبتغون الكتاب ٢٤ ٣٣
يبتغون من فضل ٧٣ ٢٠
أيبتغُونَ عندهم ٤ ١٣٩
وابْتَغِ ١٧ ١١٠، ٢٨ ٧٧
وابتغُوا ٢ ١٨٧، ٥ ٣٥، ٦٢ ١٠
فابْتَغوا عند الله ٢٩ ١٧
ما ينبغي ١٩ ٩٢، ٢٦ ٢١١، ٣٦ ٦٩
ما كان ينبغي ٢٥ ١٨
ينبغي لها ٣٦ ٤٠
لا ينبغي لأحد ٣٨ ٣٥
البَغي ٧ ٣٣، ١٦ ٩٠، ٤٢ ٣٩
بَغياً أن ينزل ٢ ٩٠
بَغْياً بينهم ٢ ٢١٣، ٣ ١٩، ٤٢ ١٤، ٤٥ ١٧
بَغياً وعدواً ١٠ ٩٠
إنما بَغْيكم ١٠ ٢٣
جزيناهم ببغيهم ٦ ١٤٦
غير باغ ٢ ١٧٣، ٦ ١٤٥، ١٦ ١١٥
بَغياً ١٩ ٢٠ و ٢٨
على البغاء ٢٤ ٣٣
ابتغاء مرضات ٢ ٢٠٧ و ٢٦٥، ٤ ١١٤
ابتغاء وجه ٢ ٢٧٢، ١٣ ٢٢، ٩٢ ٢٠
ابتغاء الفتنة و ابتغاء ٣ ٧
في ابتغاء القوم ٤ ١٠٤
ابتغاء حلية ١٣ ١٧
ابتغاء رحمة ١٧ ٢٨
ابتغاء رضوان ٥٧ ٢٧
ابتغاء مرضاتي ٦٠ ١
ابتغاؤكم من فضله ٣٠ ٢٣

بقر

البَقَر ٢ ٧٠، ٦ ١٤٤ و ١٤٦
بقَرة ٢ ٦٧ و ٦٨ و ٦٩ و ٧١
سبع بَقرات ١٢ ٤٣ و ٤٦

بقع

في البُقعة ٢٨ ٣٠

بقل

من بَقلها ٢ ٦١

بقي

ما بقي من الربا ٢ ٢٧٨
يبقى وجه ربك ٥٥ ٢٧
و ثمود فما أبقى ٥٣ ٥١
لا تبقي و لا ٧٤ ٢٨
و أبقى ٢٠ ٧١ و ٧٣ و ١٢٧ و ١٣١، ٢٨ ٦٠، ٤٢ ٣٦، ٨٧ ١٧
عند الله باق ١٦ ٩٦
الباقين ٢٦ ١٢٠، ٣٧ ٧٧
باقية ٤٣ ٢٨، ٦٩ ٨
الباقيات الصالحات ١٨ ٤٦، ١٩ ٧٦
بقيّة ٢ ٢٤٨، ١١ ٨٦ و ١١٦

بكر

و لا بكر عوان ٢ ٦٨
أبكاراً ٥٦ ٣٦، ٦٦ ٥
بُكْرة و عشياً ١٩ ١١ و ٦٢
بُكرة و أصيلاً ٢٥ ٥، ٣٣ ٤٢، ٤٨ ٩، ٧٦ ٢٥
صبحهم بكرة ٥٤ ٣٨
بالعشيّ و الإبكار ٣ ٤١، ٤٠ ٥٥

بكك

للّذي بِبَكة مباركاً ٣ ٩٦

بكم

أحدهما أبكم ١٦ ٧٦
بُكم عمي ٢ ١٨ و ١٧١
صم و بُكم ٦ ٣٩
الصم البُكم ٨ ٢٢
بُكماً و صماً ١٧ ٩٧

بكي

فما بكت عليهم ٤٤ ٢٩
و لا تبكون ٥٣ ٦٠
ولْيبكوا كثيراً ٩ ٨٢
يبكون ١٢ ١٦، ١٧ ١٠٩
أضحك و أبكى ٥٣ ٤٣
سجداً و بكياً ١٩ ٥٨

بلد

البلد ٧ ٥٨، ١٤ ٣٥، ٩٠ ١ و ٢، ٩٥ ٣
إلى بَلد ١٦ ٧، ٣٥ ٩
لبلد ميت ٧ ٥٧
بلداً آمناً ٢ ١٢٦
كفروا في البلاد ٣ ١٩٦
تقلّبهم في البلاد ٤٠ ٤
فنقبوا في البلاد ٥٠ ٣٦
مثلها في البلاد ٨٩ ٨
طغوا في البلاد ٨٩ ١١
بلدة طيبة ٣٤ ١٥
بلدة ميتاً ٢٥ ٤٩، ٤٣ ١١، ٥٠ ١١
رب هذه البلدة ٢٧ ٩١

بلس

يُبلس المجرمون ٣٠ ١٢
فإذا هم مُبلسون ٦ ٤٤
هم فيه مُبلسون ٢٣ ٧٧، ٤٣ ٧٥
من قبله لمبلسين ٣٠ ٤٩
إلا إبليس ٢ ٣٤، ٧ ١١، ١٥ ٣١ و ٣٢، ١٧ ٦١، ١٨ ٥٠، ٢٠ ١١٦، ٣٨ ٧٤
وجنود إبليس ٢٦ ٩٥
صدق عليهم إبليس ٣٤ ٢٠
يا إبليس ما منعك ٣٨ ٧٥

بلع

يا أرض ابلعي ١١ ٤٤

بلغ

و من بلغ ٦ ١٩
و لما بلغ أشده ١٢ ٢٢ ٢٨ ١٤
حتى إذا بلغ ١٨ ٨٦ و ٩٠ و ٩٣
إذا بلغ الأطفال ٢٤ ٥٩
فلما بلغ معه ٣٧ ١٠٢
بلغ أشده و بلغ أربعين ٤٦ ١٥
فلما بلغا مجمع ١٨ ٦١
بلغتَ من الكبر ١٩ ٨
بلغتَ من لدني ١٨ ٧٦
بلغتْ ٣٣ ١٠، ٥٦ ٨٣، ٧٥ ٢٦
فبلغنَ أجلهنَّ ٢ ٢٣١ و ٢٣٢
بلغنَ أجلهنّ ٢ ٢٣٤، ٦٥ ٢
بلغْنا أجلنا ٦ ١٢٨
بَلَغني الكبر ٣ ٤٠
بلغوا ٤ ٦، ٣٤ ٤٥
أبلغ ١٨ ٦٠، ٤٠ ٣٦
و لن تبلغ الجبال ١٧ ٣٧
لتبلغوا ٢٢ ٥، ٤٠ ٦٧ و ٨٠
يَبْلُغَ الهدي محله ٢ ١٩٦
يبلغ الكتاب ٢ ٢٣٥
يبلغ أشدّه ٦ ١٥٢، ١٧ ٣٤
يبلغ محله ٤٨ ٢٥
ليبلغ فاه ١٣ ١٤
يبلغا أشدهما ١٨ ٨٢
إما يبلغَنَّ عندك ١٧ ٢٣
الذين لم يبلغوا ٢٤ ٥٨
فما بلَّغتَ رسالته ٥ ٦٧
أُبلِّغكم ٧ ٦٢ و ٦٨، ٤٦ ٢٣
يبلّغون رسالات ٣٣ ٣٩
بلّغ ما أنزل ٥ ٦٧
أبلغتُكم ٧ ٧٩ و ٩٣، ١١ ٥٧
أبلغوا رسالات ٧٢ ٢٨
أبلغه مأمنه ٩ ٦
بالغ ٥ ٩٥، ٦٥ ٣
ما هو ببالغه ١٣ ١٤
هم بالغوه ٧ ١٣٥
لم تكونوا بَالغيه ١٦ ٧
ما هم ببالغيه ٤٠ ٥٦
الحجة البالغة ٦ ١٤٩
بالغة ٥٤ ٥، ٦٨ ٣٩
قولاً بليغاً ٤ ٦٣
عليك البلاغ ٣ ٢٠، ١٣ ٤٠
البلاغ المبين ٥ ٩٢، ١٦ ٨٢، ٦٤ ١٢
إلا البلاغ ٥ ٩٩، ١٦ ٣٥، ٢٤ ٥٤، ٢٩ ١٨، ٣٦ ١٧، ٤٢ ٤٨
بلاغ ١٤ ٥٢، ٤٦ ٣٥
إلا بلاغاً من الله ٧٢ ٢٣
لبلاغاً لقوم عابدين ٢١ ١٠٦
مبلغهم من العلم ٥٣ ٣٠

بلو

بلوناهم كما بَلَونا ٦٨ ١٧
و بلوناهم بالحسنات ٧ ١٦٨
تبلُو كل نفس ١٠ ٣٠
نَبلُوكم بالشر ٢١ ٣٥
و لَنبلوَنَّكم ٢ ١٥٥، ٤٧ ٣١
و نبلوا أخباركم ٤٧ ٣١
نبلوهم بما كانوا ٧ ١٦٣
لنبلوهم أيهم ١٨ ٧
ليَبلُو بعضكم ٤٧ ٤
ليَبلُوكم في ما ٥ ٤٨، ٦ ١٦٥
ليَبلُوكم أيكم ١١ ٧، ٦٧ ٢
يَبلُوكم الله به ١٦ ٩٢
ليَبلُونَّكم الله ٥ ٩٤
ليبلُوَني أأشكر ٢٧ ٤٠
تُبلى السرائر ٨٦ ٩
لتُبلَوُنَّ في أموالكم ٣ ١٨٦
و ليُبليَ المؤمنين ٨ ١٧
ابتلى إبراهيم ربُّه ٢ ١٢٤
إذا ما ابتلاه ٨٩ ١٥ و ١٦
أمشاج نَبتليه ٧٦ ٢
و ليَبتليَ الله ما ٣ ١٥٤
صرفكم عنهم ليَبتليكم ٣ ١٥٢
و ابتَلوا اليتامى ٤ ٦
هنالك ابتُلِيَ ٣٣ ١١
بلاء من ربكم ٢ ٤٩، ٧ ١٤١، ١٤ ٦
بلاءً حسناً ٨ ١٧
بلاء مبين ٤٤ ٣٣
لهو البلاء المبين ٣٧ ١٠٦
مبتليكم بنهر ٢ ٢٤٩
و إن كنا لمبتلين ٢٣ ٣٠

بلي

و ملك لا يَبلَى ٢٠ ١٢٠

بنن

كل بَنان ٨ ١٢
أن نسوي بَنانه ٧٥ ٤

بني

بناها ٧٩ ٢٧، ٩١ ٥
بنيانهم الذي بَنَوا ٩ ١١٠
بنينا فوقكم ٧٨ ١٢
بنيناها ٥٠ ٦، ٥١ ٤٧
أتبنُون بكل ريع ٢٦ ١٢٨
ابن لي ٤٠ ٣٦، ٦٦ ١١
ابنُوا عليهم بنياناً ١٨ ٢١
ابنُوا له بنياناً ٣٧ ٩٧
و السماء بناءً ٢ ٢٢، ٤٠ ٦٤
كل بنّاء و غوّاص ٣٨ ٣٧
كأنهم بنيان مرصوص ٦١ ٤
أسس بُنيانَه ٩ ١٠٩
بنيانهم ٩ ١١٠، ١٦ ٢٦
فوقها غرف مَبنية ٣٩ ٢٠

بنو

إن ابنك سرق ١٢ ٨١
نادى نوح ابنه ١١ ٤٢
قال لقمان لابنه ٣١ ١٣
و جعلناها وابنها ٢١ ٩١
إن ابني من أهلي ١١ ٤٥

نبأ ابنَيْ آدم ٥ ٢٧
آمنت به بنو إسرائيل ١٠ ٩٠
مال و لا بنون ٢٦ ٨٨
البنون ١٨ ٤٦، ٣٧ ١٤٩، ٥٢
٣٩
بنين و بنات ٦ ١٠٠
بنين و حفده ١٦ ٧٢
بأموال و بنين ١٧ ٦، ٧١ ١٢
مال و بنين ٢٣ ٥٥، ٦٨ ١٤
بأنعام و بنين ٢٦ ١٣٣
و بنين شهوداً ٧٤ ١٣
والبنين ٣ ١٤
على البنين ٣٧ ١٥٣
بالبنين ١٧ ٤٠، ٤٣ ١٦
بنيه و يعقوب ٢ ١٣٢
إذ قال لبنيه ٢ ١٣٣
صاحبته و بنيه ٨٠ ٣٦
من عذاب يومئذ ببنيه ٧٠ ١١
يا بَنِيَّ ٢ ١٣٢، ١٢ ٦٧ و ٨٧
اجنبني وبَنِيَّ ١٤ ٣٥
أبناء ٥ ١٨، ٢٤ ٣١، ٣٣ ٥٥،
٤٠ ٢٥
يذبّحون أبناءكم ٢ ٤٩، ١٤ ٦
أبناءَ كم ٣ ٦١، ٧ ١٤١، ٣٣ ٤
ندع أبناءنا و أبناءكم ٣ ٦١
كما يعرفون أبناءهم ٢ ١٤٦، ٦
٢٠
أبـــناءهم ٧ ١٢٧، ٢٨ ٤، ٥٨
٢٢
آباؤهم و أبناؤكم ٤ ١١، ٩ ٢٤
حلائل أبنائكم ٤ ٢٣
من ديارنا و أبنائنا ٢ ٢٤٦
أبنائهنّ ٢٤ ٣١، ٣٣ ٥٥
يا بُنَيّ ١١ ٤٢، ١٢ ٥، ٣١ ١٣،
و ١٦ ١٧، ٣٧ ١٠٢
مريم بنة عمران ٦٦ ١٢
إحدى ابنتيّ ٢٨ ٢٧
بنات الأخ و بنات الأخت ٤ ٢٣
بنين و بنات ٦ ١٠٠
يخلق بنات ٤٣ ١٦

بنات ٣٣ ٥٠
لله البنات ١٦ ٥٧
ألربّك البنات ٣٧ ١٤٩
أصطفىَ البنات ٣٧ ١٥٣
أم له البنات ٥٢ ٣٩
بناتك ١١ ٧٩، ٣٣ ٥٩
أمهاتكم و بناتكم ٤ ٢٣
هؤلاء بناتي ١١ ٧٨، ١٥ ٧١

بهت

بغتة فتبهتهم ٢١ ٤٠
فَبهتَ الذي كفر ٢ ٢٥٨
هذا بهتان ٢٤ ١٦
و لا يأتين ببهتان ٦٠ ١٢
بـهتاناً ٤ ٢٠ و ١١٢ و ١٥٦،
٣٣ ٥٨

بهج

ذات بهجة ٢٧ ٦٠
زوج بهيج ٢٢ ٥، ٥٠ ٧

بهل

ثم نبتهل فنجعل ٣ ٦١

بهم

بـهيمة الأنعام ٥ ١، ٢٢ ٢٨ و
٣٤

بوء

باءَ ٣ ١٦٢، ٨ ١٦
باؤوا بغضب ٢ ٦١، ٣ ١١٢
فباؤوا بغضب ٢ ٩٠
أن تبوءَ بإثمي ٥ ٢٩
بوّأكم في الأرض ٧ ٧٤
بوّأنا ١٠ ٩٣، ٢٢ ٢٦
تبوّىء المؤمنين ٣ ١٢١

لنبوئنّهم ١٦ ٤١، ٢٩ ٥٨
تبوّؤوا الدار ٥٩ ٩
نتبوّأ من الجنة ٣٩ ٧٤
يتبوّأ منها حيث ١٢ ٥٦
أن تَبوَّءَا لقومكما ١٠ ٨٧
مُبوّأ صدق ١٠ ٩٣

بوب

ادخلوا الباب ٢ ٥٨، ٤ ١٥٤، ٧
١٦١
الباب ٥ ٢٣، ١٢ ٢٥
باب ١٢ ٦٧، ١٣ ٢٣، ١٥ ٤٤،
٥٧ ١٣
عليهم باباً ١٥ ١٤، ٢٣ ٧٧
أبواب كل شيء ٦ ٤٤
أبواب السماء ٧ ٤٠، ٥٤ ١١
من أبواب ١٢ ٦٧
سبعة أبواب ١٥ ٤٤
أبواب جهنم ١٦ ٢٩، ٣٩ ٧٢،
٤٠ ٧٦
الأبواب ١٢ ٢٣، ٣٨ ٥٠
أبواباً ٤٣ ٣٤، ٧٨ ١٩
أبوابها ٢ ١٨٩، ٣٩ ٧١ و ٧٣

بور

تجارة لن تبور ٣٥ ٢٩
أولئك هو يبور ٣٥ ١٠
قوماً بوراً ٢٥ ١٨، ٤٨ ١٢
دار البوار ١٤ ٢٨

بول

ما بالُ ١٢ ٥٠، ٢٠ ٥١
بالهم ٤٧ ٢ و ٥

بيت

يبيتون لربهم ٢٥ ٦٤
بيّت طائفة منهم ٤ ٨١
لَنبيّتنّه ٢٧ ٤٩

يبيّتون ٤ ٨١ و ١٠٨
جعلنا البيت ٢ ١٢٥
القواعد من البيت ٢ ١٢٧
حجّ البيت ٢ ١٥٨، ٣ ٩٧
البيت الحرام ٥ ٢ و ٩٧
عند البيت ٨ ٣٥
أهل البيت ١١ ٧٣، ٣٣ ٣٣
مكان البيت ٢٢ ٢٦
إلى البيت العتيق ٢٢ ٣٣
و البيت المعمور ٥٢ ٤
رب هذا البيت ١٠٦ ٣
بالبيت العتيق ٢٢ ٢٩
بيت ٣ ٩٦، ١٧ ٩٣، ٢٨ ١٢،
٥١ ٣٦
لَبَيتُ العنكبوت ٢٩ ٤١
بيتاً ٢٩ ٤١، ٦٦ ١١
بيتك ٨ ٥، ١٤ ٣٧
من بيته ٤ ١٠٠
هو في بيتها ١٢ ٢٣
بيتي ٢ ١٢٥، ٢٢ ٢٦، ٧١ ٢٨
تأتوا البيوت ٢ ١٨٩
و أتوا البيوت ٢ ١٨٩
في البيوت ٤ ١٥
أوهن البيوت ٢٩ ٤١
في بيوت أذن ٢٤ ٣٦
أو بيوت ٢٤ ٦١
بيوت النبي ٣٣ ٥٣
الجبال بيوتاً ٧ ٧٤، ١٥ ٨٢ ١٦
٦٨، ٢٦ ١٤٩
بمصر بيوتاً ١٠ ٨٧
الأنعام بيوتاً ١٦ ٨٠
تدخلوا بيوتاً ٢٤ ٢٧ و ٢٩
دخلتم بيوتاً ٢٤ ٦١
في بيوتكم ٣ ٤٩ و ١٥٤
واجعلوا بيوتكم ١٠ ٨٧
من بيوتكم ١٦ ٨٠، ٢٤ ٦١
غير بيوتكم ٢٤ ٢٧
في بيوتكنّ ٣٣ ٣٣ و ٣٤
إن بيوتنا عورة ٣٣ ١٣
بيوتهم ٢٧ ٥٢، ٥٩ ٢

لبيوتهم ٤٣ ٣٣ و ٣٤
من بيوتهنّ ٦٥ ١
بياتاً ٧ ٤ و ٩٧، ١٠ ٥٠

بيد

ما أظن أن تبيد ١٨ ٣٥

بيض

ابيَضّت ١٢ ،١٠٧٣ ٨٤
تَبيَضُّ وجوه ١٠٦٣
الخيط الأبيض ٢ ١٨٧
بيضاءللناظرين ٧ ،١٠٨، ٢٦ ٣٣
تخرج بيضاء ٢٠ ،٢٢ ،٢٧ ١٢،
٢٨ ٣٢
بيضاء لذة ٣٧ ٤٦
جدد بيض ٣٥ ٢٧
بَيض مكنون ٣٧ ٤٩

بيع

ببيعكمالذي بايعتم ٩ ١١١
يبايعْنَكعلى أن ٦٠ ١٢
يبايعونكإنما يبايعون ٤٨ ١٠
إذ يبايعونك تحت ٤٨ ١٨
فبايعْهُنَّ واستغفر ٦٠ ١٢
إذا تَبايَعتم ٢ ٢٨٢
لابيع ٢ ٢٥٤، ١٤ ،٣١ ،٢٤ ٣٧
البيع ٢ ٢٧٥، ٦٢ ٩
صوامع وبِيَع ٢٢ ٤٠

بين

قد بيّنا ٢ ١١٨، ٣ ،١١٨ ٥٧
١٧
بَيّناهللناس ٢ ١٥٩
أصلحوا وبَيَّنوا ٢ ١٦٠
ولابيّنَلكم بعض ٤٣ ٦٣
لِتبيّن ١٦ ٤٤ و ٦٤
لَتُبيّنُنَّهللناس ٣ ١٨٧

كيف نبيّنلهم ٥ ٧٥
لنبيّنلكم ٢٢ ٥
ولنبيّنهلقوم ٦ ١٠٥
يُبيّن ٢ ٦٨ و ٦٩ و ٧٠ و ١٨٧
و ٢١٩ و ٢٢١ و ٢٤٢ و
٢٦٦، ٣ ،١٠٣ ٤ ،١٧٦ ٥ ١٥ و
١٩ و ٨٩، ٩ ،١١٥ ٢٤ ١٨ و
٥٨ و ٥٩ و ٦١
ليبيّنَ ٤ ٢٦، ١٤ ٤، ١٦ ٣٩
ولَيُبيّنَنّلكم ١٦ ٩٢
يبيّنهاالقوم ٢ ٢٣٠
ولا يكاد يُبيّنُ ٤٣ ٥٢
تبيّنَلهم ٢ ١٠٩
تبيّن الرشد ٢ ٢٥٦
تبين له ٢ ٢٥٩، ٤ ،١١٥ ٩،
١١٤
بعدما تبين ٨ ،٦، ٩ ١١٣
تبيّن لهم ٤٧ ٢٥ و ٣٢
تَبيّنَتِالجنُّ ٣٤ ١٤
يَتبيّنَ ٢ ،١٨٧ ٩ ،٤٣ ٤١ ٥٣
فتبيّنُوا ٤ ،٩٤ ٤٩ ٦
ولِتستبينَ سبيل ٦ ٥٥
بسلطان بيّن ١٨ ١٥
آية بيّنة ٢ ،٢١١ ٢٩ ٣٥
على بيّنة ٦ ،٥٧ ١١ ١٧ و ٢٨ و
٦٣ و ٨٨، ٣٥ ،٤٠ ٤٧ ١٤
بيّنه من ربكم ٦ ،١٥٧ ٧ ٧٣ و
٨٥
عن بيّنه ٨ ٤٢
أولم تأتهم بيّنه ٢٠ ١٣٣
بِبيّنةٍ ٧ ،١٠٥ ١١ ١٧ و ٢٨ و
٥٣
البيّنه ٩٨ ١ و ٤
ابن مريم البيّنات ٢ ٨٧ و ٢٥٣
من البينات ٢ ،١٥٩ ٢٠ ٧٢
جاءتكم البينات ٢ ٢٠٩
جاءتهم البينات ٢ ٢١٣ و
٢٥٣، ٤ ١٥٣
جاءهم البينات ٣ ٨٦ و ١٠٥
جاءني البينات ٤٠ ٦٦

من قبلي بالبيّنات ٣ ١٨٣
جاؤوا بالبينات ٣ ١٨٤
رسلنا بالبيّنات ٥ ٣٢، ٥٧ ٢٥
جئتهم بالبينات ٥ ١١٠
رسلهم بالبينات ٧ ،١٠١ ٩ ،٧٠
١٠ ،١٣ ١٤ ،٩ ٣٠ ،٩ ٣٥ ،٢٥
٤٠ ٢٢ و ٨٣، ٦٤ ٦
فجاووهم بالبينات ١٠ ،٧٤ ٣٠
٤٧
بالبينات و الزبر ١٦ ٤٤
موسى بالبينات ٢ ،٩٢ ٢٩ ٣٩
جاءكم بالبيّنات ٤٠ ٢٨
من قبل بالبينات ٤٠ ٣٤
رسلكم بالبينات ٤٠ ٥٠
عيسى بالبينات ٤٣ ٦٣
جاءهم بالبينات ٦١ ٦
آيات بيّنات ٢ ٩٩، ٣ ،٩٧ ١٧
١٠١، ٢٢ ،١٦ ٢٩ ،٤٩ ٥٧
٩، ٥٨ ٥
و بيّنات من الهدى ٢ ١٨٥
آياتنا بينات ١٠ ،١٥ ١٩ ،٧٣
٢٢ ٧٢، ٢٤ ،١ ٢٨ ،٣٦ ٣٤
٤٣، ٤٥ ،٢٥ ٤٦ ٧
آتيناهم بينات ٤٥ ١٧
مبيّنه ٤ ١٩، ٣٣ ،٣٠ ٦٥ ١
مبيّنات ٢٤ ٣٤ و ٤٦، ٦٥ ١١
عدوّ مبين ٢ ١٦٨ و ٢٠٨، ٦
١٤٢، ٧ ،٢٢ ١٢ ،٥ ٣٦ ،٦٠
٤٣ ٦٢
ضلال مبين ٣ ،١٦٤ ٦ ،٧٤ ٧
٦٠، ١٢ ٨ و ٣٠، ١٩ ،٣٨ ٢١
٥٤، ٢٦ ،٩٧ ٢٨ ،٨٥ ٣١ ،١١
٣٤ ٢٤، ٣٦ ٢٤ و ٤٧، ٣٩
٢٢، ٤٣ ،٤٠ ٤٦ ،٣٢ ٦٢ ،٢
٦٧ ٢٩
كتاب مبين ٥ ،١٥ ٦ ،٥٩ ١٠
٦١، ١١ ،٦ ٢٧ ١ و ٧٥
سحر مبين ٥ ،١١٠ ٦ ،٧ ١٠
٧٦، ١١ ،٧ ٢٧ ،١٣ ٣٤ ،٤٣
٣٧ ،١٥ ٤٦ ،٧ ٦١ ٦

ثعبان مبين ٧ ،١٠٧ ٢٦ ٣٢
نذير مبين ٧ ١٨٤ ١١ ٢٥ ٢٢
٤٩، ٢٦ ،١١٥ ٢٩ ،٥٠ ٣٨
٧٠، ٤٦ ،٩ ٥١ ٥٠ و ٥١ ٦٧
٢٦، ٧١ ٢
لساحر مبين ١٠ ٢
سلطان مبين ١١ ،٩٦ ١٤ ،١٠
٢٣ ٤٥، ٢٧ ،٢١ ٣٧ ،١٥٦
٤٠ ،٢٣ ٤٤ ،١٩ ٥١ ،٣٨ ٥٢
٣٨
قرآن مبين ١٥ ،١ ٣٦ ٦٩
شهاب مبين ١٥ ١٨
لبإمام مبين ١٥ ٧٩
خصيم مبين ١٦ ،٤ ٣٦ ٧٧
عربيّ مبين ١٦ ،١٠٣ ٢٦ ١٩٥
إفك مبين ٢٤ ١٢
بشيء مبين ٢٦ ٣٠
مضلّ مبين ٢٨ ١٥
لغوي مبين ٢٨ ١٨
كتاب مبين ٣٤ ٣
في امام مبين ٣٦ ١٢
ظالم لنفسه مبين ٣٧ ١١٣
لكفور مبين ٤٣ ١٥
غير مبين ٤٣ ١٨
رسول مبين ٤٣ ،٢٩ ٤٤ ١٣
بدخان مبين ٤٤ ١٠
بلاء مبين ٤٤ ٣٣
البلاغ المبين ٥ ،٩٢ ١٦ ٣٥ و
٨٢، ٢٤ ،٥٤ ٢٩ ،١٨ ٣٦
١٧، ٦٤ ١٢
الفوز المبين ٦ ،١٦ ٤٥ ٣٠
الكتاب المبين ١٢ ،١ ٢٦ ،٢
٢٨ ،٢ ٤٣ ،٢ ٤٤ ٢
النذير المبين ١٥ ٨٩
الخسران المبين ٢٢ ،١١ ٣٩
١٥
الحق المبين ٢٤ ،٢٥ ٢٧ ٧٩
الفضل المبين ٢٧ ١٦
البلاء المبين ٣٧ ١٠٦
بالأفق المبين ٨١ ٢٣

باب التاء

تبب

تبت

تبر

تبع

اتَّبعوا أحسن ٥٥٣٩
فاتَّبعوا ملة ٩٥٣
اتَّبعون ٣٨٤٠، ٦١٤٣
فاتَّبعوني ٣١٣، ٩٠٢٠
واتَّبعوه لعلكم ١٥٨٧
فاتَّبعوه ١٥٣٦ و ١٥٥
الذين اتَّبعوا ١٦٦٢
أحق أن يُتَّبع ٣٥١٠
بتابع قبلة ١٤٥٢
التابعين غير أولى ٣١٢٤
اتِّباع الظن ١٥٧٤
فاتِّباع بالمعروف ١٧٨٢
إنكم متَّبعون ٥٢٣٦، ٢٣٤٤
شهرين متتابعين ٩٢٤، ٤٥٨
كنا لكم تبعاً ٢١١٤، ٤٧٤٠
علينا به تبيعاً ٦٩١٧
قوم تُبَّع ٣٧٤٤، ١٤٥٠

تجر

إلا أن تكون تجارة ٢٨٢٢، ٤
٢٩
تجارة تخشون ٢٤٩
لا تلهيهم تجارة ٣٧٢٤
تجارة لن تبور ٢٩٣٥
تجاره تنجيكم ١٠٦١
تجارة أو لهواً ١١٦٢
اللهو و من التجارة ١١٦٢
فما ربحت تجارتهم ١٦٢

ترب

صفوان عليه تراب ٢٦٤٢
خلقه من تراب ٥٩٣
خلقك من تراب ٣٧١٨
خلقناكم من تراب ٥٢٢
خلقكم من تراب ٢٠٣٠، ٣٥
١١، ٦٧٤٠
يدسه في التراب ٥٩١٦
كنا تراباً ٥١٣، ٨٢٢٣، ٢٧
٦٧، ١٦٣٧ و ٥٣، ٣٥٠
وكنتم تراباً ٣٥٢٣
كنت تراباً ٤٠٧٨
قاصرات الطرف أتراب ٥٢٣٨
أتراباً ٣٧٥٦، ٣٣٧٨
الصلب و الترائب ٧٨٦
مسكيناً ذا متربة ١٦٩٠

ترف

أترفناهم في الحياة ٣٣٢٣
أترفتم فيه ١٣٢١
ما أترفوا فيه ١١٦١١
قال مُترفوها ٣٤٣٤، ٢٣٤٣
قبل ذلك مُترفين ٤٥٥٦
أمرنا مُترفيها ١٦١٧
أخذنا مُترفيهم ٦٤٢٣

ترك

ترك خيراً ١٨٠٢
مما ترك ٢٤٨٢، ٧٤ و ١١ و
٣٣ و ١٧٦
ما ترك ١١٤ و ١٢ و ١٧٦،
٦١١٦، ٤٥٣٥
تَرَكْتُ ٣٧١٢، ١٠٠٢٣
تَركتم ١٢٤، ٩٤٦
أو تركتموها قائمة ٥٥٩
الربع مما تركْن ١٢٤
تركنا يوسف ١٧١٢
تركنا بعضهم ٩٩١٨
تركنا منها آية ٣٥٢٩
تركنا عليه في ٧٨٣٧ و ١٠٨ و
١٢٩
تركنا عليهما ١١٩٣٧
تركنا فيها آية ٣٧٥١
تركناها آية ١٥٥٤
فتركه صلداً ٢٦٤٢
تركهم في ظلمات ١٧٢
تركوا ٩٤، ٢٥٤٤
تركوك قائماً ١١٦٢
أو تتركه يلهث ١٧٦٧
نترك ما يعبد ٨٧١١
و اترك البحر ٢٤٤٤
حسبتم أن تتركوا ١٦٩
أتتركون ١٤٦٢٦
يترك سدى ٣٦٧٥
أن يُتركوا ٢٢٩
فلعلك تارك ١٢١١
لتاركو آلهتنا ٣٦٣٧
بتاركي آلهتنا ٥٣١١

تسع

تسع آيات ١٠١١٧، ١٢٢٧
تسع و تسعون ٢٣٣٨
و ازدادوا تسعاً ٢٥١٨
تسعة رهط ٤٨٢٧
عليها تسعة عشر ٣٠٧٤

تعس

فتعساً لهم ٨٤٧

تفث

ثم ليقضوا تفثهم ٢٩٢٢

تقن

أتقن كل شيء ٨٨٢٧

تلل

و تلّه للجبين ١٠٣٣٧

تلو

و القمر إذا تلاها ٢٩١
ما تلوتُه عليكم ١٦١٠
تعالوا أتْل ١٥١٦
و أن أتلو القرآن ٩٢٢٧
سأتلو عليكم منه ٨٣١٨
تتلو الشياطين ١٠٢٢
تتلو منه من قرآن ٦١١٠
تتلو عليهم آياتنا ٤٥٢٨
تتلو من قبله ٤٨٢٩
لتتلو عليهم ٣٠١٣
تتلون الكتاب ٤٤٢
نتلو عليك من نبأ ٣٢٨
نتلوه عليك ٥٨٣
نتلوها عليك ٢٥٢٢، ١٠٨٣،
٦٤٥
يتلو عليهم ١٢٩٢، ١٦٤٣،
٥٩٢٨، ٢٦٢
يتلو عليكم ١٥١٢، ١١٦٥
يتلو صحفاً ٢٩٨
يتلون الكتاب ١١٣٢
يتلون آيات ١١٣٣
يتلون عليهم ٧٢٢٢
يتلون كتاب ٢٩٣٥
يتلون عليكم ٧١٣٩
يتلونه حق تلاوته ١٢١٢
يتلوه شاهد ١٧١١
و اتْلُ عليهم ٢٧٥، ١٧٥٧،
٧١١٠، ٦٩٢٦
اتْلُ ما أوحي ٢٧١٨، ٤٥٢٩
بالتوراة فاتلوها ٩٣٣
تُليت عليهم آياته ٢٨
تُتْلى عليكم ١٠١٣، ٦٦٢٣ و
١٠٥، ٣١٤٥
تُتلَى عليهم ٣١٨، ١٥١٠، ١٩
٥٨ و ٧٣، ٧٢٢٢، ٤٣٣٤،
٢٥٤٥، ٧٤٦
تُتلَى عليه ٧٣١، ٨٤٥، ٦٨
١٥، ١٣٨٣
يُتلَى عليكم ١٢٧٤، ١٥، ٢٢
٣٠
يُتلَى عليهم ١٠٧١٧، ٥٣٢٨،
٥١٢٩
يُتلَى في بيوتكنّ ٣٤٣٣
فالتاليات ذكراً ٣٣٧

تمم

فتمّ ميقات ٧ ١٤٢
تـمّت كـلمة ربك ٦ ١١٥،٧
١٣٧،١١ ١١٩
أتممت عليكم ٥ ٣
أتممت عشراً ٢٨ ٢٧
أتممناها بعشر ٧ ١٤٢
كما أتمّها على ابويك ١٢ ٦
بكلمات فأتمّهنّ ٢ ١٢٤
و لأتمّ نعمتي ٢ ١٥٠
يتمّ الرضاعة ٢ ٢٣٣
يُتمّ نوره ٩ ٣٢
يُتمّ نعمته ١٢ ٦،١٦ ٨١،٤٨ ٢
و ليتمّ نعمته ٥ ٦
أتمم لنا نورنا ٦٦ ٨
أتمّوا ٢ ١٨٧ و ١٩٦
فأتمّوا إليهم عهدهم ٩ ٤
الكتاب تماماً ٦ ١٥٤
مُتمّ نوره ٦١ ٨

تنر

فار التنّور ١١ ٤٠،٢٣ ٢٧

توب

فمن تاب ٥ ٣٩
تـاب الله ٥ ٧١،٩ ١١٧،٥٨
١٣
تاب من بعده ٦ ٥٤
تاب عليهم ٩ ١١٧ و ١١٨
تاب معك ١١ ١١٢
تاب و آمن ١٩ ٦٠، ٢٠ ٨٢،
٢٥ ٧٠،٢٨ ٦٧
تاب و عمل ٢٥ ٧١
فتاب عليه ٢ ٣٧،٢٠ ١٢٢
فتاب عليكم ٢ ٥٤ و ١٨٧،٧٣
٢٠
فإن تابا و أصلحا ٤ ١٦
الذين تـابوا ٢ ١٦٠،٣ ٨٩،٤
١٤٦،٥ ٣٤،٢٤ ٥
ثم تابوا ٧ ١٥٣،١٦ ١١٩

فإن تابوا ٩ ٥ و ١١
للذين تابوا ٤٠ ٧
تُبتُ ٤ ١٨،٧ ١٤٣،٤٦ ١٥
تُبتم ٢ ٢٧٩،٩ ٣
أتوب عليهم ٢ ١٦٠
توبا إلى الله ٦٦ ٤
و من لم يَتُبْ ٤٩ ١١
يتوب عليهم ٣ ١٢٨،٩ ١٠٢ و
١٠٦،٣٣ ٢٤
يتوب الله ٤ ١٧،٩ ١٥ و ٢٧،
٣٣ ٧٣
يتوب عليكم ٤ ٢٦ و ٢٧
يتوب عليه ٥ ٣٩
يتوب إلى الله ٢٥ ٧١
يتوبوا ٩ ٧٤،٨٥ ١٠
تاب عليهم ليتوبوا ٩ ١١٨
يتوبون ٤ ١٧،٥ ٧٤،٩ ١٢٦
و تُب علينا ٢ ١٢٨
ثم توبوا إليه ١١ ٣ و ٥٢ و ٦١
و ٩٠
توبوا إلى الله ٢٤ ٣١،٦٦ ٨
فتوبوا إلى بارئكم ٢ ٥٤
قابل التّوب ٤٠ ٣
إنما التوبة ٤ ١٧
ليست التوبة ٤ ١٨
يقبل التوبة ٩ ١٠٤،٤٢ ٢٥
توبة ٤ ٩٢،٦٦ ٨
لن تقبل توبتهم ٣ ٩٠
قانتات تائبات ٦٦ ٥
التائبون العابدون ٩ ١١٢
التوّاب الرحيم ٢ ٣٧ و ٥٤ و
١٢٨ و ١٦٠،٩ ١٠٤ و ١١٨
توّاب ٢٤ ١٠،٤٩ ١٢
توّاباً ٤ ١٦ و ٦٤،١١٠ ٣
يحب التّوابين ٢ ٢٢٢
و إليه متاب ١٣ ٣٠
يتوب إلى الله متاباً ٢٥ ٧١

تور

تارة أخرى ١٧ ٦٩،٢٠ ٥٥
التّوراة و الإنجيل ٣ ٣ و ٤٨ و
٦٥،٥ ٦٨ و ١١٠،٧ ١٥٧،٩
١١١
من التّوراة ٣ ٥٠،٥ ٤٦،٦١ ٦
تنزل التّوراة ٣ ٩٣
عندهم التوراة ٥ ٤٣
أنزلنا التوراة ٥ ٤٤
أقاموا التوراة ٥ ٦٦
في التوراة ٤٨ ٢٩
حُمّلوا التوراة ٦٢ ٥
بالتوراة ٣ ٩٣

تين

و التّين و الزيتون ٩٥ ١

تيه

يتيهون في الأرض ٥ ٢٦

باب الثاء

ثبت

لقيتم فئة فاثبتوا ٨ ٤٥
و لولا أن ثبّتناك ١٧ ٧٤
نثبّت به فؤادك ١١ ١٢٠
لنثبّت به فؤادك ٢٥ ، ٣٢
يُثبّت ٨ ١١،١٤ ٢٧،٤٧ ٧
ليُثبّت الذين ١٦ ١٠٢
ثبّت أقدامنا ٢ ٢٥٠،٣ ١٤٧
فثبّتوا الذين ٨ ١٢
ما يشاء و يُثبت ١٣ ٣٩
ليُثبتوك أو يقتلوك ٨ ٣٠
بعد ثُبوتها ١٦ ٩٤
أصلها ثابت ١٤ ٢٤
بالقول الثابت ١٤ ٢٧
تثبيتاً ٢ ٢٦٥،٤ ٦٦

ثبر

ثبوراً ٢٥ ١٣ و ١٤،٨٤ ١١
يا فرعون مثبوراً ١٧ ١٠٢

ثبط

فثبّطهم ٩ ٤٦

ثبي

فانفروا ثُبات ٤ ٧١

ثجج

ماء ثجّاجاً ٧٨ ١٤

ثخن

إذا أثخنتموهم ٤٧ ٤
يُثخن في الأرض ٨ ٦٧

ثرب

لا تثريب عليكم ١٢ ٩٢

ثري

و ما تحت الثرى ٢٠ ٦

ثعب

هي ثعبان مبين ٧ ١٠٧،٢٦
٣٢

ثقب

شهاب ثاقب ٣٧ ١٠
النجم الثاقب ٨٦ ٣

ثقف

ثُقفوا ٣ ١١٢،٣٣ ٦١

ثقفتموهم ٢ ١٩١، ٤ ٩١
فإما تثقفنّهم ٨ ٥٧

ثقل

ثَقُلَتْ موازينه ٧ ٨، ٢٣ ١٠٢، ١٠١ ٦
ثَقُلَتْ في السموات ٧ ١٨٧
فلما أَثْقَلَتْ ٧ ١٨٩
اثّاقلتم إلى الأرض ٩ ٣٨
ثقيلاً ٧٣ ٥، ٧٦ ٢٧
السحاب الثقال ١٣ ١٢
ثقالاً ٧ ٥٧، ٩ ٤١
و إن تدع مُثقلة ٣٥ ١٨
مغرم مُثقلون ٥٢ ٤٠، ٦٨ ٤٦
أيها الثقلان ٥٥ ٣١
أثقالهم و أثقالاً مع أثقالهم ٢٩ ١٣
تحمل أثقالكم ١٦ ٧
الأرض أثقالها ٩٩ ٢
مثقال ذرة ٤ ٤٠، ١٠ ٦١، ٣٤ ٣ و ٢٢، ٩٩ ٧ و ٨
مثقال حبة ٢١ ٤٧، ٣١ ١٦

ثلث

ثلاث ليال ١٩ ١٠
ثلاث مائة ١٨ ٢٥
ثلاث مرات ٢٤ ٥٨
ثلاث عورات ٢٤ ٥٨
ظلمات ثلاث ٣٩ ٦
ثلاث شُعب ٧٧ ٣٠
ثلاثون شهراً ٤٦ ١٥
ثلاثين ليلة ٧ ١٤٢
ثلاثة أيام ٢ ١٩٦، ٣ ٤١، ٥ ٨٩، ١١ ٦٥
ثلاثة قروء ٢ ٢٢٨
و لا تقولوا ثلاثة ٤ ١٧١
ثالث ثلاثة ٥ ٧٣
ثلاثة رابعهم ١٨ ٢٢
أزواجاً ثلاثة ٥٦ ٧
نجوى ثلاثة ٥٨ ٧
ثلاثة أشهر ٦٥ ٤
بثلاثة آلاف ٣ ١٢٤
و على الثلاثة ٩ ١١٨
الثُّلُثُ ٤ ١١ و ١٢
ثُلُثَي الليل ٧٣ ٢٠
ثُلُثا ما ترك ٤ ١١
فلهما الثُّلُثان ٤ ١٧٦
ثالث ثلاثة ٥ ٧٣
فعززنا بثالث ٣٦ ١٤
و مناة الثالثة ٥٣ ٢٠
مثنى و ثُلاث ٤ ٣، ٣٥ ١

ثلل

ثُلّةٌ من ٥٦ ١٣ و ٣٩ و ٤٠

ثمد

إلى ثمود ٧ ٧٣، ١١ ٦١، ٢٧ ٤٥
و ثمود ٩ ٧٠، ١٤ ٩، ٢٢ ٤٢، ٣٨ ١٣، ٤٠ ٣١، ٤١ ١٣، ٥٠ ١٢، ٨٥ ١٨، ٨٩ ٩
إن ثموداً ١١ ٦٨
بعدت ثمود ١١ ٩٥
آتينا ثمود ١٧ ٥٩
كذبت ثمود ٢٦ ١٤١، ٥٤ ٢٣، ٦٩ ٤، ٩١ ١١
أما ثمود ٤١ ١٧، ٦٩ ٥
و في ثمود ٥١ ٤٣
لثمود ١١ ٦٨
ثموداً ٢٥ ٣٨، ٢٩ ٣٨، ٥٣ ٥١

ثمر

كان له ثمرٌ ١٨ ٣٤
ثمره إذا أثمر ٦ ٩٩ و ١٤١
ليأكلوا من ثمره ٣٦ ٣٥
و أحيط بثمره ١٨ ٤٢
من ثمرة رزقاً ٢ ٢٥
من الثمرات ٢ ٢٢ و ١٢٦، ٧ ١٣٠، ١٤ ٣٢ و ٣٧
و الثمرات ٢ ١٥٥
كل الثمرات ٢ ٢٦٦، ٧ ٥٧، ١٣ ٣، ١٦ ١١ و ٦٩، ٤٧ ١٥
ثمرات ١٦ ٦٧، ٢٨ ٥٧، ٣٥ ٢٧، ٤١ ٤٧

ثمن

ثامنهم كلبهم ١٨ ٢٢
ثماني حجج ٢٨ ٢٧
ثمانية أزواج ٦ ١٤٣، ٣٩ ٦
ثمانية ٦٩ ٧ و ١٧
ثمانين جلدة ٢٤ ٤
فلهنّ الثُّمُنُ ٤ ١٢
و شروه بثمن بخس ١٢ ٢٠
ثمناً قليلاً ٢ ٤١ و ٧٩ و ١٧٤، ٣ ٧٧ و ١٨٧ و ١٩٩، ٥ ٤٤، ٩ ٩، ١٦ ٩٥
لا نشتري به ثَمَناً ٥ ١٠٦

ثني

يثنون صدورهم ١١ ٥
و لا يستثنون ٦٨ ١٨
ثاني ٩ ٤٠، ٢٢ ٩
اثنا عشر شهراً ٩ ٣٦
اثنان ذوا عدل ٥ ١٠٦
اثني عشر نقيباً ٥ ١٢
ثاني اثنين ٩ ٤٠
زوجين اثنين ١١ ٤٠، ١٣ ٣، ٢٣ ٢٧
إلهَيْن اثنين ١٦ ٥١
إليهم اثنين ٣٦ ١٤
اثنين ٦ ١٤٣ و ١٤٤
اثنتا عشرة عيناً ٢ ٦٠، ٧ ١٦٠
اثنتي عشرة ٧ ١٦٠
اثنتين ٤ ١١ و ١٧٦، ٤٠ ١١
مَثْنى ٤ ٣، ٣٤ ٤٦، ٣٥ ١
متشابهاً مثاني ٣٩ ٢٣
من المثاني ١٥ ٨٧

ثوب

هل ثُوِّبَ الكفار ٨٣ ٣٦
فأثابكم غماً ٣ ١٥٣
و أثابهم فتحاً ٤٨ ١٨
فأثابهم الله ٥ ٨٥
ثواب الدنيا ٣ ١٤٥ و ١٤٨، ٤ ١٣٤
ثواب الآخرة ٣ ١٤٥ و ١٤٨
ثواب الله خير ٢٨ ٨٠
حسن الثواب ٣ ١٩٥
نعم الثواب ١٨ ٣١
ثواباً ٣ ١٩٥، ١٨ ٤٤ و ٤٦، ١٩ ٧٦
مثابة للناس ٢ ١٢٥
مثوبة عند الله ٥ ٦٠
لمثوبة من عندالله ٢ ١٠٣
ثياب ٢٢ ١٩، ٧٦ ٢١
ثياباً خضراً ١٨ ٣١
ثيابك فطهر ٧٤ ٤
تضعون ثيابكم ٢٤ ٥٨
ثيابهم ١١ ٥، ٧١ ٧
يضَعْنَ ثيابهن ٢٤ ٦٠

ثور

أثاروا الأرض ٣٠ ٩
فأثرن به نقعاً ١٠٠ ٤
تثير الأرض ٢ ٧١
فتثير سحاباً ٣٠ ٤٨، ٣٥ ٩

ثوي

و ما كنت ثاوياً ٢٨ ٤٥
مثوى الظالمين ٣ ١٥١
مثوى المتكبرين ١٦ ٢٩، ٣٩ ٧٢، ٤٠ ٧٦
مثوى للمتكبرين ٣٩ ٦٠

مثوى للكافرين ٢٩ ٦٨، ٣٩
٣٢
مثوى لهم ٤١ ٢٤، ٤٧ ١٢
مثواكم ٦ ١٢٨، ٤٧ ١٩
أكرمي مثواه ١٢ ٢١
أحسن مثواي ١٢ ٢٣

ثيب

ثيبات و أبكاراً ٦٦ ٥

باب الجيم

جأر

لا تجأروا اليوم ٢٣ ٦٥
فإليه تجأرون ١٦ ٥٣
إذا هم يجأرون ٢٣ ٦٤

جبب

في غيابة الجبّ ١٢ ١٠ و ١٥

جبت

بالجبت و الطاغوت ٤ ٥١

جبر

كل جبّار ١١ ٥٩، ١٤ ١٥
متكبر جبّار ٤٠ ٣٥
عليهم بجبّار ٥٠ ٤٥
العزيز الجبّار ٥٩ ٢٣
جبّاراً ١٩ ١٤ و ٣٢، ٢٨ ١٩
جبّارين ٥ ٢٢، ٢٦ ١٣٠

جبرل

عدواً لجبريل ٢ ٩٧
و جبريل ٢ ٩٨

جبل

جبَل ٢ ٢٦٠، ١١ ٤٣، ٥٩ ٢١
الجبل ٧ ١٤٣ و ١٧١
تجلى ربه للجبل ٧ ١٤٣
تنحتون الجبال ٧ ٧٤
سيرت به الجبال ١٣ ٣١
سيّرت الجبال ٧٨ ٢٠
منه الجبال ١٤ ٤٦
من الجبال ١٥ ٨٢، ١٦ ٦٨ و
٨١، ٢٦ ١٤٩، ٣٥ ٢٧
تبلغ الجبال ١٧ ٣٧
نسيّر الجبال ١٨ ٤٧
تخرّ الجبال ١٩ ٩٠
عن الجبال ٢٠ ١٠٥
داود الجبال ٢١ ٧٩
و الجبال ٢٢ ١٨، ٣٣ ٧٢، ٦٩
١٤، ٧٣ ١٤، ٧٨ ٧، ٧٩ ٣٢
ترى الجبال ٢٧ ٨٨
سخرنا الجبال ٣٨ ١٨
تسير الجبال ٥٢ ١٠
بسّت الجبال ٥٦ ٥
تكون الجبال ٧٠ ٩، ١٠١ ٥
كانت الجبال ٧٣ ١٤
إذا الجبال ٧٧ ١٠، ٨١ ٣
و إلى الجبال ٨٨ ١٩
كالجبال ١١ ٤٢
من جبال ٢٤ ٤٣
يا جبال ٣٤ ١٠
جبلاً كثيراً ٣٦ ٦٢
و الجبلّة الاوّلين ٢٦ ١٨٤

جبن

و تلّه للجبين ٣٧ ١٠٣

جبه

فتكوى بها جباههم ٩ ٣٥

جبي

آمناً يُجبَى إليه ٢٨ ٥٧
هو اجتباكم ٢٢ ٧٨
اجتباه ١٦ ١٢١، ٢٠ ١٢٢
فاجتباه ربه ٦٨ ٥٠
لولا اجتبيتها ٧ ٢٠٣
هدينا و اجتبينا ١٩ ٥٨
اجتبيناهم و هديناهم ٦ ٨٧
الله يجتبي ٣ ١٧٩، ٤٢ ١٣
يجتبيك ربك ١٢ ٦
جفان كالجواب ٣٤ ١٣

جثث

اجتثّت من فوق ١٤ ٢٦

جثم

دارهم جاثمين ٧ ٧٨ و ٩١،
٢٩ ٣٧
ديارهم جاثمين ١١ ٦٧ و ٩٤

جثي

كل أمة جاثية ٤٥ ٢٨
جثيا ١٩ ٦٨ و ٧٢

جحد

جحدوا ١١ ٥٩، ٢٧ ١٤
يجحد ٢٩ ٤٧ و ٤٩، ٣١ ٣٢
الله يجحدون ٦ ٣٣، ١٦ ٧١،
٤٠ ٦٣
بآياتنا يجحدون ٧ ٥١، ٤١ ١٥
و ٢٨
يجحدون بآيات ٤٦ ٢٦

جحم

أصحاب الجحيم ٢ ١١٩، ٥
١٠ و ٨٦، ٩ ١١٣، ٢٢ ٥١،
٥٧ ١٩
برّزت الجحيم ٢٦ ٩١، ٧٩ ٣٦
صراط الجحيم ٣٧ ٢٣
سواء الجحيم ٣٧ ٥٥، ٤٤ ٤٧
أصل الجحيم ٣٧ ٦٤
لإلى الجحيم ٣٧ ٦٨
في الجحيم ٣٧ ٩٧
صال الجحيم ٣٧ ١٦٣
عذاب الجحيم ٤٠ ٧، ٤٤ ٥٦،
٥٢ ١٨
ثم الجحيم صلّوه ٦٩ ٣١
الجحيم هي المأوى ٧٩ ٣٩
الجحيم سُعّرت ٨١ ١٢
لصالو الجحيم ٨٣ ١٦
لترونّ الجحيم ١٠٢ ٦
جحيم ٥٦ ٩٤، ٨٢ ١٤
أنكالاً و جحيماً ٧٣ ١٢

جدث

الأجداث ٣٦ ٥١، ٥٤ ٧، ٧٠
٤٣

جدد

تعالى جدّ ٧٢ ٣
خلق جديد ١٣ ٥، ٣٢ ١٠،
٣٤ ٧، ٥٠ ١٥
بخلق جديد ١٤ ١٩، ٣٥ ١٦
خلقاً جديداً ١٧ ٤٩ و ٩٨
جُدَدٌ بيض ٣٥ ٢٧

جدر

و أجدر ألا يعلموا ٩ ٩٧
و أما الجدار فكان ١٨ ٨٢
جداراً يريد ١٨ ٧٧
من وراء جُدُر ٥٩ ١٤

جدل

جادلتم عنهم ٤ ١٠٩

جذذ

جذع

جذو

جرح

جرد

جرر

جرز

جرع

جرف

جرم

جري

جزأ

جزع

جزي

جزاهم بما صبروا ٧٦ ١٢
جزيتهم اليوم بما ٢٣ ١١١
جزيناهم ٦ ١٤٦، ٣٤ ١٧
لا تجزي نفس ٢ ٤٨ و ١٢٣
نجزي المحسنين ٦ ٨٤، ١٢
٢٢، ٢٨ ١٤، ٣٧ ٨٠ و ١٠٥ و
١١٠ و ١٢١ و ١٣١، ٧٧ ٤٤
نجزي المجرمين ٧ ٤٠
نجزي الظالمى ٧ ٤١، ١٢ ٧٥،
٢١ ٢٩
نجزي المفترين ٧ ١٥٢
نجزي القوم ١٠ ١٣، ٤٦ ٢٥
نجزي من أسرف ٢٠ ١٢٧
نجزي كل كفور ٣٥ ٣٦
نجزي من شكر ٥٤ ٣٥
سنجزي ٣ ١٤٥، ٦ ١٥٧
و لنجزيَن الذين صبروا ١٦ ٩٦
و لنجزينَّهم ١٦ ٩٧، ٢٩ ٧، ٤١
٢٧
نجزيه جهنم ٢١ ٢٩
يجزي المتصدِّقين ١٢ ٨٨
يجزي الله ١٦ ٣١
لا يجزي والد ٣١ ٣٣
سيجزي ٣ ١٤٤
ليجزي الذين ١٠ ٤، ٣٠ ٤٥،
٣٤ ٤، ٥٣ ٣١
ليجزي الله ١٤ ٥١، ٣٣ ٢٤
ليجزي قوماً ٤٥ ١٤
يدعوك ليجزيك ٢٨ ٢٥
يجزيهم أجرهم ٣٩ ٣٥
ليجزيهم الله ٩ ١٢١، ٢٤ ٣٨
سيجزيهم ٦ ١٣٨ و ١٣٩
تُجزَى ٤٠ ١٧، ٩٢ ١٩
لتُجزَى كل نفس ٢٠ ١٥، ٤٥
٢٢
اليوم تُجزَون ٦ ٩٣، ٤٥ ٢٨
فاليوم تُجزَوْنَ ٤٦ ٢٠
هل تُجزَوْن ١٠ ٥٢، ٢٧ ٩٠
تُجزَوْنَ إلا ما ٣٦ ٥٤، ٣٧ ٣٩
إنما تُجزَوْن ٥٢ ١٦، ٦٦ ٧

سوءا يُجزَ به ٤ ١٢٣
فلا يُجزَى ٦ ١٦٠، ٢٨ ٨٤،
٤٠ ٤٠
يُجزاه الجزاء ٥٣ ٤١
يُجزَوْن ٧ ١٤٧، ٢٥ ٧٥، ٣٤
٣٣
سيُجزَوْن ٦ ١٢٠، ٧ ١٨٠
و هل نُجازي إلا ٣٤ ١٧
جزاء من يفعل ٢ ٨٥
جزاء الكافرين ٢ ١٩١، ٩ ٢٦
جزاء الظالمين ٥ ٢٩، ٥٩ ١٧
جزاء الذين ٥ ٣٣
جزاء بما ٥ ٣٨، ٩ ٨٢ و ٩٥،
٣٢ ١٧، ٤١ ٢٨، ٤٦ ١٤، ٥٦
٢٤
جزاء المحسنين ٥ ٨٥، ٣٩ ٣٤
جزاء سيئة ١٠ ٢٧، ٤٢ ٤٠
جزاء من ١٢ ٢٥، ٢٠ ٧٦، ٧٨
٣٦
جزاء موفوراً ١٧ ٦٣
جزاء الحسنى ١٨ ٨٨
جزاء و مصيراً ٢٥ ١٥
جزاء الضعف ٣٤ ٣٧
جزاء أعداء ٤١ ٢٨
جزاء لمن كان ٥٤ ١٤
جزاء الإحسان ٥٥ ٦٠
جزاء و لا شكوراً ٧٦ ٩
كان لكم جزاء ٧٦ ٢٢
جزاء وفاقاً ٧٨ ٢٦
فجزاء مثل ٥ ٩٥
الجزاء الأوفى ٥٣ ٤١
جهنم جزاؤكم ١٧ ٦٣
جزاؤه ١٢ ٧٤ و ٧٥
فجزاؤه جهنم ٤ ٩٣
أولئك جزاؤهم ٣ ٨٧ و ١٣٦
ذلك جزاؤهم ١٧ ٩٨، ١٨
١٠٦
جزاؤهم عند ربهم ٩٨ ٨
يعطوا الجزية ٩ ٢٩

جسد

عجلاً جسداً ٧ ١٤٨، ٢٠ ٨٨
جسداً ٢١ ٨، ٣٨ ٣٤

جسس

و لا تجسّسوا ٤٩ ١٢

جسم

في العلم و الجسم ٢ ٢٤٧
تعجبك أجسامهم ٦٣ ٤

جعل

جعل لكم ٢ ٢٢، ٦ ٩٧، ١٠
٦٧، ١٦ ٧٢ و ٧٨ و ٨٠ و
٨١، ٢٠ ٥٣، ٢٥ ٤٧، ٢٨ ٧٣،
٣٢ ٩، ٣٦ ٨٠، ٤٠ ٦١ و ٦٤
و ٧٩، ٤٢ ١١، ٤٣ ١٠ و ١٢،
٦٧ ١٥، ٧١ ١٩
جعل الله ٤ ٥، ٩٠، ٥ ٩٧ و
١٠٣، ٢٨ ٧١ و ٧٢، ٣٣ ٤،
٦٥ ٣
جعل لله أنداداً ٣٩ ٨
جعل فيكم ٥ ٢٠
جعل منهم ٥ ٦٠
جعل الظلمات ٦ ١
جعل الليل ٦ ٩٦، ٢٥ ٦٢
جعل النهار ٢٥ ٤٧
جعل منها ٧ ١٨٩، ٣٩ ٦
جعل كلمة ٩ ٤٠
جعل الشمس ١٠ ٥
جعل السقاية ١٢ ٧٠
جعل فيها ١٣ ٣، ٢٥ ٦١، ٤١
١٠
جعل لهم ١٧ ٩٩
جعل ربك ١٩ ٢٤
جعل عليكم ٢٢ ٧٨
جعل لك ٢٥ ١٠
جعل بينهما ٢٥ ٥٣

جعل في السماء ٢٥ ٦١
جعل الأرض قراراً و جعل ٢٧
٦١
جعل لها رواسي و جعل ٢٧ ٦١
جعل أهلها ٢٨ ٤
جعل فتنة الناس ٢٩ ١٠
جعل بينكم مودة ٣٠ ٢١
جعل من بعد ضعف ٣٠ ٥٤
ثم جعل ٣٠ ٥٤
جعل نسله ٣٢ ٨
جعل أزواجكم ٣٣ ٤
جعل أدعياءكم ٣٣ ٤
جعل على بصره ٤٥ ٢٣
جعل الذين كفروا ٤٨ ٢٦
جعل مع الله ٥٠ ٢٦
جعل القمر فيهن نوراً و جعل
٧١ ١٦
أجعل الآلهة ٣٨ ٥
لجعل الناس ١١ ١١٨
فجعل ٤٨ ٢٧، ٧٥ ٣٩
جعلا له شركاء ٧ ١٩٠
جعلتُ له مالاً ٧٤ ١٢
جعلتم الله عليكم ١٦ ٩١
أجعلتم سقاية ٩ ١٩
فجعلتم منه حراماً ١٠ ٥٩
جعلته كالرميم ٥١ ٤٢
جعلكم ملوكاً ٥ ٢٠
جعلكم خلائف ٦ ١٦٥، ٣٥
٣٩
جعلكم خلفاء ٧ ٦٩ و ٧٤
جعلكم أزواجاً ٣٥ ١١
جعلكم مستخلفين ٥٧ ٧
لجعلكم أمة ٥ ٤٨، ١٦ ٩٣
جعلنا البيت ٢ ١٢٥
جعلنا القبلة ٢ ١٤٣
جعلنا موالي ٤ ٣٣
جعلنا لكم ٤ ٩١، ٧ ١٠، ١٥
٢٠
جعلنا على قلوبهم ١٧ ٤٦، ١٨
٥٧

جعلنا قلوبهم ٥ ١٣
جعلنا منكم شرعة ٥ ٤٨
جعلنا الأنهار ٦ ٦
جعلنا على قلوبهم ٦ ٢٥
جعلنا لكل نبي ٦ ١١٢
جعلنا له ٦ ١٢٢، ١٧ ١٨
جعلنا الشياطين ٧ ٢٧
جعلنا عاليها ١١ ٨٢
جعلنا لهم ١٣ ٣٨، ١٩ ٥٠، ٤٦
٢٦
جعلنا في ٦ ١٢٣، ١٥ ١٦، ٢١
٣١، ٢٩ ٢٧، ٣٦ ٨، ٥٧ ٢٦ و
٢٧
جعلنا جهنم ١٧ ٨
جعلنا الليل ١٧ ١٢، ٢٧ ٨٦
جعلنا آية النهار ١٧ ١٢
جعلنا لوليّه ١٧ ٣٣
جعلنا بينك ١٧ ٤٥
جعلنا الرؤيا ١٧ ٦٠
جعلنا ما على ١٨ ٧
جعلنا لأحدهما ١٨ ٣٢
جعلنا بينها ١٨ ٣٢
جعلنا بينهم ١٨ ٥٢، ٣٤ ١٨
جعلنا لمهلكهم ١٨ ٥٩
جعلنا نبياً ١٩ ٤٩
جعلنا من الماء ٢١ ٣٠
جـعلنا فـيها ٢١ ٣١، ٣٦ ٣٤،
٧٧ ٢٧
جعلنا السماء ٢١ ٣٢
جعلنا البشر ٢١ ٣٤
جعلنا صالحين ٢١ ٧٢
جعلنا منسكاً ٢٢ ٣٤ و ٦٧
جعلنا ابن مريم ٢٣ ٥٠
جعلنا بعضكم ٢٥ ٢٠
جعلنا لكل نبي ٢٥ ٣١
جعلنا معه أخاه ٢٥ ٣٥
جعلنا الشمس ٢٥ ٤٥
جعلنا حرماً ٢٩ ٦٧
جعلنا منهم أئمة ٣٢ ٢٤
جعلنا الأغلال ٣٤ ٣٣

جعلنا من بين ٣٦ ٩
جعلنا ذريته ٣٧ ٧٧
جعلنا أصحاب ٧٤ ٣١
جعلنا عدتهم ٧٤ ٣١
جعلنا نومكم ٧٨ ٩
جعلنا الليل لباساً و جعلنا ٧٨ ١٠
و ١١
وجعلنا سراجاً ٧٨ ١٣
فجعلنا عاليها ١٥ ٧٤
لجعلنا ٤٣ ٣٣ و ٦٠
أجعلنا من دون ٤٣ ٤٥
جـعلناك ٦ ١٠٧، ٣٨ ٢٦، ٤٥
١٨
و جعلناكم ١٧ ٦، ٤٩ ١٣
جعلناكم ٢ ١٤٣، ١٠ ١٤
و لو جعلناه ملكاً لجعناه ٦ ٩
و جـعلناه ١٧ ٢، ٣٢ ٢٣، ٤٣
٥٩
الذي جعلناه ٢٢ ٢٥
ثم جعلناه ٢٣ ١٣
جعلناه قرآناً ٤١ ٤٤، ٤٣ ٣
جعلناه نوراً ٤٢ ٥٢
جعلناه أجاجاً ٥٦ ٧٠
لجعلناه حطاماً ٥٦ ٦٥
فـجعلناه ٢٥ ٢٣، ٧٦ ٢، ٧٧
٢١
وجعلناها و ابنها ٢١ ٩١
البدن جعلناها ٢٢ ٣٦
جعلناها آية ٢٩ ١٥
جعلناها فتنة ٣٧ ٦٣
جعلناها تذكرة ٥٦ ٧٣
جعلناها رجوماً ٦٧ ٥
فجعلناها ٢ ٦٦، ١٠ ٢٤
و ما جعلناهم ٢١ ٨
و جـعلناهم ١٠ ٧٣، ٢١ ٧٣،
٢٣ ٤٤، ٢٥ ٣٧، ٢٨ ٤١
حتى جعلناهم ٢١ ١٥
فـجعلناهم ٢١ ٧٠، ٢٣ ٤١،
٣٤ ١٩، ٣٧ ٩٨، ٤٣ ٥٦
فجعلناهن أبكاراً ٥٦ ٣٦

و جعلني من ٢٦ ٢١، ٣٦ ٢٧
و جعلني نبياً و جعلني ١٩ ٣٠ و
٣١
و ما جعله الله ٣ ١٢٦، ٨ ١٠
جعله دكاً ٧ ١٤٣
جعله ناراً ١٨ ٩٦
جعله دكاء ١٨ ٩٨
فجعله ٢٥ ٥٤، ٦٨ ٥٠، ٨٧ ٥
لجعله ساكناً ٢٥ ٤٥
جعلها ١٢ ١٠٠، ٤٣ ٢٨
لجعلهم أمة واحدة ٤٢ ٨
فجعلهم ٢١ ٥٨، ١٠٥ ٥
جعلوا لله ٦ ١٠٠ و ١٣٦، ١٣
١٦ و ٣٣، ١٤ ٣٠
جعلوا القرآن ١٥ ٩١
جعلوا أعزة ٢٧ ٣٤
جعلوا بينه و بين الجنة ٣٧ ١٥٨
جعلوا له من ٤٣ ١٥
جعلوا الملائكة ٤٣ ١٩
جعلوا أصابعهم ٧١ ٧
أجعَل بينكم ١٨ ٩٥
لأجعلنك من ٢٦ ٢٩
لا تجعل ١٧ ٢٢ و ٢٩ و ٣٩،
٥٩ ١٠
على أن تجعل ١٨ ٩٤
أتجعل فيها ٢ ٣٠
لا تجعلنا ٧ ٤٧، ١٠ ٨٥، ٦٠ ٥
لا تجعلني ٧ ١٥٠، ٢٣ ٩٤
لا تجعلوا الله ٢ ٢٢ و ٢٢٤
لا تجعلوا دعاء ٢٤ ٦٣
لا تجعلوا مع الله ٥١ ٥١
أن تجعلوا لله ٤ ١٤٤
و تجعلون ٤١ ٩، ٥٦ ٨٢
تجعلونه قراطيس ٦ ٩١
نجعل لكم موعداً ١٨ ٤٨
فهل نجعل ١٨ ٩٤
لم نجعل ١٨ ٩٠، ١٩ ٧
و نجعل لكما سلطاناً ٢٨ ٣٥
و نجعل له أنداداً ٣٤ ٣٣
أم نجعل ٣٨ ٢٨

ألم نـجعل ٧٧ ٢٥، ٧٨ ٦، ٩٠
٨
فنجعل لعنة ٣ ٦١
أفنجعل ٦٨ ٣٥
و لنجعلك آية ٢ ٢٥٩
و لنجعله آية ١٩ ٢١
نجعلها للذين ٢٨ ٨٣
لنجعلها لكم ٦٩ ١٢
نجعلهما تحت ٤١ ٢٩
نجعلهم ٢٨ ٥، ٤٥ ٢١
ألاّ يجعل لهم ٣ ١٧٦
يجعل الله ٤ ١٥ و ١٩ و ١٤١،
٦ ١٢٥، ٢٤ ٤٠
حيث يجعل ٦ ١٢٤
يجعل صدره ٦ ١٢٥
يجعل لكم ٨ ٢٩، ٥٧ ٢٨، ٧١
١٢
يجعل الخبيث ٨ ٣٧
يجعل الرجس ١٠ ١٠٠
يجعل له ١٨ ١، ٦٥ ٢ و ٤، ٧٢
٢٥
يجعل لك قصوراً ٢٥ ١٠
يجعل من يشاء ٤٢ ٥٠
يجعل بينكم و بين ٦٠ ٧
يجعل الولدان ٧٣ ١٧
يجعل كيدهم ١٠٥ ٢
سيجعل ١٩ ٩٦، ٦٥ ٧
ليجعل ٣ ١٥٦، ٥ ٦، ٢٢ ٥٣
و يجعلكم خلفاء ٢٧ ٦٢
و لم يجعلني جباراً ١٩ ٣٢
ثم يجعله ٢٤ ٤٣، ٣٩ ٢١
يجعله ٦ ٣٩، ٣٠ ٤٨
فيجعله في جهنم ٨ ٣٧
يجعلون لله ١٦ ٥٧ و ٦٢
يـجعلون ٢ ١٩، ١٥ ٩٦، ١٦
٥٦
يجعلوه في غيابة ١٢ ١٥
اجعل هذا ٢ ١٢٦، ١٤ ٣٥
اجعل على كل ٢ ٢٦٠
اجعل لي ٣ ٤١، ١٧ ٨٠، ١٩

١٠، ٢٠ ٢٩، ٢٦ ٨٤
اجعل لنا ٤ ٧٥، ٧ ١٣٨
فـاجعل ١٤ ٣٧، ٢٠ ٥٨ ٢٨ ٣٨
واجعلنا ٢ ١٢٨، ٢٥ ٧٤
اجـعلني ١٢ ٥٥، ١٤ ٤٠، ٢٦ ٨٥
واجعله رب رضياً ١٩ ٦
اجعلوا ١٠ ٨٧، ١٢ ٦٢
جُعِلَ السبت ١٦ ١٢٤
جَاعِلُ ٢ ٣٠، ٣ ٥٥، ٣٥ ١
إني جاعلك ٢ ١٢٤
لجاعلون ما عليها ١٨ ٨
جاعلوه من المرسلين ٢٨ ٧

جفأ

فيذهب جُفاء ١٣ ١٧

جفن

جفان كالجواب ٣٤ ١٣

جفو

تتجافى جنوبهم ٣٢ ١٦

جلب

أَجلِبْ عليهم بخيلك ١٧ ٦٤
من جلابيبهنّ ٣٣ ٥٩

جلت

قتل داود جالوت ٢ ٢٥١
برزوا لجالوت ٢ ٢٥٠
بجالوت وجنوده ٢ ٢٤٩

جلد

فاجلدوا كل واحد ٢٤ ٢
فاجلدوهم ثمانين جلدة ٢٤ ٤
مئة جلده ٢٤ ٢
في بطونهم والجلود ٢٢ ٢٠
جلود ١٦ ٨٠، ٣٩ ٢٣
نـضجت جـلودهم بـدلناهم جلوداً ٤ ٥٦
جلودهم ٣٩ ٢٣، ٤١ ٢٠
لجلودهم ٤١ ٢١
و لا جلودكم ٤١ ٢٢

جلس

تفسحوا في المجالس ٥٨ ١١

جلل

الجلال و الإكرام ٥٥ ٢٧ و ٧٨

جلو

و النهار إذا جلاها ٩١ ٣
لا يجلّيها لوقتها ٧ ١٨٧
تجلّى ٧ ١٤٣، ٩٢ ٢
كتب الله عليهم الجلاء ٥٩ ٣

جمح

و هم يجمحون ٩ ٥٧

جمد

تحسبها جامدة ٢٧ ٨٨

جمع

جمَعَ ٧٠ ١٨، ١٠٤ ٢
فجمع كيده ٢٠ ٦٠
جمعناكم و الأولين ٧٧ ٣٨
جمعناهم ليوم ٣ ٢٥
فجمعناهم جمعاً ١٨ ٩٩
لجمعهم على الهدى ٦ ٣٥
الناس قد جمعوا لكم ٣ ١٧٣
تجمعوا بين الأختين ٤ ٢٣
ألّن نجمع ٧٥ ٣
يـجمع ٥ ١٠٩، ٣٤ ٢٦، ٤٢ ١٥
يجمعكم ٤٥ ٢٦، ٦٤ ٩
ليجمعنكم إلى ٤ ٨٧، ٦ ١٢
يجمعون ٣ ١٥٧، ١٠ ٥٨، ٤٣ ٣٢
و جُمِعَ الشمس ٧٥ ٩
فجَمَعَ السحرة ٢٦ ٣٨
أجمَعُوا ١٢ ١٥ و ١٠٢
فأجمعوا ١٠ ٧١، ٢٠ ٦٤
اجتمعت الإنس ١٧ ٨٨
و لو اجتمعوا له ٢٢ ٧٣
الجمع ٤٢ ٧، ٥٤ ٤٥، ٦٤ ٩
جمعاً ١٨ ٩٩، ٢٨ ٧٨، ١٠٠ ٥
ما أغنى عنكم جمعكم ٧ ٤٨
علينا جمعه ٧٥ ١٧
و هو على جمعهم ٤٢ ٢٩
التقى الجمعان ٣ ١٥٥ و ١٦٦، ٨ ٤١
تراءى الجمعان ٢٦ ٦١
جامع ٣ ٩، ٤ ١٤٠، ٢٤ ٦٢
مَجْمَعَ ١٨ ٦٠ و ٦١
يوم مجموع له ١١ ١٠٣
لمجموعون إلى ميقات ٥٦ ٥٠
هل أنتم مجتمعون ٢٦ ٣٩
جميع ٣٦ ٣٢ و ٥٣، ٥٤ ٤٤
إنا لجميع ٢٦ ٥٦
الأرض جميعاً ٢ ٢٩، ٥ ١٧ و ٣٦، ٦ ٣٨، ١٣ ١٨، ١٤ ٨، ٣٩ ٤٧ و ٦٧، ٤٥ ١٣، ٧٠ ١٤
منها جميعاً ٢ ٣٨، ٢٠ ١٢٣
الله جميعاً ٢ ١٤٨، ٣ ١٠٣، ٢٤ ٣١، ٥٨ ٦ و ١٨
لله جميعاً ٢ ١٦٥، ٤ ١٣٩، ١٠ ٦٥، ١٤ ٢١
انفروا جميعاً ٤ ٧١
جهنم جميعاً ٤ ١٤٠
إليه جميعاً ٤ ١٧٢
الناس جميعاً ٥ ٣٢، ١٣ ٣١
مرجعكم جميعاً ٥ ٤٨ و ١٠٥، ١٠ ٤
نحشرهم جميعاً ٦ ٢٢، ١٠ ٢٨
يـحشرهم جـميعاً ٦ ١٢٨، ٣٤ ٤٠
فيها جميعاً ٧ ٣٨
إليكم جميعاً ٧ ١٥٨
فيركمه جميعاً ٨ ٣٧
كلهم جميعاً ١٠ ٩٩
فكيدوني جميعاً ١١ ٥٥
بهم جميعاً ١٢ ٨٣
الأمر جميعاً ١٣ ٣١
معه جميعاً ١٧ ١٠٣
تأكلوا جميعاً ٢٤ ٦١
العزة جميعاً ٣٥ ١٠
الشفاعة جميعاً ٣٩ ٤٤
الذنوب جميعاً ٣٩ ٥٣
لا يقاتلونكم جميعاً ٥٩ ١٤
تحسبهم جميعاً ٥٩ ١٤
أجمعون ١٥ ٣٠، ٢٦ ٩٥، ٣٨ ٧٣
الناس أجمعين ٢ ١٦١، ٣ ٨٧، ١١ ١١٩، ٣٢ ١٣
لهداكم أجمعين ٦ ١٤٩
منكم أجمعين ٧ ١٨
لأصلبنكم أجمعين ٧ ١٢٤
بأهلكم أجمعين ١٢ ٩٣
لأغوينهم أجمعين ١٥ ٣٩، ٣٨ ٨٢
لموعدهم أجمعين ١٥ ٤٣
لمنجوهم أجمعين ١٥ ٥٩
لنسألنهم أجمعين ١٥ ٩٢
لهداكم أجمعين ١٦ ٩
لأصلبنكم أجمعين ٢٦ ٤٩
و من معه أجمعين ٢٦ ٦٥
و أهله أجمعين ٢٦ ١٧٠، ٣٧ ١٣٤
و قومهم أجمعين ٢٧ ٥١
منهم أجمعين ٣٨ ٨٥

جمل

جمم

جنب

جنح

جند

جنف

جنن

جنة الخلد ٢٥ ١٥
جنة النعيم ٢٦ ٨٥
جنة نعيم ٥٦ ٨٩، ٧٠ ٣٨
جنة المأوى ٥٣ ١٥
في جنة عالية ٦٩ ٢٢، ٨٨ ١٠
جنة و حريراً ٧٦ ١٢
جنّتك ١٨ ٣٩ و ٤٠
دخل جنته ١٨ ٣٥
وادخلي جنّتي ٨٩ ٣٠
جنّتان ٣٤ ١٥، ٥٥ ٤٦ و ٦٢
الجنتين ١٨ ٣٣، ٥٥ ٥٤
جنّتَين من أعناب ١٨ ٣٢
بجنّتيهم جَنّتَين ٣٤ ١٦
جـنّات تـجري ٢ ٢٥، ٣ ١٥ و
١٣٦ و ١٩٥ و ١٩٨، ٤ ١٣ و
٥٧ و ١٢٢، ٥ ١٢ و ٨٥ و
١١٩، ٩ ٧٢ و ٨٩ و ١٠٠، ١٤
٢٣، ٢٢ ١٤ و ٢٣، ٢٥ ١٠،
٤٧ ١٢، ٤٨ ٥ و ١٧، ٥٧ ١٢،
٥٨ ٢٢، ٦١ ١٢، ٦٤ ٩، ٦٥
١١، ٦٦ ٨، ٨٥ ١١
جنات و نعيم ٥٢ ١٧
جنات النعيم ٥ ٦٥، ١٠ ٩، ٢٢
٥٦، ٣١ ٨، ٣٧ ٤٣، ٥٦ ١٢،
٦٨ ٣٤
جنّات من أعناب ٦ ٩٩، ١٣ ٤
جنات معروشات ٦ ١٤١
جنات لهم فيها ٩ ٢١
جنات عدن ٩ ٧٢، ١٣ ٢٣، ١٦
٣١، ١٨ ٣١، ١٩ ٦١، ٢٠
٧٦، ٣٥ ٣٣، ٣٨ ٥٠، ٤٠ ٨،
٦١ ١٢، ٩٨ ٨
جنات و عيون ١٥ ٤٥، ٢٦ ٥٧
و ١٣٤ و ١٤٧، ٤٤ ٢٥ و ٥٢،
٥١ ١٥
جنات الفردوس ١٨ ١٠٧
جـنات من نـخيل ٢٣ ١٩، ٣٦
٣٤
جَنّات المأوى ٣٢ ١٩
جنّات و حبّ الحصيد ٥٠ ٩
جنات و نهر ٥٤ ٥٤
جنات مكرمون ٧٠ ٣٥
و يجعل لكم جنات ٧١ ١٢
في جَنّات يتساءلون ٧٤ ٤٠
و جنات ألفافاً ٧٨ ١٦
روضات الجنّات ٤٢ ٢٢
أيمانهم جُنّة ٥٨ ١٦، ٦٣ ٢
أنتم أجنّة في بطون ٥٣ ٣٢

جني

وجنَى الجنّتين دان ٥٥ ٥٤
رطباً جنياً ١٩ ٢٥

جهد

و جاهد في سبيل ٩ ١٩
يجاهد لنفسه ٢٩ ٦
و إن جاهداك ٢٩ ٨، ٣١ ١٥
هاجروا و جـاهدوا ٢ ٢١٨، ٨
٧٢ و ٧٤ و ٧٥، ٩ ٢٠
الذين جاهدوا ٣ ١٤٢، ٩ ١٦،
٢٩ ٦٩
جـاهدوا بأمـوالهـم ٩ ٨٨، ٤٩
١٥
جاهدوا و صبروا ١٦ ١١٠
تجاهدون في سبيل ٦١ ١١
يجاهد لنفسه ٢٩ ٦
أن يجاهدوا ٩ ٤٤ و ٨١
يجاهدون في سبيل ٥ ٥٤
و جاهد الكفار ٩ ٧٣، ٦٦ ٩
و جاهدهم به ٢٥ ٥٢
جـاهدوا ٥ ٣٥، ٩ ٤١ و ٨٦،
٢٢ ٧٨
جَهد أيـمانهم ٥ ٥٣، ٦ ١٠٩،
١٦ ٣٨، ٢٤ ٥٣، ٣٥ ٤٢
لا يجدون إلا جهدهم ٩ ٧٩
و جهاد في سبيله ٩ ٢٤
جهاداً ٢٥ ٥٢، ٦٠ ١
حق جهاده ٢٢ ٧٨
و المجاهدون في سبيل ٤ ٩٥
المجاهدين ٤ ٩٥، ٤٧ ٣١

جهر

و من جَهَر به ١٣ ١٠
تَجهَرْ ١٧ ١١٠، ٢٠ ٧
و لا تجهروا له ٤٩ ٢
أو اجهروا به ٦٧ ١٣
الجَهْرَ بالسوء ٤ ١٤٨
دون الجهر ٧ ٢٠٥
يعلم الجَهْر ٢١ ١١٠، ٨٧ ٧
كَجَهْر بعضكم ٤٩ ٢
سراً و جَهراً ١٦ ٧٥
سرّكم وجهركم ٦ ٣
جَهرة ٢ ٥٥، ٤ ١٥٣، ٦ ٤٧
دعوتهم جهاراً ٧١ ٨

جهز

جَهّزهم بجهازهم ١٢ ٥٩ و ٧٠

جهل

قوم تجهلون ٧ ١٣٨، ٢٧ ٥٥
قوماً تجهلون ١١ ٢٩، ٤٦ ٢٣
أكثرهم يجهلون ٦ ١١١
يحسبهم الجاهل ٢ ٢٧٣
إذا أنتم جاهلون ١٢ ٨٩
الجاهلون ٢٥ ٦٣، ٣٩ ٦٤
من الجاهلين ٢ ٦٧، ٦ ٣٥، ١١
٤٦، ١٢ ٣٣
الجاهلين ٧ ١٩٩، ٢٨ ٥٥
كان ظلوماً جهولاً ٣٣ ٧٢
السوء بجهالة ٤ ١٧، ١٦ ١١٩
بجهالة ٦ ٥٤، ٤٩ ٦
ظنّ الجاهلية ٣ ١٥٤
أفحكم الجاهلية ٥ ٥٠
تبرج الجاهلية ٣٣ ٣٣
حمية الجاهلية ٤٨ ٢٦

جهنم

فحسبه جهنم ٢ ٢٠٦
حسبهم جهنم ٥٨ ٨
إلى جـهـنم ٣ ١٢، ٨ ٣٦، ١٩
٨٦، ٢٥ ٣٤، ٣٩ ٧١
مأواه جهنم ٣ ١٦٢، ٨ ١٦
مأواهم جهنم ٣ ١٩٧، ٤ ٩٧ و
١٢١، ٩ ٧٣ و ٩٥، ١٣ ١٨،
١٧ ٩٧، ٦٦ ٩
فجزاؤه جهنم ٤ ٩٣
جزاؤهم جهنم ١٨ ١٠٦
نصله جهنم ٤ ١١٥
في جـهنم ٤ ١٤٠، ٨ ٣٧، ١٧
٣٩، ٢٣ ١٠٣، ٢٩ ٦٨، ٣٩
٣٢ و ٦٠، ٥٠ ٢٤
طريق جهنم ٤ ١٦٩
لأملأن جهنم ٧ ١٨، ١١ ١١٩،
٣٢ ١٣، ٣٨ ٨٥
من جهنم ٧ ٤١
نارجهنم ٩ ٣٥ و ٦٣ و ٦٨ و
٨١ و ١٠٩، ٣٥ ٣٦، ٥٢ ١٣،
٧٢ ٢٣، ٩٨ ٦
إن جـهـنم ٩ ٤٩، ١٥ ٤٣، ١٧
٦٣، ٢٩ ٥٤، ٧٨ ٢١
من ورائه جهنم ١٤ ١٦
من ورائهم جهنم ٤٥ ١٠
جهنم يصلونها ١٤ ٢٩، ٣٨ ٥٦
أبواب جهنم ١٦ ٢٩، ٣٩ ٧٢،
٤٠ ٧٦
جعلنا جهنم ١٧ ٨
جهنم يصلاها ١٧ ١٨
عرضنا جهنم ١٨ ١٠٠
أعتدنا جهنم ١٨ ١٠٢
حول جهنم ١٩ ٦٨
فإن له جهنم ٢٠ ٧٤
نجزيه جهنم ٢١ ٢٩
حصب جهنم ٢١ ٩٨
عذاب جـهنم ٢٥ ٦٥، ٤٣ ٧٤،
٦٧ ٦، ٨٥ ١٠
هذه جهنم ٣٦ ٦٣، ٥٥ ٤٣
لخزنة جهنم ٤٠ ٤٩

سيدخلون جهنم ٤٠ ٦٠
أعدّلهم جهنم ٤٨ ٦
لجهنم ٧ ١٧٩، ٥٠ ٣٠، ٧٢
١٥
بجهنم ٤ ٥٥، ٨٩ ٢٣

جوب

جابوا الصخر ٨٩ ٩
ماذا أجبتم ٢٨ ٦٥
أُجيبُ دعوة ٢ ١٨٦
نُجبْ دعوتك ١٤ ٤٤
لا يُجبْ داعي الله ٤٦ ٣٢
يُجيبُ المضطر ٢٧ ٦٢
أجيبوا داعي ٤٦ ٣١
ماذا أُجبتم ٥ ١٠٩
أُجيبتْ دعوتكما ١٠ ٨٩
فاستجاب ٣ ١٩٥، ٨ ٩، ١٢
٣٤
استجابوا لربهم ١٣ ١٨، ٤٢
٣٨
استجابوا ٣ ١٧٢، ٣٥ ١٤
فاستجبتم لي ١٤ ٢٢
فاستجبناله ٢١ ٧٦ و ٨٤ و
٨٨ و ٩٠
أستجبْ لكم ٤٠ ٦٠
فتستجيبون بحمده ١٧ ٥٢
يستجيب ٦ ٣٦، ٤٢ ٢٦، ٤٦ ٥
فلم يستجيبوا لهم ١٨ ٥٢، ٢٨
٦٤
فإن لم يستجيبوا ١٣ ١٨، ٢٨
٥٠
فليستجيبوا ٢ ١٨٦، ٧ ١٩٤
لا يستجيبون لهم ١٣ ١٤
استجيبوا ٨ ٢٤، ٤٢ ٤٧
استُجيب له ٤٢ ١٦
جواب ٧ ٨٢، ٢٧ ٥٦، ٢٩ ٢٤
و ٢٩
قريب مُجيب ١١ ٦١
فلنعم المجيبون ٣٧ ٧٥

جود

واستوت على الجوديّ ١١ ٤٤
الصافنات الجياد ٣٨ ٣١

جور

لا يجاورونك فيها ٣٣ ٦٠
و يُجزكم من عذاب ٤٦ ٣١
فمن يُجير الكافرين ٦٧ ٢٨
و هو يُجير و لا يُجار عليه ٢٣
٨٨
إني لن يجيرني ٧٢ ٢٢
استجارك فأجره حتىٰ ٩ ٦
إني جارٌ لكم ٨ ٤٨
و الجار ٤ ٣٦
و منها جائر ١٦ ٩
قطع متجاورات ١٣ ٤

جاوز

فلما جاوزا ١٨ ٦٢
وجاوزنا ببني ٧ ١٣٨، ١٠ ٩٠
فلما جاوزه ٢ ٢٤٩
و نتجاوز عن سيئاتهم ٤٦ ١٦

جوس

فجاسوا خلال الديار ١٧ ٥

جوع

لك ألاّ تجوع فيها ٢٠ ١١٨
الجوع ٢ ١٥٥، ١٦ ١١٢
من جوع ٨٨ ٧، ١٠٦ ٤

جوف

من قلبين في جوفه ٣٣ ٤

جوا

في جوّ السماء ١٦ ٧٩

جيأ

جاء أحداكم ٦ ٦١
جاء أحدهم ٢٣ ٩٩
جاء أحد منكم ٤ ٤٣، ٥ ٦
جاء به ٦ ٩١، ١٢ ٧٢
جاء بالحسنة ٦ ١٦٠، ٢٧ ٨٩،
٢٨ ٨٤
جاء بالسيئة ٦ ١٦٠، ٢٧ ٩٠،
٢٨ ٨٤
جاء أجلهم ٧ ٣٤، ١٦ ٦١، ١٠
٤٩، ٣٥ ٤٥
جاء السحرة ٧ ١١٣، ١٠ ٨٠،
٢٦ ٤١
جاء موسى ٧ ١٤٣
جاء الحق ٩ ٤٨، ١٧ ٨١، ٣٤
٤٩
جاء المعذّرون ٩ ٩٠
جاء رسولهم ١٠ ٤٧
جاء أجلها ٦٣ ١١
جاء معه ١١ ١٢، ٤٣ ٥٣
جاء أمرنا ١١ ٤٠ و ٥٨ و ٦٦ و
٨٢ و ٩٤، ٢٣ ٢٧
جاء بعجل ١١ ٦٩
جاء ربك ٨٩ ٢٢
جاء أمر ربك ١١ ٧٦ و ١٠١
جاء إخوة ١٢ ٥٨
جاء البشير ١٢ ٩٦
جاء بكم ١٢ ١٠٠
جاء آل ١٥ ٦١، ٥٤ ٤١
جاء أهل المدينة ١٥ ٦٧
جاء وعد ١٧ ٥ و ٧ و ١٠٤،
١٨ ٩٨
جاء أمّة ٢٣ ٤٤
جاء سليمان ٢٧ ٣٦
جاء رجل ٢٨ ٢٠
جاء بالهدى ٢٨ ٣٧ و ٨٥
جاء نصر ٢٩ ١٠، ١١٠ ١
جاء الخوف ٣٣ ١٩
جاء من أقصى ٣٦ ٢٠
جاء بالحق ٣٧ ٣٧
جاء ربه بقلب ٣٧ ٨٤
جاء بالصدق ٣٩ ٣٣
جاء أمر الله ٤٠ ٧٨، ٥٧ ١٤
جاء عيسى ٤٣ ٦٣
جاء أشراطها ٤٧ ١٨
جاء بقلب ٥٠ ٣٣
جاء فرعون ٦٩ ٩
إذا جاء ٧١ ٤
فجاء بعجل ٥١ ٢٦
إذا جاءت ٦ ١٠٩
جاءت رسل ٧ ٤٣ و ٥٣
جاءت رسلنا ١١ ٦٩ و ٧٧، ٢٩
٣١ و ٣٣
جاءت سيارة ١٢ ١٩
فلما جاءت قيل ٢٧ ٤٢
جاءت سكرة ٥٠ ١٩
جاءت كل نفس ٥٠ ٢١
جاءت الطامّة ٧٩ ٣٤
جاءت الصاخّة ٨٠ ٣٣
جاءتك آياتي ٣٩ ٥٩
جاءتكم البينات ٢ ٢٠٩
جاءتكم بينة ٧ ٧٣ و ٨٥
جاءتكم موعظة ١٠ ٥٧
جاءتكم جنود ٣٣ ٩
لما جاءتنا ٧ ١٢٦
جاءته ٢ ٢١١، ١١ ٧٤
فجاءته إحداهما ٢٨ ٢٥
جاءتها ريح ١٠ ٢٢
جاءتهم البينات ٢ ٢١٣ و
٢٥٣، ٤ ١٥٣
جاءتهم رسلنا ٥ ٣٢، ٧ ٣٧
جاءتهم الساعة ٦ ٣١
جاءتهم آية ٦ ١٠٩ و ١٢٤
جاءتهم كل آية ١٠ ٩٧
جاءتهم رسلهم ٧ ١٠١، ١٠
١٣، ١٤ ٩، ٣٠ ٩، ٣٥ ٢٥،
٤٠ ٨٣

جاءتهم الحسنة ٧ ١٣١
جاءتهم آياتنا ٢٧ ١٣
جاءتهم الرسل ٤١ ١٤
جاءتهم ذكراهم ٤٧ ١٨
جاءتهم البينة ٩٨ ٤
جاءك من العلم ٢ ١٢٠ و ١٤٥
٣ ٦١، ١٣ ٣٧
جاءك من الحق ٥ ٤٨
جاءك من نبأ ٦ ٣٤
جاءك الذين يؤمنون ٦ ٥٤
جاءك الحق ١٠ ٩٤
جاءك في هذه ١١ ١٢٠
جاءك المؤمنات ٦٠ ١٢
جاءك المنافقون ٦٣ ١
جاءك يسعىٰ ٨٠ ٨
جاءكم رسول ٢ ٨٧، ٣ ٨١، ٩
١٢٨
جاءكم موسى ٢ ٩٢
جاءكم رسل ٣ ١٨٣
جاءكم الرسول ٤ ١٧٠
جاءكم برهان ٤ ١٧٤
جاءكم رسولنا ٥ ١٥ و ١٩
جاءكم من الله ٥ ١٥
جاءكم بشير ٥ ١٩
جاءكم بصائر ٦ ١٠٤
جاءكم بينة ٦ ١٥٧
جاءكم ذكر ٧ ٦٣ و ٦٩
جاءكم الفتح ٨ ١٩
للحق لما جاءكم ١٠ ٧٧
جاءكم الحق ١٠ ١٠٨
جاءكم من الحق ٦٠ ١
بعد إذ جاءكم ٣٤ ٣٢
جاءكم النذير ٣٥ ٣٧
جاءكم بالبينات ٤٠ ٢٨
جاءكم يوسف ٤٠ ٣٤
جاءكم به ٤٠ ٣٤
جاءكم فاسق ٤٩ ٦
جاءكم المؤمنات ٦٠ ١٠
ما جاءنا من ٥ ١٩ و ٨٤، ٢٠
٧٢

إن جاءنا ٤٠ ٢٩
حتى إذا جاءنا ٤٣ ٣٨
بلى قد جاءنا ٦٧ ٩
جاءني ١٩ ٤٣، ٢٥ ٢٩، ٤٠
٦٦
جاءه موعظة ٢ ٢٧٥
جاءه قومه ١١ ٧٨
جاءه الرسول ١٢ ٥٠
جاءه لم يجده ٢٤ ٣٩
جاءه وقصّ ٢٨ ٢٥
بالحق لما جاءه ٢٩ ٦٨
بالصدق إذ جاءه ٣٩ ٣٢
جاءه الأعمىٰ ٨٠ ٢
جاءها ٢٧ ٨، ٣٦ ١٣
فجاءها بأسنا ٧ ٤
لما جاءهم ٢ ٨٩ و ١٠١، ٦ ٥،
٣٤ ٤٣، ٤١ ٤١، ٤٦ ٧، ٥٠ ٥
فلما جاءهم ٢ ٨٩
جاءهم العلم ٣ ١٩، ١٠ ٩٣،
٤٢ ١٤، ٤٥ ١٧
جاءهم البينات ٣ ٨٦ و ١٠٥
جاءهم بالبينات ٦١ ٦
جاءهم أمر ٤ ٨٣
جاءهم رسول ٥ ٧٠، ١٦
١١٣، ٤٤ ١٣ و ١٧
جاءهم بأسنا ٦ ٤٣، ٧ ٥
جاءهم الموج ١٠ ٢٢
جاءهم الحق ١٠ ٧٦، ٢٨ ٤٨،
٤٣ ٢٩ و ٣٠
جاءهم بالحق ٢٣ ٧٠، ٤٠ ٢٥
جاءهم نصرنا ١٢ ١١٠
جاءهم الهدى ١٧ ٩٤، ١٨ ٥٥
إذ جاءهم ١٧ ١٠١
جاءهم ما لم يأت ٢٣ ٦٨
جاءهم ما كانوا ٢٦ ٢٠٦
جاءهم موسى ٢٨ ٣٦، ٢٩ ٣٩
جاءهم نذير ٣٥ ٤٢
جاءهم منذر ٣٨ ٤، ٥٠ ٢
جاءهم بآياتنا ٤٣ ٤٧
جاءهم من ربهم ٥٣ ٢٣

جاءهم من الأنباء ٥٤ ٤
لجاءهم العذاب ٢٩ ٥٣
جاؤوا بالبينات ٣ ١٨٤
جاؤوا بسحر ٧ ١١٦
جاؤوا أباهم ١٢ ١٦
جاؤوا على قميصه ١٢ ١٨
جاؤوا بالإفك ٢٤ ١١
لولا جاؤوا عليه ٢٤ ١٣
جاؤوا ظلماً ٢٥ ٤
حتى إذا جاؤوا قال ٢٧ ٨٤
الذين جاؤوا من بعدهم ٥٩ ١٠
إذا جاؤوك ٦ ٢٥، ٥٨ ٨
جاؤوك ٤ ٦٢ و ٦٤، ٥ ٤٢
جاؤوكم ٤ ٩٠، ٥ ٦١، ٣٣ ١٠
جاؤوها ٣٩ ٧١ و ٧٣، ٤١ ٢٠
فجاؤوهم بالبينات ١٠ ٧٤، ٣٠
٤٧
جئت شيئاً ١٨ ٧١ و ٧٤، ١٩
٢٧
جئتَ ٢ ٧١، ٧ ١٠٦، ٢٠ ٤٠
جئتك ٢٦ ٣٠، ٢٧ ٢٢
جئتكم بآية ٣ ٤٩ و ٥٠
جئتكم ٧ ١٠٥، ٤٣ ٢٤ و ٦٣
جئتم ١٠ ٨١، ١٩ ٨٩
لقد جئتمونا ٦ ٩٤، ١٨ ٤٨
ما جئتنا ٧ ١٢٩، ١١ ٥٣
أجئتنا ٧ ٧٠، ١٠ ٧٨، ٢٠ ٥٧،
٢١ ٥٥، ٤٦ ٢٢
جئتهم ٥ ١١٠، ٣٠ ٥٨
جئنا من كل أمة ٤ ٤١
جئنا بك على هٰؤلاء ٤ ٤١
ما جئنا لنفسد ١٢ ٧٣
جئنا ببضاعة مزجاة ١٢ ٨٨
و جئنا بك شهيداً ١٦ ٨٩
جئنا بكم لفيفاً ١٧ ١٠٤
و لو جئنا بمثله ١٨ ١٠٩
جئناك ١٥ ٦٣، ٢٠ ٤٧، ٢٥
٣٣
لقد جئناكم بالحق ٤٣ ٧٨
لقد جئناهم بكتاب ٧ ٥٢

وجيء ٣٩ ٦٩، ٨٩ ٢٣
فأجاءها المخاض ١٩ ٢٣

جيب

يدك في جيبك ٢٧ ١٢، ٢٨
٣٢
بخمرهنّ على جيوبهن ٢٤ ٣١

جيد

في جيدها حبل ١١١ ٥

باب الحاء

حبب

حبّب إليكم الإيمان ٤٩ ٧
أحببت ٢٨ ٥٦، ٣٨ ٣٢
لا أحب الآفلين ٦ ٧٦
عسى أن تحبّوا ٢ ٢١٦
إن كنتم تحبّون ٣ ٣١
تنفقوا مما تحبّون ٣ ٩٢
أراكم ما تحبّون ٣ ١٥٢
لا تحبّون الناصحين ٧ ٧٩
ألا تحبّون أن يغفر ٢٤ ٢٢
بل تحبّون العاجلة ٧٥ ٢٠
تحبّون المال حباً ٨٩ ٢٠
أخرى تحبّونها ٦١ ١٣
تحبّونهم و لا يحبّونكم ٣ ١١٩
لا يحب المعتدين ٢ ١٩٠، ٥
٨٧، ٧ ٥٥
لا يحب الفساد ٢ ٢٠٥
يحب المحسنين ٢ ١٩٥، ٣
١٣٤ و ١٤٨، ٥ ١٣ و ٩٣
يحب التوابين ٢ ٢٢٢
يحب المتطهرين ٢ ٢٢٢
يحب المطهرين ٩ ١٠٨
لا يحب كل ٢ ٢٧٦، ٢٢ ٣٨،
٣١ ١٨، ٥٧ ٢٣

و لا مستأنسين لحديث ٣٣ ٥٣
بهذا الحديث ١٨ ٦، ٦٨ ٤٤
لهو الحديث ٣١ ٦
أحسن الحديث ٣٩ ٢٣
هذا الحديث تعجبون ٥٣ ٥٩
الحديث أنتم مدهنون ٥٦ ٨١
حديثاً ٤ ٤٢ و ٧٨ و ٨٧، ١٢
١١١، ٦٦ ٣
تأويل الأحاديث ١٢ ٦ و ٢١
و ١٠١
جعلناهم أحاديث ٢٣ ٤٤، ٣٤
١٩

حدد

يوادّون من حادّ الله ٥٨ ٢٢
من يحادِدِ الله ٩ ٦٣
يحادّون الله ٥٨ ٥ و ٢٠
حُدود الله ٢ ١٨٧ و ٢٢٩ و
٢٣٠، ٤ ١٣، ٥٨ ٤، ٦٥ ١
حدود ما أنزل ٩ ٩٧
لِحُدود الله ٩ ١١٢
و يتعدّ حدوده ٤ ١٤
بألسنة حِداد ٣٣ ١٩
الحديد ١٨ ٩٦، ٣٤ ١٠، ٥٧
٢٥
حديد ٢٢ ٢١، ٥٠ ٢٢
حجارة أو حديداً ١٧ ٥٠

حدق

حدائق ٢٧ ٦٠، ٧٨ ٣٢، ٨٠
٣٠

حذر

مخرج ما تحذرون ٩ ٦٤
يَحْذَرُ ٩ ٦٤، ٣٩ ٩
فليحذر الذين ٢٤ ٦٣
يحذرون ٩ ١٢٢، ٢٨ ٦
واحذرهم أن يفتنوك ٥ ٤٩
هم العدو فاحذرهم ٦٣ ٤
أطيعوا الرسول و احذروا ٥ ٩٢
لم تؤتوه فاحذروا ٥ ٤١
ما في أنفسكم فاحذروه ٢
٢٣٥
عدواً لكم فاحذروهم ٦٤ ١٤
يحذركم الله نفسه ٣ ٢٨ و ٣٠
حَذَر الموت ٢ ١٩ و ٢٤٣
خذوا حِذركم ٤ ٧١ و ١٠٢
و ليأخذوا حِذرهم ٤ ١٠٢
إنا لجميع حاذرون ٢٦ ٥٦
كان محذوراً ١٧ ٥٧

حرب

إرصاداً لمن حارب ٩ ١٠٧
الذين يحاربون الله ٥ ٣٣
الحرب ٨ ٥٧، ٤٧ ٤
أوقدوا ناراً للحرب ٥ ٦٤
فأذنوا بحرب ٢ ٢٧٩
تسوّروا المحراب ٣٨ ٢١
المحراب ٣ ٣٧ و ٣٩، ١٩ ١١
من محاريب و تماثيل ٣٤ ١٣
أفرأيتم ما تحرثون ٥٦ ٦٣
و لا تسقي الحرث ٢ ٧١
يهلك الحَرْث ٢ ٢٠٥
و الحرث ٣ ١٤
ذرأ من الحرث ٦ ١٣٦
يحكمان في الحرث ٢١ ٧٨
يريد حَرْث ٤٢ ٢٠
حَـرثٌ ٢ ٢٢٣، ٣ ١١٧، ٦
١٣٨
حرثكم ٢ ٢٢٣، ٦٨ ٢٢
نزد له في حرثه ٤٢ ٢٠

حرج

من حَرَج ٥ ٦، ٢٢ ٧٨، ٣٣ ٣٨
في صدرك حرج ٧ ٢
ما ينفقون حرج ٩ ٩١
على الأعمى حرج ٢٤ ٦١، ٤٨
١٧
على الأعرج حرج ٢٤ ٦١، ٤٨
١٧
على المريض حرج ٢٤ ٦١،
٤٨ ١٧
على المؤمنين حرج ٣٣ ٣٧
عليك حرج ٣٣ ٥٠
حرَجاً ٤ ٦٥، ٦ ١٢٥

حرد

على حَرْدٍ قادرين ٦٨ ٢٥

حرر

تحرير رقبة ٤ ٩٢، ٥ ٨٩
فتحرير رقبة ٤ ٩٢، ٥٨ ٣
ما في بطني مُحَرَّراً ٣ ٣٥
الحُرّ بالحُرّ ٢ ١٧٨
الحَرّ ٩ ٨١، ١٦ ٨١
جهنم أشد حرّاً ٩ ٨١
و لا الحرور ٣٥ ٢١
فيها حرير ٢٢ ٢٣، ٣٥ ٣٣
جنة و حريراً ٧٦ ١٢

حرس

حرساً شديداً ٧٢ ٨

حرص

و لو حَرَصْتَ ١٢ ١٠٣
و لو حَرَصْتُم ٤ ١٢٩
و إن تحرص على ١٦ ٣٧
حريص عليكم ٩ ١٢٨
و لتجدنهم أحرص الناس ٢ ٩٦

حرض

حرّض المؤمنين ٤ ٨٤، ٨ ٦٥
حتى تكون حرَضاً ١٢ ٨٥

حرف

يحرّفون الكلم ٤ ٤٦، ٥ ١٣ و
٤١
يحرفونه من بعد ٢ ٧٥
إلا متحرّفاً لقتال ٨ ١٦
يعبد الله على حرف ٢٢ ١١

حرق

لنحرّقنّه ٢٠ ٩٧
حرّقوه ٢١ ٦٨، ٢٩ ٢٤
فيه نار فاحترقتْ ٢ ٢٦٦
عذاب الحريق ٣ ١٨١، ٨ ٥٠،
٢٢ ٩ و ٢٢، ٨٥ ١٠

حرك

لا تحرّك به لسانك ٧٥ ١٦

حرم

حرّم عليكم ٢ ١٧٣، ٦ ١١٩،
١٦ ١١٥
حرّمَ الربا ٢ ٢٧٥
حرّم إسرائيل ٣ ٩٣
حرّم الله ٥ ٧٢، ٦ ١٥١، ٩ ٢٩
و ٣٧، ١٧ ٣٣، ٢٥ ٦٨
آلذكرين حرّمَ ٦ ١٤٣ و ١٤٤
حرّم هذا ٦ ١٥٠
حرّم ربكم ٦ ١٥١
حرّم زينة الله ٧ ٣٢
حرّم ربي ٧ ٣٣
حرّمنا عليهم ٤ ١٦٠، ٦ ١٤٦
حرّمنا كل ذي ٦ ١٤٦
و لا حرّمنا من ٦ ١٤٨، ١٦ ٣٥
حرّمنا ما قصصنا ١٦ ١١٨
حرّمنا عليه المراضع ٢٨ ١٢
البلدة الذي حرّمها ٢٧ ٩١

حرّمهما على الكافرين ٥٠٧
حرّموا ما رزقهم ١٤٠٦
لمَ تحرّم ١٦٦
لا تحرّموا طيبات ٨٧٥
يحرّم عليهم الخبائث ١٥٧٧
لا يحرّمون ما حرم ٢٩٩
يحرّمونه عاماً ٣٧٩
حُرّم ٥٠٣، ٩٦٥، ٣٢٤
حُرّمت ٢٣٤، ٣٥، ١٣٨٦
حَرَماً آمناً ٥٧٢٨، ٦٧٢٩
و أنتم حُرُم ١٥ و ٩٥
أربعة حُرُم ٣٦٩
الأشهر الحُرُم ٥٩
ما دمتم حُرُماً ٩٦٥
المسجد الحرام ٢ ١٤٤ و
١٤٩ و ١٥٠ و ١٩١ و ١٩٦ و
٢١٧، ٢٥، ٣٤٨، ٧٩، ١٩ و
٢٨، ١١٧، ٢٥٢٢ ٢٥٤٨ و
٢٧
الشهر الحرام ٢ ١٩٤ و ٢١٧،
٢٥ و ٩٧
المشعر الحرام ١٩٨٢
البيت الحرام ٢٥ و ٩٧
حرام ١١٦١٦، ٩٥٢١
فجعلتم منه حراماً ٥٩١٠
الحرماتُ قصاص ٢ ١٩٤
حُرُماتِ الله ٣٠ ٢٢
للسائل و المحروم ١٩٥١، ٧٠
٢٥
نحن محرومون ٦٧٥٦، ٦٨
٢٧
مُحرّم ٨٥٢، ١٣٩٦
بيتك المحرّم ٣٧١٤
محرّمة عليهم ٢٦٥

حري

تحرّوا رشداً ١٤٧٢

حزب

حزب الله ٥٦٥، ٢٢٥٨
كل حزب ٥٣٢٣، ٣٢٣٠
حزب الشيطان ١٩٥٨
يدعو حزبه ٦٣٥
لنعلم أي الحزبين ١٢١٨
من الأحزاب ١٧١١، ٣٦١٣،
١١٣٨
فاختلف الأحزاب ٣٧١٩، ٤٣
٦٥
يحسبون الأحزاب ٢٠٣٣
و إن يأت الأحزاب ٢٠٣٣
رأى المؤمنون الأحزاب ٣٣
٢٢
أولئك الأحزاب ١٣٣٨
نوح و الأحزاب ٥٤٠
مثل يوم الأحزاب ٣٠٤٠

حزن

لا تحزن عليهم ٨٨١٥، ١٦
١٢٧، ٧٠٢٧
لا تحزن ٤٠٩، ٤٠٢٠، ٢٨
١٣، ٣٣٢٩
و لا تحزنوا ١٣٩٣، ٣٠٤١
لكيلا تحزنوا ١٥٣٣
و لا أنتم تحزنون ٤٩٧، ٤٣
٦٨
لا تحزني ٢٤١٩، ٧٢٨
ليحزن الذين آمنوا ١٠٥٨
لا يحزنك الذين ١٧٦٣، ٤١٥
لا يحزنك ٦٥١٠، ٢٣٣١، ٣٦
٧٦
ليحزنك الذي ٣٣٦
أعينهنّ و لا يحزنّ ٥١٣٣
إني ليحزنني ١٣١٢
لا يحزنهم الفزع ١٠٣٢١
و لا هم يحزنون ٣٨٢ و ٦٢ و
١١٢ و ٢٦٢ و ٢٧٤ و ٢٧٧،
١٧٠٣، ٦٩٥، ٤٨٦، ٣٥٧،
٦٢١٠، ٦١٣٩، ١٣٤٦

عيناه من الحزن ١٢ ٨٤
أشكو بثي و حزني ٨٦١٢
أذهب عنا الحزن ٣٤٣٥
حَزَناً ٩٢٩، ٨٢٨

حسب

أم حسب ٢٩ ٤، ٤٥ ٢١، ٤٧
٢٩
أحسب الناس ٢٢٩
أفحسب الذين ١٠٢١٨
أم حسبت أن أصحاب ٩١٨
أم حسبتم ١٤٢٣، ١٦٩، ٢
٢١٤
أفحسبتم أنما خلقناكم ١١٥٢٣
حسبته لجةً ٤٤٢٧
حسبتهم لؤلؤاً ١٩٧٦
أم تحسب أن أكثرهم ٤٤٢٥
لا تحسبنّ الذين ١٦٩٣ و
١٨٨، ٥٧٢٤
لا تحسبنّ الله ٤٢١٤ و ٤٧
فلا تحسبنّهم بمفازة ١٨٨٣
تحسبها جامدة ٨٨٢٧
تحسبهم ١٨١٨، ١٤٥٩
تحسبونه هيناً ١٥٢٤
لا تحسبوه شراً ١١٢٤
لتحسبوه من الكتاب ٧٨٣
يحسب أن ٣١٠٤
أيحسب الإنسان ٣٧٥ و ٣٦
أيحسب أن ٥٩٠ و ٧
و لا يحسبنّ ١٧٨٣ و ١٨٠، ٨
٥٩
يحسبه الظمآن ٣٩٢٤
يحسبهم الجاهل ٢٧٣٢
يحسبون أنهم ٣٠٧، ١٨
١٠٤، ٣٧٤٣، ١٨٥٨
يحسبون ٢٠٣٣، ٨٠٤٣، ٦٣
٤
أيحسبون أنما نمدهم ٥٥٢٣
فحاسبناها حساباً ٨٦٥

يحاسبكم به الله ٢ ٢٨٤
فسوف يحاسب حساباً ٨٨٤
من حيث لا يحتسب ٣٦٥
من حيث لم يحتسبوا ٢٥٩
لم يكونوا يحتسبون ٤٧٣٩
حسبك الله ٦٢٨ و ٦٤
حسبنا الله ١٧٣٣، ٥٩٩
حسبنا ما وجدنا ١٠٤٥
فهو حسبه ٣٦٥
فحسبه جهنم ٢٠٦٢
حسبهم ٦٨٩، ٨٥٨
حسبي الله ١٢٩٩، ٣٨٣٩
حاسبين ٦٢٦، ٤٧٢١
سريع الحساب ٢٠٢٢، ١٩٣
و ١٩٩، ٤٥، ٤١١٣، ٥١١٤،
٣٩٢٤، ١٧٤٠
السنين و الحساب ٥١٠، ١٧
١٢
سوء الحساب ١٨١٣ و ٢١
علينا الحساب ٤٠١٣
يوم يقوم الحساب ٤١١٤
يوم الحساب ١٦٣٨ و ٢٦ و
٥٣، ٢٧٤٠
بغير حساب ٢١٢٢، ٢٧٣ و
٣٧، ٣٨٢٤، ٣٩٣٨، ١٠٣٩،
٤٠٤٠
حساباً ٨٦٥، ٢٧٧٨ و ٣٦،
٨٨٤
و ما من حسابك عليهم ٥٢٦
حسابه ١١٧٢٣، ٣٩٢٤
من حسابهم من شيء ٥٢٦ و
٦٩
حسابهم ٢١ ١، ٢٦ ١١٣، ٨٨
٢٦
حسابية ٦٩ ٢٠ و ٢٦
بالله حسيباً ٦٤، ٣٩٣٣
حسيباً ٨٦٤، ١٤١٧
و القمر بحسبان ٥٥٥
حسباناً ٩٦٦، ٤٠١٨

حسد

من شر حاسد إذا حَسَدَ ١١٣ ٥
بل تحسُدوننا ٤٨ ١٥
يحسُدون الناس ٤ ٥٤
حَسَداً من عند أنفسهم ٢ ١٠٩

حسر

و لا يَستَحسِرون ٢١ ١٩
يوم الحَسرَة ١٩ ٣٩
حَسرَة ٣ ١٥٦، ٨ ٣٦، ٣٦ ٣٠
لحَسرَةٌ على الكافرين ٦٩ ٥٠
حَسرَات ٢ ١٦٧، ٣٥ ٨
يا حَسرَتى على ٣٩ ٥٦
يا حَسرَتنا على ٦ ٣١
خاسئاً و هو حسير ٦٧ ٤
فتقعد ملوماً محسوراً ١٧ ٢٩

حسس

تحسُّونهم بإذنه ٣ ١٥٢
أحَسَّ عيسى ٣ ٥٢
أحَسُّوا بأسنا ٢١ ١٢
هل تحسُّ منهم ١٩ ٩٨
فتحسَّسُوا من يوسف ١٢ ٨٧
لا يسمعون حسيسها ٢١ ١٠٢

حسم

ثمانية أيام حسوماً ٦٩ ٧

حسن

حَسُنَ أولئك ٤ ٦٩
حَسُنَتْ ١٨ ٣١، ٢٥ ٧٦
على الذي أحْسَنَ ٦ ١٥٤
أحْسَنَ مثواي ١٢ ٢٣
أحْسَنَ بي إذ ١٢ ١٠٠
أحْسَنَ عملاً ١٨ ٣٠
كما أحْسَنَ الله ٢٨ ٧٧
أحْسَنَ كل شيء ٣٢ ٧
أحْسَنَ الله له ٦٥ ١١
فأحْسَنَ صوركم ٤٠ ٦٤، ٦٤ ٣
إن أحسنتم أحسنتم ١٧ ٧
للذين أحسنوا ٣ ١٧٢، ١٠ ٢٦،
١٦ ٣٠، ٣٩ ١٠
أحسنوا ٥ ٩٣، ٥٣ ٣١
تُحسنوا و تتقوا ٤ ١٢٨
يُحسنون صنعاً ١٨ ١٠٤
أحْسِنْ كما أحسن ٢٨ ٧٧
و أحْسِنوا إن الله ٢ ١٩٥
حُسْنَ مآب ١٣ ٢٩، ٣٨ ٢٥ و
٤٠
حُسْنَ ٣ ١٤ و ١٤٨ و ١٩٥
لحُسْنَ مآب ٣٨ ٤٩
قولوا للناس حُسْناً ٢ ٨٣
تتخذ فيهم حسناً ١٨ ٨٦
ثم بدل حسناً ٢٧ ١١
بوالديه حسناً ٢٩ ٨
له فيها حسناً ٤٢ ٢٣
أعجبك حسنهن ٣٣ ٥٢
بقبول حَسَنٍ ٣ ٣٧
قرضاً حَسَناً ٢ ٢٤٥، ٥ ١٢، ٥٧
١١ و ١٨، ٦٤ ١٧، ٧٣ ٢٠
نباتاً حَسَناً ٣ ٣٧
بلاء حَسَناً ٨ ١٧
متاعاً حَسَناً ١١ ٣
رزقاً حَسَناً ١١ ٨٨، ١٦ ٦٧ و
٧٥، ٢٢ ٥٨
أجراً حَسَناً ١٨ ٢، ٤٨ ١٦
وعداً حَسَناً ٢٠ ٨٦، ٢٨ ٦١
فرآه حَسَناً ٣٥ ٨
الدنيا حسنة ٢ ٢٠١، ٧ ١٥٦،
١٦ ٣٠ و ٤١ و ١٢٢، ٣٩ ١٠
في الآخرة حسنة ٢ ٢٠١
إن تمسسكم حسنة ٣ ١٢٠
إن تك حسنة ٤ ٤٠
إن تصبهم حسنة ٤ ٧٨
إن تصبك حسنة ٩ ٥٠
من حسنة ٤ ٧٩
شفاعة حسنة ٤ ٨٥
أسوة حسنة ٣٣ ٢١، ٦٠ ٤ و ٦
يقترف حسنة ٤٢ ٢٣
السيئة الحسنة ٧ ٩٥
جاءتهم الحسنة ٧ ١٣١
قبل الحسنة ١٣ ٦، ٢٧ ٤٦
الموعظة الحسنة ١٦ ١٢٥
و لا تستوي الحسنة ٤١ ٣٤
بالحسنة ٦ ١٦٠، ١٣ ٢٢، ٢٧
٨٩، ٢٨ ٥٤ و ٨٤
إن الحسنات ١١ ١١٤
بلوناهم بالحسنات ٧ ١٦٨
سيئاتهم حسنات ٢٥ ٧٠
وعد الله الحسنى ٤ ٩٥، ٥٧
١٠
كلمة ربك الحسنى ٧ ١٣٧
الأسماء الحسنى ٧ ١٨٠، ١٧
١١٠، ٢٠ ٨، ٥٩ ٢٤
إلا الحسنى ٩ ١٠٧
الحسنى و زيادة ١٠ ٢٦
لربهم الحسنى ١٣ ١٨
أن لهم الحسنى ١٦ ٦٢
جزاء الحسنى ١٨ ٨٨
لهم منا الحسنى ٢١ ١٠١
عنده للحسنى ٤١ ٥٠
بالحسنى ٥٣ ٣١، ٩٢ ٦ و ٩
إحدى الحُسْنَيَيْن ٩ ٥٢
حِسَان ٥٥ ٧٠ و ٧٦
أحْسَنَ من الله ٢ ١٣٨، ٥ ٥٠
أحْسَنُ تأويلاً ٤ ٥٩، ١٧ ٣٥
أحسنُ ديناً ٤ ١٢٥
أحسن ما كانوا ٩ ١٢١
أحسن الذي كانوا ٢٩ ٧
أحسن عملاً ١١ ٧، ١٨ ٧، ٦٧
٢
أحسن القصص ١٢ ٣
بالتي هي أحسن ٦ ١٥٢، ١٦
١٢٥، ١٧ ٣٤ ٢٣ ٩٦، ٢٩
٤٦، ٤١ ٣٤
التي هي أحسن ١٧ ٥٣
أحسن ندياً ١٩ ٧٣
أحسن أثاثاً ١٩ ٧٤
أحسن الخالقين ٢٣ ١٤، ٣٧
١٢٥
أحسن ما عملوا ٢٤ ٣٨، ٤٦
١٦
أحسن مقيلاً ٢٥ ٢٤
أحسن تفسيراً ٢٥ ٣٣
أحسن الحديث ٣٩ ٢٣
أحسن ما أنزل ٣٩ ٥٥
أحسن قولاً ٤١ ٣٣
أحسن تقويم ٩٥ ٤
بأحسن ٤ ٨٦، ١٦ ٩٦ و ٩٧،
٣٩ ٣٥
فيتبعون أحسنه ٣٩ ١٨
يأخذوا بأحسنها ٧ ١٤٥
بالعدل و الإحسان ١٦ ٩٠
جزاء الإحسان إلا الإحسان ٥٥
٦٠
بإحسان ٢ ١٧٨ و ٢٢٩، ٩
١٠٠
بالوالدين إحساناً ٢ ٨٣، ٤ ٣٦،
٦ ١٥١، ١٧ ٢٣
أردنا إلا إحساناً ٤ ٦٢
بوالديه إحساناً ٤٦ ١٥
و من ذريتهما مُحْسِنٌ ٣٧ ١١٣
و هو محسن ٢ ١١٢، ٤ ١٢٥،
٣١ ٢٢
و الذين هم محسنون ١٦ ١٢٨
سنزيد المحسنين ٢ ٥٨، ٧
١٦١
يحب المحسنين ٢ ١٩٥، ٣
١٣٤ و ١٤٨، ٥ ١٣ و ٩٣
على المحسنين ٢ ٢٣٦، ٩ ٩١
جزاء المحسنين ٥ ٨٥، ٣٩ ٣٤
نجزي المحسنين ٦ ٨٤، ١٢
٢٢، ٢٨ ١٤، ٣٧ ٨٠ و ١٠٥ و
١١٠ و ١٢١ و ١٣١، ٧٧ ٤٤
من المحسنين ٧ ٥٦، ١٢ ٣٦ و
٧٨، ٣٩ ٥٨
أجر المحسنين ٩ ١٢٠، ١١

١١٥، ١٢ ٥٦ و ٩٠
بشر المحسنين ٢٢ ٣٧
لمع المحسنين ٢٩ ٦٩
للمحسنين ٣١ ٣، ٤٦ ١٢
قبل ذلك محسنين ٥١ ١٦
أعد للمحسنات منكن ٣٣ ٢٩

حشر

فحشر فنادى ٧٩ ٢٣
لِمَ حشرتني أعمى ٢٠ ١٢٥
حشرنا عليهم كل شيء ٦ ١١١
حشرناهم فلم نغادر ١٨ ٤٧
نحشر ١٩ ٨٥، ٢٠ ١٠٢، ٢٧ ٨٣
لنحشرنّهم و الشياطين ١٩ ٦٨
نحشره يوم ٢٠ ١٢٤
نحشرهم ٦ ٢٢، ١٠ ٢٨، ١٧ ٩٧
يوم يحشرهم ٦ ١٢٨، ١٠ ٤٥، ٢٥ ١٧، ٣٤ ٤٠
ربك هو يحشرهم ١٥ ٢٥
فسيحشرهم إليه جميعاً ٤ ١٧٢
احشروا الذين ظلموا ٣٧ ٢٢
حُشِرَ ٢٧ ١٧، ٤٦ ٦
الوحوش حُشِرَتْ ٨١ ٥
إليه تحشرون ٢ ٢٠٣، ٥ ٩٦، ٦ ٧٢، ٨ ٢٤، ٢٣ ٧٩، ٥٨ ٩، ٦٧ ٢٤
تحشرون إلى جهنم ٣ ١٢
لإلى الله تحشرون ٣ ١٥٨
يُحشَر ٢٠ ٥٩، ٤١ ١٩
يخافون أن يُحشَروا ٦ ٥١
يُحشَرون ٦ ٣٨، ٨ ٣٦، ٢٥ ٣٤
ذلك حَشْرٌ ٥٠ ٤٤
لأول الحشر ٥٩ ٢
حاشرين ٧ ١١١، ٢٦ ٣٦ و ٥٣
الطير محشورة ٣٨ ١٩

حصب

حصب جهنم ٢١ ٩٨
عليكم حاصباً ١٧ ٦٨، ٦٧ ١٧
حاصباً ٢٩ ٤٠، ٥٤ ٣٤

حصحص

الآن حصحص الحق ١٢ ٥١

حصد

فما حصدتم فذروه ١٢ ٤٧
يوم حصاده ٦ ١٤١
قائم و حصيد ١١ ١٠٠
حب الحصيد ٥٠ ٩
حصيداً ١٠ ٢٤، ٢١ ١٥

حصر

حصِرت صدورهم ٤ ٩٠
خذوهم و احصروهم ٩ ٥
فإن أحصرتم فما ٢ ١٩٦
للفقراء الذين أحصروا ٢ ٢٧٣
سيداً و حصوراً ٣ ٣٩
للكافرين حصيراً ١٧ ٨

حصل

حُصِّلَ ما في الصدور ١٠٠ ١٠

حصن

أحصنت فرجها ٢١ ٩١، ٦٦ ١٢
لتحصنكم من بأسكم ٢١ ٨٠
قليلاً مما تحصنون ١٢ ٤٨
فإذا أحصنَّ ٤ ٢٥
مُحصِنين غير مسافحين ٤ ٢٤، ٥ ٥
المحصنات ٤ ٢٤ و ٢٥، ٥٥، ٢٤ ٤ و ٢٣
محصنات غير مسافحات ٤ ٢٥
إن أردن تحصّناً ٢٤ ٣٣
ما نعتهم حصونهم ٥٩ ٢
في قرى محصّنة ٥٩ ١٤

حصي

أحصى كل شيء ٧٢ ٢٨
أحصاه الله ٥٨ ٦
إلا أحصاها ١٨ ٤٩
أحصاهم وعدهم ١٩ ٩٤
أحصيناه ٣٦ ١٢، ٧٨ ٢٩
علم أن لَّن تحصوه ٧٣ ٢٠
لا تحصوها ١٤ ٣٤، ١٦ ١٨
و أحصُوا العدة ٦٥ ١
أحصى لما لبثوا ١٨ ١٢

حضر

حضر أحدكم ٢ ١٨٠، ٥ ١٠٦
حَضَرَ ٢ ١٣٣، ٤ ٨ و ١٨
فلما حضروه ٤٦ ٢٩
أن يحضرون ٢٣ ٩٨
نفس ما أحضرت ٨١ ١٤
لنحضرنهم حول جهنم ١٩ ٦٨
و أحضرت الأنفس الشح ٤ ١٢٨
ما عملوا حاضراً ١٨ ٤٩
حاضري المسجد ٢ ١٩٦
حاضرة ٢ ٢٨٢، ٧ ١٦٣
من خير محضراً ٣ ٣٠
العذاب محضرون ٣٠ ١٦، ٣٤ ٣٨
لدينا محضرون ٣٦ ٣٢ و ٥٣
جند محضرون ٣٦ ٧٥
إنهم لمحضرون ٣٧ ١٢٧ و ١٥٨
من المحضرين ٢٨ ٦١، ٣٧ ٥٧
كل شرب محتضر ٥٤ ٢٨

حضض

و لا يحض على طعام ٦٩ ٣٤، ١٠٧ ٣
و لا تحاضون على طعام ٨٩ ١٨

حطب

حمالة الحطب ١١١ ٤
فكانوا لجهنم حطباً ٧٢ ١٥

حطط

قولوا حطة ٢ ٥٨، ٧ ١٦١

حطم

لا يحطمنكم سليمان ٢٧ ١٨
حطاماً ٣٩ ٢١، ٥٦ ٦٥، ٥٧ ٢٠
الحطمة ١٠٤ ٤ و ٥

حظر

عطاء ربك محظوراً ١٧ ٢٠،
كهشيم المحتظر ٥٤ ٣١

حظظ

حظ الأنثيين ٤ ١١ و ١٧٦
حظ عظيم ٢٨ ٧٩، ٤١ ٣٥
حظاً ٣ ١٧٦، ٥ ١٣ و ١٤

حفد

بنين و حفدة ١٦ ٧٢

حفر

على شفا حفرة ٣ ١٠٣
لمردودون في الحافرة ٧٩ ١٠

حفظ

بما حفظ الله ٤ ٣٤
حفظناها من كل ١٥ ١٧
و نحفظ أخانا ١٢ ٦٥
يحفظن فروجهنّ ٢٤ ٣١
يحفظوا فروجهم ٢٤ ٣٠
يحفظونه من أمر ١٣ ١١
احفظوا أيمانكم ٥ ٨٩
يحافظون ٦ ٩٢، ٢٣ ٩، ٧٠ ٣٤
حافظوا على الصلوات ٢ ٢٣٨
بما استحفظوا ٥ ٤٤
و حفظاً ٣٧ ٧، ٤١ ١٢
و لا يؤوده حفظهما ٢ ٢٥٥
لمّا عليها حافظ ٨٦ ٤
فالله خير حافظاً ١٢ ٦٤
حافظات للغيب ٤ ٣٤
و الحافظات ٣٣ ٣٥
الحافظون لحدود ٩ ١١٢
لفروجهم حافظون ٢٣ ٥، ٧٠ ٢٩
له لحافظون ١٢ ١٢ و ٦٣، ١٥ ٩
و الحافظين فروجهم ٣٣ ٣٥
حافظين ١٢ ٨١، ٢١ ٨٢، ٨٣ ٣٣
إن عليكم لحافظين ٨٢ ١٠
يرسل عليكم حفظة ٦ ٦١
كل شيء حفيظ ١١ ٥٧، ٣٤ ٢١
حفيظ ١٢ ٥٥، ٤٢ ٦، ٥٠ ٤ و ٣٢
عليكم بحفيظ ٦ ١٠٤، ١١ ٨٦
حفيظاً ٤ ٨٠، ٦ ١٠٧، ٤٢ ٤٨
لوح محفوظ ٨٥ ٢٢
سقفاً محفوظاً ٢١ ٣٢

حفف

حَفَفناهما بنخل ١٨ ٣٢
حافّين من حول ٣٩ ٧٥

حفي

فيُحفكم تبخلوا ٤٧ ٣٧
كأنك حفي عنها ٧ ١٨٧
كان بي حفياً ١٩ ٤٧

حقب

أو أمضي حُقباً ١٨ ٦٠
لا بثين فيها أحقاباً ٧٨ ٢٣

حقف

أنذر قومه بالأحقاف ٤٦ ٢١

حقق

حقّ عليهم ٧ ٣٠، ٢٨ ٦٣، ٤١ ٢٥، ٤٦ ١٨
حقّ عليه ٢٢ ١٨، ٣٩ ١٩
حقّ القول ٣٢ ١٣، ٣٦ ٧
فحقّ ١٧ ١٦، ٣٧ ٣١، ٣٨ ١٤، ٥٠ ١٤
حقّت كلمة ١٠ ٣٣، ٣٩ ٧١، ٤٠ ٦
حقّت ١٠ ٩٦، ١٦ ٣٦
و يحقّ القول على ٣٦ ٧٠
لربها و حقّت ٨٤ ٢ و ٥
يُحقّ ٨ ٧، ١٠ ٨٢، ٤٢ ٢٤
ليُحقّ الحق ٨ ٨
استحق عليهم الأوليان ٥ ١٠٧
استحقا إثماً ٥ ١٠٧
حقاً على ٢ ١٨٠ و ٢٣٦ و ٢٤١
وعد الله حقاً ٤ ١٢٢، ٣١ ٩
الكافرون حقاً ٤ ١٥١
وعدنا ربنا حقاً ٧ ٤٤
وعد ربكم حقاً ٧ ٤٤
المؤمنون حقاً ٨ ٤ و ٧٤
وعداً عليه حقاً ٩ ١١١، ١٠ ٤، ١٦ ٣٨
حقاً علينا ١٠ ١٠٣، ٣٠ ٤٧
جعلها ربي حقاً ١٢ ١٠٠
وعد ربي حقاً ١٨ ٩٨
حقّه ٦ ١٤١، ١٧ ٢٦، ٣٠ ٣٨
أحقّ بردهن ٢ ٢٢٨
أحقّ بالملك ٢ ٢٤٧
أحقّ من شهادتهما ٥ ١٠٧
أحقّ بالأمن ٦ ٨١
أحقّ أن ٩ ١٣ و ٦٢ و ١٠٨، ١٠ ٣٥، ٣٣ ٣٧
كانوا أحقّ بها ٤٨ ٢٦
حقيق علىّ أن لا ٧ ١٠٥
الحاقّة ٦٩ ١ و ٢ و ٣

حكم

حَكَم بين العباد ٤٠ ٤٨
و إن حكمتَ فاحكم ٥ ٤٢
حكمتم بين الناس أن تحكموا ٤ ٥٨
فأحكمُ بينكم فيما ٣ ٥٥
أنت تحكم بين ٣٩ ٤٦
لتحكم بين الناس ٤ ١٠٥
تحكمون ١٠ ٣٥، ٣٧ ١٥٤، ٦٨ ٣٦ و ٣٩
يحكم بينهم ٢ ١١٣، ٢٢ ٥٦، ٣٩ ٣
يحكم بينكم ٤ ١٤١، ٢٢ ٦٩، ٦٠ ١٠
يحكم ما يريد ٥ ١
يحكم بها النبيون ٥ ٤٤
يحكم بما أنزل ٥ ٤٤ و ٤٥ و ٤٧
يحكم به ذوا عدل ٥ ٩٥
يحكم الله ٧ ٨٧، ١٠ ١٠٩، ١٢ ٨٠
الله يحكم ١٣ ٤١
ليحكم ٢ ٢١٣، ٣ ٢٣، ٥ ٤٧، ١٦ ١٢٤، ٢٤ ٤٨ و ٥١
إذ يحكمان في الحرث ٢١ ٧٨
ساء ما يحكمون ٦ ١٣٦، ١٦ ٥٩، ٢٩ ٤، ٤٥ ٢١
احكم ٥ ٤٩، ٢١ ١١٢
فاحكم ٥ ٤٢ و ٤٨، ٣٨ ٢٢ و ٢٦
حتى يحكّموك فيما ٤ ٦٥
كيف يحكّمونك ٥ ٤٣
يُحكِمُ الله آياته ٢٢ ٥٢
أحكمت آياته ١١ ١
يتحاكموا إلى الطاغوت ٤ ٦٠
حُكم الله ٥ ٤٣، ٦٠ ١٠
اصبر لحكم ربك ٥٢ ٤٨، ٦٨ ٤٨، ٧٦ ٢٤
أفحُكم الجاهلية ٥ ٥٠
الحُكم و النبوة ٣ ٧٩، ٦ ٨٩، ٤٥ ١٦
إن الحكم إلا لله ٦ ٥٧، ١٢ ٤٠ و ٦٧
له الحُكم ٦ ٦٢، ٢٨ ٧٠ و ٨٨
آتيناه الحكم ١٩ ١٢
فالحكم لله ٤٠ ١٢
من الله حُكماً ٥ ٥٠
آتيناه حُكماً ١٢ ٢٢، ٢١ ٧٤، ٢٨ ١٤
حكماً ١٣ ٣٧، ٢١ ٧٩، ٢٦ ٢١ و ٨٣
لا يشرك في حُكمه ١٨ ٢٦
لا معقب لحُكمه ١٣ ٤١
يقضي بينهم بحكمه ٢٧ ٧٨
فحكمه إلى الله ٤٢ ١٠
و كنا لحكمهم شاهدين ٢١ ٧٨
حَكَماً ٤ ٣٥، ٦ ١١٤
أحكم الحاكمين ١١ ٤٥، ٩٥ ٨
خير الحاكمين ٧ ٨٧، ١٠ ١٠٩، ١٢ ٨٠
تدلوا بها إلى الحكام ٢ ١٨٨
الكتاب و الحكمة ٢ ١٢٩ و

١٥١ و ٢٣١، ٤٨٣ و ١٦٤، ٤
٥٤ و ١١٣، ٥ ١١٠، ٢٦٢
والحكمة ٢ ٢٥١، ٣٣ ٣٤
يؤتي الحكمة ٢ ٢٦٩
و من يؤتَ الحكمة ٢ ٢٦٩
من الحكمة ١٧ ٣٩
آتينا لقمان الحكمة ٣١ ١٢
آتيناه الحكمة ٣٨ ٢٠
بالحكمة ١٦ ١٢٥، ٤٣ ٦٣
حكمة ٣ ٨١، ٥٤ ٥
العليم الحكيم ٢ ٣٢، ١٢ ٨٣ و
١٠٠، ٢٦٦
الحكيم العليم ٤٣ ٨٤، ٥١ ٣٠
العزيز الحكيم ٢ ١٢٩، ٣ ٦٣ و
١٨ و ٦٢ و ١٢٦، ٥ ١١٨،
١٤ ٤، ١٦ ٦٠، ٢٧ ٩، ٢٩ ٢٦
و ٤٢، ٣٠ ٢٧، ٣١ ٩، ٣٤
٢٧، ٣٥ ٢، ٣٩ ١، ٤٠ ٨، ٤٢
٣، ٤٥ ٢ و ٣٧، ٤٦ ٢، ١٥٧،
١٥٩ و ٢٤، ٦٠ ٥، ٦١ ١، ٦٢
١ و ٣، ٦٤ ١٨
الذكر الحكيم ٣ ٥٨
الحكيم الخبير ٦ ١٨ و ٧٣، ٣٤
١
الكتاب الحكيم ١٠ ١، ٣١ ٢
القرآن الحكيم ٣٦ ٢
عزيز حكيم ٢ ٢٠٩ و ٢٢٠ و
٢٢٨ و ٢٤٠ و ٢٦٠، ٥ ٣٨، ٨
١٠ و ٤٩ و ٦٣ و ٦٧، ٩ ٤٠ و
٧١، ٣١ ٢٧
عليم حكيم ٤ ٢٦، ٨ ٧١، ٩ ١٥٩
و ٢٨ و ٦٠ و ٩٧ و ١٠٦ و
١١٠، ١٢ ٦، ٢٢ ٥٢، ٢٤ ١٨
و ٥٨ و ٥٩، ٤٩ ٨، ٦٠ ١٠
حكيم عليم ٦ ٨٣ و ١٢٨ و
١٣٩، ١٥ ٢٥، ٢٧ ٦
حكيم خبير ١١ ١
تواب حكيم ٢٤ ١٠
حكيم حميد ٤١ ٤٢
عليّ حكيم ٤٢ ٥١

لعليّ حكيم ٤٣ ٤
أمر حكيم ٤٤ ٤
عليماً حكيماً ٤ ١١ و ١٧ و ٢٤
و ٩٢ و ١٠٤ و ١١١ و ١٧٠،
٣٣ ١، ٤٨ ٤، ٧٦ ٣٠
عزيزاً حكيماً ٤ ٥٦ و ١٥٨ و
١٦٥، ٤٨ ٧ و ١٩
واسعاً حكيماً ٤ ١٣٠
أنت أحكم الحاكمين ١١ ٤٥
بأحكم الحاكمين ٩٥ ٨
أنزلت سورة محكمة ٤٧ ٢٠
آيات محكمات ٣ ٧

حلف

أيمانكم إذا حلفتم ٥ ٨٩
وليَحلفُنّ إن أردنا ٩ ١٠٧
يحلفون بالله ٤ ٦٢، ٩ ٥٦ و
٦٢ و ٧٤
يحلفون ٩ ٦٩، ٥٨ ١٤ و ١٨
و سيحلفون بالله ٩ ٤٢ و ٩٥
فيحلفون له ٥٨ ١٨
كل حلاّف مهين ٦٨ ١٠

حلق

و لا تحلقوا رؤوسكم ٢ ١٩٦
محلّقين رؤوسكم ٤٨ ٢٧

حلقم

إذا بلغت الحلقوم ٥٦ ٨٣

حلل

و إذا حللتم فاصطادوا ٥ ٢
قارعة أو تحلّ قريباً ١٣ ٣١
فإن طلقها فلا تحلّ له ٢ ٢٣٠
لا يَحِلّ ٢ ٢٢٨ و ٢٢٩، ٤ ١٩،
٣٣ ٥٢
يحلّ ١١ ٣٩، ٢٠ ٨٦، ٣٩ ٤٠
فيحل عليكم ٢٠ ٨١
و من يحلل عليه غضبي ٢٠ ٨١
و لا هم يحلّون لهنّ ٦٠ ١٠
احلُل عقدة ٢٠ ٢٧
أحلّ الله ٢ ٢٧٥، ٥ ٨٧، ٦٦ ١
إنا أحللنا لك ٣٣ ٥٠
أحلّنا دار المُقامة ٣٥ ٣٥
أحلّوا قومهم ١٤ ٢٨
لأحلّ لكم بعض ٣ ٥٠
لا تُحلّوا شعائر الله ٥ ٢
يُحلّ لهم الطيبات ٧ ١٥٧
فيحلّوا ما حرم الله ٩ ٣٧
يُحلّونه عاماً ٩ ٣٧
أُحلّ ٢ ١٨٧، ٤ ٢٤، ٥ ١ و ٤ و ٥
و ٩٦
أُحلّت ٤ ١٦٠، ٥ ١، ٢٢ ٣٠
حِلّ ٥ ٥، ٦٠ ١٠، ٩٠ ٢
الطعام كان حِلاًّ لبني ٣ ٩٣
هذا حلال ١٦ ١١٦
حلالاً طيّباً ٢ ١٦٨، ٥ ٨٨، ٨
٦٩، ١٦ ١١٤
حراماً و حلالاً ١٠ ٥٩
حلائل أبنائكم ٤ ٢٣
تَحِلّة أيمانكم ٦٦ ٢
مَحِلّه ٢ ١٩٦، ٤٨ ٢٥
مَحِلّها إلى البيت ٢٢ ٣٣
غير مُحِلّي الصيد ٥ ١

حلم

الحُلُم ٢٤ ٥٨ و ٥٩
أضغاث أحلام ١٢ ٤٤، ٢١ ٥
بتأويل الأحلام ١٢ ٤٤
تأمرهم أحلامهم بهذا ٥٢ ٣٢
غفور حليم ٢ ٢٢٥ و ٢٣٥، ٣
١٥٥، ٥ ١٠١
غني حليم ٢ ٢٦٣
عليم حليم ٤ ١٢
لعليم حليم ٢٢ ٥٩
لأوّاه حليم ٩ ١١٤
بغلام حليم ٣٧ ١٠١
شكور حليم ٦٤ ١٧
لحليم أوّاه ١١ ٧٥
الحليم الرشيد ١١ ٨٧
حليماً ١٧ ٤٤، ٣٣ ٥١، ٣٥ ٤١

حلو

حُلّوا أساور من ٧٦ ٢١
يُحلّون فيها ١٨ ٣١، ٢٢ ٢٣،
٣٥ ٣٣
حِلية ١٣ ١٧، ١٦ ١٤، ٣٥ ١٢
ينشأ في الحلية ٤٣ ١٨
من حُليّهم عجلاً ٧ ١٤٨

حمأ

من حمإ ١٥ ٢٦ و ٢٨ و ٣٣
في عين حمئة ١٨ ٨٦

حمد

يحبون أن يُحمدوا ٣ ١٨٨
الحمد لله رب ١ ٢، ٦ ٤٥، ١٠
١٠، ٣٧ ١٨٢، ٣٩ ٧٥، ٤٠
٦٥
فلله الحمد رب ٤٥ ٣٦
الحمد لله الذي ٦ ١، ٧ ٤٣،
١٤ ٣٩، ١٧ ١١١، ١٨ ١، ٢٣
٢٨، ٢٧ ١٥، ٣٤ ١، ٣٥ ٣٤،
٣٩ ٧٤
الحمد لله بل ١٦ ٧٥، ٢٩ ٦٣،
٣١ ٢٥، ٣٩ ٢٩
الحمد لله و سلام ٢٧ ٥٩
الحمد لله سيريكم ٢٧ ٩٣
الحمد لله فاطر ٣٥ ١
له الحمد ٢٨ ٧٠، ٣٠ ١٨، ٣٤
١، ٦٤ ١
بحمد ربك ١٥ ٩٨، ٢٠ ١٣٠،
٤٠ ٥٥، ٥٠ ٣٩، ٥٢ ٤٨،
١١٠ ٣
بحمد ربهم ٣٢ ١٥، ٣٩ ٧٥،

٤٠ ٧، ٤٢ ٥
نسبّح بحمدك ٢ ٣٠
بحمده ١٣ ١٣، ١٧ ٤٤ و ٥٢،
٢٥ ٥٨
العابدون الحامدون ٩ ١١٢
مقاماً محموداً ١٧ ٧٩
غني حميد ٢ ٢٦٧، ١٤ ٨، ٣١
١٢، ٦٤ ٦
حميد مجيد ١١ ٧٣
حكيم حميد ٤١ ٤٢
العزيز الحميد ١٤ ١، ٣٤ ٦، ٨٥
٨
صراط الحميد ٢٢ ٢٤
الغني الحميد ٢٢ ٦٤، ٣١ ٢٦،
٣٥ ١٥، ٥٧ ٢٤، ٦٠ ٦
الولي الحميد ٤٢ ٢٨
غنياً حميداً ٤ ١٣١
اسمه أحمد ٦١ ٦
محمد ٣ ١٤٤، ٣٣ ٤٠، ٤٧ ٢،
٤٨ ٢٩

حمر

كمثل الحمار يحمل ٦٢ ٥
انظر إلى حمارك ٢ ٢٥٩
حُمُرٌ مُسْتَنفِرَةٌ ٧٤ ٥٠
الحمير ١٦ ٨، ٣١ ١٩
حُمْرٌ مختلف ألوانها ٣٥ ٢٧

حمل

مَن حَمَلَ ظلماً ٢٠ ١١١
حَمَلَتْ ٦ ١٤٦، ٧ ١٨٩
إصراً كما حَمَلْتَه ٢ ٢٨٦
حَمَلَته أمه ٣١ ١٤، ٤٦ ١٥
فَحَمَلَته فانتبذت ١٩ ٢٢
حملنا ١٧ ٣، ١٩ ٥٨، ٣٦ ٤١
حَمَلْناكم في الجارية ٦٩ ١١
حَمَلْناه على ذات ٥٤ ١٣
حَمَلْناهم في البر ١٧ ٧٠
حَمَلَها الإنسان ٣٣ ٧٢
أحمل فوق رأسي ١٢ ٣٦
ما أحملكم عليه ٩ ٩٢
لا تحمل ٢ ٢٨٦، ٢٩ ٦٠
ما تحمل ١٣ ٨، ٣٥ ١١، ٤١
٤٧
تحمل ٧ ١٧٦، ١٦ ٧
تحمله ٢ ٢٤٨، ١٩ ٢٧
أتوك لتحملهم ٩ ٩٢
وَلْنَحْمِلْ خطاياكم ٢٩ ١٢
يَحْمِلُ ٢٠ ١٠٠، ٦٢ ٥، ٦٩
١٧
و ليحمِلُنَّ أثقالهم ٢٩ ١٣
فأبين أن يحملنها ٣٣ ٧٢
ليحملوا أوزارهم ١٦ ٢٥
يحملون ٦ ٣١، ٤٠ ٧
ثم لم يحملوها ٦٢ ٥
احْمِلْ فيها من كل ١١ ٤٠
حُمِلَتْ الأرض ٦٩ ١٤
على الفلك تُحْمَلون ٢٣ ٢٢،
٤٠ ٨٠
لا يُحْمَلْ منه شيء ٣٥ ١٨
و لا تُحَمِّلْنا ما لا ٢ ٢٨٦
عليه ما حُمِّلَ و عليكم ما حُمِّلتم
٢٤ ٥٤
ولكنا حُمِّلْنا أوزاراً ٢٠ ٨٧
حُمِّلوا التوراة ٦٢ ٥
احتمل بهتاناً ٤ ١١٢
فاحتمل السيل زبداً ١٣ ١٧
احتملوا بهتاناً ٣٣ ٥٨
حَمْلٍ ٢٢ ٢، ٦٥ ٦
حملت حَمْلاً خفيفاً ٧ ١٨٩
حَمْله و فصاله ٤٦ ١٥
ذات حمل حَمْلها ٢٢ ٢
يضعْنَ حملَهُنَّ ٦٥ ٤ و ٦
أولات الأحمال ٦٥ ٤
حِمْل بعير ١٢ ٧٢
يوم القيامة حِمْلاً ٢٠ ١٠١
تدع مثقلة إلى حِمْلها ٣٥ ١٨
و ما هم بحاملين ٢٩ ١٢
فالحاملات و قراً ٥١ ٢
حمّالة الحطب ١١١ ٤
من الأنعام حَمولة ٦ ١٤٢

حمم

من حميم ٦ ٧٠، ١٠ ٤، ٣٧
٦٧، ٤٠ ١٨، ٥٦ ٥٤ و ٩٣
و لا صديق حميم ٢٦ ١٠١
فليذوقوه حميم ٣٨ ٥٧
ولي حميم ٤١ ٣٤
حميم آنٍ ٥٥ ٤٤
سموم و حميم ٥٦ ٤٢
ههنا حميم ٦٩ ٣٥
فوق رؤوسهم الحميم ٢٢ ١٩
في الحميم ٤٠ ٧٢
كغلي الحميم ٤٤ ٤٦
عذاب الحميم ٤٤ ٤٨
و لا يسأل حميم حميماً ٧٠ ١٠
حميماً ٤٧ ١٥، ٧٨ ٢٥
ظلل من يحموم ٥٦ ٤٣

حمي

يوم يُحمى عليها ٩ ٣٥
وصيلة و لا حام ٥ ١٠٣
حامية ٨٨ ٤، ١٠١ ١١
الحميّة حميَّة الجاهلية ٤٨ ٢٦

حنث

و لا تَحْنَثْ ٣٨ ٤٤
يصرون على الحِنْثِ ٥٦ ٤٦

حنجر

الحناجر ٣٣ ١٠، ٤٠ ١٨

حنذ

يعجل حَنيذ ١١ ٦٩

حنف

إبراهيم حنيفاً ٢ ١٣٥، ٣ ٩٥، ٤
١٢٥، ٦ ١٦١، ١٦ ١٢٣
كان حنيفاً مسلماً ٣ ٦٧
و الأرض حنيفاً ٦ ٧٩
للدين حنيفاً ١٠ ١٠٥، ٣٠ ٣٠
لله حنيفاً ١٦ ١٢٠

حنفاء

حنفاء ٢٢ ٣١، ٩٨ ٥

حنك

لأحتنكنَّ ذرّيته ١٧ ٦٢

حنن

وحناناً من لدنا ١٩ ١٣
يوم حنين إذ ٩ ٢٥

حوب

إنه كان حُوباً ٤ ٢

حوت

الحوت ١٨ ٦٣، ٣٧ ١٤٢، ٦٨
٤٨
نسيا حوتهما ١٨ ٦١
تأتيهم حيتانهم ٧ ١٦٣

حوج

حاجةً ١٢ ٦٨، ٤٠ ٨٠، ٥٩ ٩

حوذ

استحوذ عليهم الشيطان ٥٨ ١٩
ألم نستحوذ عليكم ٤ ١٤١

حور

ظن أن لن يحور ٨٤ ١٤

و هو يحاوره ١٨ ٣٤ و ٣٧
يسمع تحاوركما ٥٨ ١
حور ٥٥ ٧٢، ٥٦ ٢٢
بحورعين ٤٤ ٥٤، ٥٢ ٢٠
الحواريّون ٣ ٥٢، ٥ ١١٢، ٦١
١٤
أوحيت إلى الحواريّين ٥ ١١١
ابن مريم للحواريّين ٦١ ١٤

حوش

قلنَ حاش لله ١٢ ٣١ و ٥١

حوط

أحاط بالناس ١٧ ٦٠
أحاط بهم سرداقها ١٨ ٢٩
أحاط الله بها ٤٨ ٢١
أحاط بكل شيء ٦٥ ١٢
أحاط بما لديهم ٧٢ ٢٨
أحاطت به خطيئته ٢ ٨١
أحطنا بما لديه ١٨ ٩١
أحطتُ بما لم تُحط ٢٧ ٢٢
على ما لم تُحط ١٨ ٦٨
لم تحيطوا بها علماً ٢٧ ٨٤
لم يحيطوا بعلمه ١٠ ٣٩
و لا يحيطون ٢ ٢٥٥، ٢٠
١١٠
أحيط ١٠ ٢٢، ١٨ ٤٢
إلا أن يُحاط بكم ١٢ ٦٦
محيط بالكافرين ٢ ١٩
بما يعملون محيط ٣ ١٢٠، ٨
٤٧
بما تعملون محيط ١١ ٩٢
عذاب يوم محيط ١١ ٨٤
بكل شيء محيط ٤١ ٥٤
من ورائهم محيط ٨٥ ٢٠
محيطاً ٤ ١٠٨ و ١٢٦
لمحيطة بالكافرين ٩ ٤٩، ٢٩
٥٤

حول

حال بينهما الموج ١١ ٤٣
يحول بين المرء ٨ ٢٤
حيل بينهم ٣٤ ٥٤
حوّل ١٩ ٦٨، ٣٩ ٧٥
متاعاً إلى الحوْل ٢ ٢٤٠
لا نفضوا من حولك ٣ ١٥٩
حولكم ٩ ١٠١، ٤٦ ٢٧
أضاءت ما حوله ٢ ١٧
باركنا حوله ١٧ ١
قال لمن حوله ٢٦ ٢٥
قال للملأ حوله ٢٦ ٣٤
العرش و من حوله ٤٠ ٧
و من حولها ٦ ٩٢، ٢٧ ٨، ٤٢
٧
من حولهم ٩ ١٢٠، ٢٩ ٦٧
حولين كاملين ٢ ٢٣٣
يبغون عنها حِولاً ١٨ ١٠٨
لا يستطيعون حيلة ٤ ٩٨
تحويلاً ١٧ ٥٦ و ٧٧، ٣٥ ٤٣

حوي

ظهورهما أو الحوايا ٦ ١٤٦
فجعله غثاء أحْوَى ٨٧ ٥

حيد

كنت منه تحيد ٥٠ ١٩

حير

في الأرض حيران ٦ ٧١

حيز

أو متحيزاً إلى فئة ٨ ١٦

حيص

ما لهم من محيص ٤١ ٤٨، ٤٢
٣٥
من محيص ١٤ ٢١، ٥٠ ٣٦
لا يجدون عنها محيصاً ٤ ١٢١

حيض

و اللائي لم يحضن ٦٥ ٤
المحيض ٢ ٢٢٢، ٦٥ ٤

حيف

يخافون أن يحيف ٢٤ ٥٠

حيق

و حاق بهم ١١ ٨، ١٦ ٣٤، ٣٩
٤٨، ٤٠ ٨٣، ٤٥ ٣٣، ٤٦ ٢٦
و حاق بآل فرعون ٤٠ ٤٥
فحاق بالذين ٦ ١٠، ٢١ ٤١
لا يحيق المكر ٣٥ ٤٣

حيي

فيها تحيون ٧ ٢٥
نموت و نحيا ٢٣ ٣٧، ٤٥ ٢٤
و يحيى من حيّ عن ٨ ٤٢
فيها و لا يحيىٰ ٢٠ ٧٤، ٨٧ ١٣
حيّوك بما لم يُحيّك ٥٨ ٨
حُيّيتم بتحيّة فحيّوا ٤ ٨٦
أحيا ٥ ٣٢، ٥٣ ٤٤
فأحيا به الأرض ٢ ١٦٤، ١٦
٦٥، ٢٩ ٦٣، ٤٥ ٥
أحياكم ثم يميتكم ٢٢ ٦٦
أمواتاً فأحياكم ٢ ٢٨
أحياها ٥ ٣٢، ٤١ ٣٩
موتوا ثم أحياهم ٢ ٢٤٣
أحييتنا اثنتين ٤٠ ١١
أحيينا به بلدة ٥٠ ١١
فأحيينا به الأرض ٣٥ ٩
ميتاً فأحييناه ٦ ١٢٢
الأرض الميتة أحييناها ٣٦ ٣٣
أُحْيي ٢ ٢٥٨، ٣ ٤٩
تحيي الموتى ٢ ٢٦٠
نحيي ١٥ ٢٣، ٣٦ ١٢، ٥٠
٤٣
لنحيي به بلدة ميتاً ٢٥ ٤٩
فلنحيينّه حياة طيبة ١٦ ٩٧
يحيي الله ٢ ٧٣
يُحيي و يميت ٢ ٢٥٨، ٣
١٥٦، ٧ ١٥٨، ٩ ١١٦، ١٠
٥٦، ٢٣ ٨٠، ٤٠ ٦٨، ٥٧ ٢
أنى يحيي هذه الله ٢ ٢٥٩
يحيي الموتى ٢٢ ٦، ٤٢ ٩،
٤٦ ٣٣، ٧٥ ٤٠
يحيي الأرض ٣٠ ١٩ و ٥٠،
٥٧ ١٧
يحيي العظام ٣٦ ٧٨
فيحيي به الأرض ٣٠ ٢٤
ثم يحييكم ٢ ٢٨، ٢٢ ٦٦، ٣٠
٤٠
يُحييكم ٨ ٢٤، ٤٥ ٢٦
يميتني ثم يُحيين ٢٦ ٨١
يحييها الذي أنشأها ٣٦ ٧٩
نستحيي نساءهم ٧ ١٢٧
يستحيون ٢ ٤٩، ٧ ١٤١، ١٤
٦
يستحيي ٢ ٢٦، ٢٨ ٤، ٣٣ ٥٣
فيستحيي منكم ٣٣ ٥٣
و استحيوا نساءهم ٤٠ ٢٥
الحيّ القيوم ٢ ٢٥٥، ٣ ٢
الحيّ من الميت ٣ ٢٧، ٦ ٩٥،
١٠ ٣١، ٣٠ ١٩
من الحيّ ٣ ٢٧، ٦ ٩٥، ١٠
٣١، ٣٠ ١٩
توكل على الحيّ ٢٥ ٥٨
هو الحي ٤٠ ٦٥
للحيّ القيوم ٢٠ ١١١
كل شيء حيّ ٢١ ٣٠
حيّاً ١٩ ١٥ و ٣١ و ٣٣ و ٦٦،
٣٦ ٧٠
بل أحياء ٢ ١٥٤، ٣ ١٦٩
أحياء ١٦ ٢١، ٧٧ ٢٦

ما يستوي الأحياء ٣٥ ٢٢
في الحياة الدنيا ٢ ٨٥ و ٢٠٤، ٤ ١٠٩، ٧ ٣٢ و ١٥٢، ٩ ٥٥، ١٠ ٦٤ و ٨٨ و ٩٨، ١٣ ٣٤، ١٤ ٢٧، ١٨ ١٠٤، ٢٣ ٣٣، ٢٩ ٢٥، ٣٩ ٢٦، ٤٠ ٥١، ٤١ ١٦ و ٣١، ٤٣ ٣٢
اشتروا الحياة الدنيا ٢ ٨٦
كفروا الحياة الدنيا ٢ ٢١٢
متاع الحياه الدنيا ٣ ١٤، ٩ ٣٨، ١٠ ٢٣، ٢٨ ٦٠ و ٦١، ٤٢ ٣٦، ٤٣ ٣٥
هذه الحياة الدنيا ٣ ١١٧، ٢٠ ٧٢، ٢٩ ٦٤، ٤٠ ٣٩
ما الحياة الدنيا ٣ ١٨٥، ٦ ٣٢، ١٣ ٢٦، ٥٧ ٢٠
يشرون الحياة الدنيا ٤ ٧٤
عرض الحياة الدنيا ٤ ٩٤، ٢٤ ٣٣
غرتهم الحياة الدنيا ٦ ٧٠ و ١٣٠، ٧ ٥١
فلا تغرنكم الحياة الدنيا ٣١ ٣٣، ٣٥ ٥
غرتكم الحياة الدنيا ٤٥ ٣٥
مثل الحياة الدنيا ١٠ ٢٤، ١٨ ٤٥
يريد الحياة الدنيا ١١ ١٥
يريدون الحياة الدنيا ٢٨ ٧٩
تردن الحياة الدنيا ٣٣ ٢٨
يستحبون الحياة الدنيا ١٤ ٣
استحبوا الحياة الدنيا ١٦ ١٠٧
زينة الحياة الدنيا ١٨ ٢٨ و ٤٦
زهرة الحياة الدنيا ٢٠ ١٣١
من الحياة الدنيا ٣٠ ٧
إنما الحياة الدنيا ٤٧ ٣٦، ٥٧ ٢٠
إلا الحياة الدنيا ٥٣ ٢٩
آثر الحياة الدنيا ٧٩ ٣٨
تؤثرون الحياة الدنيا ٨٧ ١٦
ضعف الحياة ١٧ ٧٥
خلق الموت و الحياة ٦٧ ٢
في الحياة أن تقول ٢٠ ٩٧
على حياة ٢ ٩٦
في القصاص حياة ٢ ١٧٩
حياة طيبة ١٦ ٩٧
موتاً و لا حياة ٢٥ ٣
بالحياة الدنيا ٩ ٣٨، ١٠ ٧، ١٣ ٢٦
في حياتكم الدنيا ٤٦ ٢٠
حياتنا الدنيا ٦ ٢٩، ٢٣ ٣٧، ٤٥ ٢٤
قدمت لحياتي ٨٩ ٢٤
لهي الحيوان ٢٩ ٦٤
تَحيّة ٢٤ ٦١، ٢٥ ٧٥
حُيِّيتُم بتحيّة فحيّوا ٤ ٨٦
تحيّتهم ١٠ ١٠، ١٤ ٢٣، ٣٣ ٤٤
تمشي على استحياء ٢٨ ٢٥
سواء مَحياهم ٤٥ ٢١
محياي و مماتي ٦ ١٦٢
لمُحيي الموتىٰ ٣٠ ٥٠، ٤١ ٣٩
يحيىٰ ٦ ٨٥، ١٩ ٧ و ١٢، ٢١ ٩٠
يبشرك بيحيىٰ ٣ ٣٩
حية تسعىٰ ٢٠ ٢٠

باب الخاء

خبأ

يخرج الخبء ٢٧ ٢٥

خبت

أخبتوا إلى ربهم ١١ ٢٣
فتخبت له قلوبهم ٢٢ ٥٤
و بشر المخبتين ٢٢ ٣٤

خبث

والذي خَبُثَ ٧ ٥٨
الخبيث ٢ ٢٦٧، ٣ ١٧٩، ٤ ٢، ٥ ١٠٠، ٨ ٣٧
الخبيثات للخبيثين ٢٤ ٢٦
و الخبيثون للخبيثات ٢٤ ٢٦
خبيثة ١٤ ٢٦
الخبائث ٧ ١٥٧، ٢١ ٧٤

خبر

خُبراً ١٨ ٦٨ و ٩١
منها بخَبَر ٢٧ ٧، ٢٨ ٢٩
أخباركم ٩ ٩٤، ٤٧ ٣١
تحدث أخبارها ٩٩ ٤
بما تعملون خبير ٢ ٢٣٤ و ٢٧١، ٣ ١٨٠، ٣١ ٢٩، ٥٧ ١٠، ٥٨ ٣ و ١١، ٦٤ ٨
خبير بما تعملون ٣ ١٥٣، ٥ ٨، ٩ ١٦، ٢٤ ٥٣، ٥٨ ١٣، ٥٩ ١٨، ٦٣ ١١
حكيم خبير ١١ ١
بما يعملون خبير ١١ ١١١
لطيف خبير ٢٢ ٦٣، ٣١ ١٦
خبير بما يصنعون ٢٤ ٣٠
خبير بما تفعلون ٢٧ ٨٨
عليم خبير ٣١ ٣٤، ٤٩ ١٣
مثل خبير ٣٥ ١٤
خبير بصير ٤٢ ٢٧
لخبير ٣٥ ٣١، ١٠٠ ١١
الحكيم الخبير ٦ ١٨ و ٧٣، ٣٤ ١
اللطيف الخبير ٦ ١٠٣، ٦٧ ١٤
العليم الخبير ٦٦ ٣
عليماً خبيراً ٤ ٣٥
تعملون خبيراً ٤ ٩٤ و ١٢٨ و ١٣٥، ٣٣ ٢، ٤٨ ١١
خبيراً بصيراً ١٧ ١٧ و ٣٠ و ٩٦
عباده خبيراً ٢٥ ٥٨
فاسأل به خبيراً ٢٥ ٥٩
لطيفاً خبيراً ٣٣ ٣٤

خبز

فوق رأسي خبزاً ١٢ ٣٦

خبط

يتخبّطه الشيطان ٢ ٢٧٥

خبل

خبالاً ٣ ١١٨، ٩ ٤٧

خبت

كلما خَبَتْ زدناهم ١٧ ٩٧

ختر

كل ختّار كفور ٣١ ٣٢

ختم

خَتَم ٢ ٧، ٦ ٤٦، ٤٥ ٢٣
اليوم نختِم ٣٦ ٦٥
يَختِمْ على قلبك ٤٢ ٢٤
خاتَم النبيّين ٣٣ ٤٠
ختامه مسك ٨٣ ٢٦
رحيق مختوم ٨٣ ٢٥

خدد

و لا تصعّر خدّك ٣١ ١٨
أصحاب الأُخدود ٨٥ ٤

خدع

يريدوا أن يخدعوك ٨ ٦٢
و ما يخدعون إلا ٢ ٩
يخادعون الله ٢ ٩، ٤ ١٤٢
و هو خادعهم ٤ ١٤٢

خذن

أخدان ٤ ٢٥، ٥ ٥

خذل

و إن يَخذُلكم فمن ذا ٣ ١٦٠
للإنسان خذولاً ٢٥ ٢٩
مذموماً مَخذولاً ١٧ ٢٢

خرب

يُخربون بيوتهم ٥٩ ٢
و سعى في خرابها ٢ ١١٤

خرج

فخرجَ ١٩ ١١، ٢٨ ٢١ و ٧٩
من حيث خرجتَ ٢ ١٤٩ و ١٥٠
إن كنتم خرجتم ٦٠ ١
فإن خرجنَ فلا جناح ٢ ٢٤٠
لو استطعنا لخرجنا ٩ ٤٢
خرجوا من ديارهم ٢ ٢٤٣، ٨ ٤٧
خرجوا ٥ ٦١، ٩ ٤٧، ٤٧ ١٦
تخرج بيضاء ٢٠ ٢٢، ٢٧ ١٢، ٢٨ ٣٢
تخرج من ١٨ ٥، ٢٣ ٢٠، ٤١ ٤٧
تخرج ٣٧ ٦٤، ٤٩ ٥
لن تخرجوا معي ٩ ٨٣
إذا أنتم تخرجون ٣٠ ٢٥
لئن أُخرِجتُمْ لنخرجنَّ ٥٩ ١١
يخرج من بيته ٤ ١٠٠
يخرج نباته ٧ ٥٨
لا يخرج إلا نكداً ٧ ٥٨
يخرج من بطونها ١٦ ٦٩
يخرج من خلاله ٢٤ ٤٣، ٣٠ ٤٨
يخرج منها ٣٤ ٢، ٥٧ ٤

يخرج منهما ٥٥ ٢٢
يخرج من بين الصلب ٨٦ ٧
فيخرج منه الماء ٢ ٧٤
لئن أمرتهم ليَخرُجُنَّ ٢٤ ٥٣
و لا يخرجنَ إلا أن ٦٥ ١
أرادوا أن يخرجوا ٢٢ ٢٢، ٣٢ ٢٠
يخرجوا ٥ ٢٢ و ٣٧، ٥٩ ٢
يخرجون من ٥٤ ٧، ٧٠ ٤٣
لئن أُخرجوا لا يخرجون ٥٩ ١٢
اخرُجْ ٧ ١٨، ١٢ ٣١
فاخرُجْ منها ١٥ ٣٤، ٣٨ ٧٧
فاخرُجْ ٧ ١٣، ٢٨ ٢٠
أو اخرجوا من دياركم ٤ ٦٦
كما أخرج أبويكم ٧ ٢٧
أخرج لعباده ٧ ٣٢
أخرج يده ٢٤ ٤٠
أخرج شطأه ٤٨ ٢٩
أخرج الذين كفروا ٥٩ ٢
أخرج ضحاها ٧٩ ٢٩
أخرج منها ماءها ٧٩ ٣١
أخرج المرعى ٨٧ ٤
فأخرج به من ٢ ٢٢، ١٤ ٣٢
فأخرج لهم عجلاً ٢٠ ٨٨
أخرجت الأرض أثقالها ٩٩ ٢
قريتك التي أخرجتك ٤٧ ١٣
كما أخرجك ربك ٨ ٥
أخرجكم من بطون ١٦ ٧٨
أخرجنا ٢ ٢٦٧، ٤ ٧٥، ٢٧ ٨٢، ٣٦ ٣٣
فأخرجنا به ٦ ٩٩، ٧ ٥٧، ٢٠ ٥٣، ٣٥ ٢٧
فأخرجنا ٦ ٩٩، ٥١ ٣٥
فأخرجناهم من جنات ٢٦ ٥٧
أخرجني من السجن ١٢ ١٠٠
أخرجه الذين كفروا ٩ ٤٠
فأخرجهما مما كانا ٢ ٣٦
أخرجوكم ٢ ١٩١، ٦٠ ٩
تُخرِجُ ٣ ٢٧، ٥ ١١٠

لتُخرِج الناس ١٤ ١
أجئتنا لتخرجنا ٢٠ ٥٧
لتخرجوا منها أهلها ٧ ١٢٣
تُخرجون ٢ ٨٤ و ٨٥
فتخرجوه لنا ٦ ١٤٨
لا تخرجوهنَّ من ٦٥ ١
نُخرج ٦ ٩٩، ٧ ٥٧، ١٧ ١٣
فنُخرج به زرعاً ٣٢ ٢٧
لنُخرج به حباً ٧٨ ١٥
نُخرجكم ٢٠ ٥٥، ٢٢ ٥
لنُخرِجنَّكُم من أرضنا ١٤ ١٣
لنُخرجنّك يا شعيب ٧ ٨٨
لنُخرجنّهم منها أذلة ٢٧ ٣٧
يُخرج الحي ٦ ٩٥، ١٠ ٣١، ٣٠ ١٩
يُخرج الميت ١٠ ٣١، ٣٠ ١٩
يُخْرِج لنا مما ٢ ٦١
يُخْرِج الخبء ٢٧ ٢٥
يُخرج به زرعاً ٣٩ ٢١
يُخرج الله أضغانهم ٤٧ ٢٩
و يُخرج أضغانكم ٤٧ ٣٧
ليُخرج الذين آمنوا ٦٥ ١١
يريدان أن يخرجاكم ٢٠ ٦٣
يُخرجكم من أرضكم ٧ ١١٠، ٢٦ ٣٥
يُخْرِجكم ٤٠ ٦٧، ٧١ ١٨
ليُخرجكم من الظلمات ٣٣ ٤٣، ٥٧ ٩
ليُخرِجنَّ الأعزّ ٦٣ ٨
فلا يُخرِجنّكما من ٢٠ ١١٧
يُخرجهم من الظلمات ٢ ٢٥٧، ٥ ١٦
يقتلوك أو يخرجوك ٨ ٣٠
ليُخرجوك منها ١٧ ٧٦
و لم يُخرجوكم من دياركم ٦٠ ٨
يُخرِجون الرسول ٦٠ ١
يُخرِجونهم من النور ٢ ٢٥٧
أخرج قومك من ١٤ ٥
ربنا أخرجنا ٢٣ ١٠٧، ٣٥ ٣٧

أخرجني مُخرجَ ١٧ ٨٠
أخرجوا ٦ ٩٣، ٢٧ ٥٦
أخرجوهم من ٢ ١٩١، ٧ ٨٢
خير أمّة أُخرجت ٣ ١١٠
لئن أخرجتم لَنَخْرُجَنَّ ٥٩ ١١
أُخرجنا من ديارنا ٢ ٢٤٦
أُخرجوا من ٣ ١٩٥، ٢٢ ٤٠، ٥٩ ٨
لئن أُخرجوا لا ٥٩ ١٢
أُخرِجُ ١٩ ٦٦، ٤٦ ١٧
تُخرَجون ٧ ٢٥، ٣٠ ١٩، ٤٣ ١١
فاليوم لا يُخرَجون ٤٥ ٣٥
استخرجها من وعاء ١٢ ٧٦
و تستخرجوا منه حلية ١٦ ١٤
و تستخرجون حلية ٣٥ ١٢
و يستخرجا كنزهما ١٨ ٨٢
الخروج ٩ ٤٦، ٥٠ ١١ و ٤٢
فاستأذنوك للخروج ٩ ٨٣
فهل إلى خروج ٤٠ ١١
إخراج ٢ ٢١٧ و ٢٤٠
بإخراج الرسول ٩ ١٣
و يخرجكم إخراجاً ٧١ ١٨
ظاهروا على إخراجكم ٦٠ ٩
محرم عليكم إخراجهم ٢ ٨٥
ليس بخارج منها ٦ ١٢٢
بخارجين ٢ ١٦٧، ٥ ٣٧
يجعل له مخرجاً ٦٥ ٢
مُخرج ٢ ٧٢، ٦ ٩٥، ٩ ٦٤
أنكم مُخرَجون ٢٣ ٣٥
أئنا لمُخرَجون ٢٧ ٦٧
لتكوننّ من المُخرجين ٢٦ ١٦٧
ما هم منها بمخرَجين ١٥ ٤٨
نجعل لك خَرْجاً ١٨ ٩٤
تسألهم خَرْجاً فخراج ربك ٢٣ ٧٢

خردل

حبة من خردل ٢١ ٤٧، ٣١
١٦

خرر

خرّموسى صعقاً ٧ ١٤٣
خرّ من السماء ٢٢ ٣١
فلما خرّ تبينت ٣٤ ١٤
خرّ راكعاً ٣٨ ٢٤
فخرّعليهم السقف ١٦ ٢٦
خرّوا ١٢ ١٠٠، ١٩ ٥٨، ٣٢
١٥
و تخرّ الجبال هدّاً ١٩ ٩٠
و لم يخرّوا عليها ٢٥ ٧٣
يخرّون للأذقان ١٧ ١٠٧ و
١٠٩

خرص

أنتم إلا تخرُصون ٦ ١٤٨
إلا يخرصون ٦ ١١٦، ١٠ ٦٦،
٤٣ ٢٠
قُتِل الخرّاصون ٥١ ١٠

خرطم

سنسمه على الخرطوم ٦٨ ١٦

خرق

خرقها قال أخرقتها ١٨ ٧١
خرقوا له بنين ٦ ١٠٠
لن تخرق الأرض ١٧ ٣٧

خزن

ما أنتم له بخازنين ١٥ ٢٢
لخزنة جهنم ٤٠ ٤٩
خزنتها ٣٩ ٧١ و ٧٣، ٦٧ ٨
خزائن الله ٦ ٥٠، ١١ ٣١
خزائن رحمة ١٧ ١٠٠، ٣٨ ٩
خزائن ١٢ ٥٥، ٥٢ ٣٧، ٦٣ ٧
عندنا خزائنه ١٥ ٢١

خزي

أن نذلّ و نخزى ٢٠ ١٣٤
فقد أخزيته ٣ ١٩٢
و لا تخزنا يوم القيامة ٣ ١٩٤
و لا تخزني يوم ٢٦ ٨٧
و لا تخزونِ ١١ ٧٨، ١٥ ٦٩
و يخزهم و ينصركم ٩ ١٤
يوم لا يخزي الله ٦٦ ٨
و ليخزي الفاسقين ٥٩ ٥
عذاب يخزيه ١١ ٣٩ و ٩٣،
٣٩ ٤٠
يوم القيامة يخزيهم ١٦ ٢٧
خزي في الحياة ٢ ٨٥
في الدنيا خزي ٢ ١١٤، ٥ ٤١،
٩ ٢٢
خزيٌ في الدنيا ٥ ٣٣
و من خزي يومئذ ١١ ٦٦
عذاب الخزي ١٠ ٩٨، ٤١ ١٦
الخزي ٩ ٦٣، ١٦ ٢٧، ٣٩ ٢٦
ولعذاب الآخرة أخزى ٤١ ١٦
الله مخزي الكافرين ٩ ٢

خسيء

قال اخسئوا فيها ٢٣ ١٠٨
البصر خاسئاً ٦٧ ٤
قردة خاسئين ٢ ٦٥، ٧ ١٦٦

خسر

خسر هنالك ٤٠ ٧٨ و ٨٥
خسر الذين ٦ ٣١ و ١٤٠، ١٠
٤٥
خسر ٤ ١١٩، ٢٢ ١١
خسروا أنفسهم فهم ٦ ١٢ و
٢٠
خسروا أنفسهم و ضلّ ٧ ٥٣،
١١ ٢١
خسروا أنفسهم و أهليهم ٣٩
١٥، ٤٢ ٤٥
خسروا أنفسهم ٧ ٩، ٢٣ ١٠٣
يخسر المبطلون ٤٥ ٢٧
و لا تخسروا الميزان ٥٥ ٩
أو وزنوهم يخسرون ٨٣ ٣
لفي خسر ١٠٣ ٢
عاقبة أمرها خسراً ٦٥ ٩
هم الخاسرون ٢ ٢٧ و ١٢١،
٧ ١٧٨، ٨ ٣٧، ٩ ٦٩، ١٦
١٠٩، ٢٩ ٥٢، ٣٩ ٦٣، ٥٨
١٩، ٦٣ ٩
القوم الخاسرون ٧ ٩٩
إذاً لخاسرون ٧ ٩٠، ١٢ ١٤،
٢٣ ٣٤
إن الخاسرين ٣٩ ١٥، ٤٢ ٤٥
من الخاسرين ٢ ٦٤، ٣ ٨٥، ٥ ٥
و ٣٠، ٧ ٢٣ و ١٤٩، ١٠ ٩٥،
١١ ٤٧، ٣٩ ٦٥، ٤١ ٢٣
هم الخاسرين ٧ ٩٢
فتنقلبوا خاسرين ٣ ١٤٩، ٥
٢١
فأصبحوا خاسرين ٥ ٥٣
كانوا خاسرين ٤١ ٢٥، ٤٦ ١٨
كرّة خاسرة ٧٩ ١٢
إلا خساراً ١٧ ٨٢، ٣٥ ٣٩، ٧١
٢١
الخسران المبين ٢٢ ١١، ٣٩
١٥
خسر خسراناً مبيناً ٤ ١١٩
هم الأخسرون ١١ ٢٢، ٢٧ ٥
فجعلناهم الأخسرين ٢١ ٧٠
ننبئكم بالأخسرين ١٨ ١٠٣
تزيدونني غير تخسير ١١ ٦٣
و لا تكونوا من المخسرين ٢٦
١٨١

خسف

و خسف القمر ٧٥ ٨
لخسف بنا ٢٨ ٨٢
خسفنا به الأرض ٢٩ ٤٠
فخسفنا به و بداره ٢٨ ٨١
نخسف بهم الأرض ٣٤ ٩
يخسف ١٦ ٤٥، ١٧ ٦٨، ٦٧
١٦

خشب

كأنهم خشبٌ مسنّدةٌ ٦٣ ٤

خشع

خشعت الأصوات ٢٠ ١٠٨
أن تخشع قلوبهم ٥٧ ١٦
و يزيدهم خشوعاً ١٧ ١٠٩
خاشعاً متصدّعاً ٥٩ ٢١
في صلاتهم خاشعون ٢٣ ٢
خاشعين ٣ ١٩٩، ٢١ ٩٠، ٤٢
٤٥
إلا على الخاشعين ٢ ٤٥
الخاشعين و الخاشعات ٣٣ ٣٥
خشّعاً أبصارهم ٥٤ ٧
خاشعة أبصارهم ٦٨ ٤٣، ٧٠
٤٤
خاشعة ٤١ ٣٩، ٧٩ ٩، ٨٨ ٢

خشي

خشي الرّحمن ٣٦ ١١، ٥٠ ٣٣
خشيَ ٤ ٢٥، ٩٨ ٨
إني خشيتُ ٢٠ ٩٤
فخشينا أن يرهقهما ١٨ ٨٠
تخشى ٢٠ ٧٧، ٣٣ ٣٧
إلى ربك فتخشى ٧٩ ١٩
أحق أن تخشاه ٣٣ ٣٧
تخشون كسادها ٩ ٢٤
فلا تخشوُا النّاس واخشوْن ٥
٤٤
فلا تخشوْهم واخشونِ ٢ ٥

أتخشونهم فالله أحق أن تخشوه
٩ ١٣
فلا تخشوهم واخشوني ٢ ١٥٠
واخشوا يوماً لا ٣١ ٣٣
جمعوا لكم فاخشوهم ٣ ١٧٣
نخشى أن تصيبنا دائرة ٥ ٥٢
يخش ٩ ١٨، ٢٤ ٥٢
وليخش الذين لو ٤ ٩
لمن يخشى ٢٠ ٣، ٧٩ ٢٦
يخشى ٢٠ ٤٤، ٣٥ ٢٨، ٨٠
٩، ٨٧ ١٠
منذر من يخشاها ٧٩ ٤٥
يخشون ربهم ١٣ ٢١، ٢١
٤٩، ٣٥ ١٨، ٣٩ ٢٣، ٦٧ ١٢
لا يخشون أحداً ٣٣ ٣٩
يخشون الناس كخشية ٤ ٧٧
خشية الله ٢ ٧٤، ٥٩ ٢١
خشية ٤ ٧٧، ١٧ ٣١ و ١٠٠،
٢٣ ٥٧
من خشيته مشفقون ٢١ ٢٨

خصص

يختص برحمته ٢ ١٠٥، ٣ ٧٤
ظلموا منكم خاصة ٨ ٢٥
ولو كان بهم خصاصة ٥٩ ٩

خصف

طفقا يخصفان ٧ ٢٢، ٢٠ ١٢١

خصم

خصمان اختصموا ٢٢ ١٩
لا تختصموا لديّ ٥٠ ٢٨
عند ربكم تختصمون ٣٩ ٣١
إذ يختصمون ٣ ٤٤، ٣٨ ٦٩
يختصمون ٢٦ ٩٦، ٢٧ ٤٥
وهم يخصّمون ٣٦ ٤٩
تخاصم أهل النار ٣٨ ٦٤
نبأ الخصم ٣٨ ٢١

خصمان ٢٢ ١٩، ٣٨ ٢٢
هم قوم خصمون ٤٣ ٥٨
خصيم مبين ١٦ ٤، ٣٦ ٧٧
للخائنين خصيماً ٤ ١٠٥
الخصام ٢ ٢٠٤، ٤٣ ١٨

خضد

في سدر مخضود ٥٦ ٢٨

خضر

فأخرجنا منه خضراً ٦ ٩٩
من الشجر الأخضر ٣٦ ٨٠
سنبلات خضر ١٢ ٤٣ و ٤٦
خضر ٥٥ ٧٦، ٧٦ ٢١
ثياباً خضراً ١٨ ٣١
الأرض مخضرة ٢٢ ٦٣

خضع

فلا تخضعن ٣٣ ٣٢
أعناقهم لها خاضعين ٢٦ ٤

خطأ

فيما أخطأتم به ٣٣ ٥
نسينا أو أخطأنا ٢ ٢٨٦
خطأ ٤ ٩٢
خطئاً كبيراً ١٧ ٣١
لا يأكله إلا الخاطئون ٦٩ ٣٧
كنت من الخاطئين ١٢ ٢٩
خاطئين ١٢ ٩٧، ٢٨ ٨
وإن كنا لخاطئين ١٢ ٩١
كاذبة خاطئة ٩٦ ١٦
المؤتفكات بالخاطئة ٦٩ ٩
ومن يكسب خطيئة ٤ ١١٢
أحاطت به خطيئة ٢ ٨١
يغفر لي خطيئتي ٢٦ ٨٢
نغفر لكم خطيئاتكم ٧ ١٦١
مما خطيئاتهم أغرقوا ٧١ ٢٥
خطاياكم ٢ ٥٨، ٢٩ ١٢

خطايانا ٢٠ ٧٣، ٢٦ ٥١
بحاملين من خطاياهم ٢٩ ١٢

خطب

خاطبهم الجاهلون ٢٥ ٦٣
لا تخاطبني في الذين ١١ ٣٧،
٢٣ ٢٧
فما خطبك يا سامري ٢٠ ٩٥
فما خطبكم أيها ١٥ ٥٧، ٥١
٣١
قال ما خطبكما ٢٨ ٢٣
ما خطبكنّ إذ ١٢ ٥١
الخطاب ٣٨ ٢٠ و ٢٣
لا يملكون منه خطاباً ٧٨ ٣٧
خطبة النساء ٢ ٢٣٥

خطط

ولا تخطه بيمينك ٢٩ ٤٨

خطف

إلا من خطف الخطفة ٣٧ ١٠
فتخطفه الطير ٢٢ ٣١
يخطف أبصارهم ٢ ٢٠
أن يتخطفكم الناس ٨ ٢٦
نتخطف من أرضنا ٢٨ ٥٧
يتخطف الناس من ٢٩ ٦٧

خطو

خطوات الشيطان ٢ ١٦٨ و
٢٠٨، ٦ ١٤٢، ٢٤ ٢١

خفت

ولا تخافت بها ١٧ ١١٠
يتخافتون ٢٠ ١٠٣، ٦٨ ٢٣

خفض

واخفض ١٥ ٨٨، ١٧ ٢٤، ٢٦
٢١٥
خافضة رافعة ٥٦ ٣

خفف

خفّت ٧ ٩، ٢٣ ١٠٣، ١٠١ ٨
الآن خفف الله عنكم ٨ ٦٦
يخفف ٤ ٢٨، ٤٠ ٤٩
فلا يخفف ٢ ٨٦، ١٦ ٨٥
لا يخفف ٢ ١٦٢، ٣ ٨٨، ٣٥
٣٦
فاستخف قومه ٤٣ ٥٤
بيوتاً تستخفونها ١٦ ٨٠
ولا يستخفنك ٣٠ ٦٠
تخفيف من ربكم ٢ ١٧٨
حملاً خفيفاً ٧ ١٨٩
انفروا خفافاً ٩ ٤١

خفي

لا تخفى منكم خافية ٦٩ ١٨
لا يخفى ٣ ٥، ٤٠ ١٦
ما يخفى ١٤ ٣٨، ٨٧ ٧
لا يخفون علينا ٤١ ٤٠
أعلم بما أخفيتم ٦٠ ١
أكاد أخفيها ٢٠ ١٥
إن تخفوا ما في ٣ ٢٩
تخفون ٥ ١٥، ٦ ٩١، ٢٧ ٢٥
أو تخفوه ٢ ٢٨٤، ٤ ١٤٩، ٣٣
٥٤
وإن تخفوها وتؤتوها ٢ ٢٧١
تخفي ٣ ١١٨، ٣٣ ٣٧، ٤٠
١٩
تعلم ما نخفي ١٤ ٣٨
يخفون ٣ ١٥٤، ٦ ٢٨
ليعلم ما يخفين ٢٤ ٣١
ما أخفي لهم ٣٢ ١٧
ليستخفوا منه ١١ ٥

خلد

خلص

خلط

خلع

خلف

خلق

هل من خالق ٣٥ ٣
الخالق البارىء ٥٩ ٢٤
الخالقون ٥٢ ٣٥، ٥٦ ٥٩
الخالقين ٢٣ ١٤، ٣٧ ١٢٥
الخلاّق العليم ١٥ ٨٦، ٣٦ ٨١
مضغة مخلّقة و غير مخلّقة ٢٢ ٥
إن هذا إلا اختلاق ٣٨ ٧
من خلاق ٢ ١٠٢ و ٢٠٠
لا خَلاق لهم ٣ ٧٧
فاستمتعتم بخلاقكم ٩ ٦٩
بخلاقهم ٩ ٦٩
خُلق ٢٦ ١٣٧، ٦٨ ٤

خلل

خلال ١٤ ٣١، ١٧ ٥
خلالكم ٩ ٤٧
من خلاله ٢٤ ٤٣، ٣٠ ٤٨
خلالها ١٧ ٩١، ٢٧ ٦١
خلالهما ١٨ ٣٣
و لا خُلّة ٢ ٢٥٤
خليلاً ٤ ١٢٥، ١٧ ٧٣، ٢٥ ٢٨
الأخلاّء ٤٣ ٦٧

خلو

خلا ٢ ٧٦، ٣٥ ٢٤
قد خلَتْ ٢ ١٣٤ و ١٤١، ٣
١٣٧ و ١٤٤، ٥ ٧٥، ٧ ٣٨،
١٣ ٦ و ٣٠، ١٥ ١٣، ٤٠ ٨٥،
٤١ ٢٥، ٤٦ ١٧ و ١٨ و ٢١،
٤٨ ٢٣
إذا خلَوْا ٢ ١٤، ٣ ١١٩
الذين خلَوْا ٢ ٢١٤، ١٠ ١٠٢،
٢٤ ٣٤، ٣٣ ٣٨ و ٦٢
يخلُ لكم ١٢ ٩
فخلّوا سبيلهم ٩ ٥
ألقت ما فيها و تخلّتْ ٨٤ ٤
الأيام الخالية ٦٩ ٢٤

خمد

هم خامدون ٣٦ ٢٩
حصيداً خامدين ٢١ ١٥

خمر

الخمر ٢ ٢١٩، ٥ ٩٠ و ٩١
من خمر ٤٧ ١٥
خمراً ١٢ ٣٦ و ٤١
و ليضربن بخمرهن ٢٤ ٣١

خمس

خمسة ١٨ ٢٢، ٥٨ ٧
بخمسة آلاف ٣ ١٢٥
و الخامسة ٢٤ ٧ و ٩
خمسين ٢٩ ١٤، ٧٠ ٤
لله خمسه ٨ ٤١

خمص

مخمصة ٥ ٣، ٩ ١٢٠

خمط

أكل خمط ٣٤ ١٦

خنزر

لحم الخنزير ٢ ١٧٣، ٥ ٣، ١٦
١١٥
لحم خنزير ٦ ١٤٥
القردة و الخنازير ٥ ٦٠

خنس

الوسواس الخناس ١١٤ ٤
بالخنس ٨١ ١٥

خنق

والمنخنقة ٥ ٣

خور

له خوار ٧ ١٤٨، ٢٠ ٨٨

خوض

و خضتم كالذي خاضوا ٩ ٦٩
نخوض ٩ ٦٥، ٧٤ ٤٥
حتى يخوضوا ٤ ١٤٠، ٦ ٦٨
فذرهم يخوضوا ٤٣ ٨٣، ٧٠
٤٢
الذين يخوضون ٦ ٦٨
في خوض ٥٢ ١٢
في خوضهم ٦ ٩١
مع الخائضين ٧٤ ٤٥

خوف

من خاف ٢ ١٨٢، ٧٩ ٤٠
لمن خاف ١١ ١٠٣، ١٤ ١٤،
٥٥ ٤٦
و خاف ١٤ ١٤
امرأة خافت ٤ ١٢٨
خافوا عليهم ٤ ٩
خِفت ١٩ ٥، ٢٨ ٧
خفتكم ٢٦ ٢١
إن خفتم ٢ ٢٢٩ و ٢٣٩، ٤ ٣
و ٣٥ و ١٠١، ٩ ٢٨
إني أخاف ٥ ٢٨، ٦ ١٥، ٧ ٥٩،
٨ ٤٨، ١٠ ١٥، ١١ ٣ و ٢٦ و
٨٤، ١٩ ٤٥، ٢٦ ١٢ و ١٣٥،
٢٨ ٣٤، ٣٩ ١٣، ٤٠ ٢٦ و ٣٠
و ٣٢، ٤٦ ٢١، ٥٩ ١٦
لا أخاف ٦ ٨٠
كيف أخاف ٦ ٨١
أخاف أن ١٢ ١٣
فأخاف أن ٢٦ ١٤، ٢٨ ٣٣
لا تخاف ٢٠ ٧٧
لا تخافا ٢٠ ٤٦
إما تخافنّ ٨ ٥٨
ألا تخافوا ٤١ ٣٠
اللاتي تخافون ٤ ٣٤
و لا تخافون ٦ ٨١، ٤٨ ٢٧
تخافون أن ٨ ٢٦
تخافونهم ٣٠ ٢٨
فلا تخافوهم ٣ ١٧٥
و لا تخافي ٢٨ ٧
لا تخف ١١ ٧٠، ٢٠ ٢١ و
٦٨، ٢٧ ١٠، ٢٨ ٢٥ و ٣١،
٢٩ ٣٣، ٣٨ ٢٢، ٥١ ٢٨
نخاف ٢٠ ٤٥، ٧٦ ١٠
لا يخاف ٢٠ ١١٢، ٢٧ ١٠،
٧٢ ١٣، ٩١ ١٥
من يخاف ٥٠ ٤٥
أن يخافا ٢ ٢٢٩
من يخافه ٥ ٩٤
أو يخافوا ٥ ١٠٨
الذين يخافون ٥ ٢٣، ٦ ٥١،
٥١ ٣٧
لا يخافون ٥ ٥٤، ٧٤ ٥٣
يخافون سوء ١٣ ٢١
يخافون ربهم ١٦ ٥٠
و يخافون ١٧ ٥٧، ٧٦ ٧
يخافون يوماً ٢٤ ٣٧
يخافون أن ٢٤ ٥٠
خافون إن ٣ ١٧٥
و نُخَوّفهم ١٧ ٦٠
يُخَوّف ٣ ١٧٥، ٣٩ ١٦
و يخوّفونك ٣٩ ٣٦
لا خوف عليهم ٢ ٣٨ و ٦٢ و
١١٢ و ٢٦٢ و ٢٧٤ و ٢٧٧،
٥ ٦٩، ٦ ٤٨، ٧ ٣٥ و ٤٩، ١٠
٦٢، ٤٦ ١٣
لا خوف عليكم ٤٣ ٦٨
من خوف ١٠٦ ٤
ألا خوف عليهم ٣ ١٧٠
على خوف ١٠ ٨٣
من الخوف ٢ ١٥٥
أو الخوف ٤ ٨٣
و الخوف ١٦ ١١٢
جاء الخوف ٣٣ ١٩

ذهب الخوف ١٩٣٣
خوفاً و طمعاً ٥٦٧، ١٢١٣، ١٦٣٢، ٢٤٣٠
من بعد خوفهم ٥٥٢٤
خائفاً يترقب ١٨٢٨ و ٢١
إلا خائفين ١١٤٢
خيفة ٧ ٢٠٥، ١١ ٧٠، ٢٠ ٦٧، ٢٨٥١
تخافونهم كخيفتكم ٢٨٣٠
من خيفته ١٣١٣
إلا تخويفاً ٥٩١٧
على تخوف ٤٧١٦

خول

ما خوّلناكم ٩٤٦
خوّلناه نعمة ٤٩٣٩
خوّله نعمة ٨٣٩
خالك وبنات خالاتك ٥٠٣٣
بيوت أخوالكم ٦١٢٤
خالاتكم ٢٣٤، ٦١٢٤

خون

فخانتاهما ١٠٦٦
خانوا الله ٧١٨
لم أخنه ٥٢١٢
لا تخونوا الله ٢٧٨
تختانون أنفسكم ١٨٧٢
يختانون أنفسهم ١٠٧٤
تَخَافَنَّ من قوم خيانة ٥٨٨
إن يريدوا خيانتك ٧١٨
الخائنين ٥٨٨، ٥٢١٢
للخائنين ١٠٥٤
خائنة منهم ١٣٥
خائنة الأعين ١٩٤٠
كل خوّان ٣٨٢٢
كان خوّاناً ١٠٧٤

خوي

هي خاوية ٢ ٢٥٩، ١٨ ٤٢، ٤٥٢٢
بيوتهم خاوية ٥٢٢٧
نخل خاوية ٧٦٩

خيب

و خاب كل جبار ١٥١٤
و قد خاب من ٦١٢٠ و ١١١، ١٠٩١
فينقلبوا خائبين ١٢٧٣

خير

و اختار موسى ١٥٥٧
و أنا اخترتك ١٣٢٠
و لقد اخترناهم ٣٢٤٤
ما يشاء و يختار ٦٨٢٨
لما تخيرون ٣٨٦٨
مما يتخيرون ٢٠٥٦
الأخيار ٤٧٣٨ و ٤٨
فاستبقوا الخيرات ٢ ١٤٨، ٥ ٤٨
في الخيرات ٣ ١١٤، ٢١ ٩٠، ٥٦٢٣ و ٦١
لهم الخيرات ٨٨٩
فعل الخيرات ٧٣٢١
بالخيرات ٣٢٣٥
خيرات حسان ٧٠٥٥
لهم الخيرة ٦٨٢٨، ٣٦٣٣

خيط

الخيط ١٨٧٢
سم الخياط ٤٠٧

خيل

يخيّل إليه ٦٦٢٠
كل مختال ١٨٣١، ٢٣٥٧
مختالاً فخوراً ٣٦٤
الخيل ٣ ١٤، ٨ ٦٠، ٨١٦
من خيل ٦٥٩
بخيلك ٦٤١٧

خيم

في الخيام ٧٢٥٥

باب الدال

دأب

كدأب آل ١١٣، ٥٢٨ و ٥٤
مثل دأب ٣١٤٠
سنين دأباً ٤٧١٢
و القمر دائبين ٣٣١٤

دوب

كل دابة ١٦٤٢
ما من دابة ٣٨٦، ٦١١ و ٥٦
من دابة ٤٩١٦ و ٦١، ٢٩ ٦٠، ٤٥٣٥، ٢٩٤٢، ٤٤٥
كل دابة ٤٥٢٤، ١٠٣١
دابة من الأرض ٨٢٢٧
إلا دابة الأرض ١٤٣٤
شر الدوابّ ٢٢٨ و ٥٥
و الدوابّ ١٨٢٢، ٢٨٣٥

دبر

يدبّر الأمر ٣١٠ و ٣١، ٢١٣، ٥٣٢
أفلا يتدبرون ٨٢٤، ٢٤٤٧
أفلم يدّبّروا ٦٨٢٣
ليدّبّروا آياته ٢٩٣٨
أدبر ١٧٧٠، ٢٣٧٤ و ٣٣، ٢٢٧٩
فالمدبّرات أمراً ٥٧٩
ولى مدبراً ٢٧ ١٠، ٢٨ ٣١
وليتم مدبرين ٢٥٩
تولوا مدبرين ٥٧٢١
ولوا مدبرين ٢٧ ٨٠، ٥٢٣٠
عنه مدبرين ٩٠٣٧
تولون مدبرين ٣٣٤٠
و إدبار النجوم ٤٩٥٢
دابر القوم ٤٥٦
دابر الذين ٧٢٧
دابر الكافرين ٧٨
دابر هؤلاء ٦٦١٥
من دُبُر ١٢ ٢٥ و ٢٧ و ٢٨
يولون الدُّبُر ٤٥٥٤
يومئذ دُبُره ١٦٨
يولوكم الأدبار ١١١٣
تولوهم الأدبار ١٥٨
لا يولون الأبار ١٥٣٣
لولوا الأدبار ٢٢٤٨
ليولن الأدبار ١٢٥٩
و أدبار السجود ٤٠٥٠
على أدباركم ٢١٥
على أدبارها ٤٧٤
وجوهم و أدبارهم ٨ ٥٠، ٤٧ ٢٧
و اتبع أدبارهم ٦٥١٥
على أدبارهم ٤٦١٧، ٢٥٤٧

دثر

يا أيها المدّثر ١٧٤

دحر

دحوراً ٩٣٧
مذموماً مدحوراً ١٨٧، ١٨١٧
ملوماً مدحوراً ٣٩١٧

دحض

ليدحضوا ٥٦١٨، ٥٤٠
حجتهم داحضة ١٦٤٢

من المدحضين ٣٧ ١٤١

دحي

دحاها ٧٩ ٣٠

دخر

داخرون ١٦ ٤٨، ٣٧ ١٨
داخرين ٢٧ ٨٧، ٤٠ ٦٠

دخل

كلما دخل ٣ ٣٧
و دخل ١٢ ٣٦، ١٨ ٣٥، ٢٨ ١٥
و لمن دخل ٧١ ٢٨
كلما دخلت ٧ ٣٨
دخلتَ جنتك ١٨ ٣٩
دخلتم ٤ ٢٣، ٢٤ ٦١
دخلتموه ٥ ٢٣
و من دخله ٣ ٩٧
دخلوا بالكفر ٥ ٦١
لما دخلوا ١٢ ٦٨ و ٦٩ و ٨٨ و ٩٩
إذ دخلوا ١٥ ٥٢، ٣٨ ٢٢، ٥١ ٢٥
دخلوا قرية ٢٧ ٣٤
فدخلوا عليه ١٢ ٥٨
كما دخلوه ١٧ ٧
لتدخُلُنَّ المسجد ٤٨ ٢٧
تدخلوا الجنة ٢ ٢١٤، ٣ ١٤٢
لا تدخلوا ١٢ ٦٧، ٢٤ ٢٧، ٣٣ ٥٣
أن تدخلوا ٢٤ ٢٩
فلا تدخلوها ٢٤ ٢٨
لَنْ نَدْخُلَها ٥ ٢٢ و ٢٤
يدخل ٢ ١١١، ٤٩ ١٤
لا يدخُلَنَّها ٦٨ ٢٤
و ليدخلوا ١٧ ٧
يدخلون الجنة ٤ ١٢٤، ٧ ٤٠، ١٩ ٦٠، ٤٠ ٤٠
يدخلون عليهم ١٣ ٢٣
يدخلون في ١١٠ ٢
سيدخلون جهنم ٤٠ ٦٠
يدخلونها ١٣ ٢٣، ١٦ ٣١، ٣٥ ٣٣
يدخلوها ٢ ١١٤، ٧ ٤٦
ادخل الجنة ٣٦ ٢٦
ادخلا النار ٦٦ ١٠
ادخلوا هذه ٢ ٥٨
ادخلوا الباب ٢ ٥٨، ٤ ١٥٤، ٧ ١٦١
ادخلوا في ٢ ٢٠٨، ٧ ٣٨
ادخلوا الأرض ٥ ٢١
ادخلوا عليهم ٥ ٢٣
ادخلوا الجنة ٧ ٤٩، ١٦ ٣٢، ٤٣ ٧٠
ادخلوا من ١٢ ٦٧
ادخلوا مصر ١٢ ٩٩
ادخلوا مساكنكم ٢٧ ١٨
ادخلوا أبواب ٣٩ ٧٢، ٤٠ ٧٦
فادخلوا ١٦ ٢٩، ٣٣ ٥٣
ادخلوها ١٥ ٤٦، ٥٠ ٣٤
فادخلوها ٣٩ ٧٣
ادخلي ٢٧ ٤٤، ٨٩ ٣٠
فادخلي ٨٩ ٢٩
دُخِلَتْ ٣٣ ١٤
و أدخلناه ٢١ ٧٥
أدخلناهم في ٢١ ٨٦
و لأدخلناهم ٥ ٦٥
و لأدخلنَّكم ٥ ١٢
و لأدخلنَّهم ٣ ١٩٥
تُدخل النار ٣ ١٩٢
نُدخلكم مدخلاً ٤ ٣١
لنُدخلنَّهم ٢٩ ٩
ونُدخلهم ٤ ٥٧
سندخلهم ٤ ٥٧ و ١٢٢
يدخل الذين ٢٢ ١٤ و ٢٣، ٤٧ ١٢
يُدخل مَن ٤٢ ٨، ٧٦ ٣١
ليُدخل ٤٨ ٥ و ٢٥
يُدخلكم جنات ٦١ ١٢، ٦٦ ٨
يُدخلنا ربنا ٥ ٨٤
ليُدخلنَّهم مدخلاً ٢٢ ٥٩
يُدخله جنات ٤ ١٣، ٤٨ ١٧، ٦٤ ٩، ٦٥ ١١
يُدخله ناراً ٤ ١٤
و يُدخلهم ٤٧ ٦، ٥٨ ٢٢
فيُدخلهم ٤٥ ٣٠
سيُدخلهم ٩ ٩٩
فسيُدخلهم ٤ ١٧٥
أدخل يدك ٢٧ ١٢
أدخلنا في ٧ ١٥١
أدخلني ١٧ ٨٠، ٢٧ ١٩
أدخِلهم جنات ٤٠ ٨
أدخلوا آل ٤٠ ٤٦
و أُدخِلَ ٣ ١٨٥، ١٤ ٢٣
فأُدْخِلوا ناراً ٧١ ٢٥
أن يُدْخَلَ ٧٠ ٣٨
فإنا داخلون ٥ ٢٢
مع الداخلين ٦٦ ١٠
أدخلني مُدْخَلَ ١٧ ٨٠
مُدخَلاً ٤ ٣١، ٢٢ ٥٩
مغارات أو مُدَّخَلاً ٩ ٥٧
دَخَلاً بينكم ١٦ ٩٢ و ٩٤

دخن

و هي دخان ٤١ ١١
بدخان مبين ٤٤ ١٠

درأ

يدرأعنها ٢٤ ٨
يدرؤون ١٣ ٢٢، ٢٨ ٥٤
فادرؤوا ٣ ١٦٨
فادّارأتم فيها ٢ ٧٢

درج

سنستدرجهم ٧ ١٨٢، ٦٨ ٤٤
عليهن درجة ٢ ٢٢٨
القاعدين درجة ٤ ٩٥
أعظم درجة ٩ ٢٠، ٥٧ ١٠
درجات ٢ ٢٥٣، ٣ ١٦٣، ٤ ٩٦، ٦ ٨٣ و ١٣٢ و ١٦٥، ٨ ٤، ١٢ ٧٦، ١٧ ٢١، ٤٣ ٣٢، ٤٦ ١٩، ٥٨ ١١
الدرجات ٢٠ ٧٥، ٤٠ ١٥

درر

عليهم مدراراً ٦ ٦
عليكم مدراراً ١١ ٥٢، ٧١ ١١
كوكب دُرّي ٢٤ ٣٥

درس

وليقولوا درستَ ٦ ١٠٥
درسوا ما فيه ٧ ١٦٩
تدرسون ٣ ٧٩، ٦٨ ٣٧
يدرسونها ٣٤ ٤٤
عن دراستهم ٦ ١٥٦
إدريس ١٩ ٥٦، ٢١ ٨٥

درك

أدركه الغرق ١٠ ٩٠
تدرك القمر ٣٦ ٤٠
و لا تدركه ٦ ١٠٣
و هو يدرك ٦ ١٠٣
يدرككم الموت ٤ ٧٨
يدركه الموت ٤ ١٠٠
لولا أن تداركه ٦٨ ٤٩
ادّارَكَ علمهم ٢٧ ٦٦
ادّاركوا فيها ٧ ٣٨
الدَّرك الأسفل ٤ ١٤٥
لا تخاف دَرَكاً ٢٠ ٧٧
إنا لمدركون ٢٦ ٦١

درهم

دراهم معدودة ١٢ ٢٠

دري

لم أدر ٦٩ ٢٦
إن أدري ٢١ ١٠٩ و ١١١ ٧٢ ٢٥
ما أدرى ٤٦ ٩
لا تدرون ٤ ١١
و ما تدري ٣١ ٣٤
ماكنت تدري ٤٢ ٥٢
لا تدري ٦٥ ١
ندري ٤٥ ٣٢، ٧٢ ١٠
و ما أدراك ٦٩ ٣، ٧٤ ٢٧، ٧٧ ١٤، ٨٢ ١٧ و ١٨، ٨٣ ٨ و ١٩، ٨٦ ٢، ٩٠ ١٢، ٩٧ ٢، ١٠١ ١٠، ١٠٤ ٥
و لا أدراكم به ١٠ ١٦
و ما يدريك ٣٣ ٦٣، ٤٢ ١٧، ٨٠ ٣

دسر

ألواح و دسر ٥٤ ١٣

دسس

أم يدسه ١٦ ٥٩

دسي

خاب من دساها ٩١ ١٠

دعع

يَدُعّ اليتيم ١٠٧ ٢
يدعّون إلى نار جهنم دعّاً ٥٢ ١٣

دعو

دعا ٣ ٣٨، ٣٩ ٨، ٤١ ٣٣
فدعا ربه ٤٤ ٢٢، ٥٤ ١٠
إذا دعاكم ٨ ٢٤، ٣٠ ٢٥
إذا دعان ٢ ١٨٦
دعانا ١٠ ١٢، ٣٩ ٤٩
إذا دعاه ٢٧ ٦٢
دعوا الله ٧ ١٨٩
دعوا الله ١٠ ٢٢، ٢٩ ٦٥، ٣١ ٣٢
دَعَوْا للرحمن ١٩ ٩١
دعوا هنالك ٢٥ ١٣
دعوا ربهم ٣٠ ٣٣
دعوت قومي ٧١ ٥
دعوتكم ١٤ ٢٢
أدعوتموهم ٧ ١٩٣
دعوتهم ٧١ ٧ و ٨
فدعوهم ١٨ ٥٢، ٢٨ ٦٤
أدعوا إلى الله ١٢ ١٠٨
إليه أدعوا ١٣ ٣٦
أدعو ربي ١٩ ٤٨، ٧٢ ٢٠
أدعوكم ٤٠ ٤١ و ٤٢
لا تدعُ ١٠ ١٠٦، ٢٦ ٢١٣، ٢٨ ٨٨
و إن تدعُ ٣٥ ١٨
و إن تدعهم ١٨ ٥٧
أيا ما تدعوا ١٧ ١١٠
لا تدعوا ٢٥ ١٤، ٧٢ ١٨
و تدعوا ٤٧ ٣٥
تدعو من أدبر ٧٠ ١٧
أغير الله تدعون ٦ ٤٠
إياه تدعون ٦ ٤١
ما تدعون ٦ ٤١، ١٩ ٤٨، ٣٩ ٣٨، ٤٦ ٤
الذين تدعون ٦ ٥٦، ٧ ١٩٤ و ١٩٧، ٢٢ ٧٣، ٣٥ ١٣ و ٤٠، ٤٠ ٦٦
كنتم تدعون ٧ ٣٧
من تدعون ١٧ ٦٧
إذ تدعون ٢٦ ٧٢
أتدعون ٣٧ ١٢٥
مما تدعونا اليه ١١ ٦٢، ٤١ ٥
مما تدعوننا إليه ١٤ ٩
تدعونني ٤٠ ٤١ و ٤٢ و ٤٣
تدعونه ٦ ٦٣
إن تدعوهم ٧ ١٩٣ و ١٩٨، ٣٥ ١٤
ما تدعوهم ٤٢ ١٣
إنك لتدعوهم ٢٣ ٧٣
تعالوا ندعُ ٣ ٦١
سندعُ الزبانية ٩٦ ١٨
ندعو ١٦ ٨٦، ١٧ ٧١، ٤٠ ٧٤
أندعو ٦ ٧١
لن ندعو ١٨ ١٤
ندعوه ٥٢ ٢٨
يدعُ ١٧ ١١، ٢٣ ١١٧، ٥٤ ٦
و ليدعُ ٤٠ ٢٦
فليدع ٩٦ ١٧
لم يدعنا ١٠ ١٢
الله يدعو ٢ ٢٢١، ١٠ ٢٥
يدعو من دون ٢٢ ١٢، ٤٦ ٥
يدعو لمن ٢٢ ١٣
يدعو حزبه ٣٥ ٦
يدعو إليه ٣٩ ٨
فسوف يدعو ٨٤ ١١
أبي يدعوك ٢٨ ٢٥
الرسول يدعوكم ٣ ١٥٣، ٥٧ ٨
يدعوكم ليغفر ١٤ ١٠
يوم يدعوكم ١٧ ٥٢
اولئك يدعون ٢ ٢٢١
أمة يدعون ٣ ١٠٤
ان يدعون ٤ ١١٧
الذين يدعون ٦ ٥٢ و ١٠٨، ١٠ ٦٦، ١٣ ١٤، ١٦ ٢٠، ١٧ ٥٧، ١٨ ٢٨، ٤٠ ٢٠، ٤٣ ٨٦
ما يدعون ٢٢ ٦٢، ٢٩ ٤٢، ٣١ ٣٠
لا يدعون ٢٥ ٦٨
أئمة يدعون ٢٨ ٤١
يدعون ربهم ٣٢ ١٦
يدعون فيها ٣٨ ٥١، ٤٤ ٥٥
كانوا يدعون ٤١ ٤٨
يدعوننا رغباً ٢١ ٩٠
مما يدعونني ١٢ ٣٣
يدعونه إلى ٦ ٧١
يدعوه ٧٢ ١٩
الشيطان يدعوهم ٣١ ٢١
ادعُ لنا ٢ ٦٨ و ٦٩ و ٧٠، ٧ ١٣٤، ٤٣ ٤٩
ادع إلى ١٦ ١٢٥، ٢٢ ٦٧، ٢٨ ٨٧
فادعُ ٢ ٦١، ٤٢ ١٥
ثم ادعُهُنّ ٢ ٢٦٠
ادعوا شهداءكم ٢ ٢٣
ادعو ربكم ٧ ٥٥، ٤٠ ٤٩
ادعوا شركاءكم ٧ ١٩٥، ٢٨ ٦٤
ادعوا من ١٠ ٣٨، ١١ ١٣
ادعوا الذين ١٧ ٥٦، ٣٤ ٢٢
ادعوا الله ١٧ ١١٠
ادعوا الرحمن ١٧ ١١٠
و ادعوا ثبوراً ٢٥ ١٤
فادعوا ٤٠ ١٤ و ٥٠
ادعوني ٤٠ ٦٠
وادعوه ٧ ٢٩ و ٥٦
فادعوه ٧ ١٨٠، ٤٠ ٦٥
ادعوهم لآبائهم ٣٣ ٥
فادعوهم فليستجيبوا ٧ ١٩٤
إذا ما دُعوا ٢ ٢٨٢
إذا دُعوا ٢٤ ٤٨ و ٥١
إذا دُعي الله ٤٠ ١٢
إذا دُعيتم ٣٣ ٥٣
تُدعى إلى ٤٥ ٢٨
تُدعَون ٤٠ ١٠، ٤٧ ٣٨
ستُدعَون ٤٨ ١٦
و هو يُدعى ٦١ ٧
يُدعَون ٣ ٢٣، ٦٨ ٤٢ و ٤٣
تَدَّعون ٤١ ٣١، ٦٧ ٢٧
يَدَّعون ٣٦ ٥٧
داعي الله ٤٦ ٣١ و ٣٢
الداعي ٢٠ ١٠٨
الداع ٢ ١٨٦، ٥٤ ٦ و ٨

داعياً إلى الله ٣٣ ٤٦
إلا دعاء ٢ ١٧١
دعاء الكافرين ١٣ ١٤،٤٠ ٥٠
دعاء الرسول ٢٤ ٦٣
دعاء الخير ٤١ ٤٩
دعاء عريض ٤١ ٥١
كدعاء بعضكم ٢٤ ٦٣
بدعاء ربي ١٩ ٤٨
سميع الدعاء ٣ ٣٨،١٤ ٣٩
الصم الدعاء ٢١ ٤٥،٢٧ ٨٠،
٣٠ ٥٢
و تقبل دعاء ١٤ ٤٠
دعاءكم ٣٥ ١٤
دعاءه ١٧ ١١
لولا دعاؤكم ٢٥ ٧٧
بدعائك ١٩ ٤
عن دعائهم ٤٦ ٥
دعائي ٧١ ٦
دعوة الداع ٢ ١٨٦
دعوة الحق ١٣ ١٤
دعاكم دعوة ٣٠ ٢٥
ليس له دعوة ٤٠ ٤٣
نجب دعوتك ١٤ ٤٤
دعوتكما ١٠ ٨٩
دعواهم ٧ ٥،١٠ ١٠،٢١ ١٥
جعل أدعياءكم ٣٣ ٤
أزواج أدعيائهم ٣٣ ٣٧

دفأ

لكم فيها دفء ١٦ ٥

دفع

دفعتم إليهم ٤ ٦
ادفع بالتي ٢٣ ٩٦،٤١ ٣٤
أو ادفعوا ٣ ١٦٧
فادفعوا إليهم ٤ ٦
الله يدافع ٢٢ ٣٨
و لولا دفع ٢ ٢٥١،٢٢ ٤٠
دافع ٥٢ ٨،٧٠ ٢

دفق

ماء دافق ٨٦ ٦

دكك

دكت الأرض دكاً دكاً ٨٩ ٢١
جعله دكاً ٧ ١٤٣
فدكتا دكة ٦٩ ١٤
جعله دكاء ١٨ ٩٨

دلك

لدلوك الشمس ١٧ ٧٨

دلل

ما دلهم ٣٤ ١٤
هل أدلك ٢٠ ١٢٠
هل أدلكم ٢٠ ٤٠،٢٨ ١٢،
٦١ ١٠
هل ندلكم ٣٤ ٧
عليه دليلاً ٢٥ ٤٥

دلو

فدلاهما بغرور ٧ ٢٢
فأدلى دلوه ١٢ ١٩
و تدلوا بها ٢ ١٨٨
دنا فتدلى ٥٣ ٨

دمدم

فدمدم عليهم ٩١ ١٤

دمر

دمر الله ٤٧ ١٠
و دمرنا ٧ ١٣٧
ثم دمرنا ٢٦ ١٧٢،٣٧ ١٣٦
فدمرناها تدميراً ١٧ ١٦
فدمرناهم تدميراً ٢٥ ٣٦
دمرناهم وقومهم ٢٧ ٥١
تدمر كل ٤٦ ٢٥

دمع

من الدمع ٥ ٨٣،٩ ٩٢

دمغ

فيدمغه ٢١ ١٨

دمو

الميتة والدم ٢ ١٧٣،٥ ٣،١٦
١١٥
الضفادع و الدم ٧ ١٣٣
فرث و دم ١٦ ٦٦
بدم كذب ١٢ ١٨
دماً مسفوحاً ٦ ١٤٥
يسفك الدماء ٢ ٣٠
لا تسفكون دماءكم ٢ ٨٤
و لا دماؤها ٢٢ ٣٧

دنر

تأمنه بدينار ٣ ٧٥

دنو

دنا فتدلى ٥٣ ٨
يدنين عليهن ٣٣ ٥٩
الجنتين دان ٥٥ ٥٤
دانية ٦ ٩٩،٦٩ ٢٣،٧٦ ١٤
هو أدنى ٢ ٦١
أدنى ألا ٢ ٢٨٢،٤ ٣
أدنى أن ٥ ١٠٨،٣٣ ٥١ و ٥٩
في أدنى ٣٠ ٣
أو أدنى ٥٣ ٩
و لا أدنى ٥٨ ٧
أدنى من ٧٣ ٢٠
الأدنى ٧ ١٦٩،٣٢ ٢١

دهر

الدهر ٤٥ ٢٤،٧٦ ١

دهق

كأساً دهاقاً ٧٨ ٣٤

دهم

مدهامتان ٥٥ ٦٤

دهن

تدهن فيدهنون ٦٨ ٩
أنتم مدهنون ٥٦ ٨١
تنبت بالدهن ٢٣ ٢٠
وردة كالدهان ٥٥ ٣٧

دهي

أدهى و أمر ٥٤ ٤٦

دود

قتل داود ٢ ٢٥١
آتينا داود ٤ ١٦٣،١٧ ٥٥،
٣٤ ١٠
لسان داود ٥ ٧٨
داود و سليمان ٦ ٨٤،٢١ ٧٨،
٢٧ ١٥
مع داود ٢١ ٧٩
سليمان داود ٢٧ ١٦
آل داود ٣٤ ١٣
عبدنا داود ٣٨ ١٧
على داود ٣٨ ٢٢
و ظن داود ٣٨ ٢٤
يا داود ٣٨ ٢٦
و وهبنا لداود ٣٨ ٣٠

باب الذال

٣ و ٩٩،٢٢ ٧ و ٨
له ذرّية ٢ ٢٦٦
ذرّية بعضها٣ ٣٤
ذرّية طيبة٣ ٣٨
ذرّية ضعافاً٤ ٩
من ذرّية٦ ١٩،١٣٣ ٥٨
و كنا ذرّية٧ ١٧٣
إلا ذرّية١٠ ٨٣
أزواجاً و ذرّية١٣ ٣٨
ذرّية من حملنا١٧ ٣
و من ذرّيتنا ٢ ١٢٨
و من ذرّيته ٦ ٨٤
لأحتنكنّ ذرّيته١٧ ٦٢
و ذرّيته١٨ ٥٠
في ذرّيته٢٩ ٢٧
و جعلنا ذرّيته٣٧ ٧٧
بك و ذرّيتها٣ ٣٦
ذرّيتهم ٧ ٣٦،١٧٢ ٥٢،٤١
٢١
ذرّيتهما٣٧ ٥٧،١١٣ ٢٦
من ذرّيتي ٢ ١٤،١٢٤ ٣٧ و
٤٠
في ذرّيتي٤٦ ١٥
و ذرّياتنا ٢٥ ٧٤
و ذرّياتهم ٦ ١٣،٨٧ ٤٠،٢٣
٨

ذرع

بهم ذرعاً ١١ ٢٩،٧٧ ٣٣
ذرعها سبعون ذراعاً ٦٩ ٣٢
باسط ذراعيه ١٨ ١٨

ذرو

تذروه الرياح ١٨ ٤٥
والذاريات ذرواً ٥١ ١

ذعن

إليه مذعنين ٢٤ ٤٩

ذقن

يخرون للأذقان ١٧ ١٠٧ و
١٠٩
إلى الأذقان ٣٦ ٨

ذكر

ذكَر ٣٣ ٨٧،٢١ ١٥
و إذا ذكرت ١٧ ٤٦
فمن شاء ذكره ٧٤ ٨٠،٥٥ ١٢
ذكروا الله ٣ ٢٦،١٣٥ ٢٢٧
فاذكروني أذكركم ٢ ١٥٢
أن أذكره ١٨ ٦٣
تذكر يوسف ١٢ ٨٥
تذكروا نعمة ٤٣ ١٣
فستذكرون ما ٤٠ ٤٤
ستذكرونهن ٢ ٢٣٥
و نذكرك كثيراً ٢٠ ٣٤
أولا يذكر ١٩ ٦٧
الذي يذكر آلهتكم ٢١ ٣٦
فتى يذكرهم ٢١ ٦٠
و يذكروا اسم ٢٢ ٢٨
ليذكروا اسم ٢٢ ٣٤
الذين يذكرون ٣ ١٩١
لا يذكرون ٤ ٦،١٤٢ ١٣٨،
٣٧ ١٣
و ما يذكرون ٧٤ ٥٦
اذكر ربك ٣ ٧،٤١ ١٨،٢٠٥
٢٤
اذكر نعمتي ٥ ١١٠
واذكر في ١٩ ١٦ و ٤١ و ٥١
و ٥٤ و ٥٦
واذكر عبدنا ٣٨ ١٧ و ٤١
و اذكر عبادنا ٣٨ ٤٥
واذكر إسماعيل ٣٨ ٤٨
واذكر أخا عاد ٤٦ ٢١
واذكر اسم ٧٣ ٧٦،٨ ٢٥
و اذكرن ما يتلى ٣٣ ٣٤

اذكرني عند ١٢ ٤٢
اذكروا نعمتي ٢ ٤٠ و ٤٧ و
١٢٢
و اذكروا ما ٢ ٧،٦٣ ١٧١
واذكروا الله ٢ ٨،٢٠٣ ٣٣،٤٥
٦٢،٤١ ١٠
واذكروا نعمة ٢ ٣،٢٣١ ١٠٣
٥ ٧ و ١١ و ١٤،٢٠ ٣٣،٦
٣٥،٩ ٣
واذكروا اسم ٥ ٤
واذكروا إذ ٧ ٦٩ و ٧٤ و ٨٦،
٨ ٢٦
فاذكروا الله ٢ ١٩٨ و ٢٠٠ و
٤،٢٣٩ ١٠٣
فاذكروا آلاء ٧ ٦٩ و ٧٤
فاذكروا اسم ٢٢ ٣٦
فاذكروني أذكركم ٢ ١٥٢
و اذكروه كما ٢ ١٩٨
مما ذُكر ٦ ١١٨ و ١١٩
إذا ذُكر ٨ ٢٢،٢ ٣٩،٣٥ ٤٥
و ذُكر فيها ٤٧ ٢٠
يُذكر فيها ٢ ٢٢،١١٤ ٢٤،٤٠
٣٦
لم يُذكر ٦ ١٢١
فتذكّر إحداهما ٢ ٢٨٢
و ذكّر ٦ ٥١،٧٠ ٥٥
فذكّر ٥٠ ٥٢،٤٥ ٨٧،٢٩ ٩،
٨٨ ٢١
و ذكّرهم بأيام ١٤ ٥
ذُكّر بآيات ١٨ ٣٢،٥٧ ٢٢
أئن ذُكّرتم ٣٦ ١٩
مما ذُكّروا ٥ ١٣ و ١٤
ما ذُكّروا ٦ ٧،٤٤ ١٦٥
إذا ذُكّروا ٢٥ ٣٢،٧٣ ٣٧،١٥
١٣
من تذكّر ٣٥ ٣٧
تذكّروا فإذا ٧ ٢٠١
أفلا تذكّرون ٦ ٣٢،٨٠ ٤
ما تذكّرون ٤٠ ٥٨
لعلكم تذكّرون ٦ ٧،١٥٢ ٥٧،

١٦ ٢٤،٩٠ ١ و ٥١،٢٧ ٤٩
ما تذكّرون ٧ ٢٧،٣ ٦٩،٦٢
٤٢
أفلا تذكّرون ١٠ ١١،٣ ٢٤ و
٣٠، ١٦ ١٧، ٢٣ ٣٧،٨٥
٤٥،١٥٥ ٢٣
فلولا تذكّرون٥٦ ٢٣
إنما يتذكّر ١٣ ٣٩،١٩ ٩
لعله يتذكّر ٢٠ ٤٤
ما يتذكّر ٣٥ ٤٠،٣٧ ١٣
يتذكّر الإنسان ٧٩ ٨٩،٣٥ ٢٣
و ليتذكّر ٣٨ ٢٩
لعلهم يتذكرون ٢ ١٤،٢٢١
٢٨،٢٥ ٤٣ و ٤٦ و ٣٩،٥١
٤٤،٢٧ ٥٨
و ما يذّكّر ٢ ٣،٢٦٩ ٧
أن يذّكّر ٢٥ ٦٢
و ليذّكّر ١٤ ٥٢
سيذّكّر ٨٧ ١٠
ليذّكّروا ١٧ ٢٥،٤١ ٥٠
لقوم يذّكّرون ٦ ١٢٦
لعلهم يذّكّرون ٧ ٢٦ و ٨،١٣٠
٥٧
و لا هم يذّكّرون ٩ ١٢٦
لقوم يذّكّرون ١٦ ١٣
ذكر الله ٥ ٣٩،٩١ ٥٨،٢٣
٦٢،١٩ ٦٣،٩ ٩
جاءكم ذكر ٧ ٦٣ و ٦٩
ذكر ربه ١٢ ٤٢
ذكر للعالمين ١٢ ١٠٤
ذكر رحمة ١٩ ٢
من ذكر ٢١ ٢٦،٢ ٣٩،٥ ٢٢
ذكر من ٢١ ٢٤
عن ذكر ٢١ ٢٤،٤٢ ٣٨،٣٧
٤٣،٣٢ ٧٢،٣٦ ١٧
ذكر مبارك ٢١ ٥٠
ذكر و قرآن ٣٦ ٦٩
هذا ذكر ٣٨ ٤٩
إلا ذكر ٣٨ ٨١،٨٧ ٢٧
لذكر لك ٤٣ ٤٤

ذكي

ذلل

ذمم

ذنب

ذهب

اذهبا إلى ٢٠ ٤٣، ٢٥ ٣٦
فاذهبا بآياتنا ٢٦ ١٥
اذهبوا ١٢ ٨٧ و ٩٣
أذهَبَ عنا ٣٥ ٣٤
أذهبتُم طيباتكم ٤٦ ٢٠
يُذهب ٨ ١١، ٩ ١٥
ليُذهب عنكم ٣٣ ٣٣
يُذهبكم ٤ ١٣٣، ٦ ١٣٣، ١٤
١٩، ٣٥ ١٦
يُذهبن السيئات ١١ ١١٤
هل يُذهبنّ ٢٢ ١٥
إني ذاهب ٣٧ ٩٩
على ذهاب ٢٣ ١٨
الذهب و الفضة ٣ ١٤، ٩ ٣٤
من ذهب ١٨ ٣١، ٢٢ ٢٣، ٣٥
٣٣، ٤٣ ٥٣ و ٧١
ذهباً ٣ ٩١

ذهل

تذهل كل مرضعة ٢٢ ٢

ذود

تذودان ٢٨ ٢٣

ذوق

فلما ذاقا ٧ ٢٢
فذاقت و بال ٦٥ ٩
ذاقو ٦ ١٤٨، ٥٩ ١٥
فذاقوا ٦٤ ٥
تذوقوا السوء ١٦ ٩٤
ليذوق وبال ٥ ٩٥
يذوقوا عذاب ٣٨ ٨
ليذوقوا العذاب ٤ ٥٦
لا يذوقون ٤٤ ٥٦، ٧٨ ٢٤
فليذوقوه ٣٨ ٥٧
ذُق إنك ٤٤ ٤٩
ذوقوا عـذاب ٣ ١٨١، ٨ ٥٠،
١٠ ٥٢، ٢٢ ٢٢، ٣٢ ١٤ و
٢٠، ٣٤ ٤٢
ذوقوا ما ٢٩ ٥٥، ٣٩ ٢٤
ذوقوا فتنتكم ٥١ ١٤
ذوقوا مس ٥٤ ٤٨
فذوقوا العذاب ٣ ١٠٦، ٦ ٣٠،
٧ ٣٩، ٨ ٣٥، ٤٦ ٣٤
فذوقوا ما ٩ ٣٥
فذوقوا بما ٣٢ ١٤
فذوقوا فما ٣٥ ٣٧
فذوقوا عذابي ٥٤ ٣٧ و ٣٩
فذوقوا فلن ٧٨ ٣٠
فذوقوه ٨ ١٤
فأذاقها الله ١٦ ١١٢
أذاقهم منه ٣٠ ٣٣
فأذاقهم الله ٣٩ ٢٦
أذقنا الناس ١٠ ٢١، ٣٠ ٣٦
أذقنا الإنسان ١١ ٩، ٤٢ ٤٨
لأذقناك ضعف ١٧ ٧٥
و لئن أذقناه ١١ ١٠، ٤١ ٥٠
نُذقه من ٢٢ ٢٥، ٣٤ ١٢
نُذقه عذاباً ٢٥ ١٩
و لَنُذيقنّهم من ٣٢ ٢١، ٤١ ٥٠
و نُذيقه يوم ٢٢ ٩
ثم نُذيقهم ١٠ ٧٠
لنُذيقهم عذاب ٤١ ١٦
يُذيق بعضكم ٦ ٦٥
ليُذيقكم من ٣٠ ٤٦
ليُذيقهم بعض ٣٠ ٤١
ذائقة الموت ٣ ١٨٥، ٢١ ٣٥،
٢٩ ٥٧
لذائقو العذاب ٣٧ ٣٨
إنا لذائقون ٣٧ ٣١

ذيع

أذاعوا به ٤ ٨٣

باب الراء

راس

واشتعل الرأس ١٩ ٤
و أخذ برأس ٧ ١٥٠
من رأسه ٢ ١٩٦، ١٢ ٤١
فوق رأسه ٤٤ ٤٨
فوق رأسي ١٢ ٣٦
و لا برأسي ٢٠ ٩٤
رؤوس ٢ ٢٧٩، ٣٧ ٦٥
رؤوسكم ٢ ١٩٦، ٤٨ ٢٧
برؤوسكم ٥ ٦
مقنعي رؤوسهم ١٤ ٤٣
إليك رؤوسهم ١٧ ٥١
على رؤوسهم ٢١ ٦٥
فوق رؤوسهم ٢٢ ١٩
ناكسو رؤوسهم ٣٢ ١٢
لوّوا رؤوسهم ٦٣ ٥

رأف

رأفة ٢٤ ٢، ٥٧ ٢٧
رؤوف رحيم ٩ ١١٧ و ١٢٨،
٢٤ ٢٠، ٥٩ ١٠
رؤوف بالعباد ٢ ٢٠٧، ٣ ٣٠
لرؤوف رحيم ٢ ١٤٣، ١٦ ٧ و
٤٧، ٢٢ ٦٥، ٥٧ ٩

رأي

رأى ٦ ٧٦ و ٧٧ و ٧٨، ١١
٧٠، ١٢ ٢٤ و ٢٨، ١٦ ٨٥ و
٨٦، ١٨ ٥٣، ٢٠ ١٠، ٣٣ ٢٢،
٥٣ ١١ و ١٨
راك الذين ٢١ ٣٦
فلما رآه ٢٧ ٤٠
و لقد رآه ٥٣ ١٣، ٨١ ٢٣
أن رآه ٩٦ ٧
فرآه ٣٥ ٨، ٣٧ ٥٥
فلما رآها ٢٧ ١٠، ٢٨ ٣١
فلما رأته ٢٧ ٤٤
إذا رأتهم ٢٥ ١٢
لما رأوا ١٠ ٥٤، ٣٤ ٣٣، ٤٠
٨٤ و ٨٥، ٤٢ ٤٤
ورأوا ٢ ١٦٦، ٧ ١٤٩، ٢٨
٦٤
بعد ما رأوا ١٢ ٣٥
إذا رأوا ١٩ ٧٥، ٣٧ ١٤، ٦٢
١١، ٧٢ ٢٤
و إذا رأوك ٢٥ ٤١
فلما رأوه ٤٦ ٢٤، ٦٧ ٢٧
فرأوه ٣٠ ٥١
فلما رأوها ٦٨ ٢٦
و إذا رأوهم ٨٣ ٣٢
رأيت المنافقين ٤ ٦١
رأيت الذين ٦ ٦٨، ٤٧ ٢٠
إني رأيت ١٢ ٤
رأيت ثمّ رأيت ٧٦ ٢٠
و رأيت الناس ١١٠ ٢
أرأيت ١٨ ٦٣، ٢٥ ٤٣، ٩٦ ٩
و ١١ و ١٣، ١٠٧ ١
أفرأيت ١٩ ٧٧، ٢٦ ٢٠٥، ٤٥
٢٣، ٥٣ ٣٣
أرأيتك ١٧ ٦٢
قل أرأيتكم ٦ ٤٠ و ٤٧
أرأيتم إن ٦ ٤٦، ١٠ ٥٠، ١١
٢٨ و ٦٣ و ٨٨، ٢٨ ٧١ و ٧٢
٤١ ٥٢، ٤٦ ١٠، ٦٧ ٢٨ و
٣٠
أرأيتم ما ١٠ ٥٩، ٤٦ ٤
أرأيتم شركاءكم ٣٥ ٤٠
أفرأيـتم ٢٦ ٧٥، ٣٩ ٣٨، ٥٣
١٩، ٥٦ ٥٨ و ٦٣ و ٦٨ و ٧١
ففد رأيتموه ٣ ١٤٣
لرأيته خاشعاً ٥٩ ٢١
رأيتهم لي ١٢ ٤
رأيتهم ضلوا ٢٠ ٩٢
رأيتهم ينظرون ٣٣ ١٩
إذا رأيتهم ٦٣ ٤، ٧٦ ١٩
و رأيتهم ٦٣ ٥
فلما رأينه ١٢ ٣١
إنـي أرى ٨ ٤٨، ١٢ ٤٣، ٣٧

١٠٢
و أرى ٢٠ ٤٦
لا أرى ٢٧ ٢٠
ما أرى ٤٠ ٢٩
إني أراك ٦ ٧٤
ولكني أراكم ١١ ٢٩، ٤٦ ٢٣
إني أراكم ١١ ٨٤
إني أراني ١٢ ٣٦
ألم تر إلى ٢ ٢٤٣ و ٢٤٦ و
٢٥٨، ٣ ٢٣، ٤ ٤٤ و ٤٩ و
٥١ و ٦٠ و ٧٧، ١٤ ٢٨، ٢٥
٤٥، ٤٠ ٦٩، ٥٨ ٨ و ١٤، ٥٩
١١
ألم تر أن ١٤ ١٩، ٢٢ ١٨ و
٦٣ و ٦٥، ٢٤ ٤١ و ٤٣، ٣١
٢٩ و ٣١، ٥٨ ٧
ألم تر كيف ١٤ ٢٤، ٨٩ ٦،
١٠٥ ١
ألم تر أنا ١٩ ٨٣
ألم تر أنهم ٢٦ ٢٢٥
و ترى ٥ ٦٢، ١٤ ٤٩، ١٦ ١٤،
١٨ ١٧ و ٤٧، ٢٢ ٢ و ٥، ٢٧
٨٨، ٣٥ ١٢، ٣٩ ٧٥، ٤٢ ٤٤،
٤٥ ٢٨
ترى كثيراً ٥ ٨٠
ترى أعينهم ٥ ٨٣
و لو ترى ٦ ٢٧ و ٣٠ و ٩٣، ٨
٥٠، ٣٢ ١٢، ٣٤ ٣١ و ٥١
لا ترى ٢٠ ١٠٧
ماذا ترى ٣٧ ١٠٢
حين ترى ٣٩ ٥٨
ترى الذين ٣٩ ٦٠
ترى الأرض ٤١ ٣٩
ترى الظالمين ٤٢ ٢٢
يوم ترى ٥٧ ١٢
ما ترى ٦٧ ٣
هل ترى ٦٧ ٣، ٦٩ ٨
فترى ٥ ٥٢، ١٨ ٤٩، ٢٤ ٤٣،
٣٠ ٤٨، ٦٩ ٧
لن تراني ٧ ١٤٣

فتراه مصفراً ٣٩ ٢١، ٥٧ ٢٠
تراهم ٧ ١٩٨، ٤٢ ٤٥، ٤٨
٢٩
إن ترنِ ١٨ ٣٩
ألم تروا ٣١ ٢٠، ٧١ ١٥
تَرَوْن ٨ ٤٨، ١٢ ٥٩
لترونَّ الجحيم ثم لترونّها ١٠٢
٦ و ٧
ترونها ١٣ ٢، ٢٢ ٢، ٣١ ١٠
لا ترونهم ٧ ٢٧
و لم تروها ٩ ٢٦ و ٤٠، ٣٣ ٩
فإما ترين ١٩ ٢٦
حتى نرى ٢ ٥٥
قد نرى ٢ ١٤٤
و ما نرى ٦ ٩٤، ١١ ٢٧
أو نرى ٢٥ ٢١
لا نرى ٣٨ ٦٢
ما نراك ١١ ٢٧
إنا نراك ١٢ ٣٦ و ٧٨
إنا لنراك ٧ ٦٠ و ٦٦، ١١ ٩١
ونراه قريباً ٧٠ ٧
إنا لنراها ١٢ ٣٠
أولم يرَ ٢١ ٣٠، ٣٦ ٧٧
يرى ٢ ١٦٥، ٣٤ ٦، ٥٣ ١٢ و
٣٥، ٧٩ ٣٦، ٩٦ ١٤
سيرى ٩ ٩٤
فسيرى ٩ ١٠٥
الذي يراك ٢٦ ٢١٨
يراكم ٧ ٢٧، ٩ ١٢٧
لم يكد يراها ٢٤ ٤٠
يَرَه ٩٠ ٧، ٩٩ ٧ و ٨
ألم يروا ٦ ٦، ٧ ١٤٨، ١٦ ٧٩،
٢٧ ٨٦، ٣٦ ٣١
أولم يروا ١٣ ٤١، ١٦ ٤٨، ١٧
٩٩، ٢٦ ٧، ٢٩ ١٩ و ٦٧، ٣٠
٣٧، ٣٢ ٢٧، ٣٦ ٧١، ٤١ ١٥،
٤٦ ٣٣، ٦٧ ١٩
و إن يروا ٦ ٢٥، ٧ ١٤٦، ٥٢
٤٤، ٥٤ ٢
حتى يروا ١٠ ٨٨ و ٩٧، ٢٦

٢٠١
أفلم يروا ٣٤ ٩
إذ يرون ٢ ١٦٥
أولا يرون ٩ ١٢٦
أفلا يرون ٢٠ ٨٩، ٢١ ٤٤
يوم يرون ٢٥ ٢٢، ٤٦ ٣٥
حين يرون ٢٥ ٤٢
لا يرون ٧٦ ١٣
يرونه بعيداً ٧٠ ٦
يَرَوْنها ٢٥ ٤٠، ٧٩ ٤٦
يرونهم مثليهم ٣ ١٣
لا يُرى ٤٦ ٢٥
سوف يُرى ٥٣ ٤٠
بما أراك الله ٤ ١٠٥
أراكم ما تحبون ٣ ١٥٢
و لو أراكهم ٨ ٤٣
فأراه الآية ٧٩ ٢٠
أريناك ١٧ ٦٠
لأريناكهم ٤٧ ٣٠
أريناه آياتنا ٢٠ ٥٦
ما أُريكم إلا ٤٠ ٢٩
سأريكم ٧ ١٤٥، ٢١ ٣٧
نُري ٦ ٧٥، ٢٨ ٦
نريك ما ٢٣ ٩٥
لنريك من ٢٠ ٢٣
نُرِيَنَّك الذي ٤٣ ٤٢
نُرِيَنَّكَ بعض ١٠ ٤٦، ١٣ ٤٠،
٤٠ ٧٧
لنريه من ١٧ ١
و ما نُريهم ٤٣ ٤٨
سنريهم آياتنا ٤١ ٥٣
يُريكم آياته ٢ ٧٣، ٤٠ ١٣ و
٨١
يُريكم البرق ١٣ ١٢، ٣٠ ٢٤
ليريكم من ٣١ ٣١
سيريكم ٢٧ ٩٣
إذ يريكموهم ٨ ٤٤
إذ يريكهم ٨ ٤٣
ليريه كيف ٥ ٣١
يريهم الله ٢ ١٦٧

ليريهما سوآتهما ٧ ٢٧
أرنا ٢ ١٢٨، ٤ ١٥٣، ٤١ ٢٩
أرني ٢ ٢٦٠، ٧ ١٤٣
أروني الذين ٣٤ ٢٧
أروني ماذا ٣٥ ٤٠، ٤٦ ٤
فأروني ماذا ٣١ ١١
ليُرَوْا أعمالهم ٩٩ ٦
تراءى الجمعان ٢٦ ٦١
تراءت الفئتان ٨ ٤٨
يراؤون ٤ ١٤٢، ١٠٧ ٦
رئاء الناس ٢ ٢٦٤، ٤ ٣٨، ٨
٤٧
رأي العين ٣ ١٣
بادي الرأي ١١ ٢٧
أثاثاً ورئياً ١٩ ٧٤
الرؤيا ١٧ ٦٠، ٣٧ ١٠٥، ٤٨
٢٧
للرؤيا تعبرون ١٢ ٤٣
لا تقصص رؤياك ١٢ ٥
رؤياي ١٢ ٤٣ و ١٠٠

ربب

ربِّيون كثير ٣ ١٤٦
الربانيون ٥ ٤٤ و ٦٣
كونوا ربانيين ٣ ٧٩
و ربائبكم اللاتي ٤ ٢٣

ربح

فما ربحت تجارتهم ٢ ١٦

ربص

و تربصتم ٥٧ ١٤
هل تربصون ٩ ٥٢
نتربص ٩ ٥٢، ٥٢ ٣٠
يتربص بكم ٩ ٩٨
يتربصن ٢ ٢٢٨ و ٢٣٤
يتربصون بكم ٤ ١٤١
فتربصوا ٩ ٢٤ و ٢٠ ٥٢، ١٣٥،

٢٣ ٢٥
قل تَرَبَّصوا ٥٢ ٣١
تَرَبُّص أربعة ٢ ٢٢٦
كلٌّ متربِّص ٢٠ ١٣٥
متربِّصون ٩ ٥٢
من المتربِّصين ٥٢ ٣١

ربط

ربطنا على ١٨ ١٤، ٢٨ ١٠
وليربط على ٨ ١١
ورابطوا ٣ ٢٠٠
رباط الخيل ٨ ٦٠

ربع

الرُّبُع ٤ ١٢
ورُباعَ ٤ ٣، ٣٥ ١
أربع شهادات ٢٤ ٦ و ٨
على أربع ٢٤ ٤٥
أربعة أشهر ٢ ٢٢٦ و ٢٣٤، ٩ ٢
أربعة من ٢ ٢٦٠
أربعة منكم ٤ ١٥
أربعة حرم ٩ ٣٦
أربعة أيام ٤١ ١٠
بأربعة شهداء ٢٤ ٤ و ١٣
أربعين ليلة ٢ ٥١، ٧ ١٤٢
أربعين سنة ٥ ٢٦، ٤٦ ١٥
رابعهم ١٨ ٢٢، ٥٨ ٧

ربو

اهتزت وربتْ ٢٢ ٥، ٤١ ٣٩
ليربوا في ٣٠ ٣٩
فلا يربو ٣٠ ٣٩
كما ربّياني ١٧ ٢٤
ألم نُرَبِّك فينا ٢٦ ١٨
يُرْبي الصدقات ٢ ٢٧٦
زبداً رابياً ١٣ ١٧
أخذة رابية ٦٩ ١٠

هي أربى ١٦ ٩٢
الرِّبا ٢ ٢٧٥ و ٢٧٦ و ٢٧٨، ٣ ١٣٠، ٤ ١٦١
من رباً ٣٠ ٣٩
إلى ربوة ٢٣ ٥٠
بربوة ٢ ٢٦٥

رتع

يرتع ويلعب ١٢ ١٢

رتق

كانتا رتقاً ٢١ ٣٠

رتل

ورتّلناه ترتيلاً ٢٥ ٣٢
ورتّل القرآن ترتيلاً ٧٣ ٤

رجج

رُجَّت الأرض رجاً ٥٦ ٤

رجز

الرِّجز ٧ ١٣٤ و ١٣٥
رجز ٨ ١١، ٣٤ ٥، ٤٥ ١١
رجزاً ٢ ٥٩، ٧ ١٦٢، ٢٩ ٣٤
والرُّجز فاهجر ٧٤ ٥

رجس

الرِّجس ٦ ١٢٥، ١٠ ١٠٠، ٢٢ ٣٠، ٣٣ ٣٣
رجس ٥ ٩٠، ٦ ١٤٥، ٧ ٧١، ٩ ٩٥
رجساً إلى رجسهم ٩ ١٢٥

رجع

رَجَع موسى ٧ ١٥٠
فرجع موسى ٢٠ ٨٦
إذا رجعتم ٢ ١٩٦، ٩ ٩٤
فإن رَجَعك ٩ ٨٣
لئن رَجعنا ٦٣ ٨
فرجعناك إلى ٢٠ ٤٠
رَجعوا ٩ ١٢٢، ١٢ ٦٣
فرجعوا إلى ٢١ ٦٤
لعلي أرجع ١٢ ٤٦
ترجعونها إن ٥٦ ٨٧
فلا ترجعوهن ٦٠ ١٠
يرجع ٢٠ ٨٩ و ٩١، ٢٧ ٣٥، ٣٤ ٣١
لا يرجعون ٢ ١٨، ٢١ ٩٥، ٣٦ ٣١ و ٦٧
لعلهم يرجعون ٣ ٧٢، ٧ ١٦٨ و ١٧٤، ١٢ ٦٢، ٣٠ ٤١، ٣٢ ٢١، ٤٣ ٢٨ و ٤٨، ٤٦ ٢٧
إليه يرجعون ٢١ ٥٨
ماذا يرجعون ٢٧ ٢٨
إلى أهلهم يرجعون ٣٦ ٥٠
ارجع ١٢ ٥٠، ٢٧ ٣٧، ٦٧ ٤
فارجع البصر ٦٧ ٣
فارجعنا نعمل ٣٢ ١٢
ارجعوا ١٢ ٨١، ٢٤ ٢٨، ٥٧ ١٣
وارجعوا ٢١ ١٣
فارجعوا ٢٤ ٢٨، ٣٣ ١٣
رب ارجعون ٢٣ ٩٩
ارجعي إلي ٨٩ ٢٨
ولئن رُجعتُ ٤١ ٥٠
تُرجع الأمور ٢ ٢١٠، ٣ ١٠٩، ٨ ٤٤، ٢٢ ٧٦، ٣٥ ٤، ٥٧ ٥
إليه تُرجعون ٢ ٢٨ و ٢٤٥، ١٠ ٥٦، ١١ ٣٤، ٢٨ ٧٠ و ٨٨، ٢٩ ١٧، ٣٠ ١١، ٣٦ ٢٢ و ٨٣، ٣٩ ٤٤، ٤١ ٢١، ٤٣ ٨٥
تُرجَعون فيه ٢ ٢٨١
إلينا تُرجَعون ٢١ ٣٥، ٢٩ ٥٧
لا تُرجَعون ٢٣ ١١٥
إلى ربكم تُرجَعون ٣٢ ١١، ٤٥ ١٥
إليه يُرجَع ١١ ١٢٣
إليه يُرجَعون ٣ ٨٣، ٦ ٣٦
إلينا يُرجَعون ١٩ ٤٠، ٤٠ ٧٧
ويوم يُرجَعون ٢٤ ٦٤
لا يُرجَعون ٢٨ ٣٩
أن يتراجعا ٢ ٢٣٠
ذلك رَجع ٥٠ ٣
ذات الرَّجع ٨٦ ١١
على رجعه لقادر ٨٦ ٨
إلى ربك الرُّجعى ٩٦ ٨
إليه راجعون ٢ ٤٦ و ١٥٦
إلينا راجعون ٢١ ٩٣
إلى ربهم راجعون ٢٣ ٦٠
إلى مَرجعكم ٣ ٥٥، ٢٩ ٨، ٣١ ١٥
إلى الله مرجعكم ٥ ٤٨ و ١٠٥، ١١ ٤
إليه مرجعكم ٦ ٦٠، ١٠ ٤
إلى ربكم مرجعكم ٦ ١٦٤، ٣٩ ٧
إلينا مرجعكم ١٠ ٢٣
إلى ربهم مرجعهم ٦ ١٠٨
إلينا مرجعهم ١٠ ٤٦ و ٧٠، ٣١ ٢٣
إن مرجعهم ٣٧ ٦٨

رجف

ترجف الأرض ٧٣ ١٤
ترجف الراجفة ٧٩ ٦
أخذتهم الرجفة ٧ ٧٨ و ٩١ و ١٥٥، ٢٩ ٣٧
والمرجفون ٣٣ ٦٠

رجل

رجل يورث ٤ ١٢
على رجل ٧ ٦٣ و ٦٩، ٣٤ ٧، ٤٣ ٣١

رجم

رجو

رحب

رحق

رحل

رحم

ذو الرحمة ٦ ١٣٣، ١٨ ٥٨
من الرحمة ١٧ ٢٤
فيه الرحمة ٥٧ ١٣
في رحمتك ٧ ١٥١
برحمتك ١٠ ٨٦، ٢٧ ١٩
من رحمتنا ١٩ ٥٠ و ٥٣
في رحمتنا ٢١ ٧٥ و ٨٦
برحمتنا ١٢ ٥٦
ورحمته ٢ ٦٤، ٤ ٨٣ و ١١٣،
٢٤ ١٠ و ١٤ و ٢٠ و ٢١
يدي رحمته ٧ ٥٧، ٢٥ ٤٨،
٢٧ ٦٣
في رحمته ٩ ٩٩، ٤٢ ٨، ٤٥
٣٠، ٤٨ ٢٥، ٧٦ ٣١
يرجون رحمته ١٧ ٥٧
من رحمته ١٨ ١٦، ٢٨ ٧٣،
٣٠ ٤٦، ٥٧ ٢٨
ممسكات رحمته ٣٩ ٣٨
ينشر رحمته ٤٢ ٢٨
برحمته ٢ ١٠٥، ٣ ٧٤، ١٠ ٥٨
رحمتي ٧ ١٥٦، ٢٩ ٢٣
أرحم الراحمين ٧ ١٥١، ١٢
٦٤ و ٩٢، ٢١ ٨٣
خير الراحمين ٢٣ ١٠٩ و ١١٨
تواباً رحيماً ٤ ١٦ و ٦٤
غفوراً رحيماً ٤ ٢٣ و ٩٦ و
١٠٠ و ١٠٦ و ١١٠ و ١٢٩ و
١٥٢، ٢٥ ٦ و ٧٠، ٣٣ ٥ و
٢٤ و ٥٠ و ٥٩، ٤٨ ١٤
بكم رحيماً ٤ ٢٩، ١٧ ٦٦
بالمؤمنين رحيماً ٣٣ ٤٣
رُحماء بينهم ٤٨ ٢٩
أرحم الراحمين ٧ ١٥١، ١٢
٦٤ و ٩٢، ٢١ ٨٣
تواصوا بالمرحمة ٩٠ ١٧
في الأرحام ٣ ٦، ٢٢ ٥، ٣١
٣٤
و الأرحام ٤ ١
أرحام الأنثيين ٦ ١٤٣ و ١٤٤
أولو الأرحام ٨ ٧٥، ٣٣ ٦

تغيض الأرحام ١٣ ٨
أرحامكم ٤٧ ٢٢، ٦٠ ٣
في أرحامهنّ ٢ ٢٢٨
أقرب رُحماً ١٨ ٨١

رخي

بأمره رُخاء ٣٨ ٣٦

ردأ

معي رِدءاً ٢٨ ٣٤

ردد

وردّ الله ٣٣ ٢٥
ثم رددنا ١٧ ٦
ثم رددناه ٩٥ ٥
فرددناه إلى ٢٨ ١٣
فلا يستطيعون ردها ٢١ ٤٠
فردوا أيديهم ١٤ ٩
و لو ردوه ٤ ٨٣
فنردها على ٤ ٤٧
يردوكم ٢ ٢١٧، ٣ ١٠٠ و
١٤٩
يردونكم ٢ ١٠٩
فردوه إلى ٤ ٥٩
ردوها ٤ ٨٦، ٣٨ ٣٣
رُدّت إليهم ١٢ ٦٥
و لئن رُددتُ ١٨ ٣٦
ردّوا إلى ٤ ٩١، ٦ ٦٢، ١٠ ٣٠
و لو ردوا ٦ ٢٨
أن تُردّ أيمان ٥ ١٠٨
ثم تُردّون ٩ ٩٤، ٦٢ ٨
و ستُردّون ٩ ١٠٥
نُردّ ٦ ٢٧ و ٧١، ٧ ٥٣
و لا يُرَدّ ٦ ١٤٧، ١٢ ١١٠
يُرَدّ إلى ١٦ ٧٠، ١٨ ٨٧، ٢٢ ٥
إليه يُرَدّ ٤١ ٤٧
ثم يُرَدّون ٢ ٨٥، ٩ ١٠١
يترددون ٩ ٤٥

فارتد بصيراً ١٢ ٩٦
فارتدا على ١٨ ٦٤
ارتدوا على ٤٧ ٢٥
و لا ترتدوا على ٥ ٢١
يرتد ٥ ٥٤، ١٤ ٤٣، ٢٧ ٤٠
و من يرتدد ٢ ٢١٧
فلا يستطيعون ردها ٢١ ٤٠
أحق بردّهنّ ٢ ٢٢٨
فلا رادّ ١٠ ١٠٧
لرادُّك إلى ٢٨ ٨٥
رادّوه إليك ٢٨ ٧
برادّي رزقهم ١٦ ٧١
لا مردّ ١٣ ١١، ٣٠ ٤٣، ٤٢
٤٧
هل إلى مردّ ٤٢ ٤٤
خير مردّاً ١٩ ٧٦
و أن مردّنا إلى ٤٠ ٤٣
غير مردود ١١ ٧٦
أئنا لمردودون ٧٩ ١٠

ردف

ردف لكم ٢٧ ٧٢
تتبعها الرادفة ٧٩ ٧
مردفين ٨ ٩

ردم

و بينهم ردماً ١٨ ٩٥

ردي

هواه فتردى ٢٠ ١٦
أرداكم ٤١ ٢٣
كدت لتردين ٣٧ ٥٦
ليردوهم ٦ ١٣٧
إذا تردّى ٩٢ ١١
و المتردّية ٥ ٣

رذل

إلى أرذل ١٦ ٧٠، ٢٢ ٥
الأرذلون ٢٦ ١١١
هم أراذلنا ١١ ٢٧

رزق

رزقكم الله ٥ ٨٨، ٦ ١٤٢، ٧
٥٠، ١٦ ١١٤، ٣٦ ٤٧
ورزقكم من ٨ ٢٦، ١٦ ٧٢،
٤٠ ٦٤
ثُمَّ رزقكم ٣٠ ٤٠
رزقناكم ٢ ٥٧ و ١٧٢ و ٢٥٤،
٧ ١٦٠، ٢٠ ٨١، ٣٠ ٢٨، ٦٣
١٠
و من رزقناه ١٦ ٧٥
مما رزقناهم ٢ ٣، ٨ ٣، ١٣
٢٢، ١٤ ٣١، ١٦ ٥٦، ٢٢ ٣٥،
٢٨ ٥٤، ٣٢ ١٦، ٣٥ ٢٩، ٤٢
٣٨
و رزقناهم ١٠ ٩٣، ١٧ ٧٠،
٤٥ ١٦
مما رزقهم ٤ ٣٩
ما رزقهم ٦ ١٤٠، ٢٢ ٢٨ و
٣٤
ورزقني منه رزقاً ١١ ٨٨
ترزق من تشاء ٣ ٢٧
نحن نرزقك ٢٠ ١٣٢
نحن نرزقكم ٦ ١٥١
نحن نرزقهم ١٧ ٣١
يرزق ٢ ٢١٢، ٣ ٣٧، ٢٤ ٣٨،
٤٢ ١٩
من يرزقكم ١٠ ٣١، ٢٧ ٦٤،
٣٤ ٢٤
غير الله يرزقكم ٣٥ ٣
الذي يرزقكم ٦٧ ٢١
ليرزقنّهم الله رزقاً ٢٢ ٥٨
و يرزقه من حيث ٦٥ ٣
الله ليرزقها ٢٩ ٦٠
و ارزق أهله ٢ ١٢٦
و ارزقنا ٥ ١١٤
و ارزقهم من ١٤ ٣٧

رشده ٢١ ٥١
رَشَداً ١٨ ١٠ و ٢٤، ٧٢ ١٠ و
١٤ و ٢١
سبيل الرشاد ٤٠ ٢٩ و ٣٨
هم الراشدون ٤٩ ٧
رجل رشيد ١١ ٧٨
فرعون برشيد ١١ ٩٧
الحليم الرشيد ١١ ٨٧
ولياً مرشداً ١٨ ١٧

رصد

رصداً ٧٢ ٩ و ٢٧
وإرصاداً لمن ٩ ١٠٧
كل مرصد ٩ ٥
ربك لبالمرصاد ٨٩ ١٤
كانت مرصاداً ٧٨ ٢١.

رصص

بنيان مرصوص ٦١ ٤

رضع

عما أرضعت ٢٢ ٢
فإن أرضعن ٦٥ ٦
اللاتي أرضعنكم ٤ ٢٣
فسترضع له ٦٥ ٦
الوالدات يرضعن ٢ ٢٣٣
أن أرضعيه ٢٨ ٧
أن تسترضعوا ٢ ٢٣٣
الرضاعة ٢ ٢٣٣، ٤ ٢٣
كل مرضعة ٢٢ ٢
عليه المراضع ٢٨ ١٢

رضي

رضي الله ٥ ١١٩، ٩ ١٠٠، ٤٨
١٨، ٥٨ ٢٢، ٩٨ ٨
و رضي له ٢٠ ١٠٩
ورضيتُ لكم ٥ ٣
رضيتم ٩ ٨٣
أرضيتم ٩ ٣٨
رضواعنه ٥ ١١٩، ٩ ١٠٠
منها رضوا ٩ ٥٨
رضوا ما ٩ ٥٩
رضوا بأن ٩ ٨٧ و ٩٣
رضوا بالحياة ١٠ ٧
ترضى ٢ ١٢٠، ٢٠ ١٣٠
لترضى ٢٠ ٨٤
فترضى ٩٣ ٥
ترضاه ٢٧ ١٩، ٤٦ ١٥
قبلة ترضاها ٢ ١٤٤
لترضوا عنهم فإن ترضوا ٩ ٩٦
ممن ترضون ٢ ٢٨٢
مساكن ترضونها ٩ ٢٤
لا يرضى ٤ ١٠٨، ٩ ٩٦، ٣٩ ٧
يرضى ٥٣ ٢٦، ٩٢ ٢١
يرضه لكم ٣٩ ٧
مدخلاً يرضونه ٢٢ ٥٩
و ليرضوه ٦ ١١٣
ويرضين ٣٣ ٥١
ليرضوكم ٩ ٦٢
يُرضونكم بأفواههم ٩ ٨
أن يُرضوه ٩ ٦٢
إذا تراضوا ٢ ٢٣٢
فيما تراضيتم به ٤ ٢٤
ارتضى ٢١ ٢٨، ٢٤ ٥٥، ٧٢
٢٧
عن تراض ٢ ٢٣٣، ٤ ٢٩
عيشة راضية ٦٩ ٢١، ١٠١ ٧
لسعيها راضية ٨٨ ٩
واجعله رب رضيّاً ١٩ ٦
رضوان ٣ ١٥ و ١٦٢ و ١٧٤،
٩ ٢١ و ٧٢ و ١٠٩، ٥٧ ٢٠ و
٢٧
رضواناً ٥ ٢، ٤٨ ٢٩، ٥٩ ٨
رضوانه ٥ ١٦، ٤٧ ٢٨
عند ربه مرضياً ١٩ ٥٥
راضية مرضية ٨٩ ٢٨
مرضاة الله ٢ ٢٠٧ و ٢٦٥، ٤٠
١١٤
مرضاة أزواجك ٦٦ ١
و ابتغاء مرضاتي ٦٠ ١

رطب

رطب ٦ ٥٩
رُطباً جنياً ١٩ ٢٥

رعب

كفروا الرعب ٣ ١٥١، ٨ ١٢
قلوبهم الرعب ٣٣ ٢٦، ٥٩ ٢
منهم رعباً ١٨ ١٨

رعد

رعد و برق ٢ ١٩
يسبح الرعد ١٣ ١٣

رعي

رعوها حق رعايتها ٥٧ ٢٧
و ارعوا أنعامكم ٢٠ ٥٤
راعنا ٢ ١٠٤، ٤ ٤٦
و عهدهم راعون ٢٣ ٨، ٧٠
٣٢
يصدر الرِّعاء ٢٨ ٢٣
أخرج المرعى ٨٧ ٤
ماءها و مرعاها ٧٩ ٣١

رغب

و ترغبون أن ٤ ١٢٧
و من يرغب ٢ ١٣٠
و لا يرغبوا ٩ ١٢٠
فارغب ٩٤ ٨
يدعوننا رغباً ٢١ ٩٠
أراغب أنت ١٩ ٤٦
راغبون ٩ ٥٩، ٦٨ ٣٢

رغد

رغداً ٢ ٣٥ و ٥٨، ١٦ ١١٢

رغم

مُراغماً كثيراً ٤ ١٠٠

رفت

عظاماً ورفاتاً ١٧ ٤٩ و ٩٨

رفث

فلا رفث ٢ ١٩٧
الرفث إلى ٢ ١٨٧

رفد

بئس الرفد المرفود ١١ ، ٩٩

رفرف

على رفرف خضر ٥٥ ٧٦

رفع

رفع بعضهم ٢ ٢٥٣
رفع بعضكم ٦ ١٦٥
رفع أبويه ١٢ ١٠٠
رفع السماوات ١٣ ٢
رفع سمكها ٧٩ ٢٨
رفعنا فوقكم ٢ ٦٣ و ٩٣
رفعنا فوقهم ٤ ١٥٤
رفعنا بعضهم ٤٣ ٣٢
رفعنا لك ذكرك ٩٤ ٤
و رفعناه مكاناً ١٩ ٥٧
لرفعناه بها ٧ ١٧٦
رفعه الله ٤ ١٥٨
والسماء رفعها ٥٥ ٧
لا ترفعوا ٤٩ ٢
نرفع درجات ٦ ٨٣، ١٢ ٧٦
يرفع ٢ ١٢٧، ٥٨ ١١
الصالح يرفعه ٣٥ ١٠

كيف رُفعت ٨٨ ١٨
أن تُرفعَ ٢٤ ٣٦
خافضة رافعة ٥٦ ٣
رافعك إلى ٣ ٥٥
رفيع الدرجات ٤٠ ١٥
السقف المرفوع ٥٢ ٥
مرفوعة ٥٦ ٣٤، ٨٠ ١٤، ٨٨ ١٣

رفق

أولئك رفيقاً ٤ ٦٩
من أمركم مرفقاً ١٨ ١٦
إلى المرافق ٥ ٦
مرتفقاً ١٨ ٢٩ و ٣١

رقب

ولم ترقُب قولي ٢٠ ٩٤
لا يرقُبوا فيكم ٩ ٨
لا يرقُبون ٩ ١٠
خائفاً يترقّب ٢٨ ١٨ و ٢١
فارتقب ٤٤ ١٠ و ٥٩
فارتقبهم ٥٤ ٢٧
إنهم مرتقبون ٤٤ ٥٩
ارتقبوا إني معكم رقيب ١١ ٩٣
رقيب عتيد ٥٠ ١٨
كنت أنت الرقيب ٥ ١١٧
رقيباً ٤ ١، ٣٣ ٥٢
تحرير رقبة ٤ ٩١ و ٩٢، ٥ ٨٩، ٥٨ ٣
فك رقبة ٩٠ ١٣
وفي الرقاب ٢ ١٧٧، ٩ ٦٠
فضرب الرقاب ٤٧ ٤

رقد

وهم رقود ١٨ ١٨
من مرقدنا ٣٦ ٥٢

رقق

في رقّ منشور ٥٢ ٣

رقم

الكهف والرقيم ١٨ ٩
كتاب مرقوم ٨٣ ٩ و ٢٠

رقي

ترقى في السماء ١٧ ٩٣
فليرتقوا في ٣٨ ١٠
نؤمن لرقيّك ١٧ ٩٣
من راق ٧٥ ٢٧
بلغت التراقي ٧٥ ٢٦

ركب

ركبا في السفينة ١٨ ٧١
ركبوا في الفلك ٢٩ ٦٥
لتركبُنّ طبقاً ٨٤ ١٩
لتركبوا منها ٤٠ ٧٩
ما تركبون ٤٣ ١٢
والحمير لتركبوها ١٦ ٨
ما يركبون ٣٦ ٤٢
اركب معنا ١١ ٤٢
اركبوا فيها ١١ ٤١
ما شاء ركّبك ٨٢ ٨
حباً متراكباً ٦ ٩٩
والركب أسفل ٨ ٤٢
فرجالاً أو ركباناً ٢ ٢٣٩
ولا ركاب ٥٩ ٦
فمنها ركوبهم ٣٦ ٧٢

ركد

فيظللنَ رواكد ٤٢ ٣٣

ركز

تسمع لهم ركزاً ١٩ ٩٨

ركس

والله أركسهم ٤ ٨٨
أركسوا فيها ٤ ٩١

ركض

لا تركضوا ٢١ ١٣
هم منها يركضون ٢١ ١٢
اركض برجلك ٣٨ ٤٢

ركع

اركعوا لا يركعون ٧٧ ٤٨
اركعوا واسجدوا ٢٢ ٧٧
اركعوا مع الراكعين ٢ ٤٣
اركعي مع الراكعين ٣ ٤٣
خرّ راكعاً ٣٨ ٢٤
وهم راكعون ٥ ٥٥
السائحون الراكعون ٩ ١١٢
والرُّكّع السجود ٢ ١٢٥، ٢٢ ٢٦
رُكّعاً سجداً ٤٨ ٢٩

ركم

فيركُمَهُ جميعاً ٨ ٣٧
سحاب مركوم ٥٢ ٤٤
يجعله ركاماً ٢٤ ٤٣

ركن

رُكن شديد ١١ ٨٠
كدت تركنُ ١٧ ٧٤
ولا تركنوا ١١ ١١٣
فتولى بركنه ٥١ ٣٩

رمح

أيديكم ورماحكم ٥ ٩٤

رمد

أعمالهم كرماد ١٤ ١٨

رمز

إلا رمزاً ٣ ٤١

رمض

شهر رمضان ٢ ١٨٥

رمم

وهي رميم ٣٦ ٧٨
جعلته كالرميم ٥١ ٤٢

رمن

نخل ورمّان ٥٥ ٦٨
الزيتون والرمان ٦ ٩٩ و ١٤١

رمي

الله رمى ٨ ١٧
ما رميت إذ رميت ٨ ١٧
ترمي بشرر ٧٧ ٣٢
ترميهم بحجارة ١٠٥ ٤
ثمّ يرم به ٤ ١١٢
الذين يرمون ٢٤ ٤ و ٦ و ٢٣

رهب

لربهم يرهبون ٧ ١٥٤
فارهبون ٢ ٤٠، ١٦ ٥١
تُرهبون به ٨ ٦٠
واسترهبوهم ٧ ١١٦
من الرَّهب ٢٨ ٣٢
أشد رهبة ٥٩ ١٣
رغباً ورَهَباً ٢١ ٩٠
الأحبار والرهبان ٩ ٣٤
ورهباناً ٥ ٨٢
أحبارهم ورهبانهم ٩ ٣١
رهبانية ابتدعوها ٥٧ ٢٧

شجرة من زقوم ٥٦ ٥٢

زكر

كفلها زكريا ٣ ٣٧
عليها زكريا ٣ ٣٧
دعا زكريا ٣ ٣٨
و زكريا ٦ ٨٥،٢١ ٨٩
عبده زكريا ١٩ ٢
يا زكريا ١٩ ٧

زكي

مازكى منكم ٢٤ ٢١
من زكاها ٩١ ٩
فلا تزكوا ٥٣ ٣٢
تطهرهم و تزكيهم ٩ ١٠٣
يزكون أنفسهم ٤ ٤٩
الله يزكى ٤ ٢٤،٤٩ ٢١
و يزكيكم ٢ ١٥١
و يزكيهم ٢ ٣،١٢٩ ٦٢،١٦٤ ٢
و لا يزكيهم ٢ ٣،١٧٤ ٧٧
من تزكى ٢٠ ٧٦، ٣٥ ١٨، ٨٧ ١٤
إلى أن تزكى ٧٩ ١٨
يتزكى ٣٥ ٩٢،١٨ ١٨
يزكى ٨٠ ٣ و ٧
أزكى لكم ٢ ٢٤،٢٣٢ ٢٨
أزكى طعاماً ١٨ ١٩
أزكى لهم ٢٤ ٣٠
غلاماً زكياً ١٩ ١٩
نفساً زكية ١٨ ٧٤
آتوا الزكاة ٢ ٤٣ و ٨٣ و ١١٠ و ٢٧٧،٤ ٩،٧٧ ٥ و ٢٢،١١ ٤١ و ٧٨،٢٤ ٥٦، ٥٨ ٧٣،١٣ ٢٠
آتى الزكاة ٢ ٩،١٧٧ ١٨
إيتاء الزكاة ٢١ ٢٤،٧٣ ٣٧
المؤتون الزكاة ٤ ١٦٢
آتين الزكاة ٣٣ ٣٣

آتيتم الزكاة ٥ ١٢
يؤتوا الزكاة ٩٨ ٥
يؤتون الزكاة ٥ ٧،٥٥ ٩،١٥٦ ٢٧،٧١ ٣١،٣ ٤١،٤ ٧
بالصلاة و الزكاة ١٩ ٣١ و ٥٥
خيراً منه زكاة ١٨ ٨١
و زكاة ١٩ ١٣
من زكاة ٣٠ ٣٩
للزكاة ٢٣ ٤

زلزل

زُلزلت الأرض زلزالها ٩٩ ١
و زلزلوا ٢ ٣٣،٢١٤ ١١
زلزالاً شديداً ٣٣ ١١
زلزلة الساعة ٢٢ ١

زلف

و أزلفنا ثَمَّ ٢٦ ٦٤
أزلفت ٢٦ ٩٠ ٥٠ ٣١، ٨١ ١٣
رأوه زلفة ٦٧ ٢٧
زلفاً من الليل ١١ ١١٤
زلفى ٣٤ ٣٩،٣٧ ٣
لزلفى ٣٨ ٢٥ و ٤٠

زلق

ليزلقونك بأبصارهم ٦٨ ٥١
صعيداً زلقاً ١٨ ٤٠

زلل

زللتم من بعد ٢ ٢٠٩
فتزل قدم ١٦ ٩٤
فأزلهما الشيطان ٢ ٣٦
استزلهم الشيطان ٣ ١٥٥

زلم

الأزلام ٥ ٣

بالأزلام ٥ ٩٠

زمر

زُمراً ٣٩ ٧١ و ٧٣

زمل

يا أيها المزّمّل ٧٣ ١

زمهر

و لا زمهريراً ٧٦ ١٣

زنجبيل

مزاجها زنجبيلاً ٧٦ ١٧

زنم

بعد ذلك زنيم ٦٨ ١٣

زني

و لا يزنون ٢٥ ٦٨
و لا يزنين ٦٠ ١٢
و لا تقربوا الزنى ١٧ ٣٢
الزانية و الزاني ٢٤ ٢
الزاني لا ينكح إلا زانية ٢٤ ٣
الزانية لا ينكحها إلا زان ٢٤ ٣

زهد

من الزاهدين ١٢ ٢٠

زهر

زهرة الحياة ٢٠ ١٣١

زهق

زهق الباطل ١٧ ٨١
تزهق أنفسهم ٩ ٥٥ و ٨٥
فإذا هو زاهق ٢١ ١٨

كان زهوقاً ١٧ ٨١

زوج

زوجناكها ٣٣ ٣٧
زوجناهم بحور ٤٤ ٥٢،٥٤ ٢٠
يزوجهم ذكراناً ٤٢ ٥٠
النفوس زوجت ٨١ ٧
زوج مكان زوج ٤ ٢٠
زوج بهيج ٢٢ ٥،٥٠ ٧
زوج كريم ٢٦ ٣١،٧ ١٠
تنكح زوجاً ٢ ٢٣٠
أنت و زوجك ٢ ٧،٣٥ ١٩
عليك زوجك ٣٣ ٣٧
لك و لزوجك ٢٠ ١١٧
زوجه ٢ ٢١،١٠٢ ٩٠
منها زوجها ٤ ٧،١ ٣٩،١٨٩ ٦
في زوجها ٥٨ ١
كل فاكهة زوجان ٥٥ ٥٢
زوجين اثنين ١١ ٤٠ ١٣،٤٠ ٣، ٢٣ ٢٧
خلقنا زوجين ٥١ ٤٩
الزوجين ٧٥ ٣٩،٥٣ ٤٥
أزواج مطهرة ٢ ٣،٢٥ ٤،١٥ ٥٧
ثمانية أزواج ٦ ٣٩،١٤٣ ٦
أزواج أدعيائهم ٣٣ ٣٧
من أزواج ٣٣ ٥٢
من شكلة أزواج ٣٨ ٥٨
خلق الأزواج ٣٦ ٤٣،٣٦ ١٢
يذرون أزواجاً ٢ ٢٣٤ و ٢٤٠
لهم أزواجاً ١٣ ٣٨
به أزواجاً ١٥ ٢٠،٨٨ ٥٣ و ١٣١
من أنفسكم أزواجاً ١٦ ٧٢، ٣٠ ٢١،٤٢ ١١
جعلكم أزواجاً ٣٥ ١١
الأنعام أزواجاً ٤٢ ١١
أزواجاً ثلاثة ٥٦ ٧
أزواجاً خيراً ٦٦ ٥

خلقناكم أزواجاً ٧٨ ٨
أزواجك ٣٣ ٥٠، ١٦٦
لأزواجك ٣٣ ٢٨ و ٥٩
ترك أزواجكم ٤ ١٢
و أزواجكم ٤ ٢٤٩
مــن أزواجكــم ١٦ ٧٢، ٢٦
١٦٦، ٦٤ ١٤
أزواجكم اللائى ٣٣ ٤
أنتم و أزواجكم ٤٣ ٧٠
أزواجنا ٦ ١٣٩، ٢٥ ٧٤
أزواجه ٣٣ ٦، و ٥٣، ٦٦ ٣
و أزواجــهم ١٣ ٢٣، ٣٦ ٣٦، ٥٦
٢٢٣٧، ٤٠ ٨
على أزواجهم ٢٣ ٦
يرمون أزواجهم ٢٤ ٦
ذهبت أزواجهم ٦٠ ١١
لأزواجهم ٢ ٢٤٠
أزواجهن ٢ ٢٣٢

زود

تزودوافإن خير الزاد ٢ ١٩٧

زور

زرتمالمقابر ١٠٢ ٢
تزاوزعن كهفهم ١٨ ١٧
الزور ٢٢ ٣٠، ٢٥ ٧٢
زوراً ٢٥ ٤، ٥٨ ٢

زول

ولئن زالتا ٣٥ ٤١
مكرهم لتزول ١٤ ٤٦
أن تزولا ٣٥ ٤١
من زوال ١٤ ٤٤

زيت

يكاد زيتها ٢٤ ٣٥
الزيتونو الرمان ٦ ٩٩ و ١٤١
الزيتون و النخيل ١٦ ١١
التين والزيتون ٩٥ ١
زيتوناًو نخلاً ٨٠ ٢٩
مباركة زيتونة ٢٤ ٣٥

زود

أيكم زادته ٩ ١٢٤
زادتهمإيماناً ٨ ٢
فزادتهم ٩ ١٢٤ و ١٢٥
زادكمفي الخلق ٧ ٦٩
زادهبسطة ٢ ٢٤٧
ما زادهمإلا ٣٣ ٢٢، ٣٥ ٤٢
زادهم ٢٥ ٦٠، ٤٧ ١٧
فزادهم ٢ ١٠، ٣٣ ١٧
ما زادوكمإلا ٩ ٤٧
ما زادوهمغير ١١ ١٠١
فزادوهم ٧٢ ٦
زدنــاهم ١٦ ٨٨، ١٧ ٩٧، ١٨
١٣
أن أزيد ٧٤ ١٥
لأزيدنكم ١٤ ٧
و لا تزد ٧١ ٢٤ و ٢٨
فما تزيدونني ١١ ٦٣
نزدله ٤٢ ٢٠ و ٢٣
سنزيد ٢ ٥٨، ٧ ١٦١
لن نزيدكم ٧٨ ٣٠
و يزدكمقوة ١١ ٥٢
لم يزدهماله ٧١ ٢١
فلم يزدهم ٧١ ٦
و لا يزيد ١٧ ٨٢
و يزيد الله ١٩ ٧٦
يزيد في ٣٥ ١
و لا يزيد ٣٥ ٣٩
و ليزيدن ٥ ٦٤ و ٦٨
و يزيدهمن ١٧ ٣٤، ٢٤ ٣٨،
٣٠ ٣٥، ٤٢ ٢٦
يزيدهم إلا ١٧ ٤١ و ٦٠
يزيدهم خشوعاً ١٧ ١٠٩
أو يزيدون ٣٧ ١٤٧
أو زدعليه ٧٣ ٤
زدنيعلماً ٢٠ ١١٤
فزدهعذاباً ٣٨ ٦١
ازدادواكفراً ٣ ٩٠، ٤ ١٣٧
ازدادوا تسعاً ١٨ ٢٥
و ما تزداد ١٣ ٨
و نزدادكيل ١٢ ٦٥
يزدادالذين ٧٤ ٣١
ليزدادوا ٣ ١٧٨، ٤٨ ٤
زيادة ٩ ٣٧، ١٠ ٢٦
مزيد ٥٠ ٣٠ و ٣٥
قضى زيد ٣٣ ٣٧

زيغ

ما زاغالبصر ٥٣ ١٧
زاغت ٣٣ ١٠، ٣٨ ٦٣
فلما زاغوا أزاغ ٦١ ٥
و من يزغ ٣٤ ١٢
كاد يزيغ ٩ ١١٧
لا تزغ ٣ ٨
في قلوبهم زيغ ٣ ٧

زيل

فما زالت ٢١ ١٥
فما زلتم ٤٠ ٣٤
و لا تزال ٥ ١٣
و لا يــزال ٩ ١١٠، ١٣ ٣١،
٢٢ ٥٥
و لا يزالون ٢ ٢١٧، ١١ ١١٨
فزيلنابينهم ١٠ ٢٨
لو تزيلوا ٤٨ ٢٥

زين

زيــن لهــم ٣ ١٤، ٦ ٤٣، ٨ ٤٨، ٢٧
٢٤، ٢٩ ٣٨
زين لكثير ٦ ١٣٧
فزينلهم ١٦ ٦٣
زينالكل ٦ ١٠٨
زينا لهم ٢٧ ٤
زينا السماء ٣٧ ٦، ٤١ ١٢، ٦٧
٥
وزيناها ١٥ ١٦، ٥٠ ٦
زينهفي قلوبكم ٤٩ ٧
فزينوالهم ٤١ ٢٥
لأزينن لهم ١٥ ٣٩
زينللذين ٢ ٢١٢، ١٣ ٣٣
زين للناس ٣ ١٤
زين للكافرين ٦ ١٢٢
زين لهم ٩ ٣٧
زين للمسرفين ١٠ ١٢
زين له ٣٥ ٨، ٤٧ ١٤
زين لفرعون ٤٠ ٣٧
زين ذلك ٤٨ ١٢
وازينت ١٠ ٢٤
زينةالله ٧ ٣٢
و ملأه زينة ١٠ ٨٨
و زينة ١٦ ٨، ٥٧ ٢٠
زينة لها ١٨ ٧
زينة الحياة ١٨ ٢٨ و ٤٦
زينة القوم ٢٠ ٨٧
بزينة ٢٤ ٦٠، ٣٧ ٦
يوم الزينة ٢٠ ٥٩
خذوا زينتكم ٧ ٣١
في زينته ٢٨ ٧٩
زيــنتها ١١ ١٥، ٢٨ ٦٠، ٣٣
٢٨
زينتهن ٢٤ ٣١

باب السين

سأل

سألسائل ٧٠ ١
إن سألتكعن ١٨ ٧٦
ما سألتكممن ١٠ ٧٢، ٣٤ ٤٧
ما سألتم ٢ ٦١
ما سألتموه ١٤ ٣٤
و إذا سألتموهن ٣٣ ٥٣

سألتهم من ٢٩ ٦١ و ٦٣، ٣١
٢٥، ٣٩ ٣٨، ٤٣ ٩ و ٨٧
و لئن سألتهم ليقولنّ ٩ ٦٥
و إذا سألك ٢ ١٨٦
قد سألها ٥ ١٠٢
سألهم خزنتها ٦٧ ٨
سألوا موسى ٤ ١٥٣
أن أسألك ١١ ٤٧
لا أسألكم ٦ ٩٠، ١١ ٢٩ و
٥١، ٤٢ ٢٣
ما أسألكم ٢٥ ٥٧، ٢٦ ١٠٩ و
١٢٧ و ١٤٥ و ١٦٤ و ١٨٠،
٣٨ ٨٦
فلا تسألن ١١ ٤٦
فلا تسألني ١٨ ٧٠
تسألهم عليه ١٢ ١٠٤
تسألهم خرجاً ٢٣ ٧٢
تسألهم أجراً ٥٢ ٤٠، ٦٨ ٤٦
تسألوا ٢ ١٠٨، ٥ ١٠١
لا نسألك ٢٠ ١٣٢
فلنسألنّ الذين ٧ ٦
و لنسألن المرسلين ٧ ٦
لنسألنهم أجمعين ١٥ ٩٢
يسأل ٧٠ ١٠، ٧٥ ٦
ليسأل ٣٣ ٨
يسألك ٤ ١٥٣، ٣٣ ٦٣
لا يسألكم ٣٦ ٢١، ٤٧ ٣٦
إن يسألكموها ٤٧ ٣٧
يسأله من ٥٥ ٢٩
و ليسألوا ما ٦٠ ١٠
يسألون ٢ ٢٧٣، ٣٣ ٢٠، ٥١
١٢،
يسألونك عن ٢ ١٨٩، ٢١٧ و
٢١٩ و ٢٢٠ و ٢٢٢، ٧ ١٨٧،
٨ ١، ١٧ ٨٥، ١٨ ٨٣، ٢٠
١٠٥، ٧٩ ٤٢
يسألونك ماذا ٢ ٢١٥ و ٢١٩،
٥ ٤
يسألونك كأنك ٧ ١٨٧
و اسأل ١٢ ٨٢، ٤٣ ٤٥

فاسأل ١٠ ٩٤، ١٧ ١٠١ ٢٣
١١٣، ٢٥ ٥٩
فاسأله ما بال ١٢ ٥٠
و اسألهم عن ٧ ١٦٣
و اسألوا ٤ ٣٢، ٦٠ ١٠
فاسألوا ١٦ ٤٣، ٢١ ٧
فاسألوهم إن ٢١ ٦٣
فاسألوهنّ من ٣٣ ٥٣
سل بني ٢ ٢١١
سلهم أيهم ٦٨ ٤٠
سئل موسى ٢ ١٠٨
الموؤودة سئلت ٨١ ٨
سئلوا الفتنة ٣٣ ١٤
و لا تسأل عن ٢ ١١٩
لتسألنّ ١٦ ٥٦ و ٩٣، ١٠٢ ٨
و لا تسألون ٢ ١٣٤ و ١٤١،
٣٤ ٢٥
لعلكم تُسألون ٢١ ١٣
سوف تُسألون ٤٣ ٤٤
و لا نسأل ٣٤ ٢٥
لا يسأل ٢١ ٢٣، ٢٨ ٧٨، ٥٥
٣٩
و ليسألنّ ٢٩ ١٣
يُسألون ٢١ ٢٣، ٤٣ ١٩
تساءلون به ٤ ١
ليتساءلوا بينهم ١٨ ١٩
لا يتساءلون ٢٣ ١٠١، ٢٨ ٦٦
بعض يتساءلون ٣٧ ٢٧ و ٥٠،
٥٢ ٢٥
في جنات يتساءلون ٧٤ ٤٠
عم يتساءلون ٧٨ ١
أوتيت سؤلك ٢٠ ٣٦
بسؤال نعجتك ٣٨ ٢٤
سأل سائل ٧٠ ١
و أما السائل ٩٣ ١٠
للسائل ٥١ ١٩، ٧٠ ٢٥
والسائلين ٢ ١٧٧
للسائلين ١٢ ٧، ٤١ ١٠
مسؤولا ١٧ ٣٤ و ٣٦، ٢٥ ١٦،
٣٣ ١٥

إنهم مسؤولون ٣٧ ٢٤

سئم

و لا تسأموا ٢ ٢٨٢
لا يسأم ٤١ ٤٩
لا يسأمون ٤١ ٣٨

سبأ

من سبأ ٢٧ ٢٢
كان لسبأ ٣٤ ١٥

سبب

و لا تسبّوا ٦ ١٠٨
فيسبّوا الله ٦ ١٠٨
فليمدد بسبب ٢٢ ١٥
سبباً ١٨ ٨٤ و ٨٥ و ٨٩ و ٩٢
أسباب السموات ٤٠ ٣٧
الأسباب ٢ ١٦٦، ٣٨ ١٠، ٤٠
٣٦

سبت

لا يسبتون ٧ ١٦٣
السبت ٢ ٦٥، ٤ ٤٧ و ١٥٤، ٧
١٦٣، ١٦ ١٢٤
يوم سبتهم ٧ ١٦٣
سُباتا ٢٥ ٤٧، ٧٨ ٩

سبح

يسبحون ٢١ ٣٣، ٣٦ ٤٠
سبّح لله ٥٧ ١، ٥٩ ١، ٦١ ١
سبّحوا بحمد ٣٢ ١٥
تسبّح له ١٧ ٤٤
لولا تُسبّحون ٦٨ ٢٨
و تسبّحوه بكرة ٤٨ ٩
و نحن نسبّح ٢ ٣٠
كي نسبّحك ٢٠ ٣٣
و يسبّح الرعد ١٣ ١٣

يسبّح بحمده ١٧ ٤٤
يسبّح له ٢٤ ٣٦ و ٤١، ٥٩ ٢٤
يسبّح لله ٦٢ ١، ٦٤ ١
يسبّحنَ ٢١ ٧٩، ٣٨ ١٨
يسبّحون الليل ٢١ ٢٠
يسبحون بحمد ٣٩ ٧٥، ٤٠ ٧،
٤٢ ٥
يسبّحون له بالليل ٤١ ٣٨
و يسبّحونه ٧ ٢٠٦
سبّح بالعشي ٣ ٤١
سَبّحْ بحمد ٢٠ ١٣٠، ٤٠ ٥٥،
٥٠ ٣٩، ٥٢ ٤٨
سبّح بحمده ٢٥ ٥٨
سبّح اسم ٨٧ ١
فسبّح بحمد ١٥ ٩٨، ١١٠ ٣
الليل فسبح ٢٠ ١٣٠
فسبّح باسم ٥٦ ٧٤ و ٩٦، ٦٩
٥٢
و سبّحة ليلاً ٧٦ ٢٦
فسبّحة ٥٠ ٤٠، ٥٢ ٤٩
سبّحوا بكرة ١٩ ١١
سبّحوه بكرة ٣٣ ٤٢
سبحاً طويلاً ٧٣ ٧
و السابحات سبحاً ٧٩ ٣
سبحان الله ١٢ ١٠٨، ٢٣ ٩١،
٢٧ ٨، ٢٨ ٦٨، ٣٧ ١٥٩، ٥٢
٤٣، ٥٩ ٢٣
سبحان الذي ١٧ ١، ٣٦ ٣٦،
٤٣ ١٣
سبحان ربي ١٧ ٩٣
سبحان ربنا ١٧ ١٠٨، ٦٨ ٢٩
سبحان ربك ٣٧ ١٨٠
سبحان رب ٤٣ ٨٢
فسبحان الله ٢١ ٢٢، ٣٠ ١٧
فسبحان الذي ٣٦ ٨٣
سبحانك ٢ ٣٢، ٣ ١٩١، ٥
١١٦، ٧ ١٤٣، ١٠ ١٠، ٢١
٨٧، ٢٤ ١٦، ٢٥ ١٨، ٣٤ ٤١
ولداً سبحانه ٢ ١١٦، ١٠ ٦٨،
٢١ ٢٦

من ولد سبحانه ١٩ ٣٥
سبحانه أن ٤ ١٧١
سبحانه و تعالى ٦ ١٠٠، ١٠
١٨، ١٦ ١، ١٧ ٤٣، ٣٠ ٤٠،
٣٩ ٦٧
سبحانه عما ٩ ٣١
سبحان و لهم ١٦ ٥٧
ما يشاء سبحانه ٣٩ ٤
صلاته و تسبيحه ٢٤ ٤١
لا تفقهون تسبيحهم ١٧ ٤٤
لنحن المسبّحون ٣٧ ١٦٦
من المسبّحين ٣٧ ١٤٣

سبط

الأسباط ٢ ١٣٦ و ١٤٠، ٣
٨٤، ٤ ١٦٣
أسباطاً ٧ ١٦٠

سبع

سبع سموات ٢ ٢٩، ٤١ ١٢،
٦٥ ١٢، ٦٧ ٣، ٧١ ١٥
سبع سنابل ٢ ٢٦١
سبع سنبلات ١٢ ٤٣ و ٤٦
سبع بقرات ١٢ ٤٣ و ٤٦
سبع عجاف ١٢ ٤٣ و ٤٦
سبع سنين ١٢ ٤٧
سبع شداد ١٢ ٤٨
سبع طرائق ٢٣ ١٧
سبع ليال ٦٩ ٧
السبع ١٧ ٤٤، ٢٣ ٨٦
سبعاً ١٥ ٨٧، ٧٨ ١٢
سبعة ٢ ١٩٦، ١٥ ٤٤، ١٨
٢٢، ٣١ ٢٧
سبعون ذراعاً ٦٩ ٣٢
سبعين ٧ ١٥٥، ٩ ٨٠
أكل السّبُعُ ٥ ٣

سبغ

أسبغ عليكم ٣١ ٢٠
اعمل سابغات ٣٤ ١١

سبق

سَبق ٨ ٦٨، ١١ ٤٠، ٢٠ ٩٩،
٢٣ ٢٧
كلمة سَبقتْ ١٠ ١٩، ١١ ١١٠،
٢٠ ١٢٩، ٤١ ٤٥، ٤٢ ١٤
سَبَقَتْ لهم ٢١ ١٠١
سَبَقَتْ كلمتنا ٣٧ ١٧١
ما سَبقكم ٧ ٨٠، ٢٩ ٢٨
كفروا سبقوا ٨ ٥٩
سبقونا ٤٦ ١١، ٥٩ ١٠
ما تسبق ١٥ ٥، ٢٣ ٤٣
أن يسبقونا ٢٩ ٤
سابقوا إلى ٥٧ ٢١
لا يسبقونه ٢١ ٢٧
واستبقا الباب ١٢ ٢٥
فاستَبقوا الصراط ٣٦ ٦٦
ذهبنا نستبق ١٢ ١٧
فاستبقوا الخيرات ٢ ١٤٨، ٥
٤٨
سابق ٣٥ ٣٢، ٣٦ ٤٠
فالسابقات سبقاً ٧٩ ٤
السابقون ٩ ١٠٠، ٥٦ ١٠
سابقون ٢٣ ٦١
كانوا سابقين ٢٩ ٣٩
بمسبوقين ٥٦ ٦٠، ٧٠ ٤١

ستت

ستة أيام ٧ ٥٤، ١٠ ٣، ١١ ٧،
٢٥ ٥٩، ٣٢ ٤، ٥٠ ٣٨، ٥٧ ٤
ستين مسكيناً ٥٨ ٤

ستر

كنتم تستترون ٤١ ٢٢
دونها ستراً ١٨ ٩٠
حجاباً مستوراً ١٧ ٤٥

سجد

فسجد الملائكة ١٥ ٣٠، ٣٨
٧٣
فإذا سجدوا ٤ ١٠٢
فسجدوا ٢ ٣٤، ٧ ١١، ١٧
٦١، ١٨ ٥٠، ٢٠ ١١٦
أأسجد لمن ١٧ ٦١
لم أكنْ لأسجد ١٥ ٣٣
تسجد ٧ ١٢، ٣٨ ٧٥
لا تسجدوا ٤١ ٣٧
أنسجد لما ٢٥ ٦٠
و لله يسجد ١٣ ١٥، ١٦ ٤٩
يسجد له ٢٢ ١٨
و الشجر يسجدان ٥٥ ٦
ألاّ يسجدوا ٢٧ ٢٥
يسجدون ٣ ١١٣، ٧ ٢٠٦، ٢٧
٢٤، ٨٤ ٢١
اسجد واقترب ٩٦ ١٩
فاسجد له ٧٦ ٢٦
اسجدوا لآدم ٢ ٣٤، ٧ ١١،
١٧ ٦١، ١٨ ٥٠، ٢٠ ١١٦
اركعوا واسجدوا ٢٢ ٧٧
اسجدوا للرحمن ٢٥ ٦٠
اسجدوا لله ٤١ ٣٧
فاسجدوا لله ٥٣ ٦٢
اسجدي واركعي ٣ ٤٣
السجود ٤٨ ٢٩، ٥٠ ٤٠، ٦٨
٤٢ و ٤٣
ساجداً و قائماً ٣٩ ٩
الراكعون الساجدون ٩ ١١٢
من الساجدين ٧ ١١، ١٥ ٩٨
مع الساجدين ١٥ ٣١ و ٣٢
في الساجدين ٢٦ ٢١٩
السحرة ساجدين ٧ ١٢٠، ٢٦
٤٦
لي ساجدين ١٢ ٤
له ساجدين ١٥ ٢٩، ٣٨ ٧٢
الباب سجداً ٢ ٥٨، ٤ ١٥٤، ٧
١٦١
له سجّداً ١٢ ١٠٠
سجّداً لله ١٦ ٤٨
للأذقان سجّداً ١٧ ١٠٧
خرّوا سجداً ١٩ ٥٨، ٣٢ ١٥
السحرة سجّداً ٢٠ ٧٠
سجّداً و قياماً ٢٥ ٦٤
رُكعاً سجّداً ٤٨ ٢٩
الرُّكع السجود ٢ ١٢٥، ٢٢ ٢٦
المسجد الحرام ٢ ١٤٤ و ١٤٩
و ١٥٠ و ١٩١ و ١٩٦ و
٢١٧، ٥ ٢، ٨ ٣٤، ٩ ٧، و ١٩ و
٢٨، ١٧ ١، ٢٢ ٢٥، ٤٨ ٢٥ و
٢٧
المسجد الأقصى ١٧ ١
و ليدخلوا المسجد ١٧ ٧
كل مسجد ٧ ٢٩ و ٣١
لمسجدٌ أسس ٩ ١٠٨
مسجداً ٩ ١٠٧، ١٨ ٢١
مساجد الله ٢ ١١٤، ٩ ١٧ و
١٨
صلوات و مساجد ٢٢ ٤٠
المساجد ٢ ١٨٧، ٧٢ ١٨

سجر

في النار يُسجرون ٤٠ ٧٢
البحار سجّرت ٨١ ٦
البحر المسجور ٥٢ ٦

سجل

كطيّ السجل ٢١ ١٠٤
من سجّيل ١١ ٨٢، ١٥ ٧٤،
١٠٥ ٤

سجن

ليسجُنُنّه ١٢ ٣٥
إلا أن يُسجن ١٢ ٢٥
ليُسجنَن ١٢ ٣٢

من المسجونين ٢٦ ٢٩
السجن ١٢ ٣٣ و ٣٦ و ٣٩ و ٤١ و ٤٢ و ١٠٠
سجّين ٨٣ ٧ و ٨

سجي

إذا سجى ٩٣ ٢

سحب

يُسحَبُون ٤٠ ٧١، ٥٤ ٤٨
السحاب ٢ ١٦٤، ١٣ ١٢، ٢٧ ٨٨
سحاب ٢٤ ٤٠، ٥٢ ٤٤
سحاباً ثقالاً ٧ ٥٧
يزجي سحاباً ٢٤ ٤٣
فتثير سحاباً ٣٠ ٤٨، ٣٥ ٩

سحت

فيُسحِتكُمْ ٢٠ ٦١
أكلهم السحت ٥ ٦٢ و ٦٣
أكالون للسُحت ٥ ٤٢

سحر

سحروا أعين ٧ ١١٦
لتسحرنا بها ٧ ١٣٢
فأنى تُسحَرون ٢٣ ٨٩
سحر مبين ٥ ١١٠، ٦ ٧، ١١ ٧، ٢٧ ١٣، ٣٤ ٤٣، ٣٧ ١٥، ٤٦ ٧، ٦١ ٦
سحر مفترى ٢٨ ٣٦
هذا سحر ٤٣ ٣٠
سحر مستر ٥٤ ٢
سحر يؤثر ٧٤ ٢٤
أفسحر هذا ٥٢ ١٥
أسحر هذا ١٠ ٧٧
لسحر ١٠ ٧٦
بسحر ٧ ١١٦، ٢٠ ٥٨
الناس السحر ٢ ١٠٢
به السحر ١٠ ٨١
علمكم السحر ٢٠ ٧١، ٢٦ ٤٩
من السحر ٢٠ ٧٣
أفتأتون السحر ٢١ ٣
بسحرك ٢٠ ٥٧
بسحره ٢٦ ٣٥
بسحرهما ٢٠ ٦٣
من سحرهم ٢٠ ٦٦
سحران تظاهرا ٢٨ ٤٨
ساحر عليم ٧ ١١٢، ١٠ ٧٩
كيد ساحر ٢٠ ٦٩
لساحر عليم ٢٦ ٣٤
ساحر كذاب ٣٨ ٤، ٤٠ ٢٤
قالوا ساحر أو مجنون ٥١ ٣٩ و ٥٢
لساحر عليم ٧ ١٠٩
لساحر مبين ١٠ ٢
الساحر ٢٠ ٦٩، ٤٣ ٤٩
هذان لساحران ٢٠ ٦٣
لا يفلح الساحرون ١٠ ٧٧
جاء السحرة ٧ ١١٣، ١٠ ٨٠، ٢٦ ٤١
فجمع السحرة ٢٦ ٣٨
نتبع السحرة ٢٦ ٤٠
سحّار عليم ٢٦ ٣٧
مسحوراً ١٧ ٤٧ و ١٠١، ٢٥ ٨
قوم مسحورون ١٥ ١٥
مــن المســحَّرين ٢٦ ١٥٣ و ١٨٥
نجيناهم بسَحَرٍ ٥٤ ٣٤
بالأسحار ٣ ١٧، ٥١ ١٨

سحق

فسُحقاً لأصحاب ٦٧ ١١
مكان سحيق ٢٢ ٣١
و إســحاق ٢ ١٣٣ و ١٣٦ و ١٤٠، ٣ ٨٤، ٤ ١٦٣، ١٢ ٦ و ٣٨، ١٤ ٣٩، ٣٨ ٤٥
له إسحاق ٦ ٨٤، ١٩ ٤٩، ٢١ ٧٢، ٢٩ ٢٧
و راء إسحاق ١١ ٧١
على إسحاق ٣٧ ١١٣
بإسحاق ١١ ٧١، ٣٧ ١١٢

سحل

اليَمُّ بالسّاحل ٢٠ ٣٩

سخر

سَخِر الله ٩ ٧٩
سَخِروا ٦ ١٠، ١١ ٣٨، ٢١ ٤١
تسخروا منا فإنا نسخر ١١ ٣٨
كما تسخرون ١١ ٣٨
لا يسخر قوم ٤٩ ١١
و يسخرون ٢ ٢١٢، ٣٧ ١٢
فيسخرون منهم ٩ ٧٩
سخَّر الشمس ١٣ ٢، ٢٩ ٦١، ٣١ ٢٩، ٣٥ ١٣، ٣٩ ٥
ســخَّر لكم ١٤ ٣٢ و ٣٣، ١٦ ١٢، ٢٢ ٦٥، ٣١ ٢٠، ٤٥ ١٢ و ١٣
سخَّر البحر ١٦ ١٤
سخَّر لنا هذا ٤٣ ١٣
سخَّرنا ٢١ ٧٩، ٣٨ ١٨
فسخَّرنا له ٣٨ ٣٦
سخَّرناها لكم ٢٢ ٣٦
سخَّرها ٢٢ ٣٧، ٦٩ ٧
يَستَسخِرون ٣٧ ١٤
لمن الساخرين ٣٩ ٥٦
سِخرَياً ٢٣ ١١٠، ٣٨ ٦٣
سُخرِياً ٤٣ ٣٢
السحاب المسخَّر ٢ ١٦٤
مسخَّرات ٧ ٥٤، ١٦ ١٢ و ٧٩

سخط

سخط الله ٥ ٨٠
إذا هم يسخطون ٩ ٥٨
ما أسخط ٤٧ ٢٨
باء بسَخَط ٣ ١٦٢

سدد

سدّاً ١٨ ٩٤، ٣٦ ٩
بين السدَّين ١٨ ٩٣
قولاً سديداً ٤ ٩، ٣٣ ٧٠

سدر

سِدر ٣٤ ١٦، ٥٦ ٢٨
سِدرَة المنتهى ٥٣ ١٤
السدرة ٥٣ ١٦

سدس

السُّدُس ٤ ١١ و ١٢
سادسهم ١٨ ٢٢، ٥٨ ٧

سدي

يُتْرَكَ سدى ٧٥ ٣٦

سرب

في البحر سرباً ١٨ ٦١
كسراب بقيعة ٢٤ ٣٩
فكانت سراباً ٧٨ ٢٠
سارب بالنهار ١٣ ١٠

سربل

سرابيل ١٦ ٨١
سرابيلهم ١٤ ٥٠

سرج

ســراجــاً ٢٥ ٦١، ٣٣ ٤٦، ٧١ ١٦، ٧٨ ١٣

سرح

حين تسرحون ١٦ ٦

أَسَرِّحْكُنَّ سراحاً ٣٣ ٢٨
سرّحوهنّ ٢ ٢٣١، ٣٣ ٤٩
تسريح بإحسان ٢ ٢٢٩

سرد

قدّر في السّرد ٣٤ ١١

سردق

أحاط بهم سرادقها ١٨ ٢٩

سرر

تَسُرُّ الناظرين ٢ ٦٩
أسرّ ١٣ ١٠، ٦٦ ٣
أسررتُ لهم ٧١ ٩
فأسرّها يوسف ١٢ ٧٧
على ما أسرّوا ٥ ٥٢
أسرّوا الندامة ١٠ ٥٤، ٣٤ ٣٣
أسرّوا النجوى ٢٠ ٦٢، ٢١ ٣
و أسرّوه بضاعة ١٢ ١٩
يعلم ما تُسرّون ١٦ ١٩، ٦٤ ٤
تُسرّون إليهم ٦٠ ١
ما يُسرّون ٢ ٧٧، ١١ ٥، ١٦
٢٣، ٣٦ ٧٦
أسرّوا قولكم ٦٧ ١٣
لهم إسراراً ٧١ ٩
يعلم إسرارهم ٤٧ ٢٦
يعلم السّر ٢٠ ٧، ٢٥ ٦
تواعدوهن سرّاً ٢ ٢٣٥
سرّاً و علانية ٢ ٢٧٤، ١٣ ٢٢،
١٤ ٣١، ٣٥ ٢٩
سرّاً وجهراً ١٦ ٧٥
يعلم سرّكم ٦ ٣
سرّهم و نجواهم ٩ ٧٨، ٤٣
٨٠
نضرة و سروراً ٧٦ ١١
أهله مسروراً ٨٤ ٩ و ١٣
تبلى السرائر ٨٦ ٩
السّرّاء ٣ ١٣٤، ٧ ٩٥

على سُرر ١٥ ٤٧، ٣٧ ٤٤، ٥٢
٢٠، ٥٦ ١٥
فيها سُرر ٨٨ ١٣
أبواباً و سرراً ٤٣ ٣٤

سرع

نُسارع لهم ٢٣ ٥٦
يسارعون في الخيرات ٣ ١١٤،
٢١ ٩٠، ٢٣ ٦١
يسارعون في الكفر ٣ ١٧٦، ٥
٤١
يسارعون في الإثم ٥ ٦٢
يسارعون فيهم ٥ ٥٢
سارعوا إلى ٣ ١٣٣
سريع الحساب ٢ ٢٠٢، ٣ ١٩
و ١٩٩، ٥ ٤، ١٣ ٤١، ١٤
٥١، ٢٤ ٣٩، ٤٠ ١٧
سريع العقاب ٦ ١٦٥
لسريع العقاب ٧ ١٦٧
سراعاً ٥٠ ٤٤، ٧٠ ٤٣
أسرعُ ٦ ٦٢، ١٠ ٢١

سرف

من أسرف ٢٠ ١٢٧
الذين أسرفوا ٣٩ ٥٣
و لا تسرفوا ٦ ١٤١، ٧ ٣١
فلا يسرف ١٧ ٣٣
لم يسرفوا ٢٥ ٦٧
إسرافاً و بداراً ٤ ٦
ذنوبنا و إسرافنا ٣ ١٤٧
من هو مسرف ٤٠ ٢٨ و ٣٤
قوم مسرفون ٧ ٨١، ٣٦ ١٩
لمسرفون ٥ ٣٢
قوماً مسرفين ٤٣ ٥
لا يحب المسرفين ٦ ١٤١، ٧
٣١
لمن المسرفين ١٠ ٨٣
أهلكنا المسرفين ٢١ ٩
أمر المسرفين ٢٦ ١٥١

و أن المسرفين ٤٠ ٤٣
من المسرفين ٤٤ ٣١
للمسرفين ١٠ ١٢، ٥١ ٣٤

سرق

ابنك سرق ١٢ ٨١
يسرق فقد سرق ١٢ ٧٧
و لا يسرقن ٦٠ ١٢
استرق السمع ١٥ ١٨
السارق و السارقة ٥ ٣٨
إنكم لسارقون ١٢ ٧٠
و ماكنا سارقين ١٢ ٧٣

سرمد

سرمداً ٢٨ ٧١ و ٧٢

سري

إسرائيل (راجع إسرائيل)

سري

و الليل إذا يَسر ٨٩ ٤
الذي أسرى ١٧ ١
أسرِ بعبادي ٢٠ ٧٧، ٢٦ ٥٢
فأسرِ بأهلك ١١ ٨١، ١٥ ٦٥
فأسرِ بعبادي ٤٤ ٢٣
تحتك سريّاً ١٩ ٢٤

سطح

كيف سُطحت ٨٨ ٢٠

سطر

و ما يسطرون ٦٨ ١
وكتاب مسطور ٥٢ ٢
الكتاب مسطوراً ١٧ ٥٨، ٣٣ ٦
وكبير مستطر ٥٤ ٥٣
أساطير الأولين ٦ ٢٥، ٨ ٣١،

١٦ ٢٤، ٢٣ ٨٣، ٢٥ ٥، ٢٧
٦٨، ٤٦ ١٧، ٦٨ ١٥، ٨٣ ١٣
عليهم بمصيطر ٨٨ ٢٢
هم المصيطرون ٥٢ ٣٧

سطو

يكادون يسطون ٢٢ ٧٢

سعد

الذين سُعدوا ١١ ١٠٨
شقي و سعيد ١١ ١٠٥

سعر

الجحيم سُعّرت ٨١ ١٢
عذاب السعير ٢٢ ٤، ٣١ ٢١،
٣٤ ١٢، ٦٧ ٥
أصحاب السعير ٣٥ ٦، ٦٧ ١٠
و ١١
في السعير ٤٢ ٧
سيصلون سعيراً ٤ ١٠
بجنهم سعيراً ٤ ٥٥
زدناهم سعيراً ١٧ ٩٧
بالساعة سعيراً ٢٥ ١١
لهم سعيراً ٣٣ ٦٤
للكافرين سعيراً ٤٨ ١٣
اغلالاً و سعيراً ٧٦ ٤
يصلى سعيراً ٨٤ ١٢
ضلال وسُعُر ٥٤ ٢٤ و ٤٧

سعي

سَعى في ٢ ١١٤ و ٢٠٥
سعى لها ١٧ ١٩
ما سعى ٥٣ ٣٩، ٧٩ ٣٥
الذين سعَوْا ٢٢ ٥١، ٣٤ ٥
تسعى ٢٠ ١٥ و ٢٠ و ٦٦
المدينة يسعى ٢٨ ٢٠
رجل يسعى ٣٦ ٢٠
يسعى نورهم ٥٧ ١٢

نورهم يسعى ٦٦ ٨
أدبر يسعى ٧٩ ٢٢
جاءك يسعى ٨٠ ٨
يسعَوْن ٥ ٣٣ و ٦٤، ٣٤ ٣٨
فاسعَوْا إلى ٦٢ ٩
معه السعي ٣٧ ١٠٢
يأتينك سعياً ٢ ٢٦٠
سعيكم ٧٦ ٢٢، ٩٢ ٤
و أن سعيه سوف ٥٣ ٤٠
كفران لسعيه ٢١ ٩٤
سعى لها سعيها ١٧ ١٩
لسعيها راضية ٨٨ ٩
سعيهم ١٧ ١٩، ١٨ ١٠٤

سغب

ذي مَسْغَبة ٩٠ ١٤

سفح

دماً مسفوحاً ٦ ١٤٥
غير مسافحين ٤ ٢٤، ٥ ٥
غير مسافحات ٤ ٢٥

سفر

إذا أسفرَ ٧٤ ٣٤
يومئذ مُسفرةٍ ٨٠ ٣٨
بأيدي سَفَرةٍ ٨٠ ١٥
على سَفرٍ ٢ ١٨٤ و ١٨٥ و ٢٨٣، ٤ ٤٣، ٥ ٦
سفراً قاصداً ٩ ٤٢
من سفرنا ١٨ ٦٢
بين أسفارنا ٣٤ ١٩
يحمل أسفاراً ٦٢ ٥

سفع

لَنَسفَعاً بالناصية ٩٦ ١٥

سفك

لا تسفكون ٢ ٨٤
يسفك الدماء ٢ ٣٠

سفل

عاليها سافلها ١١ ٨٢، ١٥ ٧٤
أسفل سافلين ٩٥ ٥
أسفل منكم ٨ ٤٢، ٣٣ ١٠
الدرك الأسفل ٤ ١٤٥
الأسفلين ٣٧ ٩٨، ٤١ ٢٩
الذين كفروا السفلى ٩ ٤٠

سفن

السفينة ١٨ ٧١ و ٧٩، ٢٩ ١٥
كل سفينة ١٨ ٧٩

سفه

سفه نفسه ٢ ١٣٠
سفهاً بغير علم ٦ ١٤٠
سفاهة ٧ ٦٦ و ٦٧
عليه الحق سفيهاً ٢ ٢٨٢
يقول سفيهنا ٧٢ ٤
السفهاء ٢ ١٣ و ١٤٢، ٤ ٥، ٧ ١٥٥

سقر

سقر ٥٤ ٤٨، ٧٤ ٢٦ و ٢٧ و ٤٢

سقط

في الفتنة سقطوا ٩ ٤٩
و ما تسقط ٦ ٥٩
و لما سُقط ٧ ١٤٩
تُساقطْ عليك ١٩ ٢٥
أو تُسقط السماء ١٧ ٩٢
أو نسقط عليهم ٣٤ ٩
فأسقطْ علينا ٢٦ ١٨٧
من السماء ساقطاً ٥٢ ٤٤

سقف

السقف ١٦ ٢٦، ٥٢ ٥
سَقفاً محفوظاً ٢١ ٣٢
سُقُفاً من فضة ٤٣ ٣٣

سقم

سقيم ٣٧ ٨٩، و ١٤٥

سقي

فسقى لهما ٢٨ ٢٤
سقاهم ربهم ٧٦ ٢١
أجر ما سقيت ٢٨ ٢٥
و لا تسقي الحرث ٢ ٧١
لا نسقي حتى ٢٨ ٢٣
من الناس يسقون ٢٨ ٢٣
فيسقي ربه خمراً ١٢ ٤١
يطعمني و يسقين ٢٦ ٧٩
و سقوا ماء ٤٧ ١٥
تُسقى من عين ٨٨ ٥
يُسقى ١٣ ٤، ١٤ ١٦
يُسقَوْن ٧٦ ١٧، ٨٣ ٢٥
و أسقيناكم ماء ٧٧ ٢٧
فأسقيناكموه ١٥ ٢٢
لأسقيناهم ماء ٧٢ ١٦
نُسقيكم مما ١٦ ٦٦، ٢٣ ٢١
و نُسقيه مما ٢٥ ٤٩
و إذ استسقى ٢ ٦٠
إذ استسقاه ٧ ١٦٠
سقاية الحاج ٩ ١٩
جعل السقاية ١٢ ٧٠
سقياها ٩١ ١٣

سكب

ماء مسكوب ٥٦ ٣١

سكت

سكتَ عن موسى ٧ ١٥٤

سكر

سُكِّرتْ أبصارنا ١٥ ١٥
منه سَكَراً ١٦ ٦٧
سَكْرةُ الموت ٥٠ ١٩
لفي سكرتهم ١٥ ٧٢
سُكارى ٤ ٤٣، ٢٢ ٢
بسكارىٰ ٢٢ ٢

سكن

و له ما سَكَن ٦ ١٣
سَكنتم ١٤ ٤٥، ٦٥ ٦
لتسكنوا فيه ١٠ ٦٧، ٢٨ ٧٣، ٤٠ ٦١
لتسكنوا إليها ٣٠ ٢١
تسكنون فيه ٢٨ ٧٢
ليسكن إليها ٧ ١٨٩
ليسكنوا فيه ٢٧ ٨٦
اسكن أنت ٢ ٣٥، ٧ ١٩
اسكنوا ٧ ١٦١، ١٧ ١٠٤
لم تُسكَنْ ٢٨ ٥٨
إني أسكنتُ ١٤ ٣٧
فأسكنّاه في ٢٣ ١٨
و لَنُسكننّكم ١٤ ١٤
يُسكِن الريح ٤٢ ٣٣
أسكنوهنّ من ٦٥ ٦
صلاتك سَكَنٌ ٩ ١٠٣
سكناً ٦ ٩٦، ١٦ ٨٠
لجعله ساكناً ٢٥ ٤٥
فيه سكينة ٢ ٢٤٨
أنزل السكينة ٤٨ ٤ و ١٨
سكينته ٩ ٢٦ و ٤٠، ٤٨ ٢٦
في مسكنهم ٣٤ ١٥
مساكن ترضونها ٩ ٢٤
مساكن طيبة ٩ ٧٢، ٦١ ١٢

مساكن الذين ٤٥١٤
مساكنكم ١٣٢١، ١٨٢٧
في مساكنهم ١٢٨٢٠، ٢٦٣٢
فتلك مساكنهم ٥٨٢٨
من مساكنهم ٣٨٢٩
إلا مساكنهم ٢٥٤٦
غير مسكونه ٢٩٢٤
المسكنة ٦١٢، ١١٢٣
طعام مسكين ١٨٤٢
عليكم مسكين ٢٤٦٨
والمسكين ٢٦١٧، ٣٨٣٠
طعام المسكين ٣٤٦٩، ٨٩
١٨، ٣١٠٧
نطعم المسكين ٤٤٧٤
مسكيناً ٤٥٨، ٨٧٦، ١٦٩٠
اليتامى و المساكين ٨٣٢ و
١٧٧ و ٢١٥، ٨٤ و ٣٦، ٨
٤١، ٧٥٩
للفقراء و المساكين ٦٠٩
القربى و المساكين ٢٢٢٤
مساكين ٨٩٥ و ٩٥
لمساكين ٧٩١٨
منهن سكّيناً ٣١١٢

سلب

يسلبهم الذباب ٧٣٢٢

سلح

أسلحتكم ١٠٢٤
أسلحتهم ١٠٢٤

سلخ

نسلخ منه ٣٧٣٦
فإذا انسلخ ٥٩
فانسلخ منها ١٧٥٧

سلسبيل

تسمى سلسبيلاً ١٨٧٦

سلسل

في سلسلة ٣٢٦٩
أعناقهم والسلاسل ٧١٤٠
سلاسلاًو أغلالاً ٤٧٦

سلط

لسلّطهمعليكم ٩٠٤
يسلّطرسله ٦٥٩
من سلطان ٧١٧، ٦٨١٠، ١٢
٤٠، ٢٢١٤، ٢١٣٤، ٣٧
٣٠، ٢٣٥٣
سلطان مبين ٩٦١١، ٤٥٢٣،
١٥٦٣٧، ٢٣٤٠
عليهم سلطان ٤٢١٥، ٦٥١٧
له سلطان ٩٩١٦
بغير سلطان ٣٥٤٠ و ٥٦
بسلطان ١٠١٤ و ١١، ١٥١٨،
٢١٢٧، ١٩٤٤، ٣٨٥١، ٥٢
٣٨، ٣٣٥٥
به سلطاناً ١٥١٣، ٣٣٧، ٢٢
٧١
سلطاناً مبيناً ٩١٤ و ١٤٤ و
١٥٣
عليكم سلطاناً ٨١٦
لوليه سلطاناً ٣٣١٧
سلطاناً نصيراً ٨٠١٧
لكما سلطاناً ٣٥٢٨
عليهم سلطاناً ٣٥٣٠
إنما سلطانه ١٠٠١٦
عني سلطانيه ٢٩٦٩

سلف

ما سلف ٢٧٥٢، ٩٥٥
ما قد سلف ٢٢٤ و ٢٣، ٣٨٨
ما أسلفت ٣٠١٠
بما أسلفتم ٢٤٦٩
فجعلناهم سلفاً ٥٦٤٣

سلق

سلقوكمبألسنة ١٩٣٣

سلك

و سلكلكم ٥٣٢٠
ما سلككم ٤٢٧٤
سلكناهفي ٢٠٠٢٦
فسلكهينابيع ٢١٣٩
لتسلكوامنها ٢٠٧١
نسلكهفي ١٢١٥
يسلكمن بين ٢٧٧٢
يسلكهعذاباً ١٧٧٢
اسلكيدك ٣٢٢٨
فاسلكفيها ٢٧٢٣
فاسلكوه ٣٢٦٩
فاسلكيسبل ٦٩١٦

سلل

الذين يتسللون ٦٣٢٤
من سلالة ١٢٢٣، ٨٣٢

سلم

الله سلّم ٤٣٨
إذا سلّمتم ٢٣٣٢
و تسلّمواعلى ٢٧٢٤
يسلّمواتسليماً ٦٥٤
سلّمواتسليماً ٥٦٣٣
فسلّمواعلى ٦١٢٤
أسلموجهه ١١٢٢، ١٢٥٤
له أسلم ٨٣٣
من أسلم ١٤٦، ١٤٧٢
فلما أسلما ١٠٣٣٧
أسلمتُ ١٣١٢، ٢٠٣، ٢٧
٤٤
أأسلمتم ٢٠٣
قولوا أسلمنا ١٤٤٩
أسلموا ٢٠٣، ٤٤٥، ١٧٤٩

أن أسلمَ ٦٦٤٠
لعلكم تُسلمون ٨١١٦
و أمرنا لنُسلم ٧١٦
و من يُسلم ٢٢٣١
أو يُسلمون ١٦٤٨
له ربه أسلمْ ١٣١٢
أسلموا ٣٤٢٢، ٥٤٣٩
في السِّلم ٢٠٨٢، ٣٥٤٧
جنحوا للسّلم ٦١٨
السّلم ٩٠٤ و ٩١، ٢٨١٦ و
٨٧
و رجلاً سلماً ٢٩٣٩
و هم سالمون ٤٣٦٨
إليكم السلام ٩٤٤
سبل السلام ١٦٥
دار السلام ١٢٧٦، ٢٥١٠
السلام علي ٣٣١٩
السلام على ٤٧٢٠
القدوس السلام ٢٣٥٩
سلامعليكم ٥٤٦، ٤٦٧، ١٣
٢٤، ٣٢١٦، ٥٥٢٨، ٧٣٣٩
فيها سلام ١٠١٠، ٢٣١٤
قال سلام ٦٩١١، ٢٥٥١
سلام عليه ١٥١٩
سلام على ٥٩٢٧، ٧٩٣٧ و
١٠٩ و ١٢٠ و ١٣٠ و ١٨١
يلقونه سلام ٤٤٣٣
سلام قولاً ٥٨٣٦
قل سلام ٨٩٤٣
سلام هي ٥٩٧
بسلام ٤٨١١، ٤٦١٥، ٣٤٥٠
فسلاملك ٩١٥٦
قالوا سلاماً ٦٩١١، ٥٢١٥،
٦٣٢٥، ٢٥٥١
إلا سلاماً ٦٢١٩
برداً و سلاماً ٦٩٢١
تحية و سلاماً ٧٥٢٥
قيلاً سلاماً سلاماً ٢٦٥٦
بقلب سليم ٨٩٢٦، ٨٤٣٧
الإسلام ١٩٣ و ٨٥، ٣٥، ٦١

٢٦ ٢٢٠، ٢٩ ٥ و ٦٠، ٤١
٣٦، ٦٤٤
و السميع ١١ ٢٤
السميع البصير ١٧ ١، ٤٠ ٢٠ و
٥٦، ٤٢ ١١
سميع عليم ٢ ١٨١ و ٢٢٤ و
٢٢٧ و ٢٤٤ و ٢٥٦، ٣ ٣٤ و
١٢١، ٧ ٢٠٠، ٨ ١٧ و ٥٣، ٩
٩٨ و ١٠٣، ٢٤ ٢١ و ٦٠،
١٤٩
سميع الدعاء ٣ ٣٨
سميع بصير ٢٢ ٦١ و ٧٥، ٣١
٢٨، ٥٨ ١
سميع قريب ٣٤ ٥٠
لسميع ٨ ٤٢، ١٤ ٣٩
سميعاً ٤ ٥٨ و ١٣٤ و ١٤٨،
٢٧٦
سمّاعون ٥ ٤١ و ٤٢، ٩ ٤٧
ما أنت بمُسمِع ٣٥ ٢٢
غير مُسْمَع ٤ ٤٦
مُستَمِعُهم ٥٢ ٣٨
معكم مستمعون ٢٦ ١٥

سمك

رفع سمكها ٧٩ ٢٨

سمم

سَمِّ الخياط ٧ ٤٠
السَّموم ١٥ ٢٧، ٥٢ ٢٧
سَموم و حميم ٥٦ ٤٢

سمن

لا يُسمن ٨٨ ٧
بعجل سمين ٥١ ٢٦
بقرات سِمان ١٢ ٤٣ و ٤٦

سمي

سماكم المسلمين ٢٢ ٧٨
سميتموها ٧ ٧١، ١٢ ٤٠، ٥٣
٢٣
سمّيتها مريم ٣ ٣٦
ليُسمُّون الملائكة تسمية ٥٣
٢٧
قل سمّوهم ١٣ ٣٣
تسمّى سلسبيلاً ٧٦ ١٨
أجل مسمًّى ٢ ٢٨٢، ٦ ٢ و
٦٠، ١١ ٣، ١٤ ١٠، ١٦ ٦١،
٢٠ ١٢٩، ٢٢ ٥ و ٣٣، ٢٩
٥٣، ٣٠ ٨، ٣١ ٢٩، ٣٥ ٤٥،
٣٩ ٤٢، ٤٢ ١٤، ٤٦ ٣، ٧١ ٤
أجلاً مسمى ٤٠ ٦٧
لأجل مسمى ١٣ ٢، ٣٥ ١٣،
٣٩ ٥
سمياً ١٩ ٧ و ٦٥
اسم الله ٥ ٤، ٦ ١١٨ و ١١٩ و
١٢١ و ١٣٨، ٢٢ ٢٨ و ٣٤ و
٣٦ و ٤٠
اسم ربه ٨٧ ١٥
اسم ربك ٥٥ ٧٨، ٧٣ ٨، ٧٦
٢٥
باسم ربك ٥٦ ٧٤ و ٩٦، ٦٩
٥٢، ٩٦ ١
بسم الله ١ ١، ١١ ٤١، ٢٧ ٣٠
بئس الأسم ٤٩ ١١
فيها اسمه ٢ ١١٤، ٢٤ ٣٦
اسمه المسيح ٣ ٤٥
اسمه يحيى ١٩ ٧
اسمه أحمد ٦١ ٦
الأسماء كلها ٢ ٣١
الأسماء الحسنى ٧ ١٨٠، ١٧
١١٠، ٢٠ ٨، ٥٩ ٢٤
أسماء سميتموها ٧ ٧١، ١٢
٤٠، ٥٣ ٢٣
بأسماء ٢ ٣١
في أسمائه ٧ ١٨٠
بأسمائهم ٢ ٣٣

سنبل

سنابل في كل سنبلة ٢ ٢٦١
في سنبلة ١٢ ٤٧
سبع سنبلات ١٢ ٤٣ و ٤٦

سند

خشب مُسنَّدة ٦٣ ٤

سندس

سندس ١٨ ٣١، ٤٤ ٥٣، ٧٦
٢١

سنم

من تسنيم ٨٣ ٢٧

سنن

السِّنُّ بالسِّنّ ٥ ٤٥
سنة الأولين ٨ ٣٨، ١٥ ١٣،
١٨ ٥٥، ٣٥ ٤٣
سنة من قد ١٧ ٧٧
سنة الله ٣٣ ٣٨ و ٦٢، ٤٠ ٨٥،
٤٨ ٢٣
لسنة الله ٣٣ ٦٢، ٣٥ ٤٣، ٤٨
٢٣
لا تجد لسنتنا ١٧ ٧٧
سُنَن ٣ ١٣٧، ٤ ٢٦
حمأ مسنون ١٥ ٢٦ و ٢٨ و
٣٣

سنه

لم يتسنّه ٢ ٢٥٩

سنو

سنا برقه ٢٤ ٤٣
ألف سنة ٢ ٩٦، ٢٢ ٤٧، ٢٩
١٤، ٣٢ ٥، ٧٠ ٤
أربعين سنة ٥ ٢٦، ٤٦ ١٥
عدد السنين ١٠ ٥، ١٧ ١٢
بالسنين ٧ ١٣٠
بضع سنين ١٢ ٤٢، ٣٠ ٤
سبع سنين ١٢ ٤٧
سنين عدداً ١٨ ١١
ثلاثمائة سنين ١٨ ٢٥
فلبثت سنين ٢٠ ٤٠
عدد سنين ٢٣ ١١٢
عمرك سنين ٢٦ ١٨
متعناهم سنين ٢٦ ٢٠٥

سهر

هم بالساهرة ٧٩ ١٤

سهل

من سهولها ٧ ٧٤

سهم

فساهم فكان ٣٧ ١٤١

سها

ساهون ٥١ ١١، ١٠٧ ٥

سوء

ساء سبيلاً ٤ ٢٢، ١٧ ٣٢
ساء ما ٥ ٦٦، ٦ ٣١ و ١٣٦، ٩
٩، ١٦ ٢٥ و ٥٩، ٢٩ ٤، ٤٥
٢١، ٥٨ ١٥، ٦٣ ٢
ساء مثلاً ٧ ١٧٧
ساء لهم ٢٠ ١٠١
فساء ٤ ٣٨، ٢٦ ١٧٣، ٢٧ ٥٨،
٣٧ ١٧٧
ساءت مصيراً ٤ ٩٧ و ١١٥،
٤٨ ٦
ساءت مرتفقاً ١٨ ٢٩
ساءت مستقراً ٢٥ ٦٦
تبد لكم تسؤكم ٥ ١٠١

حسنة تَسُؤهم ٣ ١٢٠، ٩ ٥٠
ليسوؤوا وجوهكم ١٧ ٧
سيء بهم ١١ ٧٧، ٢٩ ٣٣
سيئت وجوه ٦٧ ٢٧
و من أساء ٤١ ٤٦، ٤٥ ١٥
إن أسأتم ١٧ ٧
أساؤوا ٣٠ ١٠، ٥٣ ٣١
دائرة السَّوْء ٩ ٩٨، ٤٨ ٦
مثل السَّوْء ١٦ ٦٠
مطر السَّوْء ٢٥ ٤٠
ظن السَّوْء ٤٨ ٦ و ١٢
امرأ سوْء ٢١ ٧٤ و ٧٧
سوء العذاب ٢ ٤٩، ٦ ١٥٧، ٧ ١٤١ و ١٦٧، ١٤ ٦، ٢٧ ٥، ٣٩ ٢٤ و ٤٧، ٤٠ ٤٥
مـن سـوء ٣ ٣٠، ١٢ ٥١، ١٦ ٢٨ و ٥٩
يمسهم سوء ٣ ١٧٤
عن سوء ٤ ١٤٩
سوء أعمالهم ٩ ٣٧
سوء الحساب ١٣ ١٨ و ٢١
سوء الدار ١٣ ٢٥، ٤٠ ٥٢
غير سوء ٢٠ ٢٢، ٢٧ ١٢، ٢٨ ٣٢،
بعد سوء ٢٧ ١١
سوء عمله ٣٥ ٨، ٤٠ ٣٧، ٤٧ ١٤
بسوء ١١ ٥٤ و ٦٤، ٢٦ ١٥٦، ٧ ٧٣
يعملون السوء ٤ ١٧
عن السوء ٧ ١٦٥
مسّني السوء ٧ ١٨٨
عنه السوء ١٢ ٢٤
و السوء ١٦ ٢٧
تذوقوا السوء ١٦ ٩٤
عملوا السوء ١٦ ١١٩
يكشف السوء ٢٧ ٦٢
يمسهم السوء ٣٩ ٦١
بـالسوء ٢ ١٦٩، ٤ ١٤٨، ١٢ ٥٣، ٦٠ ٢

يعمل سوءاً ٤ ١١٠ و ١٢٣
منكم سوءاً ٦ ٥٤
بأهلك سوءاً ١٢ ٢٥
بقوم سوءاً ١٣ ١١
بكم سوءاً ٣٣ ١٧
أساؤوا السّوأى ٣٠ ١٠
السّيِّىء ٣٥ ٤٣
و اخر سيئاً ٩ ١٠٢
كان سيِّئة ١٧ ٣٨
كسب سيئة ٢ ٨١
تصبكم سيئة ٣ ١٢٠
تـصبهم سيئة ٤ ٧٨، ٧ ١٣١، ٣٠ ٣٦، ٤٢ ٤٨
من سيئة ٤ ٧٩
شفاعة سيئة ٤ ٨٥
جزاء سيئة ١٠ ٢٧، ٤٢ ٤٠
عمل سيئة ٤٠ ٤٠
سيئة مثلها ٤٢ ٤٠
مكان السيئة ٧ ٩٥
بالحسنة السيئة ١٣ ٢٢، ٢٨ ٥٤
أحسن السيئة ٢٣ ٩٦
و لا السيئة ٤١ ٣٤
بالسيئة ٦ ١٦٠، ١٣ ٦، ٢٧ ٤٦ و ٩٠، ٢٨ ٨٤
يـعلمون السيئات ٤ ١٨، ١١ ٧٨، ٢٩ ٤
عملوا السيئات ٧ ١٥٣، ٢٨ ٨٤
و السيئات ٧ ١٦٨
كسبوا السيئات ١٠ ٢٧
ذهب السيئات ١١ ١٠
يذهبن السيئات ١١ ١١٤
مكروا السيئات ١٦ ٤٥
يمكرون السيئات ٣٥ ١٠
و قهم السيئات ٤٠ ٩
تق السيئات ٤٠ ٩
عن السيئات ٤٢ ٢٥
اجترحوا السيئات ٤٥ ٢١
فأصـابهم سـيئات ١٦ ٣٤، ٣٩ ٥١
سيصيبهم سيئات ٣٩ ٥١

سيئات ما ٣٩ ٤٨، ٤٠ ٤٥، ٤٥ ٣٣
من سيئاتكم ٢ ٢٧١
عنكم سيئاتكم ٤ ٣١، ٥ ١٢، ٨ ٢٩، ٦٦ ٨
عنا سيئاتنا ٣ ١٩٣
عنه سيئاته ٦٤ ٩، ٦٥ ٥
عـنهم سيئاتهم ٣ ١٩٥، ٥ ٦٥، ٢٩ ٧، ٤٧ ٢، ٤٨ ٥
سيئاتهم حسنات ٢٥ ٧٠
عن سيئاتهم ٤٦ ١٦
سَوْءة ٥ ٣١
يواري سَوْءاتكم ٧ ٢٦
سَوْءاتهما ٧ ٢٠ و ٢٢ و ٢٧، ٢٠ ١٢١
أسوأ الذي ٣٩ ٣٥، ٤١ ٢٧
و لا المسيء ٤٠ ٥٨

سوح

نزل بساحتهم ٣٧ ١٧٧

سود

اسودّت وجوههم ٣ ١٠٦
تسودّ وجوه ٣ ١٠٦
الخيط الأسود ٢ ١٨٧
غرابيب سُود ٣٥ ٢٧
وجهه مسوداً ١٦ ٥٨، ٤٣ ١٧
وجوههم مسوّدة ٣٩ ٦٠
سيداً وحصوراً ٣ ٣٩
ألفيا سيدها ١٢ ٢٥
سادتنا و كبراءنا ٣٣ ٦٧

سور

تسوّروا المحراب ٣٨ ٢١
بسور له باب ٥٧ ١٣
أسـاور مـن ذهب ١٨ ٣١، ٢٢ ٢٣، ٣٥ ٣٣
أساور من فضة ٧٦ ٢١

أسورة من ذهب ٤٣ ٥٣
سـورة ٩ ٦٤ و ٨٦ و ١٢٤ و ١٢٧، ٢٤ ١، ٤٧ ٢٠
بسورة ٢ ٢٣، ١٠ ٣٨
بعشر سُوَر ١١ ١٣

سوط

سوط عذاب ٨٩ ١٣

سوع

الساعة بغتة ٦ ٣١
أتتكم الساعة ٦ ٤٠
عـن الـساعة ٧ ١٨٧، ٣٣ ٦٣، ٧٩ ٤٢
تأتـيهم الـساعة ١٢ ١٠٧، ٢٢ ٥٥
إن الساعة ١٥ ٨٥، ١٨ ٢١، ٢٠ ١٥، ٢٢ ٧، ٤٠ ٥٩
أمر الساعة ١٦ ٧٧
أظن الساعة ١٨ ٣٦، ٤١ ٥٠
إما الساعة ١٩ ٧٥
من الساعة ٢١ ٤٩
زلزلة الساعة ٢٢ ١
تـقوم الـساعة ٣٠ ١٢ و ١٤ و ٥٥، ٤٠ ٤٦، ٤٥ ٢٧
علـم الـساعة ٣١ ٣٤، ٤١ ٤٧، ٤٣ ٨٥
لعل الساعة ٣٣ ٦٣، ٤٢ ١٧
تأتينا الساعة ٣٤ ٣
في الساعة ٤٢ ١٨
إلا الساعة ٤٣ ٦٦، ٤٧ ١٨
و الساعة ٤٥ ٣٢، ٥٤ ٤٦
ما الساعة ٤٥ ٣٢
اقتربت الساعة ٥٤ ١
بل الساعة ٥٤ ٤٦
للساعة ٤٣ ٦١
بالساعة ٢٥ ١١
يـستأخرون سـاعة ٧ ٣٤، ١٠ ٤٩، ١٦ ٦١

ساعة العسرة ٩ ١١٧
إلا ساعة ١٠ ٤٥،٤٦ ٣٥
غير ساعة ٣٠ ٥٥
عنة ساعة ٣٤ ٣٠

سيغ

يكاد يسيغه ١٤ ١٧
سائغ شرابه ٣٥ ١٢
سائغاً للشاربين ١٦ ٦٦

سوق

سقناه لبلد ٧ ٥٧
فسقناه إلى ٣٥ ٩
نسوق ١٩ ٨٦، ٣٢ ٢٧
سيق الذين ٣٩ ٧١ و ٧٣
يساقون إلى ٨ ٦
معها سائق ٥٠ ٢١
يومئذ المساق ٧٥ ٣٠
عن ساق ٦٨ ٤٢
الساق بالساق ٧٥ ٢٩
عن ساقيها ٢٧ ٤٤
مسحاً بالسوق ٣٨ ٣٣
على سوقه ٤٨ ٢٩
في الأسواق ٢٥ ٧ و ٢٠

سول

سوّل لهم ٤٧ ٢٥
سوّلت لكم ١٢ ١٨ و ٨٣
سوّلت لي ٢٠ ٩٦

سوم

يسومهم سوء ٧ ١٦٧
يسومونكم سوء ٢ ٤٩، ٧ ١٤١، ١٤ ٦
فيه تسيمون ١٦ ١٠
الملائكة مسوّمين ٣ ١٢٥
مسوّمة عند ١١ ٨٣، ٥١ ٣٤
الخيل المسوّمة ٣ ١٤

سيماهم في ٤٨ ٢٩
بسيماهم ٢ ٢٧٣، ٧ ٤٦ و ٤٨، ٤٧ ٣٠، ٥٥ ٤١

سوي

فسوّى ٧٥ ٣٨، ٨٧ ٢
سوّاك رجلاً ١٨ ٣٧
فسوّاك فعدلك ٨٢ ٧
سوّاه و نفخ ٣٢ ٩
و ما سوّاها ٩١ ٧
فسوّاها ٧٩ ٢٨، ٩١ ١٤
فسوّاهنّ سبع ٢ ٢٩
فإذا سوّيته ١٥ ٢٩، ٣٨ ٧٢
نسوّي بنانه ٧٥ ٤
نسوّيكم برب ٢٦ ٩٨
لو تسوّى ٤ ٤٢
ساوى بين ١٨ ٩٦
ثم استوى ٢ ٢٩، ٧ ٥٤، ١٠ ٣، ١٣ ٢، ٢٥ ٥٩، ٣٢ ٤، ٤١ ١١، ٥٧ ٤
العرش استوى ٢٠ ٥
و استوى ٢٨ ١٤
فاستوى ٤٨ ٢٩، ٥٣ ٦
استوت على ١١ ٤٤
فإذا استويت ٢٣ ٢٨
إذا استويتم ٤٣ ١٣
لتستووا على ٤٣ ١٣
تستوي ١٣ ١٦، ٤١ ٣٤
هل يستوون ١٦ ٧٥
لا يستوون ٩ ١٩، ٣٢ ١٨
لا يستوي ٤ ٩٥، ٥ ١٠٠، ٥٧ ١٠، ٥٩ ٢٠
هل يستوي ٦ ٥٠، ١٣ ١٦، ١٦ ٧٦، ٣٩ ٩
ما يستوي ٣٥ ١٢ و ١٩ و ٢٢، ٤٠ ٥٨
هل يستويان ١١ ٢٤، ٣٩ ٢٩
مكاناً سوًى ٢٠ ٥٨
سواء عليهم ٢ ٦، ٣٦ ١٠، ٦٣ ٦
سواء السبيل ٢ ١٠٨، ٥ ١٢ و ٦٠ و ٧٧، ٢٨ ٢٢، ٦٠ ١
سواء بيننا ٣ ٦٤
ليسو سواء ٣ ١١٣
فتكونون سواء ٤ ٨٩
سواء عليكم ٧ ١٩٣، ٥٢ ١٦
على سواء ٨ ٥٨، ٢١ ١٠٩
سواء منكم ١٣ ١٠
سواء علينا ١٤ ٢١، ٢٦ ١٣٦
فيه سواء ١٦ ٧١، ٣٠ ٢٨
سواء العاكف ٢٢ ٢٥
سواء الجحيم ٣٧ ٥٥، ٤٤ ٤٧
سواء الصراط ٣٨ ٢٢
سواء للسائلين ٤١ ١٠
سواء محياهم ٤٥ ٢١
الصراط السّويّ ٢٠ ١٣٥
سويّاً ١٩ ١٠ و ١٧ و ٤٣، ٦٧ ٢٢

سيب

و لا سائبة ٥ ١٠٣

سيح

فسيحوا في ٩ ٢
السائحون الراكعون ٩ ١١٢
عابدات سائحات ٦٦ ٥

سير

سار بأهله ٢٨ ٢٩
تسير الجبال ٥٢ ١٠
أفلم يسيروا ١٢ ١٠٩، ٢٢ ٤٦، ٤٠ ٨٢، ٤٧ ١٠
أو لم يسيروا ٣٠ ٩، ٣٥ ٤٤، ٤٠ ٢١
سيروا في ٦ ١١، ٢٧ ٦٩، ٢٩ ٢٠، ٣٠ ٤٢
سيروا فيها ٣٤ ١٨
فسيروا ٣ ١٣٧، ١٦ ٣٦
نسيّر الجبال ١٨ ٤٧
يسيّركم في ١٠ ٢٢
سيّرت ١٣ ٣١، ٧٨ ٢٠، ٨١ ٣
قدّرنا فيها السّير ٣٤ ١٨
الجبال سيراً ٥٢ ١٠
سيرتها الأولى ٢٠ ٢١
بعض السيارة ١٢ ١٠
و للسيارة ٥ ٩٦
و جاءت سيارة ١٢ ١٩

سيل

فسالت أودية ١٣ ١٧
أسلنا له ٣٤ ١٢
فاحتمل السيل ١٣ ١٧
سيل العرم ٣٤ ١٦

سين

طور سيناء ٢٣ ٢٠
طور سينين ٩٥ ٢

باب الشين

شأم

أصحاب المشأمة ٥٦ ٩، ٩٠ ١٩

شأن

في شأن ١٠ ٦١، ٥٥ ٢٩
شأن يغنيه ٨٠ ٣٧
لبعض شأنهم ٢٤ ٦٢

شبه

شبّه لهم ٤ ١٥٧

تشابه ٢ ٧٠، ٣ ٧
فتشابه ١٣ ١٦
تشابهت قلوبهم ٢ ١١٨
مشتبهاً و غير متشابه ٦ ٩٩
متشابهاً و غير متشابه ٦ ١٤١
مُتشابهاً ٢ ٢٥، ٣٩ ٢٣
و أُخَرُ متشابهات ٣ ٧

شتت

أشتاتاً ٢٤ ٦١، ٩٩ ٦
شتّى ٢٠ ٥٣، ٥٩ ١٤
لشتّى ٩٢ ٤
رحلة الشتاء ١٠٦ ٢

شجر

شجَرَ بينهم ٤ ٦٥
الشجر ١٦ ٦٨، ٢٢ ١٨، ٣٦
٨٠، ٥٥ ٦
شُجَر ١٦ ١٠، ٥٦ ٥٢
تنبتوا شجرها ٢٧ ٦٠
هذه الشجرة ٢ ٣٥، ٧ ١٩ و
٢٠
ذاقا الشجرة ٧ ٢٢
تلكما الشجرة ٧ ٢٢
الشجرة الملعونة ١٧ ٦٠
من الشجرة ٢٨ ٣٠
تحت الشجرة ٤٨ ١٨
شجرة الخلد ٢٠ ١٢٠
شجرة تخرج ٢٣ ٢٠، ٣٧ ٦٤
شجرة مباركة ٢٤ ٣٥
من شجرة ٣١ ٢٧
شجرة الزقوم ٣٧ ٦٢، ٤٤ ٤٣
شجرة من ٣٧ ١٤٦
كشجرة ١٤ ٢٤ و ٢٦
أنشأتم شجرتها ٥٦ ٧٢

شحح

الأنفس الشحّ ٤ ١٢٨
شحَّ نفسه ٥٩ ٩، ٦٤ ١٦
أشِحّة ٣٣ ١٩

شحم

عليهم شحومهما ٦ ١٤٦

شحن

المشحون ٢٦ ١١٩، ٣٦ ٤١،
٣٧ ١٤٠

شخص

تشخص فيه ١٤ ٤٢
شاخصة أبصارهم ٢١ ٩٧

شدد

و شددنا ٣٨ ٢٠، ٧٦ ٢٨
سنشد عضدك ٢٨ ٣٥
اشدُدْ ١٠ ٨٨، ٢٠ ٣١
فشدّوا الوثاق ٤٧ ٤
اشتدت به الريح ١٤ ١٨
شديد العذاب ٢ ١٦٥
شديد العقاب ٢ ١٩٦ و ٢١١،
٣ ١١، ٥ ٢ و ٩٨، ٨ ١٣ و ٢٥
و ٤٨ و ٥٢، ٤٠ ٣ و ٢٢، ٥٩
٤ و ٧
عذاب شديد ٣ ٤، ٦ ١٢٤، ١٤
٢، ٢٣ ٧٧، ٣٤ ٤٦، ٣٥ ٧ و
١٠، ٣٨ ٢٦، ٤٢ ١٦ و ٢٦،
٥٧ ٢٠
ركن شديد ١١ ٨٠
أليم شديد ١١ ١٠٢
بأس شديد ١٧ ٥، ٢٧ ٣٣، ٤٨
١٦، ٥٧ ٢٥
عذاب الله شديد ٢٢ ٢
شديد القوى ٥٣ ٥
شديد المحال ١٣ ١٣
بينهم شديد ٥٩ ١٤
لشديد ١٣ ٦، ١٤ ٧، ٨٥ ١٢،
١٠٠ ٨
العذاب الشديد ١٠ ٧٠، ٥٠
٢٦
عذاباً شديداً ٣ ٥٦، ٧ ١٦٤،
١٧ ٥٨، ٢٧ ٢١، ٤١ ٢٧، ٥٨
١٥، ٦٥ ١٠
بأساً شديداً ١٨ ٢
زلزالاً شديداً ٣٣ ١١
حساباً شديداً ٦٥ ٨
حرساً شديداً ٧٢ ٨
شداد ١٢ ٤٨، ٦٦ ٦
سبعاً شداداً ٧٨ ١٢
أشداء على الكفار ٤٨ ٢٩
أشد قسوة ٢ ٧٤
أشد العذاب ٢ ٨٥، ٤٠ ٤٦
أشد حباً ٢ ١٦٥
أشد من ٢ ١٩١
أشد ذكراً ٢ ٢٠٠
أشد تثبيتاً ٤ ٦٦
أشد خشية ٤ ٧٧
أشد بأساً ٤ ٨٤
أشد تنكيلاً ٤ ٨٤
أشد الناس ٥ ٨٢
أشد منكم ٩ ٦٩
أشد حراً ٩ ٨١
أشد كفراً ٩ ٩٧
أشد على ١٩ ٦٩
أشد عذاباً ٢٠ ٧١
أشد و أبقى ٢٠ ١٢٧
أشد منه ٢٨ ٧٨
أشد منهم ٣٠ ٩، ٣٥ ٤٤، ٤٠
٢١، ٤١ ١٥، ٤٣ ٨، ٥٠ ٣٦
أشد خلقاً ٣٧ ١١، ٧٩ ٢٧
أشد قوة ٤٠ ٨٢، ٤٧ ١٣
أشد منا قوة ٤١ ١٥
أشد رهبة ٥٩ ١٣
أشد وطئاً ٧٣ ٦
لتبلغوا أشدكم ٢٢ ٥، ٤٠ ٦٧
يبلغ أشده ٦ ١٥٢، ١٧ ٣٤
بلغ أشده ١٢ ٢٢، ٢٨ ١٤، ٤٦
١٥
يبلغا أشدهما ١٨ ٨٢

شرب

فمن شرب ٢ ٢٤٩
فشربوا منه ٢ ٢٤٩
الذي تشربون ٥٦ ٦٨
يشرب مما تشربون ٢٣ ٣٣
يشرب بها ٧٦ ٦، ٨٣ ٢٨
يشربون من ٧٦ ٥
كلوا واشربوا ٢ ٦٠ و ١٨٧، ٧
٣١، ٥٢ ١٩، ٦٩ ٢٤، ٧٧ ٤٣
فكلي واشربي ١٩ ٢٦
و أشربوا في ٢ ٩٣
شِرْب ٢٦ ١٥٥، ٥٤ ٢٨
فشاربون شُرْب ٥٦ ٥٥
فشاربون عليه من ٥٦ ٥٤
للشاربين ١٦ ٦٦، ٣٧ ٤٦، ٤٧
١٥
شراب من ٦ ٧٠، ١٠ ٤
منه شراب ١٦ ١٠
شراب مختلف ١٦ ٦٩
و شراب ٣٨ ٤٢ و ٥١
بئس الشراب ١٨ ٢٩
شراباً ٧٦ ٢١، ٧٨ ٢٤
طعامك و شرابك ٢ ٢٥٩
سائغ شرابه ٣٥ ١٢
مَشْرَبهم ٢ ٦٠، ٧ ١٦٠
منافع و مشارب ٣٦ ٧٣

شرح

شَرَحَ ١٦ ١٠٦، ٣٩ ٢٢
ألم نشرح ٩٤ ١
يشرح صدره ٦ ١٢٥
اشرح لي صدري ٢٠ ٢٥

شرد

فشرّد بهم ٨ ٥٧

شرذم

لشرذمة قليلون ٢٦ ٥٤

شرر

شرّ لكم ٢ ٢١٦
شرّ لهم ٣ ١٨٠
شرّ مكاناً ٥ ٦٠، ١٢ ٧٧، ١٩ ٧٥، ٢٥ ٣٤
شر الدواب ٨ ٢٢ و ٥٥
شرّ ذلك ٧٦ ١١
شرّ البرية ٩٨ ٦
شرّ ما خلق ١١٣ ٢
شرّ غاسق ١١٣ ٣
شرّ النفاثات ١١٣ ٤
شرّ حاسد ١١٣ ٥
شرّ الوسواس ١١٤ ٤
أشرٌّ أريد ٧٢ ١٠
بشرّ من ٥ ٦٠، ٢٢ ٧٢
بشرّ ٣٨ ٥٥
لشرّ مآب ٣٨ ٥٥
للناس الشر ١٠ ١١
مسّه الشر ١٧ ٨٣، ٤١ ٤٩ و ٥١، ٧٠ ٢٠
بالشرّ ١٧ ١١، ٢١ ٣٥
شرّاً ٢٤ ١١، ٩٩ ٨
كان شرّه مستطيراً ٧٦ ٧
من الأشرار ٣٨ ٦٢
ترمي بشررٍ ٧٧ ٣٢

شرط

جاء أشراطها ٤٧ ١٨

شرع

شرع لكم ٤٢ ١٣
شركاء شرعوا ٤٢ ٢١
شُرّعاً ٧ ١٦٣
شرْعةً و منهاجاً ٥ ٤٨
على شريعة ٤٥ ١٨

شرق

أشرقت الأرض ٣٩ ٦٩
مكاناً شرقياً ١٩ ١٦
لا شرقية ٢٤ ٣٥
بالعشي و الإشراق ٣٨ ١٨
مشرقين ١٥ ٧٣، ٢٦ ٦٠
المشرق ٢ ١١٥ و ١٤٢ و ١٧٧ و ٢٥٨، ٢٦ ٢٨، ٧٣ ٩
المشرقين ٤٣ ٣٨، ٥٥ ١٧
المشارق ٣٧ ٥، ٧٠ ٤٠
مشارق ٧ ١٣٧

شرك

أشرك آباؤنا ٧ ١٧٣
لئن أشركت ٣٩ ٦٥
أشركتم ٦ ٨١
بما أشركتمون ١٤ ٢٢
ما أشركنا ٦ ١٤٨
الذين أشركوا ٢ ٩٦، ٣ ١٨٦، ٥ ٨٢، ٦ ١٤٨، ١٦ ٣٥ و ٨٦، ٢٢ ١٧
بما أشركوا ٣ ١٥١
للذين أشركوا ٦ ٢٢، ١٠ ٢٨
و لو أشركوا ٦ ٨٨
ما أشركوا ٦ ١٠٧
شاركهم في ١٧ ٦٤
لا أشرك ١٣ ٣٦، ١٨ ٣٨، ٧٢ ٢٠
لم أشرك ١٨ ٤٢
و أُشرك به ٤٠ ٤٢
تُشرك ٢٢ ٢٦، ٣١ ١٣ و ١٥
لتُشرك ٢٩ ٨
تُشركوا ٤ ٣٦، ٦ ١٥١، ٧ ٣٣
تُشركون ٦ ١٩ و ٤١ و ٦٤ و ٧٨ و ٨٠، ١١ ٥٤، ٤٠ ٧٣
نُشرك ٣ ٦٤، ١٢ ٣٨، ٧٢ ٢
من يُشرك ٤ ٤٨ و ١١٦، ٥ ٧٢، ٢٢ ٣١
و لا يُشرك ١٨ ٢٦ و ١١٠
عما يُشركون ٧ ١٩٠، ٩ ٣١، ١٠ ١٨، ١٦ ١ و ٣، ٢٣ ٩٢، ٢٧ ٦٣، ٢٨ ٦٨، ٣٠ ٤٠، ٣٩ ٦٧، ٥٢ ٤٣، ٥٩ ٢٣
بربهم يُشركون ١٦ ٥٤، ٣٠ ٣٣
لا يُشركون ٢٣ ٥٩، ٢٤ ٥٥
أمّا يُشركون ٢٧ ٥٩
هم يُشركون ٢٩ ٦٥
به يُشركون ٣٠ ٣٥
أيُشركون ٧ ١٩١
لا يُشركْن ٦٠ ١٢
و أشركه في ٢٠ ٣٢
يُشرك ٤ ٤٨ و ١١٦، ٤٠ ١٢
إن الشِّرك ٣١ ١٣
من شرك ٣٤ ٢٢
لهم شِرك ٣٥ ٤٠، ٤٦ ٤
يكفرون بشرككم ٣٥ ١٤
شريك ٦ ١٦٣، ١٧ ١١١، ٢٥ ٢
فهم شركاء ٤ ١٢
فيكم شركاء ٦ ٩٤
لله شركاء ٦ ١٠٠
فيه شركاء ٦ ١٣٩، ٣٩ ٢٩
له شركاء ٧ ١٩٠
دون الله شركاء ١٠ ٦٦
لله شركاء ١٣ ١٦ و ٣٣
من شركاء ٣٠ ٢٨
به شركاء ٣٤ ٢٧
لهم شركاء ٤٢ ٢١، ٦٨ ٤١
ادعوا شركاءكم ٧ ١٩٥، ٢٨ ٦٤
و شركاءكم ١٠ ٧١
أرأيتم شركاءكم ٣٥ ٤٠
أشركوا شركاءهم ١٦ ٨٦
شركاؤكم ٦ ٢٢، ١٠ ٢٨
هؤلاء شركاؤنا ١٦ ٨٦
شركاؤهم ٦ ١٣٧، ١٠ ٢٨
شركائكم ١٠ ٣٤ و ٣٥، ٣٠ ٤٠
هذا لشركائنا ٦ ١٣٦
شركائهم ٦ ١٣٦، ٣٠ ١٣
لشركائهم ٦ ١٣٦
بشركائهم ٣٠ ١٣، ٦٨ ٤١
أين شركائي ١٦ ٢٧، ٢٨ ٦٢ و ٧٤، ٤١ ٤٧
نادوا شركائي ١٨ ٥٢
مشرك ٢ ٢٢١، ٢٤ ٣
المشركون ٩ ٢٨ و ٣٣، ٦١ ٩
مشركون ١٢ ١٠٦، ١٦ ١٠٠
لمشركون ٦ ١٢١
و لا المشركين ٢ ١٠٥
من المشركين ٢ ١٣٥، ٣ ٦٧ و ٩٥، ٦ ١٤ و ٧٩ و ١٣٧ و ١٦١، ٩ ١ و ٣ و ٤ و ٦، ١٠ ١٠٥، ١٢ ١٠٨، ١٦ ١٢٠ و ١٢٣، ٢٨ ٨٧، ٣٠ ٣١
تنكحوا المشركين ٢ ٢٢١
عن المشركين ٦ ١٠٦، ١٥ ٩٤
فاقتلوا المشركين ٩ ٥
قاتلوا المشركين ٩ ٣٦
و المشركين ٣٣ ٧٣، ٤٨ ٦، ٩٨ ١ و ٦
على المشركين ٤٢ ١٣
للمشركين ٩ ٧ و ١٧ و ١١٣، ٤١ ٦
كنا مشركين ٦ ٢٣
غير مشركين ٢٢ ٣١
أكثرهم مشركين ٣٠ ٤٢
به مشركين ٤٠ ٨٤
مشركة ٢ ٢٢١، ٢٤ ٣
المشركات ٢ ٢٢١، ٣٣ ٧٣، ٤٨ ٦
مشتركون ٣٧ ٣٣، ٤٣ ٣٩

شري

شروا به أنفسهم ٢ ١٠٢

شروه بثمن ١٢ ٢٠
يشرون الحياة ٤ ٧٤
يشري نفسه ٢ ٢٠٧
اشترى من ٩ ١١١
اشتراه ٢ ١٠٢، ١٢ ٢١
اشـتروا ٢ ١٦ و ٨٦ و ٩٠ و ١٧٥، ٣ ١٧٧ و ١٨٧، ٩ ٩
لا تشتروا ٢ ٤١، ٥ ٤٤، ١٦ ٩٥
لا نشتري ٥ ١٠٦
ليشتروا به ٢ ٧٩
يشترون ٢ ١٧٤، ٣ ٧٧ و ١٨٧ و ١٩٩، ٤ ٤٤
يشتري لهو ٣١ ٦

شطأ

أخرج شطأه ٤٨ ٢٩
شاطىء الواد ٢٨ ٣٠

شطر

شطر ٢ ١٤٤ و ١٤٩ و ١٥٠
وجـوهكم شـطره ٢ ١٤٤ و ١٥٠

شطط

و لا تُشطط ٣٨ ٢٢
شططاً ١٨ ١٤، ٧٢ ٤

شعب

شعوباً و قبائل ٤٩ ١٣
ثلاث شُعب ٧٧ ٣٠
يا شعيب ٧ ٨٨، ١١ ٨٧ و ٩١
لهم شعيب ٢٦ ١٧٧
أخـاهم شـعيباً ٧ ٨٥، ١١ ٨٤، ٢٩ ٣٦
اتبعتم شعيباً ٧ ٩٠
كذبوا شعيباً ٧ ٩٢
نجينا شعيباً ١١ ٩٤

شعر

لو تشعرون ٢٦ ١١٣
لا تشـعرون ٢ ١٥٤، ٣٩ ٥٥، ٤٩ ٢
و ما يشعرون ٢ ٩، ٣ ٦٩، ٦ ٢٦ و ١٢٣، ١٦ ٢١، ٢٧ ٦٥
لا يشـعرون ٢ ١٢، ٧ ٩٥، ١٢ ١٥ و ١٠٧، ١٦ ٢٦ و ٤٥، ٢٣ ٥٦، ٢٦ ٢٠٢، ٢٧ ١٨ و ٥٠، ٢٨ ٩ و ١١، ٢٩ ٥٣، ٣٩ ٢٥، ٤٣ ٦٦
و ما يُشعركم ٦ ١٠٩
و لا يُشعِرَنَّ ١٨ ١٩
و أشعارها ١٦ ٨٠
ما علمناه الشِّعر ٣٦ ٦٩
شاعر ٢١ ٥، ٥٢ ٣٠، ٦٩ ٤١
لشاعر ٣٧ ٣٦
الشعراء يتبعهم ٢٦ ٢٢٤
رب الشِّعرى ٥٣ ٤٩
شعائر الله ٢ ١٥٨، ٥ ٢، ٢٢ ٣٢ و ٣٦
المشعر الحرام ٢ ١٩٨

شعل

اشتعل الرأس ١٩ ٤

شغف

شغفها حباً ١٢ ٣٠

شغل

شغلتنا أموالنا ٤٨ ١١
في شُغُل ٣٦ ٥٥

شفع

يشفع ٢ ٢٥٥، ٤ ٨٥
فيشفعوا لنا ٧ ٥٣
و لا يشفعون ٢١ ٢٨
من شافعين ٢٦ ١٠٠
و لا شفيع ٦ ٥١ و ٧٠، ٣٢ ٤، ٤٠ ١٨
من شفيع ١٠ ٣
شفعاء ٧ ٥٣، ٣٠ ١٣، ٣٩ ٤٣
معكم شفعاءكم ٦ ٩٤
هؤلاء شفعاؤنا ١٠ ١٨
منها شفاعة ٢ ٤٨
تنفعها شفاعة ٢ ١٢٣
و لا شفاعة ٢ ٢٥٤
يشفع شفاعة ٤ ٨٥
شفاعة الشافعين ٧٤ ٤٨
يملكون الشفاعة ١٩ ٨٧
تنفع الشفاعة ٢٠ ١٠٩، ٣٤ ٢٣
لله الشفاعة ٣٩ ٤٤
من دونه الشفاعة ٤٣ ٨٦
شفاعتهم ٣٦ ٢٣، ٥٣ ٢٦
و الشَّفع والوتر ٨٩ ٣

شفق

أأشفقتم ٥٨ ١٣
و أشفقن منها ٣٣ ٧٢
خشيته مشفقون ٢١ ٢٨
من الساعة مشفقون ٢١ ٤٩
ربهم مشفقون ٢٣ ٥٧، ٧٠ ٢٧
مشفقون منها ٤٢ ١٨
مشفقين ١٨ ٤٩، ٤٢ ٢٢، ٥٢ ٢٦
أقسم بالشَّفق ٨٤ ١٦

شفو

لساناً و شفتين ٩٠ ٩

شفي

يشفِ صدور ٩ ١٤
فهو يشفين ٢٦ ٨٠
و شفاء ١٠ ٥٧، ٤١ ٤٤
شفاء ١٦ ٦٩، ١٧ ٨٢
على شفا ٣ ١٠٣، ٩ ١٠٩

شقق

شققنا الأرض ٨٠ ٢٦
أشقَّ عليك ٢٨ ٢٧
شاقوا الله ٨ ١٣، ٥٩ ٤
شاقُّوا الرسول ٤٧ ٣٢
كنتم تُشاقُّون ١٦ ٢٧
يُشاقِّ ٥٩ ٤
و من يُشاقق ٤ ١١٥، ٨ ١٣
تَشقَّق ٢٥ ٢٥، ٥٠ ٤٤
يَشَّقَّق فيخرج ٢ ٧٤
انشقَّ القمر ٥٤ ١
انشقَّت ٥٥ ٣٧، ٦٩ ١٦، ٨٤ ١
تنشقُّ الأرض ١٩ ٩٠
الأرض شقاً ٨٠ ٢٦
بشقِّ الأنفس ١٦ ٧
عليهم الشُّقَّة ٩ ٤٢
الآخرة أشقُّ ١٣ ٣٤
في شِقاق ٢ ١٣٧ و ١٧٦، ٢٢ ٥٣، ٤١ ٥٢
خفتم شِقاق ٤ ٣٥
عزة و شِقاق ٣٨ ٢
يجرمنَّكم شِقاقي ١١ ٨٩

شقي

الذين شقوا ١١ ١٠٦
القرآن لتشقى ٢٠ ٢
من الجنة فتشقى ٢٠ ١١٧
و لا يشقى ٢٠ ١٢٣
فمنهم شقي ١١ ١٠٥
شقياً ١٩ ٤ و ٣٢ و ٤٨
الأشقى ٨٧ ١١، ٩٢ ١٥
انبعث أشقاها ٩١ ١٢
علينا شقوتنا ٢٣ ١٠٦

شكر

من شكر ٢٧ ٤٠، ٥٤ ٣٥

شكرتم ٤ ١٤٧، ١٤ ٧
أشكر ٢٧ ١٩، ٤٦ ١٥
أأشكر ٢٧ ٤٠
إن تشكروا ٣٩ ٧
لعلكم تشكرون ٢ ٥٢ و ٥٦ و
١٨٥، ٣ ١٢٣، ٦٥ و ٨٩، ٨
٢٦، ١٦ ١٤ و ٧٨، ٢٢ ٣٦،
٢٨ ٧٣، ٣٠ ٤٦، ٣٥ ١٢، ٤٥
١٢
ما تشكرون ٧ ١٠، ٢٣ ٧٨، ٣٢
٩، ٦٧ ٢٣
فلولا تشكرون ٥٦ ٧٠
يشكر ٢٧ ٤٠، ٣١ ١٢
لا يشكرون ٢ ٢٤٣، ١٠ ٦٠،
١٢ ٣٨، ٢٧ ٧٣، ٤٠ ٦١
لقوم يشكرون ٧ ٥٨
لعلهم يشكرون ١٤ ٣٧
أفلا يشكرون ٣٦ ٣٥ و ٧٣
أن اشكرْ ٣١ ١٢ و ١٤
واشكروالي ٢ ١٥٢
واشكروا لله ٢ ١٧٢
واشكروا نعمة ١٦ ١١٤
واشكروا له ٢٩ ١٧، ٣٤ ١٥
داود شُكراً ٣٤ ١٣
شُكوراً ٢٥ ٦٢، ٧٦ ٩
شاكر عليم ٢ ١٥٨
شاكراً ٤ ١٤٧، ١٦ ١٢١، ٧٦
٣
أنتم شاكرون ٢١ ٨٠
الشاكرين ٣ ١٤٤ و ١٤٥، ٦
٦٣، ٧ ١٤٤ و ١٨٩، ١٠ ٢٢،
٣٩ ٦٦
بالشاكرين ٦ ٥٣
شاكرين ٧ ١٧
صبار شكور ١٤ ٥، ٣١ ٣١،
٣٤ ١٩، ٤٢ ٣٣
غفور شكور ٣٥ ٣٠ و ٣٤، ٤٢
٢٣
شكور حليم ٦٤ ١٧
من عبادي الشكور ٣٤ ١٣

عبداً شكوراً ١٧ ٣
مشكوراً ١٧ ١٩، ٧٦ ٢٢

شكس

شركاء متشاكسون ٣٩ ٢٩

شكك

لفي شك ٤ ١٥٧، ١١ ٦٢ و
١١٠، ١٤ ٩، ٤١ ٤٥، ٤٢ ١٤
في شك ١٠ ٩٤ و ١٠٤، ٢٧
٦٦، ٣٤ ٢١ و ٥٤، ٣٨ ٨، ٤٠
٣٤، ٤٤ ٩
أفي الله شك ١٤ ١٠

شكل

من شكله ٣٨ ٥٨
على شاكلته ١٧ ٨٤

شكو

أشكو بثي ١٢ ٨٦
تشتكي إلى الله ٥٨ ١
كمشكاة فيها مصباح ٢٤ ٣٥

شمت

فلا تُشمِت بي ٧ ١٥٠

شمخ

رواسي شامخات ٧٧ ٢٧

شمأز

اشمأزت قلوب ٣٩ ٤٥

شمس

رأى الشمس ٦ ٧٨
الشمس والقمر ٦ ٩٦، ٧ ٥٤،
١٢ ٤، ١٣ ٢، ١٤ ٣٣، ١٦
١٢، ٢١ ٣٣، ٢٢ ١٨، ٢٩ ٦١،
٣١ ٢٩، ٣٥ ١٣، ٣٩ ٥، ٤١
٣٧، ٥٥ ٥، ٧٥ ٩
الشمس ضياء ١٠ ٥
لدلوك الشمس ١٧ ٧٨
ترى الشمس ١٨ ١٧
مغرب الشمس ١٨ ٨٦
مطلع الشمس ١٨ ٩٠
طلوع الشمس ٢٠ ١٣٠، ٥٠
٣٩
جعلنا الشمس ٢٥ ٤٥
الشمس تجري ٣٦ ٣٨
لا الشمس ٣٦ ٤٠
الشمس سراجاً ٧١ ١٦
الشمس كورت ٨١ ١
والشمس و ضحاها ٩١ ١
بالشمس ٢ ٢٥٨
للشمس ٢٧ ٢٤، ٤١ ٣٧
لا يرون فيها شمساً ٧٦ ١٣

شمل

أما اشتملت ٦ ١٤٣ و ١٤٤
ذات الشِّمال ١٨ ١٧ و ١٨
عن الشمال ٥٠ ١٧، ٧٠ ٣٧
أصحاب الشمال ٥٦ ٤١
يمين و شمال ٣٤ ١٥
كتابه بشماله ٦٩ ٢٥
اليمين والشمائل ١٦ ٤٨
و عن شمائلهم ٧ ١٧

شنأ

لا يجرمنكم شنآن ٥ ٢ و ٨
إن شانئك ١٠٨ ٣

شهب

فأتبعه شهاب ١٥ ١٨، ٣٧ ١٠
بشهاب ٢٧ ٧
شهاباً رصداً ٧٢ ٩
شديداً و شُهباً ٧٢ ٨

شهد

فمن شهدَ ٢ ١٨٥
شهد الله ٣ ١٨
شهد شاهد ١٢ ٢٦، ٤٦ ١٠
شهد عليهم ٤١ ٢٠
من شهد بالحق ٤٣ ٨٦
لِمَ شهدتم علينا ٤١ ٢١
و شهدوا ٣ ٨٦، ٦ ١٣٠، ٧ ٣٧
فإن شهدوا ٤ ١٥، ٦ ١٥٠
أشهدوا خلقهم ٤٣ ١٩
شهدنا ٦ ١٣٠، ٧ ١٧٢، ١٢
٨١
لا أشهد ٦ ١٩
فلا تشهد ٦ ١٥٠
تشهد أربع ٢٤ ٨
تشهد عليهم ٢٤ ٢٤
تشهد أرجلهم ٣٦ ٦٥
و أنتم تشهدون ٢ ٨٤، ٣ ٧٠
أئنكم لتشهدون ٦ ١٩
حتى تَشهدون ٢٧ ٣٢
نشهد إنك ٦٣ ١
الله يشهد ٤ ١٦٦، ٩ ١٠٧، ٥٩
١١، ٦٣ ١
أن يشهد عليكم ٤١ ٢٢
و ليشهد عذابهما ٢٤ ٢
يشهده المقربون ٨٣ ٢١
ليشهدوا منافع ٢٢ ٢٨
يشهدون ٤ ١٦٦، ٦ ١٥٠، ٢١
٦١، ٢٥ ٧٢
واشْهَد بأنا ٣ ٥٢، ٥ ١١١
اشهدوا ٣ ٦٤، ١١ ٥٤
فاشهدوا و أنا معكم ٣ ٨١
ما أشهدتهم ١٨ ٥١
و أشهدهم على ٧ ١٧٢
إني أُشهد الله ١١ ٥٤
يُشهد الله ٢ ٢٠٤

أشهدوا ٢ ٢٨٢، ٦٥ ٢
فأشهدوا عليهم ٤ ٦
واستشهدوا شهيدين ٢ ٢٨٢
فاستشهدوا عليهن ٤ ١٥
يتلوه شاهد ١١ ١٧
شهد شاهد ١٢ ٢٦، ٤٦ ١٠
شاهد و مشهود ٨٥ ٣
شاهداً و مبشراً ٣٣ ٤٥، ٤٨ ٨
رسولاً شاهداً ٧٣ ١٥
و هم شاهدون ٣٧ ١٥٠
مع الشاهدين ٣ ٥٣، ٥ ٨٣
من الشاهدين ٣ ٨١، ٥ ١١٣
٢١ ٥٦، ٢٨ ٤٤
شاهدين ٩ ١٧، ٢١ ٧٨
بالمؤمنين شهود ٨٥ ٧
شهوداً ١٠ ٦١، ٧٤ ١٣
الأشهاد ١١ ١٨، ٤٠ ٥١
و لا شهيد ٢ ٢٨٢
الله شهيد ٣ ٩٨، ٦ ١٩، ١٠ ٤٦
شيء شهيد ٥ ١١٧، ٢٢ ١٧،
٣٤ ٤٧، ٤١ ٥٣، ٥٨ ٦، ٨٥ ٩
من شهيد ٤١ ٤٧
و شهيد ٥٠ ٢١
و هو شهيد ٥٠ ٣٧
بشهيد ٤ ٤١
لشهيد ١٠٠ ٧
عليكم شهيداً ٢ ١٤٣
شيء شهيداً ٤ ٣٣، ٣٣ ٥٥
هؤلاء شهيداً ٤ ٤١
معهم شهيداً ٤ ٧٢
بالله شهيداً ٤ ٧٩ و ١٦٦، ١٠
٢٩، ١٣ ٤٣، ١٧ ٩٦، ٤٨ ٢٨
عليهم شهيداً ٤ ١٥٩، ٥ ١١٧
أمة شهيداً ١٦ ٨٤ و ٨٩، ٢٨
٧٥
بك شهيداً ١٦ ٨٩
شهيداً عليكم ٢٢ ٧٨
بينكم شهيداً ٢٩ ٥٢
به شهيداً ٤٦ ٨
واستشهدوا شهيدين ٢ ٢٨٢

كنتم شهداء ٢ ١٣٣، ٦ ١٤٤
تكونوا شهداء ٢ ١٤٣، ٢٢ ٧٨
و أنتم شهداء ٣ ٩٩
منكم شهداء ٣ ١٤٠
شهداء لله ٤ ١٣٥
لله شهداء ٥ ٨
عليه شهداء ٥ ٤٤
بأربعة شهداء ٢٤ ٤ و ١٣
لهم شهداء ٢٤ ٦
و لا يأب الشهداء ٢ ٢٨٢
من الشهداء ٢ ٢٨٢
و الشهداء ٤ ٦٩، ٣٩ ٦٩، ٥٧
١٩
بالشهداء ٢٤ ١٣
شهداءكم ٢ ٢٣، ٦ ١٥٠
كتم شهادة ٢ ١٤٠
شهادة بينكم ٥ ١٠٦
شهادة الله ٥ ١٠٦
أكبر شهادة ٦ ١٩
لهم شهادة ٢٤ ٤
فشهادة أحدهم ٢٤ ٦
تكتموا الشهادة ٢ ٢٨٣
الغيب والشهادة ٦ ٧٣، ٩ ٩٤ و
١٠٥، ١٣ ٩، ٢٣ ٩٢، ٣٢ ٦،
٣٩ ٤٦، ٥٩ ٢٢، ٦٢ ٨، ٦٤
١٨
أقيموا الشهادة ٦٥ ٢
للشهادة ٢ ٢٨٢
بالشهادة ٥ ١٠٨
لشهادتنا أحق من شهادتهما ٥
١٠٧
ستكتب شهادتهم ٤٣ ١٩
أربع شهادات ٢٤ ٦ و ٨
بشهاداتهم قائمون ٧٠ ٣٣
مشهد يوم ١٩ ٣٧
مشهود ١١ ١٠٣، ٨٥ ٣
كان مشهوداً ١٧ ٧٨

شهر

شهر رمضان ٢ ١٨٥
شهر و رواحها شهر ٣٤ ١٢
ألف شهر ٩٧ ٣
منكم الشهر ٢ ١٨٥
الشهر الحرام ٥ ٢ و ٩٧
الشهر الحرام بالشهر ٢ ١٩٤
شهراً ٩ ٣٦، ٤٦ ١٥
فصيام شهرين ٤ ٩٢، ٥٨ ٤
عدة الشهور ٩ ٣٦
أشهر معلومات ٢ ١٩٧
أربعة أشهر ٢ ٢٢٦ و ٢٣٤، ٩
٢
ثلاثة أشهر ٦٥ ٤
الأشهر الحرام ٩ ٥

شهق

زفير و شهيق ١١ ١٠٦
لها شهيقاً ٦٧ ٧

شهي

اشتهت أنفسهم ٢١ ١٠٢
تشتهي أنفسكم ٤١ ٣١
تشتهيه الأنفس ٤٣ ٧١
ما يشتهون ١٦ ٥٧، ٣٤ ٥٤
مما يشتهون ٥٢ ٢٢، ٥٦ ٢١،
٧٧ ٤٢
الرجال شهوة ٧ ٨١، ٢٧ ٥٥
الشهوات ٣ ١٤، ٤ ٢٧، ١٩ ٥٩

شوب

لشوباً من حميم ٣٧ ٦٧

شور

فأشارت إليه ١٩ ٢٩
شاورهم في الأمر ٣ ١٥٩
أمرهم شورى ٤٢ ٣٨
منهما و تشاور ٢ ٢٣٣

شوظ

عليكما شواظ ٥٥ ٣٥

شوك

ذات الشوكة ٨ ٧

شوي

يشوي الوجوه ١٨ ٢٩
نزاعة للشوى ٧٠ ١٦

شيب

الرأس شيباً ١٩ ٤
الولدان شيباً ٧٣ ١٧
ضعفاً و شيبة ٣٠ ٥٤

شيخ

أبونا شيخ ٢٨ ٢٣
شيخاً ١١ ٧٢، ١٢ ٧٨
لتكونوا شيوخاً ٤٠ ٦٧

شيد

قصر مشيد ٢٢ ٤٥
بروج مشيدة ٤ ٧٨

شيع

تشيع الفاحشة ٢٤ ١٩
من كل شيعة ١٩ ٦٩
من شيعته ٢٨ ١٥، ٣٧ ٨٣
شيع الأولين ١٥ ١٠
شيعاً ٦ ٦٥ و ١٥٩، ٢٨ ٤، ٣٠
٣٢
أهلكنا أشياعكم ٥٤ ٥١
فعل بأشياعهم ٣٤ ٥٤

باب الصاد

صبأ

الصابئون و النصارى ٥ ٦٩
الصابئين ٢ ٦٢، ٢٢ ١٧

صبب

فصبّ عليهم ٨٩ ١٣
صَبَبْنا الماء صبّاً ٨٠ ٢٥
صُبّوا فوق ٤٤ ٤٨
يُصَبّ من فوق ٢٢ ١٩

صبح

صَبّحهم بكرة ٥٤ ٣٨
فأصبح ٥ ٣٠ و ٣١، ١٨ ٤٢ و
٤٥، ٢٨ ١٨
و أصبح ٢٨ ١٠ و ٨٢
أصبح ماؤكم ٦٧ ٣٠
فأصبحت كالصريم ٦٨ ٢٠
فأصبحتم ٣ ١٠٣، ٤١ ٢٣
أصبحوا بها ٥ ١٠٢
فأصبحوا خاسرين ٥ ٥٣
فأصبحوا في ٧ ٧٨ و ٩١، ١١
٦٧ و ٩٤، ٢٩ ٣٧
فأصبحوا نادمين ٢٦ ١٥٧
فأصبحوا لا يرى ٤٦ ٢٥
فأصبحوا ظاهرين ٦١ ١٤
فتصبح ١٨ ٤٠، ٢٢ ٦٣
فتصبحوا على ٤٩ ٦
حين تصبحون ٣٠ ١٧
أو يصبح ماؤها ١٨ ٤١
لَيُصْبِحُنّ نادمين ٢٣ ٤٠
فيُصبحوا على ٥ ٥٢
الصُّبح ١١ ٨١، ٧٤ ٣٤، ٨١
١٨
فالمغيرات صُبحاً ١٠٠ ٣

فساء صباح ٣٧ ١٧٧
فالق الإصباح ٦ ٩٦
مُصبحين ١٥ ٦٦ و ٨٣، ٣٧
١٣٧، ٦٨ ١٧ و ٢١
فيها مصباحٌ المصباح ٢٤ ٣٥
بمصابيح ٤١ ١٢ ٦٧ ٥

صبر

صَبْر ٤٢ ٤٣، ٤٦ ٣٥
صبرتم ١٣ ٢٤، ١٦ ١٢٦
صَبَرْنا ١٤ ٢١، ٢٥ ٤٢
بما صبروا ٧ ١٣٧، ٢٣ ١١١،
٢٥ ٧٥، ٢٨ ٥٤، ٧٦ ١٢
الذين صبروا ١١ ١١، ١٣ ٢٢،
١٦ ٤٢ و ٩٦، ٢٩ ٥٩، ٤١ ٣٥
صبروا ١٦ ١١٠، ٣٢ ٢٤، ٤٩
٥
فصبروا على ٦ ٣٤
كيف تصبر ١٨ ٦٨
إن تصبروا ٣ ١٢٠ و ١٢٥ و
١٨٦، ٤ ٢٥
فاصبروا أو لا تصبروا ٥٢ ١٦
أتصبرون ٢٥ ٢٠
لن نصبر ٢ ٦١
و لنصبرنّ على ١٤ ١٢
من يتّق و يصبر ١٢ ٩٠
فإن يصبروا ٤١ ٢٤
واصبر حتى ١٠ ١٠٩
واصبر فإن ١١ ١١٥
واصبر و ما صبرك ١٦ ١٢٧
واصبر نفسك ١٨ ٢٨
واصبر لحكم ٥٢ ٤٨
واصبر على ٣١ ١٧، ٣٨ ١٧،
٧٣ ١٠
هذا فاصبر ١١ ٤٩
فاصبر على ٢٠ ١٣٠، ٥٠ ٣٩
فاصبر إن ٣٠ ٦٠، ٤٠ ٥٥ و
٧٧
فاصبر كما صبر ٤٦ ٣٥

فاصبر لحكم ٦٨ ٤٨، ٧٦ ٢٤
فاصبر صبراً ٧٠ ٥
و لربك فاصبر ٧٤ ٧
واصبروا ٧ ١٢٨، ٨ ٤٦، ٣٨ ٦
فاصبروا ٧ ٨٧، ٥٢ ١٦
اصبروا و صابروا ٣ ٢٠٠
فما أصبرهم ٢ ١٧٥
اصطبر ١٩ ٦٥، ٢٠ ١٣٢، ٥٤
٢٧
فصبر جميل ١٢ ١٨ و ٨٣
بالصبر ٢ ٤٥ و ١٥٣، ٩٠ ١٧،
١٠٣ ٣
صبراً ٢ ٢٥٠، ٧ ١٢٦، ١٨ ٦٧
و ٧٢ و ٧٥ و ٧٨ و ٨٢، ٧٠ ٥
و ما صَبْرُك ١٦ ١٢٧
صابراً ١٨ ٦٩، ٣٨ ٤٤
عشرون صابرون ٨ ٦٥
الصّابرون ٢٨ ٨٠، ٣٩ ١٠
مع الصّابرين ٢ ١٥٣ و ٢٤٩،
٨ ٤٦ و ٦٦
بشر الصّابرين ٢ ١٥٥
و الصابرين ٢ ١٧٧، ٢٢ ٣٥،
٣٣ ٣٥، ٤٧ ٣١
الصابرين و الصادقين ٣ ١٧
يعلم الصابرين ٣ ١٤٢
يحب الصابرين ٣ ١٤٦
من الصابرين ٢١ ٨٥، ٣٧ ١٠٢
للصابرين ١٦ ١٢٦
مئة صابرة ٨ ٦٦
الصابرين و الصابرات ٣٣ ٣٥
صبّار شكور ١٤ ٥، ٣١ ٣١،
٣٤ ١٩، ٤٢ ٣٣

صبع

أصابعهم ٢ ١٩، ٧١ ٧

صبغ

و صِبغٍ للآكلين ٢٣ ٢٠

صبغة ٢ ١٣٨

صبو

أَصْبُ إليهن ١٢ ٣٣
صبيّاً ١٩ ١٢ و ٢٩

صحب

فلا تصاحبني ١٨ ٧٦
و صاحبهما في الدنيا ٣١ ١٥
هم منا يُصْحَبُون ٢١ ٤٣
و الصاحب بالجنب ٤ ٣٦
كصاحب الحوت ٦٨ ٤٨
صاحبكم ٥٣ ٢، ٨١ ٢٢
بصاحبكم ٣٤ ٤٦
قال له صاحبه ١٨ ٣٧
لصاحبه ٩ ٤٠، ١٨ ٣٤
فنادوا صاحبهم ٥٤ ٢٩
ما بصاحبهم ٧ ١٨٤
يا صاحبي السجن ١٢ ٣٩ و ٤١
صاحبة ٦ ١٠١، ٧٢ ٣
و صاحبته ٧٠ ١٢، ٨٠ ٣٦
أصحاب النار ٢ ٣٩ و ٨١ و
٢١٧ و ٢٥٧ و ٢٧٥، ٣ ١١٦،
٥ ٢٩، ٧ ٣٦ و ٤٤ و ٤٧ و
٥٠، ١٠ ٢٧، ١٣ ٥، ٣٩ ٨، ٤٠
٦ و ٤٣، ٥٨ ١٧، ٥٩ ٢٠، ٦٤
١٠، ٧٤ ٣١
أصحاب الجنة ٢ ٨٢، ٧ ٤٢ و
٤٤ و ٤٦ و ٥٠، ١٠ ٢٦، ١١
٢٣، ٢٥ ٢٤، ٣٦ ٥٥، ٤٦ ١٤
و ١٦، ٥٩ ٢٠، ٦٨ ١٧
أصحاب الجحيم ٢ ١١٩، ٥
١٠ و ٨٦، ٩ ١١٣، ٢٢ ٥١
٥٧ ١٩
أصحاب السبت ٤ ٤٧
له أصحاب ٦ ٧١
أصحاب الأعراف ٧ ٤٨
أصحاب مدين ٩ ٧٠، ٢٢ ٤٤
أصحاب الأيكة ١٥ ٧٨، ٢٦

١٧٦، ٣٨ ١٣، ٥٠ ١٤
أصحاب الحجر ١٥ ٨٠
أصحاب الكهف ١٨ ٩
أصحاب الصراط ٢٠ ١٣٥
أصحاب الرس ٢٥ ٣٨، ٥٠ ١٢
أصحاب موسى ٢٦ ٦١
أصحاب السفينة ٢٩ ١٥
أصحاب السعير ٣٥ ٦،٦٧ ١٠
أصحاب القرية ٣٦ ١٣
أصحاب المشأمة ما أصحاب ٥٦ ٩
أصحاب اليمين ما أصحاب ٥٦ ٢٧
أصحاب الشمال ما اصحاب ٥٦ ٤١
أصحاب اليمين ٥٦ ٩٠ و ٩١، ٧٤ ٣٩
أصحاب القبور ٦٠ ١٣
أصحاب الأخدود ٨٥ ٤
أصحاب الميمنة ٩٠ ١٨
أصحاب المشأمة ٩٠ ١٩
بأصحاب الفيل ١٠٥ ١
فأصحاب الميمنة ما أصحاب ٥٦ ٨
لأصحاب ٥٦ ٣٨،٦٧ ١١
ذنوب أصحابهم ٥١ ٥٩

صحف

بصحاف من ذهب ٤٣ ٧١
صُحُف ٥٣ ٣٦، ٨٠ ١٣، ٨٧ ١٩
الصُّحُف ٢٠ ١٣٣، ٨١ ١٠، ٨٧ ١٨
صُحُفاً ٧٤ ٥٢،٩٨ ٢

صخخ

و جاءت الصاخّة ٨٠ ٣٣

صخر

جابوا الصَّخر ٨٩ ٩
إلى الصخرة ١٨ ٦٣
فتكن في صخرة ٣١ ١٦

صدد

و منهم من صدَّ ٤ ٥٥
بما صدَدْتم ١٦ ٩٤
أنحن صَدَدْناكم ٣٤ ٣٢
و صدَّها ما كانت ٢٧ ٤٣
فصدَّهم عن ٢٧ ٢٤،٢٩ ٣٨
و صدّوا عن ٤ ١٦٧،١٦ ٨٨، ٤٧ ١ و ٣٢ و ٣٤
فصدّوا عن ٩ ٩،٥٨ ١٦،٦٣ ٢
صَدّوكم عن ٥ ٢،٤٨ ٢٥
تَصُدّون عن ٣ ٩٩،٧ ٨٦
أن تصدّونا عما ١٤ ١٠
يصدّكم ٥ ٩١،٣٤ ٤٣
فلا يَصُدَّنَّك ٢٠ ١٦
و لا يَصُدُّنَّك ٢٨ ٨٧
و لا يَصُدّنكم ٤٣ ٦٢
ليَصُدّوا عن ٨ ٣٦
يصُدّون عنك ٤ ٦١
يـصُدّون عـن ٧ ٤٥،٨ ٣٤ و ٤٧، ٩ ٣٤، ١١ ١٩، ١٤ ٣، ٢٢ ٢٥
يصُدّون و هم ٦٣ ٥
منه يَصِدّون ٤٣ ٥٧
لَيَصُدّونهم عن ٤٣ ٣٧
و صَدَّ عن ٤٠ ٣٧
وصَدّوا عن ١٣ ٣٣
و صَدٌّ عن ٢ ٢١٧
و بصَدّهم عن ٤ ١٦٠
عنك صدوداً ٤ ٦١
ماء صديد ١٤ ١٦

صدر

يَصْدر الناس ٩٩ ٦
يُصْدِرَ الرِّعاء ٢٨ ٢٣
بالكفر صدراً ١٦ ١٠٦
صَدرك ٧ ٢، ١١ ١٢، ١٥ ٩٧، ٩٤ ١
صَدره ٦ ١٢٥، ٣٩ ٢٢
صَدري ٢٠ ٢٥،٢٦ ١٣
بذات الصدور ٣ ١١٩ و ١٥٤، ٥ ٧، ٨ ٤٣، ١١ ٥، ٣١ ٢٣، ٣٥ ٣٨، ٣٩ ٧، ٤٢ ٢٤، ٥٧ ٦، ٦٤ ٤، ٦٧ ١٣
في الصـدور ١٠ ٥٧، ٢٢ ٤٦، ١٠٠ ١٠
تخفي الصدور ٤٠ ١٩
يشف صدور ٩ ١٤
صدور العالمين ٢٩ ١٠
صدور الذين ٢٩ ٤٩
صدور الناس ١١٤ ٥
صـدوركم ٣ ٢٩ و ١٥٤، ١٧ ٥١، ٤٠ ٨٠
تخفي صدورهم ٣ ١١٨
حصرت صدورهم ٤ ٩٠
في صـدورهم ٧ ٤٣، ١٥ ٤٧، ٤٠ ٥٦، ٥٩ ٩ و ١٣
يثنون صدورهم ١١ ٥
تكـنّ صـدورهم ٢٧ ٧٤، ٢٨ ٦٩

صدع

فاصدع بما ١٥ ٩٤
يومئذ يَصَّدَّعون ٣٠ ٤٣
لا يُصَدَّعون عنها ٥٦ ١٩
خاشعاً متصدِّعاً ٥٩ ٢١
ذات الصَّدع ٨٦ ١٢

صدف

صَدَف عنها ٦ ١٥٧
يَصْدِفون ٦ ٤٦ و ١٥٧
بين الصَّدفَيْنِ ١٨ ٩٦

صدق

صَـدَقَ الله ٣ ٩٥، ٣٣ ٢٢ ٤٨ ٢٧
صدق المرسلون ٣٦ ٥٢
فصدقَتْ و هو ١٢ ٢٦
أصَدقْتَ أم كنت ٢٧ ٢٧
أن قد صدقْتنا ٥ ١١٣
صَدقكم الله ٣ ١٥٢
صَدقنا وعده ٣٩ ٧٤
صَدقْناهم الوعد ٢١ ٩
الذين صـدقوا ٢ ١٧٧،٩ ٤٣، ٢٩ ٣
رجال صدقوا ٣٣ ٢٣
فلو صدقوا ٤٧ ٢١
صَدَّق عليهم ٣٤ ٢٠
و صدَّق ٣٧ ٣٧، ٣٩ ٣٣، ٩٢ ٦
فلا صدّق ٧٥ ٣١
صدَّقْتَ الرؤيا ٣٧ ١٠٥
صدَّقَتْ بكلمات ٦٦ ١٢
فلولا تُصَدِّقونِ ٥٦ ٥٧
ردءاً يصدِّقني ٢٨ ٣٤
يصدِّقون بيوم ٧٠ ٢٦
فمن تصَدَّقَ ٥ ٤٥
فأصَّدَّق و أكن ٦٣ ١٠
و أن تصدّقوا ٢ ٢٨٠
لنَصَّدَّقَنَّ ٩ ٧٥
أن يَصَّدَّقُوا ٤ ٩٢
تَصَدَّقْ علينا ١٢ ٨٨
قوم صِدْق ١٠ ٢
مُبَوَّأَ صدق ١٠ ٩٣
مدخل صدق ١٧ ٨٠
مخرج صدق ١٧ ٨٠
لسان صدق ١٩ ٥٠، ٢٦ ٨٤
مقعد صدق ٥٤ ٥٥
وعد الصِّدق ٤٦ ١٦
بالصِّدق ٣٩ ٣٢
صِدقاً وعدلاً ٦ ١١٥

صدقهم ١١٩٥، ٨٣٣
بصدقهم ٢٤٣٣
صادق الوعد ٥٤١٩
توعدون الصادق ٥٥١
إن يكُ صادقاً ٢٨٤٠
إنا لصادقون ١٤٦٦، ١٢ ٨٢،
٦٤١٥، ٤٩٢٧
هم الصادقون ١٥٤٩، ٨٥٩
كنتم صادقين ٢٣٢ و ٣١ و
٩٤ و ١١١، ٩٣٣ و ١٦٨ و
١٨٣، ٤٠٦ و ١٤٣، ١٩٤٧،
١٠ ٣٨ و ٤٨، ١١ ١٣١، ٢١
٣٨، ٢٧ ٦٤ و ٧١، ٢٨ ٤٩،
٢٨٣٢، ٢٩٣٤، ٤٨٣٦، ٣٧
١٥٧، ٣٦٤٤، ٢٥٤٥، ٤٤٦،
٤٩ ١٧، ٥٦ ٨٧، ٦٦٢، ٦٧
٢٥
كنا صادقين ١٧١٢
كانوا صادقين ٣٤٥٢، ٤١٦٨
والصّادقين ١٧٣، ٣٥٣٣
ينفع الصادقين ١١٩٥
من الصادقين ٧٠ و ١٠٦،
٣٢١١، ٢٧١٢ و ٥١، ٧١٥،
٦٢٤ و ٩، ٣١٢٦ و ١٥٤ و
١٨٧، ٢٩٢٩، ٢٢٤٦
مع الصادقين ١١٩٩
ليسأل الصادقين ٨٣٣
ليجزي الله الصادقين ٢٤٣٣
و الصّادقين والصّادقات ٣٥٣٣
و من أصدق ٨٧٤ و ١٢٢
صيام أو صدقة ١٩٦٢
خير من صدقة ٢٦٣٢
صدقة تطهرهم ١٠٣٩
نجواكم صدقة ١٢٥٨
أمر بصدقة ١١٤٤
الصدقات ٢ ٢٧١ و ٢٧٦، ٩
٥٨ و ٦٠ و ٧٩ و ١٠٤
نجواكم صدقات ١٣٥٨
لا تبطلوا صدقاتكم ٢٦٤٢
صَدُقاتهن نحلة ٤٤

و لا صديق ١٠١٢٦
أو صديقكم ٦١٢٤
أيها الصّدّيق ٤٦١٢
صدّيقاً نبياً ٤١١٩ و ٥٦
هم الصّدّيقون ١٩٥٧
النبيين وَ الصّدّيقين ٦٩٤
و أمه صدّيقة ٧٥٥
ولكن تصديق ١٠ ٣٧، ١٢
١١١
مُصدّقٌ لما ٨٩٢ و ١٠١، ٣
٨١
مصدّق الذي ٩٢٦
مصدّق لساناً ١٢٤٦
مصدّقاً لما ٤١٢ و ٩١ و ٩٧،
٣٣ و ٥٠، ٤٧٤، ٤٦٥ و ٤٨،
٣١٣٥، ٣٠٤٦، ٦٦١
مصدّقاً بكلمة ٣٩٣
المُصّدّقين و المصّدّقات ٥٧
١٨
يجزي المُتصدّقين ٨٨١٢
المتصدّقين والمتصدّقات ٣٣
٣٥

صدي

له تَصَدّىٰ ٦٨٠
مكاء و تَصدية ٣٥٨

صرح

صَرْحٌ ممرّد ٤٤٢٧
ادخلي الصّرح ٤٤٢٧
لي صَرحاً ٣٨٢٨، ٣٦،٤٠

صرخ

يستصرخه ١٨٢٨
هم يصطرخون ٣٧٣٥
فلا صريخ لهم ٤٣٣٦
بمصرخكم ما أنتم بمصرخيّ
٢٢١٤

صرر

أصرّوا واستكبروا ٧٧١
يصرّ مستكبراً ٨٤٥
ولم يصرّوا ١٣٥٣
كانوا يصرّون ٤٦٥٦
فيها صِرّ ١١٧٣
في صَرّة ٢٩٥١

صرصر

بريح صَرْصَر ٦٦٩
ريحاً صَرصَراً ١٦٤١، ١٩٥٤

صراط

الصراط المستقيم ٦١، ٣٧
١١٨
الصراط السويّ ١٣٥٢٠
عن الصراط ٧٤٢٣
فاستبقوا الصراط ٦٦٣٦
سواء الصراط ٢٢٣٨
صراط الذين ٧١
صراط مستقيم ١٤٢٢ و ٢١٣،
٥١٣ و ١٠١، ١٦٥، ٣٩٦ و
٨٧ و ١٦١، ٢٥١٠، ٥٦١١،
١٦
٧٦ و ١٢١، ٣٦١٩، ٥٤٢٢،
٧٣٢٣، ٤٦٢٤، ٤٣٦ و ٦١،
٥٢٤٢، ٤٣٤٣ و ٦١ و ٦٤،
٢٢٦٧
صراط ربك ١٢٦٦
بكل صراط ٨٦٧
صراط العزيز ١١٤، ٦٣٤
صراط عليّ ٤١١٥
صراط الحميد ٢٤٢٢
صراط الجحيم ٢٣٣٧
صراط الله ٥٣٤٢
صراطاً مستقيماً ٦٨٤ و ١٧٥،
٢٤٨ و ٢٠

صراطاً سوياً ٤٣١٩
صراطك المستقيم ١٦٧
صراطي مستقيماً ١٥٣٦

صرع

فيها صَرعى ٧٦٩

صرف

صَرف الله ١٢٧٩
فصَرف عنه ٣٤١٢
صَرفكم عنهم ١٥٢٣
صَرفنا إليك ٢٩٤٦
سأصرف عن ١٤٦٧
و إلا تصرف ٣٣١٢
كذلك لنصرف ٢٤١٢
و يصرفه عن ٤٣٢٤
ربنا اصرف ٦٥٢٥
صُرفت أبصارهم ٤٧٧
فأنى تُصرفون ٣٢١٠، ٦٣٩
من يُصرَف ١٦٦
أنّىٰ يُصرفون ٦٩٤٠
و لقد صرّفنا ٤١١٧ و ٨٩، ١٨
٥٤
صَرَّفنا فيه ١١٣٢٠
صَرَّفْنا الآيات ٢٧٤٦
و لقد صَرَّفناه ٥٠٢٥
نُصرِّف الآيات ٤٦٦ و ٦٥ و
١٠٥، ٥٨٧
ثم انصرفوا ١٢٧٩
تستطيعون صَرفاً ١٩٢٥
تصريف الرياح ١٦٤٢، ٥٤٥
مصروفاً عنهم ٨١١
عنها مَصرِفاً ٥٣١٨

صرم

ليصرمُنّها مصبحين ١٧٦٨
كنتم صارمين ٢٢٦٨
فأصبحت كالصريم ٢٠٦٨

صعد

يَصْعَد الكلم ٣٥ ١٠
إذ تُصْعِدُون ٣ ١٥٣
كأنما يَصَّعَّدُ ٦ ١٢٥
عذاباً صَعَداً ٧٢ ١٧
سأرهقه صَعُوداً ٧٤ ١٧
صَعيداً طيباً ٤ ٤٣، ٥ ٦
صعيداً جُرُزاً ١٨ ٨
صعيداً زلقاً ١٨ ٤٠

صعر

و لا تُصَعِّر ٣١ ١٨

صعق

فَصَعِق من في ٣٩ ٦٨
فيه يُصْعَقون ٥٢ ٤٥
خر موسى صَعِقاً ٧ ١٤٣
الصَّاعقة ٢ ٥٥، ٤ ١٥٣، ٥١ ٤٤
صاعقة ٤١ ١٣ و ١٧
الصواعق ٢ ١٩، ١٣ ١٣

صغر

هم صاغرون ٩ ٢٩، ٢٧ ٣٧
من الصَّاغرين ٧ ١٣، ١٢ ٣٢
انقلبوا صاغرين ٧ ١١٩
صغير و كبير ٥٤ ٥٣
صغيراً ٢ ٢٨٢، ١٧ ٢٤
صغيرةً ٩ ١٢١، ١٨ ٤٩
و لا أصغر ١٠ ٦١، ٣٤ ٣
الذين أجرموا صَغَارٌ ٦ ١٢٤

صغي

صَغَتْ قلوبكما ٦٦ ٤
لِتَصْغَىٰ إليه ٦ ١١٣

صفح

تعفوا و تصفحوا ٦٤ ١٤
ليعفوا و ليصفحوا ٢٤ ٢٢
فاعف عنهم واصفح ٥ ١٣
فاصفح عنهم ٤٣ ٨٩
فاصفح الصفح ١٥ ٨٥
فاعفوا واصفحوا ٢ ١٠٩
الذكر صَفحاً ٤٣ ٥

صفد

في الأصفاد ١٤ ٤٩، ٣٨ ٣٨

صفر

بقرة صفراء ٢ ٦٩
جمالة صُفْرٌ ٧٧ ٣٣
مُصْفَراً ٣٠ ٥١، ٣٩ ٢١، ٥٧ ٢٠

صفصف

قاعاً صفصفاً ٢٠ ١٠٦

صفف

على ربك صَفّاً ١٨ ٤٨
ثم ائتوا صفاً ٢٠ ٦٤
في سبيله صفاً ٦١ ٤
الملائكة صفاً ٧٨ ٣٨
و الملك صفاً صفاً ٨٩ ٢٢
و الصافّات صفاً ٣٧ ١
صافّات ٢٤ ٤١، ٦٧ ١٩
لنحن الصَّافُّون ٣٧ ١٦٥
عليها صَوافّ ٢٢ ٣٦
مصفوفة ٥٢ ٢٠، ٨٨ ١٥

صفن

الصَّافِنات الجياد ٣٨ ٣١

صفو

و أصفاكم بالبنين ٤٣ ١٦
أفأصفاكم ربكم ١٧ ٤٠
اصْطفى ٢ ١٣٢، ٣ ٣٣، ٢٧ ٥٩
لاصطفى مما يخلق ٣٩ ٤
أصطفى البنات ٣٧ ١٥٣
اصطفاك ٣ ٤٢
اصطفاه عليكم ٢ ٢٤٧
إني اصطفيتك ٧ ١٤٤
الذين اصطفينا ٣٥ ٣٢
اصطفيناه في الدنيا ٢ ١٣٠
الله يصطفي ٢٢ ٧٥
لمن المصطفَيْن ٣٨ ٤٧
عسل مصفّى ٤٧ ١٥
الصفا و المروة ٢ ١٥٨
كمثل صَفْوان ٢ ٢٦٤

صكك

فَصَكَّتْ وجهها ٥١ ٢٩

صلب

و ما صلبوه ٤ ١٥٧
الآخر فيُصْلَبُ ١٢ ٤١
لأُصلّبنّكم ٧ ١٢٤، ٢٠ ٧١، ٢٦ ٤٩
أو يُصَلَّبوا ٥ ٣٣
من بين الصُّلب ٨٦ ٧
من أصلابكم ٤ ٢٣

صلح

و من صَلَحَ ١٣ ٢٣، ٤٠ ٨
بعد ظلمه و أصلح ٥ ٣٩
آمن و أصلح ٦ ٤٨
من بعد و أصلح ٦ ٥٤
اتقى و أصلح ٧ ٣٥
عفا و أصلح ٤٢ ٤٠
و أصلح بالهم ٤٧ ٢
فأصلح بينهم ٢ ١٨٢
تابا و أصلحا ٤ ١٦
و أصلحنا له زَوجَه ٢١ ٩٠
تابوا و أصلحوا ٢ ١٦٠، ٤ ١٤٦
ذلك و أصلحوا ٣ ٨٩، ١٦ ١١٩، ٢٤ ٥
تُصلحوا ٢ ٢٢٤، ٤ ١٢٩
لا يُصلح ١٠ ٨١
يُصلح ٣٣ ٧١، ٤٧ ٥
أن يُصْلِحا بينهما ٤ ١٢٨
و لا يُصلحون ٢٦ ١٥٢، ٢٧ ٤٨
و أصلح ٧ ١٤٢، ٤٦ ١٥
و أصلحوا ذات ٨ ١
فأصلحوا ٤٩ ٩ و ١٠
و الصُّلح خير ٤ ١٢٨
بينهما صُلحاً ٤ ١٢٨
يا صالح ٧ ٧٧، ١١ ٦٢
عمل صالح ٩ ١٢٠
غير صالح ١١ ٤٦
قوم صالح ١١ ٨٩
أخوهم صالح ٢٦ ١٤٢
صالح المؤمنين ٦٦ ٤
العمل الصالح ٣٥ ١٠
عمل صالحاً ٢ ٦٢، ٥ ٦٩، ١٦ ٩٧، ١٨ ٨٨، ١٩ ٦٠، ٢٠ ٨٢، ٢٥ ٧١، ٢٨ ٦٧ و ٨٠، ٣٠ ٤٤، ٣٤ ٣٧، ٤٠ ٤٠، ٤١ ٣٣ و ٤٦، ٤٥ ١٥
أخاهم صالحاً ٧ ٧٣، ١١ ٦١، ٢٧ ٤٥
أن صالحاً ٧ ٧٥
آتينا صالحاً ٧ ١٨٩
آتاهما صالحاً ٧ ١٩٠
عملاً صالحاً ٩ ١٠٢، ١٨ ١١٠، ٢٥ ٧٠
نجينا صالحاً ١١ ٦٦
أبوهما صالحاً ١٨ ٨٢

اعملوا صالحاً ٢٣ ٥١، ٣٤ ١١
أعمل صالحاً ٢٣ ١٠٠، ٢٧ ١٩، ٤٦ ١٥
نعمل صالحاً ٣٢ ١٢، ٣٥ ٣٧
تعمل صالحاً ٣٣ ٣١
يعمل صالحاً ٦٤ ٩، ٦٥ ١١
الصّالحون ٧ ١٦٨، ٢١ ١٠٥، ٧٢ ١١
عبادنا صالِحَين ٦٦ ١٠
صالِحِينَ ١٢ ٩، ١٧ ٢٥، ٢١ ٧٢
من الصالحين ٢ ١٣٠، ٣ ٣٩ و ٤٦ و ١١٤، ٦ ٨٥، ٩ ٧٥، ١٦ ١٢٢، ٢١ ٧٥ و ٨٦، ٢٨ ٢٧، ٢٩ ٢٧، ٣٧ ١٠٠و١١٢، ٦٣ ١٠، ٦٨ ٥٠.
و الصالحين ٤ ٦٩، ٢٤ ٣٢
القوم الصالحين ٥ ٨٤
يتولى الصالحين ٧ ١٩٦
عبادك الصالحين ٢٧ ١٩
في الصالحين ٢٩ ٩
بالصالحين ١٢ ١٠١، ٢٦ ٨٣
عملوا الصالحات ٢ ٢٥ و ٨٢ و ٢٧٧، ٣ ٥٧، ٤ ٥٧ و ١٢٢ و ١٧٣، ٥ ٩ و ٩٣، ٧ ٤٢، ١٠ ٤ و ٩، ١١ ١١ و ٢٣، ١٣ ٢٩، ١٤ ٢٣، ١٨ ٣٠ و ١٠٧، ١٩ ٩٦، ٢٢ ١٤ و ٢٣ و ٥٠ و ٥٦، ٢٤ ٥٥، ٢٦ ٢٢٧، ٢٩ ٧ و ٩ و ٥٨، ٣٠ ١٥ و ٤٥، ٣١ ٨، ٣٢ ١٩، ٣٤ ٤، ٣٥ ٧، ٣٨ ٢٤ و ٢٨، ٤٠ ٥٨، ٤١ ٨، ٤٢ ٢٢ و ٢٣ و ٢٦، ٤٥ ٢١ و ٣٠، ٤٧ ٢ و ١٢، ٤٨ ٢٩، ٦٥ ١١، ٨٤ ٢٥، ٨٥ ١١، ٩٥ ٦، ٩٨ ٧، ١٠٣ ٣
من الصالحات ٤ ١٢٤، ٢٠ ١١٢، ٢١ ٩٤
يعملون الصالحات ١٧ ٩، ١٨ ٢
الباقيات الصالحات ١٨ ٤٦، ١٩ ٧٦
عمل الصالحات ٢٠ ٧٥
فالصالحات ٤ ٣٤
إلا الإصلاح ١١ ٨٨
إصلاح ٢ ٢٢٠، ٤ ١١٤
إصلاحاً ٢ ٢٢٨، ٤ ٣٥
بعد إصلاحها ٧ ٥٦ و ٨٥
من المصلح ٢ ٢٢٠
مصلحون ٢ ١١، ١١ ١١٧
المصلحين ٧ ١٧٠، ٢٨ ١٩

صلد

فتركه صَلداً ٢ ٢٦٤

صلصل

صَلصال ١٥ ٢٦و٢٨و٣٣، ٥٥ ١٤

صلو

صَلّى ٧٥ ٣١، ٩٦ ١٠
فَصَلّى ٨٧ ١٥
و لا تُصَلِّ على ٩ ٨٤
لم يصلوا فليصلُّوا ٤ ١٠٢
يُصلّون على ٣٣ ٥٦
يصلّي ٣ ٣٩، ٣٣ ٤٣
وصَلِّ عليهم ٩ ١٠٣
فصَلِّ لربك ١٠٨ ٢
صَلّوا عليه ٣٣ ٥٦
يقيمون الصلاة ٢ ٣، ٥ ٥٥، ٨ ٣، ٩ ٧١، ٢٧ ٣، ٣١ ٤
أقيموا الصلاة ٢ ٤٣ و ٨٣ و ١١٠، ٤ ٧٧ و ١٠٣، ٦ ٧٢، ١٠ ٨٧، ٢٢ ٧٨، ٢٤ ٥٦، ٣٠ ٣١، ٥٨ ١٣، ٧٣ ٢٠
و الصلاة ٢ ٤٥ و ١٥٣
أقام الصلاةَ ٢ ١٧٧، ٩ ١٨
أقام الصلاة ٢١ ٧٣، ٢٤ ٣٧
الصلاة الوسطى ٢ ٢٣٨
أقاموا الصلاة ٢ ٢٧٧، ٧ ١٧٠، ٩ ٥ و ١١، ١٣ ٢٢، ٢٢ ٤١، ٣٥ ١٨ و ٢٩، ٤٢ ٣٨
لا تقربوا الصلاة ٤ ٤٣
من الصلاة ٤ ١٠١
لهم الصلاة ٤ ١٠٢
قضيتم الصلاة ٤ ١٠٣
إن الصلاة ٤ ١٠٣، ٢٩ ٤٥
إلى الصلاة ٤ ١٤٢، ٥ ٦ و ٥٨
المقيمين الصلاة ٤ ١٦٢
المقيمي الصلاة ٢٢ ٣٥
أقمتم الصلاة ٥ ١٢
عن الصلاة ٥ ٩١
بعد الصلاة ٥ ١٠٦
لا يأتون الصلاة ٩ ٥٤
أقم الصلاة ١١ ١١٤، ١٧ ٧٨، ٢٠ ١٤، ٢٩ ٤٥، ٣١ ١٧
يقيموا الصلاة ١٤ ٣١، ٩٨ ٥
ليقيموا الصلاة ١٤ ٣٧
مقيم الصلاة ١٤ ٤٠
أضاعوا الصلاة ١٩ ٥٩
أقمنَ الصلاة ٣٣ ٣٣
نودي للصلاة ٦٢ ٩
قضيت الصلاة ٦٢ ١٠
بالصلاة ١٩ ٣١ و ٥٥، ٢٠ ١٣٢
صلاة الفجر ٢٤ ٥٨
صلاة العشاء ٢٤ ٥٨
صلاتك ٩ ١٠٣
أصلاتك ١١ ٨٧
بصلاتك ١٧ ١١٠
علم صلاته ٢٤ ٤١
على صلاتهم ٦ ٩٢، ٧٠ ٢٣ و ٣٤
و ما كان صلاتهم ٨ ٣٥
في صلاتهم ٢٣ ٢
عن صلاتهم ١٠٧ ٥
إن صلاتي ٦ ١٦٢
صلوات ٢ ١٥٧، ٩ ٩٩، ٢٢ ٤٠
الصلوات ٢ ٢٣٨
على صلواتهم ٢٣ ٩
المصلّين ٧٠ ٢٢، ٧٤ ٤٣
للمصلّين ١٠٧ ٤
مصلًّى ٢ ١٢٥

صلي

تصلى ناراً ٨٨ ٤
يَصْلَى ٨٤ ١٢، ٨٧ ١٢
سيصلى ١١١ ٣
يَصْلاها ١٧ ١٨، ٩٢ ١٥
سيصلَون سعيراً ٤ ١٠
جهنم يصلَونها ١٤ ٢٩، ٣٨ ٥٦، ٥٨ ٨
يصلَونها يوم ٨٢ ١٥
اصلَوها ٣٦ ٦٤، ٥٢ ١٦
الجحيم صلّوه ٦٩ ٣١
سأصليه سقر ٧٤ ٢٦
و نُصْلِهِ جهنم ٤ ١١٥
نُصليه ناراً ٤ ٣٠
نُصليهم ناراً ٤ ٥٦
لعلكم تصطلون ٢٧ ٧، ٢٨ ٢٩
صَالِ الجحيم ٣٧ ١٦٣
صالو النار ٣٨ ٥٩
لصالو الجحيم ٨٣ ١٦
أولى بها صِلِيّاً ١٩ ٧٠
تصلية جحيم ٥٦ ٩٤

صمت

أنتم صامتون ٧ ١٩٣

صمد

الله الصَّمد ١١٢ ٢

صمع

صوامع و بيع ٢٢ ٤٠

صمم

وصَمُّوا ٥ ٧١
فأصمَّهم و أعمى ٤٧ ٢٣
صُمٌّ بكم ٢ ١٨ و ١٧١
صمٌّ و بكم ٦ ٣٩
الصُّمُّ البُكم ٨ ٢٢
تسمع الصُّمَّ ١٠ ٤٢، ٢٧ ٨٠،
٣٠ ٥٢، ٤٣ ٤٠
يسمع الصُّمَّ ٢١ ٤٥
صُمّاً ١٧ ٩٧، ٢٥ ٧٣
و الأصمّ ١١ ٢٤

صنع

صنعوا ١١ ١٦، ١٣ ٣١، ٢٠
٦٩
ما تصنعون ٢٩ ٤٥
يصنع ٧ ١٣٧، ١١ ٣٨
كانوا يصنعون ٥ ١٤ و ٦٣، ١٦
١١٢
بما يصنعون ٢٤ ٣٠، ٣٥ ٨
اصنع الفلك ١١ ٣٧، ٢٣ ٢٧
لتُصنعَ على عيني ٢٠ ٣٩
اصطنعتك لنفسي ٢٠ ٤١
صُنْعَ الله ٢٧ ٨٨
يحسنون صُنعاً ١٨ ١٠٤
صَنْعة لبوس ٢١ ٨٠
تتخذون مصانع ٢٦ ١٢٩

صنم

أصنام لهم ٧ ١٣٨
نعبد الأصنام ١٤ ٣٥
أصناماً ٦ ٧٤، ٢٦ ٧١
لأكيدنّ أصنامكم ٢١ ٥٧

صنو

صنوان ١٣ ٤

صهر

يُصْهَرُ به ما في ٢٢ ٢٠
نسباً و صهراً ٢٥ ٥٤

صوب

ما أصاب ١١ ٨٩، ٥٧ ٢٢، ٦٤
١١
أصاب به ٣٠ ٤٨
حيث أصاب ٣٨ ٣٦
أصابت حرث ٣ ١١٧
أصابتكم مصيبة ٣ ١٦٥، ٤ ٧٢
فأصابتكم مصيبة ٥ ١٠٦
أصابته فتنة ٢٢ ١١
أصابتهم مصيبة ٢ ١٥٦، ٤ ٦٢
ما أصابك ٤ ٧٩، ٣١ ١٧
ما أصابكم ٣ ١٥٣ و ١٦٦، ٤٢
٣٠
و لئن أصابكم ٤ ٧٣
أصابه ٢ ٢٦٦، ٢٢ ١١
فأصابه وابل ٢ ٢٦٤
أصابها وابل ٢ ٢٦٥
فأصابها إعصار ٢ ٢٦٦
ما أصابهم ٣ ١٤٦ و ١٧٢، ١١
٨١، ٢٢ ٣٥
أصابهم البغي ٤٢ ٣٩
فأصابهم سيئات ١٦ ٣٤، ٣٩ ٥١
أصبتم مثليها ٣ ١٦٥
أصبناهم بذنوبهم ٧ ١٠٠
أُصيب به ٧ ١٥٦
إن تُصِبْكَ ٩ ٥٠
إن تُصبكم ٣ ١٢٠
إن تُصِبهم ٤ ٧٨، ٧ ١٣١، ٣٠
٣٦، ٤٢ ٤٨
فتُصيبكم منهم ٤٨ ٢٥
أن تصيبنا ٥ ٥٢
لا تصيبَنّ ٨ ٢٥
تصيبهم ١٣ ٣١، ٢٤ ٦٣، ٢٨
٤٧
أن تصيبوا ٤٩ ٦
نُصيب برحمتنا ١٢ ٥٦
يُصبكم بعض ٤٠ ٢٨
يُصبها وابل ٢ ٢٦٥
يُصيب به ١٠ ١٠٧
سَيُصيبُ ٦ ١٢٤، ٩ ٩٠
فيُصيب ١٣ ١٣، ٢٤ ٤٣
أن يصيبكم ٩ ٥٢، ١١ ٨٩
لن يُصيبنا ٩ ٥١
يصيبهم ٥ ٤٩، ٩ ١٢٠، ٢٤ ٦٣
سيصيبهم ٣٩ ٥١
مصيبها ما أصابهم ١١ ٨١
أصابتهم مصيبة ٢ ١٥٦، ٤ ٦٢
أصابتكم مصيبة ٣ ١٦٥، ٤ ٧٢،
٥ ١٠٦
تصِبْك مصيبة ٩ ٥٠
تصبهم مصيبة ٢٨ ٤٧
من مصيبة ٤٢ ٣٠، ٥٧ ٢٢،
٦٤ ١١
تصبهم سيئة ٤ ٧٨
قال صواباً ٧٨ ٣٨
أو كصَيِّب ٢ ١٩

صوت

من صوتك ٣١ ١٩
بصوتك ١٧ ٦٤
خشعت الأصوات ٢٠ ١٠٨
أنكر الأصوات لَصوت ٣١ ١٩
أصواتكم فوق صوت ٤٩ ٢
يغضون أصواتهم ٤٩ ٣

صرر

فَصُرْهُنَّ إليك ٢ ٢٦٠

صور

صوَّركم فأحسن ٤٠ ٦٤، ٦٤ ٣
ثم صوَّرناكم ٧ ١١
يصوِّركم في الأرحام ٣ ٦
في أي صورة ٨٢ ٨
البارىء المصوّر ٥٩ ٢٤
يُنفَخُ في الصَور ٦ ٧٣، ٢٠
١٠٢، ٢٧ ٨٧، ٧٨ ١٨
نُفخ في الصَور ١٨ ٩٩، ٢٣
١٠١، ٣٦ ٥١، ٣٩ ٦٨، ٥٠
٢٠، ٦٩ ١٣

صوع

صُوَاعَ الملك ١٢ ٧٢

صوف

من أصوافها ١٦ ٨٠

صوم

أن تصوموا خير ٢ ١٨٤
الشهر فليصمه ٢ ١٨٥
للرحمٰن صوماً ١٩ ٢٦
الصيام ٢ ١٨٣ و ١٨٧
صيام ٢ ١٩٦
فصيام ٢ ١٩٦، ٤ ٩٢، ٥ ٨٩،
٥٨ ٤
عدل ذلك صياماً ٥ ٩٥
الصائمين والصائمات ٣٣ ٣٥

صيح

ظلموا الصَّيحة ١١ ٦٧ و ٩٤
فأخذتهم الصَّيحة ١٥ ٨٣
أخذته الصَّيحة ٢٩ ٤٠
يسمعون الصَّيحة ٥٠ ٤٢
صيحة واحدة ٣٦ ٢٩ و ٤٩ و
٥٣، ٣٨ ١٥، ٥٤ ٣١
كل صيحة ٦٣ ٤

صيد

حللتم فاصطادوا ٥ ٢
الصيد ٥ ١ و ٩٤ و ٩٥
صيد البحر ٥ ٩٦

صير

تصير الأمور ٤٢ ٥٣
بئس المصير ٢ ١٢٦، ٣ ١٦٢، ٨ ١٦، ٩ ٧٣، ٢٢ ٧٢، ٢٤ ٥٧، ٥٧ ١٥، ٥٨ ٨، ٦٤ ١٠، ٦٦ ٩، ٦٧ ٦
إليك المصير ٢ ٢٨٥، ٦٠ ٤
إلى الله المصير ٣ ٢٨، ٢٤ ٤٢، ٣٥ ١٨
إليه المصير ٥ ١٨، ٤٠ ٣، ٤٢ ١٥، ٦٤ ٣
إليّ المصير ٢٢ ٤٨، ٣١ ١٤
إلينا المصير ٥٠ ٤٣
ساءت مصيراً ٤ ٩٧ و ١١٥، ٤٨ ٦
جزاء و مصيراً ٢٥ ١٥
مصيركم إلى النار ١٤ ٣٠

صيص

من صياصيهم ٣٣ ٢٦

صيف

الشتاء والصيف ١٠٦ ٢

باب الضاد

ضأن

من الضأن ٦ ١٤٣

ضبح

العاديات ضبحاً ١٠٠ ١

ضجع

المضاجع ٤ ٣٤، ٣٢ ١٦
إلى مضاجعهم ٣ ١٥٤

ضحك

فضحكت ١١ ٧١
تضحكون ٢٣ ١١٠، ٥٣ ٦٠
فليضحكوا قليلاً ٩ ٨٢
يضحكون ٤٣ ٤٧، ٨٣ ٢٩ و ٣٤
أضحك و أبكى ٥٣ ٤٣
فتبسّم ضاحكاً ٢٧ ١٩
ضاحكة مستبشرة ٨٠ ٣٩

ضحي

و لا تضحى ٢٠ ١١٩
ضحى ٧ ٩٨، ٢٠ ٥٩
والضحى ٩٣ ١
ضحاها ٧٩ ٢٩ و ٤٦، ٩١ ١

ضدد

عليهم ضداً ١٩ ٨٢

ضرب

ضرب الله ١٤ ٢٤، ١٦ ٧٥ و ٧٦ و ١١٢، ٣٩ ٢٩، ٦٦ ١٠ و ١١
ضرب لكم ٣٠ ٢٨
ضرب لنا ٣٦ ٧٨
ضرب للرحمن ٤٣ ١٧
ضربتم ٤ ٩٤ و ١٠١، ٥ ١٠٦
ضربنا ١٤ ٤٥، ٢٥ ٣٩، ٣٠ ٥٨، ٣٩ ٢٧
فضربنا ١٨ ١١
ضربوا ٣ ١٥٦، ١٧ ٤٨، ٢٥ ٩
ضربوه لك ٤٣ ٥٨
فلا تضربوا الله ١٦ ٧٤
أفنضرب عنكم ٤٣ ٥
نضربها للناس ٢٩ ٤٣، ٥٩ ٢١
يضرب مثلاً ٢ ٢٦
يضرب الله ١٣ ١٧، ١٤ ٢٥، ٢٤ ٣٥، ٤٧ ٣
وليضربن بخمرهنّ ٢٤ ٣١
و لا يضربن بأرجلهن ٢٤ ٣١
يضربون ٨ ٥٠، ٤٧ ٢٧، ٧٣ ٢٠
اضرب بعصاك ٢ ٦٠، ٧ ١٦٠، ٢٦ ٦٣
واضرب لهم ١٨ ٣٢ و ٤٥، ٣٦ ١٣
فاضرب ٢٠ ٧٧، ٣٨ ٤٤
فاضربوا فوق الأعناق واضربوا ٨ ١٢
اضربوه ببعضها ٢ ٧٣
واضربوهن ٤ ٣٤
ضُرب ٢٢ ٧٣، ٤٣ ٥٧
فضُرب بينهم ٥٧ ١٣
ضُربت عليهم ٢ ٦١، ٣ ١١٢
فضَرْب الرقاب ٤٧ ٤
ضرباً ٢ ٢٧٣، ٣٧ ٩٣

ضرر

و لا تضرّونه شيئاً ١١ ٥٧
و لا تضرّوه ٩ ٣٩
فلن يضرّ ٣ ١٤٤
و لا يضرّك ١٠ ١٠٦
لا يضرّكم ٣ ١٢٠، ٥ ١٠٥، ٢١ ٦٦
و لا يضرّنا ٦ ٧١
ما لا يضرّه ٢٢ ١٢
يضرّهم ٢ ١٠٢، ١٠ ١٨، ٢٥ ٥٥
لن يضرّوا ٣ ١٧٦ و ١٧٧، ٤٧ ٣٢
فلن يضرّوك ٥ ٤٢
لن يضرّوكم ٣ ١١١
أو يضرّون ٢٦ ٧٣
و ما يضرّونك ٤ ١١٣
لا تضارّ والدة ٢ ٢٣٣
لا تضارّوهن ٦٥ ٦
و لا يضارّ كاتب ٢ ٢٨٢
ثم أضطره ٢ ١٢٦
ثم نضطرّهم ٣١ ٢٤
فمن اضطرّ ٢ ١٧٣، ٥ ٣، ٦ ١٤٥، ١٦ ١١٥
إلا ما اضطررتم ٦ ١١٩
ضرّاً و لا نفعاً ٥ ٧٦، ١٠ ٤٩، ٢٠ ٨٩، ٢٥ ٣
و لا ضراً ٧ ١٨٨، ١٣ ١٦، ٣٤ ٤٢
بكم ضرّاً ٤٨ ١١
لكم ضرّاً ٧٢ ٢١
ضرّه أقرب ٢٢ ١٣
الإنسان الضُّرّ ١٠ ١٢
و أهلنا الضرّ ١٢ ٨٨
مسّكم الضرّ ١٦ ٥٣، ١٧ ٦٧
كشف الضرّ ١٦ ٥٤، ١٧ ٥٦
مسّني الضرّ ٢١ ٨٣
إلى ضرّ ١٠ ١٢
من ضرّ ٢١ ٨٤، ٢٣ ٧٥
الناس ضرّ ٣٠ ٣٣
الإنسان ضرّ ٣٩ ٨ و ٤٩
يضرّ ٦ ١٧، ١٠ ١٠٧، ٣٦ ٢٣، ٣٩ ٣٨
ضرّه ١٠ ١٢، ٣٩ ٣٨
أولي الضرر ٤ ٩٥
ليس بضارّهم ٥٨ ١٠
و ما هم بضارّين ٢ ١٠٢
البأساء و الضرّاء ٢ ١٧٧ و ٢١٤
السرّاء و الضرّاء ٣ ١٣٤
الضرّاء و السرّاء ٧ ٩٥
بالبأساء و الضرّاء ٦ ٤٢، ٧ ٩٤
بعد ضراء ١٠ ٢١، ١١ ١٠، ٤١ ٥٠
ضراراً ٢ ٢٣١، ٩ ١٠٧
غير مضارّ ٤ ١٢
يجيب المضطر ٢٧ ٦٢

ضرع

تضرّعوا ٦ ٤٣
يتضرّعون ٦ ٤٢، ٢٣ ٧٦
لعلهم يَضّرّعون ٧ ٩٤
تضرّعاً ٦ ٦٣، ٧ ٥٥ و ٢٠٥
إلا من ضريع ٨٨ ٦

ضعف

ضَعُف الطالب ٢٢ ٧٣
و ما ضَعُفوا ٣ ١٤٦
و الله يضاعِف ٢ ٢٦١
يُضاعفه لكم ٦٤ ١٧
فيضاعفه له ٢ ٢٤٥، ٥٧ ١١
حسنة يضاعفها ٤ ٤٠
يُضاعَف ١١ ٢٠، ٢٥ ٦٩، ٣٣ ٣٠، ٥٧ ١٨
استضعفوني ٧ ١٥٠
يستضعف طائفة ٢٨ ٤
الذين استُضعِفوا ٢٨ ٥، ٣٤ ٣١ و ٣٣
للذين استُضعِفوا ٧ ٧٥، ٣٤ ٣٢
يُستضعفون كانوا ٧ ١٣٧
ضَعف ٣٠ ٥٤
ضعفاً ٨ ٦٦، ٣٠ ٥٤
ضِعف ٧ ٣٨، ١٧ ٧٥
جزاء الضِّعف ٣٤ ٣٧
عذاباً ضِعفاً ٧ ٣٨، ٣٨ ٦١
ضِعفَين ٢ ٢٦٥، ٣٣ ٣٠ و ٦٨
أضعافاً ٢ ٢٤٥، ٣ ١٣٠
ضَعيفاً ٢ ٢٨٢، ٤ ٢٨ و ٧٦، ١١ ٩١
ذرّية ضعافاً ٤ ٩
ذرّية ضُعفاء ٢ ٢٦٦
الضُّعفاء ٩ ٩١، ١٤ ٢١، ٤٠ ٤٧
أضعَف ١٩ ٧٥، ٧٢ ٢٤
هم المُضعِفون ٣٠ ٣٩
أضعافاً مُضاعفةً ٣ ١٣٠
قليل مُستضعَفون ٨ ٢٦
المستَضعَفين ٤ ٧٥ و ٩٨ و ١٢٧
مستضعَفين ٤ ٩٧

ضغث

خذ بيدك ضِغثاً ٣٨ ٤٤
أضغاث أحلام ١٢ ٤٤، ٢١ ٥

ضغن

و يخرج أضغانكم ٤٧ ٣٧
يخرج الله أضغانهم ٤٧ ٢٩

ضفدع

القمل و الضفادع ٧ ١٣٣

ضلّ

فقد ضلّ ٢ ١٠٨، ٤ ١١٦ و ١٣٦، ٥ ١٢، ٦٠ ١
من ضلّ ٥ ١٠٥، ١٠ ١٠٨، ١٧ ١٥، ٢٧ ٩٢، ٣٩ ٤١
بمن ضلّ ١٦ ١٢٥، ٥٣ ٣٠، ٦٨ ٧
ضلّ عنهم ٦ ٢٤، ٧ ٥٣، ١٠ ٣٠، ١١ ٢١، ١٦ ٨٧، ٢٨ ٧٥، ٤١ ٤٨
ضلّ عنكم ٦ ٩٤
ضلّ من ١٧ ٦٧
ضلّ سعيهم ١٨ ١٠٤
ضلّ ضلالاً ٣٣ ٣٦
ضلّ قبلهم ٣٧ ٧١
ضلّ صاحبكم ٥٣ ٢
ضَلَلتُ ٦ ٥٦، ٣٤ ٥٠
أ إذا ضللنا ٣٢ ١٠
قد ضلّوا ٤ ١٦٧، ٥ ٧٧، ٦ ١٤٠، ٧ ١٤٩
و ضلّوا عن ٥ ٧٧
بل ضلّوا عنهم ٤٦ ٢٨
ضلّوا عنا ٧ ٣٧، ٤٠ ٧٤
إذ رأيتهم ضلوا ٢٠ ٩٢
ضلوا السبيل ٢٥ ١٧
فضلّوا ١٧ ٤٨، ٢٥ ٩
فإنما أضِلّ ٣٤ ٥٠
أن تضِلّ إحداهما ٢ ٢٨٢
أن تضلّوا ٤ ٤٤ و ١٧٦
من يضِلّ ٦ ١١٧
فإنما يضِلُّ ١٠ ١٠٨، ١٧ ١٥، ٣٩ ٤١
لا يضلّ ٢٠ ٥٢ و ١٢٣
الذين يضِلّون عن ٣٨ ٢٦
أضلّ الله ٤ ٨٨، ٣٠ ٢٩
أضلّ فرعون ٢٠ ٧٩
أضل منكم ٣٦ ٦٢
أضلّ أعمالهم ٤٧ ١ و ٨
اللذين أضلّانا ٤١ ٢٩
أضللتم عبادي ٢٥ ١٧
أضْلَلن كثيراً ١٤ ٣٦
و ما أضلّنا إلا ٢٦ ٩٩
لقد أضلّني ٢٥ ٢٩
أضلّه الله ٤٥ ٢٣
أضلّهم السامري ٢٠ ٨٥
و أضلّوا كثيراً ٥ ٧٧، ٧١ ٢٤
هؤلاء أضلّونا ٧ ٣٨
فأضلّونا السبيلا ٣٣ ٦٧
و لأضلّنّهم ٤ ١١٩
تُضِلّ بها ٧ ١٥٥
يَضِلّ به ٢ ٢٦
يُضلّ من ١٣ ٢٧، ١٦ ٩٣، ٣٥ ٨
يُضِلّ الله ١٤ ٢٧، ٤٠ ٣٤ و ٧٤، ٧٤ ٣١
من يضلّ ١٦ ٣٧
يُضلُّ أعمالهم ٤٧ ٤
ليُضلّ ٦ ١٤٤، ٩ ١١٥، ٢٢ ٩، ٣١ ٦، ٣٩ ٨
فيُضِلّ الله ١٤ ٤
فيُضِلّك عن ٣٨ ٢٦
يُضلِل الله ٤ ٨٨ و ١٤٣، ٧ ١٨٦، ١٣ ٣٣، ٣٩ ٢٣ و ٣٦، ٤٠ ٣٣، ٤٢ ٤٤ و ٤٦
يُضلِل فأولئك ٧ ١٧٨
يُضلِل فلن ١٧ ٩٧، ١٨ ١٧
الله يُضلِلْهُ ٦ ٣٩
كاد ليُضلّنا ٢٥ ٤٢
يُضلّه ٦ ١٢٥، ٢٢ ٤
أن يُضِلّهم ٤ ٦٠
يُضلّوا عبادك ٧١ ٢٧
ليُضلّوا عن ١٠ ٨٨، ١٤ ٣٠
يُضلّوك ٤ ١١٣، ٦ ١١٦
و ما يُضلّون إلا ٣ ٦٩، ٤ ١١٣
ليُضلّون بأهوائهم ٦ ١١٩
لو يُضلّونكم ٣ ٦٩
الذين يُضلّونهم ١٦ ٢٥
يَضَلّ به ٩ ٣٧
و وجدك ضالاً ٩٣ ٧
الضّالّون ٣ ٩٠، ١٥ ٥٦، ٥٦ ٥١
لضالّون ٦٨ ٢٦، ٨٣ ٣٢
و لا الضّالّين ١ ٧
لمن الضّالّين ٢ ١٩٨
القوم الضّالّين ٦ ٧٧
من الضّالّين ٢٦ ٢٠ و ٨٦
المكذبين الضّالين ٥٦ ٩٢
ضالّين ٢٣ ١٠٦، ٣٧ ٦٩
أضلّ عن سواء ٥ ٦٠
هم أضلّ ٧ ١٧٩
أضلّ سبيلاً ١٧ ٧٢، ٢٥ ٣٤ و ٤٢ و ٤٤
من أضلّ ٢٨ ٥٠، ٤١ ٥٢، ٤٦ ٥
كيدهم في تضليل ١٠٥ ٢
مُضلّ ٢٨ ١٥، ٣٩ ٣٧
متخذ المضلّين ١٨ ٥١
لفي ضلال مبين ٣ ١٦٤، ١٢ ٨، ٢٦ ٩٧، ٣٦ ٢٤، ٦٢ ٢
في ضلال مبين ٦ ٧٤، ٧ ٦٠، ١٢ ٣٠، ١٩ ٣٨، ٢١ ٥٤، ٢٨ ٨٥، ٣١ ١١، ٣٤ ٢٤، ٣٦ ٤٧، ٣٩ ٢٢، ٤٣ ٤٠، ٤٦ ٣٢، ٦٧

٢٩
إلا في ضلال ١٣ ١٤، ٤٠ ٢٥ و
٥٠
في ضلال بعيد ١٤ ٣، ٤٢ ١٨،
٥٠ ٢٧
ضلال وسعر ٥٤ ٢٤ و ٤٧
ضلال كبير ٦٧ ٩
إلا الضَلال ١٠ ٣٢
الضّلال البعيد ١٤ ١٨، ٢٢ ١٢،
٣٤ ٨
ضلالاً بـعيداً ٤ ٦٠ و ١١٦ و
١٣٦ و ١٦٧
ضلالاً مبيناً ٣٣ ٣٦
إلا ضلالاً ٧١ ٢٤
لفي ضلالك ١٢ ٩٥
الضَلالة ٢ ١٦ و ١٧٥، ٤ ٤٤،
٧ ٣٠، ١٦ ٣٦، ١٩ ٧٥
ضلالة ٧ ٦١
عن ضَلالتهم ٢٧ ٨١، ٣٠ ٥٣

ضمر

على كل ضامر ٢٢ ٢٧

ضمم

واضمم ٢٠ ٢٢، ٢٨ ٣٢

ضنك

معيشة ضَنكاً ٢٠ ١٢٤

ضنن

على الغيب بضنين ٨١ ٢٤

ضهأ

يضاهئون قول ٩ ٣٠

ضوي

أضاء لهم ٢ ٢٠
أضاءت ما حوله ٢ ١٧
زيتها يضيء ٢٤ ٣٥
ضياء ١٠ ٥، ٢١ ٤٨
يأتيكم بضياء ٢٨ ٧١

ضير

لا ضَير ٢٦ ٥٠

ضيز

قسمة ضيزى ٥٣ ٢٢

ضيع

أضاعوا الصلاة ١٩ ٥٩
لا أضيع ٣ ١٩٥
لا نُضيع ٧ ١٧٠، ١٢ ٥٦، ١٨
٣٠
لا يُضيع ٣ ١٧١، ٩ ١٢٠، ١١
١١٥، ١٢ ٩٠
ماكان الله ليُضيع ٢ ١٤٣

ضيف

فأبوا أن يُضَيّفوهما ١٨ ٧٧
ضَيف إبراهيم ١٥ ٥١، ٥١ ٢٤
عن ضَيفه ٥٤ ٣٧
ضَيفي ١١ ٧٨، ١٥ ٦٨

ضيق

ضاق بهم ١١ ٧٧، ٢٩ ٣٣
ضاقت ٩ ٢٥ و ١١٨
يضيق ١٥ ٩٧، ٢٦ ١٣
لتُضَيّقوا عليهن ٦٥ ٦
في ضَيق ١٦ ١٢٧، ٢٧ ٧٠
ضَيّقاً ٦ ١٢٥، ٢٥ ١٣
ضائق به صدرك ١١ ١٢

طبع

طـبع الله ٤ ١٥٥، ٩ ٩٣، ١٦
١٠٨، ٤٧ ١٦
نطبع على ٧ ١٠٠، ١٠ ٧٤
يطبع الله ٧ ١٠١، ٣٠ ٥٩، ٤٠
٣٥
طُبع على قلوبهم ٩ ٨٧
فطُبع على قلوبهم ٦٣ ٣

طبق

طَبَقاً عن طَبَق ٨٤ ١٩
طباقاً ٦٧ ٣، ٧١ ١٥

طحو

الإرض و ما طحاها ٩١ ٦

طرح

أو اطرحوه أرضاً ١٢ ٩

طرد

إن طردْتُهم ١١ ٣٠
و لا تَطرد الذين ٦ ٥٢
فتطرُدهم فتكون ٦ ٥٢
و مـا أنا بـطارد ١١ ٢٩، ٢٦
١١٤

طرف

الطَرف ٣٧ ٤٨، ٣٨ ٥٢، ٥٥
٥٦
من طرف خفي ٤٢ ٤٥
يرتد إليك طرفك ٢٧ ٤٠
يرتد إليهم طرفهم ١٤ ٤٣
ليقطع طرَفاً ٣ ١٢٧
طرَفي النهار ١١ ١١٤
أطراف النهار ٢٠ ١٣٠
من أطرافها ١٣ ٤١، ٢١ ٤٤

طرق

الطّارق ٨٦ ١ و ٢
طريق ٤ ١٦٩، ٤٦ ٣٠
طريقاً ٤ ١٦٨، ٢٠ ٧٧
أمثلهم طريقة ٢٠ ١٠٤
على الطريقة ٧٢ ١٦
بطريقتكم المثلى ٢٠ ٦٣
طرائق ٢٣ ١٧، ٧٢ ١١

طري

لحماً طرّياً ١٦ ١٤، ٣٥ ١٢

طعم

فإذا طعِمتم ٣٣ ٥٣
فيما طعِموا ٥ ٩٣
يطعمه ٢ ٢٤٩، ٦ ١٤٥
لا يطعَمها ٦ ١٣٨
يشاء الله أطعمه ٣٦ ٤٧
أطعمهم من جوع ١٠٦ ٤
أوسط ما تُطعمون ٥ ٨٩
نُطعم المسكين ٧٤ ٤٤
أنُطعم من لو ٣٦ ٤٧
نُطعمكم لوجه الله ٧٦ ٩
يُطعِم و لا يُطعَم ٦ ١٤
يُطعمني و يسقيني ٢٦ ٧٩
يُطعمون الطعام ٧٦ ٨
أن يُطعمون ٥١ ٥٧
و أطعموا ٢٢ ٢٨ و ٣٦
استطعما أهلها ١٨ ٧٧
إطعام ٥ ٨٩، ٩٠ ١٤
فإطعام ٥٨ ٤
طاعم يطعمه ٦ ١٤٥
على طعام واحد ٢ ٦١
طعام مسكين ٢ ١٨٤
طـعام المسكـين ٦٩ ٣٤، ٨٩
١٨، ١٠٧ ٣
طعام الذين ٥ ٥
طعام مساكين ٥ ٩٥

يأتيكما طعام ١٢ ٣٧
إلى طعام ٣٣ ٥٣
طعام الإثيم ٤٤ ٤٤
و لا طعام إلا ٦٩ ٣٦
ليس لهم طعام ٨٨ ٦
كلُّ الطعام ٣ ٩٣
يأكلان الطعام ٥ ٧٥
يأكلون الطعام ٢١ ٨، ٢٥ ٢٠
يأكل الطعام ٢٥ ٧
يطعمون الطعام ٧٦ ٨
طعاماً ١٨ ١٩، ٧٣ ١٣
فانظر إلى طعامك ٢ ٢٥٩
طعامكم حلّ لهم ٥ ٥
طعامه ٥ ٩٦، ٨٠ ٢٤
لم يتغير طعمه ٤٧ ١٥

طعن

طعنوا في دينكم ٩ ١٢
طعناً في الدين ٤ ٤٦

طغي

إنه طغى ٢٠ ٢٤ و ٤٣، ٧٩ ١٧ -
و ما طغى ٥٣ ١٧
طغى الماء ٦٩ ١١
فأما من طغى ٧٩ ٣٧
طغَوا في البلاد ٨٩ ١١
و لا تطغَوا ١١ ١١٢، ٢٠ ٨١
ألا تطغوا ٥٥ ٨
أو أن يطغى ٢٠ ٤٥
إن الإنسان ليطغى ٩٦ ٦
ربنا ما أطغيته ٥٠ ٢٧
قوم طاغون ٥١ ٥٣، ٥٢ ٣٢
طاغين ٣٧ ٣٠، ٦٨ ٣١
للطاغين ٣٨ ٥٥، ٧٨ ٢٢
أظلم و أطغى ٥٣ ٥٢
فأُهلكوا بالطاغية ٦٩ ٥
ثمود بطغواها ٩١ ١١
طغياناً ٥ ٦٤ و ٦٨، ١٧ ٦٠،
١٨ ٨٠

في طُغيانهم ٢ ١٥، ٦ ١١٠، ٧
١٨٦، ١٠ ١١، ٢٣ ٧٥
الطاغوت ٢ ٢٥٧، ٤ ٥١ و ٦٠
و ٧٦، ٥ ٦٠، ١٦ ٣٦، ٣٩ ١٧
يكفر بالطاغوت ٢ ٢٥٦

طفأ

أطفأها الله ٥ ٦٤
أن يطفئوا نور ٩ ٣٢
ليُطفئوا نور ٦١ ٨

طفف

ويل للمطففين ٨٣ ١

طفق

فطفق مسحاً ٣٨ ٣٣
طفقا يخصفان ٧ ٢٢، ٢٠ ١٢١

طفل

الطِّفل الذين لم ٢٤ ٣١
طفلاً ٢٢ ٥، ٤٠ ٦٧
بلغ الأطفال ٢٤ ٥٩

طلب

يطلبه حثيثاً ٧ ٥٤
تستطيع له طلباً ١٨ ٤١
ضعف الطالب و المطلوب ٢٢
٧٣

طلت

طالوت ٢ ٢٤٧ و ٢٤٩

طلح

و طَلْح منضود ٥٦ ٢٩

طلع

إذا طلَعَتْ ١٨ ١٧
وجدها تَطلُعُ ١٨ ٩٠
لِيُطلِعَكم على الغيب ٣ ١٧٩
فاطَّلع فرآه ٣٧ ٥٥
أطَّلع الغيب ١٩ ٧٨
لو اطَّلعْتَ عليهم ١٨ ١٨
لعلي أطَّلع ٢٨ ٣٨
فأطَّلعُ إلى إله ٤٠ ٣٧
تطَّلعُ على ٥ ١٣، ١٠٤ ٧
قبل طلوع ٢٠ ١٣٠، ٥٠ ٣٩
مَطلَع الفجر ٩٧ ٥
مَطلِع الشمس ١٨ ٩٠
هل أنتم مطَّلعون ٣٧ ٥٤
طلْع نضيد ٥٠ ١٠
طلْعها ٦ ٩٩، ٢٦ ١٤٨، ٣٧ ٦٥

طلق

طلَّقتُمُ النساء ٢ ٢٣١ و ٢٣٢ و
٢٣٦، ٦٥ ١
طلَّقتموهنَّ ٢ ٢٣٧، ٣٣ ٤٩
إن طلَّقكنَّ ٦٦ ٥
فإن طلَّقها ٢ ٢٣٠
فطلّقوهنَّ لعدتهن ٦٥ ١
و انطلق الملأ منهم ٣٨ ٦
فانطلقا ١٨ ٧١ و ٧٤ و ٧٧
انطلقتم إلى مغانم ٤٨ ١٥
فانطلَقوا و هم ٦٨ ٢٣
و لا ينطلق لساني ٢٦ ١٣
انطلقوا إلى ٧٧ ٢٩ و ٣٠
الطلاق ٢ ٢٢٧ و ٢٢٩
و المطلَّقات يتربصن ٢ ٢٢٨
و للمطلَّقات متاع ٢ ٢٤١

طلل

وابل فطَلّ ٢ ٢٦٥

طمث

لم يَطمِثهنَّ ٥٥ ٥٦ و ٧٤

طمس

لطمسنا على أعينهم ٣٦ ٦٦
فطمسنا أعينهم ٥٤ ٣٧
نطمس وجوهاً ٤ ٤٧
ربنا اطمس ١٠ ٨٨
النجوم طُمِسَتْ ٧٧ ٨

طمع

أطمع أن يغفر ٢٦ ٨٢
أفتطمعون أن ٢ ٧٥
نطمع أن ٥ ٨٤، ٢٦ ٥١
ثم يطمع أن ٧٤ ١٥
أيطمع كل امرىء ٧٠ ٣٨
فيطمع الذي ٣٣ ٣٢
و هم يطمعون ٧ ٤٦
خوفاً و طمعاً ٧ ٥٦، ١٣ ١٢،
٣٠ ٢٤، ٣٢ ١٦

طمم

الطَّامَّةُ الكبرىٰ ٧٩ ٣٤

طمن

اطمَأنَّ به ٢٢ ١١
فإذا اطمَأننتم ٤ ١٠٣
و اطمأنوا بها ١٠ ٧
تطمئنّ ٥ ١١٣، ١٣ ٢٨
و لتطمئنّ ٣ ١٢٦، ٨ ١٠
ليطمئنّ قلبي ٢ ٢٦٠
قلبه مطمئنّ ١٦ ١٠٦
يمشون مطمئنّين ١٧ ٩٥
آمنة مطمئنّة ١٦ ١١٢
النفس المطمئنّة ٨٩ ٢٧

طهر

حتى يَطهُرن ٢ ٢٢٢

اصطفاك و طهّرك ٣ ٤٢
صدقة تطهّرهم ٩ ١٠٣
يطهّر قلوبهم ٥ ٤١
يطهّركم تطهيراً ٣٣ ٣٣
ليطهّركم ٥ ٦، ٨ ١١
و طهّر بيتي ٢٢ ٢٦
ثيابك فطهّر ٧٤ ٤
طهّرا بيتي ٢ ١٢٥
فإذا تطهّرن ٢ ٢٢٢
يحبون أن يتطهّروا ٩ ١٠٨
أناس يتطهّرون ٧ ٨٢، ٢٧ ٥٦
جنباً فاطّهّروا ٥ ٦
طهوراً ٢٥ ٤٨، ٧٦ ٢١
و أطهر ٢ ٢٣٢، ٥٨ ١٢
أطهر ١١ ٧٨، ٣٣ ٥٣
يطهّركم تطهيراً ٣٣ ٣٣
مُطهّرك من الذين ٣ ٥٥
أزواج مطهّرة ٢ ٢٥، ٣ ١٥، ٤
٥٧
مرفوعة مطهّرة ٨٠ ١٤
صحفاً مطهّرة ٩٨ ٢
إلا المطهّرون ٥٦ ٧٩
يحب المتطهّرين ٢ ٢٢٢
يحب المطّهّرين ٩ ١٠٨

طود

كالطّود العظيم ٢٦ ٦٣

طور

فوقكم الطّور ٢ ٦٣ و ٩٣
فوقهم الطّور ٤ ١٥٤
جانب الطّور ١٩ ٥٢، ٢٠ ٨٠،
٢٨ ٢٩ و ٤٦
و الطّور ٥٢ ١
و طور سنين ٩٥ ٢
طور سيناء ٢٣ ٢٠
خلقكم أطواراً ٧١ ١٤

طوع

فطوّعت له نفسه ٥ ٣٠
أطاع الله ٤ ٨٠
لو أطاعونا ٣ ١٦٨
فأطاعوه أنهم كانوا ٤٣ ٥٤
و لئن أطعتم ٢٣ ٣٤
و إن أطعتموهم ٦ ١٢١
سمعنا و أطعنا ٢ ٢٨٥، ٤ ٤٦، ٥
٧، ٢٤ ٥١
بالرسول و أطعنا ٢٤ ٤٧
أطعنا الله و أطعنا ٣٣ ٦٦
أطعنا سادتنا ٣٣ ٦٧
فإن أطعنكم ٤ ٣٤
و إن تطع ٦ ١١٦
لا تطع ١٨ ٢٨، ٢٥ ٥٢، ٣٣ ١
و ٤٨، ٦٨ ٨ و ١٠، ٧٦ ٢٤
لا تطعهُ ٩٦ ١٩
فلا تطعهما ٢٩ ٨، ٣١ ١٥
إن تطيعوا ٣ ١٠٠ و ١٤٩، ٤٨
١٦، ٤٩ ١٤
و لا تطيعوا ٢٦ ١٥١
و إن تطيعوه ٢٤ ٥٤
و لا نطيع فيكم ٥٩ ١١
سنطيعكم في ٤٧ ٢٦
يطع الله ٤ ١٣ و ٦٩، ٢٤ ٥٢،
٣٣ ٧١، ٤٨ ١٧
يطع الرسول ٤ ٨٠
لو يطيعكم ٤٩ ٧
و يطيعون الله ٩ ٧١
و أطعن الله ٣٣ ٣٣
أطيعوا الله ٣ ٣٢ و ١٣٢، ٤
٥٩، ٥ ٩٢، ٨ ١ و ٢٠ و ٤٦،
٢٤ ٥٤، ٤٧ ٣٣، ٥٨ ١٣، ٦٤
١٢
أطيعوا الرسول ٤ ٥٩، ٥ ٩٢،
٢٤ ٥٦، ٤٧ ٣٣، ٦٤ ١٢
أطيعوا أمري ٢٠ ٩٠
اسمعوا و أطيعوا ٦٤ ١٦
و أطيعون ٣ ٥٠، ٢٦ ١٠٨ و
١١٠ و ١٢٦ و ١٣١ و ١٤٤ و
١٥٠ و ١٦٣ و ١٧٩، ٤٣ ٦٣،
٧١ ٣
و لا شفيع يطاع ٤٠ ١٨
إلا ليطاع ٤ ٦٤
من تطوّع ٢ ١٥٨ و ١٨٤
من استطاع إليه ٣ ٩٧
إن استطاعوا ٢ ٢١٧
فما استطاعوا ٣٦ ٦٧، ٥١ ٤٥
و ما استطاعوا ١٨ ٩٧
استطعت ٦ ٣٥ ١١ ٨٨، ١٧
٦٤
ما استطعتم ٨ ٦٠، ٦٤ ١٦
من استطعتم ١٠ ٣٨، ١١ ١٣
إن استطعتم ٥٥ ٣٣
لو استطعنا لخرجنا ٩ ٤٢
فما اسطاعوا أن ١٨ ٩٧
ما لم تسطع ١٨ ٧٨
تستطيع ١٨ ٤١ و ٦٧ و ٧٢ و
٧٥
و لن تستطيعوا ٤ ١٢٩
فما تستطيعون صرفاً ٢٥ ١٩
تسطع عليه صبراً ١٨ ٨٢
لم يستطع ٤ ٢٥، ٥٨ ٤
يستطيع ٢ ٢٨٢، ٥ ١١٢
لا يستطيعون ٢ ٢٧٣، ٤ ٩٨، ٧
١٩٢ و ١٩٧، ١٦ ٧٣، ١٨
١٠١، ٢١ ٤٣، ٣٦ ٧٥
كانوا يستطيعون ١١ ٢٠
فلا يستطيعون ١٧ ٤٨، ٢١ ٤٠،
٢٥ ٩، ٣٦ ٥٠، ٦٨ ٤٢
و ما يستطيعون ٢٦ ٢١١
طوعاً وكرهاً ٣ ٨٣، ١٣ ١٥
طوعاً أو كرهاً ٩ ٥٣، ٤١ ١١
طاعة ٤ ٨١، ٢٤ ٥٣، ٤٧ ٢١
أتينا طائعين ٤١ ١١
مطاع ثمّ ٨١ ٢١
يلمزون المطّوّعين ٩ ٧٩

طوف

فطاف عليها ٦٨ ١٩
يطوف ٥٢ ٢٤، ٥٦ ١٧، ٧٦
١٩
يطوفون بينها ٥٥ ٤٤
يُطاف ٣٧ ٤٥، ٤٣ ٧١، ٧٦
١٥
أن يطّوّف بهما ٢ ١٥٨
و ليطّوّفوا بالبيت ٢٢ ٢٩
طائف ٧ ٢٠١، ٦٨ ١٩
للطائفين ٢ ١٢٥، ٢٢ ٢٦
طائفة من ٣ ٦٩ و ٧٢، ٢٤ ٢،
٦١ ١٤، ٧٣ ٢٠
طائفة منكم ٣ ١٥٤، ٧ ٨٧، ٩
٦٦
طائفة منهم ٤ ٨١ و ١٠٢ و
١١٣، ٩ ٨٣، ٢٨ ٤، ٣٣ ١٣
طائفة أخرى ٤ ١٠٢
طائفة قد أهمتهم ٣ ١٥٤
طائفة لم يؤمنوا ٧ ٨٧
نعذب طايفة ٩ ٦٦
طائفة ليفقهوا ٩ ١٢٢
كفرت طائفة ٦١ ١٤
طائفتان ٣ ١٢٢، ٤٩ ٩
على طائفتين ٦ ١٥٦
إحدى الطائفتين ٨ ٧
طوّافون عليكم ٢٤ ٥٨
الطوفان ٧ ١٣٣، ٢٩ ١٤

طوق

سيطوّقون ما بخلوا ٣ ١٨٠
يطيقونه فدية ٢ ١٨٤
لا طاقة لنا ٢ ٢٤٩ و ٢٨٦

طول

طال عليهم ٢١ ٤٤
فطال عليهم ٥٧ ١٦
أفطال عليكم ٢٠ ٨٦
فتطاول عليهم ٢٨ ٤٥
الطّول ٩ ٨٦، ٤٠ ٣
منكم طَولاً ٤ ٢٥

باب الظاء

يَظلمون الناس ٤٢ ٤٢
إلا من ظَلم ٤ ١٤٨
ظَلموا ١٦ ٤١، ٢٢ ٣٩، ٢٦
٢٢٧
لا تُظلَم ٢١ ٤٧، ٣٦ ٥٤
لا تُظلَمُون ٢ ٢٧٢ و ٢٧٩، ٤
٧٧، ٨ ٦٠
و هم لا يُظلَمون ٢ ٢٨١، ٣
٢٥ و ١٦١، ٦ ١٦٠، ١٠ ٤٧ و
٥٤، ١٦ ١١١، ٢٣ ٦٢، ٣٩
٦٩، ٤٥ ٢٢، ٤٦ ١٩
و لا يُظلَمون ٤ ٤٩ و ١٢٤، ١٧
٧١، ١٩ ٦٠
لا ظُلم اليوم ٤٠ ١٧
بظُلم ٦ ٨٢ و ١٣١، ١١ ١١٧،
٢٢ ٢٥
فبظُلم من الذين ٤ ١٦٠
لظُلمٌ ٣١ ١٣
يريد ظُلماً ٣ ١٠٨
أموال اليتامى ظلماً ٤ ١٠
عدواناً و ظلماً ٤ ٣٠
حمل ظلماً ٢٠ ١١١
يخاف ظلماً ٢٠ ١١٢
جاؤوا ظلماً ٢٥ ٤
أنفسهم ظلماً ٢٧ ١٤
يريد ظلماً ٤٠ ٣١
بعد ظلمه ٥ ٣٩، ٤٢ ٤١
على ظُلمهم ١٣ ٦
بظلمهم ٤ ١٥٣، ١٦ ٦١
ظالم لنفسه ١٨ ٣٥، ٣٥ ٣٢،
٣٧ ١١٣
الظالم ٤ ٧٥، ٢٥ ٢٧
و هي ظالمة ١١ ١٠٢، ٢٢ ٤٥
و ٤٨
كانت ظالمة ٢١ ١١
و أنتم ظالمون ٢ ٥١ و ٩٢
فإنهم ظالمون ٣ ١٢٨
أهلها ظالمون ٢٨ ٥٩
و هم ظالمون ١٦ ١١٣، ٢٩
١٤

فإنا ظالمون ٢٣ ١٠٧
إنا إذاً لظالمون ١٢ ٧٩
هم الظالمون ٢ ٢٢٩ و ٢٥٤،
٣ ٩٤، ٥ ٤٥، ٩ ٢٣، ٢٤ ٥٠،
٤٩ ١١، ٦٠ ٩
لا يفلح الظالمون ٦ ٢١ و
١٣٥، ١٢ ٢٣، ٢٨ ٣٧
القوم الظالمون ٦ ٤٧
إذ الظالمون ٦ ٩٣، ٣٤ ٣١
يعمل الظالمون ١٤ ٤٢
يقول الظالمون ١٧ ٤٧
فأبى الظالمون ١٧ ٩٩
لكن الظالمون ١٩ ٣٨
أنتم الظالمون ٢١ ٦٤
قال الظالمون ٢٥ ٨
إلا الظالمون ٢٩ ٤٩
بل الظالمون ٣١ ١١
يعد الظالمون ٣٥ ٤٠
و الظالمون ما لهم ٤٢ ٨
ظالمي أنفسهم ٤ ٩٧، ١٦ ٢٨
من الظالمين ٢ ٣٥، ٦ ٥٢، ٧
١٩، ١٠ ١٠٦، ١١ ٨٣، ٢١
٨٧
عهدي الظالمين ٢ ١٢٤
لمن الظالمين ٢ ١٤٥، ٥ ١٠٧،
١١ ٣١، ٢١ ٥٩
على الظالمين ٢ ١٩٣، ٧ ٤٤،
١١ ١٨
القوم الظالمين ٢ ٢٥٨، ٣ ٨٦،
٥ ٥١، ٦ ٦٨ و ١٤٤، ٧ ٤٧ و
١٥٠، ٩ ١٩ و ١٠٩، ٢٣ ٢٨ و
٩٤، ٢٦ ١٠، ٢٨ ٢١ و ٢٥ و
٥٠، ٤٦ ١٠، ٦١ ٧، ٦٢ ٥،
٦٦ ١١
لا يحب الظالمين ٣ ٥٧ و
١٤٠، ٤٢ ٤٠
مثوى الظالمين ٣ ١٥١
جزاء الظالمين ٥ ٢٩، ٥٩ ١٧
ولكن الظالمين ٦ ٣٣
بعض الظالمين ٦ ١٢٩

نجزي الظالمين ٧ ٤١، ١٢ ٧٥،
٢١ ٢٩
عاقبة الظالمين ١٠ ٣٩، ٢٨ ٤٠
للقوم الظالمين ١٠ ٨٥، ١١
٤٤، ٢٣ ٤١
لنهلكنّ الظالمين ١٤ ١٣
إن الظالمين ١٤ ٢٢، ٢٢ ٥٣،
٤٢ ٢١ و ٤٥، ٤٥ ١٩
يضل الله الظالمين ١٤ ٢٧
و لا يزيد الظالمين ١٧ ٨٢
نذر الظالمين ١٩ ٧٢
لا ينفع الظالمين ٤٠ ٥٢
ترى الظالمين ٤٢ ٢٢ و ٤٤
هم الظالمين ٤٣ ٧٦
و لا تزد الظالمين ٧١ ٢٤ و ٢٨
و الظالمين ٧٦ ٣١
عليم بالظالمين ٢ ٩٥ و ٢٤٦،
٩ ٤٧، ٦٢ ٧
أعلم بالظالمين ٦ ٥٨
ما للظالمين ٢ ٢٧٠، ٣ ١٩٢،
٥ ٧٢، ٢٢ ٧١، ٣٥ ٣٧، ٤٠
١٨
أعتدنا للظالمين ١٨ ٢٩، ٢٥
٣٧
بئس للظالمين ١٨ ٥٠
فتنة للظالمين ٣٧ ٦٣
و قيل للظالمين ٣٩ ٢٤
كنا ظالمين ٧ ٥، ٢١ ١٤ و ٤٦
و ٩٧، ٢٦ ٢٠٩، ٦٨ ٢٩
كانوا ظالمين ٧ ١٤٨، ٨ ٥٤،
٢٩ ٣١
أصحاب الأيكة لظالمين ١٥
٧٨
و من أظلمُ ٢ ١١٤ و ١٤٠، ٦
٢١ و ٩٣، ١١ ١٨، ١٨ ٥٧،
٢٩ ٦٨، ٣٢ ٢٢، ٦١ ٧
فمن أظلم ٦ ١٤٤ و ١٥٧، ٧
٣٧، ١٠ ١٧، ١٨ ١٥، ٣٩ ٣٢
هم أظلم ٥٣ ٥٢
لظلوم كفار ١٤ ٣٤

ظلوماً جهولاً ٣٣ ٧٢
بظلّام للعبيد ٣ ١٨٢، ٨ ٥١،
٢٢ ١٠، ٤١ ٤٦، ٥٠ ٢٩
قتل مظلوماً ١٧ ٣٣

ظلم

إذا أظلم عليهم ٢ ٢٠
من الليل مظلماً ١٠ ٢٧
هم مظلمون ٣٦ ٣٧
في ظلمات ٢ ١٧، ٦ ٥٩ و ٩٧،
٢٧ ٦٣، ٣٩ ٦
فيه ظلمات ٢ ١٩
من ظلمات ٦ ٦٣
كظلمات ٢٤ ٤٠
من الظلمات ٢ ٢٥٧، ٥ ١٦،
١٤ ١ و ٥، ٣٣ ٤٣، ٥٧ ٩، ٦٥
١١
إلى الظلمات ٢ ٢٥٧
الظلمات و النور ٦ ١، ١٣ ١٦
في الظلمات ٦ ٣٩ و ١٢٢، ٢١
٨٧
و لا الظلمات ٣٥ ٢٠

ظمىء

لا تظمأ فيها ٢٠ ١١٩
لا يصيبهم ظمأ ٩ ١٢٠
يحسبه الظمآن ٢٤ ٣٩

ظنن

ظنَّ أهلها ١٠ ٢٤
ظنَّ أنه ١٢ ٤٢، ٧٥ ٢٨
ظنّ المؤمنون ٢٤ ١٢
ظنّ داود ٣٨ ٢٤
ظنّ أن لن ٨٤ ١٤
فظنّ أن لن ٢١ ٨٧
إن ظنّا أن يقيما ٢ ٢٣٠
إني ظننت ٦٩ ٢٠
ولكن ظننتم ٤١ ٢٢

ظهر

باب العين

عبأ

عبث

عبد

إلا ليعبدون ٥١ ٥٦
يعبدونني لا يشركون ٢٤ ٥٥
أن يعبدوها ٣٩ ١٧
واعبد ربك ١٥ ٩٩
فاعبد ٣٩ ٢ و ٦٦
إلا أنا فاعبدني ٢٠ ١٤
فاعبده ١١ ١٢٣، ١٩ ٦٥
اعبدوا ربكم ٢ ٢١، ٢٢ ٧٧
اعـــبدوا الله ٤ ٣٦، ٥ ٧٢ و
١١٧، ٧ ٥٩ و ٦٥ و ٧٣ و
٨٥، ١١ ٥٠ و ٦١ و ٨٤، ١٦
٣٦، ٢٣ ٢٣ و ٣٢، ٢٧ ٤٥،
٢٩ ١٦ و ٣٦، ٧١ ٣
لله واعبدوا ٥٣ ٦٢
فاعبدوا ما شئتم ٣٩ ١٥
فـاعبدونِ ٢١ ٢٥ و ٩٢، ٢٩
٥٦
و أن اعبدوني ٣٦ ٦١
واعبدوه ٢٩ ١٧
فـاعبدوه ٣ ٥١، ٦ ١٠٢، ١٠
٣، ١٩ ٣٦، ٤٣ ٦٤
آلهة يعبدون ٤٣ ٤٥
عَبَّدْتَ بني اسرائيل ٢٦ ٢٢
عبد الله ١٩ ٣٠، ٧٢ ١٩
عبد منيب ٣٤ ٩، ٥٠ ٨
إلا عبد أنعمنا ٤٣ ٥٩
العبد بالعبد ٢ ١٧٨
نعم العبد ٣٨ ٣٠ و ٤٤
ولعبد مؤمن ٢ ٢٢١
عبداً لله ٤ ١٧٢
عبداً مملوكاً ١٦ ٧٥
عبداً شكوراً ١٧ ٣
فوجدا عبداً ١٨ ٦٥
آتي الرحمٰن عبداً ١٩ ٩٣
عبداً إذا صلى ٩٦ ١٠
على عبدنا ٢ ٢٣، ٨ ٤١
واذ كر عبدنا ٣٨ ١٧ و ٤١
فكذبوا عبدنا ٥٤ ٩
على عبده ١٨ ١، ٢٥ ١، ٥٧ ٩
عبده زكرياً ١٩ ٢

بكاف عبده ٣٩ ٣٦
إلى عبده ٥٣ ١٠
أسرى بعبده ١٧ ١
تحت عبدين ٦٦ ١٠
عباد أمثالكم ٧ ١٩٤
عباد مكرمون ٢١ ٢٦
عباد الرحمٰن ٢٥ ٦٣، ٤٣ ١٩
عباد لله ٣٧ ٤٠ و ٧٤ و ١٢٨ و
١٦٠ و ١٦٩، ٤٤ ١٨، ٧٦ ٦
العباد ٣٦ ٣٠، ٤٠ ٤٨
رؤوف بالعباد ٢ ٢٠٧، ٣ ٣٠
بصير بـالعباد ٣ ١٥ و ٢٠، ٤٠
٤٤
للعباد ٤٠ ٣١، ٥٠ ١١
عباد ٣٩ ١٠ و ١٦ و ١٧، ٤٣
٦٨
عباداً ٣ ٧٩، ١٧ ٥
من عبادك ٤ ١١٨
فإنهم عبادك ٥ ١١٨
إلا عبادك ١٥ ٤٠، ٣٨ ٨٣
في عبادك ٢٧ ١٩
بين عبادك ٣٩ ٤٦
يُضلوا عبادك ٧١ ٢٧
الصالحين من عبادكم ٢٤ ٣٢
من عبادنا ١٢ ٢٤، ١٨ ٦٥، ١٩
٦٣، ٣٥ ٣٢، ٣٧ ٨١ و ١١١
و ١٢٢ و ١٣٢، ٤٢ ٥٢، ٦٦
١٠
واذ كر عبادنا ٣٨ ٤٥
لعبادنا المرسلين ٣٧ ١٧١
مـن عــباده ٢ ٩٠، ٦ ٨٨، ٧
١٢٨، ١٠ ١٠٧، ١٤ ١١، ١٦
٢، ٢٧ ١٥، ٢٨ ٨٢، ٢٩ ٦٢،
٣٠ ٤٨، ٣٤ ٣٩ ٣٥ ٢٨، ٤٠
١٥، ٤٣ ١٥
فوق عباده ٦ ١٨ و ٦١
عن عباده ٩ ١٠٤، ٤٢ ٢٥
بذنوب عباده ١٧ ١٧، ٢٥ ٥٨
الرحمٰن عباده ١٩ ٦١
على عباده ٢٧ ٥٩

به عباده ٣٩ ١٦
في عباده ٤٠ ٨٥
عباده الذين ٤٢ ٢٣
لعباده ٧ ٣٢، ٣٩ ٧، ٤٢ ٢٧
بعباده ١٧ ٣٠ و ٩٦، ٣٥ ٣١ و
٤٥، ٤٢ ١٩ و ٢٧
سألك عبادي ٢ ١٨٦
إن عبادي ١٥ ٤٢، ١٧ ٦٥
نَبِّىء عبادي ١٥ ٤٩
يتخذوا عبادي ١٨ ١٠٢
يرثها عبادي ٢١ ١٠٥
من عبادي ٢٣ ١٠٩، ٣٤ ١٣
أضللتم عبادي ٢٥ ١٧
يا عبادي ٢٩ ٥٦، ٣٩ ٥٣
في عبادي ٨٩ ٢٩
لعبادي ١٤ ٣١، ١٧ ٥٣
بـعبادي ٢٠ ٧٧، ٢٦ ٥٢، ٤٤
٢٣
بـظَلّام للـعبيد ٣ ١٨٢، ٨ ٥١،
٢٢ ١٠، ٤١ ٤٦، ٥٠ ٢٩
عابد ما عبدتم ١٠٩ ٤
تائبات عابدات ٦٦ ٥
له عابدون ٢ ١٣٨
لنا عابدون ٢٣ ٤٧
و لا أنتم عابدون ١٠٩ ٣ و ٥
التائبون العابدون ٩ ١١٢
عابدين ٢١ ٥٣ و ٧٣ و ١٠٦
اول العابدين ٤٣ ٨١
ذكرى للعابدين ٢١ ٨٤
بعبادة ربه أحداً ١٨ ١١٠
عن عبادتكم ١٠ ٢٩
عـن عـبادته ٤ ١٧٢، ٧ ٢٠٦،
٢١ ١٩
واصطبر لعبادته ١٩ ٦٥
بعبادتهم ١٩ ٨٢، ٤٦ ٦
عن عبادتي ٤٠ ٦٠

عبر

للرؤيا تعبرون ١٢ ٤٣
فاعتبروا يا أولي ٥٩ ٢
إلا عابري سبيل ٤ ٤٣
عبرة لأولي ١٢ ١١١
لَعبرة ٣ ١٣، ١٦ ٦٦، ٢٣ ٢١،
٢٤ ٤٤، ٧٩ ٢٦

عبس

عبس ٧٤ ٢٢، ٨٠ ١
عبوساً قمطريراً ٧٦ ١٠

عبقر

و عبقريَ حسان ٥٥ ٧٦

عتب

يستَعْتبوا فما هم من المـعتبين
٤١ ٢٤
و لا هم يستعتبون ١٦ ٨٤، ٣٠
٥٧، ٤٥ ٣٥

عتد

و أعْتَدَتْ لهنّ ١٢ ٣١
أعْتَدْنا لهم ٤ ١٨، ١٧ ١٠، ٦٧
٥
أعْتَدْنا للكـافرين ٤ ٣٧ و ١٥١
و ١٦١، ٤٨ ١٣، ٧٦ ٤
أعـتدنا للظالمين ١٨ ٢٩، ٢٥
٣٧
أعتدنا جهنم ١٨ ١٠٢
أعتدنا لمن كذب ٢٥ ١١
أعتدنا لها ٣٣ ٣١
عتيد ٥٠ ١٨ و ٢٣

عتق

البيت العتيق ٢٢ ٢٩ و ٣٣

عتل

فاعتلوه إلى سواء ٤٤ ٤٧
عُتُلٍّ بعد ذلك ٦٨ ١٣

عتو

عتتْ عن أمر ٦٥ ٨
عَتَوْا عن ٧ ٧٧ و ١٦٦
فعتوْا عن أمر ٥١ ٤٤
عَتَوْا عُتُوّاً ٢٥ ٢١
في عُتُوٍّ و نفور ٦٧ ٢١
عِتِيّاً ١٩ ٨ و ٦٩
صرصر عاتية ٦٩ ٦

عثر

عُثِرَ على أنهما ٥ ١٠٧
أعْثرنا عليهم ١٨ ٢١

عثو

لا تَعْثَوْا ٢ ٦٠، ٧ ٧٤، ١١ ٨٥،
٢٦ ١٨٣، ٢٩ ٣٦

عجب

بل عَجِبْتَ ٣٧ ١٢
أوَ عَجِبْتم أن ٧ ٦٣ و ٦٩
عَجِبوا أن جاءهم ٣٨ ٤، ٥٠ ٢
و إن تَعْجَبْ فعَجَبٌ ١٣ ٥
الحديث تعجبون ٥٣ ٥٩
أتعجبين من أمر ١١ ٧٣
أعْجَبَ الكفار ٥٧ ٢٠
أعجبتكم ٢ ٩، ٢٢١ ٢٥
و لو أعجبك ٥ ١٠٠، ٣٣ ٥٢
و لو أعجبكم ٢ ٢٢١
تُعْجبك ٩ ٥٥ و ٨٥، ٦٣ ٤
يعجب الزراع ٤٨ ٢٩
يعجبك قوله ٢ ٢٠٤
لشيء عُجاب ٣٨ ٥
للناس عَجَباً ١٠ ٢
من آياتنا عجَباً ١٨ ٩
في البحر عَجَباً ١٨ ٦٣
قرآناً عَجَباً ٧٢ ١
عجيب ١١ ٧٢، ٥٠ ٢

عجز

أعَجَزْتُ أن أكون ٥ ٣١
لن نُعجِزَ ٧٢ ١٢
و لن نُعْجِزَه ٧٢ ١٢
ليُعْجِزَه من شيء ٣٥ ٤٤
إنهم لا يُعجزون ٨ ٥٩
عجوز ١١ ٧٢، ٥١ ٢٩
إلا عجوزاً ٢٦ ١٧١، ٣٧ ١٣٥
أعجاز نخل ٥٤ ٢٠، ٦٩ ٧
معاجزين ٢٢ ٥١، ٣٤ ٥ و ٣٨
فليس بِمُعْجِزٍ ٤٦ ٣٢
غير مُعْجِزي الله ٩ ٢ و ٣
مُعْجِزين في ١١ ٢٠، ٢٤ ٥٧
ما أنتم بـمعجزين ٦ ١٣٤، ١٠
٥٣، ١١ ٣٣، ٢٩ ٢٢، ٤٢ ٣١
مـا هـم بـمعجزين ١٦ ٤٦، ٣٩
٥١

عجف

سبع عجاف ١٢ ٤٣ و ٤٦

عجل

و عَجِلْتُ إليك ٢٠ ٨٤
أعَجِلْتم أمر ٧ ١٥٠
لا تَعْجَلْ ١٩ ٨٤، ٢٠ ١١٤
لتعجل به ٧٥ ١٦
فعَجَّل لكم ٤٨ ٢٠
لعَجَّل لهم ١٨ ٥٨
العاجلة عجلنا له ١٧ ١٨
و لو يُعَجِّل الله ١٠ ١١
عَجِّل لنا قطنا ٣٨ ١٦
و ما أعْجَلَكَ عن ٢٠ ٨٣
تعجَّلَ في يومين ٢ ٢٠٣
استعجلتم به ٤٦ ٢٤
و لا تستعجلْ لهم ٤٦ ٣٥
ما تستعجلون ٦ ٥٧ و ٥٨
به تستعجلون ١٠ ٥١، ٥١ ١٤
لِمَ تستعجلونَ ٢٧ ٤٦
الذي تستعجلون ٢٧ ٧٢
فلا تستعجلونِ ٢١ ٣٧
فلا تستعجلوه ١٦ ١
يستعجل ١٠ ٥٠، ٤٢ ١٨
يستعجلون ٢٦ ٢٠٤، ٣٧ ١٧٦
فلا يستعجلونِ ٥١ ٥٩
يستعجلونك بالسيئة ١٣ ٦
يستعجلونك بـالعذاب ٢٢ ٤٧،
٢٩ ٥٣ و ٥٤
استعجالهم بالخير ١٠ ١١
العاجلة ١٧ ١٨، ٧٥ ٢٠، ٧٦
٢٧
من عَجَلٍ ٢١ ٣٧
الإنسان عجولاً ١٧ ١١
اتخذتم العجل ٢ ٥١ و ٩٢
باتخاذكم العجل ٢ ٥٤
في قلوبهم العجل ٢ ٩٣
اتخذوا العجل ٤ ١٥٣، ٧ ١٥٢
جاء بعجل ١١ ٦٩، ٥١ ٢٦
عجلاً جسداً ٧ ١٤٨، ٢٠ ٨٨

عجم

يلحدون إليه أعجمي ١٦ ١٠٣
أأعجمي و عربي ٤١ ٤٤
قرآناً أعجمياً ٤١ ٤٤
على بعض الأعجمين ٢٦ ١٩٨

عدد

و عَدَّهم عدّاً ١٩ ٩٤
و إن تعدّوا ١٤ ٣٤، ١٦ ١٨
مما تعدّون ٢٢ ٤٧، ٣٢ ٥
نعدّ لهم عدّاً ١٩ ٨٤
كنا نعدّهم ٣٨ ٦٢
جمع مالاً وعدَّده ١٠٤ ٢
أعَدَّ له ٤ ٩٣
أعَدّ للكافرين ٤ ١٠٢، ٣٣ ٨
أعَـدّ الله ٩ ٨٩، ٣٣ ٣٥، ٥٨
١٥، ٦٥ ١٠
أعدّ لهم ٩ ١٠٠، ٣٣ ٤٤ و ٥٧
و ٦٤، ٤٨ ٦، ٧٦ ٣١
أعدَّ للمحسنات ٣٣ ٢٩
لأعدّوا له عدة ٩ ٤٦
و أعِدّوا لهم ٨ ٦٠
أعِدَّتْ للكافرين ٢ ٢٤، ٣ ١٣١
أعِدَّت للمتقين ٣ ١٣٣
أعَدّت للذين ٥٧ ٢١
من عدة تعتدّونها ٣٣ ٤٩
عَدّاً ١٩ ٨٤ و ٩٤
فاسأل العادّين ٢٣ ١١٣
عدد السنين ١٠ ٥، ١٧ ١٢
عدد سنين ٢٣ ١١٢
عدداً ١٨ ١١، ٧٢ ٢٤ و ٢٨
عِدَّة ٩ ٣٦ و ٣٧، ٣٣ ٤٩
فعِدّة ٢ ١٨٤ و ١٨٥
العدّة ٢ ١٨٥، ٦٥ ١
ما جعلنا عِدّتهم ٧٤ ٣١
أعلم بعدّتهم ١٨ ٢٢
فطلقوهنّ لعدّتهنّ ٦٥ ١
فعِدَّتُهنّ ثلاثة ٦٥ ٤
لأعدوا له عُدّةً ٩ ٤٦
لأجل معدود ١١ ١٠٤
معدودة ٢ ٨٠، ١١ ٨، ١٢ ٢٠
معدودات ٢ ١٨٤ و ٢٠٣، ٣
٢٤

عدس

عدسها و بصلها ٢ ٦١

عدل

فسوّاك فعَدَلَك ٨٢ ٧

لأعدل بينكم ٤٢ ١٥
تَعْدِلْ كل عَدل ٦ ٧٠
ألا تعدلوا ٤ ٣، ٥ ٨
أن تعدلوا ٤ ١٢٩ و ١٣٥
بربهم يَعْدِلون ٦ ١ و ١٥٠
به يَعْدلون ٧ ١٥٩ و ١٨١
قوم يَعْدِلون ٢٧ ٦٠
اعْدِلواهو أقرب ٥ ٨
فاعْدِلواو لو كان ٦ ١٥٢
منها عَدْل ٢ ٤٨ و ١٢٣
ذوا عَدْل ٥ ٩٥ و ١٠٦
أو عَدل ذلك ٥ ٩٥
كل عَدْل ٦ ٧٠
ذوي عَدْل ٦٥ ٢
بالعَدْل ٢ ٢٨٢، ٤ ٥٨، ١٦ ٧٦
و ٩٠، ٤٩ ٩
صدقاً وَعَدْلاً ٦ ١١٥

عدن

في جنات عدن ٩ ٧٢، ٦١ ١٢
جنات عدن يدخلونها ١٣ ٢٣،
١٦ ٣١، ٣٥ ٣٣
جنات عدن تجري ١٨ ٣١، ٢٠
٧٦، ٩٨ ٨
جنات عدن التي ١٩ ٦١، ٤٠ ٨
جنات عدن مفتحة ٣٨ ٥٠

عدو

و لا تَعْدُ عيناك ١٨ ٢٨
لا تَعْدُوا في ٤ ١٥٤
يَعْدُون في السبت ٧ ١٦٣
الذين عادَيتم ٦٠ ٧
يَتَعَدَّ ٢ ٢٢٩، ٤ ١٤، ٦٥ ١
اعْتَدَى ٢ ١٧٨ و ١٩٤، ٥ ٩٤
اعتدوامنكم ٢ ٦٥
و ما اعتدينا ٥ ١٠٧
تعتدوا ٢ ١٩٠، ٥ ٢ و ٨٧
لتعتدوا ٢ ٢٣١
فلا تعتدوها ٢ ٢٢٩
يعتدون ٢ ٦١، ٣ ١١٢، ٥ ٧٨
فاعتدواعليه ٢ ١٩٤
عَدْواً ٦ ١٠٨، ١٠ ٩٠
و لا عادٍ ٢ ١٧٣، ٦ ١٤٥، ١٦
١١٥
قوم عادُون ٢٦ ١٦٦
هم العادُون ٢٣ ٧، ٧٠ ٣١
والعاديات ضبحاً ١٠٠ ١
مُعْتَدٍ ٥٠ ٢٥، ٦٨ ١٢، ٨٣ ١٢
هم المعتدون ٩ ١٠
المعتدين ٢ ١٩٠، ٥ ٨٧، ٧
٥٥، ١٠ ٧٤
أعلم بالمعتدين ٦ ١١٩
لبعض عدوّ ٢ ٣٦، ٧ ٢٤، ٢٠
١٢٣، ٤٣ ٦٧
عدوّ مبين ٢ ١٦٨ و ٢٠٨، ٦
١٤٢، ٧ ٢٢، ١٢ ٥، ٣٦ ٦٠،
٤٣ ٦٢
عدوّ لكم ٤ ٩٢، ١٨ ٥٠
عدوّ الله ٨ ٦٠، ٩ ١١٤
من عدوّ ٩ ١٢٠
عدوّ لي و عدوّ له ٢٠ ٣٩
عدوّ لك ٢٠ ١١٧
عدوّ لي ٢٦ ٧٧
إنه عدوّ ٢٨ ١٥
عدوّ لهما ٢٨ ١٩
لكم عدوّ ٣٥ ٦
هم العدوّ ٦٣ ٤
عدوّاً لجبريل ٢ ٩٧
عدوّاً مبينا ٤ ١٠١، ١٧ ٥٣
لكل نبي عدوّاً ٦ ١١٢، ٢٥ ٣١
معي عدوّاً ٩ ٨٣
لهم عدوّاً ٢٨ ٨
فاتخذوه عدوّاً ٣٥ ٦
عدوّاً لكم ٦٤ ١٤
و عدوّكم ٨ ٦٠، ٦٠ ١
عدوّكم ٧ ١٢٩، ٢٠ ٨٠
من عدوّه ٢٨ ١٥
على عدوّهم ٦١ ١٤
عدوّي وعدوّكم ٦٠ ١
أعداء الله ٤١ ١٩ و ٢٨
أعداء ٣ ١٠٣، ٤٦ ٦، ٦٠ ٢
الأعداء ٧ ١٥٠
أعلم بأعدائكم ٤ ٤٥
العداوة والبغضاء ٥ ١٤ و ٦٤
و ٩١، ٦٠ ٤
عداوة ٥ ٨٢، ٤١ ٣٤
الإثم والعدوان ٢ ٨٥، ٥ ٢ و
٦٢، ٥٨ ٨ و ٩
فلا عدوان ٢ ١٩٣، ٢٨ ٢٨
عدواناً و ظلماً ٤ ٣٠
بالعُدْوة ٨ ٤٢

عذب

و عذَّب الذين ٩ ٢٦
لعذَّبنا الذين ٤٨ ٢٥
عذَّبناها عذاباً ٦٥ ٨
لعذَّبهم في الدنيا ٥٩ ٣
لأعذِّبنّه عذاباً ٢٧ ٢١
أعذِّبه ٥ ١١٥
فأعذِّبهم عذاباً ٣ ٥٦
إما أن تعذِّب ١٨ ٨٦
تعذِّبهم ٥ ١١٨، ٢٠ ٤٧
نعذِّب طائفة ٩ ٦٦
فسوف نعذِّبه ١٨ ٨٧
سنعذِّبهم مرتين ٩ ١٠١
يعذِّب من يشاء ٢ ٢٨٤، ٣
١٢٩، ٥ ١٨ و ٤٠، ٢٩ ٢١
يعذِّب المنافقين ٣٣ ٢٤، ٤٨ ٦
لا يعذِّب عذابه ٨٩ ٢٥
ليعذِّب الله ٣٣ ٧٣
يعذِّبكم عذاباً ٩ ٣٩، ٤٨ ١٦
يعذبكم ٥ ١٨، ١٧ ٥٤
لولا يعذِّبنا الله ٥٨ ٨
يعذِّبه عذاباً ٤٨ ١٧
فيعذبه ١٨ ٨٧، ٨٨ ٢٤
يعذِّبهم الله ٨ ٣٤، ٩ ١٤ و ٧٤
يعذِّبهم ٣ ١٢٨، ٩ ٨٥ و ١٠٦
فيعذبهم عذاباً ٤ ١٧٣
ليعذبهم ٨ ٣٣، ٩ ٥٥
بعذابكم ٤ ١٤٧
أفبعذابنا يستعجلون ٢٦ ٢٠٤،
٣٧ ١٧٦
عذابه ١٠ ٥٠، ١٧ ٥٧، ٨٩
٢٥
عذابها ٢٥ ٦٥، ٣٥ ٣٦
و ليشهد عذابهما ٢٤ ٢
عذابي و نُذُر ٥٤ ١٦ و ١٨ و
٢١
و ٣٠ و ٣٧ و ٣٩
عذابي ٧ ١٥٦، ١٤ ٧، ١٥ ٥٠
مُعذِّبهم ٧ ١٦٤، ٨ ٣٣
أو معذِّبوها عذاباً ١٧ ٥٨
ماكنا معذِّبين ١٧ ١٥
من المعذَّبين ٢٦ ٢١٣
بمعذَّبين ٢٦ ١٣٨، ٣٤ ٣٥،
٣٧ ٥٩
عذب فرات ٢٥ ٥٣، ٣٥ ١٢

عذر

لا تعتذروا ٩ ٦٦ و ٩٤، ٦٦ ٧
يعتذرون إليكم ٩ ٩٤
فيعتذرون ٧٧ ٣٦
عُذراً ١٨ ٧٦، ٧٧ ٦
و جاء المعذِّرون ٩ ٩٠
معذرة إلى ربكم ٧ ١٦٤
معذرتهم ٣٠ ٥٧، ٤٠ ٥٢
معاذيره ٧٥ ١٥

عرب

عُرُباً أتراباً ٥٦ ٣٧
عربي مبين ١٦ ١٠٣، ٢٦ ١٩٥
أ أعجمي و عربيّ ٤١ ٤٤
قرآناً عربياً ١٢ ٢، ٢٠ ١١٣،
٣٩ ٢٨، ٤١ ٣، ٤٢ ٧، ٤٣ ٣
عربياً ١٣ ٣٧، ٤٦ ١٢
من الأعراب ٩ ٩٠ و ٩٨ و ٩٩
و ١٠١ و ١٢٠، ٤٨ ١١ و ١٦

الأعراب أشد ٩ ٩٧
بادون في الأعراب ٣٣ ٢٠

عرج

تعرج الملائكة ٧٠ ٤
يعرج فيها ٣٤ ٢، ٥٧ ٤
يعرج إليه في يوم ٣٢ ٥
فيه يعرجون ١٥ ١٤
على الأعرج حرج ٢٤ ٦١، ٤٨ ١٧
معارج عليها يظهرون ٤٣ ٣٣
ذي المعارج ٧٠ ٣

عرجن

كالعرجون القديم ٣٦ ٣٩

عرر

منهم معرّة ٤٨ ٢٥
القانع و المعترّ ٢٢ ٣٦

عرش

يعرشون ٧ ١٣٧، ١٦ ٦٨
على العرش ٧ ٥٤، ١٠ ٣، ١٢ ١٠٠، ١٣ ٢، ٢٠ ٥، ٢٥ ٥٩، ٣٢ ٤، ٥٧ ٤
رب العرش ٩ ١٢٩، ٢١ ٢٢، ٢٣ ٨٦ و ١١٦، ٢٧ ٢٦، ٤٣ ٨٢
ذي العرش ١٧ ٤٢، ٨١ ٢٠
ذوالعرش ٤٠ ١٥، ٨٥ ١٥
العرش ٣٩ ٧٥، ٤٠ ٧
لها عرش ٢٧ ٢٣
يحمل عرش ٦٩ ١٧
أهكذا عرشك ٢٧ ٤٢
كان عرشه ١١ ٧
نكروا لها عرشها ٢٧ ٤١
يأتيني بعرشها ٢٧ ٣٨
على عروشها ٢ ٢٥٩، ١٨ ٤٢، ٢٢ ٤٥
معروشات و غير معروشات ٦ ١٤١

عرض

عَرَضنا ١٨ ١٠٠، ٣٣ ٧٢
ثم عَرَضَهُم على ٢ ٣١
أذ عُرِضَ عليه ٣٨ ٣١
عُرِضوا على ربك ١٨ ٤٨
يومئذ تُعْرَضون ٦٩ ١٨
يوم يُعْرَض ٤٦ ٢٠ و ٣٤
يُعْرَضون ١١ ١٨، ٤٠ ٤٦، ٤٢ ٤٥
فيما عَرَّضْتم به ٢ ٢٣٥
أعرض و نَئَا ١٧ ٨٣، ٤١ ٥١
أَعْرَضَ عنه ٢٠ ١٠٠
أعرض عن ٢٠ ١٢٤، ٦٦ ٣
أعرض عنها ٣٢ ٢٢
فأعرض ١٨ ٥٧، ٤١ ٤
أعرضتم ١٧ ٦٧
أعرضوا ٢٨ ٥٥، ٤١ ١٣، ٤٢ ٤٨
فأعرضوا ٣٤ ١٦
و إن تُعْرِض ٥ ٤٢
و إما تُعْرِضَنَّ ١٧ ٢٨
تلووا أو تُعْرِضوا ٤ ١٣٥
لتُعْرِضوا عنهم ٩ ٩٥
يُعرِض عن ذكر ٧٢ ١٧
يُعْرِضوا و يقولوا ٥٤ ٢
أعرِض عنهم ٥ ٤٢
أعرِض عن ٦ ١٠٦، ٧ ١٩٩، ١١ ٧٦، ١٢ ٢٩، ١٥ ٩٤
فأعرِض عنهم ٤ ٦٣ و ٨١، ٦ ٦٨، ٣٢ ٣٠
فَأعرض عن ٥٣ ٢٩
فأعرِضوا ٤ ١٦، ٩ ٩٥
للكافرين عَرْضاً ١٨ ١٠٠
جنة عَرْضها كعَرْض ٥٧ ٢١
عَرْضها السموات ٣ ١٣٣
نشوزاً أو إعراضاً ٤ ١٢٨
عليك إعراضهم ٦ ٣٥
و أنتم معرِضون ٢ ٨٣
هم معرضون ٣ ٢٣، ٨ ٢٣، ٩ ٧٦، ٢١ ٢٤
عنها معرضون ١٢ ١٠٥
في غفلة معرضون ٢١ ١
عن آياتنا معرضون ٢١ ٣٢
ربهم معرضون ٢١ ٤٢
عن اللغو معرضون ٢٣ ٣
عن ذكرهم معرضون ٢٣ ٧١
منهم معرضون ٢٤ ٤٨
عنه معرضون ٣٨ ٦٨
أنذروا معرضون ٤٦ ٣
عنها معرضين ٦ ٤، ١٥ ٨١، ٣٦ ٤٦
عنه معرضين ٢٦ ٥
عن التذكرة معرضين ٧٤ ٤٩
عَرَض الحياة ٤ ٩٤، ٢٤ ٣٣
عَرَض هذا الأدنى ٧ ١٦٩
عَرَض مثله ٧ ١٦٩
عَرَض الدنيا ٨ ٦٧
عَرَضاً قريباً ٩ ٤٢
دعاء عريض ٤١ ٥١
عارض ممطرنا ٤٦ ٢٤
رأوه عارضاً ٤٦ ٢٤
عُرْضَةً لأيمانكم ٢ ٢٢٤

عرف

فلعرَفْتهم بسيماهم ٤٧ ٣٠
فعَرَفهم و هم له ١٢ ٥٨
عرفوا ٢ ٨٩، ٥ ٨٣
تعرف في ٢٢ ٧٢، ٨٣ ٢٤
وَ لتَعْرِفَنَّهم في ٤٧ ٣٠
تعرفهم بسيماهم ٢ ٢٧٣
فتعرفونها ٢٧ ٩٣
لم يعرفوا رسولهم ٢٣ ٦٩
يعرفونه كما يعرفون ٢ ١٤٦، ٦ ٢٠
يعرفون ٧ ٤٦، ١٦ ٨٣
لعلهم يعرفونها ١٢ ٦٢
يَعْرِفونهم بسيماهم ٧ ٤٨
يُعْرَف المجرمون ٥٥ ٤١
أدنى أن يُعْرَفْنَ ٣٣ ٥٩
عَرَّف بعضه ٦٦ ٣
عَرَّفها لهم ٤٧ ٦
و قبائل لتعارفوا ٤٩ ١٣
يتعارفون بينهم ١٠ ٤٥
فاعترفنا بذنوبنا ٤٠ ١١
آخرون اعترفوا ٩ ١٠٢
فاعترفوا بذنبهم ٦٧ ١١
وَ أمُرْ بالعُرْف ٧ ١٩٩
والمرسلات عُرْفاً ٧٧ ١
من معروف ٢ ٢٤٠
قول معروف ٢ ٢٦٣، ٤٧ ٢١
أو معروف ٤ ١١٤
في معروف ٦٠ ١٢
بمعروف ٢ ٢٢٩ و ٢٣١، ٦٥ ٢ و ٦
عن المعروف ٩ ٦٧
بالمعروف ٢ ١٧٨ و ١٨٠ و ٢٢٨ و ٢٣٢ و ٢٣٣ و ٢٣٤ و ٢٣٦ و ٢٤١، ٣ ١٠٤ و ١١٠ و ١١٤، ٤ ٦ و ١٩ و ٢٥، ٧ ١٥٧، ٩ ٧١ و ١١٢، ٢٢ ٤١، ٣١ ١٧
قولاً معروفاً ٢ ٢٣٥، ٤ ٥ و ٨، ٣٣ ٣٢
معروفاً ٣١ ١٥، ٣٣ ٦
طاعة معروفة ٢٤ ٥٣
الأعراف ٧ ٤٦ و ٤٨
من عَرَفات ٢ ١٩٨

عرم

سيل العرم ٣٤ ١٦

عرو

اعتراك بعض آلهتنا ١١ ٥٤
بالعروة الوثقى ٢ ٢٥٦، ٣١ ٢٢

عري

و لا تعرى ٢٠ ١١٨
بالعراء ٣٧ ١٤٥، ٦٨ ٤٩

عزب

يعزب ١٠ ٦١، ٣٤ ٣

عزر

وعزرتموهم ٥ ١٢
وعزروه ٧ ١٥٧
وتعزروه ٤٨ ٩
عزير ابن الله ٩ ٣٠

عزز

فعززنا بثالث ٣٦ ١٤
وعزني في الخطاب ٣٨ ٢٣
تعز من تشاء ٣ ٢٦
لهم عزاً ١٩ ٨١
العزة بالإثم ٢ ٢٠٦
عندهم العزة ٤ ١٣٩
العزة لله ٤ ١٣٩، ١٠ ٦٥
يريد العزة فلله العزة ٣٥ ١٠
رب العزة ٣٧ ١٨٠
لله العزة ٦٣ ٨
في عزة ٣٨ ٢
بعزة فرعون ٢٦ ٤٤
فبعزتك لأغوينهم ٣٨ ٨٢
العزيز الحكيم ٢ ١٢٩، ٣ ٦ و ١٨ و ٦٢ و ١٢٦، ٥ ١١٨، ١٤ ٤، ١٦ ٦٠، ٢٧ ٩، ٢٩ ٢٦ و ٤٢، ٣٠ ٢٧، ٣١ ٩، ٣٤ ٢٧، ٣٥ ٢، ٣٩ ١، ٤٠ ٨، ٤٢ ٣، ٤٥ ٢ و ٣٧، ٤٦ ٢، ٥٧ ١، ٥٩ ١ و ٢٤، ٦٠ ٥، ٦١ ١، ٦٢ ١ و ٣، ٦٤ ١٨
العزيز العليم ٦ ٩٦، ٢٧ ٧٨، ٣٦ ٣٨، ٤٠ ٢، ٤١ ١٢، ٤٣ ٩
القوي العزيز ١١ ٦٦
امرأة العزيز ١٢ ٣٠ و ٥١
يا أيها العزيز ١٢ ٧٨ و ٨٨
العزيز الحميد ١٤ ١، ٣٤ ٦، ٨٥ ٨
العزيز الرحيم ٢٦ ٩ و ٦٨ و ١٠٤ و ١٢٢ و ١٤٠ و ١٥٩ و ١٧٥ و ١٩١ و ٢١٧، ٣٠ ٥، ٣٢ ٦، ٣٦ ٥، ٤٤ ٤٢
العزيز الوهاب ٣٨ ٩
العزيز الغفار ٣٨ ٦٦، ٣٩ ٥، ٤٠ ٤٢
القوي العزيز ٤٢ ١٩
العزيز الكريم ٤٤ ٤٩
العزيز الجبار ٥٩ ٢٣
العزيز الغفور ٦٧ ٢
عزيز حكيم ٢ ٢٠٩ و ٢٢٠ و ٢٢٨ و ٢٤٠ و ٢٦٠، ٥ ٣٨، ٨ ١٠ و ٤٩ و ٦٣، ٩ ٤٠ و ٧١، ٣١ ٢٧
عزيز ذوانتقام ٣ ٤، ٥ ٩٥، ١٤ ٤٧
عزيز عليه ٩ ١٢٨
لقوي عزيز ٢٢ ٤٠ و ٧٤
عزيز غفور ٣٥ ٢٨
لكتاب عزيز ٤١ ٤١
عزيز مقتدر ٥٤ ٤٢
قوي عزيز ٥٧ ٢٥، ٥٨ ٢١
بعزيز ١١ ٩١، ١٤ ٢٠، ٣٥ ١٧، ٣٩ ٣٧
عزيزاً حكيماً ٤ ٥٦ و ١٥٨ و ١٦٥، ٤٨ ٧ و ١٩
عزيزاً ٣٣ ٢٥، ٤٨ ٣
أعز ١١ ٩٢، ١٨ ٣٤
الأعز ٦٣ ٨
أعزة ٥ ٥٤، ٢٧ ٣٤
اللات والعزى ٥٣ ١٩

عزل

ممن عزلت ٣٣ ٥١
اعتزلتموهم وما ١٨ ١٦
اعتزلهم وما ١٩ ٤٩
فإن اعتزلوكم ٤ ٩٠
وأعتزلكم وما ١٩ ٤٨
لم يعتزلوكم ٤ ٩١
فاعتزلوا النساء ٢ ٢٢٢
فاعتزلون ٤٤ ٢١
لمعزولون ٢٦ ٢١٢
وكان في معزل ١١ ٤٢
عزم الأمر ٤٧ ٢١
فإذا عزمت ٣ ١٥٩
عزموا الطلاق ٢ ٢٢٧
ولا تعزموا عقدة ٢ ٢٣٥
عزم الأمور ٣ ١٨٦، ٣١ ١٧، ٤٢ ٤٣
أولو العزم ٤٦ ٣٥
ولم نجد له عزماً ٢٠ ١١٥

عزو

عن الشمال عزين ٧٠ ٣٧

عسر

إن تعاسرتم ٦٥ ٦
يوم عسر ٥٤ ٨
العسر ٢ ١٨٥، ٩٤ ٥ و ٦
بعد عسر يسراً ٦٥ ٧
من أمري عسراً ١٨ ٧٣
كان ذو عسرة ٢ ٢٨٠
ساعة العسرة ٩ ١١٧
فسنيسره للعسرى ٩٢ ١٠
يوم عسير ٧٤ ٩
على الكافرين عسيراً ٢٥ ٢٦

عسعس

إذا عسعس ٨١ ١٧

عسل

من عسل مصفى ٤٧ ١٥

عشر

عاشروهن بالمعروف ٤ ١٩
ولبئس العشير ٢٢ ١٣
عشيرتك الأقربين ٤٦ ٢١٤
وعشيرتكم ٩ ٢٤
أو عشيرتهم ٥٨ ٢٢
العشار عطلت ٨١ ٤
يا معشر ٦ ١٢٨ و ١٣٠، ٥٥ ٣٣
بلغوا معشار ٣٤ ٤٥
عشر ٦ ١٦٠، ٨٩ ٢
بعشر ٧ ١٤٢، ١١ ١٣
عشراً ٢ ٢٣٤، ٢٠ ١٠٣، ٢٨ ٢٧
اثنتا عشرة ٢ ٦٠، ٧ ١٦٠
اثنتي عشرة ٧ ١٦٠
اثني عشر نقيباً ٥ ١٢
اثنا عشر شهراً ٩ ٣٦
أحد عشر كوكباً ١٢ ٤
عليها تسعة عشر ٧٤ ٣٠
عشرة ٢ ١٩٦، ٥ ٨٩
عشرون صابرون ٨ ٦٥

عشي

ومن يعش ٤٣ ٣٦
عشاء يكون ١٢ ١٦
صلاة العشاء ٢٤ ٥٨
بالغداة والعشي ٦ ٥٢، ١٨ ٢٨
بالعشي والإبكار ٣ ٤١، ٤٠ ٥٥
بالعشي ٣٨ ١٨ و ٣١
بكرة وعشياً ١٩ ١١ و ٦٢

وَعَشِيّاً ٣٠ ١٨، ٤٠ ٤٦
إلا عشيّةً ٧٩ ٤٦

عصب

نحن عُصبة ١٢ ٨ و ١٤
عُصبة منكم ٢٤ ١١
لتنوء بالعُصبة ٢٨ ٧٦
يوم عصيب ١١ ٧٧

عصر

أعصر خمراً ١٢ ٣٦
و فيه يعصرون ١٢ ٤٩
والعصر إن ١٠٣ ١
فأصابها إعصار ٢ ٢٦٦
من المعصرات ٧٨ ١٤

عصف

الحب ذو العصف ٥٥ ١٢
كعصف مأكول ١٠٥ ٥
فالعاصفات عصفاً ٧٧ ٢
عاصف ١٠ ٢٢، ١٤ ١٨
الريح عاصفة ٢١ ٨١

عصم

و الله يعصمك ٥ ٦٧
يعصمكم من الله ٣٣ ١٧
يعصمني من الماء ١١ ٤٣
اعتصموا ٤ ١٤٦ و ١٧٥
يعتصم بالله ٣ ١٠١
و اعتصموا ٣ ١٠٣، ٢٢ ٧٨
عن نفسه فاستعصم ١٢ ٣٢
عاصم ١٠ ٢٧، ١١ ٤٣، ٤٠ ٣٣
بعصم الكوافر ٦٠ ١٠

عصو

عصاك ٧ ١١٧، ٢٧ ١٠، ٢٨ ٣١
بعصاك ٢ ٦٠، ٧ ١٦٠، ٢٦ ٦٣
عصاه ٧ ١٠٧، ٢٦ ٣٢ و ٤٥
هي عصاي ٢٠ ١٨
حبالهم و عصيّهم ٢٠ ٦٦، ٢٦ ٤٤
و عصى ٢٠ ١٢١، ٧٩ ٢١
فعصى فرعون ٧٣ ١٦
و من عصاني ١٤ ٣٦
و عَصَوا ٤ ٤٢، ١١ ٥٩
بما عَصَوا ٢ ٦١، ٣ ١١٢، ٥ ٧٨
فعصَوا رسول ٦٩ ١٠
فإن عصَوني ٢٦ ٢١٦
إنهم عصَوني ٧١ ٢١
آلآن و قد عصيت ١٠ ٩١
إن عصيت ٦ ١٥، ١٠ ١٥، ٣٩ ١٣
أفعصيت أمري ٢٠ ٩٣
و عصيتم من بعد ٣ ١٥٢
إن عصيته ١١ ٦٣
سمعنا و عصينا ٢ ٩٣، ٤ ٤٦
و لا أعصي لك ١٨ ٦٩
و من يعص ٤ ١٤، ٣٣ ٣٦، ٧٢ ٢٣
لا يعصون الله ٦٦ ٦
و لا يعصينك ٦٠ ١٢
عَصياً ١٩ ١٤ و ٤٤
و العصيان ٤٩ ٧
و معصية الرسول ٥٨ ٨ و ٩

عضد

المضلين عضداً ١٨ ٥١
سنشد عضدك ٢٨ ٣٥

عضض

عضّوا عليكم ٣ ١١٩
يعضّ الظالم ٢٥ ٢٧

عضل

لا تعضلوهنّ ٢ ٢٣٢، ٤ ١٩

عضو

القرآن عضين ١٥ ٩١

عطف

ثاني عطفه ٢٢ ٩

عطل

العشار عُطّلت ٨١ ٤
بئر معطلة ٢٢ ٤٥

عطي

أعطى ٢٠ ٥٠، ٥٣ ٣٤، ٩٢ ٥
أعطيناك الكوثر ١٠٨ ١
حتى يُعطوا ٩ ٢٩
و لسوف يُعطيك ٩٣ ٥
فإن أعطوا ٩ ٥٨
لم يُعطوا ٩ ٥٨
فتعاطى فعقر ٥٤ ٢٩
عطاء ١١ ١٠٨، ١٧ ٢٠، ٧٨ ٣٦
هذا عطاؤنا ٣٨ ٣٩

عظم

و من يُعظّم ٢٢ ٣٠ و ٣٢
يُعظِم له أجراً ٦٥ ٥
عذاب عظيم ٢ ٧ و ١١٤، ٣ ١٠٥ و ١٧٦، ٥ ٣٣ و ٤١، ٨ ٦٨، ٩ ١٠١، ١٦ ٩٤ و ١٠٦، ٢٤ ١١ و ١٤ و ٢٣، ٤٥ ١٠
من ربكم عظيم ٢ ٤٩
أجر عظيم ٣ ١٧٢ و ١٧٩، ٥ ٩، ٨ ٢٨، ٩ ٢٢، ٤٩ ٣، ٦٤ ١٥
فضل عظيم ٣ ١٧٤
يوم عظيم ٦ ١٥، ٧ ٥٩، ١٠ ١٥، ١٩ ٣٧، ٢٦ ١٥٦ و ١٨٩، ٣٩ ١٣، ٤٦ ٢١
بسحر عظيم ٧ ١١٦
من ربكم عظيم ٧ ١٤١، ١٤ ٦
كيدكن عظيم ١٢ ٢٨
شيء عظيم ٢٢ ١
عند الله عظيم ٢٤ ١٥
بهتان عظيم ٢٤ ١٦
عرش عظيم ٢٧ ٢٣
حظ عظيم ٢٨ ٧٩، ٤١ ٣٥
لظلم عظيم ٣١ ١٣
بذبح عظيم ٣٧ ١٠٧
نبأ عظيم ٣٨ ٦٧
من القريتين عظيم ٤٣ ٣١
لو تعلمون عظيم ٥٦ ٧٦
خلق عظيم ٦٨ ٤
ليوم عظيم ٨٣ ٥
الفضل العظيم ٢ ١٠٥، ٣ ٧٤، ٨ ٢٩، ٥٧ ٢١ و ٢٩، ٦٢ ٤
العلي العظيم ٢ ٢٥٥، ٤٢ ٤
الفوز العظيم ٤ ١٣، ٥ ١١٩، ٩ ٧٢ و ٨٩ و ١٠٠ و ١١١، ١٠ ٦٤، ٣٧ ٦٠، ٤٠ ٩، ٤٤ ٥٧، ٥٧ ١٢، ٦١ ١٢، ٦٤ ٩
الخزي العظيم ٩ ٦٣
العرش العظيم ٩ ١٢٩، ٢٣ ٨٦، ٢٧ ٢٦
و القرآن العظيم ١٥ ٨٧
الكرب العظيم ٢١ ٧٦، ٣٧ ٧٦ و ١١٥
كالطود العظيم ٢٦ ٦٣
الحنث العظيم ٥٦ ٤٦
ربك العظيم ٥٦ ٧٤ و ٩٦، ٦٩ ٥٢
بالله العظيم ٦٩ ٣٣
النبأ العظيم ٧٨ ٢
ميلاً عظيماً ٤ ٢٧
أجراً عظيماً ٤ ٤٠ و ٦٧ و ٧٤ و

٩٥ و ١١٤ و ١٤٦ و ١٦٢،
٣٣ ٢٩ و ٣٥، ٤٨ ١٠ و ٢٩
إثماً عظيماً ٤ ٤٨
ملكاً عظيماً ٤ ٥٤
فوزاً عظيماً ٤ ٧٣، ٣٣ ٧١، ٤٨
٥
عذاباً عظيماً ٤ ٩٣
عليك عظيماً ٤ ١١٣
بهتاناً عظيماً ٤ ١٥٦
قولاً عظيماً ١٧ ٤٠
عند الله عظيماً ٣٣ ٥٣
أعظم درجة ٩ ٢٠، ٥٧ ١٠
أعظم أجراً ٧٣ ٢٠
و هن العظم ١٩ ٤
اختلط بعَظْم ٦ ١٤٦
العظام ٢ ٢٥٩، ٢٣ ١٤، ٣٦
٧٨
كنا عِظاماً ١٧ ٤٩ و ٩٨
المضغة عظاماً ٢٣ ١٤
تراباً و عظاماً ٢٣ ٣٥ و ٨٢، ٣٧
١٦ و ٥٣، ٥٦ ٤٧
عظاماً نخرة ٧٩ ١١
نجمع عظامه ٧٥ ٣

عفر

قال عِفْرِيت ٢٧ ٣٩

عفف

غنياً فلْيستعفف ٤ ٦
ولْيَسْتَعفف الذين ٢٤ ٣٣
و أن يستعفِفْنَ ٢٤ ٦٠
من التعفّف ٢ ٢٧٣

عفو

عفا عنكم ٢ ١٨٧، ٣ ١٥٢
عفا الله ٣ ١٥٥، ٥ ٩٥ و ١٠١،
٩ ٤٣
عفا و أصلح ٤٢ ٤٠
حتى عَفَوا ٧ ٩٥
ثم عَفَوْنا عنكم ٢ ٥٢
فعفَوْنا عن ذلك ٤ ١٥٣
تعفوا ٢ ٢٣٧، ٤ ١٤٩، ٦٤ ١٤
إن نعفُ عن ٩ ٦٦
و يعفُ عن كثير ٤٢ ٣٤
إلا أن يَعْفونَ أو يَعْفُوا ٢ ٢٣٧
أن يعفو عنهم ٤ ٩٩
يَعْفو عن ٥ ١٥، ٤٢ ٢٥ و ٣٠
و لْيَعْفُوا وليصفحوا ٢٤ ٢٢
واعْفُ عنا ٢ ٢٨٦
فاعْفُ عنهم ٣ ١٥٩، ٥ ١٣
فاعفوا واصفحوا ٢ ١٠٩
فمن عُفِيَ له ٢ ١٧٨
العفو ٢ ٢١٩، ٧ ١٩٩
لَعَفُوٌّ غفور ٢٢ ٦٠، ٥٨ ٢
عَفُوّاً ٤ ٤٣ و ٩٩ و ١٤٩
والعافين عن ٣ ١٣٤

عقب

و لم يُعَقِّبْ ٢٧ ١٠، ٢٨ ٣١
عاقَبَ بمثل ما عوقب ٢٢ ٦٠
و إن عاقبتم فعاقبوا ١٦ ١٢٦
فعاقبتم فآتوا ٦٠ ١١
بمثل ما عوقبتم ١٦ ١٢٦
فأعقبهم نفاقاً ٩ ٧٧
و خير عُقْباً ١٨ ٤٤
باقية في عقبه ٤٣ ٢٨
على عقبيه ٢ ١٤٣، ٣ ١٤٤، ٨
٤٨
أعقابكم ٣ ١٤٤ و ١٤٩، ٢٣
٦٦
على أعقابنا ٦ ٧١
شديد العقاب ٢ ١٩٦ و ٢١١،
٣ ١١، ٥ ٢ و ٩٨، ٨ ١٣ و ٢٥
و ٤٨ و ٥٢، ٤٠ ٣ و ٢٢، ٥٩
٤ و ٧
لشديد العقاب ١٣ ٦
سريع العقاب ٦ ١٦٥، ٧ ١٦٧
ذو عقاب أليم ٤١ ٤٣
عقاب ١٣ ٣٢، ٣٨ ١٤، ٤٠ ٥
العقبة ٩٠ ١١ و ١٢
عُقْبى ١٣ ٢٢ و ٢٤ و ٣٥ و
٤٢
لا يخاف عقباها ٩١ ١٥
عاقبة المكذبين ٣ ١٣٧، ٦
١١، ١٦ ٣٦، ٤٣ ٢٥
عاقبة الدار ٦ ١٣٥، ٢٨ ٣٧
عاقبة المجرمين ٧ ٨٤، ٢٧ ٦٩
عاقبة المفسدين ٧ ٨٦ و ١٠٣،
٢٧ ١٤
عاقبة الظالمين ١٠ ٣٩، ٢٨ ٤٠
عاقبة المنذرين ١٠ ٧٣، ٣٧
٧٣
عاقبة الذين ١٢ ١٠٩، ٣٠ ٩ و
١٠ و ٤٢، ٣٥ ٤٤، ٤٠ ٢١ و
٨٢، ٤٧ ١٠
عاقبة الأمور ٢٢ ٤١، ٣١ ٢٢
عاقبة مكرهم ٢٧ ٥١
عاقبة أمرها ٦٥ ٩
العاقبة للمتقين ٧ ١٢٨، ١١
٤٩، ٢٨ ٨٣
العاقبة للتقوى ٢٠ ١٣٢
فكان عاقبتهما ٥٩ ١٧
لا معقِّب ١٣ ٤١
له معقِّبات ١٣ ١١

عقد

الذين عَقَدت ٤ ٣٣
بما عقَّدتم ٥ ٨٩
أوفوا بالعقود ٥ ١
عُقْدَة ٢ ٢٣٥ و ٢٣٧، ٢٠ ٢٧
في العُقَد ١١٣ ٤

عقر

فتعاطى فعقر ٥٤ ٢٩
فعقروا الناقة ٧ ٧٧
فعقروها ١١ ٦٥، ٢٦ ١٥٧، ٩١
١٤
وامرأتي عاقر ٣ ٤٠
امرأتي عاقراً ١٩ ٥ و ٨
بعد ما عقلوه ٢ ٧٥
أفلا تعقلون ٢ ٤٤ و ٧٦، ٣
٦٥، ٦ ٣٢، ٧ ١٦٩، ١٠ ١٦،
١١ ٥١، ١٢ ١٠٩، ٢١ ١٠ و
٦٧، ٢٣ ٨٠، ٢٨ ٦٠، ٣٧
١٣٨
لعلكم تعقلون ٢ ٧٣ و ٢٤٢، ٦
١٥٢، ١٢ ٢، ٢٤ ٦١، ٤٠
٦٧، ٤٣ ٣، ٥٧ ١٧
كنتم تعقلون ٣ ١١٨، ٢٦ ٢٨
تكونوا تعقلون ٣٦ ٦٢
نسمع أو نعقل ٦٧ ١٠
و ما يعقلها إلا ٢٩ ٤٣
لقوم يعقلون ٢ ١٦٤، ١٣ ٤،
١٦ ١٢ و ٦٧، ٢٩ ٣٥، ٣٠ ٢٤
و ٢٨، ٤٥ ٥
لا يعقلون ٢ ١٧٠ و ١٧١، ٥
٥٨ و ١٠٣، ٨ ٢٢، ١٠ ٤٢ و
١٠٠، ٢٩ ٦٣، ٣٩ ٤٣، ٤٩ ٤،
٥٩ ١٤
يعقلون بها ٢٢ ٤٦
أو يعقلون ٢٥ ٤٤
أفلا يعقلون ٣٦ ٦٨

عقم

عقيم ٢٢ ٥٥، ٥١ ٢٩
الريح العقيم ٥١ ٤١
يشاء عقيماً ٤٢ ٥٠

عكف

قوم يعكفون ٧ ١٣٨
العاكف فيه والباد ٢٢ ٢٥
عليه عاكفاً ٢٠ ٩٧
عاكفون ٢ ١٨٧، ٢١ ٥٢
العاكفين ٢ ١٢٥
عاكفين ٢٠ ٩١، ٢٦ ٧١

الهدي معكوفاً ٤٨ ٢٥

علق

من علق ٩٦ ٢
من علقة ٢٢ ٥، ٤٠ ٦٧
علقة ٢٣ ١٤، ٧٥ ٣٨
العلقة ٢٣ ١٤
فتذروها كالمعلّقة ٤ ١٢٩

علم

قد علم ٢ ٦٠، ٧ ١٦٠، ٢٤ ٤١
علم الله ٢ ١٨٧ و ٢٣٥، ٨ ٢٣
و علم أن فيكم ٨ ٦٦
و إذا علم ٤٥ ٩
فعلم ما ٤٨ ١٨ و ٢٧
علم ألّن ٧٣ ٢٠
علم أن سيكون ٧٣ ٢٠
لقد علمت ١١ ٧٩، ١٧ ١٠٢ ٢١ ٦٥
ما علمت ٢٨ ٣٨
و لقد علمت الجنة ٣٧ ١٥٨
علمت نفس ٨١ ١٤، ٨٢ ٥
لقد علمتم ٢ ٦٥، ١٢ ٧٣، ٥٦ ٦٢
هل علمتم ١٢ ٨٩
إن علمتم ٢٤ ٣٣
فإن علمتموهن ٦٠ ١٠
فقد علمته ٥ ١١٦
ما علمنا ١٢ ٥١
بما علمنا ١٢ ٨١
و لقد علمنا ١٥ ٢٤
قد علمنا ٣٣ ٥٠، ٥٠ ٤
لعلمه الذين ٤ ٨٣
و لقد علموا ٢ ١٠٢
فعلموا أن ٢٨ ٧٥
إني أعلم ٢ ٣٠ و ٣٣
و أعلم ما ٢ ٣٣
أعلم أن ٢ ٢٥٩
و لا أعلم ٥ ١١٦، ٦ ٥٠

اعلم من الله ٧ ٦٢، ١٢ ٨٦ و ٩٦
أعلم الغيب ٧ ١٨٨، ١١ ٣١
ألم تعلم ٢ ١٠٦ و ١٠٧، ٥ ٤٠، ٢٢ ٧٠
لم تكن تعلم ٤ ١١٣
تعلم ما في ٥ ١١٦
فلا تعلم نفس ٣٢ ١٧
تعلم الكاذبين ٩ ٤٣
تعلم ما نخفي ١٤ ٣٨
هل تعلم ١٩ ٦٥
إنك لتعلم ١١ ٧٩
و لتعلم أن وعد ٢٨ ١٣
و لتعلمن أينا ٢٠ ٧١
و لتعلمن نبأه ٣٨ ٨٨
ما كنت تعلمها ١١ ٤٩
لا تعلمهم ٩ ١٠١
حتى تعلموا ٤ ٤٣
ما لم تعلموا ٦ ٩١
لم تعلموا ١٢ ٨٠، ٣٣ ٥، ٤٨ ٢٧
ذلك لتعلموا ٥ ٩٧
لتعلموا عدد السنين ١٠ ٥، ١٧ ١٢
لتعلموا أن الله ٦٥ ١٢
و أنتم تعلمون ٢ ٢٢ و ٤٢ و ١٨٨، ٣ ٧١، ٨ ٢٧
ما لا تعلمون ٢ ٣٠ و ٨٠ و ١٦٩، ٥٦ ٦١
تكونوا تعلمون ٢ ١٥١ و ٢٣٩
كنتم تعلمون ٢ ١٨٤ و ٢٨٠، ٦ ٨١، ٩ ٤١، ١٦ ٩٥، ٢٣ ٨٤ و ٨٨ و ١١٤، ٢٩ ١٦، ٦١ ١١، ٦٢ ٩، ٧١ ٤
كنتم لا تعلمون ١٦ ٤٣، ٢١ ٧، ٣٠ ٥٦
و أنتم لا تعلمون ٢ ٢١٦ و ٢٣٢، ٣ ٦٦، ١٦ ٧٤، ٢٤ ١٩
سوف تعلمون ٦ ٦٧ و ١٣٥، ٧ ١٢٣، ١١ ٣٩ و ٩٣، ١٦ ٥٥، ٢٦ ٤٩، ٣٠ ٣٤، ٣٩ ٣٩، ١٠٢ ٣ و ٤
ما لا تعلمون ٧ ٢٨ و ٣٣ و ٦٢، ١٠ ٦٨، ١٢ ٨٦ و ٩٦، ١٦ ٨
ولكن لا تعلمون ٧ ٣٨
أتعلمون أن ٧ ٧٥
لا تعلمون شيئاً ١٦ ٧٨
بما تعلمون ٢٦ ١٣٢
لو تعلمون ٥٦ ٧٦، ١٠٢ ٥
و قد تعلمون ٦١ ٥
فستعلمون ٢٠ ١٣٥، ٦٧ ١٧ و ٢٩
لا تعلمونهم ٨ ٦٠
لم تعلموهم ٤٨ ٢٥
لو نعلم ٣ ١٦٧
و نعلم أن قد ٥ ١١٣
قد نعلم ٦ ٣٣
و لقد نعلم ١٥ ٩٧، ١٦ ١٠٣
إنا نعلم ٣٦ ٧٦
حتى نعلم ٤٧ ٣١
نعلم ما توسوس ٥٠ ١٦
لنعلم أي الحزبين ١٨ ١٢
إلا لنعلم ٣٤ ٢١
و إنا لنعلم ٦٩ ٤٩
نحن نعلمهم ٩ ١٠١
الله يعلم ٢ ٧٧ و ٢١٦ و ٢٢٠ و ٢٣٢ و ٢٣٥، ٣ ٦٦، ٥ ٩٧ و ٩٩، ٩ ٤٢ و ٧٨، ١٣ ٨، ١٦ ١٩ و ٢٣ و ٧٤ و ٩١، ٢٢ ٧٠، ٢٤ ١٩ و ٢٩، ٢٩ ٤٢ و ٤٥، ٣٣ ٥١، ٤٧ ١٩ و ٢٦ و ٣٠، ٤٩ ١٦ و ١٨، ٥٨ ٧، ٦٣ ١،
يعلم ما ٢ ٢٥٥، ٣ ٢٩، ٦ ٣ و ٥٩ ٦٠، ١١ ٥، ١٣ ٤٢، ٢٠ ١١٠، ٢١ ٢٨ و ١١٠، ٢٢ ٧٦، ٢٤ ٦٤، ٢٧ ٢٥، ٢٨ ٦٩، ٢٩ ٥٢، ٣١ ٣٤، ٣٤ ٢، ٤٢ ٢٥، ٥٧ ٤، ٦٤ ٤

و ما يعلم ٣ ٧، ٧٤ ٣١
يعلم الله ٣ ١٤٢، ٤ ٦٣، ٨ ٧٠، ٩ ١٦، ٢٤ ٦٣، ٣٣ ١٨
و يعلم الصابرين ٣ ١٤٢
يعلم سركم ٦ ٣
لا يعلم ١٠ ١٨، ١٣ ٣٣، ١٦ ٧٠، ٢٢ ٥، ٢٧ ٦٥، ٤١ ٢٢،
يعلم مستقرها ١١ ٦
أفمن يعلم ١٣ ١٩
يعلم السر ٢٠ ٧، ٢٥ ٦
يعلم القول ٢١ ٤
لو يعلم ٢١ ٣٩
يعلم الجهر ٢١ ١١٠، ٨٧ ٧
أو لم يعلم ٢٨ ٧٨
ربنا يعلم ٣٦ ١٦
يعلم خائنة ٤٠ ١٩
يعلم الذين ٤٢ ٣٥
لئلا يعلم ٥٧ ٢٩
ألا يعلم ٦٧ ١٤
يعلم أنك ٧٣ ٢٠
لم يعلم ٩٦ ٥
ألم يعلم ٩٦ ١٤
أفلا يعلم ١٠٠ ٩
ليعلم الله ٣ ١٤٠، ٥ ٩٤، ٥٧ ٢٥
و ليعلم المؤمنين ٣ ١٦٦
و ليعلم الذين ٣ ١٦٧، ١٦ ٣٩، ٢٢ ٥٤
ليعلم أني ١٢ ٥٢
ليعلم ما تكن ٢٧ ٧٤
ليعلم أن ٧٢ ٢٨
و سيعلم الكفار ١٣ ٤٢
و سيعلم الذين ٢٦ ٢٢٧
فليعلمن الله ٢٩ ٣
و ليعلمنّ الله ٢٩ ٣ و ١١
و ليعلمن الكاذبين ٢٩ ٣
وليعلمن المنافقين ٢٩ ١١
يعلمه الله ٢ ١٩٧، ٣ ٢٩
الله يعلمه ٢ ٢٧٠
يعلمه علماء ٢٦ ١٩٧

علن

علو

أن لا تعلوا ٢٧ ٣١، ٤٤ ١٩
تعالى عما ٦ ١٠٠، ١٠ ١٨، ١٦ ١ و ٣، ١٧ ٤٣، ٢٨ ٦٨، ٣٠ ٤٠، ٣٩ ٦٧
فتعالى عما ٢٣ ٩٢
فتعالى الله ٧ ١٩٠، ٢٠ ١١٤، ٢٣ ١١٦
تعالى الله ٢٧ ٦٣
تعالى جد ٧٢ ٣
تعالوا ندع ٣ ٦١
تعالوا إلى ٣ ٦٤، ٤ ٦١، ٥ ١٠٤
تعالوا قاتلوا ٣ ١٦٧
تعالوا أتل ٦ ١٥١
تعالوا يستغفر ٦٣ ٥
فتعالين أمتعكن ٣٣ ٢٨
من استعلى ٢٠ ٦٤
فرعون لعال ١٠ ٨٣
كان عالياً ٤٤ ٣١
قوماً عالين ٢٣ ٤٦
من العالين ٣٨ ٧٥
جنة عالية ٦٩ ٢٢، ٨٨ ١٠
عاليها سافلها ١١ ٨٢، ١٥ ٧٤
عاليهم ثياب ٧٦ ٢١
السمٰوات العلى ٢٠ ٤
الدرجات العلى ٢٠ ٧٥
هي العليا ٩ ٤٠
عُلُوّاً كبيراً ١٧ ٤ و ٤٣
ظلماً و علواً ٢٧ ١٤
يريدون علواً ٢٨ ٨٣
هو العلي ٢ ٢٥٥، ٢٢ ٦٢، ٣١ ٣٠، ٣٤ ٢٣، ٤٢ ٤
لله العلي ٤٠ ١٢
إنه علي ٤٢ ٥١
لعلي حكيم ٤٣ ٤
علياً كبيراً ٤ ٣٤
صدق علياً ١٩ ٥٠
مكاناً علياً ١٩ ٥٧
المثل الأعلى ١٦ ٦٠، ٣٠ ٢٧
أنت الأعلى ٢٠ ٦٨
الملأ الأعلى ٣٧ ٨، ٣٨ ٦٩
بالأفق الأعلى ٥٣ ٧
ربكم الأعلى ٧٩ ٢٤
ربك الأعلى ٨٧ ١
ربه الأعلى ٩٢ ٢٠
أنتم الأعلون ٣ ١٣٩، ٤٧ ٣٥
الكبير المتعال ١٣ ٩
ما علّيّون ٨٣ ١٩
لفي عِلّيين ٨٣ ١٨

عمد

تعمّدت قلوبكم ٣٣ ٥
بغير عَمَد ١٣ ٢، ٣١ ١٠
في عَمَد ١٠٤ ٩
ذات العماد ٨٩ ٧
متعمّداً ٤ ٩٣، ٥ ٩٥

عمر

عمروها ٣٠ ٩
إنما يعمر ٩ ١٨
يعمروا ٩ ١٧
أولم نعمّركم ٣٥ ٣٧
و من نعمّره ٣٦ ٦٨
يعمّر ٢ ٩٦، ٣٥ ١١
اعتمر ٢ ١٥٨
استعمركم ١١ ٦١
المعمور ٥٢ ٤
مُعَمَّر ٣٥ ١١
لعمرك ١٥ ٧٢
أرذل العمر ١٦ ٧٠، ٢٢ ٥
عليهم العمر ٢١ ٤٤، ٢٨ ٤٥
عُمُراً ١٠ ١٦
من عمرك ٢٦ ١٨
من عمره ٣٥ ١١
العُمرة ٢ ١٩٦
بالعمرة ٢ ١٩٦
عمران ٣ ٣٣ و ٣٥ ٦٦ ١٢

عمق

فج عميق ٢٢ ٢٧

عمل

عمل صالحاً ٢ ٦٢، ٥ ٦٩، ١٨ ٨٨، ١٩ ٦٠، ٢٠ ٨٢، ٢٥ ٧١، ٢٨ ٦٧ و ٢٨ و ٨٠، ٣٠ ٤٤، ٣٤ ٣٧، ٤٠ ٤٠، ٤١ ٣٣ و ٤٦، ٤٥ ١٥
من عمل ٦ ٥٤، ١٦ ٩٧
عمل الصالحات ٢٠ ٧٥
عمل صالحاً ٢٥ ٧٠
عمل سيئة ٤٠ ٤٠
ما عملت ٣ ٣٠، ١٦ ١١١، ٣٦ ٧١، ٣٩ ٧٠
بما عملتم ٦٤ ٧
و ما عملته ٣٦ ٣٥
عملوا الصالحات ٢ ٢٥ و ٨٢ و ٢٧٧، ٣ ٥٧، ٤ ٥٧ و ١٢٢ و ١٧٣، ٥ ٩ و ٩٣، ٧ ٤٢، ١٠ ٤ و ٩، ١١ ١١ و ٢٣، ١٣ ٢٩، ١٤ ٢٣، ١٨ ٣٠، ٧ ٤٢، ١٩ ٩٦، ٢٢ ١٤ و ٢٣ و ٥٠ و ٥٦، ٢٤ ٥٥، ٢٦ ٢٧٧، ٢٩ ٧ و ٩ و ٥٨، ٣٠ ١٥ و ٤٥، ٣١ ٨، ٣٢ ١٩، ٣٤ ٤، ٣٥ ٧، ٣٨ ٢٤ و ٢٨، ٤٠ ٥٨، ٤١ ٨، ٤٢ ٢٢ و ٢٣ و ٢٦، ٤٥ ٢١ و ٣٠، ٤٧ ٢ و ١٢، ٤٨ ٢٩، ٦٥ ١١، ٨٤ ٢٥، ٨٥ ١١، ٩٥ ٦، ٩٨ ٧، ١٠٣ ٣
بما عملوا ٢٤ ٦٤، ٣١ ٢٣، ٣٤ ٣٧، ٤١ ٥٠، ٥٣ ٣١، ٥٨ ٦ و ٧
ما عملوا ١٦ ٣٤، ١٨ ٤٩، ٢٤ ٣٨، ٢٥ ٢٣، ٤٥ ٣٣، ٤٦ ١٦
عملوا السيئات ٧ ١٥٣، ٢٨ ٨٤
عملوا السوء ١٦ ١١٩
الذي عملوا ٣٠ ٤١، ٣٩ ٣٥
مما عملوا ٦ ١٣٢، ٤٦ ١٩
مما أعمل ١٠ ٤١
أعمل صالحاً ٢٣ ١٠٠، ٢٧ ١٩، ٤٦ ١٥
تعمل الخبائث ٢١ ٧٤
تعمل صالحاً ٣٣ ٣١
عما تعملون ٢ ٧٤ و ٨٥ و ١٤٠ و ١٤٩، ٣ ٩٩، ١١ ١٢٣، ٢٧ ٩٣، ٣٤ ٢٥
بما تعملون ٢ ١١٠ و ٢٣٣ و ٢٣٤ و ٢٣٧ و ٢٦٥ و ٢٧١ و ٢٨٣، ٣ ١٥٣ و ١٥٦ و ١٨٠، ٤ ٩٤ و ١٢٨ و ١٣٥، ٥ ٨، ٨ ٧٢، ٩ ١٦، ١١ ٩٢ و ١١٢، ٢٢ ٦٨، ٢٣ ٥١، ٢٤ ٢٨ و ٥٣، ٢٦ ١٨٨، ٣١ ٢٩، ٣٣ ٢ و ٩، ٣٤ ١١، ٤١ ٤٠، ٤٨ ١١ و ٢٤، ٤٩ ١٨، ٥٧ ٤ و ١٠، ٥٨ ٣ و ١١ و ١٣، ٥٩ ١٨، ٦٠ ٣، ٦٣ ١١، ٦٤ ٢ و ٨
ما تعملون ٣ ٩٨، ٣٧ ٩٦
مما تعملون ١٠ ٤١، ٢٦ ٢١٦، ٤١ ٢٢
كنتم تعملون ٥ ١٠٥، ٦ ٦٠، ٧ ٤٣، ٩ ٩٤ و ١٠٥، ١٠ ٢٣، ١٦ ٢٨ و ٣٢ و ٩٣، ٢٧ ٨٤ و ٩٠، ٢٩ ٨ و ٥٥، ٣١ ١٥، ٣٢ ١٤، ٣٦ ٥٤، ٣٧ ٣٩، ٣٩ ٧، ٤٣ ٧٢، ٤٥ ٢٨ و ٢٩، ٥٢ ١٦ و ١٩، ٦٢ ٨، ٦٦ ٧، ٧٧ ٤٣
كيف تعملون ٧ ١٢٩، ١٠ ١٤
ولا تعملون ١٠ ٦١
فنعمل غير الذي كنا نعمل ٧ ٥٣
كنا نعمل ١٦ ٢٨، ٣٥ ٣٧
نعمل صالحاً ٣٢ ١٢، ٣٥ ٣٧
مـن يعمل ٤ ١١٠ و ١٢٣ و ١٢٤، ٢٠ ١١٢، ٢١ ٩٤، ٣٤ ١٢، ٩٩ ٧ و ٨
عما يعمل ١٤ ٤٢
كل يعمل ١٧ ٨٤

و يعمل صالحاً ٦٤ ٩، ٦٥ ١١
فليعمل ١٨ ١١٠، ٣٧ ٦١
بما يعملون ٢ ٩٦، ٣ ١٢٠ و
١٦٣، ٤ ١٠٨، ٥ ٧١، ٨ ٣٩ و
٤٧، ١١ ١١١، ١٢ ١٩
مما يعملون ٢٦ ١٦٩
عما يعملون ٦ ١٣٢
ما يعملون ٥ ٦٦
كانوا يعملون ٢ ١٣٤ و ١٤١،
٥ ٦٢، ٦ ٤٣ و ٨٨ و ١٠٨ و
١٢٢ و ١٢٧، ٧ ١١٨ و ١٣٩
و ١٤٧ و ١٨٠، ٩ ٩ و ١٢١،
١٠ ١٢، ١١ ١٦ و ٧٨، ١٢
٦٩، ١٥ ٩٣، ١٦ ٩٦ و ٩٧،
٢٤ ٢٤، ٢٦ ١١٢، ٢٨ ٨٤،
٢٩ ٧، ٣٢ ١٧ و ١٩، ٣٤ ٣٣،
٣٩ ٣٥، ٤١ ٢٠ و ٢٧، ٤٦
١٤، ٥٦ ٢٤، ٥٨ ١٥، ٦٣ ٢
للذين يعملون ٤ ١٧ و ١٨
الذين يعملون ١٧ ٩، ١٨ ٢،
٢٩ ٤
للمساكين يعملون ١٨ ٧٩
بأمره يعملون ٢١ ٢٧
يعملون عملاً ٢١ ٨٢
يعملون له ٣٤ ١٣
اعمل ٣٤ ١١
فاعمل ٤١ ٥
اعملوا على ٦ ٣٥، ١١ ٩٣ و
١٢١، ٣٩ ٣٩
و قل اعملوا ٩ ١٠٥
اعملوا صالحاً ٢٣ ٥١، ٣٤ ١١
اعملوا آل ٣٤ ١٣
اعملوا ما ٤١ ٤٠
عَمَل عامل ٣ ١٩٥
من عمل ٥ ٩٠، ١٠ ٦١، ٢٥
٢٣، ٢٨ ١٥
عمل صالح ٩ ١٢٠
عمل المفسدين ١٠ ٨١
عمل غير صالح ١١ ٤٦
العمل الصالح ٣٥ ١٠

عملاً صالحاً ٢٩ ١٠، ١٨
١١٠، ٢٥ ٧٠
أحسن عملاً ١١ ٧، ١٨ ٧ و
٣٠، ٦٧ ٢
يعملون عملاً ٢١ ٨٢
عملك ٣٩ ٦٥
عملكم ٩ ٩٤ و ١٠٥، ١٠ ٤١
لعملكم ٢٦ ١٦٨
حبط عمله ٥ ٥
سوء عمله ٣٥ ٨، ٤٠ ٣٧، ٤٧
١٤
فرعون و عمله ٦٦ ١١
عملهم ٦ ١٠٨، ٥٢ ٢١
لي عملي ١٠ ٤١
لهم أعمال ٢٣ ٦٣
بالأخسرين أعمالاً ١٨ ١٠٣
لكم أعمالكم ٢ ١٣٩، ٢٨ ٥٥،
٣٣ ٧١، ٤٢ ١٥
يعلم أعمالكم ٤٧ ٣٠
تبطلوا أعمالكم ٤٧ ٣٣
يتركم أعمالكم ٤٧ ٣٥
تحبط أعمالكم ٤٩ ٢
من أعمالكم ٤٩ ١٤
لنا أعمالنا ٢ ١٣٩، ٢٨ ٥٥،
٤٢ ١٥
أعمالهم حسرات ٢ ١٦٧
حبطت أعمالهم ٢ ٢١٧، ٣
٢٢، ٥ ٥٣، ٧ ١٤٧، ٩ ١٧ و
٦٩، ١٨ ١٠٥
الشيطان أعمالهم ٨ ٤٨، ١٦
٦٣، ٢٧ ٢٤، ٢٩ ٣٨
سوء أعمالهم ٩ ٣٧
إليهم أعمالهم ١١ ١٥
ربك أعمالهم ١١ ١١١
أعمالهم كرماد ١٤ ١٨
أعمالهم كسراب ٢٤ ٣٩
لهم أعمالهم ٢٧ ٤
الله أعمالم ٣٣ ١٩
ليوفيهم أعمالهم ٤٦ ١٩
أضل أعمالهم ٤٧ ١ و ٨

يضل أعمالهم ٤٧ ٤
فأحبط اعمالهم ٤٧ ٩ و ٢٨
سيحبط أعمالهم ٤٧ ٣٢
ليروا أعمالهم ٩٩ ٦
عمل عامل ٣ ١٩٥
إني عامل ٦ ١٣٥، ١١ ٩٣، ٣٩
٣٩
عاملة ناصبة ٨٨ ٣
عاملون ١١ ١٢١، ٢٣ ٦٣،
٤١ ٥
العاملون ٣٧ ٦١
أجر العاملين ٣ ١٦٣، ٢٩ ٥٨،
٣٩ ٧٤
العاملين عليها ٩ ٦٠

عمو

بنات عمك ٣٣ ٥٠
بيوت أعمامكم ٢٤ ٦١
عماتك ٣٣ ٥٠
عماتكم ٤ ٢٣، ٢٤ ٦١

عمه

طغيانهم يعمهون ٢ ١٥، ٦
١١٠، ٧ ١٨٦، ١٠ ١١، ٢٣
٧٥
سكرتهم يعمهون ١٥ ٧٢
فهم يعمهون ٢٧ ٤

عمي

عمي ٦ ١٠٤
عموا ٥ ٧١
فعموا و صمّوا ٥ ٧٠
فعَميت ٢٨ ٦٦
تعمى ٢٢ ٤٦
أعمى أبصارهم ٤٧ ٢٣
فعُمّيت ١١ ٢٨
عمى ٤١ ٤٤
العمى ٤١ ١٧
عَمون ٢٧ ٦٦
عَمين ٧ ٦٤
الأعمى و البصير ٦ ٥٠، ١٣
١٦، ٣٥ ١٩، ٤٠ ٥٨
على الأعمى ٢٤ ٦١، ٤٨ ١٧
جاءه الأعمى ٨٠ ٢
كالأعمى ١١ ٢٤
هو أعمى ١٣ ١٩
هذه أعمى ١٧ ٧٢
أعمى و أضل ١٧ ٧٢
القيامة أعمى ٢٠ ١٢٤
حشرتنى أعمى ٢٠ ١٢٥
بكم عُمْيٌ ٢ ١٨ و ١٧١
تهدي العمي ١٠ ٤٣، ٤٣ ٤٠
بهادي العمي ٢٧ ٨١، ٣٠ ٥٣
عُمياً و بكماً ١٧ ٩٧
و عُمياناً ٢٥ ٧٣

عنب

و عِنب ١٧ ٩١
عنباً و قضباً ٨٠ ٢٨
نخيل و أعناب ٢ ٢٦٦، ٢٣
١٩، ٣٦ ٣٤
من أعناب ٦ ٩٩، ١٣ ٤، ١٨
٣٢
والأعناب ١٦ ١١ و ٦٧
و أعناباً ٧٨ ٣٢

عنت

ما عنتُّم ٣ ١١٨، ٩ ١٢٨
لعنتُّم ٤٩ ٧
لأعنتكم ٢ ٢٢٠
العَنت ٤ ٢٥

عند

جبار عنيد ١١ ٥٩، ١٤ ١٥
كفار عنيد ٥٠ ٢٤
عنيداً ٧٤ ١٦

عنق

ألى عنقك ١٧ ٢٩
في عنقه ١٧ ١٣
الأعناق ٨ ١٢، ٣٨ ٣٣
في أعناق ٣٤ ٣٣
في أعناقهم ١٣ ٥، ٣٦ ٨، ٤٠ ٧١
فظلت أعناقهم ٢٦ ٤

عنكب

العنكبوت ٢٩ ٤١

عنو

عَنَتِ الوجوه ٢٠ ١١١

عهد

عَهِدَ إلينا ٣ ١٨٣
عهد عندك ٧ ١٣٤، ٤٣ ٤٩
عهدنا إلى ٢ ١٢٥، ٢٠ ١١٥
ألم أعهد ٣٦ ٦٠
عاهد الله ٩ ٧٥
عاهد عليه ٤٨ ١٠
عاهدت ٨ ٥٦
الذين عاهدتم ٩ ١ و ٤ و ٧
أذا عاهدتم ١٦ ٩١
كلما عاهدوا ٢ ١٠٠
إذا عاهدوا ٢ ١٧٧
عاهدوا الله ٣٣ ١٥ و ٢٣
عَـهْد الله ٢ ٢٧، ١٣ ٢٥، ٣٣ ١٥
من عهد ٧ ١٠٢
عهد عند ٩ ٧
بـعهد الله ٣ ٧٧، ٦ ١٥٢، ١٣ ٢٠، ١٦ ٩١ و ٩٥
بالعهد ١٧ ٣٤
إن العهد ١٧ ٣٤
عليكم العهد ٢٠ ٨٦
عهداً ٢ ٨٠ و ١٠٠، ١٩ ٧٨ و ٨٧
بعهدكم ٢ ٤٠
عهده ٢ ٨٠
بعهده ٣ ٧٦، ٩ ١١١
بعهدهم ٢ ١٧٧
ينقضون عهدهم ٨ ٥٦
إليهم عهدهم ٩ ٤
بعد عهدهم ٩ ١٢
وعهدهم ٢٣ ٨، ٧٠ ٣٢
عهدي ٢ ١٢٤
بعهدي ٢ ٤٠

عهن

كالعهن ٧٠ ٩، ١٠١ ٥

عوج

لا عِوَج ٢٠ ١٠٨
ذي عوج ٣٩ ٢٨
تبغونها عوجاً ٣ ٩٩، ٧ ٨٦
يبغونها عـوجاً ٧ ٤٥، ١١ ١٩، ١٤ ٣
له عوجاً ١٨ ١
فيها عوجاً ٢٠ ١٠٧

عود

و من عاد ٢ ٢٧٥، ٥ ٩٥
حتى عاد ٣٦ ٣٩
لَعادُوا ٦ ٢٨
و إن عُدتم عُدنا ١٧ ٨
إن عُدنا ٧ ٨٩، ٢٣ ١٠٧
أو لَتعودُنَّ ٧ ٨٨، ١٤ ١٣
أن تعودوا ٢٤ ١٧
و إن تعودوا نَعُد ٨ ١٩
تعودون ٧ ٢٩
أن نعود ٧ ٨٩
و إن يعودوا ٨ ٣٨
ثم يعودون ٥٨ ٣ و ٨
فيها نعيدكم ٢٠ ٥٥
نعيده ٢١ ١٠٤
سنعيدها ٢٠ ٢١
يُعيد ٣٤ ٤٩، ٨٥ ١٣
يُعيدكم ١٧ ٦٩، ٧١ ١٨
يعيدنا ١٧ ٥١
ثم يعيده ١٠ ٤ و ٣٤، ٢٧ ٦٤، ٢٩ ١٩، ٣٠ ١١ و ٢٧
أو يعيدوكم ١٨ ٢٠
أعيدوا فيها ٢٢ ٢٢، ٣٢ ٢٠
إنكم عائدون ٤٤ ١٥
إلى معاد ٢٨ ٨٥
إلى عادٍ ٧ ٦٥، ١١ ٥٠
بعد عاد ٧ ٧٤
و عاد ٩ ٧٠، ١٤ ٩، ٢٢ ٤٢، ٣٨ ١٢، ٤٠ ٣١، ٥٠ ١٣، ٦٩ ٤
تلك عاد ١١ ٥٩
كذبت عاد ٢٦ ١٢٣، ٥٤ ١٨
صاعقة عاد ٤١ ١٣
أما عاد ٤١ ١٥، ٦٩ ٦
أخا عاد ٤٦ ٢١
و في عاد ٥١ ٤١
بعاد ٨٩ ٦
بعداً لعاد ١١ ٦٠
إنَّ عاداً ١١ ٦٠
عاداً و ثمودا ٢٥ ٣٨، ٢٩ ٣٨
عاداً الأولى ٥٣ ٥٠
لنا عيداً ٥ ١١٤

عوذ

إني عذت ٤٠ ٢٧، ٤٤ ٢٠
أعوذ بالله ٢ ٦٧
أعـوذ بك ١١ ٤٧، ٢٣ ٩٧ و ٩٨
أعوذ بالرحمن ١٩ ١٨
أعوذ برب ١١٣ ١، ١١٤ ١
يعوذون ٧٢ ٦
أعيذها بك ٣ ٣٦
فاستعذ بالله ٧ ٢٠٠، ١٦ ٩٨، ٤٠ ٥٦، ٤١ ٣٦
معاذ الله ١٢ ٢٣ و ٧٩

عور

عورة و ما هي بعورة ٣٣ ١٣
عورات النساء ٢٤ ٣١
ثلاث عورات ٢٤ ٥٨

عوق

المعوّقين ٣٣ ١٨

عول

تعولوا ٤ ٣

عوم

مائة عام ٢ ٢٥٩
كل عام ٩ ١٢٦
عام فيه ١٢ ٤٩
عاماً و يحرمونه عاماً ٩ ٣٧
خمسين عاماً ٢٩ ١٤
بعد عامهم ٩ ٢٨
في عامين ٣١ ١٤

عون

أعانه عليه ٢٥ ٤
فأعينوني ١٨ ٩٥
تعاونوا ٥ ٢
نستعين ١ ٥
استعينوا بالصبر ٢ ٤٥ و ١٥٣
استعينوا بالله ٧ ١٢٨
المستعان ١٢ ١٨، ٢١ ١١٢
عَوان ٢ ٦٨

عيب

أن أعيبها ١٨ ٧٩

عير

العير ١٢ ٧٠ و ٨٢ و ٩٤

عيس

آتينا عيسى ٢ ٨٧ و ٢٥٣

و عـــيسى ٢ ١٣٦، ٣ ٨٤، ٤ ١٦٣، ٥ ٧٨، ٦ ٨٥، ٣٣ ٧، ٤٢ ١٣

المسيح عيسى ٣ ٤٥، ٤ ١٥٧ و ١٧١

أحس عيسى ٣ ٥٢

يا عيسى ٣ ٥٥، ٥ ١١٠ و ١١٢ و ١١٦

مثل عيسى ٣ ٥٩

قال عيسى ٥ ١١٤، ٦١ ٦

ذالك عيسى ١٩ ٣٤

جاء عيسى ٤٣ ٦٣

بعيسى ٥ ٤٦، ٥٧ ٢٧

عيش

في عيشه ٦٩ ٢١، ١٠١ ٧

معاشاً ٧٨ ١١

معيشة ٢٠ ١٢٤

معيشتها ٢٨ ٥٨

معيشتهم ٤٣ ٣٢

فيها معايش ٧ ١٠، ١٥ ٢٠

عيل

عائلاً ٩٣ ٨

عيلة ٩ ٢٨

عين

رأى العين ٣ ١٣

العين بالعين ٥ ٤٥

في عين ١٨ ٨٦

قرة عين ٢٨ ٩

عين القطر ٣٤ ١٢

من عين ٨٨ ٥

فيها عين ٨٨ ١٢

عين اليقين ١٠٢ ٧

عشرة عيناً ٢ ٦٠، ٧ ١٦٠

قرّي عيناً ١٩ ٢٦

عيناً يشرب ٧٦ ٦، ٨٣ ٢٨

عيناً فيها ٧٦ ١٨

على عيني ٢٠ ٣٩

تقر عينها ٢٠ ٤٠

عيناك ١٨ ٢٨

عينان ٥٥ ٥٠ و ٦٦

عيناه ١٢ ٨٤

عينيك ١٥ ٨٨، ٢٠ ١٣١

عينين ٩٠ ٨

جنات و عيون ١٥ ٤٥، ٢٦ ٥٧ و ١٤٧، ٤٤ ٢٥ و ٥٢، ٥١ ١٥

ظلال و عيون ٧٧ ٤١

من العيون ٣٦ ٣٤

عيوناً ٥٤ ١٢

أعين الناس ٧ ١١٦

لهم أعين ٧ ١٧٩ و ١٩٥

على أعين ٢١ ٦١

قرة أعين ٢٥ ٧٤، ٣٢ ١٧

خائنة الأعين ٤٠ ١٩

تلذ الأعين ٤٣ ٧١

في أعينكم ٨ ٤٤

تزدري أعينكم ١١ ٣١

بأعيننا ١١ ٣٧، ٢٣ ٢٧، ٥٢ ٤٨، ٥٤ ١٤

أعينهم تفيض ٥ ٨٣، ٩ ٩٢

في أعينهم ٨ ٤٤

كانت أعينهم ١٨ ١٠١

تدور أعينهم ٣٣ ١٩

على أعينهم ٣٦ ٦٦

فطمسنا أعينهم ٥٤ ٣٧

أعينهنّ ٣٣ ٥١

الطرف عين ٣٧ ٤٨

حور عين ٤٤ ٥٤، ٥٢ ٢٠، ٥٦ ٢٢

قرار و معين ٢٣ ٥٠

من معين ٣٧ ٤٥، ٥٦ ١٨

بماء معين ٦٧ ٣٠

عيي

أفعيينا ٥٠ ١٥

ولم يعيَ ٤٦ ٣٣

باب الغين

غبر

من الغابرين ٧ ٨٣، ١٥ ٦٠، ٢٧ ٥٧، ٢٩ ٣٢ و ٣٣

في الغابرين ٢٦ ١٧١، ٣٧ ١٣٥

عليها غبرة ٨٠ ٤٠

غبن

يوم التغابن ٦٤ ٩

غثي

فجعلناهم غثاء ٢٣ ٤١

فجعله غثاء ٨٧ ٥

غدر

فلم نغادر ١٨ ٤٧

لا يغادر ١٨ ٤٩

غدق

ماء غدقاً ٧٢ ١٦

غدو

و غدوا على ٦٨ ٢٥

غدوتَ ٣ ١٢١

أن اغدوا ٦٨ ٢٢

قدمت لغد ٥٩ ١٨

معنا غداً ١٢ ١٢

ذلك غداً ١٨ ٢٣

تكسب غداً ٣١ ٣٤

سيعلمون غداً ٥٤ ٢٦

بالغدوّ ٧ ٢٠٥، ١٣ ١٥، ٢٤ ٣٦

غُدوّاً ٤٠ ٤٦

غُدوّها ٣٤ ١٢

بالغداة ٦ ٥٢، ١٨ ٢٨

غداءنا ١٨ ٦٢

غرب

إذا غربت ١٨ ١٧

تغرب ١٨ ٨٦

الغروب ٥٠ ٣٩

غروبها ٢٠ ١٣٠

المشرق و المغرب ٢ ١١٥ و ١٤٢ و ١٧٧، ٢٦ ٢٨، ٧٣ ٩

من المغرب ٢ ٢٥٨

مغرب الشمس ١٨ ٨٦

المغربين ٥٥ ١٧

المغارب ٧٠ ٤٠

مغاربها ٧ ١٣٧

الغربيّ ٢٨ ٤٤

ولا غربية ٢٤ ٣٥

هذا الغراب ٥ ٣١

غراباً ٥ ٣١

غرابيب ٣٥ ٢٧

غرر

غرّ ٨ ٤٩

غرّتكم ٤٥ ٣٥، ٥٧ ١٤

غرّتهم ٦ ٧٠ و ١٣٠، ٧ ٥١
ما غرّك ٨٢ ٦
غرّكم ٥٧ ١٤
غرّهم ٣ ٢٤
فلا تغرّنكم ٣١ ٣٣، ٣٥ ٥
فلا يغررك ٤٠ ٤
لا يغرنّك ٣ ١٩٦
ولا يغرّنكم ٣١ ٣٣، ٣٥ ٥
متاع الغرور ٣ ١٨٥، ٥٧ ٢٠
في غرور ٦٧ ٢٠
بغرور ٧ ٢٢
غروراً ٤ ١٢٠، ٦ ١١٢، ١٧ ٦٤، ٣٣ ١٢، ٣٥ ٤٠
بالله الغرور ٣١ ٣٣، ٣٥ ٥، ٥٧ ١٤

غرف

اغترف غرفة ٢ ٢٤٩
يجزون الغرفة ٢٥ ٧٥
غرف من فوقها غرف ٣٩ ٢٠
غرفاً ٢٩ ٥٨
في الغرفات ٣٤ ٣٧

غرق

أغرقنا آل ٢ ٥٠، ٨ ٥٤
أغرقنا الذين ٧ ٦٤، ١٠ ٧٣
أغرقنا الآخرين ٢٦ ٦٦، ٣٧ ٨٢
ثم أغرقنا ٢٦ ١٢٠
من أغرقنا ٢٩ ٤٠
فأغرقناه ١٧ ١٠٣
أغرقناهم ٢٥ ٣٧
فأغرقناهم ٧ ١٣٦، ٢١ ٧٧، ٤٣ ٥٥
لتُغرِقَ ١٨ ٧١
نُغرِقهم ٣٦ ٤٣
فيغرقكم ١٧ ٦٩
أُغرِقوا ٧١ ٢٥
والنازعات غرقاً ٧٩ ١
الغَرق ١٠ ٩٠
إنهم مُغرَقون ١١ ٣٧، ٢٣ ٢٧
جند مغرقون ٤٤ ٢٤
من المغرقين ١١ ٤٣

غرم

والغارمين ٩ ٦٠
كان غراماً ٢٥ ٦٥
من مَغرَم ٥٢ ٤٠، ٦٨ ٤٦
مَغرماً ٩ ٩٨
إنا لمغرمون ٥٦ ٦٦

غري

فأغرينا ٥ ١٤
لنغرينك ٣٣ ٦٠

غزل

نقضت غزلها ١٦ ٩٢

غزو

كانوا غُزّى ٣ ١٥٦

غسق

غسق الليل ١٧ ٧٨
غاسق ١١٣ ٣
حميم و غسّاق ٣٨ ٥٧
حميماً و غسّاقاً ٧٨ ٢٥

غسل

فاغسلوا ٥ ٦
حتى تغتسلوا ٤ ٤٣
مُغتسلٌ ٣٨ ٤٢
من غِسلين ٦٩ ٣٦

غشي

فغشيهم من اليم ما غشيهم ٢٠ ٧٨
غشيهم موج ٣١ ٣٢
تغشى وجوههم ١٤ ٥٠
يغشى طائفة ٣ ١٥٤
يغشى الناس ٤٤ ١١
يغشى السدرة ما يغشى ٥٣ ١٦
إذا يغشى ٩٢ ١
يغشاه موج ٢٤ ٤٠
إذا يغشاها ٩١ ٤
يغشاهم ٢٩ ٥٥
يُغشى عليه ٣٣ ١٩
فغشّاها ما غشّى ٥٣ ٥٤
يغشّيكم النعاس ٨ ١١
فأغشيناهم ٣٦ ٩
يُغشي الليل ٧ ٥٤، ١٣ ٣
أُغشيت ١٠ ٢٧
تغشاها ٧ ١٨٩
استغشوا ٧١ ٧
يستغشون ١١ ٥
تأتيهم غاشية ١٢ ١٠٧
حديث الغاشية ٨٨ ١
غَواش ٧ ٤١
غشاوة ٢ ٧، ٤٥ ٢٣
المغشيّ عليه ٤٧ ٢٠

غصب

غصباً ١٨ ٧٩

غصص

ذاغُصّة ٧٣ ١٣

غضب

غضب الله ٤ ٩٣، ٤٨ ٦، ٥٨ ١٤، ٦٠ ١٣
غضب عليه ٥ ٦٠
غضبوا ٤٢ ٣٧
بغضب ٢ ٦١ و ٩٠، ٣ ١١٢، ٨ ١٦
على غضب ٢ ٩٠
رجس و غضب ٧ ٧١
سينالهم غضب ٧ ١٥٢
عليهم غضب ١٦ ١٠٦، ٤٢ ١٦
عليكم غضب ٢٠ ٨٦
غضب الله ٢٤ ٩
الغضب ٧ ١٥٤
غضبي ٢٠ ٨١
غضبان ٧ ١٥٠، ٢٠ ٨٦
المغضوب عليهم ١ ٧
مغاضباً ٢١ ٨٧

غضض

يغضُضن ٢٤ ٣١
يغضُّوا ٢٤ ٣٠
يغضّون ٤٩ ٣
واغضُض ٣١ ١٩

غطش

وأغطش ليلها ٧٩ ٢٩

غطي

في غطاء ١٨ ١٠١
غطاءك ٥٠ ٢٢

غفر

بما غفر ٣٦ ٢٧
و غفر ٤٢ ٤٣
فغفر له ٢٨ ١٦
فغفرنا له ٣٨ ٢٥
و إن تغفر ٥ ١١٨
و إن لم تغفر ٧ ٢٣
وإلا تغفر ١١ ٤٧
لتغفر ٧١ ٧
و تغفروا ٦٤ ١٤
نغفر لكم ٢ ٥٨، ٧ ١٦١

فيغفر لمن ٢ ٢٨٤
يغفر لكم ٣ ٣١، ٨ ٢٩ و ٧٠، ٣٣ ٧١، ٤٦ ٣١، ٥٧ ٢٨، ٦١ ١٢، ٦٤ ١٧، ٧١ ٤
يغفر لي ٢٦ ٨٢
يغفرلنا ٧ ١٤٩، ٢٦ ٥١
يغفر لمن ٣ ١٢٩، ٥ ١٨ و ٤٠، ٤٨ ١٤
يغفر الذنوب ٣ ١٣٥، ٣٩ ٥٣
لايغفر ٤ ٤٨ و ١١٦
يغفر ما دون ٤ ٤٨ و ١١٦
يغفر الله ٩ ٨٠، ١٢ ٩٢، ٢٤ ٢٢، ٤٧ ٣٤، ٦٣ ٦
ليغفر لهم ٤ ١٣٧ و ١٦٨
ليغفرلكم ١٤ ١٠
ليغفر لنا ٢٠ ٧٣
ليغفرلك ٤٨ ٢
يغفروا للذين ٤٥ ١٤
هم يغفرون ٤٢ ٣٧
اغفر لنا ٢ ٢٨٦، ٣ ١٤٧، ٥٩ ١٠، ٦٠ ٥، ٦٦ ٨
اغفر لي ٧ ١٥١، ١٤ ٤١، ٣٨ ٣٥، ٧١ ٢٨
رب اغفر ٢٣ ١١٨
واغفر لأبي ٢٦ ٨٦
فاغفر لنا ٣ ١٦ و ١٩٣، ٧ ١٥٥، ٢٣ ١٠٩
فاغفر لي ٢٨ ١٦
فاغفر للذين ٤٠ ٧
يُغفر لهم ٨ ٣٨
سيُغفر لنا ٧ ١٦٩
استغفر لهم ٤ ٦٤
فاستغفر ربه ٣٨ ٢٤
أستغفرتَ لهم ٦٣ ٦
فاستغفروا لذنوبهم ٣ ١٣٥
فاستغفروا الله ٤ ٦٤
سوف أستغفر ١٢ ٩٨
سأستغفر لك ١٩ ٤٧
لأستغفرنَّ لك ٦٠ ٤
لا تستغفر ٩ ٨٠
إن تستغفر ٩ ٨٠
تستغفرون ٢٧ ٤٦
يستغفر الله ٤ ١١٠
يستغفرلكم ٦٣ ٥
أن يستغفروا ٩ ١١٣
ويستغفروا ١٨ ٥٥
و هم يستغفرون ٨ ٣٣
يستغفرون للذين ٤٠ ٧
يستغفرون لمن ٤٢ ٥
هم يستغفرون ٥١ ١٨
و يستغفرونه ٥ ٧٤
استغفرلهم ٣ ١٥٩، ٩ ٨٠، ٢٤ ٦٢
استغفر الله ٤ ١٠٦
استغفر لنا ١٢ ٩٧
فاستغفر لنا ٤٨ ١١
استغفر لذنبك ٤٠ ٥٥، ٤٧ ١٩
استغفر لهن ٦٠ ١٢
واستغفره ١١٠ ٣
استغفروا الله ٢ ١٩٩، ٧٣ ٢٠
استغفروا ربكم ١١ ٣ و ٥٢ و ٩٠، ٧١ ١٠
فاستغفروه ١١ ٦١
واستغفروه ٤١ ٦
استغفري لذنبك ١٢ ٢٩
غافر الذنب ٤٠ ٣
خير الغافرين ٧ ١٥٥
إني لغفّار ٢٠ ٨٢
العزيز الغفار ٣٨ ٦٦، ٣٩ ٥، ٤٠ ٤٢
كان غفّاراً ٧١ ١٠
غفرانك ٢ ٢٨٥
بالمغفرة ٢ ١٧٥
والمغفرة ٢ ٢٢١
واسع المغفرة ٥٣ ٣٢
أهل المغفرة ٧٤ ٥٦
و مغفرة ٢ ٢٦٣، ٤ ٩٦، ٨ ٤، ٤٧ ١٥، ٥٧ ٢٠
مغفرة منه ٢ ٢٦٨
إلى مغفرة ٣ ١٣٣، ٥٧ ٢١
مغفرة من ٣ ١٣٦
لهم مغفرة ٥ ٩، ٨ ٧٤، ١١ ١١، ٢٢ ٥٠، ٢٤ ٢٦، ٣٣ ٣٥، ٣٤ ٤، ٣٥ ٧، ٤٩ ٣، ٦٧ ١٢
مغفرة للناس ١٣ ٦
لذو مغفرة ٤١ ٤٣
مغفرة و أجراً ٤٨ ٢٩
لمغفرة من ٣ ١٥٧
بمغفرة ٣٦ ١١
استغفار ٩ ١١٤
المستغفرين ٣ ١٧

غفل

لو تغفلون ٤ ١٠٢
أغفلنا ١٨ ٢٨
الله بغافل ٢ ٧٤ و ٨٥ و ١٤٠ و ١٤٤ و ١٤٩، ٣ ٩٩
ربك بغافل ٦ ١٣٢، ١١ ١٢٣، ٢٧ ٩٣
غافلاً ١٤ ٤٢
غافلون ٦ ١٣١، ١٠ ٧، ١٢ ١٣، ٣٠ ٧، ٣٦ ٦، ٤٦ ٥
الغافلون ٧ ١٧٩، ١٦ ١٠٨
لغافلون ١٠ ٩٢
غافلين ٧ ١٣٦ و ١٤٦ و ١٧٢، ٢٣ ١٧
الغافلين ٧ ٢٠٥، ١٢ ٣
لغافلين ٦ ١٥٦، ١٠ ٢٩
الغافلات ٢٤ ٢٣
في غفلة ١٩ ٣٩، ٢١ ١ و ٩٧، ٥٠ ٢٢
حين غفلة ٢٨ ١٥

غلب

غلبت فئة ٢ ٢٤٩
غلبت علينا ٢٣ ١٠٦
غلبوا ١٨ ٢١
لأغلبنّ ٥٨ ٢١
تَغلبون ٤١ ٢٦
يَغلب ٤ ٧٤
يَغلبوا ٨ ٦٥ و ٦٦
سيَغلبون ٣٠ ٣
غُلبت ٣٠ ٢
فغُلبوا ٧ ١١٩
ستُغلبون ٣ ١٢
يُغلبون ٨ ٣٦
غَلبهم ٣٠ ٣
لا غالب ٣ ١٦٠، ٨ ٤٨
الله غالب ١٢ ٢١
غالبون ٥ ٢٣
الغالبون ٥ ٥٦، ٢١ ٤٤، ٢٦ ٤٤، ٢٨ ٣٥، ٣٧ ١٧٣
الغالبين ٧ ١١٣، ٢٦ ٤٠ و ٤١، ٣٧ ١١٦
مغلوب ٥٤ ١٠
غُلباً ٨٠ ٣٠

غلظ

و اغلظ عليهم ٩ ٧٣، ٦٦ ٩
فاستغلظ ٤٨ ٢٩
غليظ القلب ٣ ١٥٩
عذاب غليظ ١١ ٥٨، ١٤ ١٧، ٣١ ٢٤، ٤١ ٥٠
ميثاقاً غليظاً ٤ ٢١ و ١٥٤، ٣٣ ٧
ملائكة غلاظ ٦٦ ٦
فيكم غِلظة ٩ ١٢٣

غلف

قلوبنا غُلف ٢ ٨٨، ٤ ١٥٥

غلق

غلّقت الأبواب ١٢ ٢٣

غلل

بما غلّ ٣ ١٦١

أن يَغُلّ ٣ ١٦١
و من يَغْلُل ٣ ١٦١
فغُلّوه ٦٩ ٣٠
غُلّت ٥ ٦٤
من غِلّ ٧ ٤٣، ١٥ ٤٧
غِلاًّ للذين ٥٩ ١٠
الأغـلال ٧ ١٥٧، ١٣ ٥، ٣٤ ٣٣، ٤٠ ٧١
أغلالاً ٣٦ ٨، ٧٦ ٤
مغلولة ٥ ٦٤، ١٧ ٢٩

غلم

لي غلام ٣ ٤٠، ١٩ ٨ و ٢٠
هذا غلام ١٢ ١٩
بـــغلام ١٥ ٥٣، ١٩ ٧، ٣٧ ١٠١، ٥١ ٢٨
و أما الغلام ١٨ ٨٠
غلاماً ١٨ ٧٤، ١٩ ١٩
لغلامين ١٨ ٨٢
غِلمان ٥٢ ٢٤

غلو

لا تغلوا ٤ ١٧١، ٥ ٧٧

غلي

يغلي ٤٤ ٤٥
كغلي ٤٤ ٤٦

غمر

في غمرة ٢٣ ٦٣، ٥١ ١١
غمرتهم ٢٣ ٥٤
غمرات ٦ ٩٣

غمز

يتغامزون ٨٣ ٣٠

غمض

تُغمضوا ٢ ٢٦٧

غمّ

بعد الغمّ ٣ ١٥٤
من الغمّ ٢٠ ٤٠، ٢١ ٨٨
من غمّ ٢٢ ٢٢
غماً بغمّ ٣ ١٥٣
أمركم عليكم غُمّة ١٠ ٧١
الغمام ٢ ٥٧ و ٢١٠، ٧ ١٦٠
بالغمام ٢٥ ٢٥

غنم

غنمتم ٨ ٤١ و ٦٩
مغانم كـثيرة ٤ ٩٤، ٤٨ ١٩ و ٢٠
إلى مغانم ٤٨ ١٥
و الغنم ٦ ١٤٦
غنم ٢١ ٧٨
على غنمي ٢٠ ١٨

غني

لم تَغْنَ ١٠ ٢٤
لم يَغْنوا ٧ ٩٢، ١١ ٦٧ و ٩٥
أغنى عنكم ٧ ٤٨
أغنى عنهم ١٥ ٨٤، ٢٦ ٢٠٧، ٣٩ ٥٠، ٤٠ ٨٢، ٤٦ ٢٦
أغنى و أقنى ٥٣ ٤٨
أغنى عني ٦٩ ٢٨
أغنى عنه ١١١ ٢
فأغنى ٩٣ ٨
أغناهم الله ٩ ٧٤
فما أغنت ١١ ١٠١
أُغني عنكم ١٢ ٦٧
فلم تُغنِ ٩ ٢٥
لا تُغنِ ٣٦ ٢٣
فما تُغنِ ٥٤ ٥
لن تُغني ٣ ١٠ و ١١٦، ٨ ١٩، ٥٨ ١٧
ما تغني ١٠ ١٠١
لا تغني ٥٣ ٢٦
يُغنِ الله ٤ ١٣٠
يُغنهم الله ٢٤ ٣٢
لن يُغنوا ٤٥ ١٩
لا يغني ١٠ ٣٦، ١٩ ٤٢، ٤٤ ٤١، ٤٥ ١٠، ٥٢ ٤٦، ٥٣ ٢٨، ٧٧ ٣١، ٨٨ ٧
كان يغني ١٢ ٦٨
و ما يغني ٩٢ ١١
فلم يغنيا ٦٦ ١٠
يغنيكم الله ٩ ٢٨
شأن يُغنيه ٨٠ ٣٧
يُغنيهم الله ٢٤ ٣٣
استغنى ٦٤ ٦، ٨٠ ٥، ٩٢ ٨، ٩٦ ٧
غني حليم ٢ ٢٦٣
غني حميد ٢ ٢٦٧، ٣١ ١٢، ٦٤ ٦
غني كريم ٢٧ ٤٠
غني عن ٣ ٩٧
غني عنكم ٣٩ ٧
الغـنـي ٦ ١٣٣، ١٠ ٦٨، ٢٢ ٦٤، ٣١ ٢٦، ٣٥ ١٥، ٤٧ ٣٨، ٥٧ ٢٤، ٦٠ ٦
لَغنيّ ١٤ ٨، ٢٩ ٦
غنيّاً ٤ ٦ و ١٣١ و ١٣٥
أغنياء ٢ ٢٧٣، ٣ ١٨١، ٩ ٩٣
بين الأغنياء منكم ٥٩ ٧
مُغنون عنا ١٤ ٢١، ٤٠ ٤٧

غوث

فاستغاثه الذي ٢٨ ١٥
و هما يستغيثان ٤٦ ١٧
إذ تستغيثون ربكم ٨ ٩
يستغيثوا يُغاثوا ١٨ ٢٩

غور

إذ هما في الغار ٩ ٤٠
غوراً ١٨ ٤١، ٦٧ ٣٠
ملجأ أو مغارات ٩ ٥٧

غوص

يغوصون له ٢١ ٨٢
بناء و غوّاص ٣٨ ٣٧

غوط

من الغائط ٤ ٤٣، ٥ ٦

غول

لا فيها غَوْلٌ ٣٧ ٤٧

غوي

و ما غوى ٥٣ ٢
فغوى ٢٠ ١٢١
أغويناهم كما غوينا ٢٨ ٦٣
أغويتني ٧ ١٦، ١٥ ٣٩
هؤلاء الذين أغوينا ٢٨ ٦٣
أغويناكم إنا كنا غاوين ٣٧ ٣٢
لأغوينّهم أجمعين ١٥ ٣٩، ٣٨ ٨٢
يريد أن يغويكم ١١ ٣٤
الغيّ ٢ ٢٥٦، ٧ ١٤٦ و ٢٠٢
يلقون غياً ١٩ ٥٩
إنك لَغويّ مبين ٢٨ ١٨
الغاوون ٢٦ ٩٤ و ٢٢٤
من الغاوين ٧ ١٧٥، ١٥ ٤٢
الجحيم للغاوين ٢٦ ٩١

غيب

ولا يغتب ٤٩ ١٢
بـالغيب ٢ ٣، ٥ ٩٤، ١٢ ٥٢، ١٨ ٢٢، ١٩ ٦١، ٢١ ٤٩، ٣٤ ٥٣، ٣٥ ١٨، ٣٦ ١١، ٥٠ ٣٣، ٥٧ ٢٥، ٦٧ ١٢

على الغيب ٣ ١٧٩، ٨١ ٢٤
أنباء الغيب ١١ ٤٩، ١٢ ١٠٢
ولا أعلم الغيب ٦ ٥٠، ١١ ٣١
أعلم الغيب ٧ ١٨٨
مفاتح الغيب ٦ ٥٩
عالم الغيب ٦ ٧٣، ٩ ٩٤ و
١٠٥، ١٣ ٩، ٢٣ ٩٢، ٣٢ ٦،
٣٤ ٣، ٣٩ ٤٦، ٥٩ ٢٢، ٦٢
٨ ٦٤ ١٨، ٧٢ ٢٦
أنما الغيب ١٠ ٢٠
أطلع الغيب ١٩ ٧٨
الغيب إلا الله ٢٧ ٦٥
يعلمون الغيب ٣٤ ١٤
عندهم الغيب ٥٢ ٤١، ٦٨ ٤٧
علم الغيب ٥٣ ٣٥
للغيب ٤ ٣٤، ١٢ ٨١
غيب السموات ٢ ٣٣، ١١
١٢٣، ١٦ ٧٧، ١٨ ٢٦، ٣٥
٣٨، ٤٩ ١٨
لا يظهر على غيبه ٧٢ ٢٦
أنت علاّم الغيوب ٥ ١٠٩ و
١١٦
علاّم الغيوب ٩ ٧٨، ٣٤ ٤٨
و ما من غائبة ٢٧ ٧٥
كان من الغائبين ٢٧ ٢٠
و ماكنا غائبين ٧ ٧
عنها بغائبين ٨٢ ١٦
غيابة الجب ١٢ ١٠ و ١٥

غيث

يُغاث الناس ١٢ ٤٩
ينزل الغيث ٣١ ٣٤، ٤٢ ٢٨
كمثل غيث ٥٧ ٢٠

غير

لا يُغيّر ١٣ ١١
فَلَيُغَيِّرُنَّ ٤ ١١٩
حتى يغيّروا ٨ ٥٣، ١٣ ١١
لم يتغيّر ٤٧ ١٥
مُغيّراً ٨ ٥٣
فالمغيرات ١٠٠ ٣

غيض

و ما تغيض ١٣ ٨
غيض الماء ١١ ٤٤

غيظ

يَغيظ ٩ ١٢٠، ٢٢ ١٥
ليغيظ ٤٨ ٢٩
من الغيظ ٣ ١١٩، ٦٧ ٨
الكاظمين الغيظ ٣ ١٣٤
و يذهب غيظ ٩ ١٥
بغيظكم ٣ ١١٩
بغيظهم ٣٣ ٢٥
لغائظون ٢٦ ٥٥
تغيّظاً ٢٥ ١٢

باب الفاء

فأد

الفؤاد ١٧ ٣٦، ٥٣ ١١
فؤاد أم موسى ٢٨ ١٠
به فؤادك ١١ ١٢٠، ٢٥ ٣٢
أفئدة الذين ٦ ١١٣
أفئدة من ١٤ ٣٧
و أفئدة ٤٦ ٢٦
والأفئدة ١٦ ٧٨، ٢٣ ٧٨، ٣٢
٩، ٦٧ ٢٣
على الأفئدة ١٠٤ ٧
أفئدتهم ٦ ١١٠، ١٤ ٤٣، ٤٦
٢٦

فأي

فئة قليلة ٢ ٢٤٩
فئة كثيرة ٢ ٢٤٩
فئة تقاتل ٣ ١٣
إلى فئة ٨ ١٦
لقيتم فئة ٨ ٤٥
له فئة ١٨ ٤٣
له من فئة ٢٨ ٨١
فئتكم ٨ ١٩
الفئتان ٨ ٤٨
فئتين ٣ ١٣، ٤ ٨٨

فتىء

تالله تَفتَؤُ ١٢ ٨٥

فتح

بما فتح ٢ ٧٦
فتحنا عليهم ٦ ٤٤، ١٥ ١٤،
٢٣ ٧٧
فتحنا لك ٤٨ ١
لفتحنا عليهم ٧ ٩٦
ففتحنا أبواب ٥٤ ١١
ولما فتحوا ١٢ ٦٥
يفتح ٣٤ ٢٦، ٣٥ ٢
افتح بيننا ٧ ٨٩
فافتح ٢٦ ١١٨
فُتحت يأجوج ٢١ ٩٦
فُتحت أبوابها ٣٩ ٧١ و ٧٣
و فتحت السماء ٧٨ ١٩
لا تُفتّح ٧ ٤٠
و استفتحوا ١٤ ١٥
أن تستفتحوا ٨ ١٩
يستفتحون ٢ ٨٩
فتح ٤ ١٤١، ٦١ ١٣
الفتح ٨ ١٩، ٣٢ ٢٨ و ٢٩،
٥٧ ١٠، ١١٠ ١
بالفتح ٥ ٥٢
و بينهم فتحاً ٢٦ ١١٨
فتحاً مبيناً ٤٨ ١
فتحاً قريباً ٤٨ ١٨ و ٢٧
الفاتحين ٧ ٨٩
الفتّاح ٣٤ ٢٦
مفتّحةً لهم ٣٨ ٥٠
مفاتح ٦ ٥٩
مفاتحه ٢٤ ٦١، ٢٨ ٧٦

فتر

لا يفْتُرون ٢١ ٢٠
لا يُفتّر ٤٣ ٧٥
على فترة ٥ ١٩

فتق

ففتقناهما ٢١ ٣٠

فتل

فتيلاً ٤ ٤٩ و ٧٧، ١٧ ٧١

فتن

كذلك فتنّا ٦ ٥٣
قد فتنا ٢٠ ٨٥
ولقد فتنا ٢٩ ٣، ٣٨ ٣٤، ٤٤
١٧
وفتنّاك ٢٠ ٤٠
أنما فتنّاه ٣٨ ٢٤
فتنتم ٥٧ ١٤
الذين فتنوا ٨٥ ١٠
ولا تفتنّي ٩ ٤٩
لنفتنهم ٢٠ ١٣١، ٧٢ ١٧
يفتنكم ٤ ١٠١
لا يفتننكم ٧ ٢٧
أن يفتنهم ١٠ ٨٣
أن يفتنوك ٥ ٤٩
ليَفتنوك ١٧ ٧٣
أنما فُتنتم ٢٠ ٩٠
فُتنوا ١٦ ١١٠
تُفتنون ٢٧ ٤٧
يُفتنون ٩ ١٢٦، ٥١ ١٣

فتي

فجج

فجر

فجو

فحش

فخر

فدي

فرت

فرث

فرج

فرح

فرد

فردس

الفردوس ١٨ ١٠٧، ٢٣ ١١

فرر

فرّت من ٧٤ ٥١
ففررتُ منكم ٢٦ ٢١
إن فررتم ٣٣ ١٦
تفرّون ٦٢ ٨
يوم يفرّ ٨٠ ٣٤
ففروا ٥١ ٥٠
الفرار ٣٣ ١٦
فراراً ١٨ ١٨، ٣٣ ١٣، ٧١ ٦
أين المفرّ ٧٥ ١٠

فرش

فرشناها ٥١ ٤٨
و فرشاً ٦ ١٤٢
فراشاً ٢ ٢٢
فُرش ٥٥ ٥٤، ٥٦ ٣٤
كالفراش ١٠١ ٤

فرض

فمن فرَض ٢ ١٩٧
الذي فرض ٢٨ ٨٥
فيما فرض ٣٣ ٣٨
قد فرض ٦٦ ٢
فرَضتم ٢ ٢٣٧
فرَضنا ٣٣ ٥٠
و فرضناها ٢٤ ١
تفرضوا لهن فريضة ٢ ٢٣٦
فريضة ٢ ٢٣٧، ٤ ١١ و ٢٤، ٩
٦٠
الفريضة ٤ ٢٤
مفروضاً ٤ ٧ و ١١٨
لا فارض ٢ ٦٨

فرط

أن يفرُط ٢٠ ٤٥
فرّطت ٣٩ ٥٦
فرّطتم ١٢ ٨٠
فرّطنا ٦ ٣١ و ٣٨
يُفرّطون ٦ ٦١
مُفرطون ١٦ ٦٢
فُرُطاً ١٨ ٢٨

فرع

فرعها في السماء ١٤ ٢٤

فرعن

آل فـرعون ٢ ٤٩ و ٥٠، ٣
١١، ٧ ١٣٠ و ١٤١، ٨ ٥٢ و
٥٤، ١٤ ٦، ٢٨ ٨، ٤٠ ٢٨ و
٤٥ و ٤٦، ٥٤ ٤١
إلى فـرعون ٧ ١٠٣، ١٠ ٧٥،
١١ ٩٧، ٢٠ ٢٤ و ٤٣، ٢٣
٤٦، ٢٧ ١٢، ٢٨ ٣٢، ٤٠
٢٤، ٤٣ ٤٦، ٥١ ٣٨، ٧٣ ١٥،
٧٩ ١٧
يا فرعون ٧ ١٠٤، ١٧ ١٠٢
قـوم فـرعون ٧ ١٠٩ و ١٢٧،
٢٦ ١١، ٤٤ ١٧
السحرة فرعون ٧ ١١٣
قال فـرعون ٧ ١٢٣، ١٠ ٧٩،
٢٦ ٢٣، ٢٨ ٣٨، ٤٠ ٢٦، و
٢٩ و ٣٦
يصنع فرعون ٧ ١٣٧
مـن فـرعون ١٠ ٨٣، ٤٤ ٣١،
٦٦ ١١
إن فرعون ١٠ ٨٣، ٢٨ ٤ و ٨
آتيت فرعون ١٠ ٨٨
فأتـبعهم فـرعون ١٠ ٩٠، ٢٠
٧٨
أمر فرعون ١١ ٩٧
له فرعون ١٧ ١٠١
فتولى فرعون ٢٠ ٦٠
و أضل فرعون ٢٠ ٧٩
فأتيا فرعون ٢٦ ١٦
بعزة فرعون ٢٦ ٤٤
فأرسل فرعون ٢٦ ٥٣
و فـرعون ٢٨ ٣، ٢٩ ٣٩، ٣٨
١٢، ٥٠ ١٣، ٨٩ ١٠
و نري فرعون ٢٨ ٦
امرأة فرعون ٢٨ ٩، ٦٦ ١١
كيد فرعون ٤٠ ٣٧
نادى فرعون ٤٣ ٥١
جاء فرعون ٦٩ ٩
فعصى فرعون ٧٣ ١٦
فرعون و ثمود ٨٥ ١٨
لفرعون ٤٠ ٣٧
قالوا لفرعون ٢٦ ٤١

فرغ

فإذا فرَغت ٩٤ ٧
سنفرُغ ٥٥ ٣١
أفرغ ١٨ ٩٦
أفرغ علينا ٢ ٢٥٠، ٧ ١٢٦

فرق

فرَقنا ٢ ٥٠
فرَقناه ١٧ ١٠٦
يفرقون ٩ ٥٦
فافرُق بيننا ٥ ٢٥
فيها يُفرق ٤٤ ٤
فرّقتَ ٢٠ ٩٤
فرّقوا ٦ ١٥٩، ٣٠ ٣٢
لا نفرّق ٢ ١٣٦ و ٢٨٥، ٣ ٨٤
يفرّقوا ٤ ١٥٠ و ١٥٢
يفرّقون ٢ ١٠٢
أو فارقوهن ٦٥ ٢
و ما تفرّق ٩٨ ٤
تفرّقوا ٣ ١٠٥، ٤٢ ١٤
فتفرّق بكم ٦ ١٥٣
ولا تفرّقوا ٣ ١٠٣
ولا تتفرّقوا ٤٢ ١٣
و إن يتفرّقا ٤ ١٣٠
يتفرقون ٣٠ ١٤
فالفارقات فرقاً ٧٧ ٤
كل فِرْق ٢٦ ٦٣
كل فرقة ٩ ١٢٢
هذا فراق ١٨ ٧٨
أنه الفراق ٧٥ ٢٨
فريق مـنهم ٢ ٧٥ و ١٠٠، ٣
٢٣، ٤ ٧٧، ٩ ١١٧، ٢٤ ٤٧،
و ٤٨، ٣٠ ٣٣، ٣٣ ١٣
فريق من ٢ ١٠١، ٢٣ ١٠٩
فريقٌ منكم ١٦ ٥٤
فريق في ٤٢ ٧
فريقاً منكم ٢ ٨٥
فريقاً تقتلون ٢ ٨٧، ٣٣ ٢٦
فريقاً منهم ٢ ١٤٦
فريقاً من ٢ ١٨٨، ٨ ٥، ٣٤ ٢٠
تطيعوا فريقاً ٣ ١٠٠
فريقاً كذبوا ٥ ٧٠
فريقاً يقتلون ٥ ٧٠
فريقاً هدى ٧ ٣٠
فريقاً حق ٧ ٣٠
تأسرون فريقاً ٣٣ ٢٦
ففريقاً كذبتم ٢ ٨٧
منهم لفريقاً ٣ ٧٨
هم فريقان ٢٧ ٤٥
الفريقين ٦ ٨١، ١١ ٢٤، ١٩
٧٣
و الفُرقان ٢ ٥٣ و ١٨٥
أنزل الفرقان ٣ ٤
نزّل الفرقان ٢٥ ١
يوم الفرقان ٨ ٤١
و هرون الفرقان ٢١ ٤٨
فرقاناً ٨ ٢٩
و تفريقاً ٩ ١٠٧
متفرقون ١٢ ٣٩
أبواب متفرقة ١٢ ٦٧

فره

فارهين ٢٦ ١٤٩

فري

افترى على الله ٩٤٣، ٦ ٢١ و
٩٣ و ١٤٤، ٧ ٣٧، ١٧١٠،
١٨١١، ١٥١٨، ٣٨٢٣، ٢٩
٦٨، ٢٤٤٢، ٧٦١
افترى إثماً ٤٨٤
من افترى ٦١٢٠
أفترى على الله ٨٣٤
يقولون افتراه ٣٨١٠، ١٣١١
و ٣٥، ٣٣٢، ٨٤٦
بل افتراه ٥٢١
إفك افتراه ٤٢٥
افتريتُه ٣٥١١، ٨٤٦
افترينا ٨٩٧
لتفتروا على الله ١١٦١٦
لا تفتروا على الله ٦١٢٠
تفترون ٥٩١٠، ٥٦١٦
لتفترى علينا ٧٣١٧
كانوا يفترون ٢٤٣، ٢٤٦ و
١٣٨، ٥٣٧، ٣٠١٠، ١١
٢١، ٨٧١٦، ٢٨ ٧٥، ٢٩
١٣، ٢٨٤٦
يـــفترون عــلى الله ٤ ٥٠، ٥
١٠٣، ٦٠١٠ و ٦٩، ١١٦١٦
و ما يفترون ١١٢٦ و ١٣٧
إنما يفتري ١٠٥١٦
يفترينه ١٢٦٠
يفترى ٣٧١٠، ١٢ ١١١
افتراء ١٣٨٦ و ١٤٠
مفترى ٣٦٢٨، ٤٣٣٤
مفتريات ١٣١١
أنت مُفترِ ١٠١١٦
مفترون ٥٠١١
المفترين ١٥٢٧
فرياً ٢٧١٩

فرز

أن يستفزَّهم ١٠٣١٧
ليستفزّونك ٧٦١٧
و استفزز ٦٤١٧

فزع

ففزع ٨٧٢٧، ٢٢٣٨
فزعوا ٥١٣٤
فُزّع ٢٣٣٤
الفزع الأكبر ١٠٣٢١
من فزع ٨٩٢٧

فسح

فافسحوا يفسح الله ١١٥٨
تفسَّحوا ١١٥٨

فسد

لفسدت ٢٥١٢، ٧١٢٣
لفسدتا ٢٢٢١
أفسدوها ٣٤٢٧
لتفسدُنَّ ٤١٧
لا تفسدوا ١١٢، ٥٦٧ و ٨٥
أن تفسدوا ٢٢٤٧
لنفسد ٧٣١٢
يُفسد فيها ٣٠٢
ليفسد فيها ٢٠٥٢
ليفسدوا ١٢٧٧
يُفسدون في ٢٧٢، ١٣ ٢٥،
١٥٢٢٦، ٤٨٢٧
كانوا يفسدون ٨٨١٦
الفساد ٢٠٥٢، ١١٦١١، ٢٨
٧٧، ٤١٣٠، ٢٦٤٠، ١٢٨٩
فساد ٣٢٥، ٧٣٨
فساداً ٣٣٥ و ٦٤
و لا فساداً ٨٣٢٨
المفسد ٢٢٠٢
هم المفسدون ١٢٢
مفسدون ٩٤١٨
في الأرض مفسدين ٦٠٢، ٧
٧٤، ١١ ٨٥، ١٨٣٢٦، ٢٩
٣٦
بالمفسدين ٦٣٣، ٤٠١٠
لا يحب المفسدين ٦٤٥، ٢٨
٧٧
عاقبة المفسدين ٨٦٧ و ١٠٣،
١٤٢٧
سبيل المفسدين ١٤٢٧
عمل المفسدين ٨١١٠
من المفسدين ٩١١٠، ٤٢٨
القوم المفسدين ٣٠٢٩
كالمفسدين ٢٨٣٨

فسر

و أحسن تفسيرا ٣٣٢٥

فسق

ففسق عن ٥٠١٨
الذين فسقوا ٣٣١٠، ٢٠٣٢
ففسقوا فيها ١٦١٧
تفسُقون ٢٠٤٦
كانوا يفسُقون ٥٩٢، ٤٩٦، ٧
١٦٣ و ١٦٥، ٣٤٢٩
ذلكم فسق ٣٥
إنه لفسق ١٢١٦
أو فسقاً ١٤٥٦
جاءكم فاسق ٦٤٩
كان فاسقاً ١٨٣٢
إلا الفاسقون ٩٩٢
هم الفاسقون ٨٢٣، ٤٧٥، ٩
٦٧، ٢٤ ٤ و ٥٥، ١٩٥٩
أكثر هم الفاسقون ١١٠٣
لقوم الفاسقون ٣٥٤٦
لفاسقون ٤٩٥
أكثركم فاسقون ٥٩٥
أكثر هم فاسقون ٨٩
منهم فاسقون ٨١٥، ١٦٥٧ و
٢٦ و ٢٧
هم فاسقون ٨٤٩
إلا الفاسقين ٢٦٢
القوم الفاسقين ٢٥٥ و ٢٦ و
١٠٨، ٩ ٢٤ و ٨٠ و ٩٦، ٦١
٥، ٦٦٣
دار الفاسقين ١٤٥٧
ليخزى الفاسقين ٥٥٩
لفاسقين ١٠٢٧
قوماً فاسقين ٥٣٩، ١٢٢٧،
٣٢٢٨، ٥٤٤٣، ٤٦٥١
سوءٍ فاسقين ٧٤٢١
ولا فسوق ١٩٧٢
فإنه فسوق ٢٨٢٢
الفسوق ٧٤٩ و ١١

فشل

فشلتم ١٥٢٣
لفشلتم ٤٣٨
أن تفشلا ١٢٢٣
فتفشلوا ٤٦٨

فصح

أفصح مني ٣٤٢٨

فصل

فصل طالوت ٢٤٩٢
فصلت العير ٩٤١٢
يفصل بينهم ١٧٢٢، ٢٥٣٢
يفصل بينكم ٣٦٠
فصّل لكم ١١٩٦
قد فصّلنا ٩٧٦ و ٩٨ و ١٢٦
فصّلناه ٥٢٧، ١٢١٧
نفصّل الآيات ٥٥٦، ٣٢٧ و
١٧٤، ١١٩، ٢٤١٠، ٢٨٣٠
يفصّل الآيات ٥١٠، ٢١٣
فُصّلتْ آياته ٣٤١ و ٤٤
فُصّلت من لدن ١١١
يوم الفصل ٢١٣٧، ٤٤ ٤٠،
١٣٧٧ و ١٤ و ٣٨، ١٧٧٨

كلمة الفصل ٤٢ ٢١
فصل الخطاب ٣٨ ٢٠
لقول فصل ٨٦ ١٣
خير الفاصلين ٦ ٥٧
فصالاً ٢ ٢٣٣
و فصاله ٣١ ١٤، ٤٦ ١٥
و فصلته ٧٠ ١٣
و تفصيل ١٠ ٣٧، ١٢ ١١١
تفصيلاً ٦ ١٥٤، ٧ ١٤٥، ١٧
١٢
مفصّلاً ٦ ١١٤
مفصّلات ٧ ١٣٣

فصم

لا انفصام لها ٢ ٢٥٦

فضح

فلا تفضحون ١٥ ٦٨

فضض

انفضّوا إليها ٦٢ ١١
لانفضّوا من ٣ ١٥٩
حتى ينفضّوا ٦٣ ٧
الذهب و الفضة ٣ ١٤، ٩ ٣٤
من فضة ٤٣ ٣٣، ٧٦ ١٥ و ١٦
و ٢١

فضل

فضّل الله ٤ ٣٢ و ٣٤ و ٩٥
الله فضّل ١٦ ٧١
فضّلتكم ٢ ٤٧ و ١٢٢
فضّلكم ٧ ١٤٠
فضّلنا بعضهم ٢ ٢٥٣، ١٧ ٢١
كلاً فضّلنا ٦ ٨٦
فضّلنا بعض ١٧ ٥٥
الذى فضّلنا ٢٧ ١٥
و فضّلناهم ١٧ ٧٠، ٤٥ ١٦
نفضّل بعضها ١٣ ٤
فضّلوا ١٦ ٧١
أن يتفضّل ٢٣ ٢٤
لولا فضلُ ٢ ٦٤، ٤ ٨٣ و
١١٣، ٢٤ ١٠ و ١٤ و ٢٠ و
٢١
ذو فضل ٢ ٢٤٣ و ٢٥١، ٣
١٥٢ و ١٧٤، ١٠ ٦٠، ٢٧
٧٣، ٤٠ ٦١
ذي فضل ١١ ٣
و فضلٍ ٣ ١٧١ و ١٧٤، ٤
١٧٥
أصابكم فضل ٤ ٧٣
كان فضل ٤ ١١٣
ذلك فضل ٥ ٥٤، ٥٧ ٢١، ٦٢
٤
من فضل ٧ ٣٩، ١١ ٢٧، ١٢
٣٨، ٢٧ ٤٠، ٥٧ ٢٩، ٦٢
١٠، ٧٣ ٢٠
بفضل الله ١٠ ٥٨
ذو الفضل ٢ ١٠٥، ٣ ٧٤، ٨
٢٩، ٥٧ ٢١ و ٢٩، ٦٢ ٤
ولا تنسوا الفضل ٢ ٢٣٧
إن الفضل ٣ ٧٣، ٥٧ ٢٩
ذلك الفضل ٤ ٧٠
أولو الفضل ٢٤ ٢٢
هو الفضل ٢٧ ١٦، ٣٥ ٣٢،
٤٢ ٢٢
فضلاً من ٢ ١٩٨، ٥ ٢، ١٧
١٢، ٤٤ ٥٧، ٤٨ ٢٩، ٤٩ ٨،
٥٩ ٨
و فضلاً ٢ ٢٦٨
فضلاً كبيراً ٣٣ ٤٧
منا فضلاً ٣٤ ١٠
من فضله ٢ ٩٠، ٣ ١٧٠، و
١٨٠، ٤ ٣٢ و ٣٧ و ٥٤ و
١٧٣، ٩ ٢٨ و ٥٩ و ٧٤ و ٧٥
و ٧٦، ١٦ ١٤، ١٧ ٦٦، ٢٤
٣٢ و ٣٣ و ٣٨، ٢٨ ٧٣، ٣٠
٢٣ و ٤٥ و ٤٦، ٣٥ ١٢ و ٣٠
و ٣٥، ٤٢ ٢٦، ٤٥ ١٢
لفضله ١٠ ١٠٧
ذي فضلٍ فضلَه ١١ ٣
إن فضله ١٧ ٨٧
تفضيلاً ١٧ ٢١ و ٧٠

فضي

أفضى بعضكم ٤ ٢١

فطر

فطَر ٦ ٧٩، ٣٠ ٣٠
فطَركم ١٧ ٥١
فطرنا ٢٠ ٧٢
فطَرني ١١ ٥١، ٣٦ ٢٢، ٤٣
٢٧
فطرهنّ ٢١ ٥٦
يتفطّرن ١٩ ٩٠، ٤٢ ٥
انفطرت ٨٢ ١
فاطر ٦ ١٤، ١٢ ١٠١، ١٤
١٠، ٣٥ ١، ٣٩ ٤٦، ٤٢ ١١
فطرة الله ٣٠ ٣٠
من فطور ٦٧ ٣
منفطر به ٧٣ ١٨

فظظ

كنت فظّاً ٣ ١٥٩

فقد

ماذا تفقدون ١٢ ٧١
نفقد صواع ١٢ ٧٢
تفقّد الطير ٢٧ ٢٠

فقر

الفقر ٢ ٢٦٨
فقير ٣ ١٨١، ٢٨ ٢٤
الفقير ٢٢ ٢٨
فقيراً ٤ ٦ و ١٣٥
فقراء ٢٤ ٣٢
الفقراء ٢ ٢٧١، ٣٥ ١٥، ٤٧
٣٨
للفقراء ٢ ٢٧٣، ٩ ٦٠، ٥٩ ٨
فاقرة ٧٥ ٢٥

فقع

فاقع لونها ٢ ٦٩

فقه

لا تفقهون ١٧ ٤٤
ما نفقه ١١ ٩١
يفقهوا ٢٠ ٢٨
يكادون يفقهون ٤ ٧٨، ١٨
٩٣
لعلهم يفقهون ٦ ٦٥
لقوم يفقهون ٦ ٩٨
لا يفقهون ٧ ١٧٩، ٨ ٦٥، ٩
٨٧ و ١٢٧، ٤٨ ١٥، ٥٩ ١٣،
٦٣ ٣ و ٧
كانوا يفقهون ٩ ٨١
يفقهوه ٦ ٢٥، ١٧ ٤٦، ١٨ ٥٧
ليتفقهوا ٩ ١٢٢

فكر

فكّر و قدر ٧٤ ١٨
ثم تتفكّروا ٣٤ ٤٦
تتفكّرون ٢ ٢١٩ و ٢٦٦، ٦
٥٠
يتفكّروا ٧ ١٨٤، ٣٠ ٨
و يتفكّرون ٣ ١٩١
لعلهم يتفكرون ٧ ١٧٦، ١٦
٤٤، ٥٩ ٢١
لقوم يتفكرون ١٠ ٢٤، ١٣ ٣،
١٦ ١١ و ٦٩، ٣٠ ٢١، ٣٩
٤٢، ٤٥ ١٣

فكك

فكّ رقبة ٩٠ ١٣

مُنفكّين ٩٨ ١

فكه

تَفَكَّهون ٥٦ ٦٥
فَكِهين ٨٣ ٣١
فاكهون ٣٦ ٥٥
فاكهين ٤٤ ٢٧، ٥٢ ١٨
فيها فاكهة ٣٦ ٥٧، ٤٣ ٧٣، ٥٥ ١١
فيهما فاكهة ٥٥ ٦٨
بكل فاكهة ٤٤ ٥٥
كل فاكهة ٥٥ ٥٢
و فاكهة ٥٦ ٢٠ و ٣٢، ٨٠ ٣١
بفاكهة ٣٨ ٥١، ٥٢ ٢٢
فواكه ٢٣ ١٩، ٣٧ ٤٢، ٧٧ ٤٢

فلح

قد أفلح ٢٠ ٦٤، ٢٣ ١، ٨٧ ١٤، ٩١ ٩
لن تفلحوا ١٨ ٢٠
لعلكم تفلحون ٢ ١٨٩، ٣ ١٣٠ و ٢٠٠، ٥ ٣٥ و ٩٠ و ١٠٠، ٧ ٦٩، ٨ ٤٥، ٢٢ ٧٧، ٢٤ ٣١، ٦٢ ١٠
لا يُفلِح ٦ ٢١ و ١٣٥، ١٠ ١٧ و ٧٧، ١٢ ٢٣، ٢٠ ٦٩، ٢٣ ١١٧، ٢٨ ٣٧ و ٨٢
لا يفلحون ١٠ ٦٩، ١٦ ١١٦
هم المفلحون ٢ ٥، ٣ ١٠٤، ٧ ٨ و ١٥٧، ٩ ٨٨، ٢٣ ١٠٢، ٢٤ ٥١، ٣٠ ٣٨، ٣١ ٥، ٥٨ ٢٢، ٥٩ ٩، ٦٤ ١٦
من المفلحين ٢٨ ٦٧

فلق

فانفلق ٢٦ ٦٣
برب الفلق ١١٣ ١

فالق ٦ ٩٥ و ٩٦

فلك

والفلك ٢ ١٦٤، ٢٢ ٦٥
في الفلك ٧ ٦٤، ١٠ ٢٢ و ٧٣، ٢٦ ١١٩، ٢٩ ٦٥، ٣٦ ٤١
واصنع الفلك ١١ ٣٧، ٢٣ ٢٧
و يصنع الفلك ١١ ٣٨
لكم الفلك ١٤ ٣٢، ١٧ ٦٦
و ترى الفلك ١٦ ١٤، ٣٥ ١٢
على الفلك ٢٣ ٢٢ و ٢٨، ٤٠ ٨٠
لتجري الفلك ٣٠ ٤٦، ٤٥ ١٢
أن الفلك ٣١ ٣١
إلى الفلك ٣٧ ١٤٠
من الفلك ٤٣ ١٢
في فلكٍ ٢١ ٣٣، ٣٦ ٤٠

فلن

لم أتخذ فلاناً ٢٥ ٢٨

فند

أن تُفنّدون ١٢ ٩٤

فنن

ذواتا أفنان ٥٥ ٤٨

فني

عليها فانٍ ٥٥ ٢٦

فهم

ففهّمناها سليمان ٢١ ٧٩

فوت

ما فاتكم ٣ ١٥٣، ٥٧ ٢٣
إنْ فاتكم ٦٠ ١١
فلا فوْت ٣٤ ٥١
من تفاوت ٦٧ ٣

فوج

فوج ٣٨ ٥٩، ٦٧ ٨
فوجاً ٢٧ ٨٣
أفواجاً ٧٨ ١٨، ١١٠ ٢

فور

فار التنور ١١ ٤٠، ٢٣ ٢٧
و هي تفور ٦٧ ٧
من فورهم ٣ ١٢٥

فوز

فقد فاز ٣ ١٨٥، ٣٣ ٧١
فأفوز فوزاً ٤ ٧٣
الفوز العظيم ٤ ١٣، ٥ ١١٩، ٩ ٧٢ و ٨٩ و ١٠٠ و ١١١، ١٠ ٦٤، ٣٧ ٦٠، ٤٠ ٩، ٤٤ ٥٧، ٥٧ ١٢، ٦١ ١٢، ٦٤ ٩
الفوز المبين ٦ ١٦، ٤٥ ٣٠
الفوز الكبير ٨٥ ١١
فوزاً عظيماً ٤ ٧٣، ٣٣ ٧١، ٤٨ ٥
هم الفائزون ٩ ٢٠، ٢٣ ١١١، ٢٤ ٥٢، ٥٩ ٢٠
إن للمتقين مَفازاً ٧٨ ٣١
بمفازة من العذاب ٣ ١٨٨
بمفازتهم ٣٩ ٦١

فوض

و أفوّض ٤٠ ٤٤

فوق

فلما أفاق ٧ ١٤٣
من فواق ٣٨ ١٥

فوم

و فومها ٢ ٦١

فوه

ليبلغ فاه ١٣ ١٤
بأفواهكم ٢٤ ١٥، ٣٣ ٤
من أفواههم ٣ ١١٨، ١٨ ٥
في أفواههم ١٤ ٩
على أفواههم ٣٦ ٦٥
بأفواههم ٣ ١٦٧، ٥ ٤١، ٩ ٨ و ٣٠ و ٣٢، ٦١ ٨

فيأ

فإن فاءت ٤٩ ٩
فإن فاؤوا ٢ ٢٢٦
حتى تفيء ٤٩ ٩
أفاء ٣٣ ٥٠، ٥٩ ٦ و ٧
يتفيّؤ ظلاله ١٦ ٤٨

فيض

تفيض ٥ ٨٣، ٩ ٩٢
أفاض ٢ ١٩٩
أفضتم ٢ ١٩٨، ٢٤ ١٤
تُفيضون ١٠ ٦١، ٤٦ ٨
أفيضوا ٢ ١٩٩، ٧ ٥٠

فيل

بأصحاب الفيل ١٠٥ ١

باب القاف

قبح

من المقبوحين ٢٨ ٤٢

قبر

فأقبره ٨٠ ٢١
على قبره ٩ ٨٤
فـي القـبور ٢٢ ٧، ٣٥ ٢٢، ١٠٠ ٩
أصحاب القبور ٦٠ ١٣
القبور بعثرت ٨٢ ٤
زرتم المقابر ١٠٢ ٢

قبس

نقتبس من ٥٧ ١٣
منها بقبس ٢٠ ١٠
بشهاب قبس ٢٧ ٧

قبض

فقبضتُ قبضة ٢٠ ٩٦
قبضناه قبضاً ٢٥ ٤٦
الله يقبض ٢ ٢٤٥
و يقبضن ٦٧ ١٩
و يقبضون ٩ ٦٧
قبضته ٣٩ ٦٧
مقبوضة ٢ ٢٨٣

قبل

ولا تقبلوا ٢٤ ٤
يقبل ٩ ١٠٤، ٤٢ ٢٥
تُقبل ٣ ٩٠، ٩ ٥٤
ولا يقبل ٢ ٤٨ و ١٢٣
فلن يقبل ٣ ٨٥ و ٩١
و أقبل بعضهم ٣٧ ٢٧، ٥٢ ٢٥
فأقبل بعضهم ٣٧ ٥٠، ٦٨ ٣٠
فأقبلت ٥١ ٢٩
أقبلنا فيها ١٢ ٨٢
و أقبلوا عليهم ١٢ ٧١
فأقبلوا إليه ٣٧ ٩٤
أقبل ٢٨ ٣١
فتقبلها ربها بقبول ٣ ٣٧
نتقبل عنهم ٤٦ ١٦
إنما يتقبل ٥ ٢٧
تقبل ٢ ١٢٧، ١٤ ٤٠
فتقبل منى ٣ ٣٥
تُقبل ٥ ٣٦
فتقبل ٥ ٢٧
يتقبل ٥ ٢٧، ٩ ٥٣
قابل التوب ٤٠ ٣
سرر متقابلين ١٥ ٤٧، ٣٧ ٤٤
إستبرق متقابلين ٤٤ ٥٣
عليها متقابلين ٥٦ ١٦
مُستقبل ٤٦ ٢٤
القبلة التي ٢ ١٤٣
قبلة ٢ ١٤٤ و ١٤٥، ١٠ ٨٧
قبلتك ٢ ١٤٥
قبلتهم ٢ ١٤٢ و ١٤٥
قبيلاً ١٧ ٩٢
و قبيله ٧ ٢٧
و قبائل ٤٩ ١٣
من قُبُل ١٢ ٢٦
قُبلاً ٦ ١١١، ١٨ ٥٥
قبل ٢ ١٧٧، ٢٧ ٣٧
قبلك ٧٠ ٣٦
من قبله ٥٧ ١٣

قتر

و لم يقتروا ٢٥ ٦٧
وجوههم قتر ١٠ ٢٦
ترهقها قترة ٨٠ ٤١
الإنسان قتوراً ١٧ ١٠٠
و على المقتر ٢ ٢٣٦

قتل

وقتل داود ٢ ٢٥١
من قتل ٤ ٩٢، ٥ ٣٢
فكأنما قتل ٥ ٣٢
و من قتله ٥ ٩٥
أقتلت ١٨ ٧٤
قتلتَ ٢٠ ٤٠، ٢٨ ١٩
إني قتلتُ ٢٨ ٣٣
و إذ قتلتم ٢ ٧٢
فلم قتلتموهم ٣ ١٨٣
إنا قتلنا ٤ ١٥٧
فقتله ٥ ٣٠، ١٨ ٧٤
الله قتلهم ٨ ١٧
الذين قتلوا ٦ ١٤٠
و ما قتلوه ٤ ١٥٧
ذروني أقتل ٤٠ ٢٦
لأقتلك ٥ ٢٨
لأقتلنك ٥ ٢٧
لتقتلني ٥ ٢٨
أن تقتلني ٢٨ ١٩
لا تـــقتلوا ٤ ٢٩، ٥ ٩٥، ٦ ١٥١، ١٢ ١٠، ١٧ ٣١ و ٣٣
تقتلون ٢ ٨٥ و ٨٧ و ٩١، ٣٣ ٢٦
أتقتلون ٤٠ ٢٨
لا تقتلوه ٢٨ ٩
فلم تقتلوهم ٨ ١٧
يقتل ٤ ٩٢ و ٩٣
ولا يقتلن ٦٠ ١٢
أو يقتلوك ٨ ٣٠
ليقتلوك ٢٨ ٢٠
يقتلون النبيين ٢ ٦١، ٣ ٢١
يقتلون الذين ٣ ٢١
يقتلون الأنبياء ٣ ١١٢
ولا يقتلون ٢٥ ٦٨
فريقاً يقتلون ٥ ٧٠
فيقتلون و يُقتلون ٩ ١١١
أن يقتلون ٢٦ ١٤، ٢٨ ٣٣
كادو يقتلونني ٧ ١٥٠
اقتلوا ٤ ٦٦، ١٢ ٩، ٤٠ ٢٥
فاقتلوا ٢ ٥٤، ٩ ٥
اقتلوه ٢٩ ٢٤
واقتلوهم ٢ ١٩١، ٤ ٨٩ و ٩١
فاقتلوهم ٢ ١٩١
قُتل ٣ ١٤٤، ١٧ ٣٣، ٥١ ١٠، ٧٤ ٢٠، ٨٠ ١٧، ٨٥ ٤
فقتل ٧٤ ١٩
قُتلت ٨١ ٩
قُتلتم ٣ ١٥٧ و ١٥٨
قُتلنا ٣ ١٥٤
ما قُتلوا ٣ ١٥٦ و ١٦٨
الذين قُتلوا ٣ ١٦٩، ٤٧ ٤
و قُتلوا ٣ ١٩٥
ثم قُتلوا ٢٢ ٥٨
لمن يُقتل ٢ ١٥٤
فيُقتل ٤ ٧٤
و يُقتلون ٩ ١١١
سنقتّل ٧ ١٢٧
يُقتّلون أبناءكم ٧ ١٤١
و قُتّلوا تقتيلاً ٣٣ ٦١
أن يُقتّلوا ٥ ٣٣
قاتل ٣ ١٤٦، ٥٧ ١٠
ولو قاتلكم ٤٨ ٢٢
قاتلهم الله ٩ ٣٠، ٦٣ ٤
قـاتلوا ٣ ١٩٥، ٣٣ ٢٠، ٥٧ ١٠
قاتلوكم ٢ ١٩١، ٦٠ ٩
فلقاتلوكم ٤ ٩٠
فئة تقاتل ٣ ١٣
تقاتلوا ٢ ٢٤٦، ٩ ٨٣
تقاتلون ٤ ٧٥، ٩ ١٣
تقاتلونهم ٤٨ ١٦
ولا تقاتلوهم ٢ ١٩١
نقاتل ٢ ٢٤٦
و من يقاتل ٤ ٧٤
فليقاتل ٤ ٧٤
يقاتلوكم أو يقاتلو ٤ ٩٠
حتى يقاتلوكم ٢ ١٩١
و أن يقاتلوكم ٣ ١١١
لم يقاتلوكم ٤ ٩٠، ٦٠ ٨
يـقاتلون ٤ ٧٦، ٩ ١١١، ٦١ ٤، ٧٣ ٢٠
يـقاتلونكم ٢ ١٩٠ و ٢١٧، ٩ ٣٦، ٥٩ ١٤
فقاتل فى ٤ ٨٤
فقاتلا ٥ ٢٤

قثأ

قحم

قدح

قدد

قدر

قدس

قدم

قدي

قذف

و يَقذفون ٣٧ ٨

قرأ

قرأت القرآن ١٦ ٩٨، ١٧ ٤٥
قرأناه فاتبع قرآنه ٧٥ ١٨
فقرأه عليهم ٢٦ ١٩٩
لتقرأه ١٧ ١٠٦
كتاباً نقرؤه ١٧ ٩٣
يقرؤون ١٠ ٩٤، ١٧ ٧١
اقرأ ١٧ ١٤، ٩٦ ١ و ٣
اقرؤوا ٦٩ ١٩
فاقرؤوا ٧٣ ٢٠
و إذا قرئ ٧ ٢٠٤، ٨٤ ٢١
سنقرئك ٨٧ ٦
ثلاثة قروء ٢ ٢٢٨

قرب

ولا تقربا ٢ ٣٥، ٧ ١٩
لا تقربوا ٤ ٤٣، ٦ ١٥١ و ١٥٢، ١٧ ٣٢ و ٣٤
ولا تقربون ١٢ ٦٠
فلا تقربوها ٢ ١٨٧
ولا تقربوهنّ ٢ ٢٢٢
فلا يقربوا ٩ ٢٨
قرّبا قرباناً ٥ ٢٧
و قرّبناه ١٩ ٥٢
فقرّبه إليهم ٥١ ٢٧
تقرّبكم ٣٤ ٣٧
ليقرّبونا ٣٩ ٣
اقترب ٧ ١٨٥، ٢١ ١ و ٩٧
اقتربت الساعة ٥٤ ١
و اقترب ٩٦ ١٩
قُربة لهم ٩ ٩٩
قُربات ٩ ٩٩
قريب ٢ ١٨٦ و ٢١٤، ٤ ١٧ و ٧٧، ٧ ٥٦، ١١ ٦١ و ٦٤، ١٤ ٤٤، ٣٤ ٥٠ و ٥١، ٤٢ ١٧، ٥٠ ٤١، ٦١ ١٣، ٦٣ ١٠
بقريب ١١ ٨١

أقريب ٢١ ١٠٩، ٧٢ ٢٥
قريباً ٩ ٤٢، ١٣ ٣١، ١٧ ٥١، ٣٣ ٦٣، ٤٨ ١٨ و ٢٧، ٥٩ ١٥، ٧٠ ٧، ٧٨ ٤٠
ذي القربى ٢ ٨٣، ٤ ٣٦، ٨ ٤١، ١٦ ٩٠، ٥٩ ٧
بذي القربى ٤ ٣٦
ذوي القربى ٢ ١٧٧
ذا القربى ١٧ ٢٦، ٣٠ ٣٨
في القربى ٤٢ ٢٣
أولو القربى ٤ ٨
أولي القربى ٢٤ ٢٢
أولي قربى ٩ ١١٣
ذا قربى ٥ ١٠٦، ٦ ١٥٢، ٣٥ ١٨
أقرب للتقوى ٢ ٢٣٧، ٥ ٨
أقرب منهم ٣ ١٦٧
أقرب لكم ٤ ١١
هو أقرب ١٦ ٧٧
أيهم أقرب ١٧ ٥٧
أقرب رحماً ١٨ ٨١
أقرب من ٢٢ ١٣
أقرب إليه ٥٠ ١٦، ٥٦ ٨٥
لأقرب ١٨ ٢٤
أقربهم مودة ٥ ٨٢
و الأقربون ٤ ٧ و ٣٣
الأقربين ٢ ١٨٠ و ٢١٥، ٤ ١٣٥، ٢٦ ٢١٤
المقرّبون ٤ ١٧٢، ٥٦ ١١، ٨٣ ٢١ و ٢٨
من المقرّبين ٣ ٤٥، ٥٦ ٨٨
لمن المقرّبين ٧ ١١٤، ٢٦ ٤٢
ذا مَقربة ٩٠ ١٥
بقربان ٣ ١٨٣
قرباناً ٥ ٢٧، ٤٦ ٢٨

قرح

قرح ٣ ١٤٠
القرح ٣ ١٧٢

قرد

قردة خاسئين ٢ ٦٥، ٧ ١٦٦
منهم القردة ٥ ٦٠

قرر

كي تقرّ ٢٠ ٤٠، ٢٨ ١٣
أن تقرّ ٣٣ ٥١
:و قَرن في ٣٣ ٣٣
قرّي عيناً ١٩ ٢٦
ثم أقررتم ٢ ٨٤
أأقررتم ٣ ٨١
أقررنا ٣ ٨١
نُقرّ في ٢٢ ٥
فإن استقرّ ٧ ١٤٣
القرار ١٤ ٢٩، ٣٨ ٦٠، ٤٠ ٣٩
قرار ١٤ ٢٦، ٢٣ ١٣ و ٥٠، ٧٧ ٢١
قراراً ٢٧ ٦١، ٤٠ ٦٤
قرة أعين ٢٥ ٧٤، ٣٢ ١٧
قرة عين ٢٨ ٩
مستقرّ ٢ ٣٦، ٦ ٦٧، ٧ ٢٤
فمستقرّ ٦ ٩٨
لمستقرّ ٣٦ ٣٨
المستقر ٧٥ ١٢
مستقراً ٢٥ ٢٤ و ٦٦ و ٧٦
يعلم مستقرها ١١ ٦
مُستقرّ ٥٤ ٣ و ٣٨
مستقراً ٢٧ ٤٠
من قوارير ٢٧ ٤٤
قواريراً ٧٦ ١٥ و ١٦

قرش

لإيلاف قريش ١٠٦ ١

قرض

تقرضهم ١٨ ١٧

أقرضتم الله ٥ ١٢
أقرضوا الله ٥٧ ١٨، ٧٣ ٢٠
تُقرضوا الله ٦٤ ١٧
يُقرض الله ٢ ٢٤٥، ٥٧ ١١
قرضاً حسناً ٢ ٢٤٥، ٥ ١٢، ٥٧ ١١ و ١٨، ٦٤ ١٧، ٧٣ ٢٠

قرطس

في قرطاس ٦ ٧
قراطيس ٦ ٩١

قرع

قارعة ١٣ ٣١
القارعة ١٠١ ١ و ٢ و ٣
بالقارعة ٦٩ ٤

قرف

اقترفتموها ٩ ٢٤
و من يقترف ٤٢ ٢٣
و ليقترفوا ما هم مقترفون ٦ ١١٣
كانوا يقترفون ٦ ١٢٠

قرن

من قرن ٦ ٦، ١٩ ٧٤ و ٩٨، ٣٨ ٣، ٥٠ ٣٦
قرناً آخرين ٦ ٦، ٢٣ ٣١
ذي القرنين ١٨ ٨٣
ياذا القرنين ١٨ ٨٦ و ٩٤
أهلكنا القرون ١٠ ١٣
من القرون ١١ ١١٦، ١٧ ١٧، ٢٠ ١٢٨، ٢٨ ٧٨، ٣٢ ٢٦، ٣٦ ٣١
القرون الأولى ٢٠ ٥١، ٢٨ ٤٣
خلت القرون ٤٦ ١٧

قروناً ٢٣ ٤٢، ٢٥ ٣٨، ٢٨ ٤٥
قرين ٣٧ ٥١، ٤٣ ٣٦
القرين ٤٣ ٣٨
قريناً ٤ ٣٨
قال قرينه ٥٠ ٢٣ و ٢٧
قرناء ٤١ ٢٥
مقرَّنين ١٤ ٤٩، ٢٥ ١٣، ٣٨
٣٨
مُقرنين ٤٣ ١٣
مقترنين ٤٣ ٥٣
قارون ٢٨ ٧٦ و ٧٩، ٢٩ ٣٩
٤٠ ٢٤

قسور

فرت من قسورة ٧٤ ٥١

قسس

منهم قسيسين ٥ ٨٢

قسط

تقسطوا ٤ ٣، ٦٠ ٨
و أقسطوا ٤٩ ٩
القاسطون ٧٢ ١٤ و ١٥
أقسطُ ٢ ٢٨٢، ٣٣ ٥
المقسطين ٥ ٤٢، ٤٩ ٩، ٦٠ ٨
بالقسط ٣ ١٨ و ٢١، ٤ ١٢٧ و
١٣٥، ٥ ٨ و ٤٢، ٦ ١٥٢، ٧
٢٩، ١٠ ٤ و ٤٧، و ٥٤، ١١
٨٥، ٥٥ ٩، ٥٧ ٢٥
القسط ٢١ ٤٧

قسطس

بالقسطاس ١٧ ٣٥، ٢٦ ١٨٢

قسم

نحن قسمنا ٤٣ ٣٢
يقسمون رحمة ٤٣ ٣٢
أقسمتم ٧ ٤٩، ١٤ ٤٤
أقسموا ٥ ٥٣، ٦ ١٠٩، ١٦
٣٨، ٢٤ ٥٣، ٣٥ ٤٢، ٦٨ ١٧
لا أقسم ٧٥ ١ و ٢، ٩٠ ١
فلا أقسم ٥٦ ٧٥، ٦٩ ٣٨، ٧٠
٤٠، ٨١ ١٥، ٨٤ ١٦
لا تقسموا ٢٤ ٥٣
يقسم المجرمون ٣٠ ٥٥
فيقسمان ٥ ١٠٦ و ١٠٧
و قاسمهما ٧ ٢١
تقاسموا بالله ٢٧ ٤٩
تستقسموا ٥ ٣
و إنه لقسم ٥٦ ٧٦
قسم لذي ٨٩ ٥
القسمة ٤ ٨
قسمة ٥٣ ٢٢، ٥٤ ٢٨
جزء مقسوم ١٥ ٤٤
فالمقسِّمات ٥١ ٤
على المقتسمين ١٥ ٩٠

قسو

قست قلوبكم ٢ ٧٤، ٦ ٤٣
فقست قلوبهم ٥٧ ١٦
قلوبهم قاسية ٥ ١٣
القاسية قلوبهم ٢٢ ٥٣
للقاسية قلوبهم ٣٩ ٢٢
أشد قسوة ٢ ٧٤

قشعر

تقشعرّ منه ٣٩ ٢٣

قصد

و اقصد في ٣١ ١٩
قصد السبيل ١٦ ٩
سفراً قاصداً ٩ ٤٢
مقتصد ٣١ ٣٢، ٣٥ ٣٢
أمة مقتصدة ٥ ٦٦

قصر

أن تقصُروا ٤ ١٠١
لا يقصِرون ٧ ٢٠٢
قصر مشيد ٢٢ ٤٥
بشرر كالقصر ٧٧ ٣٢
قصوراً ٧ ٧٤، ٢٥ ١٠
قاصرات ٣٧ ٤٨، ٣٨ ٥٢ ٥٥
٥٦
مقصورات ٥٥ ٧٢
و مقصِّرين ٤٨ ٢٧

قصص

قصّ عليه القصص ٢٨ ٢٥
قصصنا ١٦ ١١٨، ٤٠ ٧٨
قصصناهم عليك ٤ ١٦٤
لا تقصص ١٢ ٥
نقصّ عليك ٧ ١٠١، ١١ ١٢٠،
١٢ ٣، ١٨ ١٣، ٢٠ ٩٩
لم نقصص ٤٠ ٧٨
لم نقصصهم ٤ ١٦٤
فَلَنَقُصَّنَّ ٧ ٧
نقصُّه عليك ١١ ١٠٠
يقصّ ٦ ٥٧، ٢٧ ٧٦
يقصّون ٦ ١٣٠، ٧ ٣٥
قُصّيه ٢٨ ١١
فاقصص القصص ٧ ١٧٦
القصص ٣ ٦٢، ٧ ١٧٦، ١٢
٣، ٢٨ ٢٥
قصصاً ١٨ ٦٤
في قصصهم ١٢ ١١١
القِصاص ٢ ١٧٨ و ١٧٩
قِصاص ٢ ١٩٤، ٥ ٤٥

قصف

قاصِفاً من الريح ١٧ ٦٩

قصم

و كم قصمنا ٢١ ١١

قصي

مكاناً قصياً ١٩ ٢٢
المسجد الأقصى ١٧ ١
أقصى المدينة ٢٨ ٢٠، ٣٦ ٢٠
بالعدوة القصوى ٨ ٤٢

قضب

و عنباً و قضباً ٨٠ ٢٨

قضض

أن ينقضّ ١٨ ٧٧

قضي

قضى أمراً ٢ ١١٧، ٣ ٤٧، ١٩
٣٥، ٤٠ ٦٨
قضى أجلاً ٦ ٢
و قضى ربك ١٧ ٢٣
فقضى عليه ٢٨ ١٥
قضى موسى ٢٨ ٢٩
قضى نحبه ٣٣ ٢٣
قضى الله ٣٣ ٣٦
قضى زيد ٣٣ ٣٧
قضى عليها ٣٩ ٤٢
يعقوب قضاها ١٢ ٦٨
فقضاهنّ ٤١ ١٢
أذا قضوا ٣٣ ٣٧
قضيت ٤ ٦٥، ٢٨ ٢٨
قضيتم ٢ ٢٠٠، ٤ ١٠٣
قضينا أليه ١٥ ٦٦
قضينا إلى ١٧ ٤، ٢٨ ٤٤
قضينا عليه ٣٤ ١٤
إنما تقضي ٢٠ ٧٢
ليَقضِ علينا ٤٣ ٧٧
لما يقضِ ٨٠ ٢٣
ثم ليقضوا ٢٢ ٢٩
لا يقضون ٤٠ ٢٠

ليقضي الله ٨ ٤٢ و ٤٤
يقضي بالحق ٤٠ ٢٠
يقضي بينهم ١٠ ٩٣، ٢٧ ٧٨، ٤٥ ١٧
فاقض ما أنت قاضٍ ٢٠ ٧٢
اقضوا إلي ١٠ ٧١
وقُضي الأمر ٢ ٢١٠، ١١ ٤٤، ١٢ ٤١، ١٤ ٢٢، ١٩ ٣٩
قُضي بينهم ١٠ ٤٧ و ٥٤، ٣٩ ٦٩ و ٧٥
قُضي بالحق ٤٠ ٧٨
فلما قُضي ٤٦ ٢٩
لقُضي الأمر ٦ ٨ و ٥٨
لقضي إليهم ١٠ ١١
لَقُضي بينهم ١٠ ١٩، ١١ ١١٠، ٤١ ٤٥، ٤٢ ١٤ و ٢١
قُضيت الصلاة ٦٢ ١٠
ليُقضى أجل ٦ ٦٠
يُقضى ٢٠ ١١٤، ٣٥ ٣٦
أنت قاضٍ ٢٠ ٧٢
كانت القاضية ٦٩ ٢٧
مقضياً ١٩ ٢١ و ٧١

قطر

عين القِطر ٣٤ ١٢
عليه قِطراً ١٨ ٩٦
أقطار السموات ٥٥ ٣٣
من أقطارها ٣٣ ١٤
من قطران ١٤ ٥٠
بقنطار ٣ ٧٥
قنطاراً ٤ ٢٠
القناطير المقنطرة ٣ ١٤

قطط

عجل لنا قطَّنا ٣٨ ١٦

قطع

قطعتم ٥٩ ٥
و قطعنا ٧ ٧٢
ثم لقطعنا ٦٩ ٤٦
تقطعون السبيل ٢٩ ٢٩
يقطع دابر ٨ ٧
ليقطع ٣ ١٢٧، ٢٢ ١٥
يقطعون ٢ ٢٧، ١٣ ٢٥
ولا يقطعون ٩ ١٢١
فاقطعوا ٥ ٣٨
فقُطع دابر ٦ ٤٥
فقَطع أمعاءهم ٤٧ ١٥
قطَّعنَ ١٢ ٣١ و ٥٠
قطّعناهم ٧ ١٦٠ و ١٦٨
لأقطّعنّ ٧ ١٢٤، ٢٦ ٤٩
فلأقطّعنّ ٢٠ ٧١
تقطّعوا أرحامكم ٤٧ ٢٢
قُطّعت ١٣ ٣١، ٢٢ ١٩
او تُقطّع ٥ ٣٣
لقد تقطّع ٦ ٩٤
و تقطّعت ٢ ١٦٦
و تقطّعوا أمرهم ٢١ ٩٣
فتقطّعوا أمرهم ٢٣ ٥٣
تَقطّع قلوبهم ٩ ١١٠
بقطعٍ ١١ ٨١، ١٥ ٦٥
قِطَعٌ متجاورات ١٣ ٤
قطعاً ١٠ ٢٧
قاطعة ٢٧ ٣٢
مقطوع ١٥ ٦٦
لا مقطوعة ٥٦ ٣٣

قطف

قطوفها ٦٩ ٢٣، ٧٦ ١٤

قطمر

من قطمير ٣٥ ١٣

قعد

قعد الذين ٩ ٩٠
و قعدوا ٣ ١٦٨
لأقعدنّ لهم ٧ ١٦
فلا تقعد ٦ ٦٨
فتقعُدَ ١٧ ٢٢ و ٢٩
لا تقعدوا ٤ ١٤٠، ٧ ٨٦
كنا نقعد ٧٢ ٩
اقعدوا ٩ ٤٦ و ٤٦
فاقعدوا ٩ ٨٣
بالقعود ٩ ٨٣
عليها قُعود ٨٥ ٦
و قعوداً ٣ ١٩١، ٤ ١٠٣
أو قاعداً ١٠ ١٢
القاعدون ٤ ٩٥
قاعدون ٥ ٢٤
على القاعدين ٤ ٩٥
مع القاعدين ٩ ٤٦ و ٨٦
قَعيد ٥٠ ١٧
القواعد ٢ ١٢٧، ١٦ ٢٦، ٢٤ ٦٠
في مقعد ٥٤ ٥٥
بمقعدهم ٩ ٨١
مقاعد ٣ ١٢١، ٧٢ ٩

قعر

مُنقعِر ٥٤ ٢٠

قفل

أقفالها ٤٧ ٢٤

قفي

ولا تقفُ ١٧ ٣٦
قفَّينا ٢ ٨٧، ٥ ٤٦، ٥٧ ٢٧

قلب

و إليه تُقلبون ٢٩ ٢١
و قلَّبوا لك ٩ ٤٨
و نقلِّب ٦ ١١٠
و نقلِّبهم ١٨ ١٨
يُقلِّب ١٨ ٤٢، ٢٤ ٤٤
تقلَّب وجوههم ٣٣ ٦٦
تتقلَّب فيه القلوب ٢٤ ٣٧
انقلب على ٢٢ ١١
انقلبتم ٣ ١٤٤، ٩ ٩٥
انقلبوا ٧ ١١٩، ١٢ ٦٢، ٨٣ ٣١
فانقلبوا ٣ ١٧٤
فتنقلبوا ٣ ١٤٩، ٥ ٢١
ينقلب ٢ ١٤٣، ٣ ١٤٤، ٤٨ ١٢، ٦٧ ٤، ٨٤ ٩
فينقلبوا ٣ ١٢٧
ينقلبون ٢٦ ٢٢٧
تَقلُّب ٢ ١٤٤، ٣ ١٩٦
و تقلُّبك ٢٦ ٢١٩
تَقلُّبهم ١٦ ٤٦، ٤٠ ٤
يعلم مُتقلَّبكم ٤٧ ١٩
منقلبون ٧ ١٢٥، ٢٦ ٥٠
لمنقلبون ٤٣ ١٤
أي منقلَب ٢٦ ٢٢٧
منقلباً ١٨ ٣٦
غليظ القلب ٣ ١٥٩
بقلب ٢٦ ٨٩، ٣٧ ٨٤، ٥٠ ٣٣
قلب ٤٠ ٣٥، ٥٠ ٣٧
قلبك ٢ ٩٧، ٢٦ ١٩٤، ٤٢ ٢٤
قلبه ٢ ٢٠٤ و ٢٨٣، ٨ ٢٤، ١٦ ١٠٦، ١٨ ٢٨، ٣٣ ٣٢، ٤٥ ٢٣، ٦٤ ١١
على قلبها ٢٨ ١٠
ليطمئنّ قلبي ٢ ٢٦٠
من قلبين ٣٣ ٤
في قلوب ٣ ١٥١، ١٥ ١٢
على قلوب ٧ ١٠١، ١٠ ٧٤، ٣٠ ٥٩، ٤٧ ٢٤
لهم قلوب ٧ ١٧٩، ٢٢ ٤٦
في قلوب ٨ ١٢، ٢٦ ٢٠٠، ٤٨ ٤، ٥٧ ٢٧
قلوب فريق ٩ ١١٧
قلوب الذين ٣٩ ٤٥

قنع
أطعموا القانع ٢٢ ٣٦
مقنعي رؤوسهم ١٤ ٤٣

قنو
من طلعها قنوان ٦ ٩٩

قني
و أقنى ٥٣ ٤٨

قهر
فلا تقهر ٩٣ ٩
هو القاهر ٦ ١٨ و ٦١
قاهرون ٧ ١٢٧
القهار ١٢ ٣٩، ١٣ ١٦، ١٤
٤٨، ٣٨ ٦٥، ٣٩ ٤، ٤٠ ١٦

قوب
قاب قوسين ٥٣ ٩

قوت
فيها أقواتها ٤١ ١٠
شيء مقيتاً ٤ ٨٥

قوس
قاب قوسين ٥٣ ٩

قوع
قاعاً صفصفاً ٢٠ ١٠٦
كسراب بقيعة ٢٤ ٣٩

قوم
قام عبدالله ٧٢ ١٩
قاموا ٢ ٢٠، ٤ ١٤٢، ١٨ ١٤
إذا قمتم ٥ ٦
فلتقم طائفة ٤ ١٠٢
لا تقم ٩ ٨٤ و ١٠٨
تقوم فيه ٩ ١٠٨
حين تقوم ٢٦ ٢١٨، ٥٢ ٤٨
يوم تـقوم ٣٠ ١٢ و ١٤ و ٣٠
٥٥، ٤٠ ٤٦، ٤٥ ٢٧
أن تقوم ٢٧ ٣٩، ٣٠ ٢٥
تقوم أدنى ٧٣ ٢٠
أن تقوموا ٤ ١٢٧، ٣٤ ٤٦
كما يقوم ٢ ٢٧٥
يوم يقوم ١٤ ٤١، ٤٠ ٥١، ٧٨
٣٨، ٨٣ ٦
ليقوم الناس ٥٧ ٢٥
يقومان مقامهما ٥ ١٠٧
لا يقومون ٢ ٢٧٥
قم ٧٣ ٢، ٧٤ ٢
قوموا ٢ ٢٣٨
أقام اصلاة ٢ ١٧٧، ٩ ١٨
فأقامه ١٨ ٧٧
أقاموا الصلاة ٢ ٢٧٧، ٧ ١٧٠،
٩ ٥ و ١١، ١٣ ٢٢، ٢٢ ٤١،
٣٥ ١٨ و ٢٩، ٤٢ ٣٨
أقاموا التوراة ٥ ٦٦
فأقمت لهم ٤ ١٠٢
أقمتم الصلاة ٥ ١٢
تقيموا التوراة ٥ ٦٨
فلا نقيم ١٨ ١٠٥
يقيما ٢ ٢٢٩ و ٢٣٠
يقيموا الصلاة ١٤ ٣١، ٩٨ ٥
ليقيموا الصلاة ١٤ ٣٧
يقيمون الصلاة ٢ ٣، ٥ ٥٥، ٨
٣، ٩ ٧١، ٢٧ ٣، ٣١ ٤
أقم وجهك ١٠ ١٠٥
أقم الصلاة ١١ ١١٤، ١٧ ٧٨،
٢٠ ١٤، ٢٩ ٤٥، ٣١ ١٧
فأقم وجهك ٣٠ ٣٠ و ٤٣
أقمن الصلاة ٣٣ ٣٣
أقيموا الصـلاة ٢ ٤٣ و ٨٣ و
١١٠، ٤ ٧٧، ٦ ٧٢، ١٠ ٨٧،
٢٤ ٥٦، ٣٠ ٣١، ٧٣ ٢٠
أقيموا وجوهكم ٧ ٢٩
أقيموا الدين ٤٢ ١٣
أقيموا الوزن ٥٥ ٩
أقيموا الشهادة ٦٥ ٢
فأقـيموا الصـلاة ٤ ١٠٣، ٢٢
٧٨، ٥٨ ١٣
اسـتقاموا ٩ ٧، ٤١ ٣٠، ٤٦
١٣، ٧٢ ١٦
أن يستقيم ٨١ ٢٨
استقم كما ٤٢ ١٥
فاستقم كما ١١ ١١٢
فاستقيما ١٠ ٨٩
فاستقيموا ٩ ٧، ٤١ ٦
قائم ٣ ٣٩، ١١ ١٠٠، ١٣ ٣٣
قائماً ٣ ١٨ و ٧٥، ١٠ ١٢، ٣٩
٩، ٦٢ ١١
بشهاداتهم قائمون ٧٠ ٣٣
للطائفين و القائمين ٢٢ ٢٦
قـائمة ٣ ١١٣، ١١ ٧١، ١٨
٣٦، ٤١ ٥٠، ٥٩ ٥
قيام ٣٩ ٦٨، ٥١ ٤٥
قياماً ٣ ١٩١، ٤ ٥ و ١٠٣، ٥
٩٧، ٢٥ ٦٤
قوامون ٤ ٣٤
قوامين ٤ ١٣٥، ٥ ٨
القيّوم ٢ ٢٥٥، ٣ ٢، ٢٠ ١١١
أقـوم ٢ ٢٨٢، ٤ ٤٦، ١٧ ٩،
٧٣ ٦
مقام إبراهيم ٢ ١٢٥، ٣ ٩٧
مقام كريم ٢٦ ٥٨، ٤٤ ٢٦
مقام معلوم ٣٧ ١٦٤
مقام أمين ٤٤ ٥١
مقام ربه ٥٥ ٤٦، ٧٩ ٤٠
مقاماً ١٧ ٧٩، ١٩ ٧٣
من مقامك ٢٧ ٣٩
مقامهما ٥ ١٠٧
مقامي ١٠ ٧١، ١٤ ١٤
لا مُقام لكم ٣٣ ١٣
مُقاماً ٢٥ ٦٦ و ٧٦
دار المُقامة ٣٥ ٣٥
عذاب مقيم ٥ ٣٧، ٩ ٦٨، ١١
٣٩، ٣٩ ٤٠، ٤٢ ٤٥
نعيم مقيم ٩ ٢١
مقيم الصلاة ١٤ ٤٠
لبسبيل مقيم ١٥ ٧٦
و المقيمي الصلاة ٢٢ ٣٥
المقيمين الصلاة ٤ ١٦٢
الدين القيّم ٩ ٣٦، ١٢ ٤٠، ٣٠
٣٠ و ٤٣
قيّماً لينذر ١٨ ٢
كتب قيّمه ٩٨ ٣
دين القيّمه ٩٨ ٥
قواماً ٢٥ ٦٧
ديناً قيَماً ٦ ١٦١
إقام الصلاة ٢١ ٧٣، ٢٤ ٣٧
يوم إقامتكم ١٦ ٨٠
أحسن تقويم ٩٥ ٤
الصـراط المستقيم ١ ٦، ٣٧
١١٨
بالقسطاس المستقيم ١٧ ٣٥، ٢٦
١٨٢
صراطك المستقيم ٧ ١٦
صـراط مستقيم ٢ ١٤٢، و
٢١٣، ٣ ٥١ و ١٠١، ٥ ١٦، ٦
٣٩ و ٨٧ و ١٦١، ١٠ ٢٥،
١١ ٥٦، ١٦ ٧٦ و ١٢١، ١٩
٣٦، ٢٢ ٥٤، ٢٣ ٧٣، ٢٤ ٤٦،
٣٦ ٤ و ٦١، ٤٢ ٥٢، ٤٣ ٤٣
و ٦١ و ٦٤، ٦٧ ٢٢
عليّ مستقيم ١٥ ٤١
هدى مستقيم ٢٢ ٦٧
طريق مستقيم ٤٦ ٣٠
صراطاً مستقيماً ٤ ٦٨ و ١٧٥،
٤٨ ٢ و ٢٠
ربك مستقيماً ٦ ١٢٦
صراطي مستقيماً ٦ ١٥٣
لقوم يـوقنون ٢ ١١٨، ٥ ٥٠،
٤٥ ٤ و ٢٠
لقـوم يـعقلون ٢ ١٦٤، ١٣ ٤،
١٦ ١٢ و ٦٧، ٢٩ ٣٥، ٣٠ ٢٤

قوي

قيض

قيل

باب الكاف

كأس

كأن

كبب

كبت

كبد

كبر

٣١ و ٣٣، ٤٠ ٤٧
فاستكبروا ٧ ١٣٣، ١٠ ٧٥،
٢٣ ٤٦، ٢٩ ٣٩، ٤١ ١٥
لقد استكبروا ٢٥ ٢١
فإنْ استكبروا ٤١ ٣٨
تستكبرون ٦ ٩٣، ٧ ٤٨، ٤٦
٢٠
و يستكبر ٤ ١٧٢
لا يستكبرون ٥ ٨٢، ٧ ٢٠٦،
١٦ ٤٩، ٢١ ١٩، ٣٢ ١٥
يستكبرون ٣٧ ٣٥، ٤٠ ٦٠
وكبّره تكبيراً ١٧ ١١١
متكبّر ٤٠ ٢٧ و ٣٥
المتكبّر ٥٩ ٢٣
المتكبّرين ١٦ ٢٩، ٣٩ ٦٠ و
٧٢، ٤٠ ٧٦
استكباراً ٣٥ ٤٣، ٧١ ٧
مستكبراً ٣١ ٧، ٤٥ ٨
مستكبرون ١٦ ٢٢، ٦٣ ٥
المستكبرين ١٦ ٢٣
مستكبرين ٢٣ ٦٧
إلا كِبْر ٤٠ ٥٦
تولى كِبْرَه ٢٤ ١١
أصابه الكِبَر ٢ ٢٦٦
بلغني الكبر ٣ ٤٠
على الكبر ١٤ ٣٩
مسني الكبر ١٥ ٥٤
عندك الكبر ١٧ ٢٣
من الكبر ١٩ ٨
فيه كبير ٢ ٢١٧
إثم كبير ٢ ٢١٩
فساد كبير ٨ ٧٣
يوم كبير ١١ ٣
أجر كبير ١١ ١١، ٣٥ ٧، ٥٧
٧، ٦٧ ١٢
شيخ كبير ٢٨ ٢٣
وكبير ٥٤ ٥٣
ضلال كبير ٦٧ ٩
الكبير المتعال ١٣ ٩
كبيراً ٢ ٢٨٢، ١٢ ٧٨، ١٧ ٤
و ٩، ١٧ ٦٠ و ٨٧، ٢١ ٥٨
العلي الكبير ٢٢ ٦٢، ٣١ ٣٠،
٣٤ ٢٣، ٤٠ ١٢
الفضل الكبير ٣٥ ٣٢، ٤٢ ٢٢
الفوز الكبير ٨٥ ١١
إنه لكبيركم ٢٠ ٧١، ٢٦ ٤٩
كبيرهم ١٢ ٨٠، ٢١ ٦٣
وكُبَراءنا ٣٣ ٦٧
لكبيرة ٢ ٤٥ و ١٤٣
ولا كبيرة ٩ ١٢١، ١٨ ٤٩
كبائر ما ٤ ٣١
كبائر الإثم ٤٢ ٣٧، ٥٣ ٣٢
مكراً كُبّاراً ٧١ ٢٢
أكبر عند ٢ ٢١٧
أكبر من ٢ ٢١٧ و ٢١٩، ٤
١٥٣، ٤٠ ١٠ و ٥٧، ٤٣ ٤٨
صدورهم أكبر ٣ ١١٨
أكبر شهادة ٦ ١٩
هذا أكبر ٦ ٧٨
الله أكبر ٩ ٧٢، ٢٩ ٤٥
ولا أكبر ١٠ ٦١، ٣٤ ٣
الآخرة أكبر ١٦ ٤١، ١٧ ٢١،
٣٩ ٢٦، ٦٨ ٣٣
أكبر تفضيلاً ١٧ ٢١
الحج الأكبر ٩ ٣
الفزع الأكبر ٢١ ١٠٣
العذاب الأكبر ٣٢ ٢١، ٨٨ ٢٤
أكابر مجرميها ٦ ١٢٣
الكبرى ٢٠ ٢٣، ٤٤ ١٦، ٥٣
١٨، ٧٩ ٢٠ و ٣٤، ٨٧ ١٢
لإحدى الكُبَر ٧٤ ٣٥
الكبرياء ١٠ ٧٨، ٤٥ ٣٧

كبكب

فكبكبوا فيها ٢٦ ٩٤

كتب

كتب الله ٢ ١٨٧، ٥ ٢١، ٩
٥١، ٥٨ ٢١، ٥٩ ٣
كتب على ٦ ١٢
كتب ربكم ٦ ٥٤
كتب في ٥٨ ٢٢
كتبتْ أيديهم ٢ ٧٩
كتبتَ علينا ٤ ٧٧
كتبنا على ٥ ٣٢
كتبنا عليهم ٤ ٦٦، ٥ ٤٥
كتبنا له ٧ ١٤٥
كتبنا في ٢١ ١٠٥
ما كتبناها ٥٧ ٢٧
فسأكتبها ٧ ١٥٦
أن تكتبوه ٢ ٢٨٢
ألا تكتبوها ٢ ٢٨٢
و نكتب ما ٣٦ ١٢
سنكتب ٣ ١٨١، ١٩ ٧٩
أن يكتب ٢ ٢٨٢
الله يكتب ٤ ٨١
ليكتبْ ٢ ٢٨٢
فهم يكتبون ٥٢ ٤١، ٦٨ ٤٧
اكتبْ لنا ٧ ١٥٦
فاكتبنا ٣ ٥٣، ٥ ٨٣
فاكتبوه ٢ ٢٨٢
كُتب عليكم ٢ ١٧٨ و ١٨٠ و
١٨٣ و ٢١٦ و ٢٤٦
كُتب على ٢ ١٨٣
كُتب عليهم ٢ ٢٤٦، ٣ ١٥٤،
٤ ٧٧
كتب لهنّ ٤ ١٢٧
كتب لهم ٩ ١٢٠ و ١٢١
كتب عليه ٢٢ ٤
ستُكتب شهادتهم ٤٣ ١٩
اكتتبها ٢٥ ٥
فكاتبوهم ٢٤ ٣٣
كاتِب ٢ ٢٨٣
كاتباً ٢ ٢٨٢
له كاتبون ٢١ ٩٤
كراماً كاتبين ٨٢ ١١
اقرأ كتابك ١٧ ١٤
بكتابكم ٣٧ ١٥٧
هذا كتابنا ٤٥ ٢٩
أوتى كتابه ١٧ ٧١، ٦٩ ١٩ و
٢٥، ٨٤ ٧ و ١٠
إلى كتابها ٤٥ ٢٨
كتابهم ١٧ ٧١
بكتابي ٢٧ ٢٨
كتابيه ٦٩ ١٩ و ٢٥
كُتُب ٣٤ ٤٤، ٩٨ ٣
للكُتُب ٢١ ١٠٤
كُتُبه ٢ ٢٨٥، ٤ ١٣٦، ٦٦ ١٢
مكتوباً ٧ ١٥٧

كتم

ممن كتم ٢ ١٤٠
تكتموا ٢ ٤٢ و ٣٣ و ٧٢
كنتم تكتمون ٢ ٣٣ و ٧٢
و تكتمون ٣ ٧١
ما تكتمون ٥ ٩٩، ٢١ ١١٠،
٢٤ ٢٩
ولا تكتمونه ٣ ١٨٧
ولا نكتم ٥ ١٠٦
يكتم إيمانه ٤٠ ٢٨
أن يكتمن ٢ ٢٢٨
و من يكتمها ٢ ٢٨٣
يكتمون ما ٢ ١٥٩ و ١٧٤، ٤
٣٧
بما يكتمون ٣ ١٦٧
ولا يكتمون ٤ ٤٢
كانوا يكتمون ٥ ٦١
ليكتمون ٢ ١٤٦

كثب

كثيباً مهيلاً ٧٣ ١٤

كثر

أو كثُر ٤ ٧
ولو كثُرتْ ٨ ١٩
فكثّركم ٧ ٨٦

للمكذبين ٥٢ ١١، ٧٧ ١٥ و
١٩ و ٢٤ و ٢٨ و ٣٤ و ٣٧ و
٤٠ و ٤٥ و ٤٧ و ٤٩، ٨٣ ١٠
مكذبين ٦٩ ٤٩

كرب

من كل كرب ٦ ٦٤
الكرب العظيم ٢١ ٧٦، ٣٧ ٧٦
و ١١٥

كرر

لنا كرّة ٢ ١٦٧، ٢٦ ١٠٢
لي كرّة ٣٩ ٥٨
كرّة خاسرة ٧٩ ١٢
لكم الكرّة ١٧ ٦
كرّتين ٦٧ ٤

كرس

كُرسيُّهُ ٢ ٢٥٥، ٣٨ ٣٤

كرم

كرّمتَ عليّ ١٧ ٦٢
كرّمنا بني ١٧ ٧٠
ربي أكرمن ٨٩ ١٥
فأكرمَه ٨٩ ١٥
لا تكرمون ٨٩ ١٧
أكرمي مثواه ١٢ ٢١
رزق كريم ٨ ٤ و ٧٤، ٢٢ ٥٠،
٢٤ ٢٦، ٣٤ ٤
ملك كريم ١٢ ٣١
زوج كريم ٢٦ ٧، ٣١ ١٠
مقام كريم ٢٦ ٥٨، ٤٤ ٢٦
كتاب كريم ٢٧ ٢٩
غني كريم ٢٧ ٤٠
أجر كريم ٣٦ ١١، ٥٧ ١١ و
١٨
رسول كريم ٤٤ ١٧، ٦٩ ٤٠،
٨١ ١٩

ولا كريم ٥٦ ٤٤
لقرآن كريم ٥٦ ٧٧
العرش الكريم ٢٣ ١١٦
العزيز الكريم ٤٤ ٤٩
بربك الكريم ٨٢ ٦
كريماً ٤ ٣١، ١٧ ٢٣، ٣٣ ٣١
و ٤٤
كرامٍ بررة ٨٠ ١٦
كراماً ٢٥ ٧٢، ٨٢ ١١
و ربك الأكرم ٩٦ ٣
إن أكرمكم ٤٩ ١٣
و الإكرام ٥٥ ٢٧ و ٧٨
صحف مكرّمة ٨٠ ١٣
من مُكرِم ٢٢ ١٨
مُكرَمون ٢١ ٢٦، ٣٧ ٤٢، ٧٠
٣٥
المكرَمين ٣٦ ٢٧، ٥١ ٢٤

كره

كره المجرمون ٨ ٨، ١٠ ٨٢
كره الكافرون ٩ ٣٢، ٤٠ ١٤،
٦١ ٨
كره المشركون ٩ ٣٣، ٦١ ٩
كره الله ٩ ٤٦
فكرهتموه ٤٩ ١٢
كرهتموهنّ ٤ ١٩
كرهوا ٩ ٨١، ٤٧ ٩ و ٢٦ و
٢٨
تكرهوا ٢ ٢١٦، ٤ ١٩
ما يكرهون ١٦ ٦٢
وكرّه إليكم ٤٩ ٧
أكرهتنا عليه ٢٠ ٧٣
تُكرِه الناس ١٠ ٩٩
ولا تُكرِهوا ٢٤ ٣٣
يُكرِههنّ ٢٤ ٣٣
من أُكرِه ١٦ ١٠٦
طوعاً و كرهاً ٣ ٨٣، ١٣ ١٥
طوعاً أو كرهاً ٩ ٥٣، ٤١ ١١
النساء كرهاً ٤ ١٩

كُرهٌ لكم ٢ ٢١٦
حملته أمه كُرهاً ٤٦ ١٥
ووضعته كرهاً ٤٦ ١٥
هم كارهون ٩ ٤٨ و ٥٤
لها كارهون ١١ ٢٨
للحق كارهون ٢٣ ٧٠، ٤٣ ٧٨
لكارهون ٨ ٥
كنا كارهين ٧ ٨٨
لا إكراه ٢ ٢٥٦
بعد إكراههن ٢٤ ٣٣
مكروهاً ١٧ ٣٨

كسب

كَسب ٢ ٨١، ٥٢ ٢١، ١١١ ٢
بما كسبا ٥ ٣٨
ما كسبَتْ ٢ ١٣٤ و ١٤١ و
٢٨١ و ٢٨٦، ٣ ٢٥ و ١٦١،
١٤ ٥١
بما كسبتْ ٢ ٢٢٥، ٦ ٧٠، ١٣
٣٣، ٣٠ ٤١، ٤٠ ١٧، ٤٥
٢٢، ٧٤ ٣٨
أو كسبَتْ ٦ ١٥٨
فبما كسبتْ ٤٢ ٣٠
ما كسبتُم ٢ ١٣٤ و ١٤١ و
٢٦٧
مما كسبوا ٢ ٢٠٢ و ٢٦٤، ١٤
١٨، ٤٢ ٢٢
ما كسبوا ٣ ١٥٥، ٣٩ ٤٨ و
٥١، ٤٥ ١٠
بما كسبوا ٤ ٨٨، ٦ ٧٠، ١٨
٥٨، ٣٥ ٤٥، ٤٢ ٣٤
الذين كسبوا ١٠ ٢٧
تكسب ٦ ١٦٤، ١٣ ٤٢، ٣١
٣٤
ما تكسبون ٦ ٣
كنتم تكسبون ٧ ٣٩، ١٠ ٥٢،
٣٩ ٢٤
و من يكسب ٤ ١١١ و ١١٢
فإنما يكسبه ٤ ١١١

مما يكسبون ٢ ٧٩
الذين يكسبون ٦ ١٢٠
كانوا يكسبون ٦ ١٢٩، ٧ ٩٦،
٩ ٨٢ و ٩٥، ١٠ ٨، ١٥ ٨٤،
٣٦ ٦٥، ٣٩ ٥٠، ٤٠ ٨٢، ٤١
١٧، ٤٥ ١٤، ٨٣ ١٤
ما اكتسب ٢٤ ١١
ما اكتسبَتْ ٢ ٢٨٦
مما اكتسبن ٤ ٣٢
اكتسبوا ٤ ٣٢، ٣٣ ٥٨

كسد

تخشون كسادها ٩ ٢٤

كسف

كِسَفاً ٥٢ ٤٤
علينا كِسَفاً ١٧ ٩٢، ٢٦ ١٨٧
يجعله كِسَفاً ٣٠ ٤٨
عليهم كِسَفاً ٣٤ ٩

كسل

كُسالى ٤ ١٤٢، ٩ ٥٤

كسو

فكسونا ٢٣ ١٤
نكسوها لحماً ٢ ٢٥٩
واكسوهم ٤ ٥
أو كِسوتهم ٥ ٨٩
و كِسوتهنّ ٢ ٢٣٣

كشط

السماء كُشطت ٨١ ١١

كشف

كَشفَ الضر ١٦ ٥٤
لئن كشفتَ ٧ ١٣٤

وكشفت ٢٧ ٤٤
كشفنا عنه ١٠ ١٢
فلما كشفنا ٧ ١٣٥
كشفنا عنهم ١٠ ٩٨، ٤٣ ٥٠
كشفنا ما بهم ٢٣ ٧٥
فكشفنا ٢١ ٨٤، ٥٠ ٢٢
يكشف السوء ٢٧ ٦٢
فيكشف ٦ ٤١
اكشف عنا ٤٤ ١٢
يوم يكشف ٦٨ ٤٢
كاشفوا العذاب ٤٤ ١٥
كشف الضر ١٧ ٥٦
فلا كاشف ٦ ١٧، ١٠ ١٠٧
كاشفة ٥٣ ٥٨
كاشفات ٣٩ ٣٨

كظم

و الكاظمين ٣ ١٣٤
كاظمين ٤٠ ١٨
كظيم ١٢ ٨٤، ١٦ ٥٨، ٤٣
١٧
مكظوم ٦٨ ٤٨

كعب

ألى الكعبين ٥ ٦
الكعبة ٥ ٩٥ و ٩٧
كواعب ٧٨ ٣٣

كفأ

كفواً أحد ١١٢ ٤

كفت

كفاتاً ٧٧ ٢٥

كفر

و ما كفر ٢ ١٠٢
من كفر ٢ ١٢٦ و ٢٥٣، ٣
٩٧، ٥ ١٢، ١٦ ١٠٦، ٢٤ ٥٥،
٢٧ ٤٠، ٣٠ ٤٤، ٣١ ١٢ و
٢٣، ٣٥ ٣٩
الذي كفر ٢ ٢٥٨، ١٩ ٧٧
لقد كفر ٥ ١٧ و ٧٢ و ٧٣
فلما كفر ٥٩ ١٦
و كفر ٨٨ ٢٣
إني كفرت ١٤ ٢٢
أكفرت ١٨ ٣٧
كفرت طائفة ٦١ ١٤
فكفرت ١٦ ١١٢
كفرتم ٩ ٦٦، ١٤ ٧، ١٧ ٦٩،
٤٠ ١٢، ٤١ ٥٢، ٤٦ ١٠، ٧٣
١٧
أكفرتم ٣ ١٠٦
كفرنا ١٤ ٩، ٤٠ ٨٤، ٦٠ ٤
أم أكفر ٢٧ ٤٠
تدعونني لأكفر ٤٠ ٤٢
فلا تكفر ٢ ١٠٢
إن تكفروا ٤ ١٣١ و ١٧٠، ١٤
٨، ٣٩ ٧
كيف تكفرون ٢ ٢٨، ٣ ١٠١
و تكفرون ٢ ٨٥
لم تكفرون ٣ ٧٠ و ٩٨
كنتم تكفرون ٣ ١٠٦، ٦ ٣٠،
٨ ٣٥، ٣٦ ٦٤، ٤٦ ٣٤
لو تكفرون ٤ ٨٩، ٦٠ ٢
فتكفرون ٤٠ ١٠
لتكفرون ٤١ ٩
ولا تكفرون ٢ ١٥٢
تكفر ٤ ١٥٠، ٣٤ ٣٣
و ما يكفر ٢ ٩٩
من يكفر ٢ ١٢١ و ٢٥٦، ٣
١٩، ٤ ١٣٦، ٥ ٥ و ١١٥، ١١
١٧
لمن يكفر ٤٣ ٣٣
فإن يكفر ٦ ٨٩
يكفر بعضكم ٢٩ ٢٥
فليكفر ١٨ ٢٩
ان يكفروا ٢ ٩٠، ٤ ٦٠
اولم يكفروا ٢٨ ٤٨
ليكفروا ١٦ ٥٥، ٢٩ ٦٦، ٣٠
٣٤
كانوا يكفرون ٢ ٦١، ٣ ١١٢،
٦ ٧٠، ١٠ ٤ و ٧٠
و يكفرون ٢ ٩١
الذين يكفرون ٣ ٢١، ٤ ١٥٠
هم يكفرون ١٣ ٣٠، ١٦ ٧٢
الله يكفرون ٢٩ ٦٧
بعده يكفرون ٣٠ ٥١
القيامة يكفرون ٣٥ ١٤
سيكفرون ١٩ ٨٢
للإنسان اكفر ٥٩ ١٦
و اكفروا ٣ ٧٢
لمن كان كُفر ٥٤ ١٤
يُكفر بها ٤ ١٤٠
فلن يُكفروه ٣ ١١٥
كفّر عنهم ٤٧ ٢
لكفّرنا عنهم ٥ ٦٥
لأكفرنّ ٣ ١٩٥ و ٥ ١٢
تكفره ٤ ٣١
لنكفّرنّ ٢٩ ٧
يكفّر عنكم ٢ ٢٧١، ٨ ٢٩،
٦٦ ٨
يكفّر عنهم ٤٨ ٥
يكفّر عنه ٦٤ ٩، ٦٥ ٥
ليكفّر الله ٣٩ ٣٥
كفّر عنا ٣ ١٩٣
ما أكفرهُ ٨٠ ١٧
يتبدل الكفر ٢ ١٠٨
منهم الكفر ٣ ٥٢
في الكفر ٣ ١٧٦، ٥ ٤١، ٩
٣٧
اشتروا الكفر ٣ ١٧٧
ائمة الكفر ٩ ١٢
استحبوا الكفر ٩ ٢٣
كلمة الكفر ٩ ٧٤
لعباده الكفر ٣٩ ٧
إليكم الكفر ٤٩ ٧
للكفر ٣ ١٦٧
بالكفر ٣ ٨٠، ٥ ٦١، ٩ ١٧،
١٦ ١٠٦
كُفر به ٢ ٢١٧
ازدادوا كفراً ٣ ٩٠، ٤ ١٣٧
و كفراً ٥ ٦٤ و ٦٨، ٩ ١٠٧،
١٨ ٨٠
أشد كفراً ٩ ٩٧
نعمة الله كفراً ١٤ ٢٨
تمتع بكفرك ٣٩ ٨
كُفرُه ٣٠ ٤٤، ٣١ ٢٣، ٣٥ ٣٩
بكُفرهم ٢ ٨٨ و ٩٣، ٤ ٤٦ و
١٥٥ و ١٥٦
وكفرهم ٤ ١٥٥
الكافرين كفرهم ٣٥ ٣٩
كافر ٢ ٤١ و ٢١٧، ٦٤ ٢
الكافر ٢٥ ٥٥، ٧٨ ٤٠
و الكافرون ٢ ٢٥٤، ٤٢ ٢٦،
٧٤ ٣١
هم الكافرون ٤ ١٥١، ٥ ٤٤
كره الكافرون ٩ ٣٢، ٤٠ ١٤،
٦١ ٨
قال الكافرون ١٠ ٢، ٣٨ ٤،
٥٠ ٢
القوم الكافرون ١٢ ٨٧
أكثر هم الكافرون ١٦ ٨٣
لا يفلح الكافرون ٢٣ ١١٧،
٢٨ ٨٢
إلا الكافرون ٢٩ ٤٧
هنالك الكافرون ٤٠ ٨٥
يقول الكافرون ٥٤ ٨
إن الكافرون ٦٧ ٢٠
يا أيها الكافرون ١٠٩ ١
بالآخرة كافرون ٧ ٤٥
به كافرون ٧ ٧٦، ٣٤ ٣٤، ٤١
١٤، ٤٣ ٢٤ و ٣٠
هم كافرون ٩ ٥٥ و ٨٥ و
١٢٥، ١١ ١٩، ١٢ ٣٧، ٢١
٣٦، ٤١ ٧
بكل كافرون ٢٨ ٤٨

ربهم كافرون ٣٢ ١٠
لكافرون ٣٠ ٨
بالكافرين ٢ ١٩، ٩ ٤٩، ٢٩
٥٤
للكافرين ٢ ٢٤ و ٩٠ و ٩٨ و
١٠٤، ٣ ١٣١، ٤ ٣٧ و ١٠٢
و ١٤١ و ١٥١و ١٦١، ٦
١٢٢، ٨ ١٤، ١٤ ٢، ١٧ ٨، ١٨
١٠٠ و ١٠٢ ٢٢ ٤٤، ٢٨
٨٦، ٢٩ ٦٨، ٣٣ ٨، ٣٩ ٣٢،
١٠ ٤٧، ٤٨ ١٣، ٥٨ ٤ و ٥،
٧٠ ٢، ٧٦ ٤
من الكافرين ٢ ٣٤، ٢٦ ١٩،
٣٨ ٧٤، ٣٩ ٥٩، ٧١ ٢٦
على الكافرين ٢ ٨٩، ٥ ٥٤، ٧
٥٠، ١٦ ٢٧، ١٩ ٨٣، ٢٥
٢٦، ٣٦ ٧٠، ٣٩ ٧١، ٦٩ ٥٠،
٧٤ ١٠
جزاء الكافرين ٢ ١٩١، ٩ ٢٦
القوم الكافرين ٢ ٢٥٠ و ٢٦٤
و ٢٨٦، ٣ ١٤٧، ٥ ٦٧ و ٦٨،
٩ ٣٧، ١٠ ٨٦، ١٦ ١٠٧
المؤمنون الكافرين ٣ ٢٨
لا يحب الكافرين ٣ ٣٢، ٣٠
٤٥
يمحق الكافرين ٣ ١٤١
إن الكافرين ٤ ١٠١
يتخذون الكافرين ٤ ١٣٩
و الكافرين ٤ ١٤٠
تتخذوا الكافرين ٤ ١٤٤
قلوب الكافرين ٧ ١٠١
يضل الله الكافرين ٤٠ ٧٤
أن الكافرين ٤٧ ١١
يجير الكافرين ٦٧ ٢٨
فمهل الكافرين ٨٦ ١٧
دابر الكافرين ٨ ٧
كيد الكافرين ٨ ١٨، ٤٠ ٢٥
مخزي الكافرين ٩ ٢
مع الكافرين ١١ ٤٢
دعاء الكافرين ١٣ ١٤، ٤٠ ٥٠

عقبى الكافرين ١٣ ٣٥
تطع الكافرين ٢٥ ٥٢، ٣٣ ١ و
٤٨
لعن الكافرين ٣٣ ٦٤
يزيد الكافرين ٣٥ ٣٩
إيمانكم كافرين ٣ ١٠٠
بها كافرين ٥ ١٠٢
كانوا كافرين ٦ ١٣٠، ٧ ٣٧
قوم كافرين ٧ ٩٣، ٢٧ ٤٣
بشر كائنهم كافرين ٣٠ ١٣
بعبادتهم كافرين ٤٦ ٦
بها بكافرين ٦ ٨٩
هم الكفرة ٨٠ ٤٢
هم كفار ٢ ١٦١، ٣ ٩١، ٤
١٨، ٤٧ ٣٤
و الكفار ٥ ٥٧، ٩ ٦٨
جاهد الكفار ٩ ٧٣، ٦٦ ٩
يغيظ الكفار ٩ ١٢٠
من الكفار ٩ ١٢٣، ٨٣ ٣٤
سيعلم الكفار ١٣ ٤٢
على الكفار ٤٨ ٢٩
بهم الكفار ٤٨ ٢٩
أعجب الكفار ٥٧ ٢٠
إلى الكفار ٦٠ ١٠ و ١١
يئس الكفار ٦٠ ١٣
ثوب الكفار ٨٣ ٣٦
كفاراً ٢ ١٠٩
أكفّارُكُم خير ٥٤ ٤٣
أخرى كافرة ٣ ١٣
الكوافر ٦٠ ١٠
كُفوراً ١٧ ٨٩ و ٩٩، ٢٥ ٥٠
كَفور ١١ ٩، ٢٢ ٣٨، ٣١ ٣٢،
٣٥ ٣٦، ٤٢ ٤٨
لكفور ٢٢ ٦٦، ٤٣ ١٥
الكفور ٣٤ ١٧
كَفوراً ١٧ ٢٧ و ٦٧، ٧٦ ٣ و
٢٤
كفّار ٢ ٢٧٦، ١٤ ٣٤، ٣٩ ٣،
٥٠ ٢٤
كفّاراً ٧١ ٢٧

كفّارة ٥ ٤٥ و ٨٩ و ٩٥
فكفّارته ٥ ٨٩
فلا كُفران ٢١ ٩٤
كافوراً ٧٦ ٥

كفف

كفّ ٤٨ ٢٠ و ٢٤
فكف أيديهم ٥ ١١
كففتُ ٥ ١١٠
أن يكفّ ٤ ٨٤
ويكفوا ٤ ٩١
لا يكفّون ٢١ ٣٩
كُفّوا أيديكم ٤ ٧٧
كفّيه ١٣ ١٤، ١٨ ٤٢
كـافّة ٢ ٢٠٨، ٩ ٣٦ و ١٢٢،
٣٤ ٢٨

كفل

يكفُل مريم ٣ ٤٤
من يكفُله ٢٠ ٤٠
يكفُلونه ٢٨ ١٢
كفلها زكريا ٣ ٣٧
أكفِلنيها ٣٨ ٢٣
كِفل منها ٤ ٨٥
ذا الكِفل ٢١ ٨٥، ٣٨ ٤٨
كِفلين ٥٧ ٢٨
كفيلا ١٦ ٩١

كفي

كفى الله ٣٣ ٢٥
كفى بالله ٤ ٦ و ٤٥ و ٧٠ و ٧٩
و ٨١ و ١٣٢ و ١٦٦ و ١٧١،
١٣ ٤٣، ١٧ ٩٦، ٢٩ ٥٢، ٣٣
٣ و ٣٩ و ٤٨، ٤٨ ٢٨
كفى به ٤ ٥٠، ٢٥ ٥٨، ٤٦ ٨
كفى بجهنم ٤ ٥٥
كفى بنفسك ١٧ ١٤
كفى بربك ١٧ ١٧ و ٦٥، ٢٥
٣١
كفى بنا ٢١ ٤٧
فكفى بالله ١٠ ٢٩
إنا كفيناك ١٥ ٩٥
أولم يكفِ ٤١ ٥٣
أولم يكفهم ٢٩ ٥١
ألن يكفيكم ٣ ١٢٤
فسيكفيكهم ٢ ١٣٧
بكافٍ ٣٩ ٣٦

كلأ

من يكلؤكم ٢١ ٤٢

كلب

كمثل الكلب ٧ ١٧٦
كلبهم ١٨ ١٨ و ٢٢
مُكلِّبين ٥ ٤

كلح

فيها كالحون ٢٣ ١٠٤

كلف

لا تكلّف ٦ ١٥٢، ٧ ٤٢، ٢٣
٦٢
لا يكلّف ٢ ٢٨٦، ٦٥ ٧
لا تُكلَّف ٢ ٢٣٣، ٤ ٨٤
من المتكلفين ٣٨ ٨٦

كلل

و هو كَلٌّ ١٦ ٧٦
يورث كَلالة ٤ ١٢
في كَلالة ٤ ١٧٦

كلم

كلّم الله ٢ ٢٥٣، ٤ ١٦٤

كلّمه ٧ ١٤٣، ١٢ ٥٤
كلّمهم ٦ ١١١
فلن أكلّم ١٩ ٢٦
تكلّم الناس ٥ ١١٠
ألا تكلّم ٣ ٤١، ١٩ ١٠
و تكلّمنا أيديهم ٣٦ ٦٥
تكلّمهم ٢٧ ٨٢
ولا تكلّمون ٢٣ ١٠٨
كيف نكلّم ١٩ ٢٩
يكلّم الناس ٣ ٤٦
لولا يكلّمنا ٢ ١١٨
أن يكلّمه ٤٢ ٥١
لا يكـلمهم ٢ ١٧٤، ٣ ٧٧، ٧
١٤٨
كُلّم به ١٣ ٣١
لا تكلّمُ ١١ ١٠٥
أن نتكلّم ٢٤ ١٦
فهو يتكلم ٣٠ ٣٥
لا يتكلمون ٧٨ ٣٨
كلام الله ٢ ٧٥، ٩ ٦، ٤٨ ١٥
و بكلامي ٧ ١٤٤
إلى كلمة ٣ ٦٤
كـلمة ربك ٦ ١١٥، ٧ ١٣٧،
١٠ ٣٣ و ٩٦، ١١ ١١٩، ٤٠
٦
كلمة الذين ٩ ٤٠
كلمة الله ٩ ٤٠
كلمة الكفر ٩ ٧٤
لولا كـلمة ١٠ ١٩، ١١ ١١٠،
٢٠ ١٢٩، ٤١ ٤٥، ٤٢ ١٤ و
٢١
كلمة طيبة ١٤ ٢٤
كلمة خبيثة ١٤ ٢٦
كبرت كلمة ١٨ ٥
إنها كلمة ٢٣ ١٠٠
كلمة العذاب ٣٩ ١٩ و ٧١
كلمة باقية ٤٣ ٢٨
كلمة التقوى ٤٨ ٢٦
بكلمة ٣ ٣٩ و ٤٥
سبقت كلمتنا ٣٧ ١٧١

وكلمته ٤ ١٧١
كلمات ٢ ٣٧، ١٨ ١٠٩، ٣١
٢٧
بكلمات ٢ ١٢٤، ٦٦ ١٢
لكـلمات ٦ ٣٤، ١٠ ٦٤، ١٨
١٠٩
كلماته ٧ ١٥٨
بكلماته ٨ ٧، ١٠ ٨٢، ٤٢ ٢٤
لكلماته ٦ ١١٥، ١٨ ٢٧
الكلم ٤ ٤٦، ٥ ١٣ و ٤١، ٣٥
١٠
تكليماً ٤ ١٦٤

كلا

كلتا الجنتين ١٨ ٣٣
أو كلاهما ١٧ ٢٣

كمل

اليوم أكملتُ ٥ ٣
و لتكملوا العدة ٢ ١٨٥
حولين كاملين ٢ ٢٣٣
كاملة ٢ ١٩٦، ١٦ ٢٥

كمم

ذات الأكمام ٥٥ ١١
من أكمامها ٤١ ٤٧

كمه

الأكمه ٣ ٤٩، ٥ ١١٠

كند

لربه لكنود ١٠٠ ٦

كنز

هذا ما كنزتم ٩ ٣٥
كنتم تكنزون ٩ ٣٥
يكنزون الذهب ٩ ٣٤
كنز ١١ ١٢، ١٨ ٨٢، ٢٥ ٨
يستخرجا كنزهما ١٨ ٨٢
وكنوز ٢٦ ٥٨
من الكنوز ٢٨ ٧٦

كنس

الجوار الكُنّس ٨١ ١٦
أو أكننتم ٢ ٢٣٥
ما تكنّ ٢٧ ٧٤، ٢٨ ٦٩
أكناناً ١٦ ٨١
أكنّة ٦ ٢٥، ١٧ ٤٦، ١٨ ٥٧،
٤١ ٥
مكـنون ٣٧ ٤٩، ٥٢ ٢٤، ٥٦
٧٨
المكنون ٥٦ ٢٣

كهف

الكهف ١٨ ٩ و ١٠ ١١ و ١٦
كهفهم ١٨ ١٧ و ٢٥

كهل

وكهلاً ٣ ٤٦، ٥ ١١٠

كهن

بقول كاهن ٦٩ ٤٢
بكاهن ٥٢ ٢٩

كوب

أكواب ٤٣ ٧١، ٧٦ ١٥، ٨٨
١٤
بأكواب ٥٦ ١٨

كود

كاد ٩ ١١٧، ٢٥ ٤٢
كادت ٢٨ ١٠
كادوا ٢ ٧١، ٧ ١٥٠، ١٧ ٧٣
و ٧٦، ٧٢ ١٩
كدت ١٧ ٧٤، ٣٧ ٥٦
أكاد أخفيها ٢٠ ١٥
تكاد ١٩ ٩٠، ٤٢ ٥، ٦٧ ٨
يكاد ٢ ٢٠، ٢٤ ٣٥ و ٤٣، ٦٨
٥١
لا يكاد ١٤ ١٧، ٤٣ ٥٢
يكادون ٢٢ ٧٢
لا يكادون ٤ ٧٨، ١٨ ٩٣
لم يكد ٢٤ ٤٠

كور

يكوّر ٣٩ ٥
كُوّرت ٨١ ١

كوكب

كوكب دري ٢٤ ٣٥
كوكباً ٦ ٧٦، ١٢ ٤
الكواكب ٣٧ ٦، ٨٢ ٢

كون

مكان زوج ٤ ٢٠
مكان السيئة ٧ ٩٥
كـل مكـان ١٠ ٢٢، ١٤ ١٧،
١٦ ١١٢
مكان آية ١٦ ١٠١
مكان البيت ٢٢ ٢٦
مكان سحيق ٢٢ ٣١
مكان بعيد ٢٥ ١٢، ٣٤ ٥٢ و
٥٣، ٤١ ٤٤
مكان قريب ٣٤ ٥١، ٥٠ ٤١
شر مكـاناً ٥ ٦٠، ١٢ ٧٧، ١٩
٧٥، ٢٥ ٣٤
مكاناً شرقياً ١٩ ١٦
مكاناً قصياً ١٩ ٢٢
مكاناً علياً ١٩ ٥٧

لحم خنزير ٦ ١٤٥
لحم أخيه ٤٩ ١٢
ولحم ٥٢ ٢٢، ٥٦ ٢١
لحماً ٢ ٢٥٩، ١٦ ١٤، ٢٣ ١٤
٣٥ ١٢
لحومها ٢٢ ٣٧

لحن

لحن القول ٤٧ ٣٠

لحي

بلحيتي ٢٠ ٩٤

لدد

ألدّ الخصام ٢ ٢٠٤
قوماً لُدّاً ١٩ ٩٧

لدن

من لدن ١١ ١ ٢٧ ٦
مـن لدنك ٣ ٨ و ٣٨، ٤ ٧٥،
١٧ ٨٠، ١٨ ١٠، ١٩ ٥
من لدنا ٤ ٦٧، ١٨ ٦٥، ١٩
١٣، ٢٠ ٩٩، ٢١ ١٧، ٢٨ ٥٧
من لدنه ٤ ٤٠، ١٨ ٢
من لدنّي ١٨ ٧٦

لدي

لدى ١٢ ٢٥، ٤٠ ١٨
لدينا مكين ١٢ ٥٤
لدينا كتاب ٢٣ ٦٢
لدينا محضرون ٣٦ ٣٢ و ٥٣
لدينا لعلي ٤٣ ٤
لدينا مزيد ٥٠ ٣٥
لدينا أنكالاً ٧٣ ١٢
لديه ١٨ ٩١، ٥٠ ١٨
كنت لديهم ٣ ٤٤، ١٢ ١٠٢
بـما لديـهم ٢٣ ٥٣، ٣٠ ٣٢،
٧٢ ٢٨
رسلنا لديهم ٤٣ ٨٠
لديّ ٢٧ ١٠، ٥٠ ٢٣ و ٢٨ و
٢٩

لذذ

تلذّ الأعين ٤٣ ٧١
لذّة ٣٧ ٤٦، ٤٧ ١٥

لزب

طين لازب ٣٧ ١١

لزم

ألزمناه طائره ١٧ ١٣
ألزمهم كلمة ٤٨ ٢٦
أنلزمكموها ١١ ٢٨
لزاماً ٢٥ ٧٧

لسن

لسـان ٥ ٧٨، ١٦ ١٠٣، ١٩
٥٠، ٢٦ ٨٤
بلسان ١٤ ٤، ٢٦ ١٩٥
لساناً ٢٨ ٣٤، ٤٦ ١٢، ٩٠ ٩
بلسانك ١٩ ٩٧، ٤٤ ٥٨
به لسانك ٧٥ ١٦
لساني ٢٠ ٢٧، ٢٦ ١٣
بألسنة حداد ٣٣ ١٩
ألسنتكم ١٦ ١١٦، ٣٠ ٢٢
بألسنتكم ٢٤ ١٥
ألسـنتهم ٣ ٧٨، ١٦ ٦٢، ٢٤
٢٤ ٦٠ ٢
بألسنتهم ٤ ٤٦، ٤٨ ١١

لطف

وليتلطّف ١٨ ١٩
اللـطيف الخـبير ٦ ١٠٣، ٦٧
١٤
ربي لطيف ١٢ ١٠٠
لطيف خبير ٢٢ ٦٣، ٣١ ١٦
لطيف بعباده ٤٢ ١٩
لطيفاً خبيراً ٣٣ ٣٤

لظي

ناراً تلظّى ٩٢ ١٤
أنها لظى ٧٠ ١٥

لعب

نخوض ونلعب ٩ ٦٥
يرتع ويلعب ١٢ ١٢
و يلعبوا ٤٣ ٨٣، ٧٠ ٤٢
خوضهم يلعبون ٦ ٩١
هم يلعبون ٧ ٩٨، ٢١ ٢
شك يلعبون ٤٤ ٩
خوض يلعبون ٥٢ ١٢
لعب ٦ ٣٢، ٢٩ ٦٤، ٤٧ ٣٦،
٥٧ ٢٠
لعباً ٥ ٥٧ و ٥٨، ٦ ٧٠، ٧ ٥١
لاعبين ٢١ ١٦، ٤٤ ٣٨
من اللاعبين ٢١ ٥٥

لعن

لعَنَ الكافرين ٣٣ ٦٤
لعنَتْ أختها ٧ ٣٨
لعنّا أصحاب ٤ ٤٧
لعنّاهم ٥ ١٣
ولعنه ٤ ٩٣
لعنه الله ٤ ١١٨، ٥ ٦٠
لعنهم الله ٢ ٨٨، ٤ ٤٦ و ٥٢،
٩ ٦٨، ٣٣ ٥٧، ٤٧ ٢٣
ولعنهم ٤٨ ٦
أو نلعنهم ٤ ٤٧
يلعن ٤ ٥٢، ٢٩ ٢٥
يلعنهم اللاعنون ٢ ١٥٩
والعنهم لعناً ٣٣ ٦٨
لُعن الذين ٥ ٧٨
لُعنوا ٥ ٦٤، ٢٤ ٢٣
عليهم لعنة ٢ ١٦١، ٣ ٨٧
فنجعل لعنة ٣ ٦١
أن لعنة ٧ ٤٤، ٢٤ ٧
ألا لعنة ١١ ١٨
الدنيا لعنة ١١ ٦٠، ٢٨ ٤٢
في هذه لعنة ١١ ٩٩
فلعنة الله ٢ ٨٩
لهم اللعنة ١٣ ٢٥، ٤٠ ٥٢
عليك اللعنة ١٥ ٣٥
عليك لعنتي ٣٨ ٧٨
ملعونين أينما ٣٣ ٦١
الشجرة الملعونة ١٧ ٦٠

لغب

لغوب ٣٥ ٣٥، ٥٠ ٣٨

لغو

والغَوْا فيه ٤١ ٢٦
عن اللغو ٢٣ ٣
سمعوا اللغو ٢٨ ٥٥
باللغو ٢ ٢٢٥، ٥ ٨٩، ٢٥ ٧٢
لا لغوٌ فيها ٥٢ ٢٣
لغواً ١٩ ٦٢، ٥٦ ٢٥، ٧٨ ٣٥
لاغية ٨٨ ١١

لفت

أجئتنا لتلفتنا ١٠ ٧٨
لا يلتفت ١١ ٨١، ١٥ ٦٥

لفح

تلفح وجوههم ٢٣ ١٠٤

لفظ

ما يلفظ ٥٠ ١٨

لفف

التفت الساق ٧٥ ٢٩
جنات ألفافاً ٧٨ ١٦
لفيفاً ١٧ ١٠٤

لفو

ألفوا آباءهم ٣٧ ٦٩
ألفيا سيدها ١٢ ٢٥
ما ألفينا ٢ ١٧٠

لقب

تنابزوا بالألقاب ٤٩ ١١

لقح

الرياح لواقح ١٥ ٢٢

لقط

فالتقطه آل ٢٨ ٨
يلتقطه بعض ١٢ ١٠

لقف

تلقف ٧ ١١٧، ٢٠ ٦٩، ٢٦
٤٥

لقم

فالتقمه الحوت ٣٧ ١٤٢
لقمان ٣١ ١٢ و ١٣

لقي

و إذا لقوا ٢ ١٤ و ٧٦
و إذا لقوكم ٣ ١١٩
لقيا ١٨ ٧٤
لقيتم ٨ ١٥ و ٤٥، ٤٧ ٤
لقد لقينا ١٨ ٦٢
أن تلقوه ٣ ١٤٣
يلقَ أثاماً ٢٥ ٦٨
يلقاه ١٧ ١٣
يلقون غياً ١٩ ٥٩
يلقونه ٩ ٧٧، ٣٣ ٤٤
و لقّاهم نضرة ٧٦ ١١
لتُلقّى ٢٧ ٦
يُلقّاها ٢٨ ٨٠، ٤١ ٣٥
يُلقَّون ٢٥ ٧٥
حتى يلاقوا ٤٣ ٨٣، ٥٢ ٤٥،
٧٠ ٤٢
لمن ألقى ٤ ٩٤
و ألقى ٧ ١٥٠، ١٦ ١٥، ٣١
١٠
ولو ألقى ٧٥ ١٥
من ألقى ٢٠ ٦٥
ألقى السامري ٢٠ ٨٧
ألقى الشيطان ٢٢ ٥٢
أو ألقى ٥٠ ٣٧
فألقى ٧ ١٠٧، ٢٦ ٣٢ و ٤٥
ألقاه ١٢ ٩٦
ألقاها ٤ ١٧١
فألقاها ٢٠ ٢٠
و ألقت ٨٤ ٤
و ألقوا ٤ ٩٠، ١٦ ٨٧
فلما ألقوا ٧ ١١٦، ١٠ ٨١
فألقوا ١٦ ٢٨ و ٨٦، ٢٦ ٤٤
ألقيتُ عليك ٢٠ ٣٩
و ألقينا ٥ ٦٤، ١٥ ١٩، ٣٨
٣٤، ٥٠ ٧
سألقي ٨ ١٢
ولا تُلقوا ٢ ١٩٥
تُلقون ٦٠ ١
أن تُلقي ٧ ١١٥، ٢٠ ٦٥
سنلقي ٣ ١٥١، ٧٣ ٥
فليُلقه ٢٠ ٣٩
و يُلقوا ٤ ٩١
يُلقون ٣ ٤٤، ٢٦ ٢٢٣
يُلقي ٢٢ ٥٢ و ٥٣، ٤٠ ١٥
ألقِ ٧ ١١٧، ٢٠ ٦٩، ٢٧ ١٠،
٢٨ ٣١
فألقِه ٢٧ ٢٨
ألقِها ٢٠ ١٩
ألقُوا ٧ ١١٦، ١٠ ٨٠، ٢٠
٦٦، ٢٦ ٤٣
ألقُوه ١٢ ١٠
فألقُوه ١٢ ٩٣، ٣٧ ٩٧
ألقِيا ٥٠ ٢٤
فألقياه في العذاب ٥٠ ٢٦
فألقيه في اليمّ ٢٨ ٧
ألقوا ٢٥ ١٣، ٦٧ ٧
ألقي ٧ ١٢٠، ٢٧ ٢٩، ٤٣
٥٣، ٦٧ ٨
فألقي ٢٠ ٧٠، ٢٦ ٤٦
أألقي ٥٤ ٢٥
فتلقى في ١٧ ٣٩
يُلقى ٢٥ ٨، ٢٨ ٨٦، ٤١ ٤٠
فتلقّى ٢ ٣٧
تلقّونه ٢٤ ١٥
تتلقاهم ٢١ ١٠٣
يتلقّى المتلقيان ٥٠ ١٧
التقى ٣ ١٥٥ و ١٦٦، ٨ ٤١
فالتقى ٥٤ ١٢
التقتا ٣ ١٣
التقيتم ٨ ٤٤
يلتقيان ٥٥ ١٩
لاقيه ٢٨ ٦١
لقاء يومكم ٦ ١٣٠، ٣٢ ١٤،
٣٩ ٧١، ٤٥ ٣٤
لقاء يومهم ٧ ٥١
ولقاء ٧ ١٤٧، ٣٠ ١٦
لقاء ربه ١٨ ١١٠
لقاء الله ٢٩ ٥
لقاء ربهم ٤١ ٥٤
بلقاء ٦ ٣١ و ١٥٤، ١٠ ٤٥،
١٣ ٢، ٢٣ ٣٣، ٣٠ ٨، ٣٢
١٠
لقاءنا ١٠ ٧ و ١١ و ١٥، ٢٥
٢١
لقائه ١٨ ١٠٥، ٢٩ ٢٣، ٣٢
٢٣
تِلقاء ٧ ٤٧، ١٠ ١٥، ٢٨ ٢٢
يوم التلاقِ ٤٠ ١٥
مُلاقٍ حسابيه ٦٩ ٢٠
مُلاقو ٢ ٤٦ و ٢٤٩، ١١ ٢٩
مُلاقوه ٢ ٢٢٣
مُلاقيكم ٦٢ ٨
فملاقيه ٨٤ ٦
مُلقُون ١٠ ٨٠، ٢٦ ٤٣
نحن المُلقين ٧ ١١٥
فالملقيات ٧٧ ٥
المتلقّيان ٥٠ ١٧

لمح

كلمح ١٦ ٧٧، ٥٤ ٥٠

لمز

ولا تلمزوا ٤٩ ١١
يلمِزك ٩ ٥٨
يلمِزون ٩ ٧٩
همزة لُمَزة ١٠٤ ١

لمس

لَمَسنا ٧٢ ٨
فلمسوه بأيديهم ٦ ٧
لامستم ٤ ٤٣، ٥ ٦
فالتمسوا نوراً ٥٧ ١٣

لمم

أكلاً لَمّاً ٨٩ ١٩
إلا اللَمَمَ ٥٣ ٣٢

لهب

من اللهب ٧٧ ٣١
لهب ١١١ ١ و ٣

لهث

يلهث ٧ ١٧٦

لهم

فألهمها فجورها ٩١ ٨

لهو

ألهاكم التكاثر ١٠٢ ١
لا تُلهكم ٦٣ ٩
لا تلهيهم ٢٤ ٣٧
يُلههم الأمل ١٥ ٣
عنه تلهّى ٨٠ ١٠
لعب و لهو ٦ ٣٢، ٤٧ ٣٦، ٥٧
٢٠
لهو و لعب ٢٩ ٦٤
لهوَ الحديث ٣١ ٦
من اللهو ٦٢ ١١
لعباً و لهواً ٦ ٧٠
لهواً و لعباً ٧ ٥١
نتخذ لهواً ٢١ ١٧
أولهواً ٦٢ ١١
لاهية قلوبهم ٢١ ٣

لات

اللات و العزى ٥٣ ١٩
ولات حين ٣٨ ٣

لوح

في لوح ٨٥ ٢٢
الإلواح ٧ ١٤٥ و ١٥٠ و ١٥٤
ألواح و دسر ٥٤ ١٣

لوذ

لِواذاً ٢٤ ٦٣

لوط

قوم لوط ١١ ٧٠ و ٧٤ و ٨٩،
٢٢ ٤٣، ٢٦ ١٦٠، ٣٨ ١٣،
٥٤ ٣٣
يالوط ١١ ٨١، ٢٦ ١٦٧
آل لوط ١٥ ٥٩ و ٦١، ٢٧
٥٦، ٥٤ ٣٤
أخوهم لوط ٢٦ ١٦١
له لوط ٢٩ ٢٦
إخوان لوط ٥٠ ١٣
امرأة لوط ٦٦ ١٠
و لوطاً ٦ ٨٦، ٧ ٨٠، ٢١ ٧١ و
٧٤، ٢٧ ٥٤، ٢٩ ٢٨
رسلنا لوطاً ١١ ٧٧، ٢٩ ٣٣
فيها لوطاً ٢٩ ٣٢
و إن لوطاً ٣٧ ١٣٣

لوم

لُمتُنَّني فيه ١٢ ٣٢
فلا تلوموني ١٤ ٢٢
لوموا أنفسكم ١٤ ٢٢
يتلاومون ٦٨ ٣٠
لومة لائم ٥ ٥٤
بالنفس اللوّامة ٧٥ ٢
فما أنت بملوم ٥١ ٥٤
مَلوماً ١٧ ٢٩ و ٣٩
غير مَلومين ٢٣ ٦، ٧٠ ٣٠
و هو مُليم ٣٧ ١٤٢، ٥١ ٤٠

لون

لونها ٢ ٦٩
و ألوانكم ٣٠ ٢٢
مختلفاً ألوانه ١٦ ١٣، ٣٩ ٢١
مختلف ألوانه ١٦ ٦٩، ٣٥ ٢٨
ألوانها ٣٥ ٢٧

لوي

و إن تَلْوُوا ٤ ١٣٥
ولا تَلْوُون ٣ ١٥٣
يَلْوُون ألسنتهم ٣ ٧٨
لوّوا رؤوسهم ٦٣ ٥
ليّاً بألسنتهم ٤ ٤٦

ليت

لا يلتكم ٤٩ ١٤

ليل

الليل و النهار ٢ ١٦٤، ٣
١٩٠، ٦ ١٣، ١٠ ٦، ١٧ ١٢،
٢١ ٢٠ و ٣٣، ٢٣ ٨٠، ٢٤
٤٤، ٢٥ ٦٢، ٢٨ ٧٣، ٤٥ ٥،
٧٣ ٢٠
إلى الليل ٢ ١٨٧
من الليل ١٠ ٢٧، ١١ ٨١ و
١١٤، ١٥ ٦٥، ١٧ ٧٩، ٥٠
٤٠، ٥١ ١٧، ٥٢ ٤٩، ٧٦ ٢٦
تولج الليل ٣ ٢٧
يولج الليل ٢٢ ٦١، ٣١ ٢٩،
٣٥ ١٣، ٥٧ ٦
في الليل ٣ ٢٧، ٢٢ ٦١، ٣١
٢٩، ٣٥ ١٣، ٥٧ ٦
آناء الليل ٣ ١١٣، ٢٠ ١٣٠،
٣٩ ٩
عليه الليل ٦ ٧٦
جعل الليل ٦ ٩٦
يغشي الليل ٧ ٥٤، ١٣ ٣
لكم الليل ١٠ ٦٧، ١٤ ٣٣،
١٦ ١٢، ٢٥ ٤٧، ٤٠ ٦١
آية الليل ١٧ ١٢
غسق الليل ١٧ ٧٨
جعلنا الليل ٢٧ ٨٦، ٧٨ ١٠
عليكم الليل ٢٨ ٧١
مكر الليل ٣٤ ٣٣
لهم الليل ٣٦ ٣٧
ولا الليل ٣٦ ٤٠
يكور الليل ٣٩ ٥
على الليل ٣٩ ٥
آياته الليل ٤١ ٣٧
قم الليل ٧٣ ٢
ناشئة الليل ٧٣ ٦
ثلثي الليل ٧٣ ٢٠
و الليل ٧٤ ٣٣، ٨١ ١٧، ٨٩
٤، ٩١ ٤، ٩٣ ٢
بالليل ٢ ٢٧٤، ٦ ٦٠، ١٣ ١٠،
٢١ ٤٢، ٣٠ ٢٣، ٣٧ ١٣٨،
٤١ ٣٨
بليل ٢٨ ٧٢
ليلاً ١٠ ٢٤، ١٧ ١، ٤٤ ٢٣،
٧١ ٥، ٧٦ ٢٦
أربعين ليلة ٢ ٥١، ٧ ١٤٢
ليلة الصيام ٢ ١٨٧
ثلاثين ليلة ٧ ١٤٢
في ليلة مباركة ٤٤ ٣
ليلة القدر ٩٧ ١ و ٢ و ٣
أغطش ليلها ٧٩ ٢٩
ليالٍ ١٩ ١٠، ٦٩ ٧، ٨٩ ٢
ليالي و أياماً ٣٤ ١٨

لين

لنتَ لهم ٣ ١٥٩
تلين جلودهم ٣٩ ٢٣
ألنّا له الحديد ٣٤ ١٠
من لينة ٥٩ ٥
قولاً ليناً ٢٠ ٤٤

باب الميم

مأي

مئة عام ٢ ٢٥٩
مئة حبة ٢ ٢٦١
منكم مئة ٨ ٦٥ و ٦٦
ثلاث مئة ١٨ ٢٥
مئة جلدة ٢٤ ٢
مئة ألف ٣٧ ١٤٧
يغلبوا مئتين ٨ ٦٥ و ٦٦

متع

متعتُ ٤٣ ٢٩
متّعتهم ٢٥ ١٨
مـتعنا ١٥ ٨٨، ٢٠ ١٣١، ٢١
٤٤
متّعناه متاع ٢٨ ٦١
متّعناهم ١٠ ٩٨، ٢٦ ٢٠٥
فمتّعناهم ٣٧ ١٤٨
أمتّعْكنّ ٣٣ ٢٨
فأمتعة قليلاً ٢ ١٢٦
نمتعهم قليلاً ٣١ ٢٤
سنمتعهم ١١ ٤٨
يمتّعكم متاعاً ١١ ٣
ومتّعوهنّ ٢ ٢٣٦
فمتّعوهنّ ٣٣ ٤٩
لا تمتّعون إلا ٣٣ ١٦
كانوا يُمتّعون ٢٦ ٢٠٧
فمن تمتّع ٢ ١٩٦
و يتمتّعوا ١٥ ٣
و ليتمتّعوا ٢٩ ٦٦
يتمتّعون ٤٧ ١٢
تمتّع بكفرك ٣٩ ٨
تـمتّعوا ١١ ٦٥، ١٤ ٣٠، ٥١
٤٣، ٧٧ ٤٦
فتمتّعوا ١٦ ٥٥، ٣٠ ٣٤
استمتع ٦ ١٢٨، ٩ ٦٩
استمتعتم ٤ ٢٤، ٤٦ ٢٠
فاستمتعتم ٩ ٦٩
فاستمتعوا ٩ ٦٩
مـــتاع إلى ٢ ٣٦، ٧ ٢٤، ٢١
١١١
متاع بالمعروف ٢ ٢٤١
متاع الحياة ٣ ١٤، ٩ ٣٨، ١٠
٢٣، ٢٨ ٦١، ٤٣ ٣٥
متاع الغرور ٣ ١٨٥، ٥٧ ٢٠
متاع قليل ٣ ١٩٧، ١٦ ١١٧
متاع الدنيا ٤ ٧٧
متاع في ١٠ ٧٠
أو متاع ١٣ ١٧
إلا متاع ١٣ ٢٦
متاع لكم ٢٤ ٢٩
الدنيا متاع ٤٠ ٣٩
فمتاع الحياة ٢٨ ٦٠، ٤٢ ٣٦
متاعاً بالمعروف ٢ ٢٣٦
متاعاً إلى ٢ ٢٤٠، ١٦ ٨٠، ٣٦
٤٤
متاعاً لكم ٥ ٩٦، ٧٩ ٣٣، ٨٠
٣٢
متاعاً حسناً ١١ ٣
سألتموهن متاعاً ٣٣ ٥٣
متاعاً لِلْمُقْوين ٥٦ ٧٣
متاعنا ١٢ ١٧ و ٧٩
فتحوا متاعهم ١٢ ٦٥
و أمتعتكم ٤ ١٠٢

متن

كيدي متين ٧ ١٨٣، ٦٨ ٤٥
القوة المتين ٥١ ٥٨

مثل

فتمثّل لها ١٩ ١٧
يقول أمثلهم ٢٠ ١٠٤
مثل قولهم ٢ ١١٣ و ١١٨
مثل الذي ٢ ٢٢٨
مثل ذلك ٢ ٢٣٣
مثل الربا ٢ ٢٧٥
مثل ما ٣ ٧٣، ٥ ٩٥، ٦ ٩٣ و
١٢٤، ١١ ٨٩، ٢٨ ٤٨ و ٧٩،
٥١ ٢٣، ٦٠ ١١
مثل حظ ٤ ١١ و ١٧٦
مثل هذا ٥ ٣١، ٨ ٣١
مثل القوم ٧ ١٧٦
مثل أيام ١٠ ١٠٢
مثل خبير ٣٥ ١٤
مثل يوم ٤٠ ٣٠
مثل دأب ٤٠ ٣١
مثل صاعقة ٤١ ١٣
مثل ذنوب ٥١ ٥٩
لمثل هذا ٣٧ ٦١
بـــمثل ٢ ١٣٧ و ١٩٤، ١٦
١٢٦، ١٧ ٨٨، ٢٢ ٦٠
بشر مثلكم ١٤ ١١، ١٨ ١١٠،
٢١ ٣، ٢٣ ٢٤ و ٣٣، ٤١ ٦
بشراً مثلكم ٢٣ ٣٤
بشر مثلنا ١٤ ١٠، ٢٦ ١٥٤ و
١٨٦، ٣٦ ١٥
بشراً مثلنا ١١ ٢٧
بشرين مثلنا ٢٣ ٤٧
من مثله ٢ ٢٣، ٣٦ ٤٢
قرحٌ مثله ٣ ١٤٠
و مثله ٥ ٣٦، ١٣ ١٨، ٣٩ ٤٧
عرض مثله ٧ ١٦٩
بسورة مثله ١٠ ٣٨
سور مثله ١١ ١٣
زبد مثله ١٣ ١٧
بسحر مثله ٢٠ ٥٨
على مثله ٤٦ ١٠
بحديث مثله ٥٢ ٣٤
بمثله ١٧ ٨٨، ١٨ ١٠٩
أن تعودوا لمثله ٢٤ ١٧
ليس كمثله ٤٢ ١١
أو مثلها ٢ ١٠٦
إلا مثلها ٦ ١٦٠، ٤٠ ٤٠
سيئة مثلها ٤٢ ٤٠
يخلق مثلها ٨٩ ٨
بمثلها ١٠ ٢٧
مـثليهم ٤ ١٤٠، ١٧ ٩٩، ٢١
٨٤، ٣٦ ٨١، ٣٨ ٤٣
مِثْلُهُنّ ٦٥ ١٢
أصبتم مثليها ٣ ١٦٥
يرونهم مثليهم ٣ ١٣
مثل الذيـن ٢ ١٧١ و ٢١٤ و
٢٦١ و ٢٦٥، ١٤ ١٨، ٢٩
٤١، ٦٢ ٥
مثل ما ٣ ١١٧
مثل القوم ٧ ١٧٦، ٦٢ ٥
مثل الحياة ١٠ ٢٤، ١٨ ٤٥
مثل الفريقين ١١ ٢٤
مثل الجنة ١٣ ٣٥، ٤٧ ١٥
مثل كلمة ١٤ ٢٦
مثل السوء ١٦ ٦٠
كل مثل ١٧ ٨٩، ١٨ ٥٤، ٣٠
٥٨، ٣٩ ٢٧
ضُرب مثل ٢٢ ٧٣
مثل نوره ٢٤ ٣٥
مضى مثل ٤٣ ٨
كمثل ٢ ١٧ و ١٧١ و ٢٦١ و
٢٦٤ و ٢٦٥، ٣ ٥٩ و ١١٧،
٧ ١٧٦، ٥٧ ٢٠، ٥٩ ١٥ و
١٦، ٦٢ ٥
بمثل ٢٥ ٣٣
المثل ١٦ ٦٠، ٣٠ ٢٧
يضرب مثلاً ٢ ٢٦
بهذا مثلاً ٢ ٢٦، ٧٤ ٣١
ساء مثلاً ٧ ١٧٧
يستويان مثلاً ١١ ٢٤، ٣٩ ٢٩
ضرب الله مثلاً ١٤ ٢٤، ١٦ ٧٥
و ٧٦ و ١١٢، ٣٩ ٢٩، ٦٦
١٠ و ١١
لهم مثلاً ١٨ ٣٢، ٣٦ ١٣
و مثلاً ٢٤ ٣٤، ٤٣ ٥٦
لكم مثلاً ٣٠ ٢٨
لنا مثلاً ٣٦ ٧٨
للرحمن مثلاً ٤٣ ١٧
مريم مثلاً ٤٣ ٥٧
جعلناه مثلاً ٤٣ ٥٩
كمن مثله ٦ ١٢٢
فمثله ٢ ٢٦٤، ٧ ١٧٦
مثلهم ٢ ١٧، ٤٨ ٢٩
يـضرب الله الأمـثال ١٣ ١٧،
١٤ ٢٥، ٢٤ ٣٥
لله الأمثال ١٦ ٧٤
لك الأمثال ١٧ ٤٨، ٢٥ ٩
لكم الأمثال ١٤ ٤٥
له الأمثال ٢٥ ٣٩
تلك الأمثال ٢٩ ٤٣، ٥٩ ٢١
كأمثال ٥٦ ٢٣
أمثالكم ٦ ٣٨، ٧ ١٩٤، ٤٧

٣٨، ٥٦ ٦١
أمثالها ٦ ١٦٠، ٤٧ ١٠
أمثالهم ٤٧ ٣، ٧٦ ٢٨
المثلات ١٣ ٦
بطريقتكم المثلى ٢٠ ٦٣
هذه التماثيل ٢١ ٥٢
و تماثيل ٣٤ ١٣

مجج

يأجوج و مأجوج ١٨ ٩٤، ٢١ ٩٦

مجد

مجيد ١١ ٧٣، ٨٥ ٢١
المجيد ٥٠ ١، ٨٥ ١٥

مجس

والمجوس ٢٢ ١٧

محص

و ليمحّص ٣ ١٤١ و ١٥٤

محق

يمحق ٢ ٢٧٦، ٣ ١٤١

محل

شديد المحال ١٣ ١٣

محن

امتحن الله ٤٩ ٣
فامتحنوهنّ ٦٠ ١٠

محو

فمحونا آية ١٧ ١٢
و يمحُ الله ٤٢ ٢٤
يمحو الله ١٣ ٣٩

مخر

مواخر ١٦ ١٤، ٣٥ ١٢

مخض

فأجاءها المخاض ١٩ ٢٣

مدد

مدّ ١٣ ٣، ٢٥ ٤٥
مددناها ١٥ ١٩، ٥٠ ٧
لا تمُدّنّ ١٥ ٨٨، ٢٠ ١٣١
نمدّ له ١٩ ٧٩
فليمدُدْ ١٩ ٧٥، ٢٢ ١٥
البحر يَمُدُّهُ ٣١ ٢٧
و يمدّهم ٢ ١٥
يمدّونهم ٧ ٢٠٢
الأرض مُدّت ٨٤ ٣
أمدّكم ٢٦ ١٣٢ و ١٣٣
أمددناكم ١٧ ٦
و أمددناهم ٥٢ ٢٢
أتمدّونن ٢٧ ٣٦
كلاً نُمِدّ ١٧ ٢٠
أنما نُمِدّهم ٢٣ ٥٥
يُمْدِدْكُمْ ٣ ١٢٥، ٧١ ١٢
أن يُمِدّكم ٣ ١٢٤
مدّاً ١٩ ٧٥ و ٧٩
بمثله مَدَداً ١٨ ١٠٩
ظل ممدود ٥٦ ٣٠
مالاً ممدوداً ٧٤ ١٢
عمد مُمَدّدة ١٠٤ ٩
مُمِدّكم بألف ٨ ٩
إلى مدّتهم ٩ ٤
مداداً لكمات ١٨ ١٠٩

مدن

في المدينة ٧ ١٢٣، ١٢ ٣٠، ١٨ ٨٢، ٢٧ ٤٨، ٢٨ ١٨، ٣٣ ٦٠
أهل المدينة ٩ ١٠١ و ١٢٠، ١٥ ٦٧
إلى المدينة ١٨ ١٩، ٦٣ ٨
دخل المدينة ٢٨ ١٥
أقصى المدينة ٢٨ ٢٠، ٣٦ ٢٠
المدائن ٧ ١١١، ٢٦ ٣٦ و ٥٣
إلى مَدْين ٧ ٨٥، ١١ ٨٤، ٢٩ ٣٦
اصحاب مدين ٩ ٧٠، ٢٢ ٤٤
أهل مدين ٢٠ ٤٠، ٢٨ ٤٥
تلقاء مدين ٢٨ ٢٢
ماء مدين ٢٨ ٢٣
لمدين ١١ ٩٥

مرأ

هنيئاً مريئاً ٤ ٤
المرء ٢ ١٠٢، ٨ ٢٤، ٧٨ ٤٠، ٨٠ ٣٤
امرأسوء ١٩ ٢٨
امرؤ هلك ٤ ١٧٦
امرىء ٢٤ ١١، ٥٢ ٢١، ٧٠ ٣٨، ٧٤ ٥٢، ٨٠ ٣٧
امرأة عمران ٣ ٣٥
أو امرأة ٤ ١٢
امرأة خافت ٤ ١٢٨
امرأة العزيز ١٢ ٣٠ و ٥١
وجدت امرأة ٢٧ ٢٣
امرأة فرعون ٢٨ ٩، ٦٦ ١١
امرأة مؤمنة ٣٣ ٥٠
امرأة نوح ٦٦ ١٠
امرأة لوط ٦٦ ١٠
إلا امرأتك ١١ ٨١، ٢٩ ٣٣
إلا امرأته ٧ ٨٣، ١٥ ٦٠، ٢٧ ٥٧، ٢٩ ٣٢
و امرأته ١١ ٧١، ١١١ ٤
فأقبلت امرأته ٥١ ٢٩
لامرأته ١٢ ٢١
امرأتي ٣ ٤٠، ١٩ ٥ و ٨
فرجل و امرأتان ٢ ٢٨٢
امرأتين ٢٨ ٢٣

مرت

و ماروت ٢ ١٠٢

مرج

مرج البحرين ٢٥ ٥٣، ٥٥ ١٩
من مارج ٥٥ ١٥
أمر مريج ٥٠ ٥
و المرجان ٥٥ ٢٢ و ٥٨

مرح

كنتم تمرحون ٤٠ ٧٥
مَرَحاً ١٧ ٣٧، ٣١ ١٨

مرد

مردوا ٩ ١٠١
شيطان مارد ٣٧ ٧
شيطان مَريد ٢٢ ٣
شيطاناً مَريداً ٤ ١١٧
صرح ممرّد ٢٧ ٤٤

مرر

مرّ ٢ ٢٥٩، ١٠ ١٢، ١١ ٣٨
فمرّت به ٧ ١٨٩
مرّوا ٢٥ ٧٢، ٨٣ ٣٠
و هي تمرّ ٢٧ ٨٨
إنكم لتمرّون ٣٧ ١٣٧
يمرّون عليها ١٢ ١٠٥
مرّ السحاب ٢٧ ٨٨
مستمرّ ٥٤ ٢ و ١٩
أدهى و أمرّ ٥٤ ٤٦

أول مرّة ٦ ٩٤ و ١١٠، ٩ ١٣
و ٨٣، ١٧ ٧ و ٥١، ١٨ ٤٨،
٣٦ ٧٩، ٤١ ٢١
كل مرة ٨ ٥٦
سبعين مرة ٩ ٨٠
عام مرة ٩ ١٢٦
مرة أخري ٢٠ ٣٧
الطلاق مرّتان ٢ ٢٢٩
مرّتين ٩ ١٠١ و ١٢٦، ١٧ ٤،
٢٨ ٥٤، ٣٣ ٣١
ثلاث مرات ٢٤ ٥٨
ذو مرّة ٥٣ ٦

مرض

أذا مرضتُ ٢٦ ٨٠
قلوبهم مَرَض ٢ ١٠، ٥ ٥٢، ٨
٤٩، ٩ ١٢٥، ٢٢ ٥٣، ٢٤ ٥٠،
٣٣ ١٢ و ٦٠، ٤٧ ٢٠ و ٢٩،
٧٤ ٣١
قلبه مرض ٣٣ ٣٢
فزادهم الله مرضاً ٢ ١٠
على المريض ٢٤ ٦١، ٤٨ ١٧
مريضاً ٢ ١٨٤ و ١٨٥ و ١٩٦
كنتم مرضى ٤ ٤٣ و ١٠٢، ٥ ٦
منكم مرضى ٧٣ ٢٠
على المرضى ٩ ٩١

مرو

الصفا و المروة ٢ ١٥٨

مري

فلا تُمارِ ١٨ ٢٢
أفتمارونه ٥٣ ١٢
الذين يمارون ٤٢ ١٨
فتماروا ٥٤ ٣٦
تتمارى ٥٣ ٥٥
فلا تمترنّ ٤٣ ٦١
تمترون ٦ ٢، ٤٤ ٥٠
فيه يمترون ١٥ ٦٣، ١٩ ٣٤
من الممترين ٢ ١٤٧، ٣ ٦٠،
٦ ١١٤، ١٠ ٩٤
في مرية ١١ ١٧ و ١٠٩، ٢٢
٥٥، ٣٢ ٢٣، ٤١ ٥٤
مراءً ظاهراً ١٨ ٢٢

مريم

ابن مريم ٢ ٨٧ و ٢٥٣، ٣ ٤٥،
٤ ١٥٧ و ١٧١، ٥ ١٧ و ٤٦ و
٧٢ و ٧٥ و ٧٨ و ١١٠ و
١١٢ و ١١٤ و ١١٦، ٩ ٣١،
١٩ ٣٤، ٢٣ ٥٠، ٣٣ ٧، ٤٣
٥٧، ٥٧ ٢٧، ٦١ ٦ و ١٤
سميتها مريم ٣ ٣٦
يا مريم ٣ ٣٧ و ٤٢ و ٤٣ و
٤٥، ١٩ ٢٧
يكفل مريم ٣ ٤٤
على مريم ٤ ١٥٦
إلى مريم ٤ ١٧١
الكتاب مريم ١٩ ١٦
مريم ابنة ٦٦ ١٢

مزج

و مزاجه ٨٣ ٢٧
مزاجها ٧٦ ٥ و ١٧

مزق

و مزّقناهم ٣٤ ١٩
مُزّقتم ٣٤ ٧
كل مُمَزّق ٣٤ ٧ و ١٩

مزن

من المزن ٥٦ ٦٩

مسح

امسحوا برؤوسكم ٥ ٦
فامسحوا بوجوهكم ٤ ٤٣، ٥ ٦
مسحاً بالسوق ٣٨ ٣٣
المسيح عيسى ٣ ٤٥، ٤ ١٥٧
يستنكف المسيح ٤ ١٧٢
المسيح ابن ٥ ١٧ و ٧٢ و ٧٥،
٩ ٣٠ و ٣١
إنما المسيح عيسى ٤ ١٧١
قال المسيح ٥ ٧٢

مسخ

لمسخناهم ٣٦ ٦٧

مسد

من مسد ١١١ ٥

مسس

قد مسّ ٣ ١٤٠، ٧ ٩٥
إذا مسّ ١٠ ١٢، ٣٠ ٣٣، ٣٩
٨ و ٤٩
مسّه ١١ ١٠، ٤١ ٥٠
مسّتهم ٢ ٢١٤، ١٠ ٢١، ٢١
٤٦
مسّكم ١٦ ٥٣، ١٧ ٦٧
لمسّكم ٨ ٦٨، ٢٤ ١٤
مسّنا ١٢ ٨٨، ٥٠ ٣٨
مسّني ٧ ١٨٨، ١٥ ٥٤، ٢١
٨٣، ٣٨ ٤١
ضر مسّه ١٠ ١٢
إذا مسّه ١٧ ٨٣، ٤١ ٥١، ٧٠
٢٠ و ٢١
إن مسّه ٤١ ٤٩
إذا مسّهم ٧ ٢٠١
لم تمسسه ٢٤ ٣٥
إن تمسسكم ٣ ١٢٠
فتمسّكم النار ١١ ١١٣
لن تمسّنا ٢ ٨٠، ٣ ٢٤
تمسّوها ٧ ٧٣، ١١ ٦٤، ٢٦
١٥٦
لم تمسّوهن ٢ ٢٣٦
أن تمسّوهن ٢ ٢٣٧، ٣٣ ٤٩
إن يمسسك ٦ ١٧، ١٠ ١٠٧
إن يمسسكم ٣ ١٤٠
لم يمسسني ٣ ٤٧، ١٩ ٢٠
لم يمسسهم ٣ ١٧٤
أن يمسّك ١٩ ٤٥
ليَمسّنّ الذين ٥ ٧٣
لا يمسّنا ٣٥ ٣٥
وليمسّنّكم ٣٦ ١٨
لا يمسّه ٥٦ ٧٩
يمسّهم ٦ ٤٩، ١١ ٤٨
لا يمسّهم ١٥ ٤٨، ٣٩ ٦١
أن يتماسّا ٥٨ ٣ و ٤
من المسّ ٢ ٢٧٥
مسّ سقر ٥٤ ٤٨
لا مِساس ٢٠ ٩٧

مسك

يُمسّكون بالكتاب ٧ ١٧٠
أمسك رزقه ٦٧ ٢١
لأمسكتم ١٧ ١٠٠
مما أمسكن ٥ ٤
إن أمسكهما ٣٥ ٤١
ولا تُمسكوا ٦٠ ١٠
ولا تمسكوهنّ ٢ ٢٣١
يُمسك ٢٢ ٦٥، ٣٥ ٢ و ٤١
فيمسك التي ٣٩ ٤٢
أيمسكه ١٦ ٥٩
ما يمسكهنّ ١٦ ٧٩، ٦٧ ١٩
أمسك ٣٣ ٣٧، ٣٨ ٣٩
فأمسكوهنّ ٢ ٢٣١، ٤ ١٥،
٦٥ ٢
استمسك ٢ ٢٥٦، ٣١ ٢٢
فاستمسك بالذي ٤٣ ٤٣
فإمساك بمعروف ٢ ٢٢٩

فلا مُمسك ٢٣٥
هنّ مُمسكات ٣٨٣٩
به مستمسكون ٢١٤٣
ختامه مسك ٢٦٨٣

مسو

حين تُمسون ١٧٣٠

مشج

نطفة أمشاج ٢٧٦

مشي

مَشْوافيه ٢٠٢
ولاتمش ١٧ ٣٧، ١٨٣١
تمشون به ٢٨٥٧
تمشي ٢٠ ٤٠، ٢٨ ٢٥
يمشون بها ١٩٥٧
يمشون مطمئنين ١٧ ٩٥
يمشون في ٢٠ ١٢٨، ٢٥ ٢٠، ٢٦٣٢
يمشون على ٢٥ ٦٣
يمشي به ٦ ١٢٢
يمشي على ٢٤ ٤٥
يمشي في ٢٥ ٧
يمشي مكباً ٢٢٦٧
يمشي سوية ٢٢٦٧
أن امشوا ٦٣٨
فامشوا في ١٥٦٧
في مشيك ١٩٣١
هماز مشاء ١١٦٨

مصر

مصر ١٢ ٢١ و ٩٩، ٤٣ ٥١
بمصر ١٠ ٨٧
اهبطوا مصراً ٢ ٦١

مضغ

مضغة ٢٢ ٥، ٢٣ ١٤
المضغة ٢٣ ١٤

مضي

مضي مثل ٤٣ ٨
مَضَتْ سنة ٨ ٣٨
أمضي حقباً ١٨ ٦٠
و امضوا ١٥ ٦٥
استطاعوا مُضِيّاً ٣٦ ٦٧

مطر

و أمطرنا ٧ ٨٤، ١١ ٨٢، ١٥ ٧٤، ٢٦ ١٧٣، ٢٧ ٥٨
فأمطِرْ علينا ٨ ٣٢
أمطرت مطر ٢٥ ٤٠
من مطر ٤ ١٠٢
مطر المنذرين ٢٦ ١٧٣، ٢٧ ٥٨
مطراً ٧ ٨٤، ٢٦ ١٧٣، ٢٧ ٥٨
عارض ممطرنا ٤٦ ٢٤

مطو

إلى أهله يمتطى ٧٥ ٣٣

معز

و من المعز ٦ ١٤٣

معن

يمنعون الماعون ١٠٧ ٧
قرار و مَعين ٢٣ ٥٠
من معين ٣٧ ٤٥، ٥٦ ١٨
بماء معين ٦٧ ٣٠

معي

فقطع أمعاءهم ٤٧ ١٥

مقت

لَمَقْتُ الله ٤٠ ١٠
و مَقتاً ٤ ٢٢
إلا مقتاً ٣٥ ٣٩
كبر مقتاً ٤٠ ٣٥، ٦١ ٣
من مقتكم ٤٠ ١٠

مكث

فمكث ٢٧ ٢٢
فيمكث ١٣ ١٧
امكثوا ٢٠ ١٠، ٢٨ ٢٩
على مُكث ١٧ ١٠٦
إنكم ماكثون ٤٣ ٧٧
ماكثين فيه ١٨ ٣

مكر

مَكَرَ الله ٣ ٥٤
مكر الذين ١٣ ٤٢، ١٦ ٢٦
لمكر مكرتموه ٧ ١٢٣
و مَكَرْنا مكراً ٢٧ ٥٠
و مكروا ٣ ٥٤، ٢٧ ٥٠، ٧١ ٢٢
مكروا مكرهم ١٤ ٤٦
الذين مكروا ١٦ ٤٥
ما مكروا ٤٠ ٤٥
ما تمكرون ١٠ ٢١
و يمكر الله ٨ ٣٠
ليمكروافيها ٦ ١٢٣
و ما يمكرون ٦ ١٢٣
مما يمكرون ١٦ ١٢٧، ٢٧ ٧٠
كانوا يمكرون ٦ ١٢٤
و يمكرون ٨ ٣٠
و هم يمكرون ١٢ ١٠٢
الذين يمكرون ٣٥ ١٠
مكر الله ٧ ٩٩
لهم مكر ١٠ ٢١
مكر الليل ٣٤ ٣٣
مكر أولئك ٣٥ ١٠
مكر السيىء ٣٥ ٤٣
المكر ١٣ ٤٢، ٣٥ ٤٣
مكراً ١٠ ٢١، ٢٧ ٥٠، ٧١ ٢٢
مكرهم ١٣ ٣٣، ١٤ ٤٦، ٢٧ ٥١
بمكرهنّ ١٢ ٣١
خير الماكرين ٣ ٥٤، ٨ ٣٠

مكك

ببطن مكة ٤٨ ٢٤

مكل

جبريل و ميكال ٢ ٩٨

مكن

مَكَّنَّا ليوسف ١٢ ٢١ و ٥٦
مكَّنَّا له ١٨ ٨٤
مَكَّناكم ٧ ١٠، ٤٦ ٢٦
مَكَّناهم ٦ ٦، ٢٢ ٤١، ٤٦ ٢٦
مَكَّنّي فيه ١٨ ٩٥
نُمكِّن ٦ ٦، ٢٨ ٦ و ٥٧
و ليُمَكِّنَنَّ لهم ٢٤ ٥٥
فأمكَنَ منهم ٨ ٧١
لدينا مكين ١٢ ٥٤
قرار مكين ٢٣ ١٣، ٧٧ ٢١
العرش مكين ٨١ ٢٠

مكو

إلا مُكاءً ٨ ٣٥

ملأ

لأملأنّ ٧ ١٨، ١١ ١١٩، ٣٢

١٣، ٣٨ ٨٥
لمُلئت منهم ١٨ ١٨
مُلئت حرساً ٧٢ ٨
هل امتلأت ٥٠ ٣٠
مِلْءُ الأرض ٣ ٩١
فمالئون ٣٧ ٦٦، ٥٦ ٥٣
إلى الملأ ٢ ٢٤٦، ٣٧ ٨
قال الملأ ٧ ٦٠ و ٦٦ و ٧٥ و
٨٨ و ٩٠ و ١٠٩ و ١٢٧، ١١
٢٧، ٢٣ ٢٤ و ٣٣
يا أيها الملأ ١٢ ٤٣، ٢٧ ٢٩ و
٣٢ و ٣٨، ٢٨ ٣٨
إن الملأ ٢٨ ٢٠
انطلق الملأ ٣٨ ٦
بالملأ الأعلى ٣٨ ٦٩
قال للملأ ٢٦ ٣٤
عليه ملأ ١١ ٣٨
فرعون و ملأه ١٠ ٨٨
و ملئه ٧ ١٠٣، ١٠ ٧٥، ١١
٩٧، ٢٣ ٤٦، ٢٨ ٣٢، ٤٣ ٤٦
و ملئهم ١٠ ٨٣

ملح

ملح أجاج ٢٥ ٥٣، ٣٥ ١٢

ملق

إملاق ٦ ١٥١، ١٧ ٣١

ملك

ملكت أيمانكم ٤ ٣ و ٢٤ و
٢٥ و ٣٦، ٢٤ ٣٣، و ٥٨، ٣٠
٢٨
ملكت أيمانهم ١٦ ٧١، ٢٣ ٦،
٣٣ ٥٠، ٧٠ ٣٠
ملكت أيمانهن ٢٤ ٣١، ٣٣
٥٥
ملكت يمينك ٣٣ ٥٠ و ٥٢
ملكتم مفاتحه ٢٤ ٦١

لا أملك ٥ ٢٥، ٧ ١٨٨، ١٠
٤٩، ٧٢ ٢١
ما أملك ٦٠ ٤
تملك ٥ ٤١، ٨٢ ١٩
امرأة تملكهم ٢٧ ٢٣
تملكون ١٧ ١٠٠، ٤٦ ٨
من يملك ٥ ١٧، ١٠ ٣١، ٤٨
١١
لا يملك ٥ ٧٦، ١٦ ٧٣، ٢٠
٨٩، ٣٤ ٤٢، ٤٣ ٨٦
لا يملكون ١٣ ١٦، ١٧ ٥٦،
١٩ ٨٧، ٢٥ ٣، ٢٩ ١٧، ٣٤
٢٢، ٣٩ ٤٣، ٧٨ ٣٧
ما يملكون ٣٥ ١٣
موعدك بملكنا ٢٠ ٨٧
على مُلك سليمان ٢ ١٠٢
ملك السموات ٢ ١٠٧، ٣
١٨٩، ٥ ١٧ و ١٨ و ٤٠ و
١٢٠، ٧ ١٥٨، ٩ ١١٦، ٢٤
٤٢، ٢٥ ٢، ٣٨ ١٠، ٣٩ ٤٤،
٤٢ ٤٩، ٤٣ ٨٥، ٤٥ ٢٧، ٤٨
١٤، ٥٧ ٢ و ٥، ٨٥ ٩
ملك مصر ٤٣ ٥١
و ملك لا يبلى ٢٠ ١٢٠
له الملك ٢ ٢٤٧، ٦ ٧٣، ٣٥
١٣، ٣٩ ٦، ٦٤ ١
الله الملك ٢ ٢٥١ و ٢٥٨
مالك الملك ٣ ٢٦
تؤتي الملك ٣ ٢٦
تنزع الملك ٣ ٢٦
من الملك ٤ ٥٣، ١٢ ١٠١
لمن الملك ٤٠ ١٦
في الملك ١٧ ١١١، ٢٥ ٢
الملك يومئذ ٢٢ ٥٦، ٢٥ ٢٦
لكم الملك ٤٠ ٢٩
بيده الملك ٦٧ ١
بالملك ٢ ٢٤٧
مُلكاً ٤ ٥٤، ٣٨ ٣٥، ٧٦ ٢٠
مُلكه ٢ ٢٤٧ و ٢٤٨، ٣٨ ٢٠
قال الملك ١٢ ٤٣ و ٥٠ و ٥٤

صواع الملك ١٢ ٧٢
دين الملك ١٢ ٧٦
الملك الحق ٢٠ ١١٤، ٢٣
١١٦
الملك القدوس ٥٩ ٢٣، ٦٢ ١
وراءهم ملك ١٨ ٧٩
ملك الناس ١١٤ ٢
ملكاً ٢ ٢٤٦ و ٢٤٧
إن الملوك ٢٧ ٣٤
جعلكم ملوكاً ٥ ٢٠
مالك ١ ٤، ٣ ٢٦، ٤٣ ٧٧
لها مالكون ٣٦ ٧١
عند مليك ٥٤ ٥٥
عبداً مملوكاً ١٦ ٧٥
ملكوت السموات ٦ ٧٥، ٧
١٨٥
ملكوت كل ٢٣ ٨٨، ٣٦ ٨٣
عليه ملك ٦ ٨
إني ملك ٦ ٥٠، ١١ ٣١
معه ملك ١١ ١٢
إلا ملك ١٢ ٣١
إليه ملك ٢٥ ٧
ملك الموت ٣٢ ١١
من ملك ٥٣ ٢٦
و الملك ٦٩ ١٧، ٨٩ ٢٢
ملكاً ٦ ٨ و ٩، ١٧ ٩٥
على الملكين ٢ ١٠٢
تكونا ملكين ٧ ٢٠
على الملائكة ٢ ٣١
و الملائكة ٢ ١٦١ و ١٧٧ و
٢١٠، ٣ ١٨ و ٨٧، ٤ ١٦٦، ٦
٩٣، ١٣ ١٣ و ٢٣، ١٧ ٩٢،
١٦ ٤٩، ٤٢ ٥، ٦٦ ٤، ٧٨ ٣٨
تحمله الملائكة ٢ ٢٤٨
فنادته الملائكة ٣ ٣٩
قالت الملائكة ٣ ٤٢ و ٤٥
تتخذوا الملائكة ٣ ٨٠
من الملائكة ٣ ١٢٤ و ١٢٥، ٨
٩، ١٧ ٤٠، ٢٢ ٧٥
توفاهم الملائكة ٤ ٩٧، ١٦ ٢٨

و ٣٢
ولا الملائكة ٤ ١٧٢
إليهم الملائكة ٦ ١١١
تأتيهم الملائكة ٦ ١٥٨، ١٦
٣٣
إلى الملائكة ٨ ١٢
الملائكة يضربون ٨ ٥٠
تنزل الملائكة ١٥ ٨
نزل الملائكة ٢٥ ٢٥
فسجد الملائكة ١٥ ٣٠، ٣٨
٧٣
ينزل الملائكة ١٦ ٢
تنزل الملائكة ٩٧ ٤
تتلقاهم الملائكة ٢١ ١٠٣
علينا الملائكة ٢٥ ٢١
يرون الملائكة ٢٥ ٢٢
جاعل الملائكة ٣٥ ١
خلقنا الملائكة ٣٧ ١٥٠
ترى الملائكة ٣٩ ٧٥
عليهم الملائكة ٤١ ٣٠
وجعلوا الملائكة ٤٣ ١٩
معه الملائكة ٤٣ ٥٣
توفتهم الملائكة ٤٧ ٢٧
ليسمّون الملائكة ٥٣ ٢٧
تعرج الملائكة ٧٠ ٤
للملائكة ٢ ٣٠ و ٣٤، ٧ ١١،
١٥ ٢٨، ١٧ ٦١، ١٨ ٥٠، ٢٠
١١٦، ٣٤ ٤٠، ٣٨ ٧١
بالملائكة ١٥ ٧
ملائكة ١٧ ٩٥، ٢٣ ٢٤، ٤١
١٤، ٤٣ ٦٠، ٦٦ ٦، ٧٤ ٣١
و ملائكته ٢ ٩٨ و ٢٨٥، ٤
١٣٦، ٣٣ ٤٣ و ٥٦

ملل

يُملّ هو فليُملل ٢ ٢٨٢
و ليُملل الذي ٢ ٢٨٢
ملّة إبراهيم ٢ ١٣٠، و ١٣٥، ٣
٩٥، ٤ ١٢٥، ٦ ١٦١، ١٦

١٢٣
مِلّة قوم ١٢ ٣٧
مِلّة آبائي ١٢ ٣٨
مِلّة أبيكم ٢٢ ٧٨
في المِلّة ٣٨ ٧
في مِلّتكم ٧ ٨٩
في مِلّتنا ٧ ٨٨، ١٤ ١٣
مِلّتهم ٢ ١٢٠، ١٨ ٢٠

ملو

أملي لهم ٤٧ ٢٥
أمليتُ لها ٢٢ ٤٨
فأمليتُ ١٣ ٣٢، ٢٢ ٤٤
أملي لهم ٧ ١٨٣، ٦٨ ٤٥
نُملي لهم ٣ ١٧٨
فهي تُملى ٢٥ ٥
اهجرني مليّاً ١٩ ٤٦

منع

منع مساجد ٢ ١١٤
منع الناس ١٧ ٩٤، ١٨ ٥٥
منعك ٧ ١٢، ٢٠ ٩٢، ٣٨ ٧٥
و ما مَنَعنا ١٧ ٥٩
و ما مَنَعهم ٩ ٥٤
آلهة تمنعهم ٢١ ٤٣
و نمنعكم ٤ ١٤١
يمنعون الماعون ١٠٧ ٧
مُنع منا ١٢ ٦٣
مّانِعَتُهُمْ حصونهم ٥٩ ٢
منوعاً ٧٠ ٢١
منّاع للخير ٥٠ ٢٥، ٦٨ ١٢
ولا ممنوعة ٥٦ ٣٣

منن

مَــنَّ الله ٣ ١٦٤، ٦ ٥٣، ١٢ ٩٠، ٢٨ ٨٢
فمَنَّ الله ٤ ٩٤، ٥٢ ٢٧
مَنَنّا ٢٠ ٣٧، ٣٧ ١١٤
ولا تَمنُنْ ٧٤ ٦
تمنُّها علي ٢٦ ٢٢
لا تمنُّوا ٤٩ ١٧
أن نَمُنَّ ٢٨ ٥
الله يَمُنّ ١٤ ١١، ٤٩ ١٧
يمنّون عليك ٤٩ ١٧
فامنُنْ ٣٨ ٣٩
المَنّ ٢ ٥٧، ٧ ١٦٠، ٢٠ ٨٠
بالمنّ و الأذى ٢ ٢٦٤
مَنّاً ٢ ٢٦٢، ٤٧ ٤
غير ممنون ٤١ ٨، ٦٨ ٣، ٨٤ ٢٥، ٩٥ ٦
ريب المَنون ٥٢ ٣٠

مني

ولأ مُنّيَنّهم ٤ ١١٩
يَمُنّيهم ٤ ١٢٠
ما تُمنون ٥٦ ٥٨
إذا تُمنى ٥٣ ٤٦
مني يُمنى ٧٥ ٣٧
تمنّى ٢٢ ٥٢، ٥٣ ٢٤
تمنّوا ٢٨ ٨٢
تَمنّوْن الموت ٣ ١٤٣
ولا تتمنّوْا ٤ ٣٢
ولا يتمنّونه ٦٢ ٧
ولن يتمنّوه ٢ ٩٥
فتمَنّوُا ٢ ٩٤، ٦٢ ٦
في أُمنِيّته ٢٢ ٥٢
أمانيّ ٢ ٧٨، ٤ ١٢٣
الأمانيّ ٥٧ ١٤
ليس بأمانيّكم ٤ ١٢٣
تلك أمانيّهم ٢ ١١١
مَنِي يُمنى ٧٥ ٣٧
مناه الثالثة ٥٣ ٢٠

مهد

يَمْهدون ٣٠ ٤٤
فنعم الماهدون ٥١ ٤٨
مهّدتُ له تمهيداً ٧٤ ١٤
المهد ٣ ٤٦، ٥ ١١٠، ١٩ ٢٩
مهداً ٢٠ ٥٣، ٤٣ ١٠
المهاد ٢ ٢٠٦، ٣ ١٢ و ١٩٧، ١٣ ١٨، ٣٨ ٥٦
من جهنم مهاد ٧ ٤١
الأرض مهاداً ٧٨ ٦

مهل

فمهِّل الكافرين أمهلهم ٨٦ ١٧
مهّلهم قليلاً ٧٣ ١١
كالمُهل ١٨ ٢٩، ٤٤ ٤٥، ٧٠ ٨

مهم

مهما تأتنا ٧ ١٣٢

مهن

مهين ٣٢ ٨، ٤٣ ٥٢، ٦٨ ١٠، ٧٧ ٢٠

موت

مات ٣ ١٤٤، ٩ ٨٤
و ماتوا ٢ ١٦١، ٣ ٩١، ٩ ٨٤ و ١٢٥
ما ماتوا ٣ ١٥٦
أو ماتوا ٢٢ ٥٨
ثم ماتوا ٤٧ ٣٤
مِتَّ ١٩ ٢٣ و ٦٦، ٢١ ٣٤
مُتّم ٣ ١٥٧ و ١٥٨
إذا مِتّم ٢٣ ٣٥
أإذا مِـــتنا ٢٣ ٨٢، ٣٧ ١٦ و ٥٣، ٥٠ ٣، ٥٦ ٤٧
يوم أموتُ ١٩ ٣٣
لم تَمُتْ ٣٩ ٤٢
تموت ٣ ١٤٥، ٣١ ٣٤
تموتُنّ ٢ ١٣٢، ٣ ١٠٢
فيها تموتون ٧ ٢٥
نموتُ ٢٣ ٣٧، ٤٥ ٢٤
فيَمُتْ و هو ٢ ٢١٧
يموتُ ١٦ ٣٨، ١٩ ١٥
لا يموت ٢٠ ٧٤، ٢٥ ٥٨، ٨٧ ١٣
فيموتوا ٣٥ ٣٦
الذين يموتون ٤ ١٨
أمات و أحيا ٥٣ ٤٤
أماته ٢ ٢٥٩، ٨٠ ٢١
أمتّنا اثنتين ٤٠ ١١
أحيي و أُميتُ ٢ ٢٥٨
نُميتُ ١٥ ٢٣، ٥٠ ٤٣
و يُـميتُ ٢ ٢٥٨، ٣ ١٥٦، ٧ ١٥٨، ٩ ١١٦، ١٠ ٥٦، ٢٣ ٨٠، ٤٠ ٦٨، ٤٤ ٨، ٥٧ ٢
ثم يُميتُكم ٢ ٢٨، ٢٢ ٦٦، ٣٠ ٤٠، ٤٥ ٢٦
الذي يُميتني ٢٦ ٨١
موتوا ٢ ٢٤٣، ٣ ١١٩
حذر الموت ٢ ١٩ و ٢٤٣
فتمنوا الموت ٢ ٩٤، ٦٢ ٦
يعقوب الموت ٢ ١٣٣
تمنون الموت ٣ ١٤٣
أنفسكم الموت ٣ ١٦٨
ذائقة الموت ٣ ١٨٥، ٢١ ٣٥، ٢٩ ٥٧
يتوفاهن الموت ٤ ١٥
أحدهم الموت ٤ ١٨، ٢٣ ٩٩
أحــدكم المــوت ٢ ١٨٠، ٥ ١٠٦، ٦ ٦١، ٦٣ ١٠
يدرككم الموت ٤ ٧٨
يدركه الموت ٤ ١٠٠
مصيبة الموت ٥ ١٠٦
غمرات الموت ٦ ٩٣
إلى الموت ٨ ٦
بعد الموت ١١ ٧
يأتيه الموت ١٤ ١٧
ملك الموت ٣٢ ١١
من الموت ٣٣ ١٦ و ١٩، ٤٧ ٢٠
عليه الموت ٣٤ ١٤

عليها الموت ٣٩ ٤٢
فيها الموت ٤٤ ٥٦
سكرة الموت ٥٠ ١٩
بينكم الموت ٥٦ ٦٠
إن الموت ٦٢ ٨
خلق الموت ٦٧ ٢
يملكون موتاً ٢٥ ٣
من بعد موتكم ٢ ٥٦
موته ٤ ١٥٩، ٣٤ ١٤
بعد موتها ٢ ١٦٤، و ٢٥٩، ١٦
٦٥، ٢٩ ٦٣، ٣٠ ١٩ و ٢٤ و
٥٠، ٣٥ ٩، ٤٥ ٥، ٥٧ ١٧
حين موتها ٣٩ ٤٢
الموتة الأولى ٤٤ ٥٦
مَوْتتنا ٣٧ ٥٩، ٤٤ ٣٥
أموات ٢ ١٥٤، ١٦ ٢١
ولا الأموات ٣٥ ٢٢
أمواتاً ٢ ٢٨، ٣ ١٦٩، ٧٧ ٢٦
تحيِ الموتى ٢ ٢٦٠
يحيِي الله الموتى ٢ ٧٣
أحيِي الموتى ٣ ٤٩
تخرج الموتى ٥ ١١٠
و الموتى ٦ ٣٦
كلمهم الموتى ٦ ١١١
نخرج الموتى ٧ ٥٧
به الموتى ١٣ ٣١
يـحيى المـوتى ٢٢ ٦، ٤٢ ٩،
٤٦ ٣٣، ٧٥ ٤٠
تسمع الموتى ٢٧ ٨٠
نحيِي الموتى ٣٦ ١٢
لمـحيِي المـوتى ٣٠ ٥٠، ٤١
٣٩
ميتاً ٦ ١٢٢، ٢٥ ٤٩، ٤٣ ١١،
٤٩ ١٢، ٥٠ ١١
الميتة ٢ ١٧٣، ٥ ٣، ١٦ ١١٥،
٣٦ ٣٣
ميتة ٦ ١٣٩ و ١٤٥
من المـيت ٣ ٢٧، ٦ ٩٥، ١٠
٣١، ٣٠ ١٩
مخرج الميت ٦ ٩٥
يخرج الميت ١٠ ٣١
ميت ٧ ٥٧، ٣٥ ٩، ٣٩ ٣٠
بميت ١٤ ١٧
إنهم ميتون ٣٩ ٣٠
لميتون ٢٣ ١٥
بميتين ٣٧ ٥٨
ضعف المماتِ ١٧ ٧٥
و مماتهم ٤٥ ٢١
و مماتي ٦ ١٦٢

موج

يموج ١٨ ٩٩
الموج ١٠ ٢٢، ١١ ٤٣
موج ١١ ٤٢، ٢٤ ٤٠، ٣١ ٣٢

مور

هيِ تمور ٦٧ ١٦
تمور السماء موراً ٥٢ ٩

موسى

مـوسى: ٢ ٥١ و ٥٣ و ٥٤ و
٥٥ و ٦٠ و ٦١ و ٦٧ و ٨٧ و
٩٢ و ١٠٨ و ١٣٦ و ٢٤٦ و
٢٤٨ و ٣ ٨٤ ٤ ١٥٣ و ١٦٤،
٥ ٢٠ و ٢٢ و ٢٤، ٦ ٨٤ و
٩١ و ١٥٤، ٧ ١٠٣ و ١٠٤ و
١١٥ و ١١٧ و ١٢٢ و ١٢٧ و
١٢٨ و ١٣١ و ١٣٤ و ١٣٨ و
١٤٢ و ١٤٣ و ١٤٤ و ١٤٨ و
١٥٠ و ١٥٤ و ١٥٥ و ١٥٩ و
١٦٠، ١٠ ٧٥ و ٧٧ و ٨٠ و
٨١ و ٨٣ و ٨٤ و ٨٧ و ٨٨
١١ ١٧ و ٩٦ و ١١٠، ١٤ ٥ و
٦ و ٨، ١٧ ٢ و ١٠١، ١٨ ٦٠
و ٦٦، ١٩ ٥١، ٢٠ ٩ و ١١ و
١٧ و ١٩ و ٣٦ و ٤٠ و ٤٩ و
٥٧ و ٦١ و ٦٥ و ٦٧ و ٧٠ و
٧٧ و ٨٣ و ٨٦ و ٨٨ و ٩١،
٢١ ٤٨، ٢٢ ٤٤، ٢٣ ٤٥ و
٤٩، ٢٥ ٣٥، ٢٦ ١٠ و ٤٣ و
٤٥ و ٤٨ و ٥٢ و ٦١ و ٦٣ و
٦٥ و ٢٧ ٧ و ٩ و ١٠، ٢٨ ٣
و ٧ و ١٠ و ١٥ و ١٨ و ١٩ و
٢٠ و ٢٩ و ٣٠ و ٣١ و ٣٦ و
٣٧ و ٣٨ و ٤٣ و ٤٤ و ٤٨ و
٧٦، ٢٩ ٣٩، ٣٢ ٢٣، ٣٣ ٧ و
٦٩، ٣٧ ١١٤ و ١٢٠، ٤٠ ٢٣
و ٢٦ و ٢٧ و ٣٧ و ٥٣، ٤١
٤٥، ٤٢ ١٣، ٤٣ ٤٦، ٤٦ ١٢
و ٣٠، ٥١ ٣٨، ٥٣ ٣٦، ٦١
٥، ٧٩ ١٥، ٨٧ ١٩

مول

آتى المال ٢ ١٧٧
من المال ٢ ٢٤٧
المال و البنون ١٨ ٤٦
تحبون المال ٨٩ ٢٠
مال اليتيم ٦ ١٥٢، ١٧ ٣٤
من مال ٢٣ ٥٥، ٢٤ ٣٣
مال ولا بنون ٢٦ ٨٨
ذا مال ٦٨ ١٤
بمال ٢٧ ٣٦
مـالاً ١١ ٢٩، ١٨ ٣٤ و ٣٩،
١٩ ٧٧، ٧٤ ١٢، ٩٠ ٦، ١٠٤
٢
ماله ٢ ٢٦٤، ٧١ ٢١، ٩٢ ١١
و ١٨، ١٠٤ ٣، ١١١ ٢
عني ماليه ٦٩ ٢٨
الأموال ٢ ١٥٥، ١٧ ٦٤، ٥٧
٢٠
أموال ٢ ١٨٨، ٤ ١٠ و ١٦١،
٩ ٢٤ و ٣٤، ٣٠ ٣٩
بأموال ١٧ ٦، ٧١ ١٢
أموالاً ٩ ٦٩، ١٠ ٨٨، ٣٤ ٣٥
تأكلوا أموالكم ٢ ١٨٨، ٤ ٢٩
أموالكم ٢ ٢٧٩، ٣ ١٨٦، ٤ ٢٤
و ٥، ٣٤ ٣٧، ٤٧ ٣٦، ٦٣ ٩
أنما أموالكم ٨ ٢٨، ٦٤ ١٥
بأموالكم ٤ ٢٤، ٩ ٤١، ٦١ ١١
أموالنا ١١ ٨٧، ٤٨ ١١
يـنفقون أمـوالهـم ٢ ٢٦١، و
٢٦٢ و ٢٦٥ و ٢٧٤، ٤ ٣٨،
٨ ٣٦
عنهم أموالهم ٣ ١٠ و ١١٦
من أموالهم ٤ ٣٤، ٩ ١٠٣
تعجبك أموالهم ٩ ٥٥ و ٨٥
و أمـوالهـم ٩ ١١١، ٣٣ ٢٧،
٥٩ ٨
أموالهم ٤ ٢ و ٦، ١٠ ٨٨، ٥١
١٩، ٧٠ ٢٤، ٥٨ ١٧
بأموالهم ٤ ٩٥، ٨ ٧٢، ٩ ٢٠ و
٤٤ و ٨١ و ٨٨، ٤٩ ١٥

موه

السـماء مـاء ٢ ٢٢، ٦ ٩٩، ٨
١١، ١٣ ١٧، ١٤ ٣٢، ١٥
٢٢، ١٦ ١٠ و ٦٥، ٢٠ ٥٣،
٢٢ ٦٣، ٢٣ ١٨، ٢٥ ٤٨، ٢٧
٦٠، ٢٩ ٦٣، ٣٠ ٢٤، ٣١ ١٠،
٣٥ ٢٧، ٣٩ ٢١، ٤٣ ١١، ٥٠
٩
من مـاء ٢ ١٦٤، ١٤ ١٦، ٢٤
٤٥، ٣٢ ٨، ٤٧ ١٥، ٧٧ ٢٠،
٨٦ ٦
مـاء ٤ ٤٣، ٥ ٦، ٢٤ ٣٩، ٢٨
٢٣، ٤٧ ١٥، ٥٦ ٣١، ٧٢
١٦، ٧٧ ٢٧، ٧٨ ١٤
بماء ١٣ ٤، ١٨ ٢٩، ٥٤ ١١،
٦٧ ٣٠
كماء ١٠ ٢٤، ١٨ ٤٥
منه الماء ٢ ٧٤
من المـاء ٧ ٥٠، ١١ ٤٣، ٢١
٣٠، ٢٥ ٥٤
عليها الماء ٢٢ ٥، ٤١ ٣٩

الماء ٧ ٥٧، ١١ ٧ و ٤٤، ١٣
١٤، ٣٢ ٢٧، ٥٤ ١٢ و ٢٨،
٥٦ ٦٨، ٦٩ ١١، ٨٠ ٢٥
ابلعي ماءك ١١ ٤٤
ماءها و مرعاها ٧٩ ٣١
ماؤكم غوراً ٦٧ ٣٠
ماؤها غوراً ١٨ ٤١

ميد

تميد ١٦ ١٥، ٢١ ٣١، ٣١ ١٠
مائدة ٥ ١١٢ و ١١٤

مير

نمير أهلنا ١٢ ٦٥

ميز

حتى يميز ٣ ١٧٩
ليميز الله ٨ ٣٧
تكاد تميّز ٦٧ ٨
امتازوا اليوم ٣٦ ٥٩

ميل

تميلوا ميلاً ٤ ٢٧
تميلوا كل الميل ٤ ١٢٩
فيميلون عليكم ميلة ٤ ١٠٢

باب النون

نأي

نأى ١٧ ٨٣، ٤١ ٥١
ينأون عنه ٦ ٢٦

نبأ

فلما نبّأت ٦٦ ٣
إلا نبّأتكما ١٢ ٣٧
نبّأنا الله ٩ ٩٤
قال نبّأني ٦٦ ٣
فلما نبّأها ٦٦ ٣
سأنبئك ١٨ ٧٨
أؤنبّئكم ٣ ١٥
أنبئكم ٣ ٤٩، ٥ ٦٠، ١٢ ٤٥،
٢٦ ٢٢١
أفأنبئكم ٢٢ ٧٢
فأنبئكم ٢٩ ٨، ٣١ ١٥
لتنبئنهم ١٢ ١٥
سورة تنبئهم ٩ ٦٤
أتنبئون الله ١٠ ١٨
أم تنبئونه ١٣ ٣٣
هل ننبئكم ١٨ ١٠٣
فننبئكم بما ١٠ ٢٣
فلننبئن الذين ٤١ ٥٠
فننبئهم بما ٣١ ٢٣
ولا ينبئك ٣٥ ١٤
ينبئكم ٦ ٦٠، ٣٤ ٧
فينبئكم ٥ ٤٨ و ١٠٥، ٦ ١٦٤،
٩ ٩٤ و ١٠٥، ٣٩ ٧، ٦٢ ٨
ينبئهم ٥ ١٤، ٦ ١٥٩، ٥٨ ٧
فينبئهم ٦ ١٠٨، ٢٤ ٦٤، ٥٨ ٦
نبىء عبادي ١٥ ٤٩
نبّئنا بتأويله ١٢ ٣٦
ونبئهم ١٥ ٥١، ٥٤ ٢٨
نبئوني بعلم ٦ ١٤٣
لتنبؤون بما ٦٤ ٧
أم لم ينبّأ ٥٣ ٣٦
ينبّؤ الإنسان ٧٥ ١٣
من أنباك ٦٦ ٣
أنبأهم بأسمائهم ٢ ٣٣
أنبئهم بأسمائهم ٢ ٣٣
أنبئونى بأسماء ٢ ٣١
و يستنبئونك ١٠ ٥٣
عليهم نبأ ٥ ٢٧، ٧ ١٧٥، ١٠
٧١، ٢٦ ٦٩
من نبأ ٦ ٣٤، ٢٨ ٣
لكل نبأ ٦ ٦٧
يأتهم نبأ ٩ ٧٠
يأتكم نبأ ١٤ ٩، ٦٤ ٥
نبأ الخصم ٣٨ ٢١
نبأ عظيم ٣٨ ٦٧
بنبأ ٢٧ ٢٢، ٤٩ ٦
عن النبأ ٧٨ ٢
و لتعلمن نبأه ٣٨ ٨٨
عليك نبأهم ١٨ ١٣
من أنباء ٣ ٤٤، ١١ ٤٩ و ١٠٠
و ١٢٠، ١٢ ١٠٢، ٢٠ ٩٩
أنباء ما ٦ ٥، ٢٦ ٦
عليهم الأنباء ٢٨ ٦٦
من الأنباء ٥٤ ٤
عن أنبائكم ٣٣ ٢٠
من أنبائها ٧ ١٠١
من نبي ٣ ١٤٦، ٧ ٩٤، ٤٣ ٦
و ٧
لكل نبي ٦ ١١٢، ٢٥ ٣١
ولا نبي ٢٢ ٥٢
لنبي ٢ ٢٤٦، ٣ ١٦١، ٨ ٦٧
هذا النبي ٣ ٦٨
بالله و النبي ٥ ٨١
النبي الأمي ٧ ١٥٧ و ١٥٨
يا أيها النبي ٨ ٦٤ و ٦٥ و ٧٠،
٩ ٧٣، ٣٣ ١ و ٢٨ و ٤٥ و ٥٠
و ٥٩، ٦٠ ١، ٦٥ ١، ٦٦ ١ و
٩
يؤذون النبي ٩ ٦١
على النبي ٩ ١١٧، ٣٣ ٣٨ و
٥٦
النبي أولى ٣٣ ٦
منهم النبي ٣٣ ١٣
نساء النبي ٣٣ ٣٠ و ٣٢
أراد النبي ٣٣ ٥٠
بيوت النبي ٣٣ ٥٣
يؤذي النبي ٣٣ ٥٣
صوت النبي ٤٩ ٢
أسرّ النبي ٦٦ ٣
يخز الله النبي ٦٦ ٨
للنبي ٩ ١١٣، ٣٣ ٥٠
نبيأ ٣ ٣٩، ١٩ ٣٠ و ٤١ و ٤٩
و ٥١ و ٥٣ و ٥٤ و ٥٦، ٣٧
١١٢
نبيّهم ٢ ٢٤٧ و ٢٤٨
النّبيون ٢ ١٣٦، ٣ ٨٤، ٥ ٤٤
يقتلون النبيّن ٢ ٦١
و النبيّن ٢ ١٧٧، ٣ ٨٠، ٤
١٦٣
الله النبيّن ٢ ٢١٣
يقتلون النبيين ٣ ٢١
ميثاق النبيين ٣ ٨١
من النبيين ١٩ ٥٨، ٣٣ ٧
بعض النبيين ١٧ ٥٥
خاتم النبيين ٣٣ ٤٠
بالنبيين ٣٩ ٦٩
أنبياء ٢ ٩١، ٥ ٢٠
الأنبياء ٣ ١١٢ و ١٨١، ٤
١٥٥
و النبوة ٣ ٧٩، ٦ ٨٩، ٤٥ ١٦
النبوة ٢٩ ٢٧، ٥٧ ٢٦

نبت

تَنْبُتُ بالدهن ٢٣ ٢٠
أنبتتْ ٢ ٢٦١، ٢٢ ٥
الله أنبتكم ٧١ ١٧
أنبتنا ١٥ ١٩، ٢٦ ٧، ٣٧
١٤٦، ٥٠ ٧
فأنبتنا ٢٧ ٦٠، ٣١ ١٠، ٥٠ ٩،
٨٠ ٢٧
و أنبتها نباتاً ٣ ٣٧
مما تُنبتُ ٢ ٦١، ٣٦ ٣٦
أن تنبتوا ٢٧ ٦٠
يُنبت لكم ١٦ ١١
نبات ٦ ٩٩، ١٠ ٢٤، ١٨ ٤٥،
٢٠ ٥٣
نباتاً ٣ ٣٧، ٧١ ١٧، ٧٨ ١٥
نباته ٧ ٥٨، ٥٧ ٢٠

نبذ

من دون الله أنداداً ٢ ١٦٥
له أنداداً ٣٤ ٣٣، ٤١ ٩

ندم

نـادمين ٥ ٥٢، ٢٣ ٤٠، ٢٦
١٥٧، ٤٩ ٦
النادمين ٥ ٣١
الندامة ١٠ ٥٤، ٣٤ ٣٣

ندو

نادى أصحاب ٧ ٤٤ و ٤٨ و
٥٠
نادى نوح ١١ ٤٢ و ٤٥
نادى ربه ١٩ ٣
إذ نـادى ٢١ ٧٦ و ٨٣ و ٨٩،
٢٦ ١٠، ٣٨ ٤١، ٦٨ ٤٨
نادى فرعون ٤٣ ٥١
فنادى ٢١ ٨٧، ٧٩ ٢٣
لقد نادانا ٣٧ ٧٥
إذ ناداه ٧٩ ١٦
فناداها ١٩ ٢٤
و ناداهما ٧ ٢٢
فنادته الملائكة ٣ ٣٩
نادوْا ٧ ٤٦، ٤٣ ٧٧
فنادوْا ٣٨ ٣، ٥٤ ٢٩
ناديتم إلى الصلاة ٥ ٥٨
إذ نادينا ٢٨ ٤٦
و ناديناه ١٩ ٥٢، ٣٧ ١٠٤
ينادونك من ٤٩ ٤
ينادونهم ٥٧ ١٤
يُنادِ المناد ٥٠ ٤١
ينادي للإيمان ٣ ١٩٣
يـناديهم ٢٨ ٦٢ و ٦٥ و ٧٤،
٤١ ٤٧
نادوا شركائي ١٨ ٥٢
و نودُوا ٧ ٤٣
نُـودي ٢٠ ١١، ٢٧ ٨، ٢٨
٣٠، ٦٢ ٩
يُنادَوْن ٤٠ ١٠، ٤١ ٤٤
فتنادَوْا ٦٨ ٢١
في ناديكم ٢٩ ٢٩
فليَدْعُ ناديه ٩٦ ١٧
نداءً ٢ ١٧١، ١٩ ٣
أحسن نديّاً ١٩ ٧٣
منادياً ينادي ٣ ١٩٣
يوم التّنادِ ٤٠ ٣٢

نذر

إني نذرتُ ٣ ٣٥، ١٩ ٢٦
أو نذرتم من نَذْر ٢ ٢٧٠
إذ أنذر ٤٦ ٢١
أنذرتكم صاعقة ٤١ ١٣
فأنذرتكم ناراً ٩٢ ١٤
أأنذرتهم ٢ ٦، ٣٦ ١٠
أنذرناكم عذاباً ٧٨ ٤٠
ولقد أنذَرهم ٥٤ ٣٦
لأنذركم به ٦ ١٩
إنما أنذركم ٢١ ٤٥
تنذر ٣٦ ١١، ٤٢ ٧
و تنذر به ١٩ ٩٧
لتنذر أمّ ٦ ٩٢، ٤٢ ٧
لتنذر به ٧ ٢
لتنذر قوماً ٢٨ ٤٦، ٣٢ ٣، ٣٦
٦
لم تنذرهم ٢ ٦، ٣٦ ١٠
ينذر ١٨ ٤
لينذر ١٨ ٢، ٣٦ ٧٠، ٤٠ ١٥،
٤٦ ١٢
منكم لينذركم ٧ ٦٣
لينذروا ٩ ١٢٢
ينذرونكم ٦ ١٣٠، ٣٩ ٧١
و أنذر ٦ ٥١، ٢٦ ٢١٤
أنذر الناس ١٠ ٢، ١٤ ٤٤
أنذر قومك ٧١ ١
فأنذر ٧٤ ٢
أنذرهم ١٩ ٣٩، ٤٠ ١٨
أن أنذروا ١٦ ٢
ما أنذر ٣٦ ٦
أنذروا ١٨ ٥٦، ٤٦ ٣
و لينذروا به ١٤ ٥٢
يُنذَرون ٢١ ٤٥
يوفون بالنَّذر ٧٦ ٧
عذراً أو نُذراً ٧٧ ٦
ليوفوا نذورهم ٢٢ ٢٩
ولا نذير ٥ ١٩
بشير و نذير ٥ ١٩
إلا نـذير ٧ ١٨٤ و ١٨٨، ٢٦
١١٥، ٣٤ ٤٦، ٣٥ ٢٣، ٤٦ ٩
مـن نـذير ٢٨ ٤٦، ٣٢ ٣، ٣٤
٣٤ و ٤٤، ٤٣ ٢٣
منه نذير ١١ ٢، ٥١ ٥٠
أنت نذير ١١ ١٢
لكم نذير ١١ ٢٥، ٢٢ ٤٩، ٧١
٢
أنا نـذير ٢٩ ٥٠، ٣٨ ٧٠، ٦٧
٢٦
فيها نذير ٣٥ ٢٤
جاء هم نذير ٣٥ ٤٢
هذا نذير ٥٣ ٥٦
يأتكم نذير ٦٧ ٨
جاءنا نذير ٦٧ ٩
النذير ١٥ ٨٩، ٣٥ ٣٧
كيف نذير ٦٧ ١٧
بشيراً و نذيراً ٢ ١١٩، ٣٤ ٢٨،
٣٥ ٢٤، ٤١ ٤
مـبشراً و نـذيراً ١٧ ١٠٥، ٢٥
٥٦، ٣٣ ٤٥، ٤٨ ٨
للعالمين نذيراً ٢٥ ١
معه نذيراً ٢٥ ٧
في كل قرية نذيراً ٢٥ ٥١
نذيراً للبشر ٧٤ ٣٦
و النُّذر ١٠ ١٠١
خلت النّذر ٤٦ ٢١
من النّذُر ٥٣ ٥٦
فما تغن النّذُر ٥٤ ٥
فرعون النذر ٥٤ ٤١
بالنذر ٥٤ ٢٣ و ٣٣ و ٣٦
عذابي و نُـذُرِ ٥٤ ١٦ و ١٨ و
٢١ و ٣٠ و ٣٧ و ٣٩
منذر ١٣ ٧، ٣٨ ٤ و ٦٥، ٥٠
٢، ٧٩ ٤٥
منذِرون ٢٦ ٢٠٨
و منذِرين ٢ ٢١٣، ٤ ١٦٥، ٦
٤٨، ١٨ ٥٦
فيهم منذِرين ٣٧ ٧٢
كنا منذِرين ٤٤ ٣
قومهم منذِرين ٤٦ ٢٩
من المـنذِرين ٢٦ ١٩٤، ٢٧
٩٢
عاقبة المـنذَرين ١٠ ٧٣، ٣٧
٧٣
مطر المـنذَرين ٢٦ ١٧٣، ٢٧
٥٨
صباح المنذَرين ٣٧ ١٧٧

نزع

نزع يده ٧ ١٠٨، ٢٦ ٣٣
و نزعنا ٧ ٤٣، ١٥ ٤٧، ٢٨ ٧٥
ثم نزعناها ١١ ٩
تنزع ٣ ٢٦، ٥٤ ٢٠
ثم لننزِعَنَّ ١٩ ٦٩
ينزِع عنهما ٧ ٢٧
فلا ينازِعُنك ٢٢ ٦٧
تنازعتم ٣ ١٥٢، ٤ ٥٩
ولتنازعتم ٨ ٤٣
فتنازعوا أمرهم ٢٠ ٦٢
ولا تنازعوا ٨ ٤٦
يتنازعون ١٨ ٢١، ٥٢ ٢٣
والنازعات ٧٩ ١
نزّاعة للشوى ٧٠ ١٦

نزع

نزغ الشيطان ١٢ ١٠٠
ينزَغ بينهم ١٧ ٥٣
ينزغنّك ٧ ٢٠٠، ٤١ ٣٦

نَزَع ٢٠٠٧، ٣٦٤١

نزف

يُنزفون ٤٧٣٧، ١٩٥٦

نزل

نزل ١٠٥١٧، ١٩٣٢٦، ٣٧
١٧٧، ١٦٥٧
و ما ينزل ٢٣٤، ٤٥٧
نزّل الكتاب ١٧٦٢
نزّل عليك ٣٣
نزّل على ١٣٦٤
نزّل عليكم ١٤٠٤
ما نزّل الله ٧١٧، ٢٦٤٧، ٦٧
٩
الذي نزّل ١٩٦٧، ١٢٥، ٤٣
١١
من نزّل ٦٣٢٩
الله نزل ٢٣٣٩
ممّا نزّلنا ٢٣٢، ٤٧٤
ولو نزّلنا ٧٦
ولو أننا نزلنا ١١١٦
نحن نزلنا ٩١٥، ٢٣٧٦
و نزلنا ٨٩١٦، ٨٠٢٠، ٩٥٠
لنزلنا ٩٥١٧
نزّلناه ١٠٦١٧، ١٩٨٢٦
نزّله ٩٧٢، ١٠٢١٦
تَنَزّل ١٥٣٤، ٩٣١٧
تُنزّل ٨١٥، ٨٢١٧، ٤٢٦
أن ينزّل ٩٠٢، ١١٢٥، ٣٧٦
ما لم ينزّل ١٥١٣، ٨١٦، ٧
٣٣، ٧١٢٢
و ينزّل ١١٨، ٤٣٢٤، ٣٠
٢٤، ٣٤٣١، ١٣٤٠
ينزل الملائكة ٢١٦
بما ينزل ١٠١١٦
ولكن ينزل ٢٧٤٢
الذي ينزّل ٢٨٤٢، ٩٥٧
لولا نُزّل ٣٧٦، ٣٢٢٥، ٤٣
٣١
الذي نُزّل ٦١٥
ما نُزّل ٤٤١٦
و نُزّل ٢٥٢٥
بما نُزّل ٢٤٧
لولا نُزّلت ٢٠٤٧
أن تُنزّل ٩٣٣، ٦٤٩
أن يُنزّل ١٠٥٢، ٤٩٣٠
حين يُنزَّل ١٠١٥
و أنزل ٢٢٢، و ٢١٣، ٣٣ و
٤، ١١٣٤، ٢٦٩، ٥٣٢٠،
٦٠٢٧، ٢٦٣٣، ٦٣٩
بما أنزل ٩٠٢، و ٩١، ٤
١٦٦، ٤٤٥ و ٤٥ و ٤٧ و ٤٨
و ٤٩، ١٥٤٢
ما أنزل ١٦٤٢ و ١٧٠ و ١٧٤
و ٢٣١، ٦١٤، ٤٩٥ و ١٠٤،
٩١٦ و ٩٣، ٩٧٩، ٥٩١٠،
٤٠١٢، ١٠٢١٧، ٢١٣١،
١٥٣٦، ٥٤٥، ٩٤٧
الذي أنزل ٧٣، ١٣٦٤، ٩٩٦
و ١١٤، ١٠١٦، ١١٨، ٤٢
١٧، ٤٤٨
قد أنزل ١٠٦٥
ثم أنزل ١٥٤٣، ٢٦٩
من أنزل ٩١٦
أنزل من ١٧١٣، ٣٢١٤، ١٦
٦٥، ٦٣٢٢، ٢٧٣٥، ٢١٣٩
ماذا أنزل ٢٤١٦ و ٣٠
فأنزل ٤٠٩، ١٨٤٨ و ٢٦
لأنزل ٢٤٢٣، ١٤٤١
بما أنزلتُ ٤١٢، ٥٣٣
لما أنزلتَ ٢٤٢٨
أأنتم أنزلتموه ٦٩٥٦
و أنزلنا ٥٧٢، ١٧٤٤، ٤٨٥،
١٦٠٧، ٤٤١٦، ١٨٢٣، ٢٤
١، ٤٨٢٥، ١٠٣١، ٢٥٥٧،
١٤٧٨
قد أنزلنا ٩٩٢، ٢٦٧، ٢١
١٠، ٣٤٢٤ و ٤٦، ٥٥٨
ما أنزلنا ١٥٩٢، ٤١٨، ١٦
٦٤، ٢٢٠، ٢٨٣٦
إنا أنزلنا ١٠٥٤، ٤٤٥، ٢٣٩
و ٤١
أنا أنزلنا ٥١٢٩
لو أنزلنا ٨٦، ٢١٥٩
الذي أنزلنا ٨٦٤
مما أنزلنا ٩٤١٠
كما أنزلنا ٩٠١٥
فإذا أنزلنا ٥٢٢، ٣٩٤١
كذلك أنزلنا ٤٧٢٩
أم أنزلنا ٣٥٣٠
فأنزلنا ٥٩٢، ٥٧٧، ٢٢١٥
كتاب أنزلناه ٩٢٦ و ١٥٥،
١١٤، ٢٩٣٨
كماء أنزلناه ٢٤١٠، ٤٥١٨
إنا أنزلناه ٢١٢، ٣٤٤، ١٩٧
كذلك أنزلناه ٣٧١٣، ٢٠
١١٣، ١٦٢٢
بالحق أنزلناه ١٠٥١٧
مبارك أنزلناه ٥٠٢١
سورة أنزلناها ١٢٤
و ما ننزّله إلا ٢١١٥
أنزله ١٦٦٤، ٦٢٥، ٥٦٥
سأنزل ٩٣٦
ربنا أنزل ١١٤٥
أنزلني منزلاً ٢٩٢٣
بما أُنزل ٩١٢ و ٢٨٥، ٦٠٤
و ١٦٢، ٣٦١٣
ما أُنزل ٤٢ و ١٠٢ و ١٣٦، ٣
٨٤ و ١٩٩، ٦٠٤ و ١٦٢، ٥
٥٩ و ٦٤ و ٦٦ و ٦٧ و ٦٨ و
٨١ و ٨٣ ٣٧، ٥٥٣٩
الذي أُنزل ١٨٥٢، ٧٢٣، ٧
١٥٧، ١١٣، ٦٣٤
بالذى أُنزل إلينا و أُنزل ٤٦٢٩
لولا أُنزل ٨٦، ١٠٢٠، ١١
١٢، ٧١٣ و ٢٧، ٧٢٥ و
٢١، ٥٠٢٩
أنما أُنزل ١٥٦٦
أنما أُنزل ١٤١١، ١٩١٣
لو أنا أُنزل ١٥٧٦
كتاب أُنزل ٢٧
كتاباً أُنزل ٣٠٤٦
أأُنزل عليه ٨٣٨
ما أُنزلتْ ٦٥٣
إذا أُنزلت ٨٦٩، ٢٠٤٧
إذا ما أُنزلت ١٢٤٩ و ١٢٧
إذ أُنزلت ٨٧٢٨
و ما تنزّلتْ به ٢١٠٢٦
تنزّل عليهم ٣٠٤١
تنزّل ٢٢١٢٦ و ٢٢٢، ٤٩٧
ما تنزّل إلا ٦٤١٩
يتنزّل الأمر ١٢٦٥
فنُزُل من حميم ٩٣٥٦
نــزُلاً ١٩٨٣، ١٠٢١٨ و
١٠٧، ١٩٣٢، ٦٢٣٧، ٤١
٣٢
هذا نُزُلهم ٥٦٥٦
نَزلة أخرى ١٣٥٣
تنزيل الكتاب ٢٣٢، ١٣٩،
٢٤٠، ٢٤٥، ٢٤٦
تنزيل العزيز ٥٣٦
تنزيل من ٢٤١ و ٤٢، ٥٦، ٨٠
٤٣٦٩
لتنزيل رب ١٩٢٢٦
تنزيلاً ١٠٦١٧، ٤٢٠، ٢٥
٢٥، ٢٣٧٦
منازل ٥١٠، ٣٩٣٦
إني منزّلها ١١٥٥
أنه منزّل ١١٤٦
إنا منزلون ٣٤٢٩
نحن المنزلون ٦٩٥٦
المنزلين ٥٩١٢، ٢٩٢٣
و ماكنا منزلين ٢٨٣٦
أنزلني مُنزلاً ٢٩٢٣
منزلين ١٢٤٣

نسأ

إنما النسيء ٩ ٣٧
تأكل منسأته ٣٤ ١٤

نسب

نسباً ٢٥ ٥٤، ٣٧ ١٥٨
فلا أنساب ٢٣ ١٠١

نسخ

ما ننسخ ٢ ١٠٦
فينسخ الله ٢٢ ٥٢
كنا نستنسخ ٤٥ ٢٩
و في نسختها ٧ ١٥٤

نسر

يعوق و نسراً ٧١ ٢٣

نسف

ثم لننسفنه ٢٠ ٩٧
ينسفها ربي ٢٠ ١٠٥
الجبال نسفت ٧٧ ١٠
نسفاً ٢٠ ٩٧ و ١٠٥

نسك

هم ناسكوه ٢٢ ٦٧
أو نسك ٢ ١٩٦
صلاتي و نسكي ٦ ١٦٢
جعلنا منسكاً ٢٢ ٣٤ و ٦٧
قضيتم مناسككم ٢ ٢٠٠
أرنا مناسكنا ٢ ١٢٨

نسل

ينسلون ٢١ ٩٦، ٣٦ ٥١
الحرث و النسل ٢ ٢٠٥
جعل نسله ٣٢ ٨

نسو

قال نسوة ١٢ ٣٠
ما بال النسوة ١٢ ٥٠
فاعتزلوا النساء ٢ ٢٢٢
طلقتم النساء ٢ ٢٣١ و ٢٣٢ و ٢٣٦
خطبة النساء ٢ ٢٣٥
من النساء ٣ ١٤، ٤ ٣ و ٢٢ و ٢٤، ٢٤ ٦٠، ٣٣ ٣٢
آتوا النساء ٤ ٤
ترثوا النساء ٤ ١٩
على النساء ٤ ٣٤
لامستم النساء ٤ ٤٣، ٥ ٦
و النساء ٤ ٧٥ و ٩٨
في النساء ٤ ١٢٧
يتامى النساء ٤ ١٢٧
بين النساء ٤ ١٢٩
دون النساء ٧ ٨١، ٢٧ ٥٥
عورات النساء ٢٤ ٣١
لك النساء ٣٣ ٥٢
على نساء ٣ ٤٢
و نساء ٤ ١ و ١٧٦، ٣٣ ٥٩، ٤٨ ٢٥
كن نساء ٤ ١١
يا نساء ٣٣ ٣٠ و ٣٢
ولا نساء ٤٩ ١١
من نساء ٤٩ ١١
للنساء ٤ ٧ و ٣٢
نساءكم ٢ ٤٩، ٣ ٦١، ٧ ١٤١، ١٤ ٦
نساءنا و نساءكم ٣ ٦١
نساءهم ٧ ١٢٧، ٤٠ ٢٥، ٢٨ ٤
نساؤكم حرث لكم ٢ ٢٢٣
إلى نسائكم ٢ ١٨٧
من نسائكم ٤ ١٥
أمهات نسائكم ٤ ٢٣
من نسائكم ٤ ٢٣، ٦٥ ٤
نسائهم ٢ ٢٢٦، ٥٨ ٢ و ٣
نسائهن ٢٤ ٣١، ٣٣ ٥٥

نسي

نسي ١٨ ٥٧، ٣٦ ٧٨، ٣٩ ٨
فنسي ٢٠ ٨٨ و ١١٥
و نسوا ٥ ١٣
فلما نسوا ٦ ٤٤، ٧ ١٦٥
كما نسوا ٧ ٥١
نسوا الله ٩ ٦٧
حتى نسوا ٢٥ ١٨
بما نسوا ٣٨ ٢٦
كالذين نسوا ٥٩ ١٩
فنسوا ٥ ١٤
نسوه ٧ ٥٣، ٥٨ ٦
نسيا حوتهما ١٨ ٦١
نسيت ١٨ ٢٤ و ٦٣ و ٧٣
نسيتم ٣٢ ١٤، ٤٥ ٣٤
فنسيتها ٢٠ ١٢٦
إن نسينا ٢ ٢٨٦
إنا نسيناكم ٣٢ ١٤
نسوا الله فنسيهم ٩ ٦٧
ولا تنس ٢٨ ٧٧
فلا تنسى ٨٧ ٦
ولا تنسوا ٢ ٢٣٧
وتنسون ٢ ٤٤، ٦ ٤١
ننساكم كما نسيتم ٤٥ ٣٤
ننساهم كما نسوا ٧ ٥١
لا ينسى ٢٠ ٥٢
اليوم تنسى ٢٠ ١٢٦
أنسوكم ذكري ٢٣ ١١٠
و ما أنسانيه ١٨ ٦٣
فأنساه الشيطان ١٢ ٤٢
فأنساهم ٥٨ ١٩، ٥٩ ١٩
أو ننسها ٢ ١٠٦
و إما ينسينك ٦ ٦٨
نسياً منسياً ١٩ ٢٣
نسياً ١٩ ٦٤

نشأ

أو من ينشأ ٤٣ ١٨
أنشأ ٦ ١٤١، ٢٣ ٧٨
أنشأتم شجرتها ٥٦ ٧٢
أنشأكم ٦ ٩٨ و ١٣٣، ١١ ٦١، ٥٣ ٣٢، ٦٧ ٢٣
و أنشأنا ٦ ٦، ٢١ ١١
ثم أنشأنا ٢٣ ٣١ و ٤٢
و لكنّا أنشأنا قروناً ٢٨ ٤٥
فأنشأنا ٢٣ ١٩
ثم أنشأناه ٢٣ ١٤
إنا أنشأناهنّ ٥٦ ٣٥
الذي أنشأها ٣٦ ٧٩
و ننشئكم فيما ٥٦ ٦١
ينشيء ١٣ ١٢، ٢٩ ٢٠
ناشئة الليل ٧٣ ٦
النشأة ٢٩ ٢٠، ٥٣ ٤٧، ٥٦ ٦٢
إنشاء ٥٦ ٣٥
نحن المنشؤون ٥٦ ٧٢
الجوار المنشآت ٥٥ ٢٤

نشر

ينشر ١٨ ١٦، ٤٢ ٢٨
الصحف نشرت ٨١ ١٠
فأنشرنا به ٤٣ ١١
إذا شاء أنشره ٨٠ ٢٢
هم ينشرون ٢١ ٢١
تنتشرون ٣٠ ٢٠
فانتشروا ٣٣ ٥٣، ٦٢ ١٠
و الناشرات نشراً ٧٧ ٣
النشور ٣٥ ٩، ٦٧ ١٥
نشوراً ٢٥ ٣ و ٤٠ و ٤٧
رق منشور ١٧ ١٣
يلقاه منشوراً ١٧ ١٣
منشّرة ٧٤ ٥٢
بمنشرين ٤٤ ٣٥
جراد منتشر ٥٤ ٧

نشز

انشُزوا فانشُزوا ٥٨ ١١
كيف نُنشِزُها ٢ ٢٥٩
من بعلها نشوزاً ٤ ١٢٨
تخافون نشوزهنّ ٤ ٣٤

نشط

و الناشطات نشطاً ٧٩ ٢

نصب

فرغت فانصب ٩٤ ٧
كيف نُصِبتْ ٨٨ ١٩
بِنُصْبٍ و عذاب ٣٨ ٤١
فيها نَصَب ١٥ ٤٨، ٣٥ ٣٥
ولا نصب ٩ ١٢٠
هذا نصباً ١٨ ٦٢
على النُّصُب ٥ ٣
إلى نُصُب ٧٠ ٤٣
والأنصاب ٥ ٩٠
نَـصيب ٢ ٢٠٢، ٤ ٧ و ٣٢ و ٥٣ و ٨٥ و ١٤١، ٤٢ ٢٠
نصيباً ٣ ٢٣، ٤ ٧ و ٤٤ و ٥١ و ١١٨، ٦ ١٣٦، ١٦ ٥٦، ٤٠ ٤٧
ولا تنسَ نصيبك ٢٨ ٧٧
نَـصيبهم ٤ ٣٣، ٧ ٣٧، ١١ ١٠٩
عاملة ناصبة ٨٨ ٣

نصت

أنصتوا ٧ ٢٠٤، ٤٦ ٢٩

نصح

نصحتُ لكم ٧ ٧٩ و ٩٣
نصحوالله ٩ ٩١
أنصح لكم ٧ ٦٢، ١١ ٣٤
ينفعكم نصحي ١١ ٣٤
ناصح أمين ٧ ٦٨
له ناصحون ٢٨ ١٢
له لناصحون ١٢ ١١
النـاصحين ٧ ٢١ و ٧٩، ٢٨ ٢٠
توبة نصوحاً ٦٦ ٨

نصر

نَصَرَكم الله ٣ ١٢٣، ٩ ٢٥
و نَصَرناه ٢١ ٧٧
و نَصَرناهم ٣٧ ١١٦
نَصَرَه الله ٩ ٤٠
نَصَرهم الذين ٤٦ ٢٨
آووا و نصروا ٨ ٧٢ و ٧٤
عزّروه و نصروه ٧ ١٥٧
و لئن نصروهم ٥٩ ١٢
و لتَنْصُرُنَّه ٣ ٨١
إن تنصروا ٤٧ ٧
إلا تنصروه ٩ ٤٠
إنا لننصر ٤٠ ٥١
لننصرنكم ٥٩ ١١
ينصر من يشاء ٣٠ ٥
ينصرك الله ٤٨ ٣
ينصركم ٣ ١٦٠، ٩ ١٤، ٤٧ ٧، ٦٧ ٢٠
لينصرنّ الله ٢٢ ٤٠
فمن ينصرنا ٤٠ ٢٩
لينصرنّه الله ٢٢ ٦٠
ينصرني ١١ ٣٠ و ٦٣
ينصره ٢٢ ١٥ و ٤٠، ٥٧ ٢٥
ينصرون ٧ ١٩٢ و ١٩٧، ٥٩ ٨
هل ينصرونكم ٢٦ ٩٣
ينصرونه ١٨ ٤٣، ٢٨ ٨١
ينصرونهم ٤٢ ٤٦، ٥٩ ١٢
و انصرنا ٢ ٢٥٠، ٣ ١٤٧
فانصرنا ٢ ٢٨٦
انصرني ٢٣ ٢٦ و ٣٩، ٢٩ ٣٠
و انصروا آلهتكم ٢١ ٦٨
لا تُنصَرون ١١ ١١٣، ٢٣ ٦٥، ٣٩ ٥٤
ولا هم يُنصَرون ٢ ٤٨ و ٨٦ و ١٢٣، ٢١ ٣٩، ٤٤ ٤١، ٥٢ ٤٦
لا يـنصَرون ٣ ١١١، ٢٨ ٤١، ٤١ ١٦، ٥٩ ١٢
لعلهم يُنصَرون ٣٦ ٧٤
لا تَناصَرون ٣٧ ٢٥
و لمن انتصر ٤٢ ٤١
لانتصر منهم ٤٧ ٤
و انتصروا ٢٦ ٢٢٧
فلا تنتصران ٥٥ ٣٥
ينتصرون ٢٦ ٩٣، ٤٢ ٣٩
مغلوب فانتصر ٥٤ ١٠
الذي استنصره ٢٨ ١٨
و إن استنصروكم ٨ ٧٢
نصر الله ٢ ٢١٤، ١١٠ ١
نصر أنفسهم ٢١ ٤٣
نصر من ٢٩ ١٠، ٦١ ١٣
نصر المؤمنين ٣٠ ٤٧
بنصر الله ٣٠ ٥
و ما النصر ٣ ١٢٦، ٨ ١٠
فعليكم النصر ٨ ٧٢
نصراً ٧ ١٩٢، ٢٥ ١٩، ٤٨ ٣
لا يستطيعون نصركم ٧ ١٩٧
نصرنا ٦ ٣٤، ١٢ ١١٠
بنصره ٣ ١٣، ٨ ٢٦ و ٦٢
نصرهم ٢٢ ٣٩، ٣٦ ٧٥
ناصر ٤٧ ١٣، ٨٦ ١٠
أضعف ناصراً ٧٢ ٢٤
من ناصرين ٣ ٢٢ و ٥٦ و ٩١، ١٦ ٣٧، ٢٩ ٢٥، ٣٠ ٢٩، ٤٥ ٣٤
خير الناصرين ٣ ١٥٠
من أنصار ٢ ٢٧٠، ٣ ١٩٢، ٥ ٧٢
أنصارالله ٣ ٥٢، ٦١ ١٤
و الأنصار ٩ ١٠٠ و ١١٧
دون الله أنصاراً ٧١ ٢٥
من أنصاري ٣ ٥٢، ٦١ ١٤
ولا نـصير ٢ ١٠٧ و ١٢٠، ٩ ٧٤ و ١١٦، ٢٩ ٢٢، ٤٢ ٣١
من نصير ٢٢ ٧١، ٣٥ ٣٧
نعم النصير ٨ ٤٠، ٢٢ ٧٨
بالله نصيراً ٤ ٤٥
له نصيراً ٤ ٥٢
لدنك نصيراً ٤ ٧٥
ولا نـصيراً ٤ ٨٩ و ١٢٣ و ١٧٣، ٣٣ ١٧ و ٦٥، ٤٨ ٢٢
لهم نصيراً ٤ ١٤٥
علينا نصيراً ١٧ ٧٥
سلطاناً نصيراً ١٧ ٨٠
و نصيراً ٢٥ ٣١
كان منصوراً ١٧ ٣٣
لهم المنصورون ٣٧ ١٧٢
جميع منتصر ٥٤ ٤٤
كان منتصراً ١٨ ٤٣
من المنتصرين ٢٨ ٨١
كانوا منتصرين ٥١ ٤٥
ولا نصرانياً ٣ ٦٧
والنصارى ٢ ٦٢، ٥ ١٨ و ٥١ و ٦٩، ٢٢ ١٧
ليست النصارى ٢ ١١٣
قالت النصارى ٢ ١١٣، ٩ ٣٠
ولا النصارى ٢ ١٢٠
أو نـصارى ٢ ١١١ و ١٣٥ و ١٤٠
إنا نصارى ٥ ١٤ و ٨٢

نصف

نصف ٤ ١٢، ٢٥ و ١٧٦
فنصف ٢ ٢٣٧
النصف ٤ ١١
نصفه ٧٣ ٣ و ٢٠

نصو

بالناصية ناصية ٩٦ ١٥ و ١٦
اخذ بناصيتها ١١ ٥٦
بالنواصي و الأقدام ٥٥ ٤١

نضج

نضجت جلودهم ٤ ٥٦

نضخ

عينان نضّاختان ٥٥ ٦٦

نضد

طلع نضيد ٥٠ ١٠
منضود ١١ ٨٢، ٥٦ ٢٩

نضر

نَضْرة ٧٦ ١١، ٨٣ ٢٤
يومئذ ناضرة ٧٥ ٢٢

نطح

والنطيحة ٥ ٣

نطف

من نطفة ١٦ ٤، ١٨ ٣٧، ٢٢ ٥، ٣٥ ١١، ٣٦ ٧٧، ٤٠ ٦٧، ٥٣ ٤٦، ٧٦ ٢، ٨٠ ١٩
جعلناه نطفة ٢٣ ١٣
ألم يك نطفة ٧٥ ٣٧
خلقنا النطفة ٢٣ ١٤

نطق

تنطقون ٣٧ ٩٢، ٥١ ٢٣
ينطق ٢٣ ٦٢، ٤٥ ٢٩، ٥٣ ٣
ينطقون ٢١ ٦٣ و ٦٥
لاينطقون ٢٧ ٨٥، ٧٧ ٣٥
أنطقنا الله الذي أنطق ٤١ ٢١
منطق الطير ٢٧ ١٦

نظر

نظر ٩ ١٢٧، ٧٤ ٢١
فنظر ٣٧ ٨٨
أنظر إليك ٧ ١٤٣
ولتنظر نفس ٥٩ ١٨
تنظرون ٢ ٥٠ و ٥٥، ٣ ١٤٣، ٥٦ ٨٤
ننظر أتهتدي ٢٧ ٤١
سننظر أصدقت ٢٧ ٢٧
لِننظُر كيف ١٠ ١٤
ولا ينظر ٣ ٧٧
من ينظر ١٠ ٤٣
و ما ينظر ٣٨ ١٥
يوم ينظر ٧٨ ٤٠
فينظر ٧ ١٢٩
فلينظر ١٨ ١٩، ٢٢ ١٥، ٨٠ ٢٤، ٨٦ ٥
أولم ينظروا ٧ ١٨٥
فلم ينظروا ٥٠ ٦
فينظروا ١٢ ١٠٩، ٣٠ ٩، ٣٥ ٤٤، ٤٠ ٢١ و ٨٢، ٤٧ ١٠
هل ينظرون ٢ ٢١٠، ٦ ١٥٨، ٧ ٥٣، ١٦ ٣٣، ٣٥ ٤٣، ٤٣ ٦٦، ٤٧ ١٨
تراهم ينظرون ٧ ١٩٨
هم ينظرون ٨ ٦، ٣٧ ١٩، ٥١ ٤٤
رأيتهم ينظرون ٣٣ ١٩
ما ينظرون ٣٦ ٤٩
قيام ينظرون ٣٩ ٦٨
ينظرون من ٤٢ ٤٥
ينظرون إليك ٤٧ ٢٠
الأرائك ينظرون ٨٣ ٢٣ و ٣٥
أفلا ينظرون ٨٨ ١٧
و انظر إلى ٢ ٢٥٩، ٢٠ ٩٧
انظر كيف ٤ ٥٠، ٥ ٧٥، ٦ ٢٤ و ٤٦ و ٦٥، ١٧ ٢١ و ٤٨، ٢٥ ٩
أنظر إلى ٧ ١٤٣
فانظر كيف ٧ ٨٤ و ١٠٣، ١٠ ٣٩ و ٧٣، ٢٧ ١٤ و ٥١، ٢٨، ٢٨ ٤٠، ٣٧ ٧٣، ٤٣ ٢٥
فانظر إلى ٢ ٢٥٩، ٣٠ ٥٠
فانظر ماذا ٢٧ ٢٨، ٣٧ ١٠٢
انظرنا ٢ ١٠٤، ٤ ٤٦
انظروا كيف ٦ ١١، ٧ ٨٦
انظروا إلى ٦ ٩٩
انظروا ماذا ١٠ ١٠١
فانظروا كيف ٣ ١٣٧، ١٦ ٣٦، ٢٧ ٦٩، ٢٩ ٢٠، ٣٠ ٤٢
انظرونا نقتبس ٥٧ ١٣
فانظري ٢٧ ٣٣
تُنظِرون ٧ ١٩٥، ١٠ ٧١، ١١ ٥٥
أنظِرني إلى يوم ٧ ١٤
فأنظِرني ١٥ ٣٦، ٣٨ ٧٩
لا هم يُنظَرون ٢ ١٦٢، ٣ ٨٨، ١٦ ٨٥، ٢١ ٤٠، ٣٢ ٢٩
لا يُنظَرون ٦ ٨
نَظَر المغشي ٤٧ ٢٠
من ينتظر ٣٣ ٢٣
فهل ينتظرون ١٠ ١٠٢
انتظروا ٦ ١٥٨، ١١ ١٢٢
فانتظروا ٧ ٧١، ١٠ ٢٠ و ١٠٢
ناظرين ٣٣ ٥٣
الناظرين ٢ ٦٩
للناظرين ٧ ١٠٨، ١٥ ١٦، ٢٦ ٣٣
إلى ربها ناظرة ٧٥ ٢٣
فناظرة بم ٢٧ ٣٥
فنظر نظرة ٣٧ ٨٨
فنظِرة إلى ٢ ٢٨٠
نحن منظَرون ٢٦ ٢٠٣
منظَرين ١٥ ٨، ٤٤ ٢٩
المنظَرين ٧ ١٥، ١٥ ٣٧، ٣٨ ٨٠
منتظِرون ٦ ١٥٨، ١١ ١٢٢، ٣٢ ٣٠
المنتظِرين ٧ ٧١، ١٠ ٢٠ و ١٠٢

نعج

نعجة ٣٨ ٢٣
نعجتك إلى نعاجة ٣٨ ٢٤

نعس

يغشيكم النعاس ٨ ١١
أمَنَةً نعاساً ٣ ١٥٤

نعق

الذي ينعِق ٢ ١٧١

نعل

فاخلع نعليك ٢٠ ١٢

نعم

و نَعّمه ٨٩ ١٥
أنعم الله ٤ ٦٩ و ٧٢، ٥ ٢٣، ١٩ ٥٨، ٣٣ ٣٧
أنعمت عليهم ١ ٧
أنعمت عليكم ٢ ٤٠ و ٤٧ و ١٢٢
أنعمت علي ٢٧ ١٩، ٢٨ ١٧، ٤٦ ١٥
أنعمت عليه ٣٣ ٣٧
أنعمنا ١٧ ٨٣، ٤١ ٥١، ٤٣ ٥٩
نعمة أنعمها ٨ ٥٣
يومئذ ناعمة ٨٨ ٨
و نعمة كانوا فيها ٤٤ ٢٧
أولي النَّعمة ٧٣ ١١

يبدل نعمة ٢ ٢١١
اذكروا نعمة ٢ ٢٣١، ٣ ١٠٣،
٥ ٧ و ١١ و ٢٠، ١٤ ٦، ٣٣
٩، ٣٥ ٣
مغيراً نعمة ٨ ٥٣
بدلوا نعمة ١٤ ٢٨
تعدوا نعمة ١٤ ٣٤، ١٦ ١٨
من نعمة ١٦ ٥٣، ٩٢ ١٩
يعرفون نعمة ١٦ ٨٣
اشكروا نعمة ١٦ ١١٤
تلك نعمة ٢٦ ٢٢
لولا نعمة ٣٧ ٥٧
خوله نعمة ٣٩ ٨
خولناه نعمة ٣٩ ٤٩
تذكروا نعمة ٤٣ ١٣
من الله و نعمة ٣٩ ٨
نعمة من ٥٤ ٣٥
تداركه نعمة ٦٨ ٤٩
بنعمة ٣ ١٧١ و ١٧٤، ١٦ ٧٢،
٢٩ ٦٧ ، ٣١ ٣١، ٥٢ ٢٩، ٦٨
٢، ٩٣ ١١
أفبنعمة ١٦ ٧١
نعمتك ٢٧ ١٩، ٤٦ ١٥
نـعمته ٥ ٦، ١٢ ٦ ، ١٦ ٨١،
٤٨ ٢
بنعمته ٣ ١٠٣
نـعمتي ٢ ٤٠ و ٤٧ و ١٢٢ و
١٥٠، ٥ ٣ و ١١٠
أذقناه نَعماء ١١ ١٠
نِعَمه ظاهرة ٣١ ٢٠
بأنعُم الله ١٦ ١١٢
لأنعُمه ١٦ ١٢١
نعيم مقيم ٩ ٢١
جنة نعيم ٥٦ ٨٩، ٧٠ ٣٨
لفي نعيم ٨٢ ١٣، ٨٣ ٢٢
جنات و نعيم ٥٢ ١٧
جنات النعيم ٥ ٦٥، ١٠ ٩، ٢٢
٥٦، ٣١ ٨، ٣٧ ٤٣، ٥٦ ١٢،
٦٨ ٣٤
جنة النعيم ٢٦ ٨٥

نضرة النعيم ٨٣ ٢٤
عن النعيم ١٠٢ ٨
رأيت نعيماً ٧٦ ٢٠
قتل من النَّعَم ٥ ٩٥
و الأنـعام ٣ ١٤، ٦ ١٣٦، ١٠
٢٤، ١٦ ٥، ٣٥ ٢٨، ٤٣ ١٢
آذان الأنعام ٤ ١١٩
بـهيمة الأنـعام ٥ ١، ٢٢ ٢٨ و
٣٤
هذه الأنعام ٦ ١٣٩
من الأنعام ٦ ١٤٢، ٣٩ ٦، ٤٢
١١
في الأنعام ١٦ ٦٦، ٢٣ ٢١
جلود الأنعام ١٦ ٨٠
لكم الأنعام ٢٢ ٣٠، ٤٠ ٧٩
تأكل الأنعام ٤٧ ١٢
كالأنعام ٧ ١٧٩، ٢٥ ٤٤
و أنعام ٦ ١٣٨
هذه أنعام ٦ ١٣٨
بأنعام ٢٦ ١٣٣
أنعاماً ٢٥ ٤٩، ٣٦ ٧١
و ارعوا أنعامكم ٢٠ ٥٤
و لأنعامكم ٧٩ ٣٣، ٨٠ ٣٢
منه أنعامهم ٣٢ ٢٧
نِعم أجر ٣ ١٣٦، ٢٩ ٥٨
نعم الوكيل ٣ ١٧٣
نعم المولى ٨ ٤٠
نعم النصير ٨ ٤٠، ٢٢ ٧٨
نعم الثواب ١٨ ٣١
نعم العبد ٣٨ ٣٠ و ٤٤
فـنعم ١٣ ٢٤، ٢٢ ٧٨، ٣٩
٧٤، ٥١ ٤٨، ٧٧ ٢٣

نغض

فسيُنغِضون إليك ١٧ ٥١

نفث

شر النفاثات ١١٣ ٤

نفح

مستهم نفحة ٢١ ٤٦

نفخ

و نفخ فيه ٣٢ ٩
نفختُ فيه ١٥ ٢٩، ٣٨ ٧٢
فَنَفَخْنا ٢١ ٩١، ٦٦ ١٢
فأنفخ فيه ٣ ٤٩
فتنفُخ فيها ٥ ١١٠
قال انفخوا ١٨ ٩٦
و نُـفِخ ١٨ ٩٩، ٣٦ ٥١، ٣٩
٦٨، ٥٠ ٢٠
نُـفِخ ٢٣ ١٠١، ٣٩ ٦٨، ٦٩
١٣
يُـنفَخ ٦ ٧٣، ٢٠ ١٠٢، ٢٧
٨٧، ٧٨ ١٨
نفخة واحدة ٦٩ ١٣

نفد

لَنفِدَ البحر ١٨ ١٠٩
ما نفِدَت ٣١ ٢٧
أن تنفَدَ ١٨ ١٠٩
ما عندكم ينفَد ١٦ ٩٦
ما له من نفاد ٣٨ ٥٤

نفذ

أن تنفُذوا ٥٥ ٣٣
فانفُذوالا تنفُذون إلا ٥٥ ٣٣

نفر

فلولا نفر ٩ ١٢٢
إلاّ تنفِروا ٩ ٣٩
لا تنفِروا ٩ ٨١
لينفِروا كافة ٩ ١٢٢
انفِروا ٤ ٧١، ٩ ٣٨ و ٤١
فانفروا ٤ ٧١
نفرٌ من الجن ٧٢ ١
نفراً ١٨ ٣٤، ٤٦ ٢٩
عتو و نفور ٦٧ ٢١
نفوراً ١٧ ٤٦، ٢٥ ٦٠
إلا نفوراً ١٧ ٤١، ٣٥ ٤٢
أكثر نفيراً ١٧ ٦
حمر مستنفرة ٧٤ ٥٠

نفس

إذا تنفّس ٨١ ١٨
فليتنافس المتنافسون ٨٣ ٢٦
لاتجزي نفس ٢ ٤٨ و ١٢٣
عن نفس ٢ ٤٨ و ١٢٣
تكلف نفس ٢ ٢٣٣
لكل نفس ١٠ ٥٤
كل نفس ٢ ٢٨١، ٣ ٢٥ و ٣٠
و ١٦١ و ١٨٥، ٦ ١٦٤، ١٠
٣٠، ١٣ ٣٣ و ٤٢، ١٤ ٥١،
١٦ ١١١، ٢٠ ١٥، ٢١ ٣٥،
٢٩ ٥٧، ٣٢ ١٣، ٣٩ ٧٠، ٤٠
١٧، ٤٥ ٢٢، ٥٠ ٢١، ٧٤
٣٨، ٨٦ ٤
من نفس ٤ ١، ٦ ٩٨، ٧ ١٨٩،
٣٩ ٦
بغير نفس ٥ ٣٢
أن تبسل نفس ٦ ٧٠
لا تكلم نفس ١١ ١٠٥
في نفس ١٢ ٦٨
بغير نفس ١٨ ٧٤
تظلم نفسى ٢١ ٤٧، ٣٦ ٥٤
تدري نفس ٣١ ٣٤
تعلم نفس ٣٢ ١٧
تقول نفس ٣٩ ٥٦
و لتنظر نفس ٥٩ ١٨
علمت نفس ٨١ ١٤، ٨٢ ٥
لا تملك نفس ٨٢ ١٩
و نفس ٩١ ٧
لنفس ٣ ١٤٥، ١٠ ١٠٠، ٨٢
١٩
كنفس واحدة ٣١ ٢٨
إن النفس ١٢ ٥٣
أن النفس ٥ ٤٥
تقتلوا النفس ٦ ١٥١، ١٧ ٣٣

ولا يقتلون النفس ٢٥ ٦٨
نهى النفس ٧٩ ٤٠
يا أيتها النفس ٨٩ ٢٧
بالنفس ٥ ٤٥، ٧٥ ٢
قتلتم نفساً ٢ ٧٢
الله نفساً ٢ ٢٨٦، ٦٣ ١١، ٦٥ ٧
منه نفساً ٤ ٤
قتل نفساً ٥ ٣٢
تكلف نفساً ٦ ١٥٢، ٧ ٤٢، ٢٣ ٦٢
ينفع نفساً ٦ ١٥٨
قتلت نفساً ١٨ ٧٤، ٢٠ ٤٠، ٢٨ ١٩
منهم نفساً ٢٨ ٣٣
فمن نفسك ٤ ٧٩
إلا نفسك ٤ ٨٤
في نفسك ٥ ١١٦، ٧ ٢٠٥، ٣٣ ٣٧
باخع نفسك ١٨ ٦، ٢٦ ٣
اصبر نفسك ١٨ ٢٨
تذهب نفسك ٣٥ ٨
بنفسك ١٧ ١٤
سفه نفسه ٢ ١٣٠
يشري نفسه ٢ ٢٠٧
ظلم نفسه ٢ ٢٣١، ٦٥ ١
يحذركم الله نفسه ٣ ٢٨ و ٣٠
على نفسه ٣ ٩٣، ٤ ١١١، ٦ ١٢ و ٥٤، ٤٨ ١٠، ٧٥ ١٤
يظلم نفسه ٤ ١١٠
له نفسه ٥ ٣٠
عن نفسه ٩ ١٢٠، ١٢ ٢٣ و ٣٠ و ٣٢ و ٥١، ٤٧ ٣٨
في نفسه ١٢ ٧٧، ٢٠ ٦٧
به نفسه ٥٠ ١٦
شح نفسه ٥٩ ٩، ٦٤ ١٦
فلنفسه ٦ ١٠٤، ٣٩ ٤١، ٤١ ٤٦، ٤٥ ١٥
لنفسه ١٠ ١٠٨، ١٧ ١٥، ١٨ ٣٥، ٢٧ ٤٠ و ٩٢، ٢٩ ٦، ٣١ ١٢، ٣٥ ١٨ و ٣٢، ٣٧ ١١٣
نفسها ١٦ ١١١، ٣٣ ٥٠
إلا نفسي ٥ ٢٥
على نفسي ٣٤ ٥٠
في نفسي ٥ ١١٦
تلقاء نفسي ١٠ ١٥
عن نفسي ١٢ ٢٦
أبرىء نفسي ١٢ ٥٣
لي نفسي ٢٠ ٩٦
ظلمت نفسي ٢٧ ٤٤، ٢٨ ١٦
لنفسي ٧ ١٨٨، ١٠ ٤٩، ١٢ ٥٤، ٢٠ ٤١
النفوس زوّجت ٨١ ٧
في نفوسكم ١٧ ٢٥
والأنفس ٢ ١٥٥
أحضرت الأنفس ٤ ١٢٨
بشق الأنفس ١٦ ٧
يتوفى الأنفس ٣٩ ٤٢
تشتهيه الأنفس ٤٣ ٧١
تهوىٰ الأنفس ٥٣ ٢٣
أنفسهم ٥ ٨٠، ٦ ١٣٠
أنفسكم ٥ ١٠٥
أنفسنا ٦ ١٣٠

نفش

نفشت فيه ٢١ ٧٨
العهن المنفوش ١٠١ ٥

نفع

نفعت الذكرى ٨٧ ٩
فنفعها إيمانها ١٠ ٩٨
تنفع المؤمنين ٥١ ٥٥
لا تنفع ٢٠ ١٠٩، ٣٤ ٢٣
لن تنفعكم ٦٠ ٣
فتنفعه الذكرى ٨٠ ٤
لا تنفعها ٢ ١٢٣
فما تنفعهم ٧٤ ٤٨
لا ينفع ٦ ١٥٨، ٢٦ ٨٨، ٣٠ ٥٧، ٣٢ ٢٩، ٤٠ ٥٢
ينفع ٢ ١٦٤، ٥ ١١٩، ١٣ ١٧
مالا ينفعك ١٠ ١٠٦
لا ينفعكم ١١ ٣٤، ٢١ ٦٦
لن ينفعكم ٣٣ ١٦، ٤٣ ٣٩
لا ينفعنا ٦ ٧١
أن ينفعنا ١٢ ٢١، ٢٨ ٩
لا ينفعه ٢٢ ١٢
لا ينفعهم ٢ ١٠٢، ١٠ ١٨، ٢٥ ٥٥
ينفعهم إيمانهم ٤٠ ٨٥
أو ينفعونكم ٢٦ ٧٣
ولا نفعاً ٥ ٧٦، ١٠ ٤٩، ٢٠ ٨٩، ٢٥ ٣
نفعاً ٤ ١١، ٧ ١٨٨، ١٣ ١٦، ٣٤ ٤٢، ٤٨ ١١
من نفعه ٢٢ ١٣
من نفعهما ٢ ٢١٩
و منافع ٢ ٢١٩، ١٦ ٥، ٥٧ ٢٥
ليشهدوا منافع ٢٢ ٢٨
فيها منافع ٢٢ ٣٣، ٢٣ ٢١، ٣٦ ٧٣، ٤٠ ٨٠

نفق

أنفق ١٨ ٤٢، ٥٧ ١٠
لو أنفقت ٨ ٦٣
ما أنفقتم ٢ ٢١٥، و ٢٧٠، ٣٤ ٣٩، ٦٠ ١٠
ما أنفقوا ٢ ٢٦٢، ٦٠ ١٠ و ١١
بما أنفقوا ٤ ٣٤
و أنفقوا ٤ ٣٩، ١٣ ٢٢، ٣٥ ٢٩، ٥٧ ٧
إذا أنفقوا ٢٥ ٦٧
الذين أنفقوا ٥٧ ١٠
و ما تنفقوا ٢ ٢٧٢ و ٢٧٣، ٣ ٩٢، ٨ ٦٠
حتى تنفقوا ٣ ٩٢
ألا تنفقوا ٥٧ ١٠
لا تنفقوا ٦٣ ٧
تنفقون ٢ ٢٦٧ و ٢٧٢
لتنفقوا ٤٧ ٣٨
كالذي ينفق ٢ ٢٦٤
ينفق كيف ٥ ٦٤
ما ينفق ٩ ٩٨ و ٩٩
فهو ينفق ١٦ ٧٥
لينفق ذو ٦٥ ٧
فلينفق مما ٦٥ ٧
و ينفقوا مما ١٤ ٣١
رزقناهم ينفقون ٢ ٣، ٣ ٨، ٢٢ ٣٥، ٢٨ ٥٤، ٣٢ ١٦، ٤٢ ٣٨
ماذا ينفقون ٢ ٢١٥، و ٢١٩
الذين ينفقون ٢ ٢٦١ و ٢٦٢ و ٢٦٥ و ٢٧٤، ٣ ١٣٤، ٤ ٣٨
ما ينفقون ٣ ١١٧، ٩ ٩١ و ٩٢
الذين كفروا ينفقون ٨ ٣٦
ولا ينفقون ٩ ٥٤ و ١٢١
ولا ينفقونها ٩ ٣٤
فسينفقونها ٨ ٣٦
انفقوا في سبيل ٢ ١٩٥
انفقوا مما ٢ ٢٥٤، ٣٦ ٤٧، ٥٧ ٧، ٦٣ ١٠
أنفقوا من طيبات ٢ ٢٦٧
أنفقوا طوعاً ٩ ٥٣
أنفقوا خيراً ٦٤ ١٦
فأنفقوا عليهن ٦٥ ٦
نفقة ٢ ٢٧٠، ٩ ١٢١
تقبل نفقاتهم ٩ ٥٤
خشية الإنفاق ١٧ ١٠٠
و المنفقين ٣ ١٧
نافقوا ٣ ١٦٧، ٥٩ ١١
على النفاق ٩ ١٠١
نفاقاً ٩ ٧٧ و ٩٧
و المنافقات ٩ ٦٧ و ٦٨، ٣٣ ٧٣، ٤٨ ٦، ٥٧ ١٣
المنافقون و الذين ٨ ٤٩، ٣٣ ١٢ و ٦٠
المنافقون أن ٩ ٦٤
المنافقون و المنافقات ٩ ٦٧، ٥٧ ١٣
المنافقون قالوا ٦٣ ١
منافقون ٩ ١٠١
رأيت المنافقين ٤ ٦١
في المنافقين ٤ ٨٨
بشر المنافقين ٤ ١٣٨
جامع المنافقين ٤ ١٤٠
إن المنافقين ٤ ١٤٢ و ١٤٥، ٩ ٦٧، ٦٣ ١
الله المنافقين ٩ ٦٨، ٣٣ ٧٣
و المنافقين ٩ ٧٣، ٣٣ ١ و ٤٨، ٦٦ ٩
و ليعلمنّ المنافقين ٢٩ ١١

يعذب المنافقين ٣٣ ٢٤، ٤٨ ٦
لكن المنافقين ٦٣ ٧ و ٨
نفقاً في الأرض ٦ ٣٥

نفل

الأنفال ٨ ١
نافلة ١٧ ٧٩، ٢١ ٧٢

نفو

ينفوا من الأرض ٥ ٣٣

نقب

فنقّبوا في ٥٠ ٣٦
له نقباً ١٨ ٩٧
نقيباً ٥ ١٢

نقذ

فأنقذكم منها ٣ ١٠٣
تنقذ من ٣٩ ١٩
ولا هم ينقذون ٣٦ ٢٣
ولا هم ينقذون ٣٦ ٤٣
لا يستنقذوه ٢٢ ٧٣

نقر

نقر في الناقور ٧٤ ٨
نقيراً ٤ ٥٣ و ١٢٤

نقص

تنقص الأرض ٥٠ ٤
ولا تنقصوا ١١ ٨٤
ننقصها ١٣ ٤١، ٢١ ٤٤
لم ينقصوكم ٩ ٤
ولا ينقص ٣٥ ١١
أو انقص ٧٣ ٣
و نقص ٢ ١٥٥، ٧ ١٣٠
غير منقوص ١١ ١٠٩

نقض

كالتي نقضت ١٦ ٩٢
ولا تنقضوا ١٦ ٩١
الذين ينقضون ٢ ٢٧، ١٣ ٢٥
ثم ينقضون ٨ ٥٦
ولا ينقضون ١٣ ٢٠
أنقض ظهرك ٩٤ ٣
فبما نقضهم ٤ ١٥٥، ٥ ١٣

نقع

فأثرن به نقعاً ١٠٠ ٤

نقم

نقموا ٩ ٧٤، ٨٥ ٨
و ما تنقم ٧ ١٢٦
هل تنقمون ٥ ٥٩
انتقمنا منهم ٤٣ ٥٥
فانتقمنا منهم ٧ ١٣٦، ١٥ ٧٩،
٣٠ ٤٧، ٤٣ ٢٥
فينتقم الله ٥ ٩٥
ذو انتقام ٣ ٤، ٥ ٩٥، ١٤ ٤٧
ذي انتقام ٣٩ ٣٧
منتقمون ٣٢ ٢٢، ٤٣ ٤١، ٤٤
١٦

نكب

لناكبون ٢٣ ٧٤
في مناكبها ٦٧ ١٥

نكث

نكث فإنما ينكث ٤٨ ١٠
نكثوا أيمانهم ٩ ١٢ و ١٣
ينكثون ٧ ١٣٥، ٤٣ ٥٠
أنكاثاً ١٦ ٩٢

نكح

نكح آباؤكم ٤ ٢٢
نكحتم المؤمنات ٣٣ ٤٩
حتى تنكح ٢ ٢٣٠
ولا تنكحوا ٢ ٢٢١، ٤ ٢٢
ولا أن تنكحوا ٣٣ ٥٣
تنكحوهن ٤ ١٢٧، ٦٠ ١٠
ينكح ٤ ٢٥، ٢٤ ٣
أن ينكحن ٢ ٢٣٢
لا ينكحها ٢٤ ٣
فانكحوا ما طاب ٤ ٣
فانكحوهن ٤ ٢٥
أن أنكحك ٢٨ ٢٧
ولا تُنكحوا ٢ ٢٢١
أنكحوا الأيامى ٢٤ ٣٢
أن يستنكحها ٣٣ ٥٠
النكاح ٢ ٢٣٥ و ٢٣٧، ٤ ٦
نكاحاً ٢٤ ٣٣ و ٦٠

نكد

إلا نكداً ٧ ٥٨

نكر

نكرهم و أوجس ١١ ٧٠
نكّروا لها ٢٧ ٤١
تنكرون ٤٠ ٨١
من ينكر ١٣ ٣٦
ثم ينكرونها ١٦ ٨٣
نكراً ١٨ ٧٤ و ٨٧، ٦٥ ٨
شيء نكر ٥٤ ٦
من نكير ٤٢ ٤٧
كان نكير ٢٢ ٤٤، ٣٤ ٤٥، ٣٥
٢٦، ٦٧ ١٨
أنكر الأصوات ٣١ ١٩
منكرون ١٢ ٥٨، ٢١ ٥٠، ٢٣
٦٩
قلوبهم منكرة ١٦ ٢٢
عن المنكر ٣ ١٠٤ و ١١٠ و
١١٤، ٧ ١٥٧، ٩ ٧١ و ١١٢،
٢٢ ٤١، ٣١ ١٧
و المنكر ١٦ ٩٠، ٢٤ ٢١، ٢٩
٤٥
كفروا المنكر ٢٢ ٧٢
في ناديكم المنكر ٢٩ ٢٩
بالمنكر ٩ ٦٧
عن منكر ٥ ٧٩
ليقولون منكراً ٥٨ ٢
منكرون ١٥ ٦٢، ٥١ ٢٥

نكس

ثم نكسوا ٢١ ٦٥
ننكسه في الخلق ٣٦ ٦٨
ناكسوا رؤوسهم ٣٢ ١٢

نكص

نكص ٨ ٤٨
تنكصون ٢٣ ٦٦

نكف

الذين استنكفوا ٤ ١٧٣
يستنكف ٤ ١٧٢

نكل

أنكالاً و جحيماً ٧٣ ١٢
نكال الآخرة ٧٩ ٢٥
نكالاً ٢ ٦٦، ٥ ٣٨
أشد تنكيلاً ٤ ٨٤

نمرق

و نمارق مصفوفة ٨٨ ١٥

نمل

النمل ٢٧ ١٨
قالت نملة ٢٧ ١٨
عليكم الأنامل ٣ ١١٩

نمم

مشاء بنميم ٦٨ ١١

نهج

شرعة و منهاجاً ٥ ٤٨

نهر

فلا تنهر ٩٣ ١٠
ولا تنهرهما ١٧ ٢٣
جنات ونَهر ٥٤ ٥٤
مبتليكم بنهر ٢ ٢٤٩
خلالهما نهراً ١٨ ٣٣
تحتها الأنهار ٢ ٢٥ و ٢٦٦، ٣ ١٥ و ١٣٦ و ١٩٥ و ١٩٨، ٤ ١٣ و ٥٧ و ١٢٢، ٥ ١٢ و ٨٥ و ١١٩، ٩ ٧٢ و ٨٩ و ١٠٠، ١٣ ٣٥، ١٤ ٢٣، ١٦ ٣١، ٢٠ ٧٦، ٢٢ ١٤ و ٢٣، ٢٥ ١٠، ٢٩ ٥٨، ٣٩ ٢٠، ٤٧ ١٢، ٤٨ ٥ و ١٧، ٥٧ ١٢، ٥٨ ٢٢، ٦١ ١٢، ٦٤ ٩، ٦٥ ١١، ٦٦ ٨، ٨٥ ١١، ٩٨ ٨
منه الأنهار ٢ ٧٤
جعلنا الأنهار ٦٦
تحتهم الأنهار ٧ ٤٣، ١٠ ٩، ١٨ ٣١
لكم الأنهار ١٤ ٣٢
فتفجر الأنهار ١٧ ٩١
و هذه الأنهار ٤٣ ٥١
فيها أنهار ٤٧ ١٥
و أنهار ٤٧ ١٥
و أنهاراً ١٣ ٣، ١٦ ١٥
أنهاراً ٢٧ ٦١، ٧١ ١٢
الليل والنهار ٢ ١٦٤ و ٢٧٤، ٣ ١٩٠، ٦ ١٣، ١٠ ٦، ١٤ ٣٣، ١٦ ١٢، ١٧ ١٢، ٢١ ٢٠ و ٣٣ و ٤٢، ٢٣ ٨٠، ٢٤ ٤٤، ٢٥ ٦٢، ٢٨ ٧٣، ٣٠ ٢٣، ٣٤ ٣٣، ٤١ ٣٨، ٤٥ ٥، ٧٣ ٢٠
في النهار ٣ ٢٧، ٢٢ ٦١، ٣١ ٢٩، ٣٥ ١٣، ٥٧ ٦، ٧٣ ٧
تولج النهار ٣ ٢٧
يولج النهار ٢٢ ٦١، ٣١ ٢٩، ٣٥ ١٣، ٥٧ ٦
وجه النهار ٣ ٧٢
اليل النهار ٧ ٥٤، ١٣ ٣
من النهار ١٠ ٤٥
منه النهار ٣٦ ٣٧
و النهار ١٠ ٦٧، ٢٧ ٨٦، ٤٠ ٦١، ٤١ ٣٧، ٩١ ٣، ٩٢ ٢
طرفي النهار ١١ ١١٤
آية النهار ١٧ ١٢
أطراف النهار ٢٠ ١٣٠
جعل النهار ٢٥ ٤٧
عليكم النهار ٢٨ ٧٢
سابق النهار ٣٦ ٤٠
على النهار ٣٩ ٥
يكور النهار ٣٩ ٥
جعلنا النهار ٧٨ ١١
بالنهار ٦ ٦٠، ١٣ ١٠
من نهار ٤٦ ٣٥
نهاراً ١٠ ٢٤ و ٥٠، ٧١ ٥

نهي

نهى النفس ٧٩ ٤٠
و ما نهاكم عنه فانتهوا ٥٩ ٧
ما نهاكما ٧ ٢٠
نهوا عن المنكر ٢٢ ٤١
أنهاكم عنه ١١ ٨٨
ألم أنهكما ٧ ٢٢
الصلاة تنهى ٢٩ ٤٥
أتنهانا أن ١١ ٦٢
تنهون عن المنكر ٣ ١١٠
أولم ننهك ١٥ ٧٠
ينهى ١٦ ٩٠، ٩٦ ٩
ينهاكم ٦٠ ٨ و ٩
ينهاهم ٥ ٦٣، ١٥٧
ينهون عن ٣ ١٠٤ و ١١٤، ٧ ١٦٥، ٩ ٦٧ و ٧١، ١١ ١١٦
ينهون عنه ٦ ٢٦
و انه عن المنكر ٣١ ١٧
نُهوا ٤ ١٦١، ٦ ٢٨، ٧ ١٦٦، ٥٨ ٨
نُهيتُ ٦ ٥٦، ٤٠ ٦٦
كبائر ما تُنهون ٤ ٣١
لا يتناهون ٥ ٧٩
فانتهى ٢ ٢٧٥
انتهوا ٢ ١٩٢ و ١٩٣، ٨ ٣٩
لم تنته ١٩ ٤٦، ٢٦ ١١٦ و ١٦٧
تنتهوا ٨ ١٩، ٣٦ ١٨
لم ينته ٣٣ ٦٠، ٩٦ ١٥
ينتهوا ٥ ٧٣، ٨ ٣٨
لعلهم ينتهون ٩ ١٢
انتهُوا خيراً لكم ٤ ١٧١
و الناهون عن ٩ ١١٢
لأولي النُّهى ٢٠ ٥٤ و ١٢٨
المنتهى ٥٣ ١٤ و ٤٢
إلى ربك منتهاها ٧٩ ٤٤
أنتم مُنتهون ٥ ٩١

نوء

مفاتحة لَتنوء ٢٨ ٧٦

نوب

أناب ١٣ ٢٧، ٣١ ١٥، ٣٨ ٢٤ و ٣٤
أنابوا إلى الله ٣٩ ١٧
إليك أنبنا ٦٠ ٤
إليه أُنيب ١١ ٨٨، ٤٢ ١٠
من يُنيب ٤٠ ١٣، ٤٢ ١٣
و أنيبوا إلى ٣٩ ٥٤
منيب ١١ ٧٥، ٣٤ ٩، ٥٠ ٨ و ٣٣
منيباً إليه ٣٩ ٨
منيبين ٣٠ ٣١ و ٣٣

نوح

إلى نوح ٤ ١٦٣، ١١ ٣٦
على نوح ٣٧ ٧٩
قوم نوح ٧ ٦٩، ٩ ٧٠، ١١ ٨٩، ١٤ ٩، ٢٢ ٤٢، ٢٥ ٣٧، ٢٦ ١٠٥، ٣٨ ١٢، ٤٠ ٥ و ٣١، ٥٠ ١٢، ٥١ ٤٦، ٥٣ ٥٢، ٥٤ ٩
نبأ نوح ١٠ ٧١
يا نوح ١١ ٣٢ و ٤٦ و ٤٨، ٢٦ ١١٦
نادى نوح ١١ ٤٢ و ٤٥
مع نوح ١٧ ٣، ١٩ ٥٨
بعد نوح ١٧ ١٧
أخوهم نوح ٢٦ ١٠٦
و من نوح ٣٣ ٧
نادانا نوح ٣٧ ٧٥
امرأة نوح ٦٦ ١٠
قال نوح ٧١ ٢١ و ٢٦
و نوحاً ٣ ٣٣، ٦ ٨٤، ٢١ ٧٦
أرسلنا نوحاً ٧ ٥٩، ١١ ٢٥، ٢٣ ٢٣، ٢٩ ١٤، ٥٧ ٢٦، ٧١ ١
به نوحاً ٤٢ ١٣

نور

إلى النور ٢ ٢٥٧، ٥ ١٦، ١٤ ١ و ٥، ٣٣ ٤٣، ٥٧ ٩، ٦٥ ١١
من النور ٢ ٢٥٧
والنور ٦ ١، ١٣ ١٦، ٦٤ ٨
ولا النور ٣٥ ٢٠
و اتبعوا النور ٧ ١٥٧
من الله نور ٥ ١٥
و نور ٥ ٤٤ و ٤٦
نور الله ٩ ٣٢، ٦١ ٨
نور السموات ٢٤ ٣٥
نور على نور ٢٤ ٣٥
من نور ٢٤ ٤٠
على نور ٣٩ ٢٢
بنور ٣٩ ٦٩
إليكم نوراً ٤ ١٧٤
نوراً و هدى ٦ ٩١
له نوراً ٦ ١٢٢، ٢٤ ٤٠
القمر نوراً ١٠ ٥
جعلناه نوراً ٤٢ ٥٢
فالتمسوا نوراً ٥٧ ١٣
لكم نوراً ٥٧ ٢٨
فيهن نوراً ٧١ ١٦
من نوركم ٥٧ ١٣
أتمم لنا نورنا ٦٦ ٨
نوره ٩ ٣٢، ٢٤ ٣٥، ٦١ ٨
لنوره ٢٤ ٣٥
نورهم ٥٧ ١٢ و ١٩، ٦٦ ٨
بنورهم ٢ ١٧
الكتاب المنير ٣ ١٨٤، ٣٥ ٢٥
كتاب منير ٢٢ ٨، ٣١ ٢٠
منيراً ٢٥ ٦١، ٣٣ ٤٦

نوش

التناوش ٣٤ ٥٢

نوص

ولات حين مناص ٣٨ ٣

نوق

ناقة الله ٧ ٧٣، ١١ ٦٤، ٩١ ١٣
هذه ناقة ٢٦ ١٥٥
الناقة ٧ ٧٧، ١٧ ٥٩، ٥٤ ٢٧

نوم

سِنة ولا نوم ٢ ٢٥٥
والنوم سباتاً ٢٥ ٤٧
نومكم سباتا ٧٨ ٩
هم نائمون ٧ ٩٧، ٦٨ ١٩
أرى في المنام ٣٧ ١٠٢
في منامك ٨ ٤٣
منامكم بالليل ٣٠ ٢٣
في منامها ٣٩ ٤٢

نون

و ذا النون ٢١ ٨٧

نوي

الحب و النوى ٦ ٩٥

نيل

تناله أيديكم ٥ ٩٤
لن تنالوا ٣ ٩٢
ينال ٢ ١٢٤، ٢٢ ٣٧
يناله التقوى ٢٢ ٣٧
ينالهم ٧ ٣٧ و ٤٩
سينالهم ٧ ١٥٢
لم ينالوا ٩ ٧٤، ٣٣ ٢٥
ينالون من عدو نيلاً ٩ ١٢٠

باب الهاء

ها

هاؤم اقرؤوا ٦٩ ١٩

هات

هاتوا ٢ ١١١، ٢١ ٢٤، ٢٧ ٦٤، ٢٨ ٧٥

هبط

يهبط من خشية ٢ ٧٤
يا نوح اهبط ١١ ٤٨
فاهبط منها ٧ ١٣
اهبطا منها ٢٠ ١٢٣
اهبطوا ٢ ٣٦ و ٣٨ و ٦١، ٧ ٢٤

هبو

هباءً ٢٥ ٢٣، ٥٦ ٦

هجد

فتهجّد به ١٧ ٧٩

هجر

سامراً تهجرون ٢٣ ٦٧
و الرجز فاهجر ٧٤ ٥
واهجرني ملياً ١٩ ٤٦
واهجرهم هجراً ٧٣ ١٠
واهجروهن في ٤ ٣٤
هاجر إليهم ٥٩ ٩
اللاتي هاجرن ٣٣ ٥٠
الذين هاجروا ٢ ٢١٨، ٣ ١٩٥، ١٦ ٤١ و ١١٠، ٢٢ ٥٨
و هاجروا ٨ ٧٢ و ٧٤ و ٧٥، ٩ ٢٠
فتهاجروا فيها ٤ ٩٧
و من يهاجر ٤ ١٠٠
يهاجروا فيها ٤ ٨٩، ٨ ٧٢
القرآن مهجوراً ٢٥ ٣٠
إني مهاجر ٢٩ ٢٦
من بيته مهاجراً ٤ ١٠٠
مهاجرات ٦٠ ١٠
من المهاجرين ٩ ١٠٠
و المهاجرين ٩ ١١٧، ٢٤ ٢٢، ٣٣ ٦
للفقراء المهاجرين ٥٩ ٨

هجع

ما يهجعون ٥١ ١٧

هدد

الجبال هدّا ١٩ ٩٠

هدم

لهُدِّمَت صوامع ٢٢ ٤٠

هدهد

لا أرى الهدهد ٢٧ ٢٠

هدي

هدى الله ٢ ١٤٣، ٦ ٩٠، ١٦ ٣٦
فريقاً هدى ٧ ٣٠
ثم هدى ٢٠ ٥٠
و ما هدى ٢٠ ٧٩
و هدى ٢٠ ١٢٢
لهدى الناس ١٣ ٣١
فهدى ٢ ٢١٣، ٨٧، ٣ ٩٣ ٧
هداكم ٢ ١٨٥ و ١٩٨، ٢٢ ٣٧، ٤٩ ١٧
لهداكم ٦ ١٤٩، ١٦ ٩
و قد هدان ٦ ٩
هداني ٦ ١٦١، ٣٩ ٥٧
هدانا الله ٦ ٧١، ٧ ٤٣، ١٤ ٢١
هدانا سبلنا ١٤ ١٢
اجتباه و هداه ١٦ ١٢١
هداهم ٩ ١١٥، ٣٩ ١٨
إذ هديتنا ٣ ٨
هدينا ٦ ٨٤، ١٩ ٥٨
لهديناكم ١٤ ٢١
هديناه ٧٦ ٣، ٩٠ ١٠
اجتبيناهم و هديناهم ٦ ٨٧
فهديناهم ٤١ ١٧
و لهديناهم ٤ ٦٨
و هديناهما ٣٧ ١١٨
فاتبعني أهدك ١٩ ٤٣
اتبعون أهدكم ٤٠ ٣٨
أهديك إلى ٧٩ ١٩
و ما أهديكم ٤٠ ٢٩
أن تَهدوا ٤ ٨٨
تهدي ٧ ١٥٥، ١٠ ٤٣، ٤٣ ٤٠
لا تهدي ٢٨ ٥٦
لتهدي ٤٢ ٥٢
نهدي به ٤٢ ٥٢
لنهدينَّهم سبلنا ٢٩ ٦٩
لم يهد ٧ ١٠٠، ٢٠ ١٢٨، ٣٢ ٢٦
من يهدِ ٧ ١٧٨، ١٧ ٩٧، ١٨ ١٧، ٣٩ ٣٧
يهدِ قلبه ٦٤ ١١
لئن لم يهدني ٦ ٧٧
يهدون بالحق ٧ ١٥٩ و ١٨١
يهدون بأمرنا ٢١ ٧٣، ٣٢ ٢٤
أبَشر يهدوننا ٦٤ ٦
يهدي به ٢ ٢٦، ٥ ١٦، ٦ ٨٨، ٣٩ ٢٣
يهدي من ٢ ١٤٢ و ٢١٣ و ٢٧٢، ١٠ ٢٥، ١٤ ٤، ١٦ ٩٣، ٢٢ ١٦، ٢٤ ٤٦، ٢٨ ٥٦، ٣٠ ٢٩، ٣٥ ٨، ٧٤ ٣١
لا يهدى ٢ ٢٥٨ و ٢٦٤، ٣ ٨٦، ٥ ٥١ و ٦٧ و ١٠٨، ٦ ١٤٤، ٩ ١٩ و ٢٤ و ٣٧ و ٨٠ و ١٠٩، ١٢ ٥٢، ١٦ ٣٧ و ١٠٧، ٢٨ ٥٠، ٣٩ ٣، ٤٠ ٢٨، ٤٦ ١٠، ٦١ ٥ و ٧، ٦٢ ٥، ٦٣ ٦
يهدي الله ٣ ٨٦، ٢٤ ٣٥
يهدي إلى ١٠ ٣٥، ٣٤ ٦، ٤٦ ٣٠، ٧٢ ٢
يهدي للحق ١٠ ٣٥
يهدي إليه ١٣ ٢٧، ٤٢ ١٣
يهدي للتي ١٧ ٩

يهدي السبيل ٣٣ ٤

لا يهدِّي ١٠ ٣٥

و يهديك صراطاً ٤٨ ٢

يهديكم ٤ ٢٦، ٢٧ ٦٣، ٤٨ ٢٠

يهدِين ربى ١٨ ٢٤

فهو يَهدِين ٢٦ ٧٨

سيهدِين ٢٦ ٦٢، ٣٧ ٩٩، ٤٣ ٢٧

أن يهديني ٢٨ ٢٢

يهديه ٦ ١٢٥، ٢٢ ٤، ٤٥ ٢٣

ولا ليهديهم ٤ ١٣٧ و ١٦٨

يهديهم ٤ ١٧٥، ٥ ١٦، ١٠ ٩

لايهديهم ٧ ١٤٨، ١٦ ١٠٤

سيهديهم ٤٧ ٥

اهدنا ١ ٦، ٣٨ ٢٢

فاهدوهم إلى ٣٧ ٢٣

و هُدُوا إلى ٢٢ ٢٤

فقد هُدي ٣ ١٠١

يُهدَى ١٠ ٣٥

اهــتدى ١٠ ١٠٨، ١٧ ١٥، ٢٠ ٨٢ و ١٣٥، ٢٧ ٩٢، ٣٩ ٤١، ٥٣ ٣٠

فقد اهتدوا ٢ ١٣٧، ٣ ٢٠

الذين اهتَدَوا ١٩ ٧٦، ٤٧ ١٧

و إن اهتديتُ ٣٤ ٥٠

إذا اهتديتم ٥ ١٠٥

تهتدوا ٢ ١٣٥، ٢٤ ٥٤

لتهتدوابها ٦ ٩٧

تــهتدون ٢ ٥٣ و ١٥٠، ٣ ١٠٣، ٧ ١٥٨، ١٦ ١٥،. ٤٣ ١٠

أتهتدي ٢٧ ٤١

لنهتدي لولا ٧ ٤٣

يهتدوا ١٨ ٥٧، ٤٦ ١١

لا يهتدون ٢ ١٧٠، ٤ ٩٨، ٥ ١٠٤، ٢٧ ٢٤ و ٤١

لعـلهم يــهتدون ٢١ ٣١، ٢٣ ٤٩، ٣٢ ٣

كانوا يهتدون ٢٨ ٦٤

يهتدي ١٠ ١٠٨، ١٧ ١٥، ٢٧ ٩٢

لكل قوم هاد ١٣ ٧

من هاد ١٣ ٣٣، ٣٩ ٢٣ و ٣٦، ٤٠ ٣٣

إن الله لهاد ٢٢ ٥٤

ما أنت بهاد ٣٠ ٥٣

ما أنت بهادي ٢٧ ٨١

فلا هادي ٧ ١٨٦

هادياً و نصيراً ٢٥ ٣١

هدى للمتقين ٢ ٢

على هدى ٢ ٥

مني هدى ٢ ٣٨، ٢٠ ١٢٣

و هدى ٢ ٩٧، ٣ ٩٦ و ١٣٨، ١٦ ١٠٢

هــدى الله ٢ ١٢٠، ٣ ٧٣، ٦ ٧١ و ٨٨، ٣٩ ٢٣

هـدى للـناس ٢ ١٨٥، ٣ ٤، ٦ ٩١

فيها هدى ٥ ٤٤

فيه هدى ٥ ٤٦

اهتدوا هدى ١٩ ٧٦

على النار هدى ٢٠ ١٠

هدى و رحمة ٦ ١٥٤ و ١٥٧، ٧ ٥٢ و ١٥٤ و ٢٠٣، ١٠ ٥٧، ١٢ ١١١، ١٦ ٦٤ و ٨٩، ٢٨ ٤٣، ٣١ ٣، ٤٥ ٢٠

هدى لبني ١٧ ٢

زادهم هدى ٤٧ ١٧

زدناهم هدى ١٨ ١٣

ولا هدى ٢٢ ٨

لعلى هدى ٢٢ ٦٧، ٣٤ ٢٤

هدى و بشرى ٢٧ ٢

بغير هدى ٢٨ ٥٠

هدى من ٣١ ٥

جعلناه هدى ٣٢ ٢٣

هدى و ذكرى ٤٠ ٥٤

هدى و شفاء ٤١ ٤٤

هذا هدى ٤٥ ١١

لهدى ٢٧ ٧٧

هو الهدى ٢ ١٢٠ و ٦ ٧١

و الهدى ٢ ١٥٩

من الهدى ٢ ١٨٥

إن الهدى ٣ ٧٣

له الهدى ٤ ١١٥

عــلى الهـدى ٦ ٣٥، ٤١ ١٧، ٩٦ ١١

إلى الهــدى ٦ ٧١، ٧ ١٩٣ و ١٩٨، ١٨ ٥٧

جاءهم الهدى ١٧ ٩٤، ١٨ ٥٥

اتبع الهدى ٢٠ ٤٧

نتبع الهدى ٢٨ ٥٧

عن الهدى ٣٤ ٣٢

موسى الهدى ٤٠ ٥٣

لهم الهدى ٤٧ ٢٥ و ٣٢

من ربهم الهدى ٥٣ ٢٣

سمعنا الهدى ٧٢ ١٣

بالهدى ٢ ١٦ و ١٧٥، ٩ ٣٣، ٢٨ ٣٧ و ٨٥، ٤٨ ٢٨، ٦١ ٩

للهدى ٩٢ ١٢

كل نفس هداها ٣٢ ١٣

هداهم ٢ ٢٧٢، ١٦ ٣٧

فبهداهم اقتده ٦ ٩٠

هُدايَ ٢ ٣٨، ٢٠ ١٢٣

أهــدى ٤ ٥١، ٦ ١٥٧، ١٧ ٨٤، ٢٨ ٤٩، ٣٥ ٤٢، ٦٧ ٢٢

بأهدى ٤٣ ٢٤

فمنهم مهتدٍ ٥٧ ٢٦

مــهتدون ٦ ٨٢، ٧ ٣٠، ٣٦ ٢١، ٤٣ ٢٢ و ٣٧

لمهتدون ٢ ٧٠، ٤٣ ٤٩

المهتدون ٢ ١٥٧

فهو المهتد ١٧ ٩٧، ١٨ ١٧

فهو المهتدي ٧ ١٧٨

مـهتدين ٢ ١٦، ٦ ١٤٠، ١٠ ٤٥

المهتدين ٦ ٥٦، ٩ ١٨

بالمهتدين ٦ ١١٧، ١٦ ١٢٥، ٢٨ ٥٦، ٦٨ ٧

من الهدْي ٢ ١٩٦

يبلغ الهَدْيَ ٢ ١٩٦

ولا الهَدْى ٥ ٢

و الهَدْي ٥ ٩٧، ٤٨ ٢٥

هدياً ٥ ٩٥

بهديّة ٢٧ ٣٥

بهديتكم ٢٧ ٣٦

هرب

نعجزه هرباً ٧٢ ١٢

هرت

هاروت و ماروت ٢ ١٠٢

هرع

يُهْرَعون ١١ ٧٨، ٣٧ ٧٠

هرن

آل هرون ٢ ٢٤٨

و هـــرون ٤ ١٦٣، ٦ ٨٤، ٧ ١٢٢، ١٠ ٧٥، ٢١ ٤٨، ٢٦ ٤٨، ٣٧ ١١٤ و ١٢٠

لأخيه هرون ٧ ١٤٢

أخت هرون ١٩ ٢٨

أخاه هـارون ١٩ ٥٣، ٢٣ ٤٥، ٢٥ ٣٥

هرون أخي ٢٠ ٣٠

برب هارون ٢٠ ٧٠

لهم هٰرون ٢٠ ٩٠

يا هٰرون ٢٠ ٩٢

إلى هٰرون ٢٦ ١٣

أخي هٰرون ٢٨ ٣٤

هزىء

كنتم تستهزئون ٩ ٦٥

الله يستهزىء ٢ ١٥

به يستهزئون ٦ ٥ و ١٠، ١١ ٨، ١٥ ١١، ١٦ ٣٤، ٢١ ٤١، ٢٦ ٦، ٣٦ ٣٠، ٣٩ ٤٨، ٤٠ ٨٣، ٤٣ ٧، ٤٥ ٣٣، ٤٦ ٢٦

بها يستهزئون ٣٠ ١٠

استهزئوا ٩ ٦٤

استُهزىءَ ٦ ١٠، ١٣ ٣٢، ٢١ ٤١

يُستهزأبها ٤ ١٤٠

نحن مُستهزئون ٢ ١٤

كفيناك المستهزئين ١٥ ٩٥

أتتخذنا هُزُواً ٢ ٦٧

آيــات الله هُـزواً ٢ ٢٣١، ٤٥ ٣٥

دينكم هُزواً ٥ ٥٧

اتخذوها هزواً ٥ ٥٨

أنذروا هزواً ١٨ ٥٦

رسلي هزواً ١٨ ١٠٦

إلا هزواً ٢١ ٣٦، ٢٥ ٤١

يتخذها هزواً ٣١ ٦
اتخذها هزواً ٤٥ ٩

هزز

هُزّي إليك ١٩ ٢٥
اهتزّت ٢٢ ٥، ٤١ ٣٩
تهتزّ ٢٧ ١٠، ٢٨ ٣١

هزل

و ما هو بالهزل ٨٦ ١٤

هزم

فهزموهم ٢ ٢٥١
سَيُهزم الجمع ٥٤ ٤٥
مهزوم ٣٨ ١١

هشش

و أهشُّ بها ٢٠ ١٨

هشم

كهشيم المحتظر ٥٤ ٣١
فأصبح هشيماً ١٨ ٤٥

هضم

ولا هضماً ٢٠ ١١٢
طلعها هضيم ٢٦ ١٤٨

هطع

مُـهطعين ١٤ ٤٣، ٥٤ ٨، ٧٠
٣٦

هلع

خُلق هلوعاً ٧٠ ١٩

هلك

هلك ٤ ١٧٦، ٨ ٤٢، ٤٠ ٣٤،
٦٩ ٢٩
ليَهلك من هلك ٨ ٤٢
أهلك ٢٨ ٧٨، ٥٣ ٥٠
أهلكتُ مالاً ٩٠ ٦
فأهلكتهُ ٣ ١١٧
لوشئت أهلكتهم ٧ ١٥٥
كَمْ أهـلكنا ٦ ٦، ١٧ ١٧، ١٩
٧٤ و ٩٨، ٢٠ ١٢٨، ٢٨ ٥٨،
٣٢ ٢٦، ٣٦ ٣١، ٣٨ ٣، ٥٠
٣٦
لقـد أهـلكنا ١٠ ١٣، ٤٦ ٢٧،
٥٤ ٥١
ما أهلكنا ١٥ ٤، ٢٦ ٢٠٨، ٢٨
٤٣
و أهلكنا ٢١ ٩
فأهلكنا ٤٣ ٨
أهـلكناها ٧ ٤، ٢١ ٦ و ٩٥،
٢٢ ٤٥
أهـلكناهم ١٨ ٥٩، ٢٠ ١٣٤،
٤٤ ٣٧، ٤٧ ١٣
فأهـلكناهم ٦ ٦، ٨ ٥٤، ٢٦
١٣٩
إن أهلكني ٦٧ ٢٨
أتهلكُنا ٧ ١٥٥
أفتهلكُنا ٧ ١٧٣
نُهلك ١٧ ١٦، ٧٧ ١٦
لنُهلِكنّ الظالمين ١٤ ١٣
أن يَهلك ٥ ١٧، ٧ ١٢٩
و يُهْلِكَ ٢ ٢٠٥
ليُهلك القرى ١١ ١١٧
و ما يُهلكُنا ٤٥ ٢٤
يُهلِكون ٦ ٢٦، ٩ ٤٢
فأهلِكوا ٦٩ ٥ و ٦
يُهلَك ٦ ٤٧، ٤٦ ٣٥
هالِك ٢٨ ٨٨
من الهالِكين ١٢ ٨٥
مُهلِك القرى ٦ ١٣١، ٢٨ ٥٩
مُهلِكهم ٧ ١٦٤
مُهلِكو أهل ٢٩ ٣١
نحن مُهلِكوها ١٧ ٥٨
مُهلِكي القرى ٢٨ ٥٩
من المهلَكين ٢٣ ٤٨
مَهلِك أهله ٢٧ ٤٩
لمَهلكهم موعداً ١٨ ٥٩
إلى التّهلُكة ٢ ١٩٥

هلل

أهِـلّ ٢ ١٧٣، ٥ ٣، ٦ ١٤٥،
١٦ ١١٥
عن الأهلة ٢ ١٨٩

هلم

هلّم ٦ ١٥٠، ٣٣ ١٨

همد

الأرض هامدة ٢٢ ٥

همر

بماء منهمر ٥٤ ١١

همز

هُمَزة لمزة ١٠٤ ١
همّاز مشاء ٦٨ ١١
من همزات ٢٣ ٩٧

همس

إلا همساً ٢٠ ١٠٨

همم

همّ ٥ ١١، ١٢ ٢٤
هَمّت ٣ ١٢٢، ١٢ ٢٤، ٤٠ ٥
لَهمّت ٤ ١١٣
و همّوا ٩ ١٣ و ٧٤
أهمّتهم أنفسهم ٣ ١٥٤

همن

و هـامان ٢٨ ٦ و ٨، ٢٩ ٣٩،
٤٠ ٢٤
ياهامان ٢٨ ٣٨، ٤٠ ٣٦

هيمن

المؤمن المهيمن ٥٩ ٢٣
و مهيمناً عليه ٥ ٤٨

هنأ

هـنيئاً ٤ ٤، ٥٢ ١٩، ٦٩ ٢٤،
٧٧ ٤٣

هود

الذيـن هـادوا ٢ ٦٢، ٤ ٤٦ و
١٦٠، ٥ ٤١ و ٤٤ و ٦٩، ٦
١٤٦، ١٦ ١١٨، ٢٢ ١٧، ٦٢
٦
إنا هُدنا ٧ ١٥٦
يا هود ١١ ٥٣
قوم هود ١١ ٦٠ و ٨٩
أخوهم هود ٢٦ ١٢٤
هـوداً أو نـصارى ٢ ١١١ و
١٣٥ و ١٤٠
أخاهم هوداً ٧ ٦٥، ١١ ٥٠
نجينا هوداً ١١ ٥٨

هور

جرف هار فانهار ٩ ١٠٩

هون

ربي أهانِن ٨٩ ١٦
يُهِن الله ٢٢ ١٨
على الأرض هَوْناً ٢٥ ٦٣
الهُون ٦ ٩٣، ٤١ ١٧، ٤٦ ٢٠
على هُون ١٦ ٥٩
عليَّ هيّن ١٩ ٩ و ٢١
تحسبونه هيّناً ٢٤ ١٥
و هو أهون ٣٠ ٢٧
مُهين ٢ ٩٠، ٣ ١٧٨، ٤ ١٤،
٢٢ ٥٧، ٣١ ٦، ٤٥ ٩، ٥٨ ٥
و ١٦
المهين ٣٤ ١٤، ٤٤ ٣٠
مُـهيناً ٤ ٣٧ و ١٠٢ و ١٥١،
٣٣ ٥٧
فيه مُهاناً ٢٥ ٦٩

هوي

هوى ٢٠ ٨١، ٥٣ ١
تهوى ٢ ٨٧، ٥ ٧٠، ٥٣ ٢٣
تهوي ١٤ ٣٧، ٢٢ ٣١
و المؤتفكة أهوى ٥٣ ٥٣
استهوته الشياطين ٦ ٧١
فلا تتبعوا الهوى ٤ ١٣٥
ولا تتبع الهوى ٣٨ ٢٦
عن الهوى ٥٣ ٣، ٧٩ ٤٠
اتبع هواه ٧ ١٧٦، ١٨ ٢٨، ٢٠ ١٦، ٢٨ ٥٠
إلهه هواه ٢٥ ٤٣، ٤٥ ٢٣
أهواء ٥ ٧٧، ٦ ١٥٠، ٤٥ ١٨
لا أتبع أهواءكم ٦ ٥٦
اتبعت أهواءهم ٢ ١٢٠ و ١٤٥، ١٣ ٣٧
لا تتبع أهواءهم ٥ ٤٨ و ٤٩، ٤٢ ١٥
الحق أهواءهم ٢٣ ٧١
يتبعون أهواءهم ٢٨ ٥٠
ظلموا أهواءهم ٣٠ ٢٩
و اتبعوا أهواءهم ٤٧ ١٤ و ١٦، ٥٤ ٣
ليضلون بأهوائهم ٦ ١١٩
افئدتهم هواء ١٤ ٤٣
فأمه هاوية ١٠١ ٩

هيأ

و يهيىء لكم ١٨ ١٦
وهيىء لنا ١٨ ١٠
كهيئة الطير ٣ ٤٩، ٥ ١١٠

هيت

هَيتَ لك ١٢ ٢٣

هيج

ثم يهيج ٣٩ ٢١، ٥٧ ٢٠

هيل

كثيباً مهيلاً ٧٣ ١٤

هيم

واد يهيمون ٢٦ ٢٢٥
شرب الهيم ٥٦ ٥٥

هي

ماهيه ١٠١ ١٠

هيه

هيهات ٢٣ ٣٦

باب الواو

وأد

الموؤدة سئلت ٨١ ٨

وأل

من دونه موئلا ١٨ ٥٨

وبر

أوبارها و أشعارها ١٦ ٨٠

ويق

يوبقهن بما ٤٢ ٣٤
بينهم موبقاً ١٨ ٥٢

وبل

وابل ٢ ٢٦٤ و ٢٦٥
وبال أمره ٥ ٩٥
وبال أمرهم ٥٩ ١٥، ٦٤ ٥
وبال أمرها ٦٥ ٩
أخذاً وبيلاً ٧٣ ١٦

وتد

الأوتاد ٣٨ ١٢، ٨٩ ١٠
أوتاداً ٧٨ ٧

وتر

ولن يتركم ٤٧ ٣٥
رسلنا تترى ٢٣ ٤٤
والشفع والوتر ٨٩ ٣

وتن

منه الوتين ٦٩ ٤٦

وثق

واثقكم به ٥ ٧
لا يوثق وثاقه ٨٩ ٢٦
فشدوا الوثاق ٤٧ ٤
بالعروة الوثقى ٢ ٢٥٦، ٣١ ٢٢
موثقاً ١٢ ٦٦ و ٨٠
آتوه موثقهم ١٢ ٦٦
أخذنا ميثاق ٢ ٨٣، ٥ ٧٠
أخذ الله ميثاق ٣ ٨١ و ١٨٧، ٥ ١٢
بينهم ميثاق ٤ ٩٠ و ٩٢، ٨ ٧٢
عليهم ميثاق ٧ ١٦٩
لا ينقضون الميثاق ١٣ ٢٠
ميثاقاً ٤ ٢١ و ١٥٤، ٣٣ ٧
ميثاقكم ٢ ٦٣ و ٨٤ و ٩٣، ٥٧ ٨
ميثاقه ٢ ٢٧، ٥ ٧، ١٣ ٢٥
ميثاقهم ٤ ١٥٥، ٥ ١٣ و ١٤، ٣٣ ٧
بميثاقهم ٤ ١٥٤

وثن

من الأوثان ٢٢ ٣٠
أوثاناً ٢٩ ١٧ و ٢٥

وجب

وجبت جنوبها ٢٢ ٣٦

وجد

وجد عندها ٣ ٣٧، ١٨ ٨٦
وجد من ١٨ ٩٣، ٢٨ ٢٣
وجد الله ٢٤ ٣٩
وجد عليه ٢٨ ٢٣
فوجد فيها ٢٨ ١٥
فوجدا ١٨ ٦٥ و ٧٧
وجدتُ امرأة ٢٧ ٢٣
وجدتم ٧ ٤٤، ٤٣ ٢٤
وجدتموهم ٤ ٨٩، ٩ ٥
وجدتها و قومها ٢٧ ٢٤
ووجدك ٩٣ ٧ و ٨
ما وجدنا ٥ ١٠٤، ٧ ١٠٢، ٣١ ٢١، ٥١ ٣٦
قالوا وجدنا ٧ ٢٨، ٢١ ٥٣
قد وجدنا ٧ ٤٤
إن وجدنا ٧ ١٠٢
عما وجدنا ١٠ ٧٨
من وجدنا ١٢ ٧٩
بل وجدنا ٢٦ ٧٤
إنا وجدنا ٤٣ ٢٢ و ٢٣
وجدناه صابراً ٣٨ ٤٤
فوجدناها ملئت ٧٢ ٨
وجدها ١٨ ٨٦ و ٩٠
وجدوا ١٢ ٦٥، ١٨ ٤٩
لوجدوا ٤ ٦٤ و ٨٢
لا أجد ٦ ١٤٥، ٩ ٩٢
أو أجد ٢٠ ١٠
لن أجد ٢٠ ١٠
لن أجد ٧٢ ٢٢
إني لأجد ١٢ ٩٤
إلى ربي لأجدن ١٨ ٣٦
يوم تجد ٣ ٣٠
لن تجد ٤ ٥٢ و ٨٨ و ١٤٣ و ١٤٥، ١٧ ٧٧، ١٨ ١٧ و ٢٧، ٣٣ ٦٢، ٣٥ ٤٣، ٤٨ ٢٣
لا تجد ٧ ١٧، ١٧ ٧٥ و ٧٧ و ٨٦، ٥٨ ٢٢
لتجدن ٥ ٨٢
و لتجدنهم أحرص ٢ ٩٦
ستجدني ١٨ ٦٩، ٢٨ ٢٧، ٣٧ ١٠٢
لم تجدوا ٢ ٢٨٣، ٤ ٤٣، ٥ ٦،

وجس

وجف

وجل

وجه

وحد

وحش

وحي

فيوحي ٤٢ ٥١
أوحـــي إلى ٦ ١٩ و ٩٣ و
١٤٥، ٧٢ ١
أوحي إليك ٦ ١٠٦، ١٨ ٢٧،
٢٩ ٤٥، ٣٩ ٦٥، ٤٣ ٤٣
أوحيَ إلى ١١ ٣٦
أوحي إلينا ٢٠ ٤٨
ولم يوح إليه ٦ ٩٣
يوحى إليّ ٦ ٥٠، ٧ ٢٠٣، ١٠
١٥، ١٨ ١١٠، ٢١ ١٠٨، ٣٨
٧٠، ٤١ ٦، ٤٦ ٩
يوحى إليك ١٠ ١٠٩، ١١ ١٢،
٣٣ ٢
لما يوحى ٢٠ ١٣
ما يوحى ٢٠ ٣٨
وحيٌ يوحى ٥٣ ٤
أنذركم بالوحى ٢١ ٤٥
إلا وحياً ٤٢ ٥١
وَوَحينا ١١ ٣٧، ٢٣ ٢٧
إليك وحيه ٢٠ ١١٤

ودد

وَدَّ ٢ ١٠٩، ٤ ١٠٢
وَدَّتْ طائفة ٣ ٦٩
ودّوا ما عنتم ٣ ١١٨
ودّوا لو ٤ ٨٩، ٦٠ ٢، ٦٨ ٩
تودّ لو أن ٣ ٣٠
و تودّون أن ٨ ٧
يود ٢ ٩٦ و ١٠٥، ٤ ٤٢، ١٥
٢، ٧٠ ١١
أيود أحدكم ٢ ٢٦٦
يودّوا لو ٣٣ ٢٠
يوادّون من ٥٨ ٢٢
لهم الرحمن وُدّا ١٩ ٩٦
رحيم ودود ١١ ٩٠
الغفور الودود ٨٥ ١٤
و بينه مودّة ٤ ٧٣
أقربهم مودة ٥ ٨٢
مودة بينكم ٢٩ ٢٥
مودة و رحمة ٣٠ ٢١
منهم مودّة ٦٠ ٧
إلا المودة ٤٢ ٢٣
بالمودة ٦٠ ١
وَدّاً ولا سواعاً ٧١ ٢٣

ودع

وَدَعْ أذاهم ٣٣ ٤٨
ما ودّعك ٩٣ ٣
فمستقر و مستودع ٦ ٩٨
مستقرها و مستودعها ١١ ٦

ودق

فترى الودق ٢٤ ٤٣، ٣٠ ٤٨

ودي

و دِيةٌ مسلمة ٤ ٩٢
فديَةٌ مسلمة ٤ ٩٢
واد ٢٦ ٢٢٥، ٢٧ ١٨
بواد ١٤ ٣٧
الواد ٢٨ ٣٠
بالواد ٢٠ ١٢، ٧٩ ١٦، ٨٩ ٩
لا يقطعون وادياً ٩ ١٢١
فسالت أودية ١٣ ١٧
أوديتهم ٤٦ ٢٤

وذر

لا تذر ٧١ ٢٦، ٧٤ ٢٨
ما تذر من شيء ٥١ ٤٢
أتذر موسى ٧ ١٢٧
لا تذرني ٢١ ٨٩
إن تذرهم ٧١ ٢٧
و تذرون ٢٦ ١٦٦، ٣٧ ١٢٥،
٧٥ ٢١
فتذروها ٤ ١٢٩
لا تذرَنّ ٧١ ٢٣
و نذر ٧ ٧٠، ١٩ ٧٢
فنذر الذين ١٠ ١١
ونذرهم في ٦ ١١٠
ليَذَرَ المؤمنين ٣ ١٧٩
و يذَرَك ٧ ١٢٧
فيَذَرُها قاعاً ٢٠ ١٠٦
و يذرهم في ٧ ١٨٦
و يذرون ٢ ٢٣٤ و ٢٤٠، ٧٦
٢٧
و ذَرِ الذين ٦ ٧٠
ذَرْنا نكن ٩ ٨٦
ذَرْني ٧٣ ١١، ٧٤ ١١
فذَرْني و من ٦٨ ٤٤
ذَرْهم ٦ ٩١، ١٥ ٣
فـذَرْهم ٦ ١١٢ و ١٣٧، ٢٣
٥٤، ٤٣ ٨٣، ٥٢ ٤٥، ٧٠ ٤٢
و ذَرُوا ٢ ٢٧٨، ٦ ١٢٠، ٧
١٨٠، ٦٢ ٩
ذرونا نتبعكم ٤٨ ١٥
ذروني أقتل ٤٠ ٢٦
فذروه في سنبله ١٢ ٤٧
فذروها ٧ ٧٣، ١١ ٦٤

ورث

وَرِث سليمان ٢٧ ١٦
ورثه أبواه ٤ ١١
ورثوا الكتاب ٧ ١٦٩
ترثوا النساء ٤ ١٩
نرث الأرض ١٩ ٤٠
و نرثه ١٩ ٨٠
يرثني و يرث ١٩ ٦
يرثها ٤ ١٧٦، ٢١ ١٠٥
يرثون ٧ ١٠٠، ٢٣ ١١
أورثكم أرضهم ٣٣ ٢٧
أورثـــنا ٧ ١٣٧، ٣٥ ٣٢، ٣٩
٧٤، ٤٠ ٥٣
أورثناها ٢٦ ٥٩، ٤٤ ٢٨
نورث ١٩ ٦٣
يورِثُها ٧ ١٢٨
أورثتموها ٧ ٤٣، ٤٣ ٧٢
أورثوا الكتاب ٤٢ ١٤
رجل يورث ٢ ٢٣٣
و على الوارث ٢ ٢٣٣
الوارثون ١٥ ٢٣، ٢٣ ١٠
الوارثين ٢١ ٨٩، ٢٨ ٥ و ٥٨
من ورثة ٢٦ ٨٥
تأكلون التراث ٨٩ ١٩
ميراث السموات ٣ ١٨٠، ٥٧
١٠

ورد

وَرَدَ ماء مدين ٢٨ ٢٣
ما وردوها ٢١ ٩٩
فأوردهم النار ١١ ٩٨
الوِرد المورود ١١ ٩٨
إلى جهنم وِرداً ١٩ ٨٦
إلا واردها ١٩ ٧١
فأرسلوا واردهم ١٢ ١٩
لها واردون ٢١ ٩٨
وردة كالدهان ٥٥ ٣٧
من حبل الوريد ٥٠ ١٦

ورق

من وَرَق ٧ ٢٢، ٢٠ ١٢١
من وَرَقة ٦ ٥٩
بوَرِقكم هذه ١٨ ١٩

وري

فأواري سَوْأة ٥ ٣١
يواري ٥ ٣١، ٧ ٢٦
ما وُورِي عنهما ٧ ٢٠
توارت بالحجاب ٣٨ ٣٢
يتوارى من ١٦ ٥٩
التي تُورُون ٥٦ ٧١
فالموريات قدحاً ١٠٠ ٢
وراء ظهورهم ٢ ١٠١، ٣ ١٨٧
وراء ظهوركم ٦ ٩٤
وراء ذلكم ٤ ٢٤
وراء إسحق ١١ ٧١
وراء ذلك ٢٣ ٧، ٧٠ ٣١
من وراء ٣٣ ٥٣، ٤٢ ٥١، ٤٩
٤، ٥٩ ١٤
وراء ظهره ٨٤ ١٠
وراءكم ١١ ٩٢، ٥٧ ١٣
من ورائكم ٤ ١٠٢
بما وراءه ٢ ٩١
وراءهم ١٨ ٧٩، ٧٦ ٢٧
من ورائه ١٤ ١٦ و ١٧
ورائهم ٢٣ ١٠٠، ٤٥ ١٠، ٨٥
٢٠
من ورائي ١٩ ٥

وزر

لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ ٦ ١٦٤، ١٧

١٥، ٣٥ ١٨، ٣٩ ٧، ٥٣ ٣٨
يزرون ٦ ٣١، ١٦ ٢٥
وزرا ٢٠ ١٠٠
عنك وزرك ٩٤ ٢
و من أوزار ١٦ ٢٥
حملنا أوزارا ٢٠ ٨٧
الحرب أوزارها ٤٧ ٤
أوزارهم ٦ ٣١، ١٦ ٢٥
لا وزر ٧٥ ١١
وزيرا ٢٠ ٢٩، ٢٥ ٣٥

وزع

أوزعني ٢٧ ١٩، ٤٦ ١٥
يوزعون ٢٧ ١٧ و ٨٣، ٤١ ١٩

وزن

كالوهم أو وزنوهم ٨٣ ٣
وزنوا بالقسطاس ١٧ ٣٥، ٢٦ ١٨٢
الوزن ٧ ٨، ٥٥ ٩
وزنا ١٨ ١٠٥
موزون ١٥ ١٩
الكيل و الميزان ٦ ١٥٢، ٧ ٨٥
المكيال و الميزان ١١ ٨٤ و ٨٥
بالحق و الميزان ٤٢ ١٧
الميزان ٥٥ ٧ و ٨ و ٩
الكتاب و الميزان ٥٧ ٢٥
الموازين القسط ٢١ ٤٧
موازينه ٧ ٨ و ٩، ٢٣ ١٠٢ و ١٠٣، ١٠١ ٦ و ٨

وسط

فوسطن به ١٠٠ ٥
أمة وسطا ٢ ١٤٣
من أوسط ٥ ٨٩
قال أوسطهم ٦٨ ٢٨
الصلاة الوسطى ٢ ٢٣٨

وسع

وسع ٢ ٢٥٥، ٦ ٨٠، ٧ ٨٩، ٢٠ ٩٨
رحمتي وسعت ٧ ١٥٦
ربنا وسعت ٤٠ ٧
إلا وسعها ٢ ٢٣٣ و ٢٨٦، ٦ ١٥٢، ٧ ٤٢، ٢٣ ٦٢
واسع عليم ٢ ١١٥ و ٢٤٧ و ٢٦١ و ٢٦٨، ٣ ٧٣، ٥ ٥٤، ٢٤ ٣٢
واسع المغفرة ٥٣ ٣٢
واسعاً حكيماً ٤ ١٣٠
واسعة ٤ ٩٧، ٦ ١٤٧، ٢٩ ٥٦، ٣٩ ١٠
سعة ٢ ٢٤٧، ٤ ١٠٠، ٦٥ ٧
السعة ٢٤ ٢٢
من سعته ٤ ١٣٠، ٦٥ ٧
الموسع ٢ ٢٣٦
إنا لموسعون ٥١ ٤٧

وسق

و ما وسق ٨٤ ١٧
إذا اتسق ٨٤ ١٨

وسل

الوسيلة ٥ ٣٥، ١٧ ٥٧

وسم

سنسمه ٦٨ ١٦
للمتوسمين ١٥ ٧٥

وسن

سنة ولا نوم ٢ ٢٥٥

وسوس

فوسوس ٧ ٢٠، ٢٠ ١٢٠
ما توسوس ٥٠ ١٦
الذي يوسوس ١١٤ ٥
الوسواس الخناس ١١٤ ٤

وشي

لا شية فيها ٢ ٧١

وصب

عذاب واصب ٣٧ ٩
وله الدين واصباً ١٦ ٥٢

وصد

مؤصدة ٩٠ ٢٠، ١٠٤ ٨
بالوصيد ١٨ ١٨

وصف

تصف ١٦ ٦٢ و ١١٦
تصفون ١٢ ١٨ و ٧٧، ٢١ ١٨ و ١١٢
عما يصفون ٦ ١٠٠، ٢١ ٢٢، ٢٣ ٩١، ٣٧ ١٥٩ و ١٨٠، ٤٣ ٨٢
بما يصفون ٢٣ ٩٦
سيجزيهم وصفهم ٦ ١٣٩

وصل

لا تصل إليه ١١ ٧٠
يصل ٦ ١٣٦
لن يصلوا ١١ ٨١
الذين يصلون ٤ ٩٠، ١٣ ٢١
فلا يصلون ٢٨ ٣٥
وصلنا لهم ٢٨ ٥١
أن يوصل ٢ ٢٧، ١٣ ٢١ و ٢٥
ولا وصيلة ٥ ١٠٣

وصي

وصى ٢ ١٣٢، ٤٢ ١٣
وصاكم ٦ ١٤٤ و ١٥١ و ١٥٢ و ١٥٣
وصينا الذين ٤ ١٣١
وصينا الإنسان ٢٩ ٨، ٣١ ١٤، ٤٦ ١٥
وصينا به ٤٢ ١٣
و أوصاني بالصلاة ١٩ ٣١
وصية توصون بها ٤ ١٢
وصية يوصي بها ٤ ١١
يوصيكم الله ٤ ١١
وصية يوصين بها ٤ ١٢
وصية يوصى بها ٤ ١٢
أتواصوا به ٥١ ٥٣
تواصوا بالصبر ٩٠ ١٧، ١٠٣ ٣
تواصوا بالمرحمة ٩٠ ١٧
تواصوا بالحق ١٠٣ ٣
خاف من موص ٢ ١٨٢
الوصية ٢ ١٨٠، ٥ ١٠٦
وصية ٢ ٢٤٠، ٤ ١١ و ١٢
توصية ٣٦ ٥٠

وضع

و وضع الميزان ٥٥ ٧
بما وضعت ٣ ٣٦
وضعته كرها ٤٦ ١٥
فلما وضعتها ٣ ٣٦
وضعتها أنثى ٣ ٣٦
و وضعنا عنك ٩٤ ٢
وضعها للأنام ٥٥ ١٠
تضع ٢٢ ٢، ٤٧ ٤
لا تضع ٣٥ ١١، ٤١ ٤٧
تضعوا أسلحتكم ٤ ١٠٢
تضعون ثيابكم ٢٤ ٥٨
نضع الموازين ٢١ ٤٧
يضع عنهم ٧ ١٥٧
يضعن ٢٤ ٦٠، ٦٥ ٤ و ٦
وُضع للناس ٣ ٩٦
و وُضع الكتاب ١٨ ٤٩، ٣٩ ٦٩
ولأوضعوا ٩ ٤٧
مواضعه ٤ ٤٦، ٥ ١٣ و ٤١
أكواب موضوعة ٨٨ ١٤

وضن

على سررٍ موضونة ٥٦ ١٥

وطأ

لم تطؤوها ٣٣ ٢٧
أن تطؤوهم ٤٨ ٢٥
يطؤون موطئاً ٩ ١٢٠
ليواطئوا ٩ ٣٧
أشد وَطئاً ٧٣ ٦

وطر

وطراً ٣٣ ٣٧

وطن

في مواطن ٩ ٢٥

وعد

وعد الله ٤ ٩٥، ٥ ٩، ٩ ٦٨ و
٧٢، ٢٤ ٥٥، ٤٨ ٢٩، ٥٧ ١٠
وعد ربكم ٧ ٤٤
وعد الرحمن ١٩ ٦١، ٣٦ ٥٢
وعدتُكم فأخلفتكم ١٤ ٢٢
و آتنا ما وعدتنا ٣ ١٩٤
التي وعدتهم ٤٠ ٨
وعدكم ١٤ ٢٢، ٤٨ ٢٠
ما وعدنا ٧ ٤٤، ٣٣ ١٢ و ٢٢
وعدناه وعداً ٢٨ ٦١
الذي وعدناهم ٤٣ ٤٢
وَعَدَها ٩ ١١٤، ٢٢ ٧٢
ما وعدوه ٩ ٧٧
أتعدانني ٤٦ ١٧
بما تعدنا ٧ ٧٠ و ٧٧، ١١ ٣٢،
٤٦ ٢٢
الذي نعدهم ١٠ ٤٦، ١٣ ٤٠،
٤٠ ٧٧
ما نعدهم ٢٣ ٩٥
يَعِدُ الظالمون ٣٥ ٤٠
يعدكم ٢ ٢٦٨، ٧ ٢٠، ٨ ٨٦،
٤٠ ٢٨
أيعدكم ٢٣ ٣٥
يعدهم ٤ ١٢٠، ١٧ ٦٤
ويعدهم ١٧ ٦٤
توعدون ٧ ٨٦
وُعِدَ ١٣ ٣٥، ٢٥ ١٥، ٤٧ ١٥
وُعِدْنا ٢٣ ٨٣، ٢٧ ٦٨
ما توعدون ٦ ١٣٤، ٢١ ١٠٩،
٢٣ ٣٦، ٣٨ ٥٣، ٥٠ ٣٢، ٥١
٢٢، ٧٢ ٢٥
كنتم توعدون ٢١ ١٠٣، ٣٦
٦٣، ٤١ ٣٠
إنما توعدون ٥١ ٥، ٧٧ ٧
ما يوعدون ١٩ ٧٥، ٢٣ ٩٣،
٤٦ ٣٥، ٧٢ ٢٤
كانوا يوعدون ٢٦ ٢٠٦، ٤٦
١٦، ٧٠ ٤٤
الذي يوعدون ٤٣ ٨٣، ٥١
٦٠، ٧٠ ٤٢
واعدنا ٢ ٥١، ٧ ١٤٢
و واعدناكم ٢٠ ٨٠
لا تُواعدوهنّ ٢ ٢٣٥
ولو تواعدتم ٨ ٤٢
وَعْد الله ٤ ١٢٢، ١٠ ٤ و ٥٥،
١٣ ٣١، ١٨ ٢١، ٢٨ ١٣، ٣٠
٦ و ٦٠، ٣١ ٩ و ٣٣، ٣٥ ٥،
٣٩ ٢٠، ٤٠ ٥٥ و ٧٧، ٤٥
٣٢، ٤٦ ١٧
ذلك وعد ١١ ٦٥
وعد الحق ١٤ ٢٢
وعد أولاهما ١٧ ٥
وعد الآخرة ١٧ ٧ و ١٠٤
وعد ربنا ١٧ ١٠٨
وعد ربي ١٨ ٩٨
وعد الصدق ٤٦ ١٦
هذا الوعد ١٠ ٤٨، ٢١ ٣٨،
٢٧ ٧١، ٣٤ ٢٩، ٣٦ ٤٨، ٦٧
٢٥
صادق الوعد ١٩ ٥٤
صدقناهم الوعد ٢١ ٩
الوعد الحق ٢١ ٩٧
وعداً عليه حقاً ٩ ١١١، ١٦
٣٨
كان وعداً ١٧ ٥
وعداً حسناً ٢٠ ٨٦، ٢٨ ٦١
وعداً علينا ٢١ ١٠٤
وعداً مسؤولاً ٢٥ ١٦
إن وَعْدك الحق ١١ ٤٥
وَعْده ٣ ١٥٢، ١٤ ٤٧، ١٩
٦١، ٢٢ ٤٧، ٣٠ ٦، ٣٩ ٧٤،
٧٣ ١٨
الوعيد ٢٠ ١١٣، ٥٠ ٢٠
بالوعيد ٥٠ ٢٨
وعيد ١٤ ١٤، ٥٠ ١٤ و ٤٥
لهم موعد ١٨ ٥٨
موعداً ١٨ ٤٨ و ٥٩، ٢٠ ٥٨
و ٩٧
مَوْعدك ٢٠ ٨٧
موعدكم يوم ٢٠ ٥٩
فالنار موعده ١١ ١٧
موعدهم ١١ ٨١، ٥٤ ٤٦
لموعدهم أجمعين ١٥ ٤٣
فأخلفتم موعدي ٢٠ ٨٦
عن مَوْعِدة وعدها ٩ ١١٤
اليوم الموعود ٨٥ ٢
الميعاد ٣ ٩ و ١٩٤، ٨ ٤٢،
١٣ ٣١، ٣٩ ٢٠
لكم ميعاد ٣٤ ٣٠

وعظ

أوعظت أم لم ٢٦ ١٣٦
إني أعظك ١١ ٤٦
إنما أعظكم ٣٤ ٤٦
لِمَ تعظون ٧ ١٦٤
يعظكم به ٢ ٢٣١، ٤ ٥٨
يعظكم لعلكم ١٦ ٩٠
يعظكم الله ٢٤ ١٧
و هو يعظه ٣١ ١٣
وعظهم ٤ ٦٣
فعظوهنّ ٤ ٣٤
ذلكم توعظون به ٥٨ ٣
يوعَظ به ٢ ٢٣٢، ٦٥ ٢
يوعظون به ٤ ٦٦
من الواعظين ٢٦ ١٣٦
موعظة للمتقين ٢ ٦٦، ٣ ١٣٨،
٥ ٤٦، ٢٤ ٣٤
موعظه من ربه ٢ ٢٧٥
شيء موعظة ٧ ١٤٥
جاءتكم موعظة ١٠ ٥٧
و موعظة ١١ ١٢٠
الموعظة الحسنة ١٦ ١٢٥

وعي

تعيها أذن واعية ٦٩ ١٢
جمع فأوعى ٧٠ ١٨
بما يوعون ٨٤ ٢٣
وعاء أخيه ١٢ ٧٦
بأوعيتهم ١٢ ٧٦

وفد

إلى الرحمن وفداً ١٩ ٨٥

وفر

جزاء موفوراً ١٧ ٦٣

وفض

يوفضون ٧٠ ٤٣

وفق

يوفّق الله ٤ ٣٥
جزاء وفاقاً ٧٨ ٢٦
إحساناً و توفيقاً ٤ ٦٢
و ما توفيقي ١١ ٨٨

وفي

الذي وَفّى ٥٣ ٣٧
فوفّاه حسابه ٢٤ ٣٩
نُوَفِّ إليهم ١١ ١٥
ليُوفِّينَّهم ١١ ١١١
يوفّيهم ٢٤ ٢٥
ليوفّيهم ٣٥ ٣٠، ٤٦ ١٩
فيوفّيهم ٣ ٥٧، ٤ ١٧٣
و وُفِّيَتْ كل ٣ ٢٥، ٣٩ ٧٠
تُوَفّى ٢ ٢٨١، ٣ ١٦١، ١٦
١١١
توفّون أجوركم ٣ ١٨٥
يُوَفَّ إليكم ٢ ٢٧٢، ٨ ٦٠
يُوَفّى الصابرون ٣٩ ١٠
أوْفى ٣ ٧٦، ٤٨ ١٠
أوفوا بعهدي أوف ٢ ٤٠
أوفي الكيل ١٢ ٥٩
وَلْيوفوا نذورهم ٢٢ ٢٩
يوفون ١٣ ٢٠، ٧٦ ٧
فأوف لنا ١٢ ٨٨

أوفوا بالعقود ١٥
أوفوا الكيل ١٥٢٦، ٣٥١٧،
١٨١٢٦
بعهد الله أوفوا ١٥٢٦
أوفوا المكيال ٨٥١١
أوفوا بعهدالله ٩١١٦
أوفوا بالعهد ٣٤١٧
فأوفوا ٨٥٧
توفاهم الملائكة ٩٧٤
توفّته رسلنا ٦١٦
توفّتهم الملائكة ٢٧٤٧
فلما توفّيتني ١١٧٥
الذين تتوفاهم ٢٨١٦ و ٣٢
نتوفّينّك ٤٦١٠، ٤٠١٣، ٤٠
٧٧
يَتوفّى ٥٠٨، ٤٢٣٩
الذي يتوفاكم ٦٠٦، ١٠٤١٠
ثم يتوفاكم ٧٠١٦
يتوفاكم ملك ١١٣٢
حتى يتوفاهنّ ١٥٤
يتوفّونهم ٣٧٧
وتوفّنا ١٩٣٣، ١٢٦٧
توفّني مسلماً ١٠١١٢
يُتوفّى ٥٢٢، ٦٧٤٠
الذين يُتوفّون ٢٣٤٢ و ٢٤٠
يستوفون ٢٨٣
ومن أوفى ١١١٩
الجزاء الأوفى ٤١٥٣
الموفون بعهدهم ١٧٧٢
وإنا لموفوهم ١٠٩١١
إني متوفيك ٥٥٣

وقب

غاسق إذا وقب ٣١١٣

وقت

الرسل أُقتت ١١٧٧
يوم الوقت ٣٨١٥، ٨١٣٨
يجلّيها لوقتها ١٨٧٧
ميقات ١٤٢٧، ٥٠٥٦
لميقات يوم ٣٨٢٦
كان ميقاتاً ١٧٧٨
لميقاتنا ١٤٣٧ و ١٥٥

ميقاتُهم ٤٠٤٤
هي مواقيت ١٨٩٢
كتاباً موقوتاً ١٠٣٤

وقد

كلما أوقدوا ٦٤٥
منه توقدون ٨٠٣٦
ومما يوقدون ١٧١٣
فأوقد لي ٣٨٢٨
يوقد من ٣٥٢٤
استوقد ناراً ١٧٢
وقود النار ١٠٣
ذات الوقود ٥٨٥
وقودها الناس ٢٤٢، ٦٦٦
نار الله المُوقدة ٦١٠٤

وقذ

والموقوذة ٣٥

وقر

وتوقّروه ٩٤٨
لله وقاراً ١٣٧١
وقر ٥٤١ و ٤٤
وقراً ٢٥٦، ٤٦١٧، ٥٧١٨،
٧٣١
وقْراً ٢٥١

وقع

وقع أجره ١٠٠٤
وقع عليكم ٧١٧
وقع عليهم ١٣٤٧
إذا ما وقع ٥١١٠
وقع القول ٨٢٢٧ و ٨٥
فوقع الحق ١١٨٧
وقعت الواقعة ١٥٦، ١٥٦٩
أن تقع ٦٥٢٢
فقعوا له ٢٩١٥، ٧٢٣٨
أن يوقع ٩١٥
واقع ١٧١٧، ٢٢٤٢، ١٧٠
لواقع ٦٥١، ٧٥٢، ٧٧٧

ليس لوقعتها ٢٥٦
بمواقع النجوم ٧٥٥٦
أنهم مواقعوها ٥٣١٨

وقف

وقفوهم ٢٤٣٧
وُقفوا على ٢٧٦ و ٣٠
الظالمون موقوفون ٣١٣٤

وقي

ووقانا عذاب ٢٧٥٢
فوقاه الله ٤٥٤٠
ووقاهم ٥٦٤٤، ١٨٥٢
فوقاهم الله ١١٧٦
ومن تق ٩٤٠
تقيكم ٨١١٦
وقنا عذاب ٢٠١٢، ١٦٣
فقنا عذاب ١٩١٣
وقهم ٧٤٠ و ٩
قوا أنفسكم ٦٦٦
ومن يوق ٩٥٩، ١٦٦٤
من اتّقى ١٨٩٢
لمن اتّقى ٢٠٣٢، ٧٧٤
واتّقى ٧٦٣، ٥٩٢
فمن اتّقى ٣٥٧
بمن اتقى ٣٢٥٣
و أُتّقوا ١٠٣٢، ١٧٢٣، ٥
٦٥، ٩٦٧
الذين اتّقوا ٢١٢٢، ١٥٣ و
١٩٨، ٢٠١٧، ١٠٩١٢، ١٣
٣٥، ٣٠١٦ و ١٢٨، ٧٢١٩،
٢٠٣٩ و ٦١ و ٧٣
إذا ما اتّقوا ٩٣٥
ثم اتّقوا ٩٣٥
إن اتّقيتُنّ ٣٢٣٣
و تتّقوا ٢٢٤٢، ١٢٠٣ و
١٢٥ و ١٧٩ و ١٨٦، ١٢٨٤
و ١٢٩، ٣٦٤٧
إن تتّقوا ٢٩٨
أن تتّقوا ٢٨٣
و لتتّقوا ٦٣٧
لعلكم تتّقون ٢١٢ و ٦٣ و
١٧٩ و ١٨٣، ١٥٣٦، ١٧١٧

أفلا تتّقون ٦٥٧، ٣١١٠، ٢٣
٢٣ و ٣٢ و ٨٧
ألا تتقون ١٠٦٢٦ و ١٢٤ و
١٤٢ و ١٦١ و ١٧٧، ٣٧
١٢٤
أفغير الله تتقون ٥٢١٦
فكيف تتقون ١٧٧٣
من يتّق ٩٠١٢
وليتّق ٢٨٢٢ و ٢٨٣
من يتّق الله ٢٦٥ و ٤ و ٥
ويتّقه ٥٢٢٤
فليتّقوا الله ٩٤
لعلهم يتّقون ١٨٧٢، ٥١٦، ٧
١٦٤، ١١٣٢٠، ٢٨٣٩
الذين يتقون ٣٢٦ و ٦٩، ٧
١٥٦ و ١٦٩
لا يتقون ٥٦٨
ما يتقون ١١٥٩
لقوم يتقون ٦١٠
كانوا يتقون ٦٣١٠، ٥٧١٢
٥٣٢٧، ١٨٤١
ألا يتقون ١١٢٦
أفمن يتقي ٢٤٣٩
اتّق الله ٢٠٦٢، ١٣٣ و ٣٧
اتقوا يوماً ٤٨٢ و ١٢٣ و
٢٨١
اتقوا الله ١٨٩٢ و ١٩٤ و
١٩٦ و ٢٠٣ و ٢٢٣ و ٢٣١ و
٢٣٣ و ٢٧٨ و ٢٨٢، ١٠٢٣
و ١٣٠ و ٢٠٠، ١٤ و ١٣١،
٢٥ و ٤ و ٧ و ٨ و ١١ و ٣٥ و
٥٧ و ٨٨ و ٩٦ و ١٠٨ و
١١٢، ٦٩٨، ١١٩٩، ١٥
٦٩، ٧٠٣٣، ١٤٩ و ١٠ و
١٢، ٢٨٥٧، ٩٥٨، ٧٥٩ و
١٨، ١١٦٠، ١٦٥
اتقوا النار ١٣١٣
اتقوا ربكم ١٤، ١٢٢، ٣١
٣٣، ١٠٣٩
واتقوا الذي ١٣٢٢٦ و ١٨٤
واتّقوا ١٥٥٦، ٢٥٨
اتقوا ما بين ٤٥٣٦
فاتقوا النار ٢٤٢
فاتقوا الله ٥٠٣ و ١٢٣، ٥

١٠٠، ٨ ١، ١١ ٧٨، ٢٦ ١٠٨
و ١١٠ و ١٢٦ و ١٣١ و ١٤٤
و ١٥٠ و ١٦٣ و ١٧٩، ٤٣
٦٣، ٦٤ ١٦، ٦٥ ١٠
واتقونِ ٢ ١٩٧
فاتقونِ ٢ ٤١، ١٦ ٢، ٢٣ ٥٢،
٣٩ ١٦
و اتـقوه ٦ ٧٢، ٢٩ ١٦، ٣٠
٣١، ٧١ ٣
واتقينَ الله ٣٣ ٥٥
وسيجنبها الأتقى ٩٢ ١٧
أتقاكم ٤٩ ١٣
واقٍ ١٣ ٣٤ و ٣٧، ٤٠ ٢١
تقيًا ١٩ ١٣ و ١٨ و ٦٣
منهم تُقاه ٣ ٢٨
حق تُقاته ٣ ١٠٢
تقوى ٩ ١٠٩، ٢٢ ٣٢
و التقوى ٥ ٢، ٥٨ ٩
التـقوى ٢ ١٩٧، ٧ ٢٦، ٩
١٠٨، ٢٢ ٣٧، ٤٨ ٢٦، ٧٤
٥٦
للـتقوى ٢ ٢٣٧، ٥ ٨، ٢٠
١٣٢ ٤٩ ٣
بالتقوى ٩٦ ١٢
فجورها و تقواها ٩١ ٨
آتاهم تقواهم ٤٧ ١٧
هم المتقون ٢ ١٧٧، ٣٩ ٣٣
إلا المتقون ٨ ٣٤
وعد المتقون ١٣ ٣٥، ٢٥ ١٥،
٤٧ ١٥
على المتقين ٢ ١٨٠ و ٢٤١
مـع المـتقين ٢ ١٩٤، ٩ ٣٦ و
١٢٣
يحب المتقين ٣ ٧٦، ٩ ٤ و ٧
من المتقين ٥ ٢٧، ٣٩ ٥٧
إن المتقين ١٥ ٤٥، ٤٤ ٥١ ٥١
١٥ ٥٢ ١٧، ٥٤ ٥٤، ٧٧ ٤١
دار المتقين ١٦ ٣٠
الله المتقين ١٦ ٣١
نحشر المتقين ١٩ ٨٥
به المتقين ١٩ ٩٧
نجعل المتقين ٣٨ ٢٨
إلا المتقين ٤٣ ٦٧
ولي المتقين ٤٥ ١٩

للمتقين ٢ ٢ و ٦٦، ٣ ١٣٣ و
١٣٨، ٥ ٤٦، ٧ ١٢٨، ١١
٤٩، ٢١ ٤٨، ٢٤ ٣٤، ٢٥ ٧٤،
٢٦ ٩٠، ٢٨ ٨٣، ٣٨ ٤٩، ٤٣
٣٥، ٥٠ ٣١، ٦٨ ٣٤، ٦٩ ٤٨،
٧٨ ٣١
بالمتقين ٣ ١١٥، ٩ ٤٤

وكأ

أتوكأ عليها ٢٠ ١٨
عليها يتكئون ٤٣ ٣٤
على الأرائك متكئون ٣٦ ٥٦
متكئين فيها ١٨ ٣١، ٣٨ ٥١،
٧٦ ١٣
متكئين على ٥٢ ٢٠، ٥٥ ٥٤ و
٧٦
متكئين عليها ٥٦ ١٦
لهنّ مُتكَأً ١٢ ٣١

وكد

بعد توكيدها ١٦ ٩١

وكز

فوكزه موسى ٢٨ ١٥

وكل

وَكَّلنا بها ٦ ٨٩
الذي وُكِّلَ بكم ٣٢ ١١
عليه توكلت ٩ ١٢٩، ١١ ٨٨،
١٢ ٦٧، ١٣ ٣٠، ٤٢ ١٠
فعلى الله توكلت ١٠ ٧١
إني توكلت ١١ ٥٦
على الله توكلنا ٧ ٨٩، ١٠ ٨٥
عليك توكلنا ٦٠ ٤
عليه توكلنا ٦٧ ٢٩
ألاّ نتوكل ١٤ ١٢
و من يتوكل ٨ ٤٩، ٦٥ ٣
عليه يتوكل ٣٩ ٣٨
فـليتوكل ٣ ١٢٢ و ١٦٠، ٥
١١، ٩ ٥١، ١٢ ٦٧، ١٤ ١١ و
١٢، ٥٨ ١٠، ٦٤ ١٣

يتوكلون ٨ ٢، ١٦ ٤٢ و ٩٩،
٢٩ ٥٩، ٤٢ ٣٦
توكل ٤ ٨١، ٨ ٦١، ١١ ١٢٣،
٢٥ ٥٨، ٢٦ ٢١٧، ٣٣ ٣ و
٤٨
فتوكل على ٣ ١٥٩، ٢٧ ٧٩
فعليه توكلوا ١٠ ٨٤
على الله فتوكلوا ٥ ٢٣
وكـيل ٦ ١٠٢، ١١ ١٢، ١٢
٦٦، ٢٨ ٢٨، ٣٩ ٦٢
بـوكيل ٦ ٦٦ و ١٠٧، ١٠
١٠٨، ٣٩ ٤١، ٤٢ ٦
الوكيل ٣ ١٧٣
بـالله وكـيلاً ٤ ٨١ و ١٣٢ و
١٧١، ٣٣ ٣ و ٤٨
عليهم وكيلاً ٤ ١٠٩، ١٧ ٥٤
من دوني وكيلاً ١٧ ٢
بربك وكيلاً ١٧ ٦٥
لكم وكيلاً ١٧ ٦٨
علينا وكيلاً ١٧ ٨٦
عليه وكيلاً ٢٥ ٤٣
فاتخذوه وكيلاً ٧٣ ٩
فـليتوكل المـتوكلون ١٢ ٦٧،
١٤ ١٢، ٣٩ ٣٨
يحب المتوكلين ٣ ١٥٩

ولت

لا يلتكم من ٤٩ ١٤

ولج

حتى يلج ٧ ٤٠
يعلم ما يلج ٣٤ ٢، ٥٧ ٤
تولج ٣ ٢٧
يـولج ٢٢ ٦١، ٣١ ٢٩، ٣٥
١٣، ٥٧ ٦
وليجة ٩ ١٦

ولد

ولد ٣٧ ١٥٢، ٩٠ ٣
اللائي ولدنهم ٥٨ ٢
أألد و أنا عجوز ١١ ٧٢
لم يلد و لم يولد ١١٢ ٣

لا يلدوا ٧١ ٢٧
يوم وُلِدَ ١٩ ١٥
يوم وُلدتُ ١٩ ٣٣
لي ولد ٣ ٤٧
له ولد ٤ ١١ و ١٧١ و ١٧٦،
٦ ١٠١
لهنّ ولد ٤ ١٢
لكم ولد ٤ ١٢
لها ولد ٤ ١٧٦
من ولد ١٩ ٣٥، ٢٣ ٩١
للرحمن ولد ٤٣ ٨١
اتـخذ الله ولداً ٢ ١١٦، ١٠
٦٨، ١٨ ٤
نتخذه ولداً ١٢ ٢١، ٢٨ ٩
يتخذ ولداً ١٧ ١١١، ١٩ ٩٢،
٢٥ ٢، ٣٩ ٤
مالاً و ولداً ١٨ ٣٩، ١٩ ٧٧
الرحمن ولداً ١٩ ٨٨، ٢١ ٢٦
للرحمن ولداً ١٩ ٩١
ولا ولداً ٧٢ ٣
ولده ٣١ ٣٣، ٧١ ٢١
بولده ٢ ٢٣٣
بولدها ٢ ٢٣٣
الأولاد ١٧ ٦٤، ٥٧ ٢٠
أولاداً ٩ ٦٩، ٣٤ ٣٥
تسترضعوا أولادكم ٢ ٢٣٣
في أولادكم ٤ ١١
تـقتلوا أولادكم ٦ ١٥١، ١٧
٣١
و أولادكـم ٨ ٢٨، ٦٤ ١٤ و
١٥
ولا أولادكـم ٣٤ ٣٧، ٦٠ ٣،
٦٣ ٩
ولا أولادهم ٣ ١٠ و ١١٦، ٩
٥٥، ٥٨ ١٧
قتل أولادهم ٦ ١٣٧
قتلوا أولادهم ٦ ١٤٠
و أولادهم ٩ ٨٥
أولادهنّ ٢ ٢٣٣، ٦٠ ١٢
والد عن ولده ٣١ ٣٣
و والد و ما ولد ٩٠ ٣
عن والده ٣١ ٣٣
ترك الوالدان ٤ ٧ و ٣٣
الوالدين ٤ ١٣٥

بالوالدين ٢ ٨٣، ٤ ٣٦، ٦
١٥١، ١٧ ٢٣
للوالدين ٢ ١٨٠
فللوالدين ٢ ٢١٥
ولوالديك ٣١ ١٤
بوالديه ١٩ ١٤، ٢٩ ٨، ٣١
١٤، ٤٦ ١٥
لوالديه ٤٦ ١٧
ولوالديّ ١٤ ٤١، ٧١ ٢٨
و على والديّ ٢٧ ١٩
لا تضارّ والدة ٢ ٢٣٣
و على والدتك ٥ ١١٠
براً بوالدتي ١٩ ٣٢
الوالدات يرضعن ٢ ٢٣٣
فينا وليداً ٢٦ ١٨
والولدان ٤ ٧٥، و ٩٨
من الولدان ٤ ١٢٧
يجعل الولدان ٧٣ ١٧
ولدان مخلدون ٧٦ ١٩، ٥٦
١٧
ولا مولود ٢ ٢٣٣، ٣١ ٣٣
على المولود ٢ ٢٣٣

ولي

الذين يلونكم ٩ ١٢٣
وَلّي ٢٧ ١٠، ٢٨ ٣١، ٣١ ٧
ما ولّاهم عن ٢ ١٤٢
وَلّوا ١٧ ٤٦، ٢٧ ٨٠، ٣٠ ٥٢،
٤٦ ٢٩
لولّوا ٩ ٥٧، ٤٨ ٢٢
لولّيت منهم ١٨ ١٨
ولّيتم مدبرين ٩ ٢٥
تُولّوا ٢ ١١٥ و ١٧٧، ٢١ ٥٧
يوم تُولّون ٤٠ ٣٣
فلا تُولّوهم ٨ ١٥
نُولّه ما تَولّى ٤ ١١٥
نُوَلّي بعض ٦ ١٢٩
فلنُوَلّينّك ٢ ١٤٤
ليُوَلُّنَّ الأدبار ٥٩ ١٢
و من يولّهم ٨ ١٦
يولّوكم الأدبار ٣ ١١١
يولّون ٣٣ ١٥، ٥٤ ٤٥
فوَلّ ٢ ١٤٤ و ١٤٩ و ١٥٠
فولّوا وجوهكم ٢ ١٤٤، ١٥٠

من تولّى ٣ ٨٢، ٤ ٨٠، ٥٣
٢٩، ٨٨ ٢٣
إذا تولّى ٢ ٢٠٥
ما تولّى ٤ ١١٥
و تولّى ١٢ ٨٤، ٢٠ ٤٨، ٧٠
١٧، ٧٥ ٣٢، ٨٠ ١، ٩٢ ١٦،
٩٦ ١٣
ثم تولّى ٢٨ ٢٤
الذي تولّى ٢٤ ١١، ٥٣ ٣٣
فتولّى ٧ ٧٩ و ٩٣، ٢٠ ٦٠،
٥١ ٣٩
من تولّاه ٢٢ ٤
إن تولّوا ٢ ١٣٧، ٣ ٢٠ و ٦٣
و ٦٤، ٤ ٨٩، ٥ ٤٩، ٨ ٤٠، ٩
١٢٩، ١٦ ٨٢، ٢١ ١٠٩
القتال تولّوا ٢ ٢٤٦
الذين تولّوا ٣ ١٥٥، ٥٨ ١٤
و تولّوا ٩ ٧٦، ٦٤ ٦
تولّوا و أعينهم ٩ ٩٢
ثم تولّوا ٤٤ ١٤
لتولّوا ٨ ٢٣
فتولّوا ٣٧ ٩٠
ثم توليتم ٢ ٦٤ و ٨٣
إن توليتم ٥ ٩٢، ٩ ٣، ١٠ ٧٢،
٤٧ ٢٢، ٦٤ ١٢
كما توليتم ٤٨ ١٦
إن تتولّوا ٤٧ ٣٨، ٤٨ ١٦
لا تَتَوَلّوا ١١ ٥٢، ٦٠ ١٣
إن تولّوا ٨ ٢٠
أن تَوَلّوهم ٦٠ ٩
من يتولّ ٥ ٥٦، ٤٨ ١٧، ٥٧
٢٤، ٦٠ ٦
يتولّى ٣ ٢٣، ٧ ١٩٦، ٢٤ ٤٧
يتولّهم ٥ ٥١، ٩ ٢٣، ٦٠ ٩
يتولّوا ٩ ٥٠ و ٧٤
يتولّون ٥ ٤٣ و ٨٠
يتولّونه ١٦ ١٠٠
تولّ عنهم ٢٧ ٢٨، ٣٧ ١٧٨
فتولّ ٣٧ ١٧٤، ٥١ ٥٤، ٥٤
٦
من والٍ ١٣ ١١
هو مولّيها ٢ ١٤٨
من وليّ ٢ ١٠٧ و ١٢٠، ٩ ٧٤
و ١١٦، ١٣ ٣٧، ١٨ ٢٦، ٢٩

٢٢، ٣٢ ٤، ٤٢ ٨ و ٣١ و ٤٤
الله وليّ ٢ ٢٥٧، ٣ ٦٨، ٤٥
١٩
دونه وليّ ٦ ٥١
دون الله وليّ ٦ ٧٠
له وليّ ١٧ ١١١
كأنه وليّ ٤١ ٣٤
هو الوليّ ٤٢ ٩ و ٢٨
الله وليّاً ٤ ١٢٣ و ١٧٣، ٣٣
١٧
بالله وليّاً ٤ ٤٥
من لدنك وليّاً ٤ ٧٥، ١٩ ٥
منهم وليّاً ٤ ٨٩
الشيطان وليّاً ٤ ١١٩، ١٩ ٤٥
أتخذ وليّاً ٦ ١٤
له وليّاً ١٨ ١٧
لا يجدون وليّاً ٣٣ ٦٥، ٤٨ ٢٢
وليكم الله ٥ ٥٥
أنت ولينا ٧ ١٥٥، ٣٤ ٤١
فليملل وليه ٢ ٢٨٢
لوليّه ١٧ ٣٣، ٢٧ ٤٩
وليّهم ٦ ١٢٧، ١٦ ٦٣
الله وليّهما ٣ ١٢٢
وليّي ٧ ١٩٦، ١٢ ١٠١
أولياء من ٣ ٢٨، ٤ ١٣٩ و
١٤٤، ٧ ٣٠، ١١ ٢٠، ١٧
٩٧، ١٨ ٥٠
أولياء الشيطان ٤ ٧٦
أولياء حتى ٤ ٨٩
النصارى أولياء ٥ ٥١
بعضهم أولياء ٥ ٥١، ٨ ٧٢ و
٧٣، ٩ ٧١، ٤٥ ١٩
الكفار أولياء ٥ ٥٧
اتخذوهم أولياء ٥ ٨١
دونه أولياء ٧ ٣، ١٣ ١٦، ٣٩
٣، ٤٢ ٦ و ٩، ٤٦ ٣٢
أولياء للذين ٧ ٢٧
إخوانكم أولياء ٩ ٢٣
أولياء الله ١٠ ٦٢
دوني أولياء ١٨ ١٠٢
من أولياء ١١ ١١٣ ٢٥ ١٨،
٤٢ ٤٦
دون الله أولياء ٢٩ ٤١، ٤٥ ١٠
عدوكم أولياء ٦٠ ١

أنكم أولياء ٦٢ ٦
أولياءه ٣ ١٧٥، ٨ ٣٤
نحن أولياؤكم ٤١ ٣١
إن أولياؤه إلا ٨ ٣٤
أولياؤهم ٢ ٢٥٧، ٦ ١٢٨
إلى أوليائكم ٣٣ ٦
إلى أوليائهم ٦ ١٢١
الولاية لله ١٨ ٤٤
من ولايتهم ٨ ٧٢
أولى الناس ٣ ٦٨
اولى بهما ٤ ١٣٥
أولى ببعض ٨ ٧٥، ٣٣ ٦
أولى بها ١٩ ٧٠
أولى بالمؤمنين ٣٣ ٦
أولى لك ٧٥ ٣٤ و ٣٥
فأولى ٤٧ ٢٠، ٧٥ ٣٤ و ٣٥
الأوليان ٥ ١٠٧
المولى ٨ ٤٠، ٢٢ ١٣ و ٧٨
مولى ٤٤ ٤١، ٤٧ ١١
مولاكم ٣ ١٥٠، ٨ ٤٠، ٢٢
٧٨، ٥٧ ١٥، ٦٦ ٢
مولانا ٢ ٢٨٦، ٩ ٥١
مولاه ١٦ ٧٦، ٦٦ ٤
مولاهم ٦ ٦٢، ١٠ ٣٠
موالي ٤ ٣٣، ١٩ ٥
و مواليكم ٣٣ ٥

وني

ولا تنيا ٢٠ ٤٢

وهب

وهب لي ١٤ ٣٩
فوهب لي ٢٦ ٢١
وهبت نفسها ٣٣ ٥٠
وهبنا له ٦ ٨٤، ١٩ ٤٩ و ٥٣
٢١ ٧٢ و ٩٠، ٢٩ ٢٧، ٣٨
٤٣
وهبنا لهم ١٩ ٥٠
وهبنا لداود ٣٨ ٣٠
لأهب لك ١٩ ١٩
يهب ٤٢ ٤٩
هب لنا ٣ ٨، ٢٥ ٧٤
هب لي ٣ ٣٨، ١٩ ٥، ٢٦ ٨٣

٣٧ ١٠٠، ٣٨ ٣٥
الوهاب ٣ ٨، ٣٨ ٩ و ٣٥

وهج

سراجاً وهاجاً ٧٨ ١٣

وهن

وهن العظم ١٩ ٤
فما وهنوا ٣ ١٤٦
لا تهنوا ٣ ١٣٩، ٤ ١٠٤، ٤٧ ٣٥
وهناً على وهن ٣١ ١٤
أوهن البيوت ٢٩ ٤١
موهن كيد ٨ ١٨

وهي

واهية ٦٩ ١٦

وي

ويكأن ٢٨ ٨٢
ويكأنه ٢٨ ٨٢

باب الياء

يئس

يئس ٥ ٣، ٦٠ ١٣
اللائي يئسن ٦٥ ٤
يئسوا من ٢٩ ٢٣، ٦٠ ١٣
ولا تيأسوا ١٢ ٨٧
ييأس ١٢ ٨٧، ١٣ ٣١
استيأس ١٢ ١١٠
استيأسوا ١٢ ٨٠
فيؤوس قنوط ٤١ ٤٩
ليؤوس كفور ١١ ٩
كان يؤوساً ١٧ ٨٣

يبس

يبساً ٢٠ ٧٧
ولا يابس ٦ ٥٩
أخر يابسات ١٢ ٤٣ و ٤٦

يتم

اليتيم ٦ ١٥٢، ١٧ ٣٤، ٨٩ ١٧، ٩٣ ٩، ١٠٧ ٢
يتيماً ٧٦ ٨، ٩٠ ١٥، ٩٣ ٦
لغلامين يتيمين ١٨ ٨٢
واليتامى ٢ ٨٣ و ١٧٧ و ٢١٥، ٤ ٨ و ٣٦، ٨ ٤١، ٥٩ ٧
عن اليتامى ٢ ٢٢٠
آتوا اليتامى ٤ ٢
في اليتامى ٤ ٣
ابتلوا اليتامى ٤ ٦
أموال اليتامى ٤ ١٠
لليتامى ٤ ١٢٧
في يتامى ٤ ١٢٧

يثرب

ياأهل يثرب ٣٣ ١٣

يحجج

يأجوج ١٨ ٩٤ ٢١ ٩٦

يدي

يد الله ٥ ٦٤، ٤٨ ١٠
عن يد ٩ ٢٩
بيد الله ٣ ٧٣، ٥٧ ٢٩
إلَي يدك ٥ ٢٨
يدك مغلولة ١٧ ٢٩
يدك إلى ٢٠ ٢٢
يدك في ٢٧ ١٢، ٢٨ ٣٢
بيدك ٣ ٢٦، ٣٨ ٤٤
نزع يده ٧ ١٠٨، ٢٦ ٣٣
أخرج يده ٢٤ ٤٠
بيده ٢ ٢٣٧ و ٢٤٩، ٢٣ ٨٨، ٣٦ ٨٣، ٦٧ ١
بباسط يدي ٥ ٢٨
تبت يدا ١١١ ١
قدمت يداك ٢٢ ١٠
يداه ٥ ٦٤، ١٨ ٥٧، ٧٨ ٤٠
يديْ رحمته ٧ ٥٧، ٢٥ ٤٨، ٢٧ ٦٣
يدي عذاب ٣٤ ٤٦
يدي الله ٤٩ ١
يدي نجواكم ٥٨ ١٢ و ١٣
بين يديه ٢ ٩٧، ٣ ٣، ٥ ٤٦، ٤٨، ٦ ٩٢، ١٠ ٣٧، ١٢ ١١١، ١٣ ١١، ٣٤ ١٢ و ٣١، ٣٥ ٣١، ٤١ ٤٢، ٤٦ ٢١ و ٣٠، ٧٢ ٢٧
على يديه ٢٥ ٢٧
بين يديها ٢ ٦٦
بين يديّ ٣ ٥٠، ٦١ ٦
بيديّ ٣٨ ٧٥
لهم أيد ٧ ١٩٥
أيدي ٣٠ ٤١، ٤٨ ٢٠، ٥٩ ٢
بأيدي ٨٠ ١٥
الأيدي ٣٨ ٤٥
قدمت أيديكم ٣ ١٨٢
و أيديكم ٤ ٤٣، ٥ ٦، ٤٨ ٢٤
كفوا أيديكم ٤ ٧٧
تناله أيديكم ٥ ٩٤
لأقطعن أيديكم ٧ ١٢٤
قدمت أيديكم ٨ ٥١
في أيديكم ٨ ٧٠
لأقطعن أيدكم ٢٠ ٧١، ٢٦ ٤٩
بين أيديكم ٣٦ ٤٥
كسبت أيديكم ٤٢ ٣٠
بأيديكم ٢ ١٩٥، ٩ ١٤
أيدينا ١٩ ٦٤، ٣٦ ٧١
بأيدينا ٩ ٥٢
كتبت أيديهم ٢ ٧٩
قدمت أيديهم ٢ ٩٥، ٤ ٦٢، ٢٨ ٤٧، ٣٠ ٣٦، ٤٢ ٤٨، ٦٢ ٧
بين أيديهم ٢ ٢٥٥، ٧ ١٧، ٢٠ ١١٠، ٢١ ٢٨، ٢٢ ٧٦، ٣٤ ٩، ٣٦ ٩، ٤١ ١٤ و ٢٥، ٥٧ ١٢، ٦٦ ٨
يكفوا أيديهم ٤ ٩١
إليكم أيديهم ٥ ١١، ٦٠ ٢٤
كف أيديهم ٥ ١١، ٤٨ ٢٤
تقطع أيديهم ٥ ٣٣
غُلت أيديهم ٥ ٦٤
باسطوا أيديهم ٦ ٩٣
في أيديهم ٧ ١٤٩
يقبضون أيديهم ٩ ٦٧
رأى أيديهم ١١ ٧٠
فردّوا أيديهم ١٤ ٩
و أيديهم ٢٤ ٢٤
عملته أيديهم ٣٦ ٣٥
تكلمنا أيديهم ٣٦ ٦٥
فوق أيديهم ٤٨ ١٠
بأيديهم ٢ ٧٩، ٦ ٧، ٥٩ ٢
فاقطعوا أيديهما ٥ ٣٨
أيديهنّ ١٢ ٣١ و ٥٠، ٦٠ ١٢

يسر

يسّرنا ٥٤ ١٧ و ٢٢ و ٣٢ و ٤٠
يسّرناه ١٩ ٩٧، ٤٤ ٥٨
السبيل يسّره ٨٠ ٢٠
و نيسّرك لليسرى ٨٧ ٨
فسنيسّره ٩٢ ٧ و ١٠
يسّر لي ٢٠ ٢٦
ما تيسّر ٧٣ ٢٠
فما استيسر ٢ ١٩٦
اليسر ٢ ١٨٥
يسراً ١٨ ٨٨، ٥١ ٣، ٦٥ ٤ و ٧، ٩٤ ٥ و ٦
كيل يسير ١٢ ٦٥
على الله يسير ٢٢ ٧٠، ٢٩ ١٩، ٣٥ ١١، ٥٧ ٢٢، ٦٤ ٧
علينا يسير ٥٠ ٤٤
غير يسير ٧٤ ١٠
على الله يسيراً ٤ ٣٠ و ١٦٩، ٣٣ ١٩ و ٣٠
قبضاً يسيراً ٢٥ ٤٦
إلا يسيراً ٣٣ ١٤
حساباً يسيراً ٨٤ ٨
لليسرى ٨٧ ٨، ٩٢ ٧
قولا ميسوراً ١٧ ٢٨
إلى ميسرة ٢ ٢٨٠
والميسر ٢ ٢١٩، ٥ ٩٠ و ٩١

يسع

اليسع ٦ ٨٦، ٣٨ ٤٨

يسف

يوسف ٦ ٨٤، ١٢ ٤ و ٧ و ٩ و ١٠ و ١١ و ١٧ و ٢٩ و ٤٦ و ٥١ و ٥٨ و ٦٩ و ٧٧ و ٨٠ و ٨٤ و ٨٥ و ٨٧ و ٩٠ و ٩٤ و ٩٩، ٤٠ ٣٤

ليوسف ١٢ ٨ و ٢١ و ٥٦ و ٧٦

بيوسف ١٢ ٨٩

يعقب

حضر يعقوب ٢ ١٣٣

و يعقوب ٢ ١٣٢ و ١٣٦ و ١٤٠، ٣ ٨٤، ٤ ١٦٣، ٦ ٨٤، ١٢ ٣٨، ١٩ ٤٩، ٢١ ٧٢، ٢٩ ٢٧، ٣٨ ٤٥

إسحق يعقوب ١١ ٧١

آل يعقوب ١٢ ٦، ١٩ ٦

نفس يعقوب ١٢ ٦٨

يعوق

و يعوق ٧١ ٢٣

يغوث

ولا يغوث ٧١ ٢٣

يقت

الياقوت و المرجان ٥٥ ٥٨

يقطن

من يقطين ٣٧ ١٤٦

يقظ

تحسبهم أيقاظاً ١٨ ١٨

يقن

توقنون ١٣ ٢

هم يوقنون ٢ ٤، ٢٧ ٣، ٣١ ٤

لقوم يوقنون ٢ ١١٨، ٥ ٥٠، ٤٥ ٤ و ٢٠

لا يوقنون ٢٧ ٨٢، ٣٠ ٦٠، ٥٢ ٣٦

بآياتنا يوقنون ٣٢ ٢٤

و استيقنتها ٢٧ ١٤

ليستيقن الذين ٧٤ ٣١

اليقين ١٥ ٩٩، ٥٦ ٩٥، ٦٩ ٥١، ٧٤ ٤٧، ١٠٢ ٥ و ٧

يقين ٢٧ ٢٢

يقيناً ٤ ١٥٧

موقنون ٣٢ ١٢

من الموقنين ٦ ٧٥

آيات للموقنين ٥١ ٢٠

كنتم موقنين ٢٦ ٢٤، ٤٤ ٧

بمستيقنين ٤٥ ٣٢

يمم

فتيمموا ٤ ٤٣، ٥ ٦

ولا تيمموا ٢ ٢٦٧

اليمّ ٧ ١٣٦، ٢٠ ٣٩ و ٧٨ و ٩٧، ٢٨ ٧ و ٤٠، ٥١ ٤٠

يمن

عن اليمين ١٦ ٤٨، ٣٧ ٢٨، ٥٠ ١٧، ٧٠ ٣٧

ذات اليمين ١٨ ١٧ و ١٨

أصحاب اليمين ٥٦ و ٢٧ و ٣٨ و ٩٠ و ٩١، ٧٤ ٣٩

باليمين ٣٧ ٩٣، ٦٩ ٤٥

عن يمين ٣٤ ١٥

يمينك ٢٠ ٦٩، ٣٣ ٥٠ و ٥٢

بيمينك ٢٠ ١٧، ٢٩ ٤٨

بيمينه ١٧ ٧١، ٣٩ ٦٧، ٦٩ ١٩، ٨٤ ٧

الأيمان ٥ ٨٩، ١٦ ٩١

أيمان ٥ ١٠٨، ٩ ١٢، ٦٨ ٣٩

في أيمانكم ٢ ٢٢٥، ٥ ٨٩

ملكت أيمانكم ٤ ٣ و ٢٤ و ٢٥ و ٣٦، ٢٤ ٣٣ و ٥٨، ٣٠ ٢٨

عقدت أيمانكم ٤ ٣٣

و احفظوا أيمانكم ٥ ٨٩

تتخدون أيمانكم ١٦ ٩٢

ولا تتخدوا أيمانكم ١٦ ٩٤

تحلة أيمانكم ٦٦ ٢

لأيمانكم ٢ ٢٢٤

و أيمانهم ٣ ٧٧

جهد أيمانهم ٥ ٥٣، ٦ ١٠٩، ١٦ ٣٨، ٢٤ ٥٣، ٣٥ ٤٢

بعد أيمانهم ٥ ١٠٨

عن أيمانهم ٧ ١٧

نكثوا أيم٤انهم ٩ ١٢ و ١٣

ملكت أيمانهم ١٦ ٧١، ٢٣ ٦، ٣٣ ٥٠، ٧٠ ٣٠

اتخذوا أيمانهم ٥٨ ١٦، ٦٣ ٢

بأيمانهم ٥٧ ١٢، ٦٦ ٨

أيمانهنّ ٢٤ ٣١، ٣٣ ٥٥

الأيمن ١٩ ٥٢، ٢٠ ٨٠، ٢٨ ٣٠

الميمنة ٥٦ ٨، ٩٠ ١٨

ينس

يونس ٤ ١٦٣، ٦ ٨٦، ١٠ ٩٨، ٣٧ ١٣٩

ينع

و ينعه ٦ ٩٩

يهد

اليهود ٢ ١١٣ و ١٢٠، ٥ ١٨ و ٥١ و ٦٤ و ٨٢، ٩ ٣٠

يهودياً ٣ ٦٧